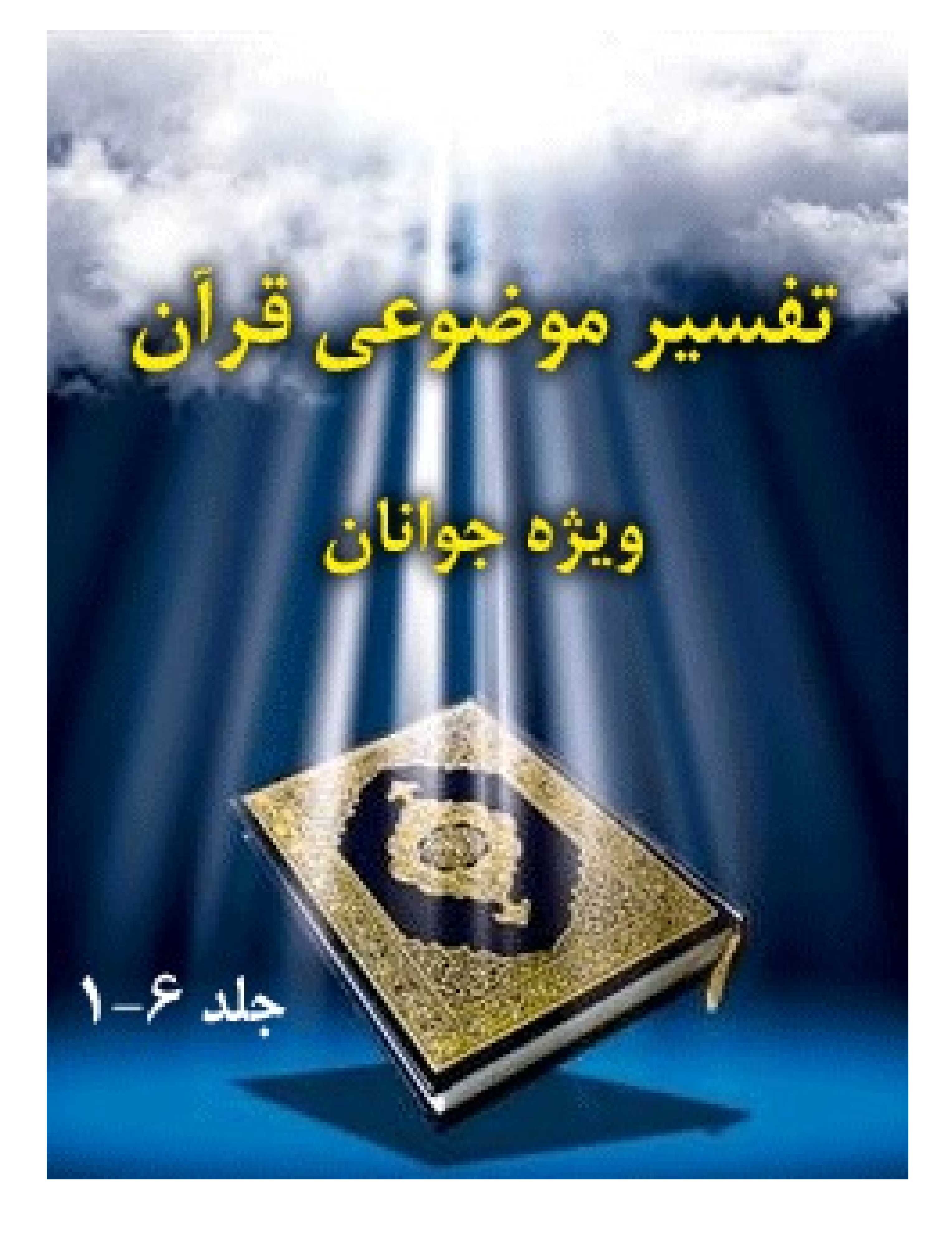

تفسیر موضوعی قرآن
ویژه جوانان
جلد ۶-۱


بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان

نویسنده:

علی نصیری

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان ----- ۳۷
مشخصات کتاب ----- ۳۷
جلد ۱(قرآن و هنر) ----- ۳۷
درآمد ----- ۳۷
دیباچه ----- ۳۷
فصل اول: شناخت کلیاتی پیرامون هنر و زیبایی ----- ۳۹
مفهوم هنر ----- ۳۹
اشاره ----- ۳۹
هنر و زیبایی ----- ۴۰
دیرینه هنر ----- ۴۱
هنر اسلامی ----- ۴۱
نقش هنر در حفظ آثار اسلامی ----- ۴۲
نقش هنر خطاطی درماندگاری خط قرآن ----- ۴۲
هنر معماری و نقش آن در حفظ آثار اسلامی ----- ۴۲
جلوه‌های هنر و زیبایی در کتاب تکون ----- ۴۳
اشاره ----- ۴۳
۱. زیبایی تصویرگری آدمی ----- ۴۳
۲. زیبایی آسمان‌ها ----- ۴۴
۳. زیبایی طبیعت ----- ۴۴
۴. زیبایی گیاهان ----- ۴۵
۵. زیبایی جانداران ----- ۴۵
۶. زیبایی دریازیان ----- ۴۶

فصل دوم: قرآن شاهکار نثر عربی ---------- ۴۶
اشاره ---------- ۴۶
نثر آسمانی قرآن ---------- ۴۶
اشاره ---------- ۴۶
ویژگی‌های نثر برتر ---------- ۴۷
تعریف علم معانی، بیان و بدیع ---------- ۴۷
قرآن در اوج فصاحت و بلاغت ---------- ۴۸
ویژگی‌های هنر بیانی قرآن ---------- ۴۹
اشاره ---------- ۴۹
۱. گزینش واژه‌های رسا ---------- ۴۹
۲. گزینش ساختار ترکیبی برتر ---------- ۵۰
اشاره ---------- ۵۰
نگاهی کوتاه به سوره مبارکه کوثر ---------- ۵۱
۳. رعایت مقتضای حال ---------- ۵۱
۴. بهره‌گیری از اصل اختصار ---------- ۵۲
اشاره ---------- ۵۲
سوره مبارکه فاتحه و رعایت اصل اختصار ---------- ۵۲
۵. رعایت محسنات بدیعیه ---------- ۵۳
اشاره ---------- ۵۳
قرآن و رعایت سجع ---------- ۵۳
فصل سوم: شعر هنر ماندگار ---------- ۵۴
اشاره ---------- ۵۴
شعر در لغت و اصطلاح ---------- ۵۴
اشاره ---------- ۵۴

تفاوت شعر و نظم ----- ۵۴
فوائد شعر ----- ۵۵
انتقاد از شعر ----- ۵۵
پاسخ به انتقادها ----- ۵۶
اشاره ----- ۵۶
پاسخ از نقد نخست ----- ۵۶
پاسخ از نقد دوم ----- ۵۷
پاسخ از نقد سوم ----- ۵۷
شعر در قرآن ----- ۵۸
علامه امینی و دفاع ازحریم شعر ----- ۵۹
اشاره ----- ۵۹
پیامبر (ص) پیراستگی از شعر ----- ۵۹
شعر در روایات ----- ۶۰
نکوهش از شعر در روایات ----- ۶۰
تمجید از شعر در روایات ----- ۶۱
اشاره ----- ۶۱
۱. سنت قولی و حمایت از شعر ----- ۶۱
۲. سیره پیشوایان دینی و حمایت از شعر ----- ۶۱
۳. بر خورداری پیشوایان دینی از شاعرانی خاص ----- ۶۳
۴. پیشوایان دینی و سرودن شعر یا استشهاد به آن ----- ۶۳
چگونگی جمع میان روایات نکوهش و ستایش از شعر و شعرا ----- ۶۴
چکیده سخن پیرامون شعر ----- ۶۴
فصل چهارم: قصه هنر دیرین تاریخ بشری ----- ۶۵
اشاره ----- ۶۵

قصه، هنر دیرین تاریخ بشری ----- ۶۵
اشاره ----- ۶۵
بررسی مفاهیم قصه، داستان و افسانه ----- ۶۵
نگاهی به دیرینه داستان ----- ۶۶
دیرینه قصه در میان عرب ----- ۶۷
ارکان قصه ----- ۶۹
اجزاء قصه ----- ۶۹
اشاره ----- ۶۹
۱. مضمون و درونمایه(Theme) ----- ۶۹
۲. کانون تمرکز (focus) ----- ۶۹
۳. طرح و نقشه داستان یا پیرنگ ----- ۶۹
۴. کشمکش (onflict) ----- ۶۹
۵. هول و ولا یا حالت تعلیق (suspense) ----- ۶۹
۶. بحران (Crisis) ----- ۷۰
۷. نقطه اوج یا بزنگاه (Climax) ----- ۷۰
۸. گره گشایی (Resolvtion) ----- ۷۰
۹. زاویه دید (Point of View) ----- ۷۰
قصه در قرآن ----- ۷۰
قرآن و قصه‌های تمثیلی ----- ۷۱
مفهوم زبان تمثیل ----- ۷۱
مفهوم قصه تمثیلی ----- ۷۲
تفاوت قصه‌های تمثیلی و افسانه ای ----- ۷۲
داستان حضرت آدم (ع) نمونه ای از داستانهای تمثیلی در قرآن ----- ۷۲
آیا در قرآن افسانه آمده است؟ ----- ۷۳

نقد نظریه وجود افسانه در قرآن ----- ۷۵
اشاره ----- ۷۵
اهداف قرآن از یاد کردن قصص ----- ۷۷
اهداف قصص قرآن از نگاه فخر رازی ----- ۷۹
ویژگی‌های قصه‌های قرآنی ----- ۷۹
اشاره ----- ۷۹
۱. واقع گرایی ----- ۷۹
۲. محور گرایی ----- ۷۹
۳. پرهیز از جزئیات ----- ۸۰
۴. تکرار ----- ۸۰
فصل پنجم: موسیقی هنر تأثیرگذار ----- ۸۱
اشاره ----- ۸۲
هنر موسیقی و جایگاه آن در قرآن و روایات ----- ۸۲
اشاره ----- ۸۲
نگاهی به تاریخ پیدایش موسیقی ----- ۸۲
موسیقی میان اعراب ----- ۸۳
بررسی مفهوم موسیقی و غنا ----- ۸۴
مفهوم «غنا» از نظر واژه شناسان و فقهیان ----- ۸۴
عناصر معنایی مفهوم غنا ----- ۸۵
اشاره ----- ۸۵
۱- آوا ----- ۸۵
۲- آهنگ ----- ۸۵
۳- طرب ----- ۸۶
آیا ماده در مفهوم «غنا» نقش دارد؟ ----- ۸۶

موسیقی و نظرگاه فقیهان ----- ۸۷
بررسی دلائل دیدگاه نخست (حرمت غنا مطلقاً) ----- ۸۷
اشاره ----- ۸۷
۱. اجماع ----- ۸۷
۲. کتاب ----- ۸۷
نتیجه‌گیری از بررسی آیات ----- ۹۰
بررسی دیدگاه دوم (غنا به حرام و حلال منقسم است) ----- ۹۱
بررسی دلایل دیدگاه دوم ----- ۹۲
اشاره ----- ۹۲
۱. تعلیل در روایات ----- ۹۲
۲. موارد استثنا از غنا ----- ۹۳
اشاره ----- ۹۳
الف: حُدا ----- ۹۳
ب: تغنی به قرآن ----- ۹۳
اشاره ----- ۹۳
تغنی به قرآن درنگاه اندیشه وران ----- ۹۴
ج: آوازه خوانی زنان در عروسی‌ها ----- ۹۵
د: خرید و فروش کنیز آوازه خوان ----- ۹۶
اشاره ----- ۹۶
استثنا مواردی از غنا از حرمت نشانگر چیست؟ ----- ۹۷
فصل ششم: هنرهای تصویری و تجسمی و چالش‌های فقهی ----- ۹۸
اشاره ----- ۹۸
مفهوم نقاشی ----- ۹۸
مفهوم مجسمه سازی ----- ۹۸

وجوه اشتراک نقاشی با مجسمه‌سازی ----- ۹۹
وجوه افتراق نقاشی و مجسمه‌سازی ----- ۹۹
نسبت نقاشی با مجسمه‌سازی ----- ۱۰۰
پیوند تاریخی هنر پیکر تراشی و بت‌پرستی ----- ۱۰۰
اقسام نقاشی و مجسمه‌سازی ----- ۱۰۱
نقاشی و مجسمه‌سازی در نظرگاه فقیهان ----- ۱۰۱
دلایل ممنوعیت نقاشی و مجسمه‌سازی جانداران ----- ۱۰۲
اشاره ----- ۱۰۲
۱. اجماع ----- ۱۰۲
اشاره ----- ۱۰۲
نقد اجماع ----- ۱۰۳
۲. روایات ----- ۱۰۳
اشاره ----- ۱۰۳
اقسام روایات ----- ۱۰۴
پاسخ از استدلال به روایات ----- ۱۰۴
دیدگاه نهایی درباره نقاشی و مجسمه‌سازی ----- ۱۰۶
نگاهی به هنر عکاسی ----- ۱۰۷
سینما یا تصویر متحرک ----- ۱۰۷
فصل هفتم: هنر نمایش رساترین ابزار انتقال پیام ----- ۱۰۷
اشاره ----- ۱۰۷
هنر نمایش رساترین ابزار انتقال پیام ----- ۱۰۸
اشاره ----- ۱۰۸
مفهوم نمایش و جایگاه آن ----- ۱۰۸
بررسی عناصر معنایی هنر نمایش ----- ۱۰۸

اشاره ----- ۱۰۹
۱. سلسله‌ای از حرکات ----- ۱۰۹
۲. ساختگی یا فقدان حقیقت ----- ۱۰۹
۳. هنرمندانه بودن ----- ۱۰۹
۴. اصالت پیام ----- ۱۰۹
هنر نمایش در آیات و روایات ----- ۱۱۰
نمونه‌ای از هنر نمایش در سیره پیشوایان دینی ----- ۱۱۰
۱. آموزش وضو ----- ۱۱۰
۲. جمع‌آوری هیزم و آموزش چگونگی انباشته شدن گناهان کوچک ----- ۱۱۱
داستان حضرت داود (ع) نمونه‌ای از هنر نمایش در قرآن ----- ۱۱۱
کتابنامه ----- ۱۱۳
جلد۲ (اعجاز و شگفتی های علمی قرآن) ----- ۱۱۵
مقدمه ----- ۱۱۵
درآمد ----- ۱۱۶
بخش اول: کلیات ----- ۱۱۶
اشاره ----- ۱۱۶
درآمد ----- ۱۱۷
معنای اصطلاحی تفسیر علمی (انطباق قرآن با علوم تجربی) ----- ۱۱۷
پیشینه تفسیر علمی ----- ۱۱۷
آیا همه علوم بشری در قرآن موجود است؟ ----- ۱۱۷
خداوند متعال از بیان مطالب علمی در قرآن چه هدفی داشته است؟ ----- ۱۱۸
پرسش: خداوند متعال از بیان مطالب علمی در قرآن چه هدفی داشته است؟ ----- ۱۱۸
تاثیر مطالب علمی قرآن در پیشرفت علوم مسلمانان ----- ۱۱۸
اقسام انطباق قرآن با مطالب علمی از جهت شکل و شیوه ----- ۱۱۹

معیارهای تفسیر علمی معتبر چیست؟ ---- ۱۲۰

آثار مثبت انطباق قرآن با علوم تجربی چیست؟ ---- ۱۲۱

آثار منفی انطباق قرآن با علوم تجربی چیست؟ ---- ۱۲۱

معجزه چیست؟ ---- ۱۲۱

اشاره ---- ۱۲۱

قرآن از چه جهت معجزه می‌باشد؟ و سرّ مثل نداشتن قرآن چیست؟ ---- ۱۲۲

راز اعجاز قرآن چیست؟ ---- ۱۲۲

مقصود از معجزه علمی قرآن چیست؟ ---- ۱۲۳

آیا عقل و علم بشر علت همه احکام را درک می‌کند؟ ---- ۱۲۳

بخش دوم: قرآن و علوم کیهان‌شناسی ---- ۱۲۴

اشاره ---- ۱۲۴

۱. جهان چگونه آغاز شد؟ ---- ۱۲۴

اشاره ---- ۱۲۴

نظریه‌های علمی درباره پیدایش جهان ---- ۱۲۴

الف: نظریه مهبانگ (انفجار بزرگ) ---- ۱۲۴

ب: نظریه حالت پایدار ---- ۱۲۵

ج. جهان پلاسما ---- ۱۲۵

د: جهان انفجارهای کوچک (کهبانگ) ---- ۱۲۵

۲. نظر قرآن درباره مراحل خلقت جهان چیست؟ ---- ۱۲۸

اشاره ---- ۱۲۸

تاریخچه ---- ۱۲۹

مراحل خلقت از منظر قرآن کریم و علم ---- ۱۳۰

اشاره ---- ۱۳۰

الف: آفرینش کیهان ---- ۱۳۲

ب: آفرینش ستارگان ----- ۱۳۲
ج: پیدایش خورشید ----- ۱۳۲
د: پیدایش زمین و منظومه شمسی ----- ۱۳۲
ه: سرنوشت زمین ----- ۱۳۳
و: پیدایش حیات در روی زمین ----- ۱۳۳
۳. نظر قرآن در مورد گسترش جهان چیست؟ ----- ۱۳۵
اشاره ----- ۱۳۵
تاریخچه نظریه گسترش جهان ----- ۱۳۶
اشاره ----- ۱۳۶
الف: انقباض و ایستا بودن جهان ----- ۱۳۶
ب: انبساط و گسترش جهان ----- ۱۳۶
۴. نیروی جاذبه معجزه علمی قرآن ----- ۱۳۸
۵. حرکت‌های خورشید معجزه علمی قرآن ----- ۱۴۰
اشاره ----- ۱۴۰
تاریخچه ----- ۱۴۱
اسرار علمی ----- ۱۴۱
اشاره ----- ۱۴۱
الف: حرکت انتقالی خورشید در درون کهکشان راه شیری (حرکت طولی) ----- ۱۴۲
ب: حرکت انتقالی خورشید همراه با کهکشان: (حرکت دورانی) ----- ۱۴۲
ج: حرکت وضعی خورشید به دور خود ----- ۱۴۳
د: ادامه حیات خورشید تا زمان معین ----- ۱۴۴
ه: حرکات درونی خورشید ----- ۱۴۴
پرسش: آیا این اشارات علمی قرآن در مورد حرکت‌های خورشید اعجاز علمی آن را اثبات می‌کند؟ ----- ۱۴۵
۶. زمین ----- ۱۴۵

اشاره ----- ۱۴۵
تاریخچه ----- ۱۴۵
اشاره ----- ۱۴۵
اول: آیا قرآن کریم به حرکت زمین اشاره کرده است؟ ----- ۱۴۶
دوم: آیا در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که بر کرویت زمین دلالت داشته باشد؟ ----- ۱۵۱
تاریخچه ----- ۱۵۱
مغرب و مشرق از نظر علمی ----- ۱۵۲
۷. آیا در آسمان‌ها موجودات زنده وجود دارد؟ ----- ۱۵۴
۸. از منظر قرآن، پایان جهان چه زمانی و چگونه اتفاق می‌افتد؟ ----- ۱۵۶
اشاره ----- ۱۵۶
نظریه‌های علمی در مورد پایان جهان ----- ۱۵۶
اشاره ----- ۱۵۶
اول: سرانجام حرکت انبساطی جهان چه می‌شود؟ ----- ۱۵۶
دوم: سرانجام خورشید و ستارگان و زمین چه می‌شود؟ ----- ۱۵۶
بخش سوم: قرآن و علوم ریاضی ----- ۱۵۹
اشاره ----- ۱۵۹
اعجاز عددی و نظم ریاضی قرآن ----- ۱۵۹
اشاره ----- ۱۵۹
الف: موافقان اعجاز عددی قرآن ----- ۱۶۰
ب: مخالفان اعجاز عددی قرآن ----- ۱۶۲
بخش چهارم: قرآن و علوم زیست‌شناسی ----- ۱۶۴
اشاره ----- ۱۶۴
۱. منشأ پیدایش حیات در زمین ----- ۱۶۴
۲. خلقت انسان اولیه و نظریه تکامل داروین ----- ۱۶۷

اشاره ----- ۱۶۷
تاریخچه بحث تکامل و دیدگاههای دانشمندان علوم تجربی ----- ۱۶۷
تبیین نظریه تکامل و ثبات انواع ----- ۱۶۸
دلایل طرفداران تکامل ----- ۱۶۸
پاسخهای طرفداران ثبوت انواع ----- ۱۶۹
فرضیه تکامل و مسأله خداشناسی ----- ۱۶۹
فرضیه تکامل و پیدایش انسان ----- ۱۷۰
فرضیه تکامل و قرآن ----- ۱۷۰
اول: آیاتی که در رابطه با اثبات نظریه تکامل مورد استناد قرار گرفته است ----- ۱۷۰
اشاره ----- ۱۷۱
الف: آیاتی که خلقت همه چیز را از آب می‌داند ----- ۱۷۱
ب: آیاتی که به سه مرحله خلقت اشاره دارند ----- ۱۷۲
ج: آیاتی که به مرحله اول آفرینش انسان اشاره می‌کند (ماده اولیه) ----- ۱۷۳
د: آیاتی که به مرحله دوم آفرینش انسان اشاره می‌کند (بعد از شکل‌گیری انسان و قبل از انتخاب آدم علیه السلام) ----- ۱۷۴
ه: آیاتی که به مرحله سوم (انتخاب آدم از بین انسان ها) اشاره دارد ----- ۱۷۵
دوم: آیاتی که در رابطه با اثبات نظریه ثبات انواع (فیکسیسم) مورد استناد واقع شده است ----- ۱۷۵
سوم: آیاتی که قابل انطباق با هر دو نظریه تکامل و ثبات انواع هست ----- ۱۷۷
۳. زوجیّت گیاهان و اشیاء، معجزه علمی قرآن ----- ۱۷۸
۴. لقاح (زایا کردن گیاهان و ابرها) معجزه علمی قرآن ----- ۱۸۰
اشاره ----- ۱۸۰
الف: لقاح گیاهان ----- ۱۸۰
ب: لقاح ابرها ----- ۱۸۱
ج: لقاح ابرها و گیاهان ----- ۱۸۲
بخش پنجم: قرآن و علوم پزشکی ----- ۱۸۳

اشاره ----- ۱۸۳
فصل اوّل: قرآن و بهداشت ----- ۱۸۳
اشاره ----- ۱۸۳
الف: بهداشت غذائی ----- ۱۸۳
۱. دعوت به غذاهای پاک و پاکیزه (طیّب) ----- ۱۸۳
۲. ممنوعیت غذاهای غیر بهداشتی (خبیث) ----- ۱۸۴
۳. ممنوعیت اسراف در غذا ----- ۱۸۵
۴. ممنوعیت خوردن گوشت مردار ----- ۱۸۷
۵. ممنوعیت خوردن گوشت خوک ----- ۱۸۹
۶. ممنوعیت خوردن خون ----- ۱۹۰
۷. ممنوعیت نوشیدن شراب (خمر) ----- ۱۹۲
اشاره ----- ۱۹۲
مراحل برخورد قرآن با شرابخواری ----- ۱۹۳
اشاره ----- ۱۹۳
الف: آثار شرابخواری در روایات ----- ۱۹۴
ب: آثار معنوی و اجتماعی ----- ۱۹۴
پ: آثار زیانبار خمر از نظر علوم پزشکی ----- ۱۹۵
ب: بهداشت شخصی (جسمی) ----- ۱۹۷
۱. وضو ----- ۱۹۷
اشاره ----- ۱۹۸
حکمت‌ها و اسرار علمی ----- ۱۹۸
۲. غسل ----- ۱۹۹
اشاره ----- ۱۹۹
حکمت‌ها و اسرار علمی غسل ----- ۲۰۰

اشاره ----- ۲۰۰
۱. حکمت غسل در روایات ----- ۲۰۰
۲. اثر معنوی غسل ----- ۲۰۰
۳. فواید بهداشتی غسل ----- ۲۰۰
۴. آثار اجتماعی غسل ----- ۲۰۱
۵. فواید خاص غسل مس میت ----- ۲۰۱
۳. طهارت لباس ----- ۲۰۲
۴. پاکیزگی محیط زیست ----- ۲۰۳
ج: بهداشت مسائل جنسی ----- ۲۰۴
۱. ممنوعیت آمیزش با زنان در حالت عادت ماهیانه ----- ۲۰۴
۲. ممنوعیت زنا ----- ۲۰۶
اشاره ----- ۲۰۶
۱. آثار زنا در روایات ----- ۲۰۸
۲. آثار معنوی ----- ۲۰۸
۳. آثار اجتماعی زنا ----- ۲۰۸
۴. انتشار بیماری‌های آمیزشی در جامعه ----- ۲۰۸
۵. التهاب مهبل ----- ۲۰۸
۶. انتشار بیماری ایدز ----- ۲۰۹
اشاره ----- ۲۰۹
روش حکیمانه اسلام در جلوگیری از بیماری‌های آمیزشی ----- ۲۰۹
۳. ممنوعیت هم جنس بازی (لواط) ----- ۲۱۰
۴. ممنوعیت استمناء (جلق زدن: خود ارضائی) ----- ۲۱۲
اشاره ----- ۲۱۲
۱. آثار زیان‌بار روانی و اخلاقی ----- ۲۱۲

۲. أثر زیان بار اجتماعی ---- ۲۱۲
۳. آثار زیان‌بار آن از نظر جسمی ---- ۲۱۳
د: قرآن و بهداشت روان انسان ---- ۲۱۳
اشاره ---- ۲۱۳
اول: آیات قرآن در مورد شفابخشی آن ---- ۲۱۴
دوم: شفابخشی قرآن در بستر تاریخ ---- ۲۱۴
سوم: شفابخشی قرآن از منظر علوم پزشکی ---- ۲۱۵
فصل دوم: قرآن و درمان بیماری‌ها ---- ۲۱۷
الف: قرآن و درمان بیماری‌های روانی و روحی ---- ۲۱۷
ب: قرآن و درمان بیماری‌های جسمی ---- ۲۱۷
ب ۱. عسل ---- ۲۱۷
اشاره ---- ۲۱۷
اول: مواد تشکیل دهنده عسل ---- ۲۱۸
دوم: خاصیت ضد میکروبی و ضد عفونی عسل ---- ۲۱۸
۲. روزه ---- ۲۱۹
اشاره ---- ۲۲۰
۱. روزه در روایات ---- ۲۲۰
۲. روزه موجب تقویت اراده روحی انسان می‌شود ---- ۲۲۰
۳. تأثیر مثبت روزه بر بیماری‌ها ---- ۲۲۱
۴. تأثیر روزه در پیشگیری بیماری‌ها ---- ۲۲۱
فصل سوّم: قرآن و اسرار خلقت انسان (از نظر پزشکی) ---- ۲۲۲
اشاره ---- ۲۲۲
مراحل خلقت انسان، اعجاز علمی قرآن ---- ۲۲۲
فهرست منابع ---- ۲۲۳

جلد۳ (قرآن و بهداشت و روان) ----- ۲۲۸
سخن ناشر ----- ۲۲۸
فصل اول: کلیات ----- ۲۲۸
اشاره ----- ۲۲۸
مقدمه ----- ۲۲۸
اشاره ----- ۲۲۸
الف- بیان مسئله و تعریف مفاهیم ----- ۲۲۹
اشاره ----- ۲۲۹
۱. تعریف بهداشت روانی ----- ۲۳۰
۲. قرآن و بهداشت روانی ----- ۲۳۱
ب- ضرورت و اهمیت بحث ----- ۲۳۲
اشاره ----- ۲۳۲
هدف بهداشت روانی ----- ۲۳۴
ج- مسائل کلی تحقیق ----- ۲۳۵
۱. پیشینه تحقیق ----- ۲۳۵
۲. پرسش‌های تحقیق ----- ۲۳۵
۳. روش تحقیق ----- ۲۳۵
۴. محدودیت‌های تحقیق ----- ۲۳۶
خلاصه فصل اول ----- ۲۳۷
فصل دوم: نقش اعتقادات در بهداشت روانی ----- ۲۳۷
اشاره ----- ۲۳۷
مقدمه ----- ۲۳۷
اشاره ----- ۲۳۷
الف- اعتقاد به خدا ----- ۲۳۸

اشاره ----- ۲۳۸
۱. توحید و یکتاپرستی ----- ۲۳۸
۲. توکل بر خدا ----- ۲۴۲
۳. تسلیم و رضا به خواست الهی ----- ۲۴۶
۴. یاد خدا ----- ۲۴۹
۵. امیدواری به فضل خدا ----- ۲۵۱
۶. دعا و درخواست از خدا ----- ۲۵۳
ب- اعتقاد به نبوت و امامت ----- ۲۵۵
اشاره ----- ۲۵۵
۱. درس‌هایی از زندگی پیامبر (ص) در بهداشت روانی ----- ۲۵۵
۲. درس‌هایی از زندگی حضرت ایوب (ع) در بهداشت روانی ----- ۲۵۶
۳. درس‌هایی از زندگی حضرت یوسف (ع) در بهداشت روانی ----- ۲۵۷
ج- اعتقاد به معاد و زندگی پس از مرگ ----- ۲۵۷
اشاره ----- ۲۵۷
۱. نقش معاد در برطرف کردن فشارهای روانی ناشی از ظلم دیگران ----- ۲۵۸
۲. نقش معاد در کاهش فشار روانی ناشی از مرگ ----- ۲۵۸
۳. اصلاح نگرش افراد نسبت به مرگ ----- ۲۵۹
۴. نقش معاد در مقابله با داغدیدگی و پیامدهای آن ----- ۲۶۱
خلاصه فصل دوم ----- ۲۶۳
فصل سوم: بهداشت روانی در خانواده ----- ۲۶۴
اشاره ----- ۲۶۴
مقدمه ----- ۲۶۴
اشاره ----- ۲۶۴
الف- مقدمات تشکیل خانواده ----- ۲۶۵

۱. نقش ازدواج در بهداشت روانی ----- ۲۶۵
۲. گزینش همسر و شرایط آن ----- ۲۶۶
۳. نقش مهریه در تامین بهداشت روانی ----- ۲۶۹
ب- وظایف زن و شوهر در خانواده ----- ۲۷۰
اشاره ----- ۲۷۰
۱. روابط مناسب زن و شوهر ----- ۲۷۰
۲. روابط جنسی: مهم‌ترین نیاز طبیعی زن و مرد ----- ۲۷۱
۳. ارتباط کلامی بین زن و شوهر ----- ۲۷۲
۴. روابط غیرکلامی بین زن و شوهر ----- ۲۷۳
۵. اقتدار مرد در خانواده ----- ۲۷۵
ج- وظایف والدین در خانواده ----- ۲۷۷
اشاره ----- ۲۷۷
۱. توجه در انتخاب همسر ----- ۲۷۷
۲. مراقبت‌های دوران بارداری ----- ۲۷۷
۳. مراقبت‌های دوران کودکی ----- ۲۷۸
۴. توصیه‌ها در ارضای محبت ----- ۲۸۰
۵. لزوم آشنایی با توانایی‌های شناختی کودکان ----- ۲۸۰
۶. کودک و نیاز او به امنیت ----- ۲۸۱
د- وظایف فرزندان نسبت به والدین ----- ۲۸۲
۱. احترام گذاردن به والدین و احسان به آن‌ها ----- ۲۸۲
۲. نگاه محبت‌آمیز به والدین ----- ۲۸۳
ه- نقش صله رحم و روابط خویشاوندی در بهداشت روان ----- ۲۸۴
اشاره ----- ۲۸۴
۱. معنای صله رحم ----- ۲۸۴

۲. گونه‌های روابط خویشاوندی ----- ۲۸۵
۳. تأثیرات روابط خویشاوندی ----- ۲۸۵
۴. ساز و کار تاثیر صله رحم در بهداشت روانی ----- ۲۸۵
۵. آثار قطع روابط خویشاوندی ----- ۲۸۸
۶. آسیب شناسی روابط خویشاوندی ----- ۲۸۹
و- راهکارهای اسلام برای حل مشکلات خانوادگی و تأمین بهداشت روانی ----- ۲۸۹
اشاره ----- ۲۸۹
۱. تعلیم و تعلم و استفاده از توصیه‌های اخلاقی ----- ۲۹۰
۲. اصل مشورت کردن ----- ۲۹۲
۳. پیش‌گیری و برطرف کردن نشوز ----- ۲۹۳
۴. طلاق ----- ۲۹۶
خلاصه فصل سوم ----- ۲۹۹
فصل چهارم: نقش روابط اجتماعی در بهداشت روانی ----- ۲۹۹
اشاره ----- ۲۹۹
اهمیت بحث ----- ۳۰۰
اشاره ----- ۳۰۰
الف- آثار روابط اجتماعی و انواع آن ----- ۳۰۰
۱. نقش روابط اجتماعی در تأمین نیازهای انسان ----- ۳۰۰
۲. روابط اجتماعی در کودکی ----- ۳۰۲
۳. روابط اجتماعی با همسایگان ----- ۳۰۴
۴. روابط اجتماعی با دوستان (اخوت اسلامی) ----- ۳۰۶
اشاره ----- ۳۰۶
الف- حمایت روانی و کاهش فشار روانی ----- ۳۰۷
ب- تخلیه روانی یا برون‌ریزی عاطفی ----- ۳۰۸

ج- تأثیر روابط اجتماعی در سلامت جسمانی ----- ۳۰۸

ب- عوامل بهبود دهنده روابط اجتماعی ----- ۳۰۸

اشاره ----- ۳۰۹

اول- رفتارهای مناسب ----- ۳۰۹

دوم- نقش صفات مناسب اخلاقی اجتماعی در بهداشت روانی ----- ۳۱۷

سوم- حلم و بردباری ----- ۳۱۸

چهارم- شرح صدر ----- ۳۱۹

پنجم- عفو و گذشت ----- ۳۲۰

ششم- مدارا کردن و نرمخویی ----- ۳۲۲

هفتم- توجه به ظرفیت روانی افراد وتعدیل توقعات ----- ۳۲۳

هشتم- خوش گمانی و تفسیر مناسب ----- ۳۲۴

نهم- تغافل ----- ۳۲۵

دهم- رازداری ----- ۳۲۵

یازدهم- انصاف ----- ۳۲۶

دوازدهم- آسیب‌های روابط اجتماعی ----- ۳۲۶

اشاره ----- ۳۲۶

۱. صفات نامناسب اخلاقی ----- ۳۲۷

الف- تکبر ----- ۳۲۷

ب- حسد ----- ۳۲۸

ج- خشم ----- ۳۳۰

د- ستیزه جویی ----- ۳۳۳

۲. روابط کلامی نامناسب ----- ۳۳۳

الف- استهزا ----- ۳۳۳

ب- به کار بردن القاب زشت ----- ۳۳۳

ج- غیبت ----- ۳۳۴

د- تهمت ----- ۳۳۵

ه- سخن‌چینی ----- ۳۳۶

و- دروغ ----- ۳۳۷

ز- نجوا یا سخن درگوشی ----- ۳۳۹

۳. برداشت‌های نامناسب ----- ۳۴۰

الف- بدگمانی ----- ۳۴۰

ب- تجسس و عیب جویی ----- ۳۴۱

خلاصه فصل چهارم ----- ۳۴۳

فصل پنجم: نقش مسایل اقتصادی در بهداشت روانی ----- ۳۴۳

اشاره ----- ۳۴۳

الف- نقش فقر در بهداشت روانی ----- ۳۴۳

اشاره ----- ۳۴۳

۱. پیامدهای نامناسب فقر در بهداشت روانی ----- ۳۴۵

۲. تأثیر مثبت فقر در بهداشت روانی ----- ۳۴۷

۳. عوامل فقر ----- ۳۴۸

۴. راهکارهای اسلام برای رویارویی با فقر و از بین بردن آثار روانی ناشی از آن ----- ۳۴۸

ب- نقش غنا در بهداشت روانی ----- ۳۴۹

۱. آثار منفی روانی غنا ----- ۳۴۹

۲. آثار مثبت غنا در بهداشت روانی ----- ۳۵۱

۳. راه‌های مقابله با پیامدهای نامناسب غنا ----- ۳۵۲

ج- راه کارهای دین اسلام برای تأمین عدالت اقتصادی ----- ۳۵۲

اشاره ----- ۳۵۲

۱. نفقه‌های واجب ----- ۳۵۲

۲. زکات ---- ۳۵۳
۳. خمس ---- ۳۵۳
۴. انفاق ---- ۳۵۴
۵. سایر حمایت‌های اقتصادی در اسلام ---- ۳۵۵
د- نقش صفات و رفتارهای نامناسب اقتصادی در بهداشت روانی ---- ۳۵۶
۱. دوستی دنیا ---- ۳۵۶
۲. بخل و امساک ---- ۳۵۷
۳- حرص و فزون طلبی ---- ۳۵۸
۴. دزدی و کلاهبرداری ---- ۳۶۰
الف- آثار سرقت ---- ۳۶۰
اشاره ---- ۳۶۰
۱. قتل ---- ۳۶۰
۲. مشکلات خانوادگی ---- ۳۶۱
۳. سرقت و اعتیاد ---- ۳۶۱
ب- عوامل سرقت و کلاهبرداری ---- ۳۶۲
۱. وراثت ---- ۳۶۲
۲. محیط ---- ۳۶۲
۳. خانواده اصلی ---- ۳۶۲
۴. خانواده شخصی ---- ۳۶۳
۵. مدرسه ---- ۳۶۳
۶. ضعف اعتقادات دینی ---- ۳۶۳
ه-تأثیر صفات اخلاقی، متناسب با امور اقتصادی در بهداشت روانی ---- ۳۶۳
۱. زهد ---- ۳۶۳
۲. قناعت ---- ۳۶۵

خلاصه فصل پنجم ----- ۳۶۶

فهرست منابع ----- ۳۶۶

جلد ۴ (قرآن و ریاضیات) ----- ۳۶۹

درآمد ----- ۳۷۰

مقدمه ----- ۳۷۰

فصل اول: کلیات ----- ۳۷۵

۱. مفهوم‌شناسی اعجاز ----- ۳۷۵

۲. ابعاد اعجاز ----- ۳۷۵

۳. آیا همه علوم بشری در قرآن وجود دارد ----- ۳۷۶

پیشینه تاریخی بحث اعجاز ----- ۳۷۶

اشاره ----- ۳۷۶

تعریف اعجاز ----- ۳۷۶

الف) تعریف لغوی ----- ۳۷۶

ب) تعریف اصطلاحی ----- ۳۷۶

ابعاد اعجاز قرآن کریم ----- ۳۷۷

آیا همه علوم بشری در قرآن وجود دارد؟ ----- ۳۸۰

فصل دوم: عدد و اعجاز آن در قرآن ----- ۳۸۱

اشاره ----- ۳۸۱

بخش اول: اعداد ----- ۳۸۲

بخش اول: اعداد ----- ۳۸۲

بخش دوم: کسرها ----- ۳۸۳

بخش دوم: عملیات چهارگانه ریاضی ----- ۳۸۳

اشاره ----- ۳۸۳

۱. جمع ----- ۳۸۳

۲. تفریق ----- ۳۸۴
۳. ضرب ----- ۳۸۴
۴. تقسیم ----- ۳۸۵
بخش سوم: اعجاز عدد ۱۹ ----- ۳۸۵
اشاره ----- ۳۸۵
خصوصیات عدد ۱۹ در قرآن کریم ----- ۳۸۵
نظریه جدید در مورد اعجاز عدد ۱۹ ----- ۳۸۸
اشکالات اعجاز عدد ۱۹ ----- ۳۸۹
بخش چهارم: اعجاز حروف مقطعه قرآن کریم ----- ۳۹۰
اشاره ----- ۳۹۰
حروف مقطعه ----- ۳۹۱
اشاره ----- ۳۹۱
نظرات مفسران در مورد حروف مقطعه ----- ۳۹۱
رابطه حروف مقطعه قرآن با ریاضیات ----- ۳۹۳
اشکالات اعجاز حروف مقطعه قرآن ----- ۳۹۵
بخش پنجم: اعجاز عدد هفت ----- ۳۹۶
اشاره ----- ۳۹۷
چرا عدد هفت؟ ----- ۳۹۷
سموات سبع ----- ۳۹۷
اشاره ----- ۳۹۷
مسبحات هفت‌گانه ----- ۳۹۸
مراحل هفت‌گانه خلقت ----- ۳۹۸
هفت مرحله بودن نور خدا ----- ۳۹۸
هفت مرحله بودن رحمت الهی ----- ۳۹۸

هفت دور طواف ---- ۳۹۸

مساجد هفت‌گانه ---- ۳۹۹

اشاره ---- ۳۹۹

آیات نزول قرآن و رابطه آن با عدد هفت ---- ۳۹۹

نظام عددی قرآن و پیامبر اعظم (ص) ---- ۴۰۰

اشکالات اعجاز عددی هفت ---- ۴۰۲

بخش ششم: اعجاز زوج و فرد در قرآن کریم ---- ۴۰۲

اشاره ---- ۴۰۲

جدول «زوج» قرآن کریم ---- ۴۰۴

جدول «فرد» قرآن کریم ---- ۴۰۴

۳۰ سوره با شماره سوره زوج و تعداد آیات زوج ---- ۴۰۴

۲۷ سوره با شماره سوره زوج و تعداد آیات فرد ---- ۴۰۵

۳۰ سوره با شماره سوره فرد و تعداد آیات زوج ---- ۴۰۵

۲۷ سوره با شماره سوره فرد و تعداد آیات فرد ---- ۴۰۵

نقدِ «اعجاز ریاضی قرآن در خصوص اعداد زوج و فرد» ---- ۴۰۵

بخش هفتم: اعجاز عددی تکرار واژه‌ها ---- ۴۰۶

اشاره ---- ۴۰۷

اشکالات اعجاز عددی تناسب واژگان قرآن ---- ۴۰۸

خاتمه: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ---- ۴۰۹

منابع ---- ۴۱۰

جلد ۵ (قرآن و کیهان شناسی) ---- ۴۱۱

درآمد ---- ۴۱۱

مقدمه ---- ۴۱۲

فصل اول: کلیات ---- ۴۱۳

اشاره ----- ۴۱۳
بخش اول: مفهوم شناسی ----- ۴۱۳
اشاره ----- ۴۱۳
الف: تفسیر ----- ۴۱۳
ب: علم ----- ۴۱۴
بخش دوم: تفسیر علمی ----- ۴۱۴
اشاره ----- ۴۱۴
تاریخچه تفسیر علمی ----- ۴۱۵
اشاره ----- ۴۱۵
الف) تعریف‌ها و دیدگاه‌ها ----- ۴۱۵
ب) علل گسترش تفسیر علمی ----- ۴۱۶
ج) ضوابط تفسیر علمی معتبر ----- ۴۱۶
د) اقسام انطباق قرآن با مطالب علمی از جهت شکل و شیوه ----- ۴۱۷
بخش سوّم: [نجوم ----- ۴۱۷
الف) سیر تطورات مباحث علم نجوم ----- ۴۱۷
ب) مفهوم شناسی نجوم ----- ۴۱۸
ج) مسائل علم نجوم ----- ۴۱۹
د) اهداف قرآن از طرح مباحث نجوم ----- ۴۱۹
ه) نگاهی کلی به نجوم در قرآن ----- ۴۲۰
فصل دوم: آغاز و پیدایش جهان ----- ۴۲۰
اشاره ----- ۴۲۰
بخش اول: آغاز آفرینش ----- ۴۲۱
پیدایش جهان از نظر علم ----- ۴۲۱
اشاره ----- ۴۲۱

الف) انفجار بزرگ ----- ۴۲۱
ب) حالت پایدار ----- ۴۲۱
ج) جهان پلاسما ----- ۴۲۲
مدت آفرینش آسمان‌ها و زمین ----- ۴۲۲
«سته ایام» از دیدگاه قرآن کریم و علم ----- ۴۲۳
حلّ تعارض ظاهری آیات سوره‌ی فصلت با خلقت جهان در شش روز ----- ۴۲۷
بخش دوم: عناصر و مراحل آفرینش جهان ----- ۴۲۹
اشاره ----- ۴۲۹
عناصر اولیه جهان از نظر دانشمندان قدیم ----- ۴۲۹
عناصر اولیه و مراحل خلقت جهان از نگاه قرآن ----- ۴۳۰
اشاره ----- ۴۳۰
مرحله اول: ماء (آب) ----- ۴۳۰
مرحله دوم: دخان (دود- گاز) ----- ۴۳۱
مرحله سوم: رتق و فتق (بسته و متصل بودن و باز و از هم جدا شدن) ----- ۴۳۲
مرحله چهارم: السموات السبع (آفرینش هفت آسمان) ----- ۴۳۵
بخش سوم: ترتیب آفرینش آسمان و زمین ----- ۴۳۵
فصل سوم: زمین ----- ۴۳۶
اشاره ----- ۴۳۶
بخش اول: زمین از منظر علم ----- ۴۳۶
مشخصات کلی زمین ----- ۴۳۶
فرضیه‌های تشکیل منظومه شمسی و زمین ----- ۴۳۷
ارض «زمین» در لغت و اصطلاح ----- ۴۳۸
بخش دوم: زمین از منظر قرآن ----- ۴۳۸
نگاهی گذرا به زمین از منظر قرآن ----- ۴۳۸

ویژگی‌های زمین از منظر قرآن ----- ۴۳۹
اشاره ----- ۴۳۹
۱. دحو و طحو ----- ۴۳۹
۲. ذات الصدع ----- ۴۴۱
۳. ذلول ----- ۴۴۲
۴. قرار ----- ۴۴۳
۵. کفات ----- ۴۴۵
۶. مدّ ----- ۴۴۷
۷. مهد- مهاد ----- ۴۴۸
بخش سوم: شکل زمین ----- ۴۵۰
سیر تطور مباحث علمی شکل زمین ----- ۴۵۰
قرآن و شکل زمین ----- ۴۵۱
اشاره ----- ۴۵۱
گروه اول: [مشرق و مغرب ----- ۴۵۱
گروه دوم: [دحو الارض ----- ۴۵۵
گروه سوم: [فجّ عمیق ----- ۴۵۶
گروه چهارم: [نقص الارض من اطراف‌ها] ----- ۴۵۷
گروه پنجم: [تکویر الیل علی النهار والنهار علی الیل ----- ۴۵۸
گروه ششم: [مدّ الارض ----- ۴۵۹
گروه هفتم: [لا الیل سابق النهار] ----- ۴۶۰
گروه هشتم: [بیاتاً أو ضحیً ----- ۴۶۱
بخش چهارم: حرکت زمین ----- ۴۶۲
سیر تطور مباحث علمی حرکت زمین ----- ۴۶۲
قرآن و حرکت زمین ----- ۴۶۴

اشاره ----- ۴۶۴

گروه اول: [تمرّ مرّ السحاب ----- ۴۶۴

گروه دوم: [و الجبال اوتاداً] ----- ۴۶۶

گروه سوم: [ذلولًا] ----- ۴۶۷

گروه چهارم: [مهد] ----- ۴۶۷

گروه پنجم: [یغشی الیل النهار] ----- ۴۶۸

گروه ششم: [یکوّر الیل علی النهار و ...] ----- ۴۶۸

گروه هفتم: [الیل نسلخ منه النهار] ----- ۴۶۹

گروه هشتم: [کفات ----- ۴۷۰

گروه نهم: [کل فی فلک یسبحون ----- ۴۷۰

گروه دهم: [یولج الیل فی النهار و ...] ----- ۴۷۱

گروه یازدهم: [مدّ الظل ----- ۴۷۲

گروه دوازدهم: [الیل سرمداً أو النهار سرمداً] ----- ۴۷۳

گروه سیزدهم: [دحو الارض ----- ۴۷۴

فصل چهارم: آسمان ----- ۴۷۴

اشاره ----- ۴۷۴

بخش اول: نگاهی به آسمان از منظر قرآن ----- ۴۷۵

بخش دوم: معانی لغوی و کاربردهای قرآنی «سماء» ----- ۴۷۵

بخش سوم: ویژگیهای آسمان در قرآن ----- ۴۷۶

اشاره ----- ۴۷۷

الف) آسمان خیمه‌ای برافراشته شده بدون ستونهای مریی ----- ۴۷۷

ب: آسمان در حال توسعه و گسترش ----- ۴۸۰

ج: در هم پیچیده شدن آسمانها در پایان کار ----- ۴۸۳

د: دارای بازگشت ----- ۴۸۵

ه: دارای برجها ----- ۴۸۶
و: صحنه‌ای آراسته ----- ۴۸۸
ز: آسمان پرچین و زیبا ----- ۴۹۰
ح: مکانی محفوظ ----- ۴۹۲
ط: ساختمان واره‌ای منسجم ----- ۴۹۳
ی: آسمان بدون شکاف ----- ۴۹۴
ک: حرکت در مسیر خمیده و تاریک ----- ۴۹۶
ل: سختی تنفس در طبقات بالای جو ----- ۴۹۷
اشاره ----- ۴۹۷
خاتمه ----- ۵۰۰
پیشنهادها ----- ۵۰۰
فهرست منابع و ماخذ ----- ۵۰۱
جلد ۶ (شگفتی‌های پزشکی در قرآن) ----- ۵۰۵
درآمد ----- ۵۰۵
فصل اوّل: کلیّات ----- ۵۰۶
اشاره ----- ۵۰۶
تاریخچه طب اسلامی ----- ۵۰۶
آیا ابوعلی سینا در طب و درمان از قرآن و روایات استفاده می‌کرد؟ ----- ۵۰۷
آیا طب اسلامی و قرآنی از طب جالینوس و بقراط متأثر شده است؟ ----- ۵۰۹
مهم‌ترین پزشکان مسلمان چه نام دارند و هر کدام دارای چه آثاری می‌باشند؟ ----- ۵۱۱
فصل دوم: جنین‌شناسی و مراحل آن ----- ۵۱۳
اشاره ----- ۵۱۳
الف. سرآغاز آفرینش ----- ۵۱۳
۱. آفرینش انسان از خاک ----- ۵۱۳

۲. آفرینش انسان از آب ----- ۵۱۵
۳. نطفه؛ منشاء پیدایش انسان ----- ۵۱۶
۴. آفرینش انسان از منی ----- ۵۱۸
اشاره ----- ۵۱۸
منشاء منی ----- ۵۱۹
ب: مراحل آفرینش ----- ۵۲۰
۱. علقه ----- ۵۲۰
۲. مضغه ----- ۵۲۱
۳. استخوان و گوشت ----- ۵۲۲
۴. روح و جنبش جنین ----- ۵۲۳
۵. جنسیت جنین (دختر یا پسر) ----- ۵۲۳
۶. مدت ثابت زمان بارداری ----- ۵۲۵
۷. کمترین مدت بارداری ----- ۵۲۵
۸. تولد نوزاد ----- ۵۲۶
۹. بکرزایی ----- ۵۲۷
فصل سوم: مراحل رشد بعد از تولد ----- ۵۲۷
اشاره ----- ۵۲۷
۱. شیر مادر ----- ۵۲۸
۲. بلوغ ----- ۵۳۰
۳. کهنسالی (پیری) ----- ۵۳۱
۴. عمر طولانی ----- ۵۳۱
۵. مرگ ----- ۵۳۲
فصل چهارم: اعضای بدن در قرآن ----- ۵۳۴
اشاره ----- ۵۳۴

۱. گوش و چشم ۵۳۴
۲. انگشتان دست (انگشت نگاری) ۵۳۶
۳. پوست و احساس درد ۵۳۷
۴. زبان و لب ۵۳۹
۵. ریه‌ها و نیاز به تنفس ۵۴۰
۶. خون ۵۴۱
اشاره ۵۴۱
استخوان و خون سازی ۵۴۲
قلب و انتقال خون ۵۴۳
فصل پنجم: شفاء در قرآن ۵۴۴
اشاره ۵۴۴
۱. شفاء بودن قرآن ۵۴۴
۲. شفاء بدون عسل ۵۴۵
فصل ششم: فهرست آیات پزشکی ۵۴۷
اشاره ۵۴۷
۱. آیات اعجاز علمی قرآن ۵۴۷
۲. شگفتی‌های علمی قرآن در زمینه‌پزشکی ۵۴۷
۳. اشارات علمی قرآن در زمینه‌ی پزشکی: ۵۴۸
فهرست منابع ۵۴۸
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۵۵۰

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان

مشخصات کتاب

سرشناسه : نصیری علی عنوان و نام پدیدآور : قرآن وهنر تفسیر موضوعی ویژه جوانان (۱)/ علی نصیری. مشخصات نشر : قم : انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن ۱۳۸۶. مشخصات ظاهری : ۲۸۵ ص. فروست : تفسیر موضوعی ویژه جوانان؛ ۱. شابک : ۲۴۰۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری یادداشت : کتابنامه: ص. ۲۷۵-۲۸۵؛ همچنین به صورت زیرنویس. موضوع : هنر در قرآن موضوع : زیبایی‌شناسی در قرآن رده بندی کنگره : BP۱۰۳/۷/ن۶ق۴ ۱۳۸۶ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۷ شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۸۷۱۳۹

جلد ۱(قرآن و هنر)

درآمد

قرآن کریم چشمه سازی جوشان است که برای همه زمان‌ها و مکان‌ها و نسل‌های بشر آمده است. از این رو پاسخگوی نیازها و پرسش‌های زمانه است. پاسخ‌های قرآن بصورت تفسیر آیات الهی ارائه می‌شود که به دو شیوه اساسی ارائه می گردد: الف: تفسیر ترتیبی: تفسیر آیات کل قرآن با یک سوره از ابتداء تا پایان که به صورت مرتب انجام می‌شود. ب: تفسیر موضوعی: این شیوه تفسیری خود به دو روش فرعی تقسیم می‌شود. اول: تفسیر موضوعی که موضوعاتش را از درون قرآن می گیرد، برای مثال مفسر آیات نماز یا زکات را از قرآن جمع‌آوری کرده سپس، با توجه به قرائن دیگر، به بحث و بررسی و نتیجه‌گیری از آنها می‌پردازد. دوم: تفسیر موضوعی که موضوعاتش را از متن اجتماع یا علوم و وقایع عصری می گیرد و بصورت پرسش به محضر قرآن عرضه می کند، سپس مفسر آیات موافق و مخالف را جمع‌آوری کرده و با در نظر گرفتن قرائن دیگر (مثل روایات و علوم و شواهد تاریخی و ...) به نتیجه‌گیری و استنباط می‌پردازد و پاسخ پرسش زمان خویش را می‌یابد، و به مخاطبان قرآن ابلاغ می کند. از این رو «مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی» به عنوان نخستین مرکز پژوهشی کشور بر خود لازم دید که مجموعه‌ای از تفاسیر موضوعی را فراهم آورد که پاسخگوی پرسش‌ها و نیازهای زمان جوانان عصر خویش باشد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۴ نوشتار حاضر یکی از سلسله تفاسیر موضوعی از نوع دوم است که برای جوانان فراهم آمده است و با قلمی روان و مستند به آیات (و با توجه به قرائن روائی، علمی، تاریخی و ...) به یکی از پرسش‌های زمان در باب هنر پاسخ می‌دهد. مقوله هنر یکی از مسائل چالش برانگیز است که در عصر ما شاخه‌های مختلفی پیدا کرده و لازم است که جوانان مسلمان از دیدگاه مثبت قرآن نسبت به آن آگاه شوند، و با چالش‌ها و اشکالات و پاسخ‌های آن نیز آشنا گردند. نویسنده محترم این اثر دوست دانشمند حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی نصیری (زید عزه) عضو هیئت مدیره مرکز مذکور است که عمر خود را وقف قرآن کرده و در عرصه‌ها و ابعاد مختلف آن قلم‌زده و به تدریس و پژوهش پرداخته است. امید است جامعه قرآن پژوه و جوانان قرآن دوست و هنرمندان متعهد از این اثر ارزشمند استفاده کامل کنند و دیدگاههای خویش را برای ما ارسال کنند. در اینجا لازم است از نویسنده محترم که اثر خود را در اختیار مرکز گذاشت و از پژوهشگران مرکز که در آماده‌سازی این اثر تلاش کردند، بویژه آقای حسن‌رضا رضائی و نصرالله سلیمانی تشکر کنیم. «۱» الحمدلله رب العالمین قم- ۲۵/ ۱۰/ ۱۳۸۵ محمدعلی رضایی‌اصفهانی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۵

دیباچه

«ان الله جمیل یحب الجمال» «۱» هنر، رهاورد خلاقیت و زیبایی است، از این رو آثار هنری با کارها و دستاوردهای جاری و متداول بشر متفاوت بوده و با نوعی خلاقیت و ابتکار همراه و از عنصر زیبایی بهره برده‌اند. آثار هنری به خاطر خلاقیتی که به همراه دارند مورد تحسین همگان قرار می‌گیرند و به جهت زیبایی که به تصویر می‌کشند شیفتگی آدمی را به همراه می‌آورند؛ زیرا خلاقیت از صفات کمالیه حضرت حق است؛ «هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» «۲» که جلوه‌ای از آن در انسان به ودیعت نهاده شده و زیبایی از صفات جمالیه حق است «ان الله جمیل» که با سرشت آدمی آمیخته شده است، و انسان در مقابل صفت کمالیه سر تعظیم فرود می‌آورد و در مقابل فطرت شیفته می‌گردد، با این بیان هنر و آثار هنری بالطبع هماهنگ و هم آوا با نظام تکوین خواهند بود، حال جای این پرسش است که آیا هنر و مقوله‌های هنری در نظام تشریع نیز دارای چنین جایگاه بلندی هستند یا نه؟ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۶ آیا ادیان آسمانی بویژه اسلام به عنوان آخرین و کاملترین دین با نگاهی مثبت و همراه با تأیید به هنر نگریسته یا آنکه به مخالفت با آن برخاسته است؟! زمانی اهمیت این پرسش آشکار می‌شود که توجه داشته باشیم هنر و مقوله‌های هنری در طول تاریخ هماره بسان شمشیر دو لبه عمل کرده است، گاه به صورت گفتاری شیوا و دلنشین در قالب خطابه پیامبران یا نثری استوار و بس دلچسب بسان متن قرآن و یا شعری نغز و حکیمانه در سخن دین و دینداری درآمده و گاه در قالب آوای شهوت برانگیز موسیقی یا تصاویر و صحنه‌های بدآموز عرصه نمایش، زمینه ساز انحراف اخلاقی بشریت شده یا در شکل شعر و قصّه برای تثبیت پایه‌های ستم و ستمگران به کار گرفته شده است. وقتی موضوعی مثل هنر به رغم هماهنگی با روح خلاقیت و فطرت از زمین گسترده‌ای برای بهره‌جویی منفی برخوردار باشد از دستگاه حکیمانه شریعت چه انتظاری می‌توان داشت؟ آیا شریعت می‌تواند به خاطر ویژگی‌های ذاتی مثبت هنر آن را به صورت مطلق و همه جانبه مورد تأیید قرار دهد یا آنکه باید به خاطر لوازم عارضی و منفی هنر به مخالفت همه جانبه با آن برخیزد؟ یا آن که باید راهی میانه را در پیش گیرد و با تقسیم هنر به هنر مثبت و منفی از هنر مثبت دفاع کند و با هنر منفی مبارزه نماید؟ آنچه در مباحث این کتاب دنبال شده، اثبات همین راه سوم و میانه است، یعنی اثبات این مدعا که اسلام هماهنگ با اصل اعتدال و نیازهای تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۷ فطری، در کنار خط بطلان کشیدن بر آن دسته از مقوله‌های هنری که در خدمت باطل و باطل کیشان قرار می‌گیرند، از هنر مثبت که در خدمت حق و ارزش‌های انسان قرار دارد حمایت کرده است. بر این اساس مباحث کتاب در هفت فصل تنظیم شده است: * در فصل نخست کلیاتی همچون: مفهوم هنر، عوامل رویکرد به جلوه‌های هنری، هنر و زیبایی در کتاب تکوین انعکاس یافته است. * در فصل دوم درباره نثر قرآن به عنوان برجسته‌ترین و زیباترین متن مقدس سخن به میان آمده است. * در فصل سوم درباره شعر و جایگاه آن در فرهنگ اسلامی گفتگو شده است. * فصل چهارم به بررسی هنر قصه و نقش تأثیرگذار آن در ترویج ارزش‌های اخلاقی اختصاص یافته است. * در فصل پنجم یکی از پرچالش‌ترین مقوله‌های هنری یعنی موسیقی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. * در فصل ششم نظرگاه فقهاء درباره هنر نقاشی و مجسمه‌سازی انعکاس یافته است. * در فصل هفتم از هنر نمایش به عنوان رساترین ابزار پیام‌رسانی سخن به میان آمده است. لازم به ذکر است که این نگاشته گزیده و سامان یافته‌ای از پایان‌نامه این جانب در مقطع کارشناسی ارشد است که در سال ۱۳۷۷ با عنوان: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۸ «بررسی جایگاه هنر از نگاه قرآن و روایات» در دانشکده الهیات دانشگاه تهران دفاع گردید. خواننده این اثر بدون نیاز به مراجعه به کتاب‌های متعدد و تا حدودی بدور از تحیر و سرگردانی در مواجه با نظرگاه‌های متعدد و پراکنده، می‌تواند با نگرش اسلام در عرصه‌های هنری مختلف آشنا گردد و با افق وسیع‌تری به کاوش در این عرصه‌ها بپردازد. از خداوند منان به خاطر توفیق انجام این پژوهش سپاسگزارم و امیدوارم این نگاشته به نشر و فرهنگ ناب و اصیل اسلامی و دلدادگی ما به آن کمک نماید. والله ولیّ التوفیق علی نصیری ۱۰/ ۹/ ۱۳۸۵ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۹

فصل اول: شناخت کلیاتی پیرامون هنر و زیبایی

مفهوم هنر

اشاره

هنر در لغت به معنای فّن، صنعت، علم، فضل، کیاست، فراست، لیاقت و کمال آمده است. «۱» معادل عربی این واژه «فنّ» است. به رغم آنکه مفهوم اصطلاحی هنر بسان مفهوم علم امری بدیهی و شناخته شده برای همگان به نظر می‌رسد، اما نگریستن دقیق‌تر در مفهوم آن نشان می‌دهد که هنر از جمله مفاهیم ظریف و دقیقی است که ارائه تعریف و تصویری گویا از آن کاری دشوار است. تعاریف ذیل برخی از دیدگاه‌هایی است که پیرامون مفهوم هنر ارائه شده است: ۱. هنر کوششی است برای آفرینش صور لذت بخشی که حسّ تشخیص زیبایی ما را ارضا کند و این حسّ وقتی راضی می‌شود که ما نوعی وحدت یا هماهنگی حاصل از روابط صوری در مدرکات حسّ خود دریافت کرده باشیم. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۲ ۲. هنر تجلی احساسات نیرومندی است که انسان آنها را تجربه کرده است، این تجلی ظاهری به وسیله خطها، رنگ‌ها، حرکات و اشارات، اصوات و کلمات صورت می‌پذیرد. «۱» ۳. کلمه هنر به معنای عام، نتیجه گرفتن از دانایی بوسیله توانایی و عمل است. «۲» ۴. هنر وسیله‌ای است برای ثبت و ضبط احساس انسانی در قالب مشخص و نیز انتقال آن در خارج از عوامل ذهن و همچنین تفهیم آن احساس به دیگران است. «۳» ۵. هنر یک فعالیت انسانی و عبارت است از اینکه فردی آگاهانه و به یاری علایم مشخصه ظاهری، احساساتی را که خود تجربه کرده است، به دیگران انتقال دهد، به طوری که این احساسات به ایشان سرایت کند و آنها این احساسات را تجربه کنند و از همان مراحل حسّی که او گذشته است، بگذرند. «۴» ۶. هنر در تجربه انسانی، روش خاصی از بیان حقایق زندگی است، (یعنی) اگر زبان علمی یا عادی که ما آن را در زندگی روزمره خود به کار می‌گیریم، دارای این ویژگی است که بیان مستقیم حقایق می‌باشد، زبان تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۳ هنر این ویژگی را دارا خواهد بود که بیان غیر مستقیم همین حقایق است، تفاوت این دو زبان آن است که زبان نخست بر نقل حقایق به صورت واقعی خود استوار است، در حالی که زبان هنر بر عنصر تخیّل استوار است. به عنوان مثال اگر بخواهیم انفاق در راه خدا را بیان کنیم می‌گوییم هر کس برای خشنودی خدا اموال خود را انفاق کند، چند برابر آن پاداش خواهد گرفت، در این حالت این سخن، یک بیان واقعی یا عادی یا علمی می‌باشد، اما هنگامی که همین مفهوم را با آیه کریمه: «مَثَلُ الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ کَمَثَلِ حَبَّهٍ ...؛ «۱» مثال کسانی که اموالشان را در راه خدا مصرف می‌کنند، همانند مثال دانه‌ای است ...» بیان می‌کنیم، این تعبیر یک بیان «هنری» خواهد بود و تفاوت تعبیر گذشته با این تعبیر، ایجاد یا افزودن یک رابطه جدید میان «انفاق» و «دانه گندم» است. «۲» ۷. هنر آن است که انسان: اندیشه‌ها و عواطف خویشتن را یا از طریق قلم، قلم مو و «چکش» یا ابزار تولید آواها به صورت «شعر»، «نثر» و «نقاشی» و «تندیس» و «موسیقی» به منصّه ظهور برساند. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۴ چنانکه پیداست این تعاریف از سه زاویه ۱. منشأ و خاستگاه ظهور و بروز هنر ۲. شیوه و روش انعکاس آثار هنری ۳. تجلی و تبلور بیرونی آثار هنری مفهوم هنر را به تصویر کشیده‌اند. تعریف اول و پنجم به جهت نخست یعنی منشأ ظهور هنر ناظر است، و تعریف چهارم و ششم جهت دوم یعنی شیوه و روش انعکاس آثار هنری را مورد توجه قرار داده است، و تعریف دوم، سوم و هفتم براساس جهت سوم یعنی تجلّی و تبلور آثار هنری شکل گرفته است، از سوی دیگر برخی از این تعاریف نظیر تعریف چهارم هنر را انعکاس دهنده احساسات انسانی دانسته است، اما برخی از تعاریف نظیر تعریف هفتم اندیشه‌ها و تفکرات را نیز به احساسات افزوده است، به نظر می‌رسد که به منشأ ظهور و شیوه انعکاس آثار هنری، نمی‌توان هنر اطلاق کرد، آنچه مفهوم هنر را به دنبال می‌آورد تبلور عینی و خارجی این خاستگاه و شیوه آن است. از سوی دیگر

هنر افزون بر تجلّی احساسات، تبلور انـدیشه‌ها نیز هست. با توجه به این نکات و با نگریسـتن به این تعاریف می‌توان تعریف ذیل را کـه از جـامعیت بیشـتری برخـوردار است، برای هنر ارائه کرد: «هنر تجلّی و تبلـور زیبـاگونه و عینی احساسـات و انـدیشه‌های درونی آدمی است که با شیوه‌ها و ابزار متناسب انجام می‌پذیرد.» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۵

هنر و زیبایی

صفحاتی که بر روی آنها حروفی نگاشـته شـده باشد در گوشه و کنار جهان به وفور یافت می‌شود، و بی‌آنکه نوع نگارش خطوط و کلمـات آنهـا مورد توجه کسـی قرار گیرد، تنها به عنوان شیوه‌ای برای تفهیم و تفاهم بکار می‌رونـد. اما به راستی چه ویژگی باعث شده که یک اثر خوشنویسی برجسته، هزاران نفر را مورد توجه قرار داده و هر فرد هنر دوست را ساعت‌ها به درنگ و توجه به شکل حروف و ترکیب آن را می‌دارد؟ مقدار چوب یا پارچه‌ای که در تابلوهای نقاشـی به کار رفته آنقدر ناچیز است که قابل اعتنا نیست بـا این حـال چه عـاملی سبب شـده که یک تابلوی نقاشـی در مقابل مبالغ گزاف خریـد و فروش شـده و در موزه‌ها با تجلیل فراوان نگهـداری می‌شود؟ قطعاً تنهـا عـاملی که چنین عنـایت و توجهی را به این آثـار بخشـیده زیبـایی افزونی است که در آنها به تصویر کشـیده شـده است. «گاهی زیبایی‌ها به حـدّی در ما تأثیر می‌کنند که ما را از خود بیخود نموده یا سائر فعالیتهای مغزی را لحظاتی و ساعاتی متوقف می‌سازنـد.» «۱» امـا براستی زیبـایی خود چیست که تمـام آثار هنری ارزش و اعتبار خود را از آن می‌گیرنـد؟ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج ۱، ص: ۲۶ شـهید مطهری می‌نویسـد: «آیا جمال و زیبایی قابل تعریف است؟ به اصـطلاح منطقیون، جنس و فصل زیبایی، کـدام است؟ زیبایی از چه مقوله‌ای است؟ آیا برای زیبایی هم می‌توان فورمولی تعیین و ارائه کرد، همان‌گونه که در شـیمی برای امور مادی، فورمول‌هایی معین می‌کننـد یا خیر؟. اینها سؤالاتی است که هنوز کسـی به آنها پاسخ نداده است، به عقیـده بعضـی این پرسـش‌ها پاسـخ نـدارد، به اعتبـار اینکه در میـان حقـایق عـالم عالی‌ترین حقیقت، حقیقتی است که سؤال درباره چیستی آن صحیح نیست، لذا زیبایی را نمی‌توان تعریف کرد.» «۱» برخی دیگر از صاحب نظران نیز بر این مطلب پای فشرده‌اند که: «با آنکه زیبا شناسان برای استعمال به موقع و مناسب کلمه زیبایی و تشخیص صحیح آن مساعی فراوان بکار برده‌اند، هنوز به تعبیر و توصیفی که مورد پذیرش همه آنان واقع شده باشند دست نیافته‌اند.» «۲» بدین خاطر برخی معتقدند که صفت زیبایی را تنها همراه با صفـات دیگر نظیر مطبـوع بـودن، سودبخشـی و ... می‌تـوان دریـافت. تفسیـر موضـوعی قرآن ویژه جوانـان، ج ۱، ص: ۲۷ «دکارت» می‌گوید: «زیبا آن است که به چشم مطبوع آید.» «۱» ارسطو معتقد است: «زیبایی در نظم و عظمت است.» «۲» «کانت» زیبا را چنین توصـیف کرده است: «زیبـا آن است که بـدون دخـالت مفـاهیم کلی مـورد پسـند عموم واقع شود.» «۳» «پی‌یرگاسـتالا» معتقد است: «زیبایی فقط شـعوری است حساس به نشانه‌های زیبایی و جز نشان توانگری و اسـتغنای طبع خود ما نیست.» «۴» رایج‌ترین دیدگاهی که پیرامون معنی زیبایی مطرح شده، دیدگاه افلاطون است. افلاطون بر این باور است که: «زیبایی عبارت است از هماهنگی اجزاء با کل.» «۵» فهم مفهوم زیبا آنگاه دشوار می‌نماید که بدانیم قلمرو آن از امور مادی و محسوس فراتر رفته و امور معنوی و معقول را در برمی‌گیرد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۸ زیبایی که در روایت «ان الله جمیل یحب الجمال» «۱» به خداوند نسبت داده شـده از نمونه‌هـای زیبـایی معنوی است، چنـان‌که زیبایی مورد نظر متکلمان عـدلیّه در مبحث حسن عقلی، زیبایی معقول است. هم‌چنین مفـاهیم اخلاقی را نیز از جمله مصـادیق زیبایی‌هـای معنوی به حسـاب آورده‌انـد. مثلًا راستی، خود یـک زیبایی و کشـش خاصـی دارد. صبر، اسـتقامت، علوّنفس، سپاسـگزاری و عـدالت، زیبایی و شـکوهی معنوی دارند و هر انسانی که این صـفات در او باشـد دیگران به سوی او کشـیده می‌شوند. باری: «زیبایی نمودی است نگارین و شـفاف که بر روی کمال که عبارت از قرار گرفتن یک موضوع در مجرای بایستگی‌ها و شایستگی‌های مربوط به خود است، کشیده شده است.» «۲»

دیرینه هنر

باستان شناسان بر این باورند که نشانه‌هایی از هنر در دوران قبل از تاریخ یعنی دوره پارینه سنگی که از حدود ۴۰۰۰۰ سال تا ۱۰۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح دوام داشته، یافت شده است. در این دوره نقاشی بر سقف و دیوار غار، و نیز کنده‌کاری روی سنگ با دوده زغال یا سوخته استخوان مخلوط با پیه جانوران و یا با رنگیزه‌های تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۹ کانی، مانند گل اخرا و خاک سرخ، با نقوشی ساده و انتزاعی «۱» صورت می‌گرفته است، در دوران «نوسنگی» یعنی حدود هشت هزار سال قبل از میلاد مسیح هنر به رشد خود ادامه داده. «صنعت سفالگری رنگی یا منقوش با دست، شامل کوزه و ظرف و پیاله و آبدان، و نیز پیکره‌های کوچک اندام و مهره‌های چهارگوش برجسته کاری با گل صورتگری با خاک رس نرم، نیز معمول شد.» «۲» در عصر «مس و سنگ» معماری شهری، فلز کاری، سفالگری، پیکرتراشی، صنایع نساجی، بوریا بافی و خط صور رواج یافت. «۳» سومریان در انواع هنرهای اصلی چون معماری و پیکرتراشی و نقش برجسته‌کاری و نقاشی و هنرهای فرعی مشتمل برسفالگری، مفرغکاری، عاجکاری، شیشه‌گری چند رنگ، منبّت کاری روی چوب، زرگری، ترصیع سنگ‌های قیمتی، ریخته‌گری و بافندگی، مهارت و پیشرفت داشتند. «۴» آشوریان با هنر تکامل یافته خود که نقش برجسته کاری بود شاهکارهایی همتای آثار برگزیده هر قوم و دورانی به وجود آوردند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۳۰ در معماری مصر، از ابتداء ساختن پرستشگاه و کاخ و مقبره، با شکوه و تفصیل بسیار، معمول بود و آثار مکشوف در سقّاره و ابیدوس مؤید این معنی است. «۱» پیکرتراشی، نقاشی‌های دیواری، سفالگری لعابی، صنعت شیشه برای ساختن ظروف و اشیاء تزیینی کوچک و ... از دیگر هنرهای رایج مصریان قدیم بود. در ایران در دوره هخامنشیان هنرهای فرعی از جهت کمال مهارت فنی در نقره‌سازی، لعابکاری، زرگری، منبت کاری، ریخته‌گری، مفرغ، بافندگی پارچه و فرش چیزی کم نداشته است به نحوی که ساخته‌های دست پیشه وران و هنروران ایرانی چون تحفه‌های گرانبها به دورترین نقاط صادر می‌شده است. «۲» به همین ترتیب سیر تاریخی هنر از مراحل ساده اولیه آن تا عصر تکامل آن را می‌توان در سایر ملل دنیا از قبیل: هند، چین، ژاپن، یونان و ... دنبال نمود، نکته مهم دیگری که در بررسی تاریخ هنر می‌بایست بدان تأکید کرد این است که: «همه هنرها در ابتدای امر مخلوط و از یک ریشه بوجود آمده‌اند، ولی کم‌کم از هم جدا شده و هر یک با متد خاص خود تطور مخصوص یافته است.» «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۳۱ در بررسی تاریخی هنر به سه نکته دست می‌یابیم: ۱. با توجه به اینکه پارینه سنگی از نگاه باستان شناسان نخستین دوران ظهور انسان بر کره خاکی قلمداد شده و با توجه به حضور مظاهر هنری در این عصر، می‌توان نتیجه گرفت که هنر همزاد با انسان است و این امر بر فطری بودن هنر تأکید دارد. ۲. میل و کشش به مظاهر هنری از امور مشترک میان تمام ملل بوده و تاریخ کهن هر امتّی گویای حضور آثار هنری در دورترین زمان شناخته شده در آن ملّت است، این امر همگانی و نیز جهانی بودن رویکرد به پدیده‌های هنری را ثابت می‌کند. ۳. هنر بسان سایر پدیده‌های بشری دارای سیر تکاملی از ساده به پیچیده بوده است.

هنر اسلامی

داستان هنر اسلامی با چکاچک شمشیر و آوای سم ستوران در بیابان‌ها و بانگ بلند پیروزی «الله اکبر» آغاز می‌شود. «۱» «کریستین پرایس» معتقد است هنر اسلامی با برخورد با تمدن سائر ملل شکوفا شده است. او می گوید: «چیرگی اعراب بر جهان ایشان را با پیشه و هنر آشنا ساخت، بیابان گردان که پیوسته در چادرهای پشم بز زیسته بودند ناگهان دیدند تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۳۲ فرمانروای شهرهای پهناور گشته‌اند، پرستش گاه‌های یونانیان و رومیان و کاخ‌های ایرانیان و کلیساهای بیزانس را با موزائیک‌های زرین دیدند، گوهرهای درخشان و فلزکاری و ظروف شیشه‌ای و سفال‌های نقاشی شده و عاج‌های کنده‌کاری و

ابریشم با نقش‌های جالب بدست ایشان افتاد.» «۱» نویسنده کتاب «خلاصه تاریخ هنر» نیز معتقد است که شکوفایی هنر اسلامی مرهون فتوحات مسلمانان و آشنایی با فرهنگ و تمدن ملل متمدن بوده است. «۲» «گوستاولوبون» مورخ شهیر فرانسوی برخلاف «کریستین پرایس» که به نوعی سعی دارد تمدن اسلامی را مرهون تمدن غربیان (یونانیان) بداند، پاره‌ای از این دیدگاه‌ها را مخدوش می‌داند، او بر این باور است که اساساً مشرق زمین دارای فرهنگ و تمدن ریشه‌ای بوده و اعراب مردمانی آشنا به تمدن بوده‌اند. او می گوید: «همیشه مشرق زمین مرکز مردانی دانشمند و بزرگان صنعت و علمای ادب بوده است». «۳» او با استدلال به این نکته که: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۳۳ «اگر زبان و تمدن یک ملتی ناگهان در صفحه تاریخ خودنمایی کرد، این خودنمایی ناگهانی نتیجه پرورش یافتن آن در یک دوران بسیار طولانی است.» «۱» بیشتر مورخان را بخاطر اعتقاد به توحّش عرب پیش از اسلام تخطئه کرده است. به نظر می‌رسد عامل اساسی که در شکوفایی تمدن اعراب و ظهور هنرهای مختلف در میان مسلمانان نقش داشته که کمتر بدان توجه شده، تعالیم حیات بخش قرآن و سنت نبوی بوده است. تشویق علم و دانش، تمجید از دانشمندان و هنرمندان که در سراسر معارف دینی موج می‌زند، در رویکرد اعراب تازه مسلمان به دانش و هنر نقش بسزایی داشته است. ادعایی که توسط برخی از دانشوران مغرب زمین نیز تأیید شده است، به عنوان نمونه «کارل، جی، دوری» می‌نویسد: «در اسلام هنر و ایمان پیوندی ناگسستنی دارند و در چهار چوب قوانین سخت، آزادی بسنده برای هنرمندان به منظور خلق آثار هنری نهاده شده است ... محور هنر اسلامی بر پایه تعالیم پیامبر اسلام حضرت محمد گذاشته شده است، تعلیماتی که معنا را مرکز ثقل هنر قرار داده است.» «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۳۴

نقش هنر در حفظ آثار اسلامی

در بررسی مظاهر هنر و آثار هنری پس از ظهور اسلام و همگام با مسلمانان در سده‌های مختلف، به یک نکته پی می‌بریم و آن نقش مهم و تحسین برانگیز هنر در حفظ شعائر اسلامی است.

نقش هنر خطاطی درماندگاری خط قرآن

آن‌گونه که تاریخ به ما گزارش کرده است پیامبر اکرم از روز نخست نزول آیات قرآن به کتابت قرآن توجه تام داشته، و عده‌ای از اصحاب را که به نام «کاتبان وحی» اشتهار دارند، به این امر اختصاص داد. «۱» بدین ترتیب هرگاه آیه یا سوره‌ای فرود می‌آمد حتی اگر شب هنگام بود یکی از کاتبان وحی را فراخوانده آیات را بر او املاء می‌کرد. این تلاش و نیز عنایت مسلمانان به حفظ قرآن به عنوان یکی از وظائف دینی، باعث حفظ و ماندگاری قرآن شده است. پس از جمع‌آوری قرآن و یکدست شدن قرائت آن در عهد عثمان تلاش‌های قابل توجهی برای کتابت مجدّد به همراه ضبط رسای واژگان، اعراب آن، و علائم دیگر انجام گرفت. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۳۵ بعدها با همت خوشنویسان متبحّر، قرآن به نحو صحیح و رسایی نگاشته شد، و این میراث چنین زیبا بدست ما رسید. اولیّن خوشنویسی که به نگارش قرآن همت گمارد «خالد بن ابی الهیاج» «۱» است، پس از او سنت خوشنویسی در سده‌های مختلف با توجه به ضرورت استنساخ قرآن همچنان دنبال شد. امروزه تقریباً تمام قرآن‌های موجود در کشورهای اسلامی به جای استفاده از حروف چینی فلزی یا کامپیوتری، با دستان پرتوان خوشنویسان و از رهگذر هنر خطاطی تهیه و عرضه می‌گردد، بنابراین خوشنویسی قرآن افزون بر حفظ و انتشار قرآن از پراکندگی قرائت آن جلوگیری نمود و رغبت مسلمانان را به تلاوت قرآن فزونی بخشید.

هنر معماری و نقش آن در حفظ آثار اسلامی

چنـان‌که از تاریخ پیـدایش ادیـان آسـمانی پیـداست، وجود پایگـاهی برای پرسـتش معبود و ابراز احساسـات دینی همـاره به عنوان ضرورتی اجتنـاب ناپـذیر قلمـداد شـده است. وجود مسـجد برای مسـلمانان، کلیسـا برای مسـیحیان، کنیسه برای یهودیان، معبـد برای هندوان و ... نشانگر این امر است، با عنایت به چنین ضـرورتی است که رسول اکرم (ص) پس از هجرت از مکه و در آغاز ورود به تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۳۶ مدینه اقدام به ساختن مسـجد قبا کرد «۱» و پس از ورود به مدینه اقدام اساسـی را ساختن مسجد قرار داد. «۲» بدین ترتیب اولین گام فرهنگی موثر توسط مسـلمانان پس از فتح شـهرهای مختلف ساختن مسـجد بوده است، عنـایت به مراقـد اولیـاء دین که به عنوان گرامی داشت و حفظ خاطره بر سـرمزار ایشان ساخته شـد، همگی حکایت از ارتباط تنگاتنـگ بین فرهنـگ دینی و این آثـار دارد، چنانکه قرآن کریم از ساختن مسـجد بر روی غار اصـحاب کهف یاد کرده است. «۳» بناهایی که به عناوین مختلف در شهرهای اسلامی ساخته شد و به نوبه خود در حفظ میراث فرهنگ اسلامی نقش مهمی را ایفا کرد همه مرهون هنر معماری، کاشـی کاری، گچکاری و ... است. نویسـنده کتاب «خلاصه تاریخ هنر» می‌نویسد: «در آغاز تکوین جامعه اسـلامی، نمازخانه عبارت بود از محوطه ساده‌ای محصور در دیوارهایی از بافته‌بوریا ... لیکن چندان مدتی از رواج اسـلام نگذشـت که تزئینـات گونـاگون اسـلامی تعیین و در مواضع خود جایگزین شدنـد، و به طرزی نسـبتاً ثابت در هر اقلیم تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۳۷ و دیاری از آن عالم گسترده که ایمان وحدت بخش اسـلام را پذیرفته بودند، به روش خود ادامه دادند.» «۱» همـان‌گونه که این نویسـنده آورده است: «در صـدر اسـلام مساجـد نقشه‌هـای سـاده‌ای داشـتند ولی در طول زمـان بـا طرح‌هـای گوناگون و تزیینات مختلف، نقشه‌ها پیچیـده شدند ... معماران دوره اسـلامی مسـجد را به شـیوه‌های گوناگون می‌آراسـتند ... برای مثال در عهد سـلجوقیان آجرکاری، در عهد ایلخانیان گچ‌بری و در عهد تیموریان و صفویان کاشیکاری رواج بیشتری داشته است.» «۲» مسـجد «اورفـا» در عراق، مسـجد بزرگ «دهلی» مسـجد «ابن طولون» در مصـر، «جامع الجرائر»، «ایاصوفیا» در ترکیه، مقبره پیامبر اکرم (ص) در مـدینه، مراقد امامان اهل بیت (علیهم السـلام) که نمودهای هنری در جای جای آن موج می‌زند، همه از نقش هنر در حفظ این میراث حکایت دارد.

جلوه‌های هنر و زیبایی در کتاب تکون

اشاره

به استناد آیه شریفه: «الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ» «۲» همه هستی زیبا آفریده شده است، این زیبایی در آیات دیگر به تفصیل تبیین شده که به اجمال به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. زیبایی تصویرگری آدمی

قرآن کریم در آیـات مختلف مراحل آفرینش انسان از نطفه تا دمیـدن روح و ... را یادآور شـده است، «۳» در بین این مراحـل به دو مرحله توجه بیشتر شده و ضـمن توصـیف آن مراحل به حسن و زیبایی، خداوند مورد ستایش قرار گرفته است، مرحله نخست مرحله تصویرگری جسم آدمی است که پس از گـذر از نطفه، علقه، مضـغه، عظام و لحم انجام می‌پذیرد، در این مرحله که اسـتخوان‌بندی تمام شده و پیکره آدمی قوام یافته، تصویرگری جسم آدمی پایان می‌پذیرد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۴۲ از آیه شریفه: «هُوَ الَّذِی یُصَوِّرُکُمْ فِی الْأَرْحامِ کَیْفَ یَشاءُ؛ «۱» او کسـی است که شـما را در رحم‌هـا آنچنـان که می‌خواهـد صورت‌گری می‌کنـد.» بـدست می‌آیـد که مراد از تصویرگری در اینجا، شـکل و صورتی است که ویژه هر فرد آدمی بوده و او را از دیگری جدا

می‌سازد. و از آیه شریفه: «وَصَوَّرَکُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَکُمْ؛ «۲» و شما را صورتگری کرد و صورت‌های شما را نیکو گردانید.» بدست می‌آید که این صورتگری به نحوی زیبا و نیکو انجام گرفته است. مرحله دوم دمیدن روح است که قرآن از آن به آفرینش دیگر در کنار آفرینش مراحل تکّون جسم آدمی یاد کرده است. آنجا که می‌فرماید: «ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبَارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ؛ «۳» سپس آن را بصورت آفرینش دیگری پدید آوردیم؛ و خجسته باد خدا، که بهترین آفرینندگاناست!.» تعبیر به «أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ» از حسن و زیبایی در مرحله دمیدن روح حکایت دارد، با توجه به کمال زیبایی آفرینش جسم و روح انسان، خداوند مجموعه آفرینش انسان را زیبا می‌داند: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ» «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۴۳

۲. زیبایی آسمان‌ها

پهنه آسمان با داشتن رنگی نیلگون و حضور منظم و چشم نواز هزاران ستاره همواره شگفتی آدمی را برانگیخته است. در گذشته‌های دور بسیاری از متفکران با استفاده از ابزاری ساده به کاوش در اسرار آسمان پرداخته، فریفتگی خود را از نگریستن به آسمانبدین طریق بازگو می‌نمودند، آسمان امروزه نیز با وجود تلسکوپ‌های غول‌پیکر که ستارگان را تا میلیون‌ها سال نوری رصد می‌کنند، متفکران را متوجه خود ساخته است. «از اولین روزهای زندگی انسان بر روی زمین، آسمان بالای سرش، بیش از هر چیز نظر او را به خود جلب می‌نمود، چه به لحاظ تغییرات و دگرگونی‌های محسوس در محیط زندگی‌اش از قبیل تاریکی و روشنایی رعد و برق و بارش و امثال آن که منشأ آن را در آسمان می‌جست و چه به خاطر زیبایی شگرف و بهت‌انگیز مجموعه ستارگان درخشان در دامن یکرنگ شب‌های صاف که حس کنجکاوی او را به شدت برانگیخته است». «۱» قرآن کریم به زیبایی آسمان‌ها و زیور کردن آن به ستارگان تأکید کرده است، آنجا که آورده است: «إِنَّا زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیَا بِزِینَهٍ الْکَوَاکِبِ؛ «۲» درحقیقت ما آسمان نزدیک را با زیور سیّارات آراستیم.» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۴۴ زیور ساختن آسمان دنیا که برای انسان‌ها قابل رؤیت است، نشانگر پاسخ خداوند به فطرت زیباخواهی انسان‌ها است. از «کانت» نقل شده که درخواست نمود بر سنگ قبرش این جمله را حکّ نمایند: «از تماشای دو منظره هرگز سیر نشدم آسمان لاجوردین پر ستاره که تجسمی از بیکرانگی دارد و وجدان آدمی که شگفتی‌هایش قابل توصیف نیست».» چه خوش سرود شاعر که: مگر می‌کرد درویشی نگاهی درین دریای پر درّالهی کواکب دید چون شمع شب افروز که شب از نورایشان گشته چون روز توگویی اختران ایستاده‌اندی زبان با خاکیان بگشاده اندی که هان ای خاکیان هشیار باشید درین درگه شبی بیدار باشید رخ درویش بیدل زین نظاره ز چشمش درُفشان شد چون ستاره که یارب بام زندانت چنین است که گویی چون نگارستان چین است ندانم بام ایوانت چسان است که زندان بام همچو بوستان است «۲»

۳. زیبایی طبیعت

قرآن کریم آنچه را که بر کره خاکی است مایه زینت و زیبایی آن دانسته است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۴۵ «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَی الْأَرْضِ زِینَهً لَّهَا؛ «۱» در حقیقت ما آنچه را که بر زمین است زیوری برای آن قرار دادیم.» «ما علی الارض» ترکیبی است فراگیر که کوه‌ها، دریاها، دشت‌ها، جنگل‌ها و ... را در برمی‌گیرد. وه که چقدر شگفت است که خداوند آسمان بالای سر انسان و زمین زیر پای او را چنین زیبا، زیور نموده است! آیا این زینت گری حکایت از پاسخگویی به نیاز فطری آدمی به زیبایی و هنر نیست؟ در برخی از روایات آمده که نگاه کردن به دریا عبادت است، «۲» شاید مقصود آن است که انسان با نگریستن همراه با تفکر به دریا- که با سینه‌ای بس فراخ و خزینه‌ای بس ژرف، هزاران گنج و راز را در خود پنهان کرده و با توجه به زیبایی که از

همگونی رنگ آسمان و لطافت آب، و صحنه پرواز دسته جمعی و منظم پرندگان دریایی ایجاد می‌شود- به زیبایی کتاب آفرینش و زیبایی آفریننده آن پی برد که فرموده‌اند: «فکر ساع خیر من عباد سن؛ «۳» ساعتی تفکر از عبادت یک سال بهتر است.» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۴۶

۴. زیبایی گیاهان

قرآن کریم گیاهان را به سه ویژگی توصیف کرده که عبارتند از: الف: موزون بودن: «وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ؛ «۱» و از هر چیز متناسبی در آن رویاندیم.» ب: زیبا بودن: «وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّماءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ؛ «۲» و از آسمان آبی فرو فرستادیم، و (انواع گیاهان) از هر جفت ارجمندی در آن (زمین) رویاندیم.» ج: شادی آفرینی: «وَأَنَزَلَ لَكُم مِنَ السَّماءِ مَاءً فَأَنبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ؛ و برای شما از آسمان، آبی فروفرستاد؛ و بوسیله آن، باغ‌هایی زیبا رویاندیم.» «۳» موزون بودن گیاهان نظیر همان اعتدال «احسن تقویم» است که به آدمی نسبت داده شده است، موزون بودن بدین معنی است که صورت بندی هر گیاه به گونه‌ای است که جز آن روا نبوده است، زیبایی گیاهان که قرآن با عنوان «کریم» یاد کرده دومین ویژگی هر گیاه است. براستی چه کسی است که بتواند زیبایی نهفته در یک گل را در قالب واژه به تصویر بکشد؟ و آیا مگر جز این است که بیشتر تابلوهای نقاشی نقاشان جهان که چشم هزاران بیننده را به خود خیره کرده و اعجاب بشر را برانگیخته، تصویرگر تنها گوشه‌ای کوچک از طبیعت و گل‌هاست؟ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۴۷ سومین ویژگی گیاه شعف و شادمانی است که در آیه سوم با عبارت «ذات بهج» آمده است. از بهجت آفرینی گیاهان که در قرآن بر آن تأکید شده سه نکته قابل استفاده است: الف: تأثیر پذیری روان آدمی از مظاهر طبیعی و زیبایی‌های آن. ب: نقش گل‌ها و گیاهان در ایجاد سرور و شادمانی روحی برای آدمی. ج: هم‌آوایی و موافقت قرآن با اصل سرور و شادمانی و ضرورت آن در روان آدمی. در این جا مناسب است روایتی از امام باقر را نقل کنیم: هر کسی کفش زرد رنگ بپوشد مادامی که کفش به پای اوست شادمانی برسیمای او ظاهر می‌گردد چه، خدای عزوجل فرموده است: «صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ؛ «۱» در حقیقت آن گاوی زرد است که رنگش یکدست است، که بینندگان را شاد سازد.» در این روایت ضمن تأکید بر تأثیرگذاری رنگ بر شادی آفرینی روان آدمی، توصیه شده است که مؤمن با گزینش رنگ‌های روح‌افزا زمینه ساز سرور و شادمانی دیگران گردد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۴۸

۵. زیبایی جانداران

در سوره مبارکه نحل چنین می‌خوانیم: «وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ؛ «۱» و دام‌ها را برای شما آفریدشان، در حالی که در آنها، (وسیله) پوششی و سودهای (دیگر) است؛ و از (گوشت) آنها می‌خورید. و در آنها برای شما زیبایی است، آنگاه که [آنها را] از چراگاه بر می‌گردانید و هنگامی که (صبحگاهان) به چراگاه می‌فرستید.» در این دو آیه بر دو فائده مهم از حیوانات سواری تأکید شده است: الف: فوائد ظاهری و مادی که همان بکارگیری این حیوانات برای سواری و بارکشی و استفاده از گوشت و پوست آنهاست. ب: سود باطنی و معنوی که از آن در آیه دوم به «جمال» و زیبایی تعبیر شده است. «تریحون» از ماده «اراحه» به معنای بازگرداندن چهار پایان به هنگام شب از چراگاه‌های طبیعی آنهاست و «تسرحون» از ماده «سرح» به معنای بردن آنها به هنگام بامداد به چراگاه است. «۲» صحنه‌ای که به هنگام حرکت دادن حیوانات اهلی همچون اسب و گوسفند بامدادان و شبانگاهان با وجود ازدحام، نظم و رام بودن، صدای هماهنگ سم آنها، آواز حیوانات و ... تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۴۹ رخ می‌نماید، به قدری زیبا و تماشایی است که هر انسان صاحب ذوقی را به

وجد واداشته، غرق در تفکر در زیبایی آن می‌سازد، اگر زیبایی در آیات دیگر با استفاده از ملازمه بین زیبایی و حسن و زینت و کریم بودن قابل استفاده است در این آیه شریفه معنای مطابقی آن یعنی «جمال» بکار رفته است.

۶. زیبایی دریازیان

از شگفتی‌های آب‌های دریا آن است که در برخی از مناطق، آب‌های شیرین و شور بر روی هم قرار گرفته و بی‌آنکه بینشان مانع و حاجبی باشد با هم آمیخته نمی‌شوند و از میان آنها لؤلؤ و مرجان از زیباترین محصولات دریایی تولید می‌گردد. قرآن کریم در تبیین این حقیقت علمی آورده است: «مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیَانِ بَیْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا یَبْغِیَانِ فَبِأَیِّ آلَاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ؛ دو دریا را درآمیخت، در حالی که روبروی همدیگرند، (و) بین آن دو مانعی است تا به یکدیگر تجاوز نکنند. پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را دروغ می‌انگارید؟! از آن دو (دریا) مروارید و مرجان بیرون می‌آید.» «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۵۰ این دو دریا در سایه آیه شریفه «هذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ» «۱» تفسیر شده است، «۲» آنگاه قرآن از لؤلؤ و مرجان که از صدف‌های موجود در چنین آب‌هایی بدست می‌آید، به عنوان زینت و زیور آدمی یاد کرده است؛ آنجا که فرموده است: «وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْیَةً تَلْبَسُونَهَا؛ و زیوری که آن را می‌پوشید بیرون می‌آورید.» «۳» برشمردن این دسته از فرآورده‌های دریایی به عنوان زیور آدمی تأکید بر بهره‌بری کامل آنها از هنر و زیبایی دارد چه، در غیر این صورت هرگز مورد استفاده انسان به عنوان زیور قرار نمی‌گرفت. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۵۱

فصل دوم: قرآن شاهکار نثر عربی

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۵۳

نثر آسمانی قرآن

اشاره

بی‌تردید قرآن یک اثر هنری بلکه یک شاهکار هنری در طول تاریخ بشری به شمار می‌رود، ادعایی که اثبات آن استدلال چندانی را نمی‌طلبد، زیرا مهمترین گواه آن هم‌آورد طلبی قرآن است که از روز نخست تاکنون با مخاطب ساختن جهانیان از ایشان خواسته، در صورت تردید در اعجاز قرآن گفتاری همسان با آن را عرضه نمایند. از طرفی می‌دانیم که سهم عمده اعجاز قرآن بر شیوه بیانی آن مبتنی است، از این رو شاهکار هنری بودن قرآن را می‌بایست در شیوه بیانی آن جستجو کرد. می‌دانیم که قرآن یک اثر منظوم یا دیوان شعر یا کتاب قصه نیست، از سایر مقوله‌های هنری همچون خطابه، نمایش و ... نیز خارج است، پس قرآن را در کدام یک از مقوله‌های هنری می‌توان جای دارد؟ به نظر می‌رسد آنچه که قرآن را به عنوان یک اثر هنری برتر معرفی نموده و آن را در قله اعجاز جای داده نثر آن است، براین اساس همان گونه که آثار منثور شناخته شده همچون گلستان سعدی به عنوان آثار هنری معرفی می‌شوند، قرآن در مرحله‌ای فرا زمینی به عنوان اثر هنری برتر به شمار خواهد آمد. در این فصل به دنبال اثبات دو نکته هستیم: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۵۴ ۱. قرآن به عنوان یک اثر هنری ازتمام ویژگی‌های بیانی برتر برخوردار است و حقیقتاً در این جهت یک شاهکار هنری جهانی است. ۲. قرآن با گزینش شیوه بیانی «نثر» بر این هنر مهر تأیید زده است، به

عبارت روشن‌تر قرآن در مقام عمل این مقوله هنری را به رسمیت شناخته است.

ویژگی‌های نثر برتر

می‌دانیم که هر گفتار و نوشتار در نگاه کلی دارای دو سویه است: ۱. سویه درونی کلام یا درون ساخت آن. ۲. سویه برونی کلام یا برون ساخت آن. مقصود از درون ساخت کلام تمام عناصری است که یک گفتار با صرف‌نظر از ارتباط آن با مخاطب از آن برخوردار است، به عنوان مثال، واژه‌ها، ترکیب اجزاء کلام، زمان صدور افعال، کوتاهی یا بلندی گفتار، صراحت یا کنایه، تشبیه یا استعاره، سجع یا استرسال و ... مربوط به سویه درونی یا درون ساخت یک گفتار است و هر کدام براساس معیارهای ارائه شده در میزان قدرت و برتری درون ساخت قابل ارزیابی است. سویه برونی یا برون ساخت کلام، به ارتباط یک گفتار با جهان خارج یا مخاطب خود نظر دارد، بر این اساس اگر استوارترین و زیباترین گفتارها در باب گذشت و عفو برای مخاطبی عرضه شود که عفو برای او سمّ مهلک است، به خاطر برون ساخت نامناسب از سکّه خواهد افتاد و بسا بخاطر کاستی در ارتباط با مخاطب، استواری درونی و زیبایی دلکش خود را از دست خواهد داد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۵۵ درون ساخت کلام بر دو محور بنیادین استوار است: ۱. استواری گفتار که از آن به وضوح و رسایی تعبیر می‌شود. ۲. زیبایی گفتار که پس از برخورداری گفتار از وضوح به آن برتری می‌بخشد. بر این اساس گفتاری که به نوعی دچار ابهام، و پیچیدگی است، در درون ساخت خود دچار ضعف عمده است، و اگر پس از برخورداری از وضوح و رسایی از عناصر زیبایی بخش بی‌بهره باشد به عنوان گفتار عادی و متوسط ارزیابی می‌گردد. از سویه درونی یا درون ساخت کلام به «فصاحت» و از سویه برونی آن یا برون ساخت کلام به «بلاغت» تعبیر می‌گردد و با توجه به سه ویژگی هر گفتار یعنی: ارتباط بیرونی، استواری و زیبایی، سه دانش به بحث و بررسی آنها پرداخته است که عبارتند از: علم معانی، علم بیان و علم بدیع، برای روشن شدن مدعا تعریف هر یک از دانش‌های فوق را نقل می‌کنیم.

تعریف علم معانی، بیان و بدیع

خطیب قزوینی با استفاده از گفتار ادیب فرزانه «سکاکی» این تعاریف را برای دانش‌های فوق ذکر کرده است: ۱. علم المعانی هو علم یعرف به احوال اللفظ العربی التی بها یطابق مقتضی الحال. «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۵۶ علم معانی دانشی است که با کمک آن حالات گوناگون واژگان عربی که به مدد آن مطابقت گفتار با مقتضای حال بدست می‌آید، بازشناخته می‌شود. براساس مقدمه گفته شده، علم معانی به تبیین سویه برونی یا برون ساخت کلام می‌پردازد. ۲. علم البیان هو علم یعرف به ایراد المعنی الواحد بطرق مختلف فی وضوح الدلال علیه. «۱» علم بیان دانشی است که به مدد آن شیوه‌های گوناگون در رسایی دلالت معنایی برای عرضه معنای واحد شناخته می‌گردد. طبق این تعریف معنای واحد را با شیوه‌های مختلف می‌توان ارائه کرد، با این ویژگی که هر شیوه‌ای در وضوح و رسایی معنایی با شیوه‌ای دیگر متفاوت است گونه‌ای که ممکن است با کمک یک شیوه معنا در اوج رسایی به مخاطب منتقل شود اما با یاری جستن از شیوه دیگر این رسایی انتقال، ضعیف باشد. ویژگی‌رسایی گفتار، همان استواری کلام است که ما به عنوان یکی از محورهای بنیادین درون ساخت کلام یاد کردیم. ۳. علم البدیع هو علم یعرف به وجوه تحسین الکلام بعد رعای المطابق و وضوح الدلال. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۵۷ علم بدیع دانشی است که به کمک آن روش‌های زیبایی بخش کلام پس از مراعات مطابقت کلام با مقتضای حال و رسایی دلالت دانسته می‌شود. همان‌گونه که مؤلف اشاره کرده زیبایی بخشی به کلام در مرتبه‌ای پس از رعایت مقتضای حال و رسایی دلالت قرار دارد. زیبایی بخشی دومین محور بنیادین درون ساخت کلام است که به آن تصریح نموده‌ایم. هر گفتار به استناد برخورداری از عناصر

برتر این سه دانش ارزش گذاری می گردد، براین اساس درجه قوت و ضعف گفتار به معدلی که از مجموع سه عنصر گفته شده بدست می آید، بستگی دارد. تقسیم گفتار به حدّ اعلی که مرز اعجاز است و حد اسفل که فروتر از آن به اصوات حیوانات ملحق می گردد، با عنایت به معدّل بدست آمده از سه عنصر مذکور انجام گرفته است.

قرآن در اوج فصاحت و بلاغت

قرآن کریم گفتاری است که از نظر درون ساخت و برون ساخت و برخورداری از سه عنصر گفته شده یعنی استواری، زیبایی و مطابقت با مقتضای حال در عالیترین حد متصور قرار داد، حدّی که فراتر از آن ممکن نبوده و فرا زمینی بودن این کتاب را به اثبات می‌رساند. افزون بر عجز و ناتوانی مخالفان قرآن از هم آوردی و ارائه گفتاری همسان حتی به کوتاهی سوره کوثر، که از روز نخست تحدی تاکنون ادامه دارد، بسیاری از آنان خود به اوج و بلندای هنر بیانی قرآن اعتراف کرده‌اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۵۸ سخن «ولید بن مغیره» یکی از ثروتمندان با نفوذ و سخن سنجان برجسته عرب که پس از شیندن آیات نخستین سوره مبارکه «غافر» در اثر زیبایی دلکش آن، بی‌اختیار از قرآن ستایش کرده است، گواه روشن مدعا است، او در تمجید از قرآن چنین گفت: والله لقد سمعت من محمد آنفاً کلاماً ماهو من کلام الانس ولامن کلام الجن و ان له لحلاو و ان علیه لطلاو و ان اعلاه لمثمر و ان اسفله لمغدق و انه لیعلو و ما یعلی علیه. «۱» به خدا سوگند همینک از محمد گفتاری شیندم که نه از جنس گفتار انسان است و نه از جنس گفتار جن. گفتاری است بس شیرین، با طراوت و زیبایی دلنشین، بسان درختی است که شاخش پر میوه و ریشه‌اش پرآب است، گفتاری که بر همه کلام‌ها سرور است و گفتاری بر آن چیره نیست. تمجید و اذعان به هنر قرآن اختصاص به مسلمانان یا آگاهان از زبان رسای عربی ندارد، بلکه حتی بیگانگان و ناآشنایان به این زبان، به طراوت، حلاوت و روح افزا بودن گفتار قرآنی تصریح نموده‌اند. همگان به جذابیّت قرآن پای می‌فشارند و برخی از آن به میدان مغناطیسی تعبیر می کنند که دل انسان را چون براده‌های آهن سخت اسیر خود می‌سازد. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۵۹ بی‌تردید بازگشت همه ویژگی‌های هنر بیانی قرآن، به زیبایی آن می‌باشد همان که مهمترین عنصر اثر هنری را تشکیل می‌دهد. «فریدگیوم» می گوید: «قرآن آهنگ خاص و زیبایی عجیب و تأثیر عمیقی دارد، که گوش انسان را نوازش می‌دهد، ... هنگامی که قرآن خوانده می‌شود ما مسیحیان می‌بینیم که اثری جادویی دارد که توجه شنونده را به سوی جملات عجیب و اندرزهای عبرت‌انگیز خود جلب می کند.» «۱» «لیبون» دانشمند فرانسوی می گوید: «در عظمت و جلال قرآن، همین بس که گذشت چهارده قرن از نزول آن نتوانسته کوچک‌ترین خللی در آن ایجاد کند، اسلوب بیان و کلمات قرآن چنان تازه و شیرین است که گویی دیروز پیدا شده است.» «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۶۰ «سنت هیلر» خاورشناس فرانسوی گوید: «قرآن را می‌بایست شاهکار بی‌نظیر لسان عرب بدانیم، به اتفاق اهل عالم جمال صوری قرآن برابر با عظمت معنوی آن است.» «۱» «لارن کوبولد» انگلیسی آورده است: «براستی قرآن را جمال زیبایی، گیرایی شیرین و نظم صحیح فراگرفته است که هیچ کتاب ندارد.» «۲» «بانو واگلیری» دانشمند ایتالیایی گفته است: «کتاب آسمانی اسلام نمونه‌ای از اعجاز است، قرآن کتابی است که نمی‌توان از آن تقلید کرد نمونه سبک و اسلوب قرآن در ادبیات عرب بی‌سابقه است.» «۳» اندیشمندان مسلمان در تحلیل اعجاز قرآن نظرگاه‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند، برخی اعجاز را تنها در یک یا دو ویژگی دانسته و پاره‌ای دیگر همه وجوه ادعا شده را در کنار هم از عناصر اعجاز قرآن معرفی کرده‌اند. علامه «سید هب الدین شهرستانی» اعجاز قرآن را در ده وجه دانسته که عبارتند از: ۱. فصاحت الفاظ. ۲. بلاغت. ۳. بلندای معنا. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۶۱ ۴. اخبار غیبی. ۵. قوانین حکیمانه. ۶. جاذبه معنوی. ۷. عدم رهیافت تناقض گویی. ۸. طراوت. ۹. رموز شگفت انگیز. ۱۰. قوت براهین. «۱» اعجاز تاریخی، اعجاز موسیقایی، اعجاز عددی، «۲» اعجاز علمی، نظم ویژه، «۳» صرفه «۴» وجوه دیگری است که از سوی دانشوران مسلمان مطرح شده است. اگر بخواهیم همه این نقطه نظرات را

در یک نگاه کلی مورد ارزیابی قرار دهیم به این نتیجه می‌رسیم که اعجاز قرآن از نظر همگان بر دو محور اساسی استوار است: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۶۲ ۱. اعجاز ساختاری یا بیانی، ۲. اعجاز محتوایی یا معنای. این تقسیم‌بندی بدان جهت است که هر گفتار از لفظ و معنا تشکیل شده است. لفظ قالب و کالبدی است که معنا بسان یک روح در آن ریخته می‌شود، براین اساس از بین وجوه گفته شده درباره اعجاز قرآن، فصاحت، بلاغت، جاذبه گفتاری، طراوت، موسیقی، نظم، اعجاز عددی، مربوط به ساختار و بیان قرآن است، و بلندای معنا، اخبار غیبی، اعجاز تشریعی (قوانین حکیمانه)، هماهنگی، اعجاز تاریخی، اعجاز علمی و ... مربوط به معنا و محتوای قرآن می‌باشد. تاریخچه نظرگاه دانشمندان مسلمان پیرامون اعجاز قرآن به خوبی نشان می‌دهد که در سده‌های نخست بیشتر اهتمام آنان به اعجاز بیانی قرآن معطوف شده و از اعجاز محتوایی قرآن غفلت کرده‌اند. علامه طباطبائی (رحمت الله علیه) از این غفلت گذشتگان گلایه کرده و در بخشی از مباحث خود پیرامون اعجاز قرآن چنین آورده است: «دانشوران سده‌های نخست از اینکه اعجاز قرآن را منحصر و محدود در بلاغت و فصاحت آن دانسته دچار کوتاهی شدند، توجه تمام به اعجاز بیانی و تألیف کتب و نگاشته‌ها، ایشان را از اندیشه پیرامون حقائق و تعمق در معارف قرآن بازداشت.» «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۶۳

ویژگی‌های هنر بیانی قرآن

اشاره

در این جا به اختصار به برخی از ویژگی‌های هنر بیانی قرآن می‌پردازیم:

۱. گزینش واژه‌های رسا

در بین زبان‌های شناخته شده دنیا بی‌گمان زبان عربی در تنوع و تعدّد واژه‌ها و بازگویی جزئیات معنا کم نظیر است. این مدعا را می‌توانیم با مقایسه‌ای ساده میان صرف افعال و تفاوت معنایی واژگان در زبان عربی با دو زبان زنده و پویای جهان یعنی انگلیسی و فارسی به اثبات برسانیم. به عنوان مثال فعل دانستن در زبان فارسی تنها شش صرف دارد، به عبارت روشنتر این زبان قادر است در بیان شمار، جنسیت و حضور یا غیبت فاعل تنها شش حالت را به صورت‌های: من دانستم، تو دانستی، اودانست، ما دانستیم، شما دانستید، ایشان دانستند؛ نشان دهد. همین فعل در زبان انگلیسی به هشت حالت صرف می‌گردد، افزایش دو حالت دیگر به آن جهت است که در این زبان در سوم شخص مفرد بین مذکر و مونث و نیز بین انسان و شیء تمایز برقرار شده است. افزایش شش یا چهار صیغه در زبان عربی در مقایسه با زبان‌های فارسی و انگلیسی به معنای قدرت هر چه بیشتر بیانگری این زبان در انتقال معانی و مقاصد است. مقایسه بین تنوع واژگان بین سه زبان مذکور نیز همین نتیجه را به اثبات می‌رساند، مثلًا برای مفهوم حیوان درنده و سلطان بیشه در زبان فارسی و انگلیسی چند واژه محدود وجود دارد همچون شیر و (noiL) تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۶۴ این واژه‌ها از بیان ویژگی این حیوان که مثلًا نر است یا ماده، پر مو است یا کم مو، چهره در هم می‌کشد یا نه، در میدان نبرد شجاع است یا نه، عاجز است. در حالی که در زبان عربی برای هر یک از حالات فوق واژه‌های اسد، غضنفر، عبوس، ضرغان و ... وضع شده است. در زبان عربی برای انسان از دوران رحم مادر تا دوران پیری برای هر مرحله‌ای واژه‌ای خاص وجود دارد به این شرح: رحم [: جنین پیش از تولد]؛ ولید [: پیش از هفت روز]؛ صدیغ [: پس از شیرخوارگی ؛ فطیم [: به هنگام رشد]؛ دارج [: چون پنج وجب شود]؛ خماس [: دندان اصل بروید]؛ متعز [: نزدیکی بلوغ ؛ یافع و مراهق [: نزدیک بلوغ بالغ و ... «۱» شاید یکی از علل گزینش زبان عربی برای ارائه معجزه بیانی پیامبر اسلام (ص) همین رسایی این زبان باشد که قرآن از آن به عنوان

«مبین» یاد کرده است. «۲» وجود واژه‌های متنوع که هر یک به جهتی از جهات مفهوم نظر دارند در عین آنکه برای زبان عربی قوت به حساب می‌آید، کار را برای گوینده و نویسنده این زبان در صورتی که بخواهد اثر هنری ارائه دهد دشوار می‌سازد، زیرا او می‌بایست از تمام ویژگی‌های خرد و کلان تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۶۵ واژه‌ها مطلع بوده و به مقتضای حال، واژه‌ای مناسب برگزیند، کاری که از عهده بشر هر چند بلیغ و سخن سنج باشد، ساخته نیست. به عنوان نمونه همه مفسران اذعان کرده‌اند که مناسب‌ترین واژه دالّ بر سپاس گزاری از خداوند از میان واژه‌های: حمد، مدح، شکر، ثناء و ... واژه «حمد» است که در آیه «الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» آمده است، و نیز گفته‌اند چون زلیخا در مرحله هفتم عشق اسیر زیبایی یوسف شده بود خداوند در آیه «قَدْ شَغَفَهَا حُبّاً» «۱» از واژه «شغف» استفاده کرده است. ابوالشعثاء گوید: «به عبدالله بن مسعود گفتم: ای اباعبدالرحمن بیم آن دارم که از جمله هلاک شدگان باشم! گفت: چرا؟ گفتم: چون شنیدم خدای فرماید: «وَمَن یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» و من مردی هستم اهل شحّ [: بخل که آبی از دستم نمی‌چکد! ابن مسعود گفت: این آن شحّی نیست که آیه به آن اشاره دارد شحّ آن است که تو مال برادر به ستم بخوری، آن که تو داری، بخل است، البته بخل بد چیزی است.» «۲» پیداست که تفاوت معنایی دو واژه «شحّ» و «بخل» گاه بر اعراب پنهان بوده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۶۶

۲. گزینش ساختار ترکیبی برتر

اشاره

پس از گزینش رساترین واژه‌ها، نوع چینش میان آنها بسیار نقش آفرین است، واژه‌ها در یک گفتار همانند پاره‌های آجر برای بنای ساختمان عمل می‌کنند، چنان که راغب اصفهانی معتقد است: «بدست آوردن معانی واژگان قرآن از آن جهت که برای دریافت معانی قرآن نخستین کمک کار است، بسان فراهم آوردن آجر برای ساختن یک ساختمان می‌ماند، چه، آجر نخستین گام برای ساختن بنا به شمار می‌آید.» «۱» حال اگر بهترین و مرغوبترین آجرها برای یک بنا در نظر گرفته شود در صورتی که فاقد چینشی مناسب باشند، بنای مطلوب و در خور شکل نمی‌گیرد. ساختار ترکیبی به منزله نقشه و چگونگی ارتباط اجزاء کلام با یکدیگر است، از این رو گفتاری از عناصر برتر فصاحت و بلاغت برخوردار است که افزون بر برخورداری از واژه‌های رسا دارای ترکیبی مناسب باشد. تقسیم فصاحت و رسایی به کلمه و کلام از اینجا ناشی شده است. از این رو در تعریف فصاحت گفته‌اند: «هرگاه کلام دچار ضعف تألیف و تنافر واژگان و تعقید نبوده و کلمات آن هر یک فصیح باشد، دارای فصاحت است.» «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۶۷ ضعف تألیف به معنای سستی و نامناسب بودن پیوند بین اجزاء کلام و تنافر کلمات به معنای دشوار بودن ادای آنها است، و مقصود از تعقید پیچیدگی آن است که ارتباط بین اجزاء کلام نامأنوس و دیر فهم باشد. با توجه به این مقدمه، قرآن در رعایت ساختار ترکیبی بین اجزاء کلام در عالی‌ترین سطح خود قرار داشته و از نهایت زیبایی برخوردار است. ساختار ترکیبی قرآن را در سه مرحله می‌توان مورد بررسی قرار داد: ۱. ساختار ترکیبی بین واژگان بخشی از آیه. ۲. ساختار ترکیبی بین اجزاء یک آیه. ۳. ساختار ترکیبی بین آیات یک سوره. شاهد ساختار ترکیبی برتر میان واژه‌های بخشی از آیه، آیه «وَلَکُمْ فِی الْقِصَاصِ حَیَاةٌ» است که دانشوران دانش معانی و بیان برای آن در مقایسه با عبارت معروف عربی «القتل انفی للقتل» از شانزده جهت امتیاز قائل شده‌اند. «۱» برای ساختار ترکیبی بین اجزاء یک آیه می‌توان این آیه شریفه را شاهد آورد: «لَاتُدْرِکُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ یُدْرِکُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ؛ «۲» چشم‌ها او را در نمی‌یابند؛ و [لی او چشم‌ها را در می‌یابد؛ و او لطیف [و] آگاه است.» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۶۸ آیه در مقام آن است تا اثبات کند که چشم‌های بشری از

نگریستن خداونـد عاجزاند. براین اساس با آوردن جمله «لاتدرکه الابصار» بر امکان هرگونه درك و رؤیت خداوند مهر بطلان زده و با یاد کرد جمله «وَهُوَ یُدْرِکُ الْأَبْصَارَ» بر این نکته پای فشرده است که لازمه ربوبیت احاطه «ربّ» بر «مربوب» است نه عکس آن، آنگاه در پایان به دو صفت الهی تأکید می‌کند یعنی «لطیف» و «خبیر»، «لطیف» به معنای دور بودن از دسترس چشم و رؤیت است حتی اگر با چشم مسلح انجام گیرد و واژه «خبیر» نیز بر صفت علم و آگاهی خداوند بر تمام رخدادها و موجودات تأکید دارد، بنابراین صفت «لطیف» خود استدلال است بر بخش نخست آیه یعنی «لَاتُدْرِکُهُ الْأَبْصَارُ» و صفت «خبیر» بخش دوم آیه یعنی «وَهُوَ یُدْرِکُ الْأَبْصَارَ» را اثبات می‌کند، پیوند میان آیات یک سوره بویژه سوره‌های کوتاه و متوسط امری مشهود است. برای روشن شدن مدّعا کوتاه‌ترین سوره قرآن یعنی سوره «کوثر» را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نگاهی کوتاه به سوره مبارکه کوثر

عاص بن وائل که از مخالفان سر سخت پیامبر (ص) به شمار می‌رفت، روزی به هنگام خروج آن حضرت از مسجد به ایشان برخورد و بین او و پیامبر (ص) سخنانی رد و بدل شد، سران قریش که از دور ناظر این جریان بودند از وی پرسیدند: با چه کسی سخن می‌گفتی؟ گفت: با آن ابتر. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۶۹ بکار بردن واژه «ابتر» بدان جهت بود که پیامبر اکرم (ص) فرزند ذکور نداشت، خداوند برای دلجویی پیامبر (ص) سوره مبارکه «کوثر» را نازل کرد، «۱» زمخشری در تبیین فصاحت و بلاغت این سوره چنین آورده است: «در «إنّا» ضمیر متکلم بکار رفت تا عظمت ربوبی را برساند، در «اعطیناك» فعل ماضی بکار رفت تا تحقق حتمی وعده را برساند، موصوف کوثر را حذف کرد تا فراگیری بیشتر داشته باشد و صیغه مبالغه «کوثر» را برگزید تا فزونی خیر را برساند، فاء تفریع در «فَصلِّ» به معنای لزوم شکرگزاری پس از انعام الهی است، «لِربك» فرمود تا اعلان کند آنکه پیامبر (ص) را دشنام داده بردین حق نیست، و پروردگار یار تو است، «وانحر» اشاره به همراه بودن عبادت مالی با عبادت بدنی «نماز» دارد، به جای نام بردن از «عاص بن وائل» «شانئك» فرمود تا هر دشنام دهنده‌ای را شامل گردد و نیز کینه و عداوت او را نشان دهد، ضمیر فصل «هو» آورد تا اثبات کند آنکه شایسته قطع نسل است دشمن پیامبر (ص) است نه ایشان، «الابتر» را با لام ذکر کرد تا ابتر بودن را به نحو کامل اثبات نماید». «۲»

۳. رعایت مقتضای حال

می‌دانیم که آیات و سور قرآن در یک نگاه کلی به دو دسته تقسیم می‌گردند، مکی و مدنی، مکی به آن دسته از آیات و سور اطلاق می‌شود تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۷۰ که در مکه و پیش از هجرت بر پیامبر اکرم (ص) فرود آمده است و مدنی آیات و سوری است که در مدینه و پس از هجرت بر آن حضرت نازل شده است، یکی از موثرترین راه شناخت آیات و سور مکی از مدنی ویژگی‌های بیانی آنها است که بیشتر به اصل رعایت مقتضای حال ناظر است، گفته شده است آیات و سور مکی، کوتاه، آهنگین، دارای حرارت تعبیر، شدت لحن و ... است، در حالی که آیات و سور مدنی غالباً بلند، با تفصیل مطالب و ... می‌باشد. این ویژگی‌ها را می‌توان به دو عنصر ساختاری و محتوایی تقسیم کرد. کوتاهی، آهنگین بودن مربوط به عنصر ساختاری است، در حالی که پرداختن به مبدء و معاد یا تشریعات ناظر به عنصر محتوایی است. «۱» سرّ تفاوت آن است که مخاطبِ آیات و سور مکّی، مردمانی بوده‌اند سرسخت، مشرك، غرق در بت پرستی و فساد اخلاقی، گریزان از شنیدن گفتار حق که در عین حال شیفته گفتار نغز و بلیغ بوده و بخش قابل توجهی از اوقات خود را صرف سرودن یا شنیدن شعر، کلام مسجع در بازارهایی همچون عکاظ می‌کرده‌اند. برای مخاطب گریز پای که شیفته سخنان نغز است، تنها چیزی که زیبنده و به جا است صدور گفتاری است که

در عین کوتاهی و آهنگین بودن از عناصر فصاحت و بلاغت به نحو تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۷۱ کامل برخوردار باشد؛ چیزی که در سور و آیات مکی به نحو کامل رعایت شده است. در برابر مخاطبان قرآن در مدینه مردمی بودند که دل به اسلام داده و به رسالت پیامبر (ص) گواهی دادند و حکومت اسلامی میان ایشان برقرار شد، از سوی دیگر مردم مدینه به اذعان تاریخ بسان مکیّان از سخن سرایی و سخن سنجی بهره زیادی نداشته‌اند، برای چنین مخاطبانی جز گفتاری که به شریعت و قانون پرداخته شایسته نمی‌باشد، امری که در آیات و سور مدنی به طور جامع رعایت شده است. به عنوان مثال در سوره «علق» یعنی نخستین سوره فرود آمده بر پیامبر (ص) از ربوبیت خداوند و جدایی ناپذیری آن از اصل آفرینش سخن به میان آورده است. علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) در این‌باره چنین آورده است: «گفتار الهی «رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ» اشاره دارد به انحصار ربوبیت در خدای متعال، که همان توحید ربوبی است که به نوبه خود انحصار عبودیت برای خداوند را (توحید عبادی) به همراه دارد، چه، مشرکان همواره می‌گفتند کار خداوند جز آفرینش و ایجاد نیست بدین ترتیب ربوبیت که همان ملك و تدبیر هستی است به برگزیدگان هستی اعم از فرشته، جن و انس واگذار شده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۷۲ خداوند با عبارت «رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ» که بر جدایی ناپذیری تدبیر از آفرینش تأکید دارد بر این نظریه خطّ بطلان کشیده است». «۱» بنابراین از آنجا که بزرگترین انحراف عقیدتی اعراب معاصر نزول قرآن، شرك و بت‌پرستی به معنای نفی توحید ربوبی بوده است، قرآن در نخستین گفتار خود براساس اصل رعایت مقتضای حال بر ضرورت جدایی ناپذیری توحید خالقیت و توحید ربوبیت تأکید کرده است.

۴. بهره‌گیری از اصل اختصار

اشاره

همان‌گونه که اشاره شد لفظ به منزله کالبد و معنا به منزله روحی است که در آن دمیده می‌شود، زمانی از جمع بین آن دو موجودی سازوار پدیدار می‌گردد که تناسب کامل بین آنها برقرار باشد. رابطه بین لفظ و معنا سه حالت ذیل را پدید می‌آورد: ۱. هرگاه لفظ با معنا برابر باشد مساوات است. ۲. هرگاه لفظ بیشتر از معنا باشد حشو است. ۳. هرگاه معنا بیشتر از لفظ باشد ایجاز است و ایجاز در صورتی که به رسایی معنا صدمه‌ای وارد نسازد جزء محسنات بدیعیه به شمار می‌رود. در میان سه حالت مزبور ایجاز در مرتبه‌ای برتر قرار داشته و باعث امتیاز ویژه گفتار می‌شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۷۳ قرآن کریم با رعایت این اصل در سرتاسر آیات خود از اصل ایجاز و اختصار بهره برده است، استاد معرفت اختصار را یکی از ویژگی‌های بیانی قرآن دانسته می‌نویسند: «ویژگی سوم از ویژگی‌های بیانی قرآن آن است که انبوهی گران از مطالب و مسایل گوناگون را در کوتاه‌ترین عبارت‌ها و گزیده‌ترین کلمات بیان می‌کند، به گونه‌ای که چه بسا مطالب و محتوا چندین برابر واژه‌ها و عبارت‌ها است، قرآن مالامال از این امر است.» «۱» آیات کوتاه «وَمَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ» «۲» و «لَن یَجْعَلَ اللّهُ لِلْکَافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ سَبِیلًا» «۳» از نمونه‌های روشن مدعا می‌باشند، زیرا دهها حکم و نظرگاه فقهی، اخلاقی و اجتماعی از آیات فوق در نظام فردی و اجتماعی قابل برداشت می‌باشد.

سوره مبارکه فاتحه و رعایت اصل اختصار

از نمونه‌های بارز رعایت اصل ایجاز و اختصار در قرآن سوره «فاتحه» است که در مقایسه با تمام سوره‌های قرآن بیشترین حضور را

در زنـدگی مسلمانان دارد، به گونه‌ای که شـمار کـثیری از مسـلمانان در هر روز ده بـار این سوره را در نمازهـای خود می‌خواننـد. تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۷۴ این سوره که بخاطر عظمت آن به عنوان عِـدْل و همسـنگ قرآن معرفی شـده «۱» دارای نامهـای متعـددی است که گوشه‌ای از ویژگی‌هـای آن را به تصویر می‌کشـد همچون، سـبع المثانی، شـفا. یکی از نامهای این سوره «امّالکتـاب» است، نـامبرداری این سوره به «ام الکتاب» به معنای «مادر قرآن» به آن جهت است که این سوره به رغم اختصار و ایجـاز عصاره معارف در بیش از شـش هزار آیه در خود جای داده است. علامه طباطبائی (رحمه الله علیه) می‌نویسـد: «سوره مبارکه فـاتحه بـا همه ایجـاز و اختصـارش تمـام معـارف قرآن را در بردارد، زیرا قرآن بـا همه گستردگی شـگفت‌انگیزش که شامل معارف اصـلیه و شـاخ و برگ آن اعم از اخلاق و احکام در عبادات و معاملات و سیاسـیات و اجتماعیات، وعـد و وعیـد و قصـص و عبرتها است، عصـاره بیانـاتش به سه اصـل بنیـادین توحیـد، نبوت و معاد و شاخ و برگ آنها و هـدایت خلق به اصـلاح دنیا و آخرت ایشان بـازگشت دارد، این سوره چنـان‌که روشن است تمـام این معـارف گسترده را در کوتـاهترین و گزیـده‌ترین عبارتهـا در عین حال در رسـاترین معنا منعکس ساخته است.» «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۷۵ اعلام این که سوره مبارکه «توحیـد» ثلث قرآن است «۱» این دیدگاه را تقویت می‌کند که معارف قرآن در سه جهت: مبدء شناسـی، رهبر شناسـی و معادشناسی متجلی است. بنابراین اگر سوره «فاتحه» با برخورداری از هفت آیه همه معارف قرآن را در سه جهت مذکور در خود جای داده، سوره «توحید» با داشتن چهار آیه یک سوم قرآن را که پیرامون مبدء شناسی است در خود جای داده است.

۵. رعایت محسنات بدیعیه

اشاره

محسـنات بدیعیه یعنی آرایه‌هایی که به کلام زیبایی می‌بخشد بر دو دسته‌اند: ۱. معنوی، که هدف اساسی آنها زیبایی بخشی به معنا است. ۲. لفظی، که مربـوط به آرایه لفظی و زیبـایی بخشـی به ظـاهر لفظانـد. «۲» مطـابقت، مراعـات نظیر، ارصاد، مشاکله، مزاوجه، عکس و .... از تقسیمات معنوی است که با کمک آنها معنای لفظ از زیبایی ویژه برخوردار خواهد شد. جناس، سجع، موازنه، قلب، تشریع، و ... از تقسیمات لفظی به شمار می‌آیند. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۷۶ گذشته از آنکه همگان اذعان دارند که خاسـتگاه پیدایش علم بدیع، معانی و بیان قرآن است و دانشورانی همچون عبدالقاهر جرجانی به خاطر اثبات اعجاز قرآن، اصول و قواعـد این دانش‌ها را بنیان گذاشـتند. دانشورانی همچون سـکاکی، باقلانی، تفتازانی کارکرد این قواعـد در آیات قرآن را تبیین کرده‌اند.

قرآن و رعایت سجع

سجع در لغت به معنای آواز کبوتر و فاخته است «۱» و در اصطلاح به همسانی دو فاصله نثر در تک حرف آخر یا یکسانی واژه‌های آخر قرینه‌ها در وزن یا حرف آخر (رویّ) یا هر دوی آنها سجع گفته می‌شود. سجع همان آهنگی را به نثر می‌بخشد که قافیه به شعر ارزانی می‌دارد بـا این تفاوت که در نثر عناصـری همچون وزن دخالت نـدارد. سـجع برای عرب امر شـناخته شـده‌ای بوده است زیرا کاهنان و غیب‌گویان غالباً برای بیان مقاصـد خود، گفتار خود را در قالب مسـجع بیان می‌کردنـد. نسـبت دادن کاهن به پیامبر (ص) ناشـی از این اشـتباه بود که آنـان می‌پنداشـتند گفتـار مسـجع قرآن همسـان گفتـار کاهنـان است، در حـالی که قرآن‌اگر چه زیبـایی

آهنگین را رعایت کرده اما اسیر آن نشده و به تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۷۷ استرسال و ابتذال دچار نشده است، در حالی که گفتار کاهنان هماره با نوعی ابتـذال همراه بوده است. محتوا و معنای بلنـد قرآن دومین عنصـر بنیادین است که هرگز با گفتـار کاهنان قابل مقایسه نیست. برخی همچون ابوالحسن اشـعری، رمانی و باقلانی اصـرار دارنـد که در قرآن سـجع وجود نـدارد، باقلانـی نوشته است: «اصـحاب مـا (اشـاعره) به یـک صـدا وجود سـجع در قرآن را انکـار نمودهانـد این مطلب را ابوالحسن اشـعری پیشوای اشاعره در موارد متعددی از آثار خود نگاشته است.» «۱» همایانان وجود سجع را در کلام پیامبر (ص) و سایر پیشوایان دینی انکـار کردهانـد، «ابـن ابی الحدیـد» می‌نویسـد: «گروهی از دانشـوران علم بیـان، سـجع را عیب شـمرده و در همین راسـتا خطبه‌هـای امیرالمومنین (ع) را عیب دانسته‌اند.» «۲» همو در پاسخ این دسـته گفته است: «اگر سجع عیب باشد، کلام خداوند سبحان نیز معیوب خواهد بود زیرا در قرآن سراسـر از سـجع و فاصله و قرینه استفاده شده است.» «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۷۸ همان‌گونه که ابن ابی الحدید گفته است سـجع در بیشتر آیات قرآن امری مشهود و محسوس است و انکار آن انکار واقعیت مشهود است. سـجع یا فاصـله خود دارای اقسامی است که عبارتند از: سجع متوازی، مطرف و متوازن. «۱» آیات: «فِیهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَهٌ وَأَکْوَابٌ مَّوْضُوعَهٌ»، «۲» «کَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنفِرَهٌ فَرَّتْ مِن قَسْوَرَهٍ» «۳» و «یَوْمَ تَکُونُ السَّمـاءُ کَالْمُهْلِ وَتَکُونُ الْجِبَالُ کَالْعِهْنِ» «۴» بـه ترتیب از نمونه‌هـای اقسـام گفته شـده سـجع می‌باشـند. آنچه در بـاب سـجع دانسـتنی است نقش آهنگینی است که به آیـات قرآن حلاوت و دلکشـی خاصـی مِی‌بخشـد، کـدام صـاحب ذوقی است که از شـنیدن آیات سوره‌هایی همچون قمر، صافات، ذاریات، طارق و ... به وجـد نیاید؟ بی‌تردید وجود محسـنات بدیعیه بویژه سـجع در قرآن سـهم عمده‌ای در اعجاز بیانی قرآن و جاذبه درونی قرآن برعهده دارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۷۹

فصل سوم: شعر هنر ماندگار

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۸۱

شعر در لغت و اصطلاح

اشاره

برخی واژه «شـعر» را معرب کلمه «شـیر» عربی که به معنای سـرود و آواز بوده و مصدرش «شور» است دانسـته‌اند. «۱» و برخـی دیگر معتقدنـد «شـعر» بر گرفته از لغت «شـعور» است و شـعور از واژه شـعر «موی» به معنای باریک بینی و دقت نظر است و در نتیجه شاعر مدرک مطالب دقیق و لطیف است. «۲» در معنای اصـطلاحی شعر گفته اند: «شعر انعکاس نیات و بازتاب اندیشه ها و عواطف شاعر در قالب هایی است که الفاظ و کلمات زیبا و آهنگین است که بر موازین عروضـی یا هجایی بنا شده است.» «۳» شعر گفتاری است مخیّل که از سـخنان موزون و متساوی و دارای قافیه شکل می‌گیرد. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۸۲ با توجه به تعاریف گفته شـده دو ویژگی اساسـی را می‌توان در شـعر باز شـناخت: ۱. شـعر بر آمـده از قوّه خیـال شاعراست. ۲. قـالبی که برای انعکـاس خیال شاعر برگزیـده می‌شود گفتاری است آهنگین که دارای وزن و قافیه است، عنصـر نخست شـعر را از مقوله‌های هنری دیگر همچون خطابه متمایز می‌سازد و عنصر وزن و قافیه شعر را از نثر جدا می‌کند.

تفاوت شعر و نظم

کلام منظوم دارای وزن و قافیه و از نظر خیال عاری است، گر چه برخی از عروضیان شعر و نظم را به خاطر برخورداری از عنصر نخست، یکی دانسته اند، اما عموماً بین نظم و شعر تمایز قابل شده‌اند. «۱» با این بیان بر آثار منظوم نظیر منظومه‌هایی که قواعد زبان عربی، فقه، منطق و .... را در خود جای داده است، شعر اطلاق نمی گردد.

فوائد شعر

شعر گرچه در نگاه نخست به ویژه آن که با قوه خیال سر و کار دارد، امری موهوم و عاری از فائده به نظر می‌آید، اما آنگاه که جایگاه آن را در فرهنگ بشری بازنگریم، در می‌یابیم که در جای جای رخدادها، جنگها، تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۸۳ شادیها، ناکامیها، مبارزات و ... حضور فعالی داشته است، برای شعر فوائد ذیل گفته شده است: ۱. بر انگیختن حماسه نبرد در جنگها. ۲. بر انگیختن احساسات ملی برای یک آرمان دینی یا سیاسی و نهضت فکری یا اقتصادی. ۳. دفاع از اندیشه وران با مدح و ثنا و تحقیر دشمنان با نکوهش آنان. ۴. بر انگیختن لذت، طرب و شادی؛ چنانچه در مجالس غنا رائج است. ۵. بر انگیختن حزن و گریه، چنانکه در مجالس عزا به کار می‌رود. ۶. بر انگیختن شوق به حبیب یا شهوت جنسی؛ تشبیب و غزل از این دسته اند. ۷. پند گرفتن و خاموش ساختن شهوات؛ چنانکه در حِکَم و مواعظ مشهود است. «۱» به عکس عموم فواید مثبت شعر، بر انگیختن لذت و طرب مطابق با مجالس غنا و پایکوبی، و بر انگیختن شهوت جنسی از فواید منفی شعر به شمار می‌آید. کاری که مقوله هنری شعر برای انگیزش حماسه نبرد، احساسات ملی برای دست یابی به آرمان‌های سیاسی و اجتماعی، انجام می‌دهد، کار ناچیز و خردی نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت، برای اثبات تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۸۴ مدعا لازم نیست به جاهای دور سیر کنیم، تاریخ سیاسی معاصر از دوران مشروطیت تا ظهور انقلاب اسلامی و عرصه‌های گوناگون مبارزه ملت ایران به ویژه دوران هشت سال دفاع مقدس، گواه روشن و تابناکی است برای اثبات مدعا.

انتقاد از شعر

شعر از جمله مقوله‌های هنری است که از سوی شماری از صاحب نظران مورد نقد قرار گرفته است. هر چند میزان انتقاد از شعر در مقایسه با دفاع از آن ناچیز است، از سوی دیگر نوع انتقادها به شاعران باز می‌گردد نه خود شعر، آن هم شاعرانی که بیشتر در خدمت ستمگران و ترویج باطل بوده اند، شعر از نگاه برخی چنین است: «بدان که اساس شعر بر کذب و زور است و بنیاد آن بر مبالغت فاحش و غلو مفرط و از این جهت عظما، فلاسفه ادیان از آن معرض بوده‌اند و آن را مذموم داشته و مهاجات شعر را از اسباب مهالک و ممالک سالفه و امم ماضیه شمرده اند و از مقدمات تلف اموال و خراب دیار نهاده و عامه زنادقه و منکران نبوت را خیال مجال طعن در کتاب‌های منزل و انبیاء مرسل جز به سبب اعتیاد اسجاع و قوافی روی ننمود.» «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۸۵ در این گفتار از شعر از سه جهت انتقاد شده است: ۱. بنیاد شعر بر کذب و دروغ استوار است، این امر به خاطر غلو و مبالغه‌ای است که در شعر رخ می‌نماید. ۲. شعر از نگاه فلاسفه باعث تخریب امت‌ها و تمدن‌ها در طول تاریخ بوده است. ۳. برخورداری از هنر سجع و قافیه انگیزه لازم را برای برخی خیالبافان در جهت معارضه با متون آسمانی فراهم آورده است. میرزا آقا خان کرمانی می‌گوید: «نهالی را که شعرای ما در باغ سخنوری نشانده اند، چه ثمر دارد و چه نتیجه‌ای بخشیده است؟ آن چه مبالغه و اغراق گفته‌اند، نتیجه‌اش مرکوز ساختن دروغ در طبع مردم ساده بوده است، آن چه مدح و مداهنه کرده‌اند اثرش تشویق وزراء و ملوک به انواع سفاهت شده است، آنچه عرفان و تصوف سروده‌اند ثمری جر تنبلی و کسالت حیوانی و تولید گدا و قلندر و بیعار نداشته است، آن چه تغزل گل و بلبل ساخته‌اند، حاصلی جز فساد اخلاق جوانان نبخشوده است و آن چه هزل و مطایبه بافته‌اند

فایـده‌ای جزء رواج فسق و فجور نکرده است.» «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۸۶ منتقد در این گفتار سراسـر به شعر تاخته و به یک حکم، تمام آثار و فوائد شـعر را منکر شده و آن را نه تنها بی فایده بلکه یکسره ضرر و زیان برای جامعه انسانی معرفی نموده است. باری: «بـد آموزی‌های اخلاقی موجود در برخی از اشـعار کهن فارسـی و لاطایلاتی که گروهی از گویندگان ما به عنوان مـدح و هجو و وصف میخوارگی و غلامبارگی و منفی‌بافی‌های دیگر از خود به جای گذارده‌انـد، چنان بـدبینی و واکنش سوئی در بعضـی از اندیشـمندان واقع بین اخلاـق گرا فراهم می‌کننـد که حاصل آن اظهار نظرهایی چنین تنـد و افراطی هم از طرف قدما و هم از جانب متاخران نسبت به شـعر و شاعری است.» «۱» نگاهی به آثار و دیوان شاعرانی همچون فرخی سیسـتانی، عنصری، منوچهری، غضـایری، معزی و انوری که به مـدح و ثنـای شاهـان و سـلاطین پرداخته‌انـد، یا شاعرانی همچون سوزنی، انوری، حکیم شفایی، وحشی، یغمایی جندقی، ایرج میرزا و عبید زاکانی که کاربرد واژه‌های رکیک و الفاظ حرام و شرم انگیز و نسبت‌های زشت جنسـی به محـارم رقیبـان و وصف اعمـال خلاـف عفت و غلامبـارگی و ..... در آثار آنان موج می‌زنـد، یا شاعرانی همچون خاقانی شروانی و عمرخیام که با پافشاری بر جبر و نفی اختیار، تساهل دینی و لاابالی گویی را ترویـج کرده‌انـد در ابتدا ما را به تصدیق این انتقادها و قضاوتی تند علیه شعر و شاعری می‌کشاند؛ امّا آنگاه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۸۷ که با نگاهی به دور از شـتاب زدگی پدیده شعر را مورد بررسی قرار می‌دهیم، در خواهیم یافت که این ضعف ها متوجه برخی از شعرها و شاعران است نه همه شعرها وشاعران.

پاسخ به انتقادها

اشاره

انتقادهای گفته شده در نگاه کلی در سه اشـکال اساسی خلاصه می‌گردد: ۱. شعر بربنیاد دروغ استوار است. ۲. شعر بی فایده است. ۳. شـعر و شاعر همواره موجبات زیان و خسارت به فرهنگ بشـری و آداب و رسوم ملّی و باورهای دینی را فراهم آورده انـد. ما در این جا به اختصار این انتقادها را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

پاسخ از نقد نخست

۱. صـدق و کذب به معنای مطابقت و عدم مطابقت با واقع، اوصافی است که بر جملات خبری به طور مسـتقیم حمل می‌شود، بدین ترتیب اگر جمله «حاتم طایی سـخی بود» مطابق با واقعیت خارجی باشد صادق والّا کاذب خواهد بود. با این توضیح جملات انشاییه همچون دعاء، نفرین، تمّنی، ترجیّ، امر، نهی، اسـتفهام و ... از شـمول قانون صـدق و کذب خارج است، زیرا قابلیّت پذیرش این دو وصف را ندارنـد. مهمترین ویژگی جملات خبری آن است که خبر دهنـده مستقیماً به سـراغ رخـدادهای خارجی رفته و بی آن که لزوماً از ذوق و هنری بهره گیرد آن را در قالب گفتاری متـداول ریخته و برای مخاطب منعکس تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۸۸ می‌سازد، به عبارت روشن‌تر در جملات خبری چیزی از درون صاحب گفتار تراوش نمی کند. نقش او تنها واسطه‌ای است بین خبر و شـنونده، در حـالی که در گفتـاری همچون شـعر، شـاعر عواطف و احساسات و انـدیشه‌های درونی خود را منعکس می‌سازد، نقش شاعر تنها نقش واسـطه بین خبر و شـنونده نیست؛ بلکه خود او و انـدرون او بخشـی از این فرایند را تشـکیل می‌دهد، حتی ممکن است در شـعر شاعر هیـچ گزارشـی از واقعیت موجود خارجی داده نشود، از این نظر شـعر یک فرایند سه سویه است: ۱.

خبر یا واقعیت خارجی؛ ۲. اندرون شاعر؛ ۳. مخاطب؛ در حالی که خبر یک فرایند دو سویه است: ۱. خبر یا واقعیت خارجی؛ ۲. مخاطب؛ از این نظر شعر به مواردی همچون تمّنی و ترجّی که تراوش نوعی امید و آرزوی درونی است نزدیکتر است تا جملات خبری و همان گونه که درجمله ای مثل «کاشکی پاش بسنگی بر آمدی» «۱» صدق و کذب معنا ندارد در ابیات یک شعر نیز صدق و کذب معنا نخواهد داشت. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۸۹ ۲. بخشی از سهم صدق و کذب به قراینی است که کلام را در بر گرفته و یا پیش در آمد و پیش شرطی است که بین متکلم و مستمع برقرار شده است. اگر جمله خبری پیشین را «حاتم طایی سخی است» در قالبی همچون «حاتم طایی گشاده دست است» یا «درب خانه حاتم طایی بروی همگان باز است.» یا «حاتم در آسمان جود و سخا ستاره‌ای است درخشنده و خورشیدی است تابنده» بریزیم و از آنها معانی ظاهری و برخاسته از لایه برونی گفتار اراده کنیم سراسر کذب و دروغ را به همراه خواهد داشت. زیرا حاتم ممکن است در مواقعی اندک دست یا درب خانه خود را بنا به ضرورتی بگشاید و ما در هستی، آسمانی بنام آسمان جود و سخا نمی شناسیم، چنان که وجود ستاره‌ای درخشنده به نام حاتم دروغ خواهد بود، اما آن گاه که مخاطب این سخنان، پیشاپیش بداند که چنین سخنانی با آمیزه ای از کنایه، استعاره، تشبیه و ... همراه است و مقصود متکلم اظهار همان جمله خبری پیشین در قالب ادبی است، نه تنها آن را دروغ نمی‌پندارد بلکه احساس می کند گزارش جود و سخای حاتم با سبکی دلنشین و روح افزا به او منتقل شده است. گفتار شعری نیز دقیقاً چنین است؛ زیرا پیشاپیش مستمع و مخاطب آن می‌داند که شاعر بر بال خیال نشسته و قرار است وصف معشوق و محبوب خود را به عنوان مثال در قالبی هنری، و آمیخته با گزافه گویی به تصویر بکشد، در این صورت هرگز او را دروغگو نخواهد پنداشت. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۹۰

پاسخ از نقد دوم

ما به نقل از صاحب نظران فواید شعر را که عموماً مثبت‌اند برشمردیم، با وجود چنین فواید و نتایجی ادعای بی فائده بودن شعر مردود است، چگونه می‌توان شعرای نامی و حکیم و عارف و حق جوی فرهنگ بشری را انسان‌هایی بیهوده گو قلمداد کرد و اشعار آنان را لغو دانست، آیا نسبت بیهوده گویی به امثال حسان بن ثابت، کمیت، دعبل، حافظ و سعدی قابل پذیرش است؟

پاسخ از نقد سوم

در این که شعر در خدمت باطل بوده و شاعرانی به فرهنگ و دین صدمات جبران ناپذیری وارد ساخته‌اند، نمی‌توان تردید روا داشت، اما سخن در کلیّت و عمومیت این مدّعا است؛ زیرا شاعرانی همچون فردوسی، ناصر خسرو، سنایی، عطار، حافظ، با استفاده از همین هنر به مبارزه با بیدادگران پرداخته‌اند، اگر کار مداحی شاعرانی تا بدان حد رسیده که ظهیر فاریابی، اتابک دائم الخمر را تا سر حد خدایی چنین بالا-می‌برد که: تو جاوید بادی که هرگز نکرد چو تو شاه بر کار عالم قیام چه می گویم این لفظ بر من خطاست که خود کل عالم تویی والسلام منزه است مثال تو در صلاح جهان ز اعتراض عقول و تصرف اوهام «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۹۱ می‌بایست به سخنان نکوهش آمیز از ظلم و ستم جباران که در اشعار ذیل منعکس شده نیز نظر افکند: من آنم که در پای خوکان نریزم مر این قیمتی درّ لفظ دری را کسی را کند سجده دانا که یزدان گریدستش از خلق مر رهبری را «۱» *** شکر ایزد را که درباری نیم بسته هر ناسزاوری نیم من زکس بر دل کجا بندی نهم نام هر دونی خداوندی نهم «۲» *** ای غره شده به پادشاهی بهتر بنگر که خود کجائی تو سوی خرد ز بندگانی زیرا که به زیر بندهایی آن کس که به بند

بسته باشد هرگز که دهدش پادشاهی؟ گر شاه تویی ببخش و مستان چیز از شهری روستایی زیرا که ز خلق خواستن چیز شاهی نبود، بود گدایی «۳» *** و اگر پلشتی‌های اخلاقی در برخی اشعار شاعرانی منعکس شده، در برابر، دیوان شاعران حکیم از سخنان حکمت آمیز لبریز است، به راستی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۹۲ «کدام تعبیر ناپایداری دنیا و ناپاییدن نعمت آن را بدین خوبی تواند باز گفت و تأثیر کدام لفظ در روح انسان بیش از این سخن خواهد بود: به سرای سپنج مهمان را دل نهادن همیشگی نه رواست زیر خاک اندرونت باید خفت گر چه اکنونت خواب بر دیباست با کسان بودنت چه سود کند که بگور اندرون شدن تنهاست یار تو زیر خاک و مور و مگس بدل آنکه گیسوت پیراست آنکه زلفین و گیسویت پیراست گه چه دینار یا درمش بهاست چون ترا دید زرد گونه شد سرد گردد دلش نه نابیناست «۱»

شعر در قرآن

از شعر و شاعران در قرآن بر اساس محورهای ذیل یاد شده است: ۱. در آیه شریفه «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ» «۲» بر پیراستگی قرآن از شعر تاکید شده است. ۲. درآیه شریفه: «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنبَغِي لَهُ» «۳» اعلان شده که به پیامبر شعر آموخته نشده است، زیرا شعر شایسته ایشان نیست. ۳. در پایان سوره «شعراء» که به خاطر پرداختن به شعر و شاعران «شعراء» نام گرفته، چنین آمده است: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۹۳ «وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيراً وَانتَصَرُوا مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُوا؛ «۱» و (پیامبر شاعر نیست زیرا) شاعران، گمراهان از آنان پیروی می کنند. آیا نظر نکرده‌ای که آنان در هر سرزمینی سرگردانند؟ و اینکه آنان آنچه را که انجام نمی‌دهند، می گویند؟! مگر کسانی که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام داده، و خدا را بسیار یاد کردند، و بعد از ستم دیدگی، (از شعرخود) یاری جستند (و دفاع کردند)» در این آیات از سه جهت از شاعران نکوهش شده است: ۱. گمراهان از ایشان پیروی می کنند. ۲. درهر وادی بی پروا گام می‌نهند. ۳. عمل آنان با گفتارشان ناسازگار است. علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) در ذیل آیات فوق چنین آورده است: «گمراه کسی است که در راه باطل گام برداشته و راه حق را از کف داده است و صنعت شعر از آن جهت به غوایه و گمراهی نسبت داده شده که شعر بر قوه خیال و تصویر غیر واقعی اشیاء استوار است بدین خاطر است که تنها افراد گمراه که سخت شیفته جلوه‌های آراسته خیالی و صورت‌های وهمی هستند به آن تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۹۴ اهتمام می‌ورزند که همین شیفتگی ایشان را از رویکرد به حق باز داشته و از رشد و تعالی باز می‌دارد، از ین رو است که قرآن تصریح نموده از شاعرانی که صنعت وفن شعری شان بر کژی و گمراهی استوار است تنها گمراهان پیروی می کنند آن جا که فرموده است: «و الشعراء یتبعهم الغاورن» «۱» از گفتار مرحوم علامه چنین استفاده می‌شود که نکوهش در آیات مذکور متوجه جوهر شعر است تا خود شاعران، تأکید بر این که شعر بر عنصر خیال پردازی مبتنی است و خیال پردازیها انسان را از حقیقت باز می‌دارد نشانگر مدعاست؛ درحالی که به نظر می‌رسد نکوهش در این آیات مستقیماً متوجه شاعران است، شاهد مدّعا استثنایی است که در پایان آیه بیان شده است، یعنی استثناء شاعران خدا باور و نیک کردار، زیرا اگر جوهر شعر معیوب بود و کژی و گمراهی از لوازم ذاتی‌اش به حساب می‌آمد، استثناء شاعران دین باور معنا نداشت. چنان که به عنوان مثال اگر مدعی باشیم قمار در جوهر و ذات خود انحراف و کژی از مسیر حق را به همراه دارد؛ دیگر معنا ندارد در موردی از دین باورانی که مرتکب این عمل می‌شوند، تمجید شود، پس اگر نکوهش متوجه شاعران است، باید عیب و کاستی را در شاعر جستجو کرد نه شعر. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۹۵ نکته قابل توجه دیگر نقش دادستانی است که برای شعر و شاعر در پایان آیه به آن اشاره است، شاعر به کمک سرودن شعر، ستمکاران را رسوا نموده و داد مظلومان را می‌ستاند، در شأن نزول آیه آورده‌اند: «آنگاه که این آیات فرود آمد شماری از شاعران نزد پیامبر (ص) آمده و درحالی که سرشک اشک بر رخسار ایشان جاری بود، گفتند ما شاعر هستیم که خدا چنین از شاعران نکوهش کرده

است. پیامبر (ص) این فقره را برای ایشان تلاوت نمود «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» و فرمود مقصود از این استثناء شما هستید، چنان که مقصود از فقره «وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيراً» و نیز فقره «وَانتَصَرُوا مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُوا» شما هستید.» «۱» همچنین نقل شده که یکی از شاعران پیامبر (ص) به نام «کعب بن مالک» پس از نزول آیات فوق نزد پیامبر (ص) آمد و عرض کرد خداوند درباره شعر مطالبی را اعلام داشت که شما از آن آگاهید نظر شما چیست؟ پیامبر (ص) در پاسخ فرمودند «ان المومن یجاهد بسیفه و لسانه» مومن با شمشیر وزبانش جهاد می‌کند. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۹۶ شأن نزول‌های مذکور به روشنی اثبات می‌کند که شعر در جوهر خود مذموم و قبیح نیست و الا نمی شد از آن برای جهاد در راه خدا چنان که در روایت دوم آمده است، بهره جست.

علامه امینی و دفاع ازحریم شعر

اشاره

علامه امینی (رحمه الله علیه) دردفاع از حریم شعر و شاعر در بررسی آیات فوق چنین آورده است: «مراد از شاعران در آیه کریمه، تمام کسانی که گفتاری شعر و نثر گونه می‌آورند، نیست، بلکه مقصود احزاب باطل و دروغ سازان است، چنان که از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «انهم القصاصون» مقصود از شاعران قصه پردازان است، شیخ صدوق این روایت را در عقاید خود یاد کرده است. همچنین علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود به نقل از امام صادق (ع) چنین آورده است: این آیات درباره کسانی که دین خدا را دگرگون ساخته و با فرمان الهی به مخالفت برخاسته‌اند نازل شده است، آیا تا به حال شاعری را دیده‌اید که کسی از او تبعیت کرده باشد؟ مقصود کسانی هستند که بارأی خود دینی را بنیان می‌نهند تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۹۷ و مردم از آنان در آن دین پیروی می‌نمایند، مؤکد مدعا، سخن خداوند است که فرمود «أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ» یعنی با سخنان باطل و پوچ و با برهان‌های بیمار به مناظره و احتجاج می‌پردازند و در هر راهی گام می‌نهند. همچنین در تفسیر عیاشی از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: مقصود از شاعران نکوهش شده در این آیات کسانی هستند که بدون داشتن راهنما به فراگیری دانش پرداخته و با دانش دین آگاه شدند، آن‌گاه هم خود گمراه شدند و هم تباهی و گمراهی دیگران را فراهم آوردند» «۱» تعبیر به قصه پردازان از شاعران شاید بدان جهت است که برخی از آنان با استفاده از صنعت شعر به قصه پردازی به شیوه نامطلوب می‌پردازد. به این معنا که برخی افسانه‌های موهوم و بدور از واقعیت را که اغلب عاری از فایده بوده یا حتی در برخی موارد مایه زیان اخلاق و عقیده است، در قالب شعر و کلام منظوم اشاعه می‌دهند.

پیامبر (ص) پیراستگی از شعر

آیات: «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ» «۲» و «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنبَغِي لَهُ» «۳» بر پیراستگی قرآن و پیامبر از شعر و شاعری تأکید نموده است. علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) در تفسیر آیه دوم چنین آورده است: «جمله «وَمَا يَنبَغِي لَهُ» درمقام امتنان بر پیامبر (ص) است؛ چه اینکه خداوند ایشان را از گفتن شعر منزه دانسته است، بنابراین جمله فوق در مقام دفع دخل مقدر است به این معنا که عدم تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۹۸ تعلیم شعر از سوی خداوند به پیامبر (ص) مستلزم کاستی و عاجز داشتن ایشان نیست، بلکه مقصود بالا ـ بردن درجه و پیراسته داشتن دامن پیامبر (ص) است از انجام کاری که آشنا به صنعت شعر انجام می‌دهد، پس

چنان نیست که پیامبر (ص) معانی بلند را با خیال پردازی غیر واقعی شاعرانه و آهنگین ساختن که در نگریستن در آن موجب تأثیر گذاری بیشتر کلام است منعکس سازد، باری، از او که پیامبر خداست و نشان رسالت و متن دعوتش قرآن است- همان کتابی که در بیانش معجزه است- شعر گفتن شایسته نمی باشد.» «۱» در این گفتار نیز همچون سخن پیشین، مرحوم علامه، قرآن و پیامبر (ص) را از عنصر خیال پردازی دروغین شاعر پیراسته دانسته است. عبد الرحمن جامی در این باره چنین معتقد است: «این که حضرت حق سبحانه و تعالی کلام معجزتر از قرآن را به «ما» نفی درآیه «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنبَغِي لَهُ» از آلایش تهمت شعر مطهر ساخته و علم بلاغت موردش را از حضیض تدنس «بل هو شاعر» به اوج تقدس «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنبَغِي لَهُ» افراخته، نه اثبات این معنی است که شعر فی حدّ ذاته امری مذموم است و شاعر به سبب ایراد کلام منظوم معاتب و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۹۹ ملوم؛ بلکه بنابر آن است که قاصران نظم قرآن را مستعد به سلیقه شعر ندارند و معاندان متصدی تحدی به آن را [: یعنی پیامبر] از زمره شعرا نشمارند و این واضح ترین دلیل است بر رفعت مقام شعر و شعرا و علو منزلت سحر آفرینان شعر آرا: پایه شعر بین که چون ز نبی نفی نعت پیمبری کردند بهر تصیح نسبت قرآن تهمت او به شاعری کردند «۱»» نکته مهم دیگری که برای روشن شدن سبب پیراستگی دامن پیامبر (ص) ازشعر دانستنی است، این است که عرب جاهلی می‌پنداشت شعر هنری نیست که از درون آدمی می‌جوشد، بلکه آن را به مدد موجودی از جن می‌دانستند که با بر قرار کردن دوستی با شاعران گفتاری چنان نغز و دلنشین را بر لب ایشان جاری می‌سازند، مرحوم «مظفر» می‌نویسد: «عرب یا حداقل شاعران ایشان می‌پنداشتند که هر شاعری شیطانی یا جنّی دارد که شعر را بر او القا می کند، شگفت آنکه برخی از آنان چنین می‌پنداشتند که آن شیطان یا جن به صورت فردی برای او تمثل می‌یابد و برای او نام هم نهاده بودند، تمام این پندارها از آن جا ناشی شد که تصوّر می کردند که ابیات شعر خارج از حوزه شعور و توجه عقلانی بر زبان ایشان جاری تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۰۰

شعر در روایات

شعر و شاعری در روایات به دو صورت تمجید و تقبیح منعکس شده است، ابتدا بخشی از روایات و سیره پیشوایان دینی را که ظاهر آنها منع از مطلق شعر است بازگو می کنیم، آنگاه با یاد کرد روایتی در دفاع از تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۰۱ حریم شعر چگونگی جمع و سازش میان روایات نهی و اذن را ارائه خواهیم کرد.

نکوهش از شعر در روایات

دلائل و شواهد روایی دال بر قبح بشرح ذیل است: ۱. پیامبر (ص) در طول دوران رسالت هیچ شعری نسرود حتی در بازگویی شعر با حذف یا افزودن واژه‌ای و بهم ریختن نظم، از نقل شعر گونه‌ای آن اجتناب می‌ورزید، نویسنده معروف مصر «مصطفی صادق رافعی» اجتناب پیامبر (ص) از شعر گفتن را چنین توجیه کرده است: «غالباً کسانی که طبیعی سخن می گویند و از روی تکلیف به وزن و سجع و قافیه نمی‌پردازند، موقعیت سخن آنها در انظار بهتر از آن کسانی است که بیشتر پیرامون الفاظ می گردند و از خود بدون احتیاج به معنا، الفاظی را ذکر می کنند، و بدیهی است افرادی که در مقام تصنع در بیان الفاظ اند سخنانشان دارای مطالبی ارجدار ومفید نمی باشد و از این جهت است که خداوند پیغمبر خود را از این صعنت بر کنار داشته و او را دعوت به تکلف درکلام و خضوع برای الفاظ ننموده است و توجه او را به خود و انقطاع و تقرب به وی بدون شائبه ریا و خودنمایی قرار داده و به یقینی خالص از شك و تردید دعوت نموده است.» «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۰۲ ۲. در روایتی آمده است: در لحظات نزدیك شدن وفات پیامبر (ص) هنگامی که آن حضرت از شدت بیماری به حالت اغماء فرو رفته بود، فاطمه (س) اشك

می‌ریخت و این شعر ابوطالب را در مدح پیامبر (ص) زمزمه می‌کرد: وابیض یستسقی الغمام بوجهه ثمال الیتامی عصمه الارامل چهره درخشنده و روشنی که ابر از آن آب می‌گیرد پناه یتیمان و نگهدارنده و حامی بیوه زنان؛ پیامبر چشمانش را گشود و خطاب به حضرت زهرا (س) فرمود: دخترم شعر مخوان! قرآن بخوان! بخوان: «وَمَا مُحمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَن يَنْقَلِبْ عَلَى عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِى اللّهُ الشَّاكِرِينَ» «۱» در سنت قولی عباراتی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که بر ممنوعیت شعر دلالت دارد، ازآن جمله از ایشان روایت شده که فرمود: «لان یمتلی جوف احدکم قیحاً خیر من ان یمتلی شعراً» «۲» اگر شکم شما از چرک پر باشد بهتراست از آن که انباشته از شعر باشد. ۳. نهی از خواندن شعر در برخی از اوقات همچون ماه رمضان، شب و روز جمعه و برخی حالات همچون احرام و برخی مکان‌ها همچون حرم، تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۰۳ نشانگر آن است که شعر مورد نکوهش اسلام بوده و در فرهنگ این مکتب از جایگاهی در خور برخوردار نیست.

تمجید از شعر در روایات

اشاره

دلائل و شواهدی که در سیره پیشوایان دینی مبنی بر جواز بلکه حسن شعر و تمجید از شاعر رسیده را می‌توان در عناوین ذیل خلاصه کرد:

۱. سنت قولی و حمایت از شعر

در سنت قولی از شعر دفاع شده است، روایات زیر از پیامبر (ص) در این باره رسیده است: «انّ من الشعر لحکمه و انّ من البیان سحراً» «۱» برخی از اقسام شعر حکمت است، و برخی از انحاء کلام افسون است. «انّ لله کنوزاً تحت العرش مفاتیحها السنه الشعراء» خدا را در زیر عرش گنجهایی است که کلیدهای آن زبان شاعران است. «اهجوا بالشعر ان المومن یجاهد بنفسه و ماله و الذی نفس محمد بیده کانما تنضحونهم بالنبل فیما تقولون لهم من الشعر» «۲» با زبان شعر دشمنانتان را هجو کنید، زیرا مومن با جان و مالش به جهاد می‌پردازد، قسم به آنکه جان محمد به دست اوست، آن تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۰۴ هنگام که با شعر به جنگ آنان می‌روید گویا تیری را به سویشان روانه رفته‌اید. «ما منع الذین نصروا رسول الله بسیوفهم ان ینصروه بلسانهم» «۱» چه شده آنان که رسول خدا را با شمشیرهایشان یاری رسانده اند چرا با زبانشان او رایاری نمی رسانند. «الشعراء امراء الکلام و الشعرا تلامیذ الرحمن» «۲» شاعران خداوندگاران سخن‌اند و شاگردان مکتب رحمان. «من قال فینا بیت شعر بنی الله بیتاً فی الجنه» «۳» هر کسی در مدح و معرفی ما یک بیت شعر بسراید خداوند خانه‌ای در بهشت برای او بنیان می‌نهد. «ما قال فینا قائل بیت شعر یؤید بروح القدس» «۴» هر کسی در معرفی ما بیتی از شعر بسراید روح القدس او را مدد می‌رساند.

۲. سیره پیشوایان دینی و حمایت از شعر

پیشوایان دینی با سیره عملی با شکل‌های گوناگون از شعر و شاعر حمایت و تمجید کرده اند: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان،

ج۱، ص: ۱۰۵ الف: گاه از اطرافیان خود سرودن یا بازگویی یک شعر را می‌طلبیدند و به هنگام شنیدن آن به وجد می‌آمدند و برای شاعر دعا می‌کردند. مرحوم علامه امینی (رحمه الله علیه) در این باره چنین می‌نویسد: «آنچه ما از ائمه (علیهم السلام) نقل کردیم نشانگر آن است که آنان در تمجید از شعر و شاعر از الگوی خود یعنی پیامبر (ص) تبعیت کرده‌اند و این پیامبر (ص) بوده است که نخستین بار با ستایش از شاعرانی که به مدح ایشان پرداختند، باب تمجید از شعر و شاعر را گشود، باری، پیامبر (ص) خود شعر می‌خواند و از دیگران می‌خواست که نزدش شعر بخوانند و آن را مجاز می‌شمرد و با شنیدن شعر به وجد می‌آمد و چون در شعر شاعری گوهر مطلوب خود را می‌یافت گرامی اش می‌داشت.» آنگاه ایشان در مواردی از سیره پیامبر اکرم (ص) در تمجید از شعرا را ذکر کرده است، از آن جمله آن هنگام که در روز غدیر خم پیامبر (ص) با برافراشتن دست حضرت امیر (ع) ایشان را به عنوان پیشوای مسلمانان پس از خود، معرفی کرد، «حسان بن ثابت» نزد رسول اکرم (ص) آمد و برای سرودن شعر از ایشان اجازه خواست، پیامبر (ص) به او اجازه داد و «حسّان» شعری سرود آنگاه پیامبر (ص) در حق او فرمود: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۰۶ «لا تزال یا حسّان! مویّدا بروح القدس، ما نصرتنا بلسانک» ای حسّان مادام که در یاری ما شعر بسرایی روح القدس تو را یار خواهد بود. همچنین آن هنگام که «عایشه» در وصف عرق چهره پیامبر (ص) که همچون قطرات مروارید تلالؤ داشت شعر «ابوکبیر هذلی» را خواند، پیامبر (ص) به او فرمود: «جزاک الله خیراً یا عایشه ما سررت منی کسروری منک» «۱» ای عایشه خدای به تو پاداش خیر دهد تا کنون این چنین شادمان نشده بودم. ب: در موارد متعددی صله‌های قابل توجهی به شاعران می‌دادند، به عنوان مثال وقتی «کعب بن زهیر» پس از آن که مدتی به هجو پیامبر (ص) پرداخت و آنگاه که توبه و عذر آورد در مدح آن حضرت قصیده بلند «لامیه» را سرود که مطلع آن چنین است: بانت سعاد فقلبی الیوم مبتول متیم اثر هالم یفد مکبول پیامبر (ص) با آستین خود به مردم اشاره کرد که سکوت کنند و به اشعار «کعب» گوش فرا دهند، آن گاه بُرد خویش را به او بخشید که معاویه آن را به بیست هزار درهم از «کعب» خریداری کرد و آن همان لباسی بود که خلفاء در عید فطر و قربان آن را می‌پوشیدند.» «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۰۷ علامه مجلسی در این باره آورده است: «دعبل خزاعی از شاعران اهل بیت (علیهم السلام) می‌گوید: در ایام عاشورا خدمت مولای خویش علی بن موسی الرضا (ع) رسیدم، دیدم ایشان سخت محزون و غمناک نشسته و شماری از یاران بر گرد وی مجتمع شده اند، چون مرا دید فرمود: خوش آمدی ای دعبل، خوش آمدی ای ناصر ما بدست و زبان، آنگاه جای برای من بگشود و مرا در کنار خویش بنشاند، گفت: ای دعبل دوست دارم برای من شعر بخوانی که این روزها روز اندوه اهل بیت و شادی دشمنان ما است، دعبل گفت: اشعاری را در پاسخ امام سرودم.» «۱» در مرحله دیگری چون دعبل قصیده «تائیه» خود را که مطلع آن این بیت است: مدارس آیات خلت من تلاوه و منزل وحی مقفر العرصات سرود، امام هشتم (ع) ده هزار درهم و جامه‌ای از جامه‌های خویش را به او بخشید و مردم قم بر سر راه او به اصرار و الحاح آن جامه را از وی به سی هزار درهم خریداری کردند. «۲» همچنین امام صادق (ع) در حق «کمیت» که در ایام تشریق قصیده‌ای در مدح و ثنای اهل بیت (ع) در حضور امام و یارانش سرود دعا نمود و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۰۸ هزار دینار و یک دست خلعت به او هدیه داد، علامه امینی درباره تشویق امام (ع) از «کمیت» و پذیرش درخواست او مبنی بر سرودن شعر آن هم در شریف ترین زمان‌ها و مکان‌ها چنین می‌نویسد: «باری، شعر نزد اهل بیت و پاسبانان دین چنان اهمیت داشت که برای آن همایش ترتیب داده و به گوش کردن آن ترغیب نموده و فرصت گرانبهای خود را صرف شنیدن آن می‌نمودند و چنین کاری را از جمله بهترین راه تقرب الهی و طاعت او می‌دانستند، حتی گاه شعر را در گرامی‌ترین زمان‌ها و بزرگترین مکان‌ها بر عبادت و دعا ترجیح می‌دادند؛ چنان که از برخورد امام صادق (ع) با قصیده لامیه کمیت در ایام منی بر می‌آید.» «۱» ایشان در جای دیگر پیرامون حمایت مالی پیشوایان دین از شاعران چنین نگاشته است: «کانوا یضحّون دونه ثروته طایله و یبذلون من مال الله للشعرا ما یغنیهم عن التکسب و الاشتغال بغیر هذه المهمّه. «۲» سیره پیشوایان دینی چنین بوده که برای حمایت از شعر مال زیادی فدا می‌کردند و از سهم خود آنقدر به شاعران

می‌بخشیدند که ایشان را از هر گونه کسب و کار و اشتغال به کاری غیر از شعر بی نیاز می‌ساخت.» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۰۹ نکته قابل توجه در این روایات این است که اهل بیت (علیهم السلام) به شاعران نوید دادند تا زمانی که در مسیر حق شعر بسرایند از جانب روح القدس حمایت و تایید می‌شوند، اما اینکه چه ارتباطی بین سرودن شعر و تایید روح القدس است فاش نشده است. خوشبختانه برخی دیگر از روایات پرده از این راز برداشته است، به عنوان نمونه وقتی که دعبل خزاعی در قصیده «تائیه» به این بیت رسید: خروج امام لا محاله خارج یوم علی اسم الله و البرکات خروج و ظهور امام قائم (عج) امری گریز ناپذیر است و نهضت و قیام او با نام الهی و برکات فراوانی همراه است. امام هشتم (ع) فرمودند: «نفث بها روح القدس علی لسانک» «۱» روح القدس آن را به زبانت جاری کرد. این بیان نشان گر آن است که حمایت و تایید روح القدس نسبت به شاعر در جهت سرودن شعر و القای محتوایی بلند در قالبی نغز و دلکش است. به نظر می‌رسد اعلان این که شاعران الهی همراه به مدد روح القدس اشعاری بلند را بر زبان جاری می کنند، بهترین شاهد حمایت و تمجید از هنر شعر و شاعری است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۱۰

۳. بر خورداری پیشوایان دینی از شاعرانی خاص

به گواهی تاریخ چهره‌های برجسته علم و ادب که گاه بی‌مهری‌های زمانه را به جان خریده و در راه دفاع از عقیده تا پای جان به مجاهده بر خاستند، به عنوان شاعران سخن سنج پیشوایان دینی، از حوزه دین و ولایت سنگربانی کرده‌اند. «مشهورترین چهره‌هایی از مردان مسلمان که در زمان پیامبر (ص) از طبع شعر و هنر شاعری برخوردار بوده‌اند، با شمشیر برّان سخن و تیر دلدوز نظم، دشمنان اسلام را مفتضح و رسوا می کردند و در میدان نبرد نیز مردانه از حریم اسلام دفاع می‌نمودند، از جمله این گروهند: عباس عموی پیامبر، کعب بن مالک، عبدالله بن رواحه، حسّان بن ثابت، نابغه جعدی، ضرار اسدی، ضرار قریشی، کعب بن زهیر، قیس بن صرمه و ... و از زنان صدر اسلام که از هنر شاعری بهره مند بوده و آثار شاعری از خود به جای گذارده‌اند، شخصیت‌های ذیل از دیگران مشهورترند: ام المومنین خدیجه همسر پیامبر (ص)، عاتکه و صفیه دختران عبدالمطلب، ام سلمه همسر پیامبر (ص) ام ایمن خادمه نبی اکرم (ص)، عایشه همسر پیامبر که بنابر نقل خودش تنها دوازده هزار شعر از لبید شاعر به خاطر داشته است.» «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۱۱ از جمله شاعران مسئول که در دوران اهل بیت (علیهم السلام) از حریم ولایت دفاع کرده‌اند عبارتند از: ابواسوددئلی، کثیر عزه، فرزدق، کمیت بن زید اسدی، سید حمیری، منصور نمری، دیک الجن، دعبل خزاعی، ابن رومی و ...

۴. پیشوایان دینی و سرودن شعر یا استشهاد به آن

به رغم آن که ادّعا شده پیامبر (ص) هرگز شعری را حکایت نکرده، به گواهی تاریخ در برخی از موارد این حکایت گری از ایشان نقل شده است، به عنوان مثال «براء بن عازب» می‌گوید: در جنگ احزاب پیامبر (ص) را دیدم که خاک خندق را جا به جا می کرد به گونه‌ای که لایه‌ای از خاک شکم ایشان را پوشانده بود و اشعار «عبدالله بن رواحه» را ترنم داشت. هم چنین حضرت امیر (ع)- چنان که در نهج البلاغه منعکس است- در موارد متعددی به اشعار شاعرانی نامی استشهاد کرده است، نظیر استشهاد به شعر: امرتکم امری بمنعرج اللوی فلم تستبینوا النصح الاضحی الغد «۱» و شعر ذیل به خود ایشان منسوب است: فان کنت بالش- وری ملکت امورهم فکیف هذا و المشیرون غیب و ان کنت بالقربی حججت خصیمهم فغیرک اولی بالنبی و اقرب «۲» تفسیر موضوعی

قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۱۲ از سایر ائمه (علیهم السلام) نیز اشعاری نقل شده است.

چگونگی جمع میان روایات نکوهش و ستایش از شعر و شعرا

علامه مجلسی در این باره می‌گوید: «خواندن شعری که مشتمل به دروغ و لغوی نباشد جایز است و بسیار خواندن و شنیدن آن مکروه است، به ویژه در ماه رمضان و شب رمضان و روز جمعه و در مطلق شب و در حال احرام و درحرم هر چند شعر حق باشد و منقول است که شکمی که مملو از چرک وریم باشد بهتر است از آن که مملو از شعر باشد. و منقول است که هر کس بیتی از شعر در روز جمعه بخواند بهره آن در آن روز همان است و از حضرت رسول (ص) منقول است که شعر از شیطان است، اما از آن حضرت نیز روایت کرده اند که از جمله حکمت، شعر است، و از حضرت امیر (ع) و از امام رضا (ع) و سائر ائمه (علیهم السلام) نقل کرده‌اند که مکرر تمثیل و استشهاد به شعر می‌فرمودند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۱۳ احادیث بسیار در فضل و ثواب در مدح رسول (ص) و ائمه هدی و مرائی امام حسین (ع) وارد شده و خلافی نیست در آنکه شعری که متضمن فحش یا هجو مومنی باشد یا تعریف زن معین نامحرمی یا تعریف حسن پسری باشد مطلقاً حرام است و شعری که متضمن مدح ظلمه باشد و تحسین ظلم و فسق و اغرای ایشان بر آنها باشد حرام است.» «۱» به استناد این گفتار شعر ذاتاً مجاز است و نهی از آن» به خاطر آن است که برخوردار از گفتار باطل و حرام باشد همچون مدح ستمگران و توصیف زنان. فقیه نامور «زین الدین جبل عاملی» معروف به «شهید ثانی» پس از آنکه سخن شهید اول را مبنی بر کراهت شعر خوانی در مسجد نقل می کند، می‌نویسد: «مصنف (شهید اول) در کتاب ذکری آورده است: «بعید نیست که روایات اباحه شعر خوانی در مسجد را بر شعری که اندک است و منافعش فراوان است، حمل کنیم یا آنکه بگوییم مقصود جواز اشعاری است که عنوان شاهد مثال برای فهم معنای واژه‌ها در کتاب و سنت ارائه گردد، زیرا می‌دانیم که در حضور پیامبر (ص) و در مسجد، بیت یا ابیاتی از شعر خوانده می‌شد و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۱۴ ایشان نفی نمی کردند، برخی از اصحاب اشعار حکمت و موعظه، ثنای پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، مراثی سیدالشهداء (ع) و ... را نیز ملحق به اشعاری که در مسجد خواندن آن مجاز است، دانسته‌اند، زیرا اینها عبادت است و منافات با غرض مساجد ندارد، و نهی نبی (ص) ناظر به اشعار عرب جاهلی است که طبعاً از موارد مذکور بیرون بوده است.» «۱» گفتار این دو فقیه به خوبی روشن می‌سازد که سرودن اشعاری که محتوای آن حق است در مثل مسجد از آنجا که با غرض مطلوب از مساجد سازگار است، مجاز است، دقیقاً به همین دلیل خواندن و سرودن اشعار حکمت، مدح و رثای پیشوایان دینی در حرم، ماه رمضان، شبهای جمعه و ... محذوری نخواهد داشت، چنانچه امام صادق (ع) در حالت احرام در منی آن را اجازه دادند.

چکیده سخن پیرامون شعر

از مطالب پیشگفته نکات اساسی ذیل به عنوان نظر نهایی و نتیجه بحث درباره شعر قابل استفاده است: ۱. شعر بسان بسیاری از پدیده‌های هنری دیگر در طول تاریخ خود همواره در خدمت خیر و شرّ بوده است، هم از آن برای محکم ساختن بنیاد ستم و تحریک شهوت بهره برداری شده و هم در خدمت پند و اندرز، حکمت و موعظه و مدح انسان‌های والا بوده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۱۵ ۲. در فرهنگ دینی نگاه نکوهش و تعظیم نسبت به پدیده شعر وجود دارد، ضمن آن که باید دانست که نگاه تمجید و ستایش بسیار پر رنگ‌تر است، باید توجه داشت که هیچگاه با شعر و شاعری به صورت عموم مخالفتی صورت نگرفته است، دلائل و براهین ما را به این نتیجه قطعی رهنمون می‌کند که نیم نگاه منفی شریعت نسبت به شعر تنها ناظر به محتوای برخی اشعار رائج آن دوره است، و به هیچ وجه صرفاً به شعر از آن جهت که دارای قالب موزون یا برخاسته از قوه خیال

است با دیده نکوهش نگریسته نشده است. بر این اساس حکم نهایی درباره شعر، جواز بلکه حسن و محبوبیت آن است مگر آن که برخوردار از محتوا و مضمونی خلاف شرع و اخلاق باشد، همچون شعری که به وصف زن یا پسری پرداخته و ضمن تحریک شهوت باعث بی آبرو ساختن آنان گردد، «۱» یا شعری که به هجو و دشنام مومن و مسلمانی پرداخته باشد، «۲» یا شعری که در آن از موقعیت حاکمان جور وستم حمایت شده است. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۱۶ در موارد دیگر که شعر دارای محتوایی همچون پند و اندرز یا مناجات با خداوند باشد یا به مذمت ستمکاران پرداخته یا فریاد ستمدیده‌ای را به گوش دیگران می‌رساند یا با ستایش از الگوهای اخلاقی و انسان‌های خدا گونه ضمن تعمیق باورهای دینی به ترویج اخلاق و ارزشها می‌پردازد از هر جهت پسندیده و ممدوح است. چنین شعری شایسته اموری چند است: ۱. با بخشیدن صله و هدایا به شاعر از او به نحوی شایسته تمجید گردد. ۲. با حمایت مالی مناسب ومکفیّ المؤونه ساختن او زمینه را برای سرودن اشعاری بلند فراهم سازند. ۳. همایش و مراسم اجتماع برای شنیدن اشعار بلند فراهم سازند. ۴. شنیدن و برپاداشتن مجالس شعر در زمان‌ها و مکان‌های ویژه همچون ایام حجّ و مساجد را یکی از راه‌های قرب الهی بشناسند. ۵. فرزندان خود را به حفظ اشعار بلند ترغیب نمایند؛ چنان که امام صادق (ع) فرمود: «علّموا اولادکم بشعر العبدی» «۱» ۶. ضمن دعا در حق شاعران ایشان را شایسته هر مدح و ثنا بدانند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۱۷

فصل چهارم: قصه هنر دیرین تاریخ بشری

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۱۹

قصه، هنر دیرین تاریخ بشری

اشاره

در این فصل روی سخن ما با یکی دیگر از مقوله‌های هنری رایج یعنی هنر قصه است که از دیرباز مورد علاقه بشر بوده و نقش فزاینده‌ای در تاریخ و فرهنگ بشری ایفا نموده است. امروزه نیز برغم پیدایش دهها هنر نوین، قصه همچنان در میان تمام جوامع بشری مورد توجه و عنایت است، آنچه که ما از طرح این بحث به دنبال آن هستیم پاسخ به این سؤال است که آیا این پدیده هنری از نگاه اسلام به رسمیت شناخته شده است یا نه؟ و اگر به رسمیت شناخته شده آیا برای آن محدوده و مرزی اعلان شده یا آنکه به طور مطلق مورد تأیید قرار گرفته است؟ مدعا این است که این هنر از طرف دین به رسمیت شناخته شده و تقریباً در تمام کتب آسمانی به ویژه قرآن به میزان قابل توجه مورد استفاده قرار گرفته است، و اگر محدودیتی داشته باشد مربوط به محتوا و درون مایه قصه است همان گونه که درباره شعر بیان داشتیم، در آغاز مفاهیم «قصه»، «داستان» و «افسانه» را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بررسی مفاهیم قصه، داستان و افسانه

«قصّه» به معنای حدیث، خبر، رویداد، رخداد، شأن و حال آمده و جمع آن «قصص» و «اقاصیص» است، «قص علیه الخبر قصصاً» به معنای تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۲۰ باز گویی قصه است. «۱» این واژه در آیات: «فَارْتَدَّا عَلَی آثَارِهِمَا قَصَصاً» «۲» «قَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّیهِ» «۳» به معنای دنبال کردن خبر و رویداد است، این معنا شاید بدان خاطر باشد که در قصه دو نکته نهفته است:

۱. رویداد و رخدادی که روی داده است. ۲. دنبال کردن آن و پی در پی آوردن حلقات آن رخداد. «داستان در مفهوم عام خود هنری است که بر بنیان هندسی خاصی پایه گذاری شده و نویسنده آن یک یا چند حادثه، وضعیّت، قهرمان و محیط را از خلال زبان «توصیف» یا «گفتگو» یا هر دوی آنها می‌آفریند.» «۴» برخی معتقدند که واژه های: «داستان، قصه، افسانه (اسطوره) به یک معنا است، چون فرهنگ نویسان وجوه افتراقی برای آنها قائل نشده‌اند.» «۵» در مقابل عده‌ای دیگر بین قصه و داستان از نظر قدمت تفاوت گذاشته‌اند، به این معنا که اگر داستان از قدمت هفتاد ساله برخوردار باشد قصه است در غیر این صورت داستان خواهد بود. «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۲۱ بسیاری افسانه را نوعی خاص از داستان که فاقد حقیقت است، می‌شناسند، در این صورت داستان مفهوم اعمی خواهد بود، در تفاوت بین داستان و اسطوره (افسانه)، ادعای اینکه داستان به خلاف افسانه از رخدادهای واقعی بهره می‌گیرد، امری پذیرفتنی است، شاهد آن پرهیز قرآن از یاد کرد افسانه و مذمت کسانی است که این کتاب مقدس را اسطوره پیشینیان می‌پندارند و در عین حال از قصه و داستان به‌طور گسترده استفاده کرده و آن را مایه عبرت آدمی می‌داند، اما تفاوت گذاشتن میان قصه و داستان به داشتن پیشینه بیشتر برای قصه، قابل پذیرش نیست، چه، افزون بر اینکه فرهنگ نویسان بین آنها تفاوتی قائل نشده‌اند، داستان نیز پا به پای قصه می‌تواند دارای قدمت باشد، بنابراین در مفاهیم مورد بحث، داستان و قصه مترادف هم و به یک معنا می‌باشند و داستان، برگردان فارسی واژه «قصه» در عربی است، و برای بازگویی رویدادهای واقعی به کار می‌رود. اما افسانه که برگردان فارسی واژه «اسطوره» در عربی است، به رخدادهای خیالی و غیر واقعی اطلاق می‌گردد.

نگاهی به دیرینه داستان

نظریه پردازان بر آنند که: «دیر سال ترین انیس آدمی «قصه» است، داستان مونس تنهایی‌ها، وحشت‌ها و اضطراب‌های روحی انسان است، به وسیله تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۲۲ قصه انسان اضطراب روحی و روانی خود را فرونشانده و میان خود و عالم طبیعت و ماوراء طبیعت ارتباط و اتصال برقرار می‌کند.» «۱» دقیقاً به خاطر ویژگی‌های برتر قصه است که می‌توان آن را دارای پیشینه‌ای کهن دانست و با این عقیده هم داستان بود که: «قصه تاریخچه‌ای بسیار قدیمی دارد مجموعه‌ای از قصه‌های جادوگران که تاریخ آن به حدود چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد از فرهنگ و تمدن مصری باقی مانده است، در چین نوعی قصه از هزار سال قبل از مسیح وجود داشت، افسانه سومری «گیلگمش» متعلق به هزار و چهار صد سال پیش از میلاد مسیح است، «هومر» حماسه‌های خود را از هزار سال پیش از مسیح به وجود آورد همچنین «افسانه‌های ازوپ» که تاریخ آفرینش آن به شش قرن پیش از میلاد مسیح می‌رسد.» «۲» بی تردید اگر قصه و داستان‌های ملت‌های دنیا گردآوری شود، آن گاه معلوم خواهد شد که داستان تا چه حد، با فرهنگ هر ملت همزاد و هم پیشینه است، دیرینه و رواج قصه در میان ملل مختلف را می‌توان در علل مختلف ارزیابی کرد، برخی از آنها به شرح ذیل است: ۱. هر چه به زمان گذشته بر می‌گردیم، به فراغت بیشتری برای افراد یک خانواده یا قبیله بر می‌خوریم، این امر ناشی از سادگی زندگی آن تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۲۳ دوره و امکان تأمین سریع نیاز ها بوده است، وجود فراغت بیشتر پیوند افراد و هم نشینی بین آنها را بیشتر می‌ساخت و قصه و داستان و افسانه می‌توانست این فراغت را به صورتی هر چه شیرین‌تر پرنماید، بر خلاف زندگی امروزین که کثرت اشتغالات و دشواری معاش و وجود رسانه‌ها همچون رادیو و تلویزیون، ارتباط و هم نشینی بین اعضاء خانواده را کم رنگ تر ساخته است. ۲. قصه و داستان اساساً شیرین و جذاب است، به ویژه که اگر نویسنده یا گوینده آن را به نیکی بپروراند، هر شنونده یا خواننده‌ای را همچون میدان مغناطیسی به خود جذب می‌کند، قصه مخاطب خود را با خود تا اعماق تاریخ برده او را بر بال خاطره، گاه همنشین شاهان و فرمان روایان می‌گرداند و گاه سر سفره درویشان و مستمندان ستم کشیده، میهمان می‌سازد و آمال و آرزوهای مخاطب خود را با پروراندن قهرمانان خیالی یا یاد کرد قهرمانان واقعی، برای او متجسّد می‌سازد، بدین خاطر هنرهایی همچون شعر و نمایش در

بسیاری از موارد با بهره گیری از هنر قصه، بخشی از جذابیت خود را وامدار این هنر می‌باشند. ۳. بسیاری از حکماء و فلاسفه و اندیشمندان ملل مختلف با دریافت جذابیت قصه و سرعت انتقال پیام از رهگذر آن، آراء و عقاید خود را در قالب قصه‌های کوتاه و بلند منعکس ساخته‌اند، از نمونه‌های بارز آن کتاب «کلیله و دمنه» است که حکایات آن از حکمت و عبرت مالامال است، این اثر تاریخی که دست مایه حکیمان هندوستان است با استفاده از زبان تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۲۴ حیوانات و در قالب قصه، پیام‌های خود را تا اعماق وجود میلیون‌ها مخاطب رسانده است. ۴. قصه‌ها شکوهمندیها و افتخارات یا شکستها و تلخی‌های تاریخ یک ملت را به تصویر کشیده و به آن جاودانگی می‌بخشد، از این رو بسیاری از قهرمانان قصه ها، شخصیت‌های تاثیر گذار و افتخار آفرین هر ملت‌اند که چنین در لابلای قصه ها ماندگار شده اند، جاودانگی قصه سبب شده که ملل مختلف، شیرینی و تلخی‌های تاریخ خود را در قالب آن ماندگار سازند.

دیرینه قصه در میان عرب

گر چه برخی معتقدند که: «بنیان کار داستان بر عملیات آفرینش تخیّلی رخدادها، موقعیتها، قهرمانان و محیطها استوار است و صحرای خشک و سوزان، به عرب اجازه فعالتر شدن در عملیات ذهنی (و در نتیجه خلق چنین اثر تخیلی) را نمی‌دهد.» «۱» و به همین دلیل شکوفایی آن را پس از قرن دوم هجری مرهون ترجمه علوم و دانش‌های روم، یونان، ایران و هند می‌دانند، چنین به نظر می‌رسد که قصه و داستان میان عرب بسان سایر ملل رواج داشته است، چه، اگر صحرای خشک حجاز مانع از شکوفایی هنر قصه شده باشد، می‌بایست به طریق اولی شعر را نیز از بالندگی انداخته باشد، در حالی که تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۲۵ می‌دانیم شعر در میان عرب در مقایسه با سایر ملل از شکوفایی بس برتر و رواج بیشتر برخوردار بوده است، از طرفی می‌دانیم که بستگی شعر به تخیل بیشتر از قصه است. پس از ظهور اسلام قصه پردازی رونق خاصی پیدا کرد و افرادی به نام «قصاص» در کوی و برزن و گاه در مساجد به قصه پردازی مشغول شده و گروه زیادی از مردم را به دور خود مشغول ساختند، این امر در پی مخالفت‌های جدی برخی از خلفا به ویژه امام علی (ع) کاستی گرفت، اما در زمان معاویه و پس از او با فراز و نشیب دنبال شد. برخی از عوامل رواج قصه در این دوره بدین شرح است: ۱. برخی از قصه پردازان صرفاً به خاطر مقابله با قرآن و کاستن رونق آن به رواج قصه پرداختند، چنانکه «نصر بن حارث» به همین هدف داستان‌های کهن ایرانی از جمله افسانه رستم و اسفندیار را از ایرانیان فراگرفته و میان اعراب رواج می‌داد. قرآن کریم به این امر اشاره نموده است: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِى لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُواً أُولئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ؛ «۱» و از مردم کسی است که سخن سرگرم‌کننده (و بیهوده) را می‌خرد، تا بدون هیچ دانشی (مردم را) از راه خدا گمراه سازد و آن (آیات) را به ریشخند گیرد؛ آنان، عذابی خوارکننده برایشان (آماده) است.» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۲۶ گفته‌اند: «نضر بازرگانی بود که گاه گاهی به ایران مسافرت می‌کرد و با داستان سرایان معروف ایرانی انس و الفتی داشت و در ضمن داستان‌های مربوط به رستم و اسفندیار را یاد می‌گرفت و یک مشت کتاب‌های رمان و داستان خریداری می‌کرد، وی موقع بازگشت به مکه به خاطر سرگرم کردن و باز داشتن مردم از شنیدن قرآن معرکه هایی بر پا می‌کرد و شروع به نقالی می‌نمود و می‌گفت اگر محمد سر گذشت عاد و ثمود می‌گوید من نیز داستان قهرمانی‌های رستم و اسفندیار می‌گویم.» «۱» ۲. یهود با آن که ظهور اسلام و پیامبر آخر الزمان را بشارت می‌دادند «۲» و خود را به خاطر پیروی از او بر ملت عرب برتری می‌بخشیدند، با اعلام رسالت توسط پیامبر اسلام (ص) تنها به این سبب که ایشان از میان ملت یهود برگزیده نشده است، به دشمنی با اسلام و رسول اکرم (ص) پرداخته و به گواهی قرآن سخت ترین دشمنی‌ها را علیه اسلام و مسلمین اعمال نمودند. «۳» بدین ترتیب برای فرو نشاندن نور اسلام و قرآن از هیچ کوششی دریغ نکردند، توطئه چینی علیه مسلمانان به همراه منافقان، نقض پیمان با تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۲۷ پیامبر (ص)، طرح قتل پیامبر، به راه

انداختن جنگ، بخشی از این تلاش‌ها بوده است، یکی از توطئه‌های خطرناک که توسط یهود علیه بنیادهای عقیدتی مسلمانان طرح ریزی شـد، رواج اسـرائیلیات بوده است، مقصود از «اسـرائیلیات» مجموعه روایـات، داسـتانها و افسانه‌هـای یهود، مسیحیت و مجوس است که به خـاطر غلبه روایـات و قصه‌هـای یهـودی، به جـای سه عنـوان «اسـرائیلیات»، «نصـرانیات» و «مجوسـیات» به مجمـوعه آنها «اسرائیلیات» اطلاق شده است. «۱» برخی از اندیشـمندان یهود همچون کعب الاحبار، عبدالله بن سلّام، عبدالله بن منبّه، عبدالملک بن جریـح برای نیـل به این هـدف شوم در دوران خلافـت خلفاء اسـلام آورده، به خاطر آگاهی دامنه داری که از عهـد عتیق و جدیـد، تلمـود و سـایر منـابع قـدیمی ادیـان داشـتند، در هر فرصـتی مسـلمانان سـاده لـوح را دور خـود جمع کرده و بـا نقّالی قصـص خرافه مشـغولشان می‌ساختنـد، از آنجـا کـه قرآن بنـا بـه مصـالحی برخی از جزئیـات قصـص را مسـکوت گذاشـته اسـت، عالمـان یهـود از کنجکاوی مسـلمانان برای آگاهی از این حلقه‌های گمشده سوء استفاده کرده و با ادعای آگاهی از آنها به استناد کتب پیشین، قصه پردازی می‌کردنـد، کار به جای رسـید که حتی برخی از صـحابه پیامبر (ص) برای دریافت داسـتان کامل اصـحاب تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۲۸ کهف، ذوالقرنین، هاروت و ماروت و ... به امثال کعب الاحبارها مراجعه کرده و پاسخ خود را از زبان چنین دشمنان دوست نما دریافت می‌کردند. «۱» در لابلای قصه‌های یهود چند هدف اساسی تعقیب می‌شده است: ۱. تاکید بر برتری ملت یهود بر مسـلمانان و برتری مکان‌های مقدس یهود همچون: بیت المقدس بر مکان‌های مقدس مسلمانان همچون کعبه، و نیز برتری موسی (ع) بر رسول اکرم (ص). ۲. رواج مذهب جبرگرایی، تشبیه، تجسیم و در یک کلمه عقایدی که مبنای آن‌ها، تلقی انسان و ارانه از خداونـد و کاسـتن از مرتبه بلنـد الوهیت پروردگار متعال تا حـدّ یک موجود محـدود مادی همانگونه که در تورات آمده است. ۳. کاسـتن مرتبه انبیاء با نسبت دادن انواع فسق و فجور به ایشان همچون قصه داود، ایوب، یوسف و ... این کار با هدف رواج بی بنـد و بـاری و فرو ریختن قبـح زشتیهای اخلاقی انجام گرفته است. ۴. دور سـاختن مسـلمانان از مراجعه به اهل بیت (علیهم السـلام) که بـا حمـایت خلفاء وقت با شـدّت دنبال شـد. یهود با چنین تلاش حساب شـده‌ای که می‌توانیم آن را یک شبیخون عظیم فرهنگی بـدانیم، باکمـک معـاویه و با حمایت از دسـیسه ها برای ممانعت از حضور ائمه (علیهم السـلام) در صـحنه اجتماع، بیشترین ضربه را بر بنیـاد اسـلام وارد سـاخت، انبوهی از روایات و قصه‌های تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۲۹ ساختگی در کتب روایی و تفسـیری. عموماً کتب اهل سـنت- نشانگر میزان این شبیخون فرهنگی است، «ابن خلدون» پس از آنکه سبب رویکرد اعراب به قصه پردازی یهود را فقدان دانش کتاب و غلبه بی سوادی دانسـته، می‌نویسد: «باری چنین بود که تفاسیر از منقولات یهود مالامال شد و مفسـران با تساهلی نا بخشودنی گفته‌های یهود را در تفاسـیر خود انباشـتند.» «۱» محمود ابوریه می‌نویسد: «دانشـمندان یهود (احبار) دروغها و خرافات را پیوسـته میان مسـلمین وعقایـد دینی نشـر داده، ادعا می‌کردند که آنان این مطلب را در کتاب‌های خود دیده یا از دانش پنهانی خود که از پیامبران پیشـین به ارث برده‌اند باز می‌گویند؛ یا آنکه آنها را از زبان پیامبر (ص) شـنیده‌اند، در حالی که تمام گفته هایشان دروغ و افترا بود، صـحابه نیز چون خود از زبان عبری که زبان منابع یهود است، آگاهی نداشـتند، از باز شـناخت سـره از ناسـره ادعاهای ایشان ناتوان بودند، سادگی و ساده لوحی و فقدان زیرکی خاص در مقایسه با اندیشمندان یهود بر میزان مصـیبت افزود، تا آنکه بازار این دروغها پر رونق شد و صـحابه وپیشینیان گفتار یهود را تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۳۰ بـدون انـدکی درنگ و تأمل و نقد و تمیز به دیده صـحت و درستی نگریسـتند و کتب تفسـیر، حدیث و تاریخ از این دروغها انباشـته گردید.» «۱» پیـامبر (ص) و اهـل بیت (علیهم السـلام) و برخی از صـحابه همچـون «عبـدالله بن عبـاس» و «عبـدالله بن مسـعود» بـا توجه به خطر توطئه قصه پردازان یهود به مبـارزه گسترده بـا این پدیـده پرداختنـد. پیـامبر اکرم (ص) اصـحاب خود را از مراجعه به اهـل کتاب منع نمود «۲» و کتـابچه‌ای که «عبـدالله بن عمرو بن عـاص» از کتب یهـود گرد آوری کرده بـود از بین برد، و قصّاص را از مسـجد بیرون کرد، برخی از روایات پیامبر (ص) مبنی بر نهی از قصه پردازی به همین جهت صادر شده است. حضرت امیر (ع) نیز در دوران خلافـت خود قصاص را از مسـجد بیرون کرد. از آنچه بیان شـد نتیجه می‌گیریم که مخالفت پیشوایان دین در

برهه‌ای از زمان با قصه پردازان یهود ریشه در مخالفت با بنیاد قصه و قصه‌پردازی نداشته است، بلکه حرکتی بوده اجتناب ناپذیر برای مقابله با شبیخون فرهنگی یهود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۳۱

ارکان قصه

هر قصه دارای سه رکن اساسی است. ۱. موضوع قصه که عبارت است از عنوان اصلی و کلی یک قصه نظیر حوادث یک جنگ. ۲. شخصیت‌های قصه که همان قهرمانان قصه هستند. ۳. محور قصه که بر اساس آن پیام مورد نظر به مخاطب انتقال می‌یابد.

اجزاء قصه

اشاره

هر قصه از اجزاء زیر برخوردار است و بسته به میزان پردازش هر یک از آنها ارزشگذاری می گردد.

۱. مضمون و درونمایه(Theme)

درونمایه جوهر اصلی یک کار ادبی است و فکر مرکزی و حاکم بر داستان را در بر می‌گیرد، درونمایه هماهنگ کننده موضوع با شخصیت و صحت داستان است و جهت فکری و ادراکی نویسنده یا شنونده را نشان می‌دهد.

۲. کانون تمرکز (focus)

مقصود از کانون تمرکز تاکیدی است که موضوع قصه بر مسأله یا شخصیتی دارد و نویسنده سعی می‌کند توجه خواننده را به آن معطوف دارد و آن را در مرکز داستان خود قرار دهد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۳۲

۳. طرح و نقشه داستان یا پیرنگ

پیرنگ شبکه داستان را تشکیل می‌دهد و الگوی حادثه داستان است که از رشته‌ای از حوادث و رویدادهای به هم پیوسته، ساخته می‌شود که داستان را از «کشمکش» به نتیجه می‌رساند، حوادث پیرنگ باید با معنی باشد و موجب شود که شخصیت اصلی نسبت به آنها از خود واکنش نشان بدهد.

۴. کشمکش (onflict)

کشمکش مقابله دو نیرو و یا دو شخصیت است که بنیاد ماجرا را می‌ریزد و داستان به سوی «بزنگاه» یا «نقطه اوج» و طبیعتاً به «بحران» کشانده می‌شود و به «گره گشایی» داستان سیر می‌کند. کشمکش ممکن است از برخورد یا رویارویی شخصیتی با شخصیت‌های دیگر یا اندیشه ای با اندیشه‌های دیگر به وجود آید، بدون کشمکش اثر قصه طرحی بیش نیست.

۵. هول و ولا یا حالت تعلیق (suspense)

بـا گسترش پیرنـگ، کنجکاوی خواننـده بیشتر می‌شود و شور و اشتیاقش برای ماجرای داسـتان زیادتر می گردد، شخصـیت اصـلی یا یکی از شخصـیت‌های داسـتان اغلب همـدردی و جانبـداری او را به خود جلب می کنـد و خواننـده نسبت به سـرنوشت او علاقه‌مند می‌شود، همین علاقه‌مندی نسبت به عاقبت کار آن شخصیت، او را در حالت دل نگرانی و دلهره نگاه می‌دارد و چنین کیفیتی را در اصطلاح «حالت تعلیق» یا «هول و ولا» می گویند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۳۳

۶. بحران (Crisis)

بحران نقطه‌ای است که نیروهـای متضـاد برای آخرین بار با هم تلاقی می کننـد و واقعه داسـتان را به نقطه اوج و بزنگاه می کشانـد و موجب دگرگونی زندگی شخصیت یا شخصیت‌های داستان می‌شود و تغییر قطعی در جهت داستان به وجود می‌آورد.

۷. نقطه اوج یا بزنگاه (Climax)

بزنگاه لحظه ای است در داسـتان کوتاه، رمان، نمایشـنامه و داستان منظوم که در آن بحران به نهایت رویارویی و تعارض خود برسد و به گره گشایی داسـتان بیانجامد. نقطه اوج داسـتان، نتیجه منطقی حوادث پیشین است و همچون آبی است که در زیر زمین جریان داشته و از نظر پنهان مانده است و جاری شدن آب بر زمین، پایان آن است.

۸. گره گشایی (Resolvtion)

گره گشایی پی آمـد وضـعیت و موفقیت پیچیـده یا نتیجه نهایی رشـته حوادث و نتیجه گشودن رازها و معماها و بر طرف شدن سوء تفاهمـات است. در گره گشـایی سـرنوشت شخصـیت یـا شخصـیت‌های داسـتان تعیین می‌شود و آنهـا به موقعیت خود آگـاهی پیـدا می کنند؛ خواه این موفقیت به نفع آنها باشد یا به ضرر ایشان. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۳۴

۹. زاویه دید (Point of View)

زاویه دیـد، نمایش دهنـده شـیوه‌ای است که نویسـنده به وسـیله آن مصالح و مواد داسـتان خود را به خواننده ارائه می کند و در واقع رابطه نویسـنده را با داستان نشان می‌دهد، از این نظر زاویه دید حاوی چند معنای مخصوص است که عبارتند از: زاویه دید جسمانی (فیزیکی)، زاویه دیـد ذهنی، زاویه دید شخصـی، همان گونه که زاویه دید می‌تواند درونی یا بیرونی باشد. همچنین باید دانست که دو عنصر: ۱. صحنه فراخ منظر و صحنه نمایشی؛ ۲. فاصله هنرمندانه یا فاصله زیبا شناختی، در زاویه دید بسیار موثر است. «۱»

قصه در قرآن

در قرآن مجموعاً حـدود چهل قصه آمده است که در نگاهی کلی به چهار دسـته تقسـیم می‌شوند: ۱. قصه‌هایی که زندگی پیامبران الهی و امت‌های ایشان را به تصویر می کشد، بیشتر قصه‌های قرآن را این قسم تشـکیل می‌دهد، قصه‌های نوح، ابراهیم، عیسی و ... از این دست هستند. قرآن کریم داستان بیست و پنج پیامبر «۲» را به صورت گذرا یا تفصیل آورده است، در این بین تنها قصه حضرت یوسف (ع) است که در یـک جا تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۳۵ آن هم به طور کامـل آمـده که قرآن از آن به «احسن القصـص» یاد کرده است، قصه حضرت موسی (ع) نیز از جمله قصصی است که بیشتر از سایر قصص تکرار شده و حلقه‌های

آن در سوره‌های مختلف انعکاس یافته است. از سوی دیگر همزمان با یاد کرد قصه پیامبران، داستان امت‌های ایشان نیز ذکر شده است، همچون داستان امت نوح، امت صالح (ثمود)، امت هود (عاد) و ... ۲. قصه‌هایی که برخی از حوادث پند آموز گروه هایی را یاد کرده است. داستان اصحاب کهف، اصحاب اخدود از این دسته اند. ۳. قصه‌هایی که یکی از شخصیت‌های مثبت یا منفی تاریخ را به منظور اهداف تربیتی به تصویر کشیده است، نظیر قصه طالوت، ذوالقرنین، قارون، لقمان، بلعم باعورا و ... ۴. قصه‌هایی که به حوادث و رخدادهای دوران رسالت پیامبر اکرم (ص) در مکه و مدینه پرداخته است، داستان بذل و بخشش ابرار (اهل بیت) که در سوره «دهر» آمده و نیز داستان جنگ‌های بدر، احد، حنین از نمونه‌های آن هستند. «محمد احمد خلف الله» قصه‌های قرآن را از جهت مضمون و درونمایه به سه دسته تقسیم کرده است: ۱. قصه‌های تاریخی که از رخدادهای واقعی تاریخ پرده بر می‌دارد، نظیر قصص پیامبران. ۲. قصه‌های تمثیلی که برای تفسیر و تبیین روشن‌تر یک مطلب ذکر شده هر چند رخداد یا شخصیت آن واقعی نباشد. نظیر قصه دو باغ. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۳۶ ۳. قصه‌های افسانه‌ای که بر عنصر تخیل استوار است و حکایت گر رخدادهای واقعی نیست. نظریه فوق مبنی بر تقسیم سه گانه قصص قرآن در آغاز توسط «خلف الله» در دهه‌های نخست ۱۹۰۰ میلادی به عنوان یک تئوری در تفسیر قصه‌های قرآن مطرح شد. او این دیدگاه را در رساله دکترای خود «الفن القصصی فی القرآن الکریم» مطرح ساخت که با عکس العمل شدید در جامعه مصر روبرو شد و رساله اش بدین جهت مورد قبول هیأت علمی واقع نشد، «۱» آنچه که در این دیدگاه منعکس شده و باعث واکنش‌های تند گشته است، پذیرش قسم اسطوره در قصص قرآن می‌باشد، اینک به بررسی این سه قسم می‌پردازیم. نقد نظریه وجود افسانه در قرآن نظریه پذیرش وجود افسانه در قرآن به دلائل ذیل مخدوش است: ۱. افسانه چنان که اشاره شد نوعی از قصه است که بهره‌ای از واقعیت نداشته و ساخته و پرداخته و هم پندار آدمی است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۴۹ بنابراین عاری بودن از واقعیت چنان که در داستان آفرینش آدم (ع) ادعا شد و مخالفت با واقعیت چنان که در داستان ذوالقرنین ادعا شده است، از ویژگی‌های اجتناب ناپذیر افسانه به حساب می‌آید و همین این دو ویژگی است که افسانه را رو در روی حق قرار داده و با عنایت به تأکید قرآن مبنی بر نفی باطل از آن» و حق گویی، وجود این نوع از قصص از قرآن منتفی می‌شود. علامه طباطبائی (رحمه الله علیه) پس از آن که به نظریه «خلف الله» درباره فن قصه پردازی در قرآن اشاره می‌کند، می‌نویسد: «این ادعا خطا است. چه، آن چه پیرامون فن قصه پردازی گفته گر چه در جای خود درست است، اما در مورد قرآن کریم قابل انطباق نیست، زیرا قرآن کتاب تاریخ یا نگاشته‌ای از نگاشته‌های داستان‌های خیالی نیست، بلکه کتابی است گران‌سنگ که باطل از هیچ سوی به آن راه ندارد، چنان‌که قرآن به آن تصریح نموده است، سخن خداوند است که جز به حق لب نمی‌کشاید، چه، جز حق گمراهی است، و برای اثبات حق از باطل کمک نمی‌گیرد و برای هدایت از گمراهی یاری نمی‌جوید، قرآن کتابی است که به حق و راه درست رهنمون است، و آنچه در آن آمده است برای کسی که به آن عمل می‌کند حجت و برای کسی که آن را ترک می‌کند بهانه‌ای فرو نمی‌گذارد، همان گونه که این خطاب در آیات فراوانی منعکس شده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۵۰

قرآن و قصه‌های تمثیلی

در پاسخ به این پرسش که آیا در قرآن داستان‌های تمثیلی آمده یا نه، ابتدا می‌بایست با اصطلاح تمثیل و ویژگی‌ها و تفاوت آن با افسانه آشنا شویم.

مفهوم زبان تمثیل

تمثیل از ریشه «مثل» به معنای نمونه سازی است و زبان تمثیل یا زبان نمادین یا سمبولیک زبانی است که در آن نمادها به عنوان

ابزار تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۳۷ انتقال پیام بکار گرفته می‌شوند، به عنوان مثال در رنگ پرچم جمهوری اسلامی ایران برای انتقال پیام از زبان نماد استفاده شده است، به این معنی که رنگ سبز در آن علامت خرمی و آبادانی و رنگ سفید نشانه صلح و رنگ سرخ نشان آن است که ملت ایران برای دفاع از میهن و آئین خود از خون فشانی دریغ نخواهند کرد. «فروید» روانکاو مشهور معتقد است زبان رؤیا زبان نماد است، «۱» مثلًا در داستان یوسف (ع) سه خواب ذکر شده که در تمام آنها زبان نماد نقش آفرینی کرده است، چنان که خورشید و ماه و یازده ستاره دقیقاً بر اساس همین زبان بر پدر و مادر و یازده برادر حمل شده است. زبان تمثیل یا نمادین دارای دو ویژگی اساسی است: ۱. نمادها صرفاً جنبه ابزاری دارند و خود به عنوان هدف متکلم به حساب نمی‌آیند. همان گونه که حروف و واژه‌ها در نوشتار و گفتار تنها برای انتقال معانی و مفاهیم نقش آفرینی می کنند و هدف اصلی نیستند، نمادها هم چنین نقشی را ایفا می کنند. ۲. بین نماد و مفهومی که به آن اشاره دارد هماره مناسبتی معقول و منطقی برقرار است، چنان که مناسبت بین رنگ و آبادانی، رنگ سفید و صلح و رنگ سرخ و خون فشانی کاملًا معقول و منطقی است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۳۸

مفهوم قصه تمثیلی

با توجه به تعریفی که برای زبان تمثیل بیان شد، قصه تمثیلی را می‌توان قصه‌هایی دانست که، قهرمانان، گفتمان و ... در آن به عنوان نمادهایی که به حقایقی ورای خود اشاره دارند، نقش آفرینی کنند. و در عبارتی کوتاهتر، هر گاه در انتقال پیام از رهگذر قصه و داستان از زبان نمادین و تمثیل استفاده شود. قصه‌های تمثیلی گفته می‌شود.

تفاوت قصه‌های تمثیلی و افسانه ای

۱. زبان افسانه عاری از واقعیت است، در حالی که در زبان نمادین قهرمانان، زمان، مکان، و ... می‌توانند واقعی باشد. چنان که در راستای آفرینش آدم (ع)، بنابر ادعای کسانی که آن را تمثیلی می‌دانند، قهرمانان داستان اعم از آدم، و فرشتگان واقعی هستند. ۲. در زبان افسانه پیام با زبانی ساده و به طور مستقیم به مخاطب منتقل می‌شود، درحالی که در زبان تمثیل از روش پیچیده نمادسازی استفاده می‌شود. ۳. افسانه محصول خیال و پندار است، در حالیکه زبان نمادین محصول تعقل و تدبر است، هیچکس درباره نویسنده کتاب «کلیله و دمنه» که قصه‌های آن بر اساس زبان نمادین نگاشته شده، نمی گوید که او انسان خیال پردازی بوده است، در حالی که نویسندگان افسانه ها به خیال پردازی معروف اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۳۹ ۴. در زبان افسانه خیال مخاطب مورد خطاب است، در حالی که در زبان نمادین عقل مخاطب مورد خطاب می‌باشد، بدین خاطر افسانه پرداز به دنبال تفریح، تفرج و سرگرمی مخاطب خود است در حالی که در زبان تمثیل، هدف تربیت، تعلیم و اندرز است، تفاوت‌های گفته شده بین زبان افسانه و تمثیل درباره قصه‌های افسانه ای و تمثیلی نیز صادق است.

داستان حضرت آدم (ع) نمونه ای از داستانهای تمثیلی در قرآن

داستان آفرینش حضرت آدم و سجده فرشتگان و ورود او به بهشت (باغ مخصوص) و سرانجام هبوط او به زمین، در سوره‌های بقره، اعراف و طه به صورت نسبتاً مبسوطی انعکاس یافته است. بر اساس این داستان، آدم (ع) با اعلان پیشین الهی از خاک آفریده شد، خداوند در پاسخ به اعتراض فرشتگان به او علم آموخت و پس از عجز فرشتگان در پاسخ به سؤالات، به آنان فرمان سجده برای آدم صادر شد، آنان همگی به استثنای ابلیس گردن نهادند، آن گاه خداوند آدم و حوا را در بهشت جای داد و تمام نعمت‌ها را بر آنها ارزانی داشت، تنها از تناول میوه درختی منع نمود، آدم و حوا با اغوای شیطان، از بهشت رانده و به زمین هبوط نمودند.

عموم مفسـران پیشـین و متأخر این داستان را از نوع داستان‌های تاریخی بسان داستان سایر پیامبران دانسته‌اند، در این صورت قهرمان داسـتان، گفتمـان، سـجده، عصـیان ابلیس، اطـاعت فرشـتگان، بهشت و هبوط، واقعی و در زمان و مکان مشـخص اتفاق افتاده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۴۰ در این بین پـاره‌ای از مفسـران متّاخر همچون «رشـید رضا» و «علّامه طباطبائی» و جمعی دیگر به تمثیلی بودن این داسـتان رای داده انـد، علّـامه طباطبـائی در این باره چنین آورده است: «این داسـتان بر اساس سـیاق آیات در سوره بقره و اعراف و این سوره، [طه وضـعیت زمین مادی انسان را تمثیل می‌کنـد، زیرا خداوند او را به بهترین وجه آفرید و در نعمت‌هـای بی‌شـماری غـوطه ور سـاخت و در بهشت اعتـدال او را اسـکان داد، او را از گرایش به اسـراف، دلبسـتگی به دنیـا، فراموشـی عهد پروردگار و نافرمانی، پیروی از وسوسه‌های شـیطان بر حذر داشت. شیطانی که دنیا را نزد آدمی زینت می‌بخشد و به او چنین می‌نماید که اگر خدا را فراموش کند، سـلطنت و سـیطره بر اسباب طبیعی پیدا می‌کند و به آرزوهای دنیایی خود به صورت جاودانه می‌رسد. آن گاه که انسان فریب خورد و خدا را از یاد برد بدیهای دنیا در برابرش آشـکار می‌گردد. زشتی شـقاوت نمودار می‌گردد، حوادث ناگوار و خیانت روزگار بر او نمایان شده و شیطان او را در این حال وا می‌نهد». «۱» از گفتار ایشان نکات ذیل به دست می‌آیـد: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۴۱ ۱. علامـه طباطبـائی (رحمه الله علیه) قهرمانـان این قصه را شامل آدم، حوا، فرشـتگان، ابلیس غیر واقعی ندانسـته است. تمثیل و نمادین به گفتمان حادثه ناظر است، گفتمان حضـرت آدم (ع) سـخن همه انسان‌هاست، ابلیس نماد وسوسه‌های شیاطین، بهشت حضرت آدم نماد اعتدال منشی است که با کمک آن انسان قادر بر کنترل هوای نفس بوده و بر جهان سـلطه می‌یابـد و چون خدا را به فراموشـی می‌سپارد دشواری‌های زندگی بر او رخ می‌نماید. ۲. مرحوم علامه برای دیـدگاه خود از نهـج البلاغه شاهـد آورده است؛ آنجا که حضـرت امیر (ع) فرموده است: (فسـجدوا الا ابلیس و جنوده). «۱» «در بیان حضـرت امیر (ع)، فرمان سـجده، افزون بر شـیطان، لشـکریان او را نیز شامل شـده است، و این امر مـدعای ما را مبنی بر اینکه آدم (ع) بی‌آنکه خصوصـیتی در شخص او مقصود باشد به عنوان سمبل و نماد انسانیت بکار رفته و قصه به ظرف تکوین ناظر است، تاییـد می‌نماید.» «۲» ۳. بـا تـوجه به اینکه ظرف داسـتان تکـوین است نه تشـریع و زبـان آن نمـادین و تمـثیلی است نه واقعی، اشـکالات و ابهامات مختلف همچون تعیین مکان، زمان، چگونگی اغوای شیطان و ..... بی اساس خواهد بود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۱، ص: ۱۴۲ مرحوم «اسـتاد مطهری» «۱» و «اسـتاد محقـق آیه الله معرفت» «۲» این دیـدگاه را پـذیرفته اند. برخی از مفسـران به دیـدگاه «رشـید رضـا» و «علامـه طباطبـائی» به دلیل آنکه مخالف ظاهر آیات بوده و نیز زمینه را برای غیر واقعی شـمردن سایر قصص هموار ساخته تاخته‌اند. «۳»

آیا در قرآن افسانه آمده است؟

ظاهراً ادعای وجود قصه‌های افسانه‌ای در قرآن نخستین بار توسط «محمد عبده» و شاگرد او «رشـید رضا» مطرح شده است، او معتقد است که گـاه قرآن هماهنگ با فرهنگ رایـج در عرب مطالبی را آورده که درون مایه آنها واقعی نبوده و قرآن در عین آنکه به این نکته توجه دارد به خـاطر رواج آن در میـان مخاطبـان خود، و به منظور بهره گیری از نتایـج این داسـتان‌ها آنها را آورده است، نظیر داسـتان سـلیمان و ذوالقرنین، البته این امر به نظر اینان اختصاص به قصه نـدارد، برخی از مطالب دیگر نیز همگام با فرهنگ زمانه در قرآن منعکس شده است همچون دیوانگی که در آیه «مس» به جن زدگی نسـبت داده شده است، «۴» رشید رضا در ذیل آیه: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۴۳ «اتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيَمانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمانُ وَلكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا» «۱» چنین آورده است: بـدیهی است که یـاد کرد داسـتان در قرآن مسـتلزم آن نیست که تمـام آنچه در آن از زبـان مردم حکـایت شـده صحیـح باشـد. از این رو ذکر سـحر در این آیات اثبات نمی کنـد که باور همه مردم درباره سـلیمان چنین بوده است ... ما بارها بیان کردیم که داسـتان‌ها در قرآن برای موعظه و پند آمده و نه برای بیان تاریخ و نه باوراندن جزئیات حوادث نزد گذشتگان. چه، قرآن

عقائـد حق و باطـل ایشـان را یکجا آورده است ... و چه بسا در حکایت داسـتان تعبیراتی را که نزد مخاطبان رواج داشـته یا از ایشان حکایت شـده را یاد می‌کنـد هر چند آنها فی حد نفسه صـحیح نباشد. نظیر آیه شـریفه: «کَمَا یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطَانُ مِنَ الْمَسِّ». «۲» به دنبال او قرآن پژوه مصـری «محمـد احمـد خلف الله» بر این عقیـده پای فشـرده و چنانکه یاد آور شـدیم یک قسم از قصه‌های قرآن را، قصه‌های اسـطوره‌ای دانسـته است. در میان نویسـندگان ما تا آنجا که به نظر نگارنده رسـیده، دکتر «سید حسن صفوی» در کتاب «ذوالقرنین کیست؟» این دیـدگاه را مورد تاییـد تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۴۴ قرار داده اسـت، او معتقد است ادعای همگامی قرآن با اهل کتاب و پـذیرش غیر واقعی بودن شخصـیت اسـکندر مقـدونی به عنوان ذوالقرنین، با توجه به سـه نکته دانسته می‌شود: ۱. ذوالقرنین در کتب تفسیری همان اسـکندر مقدونی معرفی شده است. ۲. اسـکندر مقدونی با توجه به چهره تـاریکی کـه تاریـخ از او منعکس کرده بـا ذوالقرنینی کـه قرآن بـه عنـوان مجری فرامیـن الهی معرفی می‌کنـد، متفـاوت اسـت. ۳. ذوالقرنین در توارت و انجیل وسائر کتب تاریخی یهود و نصاری همان اسکندر مقدونی معرفی شده است، این به خاطر خدماتی بود کـه او به پیروان این دو دین کرده و اینـان به پـاس خـدمات اسـکندر او را به دروغ، همـان ذوالقرنین معرفی کرده‌انـد، قرآن کریم با آنکه به نیکی واقف است ذوالقرنین واقعی غیر اسـکندر مقـدونی است؛ بـا این حـال از بـاب مماشـات و همگامی با یهود و نصاری، ذوالقرنین را همـان اسـکندر مقـدونی دانسـته و از این رهگـذر هـدف تربیتی خود را دنبال کرده است. او در این رابطه چنین آورده است: «حوادث و اعمـال کسـانی که در قصـص قرآن ذکر می‌شود از مواردی است که بنـای قصه و داسـتان بر آنها نهاده شـد و این موارد که گاه تاریخی و زمانی خیالی و صوری و از معتقـدات و مسـلمات پـذیرفته شده اجتماع است، در جامعه موجود بوده و قرآن کریم بر آنها با حالتی که داشـته است، اعتماد نموده است، زیرا قصـص قرآنی برای بیان تاریخ نیامده تا اشـتباهات تاریخی را تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۴۵ تصـحیح نماید، بلکه برای تنبّه و عبرت است، و در این باب اکتفا می‌کند به بیان هدف معتقـدات و مسـلمات، به عبارت دیگر قرآن مجید درباره داسـتان ذوالقرنین همان کار را کرده است که درباره قصه اصـحاب کهف نموده و آن تصویر موضوع بوده است مطـابق آنچه اهـل کتـاب از اسـکندر یا ذوالقرنین می‌دانسـتند، در این صورت لازم نیست این گونه پاسـخ داعی بر بیان کشف حقیقی باشـد. به سـخن دیگر، بایستی گفت به مناسـبت پرسشـی که شده این داسـتان در این کتاب مقـدس منعکس گردیـده است و تلازمی با بیان حقیقی که در خارج واقع شده باشد ندارد، حال اگر این داسـتان در اصل مجعول و ساختگی باشد هیچگاه اعتراض بر پیامبر اسلام وارد نیست، چه، آن حضرت پاسخ را مطابق پرسشی که شده داده است.» «۱» او دامنه چنین ادعایی را بسـیار وسیعتر از آنچه گفته شده می‌داند و معتقد است: «اینگونه قصص در کتاب کریم بسیار است که منظور عمده از نزول آنها همانا بـدست آوردن اثری سودمنـد و اخلاقی است که بر طبایع می‌بخشـد. هر چند اگر داسـتان افسانه یا مجعول باشد.» «۲» تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۴۶ این نویسـنده در جای دیگر پس از آنکه داسـتان موسی و مصاحبش (یوشع) که به ملاقات الیاس یا خضـر رفته‌انـد را به نقل از تورات یاد می‌کنـد، می‌نویسـد: «این وقایع در قرآن کریم با تغییراتی از قبیل اینکه پسـر بچه‌ای بی گناه به جای گاو میزبان کشـته می‌شود، نسـبت به مصاحب موسـی داده شده است، که می‌رساند این مطالب در یک منبع اساطیر یهودی و تفاسـیر تورات قبل از اسـلام وجود داشـته و به مناسـبت پرسشی که شده در قرآن مجید وارد شده است.» «۱» و دربـاره داسـتان آفرینش حضـرت آدم می‌گویـد: «اسـاس و منشـأ داسـتان آدم و حوا و هبوط، از افسانه‌هـای بـابلی است و بابلیها این داسـتان باسـتانی را از سومریها گرفته و تغییراتی در آن داده اند ... همچنین داستان قابیل و هابیل بنام‌های «hsmE netnE امش و انتن» یکی چوپان و دیگری کشاورز در طرح و اساس سومریها آمـده است». «۲» از مجموعه مطالب نقل شـده از مولف مذکور چند نتیجه بدست می‌آید: ۱. هدف قرآن از یاد کردن قصـص بیان تاریخ نیست؛ هدف پند و موعظه انسان‌هاست. تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۴۷ ۲. با توجه به هدف مذکور، در داستان‌های قرآن ویژگی‌های ذیل مشهود است: الف: داستان‌های قرآن عموماً از منابع کهن تاریخ بشـری و نیز کتب اهل کتاب بر گرفته شده است. ب: از آنجا که برخی از داستان‌ها ریشه تاریخی نداشته

و صرفاً افسانه است، قرآن آنها را عیناً از منابع کهن به خاطر برخورداری از اهداف تربیتی منعکس ساخته است، نظیر کیفیت آفرینش حضرت آدم و داستان باغ و هبوط ایشان. ج: برخی از داستان‌ها ریشه تاریخی و واقعی داشته اما در اثر مرور زمان یا از روی عمد برخی از حلقات داستان یا قهرمانان آن صورت غیر واقعی پیدا نموده است، و از آنجا که این داستان‌ها با بخش‌های غیر واقعی میان مردم رائج و متداول بوده، قرآن از باب مماشات، عیناً همان را منعکس ساخته است. چنان که اصل داستان ذوالقرنین و قهرمانان آن واقعی است؛ اما انطباق آن بر ذوالقرنین با دسیسه یهود انجام یافته و غیر واقعی می‌باشد، قرآن کریم به خاطر مماشات با اهل کتاب این داستان را مطابق با همین قهرمان یاد نموده است. ۳. قرآن به خاطر انعکاس داستان‌های افسانه‌ای یا مجعول، به اقتضای مخاطب محکوم به نقص و کاستی نیست، و اعتراض خاور شناسان از این جهت بی مورد است، زیرا در این داستان‌ها ضمن مماشات، اهداف تربیتی دنبال شده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۴۸ او می گوید: «خاور شناسانی که قسمتی از قصص قرآن را خلاف وقایع تاریخی دانسته‌اند، از این نکته غافل بوده‌اند که قرآن جنبه وقایع نگاری ندارد، وهمانطور که گفته شد قصص آن تصویری است از اعتقادات مخاطبین، اعتقاداتی که از مسائل مختلف در ذهن خود دارند و آنها را درست می‌پندارند ولو این مسائل جزء معارف تاریخی نبوده باشد.» «۱» ببینید این گفتار با سخن «رشید رضا» که می گوید: «اگر فرض کنیم مسائل تاریخی با آنچه در قرآن آمده است مطابقت نداشته باشد، ایرادی بر قرآن نیست، زیرا این مسائل بذاته مقصود و مراد قرآن نبوده است؛ بلکه هدف قرآن توجه نفوس بشری به استفاده از این قضایا و عبرت و موعظه و هدایت است.» تا چه اندازه به هم نزدیک است.

نقد نظریه وجود افسانه در قرآن

اشاره

نقد نظریه وجود افسانه در قرآن نظریه پذیرش وجود افسانه در قرآن به دلائل ذیل مخدوش است: ۱. افسانه چنان که اشاره شد نوعی از قصه است که بهره‌ای از واقعیت نداشته و ساخته و پرداخته و هم پندار آدمی است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۴۹ بنابراین عاری بودن از واقعیت چنان که در داستان آفرینش آدم (ع) ادعا شد و مخالفت با واقعیت چنان که در داستان ذوالقرنین ادعا شده است، از ویژگی‌های اجتناب ناپذیر افسانه به حساب می‌آید و همین این دو ویژگی است که افسانه را رو در روی حق قرار داده و با عنایت به تأکید قرآن مبنی بر نفی باطل از آن» و حق گویی، وجود این نوع از قصص از قرآن منتفی می‌شود. علامه طباطبائی (رحمه الله علیه) پس از آن که به نظریه «خلف الله» درباره فن قصه پردازی در قرآن اشاره می کند، می‌نویسد: «این ادعا خطا است. چه، آن چه پیرامون فن قصه پردازی گفته گر چه در جای خود درست است، اما در مورد قرآن کریم قابل انطباق نیست، زیرا قرآن کتاب تاریخ یا نگاشته‌ای از نگاشته‌های داستان‌های خیالی نیست، بلکه کتابی است گران‌سنگ که باطل از هیچ سوی به آن راه ندارد، چنان‌که قرآن به آن تصریح نموده است، سخن خداوند است که جز به حق لب نمی کشاید، چه، جز حق گمراهی است، و برای اثبات حق از باطل کمک نمی گیرد و برای هدایت از گمراهی یاری نمی‌جوید، قرآن کتابی است که به حق و راه درست رهنمون است، و آنچه در آن آمده است برای کسی که به آن عمل می کند حجت و برای کسی که آن را ترک می کند بهانه‌ای فرو نمی گذارد، همان گونه که این خطاب در آیات فراوانی منعکس شده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۵۰ بر این اساس برای کسی که به دنبال شناخت مقاصد قرآنی است قابل قبول است که وجود دیدگاه باطل، داستان دروغین یا خرافه یا خیالی را در قرآن ممکن بداند؟!» «۱» استناد مرحوم علامه در این نقد، گر چه به آیات متعددی از قرآن از جمله: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» «۲» و «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى

یَسْمَعَ کَلَامَ اللّهِ» «۳» و «إِنَّ هـذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ»، «۴» است اما بـاز گشت همه آنها به حقانیت قرآن و عاری بودن آن از باطل است و چنان که اشاره کردیم افسانه به خاطر عاری بودن از حقیقت از مصادیق باطل به حساب می‌آید. ۲. قرآن خود به صراحت اعلان داشته که قصه‌های آن تماماً حق است و از حقیقت حکایت می‌کند بنابراین افزون بر تاکید بر حق بودن همه قرآن، درباره خصوص قصص چنین تأکیدی آمده است، مثلًا در سوره آل‌عمران آمده است: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ» «۵» هم چنین در سوره کهف می‌فرماید: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ» «۶» جالب این است که این جمله در لابه لای بیان داستان اصحاب کهف آمده است و بسیاری را تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۵۱ به خاطر اظهارات خلاف و واقع پیرامون جزئیات این داستان از جمله شمار اصحاب کهف را تیر در تاریکی افکندن دانسته «۱» و مورد مذمت قرار داده است. ۳. از جمله تهمت‌های ناروایی که از آغاز از سوی دشمنان و معاندان درباره قرآن مطرح شد، این ادعا است که قرآن «افسانه‌های پیشینیان» است، در برابر، قرآن با شدت با این ادعا به مقابله پرداخته است، ادعای معاندان در نه آیه منعکس شده است، نظیر آیه: «یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هذَا إِلَّا أَسَاطِیرُ الْأَوَّلِینَ» «۲» در سوره مبارکه فرقان پس از یاد کرد ادعای مشرکان مبنی بر اینکه افسانه‌های نخستین صبح و شام بر پیامبر (ص) املاء می‌شود، چنین آورده است: «قُلْ أَنزَلَهُ الَّذِی یَعْلَمُ السِّرَّ فِی السَّمـاوَاتِ وَالْأَرْضِ» «۳» تأکید بر این نکته که خداوند از نهان آسمان و زمین آگاه است، بدان جهت است که اثبات نماید آنکه بر سراسر هستی آگاه است بدون تردید راز رخدادهای پیشین را می‌داند و نیازی به افسانه سرایی ندارد. ۴. انتقال پیام تربیتی از رهگذر افسانه یعنی امر موهوم و مجعول بر یک اصل مردود «الغایات تبرّر المبادی» استوار است که از نظر اسلام کاملًا مردود می‌باشد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۵۲ مقصود علامه طباطبائی (رحمه الله علیه) آنجا که فرموده است: «چگونه ممکن است هدف تماماً حق باشد؛ با این حال در مقدمه نیل به آن هدف، باطل راه یافته باشد» «۱» همین نکته است. ۵. اشکال اساسی دیگر، که بر نظریه وجود افسانه در قرآن وارد است، نا تمام بودن اصل مدعا مبنی بر فقدان حقیقت در تمام یا بخشهایی از قصه است، به عبارت روشنتر آنچه که مدعیان این دیدگاه را به پذیرش آن کشانده عدم مطابقت برخی قصص با حقایق تاریخی با مطابقت آن یا برخی افسانه‌های تاریخ بشری است. چنان که داستان آدم به خاطر مطابقتش با افسانه‌های سومریان، افسانه قلمداد شده است، داستان مصاحب حضرت موسی به همین جهت اسطوره معرفی شده است، بر همین اساس نظریه خاورشناسان مبنی بر این که قسمتی از قصص قرآن بر خلاف وقایع تاریخی است را پذیرفته‌اند، اما آن را به‌خاطر اهداف تربیتی موّجه دانسته‌اند. در پاسخ باید بگوئیم: الف) با توجه به دلائل گفته شده مبنی بر نفی اسطوره در قرآن، یاد کرد همه یا بخشی از قصه‌های قرآن در کتب پیشینیان آمده و افسانه بر آن اطلاق شده، خود رخدادهای واقعی است نه افسانه، این امر در نگاهی دقیقتر نه تنها افسانه بودن قصه را تقویت نمی‌کند، بلکه برآن بیشتر لباس واقعیت می‌پوشاند، زیرا همگامی کتابها که هر یک به فاصله هزاران تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۵۳ سال ظهور نموده‌اند در بیان یک رویداد، خود نشانگر وقوع این رخداد است؛ همان گونه که هماهنگی کتب آسمانی در اثبات مبدء، معاد و ارزشهای اخلاقی دلیل حقانیت آنها به حساب می‌آید؛ نه آنکه پندار را تقویت نماید. ب) در مواردی که قصص در کتب تاریخی کهن نیامده باشد، ادعای عدم مطابقت آن با واقع مردود است؛ زیرا به چه دلیل مستند و بر اساس کدام منبع محکم تاریخی آن قصه مردود و غیر واقعی به شمار رفته است؟ ج) اشتباه بزرگ نویسنده کتاب «ذوالقرنین کیست؟» که او را به پذیرش نظریه «خلف الله» کشانده، پذیرش این نکته است که مقصود از ذوالقرنین در قرآن، اسکندر مقدونی است. در این صورت است که او به دست و پا افتاده و مدعی می‌شود اولًا: اسکندر مقدونی به خاطر جنایت‌هایی که مرتکب شده است، نمی‌تواند ذوالقرنین قرآن باشد، ثانیاً: از آنجا که مفسران او را مصداق ذوالقرنین دانسته‌اند؛ بنابراین چاره‌ای نداریم جز آنکه بگوییم قرآن با پذیرش مجعول بودن این عقیده به خاطر مماشات با اهل کتاب آن را آورده است، ما با این نویسنده در نخستین نکته موافق هستیم و اسکندر مقدونی را به هیچ وجه مصداق ذوالقرنین در قرآن با ویژگی‌هایی که برای او مطرح شده، نمی‌دانیم؛ اما در نکته دوم با او مخالفیم؛ زیرا در اینکه مصداق ذوالقرنین کیست، بین

مفسران اختلاف چشمگیری وجود دارد، و چنان نیست که مفسران به یک صدا مصداق ذوالقرنین در قرآن را اسکندر مقدونی بدانند تا اثر فاسد مورد نظر او پیش آید: از جمله نظریات پر طرفدار، انطباق تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۵۴ ذوالقرنین بر کوروش پادشاه معروف هخامنشیان است، که ابتدا توسط ابوالکلام آزاد طرح گردید و مفسرانی همچون علامه طباطبائی به تأیید آن پرداخته‌اند، با این حال هیچ دیدگاه قاطعی تاکنون در این باره ارائه نشده است، از این رو به چه دلیلی انطباق ذوالقرنین را بر اسکندر مقدونی اجتناب ناپذیر می‌داند؟ خلاصه آن که ما با این تقسیم که یکی از انواع قصه افسانه است و نیز هنر شمردن افسانه موافقیم؛ اما برخورداری قرآن از افسانه را به خاطر دلائل گفته شده، نمی پذیریم.

اهداف قرآن از یاد کردن قصص

هدف نخست: مهمترین هدفی که قرآن از بیان قصه دنبال می‌کند پند و اندرز و عبرت آموزی است، این هدف در چهار چوب مقصد بنیادین قرآن که همانا هدایت مردم است، قابل ارزیابی است، قرآن کریم در موارد متعدد به این هدف تصریح نموده است، از جمله آیات ذیل: – «وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُم بَطْشاً» «۱» چه بسیار گروههایی را که پیش از آنان هلاک کردیم، که ایشان از آنان سخت‌تر بودند و شهرها را گشودند؛ – «وَلَقَدْ جَاءَهُم مِنَ الْأَنبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ» «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۵۵ و بیقین از خبرهای بزرگ آنچه در آن (مایه) بازداشتن (از بدی‌ها) است به سراغ آنان آمده است. که (آن) فرزانگیِ رساست؛ و [لی هشدارها فایده‌ای ندارد. دعوت از مردم برای سیر در زمین و باز نگریستن سرانجام امت‌های گذشته که به معنای مطالعه مستقیم و حضوری سرگذشت پیشینیان است با چنین هدفی دنبال شده است، نظیر آیات: – «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ» «۱» پس آیا در زمین گردش نکرده‌اند، تا بنگرند، چگونه بوده است فرجام کسانی که پیش از آنان بودند. – «قُل سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ» «۲» بگو: «در زمین گردش کنید! سپس بنگرید فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟! برای شناخت هدف تربیتی قرآن در یاد کرد قصص توجه به نکات ذیل ضروری است: الف: بر اساس اصل «تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ» «۳» انسان‌ها از نظر خواست‌ها، آرمان‌ها و کشش‌ها همسان‌اند. از این رو رخدادهای تاریخی شأنیت تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۵۶ همسانی دارند و تغییر زمان، مکان، اشخاص و ... مانع شمول آنها نسبت به سایر انسان‌ها نیست. قرآن در ضمن یاد کرد قصص بر وجود و نیز تحول ناپذیری سنت‌های الهی پای فشرده است، به عنوان مثال یکی از سنت‌های الهی که درباره تمام امّت‌های پیشین به اجرا درآمده، حتمیت یافتن عقوبت و عذاب الهی در پی ظلم و ستم و گناهان افراد و امت‌ها است، که در آیات فراوان منعکس شده است، نظیرآیات: – «فَلَمَّا نَسُوا مَاذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُبْلِسُونَ» «۱» و هنگامی که آنچه را بدان یادآوری شده بودند، فراموش کردند، درهای همه چیز (از نعمت‌ها) را به روی آنان گشودیم تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند، شادمان گردیدند؛ ناگهان (گریبان) آنان را گرفتیم، و ناگهان آنان از ناامیدی اندوهگین شدند. – «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا» «۲» و بیقین گروههای پیش از شما را، هنگامی که ستم کردند، هلاک نمودیم؛ در حالی که فرستادگانشان دلیل‌های روشن (معجزه آسا) برای آنان آوردند، و [لی هرگز ایمان نمی‌آورند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۵۷ – «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِن ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ» «۱» این [مطالب از اخبار بزرگ آبادی‌هاست! آن را برای تو حکایت می‌کنیم، که برخی از آنها (هنوز) بر پاست و (برخی) درو شده‌اند، (و آثارشان از میان رفته است.) و (ما) به آنان ستم نکردیم؛ و لیکن (آنان) بر خودشان ستم کردند. هم چنین از جمله سنت‌های الهی آن است که خداوند سرنوشت امت‌ها را به خود ایشان واگذار کرده و بر نظریه جبر تاریخی خط بطلان کشیده است، در این راستا اعلام داشته است: – «فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّراً نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَابِأَنْفُسِهِمْ» «۲»

«پس خدا به [سزای پیامدهای (گناهان) شان (گریبان) آنان را گرفت؛ [چرا] که خدا نیرومندی سخت کیفر است! این (کیفرها) بدان سبب است که خدا، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد.» بنابراین قرآن در لابه لای بیان قصص به دنبال این هدف است که به مخاطب خود تفهیم کند همان معامله‌ای که خداوند با امت‌های پیشین انجام داده، بر اساس اصل تحول ناپذیری سنتهای الهی، درباره ایشان نیز تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۵۸ پیاده خواهد شد و این خود هشداری است تکان دهنده و شیوه‌ای است کار آمد در دنبال کردن اهداف تربیتی. هدف دوم: با توجه به محتوای همسان دعوت پیامبران و نیز یاد کرد قصص بسیاری از ایشان در یک سوره، قرآن به دنبال این هدف است که اثبات کند: الف) آبشخور اساسی پیام پیامبران (ص) وحی آسمانی و همسان است، این امر ضمن آنکه رسالت پیامبران (ص) را تایید می‌کند، بر دیدگاههایی که منشاء پیام انبیاء را غیر وحی می‌شناسد، خط بطلان می‌کشد. ب) همسانی پیام پیامبران ما را به این نکته رهنمون می‌گردد که بین ادیان آسمانی تضاد و تناقض وجود ندارد، آنچه که به عنوان ناهمسانی در بدو امر به نظر می‌رسد به اختلاف در اجمال و تفصیل برگشت دارد. «۱» از نمونه‌های بارز مدعا سوره مبارکه «انبیاء» و «شعرا» می‌باشد در سوره مبارکه «شعرا» ضمن یاد کرد شماری از انبیاء، سه جمله را از ایشان به طور مکرر تکرار می‌کند. «إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِیعُونِ وَمَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِینَ» «۲» در حقیقت من فرستاده‌ای درستکار برای شما هستم؛ پس [خودتان را] از [عذاب خدا حفظ کنید و [مرا] اطاعت کنید؛ و از شما هیچ پاداشی بر این (رسالت) نمی‌طلبم؛ پاداش من جز بر [عهده پروردگار جهانیان نیست. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۵۹ این آیات بر سه ویژگی عمده و همسان در دعوت پیامبران تأکید دارد: ۱. پیامبران (ص) به حقیقت فرستادگان خدا بوده و در ابلاغ رسالت امانت داری کامل را رعایت کرده‌اند. ۲. درخواست آنان از مردم همواره تقوای الهی و فرمانبرداری از پیامبران در طی سیر کمال بوده است. ۳. انبیاء با نفی درخواست مزد و پاداش رسالت بر هدف معنوی و بی آلایشی خود در هدایت خلق همواره تأکید داشته‌اند. هدف سوم: با توجه به اینکه بسیاری از قصص برای عرب و در برخی موارد برای یهود ناشناخته بوده و با توجه به این که پیامبر اکرم (ص) درس ناخوانده بوده است، بر اعجاز قرآن و آسمانی بودن آن تأکید شده است. چنان که پیرامون داستان یوسف (ص) چنین آمده است: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَیْنَا إِلَیْکَ هذَا الْقُرْآنَ وَإِن کُنْتَ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِینَ» «۱» ما نیکوترین حکایت‌ها (و روش قصه گویی) را به سبب این قرآن، که به سوی تو وحی کردیم، برای تو حکایت می‌کنیم؛ و مسلّماً پیش از این، از بی‌خبران بودی. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۶۰ در جای دیگر از همین سوره آن هنگام که داستان یوسف را به پایان می‌برد، می‌فرماید: «ذلِکَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَیْبِ نُوحِیهِ إِلَیْکَ وَمَا کُنتَ لَدَیْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ یَمْکُرُونَ» «۱» این [مطالب از خبرهای بزرگ غیب است که آن را به سوی تو وحی می‌کنیم؛ و نزد آن (برادر) ان نبودی، هنگامی که تصمیم جمعی بر کارشان گرفتند، در حالی که آنان فریب‌کاری می‌کردند. اطلاق خبرهای غیبی بر داستان یوسف، و نیز تأکید بر این نکته که پیامبر (ص) در زمان وقوع حادثه حضور نداشته، ناظر به آسمانی بودن این کتاب است، در سوره مبارکه «هود» به صراحت اعلام می‌کند که پیامبر (ص) و قوم او از سرگذشت پیشینیان بی اطلاع بوده‌اند. - «تِلْکَ مِنْ أَنبَاءِ الْغَیْبِ نُوحِیها إِلَیْکَ مَا کُنتَ تَعْلَمُهَا أَنتَ وَلَا قَوْمُکَ مِن قَبْلِ هذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِینَ» «۲» این [مطلب از خبرهای بزرگ غیب است در حالی که آن را به سوی تو وحی می‌کنیم؛ (و) پیش از این، هیچگاه تو و قومت، اینها را نمی‌دانستید. پس شکیبایی کن! [چرا] که فرجام (نیک) برای پارسایان (خودنگهدار) است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۶۱ هدف چهارم: یکی دیگر از علل یاد کرد قصص گذشتگان در قرآن، تقویت روحیه پیامبر (ص) و یاران ایشان در ایستادگی کامل در مقابل ناملایمات و دشواریهای رسالت است، چه، انبیاء پیشین نیز به چنین ناملایماتی مبتلا بوده‌اند. قرآن هدف خود را در این باره چنین فرماید: «وَکُلّاً نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَکَ» «۱» و هر [یک از اخبار بزرگ فرستادگان (الهی) را برای تو حکایت می‌کنیم، چیزی که به وسیله آن دلت را استوار می‌گردانیم.

اهداف قصص قرآن از نگاه فخر رازی

فخر رازی معتقد است خداوند از ذکر قصص پیامبران چهار هدف را دنبال نموده است که عبارتند از: ۱. از آنجا که این داستانها در لا ـ به لای آیاتی آمده که به انواع علوم پرداخته، ذکر آنها باعث رفع ملال از خواننده می‌گردد، زیرا انتقال از بحثی به بحثی دیگر خود باعث نشاط و رغبت مخاطب می‌گردد. ۲. قهرمانان داستان‌های گذشته یعنی پیامبران و اصحابشان به عنوان الگوی مقاومت معرفی شده اند، این بدان خاطر است که وقتی پیامبر اکرم (ص) و یاران ایشان دریابند که معامله همه کافران با پیامبران پیشین تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۶۲ به طور همسان بوده، امر رسالت برای ایشان آسان می‌نماید، چه، گفته‌اند مصیبت چون فراگیر شود تحمل آن آسانتر می‌گردد. ۳. از طرفی چون کافران این داستان‌ها را بشنوند و دریابند که نادانان در گذشته هر چه در آزار پیامبران پیشین کوشیده‌اند خداوند به یاری انبیاء شتافته و ایشان را بر دشمنان پیروز نموده، خوف و ترس بر دلهایشان حاکم شده و از دامنه آزار خود خواهند کاست. ۴. از آنجا که پیامبر اکرم (ص) دانشی فرا نگرفته و کتابی نخوانده است، بیان این داستانها بدون هیچ تفاوتی و فزونی و کاستی در مقایسه با کتب پیشینیان بهترین گواه است که ایشان آنها را از رهگذر وحی فرا گرفته است. «۱»

ویژگی‌های قصه‌های قرآنی

اشاره

نوع یاد کرد و پردازش قصص در قرآن از جهاتی با قصه پردازی متداول و شناخته شده تفاوتهایی دارد، که ما به عنوان ویژگی‌های قصص قرآنی به آنها اشاره می‌کنیم.

۱. واقع گرایی

همان گونه که در نقد نظریه وجود افسانه در قصص قرآن گفته شد، تمام داستان‌های قرآن حکایت‌گر رخدادهای واقعی تاریخی بشری هستند، حال چه ما به کمک منابع دیگر تاریخی، واقعی بودن اصل تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۶۳ داستان، گفتمان‌ها و قهرمانان داستان را دریابیم، چنان که در اکثر قصص قرآن چنین است، یا آن که بخش‌هایی از داستان برغم مراجعه و تتبع، همچنان بر ما مخفی مانده باشد، چنان که درباره ذوالقرنین، و نیز اصحاب رقیم چنین مشکلی وجود دارد. در داستان‌های تمثیلی بحث از واقع گرایی یا عدم واقع گرایی آنها از اساس باطل است، زیرا چنین قصصی به هیچ روی به عنوان قضایای خبریه و گزارشی قلمداد نمی‌گردد تا لزوماً مطابقت یا عدم مطابقت با واقع را به دنبال داشته باشند، بر خلاف داستان‌های افسانه‌ای که حیثیت گزارش‌گری بر آنها حاکم است.

۲. محور گرایی

از آنجا که قرآن کریم از بازگو کردن قصه، سرگرم کردن مخاطب یا نقل تاریخ را به عنوان هدف مستقیم دنبال نکرده و مقصود آن اهداف تربیتی و انسان سازی است؛ در تمام قصه، نحوه پردازش بر محور این هدف می‌چرخد، عدم یاد کرد بسیاری از قصص پیشین اعم از قصه پیامبران یا امت‌ها یا چهره‌های تاریخ بشری و اکتفا کردن به میزان موجود در همین راستا قابل ارزیابی است، به عبارت روشن تر قرآن معتقد است ذکر این میزان از قصص پیشینیان هدف انسان سازی او را تأمین می‌کند، از این رو به آن اکتفا

نموده است. قرآن کریم در آیات ذیل بر این مطلب که بسیاری از قصص در قرآن نیامده تصریح نموده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۶۴ - «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُا الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ» «۱» و حتماً شما را بعد از آنان در زمین سکونت خواهیم داد؛ این برای کسی است. - «وَعَاداً وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُوناً بَيْنَ ذلِكَ كَثِيراً» «۲» و قوم عاد و ثَمُود و اصحاب الرَّس (: یاران چاه و پرستندگان صنوبر)، و گروه‌های زیادی را که بین آنان بودند، (هلاک کردیم). - «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِن قَبْلِكَ مِنْهُم مَن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُم مَن لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ» «۳» و بیقین بیش از تو فرستادگانی را فرستادیم؛ برخی از آنان کسانی هستند که (سرگذشت آنان را) بر تو حکایت کردیم.

۳. پرهیز از جزئیات

از ویژگی‌های بارز قصص قرآنی پرهیز از یاد کرد جزئیات قصه است که در جای جای آن مشهود است. به عنوان مثال در داستان اصحاب کهف مطالب ذیل یاد نشده است: الف: شمار اصحاب کهف هر چند به صورت اشاره آمده است. ب: اسامی آنان و خاندان شان. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۶۵ ج: زمان وقوع حادثه، چه آن هنگام که هجرت را برگزیدند و چه بس از بیداری از خواب سیصد ساله. د: حکومت و حاکمان زمان و مکان وقوع حادثه. پرهیز از ذکر جزئیات بدین خاطر است که قرآن کریم از ذکر قصص اهداف پند آموزی خود را تعقیب می‌کند و در این راه یاد کرد جزئیات را بی فایده می‌انگارد، غفلت از این نکته برخی از مسلمانان را به اشتباهی بزرگ انداخت و چنان که پیش از این اشاره کردیم با مراجعه به اهل کتاب زمینه را برای رواج اسرائیلیات فراهم ساخت. بی‌تردید ویژگی فوق، قصص قرآنی را از قصه‌های بشری ممتاز می‌سازد، زیرا، بنیاد قصه پردازی بشری بر «پردازش» نهاده شده است. یعنی افزودن بر آن که داستان نویس یا قصه پرداز، همه جزئیات قصه حتی بخش‌های غیر ضروری را یاد می‌کند، با استفاده از فن قصه پردازی، به دنبال آن بر می‌آید که حوادث داستان را به زبان شیرین و با بهره‌گیری از قالب‌های بیانی شیوا، امثال، اشعار و ... پردازش نموده و برای کام مخاطب شیرین سازد، این کار در بیشتر اوقات تا بدان حد می‌رسد که داستان و قصه به مراتب از اصل رخداد فراتر می‌رود و به گفتمان‌ها بیش از آنکه در خود ماجرای واقعی اتفاق افتاده افزوده می‌گردد، به اصطلاح قصه از رخداد فربه‌تر می‌گردد، قرآن کاملًا به عکس، روش متداول را کنار گذاشته و با حذف بسیاری از حلقات قصه آن را به مراتب نحیف‌تر از اصل رخداد منعکس می‌سازد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۶۶

۴. تکرار

در نگاشته‌های رایج پیرامون قصص، داستان یکبار به طور کامل مطرح می‌شود و نویسنده بلافاصله به ذکر داستان دیگر می‌پردازد، در حالی که در قرآن گاه یک قصه چندین بار تکرار می‌گردد. از نمونه‌های بارز آن داستان حضرت موسی با فرعون است، این داستان در سوره‌های بقره، مائده، انعام، اعراف، یونس، هود، ابراهیم، اسرا، کهف، مریم، طه، مؤمنون، فرقان، شعراء، نمل، قصص، احزاب، صافات، غافر، فصلت، زخرف، دخان، ذاریات، قمر، صف، مزمل، نازعات، فجر (حدود سی سوره) منعکس شده است، تکرار قصص در سوره‌های مختلف از نگاه برخی بویژه خاور شناسان به عنوان ضعف و کاستی در قرآن قلمداد شده است، شیخ طوسی (رحمه الله علیه) معتقد است یاد کرد قصص در سوره‌های مختلف بدین خاطر است که پیامبر (ص) سوره‌های گوناگون را برای قبایل متعدد ابلاغ می‌نمود و غفلت از داستان امت‌های پیشین به معنای محرومیت بخشی از مخاطبان از آگاهی آن می‌باشد. وی می‌گوید: «پیامبر اکرم (ص) سوره‌های مختلف را به سوی قبایل گوناگون گسیل می‌داشت، از این رو اگر قصص تکرار نمی‌شد قصه موسی تنها برای یک قوم، قصه عیسی برای گروهی دیگر و قصه نوح برای جمعی یگر ابلاغ شده بود، خداوند به لطف و

رحمت خود خواسته است تا این داستان‌ها در میان مردم گسترش یافته و هر گوشی شنوای آن باشد.» «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۶۷ ضمن ارج گذاری به پاسخ متین شیخ طوسی (رحمه الله علیه) توجه به نکات ذیل برای شناخت علت تکرار قصص دانستنی است: ۱. گر چه قصص به طور مکرر در سوره‌های مختلف انعکاس یافته اما نحوه انعکاس یکسان نبوده بلکه منطبق با اصل «قبض و بسط» می‌باشد، به این معنا که گاه قصه به طور کامل بیان می‌شود و گاه به صورت نیمه و گاه تا به سر حد اشاره تنزل می‌یابد، به عنوان مثال همین داستان موسی (ع) در سوره «اعراف» ضمن شصت آیه انعکاس یافته، در حالی که در سوره «قمر» به دو آیه «وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا کُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِیزٍ مُقْتَدِرٍ» «۱» اکتفا شده و در سوره «کهف» ضمن بیست و دو آیه و سوره «ابراهیم» ضمن پنج آیه انعکاس یافته است، این امر نشان گر آن است که اهداف تربیتی و پند آموزی اقتضا داشته این داستان در سوره‌های مختلف به صورت اجمال و تفصیل منعکس شود، چه، آنکس که همان دو آیه فوق در سوره «قمر» را پیرامون داستان موسی و فرعون تلاوت می‌کند، تمام داستان که در سوره‌های دیگر منعکس شده برای او تداعی می‌شود. ۲. حلقات داستان در سوره‌های گوناگون توزیع شده است و این نکته‌ای است مهم که می‌توان به عنوان ویژگی ممتاز قرآن باز شناخت، بر این اساس قرآن همه حلقات یک قصه را در موارد تکرار در یک سوره تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۶۸ منعکس نمی‌سازد، بلکه بخش‌هایی از آنرا بین دو یا چند سوره توزیع می‌نماید تا ضمن رعیات اصل تفنن و تازگی، رعایت خواننده را در دنبال کردن سایر حلقات داستان با تلاوت سوره‌های دیگر برانگیزد، می‌دانیم که داستان موسی چهار محور اساسی دارد: الف) دوران پیش از رسالت از لحظه ولادت و به آب افکندن او توسط مادرش تا دوران جوانی در خانه فرعون و در کنار قبطیان که در نهایت به کشته شدن یکی از افراد ایشان و فرار موسی به مصر انجامید. ب) دوران حضور در دیار «مدین» نزد شعیب پیامبر و ازدواج با «صفورا» یکی از دختران شعیب و اعلان رسالت به هنگام بازگشت. ج) ابلاغ رسالت با دعوت فرعون و همراهان او به خدا باوری و درخواست نجات بنی‌اسرائیل تا لحظه عبور از رود نیل و غرق شدن فرعونیان. د) رویدادهای مربوط به بنی اسرائیل از هنگام رهسپاری با موسی (ع) تا سرگردانی در تیه (بیابان) و سرانجام ایشان با وفات موسی (ع). حال با نگاهی به سوره هایی که به این رخداد پرداخته، خواهیم دریافت که چگونه حوادث مربوط به این چهار مرحله در سوره‌های مختلف توزیع شده است، در سوره مبارکه «بقره» جریان استسقاء، گاو بنی اسرائیل، طعام خواهی بنی اسرائیل و ... نگاهی است به بخشی از حوادث پیش آمده مربوط به مرحله چهارم، در سوره مبارکه «مائده» به حوادثی که مربوط به دوران پایانی حیات موسی (ع) و جنگ‌های بنی اسرائیل با ساکنان فلسطین است، پرداخته که همچنان به مرحله چهارم مربوط است. در سوره مبارکه «اعراف» مرحله سوم داستان را که با ارائه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۶۹ معجزه توسط موسی شروع می‌شود تا مرحله غرق شدن فرعونیان یاد می‌کند، آنگاه به برخی از حوادث بعدی از جمله میعاد موسی در کوه طور و گوساله پرستی بنی اسرائیل می‌پردازد. در سوره‌های یونس، هود، ابراهیم و اسراء همین بخش از داستان به صورت خلاصه تری منعکس شده است، در سوره مبارکه «کهف» بی‌آنکه به هیچ یک از رخدادهای معهود نظر کند داستان ملاقات موسی (ع) با خضر را به طور مبسوط نقل می‌کند که محتملاً از جمله حوادث مرحله چهارم است. در سوره مبارکه «طه» دو مرحله از مراحل گفته شده یعنی اول و دوم را با تفصیل بیان داشته، آنگاه بخش‌هایی از رخدادهای مربوط به مرحله سوم و چهارم را یاد می‌کند، با توجه به اینکه در این سوره به تمام مراحل اشاره شده پرداخته است، شاید بتوان آنرا کامل‌ترین تصویر داستان حضرت موسی (ع) دانست. به همین ترتیب حلقات گمشده‌ای از داستان این پیامبر آسمانی و امت او را می‌توان در سوره‌های مختلف جستجو نمود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۷۱

فصل پنجم: موسیقی هنر تأثیرگذار

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۷۳

هنر موسیقی و جایگاه آن در قرآن و روایات

اشاره

موسیقی از میان هنرهای شناخته شده با بیشترین مخالفت روبرو بوده و در میان دانشوران مسلمان به ویژه فقیهان مورد نقض و ابرام قرار گرفته است. نگاه غالب صاحب‌نظران به پدیده موسیقی نگاهی منفی و مبتنی بر مخالفت شریعت با آن بوده است، با این حال پاره‌ای نیز با کاوشی ژرف پیرامون ادله ناظر به آن، ضمن تقسیم موسیقی به ممنوع و مجاز به دفاع از موسیقی مجاز پرداختند. یکی از عوامل دشواری و پیچیدگی این مسئله ابهام مفهوم غنا می‌باشد. به قول شهید مطهری: «غنا ضرب‌المثل مسائلی است که فقها و اصولیین به عنوان موضوعات مجمل یعنی موضوعاتی که حدودش مفهوم و مشخص نیست به کار می‌برند.» در این فصل ما تلاش می‌کنیم ضمن ارائه تصویری روشن از مفهوم «غنا» یا «موسیقی» و نقطه نظرات فقیهان، پاسخی مدلل نسبت به جایگاه موسیقی در کتاب شریعت پیش روی خوانندگان تقدیم داریم. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۷۴

نگاهی به تاریخ پیدایش موسیقی

آوا که از عناصر محوری در موسیقی است، همزاد انسان است، چنانکه آهنگین بودن آن نیز نیازمند به گذار زمانه و اکتشاف ویژه‌ای نداشته است. بویژه آنکه این دو عنصر یعنی آوای آهنگین در سرتاسر طبیعت از روز نخست به ودیعت نهاده شده است، آواز پرندگان، آهنگ برخورد برگهای درختان به هم، امواج دریا و ... از نمونه‌های آن می‌باشد. بنابراین نمی‌توان موسیقی را هر چند به شکل کاملًا ساده از زندگی بشر جدا دانست، آنچه درگذشت زمانه رخ داده بسان بسیاری دیگر از پدیده‌های بشری، پیچیده شدن و در چنبر قانون و قاعده آمدن بوده است، بنابراین جستجو پیرامون بنیان‌گذار موسیقی به مفهوم ساده‌اش چندان منطقی به نظر نمی‌رسد با این حال بسیاری برآنند برای موسیقی آغازی بیابند، برخی همچون «ویلرموز» بر این باورند که نام بنیان گذار موسیقی نامشخص است. «۱» دیدگاه‌هایی که پیرامون زمان آغاز و نیز بنیان گذار موسیقی مطرح شده به شرح ذیل است: ۱. برخی معتقدند پایه گذار موسیقی حضرت داود (ع) است، که به داشتن صدای خوش و مزمار (نی) معروف بوده است، ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۷۵ «به حضرت داود، نغمه خوش و دلپذیری عنایت شده بود به گونه‌ای که پرندگان هنگام نغمه سرایی او در محراب عبادت وی گرد آمده و حیوانات بیابان نیز با شنیدن آوای او، به نزدیك او می‌آمدند و از شدت تأثیر آوای خوش او، حضور مردم را فراموش می‌کردند.» «۱» برخی فیثاغورث حکیم یونان باستان را مؤسس موسیقی دانسته‌اند. «۲» «جفری بریس» به استناد نقشی که در یک غار ما قبل تاریخ در فرانسه بر جای مانده بر این باور است که آفرینش موسیقی به دوران ما قبل تاریخ باز می‌گردد، او معتقد است که نقاشی‌های بازمانده از غارها و «۳» صخره‌های ماقبل تاریخ در شمال آفریقا این دیدگاه را تأیید می‌کند. ۲. آفرینش موسیقی به دوران اقوام «سومر» و «کلدانی» بازمی‌گردد، مؤیّد این نظریه آلات بادی موسیقی است که باستان شناسان از خرابه‌های «اور» کشف کرده و تاریخ آن را به ۱۸۰۰ سال پیش از میلاد مسیح (ع) رسانده‌اند، از آنجا که پدیده‌هایی همچون خط، زبان، قصه، شعر، و موسیقی با «۴» طبیعت بشری و زندگی او نوعی همزادی و هم صدایی دارد، جستجو از چهره‌ای به عنوان بنیان‌گذار موهون است، ادعای بنیان گذاری تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۷۶ موسیقی توسط

اشخاصی همچون داود یا فیثاغورث بسان دیدگاه پایه‌گذاری زبان عربی به دست «یعرب بن قحطان» چنانکه برخی از آن دفاع کرده‌اند، سست و بی‌مبنا می‌باشد، آنچه که به دوران سومریان با استفاده از شواهد باستان شناسی نسبت داده شده، وجود ابزار و آلات موسیقی است که خود نشانگر گذشت دورانی بس مدید بر این پدیده هنری می‌باشد، زیرا چنانکه اشاره کردیم موسیقی در بدو پیدایش خود بسیار ساده و برآوای آهنگین برخاسته از گلوی انسان مبتنی بوده است از طرف دیگر کشف نشانه‌هایی از وجود موسیقی در ایام بر جای مانده از ماقبل تاریخ ضمن آنکه نظریه پیشین را مردود می‌سازد دیدگاه ارایه شده مبنی بر همزاد بودن موسیقی با انسان را تأیید می‌نماید، از این رو این ادعا که موسیقی قرنها پیش از ظهور اسلام میان ملل مختلف بویژه ملل متمدن همچون ایران و روم کاملًا شناخته شده بود، دور از واقع نمی‌باشد.

موسیقی میان اعراب

از شواهد و مستندات تاریخی چنین برمی‌آید که برغم رواج موسیقی و آشنایی ملل مختلف با آن، این هنر در میان عرب جاهلی رونق کمتری داشته و گویا جذبه عرب بیشتر متوجه شعر بوده است، ابن خلدون می‌نویسد: «عربها در آغاز که به فن «شعر» آشنا شدند، کلام خویش را با حفظ تناسب حروف متحرك و ساکن، در قالب‌های شعری جدا می‌ساختند و به آن «بیت» می گفتند ... این تناسب شعری، قطره‌ای از دریای تناسب صدا در کتابهای موسیقی است، اما عرب تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۷۷ به آن آگاه نبود، پس از آن شتربانان به «حدا» تغنی می‌کردند و دخترکان و کنیزان، به ترجیع صدا و ترنم آن در خانه‌ها می‌پرداختند، اگر ترنم در شعر بوده به آن «غنا» و اگر در قرائت بود به آن «تغبیر» می گفتند، نوع دیگری از تغنی آنان که با دایره و نی همراه بود و موجب سبکی می‌شد، «تسنام» نام داشت. البته این نوع تغنی آنان «فنی» نبود و گونه‌ای بود که بدون تعلیم نیز به آن راه برده می‌شد، در زمان ظهور اسلام و غلبه مسلمانان برکشورهای دیگر در آغاز لذت آنان در قرآن خواندن و ترنم به اشعار خلاصه می‌شد، اما با کسب غنائم جنگی و حصول رفاه و خوشگذرانی و راه یافتن مغنیان حرفه‌ای فارس و روم به میان اعراب، کم کم عرب با زمینه‌های جدیدی آشنا شد و اشعار عربی را در قالب لحن‌های غنایی تازه وارد ریخته و برخی نیز به فراگیری این فن مشغول شدند، نام «معبر» و «ابن‌شریح» در این زمینه مشهور شد. تا آن که زمان ابراهیم بن المهدی از ابن عباس رسید و افرادی چون ابراهیم موصلی و فرزندش اسحاق و نوه‌اش، حماد، به این فن مشهور شدند، در این زمان بنی‌عباس در لهو غوطه‌ور شدند و آلات جدیدی برای رقص تهیه کردند.» «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۷۸ بدین ترتیب «ابن خلدون» معتقد است در آغاز رواج آهنگ شعر در میان اعراب زمینه را برای رویکرد آنان به موسیقی فراهم آورد، در پی آن صحرای خشك و سوزان حجاز و نیاز اجتناب‌ناپذیر به شتر به عنوان مرکب راهوار، عرب را واداشت نوعی آوای آهنگین به نام «حدا» را بنیان نهاده بر سرعت و نشاط این مرکب بیفزاید، اوج روی آوری اعراب به موسیقی زمانی شروع شد که آنان در پی فتوحات با ملل مختلف همچون ایران و روم آشنا شدند. از سوی دیگر عشق و علاقه افزون حکام بنی‌عباس به مجالس لهو و لعب کار را به جایی رساند که آوازه خوانان مرد و زن مشهوری ظهور نموده و ابزار آلات موسیقی به تدریج به صورت کامل‌تری مورد استفاده قرار گرفت. ابزاری که به ادعای ابوالفرج اصفهانی پیش از اسلام تنها به «دف چهار گوش» و «نی لبك» و «نی بلند» منحصر می‌شد در زمان عباسیان پا به پای ابزار شناخته شده در میان ملل متمدن، بکار گرفته شد. «۱» آنچه که در شأن نزول آیاتی همچون «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْواً انفَضُّوا إِلَيْهَا» «۲» و نیز آیه «وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً» «۳» ذکر شده نشانگر این امر است که موسیقی و ابزار آن برای پیامبر (ص) و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۷۹ اصحاب ایشان در صدر اسلام امری ناشناخته نبوده است، از آنچه گفته شد دو مطلب قابل استفاده است: ۱. گرچه اعراب به تدریج و دیرتر از ملل دیگر با موسیقی و ابزار آن آشنا شده‌اند، با این حال به استناد گواهی تاریخ مبنی بر وجود مجالس لهو و لعب در میان اعراب متموّل، زنان و دختران آوازه خوان در میان دربار،

وجود برخی از ابزار موسیقی همچون «نی لبک» و «دف» باید پذیرفت که موسیقی برای مسلمانان صدر اسلام شناخته شده بوده است. ۲. با فتح کشورهای مختلف و اختلاط مسلمانان با ملل دیگر از جمله ایرانیان، ابزار و روش‌های نوین موسیقی در میان اعراب راه یافت، از سوی دیگر اشتیاق بنی امیه، به ویژه بنی‌عباس رواج آنرا که بیشتر به سبک مجالس لهو و لعب توسط زنان و مردان آوازه خوان بود، سبب شد، برخی از صاحب نظران با عنایت به اختلاف موسیقی از حیث سطح و شدت بین صدر اسلام و عصر بنی‌عباس براین باورند که واژه «غنا» در دوران عباسیان و همزمان با حیات ائمه (علیهم السلام) معنای عرفی جدیدی را پیدا نموده است. حسنی بحرانی معروف به «ماجد» که نگاشته‌ای مستقل و جامع پیرامون موسیقی دارد، پس از مقارنه موسیقی در عصر پیامبر (ص) و عصر ائمه (علیهم السلام) آورده است: «تغنی از رهگذر آواهای لهوی در زمان امویان و عباسیان به چنان حدّی رسید که اطلاق غنا به این نوع از موسیقی که متفاوت از مفهوم سده نخست است، به نحو حقیقت عرضی و مفهوم ثانوی انجام می گرفته است. این مدعا برای هر کسی که به تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۸۰ تتبع در تاریخ و سیره بپردازد آشکار می گردد. بنابراین مقصود از غنایی که در روایات از آن نکوهش شده، غنای عرفی است، یعنی آواهای لهوی که نواختن ابزار لهو و رقص به آن افزوده شده و به آن زینت می‌بخشد و مقصود از غنایی که در روایات از آن تمجید شده است، غنا به مفهوم لغوی می‌باشد.» «۱» این گفتار بخوبی نشان می‌دهد که از نظر ایشان مفهوم غنا دارای دو معنای لغوی و عرفی می‌باشد، در عصر پیامبر (ص) این مفهوم در معنای لغوی بکار می‌رفته و مقصود از روایات جواز همان است اما با آمدن عصر ائمه (علیهم السلام) غنا در مفهوم عرفی یعنی غنای شاهانه و آلوده به شراب و شاهد بکار می‌رفته است، نویسنده مقاله «غنا از دیدگاه اسلام» ضمن تأیید این دیدگاه برآن است که: «با توجه به تفاوت لحن روایات نبوی و روایات صادقین (ع) درباره غنا می‌توان از این تفاوت شیوه اجرای موسیقی و غنا در این دو عصر، تفسیر مناسبی را بدست آورد.» «۲»

بررسی مفهوم موسیقی و غنا

موسیقی واژه یونانی است که با واژه «غنا» در عربی برابر است، در رسائل «اخوان الصفا» چنین آمده است: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۸۱ «الموسیقی هی الغناء و الموسیقار هو المغنی و الموسیقات هی آلات و الغنا هی الحان مولفه هی و اللحن هی نغمات متواتر و النغمات هی اصوات متزن. موسیقی همان غنا و موسیقار خواننده است و موسیقات ابزار غنا و غنا آواهای ترکیب یافته و آوا نغمه‌هایی پی در پی و نغمه همان صداهای آهنگین می‌باشد.» دکتر معین در حاشیه «برهان قاطع» می‌نویسد: «موسیقی (به ضم میم) مأخوذ از akisooM یونانی یا acisuM لاتینی است و ریشه asom یا essim می‌باشد که نام یکی از نه رب النوع اساطیری یونانی و حامی هنرهای زیبا است.» «۱» محمد بن محمود آملی گوید: «معنی موسیقی در لغت یونانی لحن است و لحن عبارت از اجتماع نغم مختلفه است که آنرا ترتیبی محدود باشد.» «۲» آنگاه لحن را به ملذه (لذت بخش) مملّه و انفعالیه تقسیم می کند، برخی آنرا مرکب از «موسی» به معنای نغمات و «قی» به معنای خوش آیند دانسته‌اند. با توجه به همسانی معنایی موسیقی و غنا و با توجه به اینکه در منابع اسلامی عموماً از مفهوم «غنا» یاد شده برخی از تعاریفی که پیرامون آن شده است را متعرض می‌شویم. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۸۲ پیش از آن دانستنی است که درباره مفهوم «غنا» هم از طرف واژه شناسان چنانکه از آنها انتظار می‌رفت اظهار نظر شده است و هم فقهیان پیرامون آن به گفتگو پرداخته‌اند.

مفهوم «غنا» از نظر واژه شناسان و فقهیان

خلیل بن احمد فراهیدی از نخستین واژه شناسان در بیانی کوتاه درباره غنا چنین آورده است: «الغنا ممدود فی الصوت» غنا کشیدن

آوا است. «۱» ابن منظور گوید: «و الغناء من الصوت ما طّرب به» غنا در آواز آن چیزی است که با آن طرب حاصل آید. «۲» فخرالدین طریحی چنین آورده است: «و الغنا ککساء الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب اوما یسمی بالعرف غناء و ان لم یطرب» «۳» غنا بروزن کساء، آوای برخوردار از ترجیع و طرب است یا هرچیزی است که عرف غنا بداند هر چند طرب آور نباشد. غناء در الوسیط چنین تعریف شده است: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۸۳ «و الغناء التطریب و الترنم بالکلام الموزون و غیره یکون مصحوباً بالموسیقی و غیر مصحوب» غنا طرب آفرینی و خوش آوایی با کلام موزون، یا غیر موزون است حال چه، موسیقی به همراه آن باشد یا عاری از موسیقی باشد. در المنجد چنین آورده است: «الغنا من الصوت ما طرب به» «۱» غنا در آواز چیزی است که با آن طرب حاصل آید. شهید ثانی در تعریف غنا آورده است: «و الغناء بالمد و هومّد الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب او ماسمی فی العرف غنا و ان لم یطرب» «۲» غنا به مّد (در مقابل غنی به قصر که به معنای بی‌نیازی است) کشیدن آوا است به گونه‌ای که برخوردار از ترجیع و طرب باشد، یا هر آنچه که در عرف به آن غنا بگویند هر چند طرب‌آور نباشد. شیخ انصاری پس از ذکر آراء واژه شناسان و برخی از فقها چنین گوید: «والاحسن من الکل ما نقدم من الصحاح و یقرب منه المحکی عن المشهور بین الفقهأ من انه مد الصوت المشتمل علی الترجیع المطرب.» «۳» بهتر از همه نظر گاهها دیدگاه صاحب صحاح است که پیش از این گذشت (نویسنده صحاح غنا را صوت مطرب دانسته است) و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۸۴ آنچه که از مشهور بین فقها نقل شده نزدیک به این تعریف است، فقها غنا را کشیدن آوایی می‌دانند که برخوردار از ترجیع و طرب هم باشد.

عناصر معنایی مفهوم غنا

اشاره

از مجموعه تعاریفی که از طرف واژه شناسان و نیز فقیهان پیرامون مفهوم غنا ابراز شده می‌توان سه عنصر آوا، آهنگ و طرب را از عناصر معنایی آن دانست.

۱- آوا

مهمترین عنصر معنایی در مفهوم غنا آوا می‌باشد که از آن به «صوت» در تعاریف اطلاق شده است، بنابراین آوایی که از حنجره آدمی برمی‌خیزد، یا آنچه از نواختن آلات موسیقی به گوش می‌رسد، عنصر معنایی غنا را تشکیل می‌دهد، آوایی که مورد نظر است تموّجی است که باگذار جریان هوا از لابلای تارهای صوتی گلو یا با به هم خوردن دو قطعه در ابزار موسیقی همچون پیانو ایجاد می‌گردد، بی‌آنکه لزوماً کلام یا گفتاری را در پی داشته باشد. مقصود مرحوم شیخ انصاری از پافشاری براینکه غنا از مقوله لفظ است نه کلام، ناظر به همین مطلب است.

۲- آهنگ

مفهوم موسیقی و غنا در جایی تداعی می‌کند که آوا و صوت دارای یک آهنگ و نظامی باشد، آنچه که در زبان موسیقی در

حوزه تعلیم و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۸۵ تعلم جای می گیرد، همین آهنگ و نظام منجسم آواهاست، که توسط موسیقی دان تنظیم و پیشنهاد می‌شود و در کلاسها آموزش داده می‌شود و آلات موسیقی را با الهام از آن می‌نوازند.

۳- طرب

بهترین تعریف از مفهوم «طرب» توسط جوهری، واژه شناس و ادیب پرآوازه ارایه شده است وی می گوید: «الطرب خفّ تصیب الانسان لشد حزن او سرور» «۱» طرب سبک حالی است که از شدت شادی یا اندوه به انسان دست می‌دهد. طرب در نگاه دیگر لغت شناسان و فقیهان بیشتر در مفهوم شادی آفرینی بکار رفته است، چنان‌که ابن منظور آنرا صدای شادی آفرین دانسته است. «۲» در حالی که حالات ویژه طرب از شدت حزن نیز به انسان عارض می گردد. طرب ناشی از شادی همان سر خوشی مستانه است که به انسان به هنگام شنیدن آواهای آهنگین دست می‌دهد، و گاه آن قدر شدید است که انسان را بیخود می‌سازد و به مرحله زوال عقل می‌رساند. نوع موسیقی‌های متداول آمریکایی چنین است که مستمع را مدهوش می‌سازد، وقوع برخی از بزهکاری‌ها در حال شنیدن تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۸۶ موسیقی‌های طرب‌انگیز، رقص و حرکات سبک سرانه دیگر حکایت‌گر چنین حالتی است. بی‌تردید یکی از دیگر انگیزه‌های مخالفت شرع با چنین انواعی از غنا و موسیقی تموّج شدیدی است که در تارهای عصبی دریافت کننده آن رخ نموده و باعث فرسودگی و نابودی آنها می‌شود. ویلیام جمیز می گوید: «ممکن است خداوند از گناهان ما بگذرد ولی ضعف اعصاب که از موسیقی سرچشمه می گیرد دست از سرما برنمی‌دارد.» «۱»

آیا ماده در مفهوم «غنا» نقش دارد؟

از توضیحی که درباره عناصر معنایی «غنا» ارائه کردیم دانسته شد که غنا از مقوله صوت است و کلام و گفتمان در تحقق معنایی آن دخالت ندارد. در مقابل آیت الله خویی معتقد است که مفهوم «غنا» مرکب از هیئت و ماده (آوا و کلام) است، گوید: «در غنا دو چیز معتبر است: ۱. ماده (کلام) باطل و لهوی باشد، ۲. هیئت، در برگیرنده کشیدن و ترجیع باشد، بنابراین اگر یکی از آن دو منتفی شود غنا صادق نیست و نیز ترجیعی که به هنگام وعظ و خطابه متداول است از مفهوم «غنا» خارج است.» «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۸۷ از آنجا که ایشان مفهوم غنا را مرکب از ماده (کلام) و هیئت (آوای آهنگین) دانسته‌اند، در برخورد با روایاتی که غنا را در تلاوت قرآن و نیز مرثیه خوانی تجویز کرده، آنرا موضوعاً از مفهوم «غنا» خارج می‌دانند؛ زیرا اگر چه هیئت غنا درباره آنها صادق است، اما گفتمانی که در آنها بکار بسته می‌شود گفتار باطلی نیست. از تعاریفی که پیش از این از واژه شناسان و فقها یاد کردیم، دانسته شد که احدی گفتمان و کلام را در مفهوم غنا دخالت نداده است، از فقهای معاصر که غنا را منحصراً در هیئت می‌داند نه مرکب از ماده و هیئت، امام خمینی (رحمه الله علیه) می‌باشد، ایشان در این‌باره چنین آورده است: «لیست ماد الکلام دخیله فیه و لافرق فی حصوله بین ان یکون الکلام باطلا او حقاً او حکم او قرآنا اورثا لمظلوم و هو واضح لاینبغی التأمل فیه» «۱» ماده کلام در تحقق مفهوم غنا دخالتی ندارد از این رو در تحقیق غنا تفاوت نمی‌کند که کلام باطل باشد یا حق، حکمت باشد یا قرآن و یا مرثیه‌ای در رثای ستمدیده‌ای، چنانکه پذیرش آن درنگی را برنمی‌تابد. بر این اساس مرحوم امام (رحمه الله علیه) ضمن آنکه تلاوت قرآن و مرثیه را مفهوماً داخل در غنا دانسته و خروج تخصصی آنها را ردّ کرده است، خروج تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۸۸ تخصیصی را هم نپذیرفته و مدعی است غنا در این موارد نیز جائز نمی‌باشد. «۱» نتیجه سخن آنکه مفهوم غنا با وجود هیئت تحقق می‌یابد و نوع گفتمان در آن دخالتی ندارد.

موسیقی و نظرگاه فقیهان

بحث از موسیقی در برخی از ابواب فقه منعکس شده است، به عنوان مثال وقتی از قرائت قرآن در نماز سخن به میان می‌آید به مناسبت فرموده‌اند که ترتیل در قرائت بی‌آنکه منجر به غنا شود استحباب دارد. بیشترین مباحث پیرامون مسئله غنا در کتاب مکاسب و متاجر فقه انجام گرفته است، عموم فقها بویژه فقیهان متاخر در دو فصل از کتاب متاجر به این مسئله پرداخته‌اند: ۱. در مبحث مکاسب محرمه به معنی الاعم که شامل فعالیتهای اجتماعی انسانهاست، غنا را از جمله کسب‌های حرام یاد کرده‌اند. ۲. در ضمن یاد کرد کالاهایی که خرید و فروش آنها حرام است از آلات و ابزار موسیقی نام برده‌اند. نگریستن در نظر گاه فقیهان نشان می‌دهد که در مجموع دو نظریه عمده پیرامون غنا ارائه شده است: ۱. غنا مطلقا حرام است. براساس این نظریه که برمبنای پذیرش صوتی بودن غنا استوار است، آوای آهنگین سرخوش کننده حرام است، تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۸۹ حتی اگر گفتمان و کلام همراه آن همچون تلاوت قرآن بر حق باشد. مشهور فقهاء بویژه فقیهان سلف براین دیدگاه پای فشرده و برخی همچون صاحب جواهر بر آن ادعای اجماع نموده‌اند. ۲. غنا بر دو قسم است: غنای حرام و غنای حلال. فیض کاشانی، محقق سبزواری، ملااحمد نراقی، از فقیهان پیشین و برخی از فقیهان معاصر براین باورند که با وجود استثنای برخی از موارد غنا همچون غنا در تلاوت قرآن یا در مجالس عروسی در این که به نظر شرع مقدس غنا بر دو دسته حلال و حرام منقسم است تردیدی باقی نمی‌ماند.

بررسی دلائل دیدگاه نخست (حرمت غنا مطلقاً)

اشاره

برای دیدگاه نخست عمدتاً به سه دلیل: اجماع، کتاب و سنت تمسک شده است.

۱. اجماع

مرحوم صاحب جواهر در این باره آورده است: «غنا به اجماع منقول و محصل حرام است.» «۱» ایشان حتی حرمت آنرا ضرورت مذهب دانسته است. «۲» مرحوم محمد جواد عاملی می‌نویسد: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۹۰ «بالاجماع غناء، مزد برآن، یادگیری و آموزش و شنیدن آن حرام است، چه در قرآن، دعا و شعر باشد و چه غیر آن.» «۱» مرحوم شیخ انصاری می‌نویسد: «لاخلاف فی حرمته فی الجمله» «۲» در حرمت اجمالی غنا (باقطع نظر از برخی تفصیلات) اجماع وجود دارد. در اینکه برحرمت غنا اجماع و یکصدایی وجود دارد نمی‌توان تردید رواداشت، سخن در دامنه اجماع است، اگر مقصود اجماع بر حرمت غنا بطور مطلق و بدون استثنا باشد، مردود است، زیرا چنان‌که خواهیم آورد فقیهانی همچون شیخ طوسی و مرحوم نراقی و فیض غنا را به طور مطلق حرام ندانسته و قایل به تفصیل شده‌اند و اگر مقصود وجود اجماع برحرمت به صورت اجمالی است، چنان‌که مرحوم شیخ انصاری ادعا نموده است، سخنی درست و قابل دفاع می‌باشد.

۲. کتاب

مقصود بخشی از آیات قرآن است که با کمک روایات حمل برموسیقی و غنا شده است، این آیات به شرح ذیل است: الف: آیه

«اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۱، ص: ۱۹۱ «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» «۱» محل شاهـد «قول الزور» است که از نظر مـدعیان حرمت مطلق غنـا به معنـای غنـا آمـده یا حـداقل غنا را در برمی‌گیرد. راغب درباره واژه «زور» می‌نویسـد: «بئر زوراء مائله الحفر و قیل للکـذب زور لکونه مائلاعن جهته» «۲» به چـاهی که حفر آن کژ باشـد بئر زوراء گفته می‌شـود به همین مناسبت به دروغ، زور گفته می‌شـود زیرا از جهت بایسته خـود منحرف شـده است. مرحوم طبرسـی پس از آنکه «زور» را در آیه فوق به معنای کذب و دورغ دانسته، می‌نویسد: «اصحاب ما روایت کرده‌اند که غنا و سائر گفته‌های لهوآمیز مشمول قول زور می‌باشد.» «۳» مقصود ایشان روایتی است که در کافی به این مضـمون آمـده است: «عن ابی بصیر قال: سالت اباعبدالله (ع) عن قول الله عزوجـل: «فـاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور» قال: هوالغناء» «۴» ابوبصـیر گوید: از امام صادق (ع) از تفسیر آیه «فاجتنبوا ...» سؤال کردم، فرمود: مقصود غنا است. تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۹۲ روایات دیگری نیز که به نظر مرحوم شـیخ انصاری به حـدّ استفاضه است قول زور را به معنای غنا دانسـته است. تفسیر قول زور به «غنا» از جهاتی، قابل تامل است: ۱. در لغـت «زور» بـه معنـای دروغ است و مناسـبتی بین مفهـوم دروغ و مفهـوم غنـا وجـود نـدارد، مگر آنکه بر حسب محتـوا می‌توانـد به معنای برخورداری غنا از کلام دروغین باشـد. ۲. اضافه «قول» به «زور» مؤیـد آن است که مقصود از «زور» چیزی است که از مقوله گفتار و کلام است در حالی که ما پیش از این توضیـح دادیم که غنا از مقوله صوت است نه کلام، بنابراین اگر حرمتی متـوجه غنـا گردد بخـاطر برخورداری از گفتـار دروغین است نه آنکه ذاتـاً حرام باشـد. ۳. در روایـات دیگر «قـول زور» به شـهادت دروغیـن تفسیر شـده است که به معنـای لغـوی بسیار نزدیـک است. مرحـوم طبرسـی از «ایمن بن حزیم» روایت می‌کنـد که گفت: «روزی پیامبر اکرم (ص) مردم را مخاطب ساخت و فرمود: ای مردم بدانید که خداوند شهادت دروغین را همسنگ شرک خود قرار داده اسـت، آنگـاه ایـن آیـه را خوانـد: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» «۱» از ایـن روایـت کاملًا هویـدا است که پیامبراکرم (ص) «قول زور» را به معنای شـهادت دروغین دانسـته‌است، استاد معرفت می‌نویسد: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۹۳ «مقصود از روایـات، تطبیق «قول روز» که در آیه شـریفه از آن نهی شـده، بر غنـا می‌باشـد به این معنا که غنا یکی از مصـادیق آن می‌باشـد، زیرا «زور» در لغـت به معنـای میـل و کژی آمـده، پس هر چه که سـبب انحراف و رویگردانی از جّـدیت در زنـدگی بوده و دست افزاری به منظور نشـر فحشـاء میـان مؤمنـان به حسـاب آیـد، حـال چه به لحـاظ محتوایش یـا بـا توجه به لوازم فتنه‌انـداز آن، عنـاوین «لهوالحـدیث»، «لغو» «باطل» و «قول الزور» برآن منطبق می‌گردد.» «۱» ایشان برای مـدعای خود دو شاهد ذکر کرده است: «۲» ۱. فقره نخست آیه مورد بحث یعنی «فـاجتنبوا الرجس من الاوثان» در روایت عبـدالاعلی از امام باقر (ع) به شـطرنج معنا شده است، «۳» در حالی که می‌دانیم مفهوم «بتهای پلید» بسیار وسیعتر از شطرنج است. ۲. در روایت دیگر امـام صادق (ع) در پاسخ حماد که از معنای «قول زور» پرسش کرده بود، فرمود: «منه قول الرجل للذی یغنی أحسنت» «۴» از موارد قول‌زور آن است که کسـی به آوازه خوان بگویـد دست مریزاد. پیداست که «أحسـنت» گفتن به معنی خود غنا نیست، چنان که «قول زور» نیز تماماً برآن منطبق نیست. بلکه از مصادیق آن می‌باشـد، تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۹۴ آنگاه که پـذیرفتیم بین «قول زور» و غنا اتحاد مصداقی است نه مفهومی، جای این پرسـش می‌ماند که کدام مصداق مراد است؟ آیا مطلق مصادیق غنا منظور است یا فرد شائع عصر صدور روایات؟ اگر نظریه کسانی را که مدعی‌اند در عصر ائمه (علیهم السلام) غنا در مفهوم گناه‌آلود و شاهانه به عنوان حقیقت ثانویه عرفیه بکار رفته بپذیریم، انصراف غنای مصداقی در این روایات به غنای رائج عصر ائمه (علیهم السلام) مانع از اطلاق نهی از غنـا می‌گردد و مقصود از غنـا در روایات ائمه (علیهم السـلام) که در تفسـیر آیه مورد بحث، آمـده است غناهای ویژه دوران عباسـیان خواهـد بود، که حرمت آنها بخاطر لوازم حرام همچون اختلاط زن و مرد امری مسـلم می‌باشـد. اما به نظر می‌رسـد اشـکال بنیادی‌تر همان است که در بنـد دوم ذکر کردیم که اضافه قول به زور، غنایی را حرام می‌کنـد که از مقوله گفتار باشد و حرمت آن بخاطر برخورداری غنا از دروغ و باطل باشـد. افزون براینها برخی نیز معتقدنـد که: «روایات مذکور با اینکه در حد اسـتفاضه هسـتند

سند معتبر ندارند.» «۱» ب: آیه «وَالَّذِینَ لَا یَشْهَدُونَ الزُّورَ» «وَالَّذِینَ لَا یَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِرَاماً» «۲» و کسانی که به باطل گواهی نمی‌دهند (و در مجالس باطل حاضر نمی‌شوند.) و هنگامی که بر بیهوده بگذرند، بزرگوارانه بگذرند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۹۵ واژه «زور» در این آیه شریفه نیز به استناد روایت محمد بن مسلم از امام صادق (ع) به غنا تفسیر شده است «۱» نکاتی که پیرامون آیه فوق افزون برنکات گفته شده درباره آیه پیشین به نظر می‌رسد چنین است: ۱. آیه در مقام توصیف انسان‌های وارسته است، چنان که این مدعا از فقرات پیشین همچون: «الذین یمشون علی الارض هوناً واذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً» «۲» قابل استفاده است، از طرفی ذکر مراتب والای انسان اخلاقی برای «عبادالرحمن» تکلیفی را برای عموم مردم متوجه نمی‌سازد. بنابراین توصیف ایشان به ترک غنا به معنای حرمت برای ایشان یا دیگران نمی‌باشد. ۲. اگر مقصود «زور» در آیه فوق به نحو اتحاد مفهومی غنا باشد تکرار لازم می‌آید زیرا در فقره دوم از غنا یاد شده است، چه، مدعیان معتقدند که مقصود از لغو در مثل آیه «وَالَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» «۳» غنا می‌باشد. با توجه به اینکه واژه شهادت و مشتقات آن عموماً در قرآن به معنای گواهی آمده است و در این آیه نیز این واژه با «زور» همراه است، دیدگاه گفته شده در آیه پیشین که به استناد روایت نبوی (ص) مقصود از «زور» گواهی دروغ معنا شده است، تقویت می گردد، با این بیان معنای فقره نخست آیه چنان که در ترجمه آمده، گواهی دروغین ندادن است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۹۶ ج: آیه «عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» «وَالَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» «۱» آنان که از کار بیهوده رویگردانند. مرحوم طبرسی در تفسیر آیه شریفه فوق چنین آورده است: «لغو در حقیقت هر گفتار یا کردار بیهوده‌ای است که فائده متنابهی بر آن مترتب نباشد، چنین کاری زشت و نارواست که می‌بایست از آن روی گرداند.» وی آنگاه آراء مفسران از صحابه و تابعین را ذکر می کند که لغو را به معنای باطل، تمام گناهان، دروغ و دشنام دانسته‌اند، سپس افزوده است: «از امام صادق (ع) روایت شده که در معنای لغو فرمود: لغو آن است که کسی بر تو باطلی را به دروغ ببندد، یا آنچه را که در تونیست به تو نسبت دهد، پس برای خدا از چنین شخصی روی گردان، همچنین از ایشان روایت شده که لغو را به غنا و کارهای لهو معنا کرده‌اند.» «۲» مرحوم شیخ مفید از حضرت امیر (ع) روایت می کند که فرمود: «کل قول لیس فیه لله ذکر فهو لغو» «۳» هر گفتاری که در آن از خداوند یادی نشود لغو است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۹۷ در روایت دیگری از امام صادق در ذیل آیه شریفه «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِرَاماً» «۱» آمده است: این آیه وظیفه‌ای که خداوند بر گوش نهاده بیان می کند که آن گوش ندادن به محرمات است. در روایات برای لغو، معانی مختلف یاد شده که عبارتند از: ۱. سخن ناحق کسی درباره دیگری. ۲. غنا و ملاهی. ۳. هر گفتاری که در آن یاد خداوند نباشد. ۴. گفتار حرام. از این معانی دو نکته بدست می‌آید: الف: روایات در مقام بیان مصادیق هستند تا معنا، به اصطلاح موارد گفته شده با مفهوم غنا اتحاد مصداقی دارند نه اتحاد مفهومی. ب: نگاه روایات به مفهوم لغو، محتوایی است که گفتار لغو با خود دارد، که بخاطر ناروا بودن این محتوای لغو ناروا شمرده است، سخن ناحق، گفتار دور کننده از یاد خداوند، گفتار حرام، همگی ناظر به مدعا می‌باشند. بنابراین بر فرض پذیرش اطلاق لغو بر مفهوم غنا، این اطلاق نه به خاطر هیئت و صورت غنا است، بلکه بخاطر ماده و گفتمانی است که در آن آمده است، ما پیش از این ضمن موافقت با ممنوعیت هر گفتار باطل چه در قالب غنا و چه در قالب شعر، بیان نمودیم که در مفهوم غنا، ماده و گفتمان دخالت ندارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۱۹۸ بنابراین نهی و منع از گفتار باطل به هیچ وجه به معنای حرمت مطلق غنا نخواهد بود، نهایتاً غنا را نه بخاطر غنا بودن بلکه بخاطر برخورداری‌اش از کلام باطل ممنوع می‌سازد. د: آیه «مَن یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ» «وَمِنَ النَّاسِ مَن یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَن سَبِیلِ اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَیَتَّخِذَهَا هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِینٌ» «۱» و از مردم کسی است که سخن سرگرم‌کننده (و بیهوده) را می‌خرد، تا بدون هیچ دانشی (مردم را) از راه خدا گمراه سازد. مهران بن محمد از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: «الغناء مماقال الله: و من الناس من یشتری لهو الحدیث» «۲» غنا از جمله لهو الحدیث است که خداوند فرموده است: «وَمِنَ النَّاسِ ...» درباره آیه مذکور اولًا باید گفت که عبارت «الغنا مما قال الله» بدست می‌دهد که امام در

مقام بیان یکی از مصادیق «لهو الحدیث» است و درباره مصداق هم همان اشکالات پیشین در اینجا رخ می‌نماید، ثانیاً واژه «لهو الحدیث» با توجه به اضافه شدن «لهو» به «حدیث» که از نوع اضافه صفت به موصوف است، همچون عبارت «قول الزور»، بهترین گواه است که مقصود از نهی و نکوهش، کلامی است که احیاناً با غنا همراه است و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۱۹۹ لهو برآن صادق است، واژه «الحدیث» نشانگر مدعا است. شیخ انصاری باتسّری اشکال فوق نسبت به «قول زور» درباره آیه مورد بحث می‌نویسد: «کذالهو الحدیث بناء علی انه من اضاف الصفه الی الموصوف فیختص الغناء المحرم بما کان مشتملًا علی الکلام الباطل فلاتدل علی نفس الکیفیّه و لولم یکن فی کلام باطل» «۱» همچنین «لهو الحدیث» بنابر آنکه از باب اضافه صفت به موصوف است، نشانگر آن است که غنا از مقوله کلام است، بنابراین غنای حرام تنها در جایی است که گفتار باطلی را به همراه داشته باشد، پس اگر در غنا گفتار باطل نباشد، دلیلی برحرمت کیفیت و هیئت غنا وجود ندارد. ماجد بحرانی نیز با توجه به اینکه حدیث، کلام خبری است و بر صوت و آوا کلام اطلاق نمی‌گردد، معتقد است آنچه در آیه شریفه نهی شده تغنی به کلمات لهوآمیز است نه صرف کیفیت و آوا، بنابراین اگر آوای طرب انگیزی مشتمل بر گفتار حق باشد حرام نخواهد بود. «۲»

نتیجه‌گیری از بررسی آیات

از بررسی چهار آیه مذکور که برای حرمت «غنا» به طور مطلق به آنها استدلال شده نکات ذیل قابل استفاده است: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۰۰ ۱. در هیچ یک از آیات قرآن از مفهوم «غنا» یا موسیقی به صراحت یاد نشده است، آنچه در قرآن آمده عناوین: «قول الزور»، «لهو الحدیث» و «لغو» می‌باشد که به کمک روایات برغنا حمل شده است. ۲. روایاتی که در تفسیر آیات مذکور بر غنا وارد شده است برای اثبات دیدگاه نخست دچار اشکالاتی است: الف: چنان که مرحوم نراقی آورده است سند اکثر آنها ضعیف است. «۱» ب: روایات عموماً غنا را به عنوان یکی از مصادیق مفاهیم فوق معرفی کرده‌اند، در این صورت با توجه به ادعای انصراف، مقصود از آنها غناهای رایج عصر ائمه (علیهم السلام) خواهد بود که هم از حیث محتوا شامل باطل بوده و هم از حیث ملازمات و ملابسات، با محرمات همراه بوده است. ج: همان گونه که شیخ انصاری فرمود، اضافه شدن قول و لهو به زور و حدیث نشانگر آن است که به مفهوم غنا در روایات از مقوله کلام نگریسته شده است. مفهوم این سخن آن است که روایات غنا را نه از جهت کیفیت و هیئت آن، بلکه از آن جهت که مشتمل بر کلام باطل است، ممنوع اعلام نموده است. مرحوم نراقی پس از آنکه دلالت روایات را مخدوش می‌داند می‌نویسد: «علیهذا هیچ دلیلی بر حرمت جز آیه «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» به ضمیمه تفسیرش به غنا در روایات وجود ندارد، باید دانست که تفسیر «قول زور» به غنا با تفسیر آن در روایات دیگر به احسنت» گفتن تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۰۱ تعارض دارد و از اینجا معلوم می‌شود که غنا یکی از مصادیق «قول زور» بوده است و مراد از آن اعم از معنای لغوی و عرفی است که شامل باطل، دروغ و تهمت می‌گردد و بدیهی است که این عناوین بر مثل، دعا، موعظه و مرثیه هر چند همراه غنا و ترجیع باشد صادق نیست. «۱» ۳. سنت: دلیل سوم که بردیدگاه نخست ارائه شده روایات است، دسته‌ای از روایات با توجه دادن به مفهوم غنا آثاری منفی را برای آن ذکر می‌کند، نظیر: «الغنا یورث النفاق و یعقب الفقر» «۲» غنا نفاق می‌آفریند و فقر را به دنبال می‌آورد. «الغناعش النفاق» «۳» غنا آشیانه نفاق است. «الغناء رقی الزنا» «۴» غنا نردبان زنا است. برخی دیگر از روایات اعلام داشته که خداوند از اهل غنا روی گردان بوده و از ایشان بازخواست خواهد کرد، نظیر: «لاتدخلوابیوتاً الله معرض عن اهلها» «۵» به خانه‌هایی که خداوند از اهل آن روی گردان است وارد نشوید. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۰۲ این پاسخ امام صادق (ع) است به شخصی که از ایشان حکم غنا را پرسید. شخصی از امام صادق (ع) پرسید که هرگاه به بیت الخلا می‌رود برای آنکه به آواز کنیزکان همسایه گوش دهد مقداری درنگ خود را طول می‌دهد آیا او گناهکار است؟ امام (ع) پس از توبیخ او، به آیه شریفه: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ كُلُّ أُوْلَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولًا» «۱» استناد کرد. «۲» همچنین وقتی راوی از امام

هشتم (ع) پرسید که هشام بن ابراهیم عباسی که مردی آلوده به لهو و لعب بود از شما نقل کرده که شما غنا را مجاز دانسته‌اید؟ امام (ع) در پاسخ فرمود: «زندیق دروغ گفته است من چنان نگفتم، او از من درباره غنا پرسید به او گفتم مردی نزد ابوجعفر آمد و از او درباره غنا پرسید در پاسخ گفت: فلانی! اگر خدا بین حق و باطل جدایی بیاندازد به نظر تو غنا در کدام طرف است؟ مرد گفت: البته باطل است، ابوجعفر گفت: پس خود قضاوت کردی.» «۳» مرحوم نراقی در بررسی روایات چنین آورده است: «و اما السن فعلی کثرتها هی خالی عن الدلال علی الحرم اصلًا. اذلا دلال لعدم الامن من الفجیع و عدم اجاب الدعو و عدم دخول الملک و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۰۳ کونه عش النفاق اومع الباطل و نحوذلک، علی اثبات الحرمه لورود امثال هذه التعابیر فی غالبی الروایات» «۱» اما روایات برغم فروانی شأن دلالت بر حرمت ندارند، زیرا مفاهیمی همچون ایمن نبودن از عدم اجابت، عدم ورود فرشته در خانه‌ای که غنا است، لانه نفاق بودن غنا، همراه بودن با باطل و نحو اینها، دلالتی بر حرمت ندارند، چه، نظیر همین مفاهیم در غالب موارد مکروهات نیز آمده است.»

بررسی دیدگاه دوم (غنا به حرام و حلال منقسم است)

پیش از بررسی دلائل دیدگاه دوم برخی از عبارتهای مدافعان آن را یاد می‌کنیم. فیض کاشانی در دفاع از رأی خود چنین آورده است: «از مجموع روایات وارد شده در باب غناء بدست می‌آید که حرمت غناء و داد و ستد به آن و یادگیری و آموزش و شنیدن آن، اختصاص به غنایی دارد که در روزگار بنی‌امیه و بنی‌عباس رایج بوده به این گونه که مردان در مجالسی که زنان آوازه خوانی می‌کردند، وارد می‌شده‌اند، زنان به باطل سخن می‌گفتند و به انواع بازی‌ها مشغول بوده‌اند.» «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۰۴ آنگاه افزوده است: «بنابراین تغنی به اشعاری که متضمن یاد بهشت و جهنم، تشویق به زندگانی جاوید اخروی، توصیف نعمتهای خداوند، یاد عبادتها، ترغیب به کارهای نیک و زهد ورزیدن نسبت به امور ناپایدار و امثال اینها است- چنانکه در روایت «من لایحضر» آمده اگر کنیزی با آوازه خوانی ترا به یاد بهشت می‌اندازد اشکالی در خرید آن نیست- بدون اشکال است، زیرا اینها همه یاد الهی است، و ای بسا تن آنانکه از خدای بیم دارند از شنیدن آنها بلرزد و پوست و لبهای ایشان به یادالهی نرم گردد.» «۱» محقق سبزواری- دومین فقیه برجسته- که بر نظریه تفصیل پای فشرده می‌گوید: «به نظر ما، در حرمت غنا، اختلافی نیست و اخباری که دلالت برحرمت دارند بسیارند، محقق و جمعی دیگر از فقیهان متأخر به حرمت غنا در خواندن قرآن، نظر داده‌اند ولی روایات بسیاری وجود دارد که بر جواز بلکه استحباب غنا در قرآن دلالت می‌نماید.» «۲» ایشان برای جمع بین دو دسته از روایات دو راه حل پیشنهاد کرده است: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۰۵ «۱. اخبار حرمت را به غیر قرآن تخصیص بزنیم، بنابراین غنا در قرآن جائز خواهد بود و اگر در روایتی از تغنی به قرآن نکوهش شده آنرا به تلاوتی که فساق دارند حمل کنیم. ۲. اخبار حرمت را برغنایی که در زمان ائمه (علیهم السلام) شایع بوده، حمل کنیم چه، غنای متداول در عصر ایشان غنای لهوی بوده که از سوی کنیزان و دیگران در مجالسی که فسق و فجور و شراب خواری، و لهوکاری، و سخن گفتن به باطل در آنها رواج داشته و مردها آواز زنان را می‌شنیدند انجام می‌گرفته است.» «۱» ایشان برای راه حل دوم به برخی از روایات که بر جواز مواردی از غنا دلالت می‌کند استناد کرده است، نتیجه‌ای که مرحوم سبزواری در پایان می‌گیرد، چنین است: «موسیقی که با لهو و لهویات همراه است بلاشک حرام است و در غیر این صورت مباح می‌باشد.» «۲» سید محمد بن ابراهیم حسینی بحرانی معروف به «ماجد» که پیش از این از او یاد کرده‌ایم پس از بررسی‌های مختلف پیرامون ادله مورد نظر گوید: «از آنچه ما یاد کردیم و مکرر منقح ساختیم به روشنی تمام ثابت می‌شود که مراد ائمه (علیهم السلام) از نهی غناء، آواهای لهوی بوده تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۰۶ که فساق بدان آوازه خوانی می‌کردند و از آنجا که چنان آوازه خوانی همان گونه که در زمان ما متداول است، با عبارات و گفتار لهوی همراه بوده، از آن به مفاهیمی همچون (لهو الحدیث) و (قول الزور) تعبیر شده است. بلکه می‌توان به

همین روایات استدلال کرد که مراد از غنای ممنوع، آواهای سرخوش و طرب آوری بوده که با گفتار لهوی همراه بوده است.» «۱» شیخ طوسی نیز در کتاب استبصار اخبار حرمت غنا را بر ملابسات و پیوسته‌های غنا حمل کرده است. «۲» مرحوم نراقی نیز چنان که یاد کردیم معتقد است غنا بردو قسم حلال وحرام منقسم است. مرحوم شعرانی پس از آنکه تأیید می کند که غنا در مواردی همچون تلاوت قرآن وحدا اجازه داده شده است، می‌نویسد: «یا می‌بایست بسان مرحوم شیخ طوسی در استبصار که اخبار حرمت را بر اموری که عموماً با غنا همراه بوده نه خود غنا، حمل کرد و اخبار حرمت را به جای آنکه بر ذات غنا متوجه کنیم بر ملابسات آن (همچون سخنان باطل، اختلاط زن و مرد) حمل کنیم، یا آنکه حرمت غنا را ویژه مواردی بدانیم که میل به فحشاء و ارتکاب حرام را برمی‌انگیزد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۰۷ غنا در این صورت به خاطر آنکه سبب و زمینه حرام است ممنوع اعلام شده است.» «۱» ایشان آنگاه افزوده است: «اطلاق روایات و گفتار فقیهان پیشین به راه حل دوم رهنمون است.» «۲» از مجموع گفتار این دسته از صاحب‌نظران بدست می‌آید که موسیقی و غنا به طور مطلق حرام و ممنوع نمی‌باشد، بلکه یکدسته از موسیقی حرام و دسته‌ای دیگر حلال است، البته ایشان در توجیه حرمت یکصدا نیستند، برخی حرمت غنا را برخاسته از ملازماتی می‌دانند که در زمان ائمه (علیهم السلام) در مجالس آوازه خوانی رائج بوده است، نظیر اختلاط زن و مرد و دسته‌ای دیگر حرمت غنا را به خاطر برخورداری آن از کلام باطل ولهوی دانسته‌اند. طبق هر دو نظریه، حرمت غنا متوجه ذات آن نیست بلکه ناشی از عوارض خارجی می‌باشد. نتیجه این گفتار آن است که اگر تغنی با حرامی همراه نباشد حرمتی نخواهد داشت.

بررسی دلایل دیدگاه دوم

اشاره

عمده دلایل نظرگاه دوم بشرح ذیل است: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۰۸

۱. تعلیل در روایات

تعلیلی که در روایات حرمت غنا آمده خود به این تفصیل رهنمون است، روایاتی که ذیل چهار آیه پیشین ارائه شده نشانگر این تعلیل است، زیرا از آنها بدست می‌آید که غنا از آن جهت حرام است که «لهو الحدیث» لغو یا باطل است، براساس قانون ملازمه سبب و مسبب هر جا اسباب حرمت غنا در بین نباشد غنا حرام نخواهد بود. از جمله روایاتی که از آن تعلیل بدست می‌آید روایت ذیل است: «قال رسول الله (ص) من تغنی بغنا حرام یبعث فیه علی المعاصی فقد تعاطی باباً من الشر.» «۱» هر کس به غنای حرام آوازه خوانی کند بگونه‌ای که انگیزش بر گناهان را ایجاد نماید، بابی از شر را بر خود گشوده است. اینکه غنای حرام به انگیزش بر معاصی توصیف شده نشانگر آن است که علت تحریم غنا همین انگیزش است. همچنین در روایتی که غنا را در شمار گناهان بزرگ آورده، چنین آمده است: «... و الملاهی التی تصّد عن ذکر الله عزوجل مکروه کالغنا و ضرب الاوتار والاصرار علی صغائر الذنوب» «۲» بازیهای که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد، ممنوع است، مانند، غنا و تار زدن و اصرار بر گناهان کوچک. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۰۹ در این روایت نیز غنا از آن جهت که انسان را از ذکر خداوند بازمی‌دارد، نهی شده است، علیهذا چنان که فیض کاشانی فرمود اگر غنا با کلام حکمت آمیز انسان را به یاد خدا و جنّت اندازد به چه علت حرام است؟

۲. موارد استثنا از غنا

اشاره

مواردی از غنا استثنا شده که اثبات می‌کند حرمت غنا ذاتی و همیشگی نیست. به استناد برخی از روایات صحیح، افزون بر اینکه برخی از موارد غنا از موضوع حرمت خارج می‌گردد، مناط حرمت در مواردی منع نیز فراچنگ می‌آید، موارد استثنا از حرمت غنا عبارتند از:

الف: حُدا

چنان که از ابن خلدون نقل کردیم عرب پس از شعر و آهنگ آن، برای سرعت بخشیدن به سیر شتر، آهنگی ویژه را اختراع کرد که موضوعاً غنا بوده و به آن «حدا» گفته می‌شده است، پس از آنکه از غنا منع شد «حدا» از نگاه شریعت همچنان بر حلیت خود باقی ماند. شیخ انصاری درباره استثنا «حدا» چنین آورده است: «حدا به ضم حاء بر وزن دعا آوازی است که برای حرکت شتر بکار می‌رود و در کفایه آمده که مشهور قایل به استثنای آن هستند، برخی دیگر از فقها به این استثنا تصریح کرده‌اند همچون محقق در شرایع، علامه حلی در قواعد و شهید در دروس، بر فرض که ما «حدا» را از جمله آواهای لهوی بدانیم، چنانکه فقیهان پیشین آنرا از غنا استثنا کرده‌اند، و می‌دانیم که ایشان تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۱۰ مفهوم طرب را در غنا دخالت داده‌اند، گوییم با وجود روایات متواتر دال بر تحریم غنا، دلیلی بر این استثنا نمی‌ماند. جز روایت نبوی که در آن پیامبر (ص) حدا توسط عبدالله بن رواحه را امضاء و تقریر کرده است.» «۱» از این عبارت مرحوم شیخ سه نکته قابل استفاده است: ۱. ایشان پذیرفته است که «حدا» از مصادیق غنای لهوی می‌باشد، همانگونه که استثنای فقیهان از نظر ایشان گواه مدعا است. ۲. بسیاری از فقیهان برجسته پیشین همچون محقق، علامه و شهید «حدا» را از غنا استثنا کرده‌اند. ۳. مرحوم شیخ دلیل ادعا شده مبنی بر استثناء «حدا» را ناکافی می‌داند. روایت مورد اشاره مرحوم شیخ را، صاحب جواهر و مفتاح الکرامه متعرض شده‌اند. آنچه محل استناد است، استثنایی است که با وجود اذعان به غنا بودن «حُدا» از طرف بزرگان فقها اعلام شده است.

ب: تغنی به قرآن

اشاره

از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که فرمودند: «لیس منا من لم یتغن بالقرآن» «۲» آنکه تغنی به قرآن نکند از ما نیست. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۱۱ در روایت دیگر واژه «تغنوا» (به قرآن تغنی کنید) در آغاز روایت پیشین افزوده شده، که بخاطر کاربرد صیغه امری تأکید بیشتری بر تغنی دارد. «۱» در روایت دیگر آمده است که: «عادت عرب برآن بوده که به هنگام سواری، و هنگام نشست و برخاست در نشستها و در بیشتر حالات به «رکبانی» تغنی داشتند، هنگامی که قرآن آمد پیامبر (ص) اعلام داشت که به جای تغنی به رکبانی تغنی به قرآن را می‌پسندد.» «۲» زمخشری در توضیح این روایت آورده است: «ترانه عرب رکبانی بوده و رکبانی ترانه‌ای بوده که آن را با آواز بلند و کشیده در حالات گوناگون می‌خواندند، پیامبر (ص) به جای آن تغنی به قرآن را ترجیح داد، مقصود ایشان از اینکه فرمود «لیس منا من لم یتغن بالقرآن» آن است که از ما نیست کسی که به جای آوازه خوانی به رکبانی و سرخوشی و طرب به آن قرآن را جای آن بکار نبرد.» «۳» در روایات دیگر به جای تغنی به قرآن از عناوینی همچون صوت نیکو، آوای عرب، زینت بخشی قرآن به آواز و ... «۴» استفاده شده است. در روایت دیگری از امام باقر (ع) نقل

شده که فرمود: «و رجع بالقرآن صوتک فان الله عزوجل یحب الصوت الحسن یرجع فیه ترجیعاً» «۵» قرآن را با آوای آهنگین بخوان، چه، خداونـد آوای زیبا را که به آن آهنگ کاملی ببخشند دوست دارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۱۲ در این روایت دو نکته قابـل توجه است: نخست اینکه امـام (ع) برای تلاوت قرآن از مفهوم «ترجیع» اسـتفاده کرده که صـراحت کاملی در مقصود از این دست روایات دارد و آن اسـتثنای غنای اصـطلاحی در قرآن است. دوم این که علتی که در روایت برای حکم مذکور ذکر شده، افزون بر اینکه جواز غنا به قرآن را مدلل می‌سازد، براساس قاعده «العله تعمّم» بر آن دسـته از نگرشـهایی که آوای خوش آهنگین را با صرف‌نظر از محتوا و کلام، مبغوض خداوند معرفی کرده‌اند، خط بطلان می‌کشد. این روایت، گواه این مدعا است که آوای خـوش آهنگین نه تنهـا مـورد خشم خداونـد نیست، بلکه براسـاس اصـل «ان الله جمیـل و یحب الجمـال» مطلوب حضـرت حق می‌باشد. در روایت: «ان من اجمل الجمال الشعر الحسن و نغم الصوت الحسن» «۱» همانا از زیباترین زیبایی‌ها شعر نیکو و نغمه آوای خوش است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۱۳ تصریح شده که آوای خوش نغمه‌دار که ما از آن به سرخوش کننده یاد کردیم، از مصادیق بارز زیبایی‌ها است، گویا کبرای قیاس برای همگان روشن بوده که دیگر بـدان اسـتناد نشده است، به عبارت روشـنتر روایـت بـه شـکل اول قیـاس نظر دارد که صـورت آن چنین است: این مطلب، مبـاحث مقـدماتی مـا را که زیبـایی و بـالطبع مصادیق آنرا همگام با فطرت و هم آوا با کتاب تکوین، در کتاب تشـریع نیز مباح و مطلوب دانستیم، تقویت می‌نمایـد. تلاوت قرآن بـا آوای خوش، افزون برآنکه به صورت سـنت قولیه توصـیه شـده، در سـنت فعلیه و سـیره پیشوایـان دین نیز مورد تأکیـد قرار گرفته است. چنان که روایت شده پیامبر اکرم (ص) آوای عبدالله بن مسعود را بسـیار دوست می‌داشت و هماره تمایل داشت آنرا بشـنود و توصـیه می‌کرد اگر می‌خواهیـد قرآن را تروتازه بیابیـد، به «تلاوت ابن ام عبد» گوش فرا دهید. «۱» درباره امام باقر (ع) روایت شـده که قرآن را با آوایی بس خوش می‌خواند و چون آبکش‌ها صبح گاهان از کنار خانه ایشان می‌گذشـتند، چنان واله و شـیدای چنان آوایی می‌شدند که با داشتن بار بر دوش، آنهم ایسـتاده ساعاتی به آن گوش فرا می‌داشتند. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۱۴ طبق این روایات جذبه آوای تلاوت قرآن امام (ع) چنان بوده که آبکش‌ها یادشان می‌رفت چه بردوش دارند و اصـلًا چرا از خـانه بیرون آمـده و به کجا می‌رونـد؟ امام موسـی بن جعفر (ع) درباره علی بن الحسـین (ع) فرمود: «ان علی بن الحسـین (ع) کـان یقرا القرآن، فربمـا مر به المـار فصـعق من حسن صوته.» «۱» امـام سـجاد (ع) چنـان قرآن را با آوای خوش می‌خوانـد که وقتی عـابری از کنـار ایشـان می‌گـذشت با شـنیدن آن آوا از هوش می‌رفت. واژه «صـعق» که در آیه شـریفه «خَرَّ مُوسـی صَعِقاً» «۲» و در مناجات شـعبانیه «فصـعق لجلالک» آمده «۳» از هـوش رفتـن آگاهـانه‌ای است که در مقابـل امری عظیم یـا فـوق العـاده دلکش رخ می‌نماید.

تغنی به قرآن درنگاه اندیشه وران

بـا وجود فراوانی روایـات توصـیه به تغنی به قرآن که بـا عبارت‌هـای مختلف آمـده است، جـایی برای تردیـد در سـند و صـدور این روایـات نمی‌گـذارد، هر آنچه گفته شـده و می‌شود پیرامون دلالـت آنهـاست. تلاش‌هـایی که برای دریـافت مقصود از روایات فوق انجـام یـافته نظرگاه‌های ذیل را به دست داده است: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۱۵ ۱. فقهـایی که غنا را به طور مطلق، حتی اگر برخوردار از گفتـار حق باشـد، حرام و ممنوع می‌داننـد، برای توجیه این روایـات راههای مختلفی را دنبال کرده‌انـد. الف: شـیخ انصاری معتقـد است که مقصود از روایات فوق چرخانـدن آوا است، آن هم به گونه‌ای که لهو نباشـد او می‌گوید: «فان المراد بالترجیع تردیـد الصوت فی الحلق و من المعلوم ان مجرّد ذلک لایکون غناء اذا لم یکن علی سبیل اللهو» «۱» مراد از ترجیع در روایـات «رجع فی القران صوتـک» چرخانـدن آوا در گلو است و روشن است که صـرف چرخانـدن صـدا در گلو در صورتی که به نحو لهو نباشـد غنـا نخواهـد بود. در پاسـخ بایـد گفت: اولًا لهو در مفهوم غنا دخالت نـدارد، بلکه از اوصاف آن است، چنان که در

بررسی مفهومی غنا توضیح داده شد. ثانیاً با توجه به اینکه در روایات متعدد واژه «تغنی» به قرآن آمده است، چگونه می‌توان مدعی شد که مقصود از چنین آوایی غنا نیست. شیخ صدوق و شیخ حرعاملی نیز همصدا با شیخ انصاری غنا در روایات فوق را به صدای نیکویی که به غنا شبیه نشود تفسیر کرده‌اند. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۱۶ ب: برخی از فقیهان ضمن پذیرش این امر که مقصود از غنا در روایات مذکور غنای مصطلح است، گویند این دسته از روایات در مقایسه با روایات انبوهی که غنا را مطلقاً حرام دانسته، توان مقاومت نداشته بدور افکنده می‌شوند. صاحب جواهر می‌نویسد: «و ماوردفی خصوص القرآن مما لاریب فی قصوره عن معارض مادل علی الحرم من وجوه، مطروح او مأول او موضوع» «۱» استثنایی که از غنا در خصوص قرآن وارد شده بی‌شک از معارضه با دلائل حرمت غنا از جهاتی ناتوان است بنابراین یا می‌بایست آنرا دور افکند یا به تاویل برد یا به جعلی بودنش رأی داد. ج: آیه الله خویی چنان که پیش از این یاد کردیم با طرح این مسئله که غنا امری مرکب از ماده و هیئت است، مدّعی است روایات تغنی به قرآن موضوعاً از روایات نهی از غنا خارج است، زیرا مقصود از غنا کیفیت مخصوص به همراه کلام باطل است و غنا به قرآن اگر چه کیفیت را در بردارد اما چون مشتمل برکلام حق (قرآن) است غنا بر آن صدق نمی‌کند. «۲» بخش نخست ادعای ایشان که مقصود از غنا به قرآن را ناظر به آوای خوش طرب انگیز دانستند، پاسخی است به مرحوم شیخ انصاری و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۱۷ دیگران که می‌گویند مقصود از غنا صرف چرخاندن آوا است نه آنکه آهنگ و طرب به آن اضافه شود. نسبت به بخش دوم گفتار آیه الله خویی با این ادعا که غنا مرکب از هیئت و ماده است، باید گفت چنان که قبلًابیان داشتیم، ماده هیچ نقشی در تحقق مفهوم غنا ندارد. برخی از صاحب نظران واژه «تغنی» را در روایات مذکور به معانی غیر از غنای مصطلح تفسیر کرده‌اند، این معانی عبارت است از استغنا و بی‌نیازی به قرآن، اقامت کردن و ... براساس نظر نخست معنای روایت «من لم یتغن بالقرآن فلیس منا» چنین می‌شود «هر کس به واسطه قرآن از غیر آن خود را بی‌نیاز نداند از مانیست» و طبق معنای دوم، روایت فوق چنین معنا می‌دهد «هر کسی بر معارف و احکام قرآن پایبند نباشد از ما نیست.» این معانی و معانی دیگر که مرحوم سید مرتضی در کتاب ارزشمند خود «امالی» آورده است؛ «۱» افزون بر مخالفت با دیدگاه قریب به اتفاق اندیشمندان که تغنی را همان معنای مصطلح دانسته‌اند، با روایت فوق و روایات مشابه نیز سراسر ناسازگار است. «۲» مفاهیمی همچون آوای خوش الحان عرب، ترجیع به قرآن، جایگزینی غنا به قرآن به جای غنا به رکبانی و ... همه تردیدی باقی نمی‌گذارد که مقصود از تغنی در روایات فوق، غنای مصطلح در تلاوت قرآن است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۱۸ ۲. برخی از فقیهان با پذیرش دلالت روایات مزبور بر استثنای غنا به قرآن، تغنی به قرآن را جایز دانسته‌اند، مرحوم نراقی، فیض، محقق سبزواری از این دسته می‌باشند.

ج: آوازه خوانی زنان در عروسی‌ها

براساس روایات مختلف، ائمه (علیهم السلام) تغنی زنان در مراسم عروسی، را جایز دانسته‌اند. ابوبصیر گوید: از امام صادق (ع) از حکم آواز خوانی زنان پرسیدم امام فرمودند: «التی یدخل علیها الرجال حرام و التی تدعی الی الاعراس لابأس به.» «۱» آوازه خوانی آنان در صورتی که مردان نامحرم به ایشان وارد شوند حرام است، اما اگر بدون این محذور در مجالس عروسی آوازه‌خوانی کنند، مانعی ندارد. در روایت دیگر ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: «اجر المغنی التی تزف العرایس لیس به بأس، لیست بالتی تدخل علیها الرجال» «۲» مزد زن آوازه خوانی که در مراسم عروسی برای بردن عروس به خانه داماد ترانه می‌خواند حلال است بشرط اینکه مردان برایشان داخل نشوند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۱۹ دلالت روایات فوق بر غنای مصطلح و جواز آن در مورد مجالس عروسی جای هیچ شبهه‌ای را نمِی‌گذارد، از این رو مرحوم شیخ اعظم انصاری که در سند یا دلالت روایات پیشین مبنی بر استثنای «حدا» و «تغنی به قرآن» مناقشه کرده بود، در این باره می‌نویسد: «دوم از موارد استثنا از غنای

حرام، آوازه خوانی زن در عروسی است بشرط آنکه با مراسم دیگری همچون سخن گفتن باطل، نواختن آلات لهو، اختلاط مردان با زنان، همراه نباشد، مشهور قائل به استثنا هستند، دلیل آن، دو روایت از ابوبصیر درباره مزد مغنیه‌ای که در مجالس عروسی آواز می‌خواند و نیز روایت سوم از همو، می‌باشد و مباح بودن پرداخت مزد مستلزم مباح بودن فعل (آوازه خوانی) است، از این رو ادّعای اینکه این مزد به زن بخاطر مراسم زفاف است نه آوازه خوانی، بخاطر مخالفت باظاهر روایت مردود است.» «۱» مرحوم شیخ در ادامه درصدد برمی‌آید در سند این روایات خدشه وارد کند، اما سرانجام پس از تسلیم دلالت آنها برمقصود درباره سند آنها می‌گوید: «والانصاف ان سند الروایات و ان انتهت الی ابی بصیر الا انه لایخلو من وثوق و العمل بها تبعاً لاکثر غیر بعید.» «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۲۰ انصاف این است که گرچه سند روایات به ابوبصیر منتهی می‌شود و او بین چند تن مشترک است (از این جهت سند را تضعیف می‌کند) با این حال ابوبصیر هر که باشد در رجال توثیق شده است، بنابراین عمل به این روایات طبق مشهور بعید نیست. شهید در دروس نیز آوازه خوانی زنان را در مجالس عروسی مجاز دانسته، گوید: «آوازه خوانی برای زنان در عروسی جایز است در صورتی که برگفتار باطل لب نگشایند و آلات لهو را ننوازنند حتی اگر دفی باشد که دارای سنج است البته اگر بدون آن باشد جائز است همچنین مرد نامحرم آوای ایشان را نشنود» شهید ثانی پس از نقل گفتار اول شهید افزوده است: «لابأس به» و خود برآن مهر تأیید زده است. «۱» امام خمینی (رحمه الله علیه) که غنا را حتی در تلاوت قرآن جائز نمی‌داند معتقد است: «آوازه خوانی زنان در مجالس عروسی چنانکه گویند، استثنا شده است و این استثنا بعید نمی‌باشد.» «۲» صاحب جواهر نیز پس از بررسی دلالت روایات می‌گوید: «به استناد روایات، آوازه خوانی زنان جائز است، بویژه آنکه عمل اصحاب ضعف آنرا جبران کرده است، بنابراین به مقتضای قاعده اطلاق و تقیید، از پذیرش استثنا گریزی نیست.» «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۲۱ مقصود ایشان از قانون اطلاق و تقیید آن است که غنا مطلقاً حرام است اما با وجود روایات، به آوازه خوانی زن در مراسم عروسی تقیید خورده و مستثنی شده است.

د: خرید و فروش کنیز آوازه خوان

اشاره

در این باره مرسله‌ای وارد شده، ولی از آن جا که شیخ صدوق، در نقل آن، از تعبیر «قال علی بن الحسین (ع)» استفاده می‌کند نه تعبیر «روی عن علی بن الحسین» روایت اعتبار می‌یابد. چرا که اسناد روایت به معصوم در نزد شیخ صدوق قطعی بوده است روایت این است: «سأل رجل علی ابن الحسین (ع) عن شراء جاری لها صوت فقال، ما علیک لو اشتریتها فذکر تک الجن» «۱» مردی از امام سجاد (ع) از حکم خریدن کنیز آوازه خوان پرسش نمود، امام فرمود بر تو باکی نیست اگر آنرا بخری و تو را به یاد بهشت اندازد. شیخ صدوق در ادامه روایت توضیحی را اضافه کرده است: «یعنی بقرائه القرآن و الزهد و الفضایل التی لیست بغناء فاما الغنا فمحظور.» «۲» مقصود امام، آوازه خوانی به قرآن و گفتار حکمت و فضایل اخلاقی است که اینها غنا به حساب نمی‌آید، اما آوازه خوانی به غنا ممنوع است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۲۲ آنچه که در توضیح مرحوم صدوق (رحمه الله علیه) قابل توجه است، معنایی است که ایشان از مفهوم «غنا» بدست می‌دهد، طبق نظر وی «ماده» در تحقق مفهوم غنا دخالت دارد و غنا در صورتی تحقق می‌یابد که افزون بر «هیئت» آوایی طرب آور برخوردار از گفتار باطل باشد. بنابراین اگر گفتاری همچون قرآن و حکمت حق باشد، مفهوماً غنا برآن اطلاق نمی‌گردد، ما در بررسی مفهوم غنا گفتیم که «ماده» در تحقق مفهوم آن دخالتی ندارد. بنابراین مقصود امام (ع) غنای مصطلح است و به استناد روایت، خرید آوازه خوانی که انسان را به یاد بهشت اندازد و بر معنویت انسان بیفزاید مانعی ندارد. حال اگر دو روایت ذیل را در کنار روایت امام سجاد (ع) بگذاریم و با روایات تغنی به قرآن مقایسه کنیم، نتیجه خواهیم گرفت که غنا مطلقاً حرام نبوده و تنها در صورت همراهی با اموری ناروا، ممنوع است. علی بن جعفر، برادر

امام موسی بن جعفر (ع) گوید: از امام از غنا و آوازه خوانی در روز عیدفطر، قربان و روزهای شادی پرسیدم، قال: «لابأس به مالم یعص به» «۱» مادامی که با گناهی نیامیزد و زمینه را برای معصیتی فراهم نکند مباح است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۲۳ شیخ انصاری در توضیح این روایت آورده است: «مالم یصر الغنا سببا للمعصی و لا مقدم للمعاصی المقارن له» «۱» مادامی که غنا سبب معصیت و زمینه‌ساز گناهانی که معمولًا با غنا همراه است نگردد. در روایت دیگر امام موسی بن جعفر (ع) در پاسخ به همین سؤال فرموده است: «لابأس به مالم یزمربه» «۲» منعی ندارد، مادامی که با نواختن نی همراه نباشد. از دو روایت فوق دو نکته قابل استفاده است: ۱. غنا و آوازه خوانی مادامی که با معصیت همراه نباشد منعی ندارد قید «مالم یعص به» نشان می‌دهد که منع و حرمت همراره بخاطر ملابسات و ملازمات ناروایی که غالباً نه دائماً با غنا همراه است متوجه آن شده است والا خود غنا ذاتاً منعی ندارد. نواختن نی در روایت دوم به عنوان مصداق معصیت یاد شده و از این جهت کاملًا با روایت نخست انطباق دارد. ۲. علی بن جعفر از آوازه خوانی در روزهایی همچون عیدفطر و قربان می‌پرسد که شادی و شعف مؤمنان در این دو روز بسیار زیاد است، عید فطر روزی است که به پایان رساندن روزه ماه رمضان را در آن جشن تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۲۴ می گیرند و در عید قربان حاجیان و عموم مسلمانان پس از انجام مراسم حج، و پذیرش از سوی خداوند با اقتدا به ابراهیم خلیل الرحمن جشن می گیرند، افزون بر آن روز شادمانی (یوم الفرح) را که شامل پذیرش تمام روزهای شاد سال است را اضافه کرده است. بنابراین جواز غنا، عید فطر و قربان و تمام ایام شادی بخش را شامل می گردد و استثنای غنا در مجلس عروسی این عموم را تأیید می کند. چه، در این روز عروس و داماد و تمام اطرافیان و دوستان ایشان سراسر غرق در شادمانی هستند. این مطالب نشان می‌دهد که شریعت به نیاز روح و روان مؤمنان در زمانهای شادی، به اموری که موجبات فرح را فراهم می‌سازد، هر چند که ایام معنوی همچون عیدفطر و قربان باشد، توجه کرده و با تأکید بر رعایت مرزهای معصیت، امور شادی آفرین از جمله غنا را مباح شمرده است.

استثنا مواردی از غنا از حرمت نشانگر چیست؟

استاد آیه الله معرفت می‌نویسد: «قضایایی که به علت‌های عقلی یا فطری تعلیل آورده شده، مادامی که علت ساری و جاری است استثنا معنا ندارد، چنین قضایایی تخصیص را برنمی‌تابد، زیرا تعلیل به منزله کبری استدلال است که نقش حد وسط را در قیاس بازی می‌کند.» «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۲۵ آنگاه می‌افزاید: «لازمه حرمت غنا به این علّت که لهو باطل است، آن است که علت اساسی حرمت همان لهو باطل بودن غنا می‌باشد بنابراین هر غنایی لهو باطل است و بدین سبب حرام شمرده شده است. حال اگر غنا در مثل تلاوت قرآن اجازه داده شده باشد به این معنا است که در قرآن کار لهو و باطل مجاز شمرده شده است و این نتیجه را عقل و وجدان برنمی‌تابد. چه، قبح باطل امری فطری است و به هیچ وجه استثنا بردار نمی‌باشد ... پس اگر غنا مطلقاً لهو و باطل باشد در بطلان و قبح آن فرقی نمی کند که غنا در قرآن باشد یا غیر قرآن. بنابراین چاره‌ای نداریم جز آنکه بگوییم غنا همواره ملازم لهو و باطل نیست، بلکه گاه با آن همراه و گاه فاقد آن است.» «۱» مقصود ایشان آن است که برخی از فقیهان بر این ادعا که غنا ملازم جدایی ناپذیر لهو و باطل است پافشاری دارند، غافل از آنکه خود ایشان در مواردی همچون تغنی به قرآن و آواز خوانی زنان در مجلس عروسی، غنا را مجاز دانستند، تجویز غنا با آن مبنا به معنای مجاز شمردن لهو باطل است، از جمله فقیهانی که غنا را لازمه اجتناب ناپذیر لهو و باطل دانسته شیخ انصاری است، ایشان در پایان مباحثات طولانی پیرامون غنا که معمولًا نقطه نظرنهایی ایشان است، چنین آورده است: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۲۶ «آنچه از دلائل پیشین به دست می‌آید، آن است که آوای آهنگین لهوآمیز حرام است. ... پس هر آوایی که از نظر کیفیت لهو باشد و از جمله آواهای اهل فسق و معصیت به شمار آید، حرام است هرچند غنا نباشد و هر چه که لهو نباشد حرام نیست هر چند که بر آن غنا صدق کند. البته این فرض تحقق خارجی ندارد زیرا دلیلی بر حرمت غنا وجود ندارد جز از آن جهت که بر غنا عناوین چهارگانه باطل، لهو، لغو و

زور صادق است.» «۱» بنابراین مرحوم شیخ اصرار دارند که انفکاك غنا از لهو تحقق خارجی ندارد و لهو لازمه جداناپذیر غنا است، گذشته از آنکه تحقق یا عدم تحقق خارجی انفکاك غنا از لهو به نظر عرف بویژه اهل فن بستگی دارد و از آنجا که به موضوعات خارجی مربوط است، فقیه را نشاید که در آن اظهار نظر قطعی کند، اشکال دیگرش استثنا آواز خوانی زنان در مجلس عروسی است، که خود مرحوم شیخ انصاری بر آن صحّه گذاشته است، آیا استثنا تغنی زن در عروسی، با وجود تأیید بر عدم انفکاك غنا از لهو به معنای مجاز داشتن لهو باطل ولو در یک مورد نیست؟ و آیا اموری که ادعای قبح ذاتی آنها می‌شود استثنا بردار است؟ بنابراین ضمن تأیید مدعای مرحوم شیخ که غنا را بخاطر عناوین تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۲۷ چهارگانه مذکور حرام می‌داند باید بگوییم بین غنا و این عناوین ملازمه ذاتی وجود ندارد. شاهد آن استثنای موجود در روایات است. حاصل سخن آنکه غنا و موسیقی حرمت و قبح ذاتی ندارد، حرمت و قبح آن بخاطر عوارض خارجیّه است، نظیر آنکه بخاطر برخورداری از کلام ناحق و ناروا همچون وصف زنان، دعوت به شهوترانی و ... عناوین لهو و لغو برآن منطبق گردد یا ملابساتی همچون اختلاط زن و مرد، آوازه خوانی زن برای مرد، شراب و شاهد با آن همراه شود همان که بسیاری از فقیهان از آن به عنوان ملابسات مجالس لهو و لعب یاد کرده‌اند. در غیر موارد مذکور غنا قبح و حرمت نخواهد داشت. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۲۹

فصل ششم: هنرهای تصویری و تجسمی و چالش‌های فقهی

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۳۱ در ابتدا مناسب است تعریفی از نقاشی و مجسمه‌سازی را بیان نماییم، آنگاه به بررسی دیدگاهها در این زمینه بپردازیم.

مفهوم نقاشی

تصویر یا نقاشی به معنای بازگویی صورت است و همین بازگویی مهمترین عنصر معنایی آن را تشکیل می‌دهد، کار نقاش آن است که یک معنا، مفهوم و شیء را در قالب شکل و شمایل برای ما بازگو نماید، ممکن است شیء‌ای که در تصور آمده دارای وجود خارجی بوده یا آنکه موجودی برخاسته از خیال نقاش باشد، حکایت و بازگویی صورت اشیاء به این معنا است که هر موجود مادی دارای صورت و شکل است.

مفهوم مجسمه سازی

مجسمه سازی نیز نوعی هنر تصویرگری است که بازگویی صورت و نقش در آن انجام می‌پذیرد با این قید که در این هنر صورت یک شیء در تمام ابعاد یعنی در سه بعد (طول، عرض و عمق) بازگو می‌گردد. غالب مجسمه‌های چهره‌های برجسته تاریخی، شکل و صورت آنها را در تمام ابعاد نشان می‌دهد، مجسمه‌هایی که در میادین شهر یا در موزه‌ها نگهداری می‌شود از این قبیل است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۳۲ بر این اساس تفاوت بنیادین نقاشی و مجسمه سازی در نوع حکایت‌گری و بازگویی می‌باشد، در نقاشی بازگویی نقش، تنها در دو بعد طول و عرض انجام می‌پذیرد، مثلًا وقتی نقاش چهره شخصی را در حال ایستاده به تصویر می‌کشد، گویا یک لایه بدون عمق را از او برش داده بر صفحه بوم یا کاغذ منتقل می‌سازد. بخاطر دو بعدی بودن نقاشی است که این هنر در قالب صفحه کاغذ، پارچه و ... انعکاس می‌یابد و فاقد هرگونه برجستگی است. در تابلوی نقاشی، چشم

که عضوی فرو رفته در جمجمه آدمی است در کنار و همسطح پیشانی که عضو برجسته است، به تصویر کشیده می‌شود، چنان که در منظره خانه‌های یک شهر، بین اولین خانه تا آخرین آنها که از نظر قرب و بعد مکان بر روی کاغذ تفاوتی ایجاد نمی‌گردد، تنها ابزاری که نقاش برای بازگو کردن این دوری و نزدیکی بکار می‌گیرد، استفاده از سایه روشن، کوچک و بزرگ کردن اجزاء تصاویر است. از طرف دیگر بازسازی یک تصویر و مطابقت آن با واقعیت خارجی به کمک حسّ بینایی انجام می‌پذیرد، در حالی که در یک مجسمه آنجا که نقش در چند بعد منعکس شده است، گودی چشم و برجستگی پیشانی افزون بر بازسازی در حسّ بینایی، با دست قابل لمس است. از آنچه گفته آمد وجوه اشتراک و افتراق نقاشی و مجسمه‌سازی را می‌توان به شرح ذیل بیان داشت:

وجوه اشتراک نقاشی با مجسمه‌سازی

۱. صورت و نقش ارایه شده در هر دو هنر فاقد هرگونه روح، درک، و شعور است، اینکه در روایات آمده روز قیامت به نقاش و مجسمه‌ساز گفته تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۳۳ می‌شود که در نقش خود روح و جان بدمد تا زنده شود، ناظر به این امر است، نظیر روایت: «من صّور صوره کلفه الله تعالی یوم القیامه ان ینفخ فیها و لیس بنافخ» «۱» کسی که نقش کشیده است خداوند روز قیامت وادارش می‌کند تا در آن بدمد اما چنین نتواند. فرق اساسی نقش و مجسمه با موجود زنده، فقدان روح و جان است و از آنجا که نقاش و مجسمه‌ساز در صدد همسانی با خداوند در آفرینش برآمده به او چنین فرمانی داده می‌شود، تا بیابد که با تصویر شی بی‌جان کسی نتواند با آفریننده هستی به همسانی برخیزد. رایج‌ترین استدلال پیامبران (ص) برای مبارزه با بت‌پرستی همین نکته بوده است، آنان پیوسته بت‌پرستان را مخاطب ساخته می‌گفتند: «چگونه برای بتهایی که فاقد روح، جان و شعور است کرنش می‌کنید» «۲» ۲. در هر دو هنر، نقاش و مجسمه‌ساز در صدد بازگویی نقش مورد نظر خود هستند، چه این نقش موجود مادی دارای صورت باشد یا موجودی مجرد و فاقد صورت همچون فرشتگان باشد که در خیال نقاش به صورت دخترکان زیبا روی بالدار سوار براسب، تجسم یافته و بر بوم و کاغذ یا چوب و سنگ انعکاس می‌یابد، یا آنکه اساساً جز در خیال او فاقد هستی باشد، همچون صورت خیالی دیو یا کوه قاف. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۳۴ ۳. هر دو هنر تنها گوشه‌ای از حقیقت صاحب نقش را به تصویر می‌کشند، تصویری که به عنوان مثال تاج‌گذاری داریوش یا جنگ‌آوری نادرشاه افشار را منعکس می‌سازد، تنها بازگو کننده یک لحظه از حیات این دو چهره تاریخ بشری است. هزاران تصویر برای بازگو کردن تمامی حقیقت از پس و پیش آن می‌بایست به آن ضمیمه گردد. از این جهت زبان نقاشی و مجسمه‌سازی گرچه برجسته و چشم‌نواز است، اما بسیار بریده و محدود است، به عکس هنرهایی همچون شعر و قصه که می‌تواند بخشهایی زیاد یا همه حقیقت را برای ما بازگو نماید.

وجوه افتراق نقاشی و مجسمه‌سازی

۱. در هنر نقاشی تنها دو بعد که همان لایه برونی صاحب نقش است به تصویر کشیده می‌شود، از این رو بر روی سطحی که فاقد عمق است، قابل انعکاس است، در حالی که در هنر مجسمه‌سازی نقش اشیا در تمام ابعاد انعکاس می‌یابد. ۲. هنر نقاشی که بر سطح کاغذ یا بوم منعکس شده تنها با حس بینایی قابل دریافت و بازسازی است، در حالی که در درک هر چه بهتر یک مجسمه افزون بر چشم حس بساوایی نیز نقش آفرین است، حتی برای شخص نابینا یک مجسمه می‌تواند تا حد قابل قبولی بازگو کننده صاحب نقش بوده و تصویری از او در ذهن او ایجاد نماید. ۳. مجسمه‌ها نوعی پابرجا و قوام به خود دارند و از این جهت به مفهوم جوهر بسیار نزدیک‌اند؛ در حالی که نقاشی بخاطر نیازمندی‌اش به بستر انعکاس از قبیل پارچه، کاغذ و ... بیشتر به مفهوم عَرَض نزدیک تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۳۵ است، چنان که عموماً در فلسفه برای عَرَضِ نقش را مثال می‌آورند،

معنایی که در کتب لغت برای «تمثال» (مجسمه) بیان شده مؤید مدعا است، چون واژه شناسان تمثال را «مثول» گرفته‌اند که «مثول» به معنای نصب و ایستاده معنا شده است. «۱»

نسبت نقاشی با مجسمه‌سازی

مقارنه دو هنر نقاشی و مجسمه‌سازی ما را در دستیابی به نسبت بین آن دو یاری می‌رساند، براین اساس به نظر می‌رسد که نسبت بین آن دو عموم مطلق است، به این معنا که هر مجسمه‌ای خود نقاشی است در حالی که هر نقاشی‌ای مجسمه نمی‌باشد، زیرا هر مجسمه‌ای از رهگذر نقاشی می گذرد، مجسمه ساز بدون داشتن تصویری از صاحب نقش هرگز نمی‌تواند برای آن مجسمه بسازد و وقتی که به کار ساخت و آفرینش مجسمه می‌پردازد در واقع همان تصویر دو بعدی را در سایر ابعاد توسعه می‌بخشد. او به جای آن که فاصله و تفاوت چشم و پیشانی را نشان دهد، به جای سایه روشن، با کمک ابزار نرم همچون موم یا سخت همچون سنگ، در محل چشم گودی ایجاد می کند و برآمدگی مناسب را برای پیشانی در نظر می گیرد، بنابراین مجسمه همان «نقاشی مجسّد» است، اما نقاشی بخاطر فقدان برخی از ویژگی‌های مجسمه که به زبان فلسفه به معنای فقدان برخی از فصول ماهیت است، در مرحله عموم باقی می‌ماند، از این رو نسبت به مجسّمه اعمّ است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۳۶ با توجه به اینکه هنر نقاشی و مجسمه‌سازی از نظر بازگویی نقش که مهمترین عنصر معنایی آن دو است، برابر است و اختلاف آنها در برخورداری هنر مجسمه‌سازی از برجستگی است، می‌توان نتیجه گرفت: ۱. ملاک موافقت یا مخالفت با این دو هنر در یک جهت قابل ارزیابی است، به عنوان مثال اگر همانندی آفریده با آفریننده به عنوان ملاک حرمت دانسته شده، این ملاک درباره هر دو هنر صادق است. ۲. با توجه به اینکه مجسمه از نظر میزان بازگویی در مرتبه بالاتری از نقاشی قرار دارد، در صورتی که دلیل قابل قبولی بر جواز آن یا عدم ممنوعیت آن دلالت کند به طریق اولی براساس قیاس اولویت، شامل نقاشی خواهد شد، به عکس نقاشی به این معنا که جواز نقاشی به مجسمه‌سازی سرایت نمی کند.

پیوند تاریخی هنر پیکر تراشی و بت‌پرستی

براساس آموزه‌های قرآن مهمترین ابتلای بشریت در طول تاریخ حیات خود شرک و بت‌پرستی بوده است، نه انکار خالق، از این رو در قرآن به ندرت بر وجود صانع استدلال شده است. «۱» نظیر آیات مبارکه: «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ» «۲» «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ» «۳» در مقابل، آنچه همواره تأیید شده تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۳۷ وحدانیت و یکتایی خداوند است، علامه طباطبائی (رحمه الله علیه) در تحلیل این مطلب که چرا در سوره علق- نخستین سوره نازل شده- بلافاصله پس از «بسمله» از «رب» یاد شده همین نکته را به عنوان علت ذکر کرده است. «۱» از طرف دیگر پدیده شرک در شکل غالب آن به صورت بت‌پرستی رخ نموده است، پرستش تمثال‌هایی از چوب، سنگ و .. میان بت‌پرستان متداول بوده است، نام بتهایی همچون نسر، یعوذ، لات، عزی، و منات در قرآن آمده است، البته چنان که خود قرآن یاد کرده، بت پرستان بتها را نماد خدایان نامرئی خود می‌دانسته و از رهگذر پرستش آنها، تقرب به خدای حقیقی خویش را به ادعای خود دنبال می کرده‌اند. «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» «۲» باری از آنجا که نهاد بشریت به امور محسوس و مادی متمایل است و در عین باور داشت امور غیبی، طبعاً میل دارد با معبودی محسوس و دیدنی به گفتگو بنشیند و با او به راز و نیاز بپردازد و یکی از عوامل اصلی رویکرد بشریت به بت‌پرستی این امر بوده است، بنابراین بین مجسمه‌سازی و بت‌پرستی رابطه تنگاتنگ و خدمتگزاری متقابل برقرار بوده است. بت‌های بتکده‌ها بدست هنرمندان مجسمه‌ساز ساخته می‌شد و اموال هدیه شده از سوی دلدادگان بتها، این دسته از هنرمندان را همواره تشویق می کرد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۳۸ پیامبران (ص) با شدت هر چه تمامتر با پدیده‌بت‌پرستی

به مقابله برخاستند، شدیدترین شکل مبارزه در داستان مبارزه بت‌شکن بزرگ تاریخ؛ یعنی ابراهیم (ص) انعکاس یافته است، از سوی دیگر صحرای تفتیده حجاز به برکت حضور اسماعیلِ پیامبر (ص) عطر توحید را استشمام کرد، اما چندی نگذشت که مردم بیابان‌نشین و ساده دل عرب با دسیسه و ترفند مال اندوزان بسان ابوسفیان‌ها که بتکده را پرسودترین بازار خود شناخته بودند، به شکل بی‌سابقه‌ای به بت‌پرستی و شرک، روی آوردند، بتهای کوچک و بزرگ در هر کوی و برزن به تعداد روزهای سال در اطراف کعبه، برپا شد. دقیقاً به همین خاطر رسول اکرم (ص) پس از فتح مکه نخستین کاری که انجام داد نابود کردن بتها و پیراسته ساختن خانه کعبه از آنها بود. برای هنر مجسمه‌سازی که با بت پرستی پیوند تاریخی دارد آیا جز نگاه بی‌مهری از دین می‌توان انتظار داشت؟ چگونه می‌توان از اسلام انتظار داشت در برخورد با مردمی که بت‌پرستی چون گوشت و پوست با جانشان در آمیخته، با امضای هنر مجسمه‌سازی راه را برای رویکرد مجدد آنان به بت‌پرستی باز بگذارد؟ فراموش نکنیم که در روایاتی از پیامبر (ص) آمده است که امت اسلامی مو به مو به همان کژیها و انحرافات بنی‌اسرائیل مبتلا خواهند شد. «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۳۹ و بنی‌اسرائیل همان امتی بودند که برغم آن که موسی (ع) آنان را از زیر یوغ و ستم فرعون رهانید و به خدای یکتا رهنمون کرد فقط بخاطر آنکه ده روز به زمان اعلام شده در ملاقات موسی (ع) با خداوند افزوده شد، با فریب سامری به گوساله پرستی روی آوردند، یعنی باز هنرمندی مجسمه‌ساز، [: سامری با کمک زیور آلات مردم بتی ساخته «۱» و به راحتی مردم را به عبادت آن کشاند، بنابراین مبارزه و مخالفت با دو هنر نقاشی و مجسمه‌سازی تلاشی بود حکیمانه که از سوی شرع مقدس برای جلوگیری از انحراف مجدد مسلمانان انجام یافت، اصرار پیامبر اکرم (ع) بر ممانعت از سجده و نماز بر قبور، و عبادت در مقابل قبور پیامبران و نیز مخالفت از نماز در مقابل آتش، یا در آتشکده یا حتّی در آتشخانه حمام همه حکایت از این مبارزه دارد، تا این جا حرمت و مخالفت با هنر نقاشی یا مجسمه‌سازی کاملًا منطقی است، حال جای این پرسش است در دورانی که بت‌پرستی رخت بربسته و بخاطر رشد و تعالی اندیشه و فرهنگ مسلمانان ریشه آن خشکیده است، آیا باز ممانعت و مخالفت پا برجاست؟

اقسام نقاشی و مجسمه‌سازی

در مجموع چهار حالت برای نقاشی و مجسمه‌سازی می‌توان در نظر گرفت: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۴۰ ۱. نقاشی جانداران که از آنها به عنوان موجودات ذی روح، در فقه یاد شده است؛ همچون انسان و حیوان. ۲. نقاشی موجودات بی‌جان؛ همچون نقاشی گیاهان. ۳. مجسمه موجودات ذی روح نظیر تندیس انسان. ۴. مجسمه‌سازی موجودات بی‌جان، نظیر مجسمه برج ایفل. برای آنکه نظرگاه فقیهان پیرامون این دو هنر را با بررسی آیات و روایات دریابیم، نقاشی و مجسمه‌سازی را با توجه به تقسیم فوق مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نقاشی و مجسمه‌سازی در نظرگاه فقیهان

۱. برخی از فقهاء مطلق نقاشی و مجسمه‌سازی را اعم از موجود جاندار و بی‌جان حرام و ممنوع دانسته‌اند، ابوصلاح حلبی و قاضی ابن براج از فقهای پیشین براین رأی هستند. ۲. برخی از فقیهان مجسمه‌سازی را در دو بخش جاندار و بی‌جان ممنوع دانسته و نقاشی را در هر دو بخش مجاز شمرده‌اند، این دیدگاه به شیخ مفید، شیخ طوسی و علامه حلی نسبت داده شده است. ۳. از نظر برخی دیگر از فقهاء نقاشی و مجسمه‌سازی موجودات جاندار ممنوع و در مقابل نسبت به موجودات بی‌جان مجاز است، این نظر را ابن ادریس و محقق حلی برگزیده‌اند. ۴. مجسمه‌سازی موجودات جاندار ممنوع اما مجسمه‌سازی و نقاشی موجودات بی‌جان و نیز نقاشی موجودات جاندار مباح است، این دیدگاه در تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۴۱ بیشتر کتاب‌های فقهی از نظر

اکثریت قـاطع فقیهان، مورد پـذیرش قرار گرفته است. ۵. در مقابل نظریه نخست، مطلق نقاشـی و مجسـمه‌سازی مجاز است. «۱» این نظر را شـیخ طوسـی و امین‌الاسـلام طبرسـی و نیز برخی فقیهان معاصر برگزیده‌اند. گذشته از دو نظریه اول و پنجم که به طور مطلق نقاشـی و مجسـمه‌سازی را ممنوع یا مجاز دانسته‌اند، ملاک تفصیل در دیدگاه دوم تجسّد بوده است، به این معنا که از نظر این دسته بی‌آنکه شریعت به برخورداری و عدم برخورداری نقش از روح نظر داشته باشد، تجسّد و تجسّم نقش مورد نظر شریعت بوده است، براین اساس اگر نقش اعم از جاندار و بی‌جان تجسّد و برجستگی باشد، که به آن اصطلاحاً مجسمه می‌گویند، ممنوع است؛ در غیر این صورت مجاز خواهد بود، اما ملاک تفصیل در نظریه سوم جاندار یا بی‌جان بودن صاحب نقش است، اگر صاحب نقش دارای روح باشـد همچـون انسـان و حیوان، نقش آن چه به شـکل نقاشـی و چه به صورت مجسـمه ممنوع است، در غیر این صورت مجـاز است، نظیر نقاشـی و مجسـمه درختان، گلها، خانه‌ها و ... در دیدگاه چهارم تفصیل بر دو عنصر تجسّم و جانداری مبتنی است، گویا از نظر این دسـته از فقها مناط منع در شریعت این دو عنصر است، تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۴۲ بنابراین دیدگاه در چهـار قسم گفته شـده، تنهـا مجسـمه جانـدار ممنوع بوده و سه قسم دیگر مجاز خواهـد بود. در بین آراء پیشـگفته مجسـمه‌سازی موجودات جانـدار با بیشترین مخالفت روبرو است، زیرا تنها طبق دیدگاه پنجم با آن موافقت شده است. در برابر، نقاشـی موجودات بی‌جان با کمترین مخالفت روبرو است، به گونه‌ای که جز دیـدگاه نخست بقیه دیـدگاه‌ها آنرا مجاز دانسـته‌اند، نقاشـی جانـداران و مجسمه‌سازی موجودات بی‌جان در وضعیت متعادلی قرار دارد؛ به گونه‌ای که دو دیدگاه اوّل و سوم نسبت به نقاشی جانداران و دو دیدگاه اول و دوم نسبت به مجسمه‌سازی موجودات بی‌جان به مخالفت برخاسته‌اند. با توجه به آنچه در مقایسه بین مجسمه و نقاشی بیـان داشـتیم مبنی براینکـه مجســمه نقاشــی مجسّـ‌ـد بـوده و مرتبـه‌ای فراتر از بـازگویی نقش اسـت و اینکـه اگر دلایـل ممنـوعیت مجسـمه‌سازی ناتمام باشد، بالطبع نقاشـی که در مرتبه ضـعیفتر است مجاز خواهد شد و نیز با توجه به اینکه بیشترین مخالفت در بین اقسام چهارگانه مذکور با مجسـمه جانداران شده است، اگر دلایل ممنوعیت این قسم ناتمام باشد بقیه اقسام سه گانه؛ یعنی مجسـمه موجودات بی‌جـان، نقاشـی جانـداران و نقاشـی موجودات بی‌جان به طریق اوْلی مجاز خواهـد بود. بنابراین به بررسـی دلایل حرمت نقاشی و مجسّمه‌سازی جانداران اکتفا می‌کنیم.

دلایل ممنوعیت نقاشی و مجسمه‌سازی جانداران

اشاره

برای حرمت مجسـمه‌سازی و نقاشـی هیـچ دلیلی از قرآن و عقل اقامه نشـده است، با توجه به اینکه عدلیّه قایل به حسن و قبح عقلی بوده و از تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۱، ص: ۲۴۳ طرفی و اوامر و نواهی را تابع مصالـح و مفاسـد ذاتی می‌داننـد، فقدان دلیـل عقلی بر ممنوعیت این دو هنر، بیـانگر آن است که قبـح ذاتی متوجه این دو هنر نمی‌باشـد، تنها دلیل ادعا شـده مبنی بر حرمت مجسمه‌سازی و نقاشی جانداران اجماع و روایات است.

۱. اجماع

اشاره

فقیهـانی همچون محقق کرکی پس از تقسیم‌بندی چهارگانه مجسـمه و نقاشـی مـدعی شده‌انـد که حرمت مجسـمه‌سازی جانـداران اجماعی است، او گوید: «از این اقسام چهارگانه مجسـمه جانداران بالاجماع حرام است، اما سه قسم دیگر مورد اختلاف فقها است.»

«۱» سید محمد جواد عاملی صاحب کتاب «مفتاح الکرامه» نیز می گوید: «مجسمه جانداران بالاجماع حرام است، این اجماع با توجه به دیدگاه‌های فقیهانی چون قاضی ابن براج، شیخ تقی ابوصلاح حلبی، ابن ادریس حلی، و دیگران که مجسمه حیوانات و بقیه اقسام مجسمه و نقاشی را حرام می‌دانند، قطعی می‌باشد.» «۲»

نقد اجماع

اجماعی که برخی از فقیهان ادعا کرده‌اند، از دو جهت مخدوش است: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۴۴ ۱. این اجماع همانند بسیاری از اجماع‌هایی که در کلمات علماء ادعا شده، اجماع مصطلح، که کاشف از رأی و نظر معصوم (علیهم السلام) باشد نیست؛ بلکه این گونه اجماع‌ها، بخصوص اجماع مورد بحث ما، یا مدرك آنها معلوم است یا دست کم، احتمال مدرکی بودن آنها می‌رود و اجماع مدرکی هم فاقد حجیّت است. «۱» ۲. چنان که در اصول فقه بیان شده اجماعی کاشف از رأی معصوم (علیهم السلام) است که در آن اتفاق‌نظر کامل وجود داشته باشد، بنابراین اگر در میان فقها، حتی یك فقیه بویژه آنکه برجسته و مشهور باشد با رأی اکثریت مخالفت نماید، چنین اجماعی کاشفیت نخواهد داشت، سرّ آن این است که اندیشمندان شیعه معتقدند امام عصر (عج) مراقب تمام امور به ویژه فتوای فقیهان است، حال اگر تمام فقیهان به راهی ناصحیح رفته و یکصدا فتوایی مخالف حکم الله واقعی صادر کنند، بر او لازم است به نحوی القاء خلاف نموده و مانع از یکصدایی آنان شود، در مقابل اگر همگان بر یك عقیده‌ای اتفاق نظر داشته باشند با توجه به اینکه امام (ع) پیشوای همگان است و هیچ مخالفتی ولو به شکل ناشناس ننموده باشد، رضایت و موافقت او کشف می گردد. «۲» در مسأله مورد بحث که مجسمه‌سازی جانداران است، فقیهی بس بزرگ، همچون شیخ طوسی قایل به جواز شده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۴۵ ایشان در ذیل آیه شریفه: «ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ ظَالِمُونَ» «۱» چنین آورده است: «شما گوساله را خدای خود گرفتید، زیرا به مجرد ساختن گوساله بنی اسرائیل ستمکار بشمار نمی‌آیند، چه، ساختن مجسمه گوساله منعی ندارد، البته مکروه است و آنچه از پیامبر (ص) روایت شده که ایشان تصویرگران و نقاشان را لعنت کرده است، مقصود آن دسته از نقاشان است که خداوند را به آفریده‌هایش همانند می‌سازند یا براین باورند که خداوند دارای نقش است، بنابراین از آنجا که صرف ساختن مجسمه جاندار ممنوع نیست، ما واژه «الهاً» را در تقدیر گرفتیم تا معنای آیه چنین باشد، شما گوساله را خدای خود دانستید.» «۲» مرحوم امین الاسلام طبرسی (رحمه الله علیه) با تأکید بر این نکته که فعل «اتخذ» گاه دو مفعولی است، چنان که در آیات «اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً» «۳» و «لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ» «۴» به صورت دو مفعولی بکار رفته، مدعی است این فعل در آیه مورد بحث نیز دو مفعولی می‌باشد، بنابراین تقدیر آیه: «ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ» چنین است: «إتخذتم العجل الهاً» که تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۴۶ مفعول دوم حذف شده است زیرا کسی که قالب گوساله را می‌ریزد یا مجسمه آنرا می‌سازد سزاوار عقوبت و خشم الهی نیست.» «۱» با وجود مخالفت امثال شیخ طوسی و طبرسی با حرمت ساختن مجسمه جانداران، چگونه می‌توان بر حرمت آن ادعای اجماع کرد.

۲. روایات

اشاره

عمده دلیلی که برحرمت مجسمه‌سازی و نقاشی جانداران ارائه شده، روایات است، که در نگاه کلی بر هفت دسته قابل تقسیم‌اند.

اقسام روایات

۱. مجسمه‌سازان به دمیدن روح در ساخته‌های خود وادار خواهند شد. حدود ده روایت به این مضمون در جوامع روایی فریقین از پیشوایان دینی نقل شده است، دو نمونه آن چنین است، امام صادق (ع) فرمود: «من مثَّل تمثالا کُلِّف یوم القیامه ان ینفخ فیه الروح.» «۲» هر کس مجسمه‌ای بسازد، روز قیامت وادار خواهد شد که در آن بدمد. پیامبر (ص) فرمود: «من صوَّر صور عذِّب حتی ینفخ فیها الروح و لیس بنافخ» «۳» هر کس نقشی بیافریند عذاب خواهد کشید (و از او خواسته خواهد شد) تا در آن نقش، روح بدمد، اما کجا بر دمیدن روح توانا خواهد بود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۴۷ ۲. لعن صورتگران از زبان پیامبر اکرم (ص) نظیر روایت: «ان النبی (ص) نهی عن ثمن الدم ... و لعن اکل الربا ... و المصّور» «۱» پیامبر (ص) از بهای فروش خون نهی کرد ... و رباخواران را نفرین کرد ... و همچنین صورتگر را لعنت فرستاد. ۳. دستور به نابود کردن نقشها و مجسمه‌ها حضرت امیر (ع) فرمود: «پیامبر (ص) مرا با دستور ویران کردن گورها و شکستن نقشها فرستاد.» «۲» در روایت دیگر آن حضرت فرمود: «رسول خدا (ص) مرا به شهر مدینه اعزام کرد و دستور داد همه مجسمه‌ها را نابود و قبرها را هموار کن و سگها را از بین ببر.» ۴. نهی پیشوایان دینی از ساختن مجسمه «محمد بن مسلم می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره نقش مجسمه، درخت، خورشید و ماه پرسیدم، امام فرمود: مادامی که حیوان (جاندار) نباشد مانعی ندارد.» «۳» شیخ انصاری (رحمه الله علیه) معتقد است ظهور این روایت از سایر روایات بیشتر است. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۴۸ ۵. نهی از نماز گزاردن با لباس و انگشتر از امام صادق (ع) درباره مردی که بر روی انگشتر او نقش پرنده و امثال آن حک شده، سؤال شد، امام (ع) فرمود: نماز خواندن با چنین انگشتری جائز نیست. «۱» «علی بن‌جعفر می‌گوید: از امام کاظم (ع) پرسیدم در خانه یا اتاقی که در آن مجسمه است آیا نماز رواست؟ امام (ع) فرمود، در آن نماز مگذار و اگر در مقابل تو مجسمه‌ای باشد و ترا چاره‌ای جز نماز گذاردن در چنان جایی نباشد سر آنرا جداساز والا در آن جا نماز نخوان.» «۲» ۶. داخل نشدن فرشتگان به مکان‌های نقش‌دار پیامبر (ص) فرمود، جبرئیل (ع) نزد من آمد و گفت: ما فرشتگان در خانه‌ای که در آن سگ نگهداری می‌شود یا مجسمه‌ای یا ظرفی که در آن بول می‌کنند، در آن وجود دارد پای نمی‌گذاریم. «۳» امام صادق (ع) فرمود: علی (ع) وجود نقش و نگار را در خانه‌ها ناخشنود می‌داشت، عایشه می‌گوید: «رسول خدا (ص) وارد خانه شد در حالی که با پرده‌ای دارای عکس و نقش، طاقچه یا پنجره خانه را پوشانده بودم، به مجرد اینکه رسول خدا (ص) آن پرده را دید ناراحت شد و آن را کند و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۴۹ فرمود: ای عایشه! سخت‌ترین عذابِ خداوند در روز قیامت از آنِ کسانی است که همسانی برای آفریده‌های خداوند می‌آفرینند.» «۱» در روایت دیگر به نقل از عایشه آمده است: «بر سر درب منزل پرده‌ای که بر روی آن پرنده‌ای نقش شده بود، آویختم، به گونه‌ای که هر کس که وارد می‌شد نخست با آن پرده برخورد می‌کرد. چون پیامبر (ص) وارد شد و آنرا دید فرمود: این پرده را دور افکن، چه، هرگاه آنرا می‌بینم به یاد دنیا و زیورهای آن می‌افتم.» «۲»

پاسخ از استدلال به روایات

روایات دسته اول و دوّم ناظر به آن دسته از مجسمه‌سازان و نقاشانی است که از رهگذر این دو هنر در صدد هماوردی با خداوند و همسانی با او در زمینه آفرینش می‌باشند و این امر تنها درباره بت‌سازان صادق است، ابن حجر عسقلانی در شرح حدیث «اشد الناس عذاباًالمصورن» در پاسخ به این اشکال که چگونه می‌شود عذاب صورتگران و مجسمه‌سازان از عذاب کافران و مشرکان شدیدتر باشد، آورده است: «مراد از تصویرگر در این حدیث کسی است که چیزی می‌سازد تا مردم آن را پرستش کنند، کسی که با آگاهی به چنین کاری دست می‌زند کافر است و بسان فرعون عذاب شدیدی را شاهد خواهد بود.» «۳» تفسیر موضوعی قرآن

ویژه جوانـان، ج۱، ص: ۲۵۰ و شیخ طوسـی معتقـد اسـت: «مقصـود از لعن و نفرین پیـامبر (ص) کسـانی هسـتند که خداونـد را به آفریـده‌هایش هماننـد می‌کننـد یا معتقدنـد که خداوند دارای شـکل و صورت است.» «۱» از روایـات دسـته سـوم نیز نمی‌توان حکم حرمت مجسـمه و نقاشـی را به طور مطلق اسـتفاده کرد. زیرا اولًـا: روایـات به یک واقعه خاص و حادثه ویژه نظر دارد و نمی‌توان از آنها حکم کلی را برداشت نمود، فرمان به شکسـتن مجسـمه‌ها در مدینه که بالطبع مربوط به زمان پیش از هجرت پیامبر (ص) به این شهر است و با توجه به مقـدمه‌ای که قبلًابیان داشتیم، نشان می‌دهـد که مجسـمه‌های مورد نظر آن حضـرت بتهای کوچک و بزرگی بوده که در قـالب مجسـمه نزد مردم نگاهـداری می‌شـده و حضـرت امیر (ع) مـأمور به شکسـتن آنها شـده است، به عبارت روشن‌تر همـانگونه که نخستین اقـدام پیـامبر (ص) پس از فتـح مکه نـابود کردن بتهـا بود، نخستین گـام پیش از ورود به مـدینه نـابود ساختن نشانه‌های بت‌پرستی بوده است. محقق ایروانی در حاشـیه مکاسب چنین آورده است: «روایت نبوی ناظر به یک حادثه شخصی است نه بیان حکم کلی، چه، شایـد تصاویر و مجسـمه‌های مـدینه بتهایی بوده که مورد پرسـتش قرار می‌گرفته است.» «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۱، ص: ۲۵۱ امـام خمینی (رحمه الله علیه) بـا اسـتناد به قـانون مناسـبت حکم و موضـوع آورده است: «مراد از مجسـمه‌هایی که پیـامبر اکرم (ص) به حضـرت امیر (ع) دسـتور نـابودی آنهـا را صـادر کرد، هیاکـل عبـادت و مجسـمه بتهای مورد پرستش مردم بت‌پرست و مشرک بوده که از مظاهر شرک و یادگارهای دوران جاهلیت و بت‌پرستی به شمار می‌آمده‌اند.» ثانیاً: اگر روایات ناظر به حکم کلی و همگانی باشد، به استناد وحدت سیاق می‌بایست نگهداری سگ و نیز بلند کردن قبور [: کوهان ساختن آن حرام باشـد، در حالی که هیـچ فقیهی به این حکم فتوا نـداده است. روایات دسـته چهارم نیز چندان ظهوری در ادعا ندارد، زیرا: اوّلًـا: در عصـر صـادقین (ع) سـاختن مجسـمه‌ها و عکس‌هـا متروک بوده است و نیز بـا عنایت به اینکه حکم ساختن مجسّـِمه بر مثل محمـد بن مسـلم نمی‌بایست پنهان باشـد، سؤال ناظر به نگاهـداری مجسـمه و عکس است و از آنجا که فقیهان نگهداری مجسـمه و عکس جانداران را مکروه می‌دانند نه حرام، برخی فرمایش امام (ع) را ناظر به کراهت می‌دانند. ثانیاً: عباراتی نظیر «به بأس، أری فیه بأساً» که در روایات به میزان قابل توجه انعکاس یافته، عموماً حمل برکراهت می‌شود نه حرمت، یا لااقل بـدون قرینه برحرمت حمل نمی‌گردد. «۱» درباره روایات دسـته پنجم باید دانست که هیچ فقیهی به استناد آنها فتوا به ممنوعیت نماز در انگشترِ نقش‌دار یا خانه و اتـاقی که عکس یا تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۵۲ مجسـمه دارد حتی اگر مجسـمه جاندار باشد، نداده است، آنچه فقیهان از این دست روایات دریافته‌اند کراهت است. روایات دسـته ششم نیز ظهور در کراهت دارند نه ممنوعیت، زیرا گذشته از آنکه عـدم ورود فرشـته در مکان‌های گفته شده از نظر قواعد اصولی از دلالت برنهی قاصـر است، سـیاق دلیل کراهت است؛ زیرا در این دست از روایات آمده است که افزون بر مجسـمه و عکس، وجود سگ و نیز ظرف بول مانع از آمد و شد فرشتگان است؛ از طرفی نگاه داشـتن سگ در منزل و نیز ظرف بول از نگاه فقیهان حرام نمی‌باشد. روایات دسته هفتم نیز تنها دلالت بر کراهت دارند، زیرا اجتناب انسان‌های برگزیـده از برخی کارها دلیل بر ممنوعیت آن افعال برای عموم مردم نیست. چنان که در روایت دوم از زبان رسول اکرم (ص) نقـل شـده که فرمود من با دیـدن این پرده‌های نگارین به یاد دنیا می‌افتم، باری، برای انسان کاملی همچون رسول الله (ص) پرهیز از دنیـا مـداری حتی در این درجه که چیزی او را به یـاد دنیـا نینـدازد، قابـل انتظـار است، امـا درخواست این حـدّ از دنیـاگریزی برای عموم مردم بـا بنـای شـریعت در رعـایت توان مکلف ناسازگـار است. شاهـد اینکه این مرتبه از دنیا گریزی از همه مردم خواسـته نشده، روایات دیگری در این زمینه است. به عنوان مثال محمد بن مسلم می‌گوید: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۵۳ «مردی از امام باقر (ع) پرسـید: خـدایتان رحمت کند این تصاویر و نقش‌ها چیست که در خانه‌هایتان می‌بینم؟ امام در پاسـخ فرمود: اینهـا برای زنان یا ویژه خانه‌های ایشان است.» «۱» از این روایت پیـدا است که امام (ع) دارای انـدرونی و بیرونی بوده است، انـدرونی خـانه مخصوص همسـران ایشان بوده و برونی برای شـخص ایشان و ملاقات‌ها با اصـحاب، آنچه که از امام به عنوان انسـان کامـل انتظـار می‌رود سادگی، و بی‌آلایشـی و دنیاگریزی حتی در آویختن پرده‌های منقوش در رفتار شخصـی است، اما برای

همسرانشان که لزوماً انسان‌های کاملی نیستند، آویزان بودن پرده‌های نقش‌دار مانعی نـدارد. با توجه به ناتمام بودن ادعای اجماع و نیز عدم دلالت روایات پیشین دلیلی بر حرمت مجسمه و نقاشی جانداران وجود نخواهد داشت.

دیدگاه نهایی درباره نقاشی و مجسمه‌سازی

۱. در صورتی که مجسمه‌ساز یا نقاش، مجسمه و نقش را برای آنکه توسط بت پرستان و مشرکان مورد پرستش قرار گیرد، بسازد یا آنکه اگر چنین قصدی ندارد فضای حاکم بر اجتماع به گونه‌ای است که احتمال چنین بهره‌برداری ناروا از مجسمه یا نقاشی وجود دارد، در چنین شرایطی آفرینش مجسمه یا نقاشی ممنوع است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۵۴ ۲. در صورتی که مجسمه‌ساز یا نقاش با آفرینش مجسمه یا تصویر، همانند سازی برای آفریده‌های خداوند را در سر بپروراند و با این کار مدعی همسانی خود با خداوند در آفرینش باشد، کارش حرام است، این جا است که به او در قیامت گفته می‌شود: اگر راست می‌گویی در آن روح را بدم، همانگونه که خداوند در کالبد انسان‌ها روح دمیده است. ۳. با توجه به اینکه از جمله انحرافات در میان فرق اسلامی، اعتقاد به جسمانیت خداوند است اگر مجسمه‌ساز یا نقاش با تراشیدن مجسمه یا کشیدن نقش به گونه‌ای در صدد آن باشد که اینگونه عقاید را تحکیم بخشد، باز هم ممنوع است. ۴. تراشیدن مجسمه یا کشیدن نقاشی در صورتی که در جهت خدمت به ستمکاران و همدستان با آنان باشد، از باب حرمت اعانه بر ظلم و تکیه به ظالم ممنوع است. تندیس‌هایی که از چهره‌هایی مستبد و خون آشام توسط پیکرتراشان فراهم شده و با عرضه و ارائه به مردم، به تحکیم سیطره و ظلم آنها می‌انجامد، از مصادیق اعانه بر ظلم بوده و محکوم به حرمت است، در تمام موارد چهارگانه حرمت به ذات نقاشی یا مجسمه‌سازی ناظر نیست، بلکه به انگیزه آفریننده‌آن یا نقش آنها باز می‌گردد. ۵. در مواردی که تندیس‌ها یا نقش‌ها آدمی را به یاد زیورهای دنیا می‌اندازد و میل و رغبت او را به دنیاگرایی می‌افزاید، ناپسند و مکروه می‌باشد. جالب است که بدانیم شیخ انصاری (رحمه الله علیه) پس از پذیرش حرمت نقاشی و مجسمه‌سازی جانداران چنین آورده است: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۵۵ «آنچه درباره حرام دانستن پیکرتراشی و نقاشی جانداران گفتیم، در صورتی است که قصد پیکرتراش و نقاش بازگویی فعل خداوند و به انگیزه همسانی با حضرت باری باشد، بنابراین اگر نیازی اقتضاء کرد که پیکری یا نقاشی چیزی که شبیه یکی از آفریده‌های خداوند است هر چند که حیوان (جاندار) باشد، ساخته شود، به شرطی که قصد همسانی با خداوند در بین نباشد ممنوع نیست.» و در جای دیگر مناط حرمت پیکرتراشی و نقاشی جانداران را تشبّه به خداوند دانسته است. «۱» شیخ محمد جواد مغنیه نیز معتقد است: «تندیس و پیکرتراشی جانداران به خاطر روایت «من مثل مثالا فقد خرج عن الاسلام» حرام است، در حالی که باید دانست حکم پیکرتراشی به حسب انگیزه ساختن آن گوناگون می‌شود، اگر به انگیزه تشبیه به خدا یا به قصد پرستش و یا به عنوان واسطه بین انسان و خداوند یا به هدف تشبّه به خالق و رویارویی با آفریدگار جهان، یا به منظور ترویج شرک و حفظ روحیه بت‌پرستی و شرک باشد، بدون تردید حرام و موجب کفر و خروج از اسلام است، و حدیث مورد بحث هم، باید به همین معنا تفسیر شود، نه به معنای مجرد مجسمه‌سازی، زیرا هیچ فقیهی فتوا به کفر و خروج از اسلام، به مجرد مجسمه‌سازی نداده است، اگر معنای حدیث این باشد که مجسمه‌سازی به قصد فراهم ساختن زمینه شرک و بت‌پرستی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۵۶ حرام است، مجسمه‌سازی به عنوان هنر سالم و یادمان بزرگان و نشانه تمدن ملت و پیشرفت و ترقی کشور بدون این که ترس و احتمال گرفتاری در دام شرک و بت‌پرستی مطرح باشد، جایز است، خداوند درباره سلیمان (ع) می‌فرماید: «يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِن مَّحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ» (سبأ/ ۱۳)» «۱» استاد شهید مطهری نیز معتقد است: «در مسأله مجسمه‌سازی، منع اسلام به جهت منع بت‌پرستی و مبارزه با آن است، اسلام در مبارزه با این مسأله موافق بوده زیرا اگر مجسمه‌ای از پیغمبر و غیره می‌ساختند بدون شک امروز بت‌پرستی خیلی صاف و روشن وجود داشت». «۲»

نگاهی به هنر عکاسی

عکاسی همچون نقاشی، بازگویی صورت و شمایل اشیاء است، عکس با نقاشی در انعکاس دو بعدی تصویر، فقدان تحرک، فقدان روح و ... برابر است، تنها تفاوت عکس و نقاشی در دو چیز است: ۱. نقاشی با سرانگشت هنرمندانه نقاشی به ظهور می‌رسد، در حالی که عکاسی با کمک ماشین مخصوص (دوربین عکاسی) انجام می‌پذیرد، به همین جهت است که نقاشی به آموزش، تجربه و مهارت زیادی محتاج است و در مقایسه با عکاس بسیار دیرتر به دست می‌آید، گرچه عکاسی در مرحله هنری خودش به دانش ویژه خود نیازمند است، اما به مراتب تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۵۷ نسبت به نقاشی سهل الوصول‌تر است، در عکاسی بیشتر به نحوه بکارگیری صحیح دوربین، توجه به میزان نور و تاریکی فضا توصیه می‌شود، اما انعکاس تصویر بر صفحه کاغذ دوربین که مهمترین عنصر عکس است، توسط دستگاه انجام می‌گیرد؛ در حالی که این امر در نقاشی دخالتی ندارد، نقاش بسیار ساده و آسان نحوه استفاده از قلم مو و بوم را فرا می‌گیرد؛ اما برای توفیق در انعکاس یک منظره طبیعی همچون ساحل دریا، ساعت‌ها می‌بایست وقت صرف کند و از تمام تجارب خود بهره گیرد، تا بتواند تصویری مقبول ارائه نماید، بدین خاطر است که نقاشی در برخورداری از عناصر شناخته شده هنری به مراتب از هنر عکاسی برتر است. ۲. عکاسی به امور واقعی موجود در صفحه گیتی محدود میگردد، زیرا دوربین عکاسی تنها قادر است چیزی که در مقابل آن قرار می‌گیرد و با انعکاس نور از عدسی آن گذشته را بر صفحه فیلم منعکس سازد، از این رو هرگز نمی‌تواند امور غیر واقعی و خیالی را منعکس نماید؛ در حالی که قلم موی نقاش ترجمان اندیشه نقاش است و به هر جا اندیشه او جولان کند با او همراه می‌شود، تصاویری که تنها در قوه خیال نقاش پدید آمده، می‌تواند بر صفحه بوم منقَّش گردند. آنچه مطمح نظر است همسانی ماهوی دو هنر عکاسی و نقاشی است، هنر عکاسی نیز از نگاه شریعت منعی نخواهد داشت.

سینما یا تصویر متحرک

درباره ماهیت سینما تاکنون تأمل کمتری شده است و در مدرسه سینما «بیشتر از آنکه به فلسفه سینما بپردازند به تاریخ سینما تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۵۸ می‌پردازند.» «۱» با این حال باید دانست که «سینما آنچنان که اکنون هست اگر چه مرکب است از عناصر متعددی همچون کلام، موسیقی، و تصویر و ... اما در نهایت وجه تمایز آن از سایر فعالیتهای هنری و تبلیغاتی بشر امروز، در تصویر متحرک است.» «۲» اگر ماهیت سینما را تصویر متحرک بدانیم ماهیت آن با هنر عکاسی همسان خواهد بود، بر این اساس سینما به معنای بازگویی تصاویر با کمک نمایش خواهد بود. در این صورت، سینما با عکاسی و نقاشی از جهت بازگویی رخداد و اشیاء و نیز تمرکز بنیادین بر تصویر و نقش برابر است، اما از آن جهت که متحرک است با عکاسی متفاوت است، اگر سینما را تصویر متحرک بدانیم بخاطر همسانی با عکاسی، تمام دلایل جواز نقاشی و عکاسی شامل سینما نیز خواهد بود، زیرا پیداست که تحرک و پی‌درپی هم آمدن عکس‌ها ماهیت جدیدی به سینما نمی‌بخشد و اگر سینما را هنری مرکب از گفتمان، نمایش، موسیقی و تصویر بدانیم، در این صورت مجاز بودن آن به مجاز بودن هر یک از اجزاء این مرکب بستگی دارد. از مجموع بحث‌های پیشین دانسته شد که مجرد نمایش، گفتمان، موسیقی یا عکس در صورتی که عناوین لهو، باطل و ... برآنها صدق نکند، از نظر شریعت منعی ندارند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۵۹

فصل هفتم: هنر نمایش رساترین ابزار انتقال پیام

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۶۱

هنر نمایش رساترین ابزار انتقال پیام

اشاره

هنرهایی همچون نقاشی و مجسمه‌سازی اساساً صامت‌اند، به عنوان مثال در نقاشی معروف «لئوناردو داوینچی» به نام «لبخند ژوکوند» لبخندی که بر لب‌های «ژوکوند» انعکاس یافته با خاموشی‌اش، در تلاش است ایده «داوینچی» را بازگو کند، نقاشی شام مقدس با سکوتش صحنه همنشینی عیسی (ع) با یارانش بر سر یک سفر را به تصویر می‌کشد، هم‌چنین تندیس انسانی که شاخی بر چشم داشته و به تندیسی دیگر که خاری بر پا دارد با حالتی سخریه‌آمیز می‌نگرد، با سکوتش پیام «شاخی بر چشم ندیدن و خاری برپای دیگران دیدن» را می‌رساند، هنرهایی همچون نثر و شعر نیز ماهیتاً از هنرهای صامت‌اند اما چون بر زبان جاری گردند ناطق می‌شوند، هنر قصه نیز اگر مکتوب باشد صامت است، اما اگر برای کسی نقل گردد ناطق می‌شود، در این بین هنر موسیقی هنر ناطق به حساب می‌آید زیرا از طریق گوش قابل دریافت می‌باشد، بنابراین اگر هنری تنها از طریق چشم قابل دریافت باشد صامت است و اگر از طریق گوش دریافت گردد ناطق است و هنرهای گفته شده یا تنها گوش مخاطب را هدف قرار می‌دهند و یا چشم و حس بینایی او را بکار می‌گیرند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۶۲ در بین هنرهای شناخته شده به نظر می‌رسد که تنها هنر نمایش است که همزمان گوش و چشم مخاطب را بکار می‌گیرد، جز در نمایش‌های صامت (پانتومیم) که همچون عکسهای متحرک تنها دیدنی هستند، البته این نوع از نمایش در مقایسه با نمایش ناطق بسیار اندک است، بکار گرفتن چشم و گوش مخاطب و استفاده از این دو حسّ مهم که در فرهنگ قرآنی مهمترین ابزار معرفت شناختی به حساب می‌آیند، از امتیازات برتر هنر نمایش است، بی‌تردید یکی از علل بنیادین جذابیّت و همه‌گیر شدن نمایش، «سمعی بصری» بودن آن است.

مفهوم نمایش و جایگاه آن

نمایش یکی از پدیده‌های هنری است که به شکل ساده آن از قدمت زیادی برخوردار است؛ هر چند به شکل پیچیده در قالب سینما و تئاتر از دیرینه زیادی برخوردار نمی‌باشد، از سوی دیگر بی‌تردید در بین هنرهای گفته شده نمایش از امتیاز والایی برخوردار است، چه، امروزه به عنوان یکی از پرکاربردترین راهکار انتقال پیام بشمار می‌رود، دلیل مدعا آن است که تلویزیون و سینما به عنوان دو ابزار مهم پیام رسانی که در مقایسه با سایر ابزارها، در تمام نقاط دنیا حضور دارند، برای انتقال پیام‌های خود از هنر نمایش بهره می‌گیرند، این امر در مورد سینما بارزتر است زیرا تنها نکته آن بر هنر نمایش است. باری انواع نمایش‌ها که بر صفحه تلویزیون یا پرده سینما ظاهر می‌شود، میلیون‌ها نفر را مخاطب خود ساخته و پیام‌های مثبت یا منفی خود را به آنها منتقل می‌سازند، ویژگی این دو دستگاه بازنمایی نمایش و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۶۳ بازیگری است، اما نوع دیگر نمایش که در قالب‌های تئاتر، شبیه خوانی و ... ارائه می‌گردد، به طور مستقیم و بدون واسط صفحه تلویزیون یا پرده سینما، نمایش را در معرض تماشای بینندگان قرار می‌دهد. نمایش را می‌توان این چنین تعریف نمود: «نمایش به یک سلسله حرکات تصنعی هنرمندانه فردی یا گروهی که به هدف ابلاغ یک پیام صورت می‌گیرد، اطلاق می‌گردد.»

بررسی عناصر معنایی هنر نمایش

اشاره

با توجه به تعریفی که برای نمایش پیشنهاد کردیم، عناصر ذیل را می‌توان به عنوان عناصر معنایی نمایش برشمرد:

۱. سلسله‌ای از حرکات

تعبیر به سلسله‌ای از حرکات در تعریف بدین خاطر است که با انجام یک یا دو حرکت دست و پا و ... مفهوم نمایش تحقق نمی‌یابد، برای تحقق نمایش آن هم نمایش هدفدار به سلسله‌ای از حرکات نیاز است، چه، سکون پیامی در پی ندارد، هر چند ممکن است بخشی از حلقه یک نمایش را سکون تشکیل دهد.

۲. ساختگی یا فقدان حقیقت

بیشتر لحظات زندگی روزمره هر کس را حرکت تشکیل می‌دهد؛ سلسله حرکاتی که چه بسا هنرمندانه و به دنبال هدفی معقول انجام می‌پذیرد؛ اما هرگز به آن نمایش گفته نمی‌شود، به عنوان مثال کار یک نقاش، عمل جراحی یک پزشک یا گل‌زدن یک فوتبالیست، حاصل یک تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۶۴ سلسله حرکات است؛ اما چون از روی واقع نمایی صادر می‌شوند به آنها نمایش اطلاق نمی‌گردد. به این معنا که پزشک واقعاً پزشک است و بیمار حقیقتاً در اتاق عمل، مورد عمل جراحی قرار می‌گیرد، پزشک برای انجام کارش مزد می‌گیرد و در صورت موفقیت از طرف اطرافیان بیمار مورد تقدیر قرار می‌گیرد و در صورت کوتاهی مورد عتاب واقع می‌شود، حال اگر همین صحنه جراحی در قالب نمایش انجام پذیرد، پزشک ساختگی است و لزوماً واقعی نیست؛ یعنی ممکن است حتی یک ساعت روی نیمکت دانشکده پزشکی ننشسته باشد، یا فضای اتاق عمل جراحی ممکن است دکور و بیمار هم شخصی کاملًا سالم باشد، با این حال بازیگران با حرکات ساختگی هنرمندانه از خود، تلاش می‌کنند کوشش و فداکاری پزشک را در اتاق عمل در قالب نمایش بازگو نمایند، به نظر می‌رسد اساسی‌ترین رکن عنصر معنایی نمایش، فقدان واقعیت و ساختگی بودن آن است.

۳. هنرمندانه بودن

اعتبار قید هنرمندانه بدین خاطر است که نمایش یک پدیده هنری است، از این رو نمی‌تواند از معیارها و پارامترهای اثر هنری عاری باشد، هنرمندانه بودن نمایش به عوامل مختلفی همچون گفتمان، صحنه‌آرایی، کارگردانی، بازیگری و ... بستگی دارد، بدین خاطر هنر نمایش به تعلیم و تعلم نیاز دارد.

۴. اصالت پیام

شاید اگر در هنر نقاشی و پیکرتراشی زیباییِ اثر هنری غایت و هدف پدید آورنده آن باشد، در هنر نمایش هدف پیام رسانی است و عوامل تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۶۵ زیبابخشی در آن نقش راهکار را بازی می‌کنند، اعم از آن که این پیام

مثبت باشد یا منفی؛ بازآفرینی رخداد پیشین باشد یا پیش بینی حوادث آتی؛ بزرگداشت قهرمان ملی باشد یا تحقیر چهره‌های منفور تاریخ ملی، بر این اساس هنرمند در هنر نمایش به آن از منظر وسیله و ابزار نگاه می‌کند. به دیگر سخن اندیشه مجسمه ساز یا نقاش در آغاز زیبایی تندیس یا نقش است و در مرحله دوم انتقال پیامی را دنبال می‌کند؛ در حالی که هنرمند در هنر نمایش ابتدا به پیام می‌اندیشد، آنگاه از اندیشه‌اش می‌گذرد که به آن زیبایی ببخشد تا آسان‌تر و سریع‌تر به مخاطب انتقال یابد.

هنر نمایش در آیات و روایات

نگاهی گذرا به آیات و روایات و سیره پیشوایان دینی نشان می‌دهد که هنر نمایش نه تنها با هیچ مخالفتی روبرو نبوده است، بلکه در پاره‌ای از موارد برای انتقال مؤثرتر پیام مورد استفاده قرار گرفته است، برای روشن شدن مدعا نمونه‌هایی از کاربری هنر نمایش در سیره پیشوایان دینی و قرآن را از نظر می‌گذرانیم.

نمونه‌ای از هنر نمایش در سیره پیشوایان دینی

۱. آموزش وضو

پیرمردی مشغول وضو بود، اما طرز صحیح وضو گرفتن را نمی‌دانست، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) که در آن هنگام خردسال بودند، وضو گرفتن پیرمرد را دیدند، آنها برای آنکه به طور غیرمستقیم و بدون آنکه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۶۶ رنجش خاطر پیرمرد را فراهم کنند درصدد آموزش وضوی صحیح به او برآمدند، آنان بدین منظور با هم به مباحثه پرداختند؛ یکی گفت: وضوی من از وضوی تو کامل‌تر است، دیگری گفت: وضوی من کامل‌تر است، آنگاه پیرمرد را به قضاوت فراخوانده و در حضور او وضوی کامل ساختند، پیرمرد متوجه هدف آنها شد و ضمن اعتراف به کامل بودن وضوی آنان و نقصان وضوی خود، از آنان تشکر نمود. «۱» همان‌گونه که در متن این روایت آمده است، حسنین (ع) برای آنکه احترام پیرمرد مسلمان را رعایت کرده و موجب رنجش خاطر او نشوند، نمایشی از یک وضو ساختن کامل را فراهم ساختند، تا پیرمرد را متوجه اشتباهش سازند، تمام عناصر معنایی پیشگفته برای نمایش؛ یعنی سلسله حرکات، ساختگی و هنرمندانه بودن و اصالت پیام در این مورد تحقق یافته است. از این روایت دو نکته مهم قابل استفاده است: ۱. در فرهنگ اسلامی استفاده از هنر نمایش به عنوان یکی از راههای مفید و کارآمد تعلیم و تربیت به رسمیت شناخته شده است. اگر به استناد این روایت آموزش طرز صحیح وضو ساختن با کمک نمایش جایز و روا باشد، به استناد قانون «تنقیح مناط» سایر آموزه‌های دینی همچون نماز، حج، زکات، قرآن و نیز ارزش‌های اخلاقی همچون: عفّت، راستگویی، نوعدوستی به طریق نمایش قابل آموزش و تعلیم می‌باشند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۶۷ ۲. در متن روایات از زبان هر یک از امام حسن (ع) و امام حسین (ع) نقل شده که وضوی خود را کامل‌تر از دیگری دانسته و برای حل مرافعه، پیرمرد را حکَم خود قرار دادند. در حالی که می‌دانیم چنین جمله‌هایی از زبان هر یک از آنان مطابق با واقع نبوده است، زیرا چنان که بعداًبرای پیرمرد آشکار شد، وضوی هر دو کامل بوده است و عدم مطابقت با واقع به معنای کذب است، که البته دامان اهل بیت (علیهم السلام) از آن پیراسته و مبرّاست، پاسخ این شبیه آن است که همان‌گونه که در باب شعر در پاسخ کسانی که بنیاد شعر را بر دروغ دانسته بودند، گفته شد، کذب و صدق تنها در مورد قضایای خبریّه که قصد متکلم گزارش از رخدادی است، معنا پیدا می‌کند، از این رو همان گونه که صدق و کذب در مورد قضایای انشائیه بی‌معناست؛ در مواردی همچون نمایش نیز معنا پیدا نمی‌کند.

۲. جمع‌آوری هیزم و آموزش چگونگی انباشته شدن گناهان کوچک

رسول اکرم (ص) در یکی از مسافرت‌ها با اصحابشان به سرزمین خشک و بی‌علفی رسیدند و فرمان استراحت دادند، و از یارانشان خواستند تا هیزم جمع کنند، آنان گفتند: این سرزمین خشک و خالی است و هیزمی در آن دیده نمی‌شود، پیامبر (ص) فرمود: با این حال هر کس هر اندازه می‌تواند هیزم جمع کند، اصحاب روانه صحرا شدند با دقت بر روی زمین نگاه می کردند و اگر شاخه کوچکی می‌دیدند برمی‌داشتند، بالاخره هر کس هر اندازه توانست هیزم جمع‌کرد و با خود آورد. آنان هیزم‌ها را روی هم ریختند و تلّی از هیزم جمع شد، در این هنگام رسول اکرم (ص) فرمود: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۶۸ گناهان کوچک هم مثل همین هیزم‌های کوچک است که ابتداء به نظر نمی‌رسند؛ ولی هر چیزی جوینده و تعقیب کننده‌ای دارد، همان‌گونه که شما جستید و تعقیب کردید و این قدر هیزم جمع شد، گناهان شما نیز جمع و شمارش می‌شود و یک روز می‌بینید از همان گناهان خرد که به چشم نمی‌آید، انبوه عظیمی از گناه جمع شده است. «۱» گرچه در این روایت نمایش تا حدّی با واقعیت آمیخته است، زیرا مسلمانان واقعاً به هیزم نیاز داشتند، با این حال قصد و نیّت اصلی پیامبر اکرم (ص) چنان که از پافشاری آن حضرت بر جمع‌آوری هیزم بدست می‌آید آموزش یک نکته اخلاقی و تربیتی یعنی کوچک نشمردن گناهان از رهگذر یک نمایش عملی بوده است.

داستان حضرت داود (ع) نمونه‌ای از هنر نمایش در قرآن

در سوره مبارکه «ص» در ضمن یادکرد داستان حضرت داود (ع) چنین آمده است: «وَهَلْ أَتَاکَ نَبَؤُا الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ إِذْ دَخَلُوا عَلَی دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمانِ بَغَی بَعْضُنَا عَلَی بَعْضٍ فَاحْکُم بَیْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَی سَوَاءِ الصِّرَاطِ إِنَّ هذَا أَخِی لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِیَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَکْفِلْنِیهَا وَعَزَّنِی فِی الْخِطَابِ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَکَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِکَ إِلَی نِعَاجِهِ وَإِنَّ کَثِیراً مِّنَ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۶۹ الْخُلَطَاءِ لَیَبْغِی بَعْضُهُمْ عَلَی بَعْضٍ إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِیلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاکِعاً وَأَنَابَ فَغَفَرْنَا لَهُ ذلِکَ وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَی وَحُسْنَ مَآبٍ؛ «۱» و آیا خبر بزرگ دعواگران به تو رسید هنگامی که از محراب (داود) بالا رفتند؟! (همان) هنگام که بر داود وارد شدند و از آنان وحشت کرد؛ گفتند: «نترس، (ما) دو، دعواگریم که برخی از ما بر برخی [دیگر] ستم کرده، پس میان ما بحق داوری کن و گزاف مگوی و ما را به راه درست راهنمایی کن. در واقع این برادر من است، او نود و نه میش دارد و من یک میش دارم، و [لی گفته است که مرا سرپرست آن (یک میش نیز) بنما؛ و در سخن برمن غلبه کرده است.» (داود) گفت: «بیقین با درخواست میش تو برای افزودن به میش‌هایش، برتو ستم نموده؛ و قطعاً بسیاری از شریکان (و دوستان) برخی آنان بر برخی [دیگر] ستم می کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و [کارهای شایسته انجام داده اند؛ و [لی آنان اندکند.» و داود دانست که اورا آزمایش کرده‌ایم، پس از پروردگارش طلب آمرزش نمود و رکوع کنان (برزمین) افتاد و (با توبه به سوی خدا) بازگشت. و ما آن (کار) را براو آمرزیدیم، و قطعاً برای او نزد ما (مقامی) نزدیک و بازگشتی نیکوست.» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۷۰ ای داود! در واقع ماتورا جانشین [: نماینده خود] در زمین قرار دادیم؛ پس بین مردم بحق داوری کن، و از هوس پیروی مکن که تورا از راه خدا گمراه می سازد؛ در حقیقت کسانی که از راه خدا گمراه شوند، بخاطر فراموش کردن روز حساب، عذاب شدیدی برای آنان است! برخی از مفسران نقل گرای اهل سنت در تفسیر این آیات به روایات بی‌اساس معاشقه داود (ع) با همسر یکی از سرداران خود بنام «اوریا» استناد کرده‌اند، طبق این روایات روزی داود (ع) این زن را در حالت استحمام دید و سخت به او دل باخت، او برای دستیابی به خواهش دل، همسر او را که یکی از سرداران با وفایش بود، به صف مقدم جبهه فرستاد و پس از کشته شدن آن سردار، با همسرش ازدواج

کرد. خداوند برای بیدار کردن داود (ع) این صحنه نمایش را ترتیب داد؛ و آن هنگام که داود (ع) به یکی از دو طرف دعوا گفت: «برادر تو با آنکه نود و نه میش دارد تنها میش تو را به زور از تو خواسته، ستمی بی‌اندازه روا داشته»، به او خطاب شد چگونه چنین شخصی از نگاه تو ستمکار است در حالی که خود با داشتن همسران زیاد، چشم به تنها همسر سردار جنگ خود دوختی! آیا تو سزاوار این نام نیستی؟ داود (ع) که بدین وسیله به خطای خود پی‌برد، استغفار کرد، «۱» مفسران شیعه با استناد به روایات اهل بیت (ع)، می گویند سبب این رخداد آن بود که داود (ع) پیش خود گمان برد هیچکس داناتر و آگاه‌تر به داوری از او نیست. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۷۱ شاید این اندیشه با توجه به پادشاهی عظیم و نیز دانشی که خداوند به او بخشیده بود، طبیعی می‌نمود، اما از آنجا که برای مقربین خودنگری در هر مرتبه‌ای ناپسند است، خداوند با این روش جهلش را به او آموخت، «۱» زیرا وقتی داود (ع) شکایت یکی از برادران را مبنی بر اینکه برادر دیگر با داشتن نود و نه میش تنها میش او را به زور خواسته است، شنید بی‌آنکه از او شاهدی بخواهد گفت او با چنین درخواستی به تو ستم کرده است و آنگاه که به خطای خود در قضاوت و امتحان الهی آگاه شد، استغفار کرد. از سوی دیگر شواهدی در این آیات وجود دارد که تمثیلی بودن این ماجرا را تقویت می کند، علامه طباطبایی (ع) در این‌باره چنین آورده است: بنابر آنچه گفته شد این رخداد در ظرف تمثل انجام یافته که در آن فرشتگان به صورت دو فرد شاکی که یکی دارای نود و نه میش بود و با این حال تنها میش دیگری را خواسته، برای داود (ع) تمثل یافته و از او قضاوت خواسته‌اند، داود (ع) نیز به مالک تک میش گفت: رفیق تو با این درخواست به تو ستم روا داشته است، با این بیان، قضاوت داود (ع) حتی اگر قضاوت حتمی بوده، در ظرف تمثل انجام گرفته است و نظیر آن می‌ماند که داود (ع) فرشتگان را در عالم خواب دیده باشد، و پیداست که در ظرف تمثل تکلیفی وجود ندارد؛ همان گونه که در عالم خواب تکلیفی متوجه شخص نمی‌شود، تکلیف مربوط به عالم شهود یعنی عالم ماده تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۷۲ است، در عالم دنیا هم که این رخداد پیش نیامده است، بنابراین دو طرف مرافعه، شمار میش‌ها و ... تماماً در ظرف تمثل انجام گرفته است.» «۱» از این سخن دو نکته قابل استفاده است: ۱. علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) این رخداد را واقعی نمی‌داند و معتقد است که ظرف وقوع رخداد تمثّل است و تمثّل چنان که خود اشاره کرده‌اند، نظیر عالم رؤیا است اما در بیداری، از جمله ویژگی‌های عالم رؤیا گسستن قوانین عالم ماده است، اموری همچون: زمان، مکان، و حرکت در عالم رؤیا رنگ می‌بازند، از این رو ممکن است شخص رخداد چند سال را ظرف چند دقیقه در خواب ببیند، یا هزاران کیلومتر را در یک لحظه بپیماید، از ویژگی‌های عالم رؤیا تمثّل است یعنی امور مجرد و غیر مادی در عالم رؤیا در قالب مثالی تجسّد پیدا می‌کند، در داستان حضرت مریم (ع) نیز جبرائیل (ع) برای آن حضرت به صورت انسان تمثّل یافت، و تمثّل می‌تواند نوعی نمایش تلقّی گردد. ۲. از آنجا که در عالم تمثّل همچون عالم رؤیا تکلیف راه ندارد، می‌توان برای اشتباه داود (ع) و استغفار او توجیه مناسب و منطقی ارائه کرد. با توجّه به غیر واقعی و تمثّلی بودن این ماجرا می‌توان ادّعا کرد که این رخداد به صورت نمایش برای نشان دادن اشتباه داود (ع) در بزرگ انگاشتن خود، انجام یافته است، زیرا عناصر معنایی نمایش در آن انعکاس تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۷۳ یافته است، فرشتگان در واقع نقش صاحبان نود و نه میش و یک میش را بازی کرده‌اند، بی‌آنکه واقعاً با میش و شبانی سر و کار داشته باشند. سلسله حرکات با آمدن از روی دیوار و گفتمان که انجام یافته، تحقق پیدا کرده است، هنرمندانه بودن این حرکات از آن جهت است که داود (ع) تا پایان داستان ندانست آنان فرشتگان بوده و برای امتحان او آمده‌اند، در هنر نمایش بر بازی‌گری هنرمندانه قهرمانان تأکید بسیاری می‌شود، و نمایشی را موفق می‌شناسند که بازیگران چنان خود را هنرمندانه به جای صاحبان واقعی نقش بگذارند، که بیننده آن چنان مسحور شود که در پایان نمایش تازه متوجه شود آنچه دیده غیر واقعی و بازسازی یک رخداد بوده است، ساختگی که مهمترین عنصر معنایی نمایش را تشکیل می‌دهد، نیز در این رخداد مشهود است، در اینجا نیز نظیر داستان آموزش وضو ادعای داشتن میش و درخواست قضاوت حضرت داود (ع) غیرواقعی است، با این حال به معنای کذب و دروغگویی فرشتگان نیست، و سر آخر اصالت

نمایش نیز به عنوان آخرین عنصر معنایی پیام در این رخداد نمودار است، زیرا تمام هدف این نمایش و صحنه سازی‌ها آن است که داود (ع) را متوجه اشتباه خود سازند؛ که البته درکار خود نیز توفیق می‌یابند، دقیقاً همانطور که حسنین (ع) در آموزش وضو بدنبال نشان دادن خطای پیرمرد در طرز وضو گرفتن بودند. باری، فرشتگان آسمانی به دستور خداوند متعال برای متنبه ساختن حضرت داود (ع) به اشتباه خود، صحنه‌ای نمایشی ترتیب دادند و با این روش پیام تربیتی خود را به او منتقل ساختند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۷۴ با توّجه به نمونه‌هایی که از سیره پیشوایان دینی و نیز قرآن کریم بیان شد، تردیدی نمی‌ماند که هنر نمایش به عنوان یکی از راهبردهای کارآمد پیام رسانی به رسمیت شناخته شده و مورد استفاده قرار گرفته است، در این صورت حرمت و ممنوعیت نمایش بسان شعر و موسیقی تنها در صورتی است که از آن برای ترویج باطل و محرمات الهی استفاده گردد. والحمدلله رب العالمین تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۷۵

کتابنامه

۱. ائمتنا، علی محمد علی دخیل، بیروت، انتشارات دارالمرتضی، ۱۴۰۲ ق. ۲. الاتقان، جلال الدین سیوطی، قم، انتشارات الرضی و زاهدی، ۱۳۶۹. ۳. ادبیات داستانی، جمال میرصادقی، تهران. انتشارات سخن، ۱۳۶۶. ۴. ادبیات داستانی، جمال میرصادقی، تهران، انتشارات شفا. ۵. اساس البلاغه، جارالله زمخشری، دارالکتب المصریه، قاهره، ۱۹۲۲ م. ۶. اسد الغابه، ابن اثیر جزری، ابوالحسن، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق. ۷. اسلام و هنر، محمود بستانی، ترجمه حسین صابری، مشهد، آستان قدس رضوی، انتشارات بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۵. ۸. اشاعه فساد و فرهنگ پوچ گرایی توطئه همیشه استکباری، رضا فتح‌آبادی، تهران، نشر بلیغ. ۹. اصالت در هنر و علل انحراف در احساس هنرمند، احمد صبور اردوبادی، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۴۶. ۱۰. اضوء علی السنه المحمدیه، محمود ابوریّه، قم، موسسه انصاریان، ۱۴۱۶ ق. ۱۱. اضوا علی السنه المحمدیه، محمود ابوریّه، قم، موسسه انصاریان. ۱۲. اعجاز القرآن، ابوبکر محمد بن طیب باقلانی، بیروت، دار احیاء العلوم، بی‌تا. ۱۳. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۷۶ اعجاز قرآن و بلاغت محمد (ص)، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، انتشارات بنیاد قرآن، چاپ دوم، ۱۳۶۱. ۱۴. اعیان الشیعه، سید محسن جبل عاملی، بیروت، انتشارات جواد. ۱۵. اعیان الشیعه، سید محسن جبل عاملی، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۱۹ . ۱۶. الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق. ۱۷. الالهیات، جعفر سبحانی، قم، انتشارات مرکز جهانی بررسیهای اسلامی، ۱۴۱۱ ق. ۱۸. امالی، سید مرتضی، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۲۵ ق. ۱۹. امثال و حکم، علی اکبر دهخدا، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۳۹. ۲۰. امثال و حکم، علی اکبر دهخدا، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۱. ۲۱. اندیشه‌های میرزا آقاجان کرمانی، فریدون آدمیت، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۷. ۲۲. اهتزاز روح (گردآوری از آثار شهید مطهری)، علی تاجدینی، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری. ۲۳. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ق. ۲۴. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خویی، قم، انتشارات ذخایر اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۶. ۲۵. بینات (فصلنامه)، قم، موسسه معارف اسلامی امام رضا (ع). ۲۶. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۷۷ پاسخ نقضی به سلمان رشدی یا اسلام از دیدگاه دانشمندان، علی آل اسحق خوئینی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۷۰. ۲۷. پرتوی از قرآن، محمود طالقانی، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، بی‌تا. ۲۸. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، سید محمد باقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ ش. ۲۹. پیام قرآن، ناصرمکارم و دیگران، قم، نسل جوان، ۱۳۷۳ ش. ۳۰. تاریخ القرآن، ابوعبدالله زنجانی، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق. ۳۱. تاریخ هنر اسلامی، کریستین پرایس، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، بی‌تا. ۳۲. التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق. ۳۳. تحریر الوسیله، امام خمینی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۶ ش. ۳۴. تحف العقول، حسن بن علی

شعبه، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق. ۳۵. تعلیم و تربیت در اسلام، مرتضی مطهری. تهران، انتشارات الزهراء. ۳۶. تفسیر القرآن العظیم، عبدالله بن کثیر دمشقی، بیروت، انتشارات داراحیاء التراث العربی، بی‌تا. ۳۷. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۷۸ تفسیر المنار، محمد رشید رضا، بیروت، انتشارات دارالمعرفه، بی‌تا. ۳۸. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، قم، انتشارات موسسه نشر و تبلیغ کتاب، ۱۳۶۴. ۳۹. تفسیر نمونه، ناصر مکارم و دیگران، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷. ۴۰. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، انتشارات دانشگاه رضوی، ۱۴۱۸ ق. ۴۱. التفسیر و المفسرون، محمد حسین ذهبی، بیروت، انتشارات داراحیاء التراث العربی، بی‌تا. ۴۲. تفصیل وسائل الشیع الی تحصیل مسائل الشریع، شیخ حر عاملی، کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۶۷ ش. ۴۳. تمدن اسلام و عرب، گوستاولوبون، ترجمه سید هاشم حسینی، تهران، انتشارات کتابخانه اسلامیه، بی‌تا. ۴۴. التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۲ ق. ۴۵. جامع المقاصد، محقق کرکی (علی بن حسین کرکی)، انتشارات موسسه آل البیت، ۱۴۰۸ ق. ۴۶. الجامع لروا و اصحاب الامام الرضا (ع)، مشهد، انتشارات دومین کنگره جهانی حضرت رضا (ع)، ۱۴۰۷ ق. ۴۷. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۷۹ الجامع لمواضیع آیات القرآن الکریم، محمد فارس برکات، تهران، انتشارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، چاپ دوم، ۱۴۰۷ ق. ۴۸. جوامع الجامع، امین الاسلام طبرسی، تهران، بی‌تا. ۴۹. جواهر الادب، احمد هاشمی، تهران، انتشارات استقلال، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق. ۵۰. جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۸ ش. ۵۱. حق الیقین، محمد باقر مجلسی، تهران، انتشارات علمی، بی‌تا. ۵۲. حکمت سینما، مرتضی آوینی، تهران، انتشارات بنیاد سینمایی فارابی. ۵۳. حلیه المتقین، محمد باقر مجلسی، تهران، انتشارات علمی، بی‌تا. ۵۴. الحیا، برادران حکیمی، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۰ ش. ۵۵. الخصال، محمد بن علی بن بابویه قمی، قم، جامعه مدرسین، بی‌تا. ۵۶. خلاصه تاریخ هنر، پرویز مرزبان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳. ۵۷. داستان چیست؟ جواد نعیمی، مشهد، انتشارات کتابستان. ۵۸. الدین، انتشارات بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش. ۵۹. ذوالقرنین کیست؟ سید حسن صفوی، تهران، کانون انتشارات محمدی، ۱۳۵۸ ش. ۶۰. ردّشیطان، ژنرال مصطفی طلاس، ترجمه سعید خاکرند، تهران، انتشارات مطلع الفجر. ۶۱. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۸۰ رسایل اخوان الصفا، قم، انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی، بی‌تا. ۶۲. روح المعانی، محمود آلوسی، بیروت، دارالفکر، بی‌تا. ۶۳. روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتوح رازی، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۵۲ ش. ۶۴. الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، شهید ثانی (زین الدین، ابن علی)، قم، انتشارات داوری، ۱۴۱۰ ق. ۶۵. زیباشناسی در هنر و طبیعت، علینقی وزیری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۹ ش. ۶۶. زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، محمد تقی جعفری، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹ ش. ۶۷. ساختار و تأویل متن، بابک احمدی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۰ ش. ۶۸. سیر حکمت در اروپا، محمد تقی فروغی، تهران، انتشارات زوّاره، ۱۳۴۴. ۶۹. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، بیروت، انتشارات دارالکتب العربیه، ۱۹۶۵ م. ۷۰. شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاقی، حسین رزمجو، مشهد، انتشارات موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ ش. ۷۱. الصحاح، اسماعیل بن حمّاد جوهری، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۴۰۷ ق. ۷۲. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق. ۷۳. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج قشیری، بیروت، دارالفکر، بی‌تا. ۷۴. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۱، ص: ۲۸۱ صیانه القرآن من التحریف، محمد هادی معرفت، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق. ۷۵. طبقات مفسران شیعه، عقیقی بخشایشی، قم، انتشارات دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۷۱ ش. ۷۶. عقد الفرید، ابن عبدربه، قاهره، انتشارات دارالکتب العربیه. ۷۷. علل گرایش به مادیگری، مرتضی مطهری، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۵۷. ۷۸. العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم، انتشارات موسسه دارالهجره، ۱۹۱۰ م. ۷۹. الغدیر فی الکتاب و السنّ والادب، عبدالحسین امینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶. ۸۰. فتح الباری فی شرح البخاری، ابن حجر عسقلانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ ق. ۸۱. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری. قم، انتشارات جامعه مدرسین، بی‌تا. ۸۲.

فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا. ۸۳. فرهنگ فارسی، محمد معین، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش. ۸۴. قرآن را چگونه شناختم؟ کنت گریک، تهران، انتشارات مجید، بی تا، ۸۵. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، بی تا. ۸۶. کتاب التعریفات، عبدالقاهر جرجانی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۰۶ ق. ۸۷. کفایه الاحکام، محقق سبزواری، تهران، ۱۲۶۹ ق. ۸۸. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۸۲ گامهایی در راه تبلیغ، محمد حسین فضل الله، ترجمه احمد بهشتی، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۷ ش. ۸۹. لسان العرب، ابن منظور، قم، انتشارات ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق. ۹۰. لغت‌نامه، علی اکبر دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش. ۹۱. مبانی فقهی روانی موسیقی از نگاه شیخ انصاری و محمد تقی جعفری، حسین میرزاخانی، قم، انتشارات حوزه جهاد و اجتهاد. ۹۲. مبانی و مرزهای ستاره‌شناسی، رابرت جسترو، مالکم، اچ، تامسون، ترجمه تقی عدالتی و جمشید قنبری، مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۶۳. ۹۳. مجمع البحرین، فخر الدین طریحی، قم، مرکز نشر الثقاف الاسلامیه، ۱۴۰۸ ق ۹۴. مجمع البیان فی علوم القرآن، امین الاسلام طبرسی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ دوم، بی تا. ۹۵. مجموعه آثار دومین کنگره جهانی امام رضا (ع)، مشهد، انتشارات کنگره جهانی امام رضا (ع)، ۱۳۶۸. ۹۶. مختصر المعانی، تفتازانی، تهران، انتشارات وفا، بی تا. ۹۷. مربی نمونه، جعفر سبحانی، قم، انتشارات دارالتبلیغ، بی تا. ۹۸. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۸۳ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزا حسین نوری، مؤسسه آل البیت (ع)، قم، ۱۴۰۷ ق. ۹۹. مستند الشیعه، ملا احمد نراقی، مؤسسه آل البیت (ع)، مشهد، ۱۴۱۵ ق. ۱۰۰. المطول، تفتازانی، قم، انتشارات مکتبه الداوری، بی تا. ۱۰۱. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی. قم، موسسه در راه حق، ۱۳۷۳ ش. ۱۰۲. المعجم الوسیط، گروه نویسندگان، تهران، انتشارات ناصر خسرو. ۱۰۳. معنای هنر، هربرت رید، ترجمه دریابندری، تهران، انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۲ ش. ۱۰۴. مفاتیح الغیب، فخر رازی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۳. ۱۰۵. مفتاح العلوم، ابویعقوب یوسف بن محمد بن علی سکاکی، بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه، بی تا. ۱۰۶. مفتاح الکرام فی شرح قواعد العلام، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۹ ق. ۱۰۷. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، تهران، انتشارات مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش. ۱۰۸. مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمن ابن خلدون، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲. ۱۰۹. المکاسب، شیخ مرتضی انصاری، قم، انتشارات مطبوعات دینی، ۱۳۶۹ ش. ۱۱۰. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۸۴ مکتبهای ادبی، رضا سید حسینی، تهران، انتشارات نیل، ۱۳۳۴. ۱۱۱. من لایحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق. ۱۱۲. مناهل العرفان، عبدالعظیم زرقانی، بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ ق. ۱۱۳. منتهی الامال، شیخ عباس قمی، تهران، انتشارات کانون انتشارات علمی، بی تا. ۱۱۴. المنجد، لوئیس معلوف، تهران، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۹ ش. ۱۱۵. منطق صوری، محمد خوانساری، تهران، انتشارات آگاه، چاپ هشتم، ۱۳۶۳ ش. ۱۱۶. المنطق، محمد رضا مظفر، بیروت، انتشارات دارالتعارف، ۱۴۰۰ ق. ۱۱۷. موسیقی در تاریخ و قرآن، علی اسماعیل زاده، تهران، انتشارات ناس. ۱۱۸. نامه مفید (فصلنامه)، قم، دانشگاه مفید. ۱۱۹. نورالثقلین، علی بن جمعه عروسی حویزی، قم، انتشارات موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق. ۱۲۰. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگی امام رضا (ع)، بی تا. ۱۲۱. الوافی، فیض کاشانی، انتشارات مکتب الامام امیرالمؤمنین، اصفهان، ۱۳۶۵ ش. ۱۲۲. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۱، ص: ۲۸۵ هنر از دیدگاه آیه الله خامنه‌ای، تهران، انتشارات دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش. ۱۲۳. هنر اسلامی، کارل جی دوری، تهران، انتشارات فرهنگسرا، بی تا. ۱۲۴. هنر چیست؟ لئون تولستوی، ترجمه کاوه دهگان، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش.

جلد۲ (اعجاز و شگفتی های علمی قرآن)

مقدمه

درآمد

قرآن کریم آخرین سروش آسمانی است که بر آخرین پیامبر یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرو آمد. و جهانیان را به نور و کمال هدایت کرد. قرآن نه فقط یک کتاب بلکه، یک معجزه است؛ که نشانه صدق پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد و از این رو اعجاز قرآن از همان اوایل ظهور اسلام مورد توجه مسلمانان و مخالفان آنها قرار گرفت. اعجاز قرآن دارای ابعاد متفاوتی است مثل: فصاحت و بلاغت، محتوای عالی، اخبار غیبی و ... پس از آشنائی مسلمانان با علوم یونان (از قرن دوم به بعد) و انطباق قرآن با علوم تجربی که از قرن چهارم هجری (در نوشته‌های بوعلی سینا) رخ نمود. نوع جدیدی از تفسیر قرآن پیدا شد که به نام تفسیر علمی خوانده شد و در دو قرن اخیر، در پی رشد چشمگیر علوم تجربی در غرب، این نوع از تفسیر اوج گرفت. در دامن تفسیر علمی، بُعدی دیگر از اعجاز قرآن مطرح شد که به نام اعجاز علمی قرآن خوانده شد. و بسیاری از مفسران قرآن و صاحبنظران (پزشکان، مهندسان و ...) در این حوزه قلم زدند تا صحت و حقانیّت این کتاب الهی را به اثبات برسانند. اما در این میان برخی راه افراط و تفریط را در پیش گرفتند. به طوری که برخی بیش از ۳۰۰ آیه قرآن را با علوم تجربی تطبیق کردند و در بسیاری از موارد ادعای اعجاز علمی نمودند و برخی دیگر این مطلب را غیر صحیح و تحمیل بر قرآن دانستند و اعجاز علمی را به کلی منکر شد. اما ما بر آنیم که راه میانه‌ای بپیماییم و موارد صحیح اعجاز علمی و شگفتی‌ها را بپذیریم و ادعاهای نادرست را نقد کنیم. این کتاب در حقیقت نوعی تفسیر موضوعی جدید است چرا که تفسیر موضوعی قرآن به دو صورت انجام می‌پذیرد: الف. تفسیر موضوعی درون قرآنی، که در این روش موضوعات را از خود قرآن اخذ می‌کنیم و آیات آن را جمع‌آوری و بررسی می‌نماییم. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴ این شیوه مورد توجه مفسران قدیمی است. ب. تفسیر موضوعی برون قرآنی، که در این روش موضوعات و مسائل را از جامعه و عصر خویش اخذ می‌کنیم و بر قرآن عرضه می‌نماییم تا دیدگاه قرآن در آن موضوع روشن گردد. این شیوه مورد توجه مفسران جدید همچون شهید صدر (ره) می‌باشد. در این کتاب از شیوه دوم تفسیر موضوعی استفاده شده است. یعنی موضوعات علمی را بر قرآن عرضه کرده‌ایم و یا برخی موضوعات قرآنی را از دیدگاه علوم تجربی مورد بررسی قرار داده‌ایم و البته در این راستا از تحمیل نظریه‌های علمی بر قرآن اجتناب شده است چرا که این امر منتهی به تفسیر به رأی می‌گردد. ما در این میان کتابی که تمام موارد آیات مربوط به ادعای اعجاز علمی قرآن را جمع آوری کند و مورد نقد و بررسی قرار دهد نیافتیم و در این رابطه کتاب «پژوهشی در اعجاز علمی قرآن» را نگاشتیم که مورد استقبال جامعه علمی قرار گرفت و بارها موفق به اخذ جایزه و چاپ‌های مکرر شد. سپس آن را در یک جلد (کتاب حاضر) برای جوانان خلاصه کردیم. تلخیص این کتاب حاصل تلاش فاضل محترم حجهٔالاسلام ملاکاظمی- زیدعزّه است که آن را به صورت پرسش و پاسخ برای استفاده جوانان عزیز آماده کرد و انتشارات پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، وابسته به «مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی (عج)» آن را به زیور طبع می‌آراید. در اینجا لازم است از زحمات همه کسانی که در آماده‌سازی این اثر نقش آفرین بودند از جمله: حجج اسلام محسن ملاکاظمی، حسن‌رضا رضائی و نصراللّه سلیمانی تشکر و قدردانی کنم. و الحمد للّه رب العالمین. قم- محمد علی رضایی اصفهانی ۲۳/ ۱۲/ ۱۳۸۵ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵

بخش اول: کلیات

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷

درآمد

با توجه به اینکه بحث اعجاز علمی قرآن از سویی زیر مجموعه بحث انطباق قرآن با علوم تجربی یعنی تفسیر علمی به شمار می‌آید و از سوی دیگر زیر مجموعه اعجاز علمی قرآن محسوب می‌شود. در اینجا ناچاریم که فصل اول را به کلیاتی در مورد انطباق قرآن با علوم تجربی (تفسیر علمی) و بحث معجزه و اعجاز علمی اختصاص دهیم. تا واژه‌ها و مفاهیم و معیارهای بحث شفاف شود.

معنای اصطلاحی تفسیر علمی (انطباق قرآن با علوم تجربی)

تفسیر همان برداشتن پرده و حجاب از چیزی است و در مورد قرآن، روشن کردن نکات مشکل در الفاظ، معانی و اهداف یک آیه را تفسیر گویند. اما علم در اینجا مراد علوم تجربی است، یعنی علومی که با شیوه امتحان و تجربه (آزمایش و خطا) درستی و یا نادرستی نظریه‌ها و قوانین حاکم بر طبیعت را بررسی می‌کند. پس منظور از تفسیر علمی همان توضیح دادن آیات قرآن، به وسیله علوم تجربی است.

پیشینه تفسیر علمی

انطباق قرآن با علوم تجربی، از قرن دوم هجری شروع شد و به زودی جای خود را به عنوان یک روش تفسیر قرآن باز کرد و بسیاری از مفسران، فلاسفه، متکلمان و محدثان به آن روی آوردند «۲». در یک قرن اخیر، در جوامع اسلامی، توجه بیشتری به این روش تفسیری شد، تا آنجا که بسیاری از روشنفکران و مفسران و حتی متخصصان علوم تجربی هم به تفسیر آیات به وسیله تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸ علوم تجربی و اثبات اعجاز علمی قرآن روی آوردند، هر چند هدف هر گروه، یا فردی از این نوع تفسیر با دیگران تفاوت داشت. بطور خلاصه علل عمده شروع و گسترش این روش تفسیری در بین مسلمانان چنین بود: ۱. توجه قرآن به علم، ذکر مثالهای علمی و ترغیب به تفکر در آیات الهی در آسمانها، زمین و خود انسان که موجب رشد علوم، معارف و مقایسه آنها با آیات قرآن شد. ۲. ترجمه آثار علوم طبیعی و فلسفی از یونان، روم و ایران، به عربی و نشر آن در بین مسلمانان که از قرن دوم هجری به بعد صورت گرفت. ۳. این تفکر که همه علوم در قرآن هست و ما باید آنها را از آیات، به دست آوریم. ۴. توجه به علوم طبیعی و کشفیات جدید، برای اثبات اعجاز علمی قرآن نیز به رشد تفسیر علمی کمک شایانی کرد. ۵. پیروزی تفکر اصالت حس، در اروپا و تأثیر گذاری آن بر افکار مسلمانان و به وجود آمدن گروههای التقاطی یا انحرافی، در میان مسلمانان که به تأویل و تطبیق آیات قرآن، منجر شد. ۶. حس دفاع دانشمندان مسلمان در مقابل حملات غربی‌ها به دین و القای تفکر تعارض علم و دین، موجب شد تا سازگاری آیات قرآن با علوم تجربی، در تفاسیر و کتاب‌ها وارد شود. ۷. و نیز برخی مفسران، علما و دانشمندان علوم تجربی کوشش کردند با استخدام علوم تجربی، اعجاز قرآن را اثبات کنند.

آیا همه علوم بشری در قرآن موجود است؟

در این مورد سه دیدگاه عمده وجود دارد که بصورت مختصر بدانها اشاره می‌کنیم و دلایل آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم: دیدگاه اول: همه علوم بشری در قرآن وجود دارد: برای اولین بار این اندیشه در کتاب «احیاء العلوم» و «جواهر القرآن» ابو حامد غزالی (م ۵۰۵ ق) دیده شده است. او سعی کرد که نشان دهد همه علوم را می‌توان از قرآن استخراج کرد. «۱» سپس ابو الفضل المرسی (۶۵۵- ۵۷۰ ق) که صاحب کتاب تفسیر است این دیدگاه را بصورت افراطی می‌پذیرد و می گوید: «همه علوم اولین و آخرین در قرآن وجود دارد.» «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹

خداوند متعال از بیان مطالب علمی در قرآن چه هدفی داشته است؟

دیدگاه دوم: قرآن فقط کتاب هدایت و دین است و برای بیان مسائل علوم تجربی نیامده است. برای مثال ابو اسحاق شاطبی (م ۷۹۰ ق) که اولین مخالف با نظریه غزالی و المرسی بود می گوید: «قرآن برای بیان احکام آخرت و مسائل جنبی آن آمده است.» «۱» نویسندگان تفسیرهای «مجمع البیان» و «کشاف» نیز می‌نویسند: «منظور از بیان همه چیز در قرآن، مسائل مربوط به هدایت و دین است.» «۲» دیدگاه سوم: دیدگاه تفصیل؛ یعنی از طرفی همه علوم بشری در ظواهر قرآن وجود ندارد و هدف اصلی قرآن نیز هدایت‌گری بشر به سوی خداست. و از طرفی قرآن کریم به تفکر و علم دعوت می کند و برخی از مثال‌ها و مطالب علمی صحیح و حق را بیان می کند که بیانگر اعجاز علمی قرآن است. نتیجه گیری: با توجه به دلایل صاحبان سه دیدگاه به این نتیجه می‌رسیم که ظاهر آیات قرآن، بر تمام علوم بشری (با تمام فرمول‌ها و جزئیات آن) دلالت ندارد. بلی در قرآن، اشاراتی به بعضی از علوم و مطالب علمی شده است که استطرادی و عرضی است ولی همه علوم بالفعل در قرآن مذکور نیست و آیاتی که در این زمینه است (مثل آیه ۸۹ سوره نحل و ۳۸ و ۵۹ سوره انعام) دلالت بر این مطلب دارد که تمام احتیاجات دینی و هدایتی مردم، در قرآن به طور تفصیل یا مجمل ذکر شده است. «۳»

پرسش: خداوند متعال از بیان مطالب علمی در قرآن چه هدفی داشته است؟

الف: ظاهر مطالب علمی قرآن گاهی در رابطه با شناخت آیات الهی و توجه به مبدأ هستی است همانگونه که قرآن می‌فرماید: «در پیدایش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز نشانه‌هایی برای صاحبان خرد وجود دارد.» «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۰ ب: گاهی آیات علمی قرآن نشانه عظمت آن مطلب است؛ یعنی گوینده سخن به ظاهر قصد دارد که اهمیت یک مطلب علمی را برساند پس آنرا ذکر می کند؛ برای مثال قسم‌های قرآن به خورشید، ماه و ... «۱» از این قبیل است. ج: گاهی آیات علمی قرآن برای اثبات معاد است؛ برای مثال می‌فرماید: «پس آدمی بنگرد از چه چیز آفریده شده از آبی جهنده آفریده شده است که از میان پشت و سینه بیرون می آید خداوند به بازگردانیدن او قادر است» «۲» د: امکان دارد این طور گفته شود که قرآن، یک هدف اصلی و عمده دارد و آن به کمال رساندن انسان- که همانا تقرب الی اللَّه است- می‌باشد و اهداف فرعی دیگری هم دارد که در طول و راستای همان هدف اصلی است، از جمله آن اهداف اثبات معاد، نبوت و اعجاز خود قرآن، که مقدمه‌ای برای پذیرش وحی، توسط مردم است، می‌باشد. بر این اساس بیان مطالب علمی، از اهداف قرآن است؛ چون اعجاز قرآن را ثابت می کند ولی هدف اصلی و عمده قرآن نیست. این مطلب خصوصاً با این نکته روشن می‌شود که آیاتی که همه چیز را به قرآن نسبت می‌دهد، در مورد هدایت و دین است پس هدف اصلی، هدایت انسان و بیان معارف دینی است؛ ولی یکی از اموری که مربوط به دین است، اثبات اعجاز قرآن است و یکی از ابعاد اعجاز قرآن اعجاز علمی آن است. از این رو مطالب علمی قرآن (در بعضی موارد) خود از اهداف قرآن است، اما از اهداف عمده و اصلی نیست.

تاثیر مطالب علمی قرآن در پیشرفت علوم مسلمانان

الف: مثال‌های علمی واقعی در قرآن موجب کنجکاوی بشر و تفکر او در عجایب آسمان‌ها، خلقت انسان و دیگر موجودات می‌شود و بشر را متوجه نیروهای ناشناخته طبیعت می کند؛ یعنی کار مهم قرآن ایجاد سؤال در ذهن انسان است؛ زیرا تا انسان سؤال نداشته باشد به دنبال کشف علم نمی‌رود؛ چون فکر می کند همه چیز را می‌داند و دچار جهل مرکب می گردد ولی قرآن مسائل ناشناخته کهکشان‌ها و موجودات ناشناخته را بزرگ جلوه می‌دهد و به تفکر در طبیعت دعوت می کند و این موجب پیشرفت علوم و صنایع

بشر می گردد؛ چنان که در چند قرن اولیه تمدن تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۱ اسلامی همین امر موجب پیشرفت؛ بلکه جهش علمی مسلمانان شد.» ب: همین توجه اسلام و قرآن به علم و مطالب علمی است که منشأ بسیاری از علوم شد (هر چند بیان کردیم که تمام علوم با جزئیات آنها در قرآن وجود ندارد) و الهام بخش بسیاری از معارف بشری گردید و رشد علوم را تسریع کرد. برای مثال: توجه اسلام به آسمان‌ها، حرکت خورشید، ستارگان و سیارات موجب شد تا علم کیهان‌شناسی (نجوم) در میان مسلمانان به سرعت رشد کند هر چند مسأله قبله در نماز و احتیاج به جهت شناسی هم در آن تأثیر زیادی داشت. یادآوری: مطالب علمی قرآن را، تا حد مثال‌های ساده، پایین آوردن خلاف انصاف است؛ چون «مثال» برای ساده کردن فهم مطالب گوینده است و گاهی واقعیت و حقیقت ندارد، اما مطالب علمی قرآن، حقایق کشف نشده‌ای را در بر دارد که پس از قرن‌ها دانشمندان را به اعجاب وا می‌دارد. و اعجاز علمی قرآن را اثبات می کند. این ساده‌اندیشی است که بگوییم قرآن برای بیان یک مطلب، یک مثال علمی زده است و اتفاقاً صحیح از آب در آمده، علاوه بر آن بیان کردیم که این مطالب علمی، یک بعد از اعجاز قرآن را نشان می‌دهد، پس از حد مثال بالاتر است.

اقسام انطباق قرآن با مطالب علمی از جهت شکل و شیوه

تفسیر علمی، یک روش تفسیری است که خود دارای روشهای فرعی متفاوتی است که بعضی سر از تفسیر به رأی و شماری منجر به تفسیر معتبر و صحیح می‌شود و همین مطلب موجب شده تا برخی تفسیر علمی را بکلی رد کنند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تاویل بنامند و گروهی آن را قبول نمایند و بگویند تفسیر علمی، یکی از راههای اثبات اعجاز قرآن است. ما در اینجا شیوه‌های فرعی تفسیر علمی را مطرح می کنیم، تا هر کدام جداگانه به معرض قضاوت گذارده شود و از خلط مباحث جلوگیری گردد: ۱. استخراج همه علوم از قرآن کریم: علمای گذشته (مانند: ابن ابی الفضل المرسی، غزالی و ...) کوشیده‌اند، تا همه علوم را از قرآن استخراج کنند، ولی این کلام مبنای صحیحی ندارد. ۲. تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم: این شیوه از تفسیر علمی، در یک قرن اخیر، رواج یافت و بسیاری از افراد، با مسلم پنداشتن قوانین و نظریات علوم تجربی؛ سعی کردند تا آیاتی موافق آنها در قرآن بیابند و هر گاه آیه‌ای تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۲ موافق با آن نمی‌یافتند، دست به تأویل یا تفسیر به رأی زده و آیات را بر خلاف معانی ظاهری، حمل می کردند. برای مثال، در آیه شریفه: «هو الذی خلقکم من نفس واحدهٔ و جعل منها زوجها» «۱» «اوست خدایی که همه شما را از یک تن آفرید و از او نیز جفتش را مقرر داشت» کلمه «نفس» را به معنای «پروتون» و زوج را «الکترون» معنا کردند و گفتند: منظور قرآن این است که همه شما را از پروتون و الکترون که اجزای مثبت و منفی «اتم» است آفریدیم و در این تفسیر حتی معنای لغوی و اصطلاحی «نفس» را رعایت نکردند «۲». این گونه تفسیر علمی، در یک قرن اخیر، در مصر و ایران رایج شد و موجب بدبینی بعضی دانشمندان مسلمان، نسبت به مطلق تفسیر علمی گردید و یکسره تفسیر علمی را به عنوان تفسیر به رای و تحمیل نظریات و عقاید بر قرآن، طرد کردند. چنانکه علامه طباطبائی تفسیر علمی را نوعی تطبیق اعلام کرد. «۳» ۳. استخدام علوم برای فهم بهتر قرآن: در این شیوه از تفسیر علمی، مفسر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر اقدام به تفسیر علمی قرآن می کند. او سعی دارد با استفاده از مطالب قطعی علوم (که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می‌شود) و با ظاهر آیات قرآن (طبق معنای لغوی و اصطلاحی) موافق است به تفسیر علمی بپردازد و معانی مجهول قرآن را کشف و در اختیار انسان‌های تشنه حقیقت قرار دهد. این شیوه تفسیر علمی، بهترین نوع و بلکه تنها نوع صحیح از تفسیر علمی است. ما در مبحث آینده، معیار این گونه تفسیر را، به طور کامل بیان خواهیم کرد، اما در اینجا تاکید می کنیم که در این شیوه تفسیری، باید از هر گونه تاویل و تفسیر به رأی، پرهیز کرد و تنها به طور احتمالی از مقصود قرآن سخن گفت، زیرا علوم تجربی بخاطر ظنی بودن و اسقراء ناقص در روش آنها نمی‌توانند نظریات قطعی بدهند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۳ برای مثال آیه شریفه:

«الشمس تجری لمستقرلها» «۱» «خورشید در جریان است تا در محل خود استقرار یابد.» در زمان صدر اسلام که نازل شد، مردم همین حرکت حسی و روز مره خورشید را می‌دانستند به این ترتیب از این آیه، همین حرکت را می‌فهمیدند، در حالی که حرکت خورشید، از مشرق به مغرب کاذب است، زیرا خطای حس باصره ماست و در حقیقت، زمین در حرکت است از این رو ما خورشید را متحرک می‌بینیم همان طور که شخص سوار بر قطار خانه‌های کنار جاده را در حرکت می‌بیند و با پیشرفت علوم بشری و کشف حرکت زمین و خورشید روشن شد که خورشید هم، خود را دارای حرکت انتقالی است (نه حرکت کاذب بلکه واقعی) و خورشید بلکه تمام منظومه شمسی و حتی کهکشان راه شیری، در حرکت است و کهکشانها و ستارگان با سرعت سرسام آوری از همدیگر، دور می‌شوند و عالم انبساط پیدا می‌کند. «۲» پس می گوییم اگر به طور قطعی اثبات شد که خورشید در حرکت است و ظاهر آیه قرآن هم می گوید که خورشید در جریان است، پس منظور قرآن حرکت واقعی انتقالی، خورشید است. «۳» در ضمن از این نوع تفسیر علمی، اعجاز علمی قرآن نیز اثبات می‌شود؛ چرا که برای مثال قانون زوجیت عمومی گیاهان، در قرن هفدهم میلادی کشف شد، اما قرآن حدود ده قرن قبل از آن، از زوج بودن همه گیاهان سخن گفته است. «۴»

معیارهای تفسیر علمی معتبر چیست؟

با توجه به اینکه ما در سه شیوه تفسیر علمی، یک قسم را پذیرفتیم (استخدام علوم در فهم قرآن) و با عنایت به مبانی و مطالبی که ما در مورد عدم قطعیت علوم تجربی از آن یاد کردیم و با توجه به شرایط مفسر و تفسیر معتبر در اینجا معیارهای زیر را برای صحت و اعتبار تفسیر علمی لازم می‌دانیم: ۱. تفسیر علمی توسط مفسری صورت پذیرد که دارای شرایط لازم باشد یعنی آشنایی با ادبیات عرب، آگاهی به شان نزول آیه، آشنایی با تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله و صدر اسلام، در حدودی که تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۴ به آیه مربوط است، اطلاع از علوم قرآن مانند ناسخ و منسوخ، مراجعه به احادیث و اصول فقه، آگاهی از بینشهای فلسفی، علمی، اجتماعی و اخلاقی، پرهیز از هر گونه پیشداوری، تطبیق و تحمیل، آشنائی با تفسیر و عدم تقلید از مفسران. «۱» ۲. معیارهای تفسیر معتبر، در آن رعایت شده باشد مانند: پیروی از روش صحیح تفسیر، عدم منافات تفسیر با سنت قطعی، تفسیر بدون پیشداوری غیر ضروری، عدم منافات تفسیر با آیات دیگر و حکم قطعی عقل، استفاده از منابع صحیح در تفسیر. این معیارها لازم است، در تفسیر علمی نیز رعایت گردد. «۲» ۳. تفسیر علمی باید به وسیله علوم قطعی صورت گیرد (علومی که علاوه بر تجربه، به وسیله دلیل عقلی و ... تایید شود). در جای خود اثبات شده که علوم تجربی، به تنهایی نمی‌تواند یقین به معنای اخص بیاورد؛ چرا که قوانین علوم تجربی، از طریق استقراء ناقص تعمیم می‌یابد و یا اینکه اطمینان می‌آورد، اما احتمال طرف مقابل را به صفر نمی‌رساند، بنابر این یقین به معنای اخص (اطمینان به یک طرف و عدم احتمال طرف مقابل، یعنی یقین مطابق واقع) نمی‌آورد و حتی طبق آخرین نظریات دانشمندان، قوانین علمی نداریم، بلکه نظریه‌ها یا افسانه‌های مفید هستند «۳» از این جهت در قضایای علمی چند احتمال وجود دارد: اول: قضیه علمی که یقین به معنای اخص آورده قطع مطابق واقع می‌آورد؛ چرا که تجربه علمی همراه با دلیل عقلی است «۴» (و یا به مرحله بداهت حسی رسیده باشد.) دوم: قضیه علمی یقین به معنای اعم می‌آورد، یعنی اطمینان حاصل می‌شود ولی احتمال طرف مقابل به صفر نمی‌رسد، چنانکه بیشتر قضایای اثبات شده علوم تجربی، این گونه است. سوم: قضیه علمی، به صورت تئوری یا نظریه ظنی باشد که هنوز به مرحله اثبات نرسیده است. بنابراین در صورت نخست تفسیر علمی جایز است، زیرا قرآن و علم قطعی (که به قطع عقلی بر می گردد) معارضت ندارد، بلکه قراین قطعی «نقلی، عقلی و علمی» برای تفسیر قرآن لازم است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۵ و در صورت دوم تفسیر علمی، اگر به صورت «احتمال» ذکر شود، صحیح به نظر می‌رسد برای مثال، گفته شود: چون ظاهر قرآن، با حرکت انتقالی خورشید، مطابق است به احتمال قوی منظور قرآن، همین حرکت است. و در صورت سوم هم تفسیر علمی صحیح نیست، زیرا همان اشکالاتی را پدید می‌آورد که

مخالفان تفسیر علمی می گفتند (مانند انطباق قرآن با علوم متغیر، شک کردن مردم در صحت قرآن و ...)

آثار مثبت انطباق قرآن با علوم تجربی چیست؟

طرفداران تفسیر علمی، آثار و نتایج مثبتی را برای انطباق قرآن با علوم تجربی و تفسیر علمی متذکر شده‌اند که ما، به طور خلاصه آنها را ذکر می کنیم: ۱. اثبات اعجاز علمی قرآن که این مطلب خود دو پیامد مهم دارد: الف: موجب اتمام حجت، بر کفار در دعوت آنان به اسلام و احیاناً میل آنان به اسلام می گردد، زیرا قرآن (بر خلاف کتابهای مقدس رایج در دنیا) نه تنها با علم معارضت ندارد بلکه مطالب علمی مهمی را نیز برای بشر، به ارمغان آورده است. ب: موجب تقویت ایمان مسلمانان به قرآن، نبوت و حقانیت اسلام می‌شود. ۲. روشن شدن تفسیر علمی آیات قرآن؛ چرا که تفسیر علمی، خود یک روش در تفسیر است که بدون آن، تفسیر قرآن ناقص خواهد بود. ۳. جلو گیری از پندار تعارض علم و دین؛ چرا که با روشن شدن مطالب علمی قرآن، همه افراد با انصاف متوجه می‌شوند که اسلام، نه تنها با علوم سازگار است، بلکه علم مؤید دین است. ۴. موجب تعمیق فهم ما از قرآن و توسعه مدلول آیات قرآن می‌شود. تذکر: معمولًا این آثار مثبت برای تفسیر علمی نوع سوم (استخدام علوم درفهم قرآن) پدید می آید.

آثار منفی انطباق قرآن با علوم تجربی چیست؟

مخالفان تفسیر علمی قرآن و انطباق قرآن با علوم تجربی، یا کسانی که با یک شیوه از تفسیر علمی، مخالف هستند آثار منفی این شیوه را چنین بر شمرده‌اند: ۱. موجب تفسیر به رأی می گردد که نهی شده است. ۲. تفسیر علمی، منجر به تأویلهای غیر مجاز در آیات می‌شود. ۳. حقایق قرآن، تبدیل به مجازات می گردد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۶ ۴. تفسیر علمی، اعتراف به این است که قرآن احتیاج به غیر دارد. ۵. موجب تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن می‌شود. ۶. موجب شک مردم در صحت قرآن می گردد، زیرا نظریات علمی، در معرض تغییر است و پس از چندی که تغییر کرد، با ظاهر قرآن (که قبلا موافق آن بود) مخالف می‌شود و مردم که مطالب علمی را می‌پذیرند، در صحت قرآن شک می کنند. ۷. موجب فراموش شدن هدف اصلی قرآن (تربیت انسان و هدایت او به سوی خدا) می‌شود. ۸. احتمال دارد ملل مسلمان، به همین توجیهات علمی، دل خوش کنند و به دنبال کسب علوم جدید، نروند و محتاج علوم دیگران شوند. ۹. به اعجاز ادبی و بلاغت قرآن، ضرر می‌زند. ۱۰. تفسیر علمی، در خدمت مادی گری و الحاد قرار می گیرد و برای اثبات آن مکاتب به کار می‌رود. ۱۱. مطالب باطل و تضادهای علوم، به قرآن راه می‌یابد. ۱۲. قرآن تابع علوم می‌شود، با اینکه علوم در معرض خطاست. ۱۳. مفسر را، از فهم خالص عرب از لغات قرآن، دور می کند. ۱۴. تفسیر علمی، موجب سوء فهم مقاصد قرآن می گردد. «۱» تذکر: با بررسی دلایل مخالفان تفسیر علمی روشن می‌شود که تمام این پیامدها، برای دو قسم از تفسیر علمی (تطبیق قرآن با علوم تجربی، استخراج علوم از قرآن) است و قسم سوم تفسیر علمی (استخدام علوم در فهم قرآن) از این عوارض مبرّاست.

معجزه چیست؟

اشاره

قرآن کریم واژه «آیه» «۲» و «بیّنه» «۳» و «برهان» «۴» و «سلطان» «۵» را در مورد امور خارق عادت و معجزات پیامبران بکار برده است. و از واژه «معجزه» در این مورد استفاده نکرده است امّا اصطلاح رایج و مشهور در این مورد واژه «معجزه» است. تفسیر

موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۷ از تعریف‌هایی که برای معجزه بیان می‌شود بر می‌آید که «معجزه» در اصطلاح عبارت از امر خارق عادتی است که برای اثبات ادعای نبوت آورده می‌شود بطوریکه موافق ادعا باشد و شخص دیگری نتواند مثل آن را انجام دهد بلکه همه در آوردن آن عاجز باشند. «۱» ولی با این حال معجزه امری منافی با حکم عقل یا باطل کننده اصل علّیت نیست. «۲» قرآن معجزه جاویدان پیامبر اسلام و سند زنده حقانیت راه اوست. قرآن عزیز تنها معجزه حاضر در عصر ماست که گواه همیشه صادق اسلام و راهنمای انسانها است.

قرآن از چه جهت معجزه می‌باشد؟ و سرّ مثل نداشتن قرآن چیست؟

در این مورد نظرهای متفاوتی از زمانهای قدیم مطرح بوده است ولی این نظریه‌ها را می‌توان در دوازده دیدگاه خلاصه کرد، که ما به آنها اشاره می‌کنیم: «۳» اول: فصاحت و بلاغت «۴» دوم: سبک و نظم خاص قرآن سوم: شیرینی و جذبه خاص یا موسیقی خاص قرآن یا روحانیت قرآن چهارم: معارف عالی الهی قرآن از یک فرد امّی پنجم: قوانین محکم قرآن ششم: برهان‌های عالی قرآن (منطق قوی) هفتم: خبرهای غیبی از گذشته و آینده هشتم: اسرار خلقت در قرآن (اعجاز علمی) نهم: استقامت بیان (عدم اختلاف در قرآن) دهم: ایجاد انقلاب اجتماعی یازدهم: صرفه «۵» دوازدهم: همه این جهات از اعجاز قرآن است (مگر صرفه). تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۸ بررسی و نتیجه‌گیری: قرآن کریم در همه این ابعاد معجزه است و فقط قرآن از لحاظ «صرفه» معجزه نیست. بلکه صرفه باطل است. البته این دیدگاه مورد قبول ما، یعنی دیدگاه دوازدهم، در بین علمای سابق و حاضر طرفدارانی دارد و هر کدام این دیدگاه را به روش خاصی تفسیر کرده‌اند. که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱. از کلمات علامه طباطبایی رحمه الله و آیهٔ الله معرفت بر می‌آید که: تمام ابعاد قرآن معجزه است ولی با اختلاف مخاطبین متفاوت است. برای مثال قرآن معجزه ادبی برای ادیبان و معجزه سیاسی برای اهل سیاست و معجزه در حکمت برای حکیمان و ... است. بنابر این نظریه اعجاز قرآن شامل همه افراد و همه زمانها و همه حالات می‌شود «۱». ۲. شیخ محمد جواد بلاغی صاحب تفسیر آلاء الرحمن می‌فرماید: برای اعراب و بقیه مردم ابعاد دیگر اعجاز (مثل اسرار غیبی و ...) وجود دارد «۲». ۳. آیهٔ الله خوئی رحمه الله نیز همه این ابعاد را نشانه اعجاز قرآن می‌داند. اما آن را منحصر به مخاطبین عرب یا عجم و یا اهل فن و علم خاص نمی‌کند «۳».

راز اعجاز قرآن چیست؟

چرا پس از چهارده قرن هنوز کسی نتوانسته است به تحدّی (مبارزه‌طلبی) قرآن پاسخ دهد و سوره‌ای مثل آن بیاورد. رمز این عجز و ناتوانی در چیست؟ آیا انسان‌ها، زبان عرب و قواعد آن را نمی‌دانند یا نمی‌توانند فرا گیرند؟ آیا علم بشر نا کافی است؟ همین پرسش مشکل است که برخی از متفکران و صاحبنظران را به دامن «صرفه» انداخته است در پاسخ به این پرسش می‌توان گفت: قرآن کلامی است که از جهات و ابعاد گوناگون معجزه است قرآن کتابی است با الفاظ محدود و معانی بسیار و عالی، قرآن کتابی است با الفاظ عربی معمولی اما در اوج فصاحت و بلاغت که مثل آن وجود ندارد. قرآن مثل هر کتاب دیگر از سه عنصر «لفظ، معنا و نظم» تشکیل شده است پس اگر کسی بخواهد کتابی مثل قرآن بیاورد باید حد اقل سه شرط داشته باشد: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۹ ۱. علم به تمام الفاظ، اسم‌ها، فعل‌ها و ... داشته باشد بطوری که بتواند بهترین و مناسبترین آنها را در هر جمله به کار بندد. ۲. عقل او تمام معانی الفاظ، اسم‌ها، فعل‌ها و ... را بفهمد تا بتواند در موقع سخن گفتن بهترین مناسبترین معنا را در مورد مقصود خود ارائه دهد. ۳. علم به تمام وجوه نظم کلمات و معانی داشته باشد تا بتواند در مواقع لزوم بهترین و مناسب‌ترین آنها را برای کلام خویش انتخاب کند. از آنجا که این (الفاظ، معانی، نظم آنها) هنگامی که در همدیگر ضرب شوند یک مجموعه

بی نهایت (به اصطلاح ریاضی) را تشکیل می‌دهند. لذا تسلط و احاطه بر آنها و حضور ذهن در مورد همه این امور برای یک انسان مقدور نیست. علاوه بر آنکه مطالب و محتوای عالی قرآن و اسرار علمی و جهات دیگر آن خود، علومی دیگر را می‌طلبد که در دسترس بشر نیست. پس تنها خداست که بر همه چیز احاطه دارد و علم او نامحدود است و می‌تواند این مجموعه را یکجا در نظر گیرد و کتابی بوجود آورد که فصیح‌ترین الفاظ، صحیح‌ترین معانی و بهترین نظم استفاده کند. «انّ اللّه علی کلّ شیء قدیر» «۱» آری به نظر می‌رسد که سرّ عجز انسان در آوردن مثل قرآن و راز اعجاز این کتاب الهی در «محدودیت علم و عقل بشر» و «نامحدود بودن علم و عقل خدا» نهفته است. «و ما اوتیتم من العلم الّا قلیلًا» «۲» و از این روست که هر چه علم بشر بیشتر رشد کند و عقل و تفکر او قوی‌تر و عمیق گردد، بهتر می‌تواند، اسرار الفاظ، معانی و نظم قرآن را در یابد و بر اعجاب او نسبت به این کتاب آسمانی افزوده می‌شود، ولی هیچگاه قادر نخواهد بود، مثل آن را بیاورد. «بگو اگر تمام انسان و جن جمع شوند تا مثل این قرآن را بیاورند، نخواهند توانست و لو آنکه برخی آنها به کمک دیگران بشتابند.» «۳»

مقصود از معجزه علمی قرآن چیست؟

مراد آیاتی از قرآن کریم است که بدین صورت باشد: ۱. رازگویی علمی باشد؛ یعنی مطلبی علمی را که قبل از نزول آیه کسی از آن اطلاع نداشته تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۰ بیان کند، بطوری که مدتها بعد از نزول آیه مطلب علمی کشف شود. و این مسأله علمی طوری باشد که با وسایل عادی که در اختیار بشر عصر نزول بوده قابل اکتساب نباشد. ۲. اخبار غیبی در مورد وقوع حوادث طبیعی و جریانات تاریخی باشد که در هنگام نزول آیه کسی از آن اطلاع نداشته و پس از خبر دادن قرآن طبق همان خبر واقع شود. و این خبر طوری باشد که بوسیله وسایل عادی قابل پیش بینی نباشد. پس اگر مطلبی را قرآن خبر داده که قبلًا در کتابهای آسمانی گذشته به آن اشاره شده بوده است و یا در مراکز علمی یونان و ایران و ... در لابلای کتابهای علمی و آراء دانشمندان آمده است. و یا مطلبی باشد که طبیعتاً و یا بصورت غریزی قابل فهم بوده است این امور معجزه علمی محسوب نمی‌شود.

آیا عقل و علم بشر علت همه احکام را درک می‌کند؟

بر طبق مبانی کلامی شیعیان احکام اسلامی تابع مصلحت‌های واقعی و مفاسد واقعی جعل و تشریع شده است، یعنی قانونگذار (خداوند یا پیامبر صلی الله علیه و آله و ...) با در نظر گرفتن مفاسد واقعی شراب آن را حرام کرده و با در نظر گرفتن مصلحت‌هایی که در روزه‌داری وجود دارد آن را واجب کرده است. «۱» در شریعت اسلام چند گونه حکم وجود دارد: اول: احکامی که علت تشریع آنها معلوم است که گاهی خود شارع آن را تصریح کرده (مثل حرمت شراب) و گاهی عقل بصورت قطعی علت آن را کشف می‌کند (مثل حسن عدل، نظم و ...). دوم: احکامی که علت تشریع آنها برای ما معلوم نیست ولی فلسفه و حکمت آن برای ما تا حدودی روشن شده است که گاهی ائمه علیهم السلام در روایات به این علل اشاره کرده‌اند (مثل حرمت خوردن خون که روایات آن می‌آید) و یا علوم تجربی جدید اسرار علمی آن را کشف کرده‌اند (مثل ضررهای خوردن مردار). سوم: احکامی که علت تشریع و حکمت و فلسفه آن برای ما روشن نشده است و در آیات و روایات بدانها اشاره نشده و علوم تجربی اسرار آنرا کشف نکرده است و به عبارت دیگر عقل راهی برای کشف علت حکمت آنها ندارد. این احکام از آنجا که از منبع وحی صادر شده است و ما یقین داریم که شارع طبق مفاسد و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۱ مصالح انسانها این احکام را صادر کرده است آنها را می‌پذیریم و این احکام را با عنوان «احکام تعبدی» می‌خوانیم: (مثل عدد رکعت‌های نماز صبح و ظهر و مغرب) احکام تعبدی در گذشته زیاد بوده است (مثل حرمت گوشت خوک و حرمت نوشیدن شراب که انسان‌ها علت و فلسفه آن را نمی‌دانستند) ولی با پیشرفت علوم بشری این حکمت‌ها و علت‌ها روشن می‌شود و در هر عصر، از تعداد آنها کاسته می‌شود.

تذکر: در حقیقت قسم اول و دوم احکام تعبدی از احکام «علم‌پذیر» است و قسم سوم احکام تعبدی، احکامی فراتر از علم فعلی بشر (علم گریز) است. ولی در اسلام احکام «علم ستیز» وجود ندارد. «۱» یعنی ممکن است احکامی باشد که عقل و علم فعلی بشر نتواند علل و فلسفه‌های تشریع آنها را در یابد اما احکامی مخالف و متناقض با عقل وجود ندارد. بنابراین ما مدعی هستیم و در این نوشتار اثبات خواهیم کرد که بسیاری از آیات قرآن و احکام اسلام با یافته‌های جدید علوم تجربی منطبق است ولی هیچ آیه یا حکمی از احکام اسلام با احکام قطعی عقل یا یافته‌های قطعی دانش بشری متناقض نیست. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۳

بخش دوم: قرآن و علوم کیهان‌شناسی

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۵ درآمد: پدیده آسمان و ستارگان خیره کننده آن در شب همیشه یکی از دغدغه‌های فکر بشر بوده و توجه دانشمندان را به خود جلب کرده است. تا آنجا که رشته‌ای از علوم بشری اختصاص به شناخت آسمان‌ها، ستارگان، سیارات و قمرهای آنها پیدا کرده و تحت عنوان «علم هیئت، نجوم و کیهان‌شناسی» از آن یاد می‌شود. قرآن کریم نیز به این پدیده عظیم خلقت توجه فراوان نموده و در آیات متعددی از آن یاد کرده است. گاه دعوت به تفکر در خلقت آسمان و زمین می‌کند و گاه اشارات علمی به آنها دارد که قرن‌ها بعد، کیهان شناسی جدید آن مطالب علمی را کشف می‌کند. و اعجاز علمی قرآن را به اثبات می‌رساند. در اینجا آیاتی از قرآن را که با مطالب علمی کیهان‌شناختی و فیزیک کیهانی انطباق داده‌اند مورد دقت و بررسی قرار می‌دهیم.

۱. جهان چگونه آغاز شد؟

اشاره

چگونگی پیدایش جهان از اندیشه‌هایی بوده که همیشه فکر بشر را مشغول کرده است. قرآن کریم در آیات متعددی اشاراتی به این مسأله کرده است و دانشمندان کیهان شناس نیز در این مورد نظریاتی ابراز کرده‌اند و حتی بعضی صاحبنظران خواسته‌اند با انطباق آیات قرآن با برخی از این نظریات علمی، اعجاز علمی قرآن را اثبات کنند که این مطالب قابل نقد و بررسی است. مفسران و صاحبنظران در این مورد به این آیات توجه کرده‌اند: «سپس آهنگ [آفرینش آسمان کرد، و آن دودی بود.» «۱» «آیا کسانی که کفر ورزیدند ندانستند که آسمانها و زمین هر دو به هم پیوسته تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۶ بودند و ما آن دو را از هم جدا ساختیم، و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم؟ آیا [باز هم ایمان نمی‌آورند؟» «۱»- - «۳»- «۴»

نظریه‌های علمی درباره پیدایش جهان

الف: نظریه مهبانگ (انفجار بزرگ)

این نظریه از سال ۱۹۰۰ م پیشنهاد شد و هم اکنون از سوی اکثر اخترشناسان به عنوان بهترین نظریه موجود تلقی می‌شود. خلاصه این نظریه آن است که حدود ۲۰ بیلیون سال پیش تمام ماده و انرژی موجود در جهان، در نقطه‌ای بسیار کوچک و فشرده متمرکز بوده است. این نقطه کوچک و بی نهایت چگال و مرکب از ماده- انرژی منفجر شد و به فاصله چند ثانیه پس از انفجار این

آتشگوی، ماده- انرژی با سرعتی نزدیک به سرعت نور در همه سو منتشر شد. پس از مدت کمی، احتمالًا چند ثانیه تا چند سال، ماده و انرژی از هم تفکیک شدند. و تمام اجزاء گوناگون جهان امروز از دل این انفجار نخستین بیرون ریخته‌اند. هواداران این نظریه ادعا می‌کنند تمامی کهکشان‌ها، ستارگان و سیارات هنوز تحت تأثیر شتاب ناشی از انفجار، با سرعت زیادی از همدیگر دور می‌شوند و این مطلب بوسیله مشاهدات «ادوین هابل» (۱۹۱۹ م) تأیید شد. «استفن ویلیام هاولینگ» کیهان شناس معروف معاصر پس از تشریح انفجار اولیه و مراحل اولیه آن تا تشکیل گازهای داغ و سوزان، این نظریه را به دانشمند روسی «ژرژگاموف» نسبت می‌دهد. «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۷ و نیز دکتر «اریک اوبلا» مراحل پیدایش جهان را هشت مرحله بر می‌شمارد. «۱»

ب: نظریه حالت پایدار

در سال ۱۹۴۰ این نظریه توسط (فردهویل)، اخترفیزیک‌دان انگلیسی پیشنهاد شد. خلاصه این نظریه این است که جهان نه تنها از نظر فضایی یکنواخت است (اصل کیهان شناختی) بلکه در طول زمان تغییر ناپذیر نیز هست. این نظریه به حادثه خاصی نظیر انفجار بزرگ وابسته نیست. بر طبق این نظریه حالت انبساط جهان پذیرفته می‌شود امّا معتقدند که به تدریج ماده جدیدی در بین کهکشان‌های دور شونده، ظاهر می‌شود این ماده جدید به تدریج اتم‌های هیدروژن را می‌سازد و آنها به نوبه خود ستارگان جدیدی را شکل می‌دهد.

ج. جهان پلاسما

تعداد کمی از اخترشناسان خلقت جهان را با مدل «هانس آلفون» دانشمند سوئدی می‌بینند. خلاصه این نظریه آنست که ۹۹٪ جهان قابل مشاهده (عمدتاً ستارگان) از پلاسما ساخته شده است. پلاسما گاز یونیده‌ای است که بارهای الکتریکی آن از هم جدا شده‌اند. پلاسما، گاهی حالت چهارم ماده خوانده می‌شود. صاحبان این نظریه معتقد هستند که انفجار بزرگ هیچگاه رخ نداده و جهان آکنده است از جریانهای الکتریکی غول آسا و میدانهای عظیم مغناطیسی. از این دیدگاه جهان ازلی است و به وسیله نیروی برقاطیس اداره می‌شود. بنابر این جهان آغازی معین و انجامی قابل پیش‌بینی ندارد. و کهکشانها حدود ۱۰۰ بیلیون سال پیش شکل گرفته‌اند.

د: جهان انفجارهای کوچک (کهبانگ)

گروهی دیگر از اخترشناسان نظریه حالت پایدار دیگری را که با رصدهای اخترشناسی انطباق خوبی دارد پیشنهاد می‌کنند. بر طبق این نظریه جهان بدون آغاز و انجام است. ماده بطور پیوسته در خلال انفجارهای کوچک (کهبانگ‌ها) و احتمالًا با همکاری اختروشهای اسرار آمیز خلق می‌شود در این نظریه جدید جهان بتدریج انبساط می‌یابد و کهکشانها شکل می‌گیرند «۲». نکات تفسیری و اسرار علمی آیات: ۱. در مورد آیه اول (فصلت/ ۱۱) برخی از مفسران می‌نویسند: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۸ «جمله (هی دخان- آسمانها در آغاز به صورت دود بود.) نشان می‌دهد که آغاز آفرینش آسمانها از توده گازهای گسترده و عظیمی بوده است و این با آخرین تحقیقات علمی در مورد آغاز آفرینش کاملًا هماهنگ است. هم اکنون نیز بسیاری از

ستارگان آسمان به صورت توده فشرده‌ای از گازها و دخان هستند.» «۱» ۲. در مورد معنای «رتق» و «فتق» (پیوستگی و جدائی) آسمانها و زمین که در آیه دوم (انبیاء/ ۳۰) آمده مفسران سه احتمال را مطرح کرده‌اند: الف: به هم پیوستگی آسمان و زمین اشاره به آغاز خلقت است که طبق نظرات دانشمندان، مجموعه این جهان به صورت توده واحد عظیمی از بخار سوزان بود که بر اثر انفجارات درونی و حرکت، تدریجاً تجزیه شد و کواکب و ستاره‌ها از جمله منظومه شمسی و کره زمین بوجود آمد و باز هم جهان در حال گسترش است. برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام اشاره به این تفسیر دارد. «۲» ب: منظور از پیوستگی، یکنواخت بودن مواد جهان است به طوری که همه در هم فرو رفته بود و به صورت ماده واحدی خودنمایی می‌کرد امّا با گذشت زمان، مواد از هم جدا شدند و ترکیبات جدید پیدا کردند و انواع مختلف گیاهان و حیوانات و موجودات دیگر در آسمان و زمین ظاهر شدند. «۳» ج: منظور از به هم پیوستگی آسمان این است که در آغاز بارانی نمی‌بارید و مقصود از به هم پیوستگی زمین آن است که در آن زمان گیاهی نمی‌روئید امّا خدا این دو را گشود و از آسمان باران نازل کرد و از زمین انواع گیاهان را رویاند. روایات متعددی از اهل بیت علیهم السلام اشاره به معنای اخیر دارد. «۴» البته مانعی ندارد که آیه فوق دارای هر سه تفسیر باشد. «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۹ ۳. استاد آیة اللّه معرفت بحث مفصلی در مورد آیه ۳۰ سوره أنبیاء دارند. و معنای سوم (عدم بارش باران) را مخالف تعبیر آیه و تحقیق می‌دانند و روایاتی «۱» را که در این زمینه حکایت شده ضعیف دانسته‌اند. و امّا معنای دوم (پیدایش انواع و اقسام موجودات از یک چیز بهم چسبیده) را از قتاده، سعید بن جبیر، عکرمه از ابن عباس، فخر رازی «۲» نقل می‌کند و آن را نظری معروف در عصر قدیم و جدید می‌داند. آنگاه معنای دیگری را از ابو مسلم اصفهانی نقل می‌کند که «فتق» به معنای ایجاد و اظهار باشد. و این معنا را موافق کلام علی علیه السلام در نهج البلاغه (فتق الاجواء ... ثم فتق بین السموات العُلی «۳» می‌دانند. و این معنا را موافق آیات ۱۱- ۱۲ سوره فصلت «ثم استوی الی السماء و هی دخان» معرفی می‌کنند. که دخان همان ماده اولیه خلقت آسمانها و زمین است و از آن آسمان بوجود آمد. و واژه «ائتیا» در آیات سوره فصلت را به معنای امر تکوینی و ایجادی می‌دانند و از آیه استفاده می‌کنند که ماده آسمانها قبل از وجودشان موجود بوده است و خدا صورت‌های آنها را ایجاد کرد. «۴» و آنگاه از طنطاوی نقل می‌کند که مضمون این آیات معجزه علمی است «۵». سپس ایشان مطالبی علمی در مورد پیدایش جهان از لاپلاس و دیگران نقل می‌کند و نتیجه می‌گیرد که هدف قرآن بیان مطالب علمی نبوده است امّا اشاراتی به فتق آسمانها داشته است ولی حقیقت آن برای ما روشن نیست هر چند که نظریه‌های علمی هم با آن موافق است. امّا ما به تطبیق این نظریات با قرآن نمی‌پردازیم «۶». ۴. یکی از صاحبنظران تحت عنوان پیدایش نخستین جهان با مطرح کردن آیه ۱۱ سوره فصلت مطالبی را از دانشمندان مختلف در مورد انفجار اولیه نقل می‌کند و سپس از قول «ادوارد لوترکپل» می‌نویسد: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۰ «علم نه تنها حدوث عالم را ثابت می‌کند بلکه روشن می‌سازد که دنیا از حالت گازی در یک (لحظه معینی) در نتیجه یک انفجار بزرگ بوجود آمده است و این لحظه تقریباً پنج بیلیون سال پیش بوده و هنوز هم در حال توسعه است.» «۱» ۵. نویسنده معاصر دیگری نیز آیات (سوره فصلت/ ۱۱ و انبیاء/ ۳۰) را مطرح می‌کند و با توجه به هماهنگی این آیات با اکتشافات دانشمندان آنرا دلیل معجزه بودن قرآن می‌داند. ایشان می‌نویسد: «علم هیئت ثابت کرده است که در ابتدای خلقت، کرات آسمانی به صورت گاز به هم چسبیده و متصل بودند و بعدها به مرور زمان بر اثر فشردگی و تراکم شدید گازها تبدیل به جسم شدند. این واقعیت علمی اولین بار توسط «لاپلاس» ریاضی‌دان و منجم مشهور فرانسوی، در حدود دو قرن پیش اظهار گردید و امروز نجوم جدید با دستاوردهای جدید خود صحت فرضیه علمی لاپلاس را ثابت کرده است.» «۲» ۶. دکتر «موریس بوکای» با طرح آیات (سوره فصلت/ ۱۱ و انبیاء/ ۳۰) بحث «روش اساسی ایجاد جهان در نظر قرآن» را مطرح می‌کند و می‌گوید: قرآن وجود توده‌ای گازی با بخشچه‌های ریز را تأیید می‌کند و یک روند جدائی (فتق) ماده‌ای ابتدائی یگانه‌ای که عناصر آن نخست به هم ملصق (رتق) بودند را تذکر می‌دهد. سپس به‌نظریه تکوین عالم در دانش‌نو می‌پردازد‌که: «جهان از جرم گازی با دوران کند تشکیل شد.»

آنگاه می‌نویسد: «دانش به ما می‌آموزد چنانچه به عنوان مثال (و تنها مثال) تکوین خورشید و محصول فرعی آن یعنی زمین را در نظر گیریم، جریان امر توسط تراکم سحابی نخستین و تفکیک آن رخ داده است. این دقیقاً همان است که قرآن به طریق کاملًا صریح با ذکر ماجراهائی که «دود» آسمانی ابتدا یک نوع الصاق سپس یک نوع انفکاک را بوجود آورده بیان نموده است. «۳»» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۱ پرسش: در سوره فصلت آیات ۹- ۱۱ خلقت زمین را در دو دوره (یوم) مطرح می‌کند و می‌فرماید: «بگو: آیااین شمایید که واقعاً به آن کسی که زمین را در دو هنگام آفرید، کفر می‌ورزید و برای او همتایانی قرارمی‌دهید؟ این است پروردگار جهانیان. و در زمین از فراز آن [لنگرآسا] کوه‌ها نهاد و در آن خیر فراوان پدید آورد. و مواد خوراکی آن را در چهار روز اندازه‌گیری کرد [که برای خواهندگان، درست و متناسب با نیازهایشان است. سپس آهنگ [آفرینش آسمان کرد و آن دودی بود.» قرآن در آیه مورد بحث آسمانها و مسأله دود را مطرح می‌سازد. اگر مقصود قرآن آن است که تمام جهان از گاز خلق شده است چرا خلقت زمین را قبل از آسمانها مطرح کرده است و حتی با «ثم» (فصلت/ ۱۱) عطف کرده که ترتیب را می‌رساند در حالی که زمین جزئی از آسمان‌ها و بصورت طبیعی باید پس از خلقت آسمانها و در عرض آنها خلق شود. پاسخ: «دکترموریس بوکای» با توجه به این پرسش نکته‌ای علمی مطرح کرده است که در قرآن کریم، در سوره نازعات ۲۷- ۳۱ مسأله خلقت آسمانها و زمین به صورتی دیگر مطرح شده است. «آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آسمانی که [او] آن را بر پا کرده است؟ سقفش را برافراشت و آن را [به اندازه معین درست کرد و شبش را تیره و روزش را آشکار گردانید و پس از آن زمین را با غلتانیدن گسترد، آبش و چراگاهش را از آن بیرون آورد.» در این آیات آفرینش آسمانها قبل از زمین ذکر شده است و با کلمه «بعدذلک» آمده است. ایشان می‌نویسد: «دانش، تداخل دو رویداد تکوین یک ستاره (مانند خورشید) و سیاره‌اش یا یکی از سیاراتش (مانند زمین) را مبرهن می‌سازد. آیا همین اختلاط در نص قرآن (همانطور که دیده شد) ذکر نشده است؟» «۱» ۸. عبد الرزاق نوفل نیز با طرح دو آیه ۳۰ سوره انبیاء و ۱۱ سوره فصلت مسأله ابتداء خلقت تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۲ را مطرح می‌کند، که آسمانها و زمین ابتداء یک قطعه واحد بود و سپس جدا شد. و سپس با تطبیق بر نظریه‌های علمی، این مطلب را از اخبار علمی قرآن می‌داند که قرن‌ها بعد علوم جدید به آن پی‌بردند. «۱» ۹. احمد محمد سلیمان نیز با طرح آیه ۳۰ سوره انبیاء و نقل نظریه علمی جدید در مورد منظومه شمسی این آیات را نشانه علم غیب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌داند و از آنها به عنوان اسرار علمی قرآن یاد می‌کند «۲». ۱۰. سید هبهٔ الدین شهرستانی معتقد است که مقصود از کلمه سماء و دخان در آیه «ثم استوی الی السماء و هی دخان» «۳». همان جوّ زمین (اتمسفر) است که آن را با نام «کره بخار» اطراف زمین می‌خواند. ایشان در ابتداء معانی کلمه «سماء» را بر می‌شمارد. و آن را در عرف و لغت به معنای (شیء علوی) «هر چه بالا زمین» است می‌داند. که شارع نیز در استعمال الفاظ و اسامی تابع عرف بوده است و سپس می‌گوید در مقالات دینی لفظ سماء به یکی از سه معنا می‌آید: اول: عین هوای عالی و فضای خالی. دوم: جسم عظیم کروی محیط بر زمین ما (که اکثر موارد استعمال در شرع ناظر به این معناست). سوم: عین کرات علوی و اراضی سیاره. آنگاه می‌گوید: «وقتی که اطلاق لفظ «سماء» بر هر موجود علوی جایز و شایع شد چرا جایز نباشد که آسمان زمین ما عبارت باشد از کره بخاری که محیط بر هوای زمین ما است.» سپس ایشان ده دسته دلیل شرعی (آیات و روایات) می‌آورد تا ثابت کند که مقصود از آسمان همین کره بخار است. دسته دوم از دلایل ایشان همین آیه ۱۱ سوره فصلت و روایاتی است که می‌فرماید آسمانها از دود آفریده شده است. و دود (دخان) را در آیه «ثم استوی الی السماء و هی دخان» «۴» به معنای همان بخار مصطلح می‌داند و در پایان نتیجه می‌گیرد که: «آنچه از مجموع اخبار مسطوره استفاده می‌کنیم مقصود از دود همان بخار است منتها آنکه چون بخار و دود هر دو از یک منشاء هستند و یا چون در عرف و در بدو نظر شبیه همند اسم دخان بر بخار اطلاق شده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۳ [پس نتیجه همانا کلیه اخبار مزبوره ناطق است بر اینکه تمامی آسمانهای هفتگانه که محیط بر زمین‌های هفت‌گانه است از بخار آفریده شده است.» «۱» ۱۱. برخی صاحبنظران معاصر نیز با

طرح آیه ۳۰ سوره انبیاء می‌نویسند که این آیه خبر می‌دهد که آسمانها چیز واحدی بود و سپس جدا شد و این یکی از معجزات قرآن است که علم جدید آن را تأیید می کند «۲». و نیز با طرح آیات ۹- ۱۱ سوره فصلت آن را دلیل بر پیدایش خلق از «دخان» می‌داند «۳». ۱۲. محمد کامل عبد الصمد نیز آیات ۱۱- ۱۲ سوره فصلت را دلیل اعجاز علمی قرآن می‌داند. که خبر داده است آسمانها در ابتدا «دخان» بود «۴». ۱۳. سلیم الجابی نیز با طرح نظریه انفجار بزرگ و پس از بررسی لغوی و تفسیری آیه ۳۰ سوره انبیاء به این نتیجه می‌رسد که آیه فوق و نظریه انفجار بزرگ با هم منطبق هستند و حتی خطاب آیه «أو لم یرَ الذین کفروا ...» به کفار بصورت عام و اروپائیان بصورت خاص است که وحی الهی ۱۴ قرن قبل یک نظریه جدید آنها را بیان کرده است «۵». بررسی: در اینجا تذکر چند نکته لازم است: ۱. سخنان مرحوم سید هبهٔ الدین شهرستانی از چند جهت قابل نقد است. «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۴ ۲. ظاهر آیات قرآن در مورد آغاز خلقت که از «دخان» شروع شده است. با نظریه مشهور خلقت جهان یعنی نظریه مهبانگ تا حدود زیادی همخوانی دارد و در نقاطی با هم مشترک است. یعنی از ظاهر قرآن و علم بر می‌آید که جهان در ابتداء از گازهای داغ تشکیل شده است امّا آیات قرآن در مورد عناصر دیگر نظریه مهبانگ (مثل انفجار اولیه) مطلب صریحی ندارد. ۳. با توجه به تعدد نظریه‌ها در مورد آغاز خلقت و عدم اثبات قطعی آنها، در حال حاضر نمی‌توان هیچکدام را به صورت قطعی به قرآن نسبت داد. ۴. اگر روزی نظریه مهبانگ به صورت قطعی اثبات شود این مطلب اعجاز علمی قرآن را اثبات می کند. چرا که نوعی راز گوئی علمی قرآن کریم است. امّا این مطلب به صورت کنونی آن، بیش از یک هماهنگی شگفت‌انگیز ظاهر قرآن و علم نیست. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۵

۲. نظر قرآن درباره مراحل خلقت جهان چیست؟

اشاره

قرآن کریم همچون تورات، مراحل و دوره‌های خلقت جهان را در آیاتی چند تذکر داده است. در اینجا مراحل خلقت از نظر قرآن و علم را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس اشاره‌ای به مراحل خلقت از نظر تورات خواهیم داشت. قرآن کریم در این مورد چند دسته آیات دارد: اول: «انّ ربکم اللّه الذی خلق السموات و الارض فی ستهٔ ایام» «۱» «در حقیقت پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید.» دوم: «خدا کسی است که آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست را در شش روز آفرید.» «۲» تذکر: به نظر می‌رسد که مقصود از «سموات و ارض» مجموعه جهان هستی باشد یعنی تعبیر «آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست» کنایه از مجموعه هستی است. سوم: «بگو: آیا شمایید که واقعاً به آن کسی که زمین را در دو هنگام آفرید، کفر می‌ورزید و برای او همتایانی قرار می‌دهید؟ این است پروردگار جهانیان. و در [زمین از فراز آن [لنگرآسا] کوهها نهاد و در آن خیر فراوان پدید آورد و مواد خوراکی آن را در چهار روز اندازه‌گیری کرد [که برای خواهندگان، درست [و متناسب با نیازهایشان است. سپس آهنگ [آفرینش آسمان کرد، و آن بخاری بود. پس به آن و به زمین فرمود: «خواه یا ناخواه بیایید.» آن دو گفتند: «فرمانپذیر آمدیم.» پس آنها را [به صورت هفت آسمان، در دو هنگام مقرر داشت و در هر آسمان کار [مربوط به آن را وحی فرمود، و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۶ آسمان [این دنیا را به چراغها آذین کردیم و [آن را نیک نگاه داشتیم؛ این است اندازه گیری آن نیرومند دانا.» «۱» «آیا زنده شدن شما [بعد از مرگ مهمتر است یا آفرینش آسمان؟ خداوند آن را بنا کرد و بر افراشت و منظم ساخت، شب آن را تاریک و روز آن را آشکار ساخت، و زمین را بعد از آن گسترد، آبهای درونی آن و گیاهان و چراگاههای آن را خارج نمود، و کوهها را بعد از آن پا بر جا ساخت، تا وسیله زندگی برای شما و چهار پایانتان فراهم گردد.» «۲» تذکر: در آیات دسته اول یک مضمون تکرار شده است. و آن اینکه خداوند «آسمانها و زمین را در شش روز (یوم) خلق کرده است». در آیات

دسته دوم کلمه «بینهما» اضافه شد یعنی خداوند آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست را در شش روز (یوم) خلق کرد. و در آیات دسته سوم (فصلت/ ۹- ۱۲) مجموعاً سخن از هشت روز (یوم) گفته شده است. در اینجا چند پرسش مطرح می‌شود. پرسش: منظور از «یوم» چیست؟ آیا قبل از خلقت خورشید و زمین و پدید آمدن شب و روز می‌توان از آفرینش جهان در شش «روز» (فاصله طلوع تا غروب خورشید) سخن گفت؟ پاسخ: اصل این لغت به معنای زمان محدود مطلق است چه کم یا زیاد، مادی یا ماوراء مادی، روز یا اعم از روز و شب می‌باشد. و این واژه «یوم» در قرآن در لغت حد اقل در چند معنا استعمال شده است: ۱. از طلوع خورشید تا غروب آن: «۳» ۲. مقداری (دوره‌ای) از زمان: «۴» ۳. زمان خارج از مفهوم مادی مثل: الیوم الاخر، یوم القیامهٔ و ... «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۷ پرسش: اگر مراد از «یوم» روز معمولی است، تعارض این مطلب با یافته‌های علمی چگونه حل می‌شود؟ که می‌گویند: جهان در طی میلیاردها سال بوجود آمده است. پاسخ: با توجه به سیاق آیات خلقت آسمانها و زمین در شش یوم، مقصود از «یوم» همان دوره یا مرحله است. از این رو تعارض بین یافته‌های علمی در باب خلقت جهان در میلیاردها سال با آیات مربوط به خلقت آنها در شش روز روشن می‌شود. چرا که اگر مقصود آیات شش دوره یا مرحله خلقت باشد و مقصود شش روز معمولی (از طلوع تا غروب) نباشد دیگر تعارضی پیدا نمی‌شود. و یافته‌های علمی با آیات خلقت جهان در شش دوره قابل جمع است. پرسش: منظور از «سموات» و «ارض» چیست؟ پاسخ: در لغت به بالای هر چیز «سماء» گویند، و پایین هر چیزی را «ارض» گویند «۱». امّا آسمان و زمین در قرآن به معانی متعددی بکار رفته و یا در مصادیق گوناگون اطلاق شده است «۲» که فقط به چند معنا و مصداق اشاره می‌کنیم: ۱. آسمان به معنای جهت بالا و زمین بمعنی پایین (ابراهیم/ ۴). ۲. آسمان به معنای جوّ اطراف زمین (ق/ ۹). ۳. آسمان به معنای کرات آسمانی و زمین بمعنی کره زمین (فصلت/ ۱۱). ۴. آسمان به معنای مقام قرب و حضور الهی و زمین به معنی مراتب نازل وجود. (سجده/ ۵) که شامل آسمان معنوی می‌شود. پس همیشه آسمان و زمین در قرآن به معنای مادی نیست. تا بخواهیم آن را در مورد خلقت جهان مادی و مراحل تشکیل و تکوّن آن حمل کنیم. هر چند که ظاهر آیات ۹- ۱۲ سوره فصلت همین آسمان و زمین مادی است. امّا برخی مفسران در مورد آیات ۴- ۵ سوره سجده احتمال آسمان معنوی را تقویت می‌کنند «۳». تذکر: بیان تعداد آسمانها (سموات سبع) و رمز عدد هفت یک بحث مستقل می‌طلبد و لذا در تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۸ اینجا متعرض نمی‌شویم «۱».

تاریخچه

پیدایش جهان هستی و مراحلی که گذرانده است یکی از پرسش‌های دیرین بشریت بوده و هست. هر گاه انسان به آسمان پر ستاره، کوهها، دریاها و ... خیره می‌شود با خود می‌اندیشد که چه کسی و چگونه اینها را بوجود آورد و چه دوران‌ها و مراحلی را گذارنده است. در این رابطه ادیان الهی، فلاسفه و متخصصان کیهان شناس و زمین شناس اظهار نظرهائی کرده‌اند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: الف: پیدایش جهان در نظر فلاسفه یونان: ۱. «تالس» (۶۴۰ قبل از میلاد) که او را نخستین فیلسوف یونانی دانسته‌اند معتقد بود که: جهان هستی از آب بوجود آمده و همه تغییرات جهان در اثر عناصری است که در آب تأثیر می‌گذارد تخته سنگ‌ها، آبهای یخ بسته‌ای است که سالها از انجماد آنها گذشته است. «۲» ۲. اناکسیمندر شاگرد تالس می‌گفت: اصل هستی، مبهم یا بی انتها است و مقصود او هوا و خلاء نامحدود بود. آن همه چیز ظاهر می‌شود و نا پدید می‌گردد و این عمل در أثر حرکت دائمی است. او جهان را به صورت سه لوله (دیوار جامد تو خالی) تو در تو تصور می‌کرد که لوله اولی سوراخی دارد که ما آنرا به صورت آفتاب مشاهده می‌کنیم. ۳. «لوسیت» و «دموکریت» مکتب اتمی را پایه گذاری کردند و گفتند: خلاء جهان، آکنده از ذرات مخفی است که به چشم در نمی‌آید و این ذرات ازلی است و جوهر آن تغییر ناپذیر است. آسمان و زمین از آنها پدید آمده است. ۴. «اناگزاگور» معتقد بود که عناصر جهان چهار چیز است: آتش، آب، هوا، خاک. که همگی ازلی هستند. ۵. «هراکلیت»

می گفت: اصـل سـتار گانی که ما می‌بینیم بخارهایی است که متراکم و سـنگ شـده است. تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۴۹ ب: پیدایش جهان از نظر کتاب مقدس (تورات): در سـفر پیدایش مراحل خلقت را اینگونه می‌بینیم: روز اول: خدا آسمانها و زمین را آفریـد. و شب و روز را آفریـد. (نور را ایجـاد کرد). روز دوم: خـدا گفت فلکی باشـد در میـان آبها و آبها را از هم جـدا کند. و خدا فلک را آسـمان نامید. روز سوم: خدا گفت آبهای زیر آسمان در یک جا جمع شود و خشکی ظاهر گردد و خشکی را زمین نامیـد. و خـدا گفت زمین نباتات برویاند. (علف و درخت و میوه و ...) روز چهارم: خدا دو نیّر (شـیئی نورانی) بزرگ ساخت نیّر اعظم را برای سـلطنت روز و نیّر اصـغر را برای سـلطنت شب و سـتارگان را. و خـدا آنها را در فلک آسـمان گذاشت. روز پنجم: خـدا گفت آبها به انبوه جانوران پر شود (نهنگ‌ها و خزنـدگان و ...) و پرنـدگان بالای زمین بر روی فلک آسـمان پرواز کنند. روز ششم: پس خـدا حیوانـات زمین بهـایم و حشـرات زمین را به اجناس آنها بساخت. پس خـدا آدم را به صورت خود آفریـد «۱». روز هفتم: خـدا از همه کـار خود که ساخته بود فارغ شـد و آرامی گرفت. پس خـدا روز هفتم را مبارک خوانـد «۲». «مستر هاکس» در قاموس کتاب مقدس درمورد مقصود از واژه «روز» در مراحل خلقت می‌نویسد: «امّا باید دانست که قصد از لفظ روز نه همین بیست و چهار ساعت معتاد می‌باشـد. بلکه قصـد از مدت مدید و طویلی است.» و سـپس در مورد تعارض مطالب سـفر پیدایش با یافته‌های علوم تجربی می‌نویسـد: «اگر کسـی به دیـده اعتراض بنگرد و در باب اول سـفر پیـدایش نظر کرده بگوید اینها به هیچ وجه با قواعد علم هیئت و معرفهٔ الارض و علم نبات و حیوان مطابقت نمی‌نمایـد. جواب گوئیم اولًا مطلب و قصد از این مطالب علمی نیست. ثانیاً نیـک واضـح است که بـا علوم رئیسه بخوبی مطـابقت می‌نمایـد و ما را فرصت گنجایش آن مطالب در اینجا نمی باشـد.» «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۰

مراحل خلقت از منظر قرآن کریم و علم

اشاره

با توجه به یافته‌های علمی و برداشت‌هایی که از قرآن می‌شود در مورد مراحل شـش گانه احتمالات متعددی می‌تواند مطرح شود: ۱. علامـه طباطبـائی رحمه الله در المیزان زیر آیه ۹ سـوره فصـلت می‌نویسـند: «مقصود از «یوم» در (خلق الارض فی یومین) برهه‌ای از زمان است نه روز خاص معهود یعنی مقدار حرکت کره زمین به دور خودش که این (احتمال دوم) ظاهر الفساد است و اطلاق کلمه «یوم» بر قطعه‌ای از زمان که حوادث زیادی را در بردارد، زیاد است و استعمال شایعی است». و سپس به آیه ۱۴۰ سوره آل عمران و ۱۰۲ سوره یونس استشـهاد می‌جوینـد و می‌نویسـند: «پس دو روزی که خداوند زمین را در آن دو خلق کرد دو قطعه زمان است که زمین در آن دو مرحله کامـل شـد. و اینکه یک روز نفرمود دلیل این است که دو مرحله متغایر بوده مثل مرحله مـذاب بودن و جامد یا مثل آن.» و آنگاه شـش روز بودن خلقت آسـمانها و زمین را متذکر می‌شوند و بیان می‌کنند که چهار مرحله آن در سوره فصلت بیـان شـده است دو مرحله در مـورد خلقت زمین و دو مرحله در مـورد خلقت آسـمان (از مرحله دخـان بـودن تـا تسـویه آسـمانهای هفتگانه) و سپس توجیه خاصی برای «اربعهٔ ایام» (فصلت/ ۱۰) می‌کنند که در مبحث بعدی ذکر می‌کنیم «۱». ۲. استاد مصباح یزدی در مورد شـش روز (ستهٔ ایام- اعراف/ ۵۴) دو احتمـال را مطرح می‌کننـد: الف: شـش روز هفته (روزهای معمولی): ایشان متـذکر می‌شونـد که در میان بنی اسـرائیل و اهل کتاب بویژه یهود این مطلب شـهرت داشت که خداوند آفرینش را از یکشـنبه آغازید و در جمعه به پایان برد و شـنبه را به استراحت پرداخت. و سـپس متذکر می‌شوند: ظاهراً این احتمال خیلی بعید است. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۱ ب: شـش دوره خلقت: ایشـان، با بررسـی واژه «یوم» در قرآن می‌گویـد که «یوم» در معنائی غیر از

«روز» هم به کار رفته است. و آیات یوسف/ ۵۴، نحل/ ۸ و حج/ ۴۷ و معارج/ ۴ و حدیثی از نهج البلاغه را شاهد می‌آورد. و سپس نتیجه می‌گیرد که: از بررسی این همه می‌توان گفت که احتمال اینکه منظور از شش روز، شش دوره خلقت باشد بعید نیست. و سپس با ذکر آیات ۹- ۱۲ فصلت می‌نویسند: می‌توان احتمال داد که منظور از دو روز، در آفرینش آسمان دو مرحله خلقت باشد: در یک مرحله به صورت گاز یا دود (دخان). و مرحله بعدی به صورت آسمان هفتگانه. در زمین نیز به همین قرار: یک روز به گونه گاز یا مایع و روز دیگر مرحله‌ای که به صورت جامد در آمده است (که هنوز مرکز زمین مایع است). «۱» ۳. استاد مکارم شیرازی «۲» با توجه به آیات ۵۴ سوره اعراف و ۹- ۱۲ سوره فصلت و یافته‌های علمی، دوران‌های احتمالی شش‌گانه خلقت را اینگونه مطرح کرده‌اند: اول: مرحله‌ای که جهان به صورت توده گازی شکلی بود. دوم: دورانی که توده‌ای عظیمی از آن جدا شد و بر محور توده مرکزی به گردش در آمد. سوم: مرحله‌ای که منظومه شمسی تشکیل یافت (از جمله خورشید و زمین). چهارم: روزی که زمین سرد و آماده حیات گردید. پنجم: مرحله بوجود آمدن گیاهان و درختان در زمین. ششم: مرحله پیدایش حیوانات و انسان در روی زمین. ایشان در تفسیر آیات ۹- ۱۲ سوره فصلت چند نکته یاد آوری می‌کنند که: الف: استعمال «یوم» و معادل آن در فارسی (واژه روز) و در لغات دیگر به معنای «دوران» بسیار رایج و متداول است. ب: در مورد کلمه «ثم» «ثم استوی االی السماء» «۳» که ظاهراً خلقت آسمان‌ها را پس از خلقت زمین و متعلقات آن قرار داده است می‌نویسند: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۲ تعبیر «ثم» (سپس) معمولًا برای تأخیر در زمان می‌آید ولی گاه به معنای تأخیر در بیان می‌باشد. اگر به معنای اول باشد مفهومش این است که آفرینش آسمانها بعد از خلقت زمین صورت گرفته است ولی اگربه معنای دوم باشد هیچ مانعی ندارد که آفرینش آسمانها قبلًا صورت گرفته و زمین بعد از آن، ولی به هنگام بیان کردن، نخست از زمین و ارزاق، که مورد توجه انسانهاست شروع کرده و سپس به شرح آفرینش آسمانها پرداخته است. معنای دوم، گذشته از این که با اکتشافات علمی هماهنگ‌تر است با آیات دیگر قرآن نیز موافقت دارد. و سپس به عنوان شاهد آیات ۲۷- ۳۳ سوره نازعات «أأنتم اشد خلقاً ام السماء بناها رفع سمکها فسواها و اغطش لیلها و اخرج ضحاها و الارض بعد ذلک دحاها» را ذکر می‌کنند. که روشن می‌سازد مسایل مربوط به زمین بعد از آفرینش آسمان‌ها بوده است. سپس مطالبی راجع به آسمان‌های هفتگانه و آسمان دنیا و «اربعهٔ ایام» در آیه ۱۰ سوره فصلت بیان می‌کند که در جای مناسب مطالب ایشان را ذکر خواهیم کرد «۱». ۴. دکتر موریس بوکای در مورد مراحل شش‌گانه خلقت پس از توجه به این نکته که: در تورات سخن از شش روز متعارف است که خدا در روز هفتم (روز شنبه که آن را «سبت» می‌خوانند) به استراحت می‌پردازد. و این روز همین فاصله زمانی واقع بین دو طلوع یا دو غروب متوالی خورشید برای ساکن زمینی است. متذکر می‌شود که: در قرآن کریم کلمه یوم بکار رفته که بمعنای دوره می‌آید و سخن از روز هفتم استراحت نیست و این نکته از عجایب علمی قرآن است ایشان سپس آیات ۵۴ سوره اعراف و ۹- ۱۲ سوره فصلت را مطرح می‌کند و به بحث می‌پردازد «۲». سپس در مورد مراحل خلقت از نظر علوم جدید می‌نویسد: «دانش نو می‌گوید که جهان از جرم گازی با دوران کند تشکیل شده و جزء اصلی آن ئیدروژن و بقیه هلیوم بود سپس این سحابی به پاره‌های متعدد با ابعاد و اجرام قابل ملاحظه‌ای تقسیم شد ... و همین جرم گازی بعدها کهکشانها را تشکیل داد ... و در اثر فشارها و نیروی جاذبه و پرتوهای وارده باعث شروع واکنشهای (گرما- هسته‌ای) شد و از اتمهای ساده اتمهای تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۳ سنگین بوجود آمد و ئیدروژن به هلیوم و سپس کربن و اکسیژن تبدیل می‌گردد تا به فلزات و شبه فلزات منتهی می‌شود.» «۱» آنگاه نتیجه‌گیری می‌کند که: جریان کلی خلقت دو مرحله داشته است: الف: تکاثف و تراکم توده‌ای گازی در حال چرخش. ب: انفکاک آن به صورت پاره‌هائی با استقرار خورشید و سیارات از جمله زمین «۲». سپس یادآور می‌شود که طبق آیات ۹- ۱۲ سوره فصلت نیز همین دو مرحله لازم بود. تا اجسام آسمانی و زمین تکوین یابد. امّا در مورد چهار دوره بعد که مربوط به زمین و گیاهان و حیوانات است یادآور می‌شود که زمین چند عصر و دوره زمین شناسی دارد که انسان در عهد چهارم پدید آمد «۳». ۵. یکی از

صاحب‌نظران «۴» معاصر خلقت جهان را در چند عنوان بررسی کرده و با آیات قرآن تطبیق می‌کنند که ما به صورت خلاصه ذکر می‌کنیم:

الف: آفرینش کیهان

ایشان با ذکر آیه ۷ سوره هود «و هو الذی خلق السموات و الارض فی ستهٔ ایام» می‌نویسند: «در آغاز ظلمت و تاریکی سراسر جهان را فراگرفته بود و بجز خداوند یکتا هیچ کس و هیچ چیز نبود. «فقضاهن سبع سموات فی یومین» «۵» آنگاه خداوند متعال طی دو نوبت فرمان بنای آسمان‌های هفت‌گانه را صادر فرمود.» سپس با اظهار بی اطلاعی از ماده اولیه جهان (و تأیید آن به وسیله آیه ۵۱ سوره کهف و سخنی از برخی دانشمندان) می‌نویسند: آنچه از نظر قرآن و دانشمندان محقق است این مصالح عبارت بودند از ذرات دود و گاز که در فضا سر گردان امّا چنان پراکنده بودند که بندرت به یکدیگر بر می‌خوردند. «ثم استوی الی السماء و هی دخان». «۶» - «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۴ سپس نتیجه می‌گیرند که: خداوند طی دو دوره از این گازها آسمانهای هفتگانه را بنا نهاد (فصلت/ ۱۲) و بوسیله ستونهای نامرئی که امروز از آنها به نیروی جاذبه عمومی تعبیر می‌شود کرات آسمانی را استوار گرداند (لقمان/ ۱۰).

ب: آفرینش ستارگان

ایشان با ذکر آیه ۷ صافات: «ما آسمان پایین را با ستارگان درخشان زینت بخشیدیم.» می‌نویسند: بدین ترتیب میلیون‌ها ذره گاز و دود به شکل ابرهای عظیم به دور هم گرد آمدند ... توده‌های ابر ذرات را به سوی مرکز جذب می‌کرد و بالاخره توده انبوه ابر جمع می‌گشت و ذرات آن به یکدیگر نزدیک می‌شد. این ذرات که به یکدیگر اصطکاک پیدا می‌نمود، تولید گرما می‌کرد و گاهی در مرکز ابر گرما چنان شدت می‌یافت که توده را به تابش می‌افکند و فضای تاریک را روشن می‌ساخت سرانجام میلیون‌ها توده ابر به صورت ستاره در آمدند. و آسمان پایین چراغانی گردید. (البته همه ستارگان هم در یک زمان پیدا نشدند.)

ج: پیدایش خورشید

در میان این دریای جوشان (دود و گاز) طرحی مارپیچی، از اثر چرخش ماده دواری پیدا گردید. این شکل مارپیچ که آن را کهکشان راه شیری می‌نامند. ماده خورشید و منظومه شمسی و زمین ما در یکی از بازوان آن قرار داشت. «و جعل الشمس سراجاً» «۱» «و خداوند خورشید را چراغ جهان افروز قرار داد.» در این بازوی کهکشان راه شیری طوفانی پر آشوب پدید آمد و جریان تند گازها آنها را به چرخش در آورد و همچنانکه می‌چرخید به شکل فرفره‌ای پهن و عظیم درآمد و پاره‌های نورانی، بر گرد آن روان گشت. این فرفره بزرگ چرخید تا اینکه کم‌کم گازها به مرکز آن کشیده شد و در آنجا به صورت گوی عظیم و فروزانی تراکم یافت و سرانجام این گوی فروزان «خورشید» گردید.

د: پیدایش زمین و منظومه شمسی

پاره‌های گاز و غباری که گرداگرد خورشید را هاله‌وار، فرا گرفته بود از هم پاشید و هر پاره از آن به صورت گردابی در آمد. هر گرداب مسیری جداگانه داشت و در آن مسیر به دور خورشید تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۵ می گردید. در گردابهای نزدیک به خورشید گرما و در گردابهای دور دست سرما حکومت می کرد. از برخی ذرات گاز، بخار آب پدید آمد و مانند شبنم روی ذرات غبار می‌نشست و چون ذرات غبار به هم می‌رسیدند، رطوبت شبنم آنها را به یکدیگر می‌چسبانید. و گاهی نیز به شکل پاره‌های یخ زده آب و گل در می‌آمدند. نیروی جاذبه این پاره‌ها را به سوی یکدیگر جذب می کرد و بزرگ می‌شدند و گوی عظیم و چرخانی پدید می‌آورند. و سرانجام این گوی «زمین» گردید. بعد سایر سیارات (عطارد- زهره- مریخ- مشتری- زحل- اورانوس و نپتون و ...) نیز از گردابها پدید آمدند. و هر سیاره در مسیر خود، بر گرد خورشید می گردید.

ه: سرنوشت زمین

زمین شکل می‌بندد و به صورت گوی بزرگی از صخره‌های خشک و عریان جلوه‌گر است. (نه حیات- نه هوا- نه ابر) توده‌های بخار آب و دیگر گازها همراه با توده‌ای گل، قرنها پیش در آن مدفون شده و اینک آن گازها، در میان صخره‌های زمین محبوسند. از شکسته شدن اتمهای مخصوص صخره‌های زمین گرما پدید می‌آید و در ژرفای زمین صخره‌ها چنان گرم می‌شوند که گداخته می‌گردند و همراه با حباب‌های گاز به جوش در می‌آیند و از آتشفشانها فوران کرده به روی زمین روان می‌شوند. گازها نیز از آتشفشانها بیرون می‌زنند و در پیرامون زمین گسترده می‌شوند و پوششی از هوا بر روی آن می کشند. بخار آب سرد می‌شود و ابرهای کلان پدید می‌آید و بارانهای نخستین فرو می‌بارد. میلیونها سال همچنان باران می‌بارد و در گودال‌های زمین فرو می‌رود ... قرآن در این باره می‌فرماید: «و بقدری آب از آسمان فرو فرستادیم که آن را در زمین مسکن دادیم». «۱»

و: پیدایش حیات در روی زمین

(این مطلب را در یک بحث مستقل بررسی می‌کنیم.) ۶. دکتر پاک نژاد مبحث مفصلی تحت عنوان «اسلام و بیولوژی» دارد که چگونگی شروع خلقت و آغاز حیات را مورد بررسی علمی- قرآنی- روائی قرار می‌دهد و آن را به صورت یک فیلم خیالی جالب بیان می کند «۲». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۶ ایشان در ابتداء با ذکر آیه «و هو الذی خلق السموات و الارض فی ستهٔ ایام و کان عرشه علی الماء» «۱» به توضیح سه واژه ایام، عرش و ماء می پردازد. و «ایام» را به «دوران» معنا می کند. «۲»- «۳» ایشان در جای دیگر می‌نویسد: دانشمندان زیست شناس در بسیاری از مطالب نظریه‌های مخالف و مغایر هم داشتند در بسیاری موارد و از جمله در باره نشان دادن مراحل تکاملی آفرینش اتفاق رأی داشتند: به ترتیب زیر: توده‌ای از گاز کهکشان‌ها- منظومه شمسی- زمین، به ترتیب بوجود آمدند. ابتدا زمین گداخته بود- سرد شد- جز جماد چیزی یافت نمی‌شد- آبی پیدا شد- ملکولهای اولیه- گیاه- جنبندگان- خزندگان و پستانداران به ترتیب در گردونه تکامل آفرینش قدم به عرصه وجود گذاشتند. و سپس می‌نویسد: اکثر دانشمندان زیست‌شناس برای تعیین قدمت و زمان حیات هر کدام از این دسته طرحی داشته‌اند. بدین طریق که از ابتدای خلقت تا پیدایش انسان را یک سال یا یک هفته یا یک شبانه روز فرض کرده و برای هر کدام آن مدت مفروض را تقسیم زمانی کرده‌اند. مثلًا دانشمندی تمام مدت خلقت را یک شبانه روز فرض کرده: پیدایش کهکشان‌ها را حدود ساعت هفت و خورشید را هنگام ظهر و زمین را یک و دوازده ثانیه و پیدایش حیات را شش بعد از ظهر، و چهار دقیقه و دوازده ثانیه به ساعت ۱۲ مانده را برای پیدایش پیش آهنگان انسانی اختصاص داده است «۴». ۷. دکتر حمید النجدی در مورد آیات سوره فصلت/ ۹- ۱۱

می‌نویسد: «قبلًا دانشمندان فکر می‌کردند که زمین و آسمانها از یک جنس تشکیل شده تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۷ است امّا مباحث جدید علمی روشن کرد که عناصر تشکیل دهنده زمین و کرات آسمانی متفاوت است. یعنی ستارگان از ۹۹٪ هیدروژن تشکیل شده است امّا زمین از عناصر و فلزات (حدود صد عنصر) تشکیل شده است. و نتیجه گرفتند که هر چند که منشأ زمین و آسمانها یکی است امّیا اول زمین تشکیل شده و سپس ستارگان بوجود آمده‌اند یعنی ظرف تشکیل زمین با ظرف تشکیل ستارگان و سیارات متفاوت است و سپس متذکر می‌شود که اگر قرآن کریم در آیات فوق اول خلقت زمین و سپس خلقت آسمان را مطرح کرده است به همین لحاظ است.» «۱» ۸. صاحبنظران دیگری که به این بحث پرداخته‌اند عبارتند از: حنفی احمد «ستهٔ ایام» را به معنای شش نوبت از وقایع و حوادث می‌داند و توضیحات مفصلی در مورد ادوار خلقت جهان و تطبیق آن با آیات بیان می‌کند «۲». عبد المنعم السید عشری نیز «ستهٔ ایام» را به معنای شش دوره می‌داند و می‌گوید جنس أیام در اینجا غیر از روزهای معمولی ماست «۳». بررسی و جمع بندی: در مورد آنچه که مفسران و صاحبنظران محترم در مورد مراحل خلقت آسمانها و زمین بیان داشتند تذکر چند مطلب لازم است: ۱. آنچه که از آیات قرآن بر می‌آید خلقت آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست در شش مرحله (یوم) صورت گرفته است. در دو مرحله آفرینش آسمانها (از دخان تا سبع سموات) انجام پذیرفته است. در دو مرحله خلقت زمین صورت گرفته است. در دو مرحله بعدی آنچه ما بین زمین و آسمان است (کوهها، ارزاق، معادن ...) قرآن در این مورد اشاراتی کلی کرده و وارد جزئیات و تعیین زمان دوره‌ها و نوع خاص تحوّلات آن نشده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۸ ۲. تعیین دوره‌ها و مراحل، نسبت به چیزهای تدریجی امکان‌پذیر است. و تعیین مراحل و دوره‌ها امری اعتباری و نسبی است. و لذا گاهی در یک موضوع ثابت (مثل رشد علم بشر یا پیدایش و تطور هنر ...) تقسیم بندی‌ها و مراحل متفاوتی ذکر می‌شود که هر کدام از زاویه خاصی به موضوع می‌نگرد. گاهی همه این مراحل وتقسیم‌بندی‌ها صحیح ولازم است. و زوایای پنهان‌موضوع را روشن می‌کند. در مورد مراحل خلقت نیز این مطلب صادق است. یعنی ممکن است دوران‌های خلقت آسمانها و زمین را از منظرها و حیثیت‌های مختلف، تقسیم بندی‌های متفاوتی کرد. و ریشه همه اختلافات در نظریه‌های علمی مراحل آفرینش جهان همین مطلب است. «۱» پس اشکالی ندارد که علوم کیهان‌شناسی و زمین‌شناسی و زیست‌شناسی مراحل خلقت را به گونه‌ای متفاوت با قرآن یا کتاب مقدس تقسیم کرده باشد. و لازم نیست که این مراحل همیشه با هم انطباق داشته باشد. و تفاوت تقسیم بندی‌ها از لحاظ طول دوره‌ها یا نوع دوره‌ها مستلزم تعارض علم و دین نیست. چون هر کدام از این تقسیم بندی‌ها از دیدگاه خاصی صورت گرفته و ممکن است در جای خود صحیح و لازم باشد به عبارت دیگر زبان علم و دین در این موارد متفاوت است. تذکر: این نکته روشن است که مبنای تقسیم بندی مراحل خلقت در قرآن (آسمان- زمین- مابین آنها) است. ۳. همانطور که گذشت واژه «سموات و ارض» در قرآن در معانی مختلفی استعمال می‌شود. و لذا ممکن است که گفته شود همه آیات مربوط به مراحل خلقت آسمان و زمین ناظر به خلقت آسمان و زمین معهود و مادی که ما می‌بینیم نیست بلکه در برخی از آیات (مثل سجده/ ۴- ۵) احتمال دارد که مقصود خلقت موجودات ماوراء طبیعی و معنوی از درجات بالا تا پایین باشد همانطور که برخی از مفسران اشاره کرده بودند «۲». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۵۹ ۴. از مقایسه برخورد قرآن با مراحل خلقت با مطالب تورات فعلی و فلاسفه یونان و یافته‌های جدید علوم تجربی معلوم می‌گردد که مطالب قرآن سازگار با یافته‌های علوم است در حالی که برخی مطالب تورات و فلاسفه، این سازگاری را ندارد. (همان طور که بیان شد) و این مطلب عظمت و حقانیت قرآن کریم را نشان می‌دهد. بلکه اعجاب هر خواننده‌ای را بر می‌انگیزد. امّا این مطالب اعجاز علمی قرآن را اثبات نمی‌کند. چرا که مراحل کلی خلقت در شش روز قبل از اسلام (در تورات) نیز مطرح بوده است و به صورت طبیعی مردم جزیرهٔ العرب که با یهودیان زندگی می‌کردند فی الجمله از آن اطلاع داشتند. (هر چند که در قرآن روز هفتم یعنی روز استراحت مطرح نشده است.) و قرآن کریم نیز وارد جزئیات نشده است. پس تذکر این مطالب در قرآن (به صورت کلی و مجمل) نمی‌تواند اعجاز علمی آن را اثبات کند. ۵. از آنجا

که مطالب قرآن در مورد خلقت آسمانها و زمین به صورت کلی و مجمل است تطبیق قطعی آن با نظریه علمی خاص در باب مراحل پیدایش جهان صحیح به نظر نمی‌رسد. بلی اگر مثلًا بگوئیم محتمل است که مقصود از دخان همان مراحل گاز بودن جهان باشد و ... اشکالی ندارد. ۶. مراحلی که استاد مکارم شیرازی فرمودند با آیاتی که مراحل خلقت را بر می‌شمارد منطبق نیست چرا که طبق نظر خود ایشان مرحله اول و دوم مربوط به خلقت آسمانها و مرحله سوم و چهارم مربوط به خلقت زمین است و مرحله پنجم و ششم که در آیه ۱۰ سوره فصلت بیان شده است «و جعل فیها رواسی من فوقها و بارک فیها و قدّر فیها اقواتها فی اربعهٔ ایام» مربوط به خلقت کوهها، معادن و ارزاق است و در این مراحل سخنی از خلقت انسان و حیوان زده نشده است. در حالی که ایشان مرحله ششم خلقت را مربوط به پیدایش حیوانات و انسان می‌دانند «۱». و این مطلب با مرحله ششم تورات تناسب بیشتری دارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۰ تذکر: ممکن است کسی بگوید خلقت آسمان و زمین در شش مرحله بوده و خلقت انسان پس از آن بوده است. و لذا در قرآن نامی از خلقت انسان در دورانهای شش‌گانه برده نشده است. پس بعد از اتمام خلق زمین از خاک انسان را آفرید (سجده/ ۸- ۹) و به ملائکه نیز اعلام کرد (بقره/ ۳۰). ۷. در مورد مراحلی که آقای دکتر بی آزار شیرازی بر شمردند باید متذکر شویم اولًا ظاهر کلام ایشان این است که آفرینش خورشید را یک مرحله مستقل قرار داده است در حالی که در قرآن کریم خلقت آسمانها (دخان- سبع سموات) دو مرحله قرار داده شده است و آفرینش خورشید نیز در دل این دو مرحله جای می‌گیرد. و ثانیاً لازم بود که ایشان ذکر می‌کردند که این تطبیقها بین مطالب علمی و قرآن به صورت احتمالی است. چرا که ممکن است مبنای تقسیم بندی مراحل در قرآن و علم یکسان نباشد و یا در آینده تقسیم بندی‌های علمی تغییر کند. ۸. در مورد سخنان آقای دکتر پاک نژاد باید متذکر شویم که خلقت مرحله متافیزیک (روح، عقل، قدرت، نور، ملائکه) که ایشان از روایات استفاده کرده بود از موضوع بحث ما که مراحل خلقت آسمانها و زمین مادی است خارج است. و تحت آیات (ستهٔ ایام) مورد بررسی قرار نمی‌گیرد. مگر آنکه آسمان را در این آیات اعم از آسمان معنوی و مادی فرض کنیم. پرسش: چرا خدای قادر مطلق، جهان را در یک لحظه نیافرید؟ پاسخ: این پرسش را از جهات مختلف می‌توان پاسخ داد: الف. اگر خدا جهان را در یک لحظه می‌آفرید انسان کمتر می‌توانست علم و قدرت و نظم و برنامه‌ریزی حساب شده خلقت را احساس کند. همین طی مراحل مختلف و طولانی می‌تواند نظم فوق العاده و قدرت ناظم را به بشر بشناساند. مثل کودکی که در طی ۹ ماه و با طی مراحل مختلف بوجود می‌آید «۱». ب: در آفرینش و ساخت اشیاء باید به غیر از «فاعلیت فاعل»، «قابلیت قابل» نیز در نظر گرفته شود. به عنوان مثال: ممکن نیست شخص پهلوان چوب خشکی را خم کند. در اینجا گفته می‌شود: فاعل (پهلوان) قدرت داشت ولی قابل (چوب) قابلیت خم شدن نداشت. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۱ مثال دیگر: برای ساختن یک ساختمان چند طبقه، اول باید اسکلت بندی شود و مصالح اولیه بکار رود که «نیاز به صبر دارد» تا این مصالح به کار رفته استحکام لازم را پیدا کند و بعد کار را ادامه دهند. در حقیقت مهندسین و کارپردازان، توانایی ساختن سریع را دارند، ولی مصالح ساختمانی پذیرش لازم را ندارند. و اگر در کار عجله شود از کیفیت لازم برخوردار نیست. اینچنین است آفرینش هستی. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۲

۳. نظر قرآن در مورد گسترش جهان چیست؟

اشاره

برخی از صاحب نظران و مفسران بر آنند که جهان دائماً در حال گسترش است و کهکشانها از همدیگر دور می‌شوند. و در این رابطه به برخی از آیات قرآن استناد شده است که عبارتند از: «و السماء بنیناها بأیدٍ وانّا لموسعون» «۱» «و ما آسمان را با قدرت بنا کردیم و همواره آن را گسترش می‌بخشیم.» «و ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم.» «۲» «هشدار که [همه کارها به خدا

باز می‌گردد.» «۳» نکات تفسیری: آیه اول در مقام بیان آیات عظمت خداوند در عالم آفرینش است و «أید» (بر وزن صید) به معنای قدرت و قوت است و این واژه در آیات قرآن مجید مکرر به این معنا آمده است و در اینجا به «قدرت کامله» خداوند بزرگ در آفرینش آسمان‌ها اشاره دارد «۴». آیه دوم در مقام بیان صفات صابرین است که آنان در هنگام مصیبت می‌گویند (ما از خدا هستیم) اشاره به اینکه همه نعمتها از خداست پس برای از دست دادن آنها ناراحت نشویم (و به سوی او باز می‌گردیم) اشاره به اینکه، اینجا سرای جاویدان نیست و این نعمت‌ها زودگذر و وسیله کمال است «۵». آیه سوم در مورد راه مستقیم الهی است «صراط اللّه الذی له ما فی السموات و ما فی الارض» و در حقیقت دلیل این مطلب است که راه مستقیم تنها راهی است که به سوی خدا می‌رود تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۳ و در حقیقت این جمله بشارتی برای پرهیزکاران و تهدیدی برای ظالمان و گنهکاران است که بازگشت همه آنها به سوی خدا است «۱».

تاریخچه نظریه گسترش جهان

اشاره

بسیاری از صاحب نظران و متخصصان و اخترشناسان در مورد گسترش جهان و انطباق آن با آیات قرآن اظهار نظر کرده‌اند که در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم؛ امّا قبل از نقل سخنان آنها باید گفت: در بین دانشمندان در مورد گسترش جهان دو دیدگاه عمده وجود دارد:

الف: انقباض و ایستا بودن جهان

پروفسور «هاوکینگ» کیهان شناس بزرگ می‌نویسد: «برخی از دانشمندان مثل نیوتن (۱۶۴۳- ۱۷۲۷ م) و دیگران می‌خواستند نتیجه‌گیری کنند که تحت تأثیر و نفوذ نیروی گرانش این مجموعه کیهانی ایستا بزودی شروع به انقباض خواهد کرد.» «۲»

ب: انبساط و گسترش جهان

مجموعه کیهانی شامل چند صد هزار میلیون کهکشان است که هر کدام محتوی چند صد هزار میلیون ستاره هستند «۳» و تقریباً همه آنها در حال دور شدن از ما هستند. این مطلب بوسیله تجزیه نور ستارگان که به ما می‌رسد بر دانشمندان معلوم شد. «۴» نخستین کسی که به این واقعیت پی برد. دانشمندی به نام «سلیفر» «۵» (متولد ۱۸۷۵ م) مدیر رصدخانه «لاول» بود او در سال ۱۹۱۲ کشف کرد که ستارگان از ما می‌گریزند «۶». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۴ بعد از او «هابل» در سال ۱۹۲۹ اعلام کرد که این دور شدن ستارگان به صورت منظم است «۱» یعنی کهکشانی که در فاصله یک میلیون سال نوری ماست با سرعت ۱۸۶ کیلومتر در ثانیه و آنکه در فاصله دو میلیون سال نوری است دو برابر این سرعت (۳۷۲ کیلومتر) ... از ما دور می‌شوند «۲». برای مثال ستاره عیوق در هر طپش قلب ۳۰ کیلومتر از ما دور می‌شود. و کهکشان شجاع در هر ثانیه حدود ۶۰ هزار کیلومتر از ما فاصله می‌گیرد «۳». نظریه گسترش جهان امروزه مورد قبول دانشمندان بوده است اعم از کسانی که نظریه مهبانگ (انفجار بزرگ اولیه) را می‌پذیرند و یا دانشمندانی که نظریه کهبانگ (جهان پلاسما و جهان انفجارهای کوچک) را قبول دارند و یا دانشمندانی که نظریه

حالت پایدار جهان را ترجیح می‌دهند «۴». اسرار علمی در مورد انطباق آیات قرآن و نظریه علمی گسترش جهان، سخنان برخی از صاحبنظران را به صورت مختصر نقل می‌کنیم: ۱. آیهٔ اللّه مکارم شیرازی در تفسیر آیه ۴۷ سوره ذاریات در مورد «انا لموسعون» چهار تفسیر ذکر می‌کند: الف: به معنای توسعه در رزق از سوی خدا بر بندگان از طریق نزول باران. ب: به معنای توسعه در رزق از سوی خدا بر بندگان از هر نظر. ج: به معنای بی نیازی خداوند چون خزائن او آنقدر گسترده است که با اعطاءر زق به خلایق پایان نمی‌پذیرد. د: خداوند آسمان‌ها را آفریده و دائماً گسترش می‌دهد. ایشان معنای چهارم را تقویت می‌کند و می‌نویسد: «با توجه به مسأله آفرینش آسمان‌ها در جمله قبل و با توجه به کشفیات اخیر دانشمندان در مسأله «گسترش جهان» که از طریق مشاهدات حسی نیز تأیید شده است معنی لطیف‌تری برای آیه می‌توان یافت و آن اینکه خداوند تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۵ آسمانها را آفریده و دائماً گسترش می‌دهد ... یعنی ستارگانی که در یک کهکشان قرار دارند به سرعت از مرکز کهکشان دور می‌شوند. «۱»» سپس شواهد زیادی از سخنان دانشمندان کیهان شناس در مورد گسترش جهان می‌آورد. «۲»- «۳» ۲. یکی از نویسندگان معاصر در این مورد می‌نویسد: «تمامی کهکشانهای هستی و اجرام کوچک و بزرگ آسمانی به سرعت زیادی از یکدیگر دور می‌شوند و با سرعت محیّر العقولی یعنی ۰۰۰ /۶۰ تا ۰۰۰ /۱۵۰ کیلومتر در ثانیه رو به سوی نقطه‌ای نامعلوم در حرکت‌اند. و شاید این مطلب مصداق آیه «انّا للّه و انّا الیه راجعون» (باز گشت همه چیز به سوی اوست) باشد و یا آیه‌ای دیگر که می‌فرماید «الا الی الله تصیر الامور» (بازگشت همه امور به سوی اوست)». آنگاه آیه ۴۷ سوره ذاریات را می‌آورد. و این مطلب را از نویسندگان متعددی نقل می‌کند «۴» و می‌نویسد: «آری قرآن کریم در عصری که نه از دوربین‌های معمولی خبری بود و نه از تلسکوپ‌های غول‌پیکر امروزی، به گسترش و انبساط عالم اشاره نموده است.» «۵» ۳. دکتر «موریس بوکای» با ذکر آیه ۴۷ سوره ذاریات و نظریه انبساط جهان در پایان نتیجه می‌گیرد که: «و (این آیه) انبساط جهان را بدون کمترین ابهام ذکر می‌کند.» «۶» او بر ترجمه‌های دیگر قرآن بویژه ترجمه مستشرق معروف «بلاشر» اشکال می‌کند و می‌گوید: «موسعون از فعل «اوسع» است که در مورد اشیاء: عریض کردن، گستردن، وسیع‌تر کردن، جادارتر کردن معنا می‌دهد.» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۶ بلاشر ترجمه می‌کند: «ما سرشار از سخاوت هستیم.» «۱» ۴. استاد آیهٔ اللّه معرفت نیز در مورد آیه ۴۷ سوره ذاریات همان دیدگاه توسعه جهان را مطرح می‌کند و می‌پذیرند. و در این مورد شواهد متعدد علمی بیان می‌کند. و توسعه رزق را در آیه فوق یک معنای مجازی می‌دانند که از توسعه مکانی گرفته شده است «۲». بررسی: در اینجا تذکر چند نکته لازم است: ۱. در مورد آیه دوم «انّا للّه و انّا الیه راجعون» «۳» و آیه سوم «الا الی اللّه تصیر الامور» «۴» باید گفت که ظاهر این آیات تناسبی با مسأله گسترش جهان ندارد و احتمالی که آن نویسنده معاصر (صاحب کتاب مطالب شگفت‌انگیز قرآن) داده بود هیچ دلیل و قرینه‌ای به همراه ندارد. ۲. در مورد آیه اول «و السماء بنیناها بأید و انا لموسعون» «۵» باید گفت که ظاهر آیه همان معنای چهارم‌تفسیری است‌که درتفسیر نمونه تقویت کرده‌بودند یعنی گسترش آسمانها بصورت مداوم. با توجه به اینکه این مطلب علمی در صدر اسلام برای مردم و دانشمندان نجوم روشن نبوده است و حتی تا قرن هفدهم دانشمندان بزرگی مثل نیوتن متمایل به دیدگاه ایستا بودن جهان و انقباض آن داشته‌اند، پس می‌توانیم بگوییم که این رازگوئی قرآن که با جدیدترین یافته‌های علوم تجربی مطابق است عظمت قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌رساند. ۳. آیا این تطابق نظریه گسترش جهان با آیه ۴۷ سوره ذاریات دلیل اعجاز علمی قرآن است؟ اگر نظریه گسترش جهان به صورت قطعی اثبات شود با توجه به مطالب بالا می‌توانیم بگوییم که اعجاز علمی قرآن را اثبات می‌کند. ولی با توجه به اینکه نظریه‌های علمی همیشه پا بر جا نیست و احتمال خطا و تغییر در آنها وجود دارد «۶». پس نمی‌توان به طور قطعی نظریه گسترش جهان را به قرآن نسبت داد و اعجاز علمی آن را نتیجه گرفت. بلکه حد اکثر می‌توان گفت ظاهر قرآن (ذاریات/ ۴۷) با نظریه گسترش جهان هماهنگی دارد. و تا وقتی این نظریه پا بر جاست می‌توانند یکی از معانی و تفسیرهای آیه بشمار آید. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۷

۴. نیروی جاذبه معجزه علمی قرآن

نیروی جاذبه یا قانون جاذبه عمومی بدین معناست که کلیه اجسام بزرگ و کوچک در یکدیگر تأثیر متقابل دارند و همدیگر را جذب می کنند. برخی صاحبنظران و مفسران بر آنند که قرآن کریم در چند آیه به نیروهای جاذبه اشاره کرده است که عبارتند از: «اللّه الذی رفع السموات بغیر عمد ترونها» «۱» «خدا [همان کسی است که آسمانها رابدون ستونهایی که آنها را ببینید برافراشت.» «آسمانها را بی هیچ ستونی که آن را ببینید خلق کرد.» «۲» «آیا زمین را جایگاه گرفتن و جذب قرار ندادیم؟» «۳»- «۴» «همانا خدا آسمانها و زمین را نگاه می‌دارند تا نیفتند و اگر بیفتند بعد از او هیچ کس آنها را نگاه نمی‌دارد؛ اوست بردبار آمرزنده.» «۵» نکات تفسیری ۱. آیات فوق در بستر شمارش نشانه‌ها و نعمت‌های خداست. تا مردم به لقای خدا ایمان آورند (رعد) و اینکه ببینند دیگران نمی‌توانند مثل خدا چنین مخلوقاتی داشته باشند (لقمان) و هنگامی که این آیات برای انسانها گفته شد اگر کسی باز هم آیات الهی را تکذیب کند بد عاقبتی دارد و وای به حال او (مرسلات). ۲. کلمه «عمد» (بر وزن قمر) جمع عمود به معنای «ستون» است. برای جمله «ترونها» دو تفسیر گفته‌اند یکی اینکه صفت برای «عمد» باشد یعنی: «آسمان‌ها را تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۸ بدون ستونی که دیدنی باشد بر افراشتیم» که لازمه آن وجود ستون‌های نامرئی برای آسمان است. دیگر آنکه «بغیر عمد» متعلق به جمله «ترونها» باشد (ترونها بغیر عمد) یعنی: «همانگونه که می‌بینید آسمان بدون ستون است». البته برخی نیز جمله ترونها را معترضه گرفته‌اند. و همین معنای دوم را پذیرفته‌اند «۱». تفسیر دوم خلاف ظاهر آیه است چرا که لازمه آن تقدیم و تأخیر است «۲». تاریخچه: برخی معتقدند که (بعداز اشارات علمی قرآن و روایات اهل‌بیت علیهم السلام) ابوریحان بیرونی (۴۴۰ ق) اولین کسی بود که به نیروی جاذبه پی برد «۳». امّا مشهور آن است که نیروی جاذبه عمومی اولین بار توسط نیوتن «۴» (در قرن هفدهم میلادی) کشف شد «۵». داستان افتادن سیب از درخت و انتقال ذهنی نیوتن به نیروی جاذبه معروف است «۶». نیوتن بر اساس قوانین کلی حرکت سیارات را اینگونه تبیین کرد: الف: بر طبق قانون جاذبه عمومی کلیه اجسام همدیگر را جذب می کنند و این کشش به دو چیز بستگی دارد: جرم و فاصله یعنی با جرم نسبت مستقیم دارد و هر قدر جرم یک جسم بیشتر باشد نیروی کشش آن نیز زیادتر می‌شود. «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۶۹ امّا هر چه فاصله دو جسم بیشتر باشد، تأثیر جاذبه کمتر می‌شود و به نسبت مجذور این فاصله نیروی جاذبه کاهش می‌یابد مثلًا اگر این فاصله دو برابر شد نیروی جاذبه چهار برابر کمتر می‌شود. ب: بر طبق قانون گریز از مرکز هر جسمی که بر گرد مرکزی حرکت کند در آن جسم طبعاً کششی بوجود می‌آید که می‌خواهد از آن مرکز دور شود. مثل قطعه سنگی که به ریسمانی بسته‌ایم و می گردانیم. حرکت زمین، سیارات، قمرها و اجرام آسمانی در مدارهای خود و گرد همدیگر در نتیجه ترکیب دو نیروی جاذبه و گریز از مرکز است همین دو نیرو است که اجرام فضائی را در مدار خود نگاه می‌دارد و از سقوط آنها و از تصادم و اصطکاک آنها با هم جلوگیری می کند. «۱» اسرار علمی در مورد انطباق آیات فوق با یافته‌های اخترشناسی نوین بسیاری از صاحب نظران و مفسران سخن گفته‌اند که در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره می کنیم: الف: اسرار علمی آیه اول و دوم «بغیر عمد ترونها» «۲» ۱. آیةاللّه مکارم شیرازی در هر دو مورد به نکات علمی آیه اشاره می کند و آن را یکی از معجزات علمی قرآن مجید می‌داند. و پس از ذکر دو تفسیر برای آیه و ترجیح تفسیری که «ترونها» را صفت «عمد» می‌داند، می‌نویسند: «مقید ساختن آن (عمد) به «ترونها» دلیل بر این است که آسمان ستون‌های مرئی ندارد مفهوم این سخن آن است که ستونهایی دارد امّا قابل رؤیت نیست ... این تعبیر لطیفی است به قانون جاذبه و دافعه که همچون ستونی بسیار نیرومند امّا نامرئی کرات آسمانی را در جای خود نگه داشته.» و سپس به حدیثی از امام رضا علیه السلام استشهاد می کند که: حسین بن خالد می گوید از امام رضا علیه السلام پرسیدیم: اینکه خداوند فرموده: «و السماء ذات الحبک» «سوگند به آسمان که دارای راههاست» یعنی چه؟ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۰ فرمود: این آسمان راههائی به سوی زمین دارد. حسین

بن خالد می گوید: عرض کردم چگونه می تواند راه ارتباطی با زمین داشته باشد در حالی که خداوند می‌فرماید: آسمان‌ها، بی ستون است. امام فرمود: «سبحان اللّه، الیس اللّه یقول بغیر عمد ترونها؟ قلت بلی، فقال ثم عمد و لکن لا ترونها.» «عجیب است آیا خداوند نمی فرمایـد: بـدون سـتونی که قابل مشاهـده باشـد؟ من عرض کردم: آری. فرمود پس سـتونهاهایی هست لکن شـما نمی‌بینید.» «۱» سپس ایشـان متـذکر می‌شونـد که این آیـات و احـادیث بر خلاـف تفکرات نجومی آن زمـان هیئت بطلمیوسـی بود «۲». ۲. آیهٔ اللّه حسین نوری نیز با ذکر آیه ۲ سوره رعد همین مطلب را از آیه برداشت کرده و حدیث مذکور را از امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه می آورد. سپس متـذکر نکته لطیفی در تعبیر «عمـد» می‌شونـد و می‌نویسـند: «میـان «سـتون» که تکیه گاه و نگاه دارنـده است، با جسمی که بر آن تکیه کرده است، لازم است تناسب و محاسبه کامل رعایت شود. یعنی هر اندازه جسم سنگین تر است بهمان نسبت بایـد «ستون» دارای قدرت و مقاومت بیشتری باشد ... بنابراین نیروی جاذبه و سایر قوانین حرکت مربوط به این اجرام با نظام دقیق و فرمول مخصوص خود مورد محاسـبه قرار گرفته است تا توانسته هر یک از آنها را در ارتفاع و مدار معین در طی میلیاردها سال نگاه بـدارد. با توجه به این نکته روشن می‌شود که تعبیرات قرآن- که راهنمای سـعادت بشـر است- چه انـدازه اعجازآمیز و لطیف است. «۳»» تـذکر: منظور ایشـان این است که تعبیر عمـد (سـتون) علاـوه بر اینکه به اصـل نیروی جـاذبه اشـاره دارد به لزوم تناسب کمی و کیفی بیـن سـتون (نیروی جـاذبه) و دو طرف سـتون نیز اشـاره دارد. تفسیر موضـوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۲، ص: ۷۱ ۳. برخی نویسنـدگان معاصر نیز به این دو آیه استناد کرده و ستون نامرئی را به معنای نیروی جاذبه دانسته‌اند. که قرآن هزار و چهار صد سال قبل از نیوتن پرده از روی معمای آن برداشـته است. و سـپس روایات مذکور را از امام رضا علیه السلام آورده است «۱». ۴. آیهٔ اللّه مصـباح یزدی پس از اینکه دو تفسیر برای آیه ذکر می کنند «۲» می‌نویسـند: «به هر حال هر دو تفسیر قابل تصور است و ظاهراً مانعی برای تصور هیچیک از دو وجه وجود نـدارد. «۳»» ۵. برخی دیگر از نویسنـدگان و صـاحبنظران معاصـر نیز به دو آیه مورد بحث در مورد نیروی جاذبه اسـتناد کرده‌انـد که عبارتنـد از: محمد حسن هیتو «۴» وآیه اللّه معرفت که بحث مفصـلی پیرامون نیروی جـاذبه و آیـات فوق دارنـد «۵» و لطیـف راشـدی «۶». ب: اسـرار علمی آیـه سـوم (کفاتـاً) «۷» ۱. آیـهٔ اللّـه مصـباح یزدی در مـورد آیه فـوق می‌نویسـند: «کفات موضـعی است که اشیاء در آن جمع آوری می گردد. و در اصل معنای آن گرفتن و ضمیمه کردن (قبض و ضّم) وجود دارد. از همین جا می‌توان بهره برد که زمین اشـیاء را به خود جـذب می کند، می گیرد. و بعید نیست که اشاره به نیروی جاذبه زمین باشد که با توجه به سرعت شگرف حرکت زمین، اگر این نیروی جاذبه نمی‌بود، همه اشیاء روی زمین در فضا پراکنده می‌شد. و سـپس اشاره می کند که کفات به معنای سـرعت هم آمده است امّا معنای دوم را ضعیف‌تر می‌داند» . ۲. یکی دیگر از صاحبنظران از معنای لغوی کلمه کفات چند مطلب را اسـتخراج می کند. حرکت وضعی و انتقالی زمین و سرعت طیران آن در فضا- وجود مواد مذاب داخل زمین- تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۲ تغییرات سطحی و عمقی کره خاک- نیروی جاذبه زمین ایشان به معنای لغوی «کفات» اسـتناد می کند که الکفات: موضع یکفت فیه الشـیء ای یضم و یجمع «۱». ۳. برخی از نویسندگان ویکی از مفسـران معاصـر نیز از این آیه نیروی جـاذبه را اسـتفاده کرده است «۲». ج: اسـرار علمی آیه چهـارم «یمسک السـموات و الارض ان تزولا» «۳» ۱. آیـهٔ اللّه حسـین نوری پس از آنکه بحث مفصـلی در مورد نیروی جاذبه می کند و به آیه فوق استشـهاد می کند و کلمه «تزولـا» را به معنای «انحراف» گرفته است «۴». ۲. برخی از نویسـندگان معاصـر نیز این آیه را ذکر کرده و می‌نویسند: «مگر این نگاه داشـتن غیر از همان نیروی جاذبه عمومی است که خداونـد در بین کرات قرار داده تا از مـدارشان منحرف نشونـد.» «۵» ۳. برخی از مفسـرین برای آیه فوق دو گونه تفسـیر کرده‌انـد: یکی تأکید آیه بر مسأله حفظ نظام عالم هستی یعنی همان چیزی که در بحث‌های فلسـفی به اثبات رسـیده که ممکنات در بقای خود همانگونه نیازمند به مبداء هسـتند که در حدوث خود. دوم اینکه کرات آسـمانی میلیون‌ها سال در مدار خود در حرکت هسـتند و این مطلب از نیروی جاذبه و دافعه سرچشـمه می گیرد «۶». بررسی: در مورد انطباق قانون جاذبه عمومی با آیات مورد بحث تذکر چند نکته لازم است: ۱. در تفسیر آیه اول و دوم «بغیر عمدٍ ترونها» به نیروی جاذبه دو

نکته قابل تأمل است: اول: آنکه کلمه «عمد» جمع است و به معنای «ستون‌ها» می‌باشد، پس هر چند تفسیر آن به نیروی جاذبه ممکن است ولی امکان دارد که مقصود از ستون‌ها چندین نیروی متفاوت باشد که تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۳ یکی از آنها نیروی جاذبه است و چه بسا دانشمندان دیگری پیدا شوند و آنها را کشف کنند. پس حصر عمد (ستون‌ها) در نیروی جاذبه صحیح بنظر نمی‌رسد. دوم: آنکه کلمه «سماوات» در قرآن معانی متعددی دارد (مثل: جهت بالا، جوّ زمین، کرات آسمانی، آسمانهای معنوی، ستارگان و سیارات و ... «۱») و در اینجا در صورتی تفسیر آیه به نیروی جاذبه صحیح است که آسمان را به معنای «کرات آسمانی» معنا کنیم. اما با توجه به سیاق آیه ۱۰ سوره لقمان که در مورد نزول باران از آسمان سخن می گوید و آسمانها را در مقابل زمین به کار می‌برد و در آیه ۲ سوره رعد که بدنبال ذکر آسمانها از خورشید و ماه و سپس زمین (در آیه بعد) سخن می گوید، معلوم می‌شود که قدر متیقن از آسمان در این موارد همان آسمان مادی (یعنی کرات آسمانی یا طبقات جوّ زمین و ...) است. ۲. در مورد آیه چهارم «ان الله یمسک السموات و الارض ان تزولا» «۲» که می‌فرماید: «همانا خدا آسمان‌ها و زمین را نگاه می‌دارد. تا نیفتد» (یا تا منحرف نشوند) نیز سه نکته قابل تأمل است: یکی اینکه در اینجا هم باید آسمان‌ها را به معنای کرات آسمانی فرض کنیم. و دوم اینکه نگهداری آسمان و زمین توسط خدا را به معنای نگهداری آنها توسط نیروی جاذبه معنا کنیم. آری ممکن است که خداوند توسط وسایل و نیروهای متعددی آسمان‌ها و زمین را نگهداری کند تا منحرف نشوند که نیروی جاذبه یکی از آنهاست نه تمام آنها، پس انحصار معنای آیه فوق نیز در نیروی جاذبه صحیح نیست. سوم اینکه این آیه دو تفسیر دارد (همانطور که گذشت) و بر اساس یکی از آنها قابل انطباق با نیروی جاذبه است. ۳. آیه سوم (کفاتاً) در لغت حد اقل به معنای: جمع، سرعت آمده است «۳». و برخی آن را به معنای جمع انسانها (مرده و زنده) در زمین و برخی به معنای حرکت زمین گرفته‌اند همانگونه که برخی به معنای جاذبه گفته‌اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۴ پس تفسیر نیروی جاذبه زمین در مورد کفات یکی از احتمالات آیه است و به صورت قطعی نمی‌توان این مطلب را به آیه فوق استناد داد. «۱» نتیجه: احتمال دلالت آیات اول و دوم، بر نیروی جاذبه قوی است، ولی معنای آیات فوق منحصر در نیروی جاذبه نیست، بلکه نیروی جاذبه یکی از مصادیق «عمد» (ستون‌ها). اما بهر حال این یک اشاره علمی قرآن به شمار می‌آید که با توجه به عدم اطلاع مردم و دانشمندان عصر نزول قرآن از نیروی جاذبه، عظمت قرآن کریم را در بیان اسرار علمی روشن می‌سازد. و می‌تواند اعجاز علمی قرآن به شمار آید. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۵

۵. حرکت‌های خورشید معجزه علمی قرآن

اشاره

خورشید یکی از نشانه‌های الهی است که خداوند در قرآن به آن قسم یاد کرده است «۱». و در آیات متعددی از خورشید و حرکت‌های آن یاد کرده است و لذا بسیاری از مفسران و صاحبنظران و متخصصان کیهان شناسی در این مورد اظهار نظر کرده‌اند. آیاتی که در این مورد به آنها استناد شده عبارتند از: «و آیهٔ لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون و الشمس تجری لمستقرٍ لها ذلک تقدیر العزیز العلیم» «۲» «و نشانه‌ای [دیگر] برای آنها شب است که روز را [مانند پوست از آن بر می کنیم و بناگاه آنان در تاریکی فرو می‌روند و خورشید به [سوی قرارگاه ویژه خود روان است. تقدیر آن عزیز دانا این است.» «نه خورشید را سزد که به ما رسد، و نه شب به روز پیشی جوید و هر کدام در سپهری شناورند.» «۳» «و اوست آن کسی که شب و روز و خورشید و ماه را پدید آورده است. هر کدام از این دو در مداری [معین شناورند.» «۴» «و خورشید و ماه را رام گردانید؛ هر کدام برای مدتی معین به سیر خود ادامه می‌دهند.» «۵» «و خداوند خورشید و ماه را در حالی که هر دو در حال حرکت هستند به نفع شما مقهور و مسخّر

گردانید.» «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۶

تاریخچه

خورشید ستاره‌ای است که هر انسانی می‌تواند هر روز آن را ببیند و حرکت کاذب روزانه آن (از طرف مشرق به مغرب) «۱» همیشه توجه انسان را به خود جلب کرده است. انسان‌ها تا قرن‌ها فکر می‌کردند که خورشید به دور زمین می‌چرخد و هیئت پیچیده بطلمیوسی نیز بر همین اساس پایه‌گذاری شده بود. که زمین مرکز جهان است «۲». حکیم مزبور کره زمین را ساکن و مرکز کلیه کرات پنداشته بود. «۳» هیئت بطلمیوسی هفده قرن بر فکر بشر حکومت کرد و پس از آن کوپرنیک (۱۵۴۴ م) هیئت جدید (هیئت کوپرنیکی) را ارائه داد که بر اساس آن زمین به دور خورشید می‌چرخید. ولی شکل چرخش را دایره‌ای می‌دانست که پس از او کپلر (۱۶۵۰ م) شکل بیضوی گردش زمین بدور خورشید را کشف کرد. و سپس عقیده این دو نفر توسط گالیله ایتالیائی مستقر و مدلّل گردید «۴» و از آن پس نظام منظومه شمسی به صورت نوین پایه‌گذاری شد که سیارات به دور خورشید می‌چرخد (عطارد- زهره- زمین- مریخ- مشتری- زحل- اورانوس- نپتون- پلوتون). ولی هنوز عقیده اخترشناسان (حتی کوپرنیک، کپلر و گالیله) بر آن بود که خورشید ثابت تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۷ ایستاده است «۱». و حتی در ادعانامه‌ای که علیه گالیله در دادگاه قرائت شد او را متهم به اعتقاد به سکون خورشید (بر خلاف گفته کتاب مقدس که خورشید را متحرک می‌دانست «۲») کردند و او حاضر نشد حرکت خورشید را بپذیرد «۳». امّا در اعصار جدید روشن شد که خورشید دارای چند حرکت است: اول حرکت وضعی که هر ۵/ ۲۵ روز یک بار به دور خود می‌چرخد. دوم حرکت انتقالی از جنوب آسمان به سوی شمال آن که هر ثانیه ۵/ ۱۹ کیلومتر همراه با منظومه شمسی حرکت می‌کند. و سوم حرکتی انتقالی که با سرعت ۲۲۵ کیلومتر در ثانیه به دور مرکز کهکشان می‌گردد. که در این حرکت نیز منظومه شمسی را بهمراه خود می‌برد «۴». البته برای خورشید حرکت‌های دیگری نیز گفته شده که در نکات علمی اشاره می‌کنیم.

اسرار علمی

اشاره

در مورد آیات مربوط به حرکت خورشید مفسران قرآن دو گروه شده‌اند: اول: مفسران گذشته: مفسران قرآن کریم از دیر زمان در پی فهم آیات مربوط به حرکت خورشید بودند ولی از طرفی نظریه هیئت بطلمیوسی بر جهانیان سایه افکنده بود و از طرف دیگر ظاهر آیات قرآن (در مورد حرکت خورشید و زمین در مدار خاص خودشان) هیئت بطلمیوسی را بر نمی‌تافت و لذا برخی از مفسران در پی آن شدند تا با توجیه خلاف ظاهری آیات قرآن را با هیئت بطلمیوسی و حرکت کاذب روزانه خورشید سازگار کنند. «۵» طبرسی مفسر گرانقدر شیعه (م ۵۴۸ ق) می‌گوید: «در مورد استقرار خورشید سه قول است: اول: اینکه خورشید جریان می‌یابد تا اینکه دنیا به پایان برسد. بنابراین به معنای این است که محل استقرار ندارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۸ دوم: اینکه خورشید برای زمان معینی جریان دارد و از آنجا تجاوز نمی‌کند. سوم: اینکه خورشید در منازل خود در زمستان و تابستان حرکت می‌کند و از آنها تجاوز نمی‌نماید. پس همان ارتفاع و هبوط خورشید محل استقرار اوست. «۱»» شهرستانی در مورد آیه: «کل فی فلک یسبحون» «۲» می‌نویسد: «هر یک در فلکی شنا می‌کنند» و مکرر گفتیم که ظاهر این آیه با هیئت قدیم راست نمی‌آمد زیرا بنابر آن هیئت حرکت کوکب در جسم فلک ممتنع است و از این جهت قدماء ظاهر آیه را حمل بر مجاز کرده

سباحت را هم به معنی مطلق حرکت گرفته و گفته‌اند مقصود این است که: هر ستاره‌ای با فلك خود بالتبع حرکت می کند.» این در حالی است که در آیه «فی» (در) دارد یعنی خورشید در فلك و مدار شناور است. و نیز در مورد آیه «والشمس تجری» «۳» می‌نویسد: «متقدمین بدین آیه احتجاج کرده حرکتی را که از طلوع و غروب آفتاب مشاهده می‌شود متعلق به جرم خورشید دانسته‌اند. ولی در معنای کلمه «مستقر» دچار اضطراب و اختلاف عقیده شده‌اند.» ... برخی گفته‌اند آفتاب سیر می کند تا مستقر خود که برج حمل است. (که لازمه آن سکون خورشید در برج حمل است و این معنا باطل است.) ... و برخی گفته‌اند شمس حرکت می کند در فلك خود. (که از نظر هیئت قدیم باطل است)» «۴» عجب این است که صاحب تفسیر نمونه نیز در تفسیرآیه «و كل فی فلك يسبحون» «۵» احتمال می‌دهد که مقصود همین حرکت خورشید بر حسب حسّ ما یا حرکت ظاهری [کاذب و خطای دید] باشد و آن احتمال را در کنار احتمالات دیگر می‌آورد و ردّ نمی کند «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۷۹ در حالی که این آیات در مقام شمارش آیات خداست و حرکت کاذب نمی‌تواند آیه و نشانه الهی باشد «۱». دوم: مفسران و صاحبنظران جدید: پس از آنکه در هیئت جدید، حرکت زمین به دور خورشید و سپس حرکت‌های چندگانه خورشید به اثبات رسید آیات مربوط به حرکت خورشید معنای جدیدی پیدا کرد و متخصصان، صاحبنظران و مفسران قرآن در این مورد اظهار نظرهای متفاوتی کردند و برداشتهای زیبائی از آیات فوق بعمل آوردند، که بدان‌ها اشاره می کنیم:

الف: حرکت انتقالی خورشید در درون کهکشان راه شیری (حرکت طولی)

مفسر معاصر آيةُ اللّه مکارم شیرازی پس از اشاره به تفسیرهای «تجری، یس/ ۳۸» می‌نویسد: «آخرین و جدیدترین تفسیر برای آیه فوق همان است که اخیراً دانشمندان کشف کرده‌اند و آن حرکت خورشید با مجموعه منظومه شمسی در وسط کهکشان ما به سوی یک سمت معین و ستاره دور دستی می‌باشد که آن را ستاره «وِگا» نامیده‌اند، «۲» و در جای دیگر «جریان» را اشاره به حرکت طولی می‌داند.» «۳»- «۴» یکی از صاحبنظران پس از اینکه حرکت خورشید از جنوب به سوی شمال آسمان را ۵/ ۱۹ کیلومتر در ثانیه می‌داند در ادامه به آیه ۲ سوره رعد و ۳۳ سوره ابراهیم در مورد حرکت خورشید استناد می‌جوید «۵». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۰ علامه طباطبائی رحمه الله پس از آنکه جریان شمس را همان حرکت خورشید می‌داند، می‌فرماید: «امّا از نظر علمی تا آنجا که ابحاث علمی حکم می کند قضیه درست بر عکس (حس) است یعنی خورشید دور زمین نمی‌گردد بلکه زمین بدور خورشید می‌گردد و نیز اثبات می کند که خورشید یا سیاراتی که پیرامون آن هستند به سوی ستاره (نسر ثابت) حرکت انتقالی دارند ...» «۱» سید هبةُ الدين شهرستانی حرکت خورشید را به طرف ستاره‌ای بر ران راست «جائی» معرفی می کند و در جای دیگر آن را به طرف مجموعه نجوم (هرکیل) می‌داند «۲». و کلمه «تجری» را اشاره به حرکت انتقالی خورشید می‌داند «۳». طنطاوی در تفسیر الجوهر نیز پس از ذکر مقدمه‌ای در انواع حرکات آیه فوق را بر حرکت خورشید و مجموعه همراه او به دور یک ستاره (کوکب) حمل می کند و سپس مطالبی طولانی در مورد حرکت‌های هواپیماها، اتومبیل‌ها و ... می‌دهد که ربطی به تفسیر آیه ندارد «۴». و در همین مورد کتاب «زنده جاوید و اعجاز قرآن» أثر مهندس محمد علی سادات «۵»، و نیز قرآن و آخرین پدیده‌های علمی، مهندس جعفر رضایی‌فر «۶»، و نیز «القرآن الكريم و العلم الحديث»، دکتر منصور محمد حسب النبی «۷»، مطالب مشابهی دارند.

ب: حرکت انتقالی خورشید همراه با کهکشان: (حرکت دورانی)

آيةُ اللّه مکارم شیرازی: در مورد آیه «و كلٌ فی فلك يسبحون» «۸» «و هر کدام از آنها در مسیر خود شناورند.» دو احتمال می‌دهند:

یکی حرکت خورشید به حسب حس ما یا حرکت ظاهری [حرکت کاذب روزانه خورشید که در اثر حرکت زمین به خطا دیده می‌شود و عرف مردم این حرکت را به خورشید نسبت می‌دهند. «۹»] تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۱ دوم: منظور از شناور بودن خورشید در فلک خود حرکت آن همراه با منظومه شمسی و همراه با کهکشان که ما در آن قرار داریم می‌باشد چه اینکه امروزه ثابت شده است که منظومه شمسی ما جزئی از کهکشان عظیمی است که به دور خود در حال گردش است. و در پایان این آیه «فی فلک یسبحون» را اشاره به حرکت دورانی خورشید می‌داند که بر خلاف هیئت بطلمیوسی حاکم در زمان نزول قرآن سخن گفته است و بدین ترتیب معجزه علمی دیگری از قرآن به ثبوت می‌رسد. «۱» یکی از صاحبنظران نیز پس از آنکه حرکت دورانی خورشید را هر ۲۰۰ میلیون سال یک بار باسرعت ۲۲۵ کیلومتر در ثانیه به دور مرکز کهکشان می‌داند به آیه ۲ سوره رعد و ۳۳ سوره ابراهیم برای اثبات حرکت خورشید استناد می‌جوید «۲». دکتر موریس بوکای با استناد به آیه ۳۳ سوره انبیاء و ۴۰ سوره یس «کل فی فلک یسبحون» نتیجه می گیرد که قرآن تصریح کرده که خورشید روی مداری حرکت می کند. در حالی که این مطلب بر خلاف هیئت بطلمیوسی رایج در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بود. او می گوید: «با اینکه نظر بطلمیوس در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم مورد گرایش بود در هیچ جای قرآن به چشم نمی‌خورد.» «۳» سید هبهٔ الدین شهرستانی در مورد حرکت خورشید و منظومه شمسی (از قول برخی) نقل می کند که: خورشید با همه اتباع خود بدور روشن‌ترین ستاره‌ای که در ثریا است می‌چرخد و نام آن ستاره بزبان فرنگی «الکبوتی» و بزبان عربی «عقد الثریا» است. برخی دیگر از نویسندگان «۴» همین حرکت دورانی را به آیات قرآن (یس/ ۴۰) نسبت داده‌اند: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۲ استاد مصباح یزدی نیز با طرح آیه فوق (یس/ ۴۰) می‌نویسند: «قرآن، فلک را چون دریایی می‌داند که اجرام در آن حرکت دارند و شناورند، پیداست که منظور فضایی است که این اجرام در آن حرکت می کنند و مدار حرکتشان را در آن فضا، تعیین می کنند. نه آنچنان که قدماء می گفتند: فلک حرکت می کند و آنها در فلک ثابتند. قرآن از ابتدا «فرضیه فلکیات» قدیم را مردود می‌دانسته است ... پس از این آیه می توان استفاده برد که اجرام علوی، همه در حرکتند و این چیزی است که نجوم جدید اثبات می کند.» «۱» تذکر: به نظر می‌رسد که ظاهر آیه همین معنای دوم (حرکت خورشید در یک مدار) است که با توجه به جمله ذیل آیه «کل فی فلک یسبحون» تأیید می‌شود.

ج: حرکت وضعی خورشید به دور خود

در تفسیر نمونه آمده است: «بعضی دیگر آن (تجری- یس/ ۳۸) را اشاره به حرکت وضعی کره آفتاب دانسته‌اند زیرا مطالعات دانشمندان به طور قطع ثابت کرده که خورشید به دور خود گردش می کند» «۲» و سپس در پاورقی توضیح می‌دهند که بر طبق تفسیر «لام» در «لمستقرٍ لها» به معنای «فی» (در) است «۳». تذکر: در این صورت معنا اینگونه می‌شود: «خورشید در قرارگاه خود جریان دارد.» [و به دور خود می‌چرخد]. احمد محمد سلیمان نیز می گوید: کلمه «لام» در عربی ۱۳ معنا دارد و سپس توضیح می‌دهد که اگر لام به معنای «فی» باشد حرکت وضعی خورشید را می‌رساند و اگر به معنای «الی» باشد حرکت انتقالی خورشید را می‌رساند و سپس می گوید: این معجزه بلاغی قرآن است که یک کلمه «لمستقر لها» دو معجزه علمی را با هم می‌رساند «۴». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۳ سید هبهٔ الدین شهرستانی نیز از علامه مرعشی شهرستانی (سید محمد حسین) و غیر او نقل می کند که احتمال داده‌اند. کلمه «مستقر» بمعنی محل استقرار و حرف لام به معنی «فی» و مقصود حرکت وضعی آفتاب باشد «۱». یکی از صاحبنظران نیز پس از آنکه حرکت وضعی خورشید را ۵/ ۲۵ روز یک مرتبه به دور خود معرفی می کند به آیه ۲ سوره رعد و ۳۳ سوره ابراهیم در مورد اثبات حرکت خورشید استناد می‌جوید «۲». و برخی دیگر از نویسندگان مثل؛ محمد علی سادات، آیه ۳۸ و ۴۰ سوره یس را دلیل حرکت وضعی خورشید گرفته‌اند «۳». یکی دیگر از صاحبنظران نیز با ذکر اینکه ممکن است لام در

کلمه «لمستقر» به معنای «فی» یا «تأکید» باشد آن را اشاره به حرکت وضعی خورشید می‌داند «۴».

د: ادامه حیات خورشید تا زمان معین

یکی از صاحبنظران در مورد آیه «کل یجری لاجلٍ مسمّی» «۵» «هر یک از خورشید و ماه تا زمان معینی به گردش خود ادامه می‌دهند» می‌نویسند: «ظاهراً مقصود از اینکه خورشید و ماه تا زمان معینی به گردش خود ادامه می‌دهند این است که زمانی فراخواهد رسید که این چراغ‌های آسمانی خاموش گردد و آن روز قیامت است.» «۶» همین معنا را سید هبهٔ الدین شهرستانی در مورد آیه «و الشمس تجری لمستقر لها» «۷» می‌پذیرد و می گوید: «مقصود از جریان حرکت انتقالی آفتاب است در اعماق فضا و مراد از تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۴ «مستقر» زمان استقرار است نه مکان استقرار و معنا چنین می‌شود: آفتاب حرکت می کند تا هنگامی که باید قرار گیرد. یعنی روز قیامت.» تذکر: در این صورت «مستقر» را در آیه اسم زمان معنا کرده‌اند. فیزیکدانان جدید می‌نویسند: «خورشید می‌تواند تا ۱۰ میلیارد سال بدرخشد و از این عمر طولانی پنج میلیارد سال آن گذشته است. بنابراین اکنون خورشید در نیمه راه زندگی خود قرار دارد.» «۱»

ه: حرکات درونی خورشید

به نظر می‌رسد که کلمه «تجری» در آیه «و الشمس تجری لمستقر لها» «۲» معنای دیگری را نیز بدهد یعنی بین کلمه «تحرک» و «تجری» تفاوتی هست و آن اینکه کلمه «تحرک» فقط حرکت را می‌رساند مثل حرکت اتومبیلی که به جلو یا عقب می‌رود. ولی زیر و رو نمی‌شود. امّا کلمه «تجری» در مورد مایعات مثل آب به کار می‌رود که در هنگام حرکت علاوه بر جلو رفتن، زیر و رو هم می‌شود و بر سر هم می‌خورد. امروزه دانشمندان کشف کرده‌اند که خورشید علاوه بر حرکت وضعی، انتقالی طولی، انتقالی دورانی دارای یک حرکت دیگر هم هست چرا که درون خورشید دائماً انفجارات هسته‌ای صورت می گیرد تا انرژی نورانی و گرما را تولید کند و روشنی بخش ما باشد «۳» و همین انفجارات باعث زیر و رو شدن مواد مذاب داخل خورشید شده و گاه تا کیلومترها به بیرون پرتاب می‌شود «۴». به عبارت دیگر خورشید فقط حرکت نمی‌کند بلکه مثل آب جریان دارد و دائماً زیر و رو تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۵ می‌شود. و این لطافت تعبیر قرآنی غیر از طریق وحی نمی تواند صادر شده باشد و از این رو ممکن است اعجاز علمی قرآن را برساند. تذکر: در اینجا ممکن است گفته شود که با توجه کاربرد واژه «تجری» در قرآن که در مورد حرکت ماه و خورشید هر دو به کار رفته است (فاطر/ ۱۳- زمر/ ۵- لقمان/ ۲۹) «و سخّر الشمس و القمر کل یجری لاجل مسمّی در حالی که ماه از مواد مذاب تشکیل نشده است پس همیشه واژه تجری به معنای مذاب بودن متعلق جریان (مثل آب و خورشید) نیست. بلکه این تعبیر کنایه است که در این موارد فضا را مثل یک اقیانوسی در نظر گرفته است که ماه و خورشید مثل یک کشتی در آن شناور هستند. پس این واژه دلالت قطعی بر یک معنا (شناور بودن یا مذاب بودن) در مورد خورشید ندارد از این رو نمی‌توان گفت که اعجاز علمی قرآن را ثابت می‌کند. بررسی: در مورد انطباق حرکت‌های خورشید با آیات مورد بحث تذکر چند نکته لازم است: ۱. در کلمه «مستقر» (یس/ ۳۸) سه احتمال وجود دارد (مصدر میمی- اسم مکان- اسم زمان) و نیز چند احتمال در معنای لام «لمستقر» وجود دارد «۱» (بمعنی الی- فی- غایهٔ) و نیز گذشت که در تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۶ مورد کلمه «جریان» چهار احتمال وجود دارد (حرکت انتقالی طولی- حرکت وضعی- ادامه حیات زمانی- حرکت درونی خورشید). در اثر ضرب این احتمالات در یک دیگر عدد ۳۶ حاصل می‌شود «۱» یعنی ۳۶ احتمال در معنای آیه متصور است و

ممکن است در واقع همه این احتمالات مراد آیه باشد. پس این احتمال هم وجود دارد که جریان (حرکت) دیگری هم برای خورشید وجود داشته باشد که کشف نشده و آن هم مراد باشد. از این رو نمی‌توان به طور قطعی گفت که مقصود آیه یکی از این احتمالات است و نمی‌توان احتمالات (شناخته شده یا کشف نشده) دیگر را نفی کرد. البته همانطور که بیان کردیم ظاهر آیه (یس/ ۳۷- ۴۰) همان معنای دوم (حرکت دورانی خورشید در یک مدار ثابت) است. که با واژه (یسبحون) در ذیل آیه تأیید می‌شود. ۲. حرکت انتقالی خورشید به طرف یک مکان نامعلوم را می‌توان از کلمه «لمستقر» استفاده کرد. امّا تعیین این مکان (ستاره وگا- جائی یا هرکیل یا ...) و یا تحمیل آن بر آیه قرآن صحیح بنظر نمی‌رسد چرا که تعیین قطعی این مکان مشخص نیست. و لذا نمی‌توان مکان‌های حدسی را به قرآن نسبت داد. ۳. اشارات صریح قرآن به حرکت خورشید (هر کدام از معانی حرکت و جریان را که در نظر بگیریم) از مطالب علمی قرآن و نوعی رازگویی است. چون که قرآن کریم در زمانی سخن از مدار (فلک) خورشید و جریان و حرکت واقعی آن گفت که هیئت بطلمیوسی فقط همین حرکت کاذب را به رسمیت می‌شناخت و این مطلب عظمت علمی قرآن و آورنده آن (پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله) را نشان می‌دهد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۷

پرسش: آیا این اشارات علمی قرآن در مورد حرکت‌های خورشید اعجاز علمی آن را اثبات می‌کند؟

در این مورد می‌توان تفصیل قائل شد؛ یعنی بگوئیم بخشی از این حرکت‌ها قبلًا توسط کتاب مقدس گزارش شده بود «۱» و لذا اخبار قرآن در این مورد اعجاز علمی نیست. امّا آن بخشی که توسط کتاب مقدس گزارش نشده بود و توسط قرآن بر خلاف هیئت بطلمیوسی بیان شد اعجاز علمی قرآن است. قسم اول یعنی بخشی که کتاب مقدس خبر داد، همان جمله‌ای است که «می گوید: و [خورشید] مثل پهلوان از دویدن در میدان شادی می کند. «۲»» از این جمله فقط حرکت انتقالی دورانی خورشید استفاده می‌شود چون پهلوانان در میادین بطرف جلو و بصورت دورانی می‌دوند «۳». امّا حرکت‌های دیگر مثل حرکت انتقالی طولی و حرکت وضعی و حرکت زمانی و حرکت درونی خورشید از ابتکارات قرآن است. و اعجاز علمی آن را ثابت می کند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۸

۶. زمین

اشاره

در مورد حرکت و کروی بودن زمین به آیات متعددی استناد شده است ولی قبل از بررسی آیات بهتر است مقدمه‌ای در باب تاریخچه این بحث ارائه کنیم:

تاریخچه

اشاره

زمین عبارت است از کره خاکی که ما انسانها بر روی آن زندگی می کنیم. این سیاره دارای وزنی معادل ۹۵۵/ ۵ میلیارد میلیارد تن است. و نیز حجمی معادل ۰۸۳/ ۱ میلیارد کیلومتر مکعب دارد. تصور سطحی از زمان‌های دور در ذهن بشر ریشه دوانده بود که تمام ستارگان و سیارات به دور زمین می‌چرخند و این بخاطر دید حسّی کاذبی بود که از حرکت زمین داشتند و فکر می کردند که

زمین ساکن است. عقیده به حرکت زمین آنقدر موهون و غریب بود که حتی بر حکما نیز تجویز آن دشوار بود. اول کسی که جرأت ورزید و این عقیده را اظهار داشت «فیثاغورث» نابغه قرن پنجم قبل از میلاد بود. «فلوته خوس» و «ارشمیدس» نیز از او پیروی نمودند و پس از دویست سال «استرخوس ساموسی» این قول را تقویت نمود و گردش سالیانه زمین به دور خورشید را کشف کرد و اعلام نمود، او را به جرم این کشف مهم تکفیر کردند و پس از سی سال دیگر «کلیانتوس آسوسی» برای زمین دو حرکت قائل شد و او نیز تکفیر شد «۱». و سپس بطلمیوس (حدود ۱۴۰ قبل از میلاد) بدنیا آمد او گمان می‌کردند که زمین ساکن است و خورشید به دور آن می‌چرخد این تفکر نزدیک شانزده قرن بر فکر بشر حاکم بود و با مخالفان آن برخورد فیزیکی می‌شد «۲». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۸۹ بر طبق تاریخ علم مشهور، اولین کسی که زمین مرکزی را رد کرد و حرکت خورشید بدور زمین را مطرح کرد کوپرنیک «۱» (کوپرنیکس) بود و سپس کپلر «۲» آلمانی آن را پرورش داد و مدارهای بیضوی را پیشنهاد کرد و در آخر گالیله «۳» آن را اظهار کرد و بر آن پای فشرد و دعوایی با کلیسا براه انداختند «۴». در مورد اینکه کوپرنیک این نظریه را از کجا آورده بود، مطالبی در تاریخ گزارش شده است. «۵» پس از تکمیل هیئت جدید و کشفیات اخترشناسان روشن گردید که زمین حرکت‌های متعددی دارد و برخی منجمان تا چهارده حرکت برای زمین نوشته‌اند «۶». اینک مشهورترین حرکات را بر می‌شماریم: ۱. حرکت وضعی به دور خود از مغرب به مشرق که باعث پیدایش شبانه روز می‌شود. زمان این حرکت ۲۳ ساعت و ۵۸ دقیقه و ۴۹ ثانیه است. سرعت زمین در هر دقیقه ۳۰ کیلومتر. ۲. حرکت انتقالی زمین به دور خورشید که در یک مدار بیضی شکل صورت می‌گیرد و مدت آن ۳۶۵ روز و شش ساعت و هشت دقیقه و ۳۸ ثانیه است. از این حرکت ماه‌های دوازده‌گانه پدید می‌آید. سرعت زمین در این حرکت در هر ثانیه حدود ۳۰ کیلومتر است یعنی حدود صد هزار کیلومتر در ساعت است. ۳. حرکت اقبالیه زمین: دایره استوایی آن اقبال به سوی دایرهٔ البروج دارد و در ۶۷۰ سال یک درجه جلو می‌آید. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۰ ۴. حرکت دو نقطه اوج و حضیض کره زمین بر وفق محیط دایرهٔ البروج که دوره کامل آن ۲۰۹۳۱ سال است و علت این حرکت تجاذب زهره و مشتری با زمین است. ۵. حرکت تقدیم اعتدال ربیعی و خریفی است که بواسطه آن ثوابت را در هر ۲۶ هزار سال خورشیدی یک بار بر موازات دائرهٔ البروج متحرک می‌بینیم. ۶. حرکت رقصی یا ارتعاشی قمری است که بر دور محور زمین عارض و در هر ۲۹ سال یک بار زمین به سوی دائرهٔ البروج متمایل می‌شود. ۷. حرکت ارتعاشی شمسی است که بواسطه جاذبه خورشید محور زمین در دو جهت قطبین مرتعش می‌گردد. و در هر سال شمسی یک حرکت را تمام می‌کند. ۸. حرکت تبعی است که زمین با سایر سیارات به تبعیت خورشید در فضا حرکت می‌کند «۱». تذکر: این حرکت تبعی، خود دارای اقسامی است مثل حرکت انتقالی خورشید مستقیم به طرف مکان نامعلوم یا ستاره وگا و حرکت انتقالی خورشیدی به دور مرکز کهکشان.

اول: آیا قرآن کریم به حرکت زمین اشاره کرده است؟

در مورد حرکت زمین به آیات متعددی «۲» استناد شده است که هر کدام را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم: ۱. «وتری الجبال تحسبها جامدهٔ و هی تمر مر السحاب» «۳» «و می‌بینی کوهها را و گمان می‌کنی که ایستاده است در حالی که آنها مانند ابرها در حرکت هستند.» صاحب تفسیر نمونه می‌نویسد: «قراین فراوانی در آیه وجود دارد که تفسیر دیگری را تأیید می‌کند وآن اینکه آیه از قبیل آیات توحید و نشانه‌های عظمت خداوند، در همین دنیاست و به حرکت زمین که برای ما محسوس نیست اشاره می‌کند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۱ مسلماً حرکت کوهها بدون حرکت زمینهایی دیگر که به آنها متصل است معنا ندارد و به این ترتیب معنای آیه چنین می‌شود که: زمین با سرعت حرکت می‌کند همچون حرکت ابرها، طبق محاسبات دانشمندان

امروز، سرعت سیر حرکت زمین، به دور خود نزدیک به ۳۰ کیلومتر در هر دقیقه است و سیر آن در حرکت انتقالی، به دور خورشید از این هم بیشتر است به هر حال آیه فوق، از معجزات علمی قرآن است زیرا حرکت زمین توسط گالیله ایتالیائی و کپرنیک لهستانی در حدود قرن هفده میلادی کشف شد در حالی که قرآن حدود هزار سال قبل از آن سخن گفته است.» «۱» برخی مفسران مثل مرحوم طبرسی در مجمع البیان حرکت کوهها را مربوط به قیامت و تلاش آنها می‌دانند و این مطلب را از ابن عباس نقل می کند «۲». امّا برخی از مفسران مثل استاد مکارم شیرازی این احتمال را رد می کند و می گویند: تشبیه به ابر و حرکت آرام آن که در دنباله آیه هست متناسب با بر قرار نظم جهان و آرامش فعلی آن نه حوادث قیامت است. و از طرف دیگر تعبیر اینکه «گمان می کنی کوهها جامدند» با حوادث قیامت که آشکار است، نا سازگار است «۳». سید هبهٔ الدین شهرستانی نیز با ذکر آیه فوق حرکت زمین را از آن استفاده می کند و تذکر می‌دهد که، مرحوم علی قلی اعتضاد السلطنه پسر فتحعلی شاه بیش از پنجاه سال پیش از این آیه حرکت زمین را استنباط نموده و کسی در این استخراج بر او پیشی نگرفته است. و سپس در مورد تشبیه حرکت زمین به ابر چند نکته را بر می‌شمارد: نرمی و همواری سیر در عین سرعت- اختلاف حرکت ابرها که گاهی به طرف شرق و غرب و ... مثل زمین- بدون لرزش بودن هر دو حرکت «۴». برخی از نویسندگان معاصر نیز از آیه فوق حرکت زمین را استفاده کرده‌اند و می گویند پیداست که سرعت ابر اشاره به سرعت زیاد زمین است همانگونه که می گوییم: فلانی مثل باد حرکت می کند «۵». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۲ و نیز علامه طباطبائی رحمه الله در مقدمه کتاب اعجاز قرآن و استاد حسین نوری «۱» و محمدعلی سادات «۲» از آیه فوق (نمل/ ۸۸) حرکت انتقالی زمین را استفاده می کنند «۳». بررسی: استفاده حرکت انتقالی زمین از آیه فوق (نمل/ ۸۸) مناسبت دارد، چرا که کوهها را به ابر تشبیه کرده است و ابر حرکت انتقالی به دور زمین دارد ولی حرکت دورانی (وضعی) به دور خود ندارد پس حرکت وضعی زمین از این تشبیه قرآنی استفاده نمی‌شود و لذا اشاره تفسیر نمونه زیر آیه به حرکت دورانی زمین مناسبت ندارد. ۲. «و الذی جعل لکم الارض مهداً» «۴» «و اوست که زمین را برای شما گاهواره‌ای قرار داد.» و همین مضمون در سوره طه/ ۵۳ و نبأ/ ۶ (مهاداً) آمده است. و نیز در سوره بقره/ ۲۲ می‌فرماید: «الذی جعل لکم الارض فراشاً» «آنکه زمین را برای شما بستر (آرامش) قرار داد.» برخی از نویسندگان و صاحبنظران از تعبیر «مهدا» حرکت زمین را استفاده کرده‌اند و می‌نویسند: «چه تشبیه جالبی: قرآن زمین را مانند گاهواره توصیف می کند. همانطور که می‌دانید. از ویژگیهای گهواره این است که در عین اینکه حرکت می کند، موجب ناراحتی و رنجش کودک نمی‌شود. بلکه سبب استراحت و آسایش اوست. «۵»» علامه شهرستانی نیز در این مورد عبارتی شبیه به عبارت فوق دارد. «۶» و برخی دیگر از نویسندگان نیز همین استفاده (حرکت زمین) را نموده‌اند. «۷» در مقدمه کتاب اعجاز قرآن علامه طباطبائی رحمه الله «۸» نیز از آیه ۵۳ سوره طه و همچنین شیخ نزیه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۳ القمیحا «۱» از آیه ۵۳ سوره طه و آیه ۱۰ سوره زخرف و نیز مهندس سادات «۲» از آیه ۱۰ سوره زخرف و ۶ سوره نبأ، حرکت انتقالی زمین را استفاده کرده‌اند. استاد مصباح یزدی با رد استفاده حرکت زمین از آیه فوق می‌نویسند: «مهد و مهاد نیز معنایی همانند «فراش» دارند، برخی گفته‌اند که می‌توان از این دو کلمه دریافت که همچون گاهواره دارای حرکت است امّا این روشن نیست زیرا در آن صورت جای آن است که دیگری بگوید نوع این حرکت، گاهواره‌ای و دارای رفت و برگشت است در حالی که چنین نیست. بنابراین ظاهر آیه همان اشاره به راحتی و جای استراحت و آرامش است همچنان که گاهواره برای نوزاد چنین است. «۳»» تذکر: واژه «مهد و مهاد» در لغت به معنای محلی است که آماده سکونت و استراحت شده است و یکی از مصادیق آن گاهواره کودک و زمین آماده و محل خواب است «۴». و همچنین به زمین به خاطر صافی و نرمی و آمادگی آن (با وجود معادن، دریاها و ...) برای زندگی انسان «مهد» گویند «۵». بررسی: اگر بپذیریم که «مهد و مهاد» فقط به معنای گاهواره کودک است پس از آیات فوق و تعبیر «مهد و مهاد» حرکت زمین استفاده می‌شود امّا نوع خاصی از حرکت که به نام میل شمالی و جنوبی که ۲۳ درجه و ۲۳ دقیقه است «۶». یعنی زمین مثل گاهواره‌ای میل شمالی و جنوبی آرامی را در طول سال

طی می‌کند. پس اشکال استاد مصباح (در مورد حرکت رفت و برگشت) بر طرف می‌شود چرا که یکی از حرکتهای زمین گاهواره‌ای است. و امّا حرکت انتقالی از آیات فوق برداشت نمی‌شود و اصلًا خود تشبیه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۴ گاهواره می‌تواند این اشاره را داشته باشد چون گهواره هیچ گاه حرکت وضعی و انتقالی ندارد بلکه رفت و برگشت منظم در حول یک محور دارد. امّا با توجه به معنای لغوی «مهد و مهاد» که همیشه به معنای گاهواره کودک نیست بلکه به معنای محل آماده استراحت و یا محل آماده زندگی می‌آید. و گاهواره یکی از مصادیق آن است پس نمی‌توان قطعاً بیان داشت که به کار بردن تعبیر «مهد و مهاد» در مورد زمین با توجه و عنایت به حرکتهای گاهواره‌ای آن بوده است. هر چند که این احتمال نیز وجود دارد و قابل نفی نیست. امّا با توجه به معنای لغوی و کاربرد قرآنی «مهد و مهاد» در آیات دیگر ممکن است به معنای محل استراحت و آماده زندگی (نه محل دارای حرکت) باشد. پس اشکال استاد مصباح (در مورد نفی نسبت قطعی حرکت گاهواره‌ای زمین به آیات فوق) وارد است. و نمی‌توان به طور قطعی حرکت گاهواره‌ای زمین را بر طبق آیه فوق به قرآن نسبت داد. ۳. «و الارض و ما طحیها» «۱» «سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترد.» «و الارض بعد ذلک دحیها» «۲» «و پس آن زمین با غلطانیدن گسترد» راغب در مفردات می‌نویسد: معنای لغت «طحو» مثل لغت «دحو» است و آن توسعه چیزی و حرکت دادن آن است و در جای دیگر در مورد لغت «دحا» می‌گوید حرکت دادن (زمین) از محل خود است «۳». صاحب تفسیر پرتوی از قرآن با استفاده از معنای لغوی «طحا» نتیجه می‌گیرد که آیه بر حرکت وضعی و انتقال زمین دلالت دارد «۴». برخی از نویسندگان عرب بعد از آن که می‌گوید: لغت «الطحو» و «الدحو» به یک معناست شواهد لغوی و احادیث متعددی می‌آورد بر اینکه در معنای «دحو» مسأله توسعه دادن (بسط) و حرکت نهفته است. و «مداحی» همان گلوله‌ای است که کودکان مدینه با آن بازی می‌کردند که گاهی از جنس سنگ یا گردو و ... بوده است. و «مدحاة» چوبی است که اطفال به روی زمین می‌چرخانند (فرفره یا قرقره) سپس می‌نویسد: «دحو» بر اساس استعمال لغوی، دو حرکت برای همان «مدحو» (گلوله) یکی حرکت انتقالی و دیگری دورانی. و دفعی از طرف فاعل را شامل می‌شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۵ و اگر به علم جدید مراجعه کنیم که در مورد حرکتهای زمین چه می‌گوید متوجه می‌شویم که دقیقترین وصف را قرآن در مورد زمین با کلمه «دحو» بکار برده است. چرا که زمین یک حرکت وضعی و یک حرکت انتقالی دارد. «۱»» یکی دیگر از نویسندگان عرب با اشاره به موارد استعمال «طحا» و «دحا» در عرب می‌گوید: اگر «طحا» به معنای انداختن یا دفع باشد معنای آیه این است که خدا قسم خورده، به انداختن و دفع زمین در فضا و اگر «طحا» به معنای (اقتطع) جدا کردن باشد معنای آیه این است که خدا قسم خورده به جدا کردن زمین که جزئی از منظومه شمسی بوده است «۲». در مقدمه کتاب اعجاز قرآن علامه طباطبائی حرکت وضعی زمین از آیه (۳۰ سوره نازعات) استفاده شده و آمده است: «هزار سال پیش از آنکه گالیله از حرکت زمین به دور خود سخن می گوید ... قرآن به صراحت از چرخش زمین بحث کرده است (نازعات/ ۳۰) و در احادیث اهلبیت به قدری از آن بحث گردیده که «دحو الارض» زبانزد همگان شده است» و سپس توضیح می‌دهد که: واژه «دحو» در لغت به معنای غلطانیدن است و به صورت اسم فاعل و اسم مفعول در نهج البلاغه «۳» بکار رفته و در بعضی روایات روز دحو الارض را ۲۵ ذی القعده گفته‌اند «۴». و اعمال معین کرده‌اند «۵». سید هبهٔ الدین شهرستانی معتقد است که اولین کسی که آیه ۳۰ سوره نازعات را اشاره به حرکت زمین دانست علامه سید محمد حسین مرعشی شهرستانی (متوفای ۱۳۱۵ ق) در رساله «موائد» بود که به زبان پارسی منتشر شده است. و سپس مرحوم شهرستانی مفاد آیه ۳۰ سوره نازعات را اشاره به حرکت زمین می‌داند. و سپس هفت قرینه از لغت و حدیث بر مطلب می‌آورد «۶». صاحب تفسیر نمونه کلمه «طحاها» را به معنای گستردن زمین و خروج آن از زیر آب می‌داند ولی با ذکر معنای «راندن» می‌گوید که برخی معتقدند این تعبیر اشاره اجمالی به حرکت انتقالی و وضعی زمین دارد و این احتمال را رد نمی‌کند «۷». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۶ بررسی: با توجه به معنای لغوی «دحو» و «طحو» می‌توان گفت که آیات فوق اشاره به حرکت وضعی و انتقالی زمین دارد. هر چند که ممکن است معنای دیگر «دحو» و

«طحو» یعنی گستردن نیز مراد باشـد و جمع آنها منافاتی نـدارد. ۴. «الم نجعـل الارض کفاتاً» «۱» «مگر زمین را کفات نگردانیـدیم؟» کفات را در لغت اینگونه معنا کرده‌انـد: ۱. بمعنـای قبض و جمع یعنی زمین زنـده و مرده را جمع کرده است. یـا انسان‌ها و حیوانات زنده را با جمادات مرده جمع کرده است «۲». ۲. پرواز سریع و حقیقت معنای «کفات» حالت پرنده در جمع کردن بال‌ها برای پرواز است «۳». صـاحب تفسیر نمونه؛ بـا ذکر دو معنـای «کفـات» دو احتمال در معنای آیه مطرح می‌کنـد: یکی اینکه زمین قرارگاه همه انسانهـا (زنـدگان و مردگان) است و دوم پرواز سـریع زمین که اشاره به حرکت زمین به دور خورشـید و حرکات دیگر است که در زمـان نزول قرآن مسلـماً کشف نشـده بود. ولی بـا توجه به آیه بعـد (احیـاء و امواتـاً) تفسیر اول را مناسب‌تر می‌داننـد «۴». برخی از صاحبنظران این نکات علمی را از آیه اسـتفاده کرده‌انـد: الف: حرکت وضـعی و انتقالی زمین و سـرعت طیر آن در فضا. و اسـتدلال می‌کننـد به اینکه در لغت «کفـات» بمعنی پرنـده و غیر آن آمـده است. (فی لغـۀ کفاتاً الطائرۀ و غیره اسـرع فی الطیران) ب: تغییرات سطحی و عمقی کره خاک (کفت الشـیء تقلب الشـیء ظهراً لبطن و بطناً لظهر). ج: وجود مواد مـذاب در داخل زمین (الکفت قـدر الصـغیرۀ- دیگ کوچک) «۵» یکی از نویسـندگان عرب نیز بـا ذکر معـانی لغوی کفات می‌گویـد: این تعبیر دقیق نشان می‌دهـد که زمین کفـات است از حیث سـرعت که در مـدار خـود حرکت می‌کنـد و در همـان حـال ساکنـان خـود تفسیر موضـوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۷ را در حـال حیـات و مرگ بر پشت خود نگـاه می‌دارد «۱». برخی از صـاحب نظران معاصـر از این آیه نیروی جـاذبه و حرکت سـریع زمین را اسـتفاده می‌کننـد. «۲» اسـتاد مصـباح یزدی اسـتفاده حرکت زمین از آیه فـوق را ضـعیف می‌دانـد و می‌نویسـد: «کفات موضـعی است که اشیاء در آن جمع آوری می‌گردد و در اصل معنای آن گرفتن و ضـمیمه کردن (قبض و ضم) وجود دارد ... کفات دارای معنای دیگری نیز می‌باشـد. عرب می‌گویـد کفت الطائر ای اسـرع فی الطیران- پرنده به سـرعت پریده با توجه به همین معنا، برخی گفته‌اند این آیه اشاره‌ای است به حرکت انتقالی زمین. امّا ظاهراً این احتمال از احتمال نخستین ضـعیف‌تر است زیرا کفـات معنـای مصـدری دارد بنـابراین معنـای آیه چنین می‌شـود که: زمین سـرعت است. نه اینکه سـرعت دارد مگر آنکه مصـدر را به معنـای صـفت بگیریم که این نیز خلاف ظاهر است.» «۳» علامـه طباطبـائی رحمه الله نیز در تفسـیر آیه فقط معنای جمع کردن را پـذیرفته است (جمـع بنـدگان زنـده و مرده روی زمین) «۴» بررسـی: بـا توجه به معنـای لغت «کفات» آیه می‌توانـد اشاره به حرکت انتقالی زمین داشته باشد و اشکال ادبی استاد مصباح (مصدر بودن کفات) هم مرتفع است چون ممکن است مصدر بمعنای اسم فاعل باشد همانطور که برخی مفسـران به آن تصـریح کرده‌اند «۵» و این مطلب علمی با سـیاق آیه که در مقام تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۸ شمارش آیات و نعمت‌های الهی است سازگار می‌باشد البته این احتمال هم وجود دارد که مقصود از آیه جمع کردن مردم زنده و مرده در قیامت باشد همانطور که برخی مفسران احتمال داده‌اند «۱» و نیز ممکن است اشاره به نیروی جـاذبه نیز باشـد. البته جمع این معـانی هم امکـان دارد. چرا که لغت کفات تحمل چنـد معنا را دارد امّا به هر حال از لغت کفات در آیه حرکت وضـعی زمین اسـتفاده نمی‌شود آنگونه که برخی گفتند چون در ماده لغوی اشاره‌ای به حرکت دورانی شیئی بدور خود نشـده است. در ضـمن معنـای ب و ج (تغییرات سـطحی و مواد مـذاب) درون زمین هم در لغت یافت نشـد. ۵. «هو الـذی جعل لکم الارض ذلولًا فامشوا فی مناکبها» «۲» «او خـدایی است که زمین را برای شـما مرکبی راهوار و رام شده قرار داد تا بتوانید در روی آن راهپیمـائی کنیـد ...» صـاحب تفسیر نمـونه می‌نویسـد: «ذلـول» بـه معنـای «رام» تعبیر جـامعی در مـورد زمیـن اسـت چرا که زمین با حرکت‌های متعدد و سـریعی که دارد آنچنان رام به نظر می‌رسد که گویی ساکن است. و کلمه مناکب جمع منکب (بر وزن مغرب) به معنای شانه است. گویی انسان پا بر شانه زمین می‌گذارد و چنان زمین آرام است که می‌تواند تعادل خود را حفظ کند.» «۳» استاد مصباح یزدی در مورد آیه فوق می‌نویسند: «نکته‌ای که در آیه اخیر بر آن تکیه شده، این است که: زمین زیر پای آدمی، رام است و چون مرکـبی راهوار و از آن می‌توان دریـافت که زمین دارای حرکت انتقـالی است زیرا «ذلول» به معنی شـتر راهوار است «۴». سید هبۀ الدین شهرسـتانی نیز می‌نویسد که کلمه «ذلول» در لغت و عرف عرب اطلاق می‌شود بر نوعی از شتر که در راهواری و هموار

و آسان سواری ممتاز است ... اگر مانع قطعی خارجی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۹۹ نباشد استظهار حرکت زمین و استفاده آن، از این آیه برای ما روا و جایز خواهد بود «۱». برخی از نویسندگان معاصر مثل: گودرز نجفی «۲»، مهندس محمد علی سادات «۳» و نویسنده مقدمه اعجاز قرآن علامه طباطبائی «۴» نیز این آیه را اشاره به حرکت انتقالی زمین دانسته‌اند. بررسی: ظاهراً استفاده حرکت انتقالی زمین از آیه فوق مانعی ندارد. و با معنای لغوی و ظاهر آیه متناسب است. ۶. «ثم استوی الی السماء و هی دخان فقال لها و للارض ائتیا طوعاً او کرهاً قالتا اتینا طائعین» «۵» «سپس آهنگ [آفرینش آسمان کرده و آن بخاری بود پس به آن و به زمین فرمود: خواه یا ناخواه بیایید. آن دو گفتند: فرمان‌پذیر آمدیم.» سید هبهٔ الدین شهرستانی در باره آیه فوق می‌نویسد: «این آیه از جمله آیاتی است که دلالت آن را بر حرکت زمین چنین فهمیده‌ام که لفظ «اتیان- آمدن» در عرف لغت ظهور در حرکت حسی و انتقالی دارد. و متقدمین چون حرکت زمین را جایز نمی‌دانستند این ظواهر را بر غیر معانی حقیقی خود تأویل می‌کردند ولی ما که قائل به حرکت زمین هستیم به هیچ وجه محتاج به تأویلات آنان نیستیم و البته موافقت با ظواهر لفظ هم اولی است مخصوصاً بنابر اینکه آسمان دنیا عبارت باشد از کره (اتمسفر- بخار آب) که محیط بر کره زمین است. چنانکه از جمله (وهی دخان) معلوم می‌شود. سپس آیه را چنین معنا می‌کند: عنایت و اراده خدا متوجه شد به سوی آسمان دنیا (کره محیط بزمین) در حالی که عبارت بود از بخار آب پس به یک فرمان تکوینی به آسمان دنیا و کره تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۰ زمین فرمود هر دو با هم منتقل شوید و از جای خود حرکت کنید. به یکی از دو طریقه: یا مطابق نظام و تشکیلات این شمس (نظام عالم شمسی ما) و یا بر خلاف آن و مطابق نظام و جاذبهٔ عالم دیگر. پس بزبان حال که فصیح‌تر از زبان مقال است جواب دادند که آمدیم و حرکت کردیم مطابق همین نظام و در مقابل نوامیس این جاذبه که تو ایجاد کردئی مطیع و خاضع خواهیم بود.» «۱» یکی از نویسندگان معاصر در مورد آیه فوق می‌نویسد: «آیه فوق نیز به آغاز خلقت و حرکت کرات آسمانی از جمله حرکت زمین اشاره دارد.» «۲» صاحب تفسیر نمونه در ترجمه آیه فوق می‌نویسند: «در این هنگام به آسمان و زمین فرمود بوجود آیید و شکل گیرید چه از روی اطاعت و چه اکراه» و سپس در توضیح آن می‌نویسند: « [این آیه به این معنا نیست که واقعاً سخنی با لفظ گفته شده باشد بلکه گفته خداوند همان فرمان تکوینی و اراده او بر امر آفرینش است. و جمله «اتینا طائعین» ما از روی اطاعت شکل نهائی به خود گرفتیم، اشاره به این است که مواد تشکیل دهنده آسمان و زمین از نظر تکوین و آفرینش کاملًا تسلیم اراده فرمان خدا بود. «۳»» علامه طباطبائی رحمه الله نیز این کلمات (ائتیا- اتینا) را تکوینی می‌داند و نوعی تعبیرات عرفی برای نشان دادن خلق الهی می‌داند «۴». بررسی: تفسیر مرحوم شهرستانی در اینجا با ظاهر آیه و کلمه «ائتیا و اتینا» تناسب بیشتری دارد و تفسیر صاحب نمونه احتیاج به تقدیر (به وجود آئید- شکل نهائی به خود گرفتیم) دارد که نوعی خلاف ظاهر است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۱ هر چند که دو تفسیر قابل جمع است یعنی می‌تواند آیه اشاره به ایجاد و حرکت، هر دو باشد پس حد اقل آن است که آیه می‌تواند اشاره‌ای به حرکت زمین داشته باشد. ۷. «و الجبال اوتاداً» «۱» «و کوهها را میخ‌های زمین قرار دادیم.» «و القی فی الارض رواسی ان تمید بکم» «۲» «و در زمین کوههایی استوار افکند تا شما را نجنباند.» برخی از نویسندگان معاصر با استناد به آیات فوق حرکت وضعی زمین را از قرآن استفاده کرده‌اند. و در مورد آیه اول می‌نویسند: «همانطور که می‌دانید چیزی را میخ می‌کوبند که در حرکت ترس از متلاشی شدنش باشد.» و سپس با اشاره به سخنان ژرژ گاموف که می‌گوید «قسمت عمده هر کوهی زیر سطح زمین قرار دارد» «۳» می‌نویسند: «چه جالب قرآن چهارده قرن پیش پرده از روی این راز بزرگ برداشته و کوهها را میخ‌های زمین معرفی کرده است، زیرا فایده و نتیجه اینکه خداوند کوهها را میخ‌ها و مسمار زمین قرار داده این است که اجزائش در حال حرکت از هم متلاشی نشود.» و در مورد آیه دوم می‌نویسد: «احتمالًا آیه فوق (نحل/ ۱۵) نیز اشاره به حرکت وضعی زمین دارد.» «۴» سید هبهٔ الدین شهرستانی نیز با تقسیم میخ به دو قسم (خارجی و داخلی) آیات را حمل بر میخ داخلی می‌کند که بوسیله آن اجزاء یک چیز را به یکدیگر مربوط و متصل می‌سازند. و سپس نتیجه می‌گیرد که: «پس اینکه شریعت ما کوهها را میخ زمین دانسته نه مقصود

بیان سکون تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۲ زمین بوده بلکه بر عکس و بر خلاف رأی متقدمین حرکت زمین را اعلام فرموده است.» «۱» بررسی: یکی از حرکت‌های زمین، حرکت قاره‌ای یا حرکت پوسته جامد زمین است که گاهی باعث بوجود آمدن زلزله‌ها می‌شود و آیه فوق اشاره‌ای به ثبات زمین در أثر وجود کوهها دارد و می‌تواند لازمه آن اشاره به حرکت پوسته زمین باشد. امّا آیات فوق اشاره به حرکت وضعی یا انتقالی زمین ندارد. چرا که از نظر قرآن خود کوهها نیز در حال حرکت است. «و می‌بینی کوهها را و گمان می کنی که ایستاده است در حالی که آنها مانند ابرها در حرکت هستند.» «۲» پس تصریح این صاحبنظران به حرکت وضعی و استناد آن به آیات فوق صحیح بنظر نمی‌رسد. جمع بندی و نتیجه گیری: در مورد حرکت زمین و آیات مورد استناد تذکر چند نکته لازم است: ۱. در مجموع از ۱۳ آیه‌ای که مورد بحث واقع شد و با توجه به اشکالاتی که به دلالت برخی آیات وارد شد می‌توان نتیجه گرفت که اجمالًا حرکت زمین مورد پذیرش قرآن کریم بوده است هر چند که این آیات به حرکت‌های متفاوت زمین اشاره می کند و همه آنها یک حرکت خاص را نمی گوید. ۲. تعبیرات قرآن و اشارات علمی آن به حرکت زمین بر خلاف هیئت بطلمیوسی حاکم بر فضای علمی زمان نزول قرآن بوده است چرا که در هیئت بطلمیوسی زمین را ساکن و مرکز جهان می‌دانستند امّا قرآن سخن از حرکت آن گفته است. و این یکی از مطالب علمی حق و صادق قرآن بود که حدود ۹ قرن بعد از نزول آنها توسط امثال کپرنیک به اثبات رسید. این گونه مطالب عظمت قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌رساند. ۳. خبر دادن قرآن از حرکت زمین، هر چند که عظمت قرآن را می‌رساند ولی اعجاز علمی قرآن محسوب نمی‌شود چرا که در تاریخچه بیان کردیم که افرادی مثل فیساغورس و فلوته تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۳ خوس، ارشمیدس، استرخوس ساموسی و کلیانتوس آسوسی قبل از بطلمیوس قائل به حرکت زمین شده بودند. پس قبل از ظهور اسلام دو دیدگاه در محافل علمی جهان در مورد حرکت و سکون زمین بوده است که دیدگاه حاکم و مشهور همان سکون زمین یعنی نظریه بطلمیوس بود و دیدگاه مغلوب همان حرکت زمین بود. اعجاز علمی وقتی صادق است که نظریه‌ای را قرآن ابراز کند و کسی نتواند مثل و مانند آن را به صورت عادی بیاورد. در حالی که نظریه حرکت زمین قبل از قرآن آورده شده بود ولی مشهور نبود. هر چند که این مطلب ضرری به عظمت قرآن نمی‌زند چرا که قرآن در عصری که، مشهورِ دانشمندان، مقهور نظریه سکون زمین بطلمیوس بودند شجاعانه و با صراحت بر خلاف آن سخن گفت و مطالب علمی حق و صادقی را به جهان عرضه کرد که قرنها بعد به صورت قطعی به اثبات رسید.

دوم: آیا در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که بر کرویت زمین دلالت داشته باشد؟

برای اثبات کرویت زمین از نظر قرآن کریم به آیاتی که تعبیر «مشارق و مغارب» دارد استناد شده است. این آیات عبارتند از: «فلا اقسم بربّ المشارق و المغارب انّا لقادرون» «۱» «سوکند به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها که ما قادریم.» «و آن گروهی را که ذلیل و خوار شمرده می‌شدند وارث مشرق‌ها و مغرب‌های زمین قرار دادیم.» «۲» «پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست و پروردگار مشرق‌ها» «۳» نکته: آیه اول مشارق و مغارب را به صورت مطلق آورده و مقید به زمین یا خورشید یا ستارگان دیگر نکرده است. امّا آیه دوم مشارق و مغارب زمین را تذکر می‌دهد. و آیه سوم فقط مسأله مشارق را متذکر شده ولی به صورت مطلق آورده و مقید به مشارق زمین، خورشید یا ستارگان دیگر نکرده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۴

تاریخچه

اگر انسان با یک نگاه سطحی به زمین بنگرد آن را مسطح و غیر کروی می‌پندارد. و همین مطلب از زمانهای دور عقیده غالب مردم

بوده است امّا در مورد شکل زمین عقاید متفاوتی در میان دانشمندان وجود داشته که بدان‌ها اشاره می‌کنیم: ۱. انکسیانوس می‌پنداشت که زمین مانند تخته‌ای از سرب بر روی آب افتاده در هوا معلق است و مادامی که مسطح است بر روی آب قرار دارد و چون جمع شود فرو می‌رود. ۲. برخی صاحبنظران قدیمی کلیسا بر آن بودند که زمین به شکل عمودی بر روی پایه‌های مجهول استوار است. ۳. برخی زمین را به شکل مخروطی می‌پنداشتند که سر آن بر طرف بالا و بن آن به سمت پایین بوده و از طرف زیرین غیر متناهی است. ۴. انکسیمندر آن را به شکل ستونی مدور می‌پنداشت. ۵. برخی آن را از نظر حجم مکعب و از نظر شکل مسدس می‌دانستند. ۶. برخی آن را به شکل دفّ (دایره‌ای از آلات ضرب) می‌دانستند. ۷. برخی آن را به شکل طبل می‌دانستند. ۸. برخی آن را به شکل نصف طبل می‌دانستند. ۹. هرکلیتوس آن را مانند کشتی میان تهی می‌دانست. ۱۰. برخی آن را به شکل سپر می‌دانستند. ۱۱. به عقیده برخی یونانیان زمین به شکل دایره است که مرکز آن کشور یونان و محیط آن سواحل بحر محیط است. ۱۲. به نظر اکثر حکماء فارس و یونان، زمین کره‌ای است تام و تمام که محیط استوائی و قطبی آن با هم مساوی است. این عقیده در مغرب زمین مقارن با تاریخ کشف آمریکا (۱۴۹۲ م) پیدا شد و برخی این نظریه را به همه علمای اسلامی در صدر اسلام نسبت داده‌اند. ۱۳. نیوتن (۱۷۶۷ م) بر آن شد که زمین شبیه کره است یعنی کرویت آن حقیقی و تمام نیست چرا که در قطب جنوب و شمال آن فرورفتگی وجود دارد. یعنی محیط قطبی زمین سیزده فرسنگ از محیط استوائی کوچکتر است و قطر قطبی آن دو میل از قطر استوائی کمتر است. این نظریه امروزه مشهور است و شواهد و براهین منطقی و حسّی آن را تأیید می‌کند «۱». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۵

مغرب و مشرق از نظر علمی

قبل از آنکه به نظرات و دیدگاههای صاحبنظران و مفسران در مورد تعبیر مشارق و مغارب بپردازیم توضیح یک مطلب علمی لازم بنظر می‌رسد. از یک طرف کره زمین دارای دو قطب مغناطیسی است که به نام شمال و جنوب خوانده می‌شود. و از طرف دیگر چون زمین دارای دو حرکت وضعی (به دور خود) و حرکت انتقالی (به دور خورشید) است به نظر می‌آید که خورشید در صبحگاهان از یک طرف خارج و کم‌کم بالای سر ما می‌آید و سپس هنگام شامگاهان در طرف دیگر فرو می‌رود. (هر چند که این مطلب خطای دید ماست و در حقیقت این زمین است که در اثر گردش وضعی به دور خود گاهی مقابل نور خورشید قرار می‌گیرد. لذا به نظر می‌رسد خورشید طلوع و غروب می‌کند) و در عرف مردم و اصطلاح علمی آن طرفی که خورشید طلوع می‌کند به نام مشرق و آن طرف که خورشید غروب می‌کند به نام مغرب نامیده می‌شود و لذا به دو ناحیه طلوع و غروب خورشید از نظر لغوی «مغرب و مشرق» گویند «۱». و از طرف دیگر هر انسان بالا و پایین دارد که آسمان و زمین است پس هر انسانی به صورت طبیعی با شش جهت سروکار دارد. به عبارت دیگر اگر یک انسان به طرف قطب شمال بایستد که جلو بدن او به طرف شمال باشد و پشت سر او جنوب باشد دست راست او مشرق و دست چپ او مغرب می‌شود و کره زمین در هر لحظه طلوع و غروب دارد یعنی از آنجا که زمین به شکل کره است همیشه در برخی از نقاط زمین آفتاب در حال طلوع کردن است و در برخی نقاط دیگر در حال غروب کردن است. و علاوه بر آن خورشید در هر روز در ساعت معین طلوع و غروب می‌کند که با ساعت طلوع و غروب روز قبل و بعد متفاوت است. پس می‌توان گفت که طلوع و غروب نسبت به جایگاه هر کس متفاوت است یعنی هر کس در هر نقطه‌ای که باشد یک مشرق و یک مغرب دارد. و نیز می‌توان گفت که کره زمین مشرق‌ها و مغرب‌های متعدد دارد که هرلحظه نو به نو (جدید) می‌شود. چرا که زمین همیشه در حال حرکت وضعی (به دور خود) است و در هر لحظه غروب و طلوع جدیدی برای نقاط زمین پیدا می‌شود و نیز به تعداد روزهای سال طلوع و غروب جدید و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۶ در نتیجه مغرب و مشرق نو داریم. اسرار علمی: در مورد کروی بودن زمین از نظر قرآن و تعبیرات کنایی آیات در این مورد، اظهار نظرهای متعددی

شده است که بدان‌ها اشاره می‌کنیم: ۱. سید هبهٔ الدین شهرستانی در مورد آیه ۴۰/ معارج می‌نویسند: «سوگند به پروردگار مشرق‌ها و مغربها، که دلالت دارد بر کثرت و تعدد هر یک از مشرق و مغرب مطابق هیئت جدید، زیرا کرویت زمین مستلزم آن است که در هر موقع هر نقطه از زمین برای گروهی مشرق و برای گروهی دیگر مغرب باشد. پس کثرت مشارق و مغارب با قول به کرویت زمین راست آید بدون اینکه در تفسیر آن محتاج تکلّفی باشیم.» و سپس در مورد کروی بودن زمین شواهد متعددی از روایات می‌آورد «۱». ۲. مفسران قرآن در مورد تعبیر «مشارق و مغارب» دو احتمال ذکر کرده‌اند: الف: خورشید هر روز از نقطه تازه‌ای طلوع و در نقطه تازه‌ای غروب می‌کند و لذابه تعداد روزهای سال مغرب و مشرق داریم و آیه به همین مطلب علمی اشاره دارد. آنان به عنوان شاهدی روایتی از امیر المؤمنین علیه السلام را می آورند که در جواب «ابن کواء» می‌فرماید: ۳۶۰ مشرق و مغرب وجود دارد «۲». ب: در نقاط مختلف زمین، مشرق و مغرب متفاوت است و گاهی مغرب یک نقطه همزمان با مشرق نقطه دیگر است (که در دو طرف کره زمین واقع شده‌اند). و تعبیر مشارق مغارب اشاره به همین اختلاف افقهای زمین است. البته در آیه ۱۳۷ سوره اعراف تفسیر دوم (ب) ترجیح داده شده است و تفسیر نمونه در این مورد می‌نویسد: «تعبیر به «مشارق الارض و مغاربها» (مشرق‌ها و مغرب‌های زمین) اشاره به سرزمینهای وسیع و پهناوری هست که در اختیار فرعونیان بود، زیرا سر زمینهای کوچک، مشرق‌ها و مغرب‌های مختلف و به تعبیر دیگر افق‌های متعدد ندارد. امّا یک سرزمین پهناور، حتماً اختلاف افق و مشرق‌ها و مغرب‌ها به خاطر خاصیت کرویت زمین خواهد داشت «۳». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۷ و در آیه ۵ سوره صافات هر دو احتمال (الف و ب) وجود دارد بلکه در اینجا ۳ احتمال وجود دارد: اول: طلوع‌های خورشید در هر روز از نقاط مختلف. دوم: مشرق‌های مختلف زمین به خاطر کروی بودن آن. سوم: مشرق‌های ستارگان مختلف. به هر حال آیه ۵ سوره صافات ما را به کرویت زمین و مشرق‌های آن توجه می‌دهد «۱». ۳. برخی از نویسندگان معاصر نیز آیات ۱۳۷ سوره اعراف و ۵ سوره صافات و ۴۰ سوره معارج را دلیل کرویت زمین از نظر قرآن می‌دانند و آن را یکی از معجزات علمی قرآن می‌دانند. و سپس با ذکر آیه «و الی الارض کیف سطحت» «۲» « [به زمین نمی‌نگرند] که چگونه گسترده شده است» می‌نویسد که: مسطح بودن زمین مانع کرویت آن نمی‌شود چرا که هر کره‌ای برای خود سطحی نیز دارد و از این روست که در هندسه کره را یکی از اقسام سطح بشمار آورده‌اند. و توضیح می‌دهد که مسطح بودن به معنای مقابل کروی، یک اصطلاح هندسی جدید است و مقصود از سطحت در آیه «گسترش» است «۳». ۴. مهندس سادات نیز با ذکر آیه ۴۰ سوره معارج کرویت زمین را از آیه استفاده می‌کند. «۴» ۵. شیخ احمد محیی الدین العجوز «۵»، و همچنین شیخ نزیه القمیحا «۶» نیز از آیه فوق کرویت زمین را نتیجه گرفته‌اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۸ بررسی: در مورد آیات فوق تذکر چند نکته لازم است: ۱. تعبیر «مشارق و مغارب» در آیات مورد بحث دلالت مطابقی بر کرویت زمین ندارد یعنی به صورت مستقیم نمی‌فرماید که زمین گرد است. ولی به صورت دلالت التزامی بر کرویت زمین دلالت دارد. چرا که وجود مشرق‌ها و مغربهای متعدد برای زمین با کروی نبودن زمین ناسازگار است. این تعبیر هر چند که گرد بودن زمین را می‌رساند امّا نسبت به کرویت کامل یا ناقص آن ساکت است. ۲. از طرفی از برخی تعبیرات یونانیان در مورد حرکت زمین و شکل زمین (مثل ستون مدور- مخروط- عمودی بر پایه- طبل) بر می‌آید که آنها به نوعی توجه به لزوم گرد بودن زمین داشته‌اند ولی کروی بودن کامل زمین را تصریح نکرده‌اند. و از طرف دیگر قرآن نیز تصریحی به کروی بودن زمین ندارد. (بلکه کروی بودن لازمه معنای مشارق و مغارب است) پس به طور قاطع نمی‌توان گفت این تعبیرات (مشارق و مغارب) اعجاز علمی قرآن کریم است بلکه بهتر است بگوییم این تعبیر از لطائف قرآنی است که اشاره‌ای به مطالب علمی دارد و لازمه آن مطلب علمی کرویت زمین است. چرا که وجود مشرق‌ها و مغربهای زمانی مختلف برای همه مردم قابل حس بوده است چون می‌دیدند که زمان طلوع و غروب خورشید در طول سال تغییر می‌کند و مشرق‌ها و مغرب‌های مختلف داریم بیان این مطلب چیزی نیست که کسی نتواند مثل آنرا بیاورد و اعجاز علمی محسوب شود. آری لازمه این اشاره علمی کرویت زمین است که اگر قرآن بدان تصریح

کرده بود اعجاز علمی قرآن محسوب می‌شد.

۷. آیا در آسمان‌ها موجودات زنده وجود دارد؟

آسمان یکی از شور انگیزترین موضوعات فکری بشر بوده است و این فکر که آیا در آسمان موجودات زنده یا عاقل دیگری وجود دارد یا ندارد یکی از دغدغه‌های بشراست. و برخی آیات قرآن به وجود موجوداتی زنده در آسمان اشاره دارد. مفسران و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۰۹ صاحبنظران در این مورد به این آیات استدلال کرده‌اند: «و من آیاته خلق السموات و الارض و ما بث فیهما من دابهٔ و هو علی جمعهم اذا یشاء قدیر» «۱» «و از نشانه‌های [قدرت اوست آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از [انواع جنبنده در میان آن دو پراکنده است و او هر گاه بخواهد بر گرد آوردن آنان تواناست.» تاریخچه: انسانها بر اساس هیئت بطلمیوسی قرنها فکر می‌کردند که ستارگان میخ‌های کوبیده بر سقف آسمان هستند «۲» ولی پس از پیدایش هیئت جدید کپرنیکی و کشفیات تازه در پهنه آسمان به فکر وجود موجودات عاقل و متفکر در کرات دیگر افتادند و در این مورد به تفکر و جستجو پرداختند و قسمتی از تلاش بشر برای صعود به آسمانها در پی همین جستجوگری بوده است. ایزاک آسیموف در کتاب اکتشافات قرن بیستم می‌نویسد: «بخاطر نتایج و داده‌های صحیح سفر فضایی، باید به ستارگان دست یابیم، ما باید سیاراتی نظیر زمین را که دور آنها می‌چرخند و بر روی خود دوست و دشمن، ابر مردها و هیولاها را حمل می‌کنند، پیدا کنیم. «۳»» هنگامی که اولین انسان یعنی «آرمسترانگ» در ژولای سال ۱۹۶۹ میلادی پا به سطح ماه گذاشت این عطش شدیدتر شد. در این مورد مطالعات گسترده دانشمندان حاکی از آن است که: تنها در کهکشان ما (راه شیری) ۶۰۰ کره مسکونی وجود دارد و در این ستارگان تمدنی شبیه تمدن زمین دیده می‌شود. و بر طبق حسابی در عالم هستی ۶۰۰ میلیون کره مسکونی وجود دارد «۴». و در تحقیقی که با همکاری یکی از دانشمندان فضایی شوروی و آمریکا تحت عنوان «ما تنها نیستیم» منتشر شد، اعلام گردید که: در کهکشان ما دست کم ۱۰۰۰ میلیون کره قابل زندگی موجود است «۵». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۰ جمعی از دانشمندان اخترشناس که «هرثل» از جمله آنهاست معتقدند که مجموع ستارگان ثابت و سیار مسکون می‌باشند و تجلیات اسرارآمیز حیات هرگز منحصر به زمین نیست. منتهی شرایط حیات بر حسب انواع جاندارانی که در هر یک از کرات آسمانی زندگی می‌کنند متفاوت است. «۱»» عبد الرزاق نوفل نیز گزارشات متعددی از دانشمندان نقل می‌کند که حاکی از وجود حیات و موجودات زنده در کرات دیگر است «۲». عبد الغنی الخطیب طی یک بحث مفصل موضوع وجود زندگی در کرات دیگر را از سه جهت (عقلی- علمی- قرآنی) مورد بررسی قرار داده است. از جهت عقلی استدلال می‌کند که: اگر در فضای کرات بوسعت آسمانها آفریده‌ای نباشد بر حکمت خدا شایسته نیست که آنها را خالی بگذارد ... عقل تیزبین این امر را بعید می‌داند و معتقد است که در فضای هستی آفریدگان دیگر هستند که مانند موجودات زمینی زندگی می‌کنند. «۳» و از نظر علمی استدلال می‌کند که: سراسر جهان هستی از حیث ترکیب و ساختمان و نظم شبیه به هم هستند و این نشان می‌دهد که ایجاد کننده آنها یکی است و ماده آنها همانند است و موجودات آنها همانند موجودات زمین‌اند ... اگر دانشمندان نتوانسته‌اند این موجودات زنده را ببینند و به آن یقین حاصل کنند به این معنا نیست که منکر وجود هستی در ستارگان باشند ممکن است دانشمندان دیگر بتوانند با وسایل خود این مجهول را کشف کنند و به وجود زندگی در کرات دیگر یقین آورند «۴». اسرار علمی: در اینجا نظرات مفسران و صاحبنظران را در مورد آیه مرور می‌کنیم: «و من آیاته خلق السموات و الارض و ما بثّ فیهما من دابهٔ» «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۱ علامه طباطبائی رحمه الله در زیر آیه فوق می‌فرماید: «ظاهر آیه این است که در آسمانها خلقی از جنبندگان (دواب) مثل روی زمین وجود دارد و اگر کسی بگوید که منظور از جنبندگان آسمان، ملائکه هستند مردود است چرا که کلمه «دواب» بر ملائکه اطلاق نشده است.» «۱» و صاحب تفسیر نمونه می‌نویسد: «کلمه «دابهٔ» شامل موجودات ذره‌بینی تا حیوانات غول پیکر می‌شود ... و این آیه

دلالت بر وجود انواع موجودات زنده در آسمان‌ها دارد گر چه هنوز دانشمندان به صورت قاطعی در این زمینه قضاوت نمی‌کنند. و سر بسته می‌گویند در میان کواکب آسمان به احتمال قوی ستارگان (سیاره‌های) زیادی هستند که دارای موجودات زنده‌اند ولی قرآن با صراحت این حقیقت را بیان می‌دارد که در پهنه آسمان نیز جنبنده‌گانی زنده فراوان وجود دارد «۲». در حدیثی از حضرت علی علیه السلام آمده است: «این ستارگانی که در آسمان است شهرهایی همچون شهرهای زمین دارد، هر شهری با شهر دیگر (هر ستاره‌ای با ستاره دیگر) با ستونی از نور مربوط است.» «۳» عبد الرزاق نوفل پس از ذکر یک مقدمه طولانی و نقل قول‌های مختلف از دانشمندان در مورد وجود حیات در سیارات دیگر می‌نویسد: قرآن کریم ده‌ها قرن قبل، خبر از وجود حیات و جنبندگان در آسمان‌ها می‌دهد همانگونه که در زمین هستند و سپس به آیاتی از جمله آیه ۲۹ سوره شوری استشهاد می‌کند و از آن نتیجه می‌گیرد که خداوند می‌تواند اهل آسمان‌ها و زمین را در یک جا جمع کند «۴». عبد الغنی الخطیب نیز با استدلال به آیه فوق در مورد وجود موجودات در کرات دیگر به نقل قول از دیگران می‌پردازد و می‌نویسد «۵»: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۲ زمخشری در تفسیر خود می‌گوید: بعید نیست در آسمان‌ها حیواناتی که بر روی زمین راه می‌روند آفریده شده باشد «۱». و ابو السعود در تفسیر خود می‌گوید: یا در آسمان حیوانی آفریده شده باشد که در آنجا مانند انسان در زمین راه برود. فخر رازی هم بعید نمی‌داند که: خدا در آسمانها انواعی از حیوانات را آفریده باشد که مانند مردمان روی زمین (در آسمان‌ها) راه بروند «۲». آیة اللّه حسین نوری با ذکر این نکته که اخیراً برخی از دانشمندان فضایی شوروی اعلام کردند که در کهکشان ما دست کم ۱۰۰۰ میلیون کره قابل زندگی وجود دارد. می‌نویسد: «جالب اینکه از این موضوع مهم در حدود چهارده قرن قبل قرآن مجید با صراحت خبر می‌دهد» و سپس به آیه فوق (شوری/ ۲۹) استدلال کرده و دو نکته از آن برداشت می‌کند: ۱. در آسمان‌ها نیز مانند زمین موجودات زنده وجود دارد. ۲. هر موقع که مشیت خدا اقتضا کند سکنه کرات آسمانی و زمین بایک دیگرملاقات خواهندکرد «۳». و نیز در مقدمه کتاب اعجاز قرآن که منسوب به علامه طباطبائی رحمه الله به همین آیه (شوری/ ۲۹) در مورد وجود موجودات زنده در جهان بالا استدلال شده است «۴». برخی از نویسندگان نیز با ذکر آیات فوق (شوری/ ۲۹- نحل/ ۵۳- نور/ ۴۵) در مورد وجود جانوران در آسمان و حتی وجود گیاهان و خانه‌سازی (بروج/ ۲) استدلال کرده است «۵». بررسی: در مورد انطباق آیه فوق (شوری/ ۲۹) با وجود حیات و موجودات زنده در کرات دیگر تذکر چند نکته لازم است: ۱. واژه «سماء» و «سموات» در قرآن به چند معنا به کار می‌رود (جهت بالا- کرات آسمانی- جو زمین و ... «۶») می آید. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۳ تفسیر آیه فوق به وجود موجودات زنده در کرات دیگر وقتی صحیح است که ثابت کنیم کلمه «سموات» در آیه مورد بحث به معنای کرات آسمانی می‌آید. در حالی که ممکن است کسی احتمال دهد که «سموات» در آیه فوق طبقات جو اطراف زمین است و مراد از دابهٔ موجودات ریز ذره‌بینی (مثل ویروسها و ...) و درشت (مثل پرندگان) است که در فضای اطراف ما پراکنده‌اند. امّا با این حال می‌توان گفت که ممکن است مراد از آیه هر دو تفسیر (کرات آسمانی و طبقات جو زمین) باشد. ۲. با توجه به اینکه هنوز وجود موجودات زنده در کرات دیگر از لحاظ علمی اثبات نشده و به صورت یک احتمال قوی از آن یاد می‌شود لذا نمی‌توان به صورت قطعی تفسیر اول (وجود موجودات زنده در کرات دیگر) را به قرآن نسبت داد و این تفسیر احتمالی هم اعجاز علمی قرآن را اثبات نمی‌کند. ۳. اگر احتمال دوم (وجود موجودات ریز و درشت در جو اطراف زمین) را بپذیریم آیه فوق در قسمت حیوانات درشت (مثل پرندگان) بیان یک واقعیت خارجی است که همه می‌بینند ولی نشانه الهی است از این جهت که خداوند طوری هوا و پرندگان را خلق کرد که بتوانند در فضا پرواز کنند امّا در قسمت موجودات ریز ذره‌بینی با توجه به عدم اطلاع مردم عرب صدر اسلام از آنها می‌توان گفت که نوعی رازگویی علمی است که علوم جدید بدان دست یافته است. ولی با توجه به احتمالی بودن تفسیر فوق و اینکه این مطلب از نوع یافتن مصداق جدید برای کلمه «دابهٔ» است نمی‌توان آن تفسیر و معنا را در شمار اعجاز علمی قرآن به حساب آورد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۴

۸. از منظر قرآن، پایان جهان چه زمانی و چگونه اتفاق می‌افتد؟

اشاره

قرآن کریم قیامت را پایان جهان معرفی می‌کند که آغاز جهانی دیگر است این کتاب آسمانی در آیات متعددی سخن از حوادثی می‌گوید که در آستانه قیامت رخ می‌دهند و برخی از آنها نشانه‌های قیامت شمرده می‌شوند. مفسران و صاحبنظران علوم کیهان شناسی در مورد پایان جهان فعلی به چند دسته از آیات زیر نظر دارند: الف: آیاتی که به مرگ خورشید و ستارگان اشاره می‌کند. «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انكَدَرَتْ» «۱» «آنگاه که خورشید به تاریکی گراید و آنگاه که ستارگان خاموش شوند.» «و خورشید و ماه را رام گردانید، هر کدام برای مدّتی معین به سیر خود ادامه می‌دهند.» «۲» ب: آیه‌ای که به شکافتن ماه اشاره دارد: «قیامت نزدیک می‌شود و ماه شکافته می‌شود.» «۳» ج: آیاتی که اشاره به در هم ریختن نظام فعلی آسمان و ستارگان می‌کنند: «آنگاه که آسمان شکافته می‌شود و آنگاه که ستارگان فرو ریخته و از هم پاشیده شوند.» «۴» «و آفتاب و ماه بهم گرد آیند.» «۵» د: آیاتی که اشاره به زلزله‌های عظیم در زمین می‌کند: «که زلزله رستاخیز مطلب مهمی است.» «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۵ ه: آیاتی که اشاره به فروپاشی کوهها می‌کند: «و (روزی که) کوهها مانند پشم زده شده رنگین شود.» «۱» و: آیاتی که اشاره به انفجار و بر افروختگی دریاها دارد: «و در آن هنگام که دریاها بر افروخته شود.» «۲» ز: آیه‌ای که به دود در آسمان اشاره می‌کند: «منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری پدید می‌آورد.» «۳»

نظریه‌های علمی در مورد پایان جهان

اشاره

در مباحث کیهان شناختی دو مطلب در مورد پایان جهان مطرح می‌شود:

اول: سرانجام حرکت انبساطی جهان چه می‌شود؟

جهان در حال گسترش است و کهکشانها از همدیگر با سرعت دور می‌شوند «۴». ولی آیا جهان همیشه انبساط می‌یابد؟ یا انبساط روزی متوقف می‌شود و یا حتی جهان به نقطه آغازین خود باز می‌گردد؟ دانشمندان در این مورد سه احتمال مطرح کرده‌اند: الف: گسترش جهان دائمی است. ب: جهان سرانجام در اثر نیروی جاذبه منقبض شده و به یک نقطه باز می‌گردد (رُمبش). ج: جهان دائماً بین انفجارها و رُمبش‌های بزرگ در نوسان است. «الکساندر فریدمن» فیزیکدان روسی در ۱۹۲۰ م نشان داد که پاسخ این پرسشها بستگی به جرم جهان دارد. «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۶

دوم: سرانجام خورشید و ستارگان و زمین چه می‌شود؟

برخی متخصصان فیزیک و کیهان‌شناسان بر آنند که: «خورشید در هر ثانیه ۵۶۴ میلیون تن هیدروژن به عنوان سوخت مصرف می‌کند که از این مقدار ۵۶۰ میلیون تن هلیم به وجود می‌آید ۴ میلیون تن مواد باقی مانده که فقط ۰/۷ ٪ سوخت مصرفی می‌باشد

تبدیل به انرژی می‌شود که در نهایت به صورت نور و گرما انتشار می‌یابد. با وجود نیاز عظیمی که خورشید ما به سوخت دارد می‌تواند به مدت ۱۰ میلیارد سال بدرخشد که از این عمر طولانی ۵ میلیارد سال را گذرانده است. بنابراین خورشید هم اکنون در نیمه راه زندگی خود قرار دارد. «۱»» «پس سیاره آبی رنگ ما (زمین) هنوز حدود ۵ میلیارد سال دیگر به دور خورشید خواهد چرخید آنگاه خورشید در آخرین روزهای عمر خود مانند یک بادکنک کاملًا باد کرده خواهد شد و به صورت یک ستاره عظیم و غول‌پیکر سرخ فام در خواهد آمد. و دو سیاره داخلی منظومه شمسی خود یعنی عطارد و زهره را فرو می‌بلعد. زمین تا هزار درجه سانتیگراد حرارت خواهد یافت تمام آثار زندگی و حیات، مدتها قبل از بین رفته و تمام آب اقیانوس‌ها بخار شده است.» «۲» برخی دیگر از صاحبنظران در مورد مرگ یک ستاره می‌نویسند: «از آنجا که همه ستارگان در واقع مولدهای جوش هسته‌ای هستند سرانجام روزی سوختشان را به پایان می‌رسانند، انبساط می‌یابند و انبوهی از گازهای درخشان پوسته ستاره به صورتهای خیال انگیزی در فضا رها می‌شوند که بنام «سحابیهای سیاره نما» خوانده می‌شود. هنگامی که سوخت هسته‌ای ستاره پایان یافت نیروی گرانش سریعاً ستاره را در خود فرو می‌برد و ستاره به تلی از خاکستر بسیار داغ تبدیل می‌شود که «کوتوله سفید» خوانده می‌شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۷ ستارهای بسیار پر حجم با یک انفجار به حیات خود پایان می‌دهند. هنگامی که هسته ستاره منفجر شد پوسته‌های بیرونی آن به بیرون پرتاب می‌شوند ستاره محتضر (در حال مرگ) تنها در خلال چند ساعت انرژی را از خود منتشر می‌کند که خورشید ما در مدت پنج بیلیون سال منتشر کرده است. و در این حال ستاره چند میلیون بار درخشان‌تر می‌شود. این پدید را ابر نو اختر نامند.» «۱» نکات تفسیری و اسرار علمی: برخی از مفسران و صاحبنظران در مورد انطباق آیات و یافته‌های کیهان‌شناسی که به پایان جهان اشاره می‌کنند اظهار نظر کرده‌اند: ۱. استاد آیهٔ اللّه مکارم شیرازی در تفسیر موضوعی پیام قرآن، آیات مربوط به پایان جهان را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و در مورد «اذا الشمس کورت و اذا النجوم انکدرت» «۲» می‌نویسد: «کوّرت از ماده تکویر در اصل به معنی پیچیدن و جمع و جور کردن چیزی است و این واژه به معنی تاریک شدن یا افکندن نیز آمده است و ظاهراً این دو معنی در مورد خورشید لازم و ملزوم یکدیگر است به این ترتیب که خورشید تدریجاً لاغر وجمع و جور می‌شود و رو به تاریکی و بی فروغی می‌گذارد. انکدرت از ماده انکدار به معنی تیرگی و تاریکی یا سقوط و پراکندگی است. آری طبق گواهی قرآن در پایان جهان، پر فروغ‌ترین مبداء نور در منظومه شمسی ما که مایه روشنایی تمام سیارات است خاموش و جمع می‌شود و ستارگان دیگر نیز به همین سرنوشت گرفتار می‌گردند. سپس اشاره می‌کند که دانشمندان امروز معتقدند که انرژی خورشید از احتراق هسته‌ای بدست می‌آید و هر شبانه روز سیصد و پنجاه هزار میلیون تن از وزن این کره کاسته می‌شود. و همین امر سبب می‌گردد که تدریجاً لاغر و کم نور شود و این همان جمع شدن و کم نور شدن، یعنی دو مفهومی است که در ماده تکویر طبق گفته ارباب لغت وجود دارد.» «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۸ ایشان در مورد جمع شدن خورشید و ماه «و جمع الشمس و القمر» «۱» می‌نویسند: «جمع شدن خورشید و ماه ممکن است از این جهت باشد که با از بین رفتن تعادل جاذبه و دافعه، کره ماه جذب به مرکز اصلی یعنی خورشید خواهد شد.» «۲» آنگاه با اشاره به آیه «و اذا الکواکب انتثرت» «۳» می‌نویسد: «نظام موجود کواکب نیز در هم می‌ریزد گوئی تعادل جاذبه و دافعه که ارتباط با جرمها و سرعت حرکت آنها دارد به هم می‌خورد و شاید این همان چیزی است که در قرآن به آن اشاره شده است (آن زمان ستارگان پراکنده شوند و فرو ریزند).» «۴» و بعد در مورد زلزله‌های عجیب و تلاشی کوهها مطالبی را ذکر می‌کنند. «۵» ایشان با اشاره به آیه‌های «و اذا البحار فجّرت» «۶» «و اذا البحار سُجّرت» «۷» که در مورد انفجار و بر افروخته شدن دریاهاست «۸» سه احتمال مطرح می‌کنند: اول: اینکه آب از دو عنصراکسیژن و ئیدروژن تشکیل شده که هر دو شدیداً قابل احتراق است اگر عواملی سبب تجزیه آبها شوند دریاها مبدل به کوره‌های عظیمی از آتش سوزان خواهد تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۱۹ شد و یک جرقه کوچک کافی است که عالمی از آتش ایجاد شود. دوم: اینکه زلزله‌های شدید آستانه رستاخیز به سبب شکافتن زمین‌ها و راه

یافتن دریاها به یکدیگر می‌شوند. سوم: اینکه متلاشـی شدن کوهها و ریخته شدن غبار آنها به دریاها و یا فرود سنگهای آسمانی در آنها موجب می‌شود تا دریاها پر شود و آب سراسر خشکی را فرا گیرد «۱». ۲. یکی از نویسندگان معاصر نیز با اشاره به آیه «و جمع الشمس و القمر» «۲» به در هم ریختن نظام هستی اشاره می‌کنـد و می‌نویسد: «فضای ما بین هسته اتم و الکترونهایی که گرد آن در حرکت‌اند نسبت به حجمشان بسیار وسیع و فضایی خالی و هولناك است شما اگر یک اتم را یک کیلومتر (۱۰۰۰ متر) فرض کنید تنها یک متر آن توسط هسته و پرتون اشغال شده است و الکترون در فاصله یک کیلومتری بدور هسته حرکت می‌کند. در واقع کلیه موجودات جهان اعم از جاندار و بی‌جان از موجودی تو خالی چون اتم تشکیل یافته‌اند و چون بیکباره فاصله و فضای خالی اتمها از بین برود همه موجودات عالم با حفظ وزن قبلی خود به موجودات بسیار ریزی تبدیل خواهند شد و در آن هنگام است که نظم عالم مـادی در یک چشم بهم زدن از هم خواهـد پاشیـد. آنگاه است که کره زمین به انـدازه یک نارنـج کوچک در خواهـد آمـد «۳» و سپس اجرام آسـمانی که بصـورت گویهـای کوچکی در آمـده به همـدیگر برخورد خواهـد کرد. این واقعیـتی است که برای سـتاره شناسان امروز با نظاره سـتاره بزرگی چون سـیریوس که در یک چشم بر هم زدن به سـتاره کوچکی تبدیل شد آشکار گشته است.» «۴» تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۲، ص: ۱۲۰ ۳. برخی صـاحبنظران اشـاره به آیه «و اذا البحار سـجرت» «۱» مسأله انفجار اتمی را در اثر رها شدن اتم اکسیژن از هیدروژن (در ترکیب آب‌ها) مطرح می‌کنند «۲». ۴. برخی از نویسندگان معاصر با اشاره به آیـات قرآن (تکویر/ ۱ - ۲، انفطـار/ ۱ - ۲) در مـورد مرگ خورشـید و سـتارگان بـا نقـل سـخنان دانشـمندان، چنـد نظریه را مطرح کرده‌انـد: الف: دکتر ژرژ گاموف می‌گوید: روزی فرا خواهد رسـید که زمین (و نیز همه سـیارات دیگر) پس از انفجاری بزرگ به صورت گـاز رقیقی در خواهـد آمـد «۳». ب: پروفسـور آ. ماسویـچ می‌گویـد: روزی کلیه ذخـایر هیـدروژن خورشـید در اثر فعـل و انفعالات هسته‌ای به انتها می‌رسد «۴». ج: یکی از صاحبنظران می‌نویسد: طبق قانون دوم ترمودینامیک و اصل انتروپی همه اجسام به تدریـج حرارت خود را از دست می‌دهند و رو به نابودی می‌روند. به این ترتیب روزی فرا خواهد رسـید که حرارت در همه اجسام، مسـاوی ایجـاد شـود و آن روز دیگر روز مرگ کلیه موجـودات و اجرام آسـمانی است «۵». ۵. برخی نویسـندگان در مورد شکافته شـدن ماه «انشق القمر» «۶» اینگونه نگاشـته‌اند: «مطلبی که دانشـمندان ستاره‌شـناس اخیراً بدان دست یافته‌اند این است که می‌گویند: روزی بیایـد که ماه به دو قسـمت یا بیشتر تقسـیم گردد و این قسـمت‌ها نیز به‌نوبه خود به‌طور هول انگیزی منفجر و هزار بارتکه پاره شونـد. و از «سـر جمیس» سـتاره شـناس اروپـایی نقل می‌کنـد که: «در آینـده ماه به قـدری رفته رفته به زمین که به بی نهایت درجه نزدیکی می‌رسد در این موقع که زمین در معرض خطر سـقوط قرار گرفته است تقدیر الهی که در بر هم ریختن ماه و از هم پاشیدن آن تعلق گرفته به مرحله اجرا گذاشـته می‌شود.» «۷» تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۲۱ ۶. عبـد الرزاق نوفل نیز در مورد پایان جهان و سـرنوشت خورشـید و ماه چنـد نظریه مطرح می‌کند. «۱» ۷. احمـد محمد سـلیمان نیز با ذکر احتمالات متعدد در مورد آیات مورد بحث آیه «فارتقب یوم تاتی السـماء بـدخان مبین» «۲» را مطرح می‌کنـد و می‌گویـد «دخان در اینجا آتش است» و آن را بر حوادث پایـان جهان حمل می‌کنـد. سپس دو احتمال انفجار خورشـید و نقصان نور خورشـید را مطرح می‌کنـد که موجب نابودی زمین در اثر زبانه‌های آتش خورشید و یا سرمای شدید می‌شود «۳». ۸. برخی صاحبنظران نیز با طرح آیه ۱۰ سوره دخان آن را معجزه الهی در قرآن می‌داننـد که جهـان در قیامت «دخان» می‌شود همانطوری که اول بود و این حقیقی علمی است «۴». بررسی: هر چنـد برخی از مطالب علمی با ظاهر آیات قرآن در مورد پایان جهان سازگار است، امّا به نظر می‌رسـد، در اینجا تذکر چند نکته لازم است: ۱. مطـالب ذکر شـده در مورد شـکافته شـدن ماه «انشق القمر» «۵» از دو جهت قابـل اشـکال است. نخست اینکه مطـالب علمی که بیـان شـد از اسـتحکام لازم برخوردار نیست و دلیل بر فروپاشـی ماه از نظر علوم تجربی ذکر نشـد. و تنها به ذکر این نکته اکتفا شده بود که ماه به زمین نزدیک می‌شود. این مطلب بر فرض صـحت مستلزم جذب ماه به زمین است. در حالی که قرآن کریم سخن از جمع شدن خورشـید و ماه در آسـتانه قیامت می‌کند «و جمع الشمس و القمر» «۶». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲،

ص: ۱۲۲ دوم اینکه مفسران در مورد انشقاق قمر دو احتمال ذکر کرده‌اند: الف: مقصود از آیه همان شق القمر معروف باشد که به عنوان معجزه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد «۱» و خود یکی از نشانه‌های نزدیکی قیامت است. همانگونه که بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت است. ب: مقصود شکافته شدن ماه در آستانه قیامت باشد. «۲» ۲. در مورد آیه «یوم تاتی السماء بدخان مبین» «۳» سه احتمال در تفاسیر ذکر شده است: اول: اینکه مقصود دود شرربارى، در قیامت باشد که نوعی عذاب است. دوم: اینکه مقصود از دود معنای مجازی آن باشد یعنی کنایه از خشکسالی باشد که در زمان پیامبر گروه عظیمی از کفار را گرفت. سوم: اینکه مقصود دودی باشد که در آستانه قیامت همه جا را می‌پوشاند و مردم دست به دامن لطف خدا می‌شوند و کمی عذاب برطرف می‌شود. مفسران معنای اول و دوم را بعید می‌دانند و معنای سوم را قوی‌تر می‌دانند و روایات متعددی هم در کتابهای شیعه و اهل سنت بر طبق آن وارد شده است «۴». به هر حال استفاده‌ای که احمد محمد سلیمان از آیه کرده بود یعنی دخان را به معنای آتش گرفته بود، معنای لغوی یا قرینه‌ای روائی آن را تأیید نمی‌کند. ۳. در مورد مرگ خورشید و ستارگان و در هم ریختن نظام آنها، اگر چه در قرآن کریم اشارات کلی به آنها شده است امّا با توجه به تعدد نظریه‌ها در این مورد (انفجاربزرگ- از دست دادن حرارت طبق اصل دوم ترمودینامیک و ...) و عدم اثبات قطعی آنها، نمی‌توان یک نظریه را تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۲۳ به قرآن نسبت داد. ۴. در مورد تعبیر فجّرت و سجّرت (انفطار/ ۳- تکویر/ ۶) و انطباق آن با انفجار اتم‌های آب، قرینه قطعی در دست نیست. و در مورد جدا شدن اکسیژن از هیدروژن و آتش گرفتن آنها نیز فقط در حد احتمال می‌توان سخن گفت بویژه آنکه دو احتمال دیگر نیز در معنای آیات فوق وجود دارد که با ریشه لغوی فجرت و سجرت بی تناسب نیست. (همانطور که گذشت). ۵. مطالب آیات قرآن در مورد پایان کار خورشید و ستارگان و سیارات با نظریه‌های علمی موجود تا حدود زیادی سازگار است و این مطلب نوعی رازگوئی علمی قرآن محسوب می‌شود و اگر روزی از نظر علمی به صورت قطعی اثبات شود می‌تواند اعجاز علمی قرآن محسوب شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۲۴ صفحه سفید تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۲۵

بخش سوم: قرآن و علوم ریاضی

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۲۷

اعجاز عددی و نظم ریاضی قرآن

اشاره

مقدمه: برخی از نویسندگان و صاحب نظران در چند دهه اخیر بُعد دیگری برای اعجاز قرآن بیان کرده‌اند که همان اعجاز عددی قرآن است اینان ادعا می‌کنند که یک نظم ریاضی بر قرآن حاکم است. هر چند که در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» سیوطی، رد پای این فکر دیده می‌شود «۲». امّا تا چند سال اخیر این راز علمی پنهان مانده بود و با ظهور رایانه، پرده از روی نظم ریاضی قرآن برداشته شد و اعجاز این کتاب مقدس بار دیگر بر جهانیان ثابت گردید. این صاحبنظران از این رهگذر نتایج دیگری هم می‌گیرند که اشاره خواهیم کرد. در رأس این گروه افرادی همچون رشاد خلیفه و عبد الرزاق نوفل و ... هستند. در مقابل آنان گروه دیگری از نویسندگان و صاحب نظران قرآنی، قرار دارند که این مطالب را نمی‌پذیرند. و برخی محاسبات آنان را خطا آلود می‌دانند. و حتی برخی نویسندگان با شدت هر چه بیشتر قسمتی از این مطالب را توطئه بهائیت معرفی می‌کنند و آن را یک جریان انحرافی

می‌دانند و در این مورد به ادعای نبوت رشاد خلیفه و کشته شدن او استشهاد می‌کنند «۳». ما ابتدا گزارشی از کتاب‌ها و نویسندگان دو گروه بیان می‌کنیم و سپس نتیجه‌گیری خواهیم کرد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۲۸

الف: موافقان اعجاز عددی قرآن

در این مورد افراد زیادی کتاب و مقاله نوشته‌اند که به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم: ۱. معجزهٔ القرآن الکریم، دکتر رشاد خلیفه: دکتر رشاد خلیفه در خانواده‌ای از صوفیان مصر در شهر «طنطه» متولد شد و در سال ۱۹۷۱ م در شهر مکه رسماً به جرگه نائبان مکتب تصوف در آمد. او تحصیلات جدید خود را تا کارشناسی در دانشکده کشاورزی عین الشمس قاهره گذراند و سپس کارشناسی ارشد خود را در دانشگاه آریزونا (۱۹۵۹- ۱۹۶۱ م) آمریکا گذراند و سپس دکترای خود را در دانشگاه کالیفرنیا (۱۹۶۲- ۱۹۶۴ م) در رشته بیوشیمی گیاهی گذراند «۱». او به مدت سه سال در مورد قرآن با استفاده از رایانه تحقیق کرده است. و نتیجه این تحقیقات را در سال ۱۳۵۱ ش به روزنامه‌های دنیا داده شد «۲». کتاب او تحت عنوان «معجزهٔ القرآن الکریم» در سال ۱۹۸۳ م در بیروت چاپ شد «۳». و به زبان انگلیسی نیز در آمریکا چاپ شد. «۴». تمام کوشش استاد مزبور برای کشف معانی و اسرار حروف مقطعه قرآن صورت گرفته است. و ثابت کرده است که رابطه نزدیکی میان حروف مذکور، با حروف سوره‌ای که در آغاز آن قرار گرفته‌اند، وجود دارد. او برای محاسبات این کار از رایانه کمک گرفته است و بیان کرده که در ۲۹ سوره قرآن حروف مقطعه آمده است که مجموع این حروف ۲۸ حرف الفبای عربی را تشکیل می‌دهد (یعنی: ا- ح- ر- س- ص- ط- ع- ق- ک- ل- م- ن- ه- ی) که گاهی آنان را حروف نورانی نامند. او نسبت این حروف را در ۱۱۴ سوره قرآن سنجیده است و به نتایجی رسیده است که به برخی آنها اشاره می‌کنیم: نسبت حرف «ق» در سوره «ق» از تمام سوره‌های قرآن بدون استثناء بیشتر است. مقدار حرف «ص» در سوره «ص» نیز به تناسب مجموع حروف سوره از هر سوره دیگر بیشتر است. و نیز حرف «ن» در سوره «ن و القلم» بزرگترین رقم نسبی را در ۱۱۴ سوره قرآن دارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۲۹ ایشان عدد ۱۹ را یک عدد اساسی در قرآن می‌داند که از «تسعهٔ عشر» «۱» اخذ کرده و اعداد برخی آیات و کلمات را بر آنها تطبیق کرده و یک نظام ریاضی را ارائه می‌دهد. ایشان با محاسبات زیاد و جدول‌های متعدد به اثبات این مطالب می‌پردازد. و نتایج زیر را می‌گیرد: الف: قرآن کلام خداست. محل حروف مقطعه قرآن در جای مشخص خود طرح پیشرفته توزیع الفبایی در سراسر قرآن را اثبات می‌کند. هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که این گونه طرح پیشرفته توسط انسان، هر قدر هم متعالی باشد قابل وصول باشد. ایشان از رایانه می‌خواهد که تعداد تبدیل‌های ممکن را به منظور کتابی مثل قرآن که از لحاظ ریاضی دقیق و حساب شده است محاسبه کند که ۶۲۶ سپتیلون (۰۰۰/ ۰۰۰/ ۰۰۰/ ۰۰۰/ ۰۰۰/ ۰۰۰/ ۰۰۰/ ۰۰۰/ ۶۲۶) می‌شود. که قطعاً از توان و ظرفیت هر مخلوقی خارج است. و کسی نه در گذشته، نه حال و نه آینده قادر نخواهد بود اثری همتای قرآن بیاورد. و سپس اعجاز قرآن را از این مطلب نتیجه‌گیری می‌کند و حتی معجزات موسی و عیسی را از طریق قرآن اثبات می‌کند «۲». ب: ترتیب موجود تدوین سوره‌های قرآن ترتیبی ملهم از ذات الهی است. ج: ترتیب نزول سوره‌های قرآن، آنچنان که امروزه می‌دانیم از جانب خدای تعالی است. د: محل نزول سوره‌های قرآن، اعم از مکی یا مدنی، مورد تأیید قرار می‌گیرد. ه: شیوه مخصوصی کتابت کلمات در قرآن را خدای تعالی خود دستور فرموده است. و لذا توصیه می‌کند کتابت قرآن (صلوهٔ، به صلاهٔ) تغییر داده نشود. و: طریق خاص قرآن در تقسیم هر سوره به آیات با امر الهی صورت گرفته است. ز: آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» جزء لا- یتجزای هر سوره، بجز سوره ۹ (التوبه) است. که آن را با دلایلی از نظم ریاضی ثابت می‌کند «۳». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۰ ۲. اعجاز قرآن، تحلیل آماری حروف مقطعه، تالیف رشاد خلیفه، ترجمه و ضمائم از سید محمدتقی آیت اللهی: مترجم محترم کتاب را از نسخه اصل انگلیسی ترجمه کرده و در سال ۱۳۶۵ توسط انتشارات دانشگاه شیراز منتشر شده است. ایشان مقدمه‌ای در باره معرفی نویسنده (رشاد خلیفه) و

مقدمه‌ای به عنوان «سخن مترجم» اضافه کرده است. و ضمایمی نیز آورده که مقادیر حروف را بر اساس حروف ابجد حساب کرده و حتی برخی خطاهای متن انگلیسی را یاد آور شده است «۱». ۳. معجزهٔ القرن العشرین من کشف سباعیّهٔ و ثلاثیهٔ اوامر القرآن الکریم، ابن خلیفه علیوی: ایشان در کتاب خود که ۱۱۰ صفحه است، می گوید ۹۰٪ اوامر قرآن هفتگانه یا سه گانه یا یگانه است. و تکرار آنها در موارد خود لازم بوده است. برای مثال: امر «اعبدوا» (بپرستید) سه بار به همه مردم خطاب کرده است. و سه بار نسبت به اهل مکه در قرآن آمده و سه بار نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است و شعیب پیامبر سه بار به قوم خود گفته است و نوح سه بار و هود سه بار و صالح سه بار و عیسی علیه السلام سه بار گفته‌اند که این سر غریب و عجیبی است. ایشان از این اعداد منظم اعجاز قرآن را نتیجه می گیرند «۲». ۴. المنظومات العددیهٔ فی القرآن العظیم، مهندس مصطفی ابو سیف بدران: این کتاب در ۸۸ صفحه چاپ شده است و روابط ریاضی حروف مقطعه را بررسی کرده است. و بویژه حالات مختلف لفظ «اللّه» را بررسی کرده است. ۵. الاعجاز العددی للقرآن الکریم، عبد الرزاق نوفل: این کتاب در سه جزء جداگانه چاپ شده است و سپس تحت عنوان «اعجاز عددی در قرآن کریم» توسط مصطفی حسینی طباطبائی ترجمه شده است. ایشان تلاش کرده تا نظام ریاضی تکرار واژه‌ها را در قرآن نشان دهد. برای مثال: واژه دنیا ۱۱۵ بار و واژه آخرت نیز ۱۱۵ بار آمده است. واژه شیاطین و ملائکه هر کدام ۶۸ بار در قرآن آمده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۱ واژه حیات و مشتقات آن و نیز واژه موت ۱۴۵ بار در قرآن آمده است. ایشان در مقدمه کتاب این امر را معجزه الهی می‌داند و می گوید این توازن در کلمات قرآن ثابت می کند که امکان ندارد این قرآن جز وحی الهی باشد. چرا که فوق قدرت انسان و بالاتر از عقل بشری است «۱». (چرا که یک پیامبر در طول ۲۳ سال از قرآن سخن گفته و توانسته است توازن کلمات خود را در جنگ و صلح و ... حفظ کند و این غیر از معجزه چیز دیگری نیست.) ۶. اعجازات حدیثهٔ علمیهٔ و رقمیّهٔ فی القرآن، دکتر رفیق ابو السعود: ایشان در یک فصل کتاب خود معجزه اعداد و ارقام را در قرآن مطرح می کند و مطالبی شبیه مطالب عبد الرزاق نوفل می‌آورد «۲». برای مثال می‌نویسد: الرحمن ۵۷ مرتبه الرحیم ۱۱۴ مرتبه الجزاء ۱۱۷ مرتبه المغفرهٔ ۲۳۴ مرتبه الفجار ۳ مرتبه الابرار ۶ مرتبه العُسر ۱۲ مرتبه الیُسر ۳۶ مرتبه قل ۳۳۲ مرتبه قالوا ۳۳۲ مرتبه ابلیس ۱۱ مرتبه استعاذه باللّه ۱۱ مرتبه المصیبهٔ ۷۵ مرتبه الشکر ۷۵ مرتبه الجهر ۱۶ مرتبه العلانیهٔ ۱۶ مرتبه الشدهٔ ۱۰۲ مرتبه الصبر ۱۰۲ مرتبه المحبهٔ ۸۳ مرتبه الطاعهٔ ۸۳ مرتبه ۷. کاربرد روش سیستمها (راسل. ل. ا. ک) به ضمیمه تعبیر قرآن آربری، ترجمه محمدجواد سهلانی: ایشان در یک فصل کتاب مطالب رشاد خلیفه را ترجمه کرده و آورده است «۳». ۸. اعجاز الرقم ۱۹ فی القرآن الکریم، بسّام نهاد جرّار: ایشان پس از آنکه نظام ریاضی دکتر رشاد خلیفه را توضیح می‌دهد و به آن اشکالاتی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۲ می گیرد. به صورت جدیدی اعجاز عدد ۱۹ را در قرآن اثبات می کند. برای مثال می گوید: اعدادی که در قرآن آمده است ۳۸ عدد است و این عدد از مضاعف‌های عدد ۱۹ است. و نیز تعداد اعداد صحیحی که به صورت مکرر در قرآن آمده است ۲۸۵ بار است که این عدد هم از مضاعف‌های عدد ۱۹ (۲۸۵: ۱۹* ۱۵) است. ایشان فصل سوم کتاب (ص ۱۴۰- ۱۵۲) را به همین امر اختصاص داده است. ۹. تفسیر نمونه، آیهٔ اللّه مکارم شیرازی: ایشان در جلد دوّم تفسیر نمونه زیر آیه اوّل سوره آل عمران بحثی را از دکتر رشاد خلیفه به صورت مبسوط گزارش می کنند. ولی قضاوت در مورد صحت و سقم آن را نیازمند بررسی فراوان می‌دانند و لذا قضاوتی نمی کنند. ایشان پس از ذکر مطالب دکتر رشاد خلیفه این نتایج را می گیرند: الف: رسم الخط اصلی قرآن را حفظ کنید. ب: این مطلب دلیل دیگری بر عدم تحریف قرآن است (چرا که اگر کلمه یا حرفی از قرآن کم می‌شد ارقام صحیح در نمی‌آمد). ج: اشارات پر معنا (در سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شود پس از ذکر این حرف، اشاره به حقانیت و عظمت قرآن شده است.) و در پایان نتیجه می گیرند که حروف قرآن که طی ۲۳ سال بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده حساب بسیار دقیق و منظمی دارد که حفظ و نگهداری نسبت‌های آن بدون استفاده از مغزهای الکترونیکی امکان‌پذیر نیست «۱». ۱۰. اعجاز عددی قرآن کریم و ردّ شبهات، محمود احمدی: ایشان کوشش نموده است تا اشکالاتی را که بر اعجاز

عـددی و محاسـبات عبـد الرزاق نوفل و رشاد خلیفه نمودهانـد جواب دهد. او در ابتدا تمام مطالب رشاد خلیفه و عبد الرزاق نوفل را خلاـصه کرده و بیان نموده است. ۱۱. المعجزهٔ، مهنـدس عدنان رفاعی: ایشان هم مطالبی شبیه سـخنان عبد الرزاق نوفل و دکتر رفیق ابو السعود می‌آورند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۳ ۱۲. الاعجاز العـددی فی سورهٔ الفاتحهٔ، طلحهٔ جوهر: ایشان نیز محور بحث خویش را عـدد ۱۹ قرار داده است. و آیه «بسم اللّه الرحمن الرحیم» را بـا آیه «تسعهٔ عشـر» «۱» مقایسه می‌کند. و در پایان آیاتی را که ۱۹ حرف دارد جمع آوری کرده است. و از همه مطالب کتاب اعجاز عددی و ریاضی قرآن را ثابت می‌کند. ۱۳. اعجـاز ریاضـی زوج و فرد در قرآن کریم، کوروش جم نشـان: ایشان با توجه به آیه سوّم سوره و الفجر که خداونـد متعال به زوج و فرد سوگنـد یاد کرده است به فکر افتاده است که شایـد یک نظام عـددی بر مبنای زوج و فرد در قرآن باشـد. در نهایت جمع اعداد زوج دقیقاً مساوی با جمع تعـداد آیات قرآن یعنی ۶۲۳۶ و جمع اعـداد فرد مسـاوی با ۶۵۵۵ است که حاصل جمع شـماره سوره‌ها می‌باشـد. و بـدین ترتیب نمـونه دیگری از اعجـاز عـددی قرآن را اثبـات می‌کنـد «۲». ۱۴. مـا وراء احتمـال، عبـد الله اریـک: برخی نویسنـدگان با اسـتفاده از کتاب فوق مقاله‌ای تحت عنوان «بسم الله مفقوده» نوشته و مدعی شده‌اند که نبودن بسم الله در صدر سوره توبه و تکرار آن در سوره نمل بسیار حکیمانه و از معجزات قرآن است. ایشان با اسـتفاده از سوره‌ها این مطلب را اثبات می‌کند «۳». ۱۵. من الاعجاز البلاغی و العددی للقرآن الکریم، دکتر ابو زهرا نجدی: ایشان کار دکتر رشاد خلیفه را ادامه داده است. و برای مثال می‌گوید در قرآن ۳۴ مرتبه واژه سجده آمده که اشاره به ۳۴ سجده نمازهای یومیه است.

ب: مخالفان اعجاز عددی قرآن

در این مورد به چنـد کتاب و مقاله برخورد کردیم که بدآنهااشاره می‌کنیم و اسـتدلال‌های آنها را بیان می‌کنیم: ۱. تسعهٔ عشر ملکاً، بیان ان فریـهٔ الاعجاز العـددی للقرآن خدعـهٔ بهائیـهٔ، حسـین ناجی محمد محی الدین: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۴ ایشان به شـدت به کسانی که عدد ۱۹ را یکی از اسـرار قرآن می‌دانند حمله می‌کند. و آنها را نوعی دروغ بستن بر خدا دانسته است «۱». سپس متذکر می‌شود که عدد ۱۹ از شعارهای بهائیان است. که در نظر مسلمانان مرتد و کافر هستند. و شواهدی می‌آورد که سال در نظر آنان ۱۹ ماه است و هر ماهی نیز ۱۹ روز است. و کتاب «البیان» آنان ۱۹ قسمت است و هر قسم آن ۱۹ باب است. و عـدد نمازهای یومیه آنها ۱۹ رکعـت است و ... «۲» و در بخش دیگر متـذکر می‌شود که عدد ۱۹ مختص قرآن نیست و جملاـتی را بیـان می‌کنـد که بـدون اسـتفاده از رایانه بر اساس عـدد ۱۹ شـکل گرفته است در حـالی که مطـالب آن باطـل است. مثـل: «لاـبعث ولاحساب ولاجهنم لاصراط ولاجنهٔ ولانعیم و ...» (۱۹ حرف است و ۴ الف دارد. «۳») و سپس بیان می‌کند که رابطه‌ای بین بسم الله الرحمن الرحیم و حروف مقطعه سوره‌ها و جهنم (نوزده ملک جهنم) وجود ندارد «۴». و در بخش دیگری خطاهای عددی قائلین به اعجاز عددی را توضیـح می‌دهد «۵». ۲. المعجزهٔ القرآنیـهٔ، دکتر محمد حسن هیتو: ایشان تقریباً همان مطالب حسـین ناجی محمد را تأیید و تکرار می‌کند. ۳. اعجاز الرقم ۱۹ فی القرآن الکریم، بسام نهاد جرّار: ایشان هر چند خود به نوعی اعجاز عدد ۱۹ را در قرآن پـذیرفته است امّا با ذکر مطالبی خطاها و اشـتباهات دکتر رشاد خلیفه را بیان کرده است. او می‌نویسـد: بعد از تحقیق در مورد تکرار حروف در سوره‌هـا متوجه شـدم که دکتر رشـاد تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۵ خلیفه به صورت عمـدی دروغ گفته است تا اینکه به نتایـج مورد نظرش در تکرار حروف در هر سوره برسـد، و ثابت کنـد که همگی بر عـدد ۱۹ قابل تقسیم است «۱». ایشـان در جـای دیگر به بیـان انحراف فکری رشـاد خلیفه می‌پردازد. «۲» ۴. اعجاز عـددی و نظم ریاضـی قرآن، عباس یزدانی: ایشـان در مقـاله‌ای مفصل در مجله کیهان انـدیشه «۳» اشـکالات متعـددی نسبت به برخی از کتاب‌هـا مقالاتی که اعجاز عـددی را پذیرفته‌اند، مطرح می‌کند. و این جریان را انحرافی دانسـته که موجب سـرگردانی افراد می‌شود. ایشان با تذکر این نکته که در قرآن به وصـفی برخورد نمی‌کنیم به جنبه لفظی قرآن آن هم از زاویه اعجاز عددی نظر داشته باشد. (و همینگونه د راحادیث) دکتر رشاد

خلیفه می‌گفت: بسم الله الرحمن الرحیم دارای ۱۹ حرف و تک تک کلمات این آیه اوّل قرآن به صورتی که بر عدد ۱۹ قابل تقسیم است در قرار به کـار رفته است. چنـانکه در کل قرآن ۱۹ مرتبـه «بسم الله» و ۲۶۹۸ بار «اللّه» و ۵۷ بار «رحمن» و ۱۱۴ بار «رحیم» به کار رفته است. و ایشان در جواب می‌نویسـد: از این آمار فقط رقم ۵۷ صـحیح است و سپس تذکر می‌دهد که برای اینکه عدد «اللّه» درست شود بایـد واژخ «بـالله و تـالله و للّه و فـالله» را حساب کنیم امّا «اللّهم» را حساب نکنیم و یا واژه «اسم» در قرآن ۲۲ بار آمده و «باسم» فقط ۷ بار به کار رفته است. «۴»- «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۶ سپس به استفاده‌های ذوقی از آیات قرآن اشاره می‌کنـد. «۱» و ایشـان در جواب مهنـدس عـدنان رفاعی که گفته واژه «یوم» را ۳۶۵ بار در قرآن آمـده است. می‌نویسد: «یوم» را به صورت مفرد در نظر گرفته و در همـان حال «یومئذٍ» و «یومکم» و «یومهم» را حساب نکرده است. در حالی که «بالیوم» و «فـالیوم» را حسـاب کرده است. و بطور کلی اسـلوب منطقی در موارد شـمارش اعـداد رعـایت نشـده است در بعضـی موارد مفرد را حسـاب کرده‌انـد و در برخی موارد (مثـل جنـات) مشتقات آن را هم حسـاب کرده‌انـد. ایشـان در پاسـخ کورش جم نشان در مورد «اعجـاز زوج و فرد» قرآن می‌نویسـد: اشـکال اساسـی‌تر این است که چنین چیزی اثبـات اعجـاز قرآن نیست، زیرا به راحـتی می‌توان کتابی نوشت و از آغاز بین ابواب و فصول و تعـداد جملات آن چنین نظمی را جاسازی نمود» . در جای دیگر ایشان به عبـد الرزاق نوفل اشکال می‌کند که لفظ ابلیس ۱۱ مرتبه در قرآن آمده است اما ادعای ایشان در مورد لفظ اسـتعاذه صحیح نیست و لفظ صریح استعاذه ۷ مرتبه در قرآن آمده است. و با مشـتقات آن ۱۶ مرتبه آمده است. و سـپس به عبد الرزاق نوفل اشـکال دیگری می‌کند که ارتباط مفهومی بین مصیبت و شکر (که هر کدام ۷۵ مرتبه بامشـتقات آنها در قرآن آمده است) روشن نیست «۳». در بخش دیگری متـذکر می‌شود که بر فرض که تنـاسب و توازن‌ها در حـدی از کثرت باشـند که تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۷ اتفـاقی بودن این آمـار و ارقـام عـادةً محـال باشـد، باز غیر بشـری بودن قرآن را نمی‌توان نتیجه گرفت زیرا عقلًا و عادةً محال نیسـت کسی کتابی تدوین کند و در عین حال چنین معادلاتی را در آن بگنجاند «۱». ایشان در پایان مطالب خود را خلاصه کرده و نتایجی می‌گیرد که عبارتنـد از: الف: اعجـاز عـددی قرآن که توسـط رشـاد خلیفه مطرح شـد رد پای آن در کتاب «الاتقان» سـیوطی مطرح است. ب: این جریانی انحرافی و نامبارک بود که هیچ خدمتی به نشر فرهنگ قرآن نکرد. و خود رشاد خلیفه با طرح مطالبی مخرّب از جمله تعیین دقیق زمـان برپایی قیامت (۱۷۰۹ ق) و ادعـای رسالت خود را به کشـتن داد. ج: آمار و ارقام اعلام شـده در مورد نظم ریاضی قرآن غالباً درست نیست. د: در شمارش کلمات و حروف، روش واحدی را رعایت نمی‌کنند. ه: بر فرض که توازن و تناسبی در تکرار واژه‌های قرآن باشد، این به تنهایی معجزه بودن قرآن را ثابت نمی‌کند. زیرا مشابه این امور در کارهای بشـری وجود دارد. و: بین نتیجه‌گیریهـای خاصـی که از توازن و تنـاسب کلمات گرفته می‌شود با اینگونه مطالب رابطه منطقی وجود نـدارد. و پاره‌ای از این اسـتنتاجها مبتلا به مغالطه «هست و باید» می‌باشـند. ز: این جریان انحرافی دسـتاویزی برای معتقدان به تحریف قرآن می‌شود. که در مواردی که نظم ریاضـی به حـد نصاب نرسـد نتیجه بگیرنـد که پس قرآن تحریف شده است. ح: اسـتفاده شاعرانه (نه برهانی) از بعضـی تناسب‌ها اشـکال نـدارد ولی این یک بیان خطابی و شاعرانه است. ط: در کتاب و سـنت هیـچ اشاره و کنایه‌ای به وجود نظم ریاضـی در قرآن دیده نمی‌شود. بلکه قرآن کتاب هدایت و عمل است. ی: راه پی بردن به اعجاز قرآن تسلط به فنون ادبیات عرب و تلاوت فراوان و تأمـل در قرآن است. نه سـیر انحرافی فوق «۲». تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۸ بررسی و جمع بنـدی: در مورد اعجاز عـددی قرآن اشاره به چنـد مطلب لازم است: ۱. از مطالب گذشـته روشن شد که تعداد زیادی از دانشـمندان مسـلمان نظم ریاضـی قرآن را دنبال کرده‌اند و به نتایج قابل توجهی رسـیده‌اند، هر چند که برخی از محاسبات آنها خطا بوده و یا با اعمال سـلیقه و ذوق شخصـی همراه بوده است. پس از سـخنان طرفین استفاده می‌شود که نظم ریاضی قرآن به صورت موجبه جزئیه مورد پـذیرش موافقان و مخالفان اعجاز عـددی واقع شده است اما به صورت موجبه کلیه (یعنی در همه موارد ادعا شده) مورد قبول نیست. ۲. همانطور که گـذشت مبنا بودن عـدد ۱۹ در همه آیـات و ارقـام قرآنی مخـدوش است. اما این مطلب بـدان معنا نیست که

بگوئیم متفکران اسلامی که این سخن را گفته‌اند بهائی بوده یا منحرف بوده‌اند. اینگونه برخوردها در مطالب علمی صحیح بنظر نمی‌رسد. جالب این است که برخی از این افراد در حالی دکتر رشاد خلیفه و امثال او را متهم به انحراف فکری و ... می‌کنند که خود اعجاز عددی ۱۹ را به صورتی دیگر در کتاب خویش پذیرفته‌اند «۱». ۳. نظم ریاضی قرآن (در همان موارد محدودی که وجود دارد و مورد پذیرش طرفین است) یک مطلب شگفت‌انگیز است چرا که یک فرد امّی و درس ناخوانده در طی ۲۳ سال کتابی با نظم خاص ریاضی آورده است که در حالات روانی مختلف مثل جنگ و صلح و در مکان‌ها و زمان‌های متفاوت آورده شده است. (نه مثل یک دانشمند فارغ از همه چیز که در یک کتابخانه با آرامش کتابی منظم تدوین می‌کند) و مطالبی عالی و همراه با فصاحت و بلاغت در آن وجود دارد. این مطلب خود بسی شگفت آور و عجیب است. امّا آیا می‌توان ادعا کرد که این نظم ریاضی اعجاز قرآن را نیز ثابت کند؟ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۳۹ در اینجا دو اشکال عمده وجود دارد: نخست آنکه، این مطلب از لحاظ صغری قابل خدشه است چرا که نظم ریاضی به صورت موجبه کلیه اثبات نشد. و کثرت مطالب اثبات شده به طوری نیست که اعجاز را ثابت کند. و دوم از لحاظ کبری قابل خدشه است چرا که قرآن کریم که تحدّی و مبارزه طلبی کرده است (که اگر می‌توانید مثل قرآن را بیاورید) تحدّی آن عام نیست و شامل همه جنبه‌های اعجاز قرآن نمی‌شود. و در قرآن اشاره‌ای به اعجاز عددی آن نشده است. هر چند که ما در فصل اول کتاب به اشکال دوم پاسخ دادیم و پس اعجاز علمی قرآن از طریق اعجاز عددی آن فعلًا اثبات نیست بیان کردیم که ممکن است تحدی قرآن عام باشد امّا اشکال اول هنوز سر جای خود باقی است. ۴. با توجه به مطالب فوق و عدم اثبات قطعی اعجاز عددی قرآن نتایجی که دکتر رشاد خلیفه از این مطلب می‌گرفت مخدوش می‌شود. و محل نزول سوره‌ها و ترتیب سوره‌ها و شیوه کتابت و طریقه خاص تقسیم آیات اثبات نمی‌شود مگر آنکه به صورتی قطعی و جامع اعجاز عددی قرآن اثبات گردد. ۵. برخی از طرفداران اعجاز عددی قرآن از آن مطلب برای اثبات تحریف ناپذیری قرآن و برخی بعنوان خطر توهم تحریف قرآن یاد کرده بودند. در حالی که اعجاز عددی یک زبان گزارشی دارد، پس فقط می‌تواند بگوید که اینگونه نظم ریاضی هست امّا چگونه باید باشد را بیان نمی‌کند. پس نظم ریاضی قرآن دلیل بر تحریف پذیری یا تحریف ناپذیری قرآن نیست. ۶. برخی دیگر از اشکالات طرفداران اعجاز عددی قرآن در سخنان مخالفان منعکس شد. و برخی اشکالات سخنان مخالفان اعجاز عددی قرآن را در پاورقی‌ها بیان کردیم. از این رو تکرار نمی‌کنیم. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۰ صفحه سفید تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۱

بخش چهارم: قرآن و علوم زیست‌شناسی

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۳

۱. منشأ پیدایش حیات در زمین

یکی از مسایلی که همیشه فکر بشر را به خود مشغول کرده است مسأله حیات و چگونگی پیدایش آن در زمین بوده است. در این مورد متخصصان و صاحبنظران علوم اظهار نظرهایی کرده‌اند و قرآن کریم نیز در برخی آیات به این مطلب اشاره کرده است که به دلیل انطباق آن با نظریات علمی برخی این مطلب را از معجزات علمی قرآن دانسته‌اند. در اینجا به بررسی این آیات و دیدگاه مفسران در مورد آنها می‌پردازیم. نکات تفسیری و اسرار علمی: ۱. استاد مکارم شیرازی در تفسیر آیه ۳۰ سوره انبیاء «و جعلنا من الماء کل شیء حی» و آیه ۴۵ سوره نور «و الله خلق کل دابة من ماء» سه احتمالی را مطرح می‌کنند: الف: منظور آب نطفه باشد. «۱»

که در روایات نیز به آن اشاره شده است. ب: منظور پیدایش نخستین موجود است زیرا طبق بعضـی روایات اسـلامی اولین موجودی که خدا آفرید آب است و انسانها را بعداً از آن آب آفرید. و هم طبق فرضـیه‌های علمی جدید نخستین جوانه حیات در دریاها ظاهر شده است. ج: مقصود این است که در حال حاضـر آب ماده اصلی موجودات زنده را تشکیل می‌دهد و قسمت عمده ساختمان آنها آب است. و بـدون آب هیـچ موجود زنده‌ای نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. «۲» ایشان در تفسیر آیه ۷ سوره هود «و کان عرشه علی المـاء» احتمـال چهـارمی را در مـورد آیه ۳۰ سوره انبیـاء مطرح می‌کننـد و می‌نویسـند: عرش در اصـل به معنی سـقف یا شـیء سقف‌دار است تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۴ و به تخت‌های بلند همچون تخت‌های سـلاطین گذشته نیز عرش گفته می‌شود. و این کلمه بعـداً به معنی قدرت به کار رفته است. واژه «ماء» معنای معمول آن «آب» است امّا گاهی به هر شـیء مایع «مـاء» گفته می‌شود. و سـپس نتیجه می‌گیرنـد که: در آغاز آفرینش، جهان هستی به صورت مواد مـذابی بود (یا گازهای فوق العاده فشـرده که شـکل مواد مـذاب و مـایع را داشت) بنابراین جهان هستی و پایه تخت قـدرت خـدا نخست بر این ماده عظیم آبگونه قرار داشت. این همـان چیزی است که در آیه ۳۰ سوره انبیـاء نیز به آن اشاره شـده است «و جعلنا من الماء کل شـیء حی» «۱». ۲. علامه طباطبـائی رحمه الله در زیر آیه ۷ سوره هود «و کـان عرشه علی الماء» می‌نویسـند: «هر چه که ما از اشـیاء زنـده می‌بینیم از آب خلق شده است پس ماده حیات آب است و بودن عرش بر آب کنایه از این است که ملک (حکومت و سلطه و قدرت) خداوند تعالی در آن روز، بر این آبی که مـاده حیـات است، مستقر بوده است. عرش مَلِـک همـان مظهر مُلک (حکومت و قـدرت) اوست و اسـتقرار عرش بر محلی همـان اسـتقرار مُلک او بر آن محـل است.» «۲» ۳. اسـتاد معرفت بـا ذکر روایـاتی در مـورد آفرینش همه چیز از آب می‌نویسـند که نصوص شـرعی دلالت دارد که آب اولین چیزی بوده که از جسـمانیات خلق شـده است و سپس با ذکر آیه ۷ سوره هود «و کـان عرشه علی الماء» می‌نویسـند: قبل از آنکه آسـمان و زمین به وجود آیـد آب وجود داشـته است. چرا که عرش کنایه از تدبیر است که همان علم خدا به مصالح وجود بنحو مطلق است. و سپس آیات دیگر را می‌آورد (انبیاء/ ۳۰- نور/ ۴۵- فرقان/ ۵۴) و می‌گوینـد قرآن کریم اشـاره دارد که اصل حیات از آب بوده است. ایشان با ذکر کلماتی از فخر رازی (نطفه- آب) در مورد آیات فوق متـذکر می‌شود که محققان اهل تفسـیر معتقدند که مقصود این آیات همان آبی است که اصل جمیع مخلوقات است که از آن حیوانات بسیط (تک سـلولی) بوجود آمد. امّا اینکه اولین موجود زنده در تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۵ آبهای دریاهـا یا ... چگونه بوجود آمـد هنوز علم جواب صـحیحی به آن نـداده است «۱». ایشـان در مورد آیه ۳۰ سوره انبیـاء «و جعلنا من الماء کل شـیء حی» می‌نویسـند که: «مقصود آن است که آب دخالت کاملی در وجود موجودات زنده دارد. همانطور که فرمود «و اللّه خلق کل دابهٔ من ماء» «۲» و در بحث‌های علمی جدیـد معلوم شده است که آب با حیات ارتباط دارد. این معجزه جاویدان قرآن است.» «۳» ۴. یکی از نویسـندگان معاصـر بـا طرح آیـات سـوره نور/ ۴۵ و انبیـاء/ ۳۰ می‌نویسـد: «علم می‌گویـد منشأ و مبدأ همه موجودات زنـده آب بوده است و این همان مطلبی است که قرآن کریم قرن‌ها پیش از دانشـمندان مـذکور در چند آیه بدان اشارت نمـوده است. این است معجزه‌ای دیگر از آیـات علمی قرآن که تـا عمـق جـان مردم غیر مسـلمان نفـوذ می‌کنـد.» ایشـان بـا اشـاره به مسلمان شدن برخی زیست شناسان در أثر مطالعه آیات فوق «۴»، سخنان برخی از دانشمندان در مورد آغاز خلقت را مطرح می‌کند. «۵» ۵. دکتر پـاک نژاد با طرح آیه ۳۰ سوره انبیاء می‌نویسـد: «اگر ملکولهای اسـید آمینیه یا ذرات ژلاتین در دریا بوجود آمـد یک عمل شـیمیائی انجام گرفت و چون دو جسم خشک روی هم أثری ندارد در کلیه موارد وجود آب از عناصرِ لازم است بزبانی دیگر جائی که حیات وجود دارد عمل شیمیائی انجام می‌گیرد. و جائی که عمل شیمیائی انجام می‌گیرد. وجود آب حتمی است بدین معنا که وجود حیات به آب بستگی دارد ... آب عنصر جدا نشدنی از موجود زنده است که از دو عنصر هیدروژن و اکسیژن ساخته شده است.» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۶ ایشان در مورد پیدایش اولین سـنگ بنای ماده زنده (ملکولهای اسیدهای آمینه) می‌نویسـد: «در اوایل خلقت زمین رعد و برق‌های شدید بود و بارانهای دیوانه، دریاها پر می‌شد و کم‌کم ملکول‌های حاصله

به هم می‌پیوست، پیوستی ملکولها از روی و قوه جاذبه نبود بلکه کشش بار الکتریکی و علاقه شیمیائی بود.» «۱» اتمها بهم فشرده شد ملکولها درست شد دریاها پر از ملکولها گردید. ملکولها بهم برخورده التصاق یافته ذرات ژلاتینی را درست می‌کردند. دریاها پر از ذرات ژلاتینی بود. غلظت زیادتر شد و در نتیجه قحطی بوجود آمد بسیاری از ذرات مردند و در برخی از اجساد آنها ماده سبز رنگی (کلروفیل) بوجود آمد. که از نور خورشید قوت می‌گرفت و اینها اولین گیاهان بودند. برخی فسیل‌های یافته شده در این مورد قدمت سه میلیارد ساله را نشان می‌دهد. اولین گیاهان یعنی ذرات کلروفیل گاه طعمه ذرات بزرگ ژلاتینی واقع می‌شدند و آنها که گیاه خوردند اولین جنبنده و «دابهٔ» روی زمین محسوب می‌شوند «۲». ۶. دکتر بی آزار شیرازی با ذکر آیه ۹۹ سوره انعام «و هو الذی انزل من السماء ماء فاخرجنا به نبات کل شیء» می‌نویسد: برای مشاهده پیدایش نباتات (گیاهان) تاریخ زمین را از یک میلیارد سال قبل از میلاد در نظر مجسم می‌کنیم و سپس گرمای اولیه زمین و پر آب بودن زمین را تذکر می‌دهد. و می‌نویسد: « (در این شرایط) فقط جاندارانی در رطوبت تاریک زندگی می‌کنند که از نوع موجودات ذره‌بینی مخصوص بوده‌اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۷ موجودات زنده میکروسکوپی اولیه بتدریج «کلروفیل» می‌سازند تا (انیدریدکربنیک) هوا را تجزیه کرده از این راه مواد لازم را برای نموشان تهیه نمایند. این افق جدید منجر به پیدایش نباتات می‌گردد ...» سپس دوران‌های گیاهان را در طی چهار دوره بیان می‌کند. «۱» بعد ایشان آیه ۴۵ سوره نور «و الله خلق کل دابهٔ من ماء» را ذکر می‌کند و می‌نویسد: «همانطور که در آیه فوق ملاحظه می‌نمایید قرآن منشأ حیات و نخستین گهواره جنبندگان را (آب) معرفی نموده است علوم زیست شناسی نیز آب را اساس زندگی می‌داند. چنانکه تحقیقات که راجع به ساختمان عمومی جسم زنده به عمل آمده است می‌رساند که آب و کربن قریب ۹۸ در صد جسم موجود زنده را تشکیل می‌دهند. و نیز بررسیهای زمین‌شناسی می‌رساند که قبل از پیدایش «آب» حیات بر سطح زمین وجود نداشته و پس از پیدایش آب و ایجاد دریاها و اقیانوس‌ها تدریجاً محیط مساعدی برای زندگی موجودات زنده و تنوع آنها فراهم گردیده است و جنبندگان اولیه ابتدا در دریا بوده و بعد به خشکی درآمده‌اند.» «۲» ۷. دکتر موریس بوکای با طرح آیه ۳۰ سوره انبیاء و ۴۵ سوره نور می‌نویسد: «عبارت مزبور می‌تواند این را معنا دهد که هر چیز زنده از آب به عنوان ماده اصلی ساخته شده است. یا اینکه هر چیز زنده اصلش آب است هر دو معنای ممکن، کاملًا با داده‌های علمی موافقند دقیقاً نیز چنین است که زندگی منشأ آبی داشته و آب، اولین تشکیل دهنده هر سلول زنده است. سپس به دو معنای «ماء» یعنی آب و مایع اشاره می‌کند و سپس به قول سوم تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۴۸ در آیات مورد نظر (نطفه حیوان) اشاره می‌کند و تاکید می‌نماید که هر سه تفسیر با داده‌های علمی جدید منطبق است و هیچ یک از اساطیری که در زمان (نزول قرآن) در باره منشأ حیات شیوع فراوانی داشت در متن قرآن جائی ندارد.» «۱» ۸. سید قطب با طرح آیه ۴۵ سوره نور «و الله خلق کل دابهٔ من ماء» و آیه ۳۰ سوره انبیاء «و جعلنا من الماء کل شیء حی» دو مطلب را از آنها استفاده می‌کند. یکی اینکه آب محل پیدایش حیات بوده است (که از دریا پیدا شد) و سپس انواع و اجناس از آنها بوجود آمد. و دوم آنکه عنصر اساسی در ترکیب موجودات زنده همان آب است «۲». ۹. برخی از صاحبنظران معاصر نیز آیه ۳۰ سوره انبیاء و ۴۵ سوره نور را در مورد تشکیل بدن انسان از آب دانسته‌اند. و می گویند که ۷۰٪ وزن انسان آب است و آب اساس تشکیل دهنده خون و ... است. پس می‌توان گفت که تمام موجودات زنده از آب زنده هستند «۳». جمع بندی و بررسی: ۱. از مجموع آیات مورد بحث (انبیاء/ ۳۰- نور/ ۴۵) بدست می‌آید که منشأ پیدایش موجودات از نظر قرآن «ماء» بوده است. که در مورد این «ماء» چهار احتمال داده شده بود: الف: مقصود امثال منی و نطفه باشد: امّا این تفسیر با آیه ۴۵ سوره نور «خلق کل دابهٔ من ماء» سازگار است چون با توجه به ادامه آیه «فمنهم من یمشی» ظاهر در مورد جاندارانی مثل خزندگان، ساختمان چهار پایان و انسانهاست که از طریق نطفه و منی تولید مثل می‌کنند. اشکال این تفسیر آن بود که همه موجودات از منی و نطفه بوجود نمی‌آیند. و ظهورآیه «و جعلنا من الماء کل شیء حی» «۴» همان عموم افرادی است. «۵» ب: مقصود این باشد که ماده اصلی موجودات زنده از آب تشکیل شده باشد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان،

ج۲، ص: ۱۴۹ این تفسیر با ظاهر آیه ۳۰ سوره انبیاء سازگار است ولی با ظاهر آیه ۴۵ سوره نور «و اللّه خلق کل دابهٔ من ماء» سازگار نیست. چون سخن در سوره نور از منشأ خلقت است نه ماده تشکیل دهنده و عامل حیات موجودات. ج: مقصود پیدایش نخستین موجود از آب باشد. این تفسیر با هر دو آیه (انبیاء/ ۳۰- نور/ ۴۵) سازگار است. و یافته‌های علمی هم آن را تایید می کند. د: مقصود مایع آب گونه‌ای باشد که خلقت جهان از آن بنا شده است. این تفسیر با معنای لغوی «ماء» سازگار است همانطور که با ظاهر آیات سازگار است ولی همانطور که بیان شد فقط ظاهر آیه ۴۵ سوره نور همان منی و نطفه است. تذکر: جمع کردن برخی از این تفسیرها با هم دیگر در یک آیه اشکالی ندارد. همانطور که برخی از مفسران به آن اشاره کرده‌اند «۱». ۲. با توجه به تفسیرهای مختلف آیات مورد بحث، نمی‌توان یک تفسیر را به صورت قطعی به آیات فوق نسبت داد و بقیه را نفی کرد. امّا هر کدام از معانی چهارگانه‌ای که مراد آیات باشد نوعی رازگوئی علمی است که توسط قرآن کریم در چهارده قرن قبل صورت گرفته است. و این اشارات علمی عظمت این کتاب الهی را می‌رساند ولی با توجه به این که برخی از فلاسفه یونان (مثل تالس) «۲» قبل از قرآن متذکر شده بودند که اصل هستی از آب است و لذا این مطالب قرآن اعجاز علمی این کتاب را اثبات نمی کند. ۳. تطبیق آیه ۹۹ سوره انعام «و هو الذی انزل من السماء ماء فاخرجنا به نبات کل شیء» با مراحل پیدایش گیاهان از جلبک‌های دریایی تا گیاهان فعلی توسط دکتر بی آزار شیرازی صحیح به نظر نمی‌رسد. چرا که ظاهر آیه ۹۹ سوره انعام نزول باران‌ها و تاثیرات آنها در رشد گیاهان و درختان را یادآوری می کند و آیه اشاره‌ای به مرحله اولیه خلقت (پیدایش گیاهان اولیه از آب) ندارد. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۰

۲. خلقت انسان اولیه و نظریه تکامل داروین

اشاره

پیدایش انسان در روی کره خاکی و قبل از آن پیدایش گیاهان و حیوانات همیشه یکی از مطالب سؤال‌انگیز بشر بوده است که در پی یافتن پاسخی صحیح بدان بوده است. در کتاب مقدس (تورات) و در قرآن کریم، مطالب و آیاتی وجود دارد که نوعی پاسخ به این پرسش بشر بوده است. در عصر جدید و در پی پیشرفت‌های علوم زیست‌شناسی و پیدایش نظریه‌های لامارک (۱۷۴۴- ۱۸۲۹ م) و چارلز داروین (۱۸۰۹- ۱۸۸۲ م) بازار این بحث گرم‌تر شد. و عالمان دین و دانشمندان علوم تجربی هر کدام به نقد و بررسی دیدگاههای یکدیگر پرداختند. در بین مسلمانان گروهی طرفدار نظریه تکامل (ترانسفورمیسم) شدند و به برخی از آیات قرآن استدلال کردند و برخی دیگر نیز طرفدار نظریه ثبات انواع (فیکسیسم) شدند و به برخی دیگر از آیات قرآن استدلال کردند. و حتی برخی آیات را (که ظاهراً موافق نظریه تکامل است) دلیل اعجاز علمی قرآن دانسته‌اند. ما در این نوشتار بر آن نیستیم تا نظریه تکامل یا ثبات انواع را رد و اثبات کنیم و یا تعیین کنیم که کدام نظر صحیح است چرا که این مباحث از حوزه بحث ما خارج است و خود یک کتاب مستقل را می‌طلبد «۱». ما در اینجا به نقل قول دو طرف و استدلال آنها به آیات قرآن اشاره می‌کنیم و آنها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم. «۲»

تاریخچه بحث تکامل و دیدگاههای دانشمندان علوم تجربی

در اینجا ابتدا به تاریخچه بحث تکامل و سپس تبیین دو نظریه تکامل (ترانسفورمیسم) و ثبات انواع (فیکسیسم) و سپس به دلایل طرفین اشاراتی خواهیم‌داشت. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۱ برخی صاحبنظران معتقدند که: «موضوع تکامل سالها قبل از میلاد مسیح علیه السلام مطرح بوده و پس از میلاد نیز بسیاری از دانشمندان عرب و اسلام به انحاء مختلف بدان اشاره

کرده‌اند. از مسلمین «فارابی» در «آراء مدینه فاضله» و «قزوینی» در کتاب «عجائب المخلوقات» و «اخوان الصفا» در «رساله دهم» و «ابن مسکویه» در «تهذیب الاخلاق» و «الفوز الاصغر» و «ابن خلدون» و ... بوده‌اند.» نظریه تکامل از دیر زمان به صورت‌های مختلفی در تاریخ علم مطرح بوده است ولی در قرن نوزدهم میلادی با ظهور لامارک و داروین بحث در باره این مسأله اوج گرفت «۱». طرفداران تکامل در ابتدا به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف: کسانی که تکامل را بر تمام موجودات حتی ماده و انرژی عمومیت می‌دهند. ب: کسانی که آن را مربوط به موجودات زنده و آلی (گیاه و حیوان) می‌دانند. و دانشمندان دسته اول به دو بخش تقسیم می‌شوند: ۱. کسانی که می‌گویند: نیروئی که منشأ پیدایش مراحل تکامل در موجودات بوده، مافوق طبیعت و برتر از همه چیز است. ۲. کسانی که می‌گویند: هر چه هست و نیست در نهاد ماده نهفته است «۲».

تبیین نظریه تکامل و ثبات انواع

همانطور که بیان شد، در میان دانشمندان علوم طبیعی دو فرضیه در باره آفرینش موجودات زنده، اعم از گیاهان و جانداران، وجود داشته است: الف: فرضیه تکامل انواع یا «ترانسفورمیسم» که می‌گوید انواع موجودات زنده در آغاز به شکل کنونی نبودند، بلکه آغاز موجودات تک سلولی در آب اقیانوسها و از لابلای لجن‌های اعماق دریاها با یک جهش پیدا شدند یعنی موجودات بی جان در شرایط خاصی قرار گرفتند که از آنها نخستین سلول‌های زنده پیدا شد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۲ این موجودات ذربینی زنده تدریجاً تکامل یافتند و از نوعی به نوع دیگر تغییر شکل دادند، از دریاها به صحراها و از آن به هوا منتقل شدند، و انواع گیاهان آبی و زمینی و پرندگان به وجود آمدند. کاملترین حلقه این تکامل همین انسانهای امروزند که از موجود اتی شبیه به میمونهای انسان نما ظاهر گشتند. ب: فرضیه ثبوت انواع یا «فیکسیسم» که می‌گوید انواع جانداران هر کدام جداگانه از آغاز به همین شکل کنونی ظاهر گشتند، و هیچ نوع به نوع دیگر تبدیل نیافته است، و طبعاً انسان هم دارای خلقت مستقلی بوده که از آغاز به همین صورت آفریده شده است. دانشمندان هر دو گروه برای اثبات عقیده خود مطالب فراوانی نوشته‌اند و جنگ‌ها و نزاع‌های زیادی در محافل علمی بر سر این مسأله در گرفته است، تشدید این جنگلها از زمانی شد که لامارک (دانشمند جانور شناس معروف فرانسوی که در اواخر قرن ۱۸ و اوائل قرن ۱۹ می‌زیست) و سپس داروین دانشمند جانورشناس انگلیسی که در قرن نوزدهم می‌زیست نظرات خود را در زمینه تکامل انواع با دلایل تازه‌ای عرضه کرد. ولی در محافل علوم طبیعی امروز شک نیست که اکثریت دانشمندان طرفدار فریضه تکاملند.

دلایل طرفداران تکامل

به آسانی می‌توان استدلالات آنها را در سه قسمت خلاصه کرد: نخست دلائلی است که از دیرین شناسی و به اصطلاح مطالعه روی فسیلها، یعنی اسکلت‌های متحجر شده موجودات زنده گذشته، آورده‌اند آنها معتقدند مطالعات طبقات مختلف زمین نشان می‌دهد که موجودات زنده، از صورتهای ساده تربه صورتهای کاملتر و پیچیده‌تر تغییر شکل داده‌اند. تنها راهی که اختلاف و تفاوت فسیلها را می‌توان با آن تفسیر کرد، همین فرضیه تکامل است. دلیل دیگر قرائنی است که از «تشریح مقایسه‌ای» جمع آوری کرده‌اند، آنها طی بحثهای مفصل و طولانی می‌گویند هنگامی که استخوان بندی حیوانات مختلف را تشریح کرده، با هم مقایسه کنیم شباهت زیادی در آنها می‌بینیم که نشان می‌دهد از یک اصل گرفته شده‌اند. بالاخره سومین دلیل آنها قرائنی است که از «جنین شناسی» بدست آورده‌اند و معتقدند اگر حیوانات را در حالت جنینی که هنوز تکامل لازم را نیافته‌اند در کنار هم بگذاریم خواهیم دید که جنینها قبل از تکامل در شکم مادر، یا در درون تخم تا چه اندازه با هم شباهت دارند، این نیز تأیید می‌کند که همه آنها در آغاز از

یک اصل گرفته شده‌اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۵۳

پاسخهای طرفداران ثبوت انواع

ولی طرفداران فرضیه ثبوت انواع یک پاسخ کلی به تمام این استدلالات دارند و آن اینکه هیچ یک از این قرائن قانع کننده نیست، البته نمی‌توان انکار کرد که هر یک از این قرائن سه‌گانه احتمال تکامل را در ذهن به عنوان یک «احتمال ظنی» توجیه می‌کند، ولی هرگز یقین آور نخواهد بود. به عبارت روشنتر اثبات فرضیه تکامل، و تبدیل آن از صورت یک فرضیه به یک قانون علمی و قطعی، باید از طریق دلیل عقلی بوده باشد، و یا از طریق آزمایش و حس و تجربه، غیر از این دو راهی نیست امّا از یکسو می‌دانیم دلائل عقلی و فلسفی را به این مسائل راهی نیست، و از سوی دیگر دست تجربه و آزمایش از مسائلی که ریشه‌های آن در میلیون‌ها سال قبل نهفته است کوتاه است!. آنچه ما به حس و تجربه درک می‌کنیم این است تغییرات سطحی با گذشت زمان به صورت جهش «موتاسیون» در حیوانات و گیاهان رخ می‌دهد، مثلا از نسل گوسفندان معمولی ناگهان گوسفندی متولد می‌شود که پشم آن با پشم گوسفندان معمولی متفاوت است، یعنی بسیار لطیف‌تر و نرمتر می‌باشد، و همان سرچشمه پیدایش نسلی در گوسفند بنام «گوسفند مرینوس» می‌شود، با این ویژگی در پشم. و یا اینکه حیواناتی بر أثر جهش، تغییر رنگ چشم یا ناخن و یا شکل پوست بدن و مانند آن پیدا می‌کند. ولی هیچکس تا کنون جهشی ندیده است، که دگرگونی مهمی در اعضای اصلی بدن یک حیوان ایجاد کند و یا نوعی را به نوع دیگر مبدل سازد. بنابراین ما تنها می‌توانیم حدس بزنیم که تراکم جهشها ممکن است یک روز سر از تغییر نوع حیوان در بیاورد، و مثلًا حیوانات خزنده را تبدیل به پرندگان کند، ولی این حدس هرگز یک حدس قطعی نیست، بلکه تنها یک مسأله ظنی است چرا که ما هرگز با جهشهای تغییر دهنده اعضاء اصلی به عنوان یک حس و تجربه روبرو نشده‌ایم. از مجموع آنچه گفته شد چنین نتیجه می‌گیریم که دلائل سه‌گانه طرفداران ترانسفورمیسم نمی‌تواند این نظریه را صورت یک فرضیه فراتر برد، و به همین دلیل آنها که دقیقاً روی این مسائل بحث می‌کنند، همواره از آن به عنوان «فرضیه تکامل» سخن می‌گوید نه قانون و اصل. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج ۲، ص: ۱۵۴

فرضیه تکامل و مسأله خداشناسی

با این که بسیاری کوشش دارند میان این فرضیه و مسأله خداشناسی یکنوع تضاد قائل شوند، چرا که پیدایش عقیده داروینیسم جنگ شدیدی میان ارباب کلیسا از یکسو، و طرفداران این فرضیه از سوی دیگر به وجود آورد، وروری این مسأله در آن عصر به دلایل سیاسی، اجتماعی که اینجا جای شرح آن نیست تبلیغات وسیعی در گرفت که داروینیسم با خداشناسی سازگار نمی‌باشد. ولی امروزه این مسأله برای ما روشن است که این دو با هم تضادی ندارند یعنی ما چه فرضیه تکامل را قبول کنیم و چه آن را رد نمائیم در هر صورت می‌توانیم خداشناس باشیم. فرضیه تکامل اگر فرضاً هم ثابت شود، شکل یک قانون علمی که از روی علت و معلول طبیعی پرده بر می‌دارد به خود خواهد گرفت، و فرقی میان این رابطه علت و معلولی در عالم جانداران و دیگر موجودات نیست، آیا کشف علل طبیعی نزول باران و جزر و مد دریاها و زلزله‌ها و مانند آن مانعی بر سر راه خداشناسی خواهد بود؟ مسلماً نه، بنابراین کشف یک رابطه تکاملی در میان انواع موجودات نیز هیچگونه مانعی در مسیر شناخت خدا ایجاد نمی‌کند. تنها کسانی که تصور می‌کردند کشف علل طبیعی با قبول وجود خدا منافات دارد می‌توانند چنین سخنی را بگویند، ولی ما امروزه به خوبی می‌دانیم که نه تنها کشف این علل ضرری به توحید نمی‌زند بلکه خود دلایل تازه‌ای از نظام آفرینش برای اثبات وجود خدا پیش پای ما می‌گذارد «۱».

فرضیه تکامل و پیدایش انسان

برخی محققان باستان شناس پیش از تاریخ معتقدند که: پانصد میلیون سال پیش زندگی در روی زمین شروع شده است زندگی پستانداران از ۸۰ میلیون سال پیش و زندگی بشر از سه میلیون سال قبل شروع شده است عصر حجر را مربوط به دوره چهارم یخبندان (۷۵ هزار تا ۱۰ هزار سال پیش) می‌دانند. که بشر در این دوره بوجود آمده است «۲». دکتر پاک نژاد می‌نویسد: «پستانداران در چه زمان پیدا شده‌اند تاریخ صحیحی در دست نیست امروز تاریخ آنها را تا زمان خزندگان نیز به عقب برده‌اند. برخی از آنها بر درخت‌ها ماندند و در میان آنها حیوانی بنام «سمور» بود که از عجایب خلقتش داشتن انگشت شصت بود. به اندازه گربه بزرگ بود. و چشمانی درشت داشت. اینها را ما قبل میمونها می‌نامند شاید شصت میلیون سال پیش زیاد بودند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۵ پوزه اینها اندک‌اندک کوتاه شد و به صورت میمون‌های اولیه در آمدند. میمون‌ها کم‌کم به صورت چهار شکل مهم امروزی شدند (گوریل- ژیبون- ارانگوتان- شامپانزه) که آخری در رشد تکاملی از همه جلوتر است. بعد از آن چند نمونه معروف از میمون‌ها انسان‌نما شدند در سال ۱۹۶۲ م در کینا جمجمه‌ای پیدا شد که زمان حیاتش به چهارده میلیون سال قبل می‌رسید. در تانگانیکای آفریقای شرقی، جمجمه‌ای مربوط به یک میلیون و هفصد و پنجاه هزار سال قبل مربوط به انسانهای نسبتاً تکامل یافته به نام «هومانابر» یافت شد که حدس می‌زنند با دانستن چند صد لغت سخن می‌گفته است، قبیله داشته و عمرش حدود چهل سال بوده است. (و انواع دیگری از انسانها نیز توسط دانشمندان و باستان شناسان یافت شده و می‌شود که مرتباً در مجلات علمی گزارش می‌شود.) انسانهای ماقبل تاریخ سابقه پانصد هزار ساله دارند امّا تاریخ انسانی فقط پنجاه هزار ساله است و ماقبل آن زمان تاریکی است. معروف‌ترین انسانهای ما قبل تاریخ «اوسترلومینیک پکینپک، پیک انتروپ، نئاندرتال، کرمانیون» هستند که به ترتیب سابقه ۵۵۰- ۳۰۰- ۱۵۰- ۳۵ هزار ساله دارند. اینها انسان بودند و کارهای انسانی می‌کردند. و ابزارهای ظریف دسته‌دار نوک تیز برنده می‌ساختند و اکثراً آتش را می‌شناختند. انسانهای نئاندرتال مرده‌های خود را دفن می‌کردند چیزی را می‌پرستیدند و حتی آثار این آدمها که حدود شصت هزار سال قبل در غاری سکونت داشته (پیدا شده که) عقیده به معاد نیز وجود داشته است. انسانهای تاریخ دار و شبیه انسانهای امروزی از پنجاه هزار سال پیش رو به فزونی نهادند. ولی مشخص نیست که نسل آنها از دسته مخصوصی میمون به نام «پریمات‌ها» یا انسان نماهای دیگر بوده‌اند «۱». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۶ این انسانها ابزارهایی می‌ساختند که هنوز مورد استفاده بشر است (مثل قلاب ماهیگیری، تیر و کمان و ...) و کارهای مذهبی آنها برنامه و تشکیلات داشته است. ولی هنوز در غار زندگی می‌کردند. در حدود ده هزار سال قبل بتدریج شروع کردند از غار بیرون آیند و از لباس و چراغ استفاده کنند. و از نظر دانش بیولوژی این (از غار بیرون آمدن در حدود ده هزار سال قبل) مبدء تمدن بشری شناخته شده است «۱». ویل دورانت مورخ مشهور پس از ذکر مطالبی مشابه مطالب بالا- در مورد پیدایش انسان دوره‌های آثار فرهنگی بشر را تقسیم بندی می‌کند: ۱. فرهنگ یا تمدن ماقبل شلی (حدود ۱۲۵ هزار سال ق. م). ۲. فرهنگ یا تمدن ماقبل شلی (۱۰۰ هزار سال ق. م). ۳. فرهنگ یا تمدن آشولی (حدود ۷۵ هزار سال ق. م) که آثار آن در اکثر نقاط دنیا بدست آمده است. ۴. فرهنگ موستری (حدود ۴۰ هزار سال ق. م) که آثار آن در تمام قاره‌ها آمیخته با بقایای انسان نئاندرتال دیده می‌شود. ۵. فرهنگ اورینیاکی (حدود ۲۵ هزار سال ق. م). ۶. فرهنگ سولوتره‌ای (۲۰ هزار سال ق. م). ۷. فرهنگ ماگدالنی (حدود ۱۶ هزار سال ق. م). در هر هفت دوره دست افزار سنگی انسان غیر صیقلی بودند «۲».

فرضیه تکامل و قرآن

اول: آیاتی که در رابطه با اثبات نظریه تکامل مورد استناد قرار گرفته است

اشاره

این آیات را جداگانه ذکر می کنیم و مورد بررسی قرار می‌دهیم. این آیات را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد.

الف: آیاتی که خلقت همه چیز را از آب می‌داند

۱. «و جعلنا من الماء کل شیء حی» «۳» «و هر چیز زنده را از آب بوجود آوردیم.» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۷ استاد مشکینی با طرح آیه فوق می‌نویسند: «آیه فوق دلالت بر آفرینش همه موجودات زنده اعم از نباتات و حیوانات از جمله انسان از «آب» دارد. پس اینجا قسمتی از عقاید قائلین به تکامل اثبات می‌شود.» «۱» سید قطب نیز با ذکر آیه فوق آن را دلیل بر پیدایش حیات از آب می‌داند و اشاره می کند این همان چیزی است که علم جدید بیان کرده که اصل حیوانات زنده از آب است و زندگی از آب دریا پیدا شده و سپس انواع و اجناس از آن پیدا شد. پس این مطلبی که داروین را بر آن تمجید می کنند قرنها قبل از او قرآن بیان کرده بود «۲». برخی از نویسندگان در مورد پیدایش حیات در زمین آورده‌اند که: «پس از گذشت ۱۵۰۰ میلیون سال از عمر زمین تدریجاً این کره سرد شد و سپس در درون آن فعل و انفعالات شدیدی از حرارت درونی و سرمای برونی در گرفت و تکانها و زلزله‌های شدید اتفاق افتاد. و سپس بخارهایی از زمین برخاست و ابرها تشکیل شد و باران‌ها آمد و سطح زمین را پوشاند و دریاها تشکیل شد. حدود پانصد میلیون سال زندگی در قعر دریاها به صورت ابتدائی بود. و موجودات تک سلولی پیدا شد. و سپس گروههای مختلف گیاهان و حیوانات دریایی حدود ۱۷۵ میلیون سال قبل پیدا شدند.» «۳» قبلًا سخنان صاحبنظران دیگر در مورد خلقت همه چیز از آب و استناد آنان به این آیه را آورده‌ایم (در بحث «منشأ پیدایش حیات در زمین»). بررسی: در مورد این آیه بحث مفصلی خواهد آمد «۴» که چهار تفسیر مختلف (پیدایش انسان از نطفه- پیدایش نخستین موجود از آب- ماده اصلی بدن موجودات آب است- ماده اولیه جهان مایع آبگونه بوده) در مورد این آیه شده است «۵» که فقط تفسیر اول با آیه فوق ناسازگار بود. بنابراین تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۸ می‌توان به صورت احتمالی گفت که این آیه دلالت بر مرحله اول خلقت موجودات در آب دریاها دارد. ولی این تنها تفسیر آیه نیست. ۲. «و الله خلق کل دابهٔ من ماء فمنهم من یمشی علی بطنه و منهم من یمشی علی رجلین و منهم من یمشی علی اربع یخلق الله ما یشاء» «۱» «و خداوند تمام جنبندگان را از آب آفرید، پس برخی از آنها بر روی شکم خود (خزندگان) و برخی بر دو پا و برخی از آنها بر چهار پای خود راه می‌روند، خداوند هر آنچه بخواهد می‌آفریند.» استاد مشکینی در تفسیر این آیه می‌نویسند: «تفسیر «آب» به نطفه جنس نر، بر خلاف ظاهر آیه می‌باشد بنابراین، آیه، با این قول که منشأ پیدایش موجود زنده، «آب مخلوط با خاک» است که مواد مساعد حیات در آن دو وجود دارد، بی‌انطباق نیست و بلکه رابطه نزدیکی بین آن دو می‌باشد. و مقدم داشتن حیوانات «الماشی علی بطنه» (خزندگان) شاید به این علت باشد که معروف‌ترین این نوع جانداران «ماهیها» هستند. که نخستین موجودات زنده از لحاظ زمان آفرینش می‌باشند. و حیوانات خزنده خشکی، بعد از آنها پدید آمدند، و منظور از «من یمشی علی رجلین» (برخی بر دو پای خود راه می‌روند) انسان و پرندگان و برخی انواع میمون‌ها هستند. و همین آیه، با آوردن عبارت کلی «علی رجلین» (بر دو پا) عقیده آنهائی را که انسان و سایر جانداران را دو نوع مستقل از هم می‌دانند باطل می‌سازد.» «۲» دکتر بی آزار شیرازی با توجه به علم فسیل‌شناسی و دیرین‌شناسی آیه ۴۵ سوره نور را بر مراحل پیدایش حیوانات تطبیق می کند و می‌نویسد: دوران اول: فسیل‌های تریلوبیت‌ها، انواع مرجان‌ها، ماهیان زره‌دار، سوسماران، ماران، لاك‌پشتان و تمساح‌ها و خزندگان زمینی پدید آمدند. این حیوانات جزء آن دسته‌اند که بر شکم راه می‌روند «فمنهم من یمشی علی بطنه» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۵۹ دوران دوم (دوره ژوراسیك): پرندگان پیدا شدند که قدیمی‌ترین آنها «ارکئورنیت» اسب که شبیه بچه کبوتر است ولی خوب نمی‌توانسته پرواز کند و ... این حیوانات جزء آن

دسته‌اند کـه بر دو پـا راه می‌رونـد. «و منهم من یمشـی علی رجلین». دوران سـوم: آثـار نخسـتین پسـتانداران که در اواخر دوره دوم بوجود آمدنـد. پیـدا شده است. در این دوره پسـتانداران مثل اسب، گاو، شتر، فیل، میمون تنوع و کثرت پیدا کردند. و این حیوانات جزو آن دسـته‌اند که بر چهارپا راه می‌رونـد. «و منهم من یمشـی علی اربعـهٔ».» «۱» دکتر پاك نژاد ابتـداء به پیـدایش موجودات تک سلولی از دریاها می‌پردازد و پس از شرح مفصلی به پیدایش ماهی‌ها اشاره می‌کند و سپس به فاصله سه مرحله بعدی اشاره می‌کند: اول: فاصـله بین آنهـا که در آب بودنـد و به خشـکی کوچ کردنـد بوجود آمـد. این قسـمت مخصوص ماهی‌ها و خزنـدگان بود که دسـتگاه تنفس و گردش خون نسـبتاً کاملی داشتند. و راه رفتن این دسته بیشتر بر شکم بود. دوم: پرندگان بودند که با هوا سر و کار پیـدا کردند. و تغییر محیط دادند. و تکامل یافتند. راه رفتن این دسـته بیشتر بر دو پا بود. سوم: پسـتانداران: یعنی تخم گذار تبدیل به پستاندار و بچه آور شد. راه رفتن این دسـته بیشتر بر چهار پا بود. سپس ایشان تحت عنوان: «اعجاز قرآن در مورد اشاره به حیواناتی که به تدریج تکامل یافتند» به تطبیق مراحل ذکر شده با آیه ۴۵ سوره نور «و الله خلق کل دابهٔ من ماء فمنهم من یمشی علی بطنه ...» می‌پردازد و آن را یکی از بزرگـترین معجزات قرآن مطرح می‌کنـد. «۲» سـپس ایشـان متـذکر می‌شود که پـذیرش نظریه تکامل با دینداری تنافی ندارد. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۰ بررسی: ۱. در مورد این قسمت آیه ۴۵ سوره نور «والله خلق کل دابـهٔ من ماء» بیان شـد که سه تفسـیر (آفرینش انسان از نطفه- پیدایش نخستین موجود از آب- ماده اصـلی بدن موجودات آب است) «۱» شده است. ۲. تطبیق تقسیم بندی دوران‌های پیدایش گیاهان و حیوانات به سه قسمت آیه «فمنهم من یمشی علی بطنه ومنهم من یمشی علی رجلین ومنهم من یمشـی علی اربع» صـحیح بنظر نمی‌رسد. «۲» و بهـتر است که بگوییم آیه ۴۵ سوره نور در صـدد بیـان تقسـیمات موجودات زنـده فعلی دنیاست که اینان برخی بر دو پا و برخی بر چهار پا و برخی بر شـکم می‌رونـد. و جالب اینکه فقره دوم و سـوم بـا «واو» بر فقره اول عطـف شـده است «فمنهم من یمشـی علی بطنه و منهم من یمشی علی رجلین و منهم من یمشـی علی اربع» که ترتیب و تفریع را نمی رساند. یعنی می‌تواند هر سه دسته خزندگان، دو پایان و چهار پایان با هم از آب (نطفه) بوجود آمده باشـند. نکته دیگر این که شـمارش حیوانات هم از باب حصـر نیست بلکه بیان برخی مصادیق مهم است و گر نه برخی حیوانات بیش از چهار پا دارند و برخی شـنا می‌کنند ولی در آیه ذکری از آنها نشده است. پس سیاق آیه ۴۵ سوره نور سیاق آیاتی اسـت کـه خلقت انسـان را از آب معرفی می‌کنـد. ۳. هر چنـد کـه نکـات علمی آیه ۴۵ سـوره نور و انطبـاق آن بـا یافته‌هـای علمی شگفت‌انگیز بوده و عظمت این کتـاب الهی را نشـان می‌دهـد ولی ادعـای آقـای دکتر پاك نژاد در مورد معجزه علمی بودن مطالب آیه ۴۵ سوره نور قابل اشکال است. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۱

ب: آیاتی که به سه مرحله خلقت اشاره دارند

آیه‌های دیگری که مورد استناد طرفـداران نظریه تکامل قرار گرفته است عبارتنـد از: «و لقـد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکهٔ اسجدوا لادم» «۱» «و همانا ما شـما را آفریدیم و سـپس شـکل دادیمتان و سـپس به فرشـتگان گفتیم به آدم سجده کنید» و نیز حجر/ ۲۸- ۲۹ و ص/ ۷۱ و سجده/ ۸- ۹ همین مضـمون را دارد. استاد مشکینی با طرح آیه ۱۱ سوره اعراف می‌نویسد: «آیه فوق از جمله بهترین آیات قابل استفاده، برای اثبات این نظریه [تکامل است، زیرا خداوند در این آیه بیان می‌کند که ابتدا او قبل از شکل دادن به انسان، او را آفرید و بعد از مدت نامعلوم (به قرینه کلمه ثم) او را به شکل انسان فعلی در آورده است. سپس بعد از مدتها، فرشتگان را امر به سـجود در برابر یکی از افراد نوع انسان کرده است.» و سـپس سه مرحله خلقت انسـان را از آیه فوق اسـتفاده می‌کنـد. اول: مرحله بعـد از خلقت و پیش از شـکل گرفتن به صـورت انسـان (تکـوین او از آب و خـاك). دوم: مرحله بعـد از پیـدا کردن شـکل «انسان» و پیش از انتخاب آدم از بین افراد نوع. سوم: مرحله انتخاب آدم از بین آنها و بعد از آن امر کردن فرشتگان به سجود بر آدم «۲». ایشان در توضیح آیات ۲۸- ۲۹ سوره حجر «انی خالق بشراً من صلصال من حمأ مسنون فاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا

له ساجدین» و آیه ۷۱ سوره ص می گوینـد که مقصود از «بشـر» در این آیه کـل نوع اوست. یعنی نوع و طبیعت کلی اوست نه فرد بخصوص و بر گزیـده ماننـد «آدم». و در مورد واژه «تسویه» (جمله سویته) می گوینـد: تقریباً به معنـای جاری ساختن انسان در مسیر تکامـل است تـا اینکه به صورت انسـان در آمـده و آمـاده نفـخ روح ... گردد «۳». جالب این است که اسـتاد مکارم شـیرازی مفسـر معاصر آیات ۲۶– ۲۸– ۲۹ سوره حجر را به عنوان مهمترین دلیـل طرفـداران ثبـات انواع آوردهانـد. «۴» تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۲ بررسی: ۱. اسـتفاده استاد مشکینی از آیه فوق در مورد سه مرحله خلقت انسان عجیب است. چون هیچ گونه اشاره‌ای در آیه ۱۱ سوره اعراف به مرحله سوم (انتخاب آدم از بین انسانها) نشده بود و صـرف امر به ملائکه برای سـجده بود. ۲. با توجه به سخنان دو طرف در مورد آیات مورد بحث می‌توان گفت که این آیات ظهوری در نظریه تکامل انواع ندارد.

ج: آیاتی که به مرحله اول آفرینش انسان اشاره می‌کند (ماده اولیه)

۱. ج: آفرینش انسان از خاک: «هو الـذی خلقکم من طین ثم قضـی اجلًا و اجل مسـمی عنده» «۱» «اوست که شـما را از گل (آب و خـاک) آفریـد و سـپس مهلتی مقرر کرد و مهلت مقرر پیش اوست.». و نیز ص/ ۷۱ و سجده/ ۸ و نیز مؤمنون/ ۱۲ همین مضمون را دارند. «ما شـما را از گل چسـبنده آفریدیم.» «۲» «من بشـری از گـل خشـک که از لجن تیره رنگ ریخته شـده است می‌آفرینم» «۳» استاد مشکینی در باره این آیات می‌نویسند: «تمامی این آیات وضع این نوع (انسان) را قبل از پیدا کردن شکل انسان بیان می کند. و مقصود فرد فرد انسانها نیست زیرا فرد فرد انسانها از خاک آفریـده نشدهانـد. اینکه می گویـد «قضـی اجلا» (مهلتی مقرر کرد) منظور این است که خداوند، تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۳ آفرینش و تکوین انسان را، حتمیت و اسـتواری بخشید که مـدت آن پیش خودش معلوم است و شاید هم، این مدت همان مدت زمان فاصـله بین آغاز آفرینش انسان از خاک تا تحقق تصویر و شـکل دادن به انسـان و تشـکیل این نوع خاص از جانـداران، می‌باشـد.» «۱» برخی دیگر از نویسـندگان در بـاره آیه «و لقـد خلقنا الانسان من سلالة من طین» «۲» نوشـته‌اند که آیه فوق اشاره صـریح است به اینکه انسان در ابتدا از خاک آفریده نشده است بلکه از سلاله‌ای آفریده شده که مقدمه ظهور نوع انسان شده است «۳». و جالب این است که برخی دیگر از صاحبنظران همین آیه ۱۲ سوره مؤمنون را دلیل رد نظریه داروین دانسـته‌اند «۴» و برخی به معنای عناصـر تشـکیل دهنده بدن انسان از خاک و آب دانسـته‌اند «۵». و برخی دیگر از نویسـندگان آیات فوق را اعجاز علمی قرآن دانسـته‌اند از این جهت که جسم انسان از عناصـر خاکی تشـکیل شده و آیات مذکور نیز می گوید انسان را از خاک آفریدیم. و یا انسان از نطفه‌ای آفریده شده که از عناصر خاکی بوجود می‌آید. و در هر صـورت آیه فوق را معجزه علمی دانسـته‌اند «۶». بررسی: ۱. در مبحث «مراحـل خلقت انسـان» بحثی تحت عنوان «آفرینش انسـان از خاک» خواهیم داشت که در آنجا آیات مذکور مورد بررسـی قرار می گیرد و روشن می گردد که دو تفسـیر عمده از این آیات شده است: اول اینکه همه انسانهـا از نطفه‌ای آفریـده شده‌انـد که مـواد اولیه آن از غـذاها و غـذا از خـاک بوجود آمـده است «۷». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۴ دوم اینکه فقط حضرت آدم از خاک آفریده شده و بقیه انسانها از نطفه آفریده شده‌اند. پس می‌توان گفت انسانها با واسطه آدم علیه السلام از خاک آفریده شده‌اند «۱». پس نمی‌توان به صورت قاطع به قرآن نسبت دهیم که در این آیات مرحله‌ای از تکامل نوع انسان از خاک را می گوید چرا که اگر تفسیر اول را بگیریم (نطفه از مواد خاکی) ربطی به مسأله تکامـل نـدارد. و اگر تفسـیر دوم (خلقت آدم از خاک) را بگیریم بیشتر مؤیـد نظریه ثبات انواع می‌شود چون خلقت مسـتقیم انسان از خاک را گوشـزد می کند. مگر آنکه گفته شود تعبیر «اجل» در آیه ۲ سوره انعام دلالت بر فاصله زمانی بین خلقت انسان از خاک می کنـد. که در این صورت بحث جدیـدی پیش می‌آید. «۲» ۲. سـلالة به معنای بر گزیـده و خلاصه چیزی است و در آیه ۱۲ سوره مؤمنون برخی به معنای نطفه گرفته‌انـد که ما حصل و بر گرفته انسان است «۳» و در هر صورت این آیه دلالت بر فاصـله زمانی بین خـاک و سـلالة نـدارد. و اگر بر نطفه هم دلالت داشـته باشـد این مطلب باز از مورد بحث خارج است. ۳. بـا توجه به احتمالات

مختلف در آیات فوق که موجب می‌شود تفسیر قطعی از آیات ارائه نشود، پس مسأله اعجاز علمی در اینجا منتفی است. (در مبحث مراحل خلقت انسان توضیح بیشتری در مورد آیات فوق دادیم.) ۲. ج: آفرینش انسان از آب: «و او خداوندی است که از آب بشری آفرید و او را اصل نژاد و مایه تولید نسل انسان گردانید.» «۴» «و آفرینش انسان را از گل (آب و خاک) آغاز کرد، سپس خلقت نسل او را بر اساس آنچه از آب بی قدر جدا می‌شود قرار داد.» «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۵ استاد مشکینی به آیه ۵۶ سوره فرقان مثل همان تقریر آیات خلقت انسان از خاک استدلال کرده و می‌نویسد: «این آیات وضع این نوع (انسان) را قبل از پیدا کردن شکل انسان، بیان می‌کنند.» «۱» بررسی: در مبحث «مراحل خلقت انسان» بحثی تحت عنوان «آفرینش انسان از آب» خواهیم داشت و در آنجا بیان می‌شود که در مورد آیات فوق دو تفسیر عمده وجود دارد. اول اینکه مقصود از خلقت انسان از آب این است که مقدار زیادی آب در بدن انسان (حدود ۷۰٪) وجود دارد «۲». دوم اینکه مقصود آن است که انسان از آب نطفه و منی آفریده شده است «۳». بنابراین آیات فوق ربطی به مراحل تکامل خلقت انسان و نظریه داروین ندارند. ۳. ج: آفرینش انسان از نطفه: «انا خلقنا الانسان من نطفهٔ امشاج نبتلیه» «۴» «ما او را از آب نطفه در هم آمیخته خلق کردیم تا او را بیازمائیم.» و عبس/ ۱۹ (من نطفهٔ خلقه) نیز همین مضمون را دارد. استاد مشکینی در مورد آیه ۲ سوره دهر می‌نویسند: «معنای «نطفه» در آیه مزبور «آب» است که مواد و اجزاء بهم آمیخته داخل آن (امشاج)، آن را به صورت گل و لجن ریخته شده (حمأ مسنون) در آورده بودند و از همین ماده اولیه حیاتی، ابتدا سلولها و بعد، انواع جانوران نخستین و بعد حیوانات بالاتر و ... پدید آمده‌اند.» «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۶ و در مورد آیه ۱۹ سوره عبس می‌نویسد: «بنابراین معنی آیه، در صورتیکه «نطفه» را به معنی «آب» بگیریم چنین می‌شود که: خداوند نوع «انسان» را از آبی مخصوص (شاید همان آب آمیخته با گل و لای و عناصر زمینی یا خاکی باشد که موجودات زنده از آن بوجود آمده‌اند) آفرید. پس بر او مقدر ساخت که از حالتی به حالتی دیگر تغییر یابد. (تحول و تکامل) تا اینکه به صورت شکل «انسان» درآمد.» سپس به معنای دوم آیه توجه می‌کند که منظور از نطفه «منی» باشد که آیه خاص افراد انسان می‌شود نه نوع انسان «۱». بررسی: در مبحث «مراحل خلقت انسان» بیان خواهیم کرد که «نطفه» در لغت به معنای سیلان ضعیف هر چیزی است به آب خالص نیز نطفه اطلاق شده است و به نطفه مرد و زن، نطفه گویند چون سیلان دارد. سپس معنای لغوی و اصطلاحی قرآنی نطفه را بررسی خواهیم کرد. و در مورد تفسیر آیه ۲ سوره دهر یازده دیدگاه وجود دارد «۲». ولی کسی از مفسران را نیافتیم که «نطفه» را به معنای «آب» تنها (نه نطفه مرد نه مخلوط آنها) تفسیر کنند. و خود واژه امشاج هم قرینه است که آب مراد نیست. امّا اینکه «نطفه» به معنای آب همراه با گل و لجن باشد در معانی لغوی و اصطلاحی «نطفه» وجود ندارد. پس نطفه یا باید به معنای منی مرد یا مایع جنسی زن و مرد باشد و تفسیری که استاد مشکینی ارائه کردند موافق هیچکدام از معانی لغوی و اصطلاحی آیه نیست. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۷

د: آیاتی که به مرحله دوم آفرینش انسان اشاره می‌کند (بعد از شکل‌گیری انسان و قبل از انتخاب آدم علیه السلام)

«مردم همه گروه واحدی بودند، پس خداوند، پیامبران را به عنوان بشارت و بیم دهند فرستاد. و همراه آنها کتاب را براستی و حق فرود آورد تا در باره آنچه انسانها با هم اختلاف کرده‌اند، حکم کند و اختلاف نکردند در آن ...» «۱» و نیز آیه یونس/ ۱۹ همین مضمون را دارد. استاد مشکینی معتقدند که بعد از شکل گرفتن ساختمان وجودی انسان و قبل از انتخاب «آدم» از بین افراد انسانی، مرحله‌ای بر انسان گذشته است که همه امت واحدی بودند و بدون مذهب زندگی خود را در پرتو عقل خویش می گذراندند. ایشان دو آیه فوق را اشاره این مرحله از حیات بشری می‌دانند. «۲» استاد مکارم شیرازی نیز از آیه ۲۱۳ سوره بقره چهار مرحله زندگی بشر را برداشت کرده‌اند. «۳» و در پایان متذکر می شوند که: آغاز پیدایش دین و مذهب به معنای واقعی هم زمان با آغاز پیدایش انسان نبوده، بلکه همزمان با آغاز پیدایش اجتماع و جامعه به معنای واقعی بوده است. بنابراین جای تعجب نیست که

نخستین پیغمبر اولوا العزم و صاحب آئین و شریعت، نوح پیامبر بود نه حضرت آدم «۴». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۸ بررسی: از آیات فوق دو برداشت می‌توان کرد: الف: زندگی انسان پس از پیدایش در کره زمین دو مرحله داشته است یک مرحله بدون هیچ پیامبری بوده و بعد «آدم» از بین مردم برانگیخته شد. و زندگی انسان با دین و پیامبران آغاز شد. پس آدم اولین انسان روی زمین نبوده است. (و این با نظریه تکامل داروین سازگار است) ب: بعثت انبیاء دو گونه بوده است در مرحله اولیه بعد از خلقت آدم و گسترش نسل او پیامبران بدون کتاب و شریعت بودند. که بشر را در حد زندگی اولیه فردی او راهنمایی می‌کردند. در مرحله دوم که زندگی اجتماعی شروع شد و بشر محتاج قانون شد. پیامبرانی مثل حضرت نوح با شریعت و کتاب آمدند. بنابر برداشت دوم از آیه، آدم اولین انسان روی زمین بوده است (و این با نظریه ثبات انواع سازگار است). استاد مشکینی برداشت اول (الف) را داشته‌اند و آنچه که از ذیل کلام استاد مکارم بر می‌آید برداشت دوم (ب) است. با توجه به دو احتمال فوق در آیه نمی‌توان به صورت قطعی یکی از دو نظریه تکامل یا ثبات انواع را به آیه فوق نسبت داد.

ه: آیاتی که به مرحله سوم (انتخاب آدم از بین انسان ها) اشاره دارد

«به درستی که خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان برگزید.» «۱» دکتر ید الله سحابی در مورد آیه فوق می‌گوید: «به تصریح این آیات (آل عمران/ ۳۳- اعراف/ ۱۱- سجده/ ۷- ۹) آدم از میان جمعی که مثل او بودند و از پیش با او می‌زیستند برگزیده شد ... و لهذا بیان آنکه نوع انسان از آدم پدید آمده است از نظر قرآن مبنا و اساس ندارد و به هیچ وجه درست نیست.» «۲»- «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۶۹ استاد مکارم شیرازی نیز با رد سخنان برخی نویسندگان که آیه «علی العالمین» را دلیل مسأله تکامل انواع دانسته‌اند. و می‌گویند: در عصر آدم، عالمیان یعنی «جامعه انسانی» وجود داشته است، بنابراین مانعی ندارد که انسان نخستین که میلیون‌ها سال قبل بوجود آمده از حیوانات دیگر تکامل یافته، و «آدم» تنها یک انسان برگزیده بوده است، می‌نویسند: «هیچ گونه دلیلی در دست نیست که منظور از عالمین در اینجا انسانهای معاصر آدم بوده باشند بلکه ممکن است مجموع جامعه انسانیت در تمام طول تاریخ بوده باشد. بنابراین لزومی ندارد که معتقد باشیم در عصر آدم، انسانهای زیادی وجود داشتند که آدم از میان آنها برگزیده باشد.» «۱» استاد مصباح یزدی با طرح آیه ۳۳ آل عمران و نظراتی که می گوید «آدم از بین انسان‌های دیگر برگزیده شد.» می‌نویسند: «می‌توان گفت که: انسانی را بر همه انسانهایی که از پس او می آیند ترجیح دادم ... و اگر تنزل کنیم و بپذیریم که لازم است در عصر حضرت آدم، انسانهایی دیگر نیز باشند، می‌توانند فرزندان خود او بوده باشند.» «۲» بررسی: با توجه به دو تفسیری که از آیه فوق شد آیه ۳۳ آل عمران در ردیف آیاتی قرار می گیرد که دو احتمال در معنای آنها می‌رود و نمی‌توان بطور قاطع گفت که آیه ظاهر یا نص در یک مورد است. تا دلیل بر نظریه تکامل انواع یا ثبات انواع باشد.

دوم: آیاتی که در رابطه با اثبات نظریه ثبات انواع (فیکسیسم) مورد استناد واقع شده است

الف: آیاتی که خلقت همه انسان را از یک نفس واحد می‌داند: «هو الذی انشأکم من نفس واحدهٔ فمستقر و مستودع» «۳» «او خدائی است که همه شما را از یک تن در آرامشگاه و ودیعتگاهی بیافرید.» و نیز نساء/ ۱- اعراف/ ۱۸۹- زمر/ ۶ همین مضمون را دارند. و نیز آیاتی که خطاب «بنی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۰ آدم» به انسان‌ها می کند (مثل: اعراف/ ۲۷- ۳۵- یس/ ۶۰- اسراء/ ۷۰) استاد مشکینی در طرح نظریه ثبات انواع (فیکسیسم) که معتقدند «آدم» نخستین انسانی است که خداوند او را آفریده و حواء دومین فرد از افراد نوع انسان می‌باشد و خداوند سایر افراد انسان را از نسل این دو فرد بوجود آورد. می‌نویسد:

«از جمله آیات که پیروان عقیده فوق به آن استدلال می‌کنند آیاتی هستند که تمامی مردم را آفریده از «نفس واحد» (یک فرد) اعلام می‌کنند و در برخی آیات از جفت او نیز یاد کرده و هیچ اشکالی ندارد که نفس واحده را آدم و جفت او را حواء بدانیم.» سپس در تفسیر آیه ۹۸ سوره انعام می‌نویسد: «منظور آیه این است که خداوند شما را از آدم آفرید، پس گروهی از شما هم اکنون در صلب پدران یا رحم مادران (مستقر) می‌باشید و گروهی نیز از شما تا روز قیامت در گورها به ودیعت نهاده (مستودع) شده‌اند.» سپس تفسیر دیگری از طرفداران نظریه تکامل انواع در مورد آیه ۹۸ سوره انعام ذکر می‌کنند. «۱» و بعد متذکر می‌شود که اگر تفسیر اول را هم بپذیریم با عقیده تکامل انواع منافات ندارد چرا که ممکن است همه انسانهای موجود زمین از نسل آدم و حواء بوده باشند ولی قبل از آدم و حواء نیز انسانهای دیگر بوده‌اند که منقرض شده‌اند. و نسل منتخب یعنی آدم که صاحب عقل بود باقی ماند «۲». استاد مکارم شیرازی در مورد تعبیر «نفس واحده» در آیات فوق می‌نویسند: «منظور از نفس واحده یک واحد شخصی است و اشاره به نخستین انسانی است که قرآن او را به نام «آدم» پدر انسان‌های امروز معرفی کرده و تعبیر «بنی آدم» که در آیات فراوانی از قرآن وارد شده نیز اشاره به همین است و احتمال اینکه منظور وحدت نوعی بوده باشد از ظاهر آیه بسیار دور است.» «۳» ایشان در مورد مستقر و مستودع نیز چند احتمال تفسیری را ذکر می‌کنند. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۱ بررسی: نفس در آیات قرآن به معنای روح و ذات (و گاهی بدن انسان) آمده است «۱» و بر فرض قبول سخنان استاد مشکینی (نفس یعنی موجودات قبل از انسان) در نهایت توانسته‌ایم بگوییم که آیات مورد بحث دو تفسیر دارد یکی خلقت همه افراد از آدم و یکی خلقت آدم و انسان‌ها از موجودی که قبل از آنها بوده است. تفسیر دوم با نظریه تکامل سازگار است همانطور که تفسیر اول با نظریه ثبات انواع سازگار است «۲» پس به طور قاطع نمی‌توان این آیه را دلیل نظریه تکامل یا ثبات انواع دانست. ب: آیاتی که خلقت آدم را از خاک می‌دانند: «ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون» «۳» ۱. «همانا مثل عیسی در پیش خداوند همانند مثل آدم است که خداوند او را از خاک آفرید. و سپس به او گفت موجود شو پس شد.» ۲. «خداوند، انسان را از گل خشک همانند سفال بیافرید.»» دکتر احمد ابوحجر «۵» آیات فوق و دکتر عدنان شریف «۶» تمام آیاتی را که خلقت انسان از خاک را مطرح می‌کند با نظریه داروین معارض می‌دانند؛ چرا که می‌گوید انسان از خاک آفریده شده نه از موجود قبلی که زنده بوده است. استاد مشکینی در مورد آیه ۵۹ سوره آل عمران دو احتمال را مطرح می‌کند: اول اینکه آیه دلیل ثبات انواع باشد و وجه شبه در اینجا چگونگی آفرینش یعنی بدون پدر و مادر آفریده شدن است و این همان مطلوب عقیده ثبات انواع است. دوم اینکه بگوئیم آیه با نظریه تکامل منافاتی ندارد. چرا که اشکالی در تشبیه عیسی به آدم از لحاظ خلقت از خاک، غذا، نطفه و علقه تا ولادت و بعد از آن نیست. و همچنین اشکالی نیست که بگوییم خداوند به عیسی، همراه پیامبری از همان آغاز زندگی عقل و نیروی درک و اندیشه از تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۲ طریق اعجاز واراده ماوراء طبیعی خود بر خلاف قانون طبیعت و ... اعطاء نمود چنان که به آدم نیز عقل و یا علم و نبوت را بدینگونه داد. وجه شبه در آیه همان همانندی در آفرینش و علم است. و «کن» (باش) که خداوند به آدم می‌گوید. بدین معنا است که: عاقل و عالم یا عالم و پیامبر باشد. و در اینجا وجه شبه در ذکر آفرینش از خاک، آفرینش اصلی و ذاتی است و می‌خواهد بطلان آنچه را در ذهن آنها (مسیحیان) فرو رفته یعنی اینکه می‌گویند آفرینش عیسی و آدم از طریق سنن و قوانین جاری خدائی در خلقت انسان، صورت نگرفته است، اعلام کند «۱». استاد مکارم شیرازی در ذیل آیه ۵۹ سوره آل عمران پس از شرح شأن نزول «۲» آیه می‌گوید: منظور از (خلقه من تراب) در آفرینش آدم همان آفرینش جسم آدم و جنبه مادی او است. و این مطلب به قرینه جمله‌های بعدی بدست می‌آید. که اشاره به آفرینش حیات و روح می‌کند و می‌گوید «ثم قال له کن فیکون» «سپس به او گفت موجود شو، او هم موجود گردید.» یعنی با فرمان آفرینش «حیات و روح» به کالبد آدم دمید «۳». بررسی: در اینجا توجه به دو نکته لازم بنظر می‌رسد: الف: به نظر می‌رسد که در آیه ۵۹ سوره آل عمران می‌توان وجه شبه را به چند گونه تصور کرد: ۱. تشبیه از جهت پدر نداشتن آدم و عیسی علیه السلام. ۲.

تشبیه از جهت خلقت هر دو از خاک با واسطه (یعنی مواد غذائی تبدیل به نطفه، علقه ... تا انسان شد) و در عیسی علیه السلام این کار از طریق حضرت مریم علیها السلام صورت گرفت و در آدم علیه السلام از طریق انسانها یا میمونهای نسل قبل از او. ۳. تشبیه از جهت نبوت هر دو باشد. ۴. تشبیه از جهت علم و عقل هر دو باشد. که معجزه‌آسا به آنها داده شد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۳ ۵. تشبیه از جهت اصل خلقت از خاک (در مقابل مسیحیان که عیسی را خاکی نمی‌دانستند) «۱» وجه شبه اول با توجه به شان نزول نزدیک‌تر از وجه شبه سوم و چهارم است. امّا به هر حال فقط وجه شبه دوم یا پنجم در خود آیه تصریح شده است. چرا که جمله (خلقه من تراب) بیان وجه شبه عیسی و آدم است. که فقط به خاک اشاره کرده است. ب: در مورد خلقت عیسی از خاک دو احتمال وجود دارد: ۱. خلقت بلاـ واسطه از خاک؛ ۲. خلقت با واسطه سلسله موجود از خاک. (و همین دو احتمال در مورد آدم نیز وجود دارد.) امّا خلقت بلا واسطه از خاک در اینجا صحیح نیست. پس فقط وجه شبه دوم (خلقت با واسطه از خاک) باقی می‌ماند و این مطلب شاهدی بر نظریه تکامل است نه بر نظریه ثبات انواع. «۲»

سوم: آیاتی که قابل انطباق با هر دو نظریه تکامل و ثبات انواع هست

۱. «خداوند انسان را از نطفه بیافرید و آنگاه او به خصومت و دشمنی آشکار برخاست.» «۳» ۲. «آیا به آن خدائی که ترا از خاک آفرید و سپس ترا به صورت مردی در آورد، کافر شدی» «۴» ۳. «آن (خدائی که) ترا بیافرید پس به صورتی کامل بیاراست و بعد ترا به اعتدال آورد (به اندازه ساخت) و به هر صورتی که خود خواست ترا ترکیب و شکل داد.» «۵» ۴. «انسان را از علق یا خون بسته .... آفرید.» «۶» که مراد از «علق» خاک چسبیده (طین لازب) یا خون بسته در رحم است (با توجه به تناسب با دو قول مختلف مورد بحث) «۷». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۴ بررسی: هر چند که انطباق این آیات با هر دو نظریه قابل اشکال است ولی از آنجا که برخی از این آیات قبلًا مطرح شد و بررسی شد و در مورد بقیه آیات صاحبنظران برای اثبات نظریه تکامل یا ثبات انواع به آنها استدلال نکرده‌اند. و لذا از بحث و تفصیل بیشتر در این مورد پرهیز می‌کنیم. جمع بندی وبررسی نهایی مبحث نظریه تکامل و قرآن: از طرفی نظریه‌های علمی در جوامع علمی معاصر به صورت نظریات «ابطال‌پذیر» مطرح می‌شود یعنی به صورت افسانه‌های مفید پذیرفته می‌شود و تا وقتی نظریه بهتری جانشین آن نشده از دایره علم بیرون نمی‌رود و لذا نظریه تکامل هر چند که اثبات قطعی نشده است. ولی امروزه یک نظریه مورد قبول اکثریت جامعه علمی (علوم تجربی) است. هر چند که هنوز هم نظریه ثبات انواع به صورت یک احتمال مطرح است. و از طرف دیگر همانطور که مشاهده کردیم آیات قرآن قابل انطباق با نظریه تکامل و نظریه ثبات انواع هر دو هست و هیچ آیه‌ای بدست نیامد که نص باشد و یا ظهور قوی در یکی از دو طرف داشته باشد. پس نمی‌توان یکی از دو نظریه را به صورت قطعی به قرآن نسبت داد. تذکرات: ۱. لازم نیست قرآن در مورد هر نظریه علمی به صورت اثبات یا نفی نظر داده باشد. چون کتاب هدایت است و اشارات علمی را در حد لزوم و در راستای هدف هدایت استفاده می‌کند. ۲. قبول یا ردّ نظریه تکامل با اثبات خدا و دیندار بودن یا نبودن انسانها ملازمه‌ای ندارد. یعنی همانطور که می‌توان نظریه تکامل را نپذیرفت و دیندار بود. می‌توان قائل به نظریه تکامل باشیم ولی وجود ناظم (خدا) را برای سلسله منظم موجودات (از تک سلولی تا انسان) ثابت کنیم. و دیندار باشیم. همانطور که برخی از پزشکان متعهد به این امر تصریح کرده‌اند «۱» ۳. پذیرش نظریه تکامل و انطباق آن با آیات قرآن دلیلی بر اعجاز علمی قرآن نیست. چرا که از طرفی آیات مورد استناد دارای احتمالات تفسیری متعددی بود و تفسیر موافق نظریه تکامل تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۵ قطعی نبود و از طرف دیگر انطباق مراحل تطور موجودات زنده (تک سلولی تا انسان) بر آیات مورد استناد اشکالاتی داشت. (همانطور که در زیر آیه ۴۵ سوره نور بیان کردیم.)

۳. زوجیّت گیاهان و اشیاء، معجزه علمی قرآن

زوجیت به معنای دو تا بودن، نر و ماده بودن می‌آید و قرآن کریم در آیات متعدد به زوجیت گیاهان بلکه همه اشیاء اشاراتی کرده است. این آیات عبارتند از: «و من کل الثمرات جعل فیها زوجین اثنین یغشی اللیل النهار ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون» «۱» «و از هر گونه میوه‌ای در آن [زمین جفت جفت قرار داد. روز را به شب پوشاند قطعاً در این [امور] برای مردمی که تفکر می‌کنند نشانه‌هایی وجود دارد» «مگر در زمین ننگریسته‌اند که چقدر در آن از هر گونه جفت‌های زیبا رویانیده‌ایم قطعاً در این [هنر نمایی عبرتی است.» «۲» «پاک [خدایی که از آنچه زمین می‌رویاند و [نیز] از خودشان و از آنچه نمی‌دانند، همه را نر و ماده گردانیده است.» «۳» «و از هر چیزی دو گونه [یعنی نر و ماده آفریدیم، امید که شما عبرت گیرید.» «۴» «اوست آن کسی که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد» «۵» نکات تفسیری: ۱. به نظر می‌رسد که آیات فوق را می‌توان بدین صورت دسته بندی کرد که: گاهی قرآن سخن از زوجیت میوه‌ها می‌گوید. در مرتبه بعدی از زوجیت گیاهان می‌گوید. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۶ در مرتبه بعدی از زوجیت چیزهایی می‌گوید که انسان‌ها نمی‌دانند. در مرتبه بعدی از زوجیت همه اشیاء جهان می‌گوید. ۲. هدف نهایی بیان زوجیت تذکر نشانه‌های الهی و به کار انداختن اندیشه انسان است «ان فی ذلک لایهٔ- ان فی لایات لقوم یتفکرون» «۱» ۳. کلمه زوج در لغت به معنای به معنای زیر می‌آید: الف: در حیوانات به هر کدام از نر و ماده‌ای که قرینه یکدیگرند زوج می‌گویند. ب: در غیر حیوانات به هر کدام از دو چیز قرینه همدیگر (مثل یک لنگه کفش) زوج گویند. ج: به هر چیزی که مقارن دیگری باشد و مشابه به آن باشد زوج گویند. د: به هر چیزی که مقارن دیگری باشد و متضاد آن باشد زوج گویند «۲». تاریخچه: انسان تا قرن‌ها گمان می‌کرد که مسأله زوجیت و وجود جنس نر و ماده فقط در مورد بشر و حیوانات و برخی گیاهان مثل خرما صادق است. امّا کارل لینه (۱۷۰۷- ۱۷۸۷ م) گیاه‌شناس معروف سوئدی نظریه خود را مبنی بر وجود نر و ماده در بین همه گیاهان در سال ۱۷۳۱ م ارائه کرد و مورد استقبال دانشمندان قرار گرفت. «۳»- «۴» سپس دانشمندان کشف کردند که ماده از تراکم انرژی به صورت ذرات بی‌نهایت ریزی که اتم نامیده می‌شود تشکیل یافته است و پس از گذشت مدتی مسأله زوجیت به همه اشیاء سرایت داده شد چرا که دانشمندان کشف کردند که واحد ساختمانی موجودات یعنی اتم از الکترونها (با بار منفی) و پروتون‌ها (با بار مثبت) تشکیل شده است. ماکس پلانک فیزیکدان نامی قرن بیستم گفت «هر جسم مادی مرکب است از الکترون‌ها و پروتون‌ها.» «۵»- «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۷ البته در اتم ذرات سومی نیز یافت می‌شود که بنام نوترون خوانده می‌شود و از لحاظ بار الکتریکی خنثی است. فیزیکدانان اخیر در دوران اتم ذرات بنیادی دیگری بنام «کوارک» () کشف کرده‌اند که ذرات تشکیل دهنده الکترون، نوترون و پروتون هستند و باعث به بوجود آمدن بار الکتریکی مثبت، منفی و خنثی در آنها می‌شوند. «۱» اسرار علمی: بسیاری از مفسران و صاحبنظران به آیات فوق در مورد زوجیت گیاهان بلکه همه اشیاء استدلال کرده‌اند که در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم: ۱. مرحوم طبرسی حدود ۹ قرن قبل در تفسیر مجمع البیان بر اساس نصوص قرآنی مسأله زوجیت گیاهان، حیوانات و حتی اشیاء دیگر را مطرح می‌کند و آن را می‌پذیرد «۲». ۲. صاحب تفسیر نمونه زیر آیه ۳۶ سوره یس می‌نویسد: «آنچه مسلم است ازواج جمع زوج، معمولًا به دو جنس مذکر و مؤنث گفته می‌شود؛ خواه در عالم حیوانات باشد یا غیر آنها، سپس توسعه داده و به هر دو موجودی که قرین یکدیگر و یا حتی ضد یکدیگرند زوج اطلاق می‌شود ... وجود زوجیت در جهان گیاهان نیز، چنانکه گفتیم در عصرنزول قرآن جز در موارد خاصی مانند درختان نخل و امثال آن ناشناخته بود و قرآن از آن پرده برداشته و در قرون اخیر از طرق علمی این مسأله به ثبوت رسید که مسئله زوجیت در عالم گیاهان یک مسئله عمومی و همگانی است.» «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۸ و در ذیل آیه ۴۹ سوره ذاریات نیز پس از تذکر اینکه بسیاری از مفسران کلمه زوج را به معنی اصناف (مثل شب، و روز و ...) دانسته‌اند می‌نویسند: «واژه

زوج را معمولًا به دو جنس نر و ماده می گویند خواه در عالم حیوانات باشد یا گیاهان و هر گاه آن را کمی توسعه دهیم تمام نیروهای مثبت و منفی را شامل می‌شود. و با توجه به اینکه قرآن در آیه فوق می گوید «من کل شیء» (از همه موجودات) نه فقط موجودات زنده، می‌تواند اشاره به این حقیقت باشد که تمام اشیاء جهان از ذرات مثبت و منفی ساخته شده و امروز از لحاظ علمی مسلم است که اتمها از اجزاء مختلفی تشکیل یافته‌اند از جمله اجزائی که دارای بار الکتریسته منفی هستند و الکترون نامیده می‌شوند و اجزائی که دارای بار الکتریسته مثبت هستند و پروتون نام دارند بنابراین الزامی نیست که شیء را حتماً به معنی حیوان یا گیاه تفسیر کنیم و یا زوج را به معنی صنف بدانیم.» «۱» ۳. در مقدمه کتاب اعجاز قرآن علامه طباطبائی رحمه الله آمده است: هنگامی که جهان در تاریکی جهالت به سر می‌برد قرآن در بیش از ده آیه از زوجیت گیاهان بحث کرده، تصریح می‌نماید که خدا همه گیاهان را جفت آفرید «۲» (رعد/ ۳- شعراء/ ۷ و ...) ۴. برخی از نویسندگان از آیه ۳۶ سوره یس چنین استفاده می کند: «کاملًا روشن است که این آیه بر جفت داشتن گیاهان دلالت دارد و نیز از ذیل آیه که جفت داشتن را در مورد چیزهایی که خبر ندارند بیان می کند، چه بسا بتوانیم نیروی مثبت و منفی برق و نیز محیط میکروب یا ویروس‌ها و نیز اجزای اتم را استفاده کنیم.» «۳» ۵. برخی دیگر از نویسندگان نیز با ذکر آیات مورد بحث زوجیت گیاهان و حتی زوجیت درون اتم بین الکترون و پروتون را استفاده می کند» . تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۷۹ ۶. احمد محمد سلیمان نیز در یک بحث که به صورت سؤال و جواب تنظیم شده است زوجیت ماده را از آیه ۴۹ سوره ذاریات بدست می‌آورد «۱» . ۷. مهندس محمد علی سادات نیز با یک مقدمه طولانی که ساختمان اتم را توضیح می‌دهد. و سابقه تاریخی اشاره به اتم را تذکر می‌دهد سپس آیه ۴۹ سوره ذاریات را متذکر می‌شود. «۲» ۸. یکی از نویسندگان معاصر نیز پس از طرح زوجیت ماده () به آیات سوره ذاریات/ ۴۹- الرحمن/ ۵۲- طه/ ۵۳- استناد کرده است «۳». ۹. صاحب تفسیر نوین نیز با ذکر آیات مورد بحث آنها را اعجاز علمی قرآن می‌داند که اشاره به زوجیت کرده است و سپس توضیحات مفصلی در این مورد ارائه می‌دهد «۴». ۱۰. عبد الرزاق نوفل در مورد آیه ۱۸۹ سوره اعراف: «هو الذی خلقکم من نفس واحدهٔ و جعل منها زوجها لیسکن الیها». «اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفریده و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد.» پس از آنکه مقدمه‌ای در مورد «وحدت خلق» می‌آورد و اینکه ذرات بنیادی همه موجودات یکسان است می گوید: «این حقیقت علمی را که عصر جدید کشف کرده قرآن ۱۴۰۰ سال قبل با صراحت و وضوح بیان کرده که همه خلق الهی از نفس واحدی بوده است.» و سپس آیه فوق را می‌آورد و می گوید: «آیا این [نفس واحده پروتون و الکترون ... برق واحدی که مثبت و منفی دارد ... یعنی نفس واحده نیست ...» و حتی در مورد کلمه «لیسکن الیها» می گوید: «سبب سکون نفس واحد همان زوج است و این مطلبی است که علم بیان کرده که سکون پروتون و الکترون به خاطر اختلاف و تساوی آنها در برق است ...» «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۰ ۱۱. طنطاوی در تفسیر الجواهر بحث گسترده‌ای در زمینه زوجیت گیاهان در زیر سوره ذاریات/ ۴۹ آورده است و اقسام دسته بندی گیاهان و حیوانات و ... را بررسی کرده و شکل‌های آنها را آورده است که ربطی به تفسیر آیه ندارد و فقط مطالب علمی است که به مناسبت آورده شده است «۱». بررسی: در اینجا تذکر چند نکته لازم است: ۱. مطلبی را که عبد الرزاق نوفل در مورد آیه ۱۸۹ سوره اعراف نوشته است از چند جهت قابل اشکال است. اول: آنکه کلمه «نفس» و «زوج» از نظرلغوی و اصطلاحی دلالت بر الکترون و پروتون نمی کند و ایشان نیز در این مورد قرینه‌ای نیاورده‌اند. دوم: آنکه از نظر علمی صحیح نیست که کسی بگوید پروتون از الکترون پدید آمده است «جعل منها زوجها» بلکه همانطور که گذشت هر کدام از الکترون و پروتون از تعدادی کوارک و تشکیل شده است. سوم: آنکه سیاق آیه مورد نظر با تفسیری که ایشان کرده تناسب ندارد چون در آیه می‌خوانیم: «اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد. پس چون [آدم با او [حوا] در آمیخت باردار شد باری سبک و [چندی با آن [بار سبک گذرانید و چون سنگین‌بار شد، خدا، پروردگار خود را خواندند که اگر به ما [فرزندی شایسته عطا کنی قطعاً از سپاسگزاران خواهیم بود.» سیاق آیات در

مورد باردار شدن زن از مرد (حوا از آدم) و بوجود آمدن فرزند است پس نفس واحد و زوج در اول آیه در همین مورد است و مراد مرد و زن هستند نه الکترون و پروتون. ۲. آیات دیگر (رعد/ ۳- شعراء/ ۷- یس/ ۳۶) ظاهر در زوجیت میوه‌ها، گیاهان است و همانطور که گذشت این مطلب از قرن هیجدهم کشف گردید و قبل از آن زوجیت به جز در مواردی مثل «نخل» مشخص نبود پس این آیات نوعی رازگویی علمی و اعجاز علمی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۱ قرآن بوده است. ۳. زوجیت عمومی همه اشیاء نیز از آیه ۴۹ سوره ذاریات به خوبی استفاده می‌شود ولی تطبیق آن بر الکترون و پروتون قطعی نیست. «۱» ۴. هر چند که مصداق دقیق «زوجین» در آیه ۴۹ سوره ذاریات مشخص نیست ولی بیان زوجیت عمومی در همه اشیاء یکی از اشارات علمی قرآن و رازگویی‌های آن است که در صدر اسلام کسی از آن اطلاعی نداشته است. پس این مطلب نیز می‌تواند اعجاز علمی قرآن محسوب شود. ۵. ممکن است کسی ادعا کند که زوجیت عمومی موجودات با مسأله بکرزایی (تولید مثل برخی تک سلولی‌ها بدون نیاز به جنس مخالف) منافات دارد. این مطلب را در بخش بعدی بررسی خواهیم کرد و بیان می‌کنیم که منافاتی بین آنها نیست. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۲

۴. لقاح (زایا کردن گیاهان و ابرها) معجزه علمی قرآن

اشاره

هر موجود نر و ماده وقتی ثمر می‌دهند که زایا باشند و زایا شدن آنها به آمیزش دو جنس است. «۱» قرآن کریم به مسأله آمیزش و زایا شدن ابرها و گیاهان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «و ارسلنا الریاح لواقح فانزلنا من السماء ماءً فاستقیناکموه و ما أنتم له بخازنین» «۲» و در جای دیگر قرآن به نقش بادها در شکل گیری ابرها اشاره می‌کند و می‌فرماید: «خدا همان کسی است که بادها را می‌فرستد و ابری بر می‌انگیزد و آن را در آسمان- هر گونه بخواهد- می‌گستراند و انبوهش می‌گرداند، پس می‌بینی باران از لابلای آن بیرون می‌آید و چون آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، رسانید، بناگاه آنان شادمانی می‌کنند.» «۳» تاریخچه: در اینجا به دو تاریخچه اشاره می‌کنیم: الف: بشر از دیر زمان حتی قبل از اسلام اطلاع داشت که اگر نرینه‌های گیاهان را برای گرده افشانی بر سر شاخه‌های درختان میوه به کار نبرند عملًا محصول گیاهان بسیار کم می‌شود مثلًا در عربستان معمول بود که خوشه‌های نرینه خرما را برای گردافشانی بر سر شاخه‌های گلدار درختان خرما بپاشند. امّا در اواخر قرن ۱۸ یا اوایل قرن نوزده و با پیدایش وسایل تحقیقاتی جدید از قبیل میکروسکپ و غیره ... و پیدایش نوابغ و دانشمندان، کشف شد که بدون عمل جفت‌گیری و انجام تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۳ تلقیح در حیوانات و گیاهان تولید مثل امکان‌پذیر نیست «۱» (مگر در برخی گیاهان و حیوانات که تکثیرشان از طریق تقسیم سلول و راههای دیگر است). ب: قرنها بشر اطلاعی از کیفیت دقیق نزول باران از ابرها نداشت ولی در سالهای اخیر پس از پیشرفتهایی که در علم فیزیک صورت گرفت و در نتیجه رشته‌های جدیدی از قبیل هواشناسی (متئرولوژی) تأسیس شد، به مسأله تلقیح ابرها پی بردند و حتی بحث از باران مصنوعی شد. و در اینجا متوجه شدند که بادها نقش عجیبی در زایا شدن ابرها دارند یعنی از طرفی باعث تشکیل قطرات باران و دانه‌های برف می‌شوند و از طرف دیگر در باردار شدن ابرها به الکتریسته و تخلیه این بار نقش دارند «۲». (در قسمت بعدی توضیح بیشتری خواهد آمد.) اسرار علمی: در مورد آیات مورد بحث بویژه کلمه «لقاح» مطرح شده در آیه ۲۲ سوره حجر مفسران و صاحبنظران سخنان مبسوطی دارند و سه دیدگاه مختلف در مورد آیه فوق انتخاب شده و هر کدام به نوعی لقاح را اشاره به مسائل علمی معرفی کرده‌اند. که بدآنهااشاره می‌کنیم:

الف: لقاح گیاهان

یکی از نویسندگان معاصر می‌نویسد: «ما بادها را فرستادیم که گیاهان را آبستن می‌کنند، در آیه موضوع تلقیح گیاهان، به وسیله باد به روشنی بیان شده است. ضمناً مسئله نر و ماده داشتن گیاهان نیز استفاده می‌شود.» «۳» ملا فتح الله کاشانی (متوفی ۹۸۸ ق) نیز در تفسیر منهج الصادقین لقاح گیاهان را به عنوان یکی از دو احتمال در معنای آیه مطرح می‌کند. و می‌نویسد: «فرستادیم بادها را آبستنتان به ابر، یعنی بردارندگان ابرها یا آبستن کنندگان درختها را به میوه؛ چه لواقح لازم و متعددی هر دو آمده.» «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۴ برخی دیگر از نویسندگان نیز آیه فوق را در مورد گیاهان دانسته و می‌نویسند: چون گیاهان و گلها برای رسیدن به یکدیگر هیچ گونه حرکتی ندارند بعضی از حشرات و خصوصاً باد عامل اصلی این وصال گردیده است «۱». ایشان حتی استفاده می‌کنند که قرآن قانون ازدواج را مخصوص انسان و حیوان قرار نداده است «۲». احمد محمد سلیمان در کتاب القرآن و الطب آیه مورد بحث (حجر/ ۲۲) را اشاره به لقاح گیاهان دانسته است و سپس عوامل لقاح را به عوامل رئیسی (مثل حشرات) و عوامل غیر رئیسی (مثل آب و انسان و ...) تقسیم می‌کند. سپس نقش بادها را در این زمینه مهم دانسته می‌گوید علم کشف کرده که مهمترین گیاهان خشکی و آبی بوسیله باد تلقیح می‌شوند و از این روست که قرآن از میان عوامل لقاح عامل باد را ذکر کرد و سپس این مطلب را اعجاز قرآن می‌داند. چرا که بشریت در اواخر قرن ۱۸ یا اوایل قرن ۱۹ به مسئله تلقیح پی برد. در حالی که قرآن قرنها قبل از آن تذکر داده بود «۳». برخی دیگر از صاحبنظران عرب بدون هیچ توضیحی آیه ۲۲ سوره حجر را حمل بر لقاح اشجار کرده‌اند «۴».

ب: لقاح ابرها

مرحوم طبرسی رحمه الله (۵۴۸ ق) از اولین کسانی است که لقاح را به معنای آبستنی ابرها دانسته است و می‌نویسد: «بادها را لقاح کننده فرستادیم. یعنی وسیله لقاح و آبستنی ابرها به باران می‌شوند. پس از آسمان آب نازل کردیم، یعنی باران فرستادیم.» «۵» همین معنا را مهندس بازرگان می‌پذیرد و می‌نویسد: «آیه دلالت بر لقاح ابرها و بارور شدن آنهاست که در نتیجه آن لقاح، باران می‌بارد ...» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۵ و در جای دیگر می‌نویسند: «امّا باید دانست تأمین دو شرط فوق (وجود بخار آب در هوا و اشباع شدن و تقطیر آن در رسیدن هوای جوّ به حالت اشباع، کافی برای تشکیل ابر و ریزش باران نیست، یک عمل یا شرط سوم نیز ضرورت دارد: «بارور شدن» یا عمل لقاح () ... بخار آب ممکن است با وجود رسیدن به حالت اشباع تقطیر نشود و وقتی تقطیر شد، دانه‌ها آنقدر ریز و معلق در هوا بمانند که سقوط نکنند و باران نبارد، مگر آنکه با ذرات نامرئی نمک که به وسیله باد از روی دریاها آورده شده است، نطفه‌های جذب و آماس کننده‌ای تشکیل شود. یا مهمتر از آن، رطوبت هوا به دور برگه‌های متبلور برف که در ارتفاعات بالاتر منعقد شده و به وسیله باد پوشیده می‌شود، جمع گردد و بالاخره قطرات ریز اولیه باران در اثر اختلاط و تلاطم و تصادم بادها به هم بپیوندد تا رفته رفته درشت شده در اثر وزن نسبتاً زیاد خود از خلال توده‌های ابر ساقط گردد ... تخلیه برق مابین توده‌های مختلف ابر که در اثر اصطکاک با عواض زمین و اجسام معلق در باد دارای الکتریسته‌های مخالف می‌شوند و این تخلیه توأم با روشنائی و غرش شدید، یونیزه شدن هوا و تشکیل ازن است کمک فراوان به پیوستن و درست شدن و پختن قطرات می‌نماید ... خلاصه آنکه تشکیل و تقویت ابر و مخصوصاً نزول باران یا برف بدون عمل لقاح که با دخالت و تحریک باد صورت می‌گیرد، عملی نمی‌شود.» «۱» سپس ایشان بقیه مفسران را تخطئه می‌کند که صراحت نداشته‌اند زیرا از کیفیت موضوع اطلاع نداشته‌اند «۲». احمد امین نیز می‌نویسد: «منظور (از آیه) همان تأثیری است که باد در اتحاد الکتریسته مثبت و الکتریسته منفی در دو قطعه ابر و آمیزش و لقاح آنها دارد بنابراین آیه شریفه یک معجزه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۶ جاودانی است زیرا حدود هزار و سیصد و نود سال پیش، موضوعی را بیان داشته که عصاره و نتیجه تحقیقات علمی جدید است.» «۱» استاد مکارم شیرازی نیز تفسیر لقاح ابرها را برای آیه می‌پذیرند. و تفسیر لقاح گیاهان را رد

می کنند. «۲» احمد عمر ابو حجر نیز آیه ۲۲ سوره حجر را به معنای لقاح ابرها گرفته‌اند و توضیحات مفصلی می‌دهند «۳».

ج: لقاح ابرها و گیاهان

برخی از نویسندگان آیه ۲۲ سوره حجر را ناظر به تلقیح در عالم نباتات (گیاهان) و دنیای ابرها دانسته‌اند «۴». یکی دیگر از نویسندگان با طرح دو آیه مورد بحث (حجر/ ۲۲- روم/ ۴۷) آنها را اشاره به «بادهای نر» که ابرها را حرکت می‌دهند و در سر زمین‌های دیگر می‌برند و به باران تبدیل می‌شود، می‌داند. و سپس در زیر آیات فوق نقش بادها در گرده افشانی گلها و کشاورزی را مطرح می کند و آن را یکی از پیشگوئی‌های علمی قرآن می‌داند «۵». مهندس محمد علی سادات با طرح آیه ۲۲ سوره حجر می‌نویسند: «با در نظر گرفتن اطلاعات و معلوماتی که علوم جدید تا به امروز در اختیار بشر قرار داده، بوضوح پیداست که آیه مذکور با معرفی باد به عنوان وسیله تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۷ تلقیح در حالت کلی، پرده از روی دو راز بزرگ عالم خلقت (تلقیح گیاهان- تلقیح ابرها) برداشته و قرنها قبل از اینکه بشر به اتکاء علم و دانش خود پی به وجود آنها برد، آنها را برای بشر تعلیم فرموده. یکی از این دو اصل مسلم علمی همانا نقش اصلی و اساسی باد در تلقیح نباتات می‌باشد و امّا اصل دیگر موضوع تلقیح ابرها می‌باشد.» «۱» سپس ایشان با رد انحصار معنای آیه به تلقیح گیاهان بخاطر حرف «فاء» «فانزلنا من السماء ماءً» می‌نویسد: «با اندک تعمقی در متن آیه و مقایسه آن با سایر آیات مشابه بوضوح پیداست که قسمت اول آیه حالت کلی داشته و حالت حصر و انحصاری در بین نیست. به عنوان مثال شواهدی از خود قرآن نقل می‌شود: «و او کسی است که آب را از آسمان فرو فرستاد و سپس بیرون آوردیم بسبب آب هر گیاه و روئیدنی را ...» «۲» و همینطور آیه ۵۷ سوره اعراف می‌فرماید: «و به وسیله آن آب را فرو فرستادیم سپس بوسیله آن آب، بیرون آوردیم از زمین تمام ثمرات را» در هر کدام از آیات مذکور تنها به یک فونکسیون آب و صرفاً به یکی از نتایج و اثرات نزول آن که روئیدن نباتات باشد، اشاره گردیده است در صورتی که می‌دانیم نتایج حاصله از نزول آب تنها به این یک مورد خلاصه نمی گردد. (در حالی که هر دو مورد حرف «ف» به اول «اخرجنا» اضافه شده است.) پس اگر در آیه شریفه مورد بحث نزول آب از آسمان را تنها یکی از نتایج عمل تلقیح بوسیله باد بدانیم، نه تنها تناسب با مورد خواهد داشت بلکه در غیر این صورت انحصار بی جائی از پیش خود بر آیه تحمیل کرده‌ایم. «۳»» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۸ بررسی: در اینجا تذکر چند نکته لازم است: ۱. کلمه «لواقح» در آیه «و ارسلنا الریاح لواقح» «۱» می‌تواند به چهار معنا تصور شود: الف: و بادها را زایا و آبستن (حامل ابر) فرستادیم. ب: و بادها را زایا و آبستن (گرده گیاهان) فرستادیم. ج: و بادها را زایا کننده و آبستن کننده (ابرها) فرستادیم. د: و بادها را زایا کننده و آبستن کننده (گیاهان) فرستادیم. از آنجا که لواقع در آیه بصورت مطلق آمده و مشخص نشده که لازم یا متعدی است و در صورت متعدی بودن، متعلق آن ابرها یا گیاهان است پس نمی‌توانیم هیچکدام از چهار احتمال را از آیه نفی کنیم. بلی در ادامه می‌فرماید «فانزلنا من السماء ماءً» «۲» و تفریع و نتیجه‌گیری نزول باران از آسمان بدنبال فرستادن ابرها می‌توان قرینه باشد که مراد آیه احتمال «الف یا ج» است. (حامل ابر بودن یا زایا کردن ابرها). ولی از طرف دیگر می‌توان گفت که صدر آیه یک مطلب کلی را می‌گوید (لقاح بادها) اعم از لقاح ابرها یا گیاهان و در دنباله آیه یکی از نتایج این لقاح را تذکر می‌دهد. و یا مصداق اکبر آیه را تذکر می‌دهد و یا مصداقی از آیه را متذکر می‌شود که بشر از آن اطلاع نداشته و اعجاز قرآن را اثبات می کند. همانطور که گذشت این مطلب در برخی از آیات دیگر قرآن مشابه دارد. «۳» پس انحصار آیه در لقاح ابرها (دیدگاه دوم) یا لقاح گیاهان (دیدگاه اول) دلیل قاطعی ندارد. و معنای آیه اعم است. ۲. «لقاح» در آیه مورد بحث می‌تواند چیزی فراتر از لقاح ابرها و گیاهان باشد و لقاح ابرها و گیاهان دو مصداق برای لقاح باد است. و ممکن است در آینده با پیشرفت علمی بشر تأثیرات ابرها در موارد دیگری نیز اثبات شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۸۹ ۳. اشاره علمی قرآن به لقاح ابرها در آیه ۲۲ سوره حجر می‌تواند نوعی اعجاز علمی قرآن بشمار آید چرا که این مطلب تا

سالهای اخیر برای بشر روشن نشده بود امّا اشاره قرآن به لقاح گیاهان هر چند که مطلب شگفت آوری است امّا اعجاز علمی قرآن به شمار نمی‌آید چرا که انسان‌ها حتی قبل از اسلام بصورت اجمالی از تأثیر گرده افشانی برخی گیاهان اطلاع داشتند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹۱

بخش پنجم: قرآن و علوم پزشکی

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹۳

فصل اوّل: قرآن و بهداشت

اشاره

مقدمه: در قرآن کریم از برخی امور یاد شده، که دارای جنبه تعبدی و دینی و جنبه بهداشتی دارد. یعنی برخی از احکام دینی که در قرآن بدانها تصریح شده دارای فواید پزشکی و بهداشتی و دارای مصلحت‌ها و حکمت‌هایی بوده که با پیشرفت علوم پزشکی بدانها پی برده‌ایم. و به عبارت دیگر قرآن به برخی نکات اشاره می‌کند که علوم پزشکی و عقل آدمیان در صدر اسلام آنها را کشف نکرده بود و این خود نوعی اعجاز علمی قرآن محسوب می‌شود. در اینجا باختصار به برخی از آیات و احکام و حکمت‌های تشریع آنها اشاره می‌کنیم.

الف: بهداشت غذائی

۱. دعوت به غذاهای پاک و پاکیزه (طیّب)

خدا در قرآن می‌فرماید: ۱. «یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم» «۲» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از غذاهای حلال و پاکیزه که ما نصیب شما کرده‌ایم بخورید.» ۲. «ای مردم از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را تناول کنید.» «۳» ۳. «بگو (ای پیامبر) چه کسی زینت‌های خدا را که برای بندگان خود آفریده حرام کرده و از خوردن غذاهای حلال و پاکیزه منع کرده است؟» «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹۴ رژیم غذایی قرآنی: قرآن کریم با نزول چند دسته از آیات به اصطلاح رژیم غذایی برای بشریت آورده است. و این امر را در چند مرحله انجام داده است. اوّل: از غذای طیب بخورید. دوّم: از غذای طیبِ حلال بخورید. سوّم: غذاهای طیب را بر خود حرام نکنید (و با کسانی که غذاهای طیب را بر خود حرام می‌کنند بر خورد می‌کند). چهارم: غذاهای طیب را معرفی می‌کند (مثل گوشت- شیر- عسل و ... که در ادامه آیات مربوط به آنها را می‌آوریم). پنجم: غذاهای خبیث را بر انسان حرام کرده است. «۱» ششم: مواردی خاص از غذاهای خبیث و حرام (مثل خون- مردار ...) را نام برده و تحریم کرده است. انسان بصورت طبیعی از برخی غذاها لذت می‌برد واز آنجا که اسلام بر اساس فطرت انسان بنا نهاده شده است به ما دستور می‌دهد که از غذاهای طیب (که موافق طبع انسان است و از آنهالذت می‌برد) بخورد. اما برخی از مکاتب در اثر انحرافات و تحریفات از این مسیر مستقیم کنار رفته و گاهی خوردن غذاهای طیب را ممنوع اعلام کرده‌اند. «۲» احکام: در مورد غذای انسان چند حکم اساسی در اسلام وجود دارد: ۱. غذا پاک باشد یعنی نجس نباشد. ۲. غذا پاکیزه یعنی پلید (خبیث) نباشد. ۳. غذا حلال

باشد، یعنی غذای حرام نباشد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹۵ ۴. دو گونه غذا حرام است: اول: غذایی که در قرآن یا روایات اهل بیت علیهم السلام تحریم شده است. (مثل خون و ...) دوم: غذایی که از راه غیر مشروع بدست آمده است و انسان مالک یا مجاز در تصرف آن نباشد. «۱» حکمت‌ها و اسرار علمی: در مورد حکمت‌های حرمت غذاهای نجس و غذاهایی که در قرآن بطور خاص تحریم شده (مثل خون- مردار- و ...) سخن گفته می‌شود و اینک در مورد بقیه موارد سخن برخی از صاحبنظران را نقل می کنیم: قرآن کریم از طرفی انسان را از خوردن غذاهای مضر و خبیث باز می‌دارد. و از طرف دیگر او را نسبت به خوردن غذاهای پاك و مفید (طیب) توصیه می کند و این دو دستور اسلامی سلامتی و بهداشت جسم‌انسان را تامین می کند. همانگونه که آرامش روانی و بهداشت اجتماعی انسانها را با قید «حلال» بودن غذا تامین می کند. زیرا هنگامی که شخص از دسترنج خود غذا می‌خورد ضمن دست یابی به یک لذت و نشئه خاص، احساس سعادت بزرگی نیز به وی دست می‌دهد، درست بر خلاف آن روحیه حریصی که روزی سایرین را به لطایف الحیل از چند آنها بیرون می‌آورد. «۲» بررسی: در اینجا تذکر چند نکته لازم است: ۱. توصیه قرآن به غذای طیب و حلال تاثیرات مفیدی در بهداشت جسم و روان انسان دارد و این مطلب از خدمات بزرگ قرآن و اسلام به بشریت است. ۲. از آنجا که میل به غذاهای پاك و پاکیزه ریشه در طبع انسان دارد و امری است که از درون ساختمان وجودی او ریشه می گیرد و لذا دستور اسلام به خوردن غذاهای «طیب» به نوعی یک دستور ارشادی است. و حکم تاسیسی محسوب نمی‌شود. پس نمی‌توان آن رایک معجزه علمی قرآن محسوب کرد. البته در مورد حکم حلال بودن غذا و جزئیات آن، احکامی وجود دارد که عقل و طبع انسان بدون راهنمایی الهی بدانها دست پیدا نمی کند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹۶ ۳. مطالبی که در مورد «طیب» و «حلال» بودن غذا گفته شد، می‌تواند (قسمتی از) فلسفه و حکمت حکم باشد ولی علت منحصر حکم نیست و این احتمال وجود دارد که در تشریع این احکام مصالح و مفاسد دیگری نیز در نظر گرفته شده باشد.

۲. ممنوعیت غذاهای غیر بهداشتی (خبیث)

خبائث به چیزهایی گفته می‌شود که پلید است، یعنی امور پست و فاسد و متعفن است بطوری که طبع انسان آنها را نمی پسندد «۱». قرآن کریم می‌فرماید: «و (آن رسول) بر آنان هر غذای پاکیزه و مطبوع را حلال و هر چیز پلید و منفور را حرام می گرداند.» «۲» نزول: آیه یکی از وظایف و اهداف انبیاء را بیان می کند که آنها آمدند تا چیزهای پاکیزه را حلال و امور پلید را حرام اعلام کنند. مسأله حلال کردن طیبات و حرام کردن چیزهای خبیث از فطریاتی است که همه ادیان الهی آن را پذیرفته‌اند «۳». تاریخچه: انسان بطور طبیعی از برخی غذاها متنفر است و از آنجا که اسلام موافق فطرت انسان است اینگونه غذاها را ممنوع و حرام اعلام کرده است. در ادیان گذشته هم رد پای این حکم به چشم می‌خورد. «۴» و برخی ادیان الهی قبل از اسلام، خوردن مردار و خون و خوك را ممنوع اعلام کرده بودند و این امور مصادیقی از خبائث است. احکام: بر طبق آیه فوق و روایات اهل بیت علیهم السلام برخی از غذاهای خبیث ممنوع و حرام اعلان شده است. در این راستا توجه به حرمت این امور جالب است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹۷ ۱. خوردن چیزهای خبیث که طبیعت انسان از آن متنفر است. (مثل میوه گندیده و ...) حرام است. ۲. خوردن نجاسات حرام است. ۳. خوردن آب دماغ حرام است. ۴. فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در فضای دهان وارد شده است حرام است. ۵. خوردن خاك حرام است. (مگر در موارد خاص) ۶. خوردن چیزهایی که موجب مرگ می‌شود حرام است. ۷. خوردن چیزهایی که برای انسان ضرر کلی دارد حرام است. ۸. خوردن گوشت یا شیر حیوان جلّال (حیوان حرام گوشتی که خوراك آن بر حسب عادت منحصر به مدفوع انسان باشد) حرام است. ۹. برخی اجزاء حیوان حلال گوشت مثل: خون، فضله، نری،

فرج، تخم (دنبلان) بول‌دان (مثانه) و ... «۱». ۱۰- ۱۳. خوردن خون، مردار، گوشت خوک و شراب که بصورت مستقیم در آیات دیگر قرآن تحریم شده ولی می‌تواند مصداق غذای خبیث هم باشد. «۲» حکمت‌ها و اسرار: یکی از صاحبنظران می‌نویسد: «خبائث چیزهایی است که در فارسی آنها را پلید می‌خوانند و در نزد مردم فاسد و گندیده و متعفن و غیر مطبوع است. فساد غذا و گندیدن و کفک زدن آنها بواسطه تاثیر میکروب‌ها و قارچ‌های سمی است که روی غذانشسته و آنرا مسموم و آلوده می کند. روشن است که اینگونه غذاها موجب ابتلاء به امراض گوناگون می گردد. غذا در بدن تبدیل به سلول زنده می‌شود از غذای نجس و آلوده و پلید، سلول پلید بوجود می‌آید و چون سلول‌ها عمر کوتاهی دارند از هفت روز تا چهل روز و احیاناً تا هفت سال هم ممکن است سلولی در بدن زنده بماند. «۳»» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹۸ بررسی: ۱. ممنوعیت غذاهای پلید (غیر بهداشتی) و تنفرآمیز یکی از خدمات ادیان الهی به بشریت است، زیرا در شرایطی که میکروب کشف نشده بود و اثرات غذاهای پلید در بوجود آمدن بیماری‌هاروشن نبود آنها را ممنوع اعلان کردند و این خدمت بزرگی در جهت سلامتی جسم انسان‌ها بود. ۲. این مطلب خاص قرآن کریم نیست و همانطور که گذشت سابقه در ادیان گذشته دارد. ۳. از آنجا که تنفر انسان از غذاهای پلید یک امر طبعی و درونی انسان است. و لذا این حکم قرآن کریم و ادیان الهی قبلی موافق طبیعت انسان است و به نوعی حکم ارشادی است و لذا نمی‌توان آن را یک معجزه علمی ادیان الهی یا قرآن محسوب کرد. «۱» ۴. اینکه غذاهای پلید و تنفرآمیز ضررهای بهداشتی دارد و این یکی از اسرار و حکمت‌های تحریم آنهاست صحیح است. اما نمی توان استنباط کرد که این مطلب علت منحصر در تحریم آنها باشد. چون ممکن است عوامل دیگری (مثل اثرات معنوی و روحی و اخلاقی و اجتماعی مصرف این غذاها) هم در تحریم آنها نقش داشته باشد.

۳. ممنوعیت اسراف در غذا

اسراف به معنای تجاوز از حدّ هر چیزی است «۲» و این مطلب در تغذیه به معنای پرخوری می‌آید. که مورد نکوهش قرآن قرار گرفته است. خدا در قرآن می‌فرماید: «بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد.» «۳» نزول: کلمه اسراف کلمه بسیار جامعی است که هر گونه زیاده‌روی در کمّیت وکیفیت و بیهوده گرائی و اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود. و این روش قرآن است که به هنگام تشویق به استفاده کردن از مواهب آفرینش فوراً جلوی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۱۹۹ سوء استفاده را گرفته و به اعتدال توصیه می کند «۱». برخی از مفسران می‌نویسند: در اینجا چهار عنوان داریم: الف: تقتیر (اینکه کسی که در مصرف چیزهایی که لازمه زندگی است کوتاهی کند که این امر مبغوض است.) ب: تبذیر (اینکه کسی اموال را مصارف غیر عقلائی و غیر مشروع صرف کند که حرام است.) پ: قصد و اقتصاد (میانه‌روی که صرف اموال در مصارف مشروع عقلائی است که ممدوح است.) ت: اسراف؛ زیاده‌روی در مصرف است و آیاتی در مذمت آن نازل شده است از جمله همین آیه: «انه لایحب المسرفین» زیرا عدم حب الهی دال بر مبغوضیت است بخصوص در این مقام که بمنزله علت تحریم است «۲». در تفسیر مجمع البیان نیز عدم محبت الهی را به معنای مبغوضیت گرفته‌اند «۳». و برخی از صاحبنظران هم آن را در شمار گناهان کبیره آورده و توضیح داده‌اند «۴». تبیین موضوع: نیازهای طبیعی بدن انسان به عناصر اصلی غذائی (مواد قندی، چربی‌ها، پروتئین‌ها، ویتامین‌ها و مواد معدنی) با توجه به سن، جنس، نوع فعالیت و حالت غریزی برای افراد مختلف، متفاوت است. و اگر تغذیه از حالت اعتدال خارج شود برای انسان ضرر دارد. یعنی «زیاد خوردن و کم خوردن هر دو مضر است و اعتدال مطلوب است. «۵»» اسراف دارای مصادیق گوناگونی دارد. «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۰۰ تذکر ۱: اسراف به حسب افراد و اشخاص و زمانها متفاوت است و مصادیق مختلفی می‌یابد و گاهی چیزی که برای یک نفر و در یک شرایط اسراف است برای دیگری نیست.

تذکر ۲: نـامطلوب بـودن اسـراف را همه بصورت فطری و عقلائی متوجه می‌شونـد پس احکـام شـریعت در این مورد ممکن اسـت ارشادی باشد. احکام: ۱. در حال سیری غذا خوردن مکروه است. ۲. پرخوری مکروه است. ۳. زیاد آب آشامیدن مکروه است «۱». ۴. سـه نـوع اسـراف همیشـه حرام اسـت: اوّل: ضـایع کردن مـال و بی فایـده کردن آن. دوّم: صـرف مـال در آنچه که به بـدن ضـرر می‌رساند. سوّم: صـرف کردن مال در مصارفی که شرعاً حرام است «۲». حکمت‌ها و اسـرار علمی: اعتدال در هر امری مطلوب است و اعتدال در تغذیه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قرآن به قاعده کلی منع اسراف در خوردن و آشامیدن اشاره می کند که امروزه در طب پیشـگیری جایگـاه ویژه‌ای دارد. غـذا وسـیله‌ای برای تـامین احتیاجـات بـدن انسـان است که بـدون آن سـلامت انسان تامین نمی‌شـود. امـا اگر در مصـرف همین غـذا اسـراف شود یعنی کسـی اقـدام به پرخوری کنـد سـلامت او به خطر می‌افتـد و عوارض و بیماری‌هـایی را در پی‌دارد. برخی صـاحبنطران ضـررهای پرخـوری را اینگونه می نویسـند: ۱. سوء هاضـمه و گشاد شـدن معـده که بزرگ شـدن شـکم را در پی خواهد داشت. ۲. بزرگ شـدن بیش از حـد معـده که یک عارضه خطرناک است و اگر بموقع درمان نشـود منجر به مرگ می‌شـود. ۳. پیـچ خـوردن معـده در اثر پرخـوری بیش از حـد که خطرنـاک است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۰۱ ۴. حمله خناق سینه یا سوزش قلب، چرا که غذای بیش از حد نیاز به مثابه بار سنگینی است که به دوش قلب گذاشـته می‌شود و کاملًا تاثیری همانند خستگی مفرط قلب بر اثر فعالیت زیاد بدنی دارد. ۵. پرخوری باعث عبور برخی میکروب‌ها و ویروس‌های بیماری زا از معـده و نفوذ به سایر اجزاء و در نتیجه ابتلای شـخص به بیماری‌هایی از قبیل وباء، تیفوئیـد و ... می گردد زیرا بـه علـت کـثرت غـذا، تمـام آن در معرض ترکیب شـدن بـا اسـیدهای معـده قرار نمی گیرد و درست هضم نمی گردد و معمـولًا مسـئولیت نابودی این میکروب‌ها و ویروس‌ها به عهـده ترشـحات اسیدی معده می‌باشد. ۶. احتمال پاره شـدن معده در اثر ضـربه یا فشار ناگهانی زیاد می‌شود. ۷. چاقی که خود یک بیماری خطرناک است و در اثر پرخوری و اسراف در خوردن یک نوع غذا بویژه مصـرف بیش از حـد چربی و شـیرینی عارض می گردد (البته گاهی ارثی است.) ۸. پوسیدگی دندان که در اثر اسـراف در مصرف مواد قندی مصنوعی و شیرینی است. ۹. تصلب شرائین () که بیشتر در مورد افرادی پیدا می‌شود که مواد چربی زیاد مصرف می کنند و خون آنان غلیظ می‌شود. ۱۰. نقرس () یک بیماری مفصلی و توأم با حملات دردناک است که بیشتر افرادی بدان مبتلا می گردند که غذای اصـلی آنان را مواد گوشتی تشـکیل می‌دهد (اسراف در خوردن یک نوع غذا یعنی گوشت). ۱۱. سنگ کلیه؛ افرادی که بیشتر غذای آنان را مواد گوشتی، شـیر و پنیر تشـکیل می‌دهد بیش از دیگران در معرض ابتلاء به سـنگ کلیه می‌باشـند (اسـراف در خوردن یک نوع غذا). ۱۲. پرخوری آثـار روحی و روانی نیز دارد مثـل سـستی اراده و کودنی و میل مفرط به خواب که در نهایت موجب تنبلی فرد می‌شود و نیز باعث افزایش شـهوت جنسـی می‌شود که کم‌کم انسان را به یک حیوان تبدیل می کند. ۱۳. پرخوری همراه با حرص و ولع (شـره) غالباً ریشه روانی ناشـی از محرومیت دارد. و ممکن است بدلیل افسردگی یا به علت لذت بردن از یک کـار و یـا تقلیـد از دیگران باشـد. و گـاهی ممکن است این عمـل بصورت یک عمل غریزی مثل ویار در دوران بارداری باشـد «۱». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۰۲ ۱۴. افراط در گوشت خوردن موجب این امور می شود: مرض قند- آپاندیست- ورم روده- سـرطان مهلک- فراهم آوردن مقدمات سـکته- تصـلب شرائین- زیاد شدن کلسترول خون که موجب پیری زودرس می شود- نقرس «۱». برخی مفسران می نویسند: «یک دستور مهم بهداشتی جمله «کلوا و اشربوا و لا تسرفوا» است که در آیه آمده است گر چه بسـیار سـاده به نظر می‌رسـد امـا امروز ثابت شـده است که یکی از مهمترین دسـتورات بهـداشتی همین است، زیرا تحقیقات دانشمندان به این نتیجه رسیده که سر چشمه بسیاری از بیماریها، غذاهای اضافی است که به صورت جذب نشده در بدن انسان باقی می‌ماند.» (و سپس فواید پزشکی اعتدال و ضررهای پرخوری را بر می‌شمارند.) «۲» دکتر سید الجمیلی با ذکر آیه «و کلوا و اشربوا و لا تسرفوا» (اعراف/ ۳۱) ادعا می کنـد که این آیه قرآن نوعی درمان سـرطان را در پی دارد. ایشان می‌نویسد: که مصـرف ۳۵ سیگار در روز و بیشتر از آن موجب سـرطان ریه می شود، در حالی که قرآن از اسراف نهی کرده است «۳». دکتر صادق عبدالرضا علی نیز

پس از ذکر آیه فوق (اعراف/ ۳۱) به بررسی بیماری‌هایی که در اثر اسراف پدید می‌آید، می‌پردازد و آنگاه عوامل چاقی را بررسی می‌کند. و روایات متعددی نیز در این موارد می‌آورد «۴». و یکی از آثار اسراف را سستی در عبادت می‌شمارد «۵». عبد الرزاق نوفل نیز با طرح آیه ۳۱ سوره اعراف می‌گوید این آیه خلاصه علم طب اولین و آخرین است. سپس آیات دیگر اسراف را می‌آورد و آنگاه نهی از اسراف را اعم از خوردن و آشامیدن معرفی می‌کند. و سخنانی از پزشکان و صاحبنظران در مورد نکوهش اسراف می‌آورد «۶». بررسی: ۱. ارائه یک قاعده کلی در تغذیه (خوردن و آشامیدن معتدل و اسراف نکردن) یکی از تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۰۳ مطالب عالی قرآن کریم است که نقش بسزایی در سلامتی انسان دارد و می‌تواند یکی از معجزات علمی قرآن محسوب شود چرا که این آیه در شرایطی نازل شد که هر انسانی علاقه به غذای زیادتر داشت و اطلاع کاملی از عوارض سوء پرخوری نداشتند. و این امور با پیشرفت علوم پزشکی ظاهر گشت. «۱» ۲. ضررهای بهداشتی و پزشکی جزئی از فلسفه و حکمت این حکم الهی است اما نمی‌تواند علت منحصر این حکم باشد چرا که ممکن است ضررهای دیگری (مثل آثار زیانبار روحی و معنوی) نیز در تشریع این حکم دخالت داشته است. ۳. برخی از آثاری که از لحاظ پزشکی نام برده شد (مثل سنگ کلیه و ...) علت منحصر آنها اسراف نیست بلکه یکی از علل این بیماری‌ها اسراف در تغذیه است، پس استناد همه این بیماریها به اسراف مبالغه آمیز است. همانطور که برخی از نویسندگان صاحبنظر به این مطلب اشاره کرده‌اند «۲».

۴. ممنوعیت خوردن گوشت مردار

مردار عبارت است از جسم انسان یا حیوان مرده و در شریعت به جسم حیوانی گفته می‌شود که یا خود مرده باشد و یا بر خلاف دستور شرعی (ذبح یا نحر) «۳» کشته شده باشد. خدا در قرآن می‌فرماید: «انّما حرم علیکم المیتةَ و ...» «۴» «همانا او گوشت مردار را بر شما حرام کرد و ...» نزول: آیه فوق در چهار سوره انعام، نحل، بقره و مائده با الفاظ مختلف تکرار شده است. در مورد تکرار بی سابقه این آیه، علل مختلفی بیان شده است از جمله: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۰۴ الف: اهمیت موضوع یعنی خطرات جسمی و روحی آن. ب: آلودگی مردم آن روزگار به این مطلب «۱». تاریخچه: مسأله پلید بودن مردار در ادیان قبل از اسلام نیز سابقه دارد. در تورات (کتاب مقدس یهودیان) این مطلب تایید شده حتی این مسأله به حد افراط رسیده است. «۲» و نیز در بین زردتشتیان دستورات سختی در مورد مرده قرار داده شده است. «۳» احکام: در دین اسلام در مورد مردار چند حکم جداگانه وجود دارد: اوّل: مردار یکی از غذاهای ممنوع است و خوردن گوشت مردار حرام گردیده و گناه محسوب می‌شود. دوّم: مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است «۴». سوّم: دفن کردن مرده انسان مسلمان واجب کفائی است و بر هر مسلمانی واجب است میت را طوری در زمین دفن کند که بوی آن بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند «۵». البته زیر خاک کردن مرده کفّار یا حیوانی که فاسد می‌شود، لازم است چرا که موجب آلودگی محیط زیست و شیوع بیماریها می شود. چهارم: غسل مسّ میّت برای کسانی که به مرده انسان دست گذاشته‌اند با شرایطی واجب می شود «۶». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۰۵ پنجم: نبش قبر میّت مسلمان اگر چه طفل یا دیوانه بوده باشد حرام است «۱». برخی از احکام فوق مثل حکم اوّل (حرام بودن خوردن مردار) از آیه فوق (حُرّم علیکم) استفاده می‌شود اما احکام دیگر را از روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بدست می‌آورند «۲». حکمت‌ها و اسرار علمی: در برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام به حکمت‌های نهفته در این آیه اشاره شده است و بعضی از مفسران و متخصصان علوم پزشکی در مورد این آیه اظهار نظر کرده و نکات علمی آن را بر شمرده‌اند، که عبارتند از: ۱. روایات: امام صادق علیه السلام؛ بعد از ذکر مقدمه‌ای در مورد اینکه تمام این احکام به خاطر مصالح بشر است می‌فرماید: «اما مردار را هیچ کس از آن نمی‌خورد مگر اینکه بدنش ضعیف و رنجور می‌شود، نیروی او را می کاهد و

نسل او را قطع می‌کند، و آن کس که به این کار ادامه دهد با مرگ ناگهانی (مثل سکته) از دنیا می‌رود.» «۳» امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «حرام شدن مردار برای آن است که باعث فساد بدنها است و نیز برای این است که باعث ایجاد صفراء است. خوردن «میته» اصولًا بدن را بدبو می‌نماید. و باعث بد اخلاقی، عصبانیت، قساوت قلب و از بین رفتن مهر و عطوفت می‌شود. تا آنجا که نمی‌توان در مورد شخصی که گوشت مردار می‌خورد از کشتن فرزند و پدر و رفیق خود ایمنی داشت.» «۴» و در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «در مردار خونها منجمد می‌شوند، آن خونها در بدن مردار می‌مانند و خارج نمی‌شوند، بنا بر این گوشت مردار ثقیل و غیر گوارا است زیرا مردار چیزی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۰۶ است که گوشت آن را با خونش می‌خورند.» «۱» تذکر: در این روایات علاوه بر آنکه به آثار زیانبار جسمی خوردن گوشت مردار اشاره شده به آثار زیانبار روحی و معنوی آن نیز اشاره شده است. (مثل سخت دلی و کم شدن محبت) و این بُعد از تاثیرات مردار خواری در علوم پزشکی عصر ما هم بدانها توجه شده است. ۲. در تفسیر نمونه می‌خوانیم: «دستگاه گوارش نمی‌تواند از مردار خون سالم و زنده بسازد، بعلاوه مردار کانونی است از انواع میکروبها، اسلام علاوه بر اینکه خوردن گوشت مردار را تحریم کرده، آن را نجس هم دانسته تا مسلمانان کاملًا از آن دوری کنند.» «۲» ۳. برخی از پزشکان می‌نویسند: «خون، پس از مرگ جانور با توجه به ترکیبات آن (به رغم اینکه قبل از مرگ بهترین وسیله دفاع از بدن بود) به محل مناسبی برای رشد میکروبها تبدیل خواهد شد. در بدن مردار پس از یک ساعت خون در بدن رسوب می‌کند و پس از ۴- ۳ ساعت عضلات منقبض شده و به دلیل وجود اسیدها (فسفریک- فورمیک- لاکتیک) بدن خشک می‌شود و سپس حالت قلیائی به بدن بر می‌گردد و خشک شدن بدن بر طرف می‌گردد و جسم به تصرف میکروبها در می‌آید. ابتدا میکروبهای موجود در هوا و سپس میکروب‌های موجود در خون بدن شروع به تکثیر نموده و در نتیجه بدن متعفن و متلاشی می‌شود. محبوس بودن خون نیز تعفن را تسریع و به تولید مثل میکروب‌ها کمک می‌کند. امّا در ذبح شرعی (سر بریدن حیوان) با بریده شدن وریدها و شریانهای بزرگ گردن باعث خروج تمام خون بدن حیوان خواهد شد و دست و پا زدن حیوان ذبح شده نیز به این امر کمک خواهد کرد.» «۳»- «۴» ۴. یکی از صاحب نظران در این مورد می‌نویسد: «میته (مردار) هر حیوانی باشد، مواد آلی حیوانی سریع الفسادیست تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۰۷ خطرناک، زود عفونت حاصل کند هر چه هوا گرمتر فسادش بیشتر و بوی عفونت آن موذی‌تر و موجب تولید میکروب وبا می‌شود ... میکروب‌هایی که قبلًا در بدن حیوان و انسان بوده بواسطه جان داشتن و بودن وسایل دفاعی [دفاع از میکروبها (مثل گلبولهای سفید که دفاع از میکروب‌های خارجی می‌کنند) تأثیر آن خنثی یا کم بود پس از خروج نفس حیوانی از قیود آزاد و شروع فعالیت و ازدیاد می‌نماید و در تمام مناطق و مرزهای مملکت بدن منتشر و سطح بدن را فرا می‌گیرند. از این جهت محکوم به نجاست و در خصوص بدن انسان موجب غسل مس میت می‌شود.» «۱» ۵. صاحب نظران دیگری همچون دکتر پاک‌نژاد «۲» و احمد امین شیرازی «۳» سید جواد افتخاریان «۴»، دکتر عدنان شریف «۵» و سعید ناصر البرهان «۶» و حسن یاسین عبد القادر «۷» مطالب مشابهی در مورد آثار زیانبار مردار خواری آورده‌اند. بررسی: ۱. یکی از خدمات بهداشتی ادیان الهی به فرهنگ بشری، مبارزه با خوردن گوشت مردار و نیز دفن میت و مردار و پیش گیری از آلودگی محیط زیست انسانهاست. و این مطلب در دین اسلام به صورت معقول و به دور از افراط و تفریط مطرح شده است. و لذا حرمت گوشت مردار یکی از آیات علمی قرآن است که در محیط جهل آلوده عربستان بیان شد و تا قرنها برخی اسرار بهداشتی آن بر دانشمندان پوشیده بود. ۲. آیاتی از قرآن که حرمت خوردن مردار را بیان می‌کند فقط دلیل اعجاز علمی قرآن نیست، چرا که قبل از قرآن در کتب آسمانی قبلی این حکم مطرح شده و قرآن آن را تأیید کرده است. هر چند که همین مطلب (ممنوعیت خوردن مردار در آن ظرف زمانی و با توجه به اسرار بهداشتی آن که در آن اعصار مخفی بوده است) می‌تواند به عنوان اعجاز علمی انبیاء الهی و دلیل حقانیت ادیان الهی (نه فقط اسلام و قرآن کریم) مطرح شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۰۸ ۳. از آنجا که در قرآن کریم علت تحریم خوردن گوشت مردار تصریح نشده است. و لذا

نمی‌توان گفت که علّت منحصر این حکم، ضررهای بهداشتی آن است. ولی این مطلب تنها می‌تواند جزئی از حکمت و فلسفه حرمت و نجاست مردار باشد. و چه بسا حرمت خوردن مردار و نجاست آن و لزوم غسل مسّ میت و دفن میّت مسلمان، دارای اسرار و حکمت‌های دیگری (علاوه بر مسائل بهداشتی) نیز باشد. که در اثر گذشت زمان و پیشرفت‌های جدید علمی روشن شود. برای مثال در مورد خوردن گوشت مردار ممکن است حکمت ضررهای روحی و معنوی آن نیز مورد توجه بوده است. و در مورد دفن میت مسلمان، نیز حکمت لزوم احترام به مسلمان قابل توجه و بررسی است. پس نمی‌توان حکمت این احکام را منحصر در ضررهای بهداشتی آن کرد و یا آن را به عنوان علّت حکم شناخت. ۴. مردار تولید کننده میکروب وبا نیست، بلکه مردار می‌تواند بستر مناسبی برای رشد میکروبهای موجود در بدن و محیط از جمله میکروب وبا باشد.

۵. ممنوعیت خوردن گوشت خوک

خوک یکی از حیوانات پستاندار است که در خشکی زندگی می‌کند. و گوشت و شیر آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. ولی از نظر اسلام این حیوان در لیست غذاهای ممنوع قرار دارد. خدا در قرآن می‌فرماید: «خداوند تنها (گوشت) مردار و خون و گوشت خوک و ... حرام کرده است.» «۱» نزول: همانطور که در مورد مردار و خون بیان شد، مضمون این آیه در چهار سوره قرآن (انعام- نحل- بقره- مائده) آمده است. که دو بار در مکه و دو بار در مدینه نازل شده است «۲». علّت تأکید قرآن بر این مطلب همان أهمیّت موضوع و خطرات جسمی و روحی مصرف گوشت خوک و نیز آلودگی جامعه بشری به آن است به طوری که هنوز در برخی کشورهای جهان بویژه اروپا و آمریکا جزء غذاهای رسمی قرار دارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۰۹ تاریخچه: استفاده از خوک به عنوان غذا تاریخچه‌ای چندین هزار ساله دارد به طوری که مصرف گوشت خوک در بین یهودیان نیز ممنوع است. و یکی از غذاهای حرام در شریعت موسی علیه السلام است «۱». در انجیل حضرت عیسی علیه السلام نیز گناهکاران به خوک تشبیه شده‌اند «۲». و در ضمن داستانها خوک به عنوان مظهر شیطان معرفی شده است «۳». با این همه تأکید از طرف أدیان الهی هنوز مصرف این ماده غذائی در برخی نقاط دنیا (با وجود اثبات ضررهای جسمی و روحی آن) رواج دارد. «۴» احکام: در شریعت اسلام در مورد خوک چند حکم صادر شده است: اوّل: خوردن گوشت آن حرام و ممنوع و گناه است «۵». دوّم: خوردن شیر خوک حرام است «۶». سوّم: خوکی که در خشکی زندگی می‌کند حیوان نجسی است که پاک نمی‌شود «۷». چهارم: اگر خوک از ظرف، چیز روانی بخورد یا آن را بلیسد ظرف را با آب هفت بار بشویند «۸». پنجم: خرید و فروش خوک جایز نیست «۹». (چون عین نجس است). تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۱۰ حکمت‌ها و اسرار علمی: در مورد فلسفه حرمت گوشت و نجاست خوک از دو جهت می‌توان سخن راند: اوّل: تأثیرات سوء روانی، معنوی و اخلاقی؛ برخی از مفسران می‌نویسند: «خوک حتی نزد اروپائیان که بیشتر گوشت آن را می‌خورند سمبل بی غیرتی است. و حیوانی کثیف است. خوک در امور جنسی فوق العاده بی‌تفاوت و لا ابالی است و علاوه بر تأثیر غذا در روحیات که از نظر علم ثابت است، تأثیر این غذا در خصوص لا ابالی گری در مسائل جنسی مشهود است.» «۱»- «۲» دوّم: ضررهای بهداشتی: بیماریهایی که توسط خوک به انسان منتقل می‌شود به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف: بیماریهایی «۳» که از جمله عوامل ابتلای به آنها گوشت خوک است: ۱. اسهال خونی ۲. یرقان عفونی (بیماری وایل) ۳. انتامیب هیستولتیک () ۴. بیماری شبه باد سرخ () ۵. میزان چربی و اسید اوریک موجود در گوشت خوک خیلی زیاد است و به همین دلیل در ابتلاء به بیماری‌های بسیاری نقش دارد که از جمله آنها می‌توان از بیماریهای تصلّب شرایین- دردهای مفصلی و مسمومیّت‌هایی، نام برد «۴». ۶. خوک از خوردن چیزهای پلید و کثافات حتی مدفوع خود، باک ندارد. و لذا معده خود تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۱۱ را لانه انواع و اقسام میکروب‌های امراض قرار داده و از آنجا به

گوشت و خون و شیر آن سرایت می کند «۱». ب: بیماریهایی که تنها علّت آنها خوردن گوشت خوک است: ۱. کرم کدوی خوک (): طول این کرم ۲- ۳ سانتی متر بوده و دارای آلت مکیدن و قلاب است. لارو این کرم سیستی سرک () نام دارد و در عضلات و مغز خوک یافت می‌شود. «۲»- «۳» ۲. تری شینوز (): عبارت است از یک کرم ریز به طول ۳- ۵ میلی متر و از طریق خوردن گوشت خوک خام یا نیم پز وارد بدن انسان می‌شود. «۴» برخی نویسندگان از این کرم در فارسی تحت عنوان «ترشین» و «ترکین» یاد کرده‌اند. «۵» ترکین که داخل معده می‌شود هیچ دوای کرم کش یا «ورمیفوژی» قادر به دفع آن نیست. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۱۲ کرم ترشین در یک ماه پانزده هزار تخم ریزی می کند و در یک کیلو گوشت خوک ممکن است ۴۰۰ میلون نوزاد این کرم باشد «۱». این کرم اولین بار توسط یک نفر انگلیسی به نام «سر جیمز پاژت» در سال ۱۸۳۵ میلادی کشف شد «۲» این بیماری در تمام دنیا به ویژه آمریکا و کانادا و اروپا شیوع دارد ولی در کشورهای اسلامی به دلیل حرام بودن مصرف گوشت خوک بسیار نادر است «۳». ۳. گوشت خوک ثقیل الهضم است و معده را سخت در زحمت می‌اندازد. در اثر خوردن گوشت خوک اغلب سمّیتی به وجود می‌آید که در اصطلاح علمی آن را «بوتولیسم» می گویند «۴». دکتر سید الجمیلی «۵» و دکتر صادق عبد الرضا علی «۶» و دکتر حمید النجدی «۷» و محمد کامل عبد الصمد «۸» و العمید الصیدلی عمر محمود عبد الله «۹» و سید جواد افتخاریان «۱۰» نیز در کتابهای خود به آثار طبیّ مشابهی برای گوشت خوک اشاره می کنند. بررسی: در اینجا تذکر چند نکته لازم است: ۱. یکی از برکات ادیان الهی برای بشریت جلوگیری از مبتلا شدن انسانها به بیماری‌ها و ناراحتی‌های جسمی و روحی است. ممنوعیت خوردن گوشت خوک و نجاست آن توسط ادیان الهی یکی از معجزات علمی ادیان الهی است چرا که این حکم در شرایطی صادر شده که هنوز بشر به اسرار علمی و ضررهای بهداشتی خوک پی نبرده بود. و تنها پیروان ادیان الهی (مثل اسلام و یهود) این حکم را به صورت تعبدی پذیرفته و عمل می کردند. و از ضررهای خوک بدور ماندند. ۲. ممنوعیت گوشت خوک که در قرآن کریم مطرح شده است اعجاز علمی انحصاری این تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۱۳ کتاب آسمانی نیست چرا که این مطلب در کتب آسمانی قبلی مطرح شده بود. بلی این مطلب به عنوان اعجاز علمی برای انبیاء الهی مطرح می‌شود چرا که در شرایطی حرمت و نجاست خوک را مطرح کرده‌اند که بشریت هنوز همه ضررهای بهداشتی و معنوی آن را کشف نکرده بود. ۳. همانطور که در مورد مردار بیان شد، این ضررهای معنوی و بهداشتی گوشت خوک تنها می‌تواند حکمت و فلسفه حکم حرمت و نجاست آن را بیان کند و نمی‌تواند علت انحصاری آن احکام را بیان کند چرا که در قرآن کریم تصریح به این علّت نشده و از طرف دیگر با پیشرفت علوم پزشکی ممکن است اسرار جدیدی کشف شود که مصالح و مفاسد تازه‌ای را در مورد این احکام روشن نماید. ۴. برخی این ضررهای بهداشتی که در مورد گوشت خوک گفته شد قابل نقد است چون ممکن است کسی بگوید که ما خوک را در شرایط بهداشتی و به دور از این میکروب‌ها و عوامل بیماری زا پرورش می‌دهیم و سپس گوشت آن را از آلودگی (با روش‌های مختلف مثل حرارت بالا یا انجماد) دور می‌سازیم. و در آن صورت علتی برای حرمت آن وجود ندارد. مگر آنکه به طور قطعی اثبات شود که کرم ترشین تحت هیچ شرایطی در گوشت خوک از بین نمی‌رود. ۵. در مورد تأثیر گوشت خوک در مسائل روانی و روحی (مثل بی غیرتی) نیز باید گفت که این فقط یک حدس قوی است و هنوز از طریق منابع مستقل علمی تأیید نشده چون در معرض تجربه در شرایط کنترل شده علمی قرار داده نشده است. نتیجه: پس این ضررهای بهداشتی و اخلاقی فقط می‌تواند به عنوان فلسفه و حکمت حکم- نه علت انحصاری آن- مطرح شود. و هنوز باید منتظر کشفیات جدید علمی در این باره باشیم. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۱۴

۶. ممنوعیت خوردن خون

خـدا در قرآن می‌فرماید: «همانا او خوردن مردار و خون را بر شـما حرام کرد.» «۲» نزول: مسأله حرمت خوردن خون در چهار سوره قرآن کریم بـا الفـاظ مختلف تکرار شـده است که در سه سوره نحل، بقره و مائـده الفاظ کاملًا شبیه به همـدیگر است ولی در سوره انعـام اینگـونه آمـده اسـت: «بگـو ای پیـامبر در احکـامی که به من وحی شـده، من چیزی را که برای خورنـدگان طعـام حرام باشـد نمی‌یـابم جز آنکه مردار حیـوان مرده باشـد یـا خـون ریخته یـا گـوشت خوک باشـد که آن پلیـد است.» «۳» در ایـن آیه تعبیر (دماً مسـفوحاً) خون ریخته شده، آمده است. این در مقابل خون‌های کمی است که در لابه‌لای مویرگ‌های گوشت حیوانات پس از سـر بریـدن در بـدن آنها می‌مانـد. و ضـمیر در عبارت «فانه رجس» با اینکه مفرد است ولی به عقیـده بسـیاری از مفسـران به هر سه مورد (خون- مردار- خوک) نه فقـط به خوک- بر می‌گردد و این بـا ظـاهر آیه نیز سازگارتر است. یعنی این‌ها همه پلیـد هسـتند و با طبع انسان نا سازگارند. «۴» تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۱۵ آیـات سوره‌های نحل و انعام در سـر زمین مکه و آیات سوره‌های بقره و مائده در مدینه نازل شده‌اند. و تکرار حرمت خون در قرآن بخاطر تأکید بر موضوع و خطرات جسمی و روحی آن و نیز شـیوع عـادت زشت خوانخواری در مردمان عصـر جاهلیت بوده است. تاریخچه: مسأله خوردن خون در میان اقوام و ملل جهان سابقه‌ای طولانی داشـته است. و گاهی از آن به عنوان یک غـذای لذیـذ اسـتفاده می‌شده است. در آمریکای شـمالی (قدیم) با خون تغذیه می‌کردند. «۱» و در دوران جاهلیت نیز مردمان خون را می‌خوردند و یکی از غذاهای رسـمی و مفید می‌دانستند. «۲» در یهود هم مسـأله حرمت خـوردن خـون سـابقه دارد. به طـوری که در تـورات می‌خوانیم: «خون را مخور آن را مثـل آب بر زمین بریز.» «۳» احکام: در شـریعت اسـلام چند حکـم در مورد خون آمده است: اوّل: خون در لیست غذاهای ممنوعه است و خوردن آن حرام است و گنـاه محسـوب می‌شـود. دوّم: خون انسـان و هر حیوانی که خون جهنـده دارد (یعنی هنگـامی که رگ او بریـده می‌شود خون آن می‌جهـد) نجس است. «۴»- «۵» سوّم: خریـد و فروش عین نجس جـایز نیست مگر آنکه بتوان از آن اسـتفاده حلال نمود. و خون با اینکـه عیـن نجس است امّـا خریـد و فروش آن جـایز است چـون اسـتفاده‌های حلال و معقـول مثـل تزریـق خـون برای نجـات جـان مجروحـان و بیمـاران دارد «۶». تفسـیر موضـوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۲، ص: ۲۱۶ حکمـت و اسـرار علمی: در مـورد حرام بـودن خوردن خون و نجس بودن آن و اسـرار علمی و فلسفه وجودی این احکام سخنان متفاوتی توسط متخصصان علوم پزشکی و غذائی بیان شده است. و روایاتی نیز در این زمینه وجود دارد. که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱. روایات: «مردی از امام صادق علیه السـلام پرسید: چرا خداوند خوردن خون را حرام کرده است؟ امام علیه السلام فرمودند: برای آنکه خوردن خون باعث قساوت قلب و رفتن مهر و عاطفه است و خون خواری موجب تعفن بدن و تغییر رنگ چهره و بدن می‌شود.» «۱» در روایتی می‌خوانیم: «آنها که خون می‌خورند آنچنان سنگ دل می‌شوند که حتی ممکن است دست به قتل پدر و مادر و فرزند خود بزنند. «۲»» ۲. دکتر احمد قرقوز و دکتر عبد الحمید دیاب می‌نویسـند: «خون غذای انسان نیست. چرا که پروتئین‌های پلاسـما (آلبومین، گلاوبوبین، فیبرینوژن) بسیار کم است (حدود ۶- ۸ میلی گرم در صد) و ترکیبات خون بسیار دیر هضم است و یا به سختی جذب روده‌ها می‌شود. از آنجا که یکی از وظایف خون حمل کردن سموم و مواد زائد بدن (مثل اوره ()- اسید اوریک ()- کریاتینین و گاز دی اکسید کربن (۲)) است. در صورتی که کسـی خون را از طریق دهـان بخورد به میزان زیـادی از این مواد و سـموم را وارد بـدن خود کرده است. خون محیط مناسبی برای رشد انواع میکروب‌هاست که این میکروب‌ها را از ابزار کشـتن (ذبح)، دسـتها، هوا، مگسها و ظرفی که خون در آن ریخته می‌شود جذب می‌کند و علاوه بر آن گاهی حیوانی که خون آن در دست ماست بیمار است (بویژه بیماریهای عفونی) که در آن صورت خطرناک‌تر است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۱۷ هنگام خوردن خون از طریق دهان، میزان اوره خون به دلیل شکسته شدن پروتئین‌هابالا می‌رود و گاهی منجر به کما () می‌شود. برخی ادعا دارند که خوردن خون برای استفاده از ترکیبـات آهن موجود در آن مفیـد می‌باشـد. این سـخن کاملًا مردود است. زیرا آهن موجود در خون، آهن آلی است که نسـبت به ترکیبات آهن غیر آلی بسیار کندتر و سخت جذب روده‌ها می‌شود ... خوردن کبد (جگر سیاه) و طحال «۱» حیوانات حلال گوشت

که از نظر شرعی نیز بلا اشکال است می‌تواند مقدار قابل توجهی آهن به بدن برساند. و دانش پزشکی نیز هیچ گونه زیانی برای مصرف این دو قائل نیست بلکه بر عکس، ثابت شده که این دو عضو از نظر در برداشتن بسیاری از مواد غذائی، مفید می‌باشند. از جمله ماده قندزای گلوکوژن () آهن، پروتئین و انواع ویتامین‌هاست. بدین ترتیب می‌بینیم که تاچه حد دانش پزشکی مهر تایید برنظریات شرعی می‌زند. «۲» » ۳. برخی مفسران معاصر می‌نویسند: «هنگامی که خون از جریان می‌افتد و به اصطلاح می‌میرد، گلبولهای سفید (پاسداران و سربازان کشور تن) از بین می‌روند و به همین دلیل میکروب‌ها که میدان را خالی از حریف می‌بینند به سرعت زاد و ولد کرده گسترش می‌یابند. بنابراین اگر گفته شود خون به هنگامی که از جریان می‌افتد آلوده‌ترین اجزای بدن انسان و حیوان است گزاف گفته نشده است.» «۳» ۴. دکتر صادق عبد الرضا علی «۴» و محمد کامل عبد الصمد «۵» و العمید الصیدلی عمر محمود عبد الله «۶» و سید جواد افتخاریان «۷» و حسین یاسین عبد القادر «۸» نیز در مورد آثار زیان آور خون خواری و عوارض پزشکی و بهداشتی آن مطالبی مشابه می‌آورند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۱۸ ۶. اثرات روحی و معنوی خون خواری: شهید دکتر پاک نژاد می‌نویسد: «مهم‌تر از زیانهای خون خواری بر جسم ضررهای آن بر روان است. چوپانان همیشه برای اینکه سگ گله سبعیّت [درندگی بیشتر پیدا کند مدتی به او خون می‌خورانند. «۱»» برخی از مفسران معاصر می‌نویسند: «از سوی دیگر در علم غذاشناسی ثابت شده که غذاها از نظر تأثیر در غده‌ها و ایجاد هورمونها در روحیات و اخلاق انسان اثر می‌گذارند. از قدیم نیز تاثیر خون خواری در قساوت قلب و سنگ دلی به تجربه رسیده و حتی ضرب المثل شده است.» «۲» تذکر: همانطور که گذشت در روایات اهل البیت نیز به آثار سوء روانی و اخلاقی خون خواری اشاره شده است و آن را موجب قساوت قلب (سنگدلی) خوانده‌اند. بررسی: در اینجا به چند نکته در مورد حرمت خوردن خون و نجاست آن اشاره می‌کنیم: ۱. این مطلب از افتخارات ادیان الهی است که بر اساس پیام وحی با این عارضه بشری مخالفت کرده‌اند. و «خورش خون» را از لیست غذاهای بشری حذف کرده‌اند. و همین مطلب نشان می‌دهد که تا چه اندازه تمدن فعلی بشر مرهون زحمات انبیاء است. و بدین لحاظ است که قرآن چهار بار حرمت خوردن خون را تصریح کرده است به طوری که موفق شد این امر را از جامعه مسلمانان ریشه کن کند. ۲. حرمت خوردن خون یکی از آیات علمی انبیاء الهی (مثل موسی علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است) و اعجاز علمی ادیان الهی محسوب می‌شود. چرا که این حکم در شرایطی در دین یهود و اسلام مطرح شده که اسرار علمی آن کشف نشده بود. پس ممنوعیت خوردن خون که در قرآن کریم مطرح شده اعجاز علمی انحصاری قرآن کریم محسوب نمی‌شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۱۹ ۳. ضررهای بهداشتی خون یکی از اسرار و حکمت‌های حرمت خوردن و نجاست خون است. ولی باز هم ثابت نمی‌شود که این ضررها علت منحصر این احکام باشد بلکه ممکن است در نظر قانون گذار اسلام مصالح و مفاسد دیگری هم مد نظر بوده است. ۴. برخی از زوایای بحث خون از نظر علمی روشن نشده است و زمینه‌های خوبی برای تحقیقات آینده پژوهش‌گران می‌باشد. برای مثال چرا قرآن (دماً مسفوحاً) خون بیرون آمده از بدن حیوان و ریخته شده را حرام و نجس می‌داند امّا خونی که در بدن همان حیوان (که به دستور شرعی کشته شده) باقی می‌ماند را پاک می‌داند. رابطه خوردن خون با تغییرات روحی (مثل سنگ دلی) شفاف نیست و صرف احتمال تاثیر در هورمونها و یا ضرب المثل‌ها و عمل چوپانان نمی‌تواند مستند یک بحث علمی قرار گیرد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۲۰

۷. ممنوعیت نوشیدن شراب (خمر)

اشاره

خمر چیست؟ خمر به معنای پوشش است و هر چیزی که چیز دیگر را بپوشاند و مخفی کند «خمار» می‌گویند. ولی در اصطلاح

شریعت به هر مایع مسکر (مست کننـده) خمر گفته می‌شود. خواه از انگور گرفته شـده باشد و یا از کشـمش و خرما باشد و هر نوع مشـروب الکلی را شامل می‌شود. اسـتعمال واژه «خمر» برای مایعات مسکر به علت تناسبی است که بین معنای لغوی آن (پوشیدن) با این معنا وجود دارد، زیرا این مایعات به جهت مستی که ایجاد می کنـد، روی عقل پرده‌ای می‌افکننـد و نمی گذارند بد را از خوب و زشت را از زیبا تمیز دهد. «۱»- «۲»

مراحل برخورد قرآن با شرابخواری

اشاره

خداونـد در قرآن کریم در چهـار مرحله بـا مسأله شـراب برخورد می کنـد که بسـیار آموزنـده است: در مرحله اوّل می‌فرمایـد: «و از میوه‌هـای درختان نخل و انگور مسـکرات (ناپاک) و روزی خوب و پاکیزه می گیرنـد.» «۳» کلمه «سـکر» در لغت به چنـد معنا آمده است: شـراب مست کننده، طعم طعام، سکون و ... «۴» اصل این کلمه به معنای سـد مجرای آب است و مستی را سـکر گویند چون راه معرفت را می‌بندد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۲۱ بنابراین در این مرحله بر استفاده‌های سالم و حلال از میوه انگور و خرما تاکید می‌شود. و راه اسـتفاده صـحیح نشان داده می‌شود. و این اولین مرحله در تربیت صـحیح افراد و راه جلوگیری از عادات زشت است. در مرحله دوّم می‌فرمایـد: «در باره شـراب و قمار از تو سؤال می کننـد، بگو: در آنها گناه بزرگی است و منافعی (از نظر مادی) برای مردم در بردارند. (ولی) گناه آنها از نفع آنها بیشتر است.» «۱» در این مرحله چند نکته قابل توجه است: «۲» اول: قرآن کریم هنگامی که می‌خواهـد شـراب را حرام کنـد با نرمی و لطافت برخورد می کند و بطور تلویحی متذکر می‌شود که شـراب خواری گناه است. دوم: روش تربیتی قرآن بسیار جالب است چون در برخورد با دو پدیده زشت یعنی شراب خواری و قمار بازی از همان ابتدا برخورد تند و سـخت نمی کند بلکه با انصاف می‌فرماید که: اینها منافعی (مادی و زود گذر و شخصـی مثل حالت برد در قمـار و یـا حـالت فراموشـی غم‌هـای زنـدگی در مسـتی و مالیـات شـراب برای دولت‌هـا) دارد. امّـا ضـررهای (روحی و بهـداشتی و اجتمـاعی) آن زیادتر است. «۳» پس معنـای آیه چنین می‌شود که شـراب و قمـار ضـررهای بسـیار گرانی به جان و جسم انسان وارد می کند. چرا که مانع کمالات و نیکی‌ها است. این برخورد جالب قرآن با پدیده شـرابخواری باعث شد که بسیاری از مسـلمانان این عـادت زشت را ترک کردنـد. در مرحله سوم می‌فرمایـد: «ای کسانی که ایمان آورده‌ایـد در حالی که مست هستیـد به نماز نزدیک نشویـد تا بدانید چه می گوئید.» «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۲۲ در تفسـیر این آیه چند دیدگاه بین مفسـران قرآن وجود دارد: الف: مراد از آیه این است که مسلمانان با حالت مستی که بعد از خوردن شراب حاصل می‌شود، وارد نماز نشوند. و این امر دو فایـده مهم در بردارد: نخست اینکه مناجـات بـا خـدا مسـتلزم فهم و درک مطالب است و اگر کسـی با حالت مستی در مقابـل حضـرت حق قرار گیرد علاـوه بر آنکه نوعی بی ادبی است، از نمـاز نیز بهره‌ای نمی‌برد. دوّم آنکه بـا توجه به نزدیـک بودن اوقات پنج گانه نماز واجب (بویژه در صدر اسـلام) عملًا کسـی نمی‌توانست به شراب خواری روی آورد و این مطلب نوعی مبارزه با شراب خـواری در جـامعه بـود. و در حقیقت ممنوعیت موقت شـراب خواری در زمان‌هـای خـاص بود. که مردم را آمـاده می کرد تا شراب را به صورت کلی بر آنان حرام کند «۱». ب: برخی از مفسران شیعه و اهل سنت بر آنند که مراد از مستی (سکر) در آیه فوق، مستی خواب است و این مطلب در روایات متعددی نیز وارد شده است «۲». امّا برخی دیگر از مفسران به این دیدگاه اشکال کرده‌اند «۳». به عبـارت دیگر از جمله «تا بدانیـد چه می گوییـد» اسـتفاده می‌شود که نماز خوانـدن در هر حالی که انسان از هوشـیاری کامل برخوردار نباشد، ممنوع است. خواه حالت مستی باشد یا باقی مانده حالت خواب باشد «۴». پ: مقصود از «صلوهٔ» در آیه مکان نماز یعنی مساجـد باشـد و تعبیر «الاـ عـابری سبیـل» را قرینه این معنـا گرفته‌انـد. و معنای آیه این گونه می‌شود: «در حال سـکر به مساجد نزدیک نشوید.» «۵» در مرحله چهارم خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شراب و قمار و بت‌ها و ازلام (نوعی بخت

آزمائی) پلیدند و از عمل شیطان هستند از آنها دوری کنید تا رستگار شوید؛ شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. آیا با این همه زیان و فساد و با این نهی اکید، خودداری خواهید کرد.» «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۲۳ در آیه فوق چند نکته قابل توجه است: اوّل: آیه حکم حرمت شراب را به صورت قطعی بیان کرده است. ولی این عمل پس از سه مرحله قبل بود که ذهنیت مسلمانان برای این حکم آماده شده بود. به طوری که پس از نزول آیه فوق پاسخ عمر بن خطاب (که یکی از شراب خوران دوران جاهلیت بود) این بود: «انتهینا ... انتهینا» یعنی دیگر نخواهیم نوشید دیگرنخواهیم نوشید «۱». و با نزول این آیه هر که جامی در دست داشت آن را شکست، کوزه‌های شراب در کوچه‌ها ریخته شد. و جامعه مسلمانان یکپارچه به فرامین شریعت گردن نهاد. و این تاثیر شگفت‌انگیز روش تربیتی قرآن کریم بود. که بصورت تدریجی و چند مرحله‌ای اجرا شد. دوّم: در این آیه حکم تحریم شراب به صورت خشک بیان نشده است بلکه ضررهای شراب خواری و قمار بیان شده است (که این مطلب هم از نظر تربیتی جالب توجه است) که عبارتند از: رجس (پلید) است، عمل شیطان است و او می‌خواهد با این عمل بین شما دشمنی ایجاد کند، و می‌خواهد با این عمل مانع شود که شما به یاد خدا باشید و به نماز بپردازید. تاریخچه شرابخواری: قبل از ظهور اسلام شراب خواری یک عادت بشری بود. و در بین بسیاری از ملت‌ها شراب یک غذای رسمی (مثل چای در ایران) بود. چرا که مردم از ضررهای آن به صورت کامل اطلاعی نداشتند. تا آنجا که ما پژوهش کردیم ممنوعیت شراب قبل اسلام سابقه نداشته و از احکام تاسیسی اسلام است «۲». به طوری که پس از ممنوعیت شراب خواری در اسلام، سیل اعتراضات بسوی اسلام و رهبران مسلمانان سرازیر شد و بسیاری از این حکم تعجب کرده و علت آن را جویا می‌شدند «۳». ارنست رنان، مورخ فرانسوی می‌نویسد: «دین اسلام پیروان خویش را از بلاهای چندی من جمله شراب و خوک و لعاب دهان سگ نجات داده است. «۴»» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۲۴ احکام: در قرآن کریم و روایات أهل بیت علیهم السلام در جهت مبارزه با مسکرات چند حکم صادر شده است: ۱. خوردن شراب و هر مایع مست کننده حرام است. «۱» ۲. شراب و هر چیزی که انسان را مست کند اگر خود به خود روان باشد نجس است «۲». (البته در این مورد الکل صنعتی را استثناء کرده‌اند.) ۳. ظرفی که به وسیله شراب نجس شده است با آب قلیل (و بنا بر نظر برخی مراجع در آب کر و جاری هم) سه مرتبه شسته شود و مستحب است و یا بهتر است هفت بار شسته شود «۳». ۴. شخصی که شراب نوشد و در نزد قاضی اثبات شود به هشتاد ضربه شلاق محکوم می‌شود «۴». حکمت‌ها و اسرار علمی: حرمت و نجاست شراب و مسکرات از چند جهت قابل بررسی است. و در روایات أهل بیت علیهم السلام و سخنان متخصصان علوم پزشکی مطالب مختلفی در مورد ضررهای معنوی، اجتماعی و بهداشتی آن گفته شده است. که به طور خلاصه بدانها اشاره می کنیم:

الف: آثار شرابخواری در روایات

از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده: «خمر ریشه زشتی‌ها و جنایات و امور پلید است.» «۵» از امام باقر علیه السلام حکایت شده: «دائم الخمر مانند بت پرست است، شراب برایش رعشه بدن پدید می‌آورد، مردانگی و انصاف و مروتش را نابود می کند، شراب است که شراب خوار را وادار بر جسارت بر نزدیکان و اقوام و خویشان و خون ریزی و زنا می‌نماید حتی در هنگام مستی نمی‌تواند از زنای با محارم ایمن باشد او پس از مستی این کار را بی توجه انجام می دهد. و شراب وادار کننده به هر نوع شر و اعمال ضد تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۲۵ انسانی است.» «۱»

ب: آثار معنوی و اجتماعی

در آیات قرآن و روایات أهل بیت علیهم السلام به این آثار اشاره شده است. که در مباحث گذشته بدان‌ها اشاره کردیم و اکنون

نگاهی فهرست وار بدانها می‌کنیم: ۱. خروج شراب خوار از حوزه انسانیت «۲»: شراب عقل را زایل می‌کند. پس هنگامی که شراب انسان را مست می‌کند و عقل را زایل می‌سازد او را از حوزه انسانیت خارج می‌سازد و به یک حیوان تبدیل می‌کند. ۲. ضررهای اجتماعی شراب خواری: شراب خواری از اعمال شیطانی است که شیطان می‌خواهد با آن بین انسانها دشمنی ایجاد کند. «۳» شراب خواران بخاطر روحیه درنده خوئی و شرارت که در حال مستی غالباً پیدا می‌شود، دست به اعمال جنایت‌آمیز می‌زنند. «۴» طبق آماری که برخی مؤسسات تحقیقاتی در غرب منتشر کرده‌اند: «۵» جرائم اجتماعی الکلیست‌ها بسیار قابل توجه است. ۳. زیان‌های اقتصادی شراب خواری: یکی از دانشمندان می‌گوید: «اگر دولت‌ها ضمانت کنند که درب نیمی از میخانه‌ها را ببندند می‌توان ضمانت کرد که از نیمی از بیمارستان‌ها و تیمارستان‌ها بی‌نیاز می‌شویم.» «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۲۶ پس اگر تجارت مشروبات الکلی سودی زودگذر (مثل مالیات برای دولت‌ها) دارد امّا ضررهای آن بیشتر از نفع آن است. و این حقیقتی است که قرآن قرن‌ها قبل بیان داشت: «وإِثْمُهُما أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما» «۱» ۴. ضررهای معنوی شراب خواری: مصرف مسکرات به صورت کلی انسان را از دین دور می‌کند. ولی به صورت خاص قرآن کریم می‌فرماید که مانع یاد خدا و نماز است «۲». یکی دیگر از ضررهای الکل در حوزه اخلاق است: در شخص الکلی عاطفه خانوادگی و محبت نسبت به زن و فرزند ضعیف می‌شود به طوری که مکرر دیده شده که پدرانی فرزندان خود را با دست خود کشته‌اند «۳».

پ: آثار زیانبار خمر از نظر علوم پزشکی

در این مورد بسیاری از صاحب نظران، پزشکان و مفسران، مطلب و کتاب نوشته‌اند. که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم؛ در ابتدا مطالب دکتر دیاب و دکتر قرقوز را که توضیحات مشروحی دراین زمینه داده‌اند می‌آوریم: الکل با سرعت شگفت انگیزی از طریق بافتهای مخاطی دهان و معده و ریه جذب شده، وارد خون می‌شود. پس از ورود الکل به معده با توجه به نسبت آب موجود در آن به تمام بافتهای بدن توزیع می‌گردد. اگر زن باردار مشروب الکلی مصرف کند، مقداری از الکل مصرف شده، به بدن جنینی که در شکم دارد می‌رسد. و مستقیماً روی مغز وی اثر می‌گذارد، زیرا تأثیر مستقیم الکل روی مغز است. دفع الکل: ۵- ۱۰ در صد الکل مصرف شده، بدون هیچ گونه تبدیلی به وسیله کلیه‌ها و ریه‌ها دفع می‌شود. امّا بقیه در معرض اکسیده شدن در کبد قرار گرفته و تبدیل به گاز دی اکسید کربن (۲) و آب و انرژی می‌شود. میزان واحد کالری بدست آمده از یک گرم الکل در این عمل به ۷ کالری می‌رسد و همین مسئله موجب بروز بی میلی شدید به غذا در انسان می‌گردد، که نتیجه آن دچار شدن شخص به کمبود مواد غذائی در بدن است. مضار و مفاسد طبی الکل: مفاسد الکل را می‌توان به دو قسمت اصلی تقسیم کرد. مسمومیت الکلی حاد (مستی) و مسمومیت الکلی مزمن (اعتیاد) یا الکلیسم. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۲۷ اوّل: مسمومیت الکلی حاد: تاثیر الکل بر مغز همانند سایر مواد مخدر تاثیری است تخدیری (). حالت مستی موقعی بروز می‌کند که میزان الکل موجود در خون به ۵/ ۰٪ برسد. با افزایش میزان الکل موجود در خون شدت مستی نیز افزایش می‌یابد تا اینکه به بیهوشی و سپس مرگ منتهی گردد. این عوارض دماغی، شخص مست را در معرض مشکلات فراوانی قرار می‌دهد: ۱. تصادف با اتومبیل و یا سقوط در رودخانه و یا گودال به دلیل عدم توانایی در حفظ تعادل به هنگام راه رفتن. ۲. تجاوز به حقوق دیگران و به راه انداختن مشاجرات بی دلیل به جهت فقدان تعقل و تفکر منطقی. ۳. اقدام به تجاوزات جنسی به دلیل ایجاد میل شدید به مقاربت جنسی در شخص. ۴. التهاب لوز المعده حاد، که بیماری بسیار خطرناکی بوده و ممکن است منجر به مرگ شود. ۵. زخم معده حاد که ممکن است منجر به مرگ شود. ۶. اغما ()، که ممکن است با کمبود قند خون نیز همراه شود. اگر شخص مست به هنگام اغما در معرض سرما نیز قرار گیرد ممکن است بمیرد. و حتی برخی افراد مست با استنشاق بوی استفراغ خود نیز می‌میرند. ۷. مرگ بر اثر تنگی نفس و متوقف شدن قلب از فعالیت. شاید برخی در مقام اعتراض بگویند که مقدار کمی الکل موجب سکر نمی‌شود. در پاسخ می‌گوییم: خیر،

حالتی وجود دارد که به نام «سکر» مرضی معروف است و در نتیجه نوشیدن مشروبات الکلی (چه کم و چه زیاد) برای افرادی که دارای شخصیتی متزلزل هستند حاصل می‌شود و به صورت جنون عقلی حاد ظاهر می‌شود. این جنون به اشکال گوناگون نمود پیدا می‌کند که آن را به سه قسمت تقسیم کرده‌اند: ۱. سکر مرضی توأم با هیجانات حرکتی، و آن حالتی از عصبانیت و هیجان شدید است که در آن فرد مست شروع به خراب کاری در اطراف خود می‌کند و ناخودآگاه داد و فریاد راه می‌اندازد و سپس بیهوش می‌گردد. ۲. سکر مرضی توأم با جنون و بدبینی: این حالت گاهی انسان را به خیانت و جنایت و خودکشی سوق می‌دهد. نمونه اینگونه افراد در جوامع امروزی بسیارند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۲۸ ۳. سکر مرضی توأم با خلسه: در این حالت فرد مست در عالمی رؤیائی زندگی می‌کند که در حالت عادی آرزوی آن را داشته و خواب آن را می‌دیده است. این حالت نیز با بیهوش شدن فرد خاتمه می‌یابد. دوّم: مسمومیت الکلی مزمن «۱» (): اعتیاد مزمن به الکل سبب وارد آمدن زیان‌های بسیاری به تمام دستگاههای بدن می‌گردد، که می‌توان این زیان‌های را با توجه به دستگاه‌های متضرر به شرح زیر تقسیم کرد: الف: الکلیسم و بیماری‌های عصبی: اعتیاد به الکل موجب ابتلاء به بیماری‌های عصبی زیر می‌گردد: ۱. بیماری و ایجاد اختلال در کار تعدادی از اعصاب: در این حالت فرد الکلی دچار ضعف عضلات و لرزش اندامها و درد در ناحیه دست‌ها و پاها می‌گردد. ۲. بیماری و ایجاد اختلال در کار یک عصب: در این حالت اختلالاتی در مسیر فعالیت آن عصب توأم با فلج موقت حاصل می‌شود. ۳. التهاب عصب بینایی: اکثر کسانی که به مشروبات الکلی اعتیاد دارند، از این بیماری که توأم با کاهش قدرت دید است، رنج می‌برند. این حالت در برخی موارد نادر نیز منجر به کوری می‌شود. ۴. داء الحصاف الکلی: یا گری خشک الکلی (جرب) این بیماری به فراوانی نزد الکلیستها مشاهد می‌شود. ۵. از جمله این بیماری‌ها می‌توان ورم غشای خارجی مغز، سیفلیس نخاعی، از بین رفتن سلول‌های مغزی و معلولیت‌های عضلانی را نام برد. ب: الکل و بیماری‌های گوارشی: از همان ابتدای ورود الکل به دستگاه گوارش، تخریب و فساد با خود به ارمغان می‌آورد، از جمله: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۲۹ ۱. خراش غشاهای مخاطی دهان و حلق و آسیب رسیدن به پرزهای چشایی و ترک زبان. ۲. ظاهر شدن پلاک‌های سفید رنگ بر روی زبان () که غالباً به سرطان زبان مبدل می‌گردد. ۳. التهاب مری. ۴. استفراغ‌های شدید خونی. ۵. سرطان مری: آمار نشان می‌دهد که ۹۰٪ بیماران مبتلا به سرطان مری را معتادان به الکل تشکیل می‌دهند. ۶. التهاب حاد معده. ۷. التهاب مزمن و پنهان معده. ۸. سرطان معده: ۹۰٪ مبتلایان به سرطان معده از معتادان به مشروبات الکلی هستند که مصرف دخانیات نیز به این امر کمک می‌کند. ۹. زخم معده. ۱۰. ایجاد اختلال در جذب مواد غذائی. ۱۱. التهاب لوز المعده. ۱۲. بیماری‌های کبدی: امروزه بیماری‌های کبدی ناشی از مصرف مشروبات الکلی نوشیده باشد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۳۰ د: الکل و نارسایی‌های خونی: با توجه با اینکه الکل باعث کم اشتهایی و در نتیجه سوء تغذیه می‌گردد، عوارض زیادی را در رابطه با خون در پی‌خواهد داشت. «۱» الکل و بیماری‌های عفونی: اعتیاد به الکل بدن را ضعیف، و مقاومت آن را بسیار کم می‌کند. لذا آمادگی ابتلاء به بیماری‌های عفونی به ویژه بیماریهای عفونی مسری در این افراد خیلی زیاد است که از جمله این بیماری‌ها می‌توان سل، سیفلیس، التهاب ریه، مالاریا، تب تیفوئید، بیماری‌های پوست و التهاب غدد عرقی زیر بغل را نام برد. ه: الکل و فعالیت‌های جنسی: الکل تاثیر زیادی روی فعالیت‌های جنسی دارد، از جمله: ۱. میل جنسی را افزایش می‌دهد، ولی موجب کاهش توان انجام فعالیت‌های جنسی می‌شود. ۲. ممکن است موجب کوچک شدن بیضه‌ها و بزرگ شدن پستان‌ها (در مرد) شود به ویژه اگر با بیماری کبد همراه باشد. ۳. موجب ایجاد نارسائی در رفتارهای جنسی زنان می‌شود. ۴. دگرگونیهایی را در نطفه به وجود می‌آورد که در نتیجه باعث تولد کودکان ناقص الخلقه می‌شود. و: الکل و سرطان: الکل یکی از علل پنج‌گانه اصلی ابتلا به سرطان مغز است. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۳۱ در تحقیقی که توسط دکتر «لورمی» به عمل آمده، مشخص گردیده که ۵۱ بیمار از اصل ۵۸ بیمار مبتلا به سرطان لوزه، زبان و حنجره از معتادان به الکل بوده‌اند. و این سرطان‌ها از بدترین انواع سرطان هستند زیرا قدرت تکلم و خورد و خوراک را از بیمار می‌گیرند و زندگی را

برای او بسیار مشکل می‌سازند. ز: الکل و بارداری: مهمترین مساله‌ای که در فرزندان زنان الکلی به چشم می‌خورد، وجود انواع معلولیت در ۳۳٪ آنهاست. این معلولیت‌ها ممکن است به شکل نقص در رشد، عقب ماندگی ذهنی، نقص خلقت ظاهری و ناراحتی‌های قلبی مادرزادی باشد «۱». و یکی دیگر از نویسندگان می‌نویسد: «یکی از پزشکان آلمان ثابت کرده که تاثیر الکل تا سه نسل به طور حتمی باقی است به شرط اینکه این سه نسل الکلی نباشند.» «۲» ح: الکل و بیماریهای روانی: عوارض روحی و ذهنی بسیاری وجود دارند که یا بر اثر اعتیاد به الکل و یا ترک ناگهانی و یک باره آن بوجود می‌آیند. «۳» ط: مسائل متفرقه: ۱. ممکن است اعتیاد به الکل باعث به وجود آمدن سنگ‌های دو قلویی کلیه و یا ورم مثانه گردد. ۲. کاهش میزان قند خون در بدن پس از نوشیدن مشروبات الکلی ممکن است بسیار شدید و باعث بی هوشی و حتی مرگ شود «۴». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۳۲ یکی از مفسرین معاصر در این مورد مطالبی تحت عنوان «اثر الکل در عمر» بیان می کند و می‌نویسد: «یکی از دانشمندان مشهور غرب اظهار می‌دارد که هر گاه از جوانان ۲۱ ساله تا ۲۳ ساله معتاد به مشروبات الکلی ۵۱ نفر بمیرند در مقابل از جوان‌های غیر معتاد ۱۰ نفر هم تلف نمی‌شوند. و بر اثر تجربیاتی که کمپانی‌های (بیمه عمر) کرده‌اند، ثابت شده است که عمر معتادان به الکل نسبت به دیگران ۲۵٪ تا ۳۰٪ کمتراست.»» برخی از نویسندگان، کتاب «شیطان و بطری» را بهترین کتاب در این زمینه می‌دانند و به صورت مفصل همین ضررهای بالا را از آن نقل می کنند «۲». در این مورد دکتر السید الجمیلی و محمد کامل عبد الصمد «۳» و العمید الصیدلی عمر محمود عبد الله نیز بررسی مفصلی نموده‌اند. و بیمارهای حاصل شده از شرابخواری در کشورهای غربی و اسلام را مقایسه کرده و در این رابطه مواد مخدر دیگر (مثل حشیش و ...) را نیز بررسی کرده‌اند «۴». بررسی: ۱. جلوگیری از نوشیدن شراب و حکم به پلید بودن آن یکی از معجزات علمی قرآن کریم است. چرا که در شرایطی این احکام صادر شد که بشریت با علاقه و اشتها به شرابخواری روی آورده بودند و از ضررهای بهداشتی آن اطلاع چندانی نداشتند. و حتی کتاب مقدس (تورات و انجیل‌ها) نیز تشویق گر این بودند. ۲. برخی از نویسندگان یکی از ابعاد اعجاز قرآن را تغییر جامعه عرب جاهلی و تحول عجیب و ناگهانی آنان (در کوتاهترین مدت) می‌دانند «۵». از این زاویه نیز مسأله تحریم شراب و برخورد چهار مرحله‌ای با آن یعنی روش تربیتی قرآن در این زمینه و تغییر و تحول عجیبی که در جامعه ایجاد کرد (به طوری که جام‌ها و ظرف‌های تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۳۳ شراب را شکستند) می‌تواند یکی از تأثیرات اعجازآمیز قرآن باشد؛ یعنی از منظر علوم تربیتی این روش مؤثر چهار مرحله‌ای در برخورد با پدیده‌ای انحرافی در جامعه، می‌تواند الگوی مناسبی برای ایجاد تغییرات مناسب و مبارزه با مفاسد اجتماعی حاد باشد. ۳. ضررهای شراب خواری به ویژه ضررهای بهداشتی آن از حکمت‌های تحریم و نجاست شراب است. «۱» امّا باز هم نمی‌توان بطور قطع گفت که همین ضررهای بهداشتی علت انحصاری تحریم شراب است چرا که ممکن است مصالح و مفاسد دیگری نیز مورد نظر شارع بوده است. همانطور که در قرآن بر ضررهای اجتماعی شراب بیشتر پافشاری شده بود «۲». ۴. در مورد برخی از این ضررهای بهداشتی و بیماری‌هایی که در مورد شراب خواران نسبت داده شد باید گفت که: اولًا این بیماری‌ها همه گیر نیست بلکه برخی از این آثار در برخی از افراد هویدا می‌شود. ولی در برخی دیگر ظاهر نمی‌شود. که علت این امر می‌تواند قدرت متفاوت بدن افراد در مقابل آثار زیان‌بار شراب باشد. ثانیاً برخی از این بیماری‌ها علل مختلفی دارند که شراب خواری یکی از علل آنها یا زمینه ساز آنهاست از این روست که برخی از این بیماری‌ها در جوامع مسلمان و حتی در افرادی که لب به شراب نیالوده‌اند، نیز وجود دارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۳۴

ب: بهداشت شخصی (جسمی)

۱. وضو

اشاره

وضو یعنی شستن صورت و دو دست و مسح سر و دو پا با شرایط خاص که یک عبادت محسوب می‌شود. در اسلام عباداتی وجود دارد که دارای دو جنبه است. یکی بعد عبادی آن که موجب تقرب انسان به خدا و کمال معنوی او می‌شود. و دوّم بعد بهداشتی و درمانی آن که آثار مفیدی در محیط اجتماعی یا شخصی انسان دارد و سلامت انسان را تأمین می کند. که نماز- وضو- غسل- روزه و ... از این قبیل عبادات هستند. قرآن کریم در مورد دستور وضو می‌فرماید: «ای اهل ایمان هنگامی که می‌خواهید برای نماز بپا خزید دست و صورت خویش رابشوئید ... خدا هیچ گونه سختی برای شما قرار نخواهد داد و لیکن می‌خواهد تا (جسم و جان) شما را پاکیزه گرداند.» «۱»

حکمت‌ها و اسرار علمی

در مورد فلسفه و حکمت‌های معنوی و علمی و بهداشتی وضو، مطالبی در روایات و سخنان صاحب نظران و پزشکان آمده است که بسیار جالب است: در اینجا برخی از آنها را ذکر می کنیم: ۱. حکمت‌های وضو در روایات: از امام رضا علیه السلام نقل شده که در مورد حکمت وضو فرمودند: «برای این است که بنده در مقابل پروردگار خود پاکیزه باشد و قابل مذاکره و مکالمه گردد و اطاعت امر مولی نموده از کثافات و نجاسات محترز و پاک گردد- و کسالت تن او بر طرف شود- و خواب از چشم او بیرون رود. تا این مطلب به پاکی قلب او در مقابل عظمت خالق منتهی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۳۵ شود و سبب وجوب شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها، آن است که این اعضاء در نماز بیشتر به کار می‌آید زیرا نمازگزار با صورت سجده و خضوع می کند و با دست خود حاجات خویش را عرضه می کند و با سر خویش در حالت نماز رو به قبله می‌نماید. و با پاهایش قیام و قعود نماز را انجام می‌دهد. «۱»» ۲. نظام‌مند کردن نظافت شخصی: برخی از پزشکان می‌نویسند: «شاید نظافت و پاکیزگی نزد برخی افراد مسأله‌ای ذوقی و شخصی و یا بستگی به وضع اقتصادی فرد یا دولت داشته باشد. امّا در قرآن نظافت امری است تحت نظام و ضابطه، به طوری که فرد مسلمان خود را ملزم می‌داند به عنوان یک واجب شرعی آن را در هر حال و به طور مستمر رعایت کند. «۲»» ۳. آثار وضو در بهداشت انسان: برخی از پزشکان در مورد وضو می‌نویسند: «اگر دست آوردهای علمی جدید را در باره بهداشت پوست مورد مطالعه قرار دهیم به عمق اهمیت تشریع وضو و طهارت در قرآن پی خواهیم برد. بهداشت پوست در درجه اوّل بر نظافت و شستشوی بدن به ویژه قسمتهای باز آن متمرکز است نظافت مستمر پوست برای باز ماندن سوراخ‌های غدد عرقی و چربی امری حیاتی است به طوری که لازم می‌شود هر فرد روزانه حد اقل دو بار دست و صورت و گردن خود رابشوید. «۳»» و در مورد فواید بهداشتی وضو نوشته‌اند: «پیشگیری از ابتلا به بسیاری از بیماری‌های گوارشی که به دلیل آلودگی دست‌ها عارض می‌شوند. مهمترین این بیماری‌ها، بیماری‌های عفونی (مثل وبا، تیفوئید، التهابات معوی [معدوی ، مسمومیتهای غذائی) معروفند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۳۶ تأثیر مثبت بر فعالیت دستگاه گردش خون و نشاط یافتن شخص به دلیل تحریک اعصاب و ماساژ اعضای بدن. زدودن آلودگی‌های بدن و فراهم شدن شرایط مساعد برای فعالیت پوست.» «۱» یکی از صاحب نظران می‌نویسند: «... وضوی اسلامی عیناً همان خاصیت ماساژ «۲» (ماساژ سوئدی) را به نحو اتم حاوی می‌باشد. زیرا وقتی روی سطح اعضاء وضو آب سرد رسید و محل آن سرد شد قهراً جریان خون به آن سمت شدت یافته و برای حفظ درجه ۳۷ از حرارت طبیعی بدن و جبران حرارت از دست رفته اعضاء وضو تا به حال طبیعی برسد. دستگاه گردش خون به فعالیت سریع مشغول و در نتیجه نشاط و سلامتی و تعدیل در دستگاه دوران خون که مهمترین جهازات بدن است به وجود آید. و بهداشت بدن را تأمین می‌نماید.» «۳» ۴. در مورد نوع آب وضو (سرد و پاک و مطلق بودن آن) و استنشاق (آب در بینی کردن) و مضمضه (آب در دهان کردن) و

مسواک قبل از وضو، مطالب بهداشتی جالبی است که در روایات و سخنان صاحب نظران و پزشکان بدان‌ها اشاره شده و ما برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می کنیم «۴». دکتر عبد العزیز اسماعیل پاشا «۵» و دکتر السید الجمیلی «۶» و محمد سامی محمد علی «۷» دکتر جمال الدین حسین مهران «۸» و سعید ناصر الدهان «۹» نیز در این مورد مطالبی را آورده‌اند. و فواید بهداشتی وضو را تذکر داده‌اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۳۷ بررسی: ۱. دستور وضو به صورت اجباری یکی از خدمات ادیان الهی به انسان است که موجب نورانیت باطنی و معنویت خاص همراه با نظافت شخصی می گردد. ۲. همانطور که گذشت شستن دست و صورت به صورت طبیعی در برنامه روزانه انسانها وجود داشته و در برخی ادیان هم به صورت دستور وضو انجام می گرفته است. پس نمی‌توان این مطلب را حکم تأسیسی و اعجاز علمی قرآن کریم دانست. هر چند که انجام وضو به صورت خاص و شرایط آن در اسلام با دیگر مکاتب و ملل متفاوت است. ۳. وضو یک عبادت اسلامی است و نباید آن را در حد یک ماساژ و شستشوی ساده دست و صورت پایین آورد. هر چند که خواص بهداشتی آن قابل چشم پوشی نیست. ولی نباید آن را تک بعدی مطرح کرد. بلکه بعد اصلی و اصیل آن همان عبادت بودن آن است. ۴. اسرار علمی بهداشتی وضو می‌تواند جزئی از فلسفه و حکمت این حکم باشد امّا علت منحصر و تامه صدور آن نیست. بلکه مصالح دیگری (بویژه معنوی) مورد نظر اسلام بوده است. ۵. برخی از مطالب بهداشتی (مثل پیشگیری از بیماری‌ها) در مورد وضو به صورت فی الجمله (در برخی موارد) صحیح است. ۶. برخی از مطالب که در فلسفه حکم وضو بیان شد (مثل تفاوت گذاشتن بین مسح سر و پا و شستن صورت و دست‌ها به دلیل بیشتر در معرض میکروب‌ها بودن) قابل اشکال است چون پا و سر و گردن مثل صورت در معرض میکروب‌ها است. در حالی که دستور شستن گردن یا سر، در وضو نیامده است.

۲. غسل

اشاره

غسل یعنی شستن تمام بدن با شرایط خاص (مثل نیت همراه با آب پاک و ...) که در شریعت اسلام به عنوان یک عبادت وارد شده است. امّا همانطور که گذشت این گونه عبادات دو جنبه (عبادی- بهداشتی) دارد. قرآن کریم در آیات متعددی افراد پاکیزه را ستایش می کند و آنها را محبوب خدا معرفی می‌نماید. و در مورد غسل تعبیر «طهارت» را به کار می‌برد. و در چند مورد دستور انجام غسل می‌دهد: اوّل: افراد جنب (کسی که با جنس مخالف خود نزدیکی کرده یا به هر دلیل منی از او بیرون آمده است) غسل کنند: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۳۸ « (ای اهل ایمان هنگامی که می‌خواهید برای نماز بپاخیزید ...) و اگر جنب هستید پاکیزه شوید (غسل کنید) ... خدا هیچ گونه سختی برای شما قرار نخواهد داد و لیکن می‌خواهد تا (جسم و جان) شما را پاکیزه گرداند و نعمت خود را بر شما تمام کند.» «۱» لغت «جنب» مصدر است که به معنی اسم فاعل آمده است و در اصل به معنای «دور شونده» است. «۲» در پایان آیه برای آنکه روشن شود هیچ گونه سخت گیری در دستورات گذشته (وضو- تیمم- غسل) در کار نبوده بلکه همه آنها بخاطر مصالح قابل توجهی تشریع شده می‌فرماید: «خداوند نمی‌خواهد شما را به زحمت بیفکند بلکه می‌خواهد شما را پاکیزه سازد و نعمت خود را بر شما تمام کند.» در حقیقت جمله‌های فوق بار دیگر این واقعیت را تأکید می کند که تمام دستورات الهی به خاطر مردم و برای حفظ منافع آنها قرار داده شده و خداوند می‌خواهد با این دستورها هم طهارت معنوی و هم جسمانی برای مردم فراهم شود «۳». دوّم: افراد حائض (زنان پس از دوره عادات ماهیانه خونریزی) غسل کنند. «و از تو در باره خون حیض سؤال می کنند، بگو: چیز زیان بار و آلوده‌ای است، از این رو در حالت قاعدگی، از زنان کناره گیری کنید و با آنها نزدیکی ننمائید، تا پاک شوند و هنگامی که پاک شدند، از طریقی که خدا به شما فرمان داده با آنان آمیزش کنید. خداوند توبه

کنندگان را دوست دارد و پاکان را نیز دوست دارد.» «۴» این آیه به صورت مفصل، در مبحث فلسفه تحریم آمیزش با زنان در حال حیض مورد بررسی قرار خواهد گرفت. تذکر: البته غسل‌های دیگری نیز در اسلام وارد شده است. مثل غسل نفاس (برای زنان پس از زایمان) غسل استحاضه (برای زنان در خونریزی‌های خاص و با شرائط ویژه) غسل‌های مستحبی مثل غسل جمعه و عیدها و «۵» … تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۳۹

حکمت‌ها و اسرار علمی غسل

اشاره

در این مورد برخی روایات اهل بیت: و اظهار نظر صاحب‌نظران و پزشکان را می‌آوریم.

۱. حکمت غسل در روایات

امام رضا علیه السلام در جواب مسائل محمد بن سنان نقل شده که فرمودند: «علت غسل جنابت نظافت است و آدمی خود را از کثافاتی که به او رسیده پاکیزه کند و سایر بدن را پاک گرداند زیرا منی از تمام بدن بیرون می‌آید از این رو لازم است که تمام بدن را پاکیزه کند.» «۱» تذکر: توجیه علمی این روایت در صفحات آینده خواهد آمد.

۲. اثر معنوی غسل

غسل باعث نورانیت باطنی انسان می‌شود و حالت معنوی در انسان ایجاد می‌کند که روح را طهارت و نشاط می‌بخشد.

۳. فواید بهداشتی غسل

برخی از پزشکان در مورد فواید بهداشتی طهارت به ویژه بعد از مقاربت می‌نویسند: الف: نشاط بخشیدن به‌بدن و ورزیده‌شدن آن ازطریق تحریک پایانه‌های عصبی‌موجود در پوست. ب: کاهش احتقان خون در پوست و دستگاه تناسلی و دفع خون‌های جمع شده در این قسمت‌ها به سایر قسمتهای بدن به ویژه قلب و مغز. ج: عمل غسل یک فعالیت عضلانی است که موجب نشاط قلب و حسن جریان خون در بدن و ورزش عضلات ارادی بدن است. د: غسل، سلامتی پوست را تأمین می‌کند تا بهتر به وظایف متعدد خود که از مهمترین آنها انتقال احساسات و تنظیم دمای بدن و حفظ سلامتی بدن است، عمل نماید. ه: زدودن سلول‌های مرده، مواد چربی زائد و گرد و غبار و سایر آلودگی‌ها از پوست «۲». یکی از مفسران در مورد فلسفه غسل و اینکه لازم است تمام بدن شسته شود می‌نویسند: «خارج شدن منی از انسان، یک عمل موضعی نیست (مانند بول و سایر زواید) بدلیل اینکه اثر آن در تمام بدن آشکار می‌گردد و تمام سلول‌های تن به دنبال خروج آن در یک حالت سستی مخصوص فرو می‌روند … تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۴۰ طبق تحقیقات دانشمندان در بدن انسان دو سلسله اعصاب نباتی وجود دارد، اعصاب سمپاتیک و اعصاب پاراسمپاتیک. … وظیفه اعصاب سمپاتیک تند کردن و به فعالیت وا داشتن دستگاه‌های مختلف بدن است و وظیفه اعصاب پاراسمپاتیک کند کردن فعالیت آنهاست … و از تعادل فعالیت این دو دسته اعصاب نباتی دستگاه‌های بدن به طور متعادل کار می‌کند. گاهی جریان‌هایی در بدن رخ می‌دهد که این تعادل را به هم می‌زنند از جمله این جریان‌ها مسئله ارگاسم (اوج لذت جنسی) است که معمولًا مقارن خروج منی صورت می‌گیرد در این موقع سلسله اعصاب پاراسمپاتیک (اعصاب ترمز کننده) بر اعصاب سمپاتیک (اعصاب محرک) پیشی می‌گیرد و تعادل به شکل منفی به هم می‌خورد. این موضوع نیز ثابت شده است که از جمله اموری که می‌تواند اعصاب سمپاتیک را به کار وا دارد و تعادل از دست رفته را تامین کند تماس آب با بدن است. و از آنجا

که تـاثیر «ارگـاسم» روی تمـام اعضـای بـدن به طـور محسوس دیـده می‌شود و تعـادل این دو دسـته اعصـاب در سراسـر بـدن به هم می‌خورد دسـتور داده شـده است که پس از آمیزش جنسـی یـا خروج منی تمام بـدن با آب شسـته شود.» «۱» یکی از صـاحب‌نظران معتقـد است: «از طرفی روی پوست بدن منافذی است که قریب دو میلیون عدد هسـتند که از طریق آنها پوست مبادله گازی با هوای مجـاور دارد. یعنی از آن طریـق اکسـیژن جـذب می‌کنـد به طوری که هفت در صـد تنفس بـدن از این طریق است و از طرف دیگر گازهـای سـمی و عرق از پوست بیرون می‌رود که در اثر تبخیر دائمی عرق‌هـای خـارج از پوست بـدن، مواد سـمی و کانی آن باقی می‌مانـد و مواد گازی و مائی آن تصـعید می‌شود. بنابر این رسوبی روی جلـد از این مواد چربی و مواد کانی و سـمی باقی می‌مانـد. این رسوبات منافذ جلدی را مسدود می‌کند. و محیط مساعدی برای پرورش و ازدیاد انگلهای ساس و جرب و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۴۱ شـپش می‌شود. و در حال عمل آمیزش (در اثر حرکات زیاد) عرق زیادتری حاصل می‌شود و در نتیجه رسوبـات زیـادتری حاصـل می‌شود. (به صورت متوسط در هر ۲۴ سـاعت یـک لیتر عرق از بـدن خـارج می‌شود. و اگر سوراخ‌های سطح بدن انسان با وسـیله‌ای کاملًا مسدود شود، طولی نمی‌کشد که انسان هلاک می‌شود.) لهذا شارع مقدس اسلام غسل جنابت را واجب فرمود تـا بـدن شسـته و رسوبهـا که لانه انگلهـا است مرتفع گردد و از خطر آن مصونیت حاصـل شود ... و حیات و نشاط را ارمغان آورد. و اشاره به همین فایده است حدیث مشهور «تحت کل شعرهٔ جنابهٔ» «۱» (در زیر هر مویی جنابت است.) در سابق خیال می‌شد که منی همان از محل مخصوص بیرون می‌شود تا اینکه به قوت علم ثابت شد که منی از تمام بدن بیرون می‌آید. «۲»

۴. آثار اجتماعی غسل

برخی از صاحب‌نظران به نقل از پزشکان می‌نویسند: «باید دانست که هر گاه شستشوی تام از بدن نشود، مورد سوء خلق می‌گردد. و به علاوه حالت معاشرت کم می‌شود. و ترک این غسل موجب کم شدن محبت و استشمام بوی تعفن می‌شود. و اشخاص تارک این عمل قوه شامه‌شان کم می‌شود.» «۳»

۵. فواید خاص غسل مسّ میت

برخی از نویسـندگان در مورد غسل مس میت می‌نویسـند: در سـطح پوست بیمار تعداد زیادی میکروب وجود دارد. واز دکتر صدر الدین نصیری نقل می‌کنند که: «در هر سانتی متر مربع تقریباً ۰۰۰ /۴۰ میکروب وجود دارد. و برخی از میکروب‌ها هم پس از مرگ بیمـار قوی شـده و افزایش می‌یابنـد. در این هنگام تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۴۲ سـطح پوست، محل و کانون مهم سـرایت و انتشـار مسـتقیم بیماری‌هـای عفـونی می‌باشـد. شـارع مقـدس اسـلام بـدن میت را پیش از شسـتن پلیـد دانسـته و برای جلوگیری از ابتلاء به بیماری‌ها نسبت به کسانی که بـدن میت را مس کننـد (و دست بمالنـد) غسل را لازم دانسـته و شسـتن موضـع آلوده را کافی ندانسـته تا از آلوده شدن اشخاص به میکروب‌ها بقدری امکان جلوگیری شود.» «۱» بررسی: در اینجا تذکر چند نکته لازم است: ۱. دسـتور غسـل یکی از خـدمات ادیـان الهی به انسان‌هـاست. که موجب طهارت معنوی روحی و بهـداشت بـدن انسان می‌گردد. ادیـان الهی در این گونه امور راه صـحیح زنـدگی معنوی و مـادی را به انسـان آموزش داده‌انـد. ولی از آنجا که این عمل ریشه‌ای طبیعی و غریزی در انسان، لـذا نمی‌توان گفت که این مطلب اعجاز علمی کتب آسـمانی است بلکه ارشاد و تأیید یک عمل طبیعی انسان است. ۲. غسل یک عبادت است که مقدمه نماز قرار می‌گیرد و پایین آوردن آن در حد یک عمل بهداشتی صـحیح به نظر نمی‌رسد. هر چند که آثار بهداشتی این دسـتور الهی بر کسـی پوشیده نیست. ۳. آن چنان که از سـخنان برخی صاحب‌نظران به دست می‌آمد علت وجوب غسل جنابت را مسائل بهداشتی می‌دانند. در حالی که غسل جنابت اساساً مستحب است و از بخاطر اینکه مقـدمه نماز است، واجب می‌شود. (نه از باب مسایل بهـداشتی) پس مسائل بهـداشتی ممکن است از اسـرار علمی و حکمت صـدور

احکـام غسل‌هـا باشـد امّا نمی‌توان ثابت کرد که علت منحصـر و تامه غسل همان مسایل بهـداشتی است بلکه ممکن است مصالـح و مفاسـد دیگری (مثـل مسایل معنوی و اجتماعی) هم مورد نظر شارع بوده است. ۴. برخی از این آثار بهداشتی که از شسـتشوی بدن حاصل می‌شود. با شسـتشوی ساده بـدن (بدون نیت و شـرایط دیگر غسل) نیز حاصل می‌شود. پس معلوم می‌شود که این آثار هدف اصـلی شارع مقدس اسـلام نبوده است. بلکه حد اکثر می‌توان گفت: دسـتور غسل فی الجمله (به صورت اجمالی) برخی از این آثار را نیز در پی دارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۴۳

۳. طهارت لباس

پاکی و پاکیزه بودن لباس یکی از خواسته‌های طبیعی انسان است که اسـلام نیز بر آن تأکیـد کرده است. قرآن کریم می‌فرمایـد: «و ثیابک فطهر» «۱» خطـاب آیه به پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله است و به ایشان می‌فرمایـد: «ای کسـی که لباس به خود پیچیـده‌ای برخیز و انـذار کن و تکبیر بگوی و لباس خود را پاک کن» در مورد اینکه مقصود از آیه فوق (طهارت لباس) چیست حد اقل شـش نظر در بین مفسـران مطرح است: الف: منظور ظاهر آیه باشد یعنی «تطهیر لباس از نجاست برای نماز» مقصود است. ب: آیه کنایه از اصـلاح عمـل انسان باشـد چون عمل به منزله لباس نفس است. پ: مراد از آیه تزکیه نفس از گناهان است. ت: منظور کوتاه کردن لبـاس است چون موجب می‌شود که از نجاسـات روی زمین دور بمانـد. ث: منظور پـاک کردن همسـران از کفر و گناه است. چون همسـر به منزله لباس انسان است. ج: منظور از آیه بدست آوردن اخلاق پسندیده است. علامه طباطبائی رحمه الله دیدگاه اوّل و دوّم را ترجیـح می‌دهد «۲». احکام: در اسـلام احکام متعـدد و توصـیه‌های فراوانی نسـبت به لباس و پاکی آن صادر شده است. ۱. انسان نمازگزار باید لباس او در هنگام نماز پاک باشد «۳». (مگر در موارد خاص و با شرایط ویژه) و گر نه نماز او باطل است. ۲. طهارت لباس شرط برخی اعمال حج است «۴». (البته در برخی حالات مثل طواف و ...) ۳. پوشیدن لباس پاکیزه برای نماز، زیارت و داخل شـدن در اجتماعـات دینی مستحب است، که در این مورد روایات زیادی وارد شـده است «۵». تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۴۴ حکمت‌هـا و اسـرار علمی: ۱. برخی از پزشـکان می‌نویسـند: «دراسـلام طهارت لباس یکی از شـرایط صـحت عبادت است، همین امر انسان مسـلمان را ملزم می‌کند تا برای طهارت پوشاک خود اهمیت خاصـی قائل شده و از آلوده شدن آن به وسـیله نجاسـاتی که بیـان گردیـد جلوگیری نمایـد. اهمیت این مسـئله در حفـظ انسان در برابر آلودگی‌ها بر کسـی پوشـیده نیست. «۱»» ۲. شرطیت طهارت لباس در نماز واجب و مستحب موجب می‌شود که انسان مسـلمان مجبور باشد که حد اقل هر روز پنج بار نجاسات را از لباس خود دور کند و این فواید بهداشتی فراوانی را به دنبال دارد. برخی از نویسـندگان دیگر مثل محمد سامی محمد علی «۲» نیز به مطـالب و اسـرار بهـداشتی فوق اشاره کرده‌انـد. بررسـی: در اینجا تـذکر چنـد نکته لازم است: ۱. اهمیـت دادن ادیـان الهی به پاکیزگی لباس و دسـتور تطهیر آن یکی از خدمات بهداشتی دین به بشریت است. امّا از آنجا که طهارت لباس یک خواست طبیعی و غریزی انسـان است و لـذا این دسـتور نمی‌توانـد اعجاز علمی کتاب‌های آسـمانی محسوب شود. بلکه ارشاد و تأییـد و تأکیـد یک خواست طبیعی و غریزی مفیـد است. ۲. دسـتور قرآن کریم به شـخص پیامبر صلی الله علیه و آله «ثیابک فطهر» یک دستور شخصی است. و لذا ممکن است کسـی مدعی شود که شامل دیگران نمی‌شود. ولی این اشکال وارد نیست چون از چند راه می‌توان این آیه را تعمیم داد: اوّل: از راهی که برخی صاحب نظران پیمودنـد یعنی با تمسک به آیه «و لکم فی رسول اللّه اسوهٔ حسنهٔ» «۳» یعنی آیه خاص پیامبر صـلی الله علیه و آله است امّا از آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله طبق آیه دوم الگوی دیگران است پس بقیه مردم هم به دسـتور آیه اول عمـل می‌کننـد. تفسیر موضـوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۲، ص: ۲۴۵ دوّم: از طریق الغـاء خصوصـیت از شـخص مخاطب (پیامبراسـلام صـلی الله علیه و آله) یعنی آیه هر چند خطاب به پیامبر صـلی الله علیه و آله است (و سیاق آیات قبل و بعد هم

این خصوصیت را تأیید می‌کند) امّا در مورد طهارت لباس هیچ خصوصیت خاصی در شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نیست و حد اکثر می‌توان گفت که سزاوارتر است که نخست پیامبر صلی الله علیه و آله لباس خود را پاکیزه کند. سوّم: از طریق روایاتی که در مورد نظافت لباس وارد شده است و به ما می‌فهمانند که این حکم خاص پیامبر صلی الله علیه و آله نیست. ۳. در این آیه احتمالات شش گانه‌ای مطرح شده است که استفاده طهارت و بهداشت لباس یکی از آن احتمالات بود. بنابراین به صورت قطعی نمی‌توان ادعا کرد که آیه فوق دلالت بر مقصود ما دارد. ۴. طهارت که به عنوان شرط لباس نمازگزار است، می‌تواند فواید بهداشتی آن جزئی از اسرار و حکمت‌های صدور این حکم باشد. امّا نمی‌توان گفت که علت منحصر یا تامه صدور حکم است بلکه ممکن است مصالح و مفاسد دیگری (مثل تأثیرات معنوی روحی و دوری از نجاسات در هنگام نماز) نیز در نظر شارع بوده است.

۴. پاکیزگی محیط زیست

پاک بودن محیط زیست اعم از منزل شخصی، کوچه‌ها و خیابان‌ها، اماکن عمومی مثل مساجد و مدارس و ... تأثیر فراوانی در سلامت و بهداشت انسان دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «و طهّر بیتی للطائفین والقائمین والرکّع السجود» «۱» «و (به او وحی کردیم که) خانه مرا برای طواف حاجیان و نماز گزاران و رکوع و سجود کنندگان پاک و پاکیزه‌دار.» نزول: آیه فوق در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام است، هنگامی که خانه کعبه برای عبادت مشخص گردید، به ایشان وحی می‌شود که: «این خانه مرا پاکیزه دار برای طواف کنندگان و ...» در مورد کلمه «طهر» (پاک کن) که در آیه آمده است دو احتمال وجود دارد: نخست آنکه مراد پاک کردن خانه خدا از زدودن نا پاکی معنوی باشد یعنی این خانه‌ای که مخصوص عبادت خداست از شرک و بت پرستی و امثال آن پاک کن. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۴۶ دوّم آنکه مقصود از پاک کردن خانه خدا أعم از بر طرف کردن نا پاکی معنوی و مادی باشد یعنی این خانه را از شرک و نجاسات مادی پاک کن. علامه طباطبائی رحمه الله معنای اوّل را ترجیح می‌دهد «۱». امّا هنگامی آیه دلالت بر طهارت مسجد از نجاسات دارد که معنای دوّم را بپذیریم. حکمت‌ها و اسرار علمی: ۱. در اسلام احکام خاصی برای مساجد قرار داده شده است: الف: نجس کردن مسجد جایز نیست. ب: در صورتی که مسجد نجس شد بر همه مردم واجب است (به صورت کفائی) که آن را پاک کنند «۲». تطهیر محل عبادت تأثیرات روحی و معنوی در انسان‌های عبادت کننده دارد. پس مهمترین حکمت این احکام مربوط به مسأله عبادت است که در مساجد برگزار می‌شود. ۲. تطهیر محیط زیست: برخی از پزشکان می‌نویسند: «این آیه بر لزوم پاکیزگی محیط زیست و به ویژه مساجد اشاره و تاکید دارد و یکی از شروط صحت نماز، اقامه آن در محلی پاکیزه و دور از نجاسات است. «۳»» ۳. نظافت اماکن و مساکن: برخی از صاحب نظران با تمسک به روایات خواسته‌اند این مطلب را به اثبات برسانند. و برای نمونه چند روایت نقل می‌کنند: از جمله احکام منازل، چهل و هشت حکم در آداب الشریعهٔ ضبط کرده است. که هفت حکم آن محل شاهد فعلی ماست که این هفت سنت و حکم هر کدام مستقیماً یا استلزاماً دلالت دارد بر اینکه منزل و مسکن باید نظیف و پاکیزه و مطابق مقررات بهداشت محیط خانه و زندگی مؤمن تأمین گردد: ۱. فرش منزل باید پاکیزه باشد. ۲. محل جداگانه برای نماز در خانه قرار بدهند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۴۷ ۳. سگ در خانه نگهداری نکنند. ۴. صحن و درب خانه را جاروب نمایند. ۵. به خانه درب بگذارند و دیواری اطراف بامها قرار دهند و پرده بیاویزند. ۶. درب ظروف غذا را باز نگذارند و روی آنها را بپوشانند. ۷. در خانه آب جاری یا کر قرار دهند. «۱»» و سپس ایشان روایاتی را در این زمینه می‌آورند، برای مثال می‌نویسند: از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده: «زباله را در خانه و محیط زندگی خود نگاه ندارید که محل آرامگاه شیطان است.» و در روایتی دیگر حکایت شده: «غبار را حرکت و انگیزش ندهید چرا که باعث تولید تنگی نفس می‌شود.» تذکر ۱: در یک گرم غبار بین ۰۰۰ /۷۵۰ تا ۰۰۰ /۱۰۰ /۲ میکروب در زیر میکروسکوپ

دیده می‌شود «۲». تذکر ۲: در روایات گاهی از میکروب‌ها با عنوان شیطان یاد شده است. و خطر آن گوشزد شده است. همانطور که قبلًا بیان شد واژه «شیطان» در آثار اسلامی به هر موجود پلید و خبیث گفته می‌شود. و اسم خاص «ابلیس» معروف نیست «۳». بررسی: در اینجا تذکر چند نکته لازم است: ۱. توجه ادیان الهی و به ویژه اسلام و قرآن به مسأله پاکی و طهارت یکی از خدمات علمی دین به بشریت است که موجب پاک شدن محیط زندگی بشر از آلودگی‌ها و نجاسات شده است. ۲. از آنجا که مسأله طهارت در ادیان قبل از اسلام مطرح بوده بلکه یک امر غریزی است و لذا دستورات دینی در این مورد ارشادی و تأکیدی است و نمی‌توان گفت معجزه علمی قرآن یا کتب مقدس دیگر است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۴۸ ۳. از آنجا که آیه مورد بحث (حج/ ۲۶) در مورد طهارت مسجد الحرام است و دستور خاص به حضرت ابراهیم علیه السلام است و از طرف دیگر ممکن است مقصود از آیه نجاسات معنوی (مثل شرک و بت پرستی) باشد و لذا نمی‌توان به صورت قطعی ادعا کرد که آیه فوق در مورد پاکی محیط زیست دلالتی دارد. بلی اگر مفاد آیه أعم از پاکی مادی و معنوی باشد ممکن است با الغاء خصوصیت شامل مساجد دیگر هم بشود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۴۹

ج: بهداشت مسائل جنسی

۱. ممنوعیت آمیزش با زنان در حالت عادت ماهیانه

زنان به صورت عادی در هر ماه چند روز خون می‌بینند (حد اقل ۳ سه روز و حد اکثر ده روز) که اگر با اوصاف خاص (در بیشتر اوقات گرم، غلیظ، رنگ تیره و همراه با سوزش و فشار) همراه باشد به آن خون حیض، قاعدگی یا عادت ماهیانه گویند. قرآن کریم می‌فرماید: «و از تو در باره خون حیض سؤال می‌کنند، بگو: چیز زیانبار و آلوده‌ای است و لذا در حالت قاعدگی از زنان کناره‌گیری نمائید و با آنها نزدیکی ننمایید و به آنها نزدیک نشوید تا پاک شوند ...» «۱» نزول: آئین کنونی یهود و مسیحیت احکام ضد یکدیگر در مورد آمیزش مردان با چنین زنانی دارند جمعی از یهود می‌گویند: معاشرت مردان با اینگونه زنان مطلقاً حرام است ولو اینکه بصورت غذا خوردن سر یک سفره و یا زندگی در یک اطاق باشد. در مقابل این گروه مسیحیان می‌گویند: هیچ گونه فرقی میان حالت حیض و غیر حیض زن نیست، همه گونه معاشرت حتی آمیزش جنسی با آنان بی مانع می‌باشد. مشرکین عرب بخصوص آنها که در مدینه زندگی می‌کردند، کم و بیش به خلق و خوی یهود انس گرفته بودند و با زنان حائض مانند یهود رفتار می‌کردند و بعضی از مسلمانان از پیغمبر اکرم در این باره سؤال کنند و در پاسخ آنان این آیه نازل گردید «۲». و از آنجا که زنان در این حالت از نزدیکی با مردان تنفر دارند و با توجه به اینکه ممکن است برخی از مردان اراده خود را بر زنان تحمیل کنند، قرآن خطاب به مردان می‌کند و به آنان دستور دوری و عدم آمیزش با زنان را می‌دهد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۵۰ تاریخچه: دوری از زنان در حالت حیض، تاریخی طولانی در سرگذشت بشر دارد؛ ایرانیان قدیم معاشرت با زنانی را که در حالت عادت ماهیانه بودند ممنوع می‌ساختند «۱». در تورات کنونی نیز به شکل افراطی آمده است. «۲» ممنوعیت نزدیکی با زنان در این حالت (با وجود همه ضررهای بهداشتی آن) امروزه از طرف بسیاری از مردم جهان رعایت نمی شود و حتی از مسیحیان نقل شده که آن را جایز می‌شمارند «۳». تذکر: در اسلام آن افراط و تفریطهایی که در برخی مذاهب و جوامع نسبت به معاشرت با زنان هست وجود ندارد بلکه فقط آمیزش با زنان در حال عادت ماهیانه ممنوع است. احکام: در دین مبین اسلام چند حکم فقهی در مورد زنان حائض وجود دارد. ۱. جماع کردن در فرج هم برای مرد و هم برای زن حرام است. ۲. عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود بر حایض حرام است. ۳. تمام چیزهای که بر جنب حرام است بر حائض هم حرام است، مثل:

رسانـدن جایی از بدن به خط قرآن یا اسم خدا و پیامبران و ائمه علیهم السلام- توقف در مساجد و گذاشـتن چیز در آنها و رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله- خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد. ۴. طلاق دادن زن در این حالت باطل است. ۵. اگر کسی درحال حیض با زن نزدیکی کرد کفاره (جریمه نقدی برای گناه) بر او واجب‌می‌شود. «۴» ۶. پس از اتمام دوره حیض برای انجام نماز و ... غسل حیض بر زن واجب می‌شود. تذکر: برخی از این احکام از آیه قرآن استفاده شده و برخی دیگر از روایات اهل بیت علیهم السلام بدست آمده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۵۱ حکمت‌ها و اسرار علمی: در مورد ممنوعیت آمیزش با زنان حائض در روایات اهل بیت علیهم السلام مطالبی بیان شده و این امر موجب پیدایش برخی بیماری‌ها معرفی شده است «۱». و برخی از پزشکان و صاحب نظران نیز در مورد این حکم و اسرار علمی آن اظهار نظر کرده‌اند. که پاره‌ای از سخنـان آنان را نقل می‌کنیم: ۱. حکمت این حکم از طرفی مربـوط به مردان است، یعنی عـادت کردن آنهـا به صبر و جلوگیری از اسراف در شهوت‌رانی است و از طرف دیگر مربوط به زنان است، یعنی این حالت باعث ناراحتی زنان است که در صورت نزدیکی این ناراحتی تشدید می‌شود. ۲. جلوگیری از افراط و تفریط در مورد زنان: برخی مفسران معاصر ذیل آیه مورد بحث می‌نویسند: «... روش اسلام همـه جـا راه میـانه است و از افراط و تفریـط بر کنـار است، در اینجـا نیز از تنـدروی یهـود جلـوگیری کرده و گفته که معاشرت و هر گونه آمیزش و نشست و برخاست با زنان در این حالت، غیر از عمل جنسی هیـچ گونه مانعی نـدارد. و نیز از رفتار مسیحیان که هیچ گونه محدودیتی برای تماس با زنان حائض قائل نیستند جلوگیری کرده است و به این ترتیب ضمن حفظ احترام و شخصـیت زن و ترک تحقیر او از کارهـایی کـه زیانهـای بهـداشتی فراوانی برای مرد و زن دارد پیشگیری نمـوده اسـت.» «۲» ۳. از حکمت‌های این دستور الهی مصون مانـدن مرد و زن از بیماری‌ها است. یکی از پزشکان می‌نویسند: «در شـرایط طبیعی، مهبل زن بوسیله ترشحاتی نرم می‌شود و از آسیب محفوظ می‌مانـد و این ترشـحات که خاصیت اسیدی (اسیـد لاکتیـک) دارد مهبـل را از آلودگی توسط میکروب‌ها مصون می‌دارد. وجود خون در مهبل باعث تغییر این حالت می‌شود و نزدیکی با زنان به هنگام قاعدگی، میزان آلودگی را افزایش می‌دهـد که ضـررهایی برای مرد و زن دارد. چون از طرفی بـاعث ایجـاد خراشـهایی در مهبـل (که التهاب یافته است) می‌شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۵۲ و غشـای مخاطی رحم (که در حالت پوست انـدازی و مثل زخم سرباز است) محل نفوذ میکروب‌ها از مهبل می‌شود. و رحم نیز دچار التهاب می‌شود. و در نتیجه باعث پیدایش دردهای شدید در رحم و احساس سنگینی آن و بالا رفتن تب می‌شود و در صورت شدید بودن التهاب ممکن است به سایر قسمتها هم سرایت کند و در نهایت زن را عقیم نمایـد. و نیز آمیزش موجب احتقان خون شـده و خونریزی را افزایش می‌دهد و از طرف دیگر مردی که در این حالت با زن نزدیکی کنـد در معرض بیماری قرار می‌گیرد و ممکن است دچار التهاب مجرای بولی شود. و گاهی این التهاب به سایر قسـمتها از جمله بیضه‌ها سـرایت می‌کند.» «۱» برخی از مفسـران معاصـر بـا طرح آیه: «یسئلونک عن المحیض قلْ هوَ أذیً» «ای پیغمبر از تو در بـاره حیض واحکـام آن سؤال می‌کننـد درپاسـخ آن‌بگو «هو أذی» آن چیز زیـان‌آور وناپاکی است.» «۲» می‌نویسند: «در حقیقت این جمله فلسفه حکم اجتناب از آمیزش جنسی با زنان را در حالت قاعدگی که در جمله بعد آمده است را بیان می‌کند زیرا آمیزش جنسـی با زنان در چنین حالتی علاوه بر اینکه تنفر آور است زیانهای بسیار به بار می‌آورد که طب امروز نیز آثار آن را اثبات کرده است از جمله: احتمال عقیم شدن مرد و زن و ایجاد یک محیط مساعد برای پرورش میکروب بیماری‌های آمیزشی چون سفلیس و سوزاک و نیز التهاب اعضای تناسلی زن و وارد شـدن مواد حیض، که آکنده از میکروب‌های داخل بدن است، در عضـو تناسلی مرد و غیر اینها که در کتب طب موجود است. لذا پزشـکان آمیزش جنسـی با چنین زنانی را ممنوع اعلام می‌دارند ...» «۳» و یکی از صـاحبنظران می‌نویسـد: «در خـون رگـل (حیض) و زایمـان علاـوه بر میکروب‌هـائی کـه در خونهـای عـادی بـدن اسـت میکروب‌هـای دیگری هست و ... اصولًا نطفه مرد یا اسپرماتوزئیـد تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۵۳ و تخمدان زن خیلی پاک و عاری از میکروب است و خداونـد اینطور اراده فرموده که این محل که در آنجا یک جسم صـغیر غیرقابل رؤیت برای

آدم شـدن وجود می گیرد بری از هر کثـافتی باشـد. اگر هـم اتفاقاً میکروبی بـدانجا راه پیـدا کرد اسپرماتوزئیـدها خـود برای دفـاع آماده‌انـد و آن را از بین می‌برند. امّا در موقع حیض، میکروب‌های بسیاری بوسیله خون وارد شده که اسپرماتوزئیدها قدرت ندارند همه آنها را از بین بردارنـد و ناچار غلبه با میکروب می‌شود و نطفه ناقص و علیل می گردد.» «۱» ۴. فلسفه غسل بانوان بعد از حیض: برخی از صاحبنظران در این مورد می‌نویسند: «الف: چون در حالت آلودگی حالت منفوریت برای شوهر و معاشرین حاصل می‌شود لهذا پس از حصول پاکی و انقطاع خون، غسل که شستشوی کامل همه بدن است برای او واجب گردید تا منفوریت او زایل و کاملًا مطبوع (دلپـذیر) گردد. ب: در این مـدت نسـبتاً طولانی قاعـدگی از عروقهـای او [زن رسوب زیـادی روی مسامات جلـدی او جمع می‌شود و با غسل کردن علاوه بر حصول نظافت و پاکیزگی ظاهری (که از غرائز بشـریت بلکه حیوانات است) مسامات و منافذ بدن او باز شده برای اسـتنشاق جلدی آماده و کثافات جلدی او که لانه انگل‌هاست مرتفع می گردد. ج: در این مدت آلودگی، کثافات و میکروب‌هـای زیادی که در خونهای زن (زیادتر از خونهای عادی) موجود است و به اعضای بـدن او قهراً سـرایت کرده، لازم اسـت تنظیف کامـل به عمـل آیـد تـا اطمینـان برای خودش و دیگران که بـا او معاشـرند حاصل شود و اکمل تنظیفات غسل است.» «۲» ۵. استاد آیة اللّه معرفت نیز در مورد آیه ۲۲۲ سوره بقره ابتدا برخورد یهود با زنان حائض را بیان می کند و سـپس دوری از زنان را در حال حیض به سـبب ضرر جسمانی می‌دانند. و نکاتی علمی از تفسیر مراغی «۳» در این مورد نقل می کنند. که ممکن است نزدیکی در این حالت به عقیم شدن مردان منتهی شود «۴». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۵۴ ۶. در مورد مسایل بهداشتی و طبی مسایل حیض و آیه ۲۲۲ سوره بقره آقای دکتر عبد العزیز اسماعیل پاشا «۱» و دکتر السید الجمیلی «۲» و دکتر صادق عبد الرضا علی «۳» و عبـد الرزاق نوفل «۴» و سـید جواد افتخاریان «۵» نیز سـخنانی مشابه دارند. ۷. یـد اللّه نیازمند شـیرازی نیز با ذکر آیه فوق ۲۲۲ سوره بقره آن را اعجاز علمی قرآن می‌خوانـد و سـپس توضـیحات مفصّ‍لی در این مورد و نکات علمی قاعـدگی می‌دهـد «۶». بررسی: ۱. ممنوعیت آمیزش با زنان در حال عادت ماهانه و دسـتور غسل و یا شستسوی پس از آن از خدمات ادیان الهی به بشریت است. چرا که این حکم باعث جلوگیری ضررهای بهداشتی برای مردان و زنان بوده واز اذیت شدن زنان جلوگیری می کند پس این احکام را می‌توان از دسـتورات بهداشتی و علمی ادیان الهی مثل یهود و اسلام دانست چرا که در شرایطی این احکام صادر شده که بشریت از ضررهای بهداشتی این امور اطلاع نداشته است. ۲. همانطور که بیان شد این دسـتور در ادیان قبل از اسلام منجمله یهود و جود داشـته است پس این حکم نمی‌توانـد اعجاز علمی منحصـر به فرد، قرآن باشـد. ۳. ضـررهای بهداشتی و اسرار علمی ممنوعیت نزدیکی و غسـل بعـد از آن جزئی از حکمت‌ها و فلسـفه صـدور آن است. امّا علت تامه و منحصـر این احکام نیست. چرا که ممکن است شارع مقـدّس اسـلام مصالـح و مفاسـد دیگری (مثل مسایل معنوی و روانی) را در نظر داشـته است و لذا می‌بینیم که عبادتهای خاصـی (مثـل نمـاز) در دوره حیض برای زنـان ممنوع است. و لو آنکه برای هر نماز یک غسل بکننـد. ۴. این مطلب که گفته شـد: حکمت این حکم مسأله تمرین صبر و جلوگیری از زیاده روی مردان در شـهوت است، قابل اشـکال است چرا که اسـلام راههایی را برای جبران این دوران قرار تفسـیر موضـوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۲، ص: ۲۵۵ داده اسـت. برای مثـال تعـدد زوجـات یکی از راه حل‌های این مطلب است.

۲. ممنوعیت زنا

اشاره

زنـا عبارت است از ارتباط نامشـروع و غیر قانونی مرد و زن، که در قرآن کریم از آن به عنوان «فاحشه» عمل زشت یاد شـده است و برای پیش گیری از این عمـل دسـتور به ازدواج داده و خواسـتار حجـاب زنان و کوتاه کردن نگاه مردان و زنان (غض) شـده است و

سپس در چند آیه و در چند مرحله آن را نکوهش و ممنوع کرده است: اول: قرآن می‌فرماید: «و هرگز به عمل زنا نزدیک نشوید که کاری بسیار زشت و راهی ناپسند است.» «۱» در این آیه دو صفت «عمل زشت» و «راه ناپسند» را برای زنا بر می‌شمارد. و آن را نکوهش می‌کند و این اولین مرحله برخورد با یک صفت ناپسند است. برخی از مفسران می‌نویسند که این آیه به سه نکته اشاره دارد: الف: آیه فوق نمی‌گوید زنا نکنید بلکه می‌گوید به این عمل شرم آور نزدیک نشوید و این علاوه بر تأکیدی که در بردارد اشاره لطیفی به این نکته دارد که زنا غالباً مقدماتی دارد مثل چشم چرانی- ترک ازدواج جوانان، دیدن تصاویر و فیلم‌های بد، حضور در مکان‌های بد و ... که انسان را تدریجاً به آن نزدیک می‌کند. ب: جمله «إنه کان فاحشهٔ» مشتمل بر سه تأکید است: (انَّ- استفاده از فعل ماضی کان- تعبیر فاحشه) که عظمت این گناه را نشان می‌دهد. پ: جمله «ساءَ سبیلًا» بیانگر این واقعیت است که این عمل راهی به مفاسد دیگر در جامعه می‌گشاید «۲». دوم: هنگامی که قرآن صفات بندگان خدا را بر می‌شمارد می‌فرماید: «و زنا نمی‌کنند و هر کس چنین کند مجازاتش را خواهد دید.» «۳» در اینجا پاکدامنی از صفت‌های بندگان خاص خدا شمرده شده است و در ضمن تهدید به عقاب می‌کند که هر کس مرتکب این عمل زشت شود دچار عذاب الهی می‌شود. و این مرحله دوم برخورد با یک عمل زشت است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۵۶ سوم: هنگامی که زنان بعد از فتح مکه می‌خواستند با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کنند یکی از مواد عهد نامه آنها زنا نکردن بود. و در این رابطه قرآن فرموده است: «ای پیامبر هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی نکنند، زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترایی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آمرزش طلب که خداوند آمرزنده و مهربان است». «۱» تذکر: در مرحله سوم عدم عمل به این کار زشت جزئی از یک پیمان عمومی قرار می‌گیرد تا به صورت یک تعهد مردمی درآید. چهارم: خداوند در سوره نور می‌فرماید: «هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رأفت و محبت (کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند. مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک به ازدواج خود در نمی‌آورد و این بر مؤمنان حرام شده است.» «۲» این آخرین مرحله برخورد با مرتکبین این عمل زشت است. چرا که قرآن کریم در آیات قبلی زمینه سازی کرد و ذهنیت مسلمانان را آماده ساخت و در این آیه با شدت هر چه بیشتر حکم صد شلاق را برای زناکاران (با شرایط خاص) قرار داد. این آیه مربوط به مدینه است که حکومت اسلام مستقر شده و مسلمانان با احکام اسلام آشنا شده‌اند. تذکر: این برخورد چهار مرحله‌ای قرآن کریم از لحاظ تربیتی بسیار جالب است و می‌تواند الگویی برای برخورد با عادات زشت اجتماعی و گناهان رایج در جامعه باشد. در مرحله اول: صفات ناپسند زنا را بر می‌شمارد و مردم را از آن باز می‌دارد. در مرحله دوم: زنا نکردن را از صفات بندگان خدا می‌شمارد و وعده عذاب اخروی می‌دهد. در مرحله سوم: زنا نکردن را جزئی از یک پیمان عمومی قرار می‌دهد. در مرحله چهارم: قوانین و مجازات‌های سختی برای مرتکبین قرار می‌دهد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۵۷ تاریخچه: مسأله ارتباط نامشروع با زنان بیگانه یکی از موضوعاتی بوده که از دیر زمان در تاریخ بشر و ادیان الهی مطرح بوده و غالب مردم از آن بیزار بوده و هستند. در دین یهود هم این عمل ممنوع اعلام شده است. و در مجموعه قوانینی که به «ده فرمان» مشهور است در تورات فعلی آمده است: «قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، بر همسایه خود شهادت دروغ مده و ...» «۱» و در انجیلهای کنونی هم زنا عمل ناپسندی محسوب می‌شود و حتی با اینکه طلاق در انجیل فعلی ممنوع اعلام شده، ولی اجازه داده شده که زنان را به علت زنا کردن طلاق دهند. «۲» احکام: در مورد عمل ناپسند زنا که کرامت انسانی را از بین می‌برد و انسان را به یک حیوان پست تبدیل می‌کند در اسلام احکام سختی قرار داده شده است: ۱. زنا کردن از گناهان کبیره است. ۲. برای زناکار حدود کیفری خاصی در اسلام قرار داده شده است. مثل قتل برای کسی که با محارم خود زنا کند، رجم (سنگسار کردن) برای زناکار محصن (همسردار) و

صد ضربه شلاق برای زناکار غیر محض و ... که تفصیل این امور در کتاب‌های فقهی آمده است «۳». حکمت‌ها و اسرار علمی: ارتباط نامشروع هر انسان با جنس مخالف خود، آثار زیانبار معنوی و بهداشتی و اجتماعی برای هر دو طرف به وجود می‌آورد. که در روایات اهل بیت علیهم السلام و کتاب‌های پزشکی بدان‌ها اشاره شده است. که در اینجا برخی از آنها را از نظر می‌گذرانیم:

۱. آثار زنا در روایات

در روایات آمده است که شخص زناکار از حوزه ایمان خارج می‌شود. برای مثال به روایت توجه کنید: «شخص زناکار به هنگامی که مرتکب این عمل می‌شود مؤمن نیست و همچنین سارق به هنگامی که مشغول دزدی است ایمان ندارد چرا که به تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۵۸ هنگام ارتکاب این عمل، ایمان را از او بیرون می‌آورند همانگونه که پیراهن را از تن بیرون می‌آورند. «۱»»

۲. آثار معنوی

انسان کسی است که بر اساس عقل و اندیشه و دین کارهای خود را در آن چهارچوب‌ها، قانون‌مند می‌کند و زنا یعنی ارتباط غیر قانونی و بدون ضابطه بین دو انسان (زن و مرد) که گاهی شکل خشن تجاوز جنسی را به خود می‌گیرد. پس هنگامی که شخصی زنا می‌کند یعنی از کرامت انسانی خود عبور کرده و به صورت یک حیوان در آمده است. و از این روست که این عمل با شأن انسانی انسان ناسازگار است. و شاید از همین روست که قرآن از آن به عنوان عمل زشت (فاحشه و راه ناپسند «ساء سبیلًا») یاد کرده است.

۳. آثار اجتماعی زنا

برخی از مفسران در مورد فلسفه تحریم زنا می‌نویسند: الف: پیدایش هرج و مرج در نظام خانواده و از میان رفتن رابطه فرزندان و پدران می‌شود. ب: این عمل ننگین سبب انواع برخوردها و کشمکش‌های فردی و اجتماعی در میان هوسبازان است. پ: تجربه نشان داده و علم ثابت کرده است که این عمل باعث اشاعه انواع بیماری‌هاست. ت: این عمل غالباً سبب سقوط جنین و کشتن فرزندان و قطع نسل می‌گردد. ث: هدف از ازدواج تنها مسأله اشباع غریزه جنسی نیست بلکه اشتراک زندگی و انس روحی و آرامش فکری و تربیت فرزندان و همکاری در شئون حیات از آثار ازدواج است که بدون اختصاص زن و مرد به همدیگر و تحریم زنان هیچ یک از اینها امکان‌پذیر نیست «۲». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۵۹

۴. انتشار بیماری‌های آمیزشی در جامعه

بیماری‌های آمیزشی کدامند؟ بیماری‌های آمیزشی امراض بسیار مهمی هستند که به دلیل خطرناک و مسری بودن به عنوان مهمترین بیماری‌های پوستی () به شمار می‌روند. همچنین به دلیل ضایعات و اختلالاتی که در دیگر اعضای بدن بوجود می‌آورند در طب عمومی () نیز جایگاه ویژه‌ای دارند. بیماری‌های مقاربتی بیماری‌های زیر را شامل می شود: ۱. سیفلیس ۲. سوزاک ۳. شانکر یا آتشک ۴. گرانولوم آمیزشی

۵. التهاب مهبل

شیوع بیماری‌های مقاربتی: «برخی پزشکان در رابطه با شیوع بیماریهای آمیزشی می گویند: علت اصلی انتشار و شیوع بیماری‌های

مقاربتی اساساً به روابط جنسی آزاد و هر چیز که موجب بر هم خوردن کانون خانوادگی گردد می‌باشد.» دکتر «جان بیستون» نیز در همین رابطه می‌گوید: «از قرائن به دست آمده ثابت می‌شود که اغلب بیماری‌های آمیزشی در نتیجه وجود روابط جنسی خارج از دایره ازدواج (زنا) شیوع پیدا می‌کند.» «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۶۰

۶. انتشار بیماری ایدز

اشاره

ایدز از بیماری‌هایی است که یکی از راههای عمده انتقال آن ارتباطهای جنسی است. این بیماری در یک دهه گذشته در سطح جهان به ویژه کشورهای اروپائی و آمریکائی شیوع قابل توجهی یافته است اما در سطح کشورهای اسلامی گسترش چندانی نیافته است و این مطلب به دلیل رعایت نسبی مسائل جنسی نامشروع توسط مسلمانان است.

روش حکیمانه اسلام در جلوگیری از بیماری‌های آمیزشی

چرا این بیماری‌های آمیزشی و ایدز در کشورهای اسلامی (با وجود ضعف نسبی بهداشت در این کشورها در حال حاضر) آمار کمتری دارد. اما در جوامع صنعتی به ویژه اروپا و آمریکا با همه پیشرفتهای علمی و بهداشتی، آمار بیشتری دارد. جواب این پرسش را باید برخورد اسلام با این پدیده دانست. قرآن کریم از مقدمات عمل زنا شروع کرده و آنها را ممنوع ساخته است: «۱» و سپس در چهار مرحله با خود مساله زنا برخورد کرده است. (ممنوعیت با ذکر معایب اخلاقی- وعده عذاب الهی بر آن- جزئی از عهدنامه عمومی قرار دادن- وضع مجازات شدید تازیانه بر آن) که این مراحل در ابتدای بحث مطرح شد. برخی از پزشکان در این باره می‌نویسند: «چه روشی باعث محدود کردن و کنترل این بیماری‌های هولناك از جوامع بشری است. در حالی که همه این روش‌ها تجربه شده‌اند ...؟ آنها به کارگیری پنی سیلین را تجربه کردند و شکست خوردند، مراکز فحشا را متمرکز کرده و تحت نظر گرفتند ولی سودی نبخشید، فرهنگ روابط جنسی صحیح را تبلیغ کردند ولی نتیجه‌ای حاصل نشد ... همه این روشها تجربه شد ولی بدون نتیجه. چه می‌شود که روش اسلامی موفق درمان این بیماری‌ها را تجربه کنند. روشی که افراد تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۶۱ سطحی‌نگر و مغرضانی که مایلند رذیلت بر جوامع بشری حاکم شود، آن را سخت و شاق و دون شأن انسانی می‌دانند، در حالی که این روش عین رحمت و احترام به انسانیت است.» «۱» دکتر سید الجمیلی نیز در کتاب خویش در مورد زنا به صورت مفصل بحث می‌کند ایشان پس از طرح آیاتی از قرآن، بیماری‌های مختلفی را بر می‌شمارد که حاصل روابط نامشروع زن و مرد است «۲». دکتر صادق عبد الرضا علی نیز با ذکر آیات مربوط به فواحش و زنا مطالب مفصلی در مورد آثار آن از نظر پزشکی و اجتماعی ذکر می‌کند «۳». در این مورد برخی نویسندگان دیگر همچون محمد سامی محمد علی «۴» و ... نیز سخنان مشابهی دارند. بررسی: ۱. منع روابط جنسی نامشروع بین زن و مرد یکی از خدمات بزرگ ادیان الهی به بشریت بود. و با توجه به اسرار بهداشتی و علمی آن که در اعصار گذشته برای بشر نامعلوم بوده می‌تواند یکی از معجزات علمی ادیان الهی به شمار آید. ۲. منع زنا با توجه به سابقه آن در یهود و مسیحیان نمی‌تواند یک معجزه علمی منحصر به فرد قرآن کریم محسوب شود. ۳. آثار زیانبار بهداشتی و اجتماعی زنا، می‌تواند از اسرار و حکمت‌ها و فلسفه‌های این حکم الهی (ممنوعیت زنا) باشد اما نمی‌توان ثابت کرد که علت انحصاری و تامه صدور حکم باشد چرا که ممکن است مصالح و مفاسد دیگری (مثل آثار روحی و معنوی) نیز در شارع بوده و یا آثار زیانبار بهداشتی دیگری نیز در پس پرده این حکم باشد که هنوز کشف نشده است. ۴. انتشار بیماری‌های آمیزشی علل مختلفی دارد که یکی از عوامل آنها روابط نامشروع است. پس نمی‌توان گفت که در پی هر زنا این بیماری‌ها (سوزاک- سیفلیس و ...) پیدا می‌شود. بلکه ممکن است کسی مدعی شود که با رعایت مسائل بهداشتی (مثل کنترل بهداشتی زن و مرد قبل از آمیزش)

می‌توان از ابتلاء به این امور جلوگیری کرد هر چند که تجربه ثابت کرده، این امور تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۶۲ کاملًا قابل پیش‌گیری و کنترل نیست و اگر غریزه شهوت انسان از چهارچوب قانون و دین بگریزد دیگر قابل کنترل نیست و مسائل بهداشتی زیادی برای انسان به وجود می‌آورد. پس این مطالب موجب می‌شود که در مورد علت تحریم زنا به صورت قطعی سخن نگوییم. و آن را تنها مستند به امور بهداشتی ندانیم.

۳. ممنوعیت هم جنس بازی (لواط)

هم جنس بازی (لواط) عمل زشت و ناپسندی است که بر خلاف طبیعت و غریزه انسانی است و پیامبران الهی با این عادت زشت بر خورد کرده‌اند. قرآن کریم در چند مورد، داستان قوم لوط را بیان کرده و در ضمن آن این عمل را سرزنش نموده و ممنوع اعلام می‌دارد: اول: «أتأتون الذکران من العالمین و تذرون ما خلق لکم ربکم من ازواجکم بل انتم قوم عادون» «۱» «آیا در میان جهانیان شما به سراغ جنس ذکور می‌روید و هم جنس بازی می‌کنید آیا این زشت و ننگین نیست؟ و همسرانی را که پروردگارتان برای شما آفریده است را رها می‌کنید؟ حقاً شما قوم تجاوزگری هستید.» در اینجا قرآن قوم لوط را متجاوز می‌خواند چون کسی که غذای سالم نیروبخش را رها کند و به سراغ غذای مسموم و آلوده برود طغیانگر و تجاوزکار است. دوم: «و به خاطر آورید لوط را، هنگامی که با قوم خود گفت: آیا عمل بسیار زشتی را انجام می‌دهید که هیچ یک از جهانیان، پیش از شما انجام نداده است؟ آیا شما از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید نه زنان؟ شما گروهی اسراف کار و منحرفی هستید.» «۲» نکته تفسیری: در آیه اول اشاره می‌شود که این گناه علاوه بر اینکه خود یک عمل زشت و فوق العاده ننگین است قبل از شما در هیچ قوم و ملتی سابقه نداشته است و این زشتی آن را چند برابر می‌کند زیرا پایه‌گذاری روش غلط و سنت شوم وسیله‌ای برای گناه دیگران در آینده خواهد شد. قوم لوط مردمی ثروتمند و مرفه و شهوت‌ران و هواپرست بودند «۳». و طبق فرموده قرآن عمل زشت لواط را پایه‌گذاری کردند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۶۳ سوم: «و لوط را فرستادیم هنگامی که به قوم خود گفت: شما عمل بسیار زشتی انجام می‌دهید که هیچ یک از مردم جهان پیش از شما آن را انجام نداده است. آیا شما به سراغ مردان می‌روید و راه تداوم نسل انسان را قطع می‌کنید و در مجلستان اعمال ناپسند انجام می دهید؟» «۱» چهارم: «و لوط را به یاد آور هنگامی که با قومش گفت: آیا شما به سراغ کار بسیار زشتی می‌روید در حالی که نتایج شوم آن را می‌بینید. آیا شما به جای زنان از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید؟ شما قومی نادانید. آنها پاسخی جز این نداشتند که به یکدیگر گفتند: خاندان لوط را از شهر و دیار خود بیرون کنید که اینها افرادی پاکدامن هستند.» «۲» نکات تفسیری: فاحشه به معنای کارهایی است که قبح آن روشن و آشکار است و در اینجا منظور هم جنس‌گرایی است. یعنی عمل ننگین لواط است. در پایان آیه کلام قوم لوط را نقل می‌کند که آنقدر سقوط اخلاقی پیدا کرده بودند که در محیط آلوده آنان، پاکی جرم بود. و خاندان پیامبر خدا (لوط) را به خاطر پرهیز از آلودگی و ننگ تبعید می‌کنند «۳». پنجم: «و هنگامی که رسولان ما (فرشتگان عذاب) به سراغ لوط آمدند از آمدنشان ناراحت شد و قلبش پریشان گشت و گفت: امروز روز سختی است، زیرا آنها را نشناخت و ترسید قوم تبه کار مزاحم آنها شوند. قوم او به قصد مزاحمت میهمانان به سرعت به سراغ او آمدند، و قبلًا کارهای بد انجام می‌دادند، گفت ای قوم من، این‌ها دختران منند برای شما پاکیزه‌ترند با آنها ازدواج کنید و از زشت کاری چشم بپوشید از خدا بترسید و مرا در مورد میهمانانم رسوا نسازید آیا در میان شما یک مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟ گفتند: تو که می‌دانی ما تمایلی به دختران تو نداریم و خوب می‌دانی ما چه می‌خواهیم.» «۴» نکته: در روایات و تفاسیر اسلامی آمده است: لوط در آن هنگام در مزرعه خود کار می‌کرد تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۶۴ ناگهان دید عده‌ای از جوانان زیبا به سراغ او می‌آیند و مایلند مهمان او باشند. علاقه او به پذیرائی از مهمان از یک سو و توجه

به این واقعیت که حضور این جوانان زیبا در شهری که غرق آلودگی انحراف جنسی است، موجب نوعی دردسر و احتمالًا آبروریزی است. و او را سخت در فشار قرار داد «۱». قرآن در اینجا داستان قوم لوط و شدت علاقه آنان به عمل زشت لواط را نشان می‌دهد. همانطور که خواهیم گفت این داستان در کتاب مقدس (تورات) نیز به نوعی نقل شده است. ششم: خداوند در سوره قمر/ ۳۴ و ذاریات/ ۳۲- ۳۷ از عذاب قوم لوط سخن می‌گوید و آنها را مسرفین، مجرمین می‌نامد. تاریخچه: عمل لواط بر طبق نقل قرآن کریم اولین بار در قوم لوط هویدا شد. و قبل از آن سابقه نداشته است. اسلام با شدت با آن مبارزه نموده و حکم به اعدام لواط کننده کرد. اما قبل از اسلام در کتاب مقدس (تورات) نیز از داستان حضرت لوط و آمدن رسولان الهی به منزلش و حمله مردم به آنان و پیشنهاد حضرت لوط به آنان برای ازدواج با دخترانش یاد شده است. «۲» و سپس داستان عذاب قوم لوط را بیان می کند «۳». اما اینک پس از گذشت قرن‌ها از آن حادثه هنوز این عادت زشت در بین برخی جوامع اروپائی و آمریکایی وجود دارد. بلکه در برخی کشورها مثل انگلستان قانونی به تصویب رسید که هم جنس بازی را رسمی و قانونی کرد. آمار نشان می‌دهد که نزدیک به ۴۰ هزار غلام بچه در انگلستان از طریق لواط کسب در آمد می‌کنند «۴». احکام: در اسلام چند حکم در مورد این عادت زشت (لواط) وجود دارد: ۱. لواط حرام و از گناهان کبیره است «۵». ۲. در صورت اثبات این عمل زشت لواط کننده و لواط شونده (فاعل و مفعول) هر دو با شرایطی خاص اعدام می‌شوند «۶». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۶۵ ۳. لواط کننده حق ندارد با مادر و مادر بزرگ و خواهر و دختر و نوه پسری لواط دهنده ازدواج کند «۱». ۴. اگر با حیوانی حلال گوشت لواط شود گوشت و شیر آن حیوان حرام می‌شود «۲». حکمت‌ها و اسرار علمی: ۱. این عمل زشت بر خلاف طبیعت و غرایز انسان است و موجب سقوط و انحطاط انسان می‌شود. و او را به ناپاکی سوق می‌دهد. همانطور که در قرآن کریم به این مطلب اشاره شده بود. ۲. ضررهای بهداشتی لواط: لواط، یعنی آمیزش از عقب، چه مفعول مرد باشد و چه زن. لواط ممکن است به صورت عادتی حاد و یا مزمن در آید که در حالت مزمن شخص به این فعل خبیث عادت پیدا می‌کند. اما زیان‌های بهداشتی ناشی از آن عبارتند از: الف: انتقال کلّیه امراض آمیزشی که در بحث زنا بیان گردید یعنی سیفلیس، سوزاک، آتشک، گرانولوم آمیزشی و ... ب: سست شدن عضلات مقعد و از دست دادن کنترل قضای حاجت، لذا ممکن است مدفوع شخص بدون اراده او خارج گردد. پ: انعکاس روانی و تحت تأثیر قرار گرفتن شخص (مفعول مرد) به طوری که تصور کند که مرد نیست و همین مسئله باعث ایجاد اختلالاتی در رفتار وی می‌گردد و دچار بیماری‌های روانی می‌شود. که از مهمترین این بیماری‌ها می‌توان بیماری مازوخیسم و سادیسم را نام برد. ت: از هم پاشیده شدن کانونهای خانوادگی به دلیل عدم تمایل مرد به آمیزش با همسر خود. ث: پیدایش ناراحتی‌های روانی بین زن و شوهر «۳». ج: پیدایش و رشد بیماری ایدز در أثر لواط «۴». دکتر عبد العزیز اسماعیل پاشا نیز در کتاب خویش که در مورد معجزات علمی قرآن نوشته تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۶۶ است به ماجرای قوم لوط و منشأ زشتکاری آنها اشاره کرده. و ذکر می‌کند که این عمل زشت در أثر ترشحات غده‌های صماء بوجود می‌آید که این بیماری برای اولین بار در عصر لوط به جامعه بشری سرایت نمود. و این موضوع برای ما تاریخ طبی امراض را تفسیر می‌کند «۱». در مورد لواط و آثار بهداشتی آن برخی نویسندگان دیگر مثل محمد سامی محمد علی «۲» نیز سخنان مشابهی گفته‌اند. دکتر عدنان شریف نیز آثار سوء بهداشتی لواط را مطرح می‌کند و لواط را به اقسام مراهقه، لواط عرضی، لواط مرضی، لواط مسئول تقسیم می کند «۳». بررسی: در اینجا تذکر چند نکته لازم است: ۱. ممنوعیت لواط با توجه به ضررهای روحی و بهداشتی آن یکی از خدمات بزرگ ادیان الهی به بشریت بوده است. هر گاه انحرافی در بشر پیدا شده این انبیاء الهی بوده که در صف مقدم مبارزه قرار گرفته و تا سر حد جانفشانی ایستاده‌اند. پس این مطلب یکی از خدمات علمی و بهداشتی ادیان به انسان است. و با توجه به ضررهای بهداشتی آن که در آن اعصار پوشیده بوده می‌تواند یک معجزه علمی بوده باشد. ۲. این مطلب (ممنوعیت هم جنس بازی مردان) نمی‌تواند تنها اعجاز علمی قرآن‌کریم محسوب شود چون همان طور که گذشت در کتاب مقدس نیز داستان حضرت لوط علیه السلام آمده است. ۳.

آثار زیانبار بهداشتی لواط می تواند جزئی از اسرار و حکمت‌های علمی این حکم باشد، اما نمی‌توان گفت که علت تامه و منحصر صدور این حکم است. بلکه ممکن است مفاسد و مصالح دیگری مثل ضررهای روحی و معنوی و اجتماعی نیز مورد نظر شارع بوده است و در صدور این حکم تأثیر داشته است و همانطور که ممکن است برخی از عوامل ضررهای این عمل هنوز کشف نشده باشد. ۴. برخی از آثار بهـداشتی که در مورد لواط ذکر شده ممکن است در مورد همه افراد مبتلا به این عادت زشت ظاهر نشود. پس این امور فی الجمله درست است. (نه بالجمله). تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۶۷

۴. ممنوعیت استمناء (جلق زدن: خود ارضائی)

اشاره

استمناء، یعنی اینکـه کسـی کـاری کنـد که از خـودش منی بیرون آیـد. این عمـل در اسـلام ممنـوع و حرام شـده است. قرآن کریم می‌فرمایـد: «آنها که دامان خویش را از بی عفتی حفظ می‌کنند جز با همسـران و کنیزان (که در حکم همسـرند) آمیزش ندارد، چرا که در بهره‌گیری از اینها مورد سر زنش نخواهنـد بود. و هر کس جز اینها را طلب کند، متجاوز است.» «۱» نزول: در دو جای قرآن کریم این آیات نازل شـده است. «۲» حکایت شده که شخصـی از امام صادق علیه السـلام در مورد این عمل (اسـتمناء) سؤال کرد و حضـرت فرمود: «گناهی بزرگ است و کسـی که مرتکب این کار زشت شود هماننـد کسـی است که با خود ازدواج کند و اگر من بـدانم کسـی بـا خود این عمـل را انجـام می‌دهـد با او غـذا نخواهم خورد. آن شـخص از امام سؤال کرد: آیا از قرآن مجیـد دلیل بر حرمت این کار وجود دارد. حضـرت این آیه را قرائت فرمود: «فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون».» «۳»- «۴» تذکر: آیه فوق بیان یک حکم کلی است که هر کس از راه غیر ازدواج و مشـروع به ارضاء و غریزه جنسـی خود بپردازد آن شخص از تجاوزکاران محسوب می‌شود و امام علیه السـلام در اینجا تعیین مصـداق کرده است یعنی یکی از موارد و مصادیق این حکم کلی را که استمناء است بیـان کرده است و گر نه در خود آیه کلمه اسـتمناء نیست. تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۲، ص: ۲۶۸ احکام: در فقه اسـلام برای اسـتمناء چند حکم قرار داده شده است: ۱. اسـتمناء حرام است و از گناهـان کبیره است «۱». ۲. کسـی که در حال روزه اسـتمناء کند روزه‌اش باطل است «۲». ۳. در صورتی که برای حاکم شـرع اثبات شود، که کسـی اسـتمناء می‌کنـد می‌تواند او را حد (شلاق) بزند «۳». حکمت‌ها و اسـرار علمی: متخصصان علوم پزشکی و صاحب نظران در مورد این عمل زشت آثار زیان‌بار فراوانی را ذکر کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. آثار زیان‌بار روانی و اخلاقی

برخی از نویسـندگان آثـار خودارضـائی را اینگـونه بر می‌شـمارند: «تغییر اخلاـق و مزاج به طـور غیر قابـل توضـیح، حسـادت، غم و کدورت، مالیخولیا و فکر گوشه‌گیری از نتایج شوم ابتلای به این انحراف جنسی است.» «۴»

۲. أثر زیان بار اجتماعی

برخی از صاحب نظران با نقل نوشـته‌های کتاب «ناتوانی‌های جنسی «۵»» است این گونه می‌نویسـند: «این عمل مبتلایان را به ضعف قوای شهوانی دچار می‌کند، جبون (ترسو) و بی حال بار می‌آیند، شهامت و درستی از آنان سلب می‌شود چه بسا اشخاص هستند که در عنفوان جوانی در أثر مبتلاـ شـدن به جلق چنـان دچار ضـعف قوای روحی و جسـمی می‌شونـد که معتادین به تریاک و شیره در مقابل آنان شیر نری به شمار می‌آیند. «۶»» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۶۹ گوشه‌گیری نیز از پیامدهای این عمل

زشت است.

۳. آثار زیان‌بار آن از نظر جسمی

«مشاهدات دکتر «هوپین سون» ثابت کرده که: عموم ناراحتی‌های مربوط به دستگاه تناسلی، از آثار استمناء است. و نیز ناراحتی‌های شبکیه چشم و مشیمیه از آن سرچشمه می‌گیرد. آثار عادت به این کار شنیع: صورت، رنگ اصلی خود را از دست می‌دهد و پژمرده می‌شود. حالت گرفتگی در سیمای آنها ظاهر می‌گردد، چشم‌های آنها با حلقه‌های کبود رنگی احاطه می‌شود. بعد از آن سستی و تنبلی در اعضای مختلف مشاهده می‌گردد. نقصان حافظه، خرابی اشتها، مشکل شدن هضم، تنگی نفس، است. از اثرات و نشانه‌های این عمل نیز: کم خونی و ضایع شدن قوای جسمانی، روحی، دوران سر، صدای گوشها، کمردرد، سختی تنفس، کم شدن حافظه، لاغری و ضعف و سستی است. «۱»» یکی دیگر از صاحب نظران در این مورد می‌نویسد: «... استمناء طراوت جوانی و حسن صورت را کم می‌کند و مداومت آن موجب عنین شدن (از کار افتادن نیروی جنسی) می‌گردد. و مویها را سفید و به پیری زودرس مبتلا می‌گردند. و سرعت انزال (برماتسم) از عوارض حتمی آن خواهدبود.» «۲»- «۳» دکتر عدنان الشریف نیز آثار پزشکی استمناء را بررسی کرده ولی متذکر می‌شود که استمناء در حال خواب امری طبیعی است که احتلام نامیده می‌شود «۴» و سید جواد افتخاریان نیز مطالب تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۷۰ مشابهی دارد «۱». بررسی: در اینجا لازم است چند نکته روشن شود: ۱. ممنوعیت استمناء یکی از خدمات دین اسلام به بشریت بویژه جوانان است. در زمانی که بشر اطلاعی از ضررهای بهداشتی و روحی استمناء نداشت اسلام این عمل شنیع را حرام اعلام کرد. و این مطلب انطباق احکام اسلام با پیشرفت‌های علوم پزشکی را نشان می‌دهد. ۲. در قرآن کریم به طور صریح از استمناء سخنی به میان نیامده بلکه همانطور که گذشت قرآن یک قاعده کلی (ممنوعیت ارضاء غریزه جنسی از راه غیر ازدواج و مشروع) را بیان می‌کند که استمناء می‌تواند یکی از مصادیق آن قاعده باشد. پس این مطلب نمی‌تواند اعجاز علمی قرآن محسوب شود. ۳. آثاری که برای استمناء شمرده‌اند قسمتی از فلسفه و اسرار علمی این حکم را نشان می‌دهد. علت تامه و منحصر صدور این حکم را بیان نمی‌کند. و ممکن است قانون‌گذار اسلام به مصالح و مفاسد دیگری نیز نظر داشته است. ۴. استمناء می‌تواند یکی از علل و عوامل موثر در بیماری‌ها و آثار زیان‌بار روحی و جسمی باشد که ذکر شد. و برخی از این موارد علل و عامل دیگری نیز دارد (مثل کم خونی و ...) پس این آثار فی الجمله (نه در همه افراد و موارد) می‌تواند صحیح باشد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۷۱

د: قرآن و بهداشت روان انسان

اشاره

برخی از آیات قرآن حاوی دستورات و سفارش‌هایی در زمینه عقاید، اخلاق، عبادات و ... است که در آرامش روانی و تعادل روحی انسان تأثیر مثبت دارد و نتیجه آنها سلامت روانی انسان است. چرا که موجب رفع اضطراب‌ها و نگرانی‌های بشر می‌شود. و به اصطلاح او را شفاء می‌دهد. «۱» این مطلب از سه جهت قابل بحث و بررسی و اثبات است. نخست از جهت آیاتی که در خود قرآن وجود دارد و آن را «شفاء» می‌خواند و دوم از جهت تاریخی و تأثیر شفابخشی قرآن در جامعه بشری و سوم از جهت علوم پزشکی که این تأثیرات را تأیید می‌کند. ما این مطلب را به صورت مختصر بیان می‌کنیم و مورد بررسی قرار می‌دهیم:

اول: آیات قرآن در مورد شفابخشی آن

در این مورد به چند آیه استدلال شده است: ۱. «ونُنزّل من القرآن ماهو شفاء ورحمهٔ للمؤمنین ولایزید الظالمین الاخساراً» «۲» «قرآن را نـازل می کنیـم کـه شـفاء و رحمـت برای مؤمنـان اسـت و سـتمگران را جز خسـران (و زیـان) نمی‌افزایـد.» ۲. «بتحقیـق از سـوی پروردگارتان انـدرز و شـفادهنده دلها نازل شد.» «۳» ۳. «بگو این قرآن برای مؤمنان مایه هـدایت و شـفاء است.» «۴» نکات: ۱. واژه «شفاء» در مقابل بیماری‌ها و عیب‌ها و نقص‌ها است بنابراین نخستین کاری که قرآن در وجود انسان می کند همان پاکسازی از انواع بیماریهای فکری و اخلاقی فرد و جامعه است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۷۲ و واژه رحمت همان مرحله تخلّق به اخلاق الهی و جوانه زدن شکوفه‌های فضایل انسانی در وجود افرادی است که تحت تربیت قرآن قرار گرفته‌اند. پس «شفاء» اشاره به پاکسازی و «رحمت» اشاره به بازسازی است. ۲. چگونه قرآن شفابخش دردهاست؟ برخی مفسران قرآن در این زمینه می‌نویسند: «بدون شک بیماریهای روحی و اخلاقی انسان، شباهت زیادی به بیماریهای جسمی او دارد. هر دو کشنده است، هر دو نیاز به طبیب و درمـان و پرهیز دارد، هر دو گـاهی سـبب سـرایت به دیگران می‌شود ... چه تشبیه جـالب و پر معنا و پر مایه‌ای؟ آری قرآن نسـخه حیات‌بخش است برای آنها که می‌خواهند با جهل و کبر و غرور و حسد و نفاق به مبارزه برخیزند. قرآن نسخه شفابخشی است برای برطرف ساختن ضعف‌ها و زبونی‌ها و ترس‌های بی دلیل، اختلاف‌ها و پراکندگی‌ها، برای آنها که از بیماری عشق به دنیا، وابستگی به مادیات، تسلیم بی قید و شرط در برابر شهوت‌ها رنج می‌برند. قرآن نسخه شفابخش جهانی است که آتش جنگ در هر سوی آن افروختـه اسـت و در زیر بـار مسـابقه تسـلیحاتی کمرش خم شـده است. «۱» نکته جـالب آن است که داروهـای شـفابخش دردهـای جسمانی، معمولًا آثار نامطلوبی بر ارگانهای بدن می گذارند. اما این داروی شفابخش (یعنی قرآن) هیچ أثر نامطلوبی بر روی جان و فکر و روح انسان ندارد. «۲» ۳. در برخی روایات اسلامی نیز به بعد شفابخشی قرآن اشاره شده است. «۳» ۴. چرا که آیه فوق اشاره شده بود که ستمگران از قرآن نتیجه معکوس می گیرند: پاسخ آن است که: قرآن مثل قطره‌های خالص باران است که در باغ‌ها لاله روید و در شوره‌زار خس، قرآن همچون غذای نیروی بخشـی است که اگر یک دانشمند بخورد برای تعلیم و تربیت نیرو می گیرد. و اگر به یـک سـتمگر بـدهی برای بیـدادگری بیشتر از آن سود می‌برد. در حالی که غـذا یکسان است اما تفاوت در افراد و طرز تفکر آنهـاست. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۷۳ افرادی کـه خمیر مـایه وجودشـان بر أثر کفر و ظلم و نفـاق به شـکل دیگری در آمـده است، هر جـا نور حق را می‌بیننـد به سـتیز بـا آن بر می‌خیزنـد، و این مقـابله و ستیز بـا حق، بر پلیـدی و گمراهی و زیانکـاری آنهـا می‌افزایـد و روح طغیـان و سرکشـی را در آنهـا تقویت می کنـد. پس قرآن مـایه هـدایت گمراهان است اما هـدایت کسانی که در جسـتجوی حق هسـتند و با همین انگیزه به سـراغ قرآن می‌آینـد. نه افراد متعصب و لجوج که با دیـدی منفی به سـراغ قرآن می‌آیند، که مسلماً از آن بهره‌ای نخواهند برد. «۱»

دوم: شفابخشی قرآن در بستر تاریخ

بهترین دلیل برای اثبات شفابخشی قرآن، مقایسه وضع عرب جاهلی با تربیت شدگان مکتب قرآن و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آغاز اسـلام است. عرب‌ها قبل از ظهور اسـلام گرفتار جهل، خونخواری و انواع بیماریهای اجتماعی و اخلاقی بودند. اما با نسخه شفـابخش قرآن نه تنهـا درمـان یافتنـد، بلکه آنچنـان نیرومنـد شدنـد که ابر قـدرت‌های جبـار جهان را به زانو در آوردنـد. «۲» هنوز دویست سال از تعالیم قرآن سپری نشده بود که جامعه‌ای متمدن بوجود آوردند و به وحدت در تفکر و وحدت عملی جامعه دسـت پیـدا کردنـد و تفرقه‌هـا، غارتگری‌هـا جـای خـود را بـه حـاکمیت قـانون داد. زنـانی که بردەوار زنـدگی می کردنـد و زنـده به گـور

می‌شدند، نجات یافتند و در ارث پدر و مادر خود شریک شدند و حتی در امور اجتماعی دخالت می‌کردند. مردم جزیرهٔ العرب که تعدادی انگشت شماری با سواد داشتند، به علم و دانش روی آوردند و کتاب‌های فراوان نوشتند و محوریت علمی جهان را تا قرن‌ها بدست گرفتند. «۳» کسانی که به همدیگر رحم نمی‌کردند و غرق در رباخواری بودند، به ایثار و انفاق و قرض دادن روی آورند. افراد ترسو تبدیل به شیران روز و عابدان شب شدند.

سوم: شفابخشی قرآن از منظر علوم پزشکی

برخی از روانشناسان و جامعه شناسان، قرآن و مطالب آیات آن را مورد توجه قرار داده و تأثیرات آنها را در روان انسان مورد بررسی قرار داده‌اند. و از این رهگذر شفابخشی قرآن را با تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۷۴ علوم تجربی به اثبات رسانده‌اند. و به نتایج جالب و شگفت‌انگیزی دست یافته‌اند. این گروه کارهای خود را در دو محور عمده ارائه کرده‌اند که بدانها اشاره می‌کنیم: الف: تأثیرات قرائت قرآن بر کاهش درد، اضطراب و افسردگی: در این مورد پژوهش‌های متعددی تحت عنوان شرایط کنترل شده و با توجه به ضوابط پزشکی توسط پزشکان متخصص انجام شده است وبه نتایج مثبتی رسیده است که به برخی آنها اشاره می‌کنیم: ۱. آقای علیرضا نیک‌بخت نصرآبادی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را به موضوع: «بررسی میزان تأثیر آوای قرآن کریم بر کاهش درد بیماران بعد از اعمال جراحی شکم» اختصاص داده است «۱» و در پایان نتیجه گرفته که آوای قرآن باعث کاهش شدت درد در بیماران بعد از اعمال جراحی شکم می‌شود «۲» ما چکیده مقاله ایشان را به صورت کامل نقل می‌کنیم. تذکر: برای آشنائی بیشتر با جدول‌های آماری و نتایج تحقیقات ایشان به ضمیمه شماره ۲ همین نوشتار مراجعه کنید. ۲. در پژوهشی که توسط دو تن از محققان در تهران به روش آزمون اضطراب «کتل» انجام شد، نشان داده شد که در بین گروه آزمایشی ۶۰ نفره دختر که بصورت تصادفی از بین دانش آموزان دبیرستانی انتخاب شدند؛ گروهی که حد اقل ۶ ماه روزانه نیم ساعت به قرائت قرآن مجید می‌پرداختند میزان اضطراب و گرایش به افسردگی آنان به شکل چشمگیری کمتر از آزمودنیهای گروه مقایسه است. «۳» ۳. در تحقیق دیگری ثابت شد که مداومت بر قرائت قرآن کریم نقش مؤثری در مقابله با استرس دارد. همچنین فهم قرآن نیز در مقابله با استرس تأثیر دارد. «۴» ب: تأثیرات آموزه‌های قرآن بر بهداشت روانی فردی و اجتماعی بشر: برخی از محققان و متخصصان علوم پزشکی، پژوهش‌های متعددی در این مورد انجام داده‌اند و تأثیرات آموزه‌های (دستورات وتوصیه‌های) و آیات قرآن را در بهداشت روانی فردی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۷۵ و اجتماعی انسان بررسی کرده‌اند. در این تحقیقات تجربی نتایج مثبت و چشمگیری در مورد برخی مفاهیم و دستورات قرآن بدست آمده است که در اینجا به صورت فهرست‌وار بدانها اشاره می‌کنیم: «۱» ۱. وحدت شخصیت انسان و رابطه آن با توحید قرآنی یکی از صاحبنظران در این مورد می‌نویسد: «پژوهشها در منابع و مجموعه آثار در سلامت روان نشان می‌دهد که اساسی‌ترین و مهم‌ترین مسأله در شخصیت سالم، وحدت روان و تعهد مذهبی است. وحدت روان با سیستم ارزشی که بتواند به حیات معنا و هدف دهد. مرتبط است. در بین سیستم‌های ارزشی، مذهب بالاترین قابلیت را برای ایجاد وحدت شخصیت داراست. اساس و مبنای مذهب اسلام بر وحدت و توحید می‌باشد. وحدت شخصیت ویگانگی روان انسان، مظهر و نماینده بارز توحید ذات‌مقدس خالق است ...» «۲» ۲. دمیدن روح امید و ممنوعیت یأس ناامیدی در قرآن و تأثیر آن در کاهش افسردگی. در قرآن کریم می‌خوانیم: «و از رحمت بی منتهای خدا نومید مباشید که هرگز هیچ کس از رحمت خدا نومید نیست، مگر کافران.» «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۷۶ کتابهای مذهبی و بویژه قرآن کریم بر توکل به خدا و امید به فضل و رحمت الهی و مذمت ناامیدی و یأس تاکید دارند بطوری که در اسلام ناامیدی از خدا را یک گناه کبیره به حساب می‌آید. همین مطلب موجب می‌شود که مؤمنان همیشه شاداب و امیدوار باشند و به دامن افسردگی و یأس

نیفتند. یکی از صاحبنظران در این زمینه می‌نویسد: «نتایج (یک آزمون) نشان داد، بیمارانی که باورهای مذهبی قوی‌تر داشتند و اعمال مذهبی را انجام می‌دادند نسبت به گروه دیگر کمتر افسردگی داشتند و راه طولانی‌تری را در هنگام ترخیص از بیمارستان پیاده طی کردند. همچنین دانستن خداوند به عنوان منشأ قدرت و آرامش و انجام فرایض دینی به صورت معنی‌داری با درجه پایین افسردگی در هنگام ترخیص از بیمارستان ارتباط داشته است. «۱» ۳. دعوت قرآن به صبر «۲» و تأثیر آن در کاهش فشارهای روانی. ۴. دعوت قرآن به توکل بر خدا «۳» و تأثیر آن در حل مشکلات و آرامش روانی. ۵. تأثیر یاد خدا در آرامش دل و رفع اضطراب و نگرانی. یکی دیگر از پزشکان صاحبنظر می‌نویسد: «واکنش سوگ ناشی از داغدیدگی، واکنش طبیعی است. تحقیقات زیادی نشان داده‌اند که داشتن تفکر و عملکرد مذهبی به طور محسوس موجب کاهش شدت درد فقدان و دوره آن می‌شود. این تاثیر از طریق مکانیسم‌های چندی صورت می‌گیرد منجمله: اول: اعتقاد، ایمان و توکل به خداوند () با نام و یاد او قلبها آرام می‌گیرد. «الا بذکر الله تطمئن القلوب» «۴» دوم: داشتن صبر و بردباری و تسلیم رضای خداوند و تسلیم نظام الهی و پناه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۷۷ بردن به خداوند در هنگام مصیبت ها «انّا للّه و انّا الیه راجعون» «۱» نیز موجب کاهش شدت و دوره سوگ می‌شود. سوم: بهره‌گیری از سمبلهای ایمانی و مذهبی از دیگر عوامل مهم و مؤثر در کاهش درد فقدان است. در شیعه نمونه متعالی این مراسم مربوط به عزاداریهای عاشورا است. عاشورا نمونه‌ای از هر نوع داغ را داراست داغ فرزند، داغ برادر، غم اسیری و مظهر متعالی وداع با زندگی. در انسان مسلمان داغدار به هر میزان که بتواند خودش را جای داغداران کربلا قرار دهد و با آنها همانند سازی کند به همان میزان از فشار داغدیدگی خودش کاسته می‌شود. «۲» ۶. ممنوعیت خودکشی در دین «۳» و تأثیر آن در پایین آمدن آمار خودکشی در جوامع مذهبی. در دوازده پژوهش که توسط «گارتنر» و همکاران (۱۹۹۱ م) مورد بررسی قرار گرفتند بین اعتقادات مذهبی و خودکشی همبستگی منفی مشاهده شد ... «استاک» در توضیح اینکه چرا افراد مذهبی کمتر دست به خودکشی می‌زنند دلایل مختلفی ارائه می‌دهد که از آن جمله بالاـ بودن عزت نفس و داشتن مسئولیت اخلاقی است همچنین عواملی مانند اعتقاد به بخشایش پروردگار، اعتقاد به مبارزه با وسوسه‌های شیطانی از قبیل خودکشی، اعتقاد به عدالت و روز واپسین را از دیگر عوامل می‌داند. «۴» ۷. تأکید بر محبت به پدر و مادر و تأثیر آن در سلامت روانی افراد خانواده. ۸. آیات حجاب در مورد بانوان و نقش آن در سلامت روانی زنان. ۹. اعتقاد به معاد و تأثیر آن در تأمین بهداشت روانی. «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۷۸ ۱۰. تأثیر نماز در آرامش روانی. «۱» (طه/ ۱۴ و رعد/ ۲۸ و ...) ۱۱. ممنوعیت بزهکاری در قرآن «۲» و تأثیر آن در کاهش این رفتار در بین افراد مذهبی (تأثیر اجتماعی). «۳» ۱۲. امر به معروف و نهی از منکر و تأثیرات آن بر جلوگیری از رشد عوامل آلوده کننده فضای جامعه (تأثیر اجتماعی). ۱۳. ممنوعیت سوء ظن، تجسسی، تهمت و غیبت و تأثیرات آنها در پاکی فضای جامعه و امنیت اجتماعی حفظ شخصیت اجتماعی افراد. ۱۴. توصیه به محبت، صله رحم، بخشش به دیگران و تأثیرات مثبت آن در اجتماع انسانی. ۱۵. ایجاد فضای سالم جنسی در اجتماع از طریق دستور حجاب برای زنان و ممنوعیت فحشاء در آیات قرآن. ۱۶. دستور ازدواج و تشکیل خانواده و تأثیرات آن در آرامش فردی و سلامت محیط اجتماع. ما در اینجا نمی‌توانیم تمام تحقیقات پزشکان و محققان را در مورد مطالب فوق نقل کنیم و فقط پاره‌ای از نتایج تحقیقات آنان را بیان کردیم. «۴» نتیجه‌گیری و بررسی: در اینجا تذکر چند نکته سودمند است: ۱. با توجه به مطالبی که از قرآن، روایات، تاریخ مسلمانان و علوم تجربی بیان شد، ویژگی شفابخشی قرآن کریم روشن گشت، و تأثیرات قرآن در مورد درمان بیماریهای روحی و روانی بیان شد. این تأثیرات قرآن از همان صدر اسلام مشهود بوده و شاهدی بر حقانیت این کتاب الهی است. و تأثیرات قرآن بر بهداشت روانی انسان از مطالب شگفت‌انگیزی است که با پیشرفت علوم روانشناسی روشن‌تر شده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۷۹ ۲. توجه به این نکته ضروری است که حکمت و فلسفه دستورات و مطالب قرآن کریم (مثل نماز، صبر، توکل و ...) منحصر در تأثیرات روانی آن نیست. بلکه تأثیرات معنوی (مثل نزدیکی به خدا و تکامل روحی و ...) نیز دارد. و ممکن است بسیاری از آثار آن را ما کشف نکرده باشیم

و از آن اطلاع نداشته باشیم. پس اگر آثار روانی آیه‌ای در حوزه بهداشت روانی بدست نیامده یا ثابت نشد و یا حتی آثاری که گفته شده، خلاف آن ثابت شد، این مطلب اشکالی را بر دین و قرآن وارد نمی‌سازد. چرا که ممکن است این امور علت تامه این احکام و آیات نباشد. بلکه این دستورات تعبدی دین است که با پیشرفت فکر و علم بشر ممکن است قسمتی از مصالح و آثار سازنده آن کشف شود. و برخی از آثار آن نیز روشن نشود. ۳. شفابخشی قرآن و تأثیرات آن در بهداشت روانی انسان، اعجاز علمی قرآن را اثبات نمی‌کند، چرا که این تأثیرات دو بخش است: بخش اول: مربوط به محتوای مطالب قرآن کریم است (مثل دستور به صبر و توکل و نماز و ...) که این آموزه‌ها در ادیان قبل از اسلام نیز وجود داشته است و تأثیرات این امور معنوی در بهداشت روانی انسان مخصوص قرآن کریم نیست، پس نمی‌تواند دلیل اعجاز علمی این کتاب مقدس باشد. بخش دوم: تأثیرات فوق مربوط به قرائت قرآن است که به لحن و صدای خواننده یا موسیقی خاص قرآن در درمان بیماران اثر می‌گذارد. و شدت ناراحتی آنان را کم می‌کند. بنظر می‌رسد که این مطلب هم هر چند بسیار عجیب و جالب است و عظمت این کتاب مقدس را نمایان می‌کند، اما دلیلی بر اعجاز علمی قرآن کریم نیست. چرا که این تأثیرات در مورد هر نغمه آهنگین و زیبا و دلنشین موسیقی طبیعی (مثل صدای آب و ...) وجود دارد بطوری که برخی تأثیرات آنها در آرامش روانی انسان مشهود است. و حتی برخی افراد در مورد موسیقی‌های غیر طبیعی (موسیقی مصنوعی و ساخت دست بشر) هم ادعا می‌کنند که تأثیرات آرام‌بخشی دارد. البته ممکن است ادعا شود که تأثیرات نوای قرآن بیشتر است چرا که همراه با معنویت است، ولی اثبات این مطلب احتیاج به پژوهش‌های بیشتر دارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۸۰ ۴. شناخت هر چه بیشتر تأثیرات قرآن در بهداشت روانی فردی و اجتماعی انسان‌ها می‌تواند ما را در شناخت بهتر قرآن و استفاده بیشتر از محضر آن در درمان بیماریهای روانی کمک کند. و به عبارت دیگر تحقیقات تجربی در این زمینه کیفیت‌های امور معنوی را به صورت کمیت و آمار علوم تجربی در اختیار بشر قرار می‌دهد. و راههای جدیدی را در استفاده از وحی الهی برای ما می‌گشاید. که امید است این راهی که تازه آغاز شده ادامه یابد و بشریت را به کمالات معنوی علاقمندتر کند و راه حق ادیان الهی و بویژه قرآن را به انسان سر گشته عصر حاضر بنمایاند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۸۱

فصل دوم: قرآن و درمان بیماری‌ها

الف: قرآن و درمان بیماری‌های روانی و روحی

همان گونه که بیان شد قرآن کریم بیماری‌ها را منحصر به بیماری جسمی نمی‌داند بلکه می‌فرماید که گاهی دل و قلب و روح انسان بیمار می‌شود و در این هنگام خداوند یک نسخه شفابخش و طبیب حاذق فرستاده تا انسان را از بیماری نجات بخشد. خداوند قرآن را به عنوان شفا معرفی می‌کند. «۱» تذکر: ما در فصل قرآن و بهداشت، مباحثی پیرامون بهداشت روانی بیان کردیم، از این رو در این قسمت به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

ب: قرآن و درمان بیماری‌های جسمی

ب ۱. عسل

اشاره

عسل غذای شیرینی است که اغلب به صورت مایع بوده و از زنبور عسل به دست می‌آید. در قرآن کریم از مواد غذایی مختلفی نام برده شده است اما تنها در مورد عسل است که آن را «شفا» نامیده است. «و پروردگار تو به زنبور عسل «وحی» و الهام غریزی نمود که: از کوهها و ثمرات و گلها بخور و راههایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است به راحتی بپیما؛ از درون شکم نوشیدنی با رنگ‌های مختلف خارج می‌شود. که در آن شفا برای مردم است.» «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۸۲ تاریخچه: عسل از زمان‌های قدیم مورد توجه بشر بوده است. و علاوه بر جنبه غذائی آن در زمان «بقراط» و در متون «تورات» به عنوان یک ضد عفونی کننده در بیماری‌های پوستی و زخمها مورد توجه بوده است «۱». و در کتاب مقدس نیز در مورد عسل مطالبی آمده است. «۲» حکمت‌ها و اسرار علمی: بسیاری از صاحب نظران، مفسران و پزشکان در مورد اهمیت غذائی و دارویی (شفابخشی) عسل سخن گفته‌اند. و بر قرآن کریم آفرین گفته‌اند که آن را «شفا» خواند. در این میان یکی از کاملترین تحقیقات در این زمینه را از نظر می‌گذرانیم. و به برخی دیگر اشاره خواهیم کرد: «دکتر عبد الحمید دیاب و دکتر احمد قرقوز» نتایج تحقیقات، تجارب و آزمایشات علمای جهان به ویژه در روسیه و آمریکا را جمع‌آوری کرده‌اند و این گونه گزارش می‌کنند:

اول: مواد تشکیل دهنده عسل

عسل دارای بیش از ۷۰ ماده مختلف است: ۱. عسل مهمترین منبع مواد قندی طبیعی است و تا کنون ۱۵ نوع قند در آن کشف گردیده است ... که در مجموع یک کیلوگرم عسل ۳۲۵۰ کالری حرارت می‌دهد. ۲. عسل به لحاظ داشتن برخی انواع از مواد تخمیری در تبادلات غذایی و کمک به هضم غذا در میان خوراکی‌ها بالاترین مرتبه را دارد. ۳. عسل دارای ویتامین‌های بسیار است که از جمله مهمترین آنها ویتامین، ۲، ۵، (اسیدنیاسین)، ۶ (پرودکسین)، ویتامین، ویتامین، ویتامین و ویتامین. هر چند مقدار این ویتامین‌ها در عسل زیاد نیست، ولی کافی و مفید می‌باشد. ۴. عسل دارای انواع پروتئین، اسیدهای آمینه و اسیدهای آلی مثل اسید فورمیک ()، مشتقات کلروفیل، مقداری آنزیم و محرک‌های حیاتی () و رایحه‌های معطر می‌باشد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۸۳ ۵. املاح معدنی در عسل فراوانند از جمله: کلسیم، سدیم، پتاسیم، منگنز، آهن، کلر، فسفر، گوگرد و ید. املاح موجود در عسل ۰۰۲/ ۰٪ وزن آن را تشکیل می‌دهد. ۶. بسیاری از محققین تأکید دارند که عسل دارای عوامل قوی ضد میکروب می‌باشد. همچنین اعتقاد بر این است که عسل دارای هورمون نباتی و نوعی هورمون جنسی (از مشتقات استروژن) است. می‌بینیم که عسل ماده‌ای است بسیار پیچیده و البته ممکن است با توجه به نوع گلهائی که زنبورها از آن تغذیه می‌کنند، عسل مناطق مختلف اندک تفاوتی با هم داشته باشند «۱».

دوم: خاصیت ضد میکروبی و ضد عفونی عسل

دانشمندان تاکید دارند که میکروب‌هایی که عامل بیماری انسانها هستند قادر به ادامه حیات در عسل نیستند و عملًا عسل آنها را از بین خواهدبرد. برای این خاصیت عسل نظریات بسیاری ارائه گردیده است. «۲» سوم: عسل و طب اطفال: عسل برای کودک هم یک ماده غذایی است «۳» و هم یک داروی بسیار ارزشمند می‌باشد. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۸۴ چهارم: عسل و پیشگیری از عوارض تابش انواع اشعه و سرطان: «۱» پنجم: کاربرد درمانی عسل: تأثیر بهی بخشی عسل کاملًا مدلول صریح آیه قرآنی است که می‌فرماید: «فیه شفاء للناس». و هنگامی که انسان بر قدرت این داروی الهی در بهبود بخشیدن بسیاری از بیماری‌ها از جمله بیماری‌هایی که دانش بشری تا کنون نتوانسته درمان مؤثری برای آنها بیابد، پی ببرد، واقعاً شگفت‌زده می‌شود. مهمترین ویژگی که عسل را به عنوان یک دارو از سایر داروها متمایز می‌سازد، نداشتن عوارض زیان‌آور جنبی بر سایر اندام‌های بدن است. و بلکه بر عکس، حال عمومی سایر دستگاهها را نیز بهبود می‌بخشد که این خود در کوتاه کردن زمان بیماری و سرعت

درمان مؤثر است. ۱. عسل و بیماری‌های پوستی (): درمان بیماری‌های پوستی بویژه جوش‌های چرکی و زخمهای کهنه و عفونی با عسل از قدیم الایام یعنی از زمان بقراط و متون تورات گرفته تا دوران ابن سینا که معتقد بود عسل در درمان دمل‌ها و زخمهای عمیق عفونی بسیار سودمند است، رایج و متداول بوده است. در عصر حاضر نیز پزشکان بسیاری کاربرد عسل را در درمان این قبیل بیماری‌ها آزمایش کرده‌اند. نتایج بدست آمده از این آزمایشات را ارائه کرده‌اند. «۲»- «۳» تزریق موضعی عسل: عده‌ای از پزشکان تأکید دارند که از عسل می‌توان به صورت تزریق موضعی برای درمان خارش‌های حاد و مزمن پوستی استفاده کرد و نتیجه مطلوب گرفت. ۲. عسل و بیماری‌های گوارشی: عناصر گوناگون شیمیایی موجود در عسل به نوعی است که قادر است تأثیرات نیکوئی بر برخی از بیماری‌های دستگاه گوارش بگذارد. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۸۵ ۳. عسل و بیماری‌های تنفسی: مصرف عسل در بیماری‌های سل، سیاه سرفه و التهاب حنجره و گلو، التهاب ریه و در بیماری‌های آسم و ذات الریه بسیار سودمند است. ۴. عسل و درمان بیماری‌های چشم: عسل را از قدیم الایام در معالجه بیماری‌های چشم به کار می‌برده‌اند و به نتایج مطلوبی نیز دست می‌یافتند. امروزه تجارب و آزمایشات بی شمار تأثیر و فایده عسل را در درمان بیماری‌های چشم ثابت کرده است. «۱» ۵. عسل و درمان بیماری‌های زنان و زایمان: «۲» ۶. عسل و درمان بیماری‌های گوش، حلق و بینی «۳» ۷. عسل و درمان بیماری‌های قلبی: «۴» ۸. عسل و بیماری‌های کلیه: در مواردی که فعالیت کلیه دچار نارسائی گردد، از عسل به دلیل دارا بودن مقدار اندکی پروتئین و املاح معدنی می‌توان به عنوان رژیم غذایی استفاده کرد و به عنوان داروی مؤثر نیز نتیجه‌بخش خواهد بود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۸۶ عده‌ای از پزشکان با استفاده از عسل در ترکیبات گیاهی مثل عصاره تره و یا روغن زیتون و یا عصاره لیمو، نتایج مثبتی در دفع سنگ مثانه به دست آورده‌اند. ۹. عسل و دستگاه عصبی: «۱» ۱۰. عسل در درمان کم خونی مفید بوده، گلبول‌های قرمز و هیموگلوبین را افزایش می‌دهد و خاصیت ضد خونریزی دارد و از این بابت می‌تواند نقص ویتامین بدن را جبران کند. در خاتمه بحث در باره این داروی جادوئی، لازم به تذکر می‌دانیم که معالجه با عسل باید زیر نظر پزشک معالج انجام شود نه سر خود، زیرا ممکن است که نتیجه مطلوب به دست نیاید. با توجه به آنچه به صورت خلاصه گذشت، به حیطه تأثیر وسیع این ترکیب عجیب که خداوند حشره کوچکی را مأمور تهیه آن فرموده، پی می‌بریم. حشره‌ای که شاید از نظر حجم کوچک باشد ولی از نظر نظم و تلاش و کوشش و انجام وظایف بسیار آگاه و با مهارت و بزرگ است. بحث در باره عسل در این مختصر نمی‌گنجد و شاید اسرار بسیاری وجود داشته باشد که هنوز کشف نشده زیرا «و ما اوتیتم من العلم الا قلیلًا» «۲» بررسی: ۱. در اینکه عسل خواص غذایی و درمانی فراوان دارد، جای تردید نیست همان گونه اشاره صریح قرآن به «شفا» بودن عسل «فیه شفاء للناس» یک مطلب علمی است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۸۷ ۲. با توجه به اینکه قبلًا در فرهنگ پزشکی بشر تا حدودی پی به این مطلب برده بودند و امثال «بقراط» از روش شفابخشی عسل استفاده می‌کردند. و حتی در تورات نیز از عسل به نیکی یاد شده است. پس نمی‌توان گفت که این مطلب اعجاز علمی قرآن کریم است. و فقط می‌توانیم بگوییم که این آیه قرآن «فیه شفاء للناس» ارشادی است یعنی تأیید مطلبی است که پزشکان و کتب مقدس قبل از اسلام متذکر آن شده بودند. پس این مطلب علیرغم اصرار بسیاری از صاحب‌نظران و پزشکان محترم، یک اعجاز علمی قرآن نیست. بلکه یک مطلب علمی است که قرآن کریم بر آن مهر تأیید زده است. ۳. با توجه به انواع مختلف زنبورهای عسل و مناطق متفاوت که دارای گیاهان مختلفی است. در نتیجه عسل‌هایی با رنگ‌ها و خواص مشترک یا متفاوتی به دست می‌آید. و از این رو ممکن است برخی از این آثار در مورد همه عسل‌ها صادق نباشد. بلکه این مطالب در مورد، عسل فی‌الجمله صحیح است.

۲. روزه

اشاره

روزه (صوم) عبارت است از غذا نخوردن از صبحگاهان تا اول شب (با نیت و شرایط ویژه که در کتابهای فقهی دینی موجود است)، که این عمل تأثیرات روحی و جسمی فراوانی برای انسان دارد و مورد توجه قرآن کریم قرار گرفته است. در مرحله اول روزه‌داران را وعده بخشش و اجر عظیم می‌دهد: «و مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاک‌دامن و زنان پاک‌دامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.» «۱» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چرا؟ او گفت: چون در اسلام و قرآن فضیلتی در باره آنها همانند مردان نیامده است و اینجا بود که آیات فوق نازل شد «۲». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۸۸ در مرحله دوم روزه را بر مسلمانان واجب می‌کند: «ای افرادی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد، تا پرهیزکار شوید، چند روز معدودی را باید روزه بدارید و هر کس از شما بیمار یا مسافر باشد تعدادی از روزهای دیگر را روزه بدارد. و بر کسانی که روزه برای آنها طاقت‌فرساست، همچون بیماران مزمن و پیرمردان و پیرزنان لازم است کفاره بدهند. مسکینی را اطعام کنند و کسی که کار خیری انجام دهد برای او بهتر است و روزه داشتن برای شما بهتر است اگر بدانید. (روزه در چند روز معدود ماه رمضان است) ماهی که قرآن برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل در آن نازل شده است. پس آن کس از شما که در ماه رمضان در حضر باشد (در سفر نباشد) روزه بدارد و آن کس که بیمار یا در سفر است روز های دیگری را به جای آن، روزه بگیرد. خداوند راحتی شما را می‌خواهد نه زحمت شما را.» «۱» تاریخچه: روزه در ادیان قبل از اسلام سابقه‌ای طولانی دارد. و با شرایط ویژه‌ای و با انواع خاصی (مثل روزه سکوت) وجود داشته است. قرآن کریم به این سابقه در دو مورد اشاره می‌کند. نخست در هنگام تشریع روزه می‌فرماید: «ای افرادی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما نوشته شده همان گونه که برای کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد.» «۲» و در آیه دیگری به روزه حضرت مریم علیها السلام اشاره می‌کند: «و هر گاه کسی از انسانها را دیدی، با اشاره بگو: من برای خداوند رحمان روزه‌ای نذر کرده‌ام.» «۳» - «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۸۹ کتاب مقدس نیز پیروان یهودیت و مسیحیت را به روزه‌داری فرا می‌خواند و می گوید: چهل روز روزه داشتن موسی علیه السلام و ایلیا و عیسی مسیح به طور معجزه و خارق عادت بوده است. «۱»- «۲» حضرت مسیح علیه السلام نیز فرمود که شاگردانش بعد از فوت او روزه خواهندداشت «۳». حواریان آن حضرت نیز در موقع لزوم (روزه را) منظور و معمول می‌داشتند. لکن امری بر حتمیت و وجوب آن نفرمودند «۴». حکمت‌ها و اسرار علمی: در مورد اسرار علمی و تأثیر روزه در پیش گیری و درمان برخی بیماری‌ها بسیاری از پزشکان و صاحب‌نظران، اظهار نظر کرده و کتاب‌ها در این زمینه نوشته‌اند. و در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز اشاراتی بدان‌ها شده است «۵». ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. روزه در روایات

در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بر آثار روزه بویژه آثار معنوی آن تاکید شده است، اما ما در اینجا به یک روایت اکتفا می‌کنیم: عن النبی صلی الله علیه و آله: «صوموا تصحّوا «۶»»؛ «روزه بگیرید تا سالم باشید.»

۲. روزه موجب تقویت اراده روحی انسان می‌شود

در این رابطه برخی از پزشکان می‌نویسند: «از طرفی دیگر روزه می‌تواند تأثیرات نیکویی بر روح انسان نیز داشته باشد که به صورت رقت احساس و عواطف، خیرخواهی، دوری از جدل و درگیری و دشمنی با دیگران ظاهر می‌شود. روزه‌دار احساس می کند روحی متعالی و فکری بلند دارد.» «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۹۰ اما در باره رابطه روزه با وظایف جنسی، می‌توان

گفت روزه باعث تقویت اراده روحی انسان می‌گردد و او را قادر می‌سازد تا با نفس خود به مجاهده برخاسته و از اعمالی که منجر به ارتکاب گناه می‌شود (مثل نگاه حرام و فکر کردن در باره رذایل و معاصی که منجر به افزایش ترشحات هورمون‌های جنسی می‌گردد) خودداری نماید. لذا روزه روش موفقی برای اجتناب از ارتکاب گناه بوده و هست و پیامبر اکرم جوانانی را که از ازدواج سرباز می‌زدند مورد خطاب قرار داده می‌فرمود: «ای گروه جوانان، هر کس از شماقادر به تهیه خانه‌ای باشد، ازدواج کند و کسی که توانایی آن‌را نداشته باشد روزه بگیرد که‌روزه برای او سپری‌است درمقابل معاصی.» «۱»

۳. تأثیر مثبت روزه بر بیماری‌ها

برخی از پزشکان نوشته‌اند: امروزه تأثیر مثبت روزه بر بسیاری از بیماری‌ها به اثبات رسیده است مهمترین این بیماری‌ها عبارتند از: * امراض دستگاه گوارش از قبیل التهاب حاد معده. * چاقی. * تصلب شرایین، بالا رفتن فشار خون و خناق سینه. * التهاب مزمن کلیه. * آسم. * اختلالات روانی واخلاقی «۲».

۴. تأثیر روزه در پیشگیری بیماری‌ها

برخی از پزشکان می‌نویسند: «روزه برنامه‌ای است برای نظام بخشیدن به ابعاد مختلف زندگی به صورت ادواری، که در آن انسان‌های مؤمن خود را ملزم می‌دانند سالی یک ماه به آن عمل کنند و این کار تأثیر عمیقی بر روح و جسم آنها بر جای می‌گذارد. * روزه یک تدبیر وقائی و یک روش درمانی برای بسیاری از حالات مرضی است، و شاید دستگاه گوارش بیش از سایر اندام‌های دیگر از آن بهرمند شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۹۱ عمل غذا خوردن با بلعیدن لقمه پایان نمی‌پذیرد بلکه این اولین مرحله کار است. با بلعیدن لقمه، تمام دستگاههای بدن وارد فعالیت می‌شوند تا عمل هضم و جذب به نحو مطلوب انجام پذیرد. لذا دستگاه گوارش را می‌توان پرکارترین دستگاه بدن نامید. و همانطور که استراحت برای اعضای مختلف بدن لازم و ضروری است، برای دستگاه گوارش نیز امری حیاتی و واجب است. و چه بهتراین استراحت از طریق پیروی از یک برنامه ثابت غذایی و در طول یک ماه باشد تا به فواید و دست آوردهای غیر قابل انکار و بسیاری نایل شویم از جمله: * خلاصی بدن از چربی‌های متراکمی که در صورت افزایش تبدیل به بیماری چاقی می‌شود. * دفع فضولات و سموم متراکم در بدن. * فرصت دادن به سلول‌ها و غدد بدن برای تجدید قوا وانجام وظایف خود به نحو مطلوب وکامل. * استراحت نسبی کلیه‌ها و دستگاه ادرار. * کاهش رسوبات چربی در شریان‌ها و پیش گیری از تصلب شرایین. * گرسنگی باعث می‌شود که پس از پایان روزه بدن از خود واکنش نشان دهد. این واکنش به صورت میل به غذا و نشاط و فعالیت و تحرک است. در حالی که قبلًا خوردن غذابه صورت یک عادت خسته کننده در آمده بود. اگر آداب روزه را همان طور که شارع مقدس تکلیف فرموده و رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما سنت قرار داده بجا آورده شود، می‌تواند بهترین روش درمانی با گرسنگی باشد. روشی که اروپائیان در این اواخر به اهمیت آن پی برده‌اند. در همین رابطه یک پزشک اتریشی به نام بارسیلوس می گوید: «ممکن است فایده گرسنگی در معالجه برتر از کاربرد دارو باشد.» پزشک دیگری به نام دکتر هلبا () بیماران خود را چند روز از غذا خوردن منع می‌کرد و سپس برای آنها غذاهای سبک تجویز می‌نمود. درمان با روزه بر از بین بردن بافت‌های مریض و از کار افتاده تکیه دارد که بعد از روزه مجدداً ترمیم خواهد شد. شاید به همین دلیل باشد که عده‌ای و از جمله دکتر «باشوتین» معتقد باشند که روزه می‌تواند جوانی را به انسان باز گرداند «۱». تذکر: برای اینکه از روزه بهره کامل بگیریم، لازم است آداب آن را به طور صحیح بجا تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۹۲ آوریم از جمله تأخیر در خوردن افطار و تعجیل در خوردن سحری و عدم اسراف در خوردن غذا هم از نظر کمیت و هم از لحاظ کیفیت «۱». در مورد روزه و حکمت‌ها و اسرار علمی آن دکتر السید الجمیلی» و دکتر عدنان الشریف «۳»

و محمد سامی محمد علی «۴» و دکتر جمال الدین حسین مهران «۵» و سید جواد افتخاریان «۶» نیز مطالبی مشابهی گفته‌اند. بررسی: در اینجا تذکر چند مطلب لازم است: ۱. لزوم روزه‌داری برای انسان یک هدیه الهی است که از طرف انبیاء: به بشر ابلاغ شده است. آثار مفید روحی و بهداشتی روزه و اسرار آن کاملًا روشن است و این یک مطلب علمی است که در ادیان الهی وجود دارد. با توجه به اینکه در اعصار گذشته مردم اسرار علمی روزه را نمی‌دانستند و آن را اجباراً انجام می‌دادند و بشریت در عصر حاضر به فواید پزشکی روزه پی برده است ممکن است بگوییم که حکم روزه‌داری یکی از معجزات علمی ادیان الهی است. البته این احتمال هم هست که گفته شود اصل پرهیز از غذا در بیماریها، از دیر زمان مورد توجه پزشکان بوده است و روزه نوعی تایید این دستور پزشکی است. اما می‌توان به این احتمال پاسخ داد، که روزه در ادیان الهی مخصوص انسان‌های سالم است اما پرهیز پزشکی ویژه انسان‌های بیمار است. ۲. روزه را نمی‌توان یک معجزه علمی انحصاری قرآن محسوب کرد چرا که همان‌گونه که گذشت روزه، در ادیان قبل از اسلام سابقه داشته است و یک حکم تأسیسی اسلام نیست. ۳. روزه در اصل یک عبادت است که برای نزدیکی انسان به خدا و تعالی روحی و معنوی او قرار داده شده است پس اگر چه روزه فواید بهداشتی و درمانی دارد ولی نباید آن را در حد یک دستور رژیم غذایی پایین آورد و از فواید عظیم معنوی آن غافل و محروم شویم. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۹۳ ۴. اسرار پزشکی که در مورد روزه گفته شد جزئی از فلسفه و حکمت حکم وجوب روزه است و این مطلب ثابت نمی‌کند که علت تامه و منحصر تامه صدور این حکم همین فواید پزشکی است. بلکه ممکن است مصالح و مفاسد دیگری نیز مورد نظر شارع بوده است. ۵. تأثیر روزه در برخی از بیماری‌ها که نام برده شد (مثل امراض دستگاه گوارش) ممکن است در برخی موارد و با نظر پزشک معالج قابل اجرا و مفید باشد و چه بسا که طبق تشخیص پزشکان روزه برای برخی از این افراد مضر باشد که در آن صورت روزه حرام است. پس این آثار فی الجمله (در برخی موارد) صحیح است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۹۴ صفحه سفید تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۹۵

فصل سوّم: قرآن و اسرار خلقت انسان (از نظر پزشکی)

اشاره

در آمد: قرآن کریم در زمانی نازل شد که علم پزشکی در ابتدای راه بود و پزشکان اطلاعات زیادی از کارکرد دستگاه‌های درون بدن انسان نداشتند. طب یونانی و ایرانی بر مجامع علمی آن روزگاران حاکم بود ولی رشد چندانی در زمینه تشریح بدن انسان نداشت، کالبد شکافی و تشریح اعضاء درونی انسان در چند صد سال اخیر مورد توجّه جدّی پزشکان قرار گرفت. و در دستور کار دانشگاه‌های بزرگ واقع شد. در بین جوامع صدر اسلام، جامعه عرب بهره کمتری از علوم پزشکی داشت. و در همان زمان برخی از آیات قرآن به اسرار پنهان آفرینش بدن انسان اشاره می‌کند، اسراری که قرن‌ها بعد و با استفاده از وسایل پیشرفته کشف گردید. بیان این گونه مطالب در قرآن کریم نوعی رازگوئی و خبر از غیب و مطالب کشف نشده بود. اینک مطالب اینگونه آیات را بررسی می‌کنیم:

مراحل خلقت انسان، اعجاز علمی قرآن

قرآن کریم در موارد متعددی سخن از خلقت انسان گفته و مراحل آن را تذکر داده است هر چند که این آیات به ما درس خداشناسی و معادشناسی می‌دهد. امّا نکات و اشارات علمی را در بردارد که موجب حیرت متخصصان علوم پزشکی در اعصار مختلف شده است. و آن را نه تنها دلیل اعجاز علمی قرآن بلکه دلیل اعجاز بلاغی قرآن نیز گرفته‌اند «۱». بر اساس آیات قرآن «۲»

می‌توان مراحل خلقت انسان را از ابتدای کار پدر و مادر تا تولد کودک اینگونه دسته بندی کرد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۹۶ ۱. مرحله خاک. (تراب- طین) ۲. مرحله آب. (ماء- ماء دافق- ماء مهین) ۳. مرحله منی. (نطفهٔ من منی) ۴. مرحله نطفه مخلوط. (نطفهٔ امشاج) ۵. مرحله علقه. (علقهٔ) ۶. مرحله مضغه. (مضغهٔ) ۷. مرحله تنظیم و تصویر و شکل گیری. (تسویه و تصویر) ۸. مرحله شکل گیری استخوانها. (عظاماً) ۹. مرحله پوشاندن گوشت بر استخوان‌ها. (فکسونا العظام لحماً) ۱۰. مرحله آفرینش جنس جنین. (مذکر و مؤنث) ۱۱. مرحله آفرینش روح یا دمیدن جان در انسان. (خلقاً آخر- و نفخ فیه من روحه) مطالبی پیرامون پیدایش گوش و چشم. (و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدهٔ) ۱۲. مرحله تولد طفل. (نخرجکم طفلًا) ۱۳. مرحله بلوغ. ۱۴. مرحله کهن سالی. ۱۵. پایان زندگی (مرگ). «۱» البته برخی مفسران و پزشکان به گونه‌ای دیگر از آیات استفاده کرده و مراحل خلقت انسان را از نظر قرآن هفت مرحله دانسته‌اند «۲». دکتر «موریس بوکای» در مورد تاریخچه جنین‌شناسی و شناخت پیدایش انسان از تخم مخلوط زن و مرد و تطورات و مراحل جنین می‌نویسد: «باید همه بیانات قرآنی را با معلومات اثبات شده عصر جدید مقایسه کرد، موافق بودنشان با اینها واضح است لیکن همچنین بی‌نهایت مهم است که آنها را با عقاید عمومی که در این خصوص در جریان دوره وحی قرآنی شایع تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۹۷ می‌بود مواجهه داد تا معلوم گردد انسانهای آن زمان تا چه اندازه از نظراتی شبیه آنچه در قرآن در باره این مسائل عرضه شده دور بودند. فی الواقع این فقط در جریان قرن نوزدهم است که دید تقریباً روشنی از این مسائل پیدا می‌کنیم. در تمام مدت قرون وسطی، اساطیر و نظرات صوری بی پایه، منشأ متنوع‌ترین آراء و تا چندین قرن پس از آن ساری و جاری بود. آیا می‌دانید که مرحله‌ای اساسی در تاریخ جنین‌شناسی تصدیق «هاروی «۱»» در سال ۱۶۵۱ میلادی بود مشعر بر اینکه «هر چیز که می‌زِیَد در آغاز از تخمی می‌آید.» و اینکه جنین بتدریج بخشی از پس بخشی درست می‌شود؟ این بیش از هزاره‌ای پیش از آن عصر است، که در آن عقایدی تخیلی شایع بود و انسانها قرآن را می‌شناختند. بیانات قرآن در باب تولید مثل انسان، حقایق اساسی را که انسانها قرونی چند برای کشف آن گذراندند، با اصطلاحات ساده اشعار داشته است. «۲»» جمع بندی و بررسی نهائی مراحل خلقت انسان: ما مراحل خلقت انسان تا مرگ را طی چهارده مرحله مورد بررسی قرار دادیم. و با توجه به مطالب علمی و تفسیر آیات مورد بحث به این نتیجه رسیدیم که هر کدام از این مراحل و انطباق آنها با یافته‌های علوم تجربی اعجاب انسان را بر می‌انگیزد و عظمت قرآن را نشان می‌دهد. امّا هیچکدام از این مراحل به تنهایی نتوانست دلیلی مستقل بر اعجاز علمی قرآن باشد. حال پرسش آن است که آیا بیان این مراحل پانزده‌گانه به صورت منظم و مرتب می‌تواند دلیل اعجاز علمی قرآن کریم باشد؟ به نظر می‌رسد که نظم و ترتیبی که قرآن در بیان مراحل خلقت انسان تا مرگ بیان کرده است (بویژه در سوره‌های حج/ ۵، مؤمنون/ ۱۲- ۱۴، غافر/ ۶۷) در عصر نزول قرآن مطالبی بدیع و تازه بوده است و مردم آن زمان از آوردن مثل آن ناتوان بوده‌اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۹۸ و همانطور که دکتر «موریس بوکای» بیان کرد این مطالب از ذهنیت مردم آن زمان دور بوده است. بلکه تا قرن نوزدهم بشر دید روشنی از این مطالب و مراحل نداشت «۱». پس می‌توان گفت که آیات مربوط به خلقت انسان و نظم و ترتیب بیان مراحل آن در مجموع دلیلی بر اعجاز علمی قرآن است. و عظمت آیات این کتاب الهی و اتصال آن به منبع غیبی را به اثبات می‌رساند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۲۹۹

فهرست منابع

«فهرست منابع» ۱. ابو السعود، دکتر رفیق، ۱۴۱۰ ق، الاعجاز حدثیه و علمّیه و رقمیّه فی القرآن، دارالمعرفهٔ، دمشق. ۲. احمدی، محمود، ۱۳۷۱ ش، اعجاز عددی قرآن کریم و ردّ شبهات، انتشارات مسعود احمدی، بی جا. ۳. احمد حامد، دکتر حامد، ۱۹۹۶ م، الآیات العجاب فی رحلهٔ الانجاب، دارالقلم، دمشق، الطبعهٔ الاولی. ۴. ارناووط، محمد السید، بی تا، الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، مکتبهٔ مدبولی، قاهرهٔ. ۵. اسماعیل پاشا، دکتر عبدالعزیز، بی تا، ترجمه غلامرضا سعیدی، اسلام و طب جدید یا معجزات

علمی قرآن، انتشـارات برهـان، بی جا. ۶. آسـیموف، ایزاك، ۱۳۶۱ ش، ترجمـه علیرضـا تـوکلی صـابری، اکتشافات قرن بیسـتم (سیارات)، شرکت سهامی انتشار، تهران. ۷. افتخاریان، سید جواد، ۱۳۶۲ ش، قرآن و علوم روز، انتشارات افتخاریان، تهران. ۸. امین، احمد، بی تا، ترجمه بهشتی، لاری و امامی، راه تکامل، انتشارات دار الکتب الاسلامیهٔ، هفت جلدی. ۹. امین شیرازی، احمد، ۱۳۷۳ ش، اسلام پزشك بی دارو، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هشتم. ۱۰. انجمن کتاب مقـدس ایران، ۱۹۳۲ م، کتاب مقـدس، تهران، (شامل، تورات، انجیل و ملحقات آنها). ۱۱. اهتمام، احمد، ۱۳۴۴ ش، فلسفه احکام، چاپخانه اسلام، اصفهان. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۰۰ ۱۲. اوبلاکر، اریک، ۱۳۷۰ ش، ترجمه بهروز بیضـاوی، انتشارات قـدیانی، تهران. ۱۳. بدران، مهندس مصطفی ابو سیف، ۱۴۱۸ ق، المنظومات العددیـهٔ فی القرآن العظیم برهان احصائی فی احکام البناء القرآنی، مکتبـهٔ وهبهٔ، قاهره. ۱۴. بوکای، موریس، ۱۳۶۵ ش، ترجمه مهنـدس ذبیـح الله دبیر، مقـایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشـر فرهنگ اسـلامی، تهران، چاپ سوم. و همین کتاب تحت عنوان «عهـدین، قرآن و علم» توسط حسن حبیبی ترجمه شـده است انتشارات سـلمان، ۱۳۷۵ ش، تهران. و نیز ترجمه عربی آن تحت عنـوان «التوراهٔ و الانجیـل و القرآن و العلم الحـدیث» توسـط انتشـارات دار الکنـدی، بیروت، ۱۳۹۸ ق. و نیز ترجمه عربی تحت عنوان «دراسـهٔ الکتب المقدسـهٔ فی ضوء المعـارف الحدیثـهٔ» توسـط دارالمعارف، قاهره، ۱۹۷۸ م. ۱۵. باربور، ایان، ۱۳۶۲ ش، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، علم و دین، مرکز نشر دانشگاهی، تهران. ۱۶. بازرگان، مهدی، ۱۳۳۳ ش، مطهرات در اسلام، شرکت سهامی انتشار، تهران، چاپ دوم. ۱۷. همان، ۱۳۵۳ ش، باد و باران در قرآن، به اهتمام سید محمد مهدی جعفری. ۱۸. البحرانی، سید هاشم الحسینی، ۱۳۳۴ ش، البرهان فی تفسیر القرآن، دار الکتب العلمیـهٔ، قم، پنـج جلدی. ۱۹. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، ۱۳۴۹ ش، گذشـته و آینده جهان، انتشارات طباطبائی، قم، چاپ دوم. ۲۰. پاك‌نژاد، دکتر سیدرضا، ۱۳۵۰ ش، اولین دانشـگاه و آخرین پیامبر، کتابفروشـی اسـلامیه، ج ۱ و ۱۱. ۲۱. پی یر، روسـو، ۱۳۴۴ ش، تاریـخ علوم، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران چـاپ چهـارم، ترجمه چـاپ چهل و دوم کتاب. ۲۲. تجلیـل، ابو طالـب، ۱۳۷۲ ش، راههای خداشناسـی در طبیعت، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم. ۲۳. تاج آبادی، حسین، ۱۳۷۲ ش، انسان و علوم اسلامی از دیدگاه اسلام واحد انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی نراق. ۲۴. الجلیلی (دکتر سید)، ۱۹۸۷ م، الاعجاز الطبی فی القرآن، دار و مکتبهٔ الهلال، بیروت. تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۰۱ ۲۵. الجائی، سـلیم، بی تا، النظریه القرآنیـهٔ الکونیـهٔ حول خلق العالم، مطبعهٔ نضـر، دمشق. ۲۶. جزائری، دکتر غیاث الـدین، ۱۳۶۵ ش، اسـرار خوراکیهـا و زبـان خوراکی‌هـا، بی نا، چاپخانه سپهر تهران. ۲۷. حقیقی، ك، م، بی تـا، فروغ دانش جدیـد در قرآن و حـدیث، انتشارات لوکس (نوید)، شـیراز، ج ۱. ۲۸. حنفی احمـد، بی تا، التفسـیر العلمی للایات الکونیهٔ فی القرآن، دار المعارف، مصر. ۲۹. حسب النبی، دکتر منصور محمد، ۱۹۹۱ م، القرآن و العلم الحدیث، الهیئهٔ المصـریهٔ العامهٔ للکتاب، مصر. ۳۰. حسـین مهران، دکتر جمال الدین، ۱۹۹۲ م، آیـات من الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، مکتبـهٔ الانحلو المصـریهٔ، قاهرهٔ. ۳۱. حسـین فاروقی، دکتر محمـد اقتـدار، ۱۳۷۴ ش، ترجمه احمـد نمـایی، گیاهان در قرآن، بنیاد پژوهشـهای اسـلامی آسـتان قـدس رضوی، چاپ اول. ۳۲. الحر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۳۹۱ ق، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، الطبعـهٔ الرابعهٔ، بیست جلدی. ۳۳. حکیم، سـید محمد باقر، ۱۴۱۷ ق، علوم القرآن، مجمع الفکر الاسـلامی، الطبعهٔ الثالثهٔ. ۳۴. حلبی، علی اصـغر، ۱۳۷۱ ش، نهضت‌هـای دینی- سیاسـی معاصـر، انتشـارات بهبهـانی، تهران. ۳۵. الحـویزی، عبـدالعلی بـن جمعه العروسی، ۱۳۸۳ ق، تفسیر نور الثقلین، المطبعـهٔ العلمیهٔ، قم، پنج جلدی. ۳۶. خرمشاهی، بهاءالدین، ۱۳۷۲ ش، قرآن پژوهی، مرکز، نشـر فرهنگی مشرق، تهران. ۳۷. خمینی، امـام روح الله الموسوی، ۱۳۹۰ ق، تحریر الوسـیله، دار الکتب الاسـلامیه، قم، دو جلـد. ۳۸. خوئی، آیـهٔ الله سـید ابو القاسم، ۱۳۹۴ ق، البیان فی تفسـیر القرآن، المطبعـهٔ العلمیـهٔ، قم. ۳۹. الخطیب، عبـدالغنی، ۱۳۶۲ ش، ترجمه دکتر اسد الله مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران. اصل کتاب تحت عنوان «اضواء من القرآن علی الانسان و النشأهٔ الکون» در مکتبـهٔ دار الفتـح، دمشق، ۱۳۹۰ ق، به چـاپ رسـیده است. ۴۰. خلیفه رشـاد، ۱۳۹۰ ق، ترجمه سـید محمـد تقی آیت اللهی،

۱۳۶۵ ش، اعجاز قرآن، تحلیل آماری حروف مقطعه، دانشگاه شیراز. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۰۲ ۴۱. خلیفه رشاد، ۱۹۸۳ م، معجزهٔ القرآن الکریم، دارالعلم للملایین، بیروت، الطبعهٔ الاولی ۴۲. دفضع، بسّام، بی تا، الکون و الانسان بین العلم و القرآن، مطبعهٔ الشام، بی جا. ۴۳. دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، ۱۴۰۴ ق، مع الطب فی القرآن الکریم، مؤسسهٔ علوم القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران. ۴۴. دیاب، دکتر محمود، ۱۴۰۸ ق، الاعجاز الطبی فی القرآن الکریم، مطبوعات دارالشعب، قاهره. ۴۵. دستغیب، شهید عبد الحسین، ۱۳۶۱ ش، گناهان کبیره، کانون ابلاغ اندیشه‌های اسلامی، بی‌جا، دو جلدی. ۴۶. داور مزدی، دکتر هرمز، ۱۳۷۲ ش، انگل‌شناسی پزشکی، جهاد دانشگاهی، چاپ چهارم. ۴۷. الذهبی، محمد حسین، ۱۳۹۶ ق، التفسیر و المفسرون، دار الکتب الحدیثهٔ، بی جا، الطبعهٔ الحدیثهٔ، دو جلدی. ۴۸. رضائی فر، مهندس جعفر، ۱۳۷۵ ش، قرآن و آخرین پدیده‌های علمی، انتشارات فوژان. ۴۹. راشدی، لطیف، ۱۳۷۷ ش، نگرشی به علوم طبیعی در قرآن، نشر سبحان، تهران. ۵۰. رهبری، احمد، ۱۳۷۴ ش، از مجموعه دانستنیهای قرآن، انسان پیش از تاریخ (پیدایش انسان)، انتشارات مارلیک، تهران. ۵۱. راسل. ل. ا. ک، ترجمه محمد جواد سهلانی، بی تا، کاربرد روش سیستم‌ها به ضمیمه تعبیر قرآن آربری، انتشارات بعثت، تهران. ۵۲. رضائی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۶۵ ش، در آمدی بر تفسیر علمی قرآن، انتشارات اسوه، قم. ۵۳. رازی، فخرالدین، ۱۴۱۱ ق، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، دار الکتب العلمیهٔ، بیروت، ۳۲ جلد. ۵۴. رشید رضا، محمد، بی تا، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، دار المعرفهٔ، بیروت، الطبعهٔ الثانیهٔ، ۱۲ جلد. ۵۵. الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، ۱۳۳۲ ش، المفردات فی غریب القرآن، المکتبهٔ الرضویهٔ، تهران. ۵۶. ری شهری، محمد محمدی، ۱۳۶۷، میزان الحکمهٔ، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ده جلد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۰۳ ۵۷. زیدان، جرجی، بی تا، تاریخ التمدن الاسلامی، دارالمکتبهٔ الحیاهٔ، بیروت، پنج جلد در دو مجلد. ۵۸. زمخشری، محمود بن عمر، بی تا، تفسیر الکشاف، دار الکتاب العربی، بیروت، چهار جلد. ۵۹. الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبدالله، ۱۴۱۰ ق، البرهان فی علوم القرآن، دار المعرفهٔ، بیروت، چهار جلد. ۶۰. زمانی، مصطفی، ۱۳۵۰ ش، پیشگوئیهای علمی قرآن، انتشارات پیام اسلام، قم. ۶۱. سلامهٔ، دکتر علی محمد، ۱۹۸۶ م، السمع و البصر فی القرآن الکریم، منشورات جمعیهٔ الدعوهٔ الاسلامیهٔ العالمیهٔ، طرابلس لیبی. ۶۲. سامی محمد علی، بی تا، الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، دارالمحبهٔ، بیروت و همان ۱۴۱۶ ق، دار النور، دمشق. ۶۳. سامی محمدعلی، بی‌تا، الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، دارالمحبهٔ، بیروت و همان ۱۴۱۶ ق، دارالنور، دمشق. ۶۴. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن ابی بکر، ۱۴۰۷ ق، الاتقان فی علوم القرآن، دار الکتب العلمیهٔ، بیروت، دو جلد. ۶۵. همان، ۱۴۰۵ ق، الاکلیل فی استنباط التنزیل. ۶۶. سید قطب، ۱۳۸۶ ق، فی ظلال القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت الطبعهٔ الخامسهٔ، هشت جلدی. ۶۷. سبحانی، ید اللّه، ۱۳۵۱ ش، خلقت انسان در بیان قرآن، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم. ۶۸. سبزواری، حاج ملا هادی، ۱۳۶۹ ش، شرح منظومه، انتشارات علّامه، قم، چاپ ششم. ۶۹. سادات، مهندس محمد علی، ۱۳۵۷، زنده جاوید و اعجاز جاویدان، انتشارات فلق تبریز. ۷۰. سپهر، مهدی، ۱۳۷۰ ش، سیر تحوّل علوم تجربی در جهان اسلام، مرکز اطلاعات علمی و فنی مجتمع فولاد مبارکه. ۷۱. سادلر، پروفسور توماس، دی، ۱۳۷۰ ش، ترجمه دکتر مسلم بهادری و دکتر عباس شکور، رویان شناسی پزشکی لانگمن (تجدید نظر ششم ۱۹۹۰ م)، انتشارات سهامی چهر. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۰۴ ۷۲. سلیمان، احمد محمد، ۱۹۸۱ م، القرآن و الطب، دار العودهٔ، بیروت، الطبعهٔ الخامسهٔ. ۷۳. همان، القرآن و العلم. ۷۴. الشریف، دکتر عدنان، ۱۹۹۰ م، من علم الطب القرآنی، دار العلم للملایین، بیروت. ۷۵. همان، ۱۹۹۴ م، من علوم الارض القرآنیهٔ (الثوابت العلمیهٔ فی القرآن الکریم)، دار العلم للملایین، بیروت، الطبعهٔ الثانیهٔ. ۷۶. شهرستانی، سید هبهٔ الدین، ۱۳۵۶ ش، اسلام و هیئت، مطبعهٔ الغری فی النجف. ۷۷. شریعتی، محمد تقی، ۱۳۳۵ ش، تفسیر نوین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران. ۷۸. شریعتی، دکتر علی، اسلام شناسی، حسینیه ارشاد، تهران، جزوه ۱۵ و ۱۶. ۷۹. شاه محمدی، دکتر داود، ۱۳۷۶ ش، ایمان مذهبی به عنوان یکی از عوامل کاهش دهنده

شدت و دوره سوگ، مجموعه چکیده ۴۰ سخنرانی، همایش نقش دین در بهداشت روان، ش ۳۱، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران. ۸۰. صادقی، دکتر محمد، بی تا، زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن، کتابفروشی مصطفوی بوذر جهرمی، تهران، چاپ دوم. ۸۱. همان، ۱۴۰۸ ق، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، الطبعهٔ الثانیهٔ. ۸۲. صدقی، نعمت، بی تا، معجزهٔ القرآن، نشر عالم الکتب، قاهره. ۸۳. صدوق، شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، ۱۳۸۵ ق، علل الشرایع، مکتبهٔ الحیدریهٔ نجف، و مکتبهٔ الداوری قم. ۸۴. صداقت، سید علی اکبر، بی تا، قرآن و دیگران، نشر روح، قم. ۸۵. طباطبائی، علامه محمد حسین، بی تا، المیزان فی تفسیر القرآن، دار الکتب الاسلامیهٔ، تهران، الطبعهٔ الثانیهٔ. و نیز ۱۳۹۳ ق، مؤسسهٔ مطبوعاتی اسماعیلیان، الطبعهٔ الثالثهٔ، ۲۰ جلدی. ۸۶. همان، ۱۳۶۲ ش، اعجاز قرآن، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، قم. ۸۷. همان، بی تا روش رئالیسم، با پاورقی‌های استاد مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، قم، پنج جلد. ۸۸. طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۰۵ ۸۹. طبرسی، شیخ ابی علی الفضل بن الحسن (امین الاسلام)، ۱۳۹۵ ق، تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، المکتبهٔ الاسلامیهٔ، تهران، ده جلد در پنج مجلد، چاپ پنجم. ۹۰. طنطاوی جوهری، بی تا، الجواهر فی تفسیر القرآن، دار الفکر، سیزده جلد. ۹۱. طالقانی، آیهٔالله سید محمود، ۱۳۴۸ ش، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران. ۹۲. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، ۱۳۹۳ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفهٔ، بیروت، ۳۰ جلد در ۱۲ مجلد. ۹۳. طوسی، خواجه نصیر الدین و علامه حلّی، ۱۴۰۷ ق، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم. ۹۴. علیوی، ابن خلیفه، ۱۴۰۳ ق، معجزهٔ القرن العشرین فی کشف سباعیهٔ و ثلاثیهٔ اوامر القرآن الکریم، دارالایمان، دمشق. ۹۵. عبدالعزیز دکتر محمد کمال، بی تا، اعجاز القرآن فی حواس الانسان (دراسهٔ فی الانف و الاذن و الحنجره فی ضوء الطب و علوم القرآن و الحدیث)، مکتبهٔ ابن سینا، مصر. ۹۶. عبد الصمد، محمد کامل، ۱۴۱۰ ق، الاعجاز العلمی فی الاسلام (القرآن الکریم)، دار المصریهٔ اللبنانیهٔ، قاهرهٔ. ۹۷. عمر ابوحجر، دکتر احمد، ۱۴۱۱ ق، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، دار قتیبه، بیروت- دمشق. ۹۸. عشری، عبدالمنعم السیّد، ۱۹۸۵ م، تفسیر الآیات الکونیهٔ فی القرآن الکریم، الهیئهٔ المصریهٔ العامهٔ للکتاب، مصر. ۹۹. عبد الرحمن العک، شیخ خالد، ۱۴۱۴ ق، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ و النشر، سوریه. ۱۰۰. عبد الرضا علی، دکتر صادق، ۱۴۱۱ ق، القرآن و الطب الحدیث، دار المورخ العربی، بیروت. ۱۰۱. العمید الصیدلی، عمر محمود عبدالله، ۱۴۱۰ ق، الطب الوقائی فی الاسلام، شرکهٔ معمل و مطبعهٔ الزهراء الحدیثهٔ، عراق، موصل. ۱۰۲. غزالی، ابو حامد، ۱۴۰۲ ق، احیاء العلوم (الاحیاء)، دارالمعرفهٔ، بیروت، چهار جلدی. ۱۰۳. همان، بی تا، جواهر القرآن، المرکز العربی للکتاب، بیروت- دمشق. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۰۶ ۱۰۴. غباری ثباب، دکتر باقر، ۱۳۷۶ ش، باورهای مذهبی و اثرات آنها در بهداشت روان، فصلنامه اندیشه و رفتار (مجله روانپزشکی بالینی)، ش ۹- ۱۰. ۱۰۵. الفندی، دکتر محمد جمال الدین، ۱۳۷۱ ش، ترجمه سید حسین میر دامادی، شگفتی‌هائی از اعجاز در قرآن کریم، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۰۶. القمیحا، نزیه، ۱۴۱۷ ق، القرآن یتجلی فی عصر العلم، دار الهادی، بیروت. ۱۰۷. قریشی، سید علی اکبر، ۱۳۶۱ ش، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیهٔ، تهران، چاپ سوم، هفت جلد در سه مجلد. ۱۰۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۱ ش، اصول کافی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، قم، چهار جلد. ۱۰۹. کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۴۶ ش، تفسیر منهج الصادقین، کتابفروشی اسلامیه، تهران. ۱۱۰. کاشانی، محمد محسن فیض، ۱۴۰۲ ق، تفسیر صافی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، الطبعهٔ الثانیهٔ، ۵ جلدی. ۱۱۱. کوستلر، آرتور، ترجمه منوچهر روحانی، خوابگردها. ۱۱۲. گلشنی، دکتر مهدی، ۱۳۷۵ ش، قرآن و علوم طبیعت، نشر مطهر، تهران. ۱۱۳. محمودی، عباسعلی، ۱۳۶۲ ش، ساکنان آسمان از نظر قرآن، نهضت زنان مسلمان، تهران چاپ چهارم. ۱۱۴. محی الدین العجوز، شیخ احمد، ۱۴۰۷ ق، معالم القرآن فی عوالم الاکوان، دار الندوهٔ الجدیدهٔ، بیروت. ۱۱۵. محمود اسماعیل، محمد، ۱۴۱۱ ق، الاشارات العلمیهٔ فی الآیات الکونیهٔ فی القرآن الکریم، دارالدعوهٔ، اسکندریهٔ. ۱۱۶. معرفت، آیهٔالله محمدهادی، ۱۴۱۷ ق، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسهٔ النشر

الاسلامی، قم، ج ۶. ۱۱۷. محمـد عبدالعزیز، دکتر عبد الحمید، بی تا، الاعجاز الطبی فی القرآن الکریم، مکتبهٔ ابن‌سـینا، قاهره. ۱۱۸. مطهری، شهید مرتضی، ۱۳۷۲ ش، علل گرایش به مادی گری، انتشارات صدرا، تهران، قم، جلد اول مجموعه آثار. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۰۷ ۱۱۹. همـان، پاورقی‌های اصول فلسـفه و روش رئالیسم. (که متن از علامه طباطبائی است). ۱۲۰. مصـباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۶۸، آموزش فلسـفه، سازمان تبلیغات اسـلامی، تهران، دو جلد. ۱۲۱. همان، ۱۳۶۷ ش، معارف قرآن، انتشـارات در راه حق، قم. ۱۲۲. مظفر، محمـد رضا، ۱۳۶۸ ش، اصول الفقه، انتشارات المعارف الاسـلامیهٔ، تهران، چهار جلـد در دو مجلد. ۱۲۳. همـان، ۱۴۰۲ ق، المنطق، دارالتعـارف للمطبوعـات، بیروت. ۱۲۴. مجلسـی، علامه محمـد تقی، ۱۳۸۵ ش، بحارالانوار، المکتبهٔ الاسـلامیهٔ، تهران، ۱۱۰ جلد. ۱۲۵. مهاجری، مسیح، ۱۳۶۳ ش، نظریه تکامـل از دیـدگاه قرآن، دفتر نشـر فرهنگ اسـلامی، تهران. ۱۲۶. مشـکینی اردبیلی، آیـهٔ الله علی، بی تـا، ترجمه حسـینی نژاد، تکامـل در قرآن، دفتر نشـر فرهنگ اسـلامی، تهران. ۱۲۷. مصطفوی، حسن، ۱۳۷۱ ش، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت ارشاد جمهوری اسـلامی ایران، الطبعهٔ الاولی. ۱۲۸. مکارم شیرازی، آیهٔ الله ناصر، ۱۳۷۳ ش، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیهٔ، تهران چاپ بیست و ششم (۲۷ ج). ۱۲۹. همان، ۱۳۶۷، تفسیر بـه رأی، مطبوعـاتی هـدف، قـم، چـاپ هفتم. ۱۳۰. همـان، پیـام قرآن، انتشـارات نسـل جـوان. ۱۳۱. همـان، قرآن و آخریـن پیـامبر، دارالکتـب الاسـلامیه، تهران، چـاپ دوم. ۱۳۲. ملکیـان، مصـطفی، ۱۳۷۳ ش، بررسـی گونه‌هـای تعـارض بیـن علم و دین، فصـلنامه مصباح، ش ۱۰، پژوهشـکده علوم انسانی دانشـگاه امام حسـین علیه السلام. ۱۳۳. میر محمـدی زرندی، سـید ابو الفضل، ۱۳۷۵ ش، تاریـخ و علوم قرآن، دفتر انتشـارات اسـلامی، قم، چاپ چهارم. ۱۳۴. نوفل، عبـد الرزاق، ۱۴۰۹ ق، الاعجاز العـددی للقرآن الکریم، مطبوعات الشـعب، قاهرهٔ، الجزء الاول، الطبعـهٔ الثالثهٔ. ۱۳۵. همـان، الجزء الثانی، ۱۴۱۱ ق، الطبعـهٔ الثانیهٔ. تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۰۸ ۱۳۶. همـان، الجزء الثالث، ۱۴۰۷ ق، الطبعـهٔ الثانیـهٔ. تـذکر: همین کتـاب توسط دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق، به صورت تک جلـدی نیز منتشـر شده است. ۱۳۷. همان، ۱۴۰۴ ق، القرآن و العلم الحـدیث، دار الکتـاب العربی، بیروت. ۱۳۸. نهـاد جرّار، بسّام، ۱۴۱۴ ق، اعجـاز الرقم ۱۹ فی القرآن الکریم، المؤسـسهٔ الاسـلامیهٔ، بیروت، الطبعـهٔ الثانیهٔ. ۱۳۹. ناجی محمد محی الدین، حسین، ۱۴۰۵ ق، تسعهٔ عشر ملکاً بیان ان فریهٔ الاعجاز العددی للقرآن خدعهٔ بهائیهٔ، الزهراء للاعلام العربی، قاهره. ۱۴۰. النجدی، دکتر حمید، ۱۴۱۴ ق، الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، مطبعـهٔ جوهر الشام، دمشق. ۱۴۱. نیازمند شیرازی، ید اللّه، ۱۳۳۵ ش، اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، شرکت چاپ میهن، چاپ چهارم. ۱۴۲. ناصر الدین، سعید، ۱۳۸۵ ق، القرآن و العلوم، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، کربلاء. ۱۴۳. نوری، آیهٔ اللّه حسین، ۱۳۷۰ ش، دانش عصـر فضا، نشر مرتضی، قم. ۱۴۴. نجمی، محمد صادق و هاشم هریسی، ۱۳۶۱ ش، شـناخت قرآن، بی نـا، بی جا. ۱۴۵. نجفی، گودرز، ۱۳۷۷ ش، مطالب شـگفت‌انگیز قرآن، نشر سبحان، تهران. ۱۴۶. نیکبخت نصـر آبـادی، علیرضا، ۱۳۷۳ ش، بررسـی میزان تـأثیر آوای قرآن کریـم بر کـاهش درد بیمـاران بعـد از عمل جراحی شـکم، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس دانشکده علوم پزشکی، تهران. ۱۴۷. نژد، محمد، ۱۳۷۴ ش، جهان دانش، فرهنگ دانسـتنیها، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم. ۱۴۸. هیتو، دکتر محمـد حسن، ۱۴۰۹ ق، المعجزهٔ القرآنیـهٔ (الاعجاز العلمی و الغیبی)، موسسهٔ الرسالهٔ، بیروت. ۱۴۹. هیک، جان، ۱۳۷۲ ش، ترجمه بهرام راد، ویراسته بهاء الدین خرمشاهی، فلسفه دین، انتشارات بین المللی هـدی، تهران. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۲، ص: ۳۰۹ ۱۵۰. ویلاـرد، ری (و دیگران)، ۱۳۷۴ ش، ترجمه سید محمـد امین احمدی، مؤسـسه کتاب همراه، تهران. ۱۵۱. ویلیام هاوکینگ، اسـتفن، ۱۳۷۲ ش، ترجمه حـبیب الله داد فرمـا- زهره داد فرمـا، انتشارات کیهان، تهران، چاپ دوم. ۱۵۲. یزدانی، عباس ۱۳۷۵ ش، اعجاز عددی و نظم ریاضـی قرآن، کیهان اندیشه، ش ۶۷، مؤسسهٔ کیهان، قم. ۱۵۳. یاسـین عبد القادر، حسین، ۱۴۱۷ ق، الاعجاز الطبی فی الکتاب و السـنهٔ، مکتبـهٔ وهبهٔ، قاهره، الطبعهٔ الاولی. ۱۵۴. یوسفی لویه، مجید، و فاطمه حسن پور، ۱۳۷۶ ش، تاثیر تلاوت قرآن بر کاهش اضـطراب و افسردگی، خلاصه مقالت همایش نقش دین در بهداشت و روان، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران ..

جلد۳ (قرآن و بهداشت و روان)

سخن ناشر

قرآن چشمه جوشانی است که در طول همه اعصار و برای همه نسل‌ها و مکان‌ها جاری است. از این رو پاسخگوی نیازها و پرسش‌های زمانه است. پاسخ‌های قرآن بصورت تفسیر آیات الهی ارائه می‌شود که به دو شیوه اساسی ارائه می گردد: الف: تفسیر ترتیبی: تفسیر آیات کل قرآن با یک سوره از ابتداء تا پایان که به صورت مرتب انجام می‌شود. ب: تفسیر موضوعی: این شیوه تفسیری خود به دو روش فرعی تقسیم می‌شود. اول: تفسیر موضوعی که موضوعاتش را از درون قرآن می گیرد، برای مثال مفسر آیات نماز یا زکات را از قرآن جمع آوری کرده سپس، با توجه به قرائن دیگر، به بحث و بررسی و نتیجه گیری از آنها می‌پردازد. دوم: تفسیر موضوعی که موضوعاتش را از متن اجتماع یا علوم و وقایع عصری می گیرد و بصورت پرسش به محضر قرآن عرضه می کند، سپس مفسر آیات موافق و مخالف را جمع آوری کرده و با در نظر گرفتن قرائن دیگر (مثل روایات و علوم و شواهد تاریخی و ...) به نتیجه گیری و استنباط می‌پردازد و پاسخ پرسش زمان خویش را می‌یابد، و به مخاطبان قرآن ابلاغ می کند. مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی (عج) که به همت چند نفر از اساتید حوزه و دانشگاه در سال ۱۳۸۴ سامان یافت، و به عنوان نخستین مرکز پژوهشی قرآنی کشور در وزارت تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۴ علوم ثبت شد، توفیق یافت که در مدت کوتاهی چند بخش را فعال سازد، از جمله واحد انتشارات که تاکنون بیش از هفده جلد کتاب مفید منتشر ساخته است و گروه قرآن و علم با رویکرد تخصصی شکل گرفت. و اکنون در راستای فعالیت‌های فوق کتاب «قرآن و بهداشت روان» را تقدیم قرآن‌پژوهان می کند که نوعی تفسیر موضوعی قرآن به شمار می‌آید. کتاب حاضر حاصل تلاش علمی دانشمند قرآن‌پژوه مدرس حوزه و دانشگاه جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای احمد صادقیان «زید عزّه» است و اکنون توسط انتشارات مرکز آماده‌سازی شده است و می‌تواند برای آشنائی قرآن‌پژوهان با مباحث بهداشت روان بسیار مفید و کاربردی باشد. امید است خدای متعال این خدمت قرآنی را از ایشان و ما بپذیرد. در ضمن پژوهشگران قرآنی و جوانان عزیز برای اظهار نظر در مورد کتاب فوق و طرح پرسش‌های خود در زمینه قرآن و علم می‌توانند با آدرس ذیل تماس حاصل نمایند. «۱» با سپاس دکتر محمدعلی رضایی‌اصفهانی ۵/ ۴/ ۱۳۸۵ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۵

فصل اول: کلیات

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۷

مقدمه

اشاره

یکی از اساسی‌ترین نیازهای بشر، آرامش خاطر و زندگی فارغ از نگرانی، اضطراب، دغدغه و گرفتاری است. در طول تاریخ افراد به دنبال آسایش و آرامش بوده و برای تحصیل آن راه‌های گوناگونی را پیموده‌اند. بعضی می‌پنداشتند انسان با تأمین نیازهای مادی به آرامش می‌رسد؛ از این رو، برای به دست آوردن آن‌ها تلاش کردند و شاید بتوان گفت بسیاری از نیازهای مادی را تأمین

کردنـد، ولی مشـکلات و اضـطراب و ناراحتی‌هـا نه تنهـا کاسـته نشـد بلکه فزونی نیز یـافت؛ جنگ‌ها، خونریزی‌ها، ظلم‌ها و هزاران گرفتاری‌هـا و ناراحتی‌هـای دیگر در جوامع حتی در جوامع مرفه هنـوز دیـده می‌شـود. همچنین در این جوامع ناراحتی‌هـا و روان رنجوری‌ها در حد بسـیار شیوع دارد، در حالی که در دهکده‌های کم‌تر پیشرفته به طور نادر مشاهده می‌شود. این پدیده، چنان رو به افزایش است که آمارها نشان می‌دهـد یک صدم جمعیت این کشورها کم و بیش دچار مشـکلات روانی هسـتند و لازم است تحت درمان قرار گیرند. «۱» روان‌شناسان برای تأمین بهداشت روانی افراد بر آن‌اند که شناخت‌ها، باورها و رفتارهای نادرست انسان را که باعث بیماری‌ها و ناراحتی‌ها می‌گردد، تغییر دهنـد و قواعـد بهتر زیسـتن را به بشـر بیاموزند. آنان به این نکته توجه داده‌اند که برای تـأمین آرامش بایـد افزون بر نیازهـای مـادی، به نیازهـای روانی انسـان نیز توجه کرد و در این راسـتا راه‌های متعـددی پیموده شـد و مکاتب گوناگون پدیـد آمـد که هرکـدام در حـد خود گام‌هایی برداشـتند و موفقیت‌هایی نیز به دست آوردنـد. با همه این اقدامات هنـوز در بسـیاری زمینه‌هـا راه تفسـیر موضـوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۳، ص: ۱۸ حل‌هـایی کامـل ارائـه نشـده است؛ برای مثـال، فزون‌خواهی را چگونه می‌توان درمـان کرد؟ صـفت حرص را چگونه بایـد معالجه کرد؟ خواسـته‌های نامتناهی انسان را چگونه باید پاسخ داد؟ بـا سـتم دیگران چگونه بایـد برخورد کرد؟ حوادث طبیعی و سـختی‌های اجتناب‌ناپـذیر دنیا را چگونه بایـد توجیه کرد؟ انسان جدا شده از خداوند چگونه می‌تواند از دردهای ناشی از مرگ و مسائل مرتبط با آن نجات پیدا کند. این مسائل نشان می‌دهد که برای درمان کامل بسیاری از ناراحتی‌ها و مشکلات روانی لازم است انسان و تمام نیازهای او شناخته شود. شناخت صحیح انسان و نیازهـایش تنهـا از راه آفریننـده او امکـان دارد؛ همـان‌گونه که شـرکت سازنـده وسایـل مـادی خریـداری شـده دسـتور العمل بهتر کـارکردن و تعمیر را ارائه می‌دهـد. روشن است که خداونـد نیازهـای انسـان را کامـل‌تر و قوانین حـاکم بر جهان را بهتر از هر کس دیگری می‌داند؛ از این رو، توصـیه‌های خداوند در مورد انسان بهترین دستورالعمل‌ها برای زندگی است. اخیراً بسیاری روان‌شناسان به این نتیجه رسـیده‌اند که تنهـا روزنه‌ای که می‌توانـد آلام و ناراحتی‌های انسان را کاهش و تسـکین دهـد، ایمان به خـدا واعتقاد به یـک مبـدأ و قـدرت مافوق انسانیت است؛ تنها نیرویی که می‌توانـد بر مشـکلات فائق شود، نیروی الهی است. «۱» در سـایه اعتقاد به خداوند مفاهیمی همچون توکل، دعا، رضا و تسـلیم، صبر و ... مطرح می‌گردد. در بحث روابط خانوادگی، بر اساس تعالیم آسمانی می‌توان بر بسـیاری از مشـکلات پیروز شـد. در روابط اجتماعی بـدون اعتقاد به خداوند ایثار، عفو، گذشت و مهار خشم معنا ندارد. بسـیاری از فشارهای روانی ناشـی از مشـکلات اقتصادی را به وسـیله اعتقاد به خداونـد و اعتقاد به زندگی پس از مرگ و حساب و جزا می‌توان درمـان نمود و از آن آلام کاست. برای به دست آوردن دسـتورهای الهی بایـد سـراغ کتاب‌هایی که برای هـدایت بشـر نازل شـده رفت که جامع‌ترین آن‌ها قرآن است. قرآن دارای نیروی عظیمی است که در نفس انسان تأثیری عمیق بر جای می‌گذارد. تـأثیر این نیرو باعث بیـداری وجـدان، شـعور و صـیقل تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۹ دادن روح انسـان می‌شود، ادراک و تفکرش را روشن و بصیرتش را جلا می‌بخشد. «۱» خداوند قرآن را وسیله شفای بیماری‌های دل می‌داند.

الف- بیان مسئله و تعریف مفاهیم

اشاره

رفتـار و بینش افراد نسبت به مسائل زنـدگی متفاوت است؛ بعضـی به سادگی از سـختی‌ها و مشـکلات اسـتقبال می‌کننـد و آن‌ها را تحمل می‌نماینـد؛ به راحتی با دیگران رابطه برقرار می‌کننـد و زندگی سالمی دارند، و بعضـی دیگر در برابر سـختی‌ها توان مقاومت کم‌تری دارنـد. طرز تفکر و برداشت افراد از زندگی و مسائل آن متفاوت است. به راستی چه عاملی این تفاوت‌ها را پدید می‌آورد؟

علت سختی‌ها و مشکلات چیست؟ چگونه می‌توان زندگی خالی از فشار روانی داشت؟ با این‌که انسان همواره به دنبال سلامت جسمی و روانی است و از نگرانی‌ها و ناراحتی‌های روحی و روانی گریزان و در پی منبع اطمینان و آرامش است، چرا دنیای کنونی با همه پیشرفت‌های علمی و مادی‌اش هنوز به شیوه مفیدی برای تسکین مناسب دردهای روانی و نگرانی‌ها دست نیافته است؟ همه این مشکلات نشان می‌دهد برای تأمین سلامت جسمی روانی افراد باید به دستورهای آفریننده انسان و کسی که به همه صفات و ویژگی‌ها و نیازهای انسان آشناست، عمل نمود. فقط در پرتو عمل به همین دستورهاست که می‌توان از نگرانی‌ها و اندوه‌هایی که به اختلالات شناختی و رفتاری در انسان می‌انجامد، جلوگیری نمود؛ به همین جهت خداوند برای هدایت انسان‌ها پیامبران را فرستاده و کتب آسمانی نازل فرموده که کامل‌ترین و جامع‌ترین آن‌ها قرآن می‌باشد که شفای بیماری‌های انسان معرفی شده است. «۲» مفسران واقعی کتاب، پیامبر (ص) «۳» و ائمه معصومین (علیهم السلام) می‌باشند که دستورهای آن‌ها به صورت مجموعه روایات به دست ما رسیده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۰

۱. تعریف بهداشت روانی

فرهنگ روان‌شناسی لاروس، بهداشت روانی را چنین تعریف می‌کند: «استعداد روان برای هماهنگ، خوشایند و مؤثر کارکردن، برای موقعیت‌های دشوار انعطاف‌پذیر بودن و برای بازیابی تعادل خود، توانایی داشتن.» سازمان جهانی بهداشت نیز آن را چنین تعریف می‌کند: «بهداشت روانی در درون مفهوم کلی بهداشت جای می‌گیرد و بهداشت یعنی توانایی کامل برای ایفای نقش‌های اجتماعی، روانی و جسمی، بهداشت تنها نبود بیماری یا عقب ماندگی نیست.» «۱» در این تعریف‌ها سازگاری با محیط اهمیت زیادی دارد. طبق این تعاریف، شخصی که بتواند با محیط خود (اعضای خانواده، همکاران، همسایگان و به طور کلی اجتماع) خوب سازگار شود، از نظر بهداشت روانی «بهنجار» خواهد بود. این شخص با تعادل روانی رضایت بخش رفتار خواهد کرد؛ تعارض‌های خود را با دنیای بیرون و درون حل خواهد نمود و در مقابل ناکامی‌های اجتناب‌ناپذیر زندگی مقاومت خواهد داشت. اگر کسی توان انجام این کارها را نداشته باشد و با محیط خود به شیوه نامناسب و دور از انتظار برخورد کند، از نظر روانی بیمار محسوب خواهد شد؛ زیرا با این خطر روبه رو می‌شود که تعارض‌های حل نشده خود را به صورت «نوروز» (اختلال‌های خفیف رفتاری) نشان دهد و به شخص «نورتیک» تبدیل شود. «۲» در گستره وسیع‌تر، بهداشت روانی عبارت است از آگاهی به عوامل معنوی و مادی و انگیزه‌هایی که سلامت فکر و وضع مثبت و اعتدال رفتار و کردار را سبب می‌شود، که بدان وسیله سازوکار باارزشی در مورد تحرک و پیشرفت معنوی و مادی انسان در همه زمینه‌ها فراهم آید. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۱ بهداشت روانی در تعریف دیگر عبارت است از مجموعه عواملی که در پیش‌گیری یا جلوگیری از پیشرفت رونده وخامت اختلالات شناختی، عاطفی و رفتاری در انسان نقش مؤثر دارند. «۱» انجمن کانادایی بهداشت روانی، بهداشت روانی را در سه قسمت تعریف کرده است: قسمت اول: نگرش‌های مربوط به خود، قسمت دوم: نگرش‌های مربوط به دیگران (با دیگران راحت بودن) و قسمت سوم: نگرش‌های مربوط به زندگی (رویایی با الزام‌های زندگی). بر این اساس، نشانه‌هایی پیدا می‌شوند که ما را از دشواری‌های روانی، به ویژه در خود فرو رفتن، پرخاشگری، خودمداری، بی‌اعتمادی شدید، بی‌خوابی، اضطراب، خیال‌بافی، ضعف در کنترل هیجان، نوسان‌های خلقی و احساس ناتوانی و وابستگی، آگاه می‌سازند. به علاوه، برای داشتن بهداشت روانی مناسب، باید این شرایط فراهم شود: روبه‌رو شدن با واقعیت، سازگار شدن با تغییرات، ظرفیت تحمل اضطراب‌ها، کم توقعی، احترام قائل شدن برای دیگران، دشمنی نکردن با آنان و کمک رساندن به مردم. «۲» در تعریف بهداشت روانی مفهوم پیش‌گیری نهفته است. در سال ۱۹۶۴ میلادی، جرالد کپلن «۳» فعالیت‌های بهداشت روانی را به سه بخش تقسیم کرد که عبارت‌اند از: ۱. روش‌های

پیش گیری اولیه، «۴» پیش گیری ثانویه، «۵» و پیش گیری ثالثیه. «۶» پیش گیری اولیه اشاره دارد به کاربرد روش‌ها و ابزاری که در جلوگیری از ظهور بیماری مؤثر هستند و رفتارهای مثبت را تقویت می کنند. هدف مداخله در پیش گیری اولیه، جلوگیری از شروع تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۲ بیماری یا اختلال است و این هدف زمانی به دست می‌آید که عوامل سبب‌زا را از بین ببریم و سلامتی را از راه ایجاد شرایط محیطی مناسب افزایش دهیم. در واقع، پیش گیری اولیه را می‌توان در دو دسته از فعالیت‌های عمده خلاصه کرد: ۱. فعالیت‌هایی که از ایجاد بیماری‌ها یا اختلالات روانی جلوگیری می کنند (مراقبت‌های ویژه)؛ ۲. مداخله‌های تحقیقی برای تقویت و تحکیم سلامتی جسمی و روانی. پیش گیری ثانویه عبارت است از مداخله زودهنگام در شناخت و درمان سریع نشانگان یک بیماری یا اختلال با این هدف که از شیوع و گسترش آن (از نظر تعداد موارد) با کوتاه کردن مدت آن کاسته شود. این هدف شامل مراحل زیر می گردد: ۱. کاستن نشانه‌های اختلال (کم کردن درد و رنج)؛ ۲. محدودکردن ادامه اختلال و رساندن آن به کم‌ترین میزان شیوع. پیش گیری نوع سوم عبارت است از کاستن از گسترش عوارض جنبی که در حاشیه یک بیماری یا اختلال اصلی وجود دارد (که اغلب ماهیتش مزمن است) این بخش اشاره دارد به فعالیت‌های توان‌بخشی که افراد مبتلاـ به بیماری‌های مزمن روانی طولانی مدت را قادر می‌سازد با حداکثر توانایی‌های جسمانی یا روانی و اجتماعی خود فعالیت کنند. در این راستا آموزش مهارت‌های شغلی و اجتماعی بسیار مفید واقع می‌شود. «۱» همانگونه که بیان شد، بهداشت روانی در این تحقیق عبارت از شیوه‌های پیش گیری یا کاهش بیماری‌های روانی و اختلالات رفتاری و نیز افزایش کارآیی و توانمندی انسان در فکر، احساس و عمل است. در قرآن نیز به روان سالم اشاره شده است «۲» و مراد از آن تعادل روان است و نشانه‌های آن این است که انسان به نور عقل خویش آنچه موجب زینت روانش شود و او را به خدا نزدیک کند، برگزیند. تمام ابعاد فطری خویش را شکوفا سازد و بین آن‌ها هماهنگی و تعادل برقرار نماید. بر اثر این عدالت نفسانی که همان صراط تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۳ مستقیم و وصول به کمالات انسانی است، در عمل نیز منحرف نمی گردد و به پیروی از سفاهت که موجب ظلم به خویشتن و دیگران است، از عدل سرباز نمی‌زند. با این بیان، معنای بیماری نیز روشن می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «هر کس از یاد من روی بگرداند، در حقیقت زندگی سختی خواهد داشت.»» این سختی‌ها همان بیماری‌های یأس، دلهره، اضطراب، سردرگمی و افسردگی است که در متن نعمت‌های دنیوی و زندگانی سراسر امکانات، دامنگیر افرادی می‌شود که از یاد خدا روی برگردانیده‌اند، و این عدم تعادل حقیقت انسان با ماورای عالم و مبدأ آن است. «۲»

۲. قرآن و بهداشت روانی

قرآن کتابی است که از سوی خداوند متعال برای هدایت انسان فرستاده شده است. کتابی که مایه هدایت عالمیان، «۳» نور آشکار، «۴» بیانگر همه چیز و مایه هدایت، رحمت و بشارت برای مسلمانان است. «۵» پیامبر (ص) جایگاه قرآن را چنین بیان می کند: «قرآن شفاعتگری مورد پذیرش و شکایت کننده‌ای از نقایص بشر می‌باشد که خدا او را تصدیق کرده است. هر کس به دستورالعمل‌های آن عمل کند، او را به سوی بهشت برد و هر کس آن را کنار بگذارد و به برنامه‌های دیگر عمل کند، زمینه ورود خود را به دوزخ فراهم کرده است. قرآن دلیلی است که به سوی بهترین راه هدایت می کند ... کتاب بیان است که هر لحظه به انسان راه سعادت را می‌نمایاند». «۶» علی (ص) جایگاه قرآن را این گونه بیان می کند: «آگاه باشید که برای کسی با داشتن قرآن فقری نخواهد بود و نه برای کسی قبل از قرآن غنایی حاصل است». پس به جهت تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۴ دردهایتان، از قرآن بهبودی طلب نمایید و به واسطه قرآن بر سختی‌ها یاری جویید؛ زیرا در آن شفایی است از بزرگ‌ترین دردها و آن کفر، نفاق، تباهی و گمراهی است .... فریادگری در روز قیامت ندا می کند: «بهوش باشید! هر کشتکاری در کشته خود و عاقبت عملش گرفتار

است، مگر کشتکاران قرآن.» «۱» کارلایل- مورخ و دانشمند معروف انگلیسی- درباره قرآن می گوید: «اگر یک بار به این کتاب مقدس نظر افکنیم، حقایق برجسته و خصائص اسرار وجود طوری در مضامین و جوهره آن پرورش یافته که عظمت و حقیقت قرآن به خوبی از آن نمایان می گردد و این خود مزیت بزرگی است که فقط به قرآن اختصاص یافته و در هیچ کتاب علمی و سیاسی و اقتصادی دیگر دیده نمی‌شود. بلی خواندن برخی کتاب‌ها تأثیرات عمیقی بر روان می گذارد، ولی این تأثیر هرگز با تأثیر قرآن قابل مقایسه نیست.» «۲» گوته- شاعر و دانشمند آلمانی- می گوید: «قرآن اثری است که [احیاناً] به واسطه سنگینی عبارت آن خواننده در ابتدا متحیر و سپس مفتون جاذبه آن می گردد و بالاخره بی‌اختیار مجذوب زیبای‌های متعدد آن می‌شود». در جای دیگر می‌نویسد: سالیان درازی ما از پی بردن به حقایق قرآن مقدس و عظمت آورنده آن محمد (ص) دور بودیم، اما هر قدر که قدم در جاده علم و دانش گذارده‌ایم، پرده‌های جهل و تعصب نابجا از بین می‌رود و به زودی این کتاب توصیف ناپذیر [قرآن عالم را به خود جلب نموده و تأثیر عمیقی در علم و دانش جهان گذارده و سرانجام محور افکار مردم جهان می گردد.» «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۵ دینورت- مستشرق دیگری- می‌نویسد: «واجب است اعتراف کنیم که علوم طبیعی و فلکی و فلسفه و ریاضیات که در اروپا اوج گرفت، عموماً از برکات تعلیمات قرآنی است و ما مدیون مسلمانانیم، بلکه اروپا از این جهت شهری از شهرهای اسلام است.» «۱» بدیهی است این کتاب درباره بهداشت روان و راه‌های تأمین آن آموزه‌های بسیاری دارد که سال‌ها تحقیق و دل دادن به آن را می‌طلبد. در این تحقیق ما در طلب بخشی از این معارف هستیم.

ب- ضرورت و اهمیت بحث

اشاره

سازش نایافتگی و بروز اختلالات رفتاری در جوامع انسانی بسیار مشهود و فراوان است، به نحوی که می‌توان گفت هیچ فردی در برابر اختلالات روانی مصونیت ندارد. البته دانستن این مطلب کافی نیست؛ زیرا بهداشت روانی تنها منحصر به تشریح علل رفتار نیست، بلکه هدف اصلی آن پیش گیری از وقوع ناراحتی‌هاست. پیشگیری به معنای وسیع آن، عبارت است از به وجود آوردن عواملی که مکمل زندگی سالم و طبیعی است؛ به علاوه، درمان اختلالات جزیی رفتار به منظور جلوگیری از وقوع بیماری‌های شدید روانی. «۲» براساس تحقیقاتی در آمریکا از هر ۲۰ انسان یک نفر به بیمارستان روانی خواهد رفت و یک نفر دیگر به طور موقت خارج از بیمارستان دچار اختلال روانی موقتی یا دائمی خواهد شد. پژوهش‌های اخیر در دنیا و نیز در ایران نشان داده‌اند که حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد جمعیت این اجتماعات به بیماری‌های روانی مبتلا می‌شوند. «۳» (۱۳۷۸ ش) در آمریکا، که از لحاظ رفاه مادی یکی از کشورهای پیشرفته دنیا به شمار می‌آید، از هر چهار خانواده یک خانواده به ناراحتی روانی شناخته شده مبتلاست، در هر ۷۲ دقیقه یک قتل واقع می‌شود؛ در هر ساعت، پانزده جنایت فجیع روی می‌دهد؛ در هر ساعت هفت فقره دزدی مختلف و ۲۶ مورد سرقت اتومبیل گزارش می‌شود. آنچه بیش از هرچیز تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۶ شگفت‌انگیز و نگران کننده می‌باشد، این است که از هر ۴۳ کودک یکی از آنان پرونده پلیسی دارد و به همین جهت است که جنایات جوانان رو به فزونی است. از سه ازدواج، یکی به طلاق و جدایی منجر می گردد. «۱» (۱۹۶۸ م) متأسفانه آمار غالب کشورهایی که مترقی و پیشرفته به حساب می‌آیند، امید بخش‌تر از آمار فوق نیست. می‌توان گفت علت این نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌ها آن است که همت بیشتر مردم به این تعلق دارد که علوم مختلف را فرا گیرندو به معارف انسانی، یعنی دانش‌هایی که انسان را تفسیر می‌کند و راه انسان شدن و خودشناسی را به او یاد می‌دهد، هیچ گونه علاقه‌ای نشان نمی‌دهند. می‌کوشند تا قواعد، فرمول‌های خشک و قوانینی

را که برای رفاه مادی و دنیوی، از آن استفاده می‌شود، بیاموزند، ولی برای فراگیری علومی مانند خودشناسی و تجزیه و تحلیل نیازمندی‌های فطری، ماوراء الطبیعه و روانی که موجب سعادت دنیا و آخرت و آرامش ایشان است، کوچک‌ترین فعالیتی از خود بروز نمی‌دهند. «۲» تمدن ماشینی به رغم مزایا نه تنها نیک بختی و راحتی آدمی را تأمین نکرده، بلکه درست به تناسب پیشرفت و توسعه علوم مادی و فناوری، ناراحتی‌های فکری و روانی جدیدی را برای او ایجاد کرده است. نخستین نتیجه‌ای که در این باره گرفته می‌شود، آشکار شدن واقعیتی است که مردم به آن کم‌تر توجه دارند و آن این است که مهم‌ترین عامل نیک بختی و بهورزی انسان، مربوط به درون خود او است، نه برون او. «۳» شاید بتوان گفت که یگانه راه آرامش و آسودگی خاطر و سعادت آدمیان، افزون برتأمین نیازهای مادی، توجه به نیازهای روانی و معنوی است که اساس آن‌ها شناخت خداوند و ارتباط با او است؛ بدین معنا که اگر بشر به آفریدگار خود ره نیابد و با وی انس نگیرد، در زندگی دچار نابسامانی‌ها و کشمکش‌های درونی می‌گردد. هر انسانی فطرتاً متوجه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۷ پروردگار و جویای او است و پیوسته به سوی او درتکاپو می‌باشد و تلاش می‌کند تا گمشده خود را بیابد. اگر کسی صرفاً به مادیات و لذایذ و امور وابسته به دنیا توجه داشته باشد، به آرامش و سعادت نمی‌رسد. افراد زیادی هستند که علیرغم ثروت وامکانات مادی به انواع اختلال‌ها و نارحتی‌های روحی و روانی گرفتارند. این افراد تصور می‌کردند که اگر به ثروت، شهرت، محبوبیت یا چیزهای دیگری از این قبیل برسند، خوشبخت خواهند شد، اما وقتی به موقعیت ظاهری رسیدند و همه راه‌ها برای آنان هموار شد، باز هم خوشبختی را دور از دسترس یافتند و در جستجوی سعادت و آرامش به مواد مخدر، مشروبات الکلی، سیگار و پرخوری متوسل شدند. اینان چون نمی‌دانستند چگونه به شادمانی برسند، به راه‌های کاذب روی آوردند تا گذر رنج زندگی را برای خود قابل تحمل سازند. بشر به دنبال کمال مطلق، زیبایی مطلق و آسایش مطلق است، ولی فکر می‌کند دنیا و زندگی دنیایی گمشده او است. وقتی که به آن دست یافت، مشاهده می‌کند که هنوز عطش و نیاز در او وجود دارد؛ از این رو، ولذا به دنبال هدف بالاتر و آرزوی بالاتری می‌رود. وقتی که به آن آرزو رسید، هنوز احساس کمبود و حرمان می‌نماید. این نیازها و خواسته‌هایش به همراه آن اضطراب‌ها و نگرانی‌هایش پایانی ندارد و هیچ‌گاه برطرف نمی‌شود. این بدان علت است که هدف اصلی و نیاز واقعی را که شناخت خداوند و انس گرفتن با او است، فراموش کرده است. آدمی به مقتضای فطرت خود، می‌خواهد با ذاتی انس بگیرد که فناناپذیر و همیشگی است تا پشتیبان و تکیه گاهش باشد؛ لذا در جستجوی او است، و وقتی به آرامش می‌رسد که به مطلوب و خواسته‌اش برسد؛ از این رو، در تعالیم اسلامی آمده است: «همانا خداوند به قسط و عدل خویش آسایش و راحتی مردم را [شناخت و] یقین [به خودش و رضا [به قضایش قرار داده، واندوه و حزن را در شک [و باور نداشتن خدا] و رضایت نداشتن [به حکم او] نهفته است.» «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۸ در حقیقت اگر آدمی خدا را از یاد ببرد و به پیشگاه او بار نیابد، این دنیای تاریک و بی‌اعتبار، در نظرش بی‌هدف و ملال آور خواهد بود. در این صورت، به طور یقین به علت احساس پوچی زندگی و پی‌آمد آن که فشار روانی، اضطراب و عدم تعادل فکری و رفتاری است، جسم انسان نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد و او را رنجور و بیمار می‌سازد. «۱» خداوند متعال می‌فرماید: «آگاه باشید، که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد!» «۲» با معرفت و شناخت خداوند و تعالیم او، افق فکری وسیع‌تری در مقابل انسان گشوده می‌شود و شناخت و طرز تفکر انسان نسبت به دنیا و مسائل دنیوی و گرفتاری‌ها و ناراحتی‌های آن تحت تأثیر قرار می‌گیرد. انسان به جایی می‌رسد که تحمل بالاترین سختی‌ها را پیدا می‌کند و نه تنها در مقابل آن اظهار عجز و ناراحتی نمی‌کند، بلکه از آن‌ها استقبال می‌نماید؛ چنان‌که امام حسین (ع) به جای شکایت از آن همه سختی‌ها و ظلم‌ها می‌فرماید: «این مصیبت‌ها برای من آسان است؛ زیرا خداوند متعال آن را می‌بیند و در حضور او است». «۳» با شناخت خداوند است که توکل، رضا، تسلیم و بسیاری از مفاهیم معنا می‌یابد. باید اذعان کنیم که در جهان امروز، حل مسائل و مشکلات اجتماعات کنونی ما تا حد بسیار زیادی به تحقیق و روشنبینی در جهت برآورده ساختن نیازمندی‌های فطری و درونی و آنچه به زندگی پس از این عالم

مربوط می‌شود، بستگی دارد؛ بنابراین، لازم است گروهی از دانشمندان وارسته و روشن ضمیر و پاک نهاد که دنیا آنان را فریب نداده و حقیقت را درک کرده‌اند، بنشینند و ویژگی‌های واقعی انسان را در نظر گرفته، نیازهای مادی و معنوی او را بررسی کنند و با توجه به آن ویژگی‌ها، بشر را تربیت و هدایت نمایند. اگراندیشمندان، قرآن را منصفانه بنگرند، در می‌یابند که برنامه‌ای متکامل برای زندگی سالم و آرام است که شخص درس ناخوانده‌ای آن را از سوی خداوند بر بشر عرضه داشته و قادر است جوامع بشری را از تباهی و گرفتاری‌ها برهاند و آن‌ها را به عالی‌ترین مرحله کمال برساند. روشن است که همه‌اندیشمندان متأثر از انگیزه‌های شخصی و زمینه‌های مختلف اجتماعی متاثرند. این امر آن‌ها را به اشتباه در نظریه‌پردازی سوق می‌دهد. در تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۹ مقابل، پیروی از پیشوای به مکتب نرفته‌ای که از جانب غیب الهام می‌گرفته و محیط و شیوه زندگی‌اش به گونه‌ای بوده که شاهد صدق این مدعاست، به طور مسلم راه زندگی سالم‌تری در اختیار ما می‌گذارد. پیروی از افرادی که متأثر از انگیزه‌های فردی هستند، فرد را در معرض اشتباه قرار می‌دهد و در مقابل، پیروی از فردی چون پیامبر اسلام (ص) که به امانت‌داری و صداقت معروف و ارتباطش با خداوند نزد همه مردم مسلم بود، راه درستی را در برابرفرد قرار می‌دهد. تعالیم پیشرفته و مؤثری که ایشان در قالب قرآن و سخنان و سیره رفتاری خود بر بشر عرضه کرده است، بر بسیاری نظریات دیگر اولویت دارد؛ چنان که متفکران غیرمسلمانی که عادلانه قضاوت کرده‌اند، به این امر اعتراف دارند. «۱» در تأثیرگذاری شگرف قرآن همین بس که این کتاب در بین مردمی نازل شد که از فضیلت و انسانیت بسیار کم بهره بودند و در دورویی، نزاع و خونریزی به سر می‌بردند. جاذبه تربیتی قرآن، چنان توانی داشت که پیامبر اسلام (ص) توانست بدان وسیله مردم شبه جزیره عربستان را در مدتی‌اندک به بالاترین درجه کمال و فضیلت سوق دهد و ملتی را که برجستگی قابل ملاحظه‌ای نداشت و از فضائل انسانی کم‌بهره بود، به اوج سعادت و فضیلت برساند. «۲» با توجه به این نکات، برای تأمین بهداشت روانی فرد و جامعه ضرورت دارد که در کنار اهتمام به آموزه‌های روان‌شناسی، به نقش دین در این رشته اهمیت داد و به وسیله آن از بیماری‌های روانی پیش‌گیری نمود. نکته قابل توجه آن است که مراد از «دین» و «تعالیم دینی» در این نوشتار صرف مباحث اخلاقی نیست، بلکه با دقت در تعالیم اسلام روشن می‌شود بسیاری از آموزه‌های اسلام با تغییر شناخت و نگرش افراد به حل مسائل و مشکلات روانی کمک می‌کند، یا از وقوع آنان جلوگیری به عمل می‌آورد که در این تحقیق به آن اشاره خواهیم کرد؛ البته شناخت و درک مطالب دینی و عمل به آن‌ها مستلزم تلاش درخوری است. نیل به مقام رضا و تسلیم و در سایه آن رویارویی با سختی‌ها و ناراحتی‌ها کوششی دو چندان می‌طلبد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۰

هدف بهداشت روانی

برخورداری از روان سالم و معتدل برای موفقیت در زندگی و نیل به آسایش و سعادت از اهداف بهداشت روانی است. کشمکش‌های روانی موجب تنش و ناراحتی است که به منازعه بین فرایندهای درونی می‌انجامد. از نتایج نامطلوب بیماری‌های روانی، ناراحتی‌های درونی و اختلالات روانی است. افرادی که برای ارضای امیال مادی و روانی، نیازهای فطری خود را سرکوب می‌کنند، سرزنش‌ها وتوبیخ وجدان که از اعماق روان ناخودآگاه سرچشمه می‌گیرد، در آنان به‌اندازه‌ای شدید و طاقت فرسا می‌شود که راحتی و آرامش را از آنان سلب می‌کند، آنان را افسرده و مضطرب می‌سازد و گاه تا مرز از هم پاشیدگی روانی یا انتحار سوق می‌دهد. در پرتو سلامت و اعتدال روانی، زندگی لذت‌آور و نشاط آور می‌شود و آرامش روانی به وجود می‌آید که آثار ظاهری آن، نیکویی و احسان بی‌دریغ است. از نظر ویلیام جیمز، زندگی مزه‌ای می‌یابد که گویا رحمت محض می‌شود و به شکل یک زندگی سرشار از نشاط و بهجت در می‌آید. بیماری روان، سبب می‌شود که بشر از آسایش و آرامش مطلوب برخوردار

نباشد، در نگرانی و ناراحتی به سر ببرد و ناامیدی و نگرانی بر او چیره گردد. در نتیجه، هدف بهداشت روانی آن است که شرایطی فراهم آید تا عوامل مخربی که روان بشر را می‌آزارد و راحتی درونی را از او سلب می‌کند، از بین برود، به گونه‌ای که آسایش و رفاه او تأمین شود و تشویش خاطر نداشته باشد. «۱»

ج – مسائل کلی تحقیق

۱. پیشینه تحقیق

در این موضوع، محققان در حوزه علوم اسلامی تحقیقاتی به صورت پراکنده یا در برخی عناوین و مفاهیم بهداشت روانی ارائه و مطالبی را تألیف کرده‌اند. در بین کتاب‌ها و پایان‌نامه‌هایی که نگارنده به آن دست پیدا کرده است، می‌توان به منابع ذیل اشاره نمود: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۳۱. بهداشت روانی (بررسی مقدماتی اصول بهداشت روانی، روان درمانی و برنامه‌ریزی در مکتب اسلام)، دکتر سید ابوالقاسم حسینی، آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۹؛ ۲. آرامش روانی و مذهب، دکتر صفدر صانعی، انتشارات کنکاش، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۱؛ ۳. بهداشت روان در اسلام، دکتر سیدمهدی صانعی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱، نوبت اول؛ ۴. شیوه‌های تأمین بهداشت روانی از دیدگاه قرآن، غلام رضا تقی‌زاده، پایان نامه کارشناسی ارشد، موسسه آموزش و پژوهش امام خمینی، ۱۳۷۹. ۵. سیری در عوامل اضطراب و راه‌های پیش‌گیری و درمان آن از دیدگاه اسلام؛ مهدی جعفری سیریزی، پایان نامه موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۱. ۶. مجله‌های روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی؛ ۷. مجله‌های تربیتی، و روان‌شناختی، و پژوهش‌های قرآنی؛ ۸. ماهنامه روان‌شناسی دین؛ ۹. مجموعه مقالات اولین و دومین همایش نقش دین در بهداشت روان. تالیفات مزبور هر کدام به برخی مسائل مربوط به بهداشت روانی از دیدگاه قرآن و روایات پرداخته‌اند، ولی مجموعه منسجمی که همه سر فصل‌های بهداشت روانی را پوشش دهد، در تحقیقات یاد شده یافت نشد. در این تحقیق تلاش نمودیم موضوع‌های دیگری از بهداشت روانی را نیز از دیدگاه قرآن بررسی کنیم و گامی به سوی ارائه یک دیدگاه کامل از بهداشت روانی با توجه به منابع اسلام، برداریم.

۲. پرسش‌های تحقیق

انگیزه هر تحقیق پرسش‌هایی است درباره موضوع تحقیق که به صورت پرسش‌های اصلی و پرسش‌های فرعی مطرح می‌گردد: پرسش اصلی: نقش تعالیم اسلام در تأمین و ارتقای بهداشت روانی چیست؟ پرسش‌های فرعی: ۱. آیا باورهای دینی در بهداشت روانی نقش دارد؟ ۲. توصیه‌های اسلام در مورد خانواده چه نقشی در تأمین بهداشت روانی دارد؟ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۲ ۳. دستورهای اسلام در زمینه روابط اجتماعی چگونه بر بهداشت روانی تأثیر می‌گذارد؟ ۴. تأثیر مسائل اقتصادی بربهداشت روانی چگونه است و تعالیم اسلام چه راهکارهایی برای این موضوع دارد؟

۳. روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع تحققات توصیفی است. در بخش گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. ابتدا موضوع بر

اساس منابع و کتاب‌های بهداشت روانی شناسایی و راه‌های درمان آن روشن شد و سپس به منابع اسلامی مراجعه گردید و عوامل ایجاد اختلالات روانی و درمان آن از نظر اسلام نیز مورد بررسی قرار گرفت و سپس تطبیقی بین مفاهیم وموضوعات بهداشت روانی در علم روان‌شناسی و مفاهیم بهداشت روانی در قرآن و منابع اسلامی صورت پذیرفت و افزون بر عوامل ایجاد یا اختلال در بهداشت روانی، به عوامل دیگر همچون راهکارهای اسلام برای تأمین بهداشت روانی از نظر اسلام نیز اشاره گردید. در استفاده از قرآن و تفاسیر و روایات سعی بر این بوده است که چیزی بر آن‌ها تحمیل نگردد و از ظاهر آیات و روایات که دلالت روشنی دارند، استفاده گردیده است.

۴. محدودیت‌های تحقیق

تحقیق حاضر محدودیت‌هایی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: ۱. قرآن کتاب هدایت انسان‌هاست و در آن مجموعه‌ای از دستورها، پندها، موعظه‌ها و داستان‌هایی مطرح شده است که هر کدام به جنبه‌ای از زندگی انسان‌ها نظر دارد. قرآن کتاب بهداشت روانی نیست و در آن، مباحث بهداشت روانی و سرفصل‌های آن که در دهه‌های اخیر ابداع شده‌اند و در حال تکامل می‌باشند، مطرح نشده است؛ از این رو، تحقیق در این موضوع و ارتباط مطالب بهداشت روانی با توصیه‌های اسلام به سه صورت می‌تواند صورت گیرد: الف- بعضی مباحث در بهداشت روانی و تعالیم اسلامی آمده که یک مطلب را بیان می‌نماید، گرچه نام‌گذاری و سرفصلی مشخص در روایات و آیات قران برای آن‌ها ذکر نشده است؛ برای مثال، اصل مثبت‌اندیشی در مباحث بهداشت روانی مطرح گردیده و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۳ همین مطالب در آیات، روایات و حتی دعاها مورد تأکید قرار گرفته است؛ برای مثال، امیر المؤمنین می‌فرماید: «چشمت را بر خار و خاشاک زندگی ببند تا همیشه از زندگی راضی باشی.» «۱» یا امام موسی بن جعفر (ع) در دعای جوشن صغیر از ابتدا تا انتها این مطالب را بیان می‌نماید. ب- استفاده و استنتاج یک قاعده کلی از مباحث بهداشت روانی و تطبیق آن قاعده بر احکام و دستورهایی که با این قاعده تطابق دارد؛ برای مثال، قاعده احساس امنیت را از اصل بهداشت روانی استفاده می‌کنیم و این قاعده را بر سلام کردن تطبیق می‌دهیم؛ بدین نحو که سلام یعنی به طرف مقابل اطمینان و امنیت می‌دهیم از طرف ما خطری متوجه او نیست؛ یا تطبیق اصل عزت نفس بر احترام گذاشتن به افراد؛ بدین نحو که احترام گذاردن به افراد باعث عزت نفس آنان می‌گردد و از این جهت بهداشت روانی آن‌ها تأمین می‌گردد. ج- دستورها و توصیه‌هایی که در تعالیم اسلامی آمده است و بر بهداشت روانی افراد تأثیر بسزایی دارد، در حالی که در مباحث بهداشت روانی مصطلح اثری از آن نیست؛ برای مثال، تأثیر حرص و زیاده خواهی بر بهداشت روانی افراد یا تأثیر زهد و بی‌رغبتی به دنیا در بهداشت روانی. از محدودیت‌های تحقیق حاضر آن است که مسائل بهداشت روانی در برخی مباحث کمتر مورد تأکید است و با توجه به آن‌که مباحث دسته اول به صورت تطبیقی و ترکیبی از مباحث بهداشت روانی و تعالیم اسلامی مطرح شده است، اشکال تا حدی مرتفع می‌شود و مطالعه کننده در می‌یابد که تعالیم اسلامی مطالبی مؤثر در بهداشت روانی ارائه می‌دهد، گر چه عنوان بهداشت روانی را نداشته باشد. اما مباحث دسته دوم اولا: از آن‌جا که تمام اصول و عناوین بهداشت روانی به یک یا چنداصل مشخص مثلا احساس ایمنی باز می‌گردد، اگر بخواهیم در هر موردی چگونگی ارتباط بحث با احساس ایمنی را مطرح کنیم (مانند ساز و کار تأثیر سلام کردن بر بهداشت روانی)، مباحث تکراری به نظر می‌رسد و ظرافت بحث کم می‌شود؛ از این رو، در اوایل بحث به طور اختصار به آن اشاره شده است؛ برای مثال، در ابتدای بحث «احترام گذاردن تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۴ به افراد» آمده است که احترام به افراد باعث تأمین عزت نفس افراد می‌شود و بدین وسیله بهداشت روانی افراد تأمین می‌گردد. ثانیاً: اکثر مباحث مطروح شده در این تحقیق در مباحث بهداشت روانی مصطلح ذکر نشده است؛ از این رو، تحقیق کامل

و همه جانبه بحث مجال بیشتری می‌طلبد و جا دارد که افراد متخصص در بهداشت روانی در این زمینه بیشتر فعالیت نمایند. اما مباحث دسته سوم: گرچه به ظاهر دستورهای اخلاقی می‌نمایاند، ولی تأثیر زیادی در تأمین بهداشت روانی افراد دارد که نمونه‌هایی از آن را در افراد آراسته به آن صفات مشاهده می‌کنیم. این دسته از مباحث از آن‌جا که در سرفصل‌های رایج بهداشت روانی (تا آن‌جا که محقق مراجعه کرده) یافت نمی‌شود، چگونگی ارتباط آن دستورها با تأمین بهداشت روانی و تحقیق در این زمینه نیازمند تحقیق گسترده و حتی تحقیقات میدانی است که از حوصله این رساله خارج می‌باشد. ۲. رشته تحصیلی نگارنده تفسیر قرآن است و مباحث بهداشت روانی خارج از حوزه تخصص محقق است؛ از این رو، با حفظ و عنایت به مباحث بهداشت روانی اکثر مباحث صبغه قرآنی و تفسیری دارد. ۳. از آنجا که اکثر مباحث تفسیری و روایی جنبه اخلاقی در آن لحاظ شده است، شاید در بعضی مواضع به نظر برسد که مباحث مطرح شده به جای داشتن صبغه بهداشت روانی، صبغه اخلاقی دارد. ۴. مباحث بهداشت روانی ساخته افکار بشر است و در آن تغییر و تحول و تکامل وجود دارد و تعالیم اسلام از سوی خداوند متعال نازل شده که در فهم و برداشت از آن‌ها تغییر و تحول کم‌تر متصور است؛ از این رو، در تطبیق و استفاده از آیات یا روایات نمی‌توان با اطمینان افکار بشری را بر وحی تطبیق داد؛ چه بسا تعالیم اسلام درصدد تبیین مطالب عمیق‌تری می‌باشد که افکار بشر هنور به آن‌ها دسترسی ندارد. بنابراین، یادآور می‌شویم که برداشت کنونی ما از آیات و روایات در حد فهم ما بوده و ادعا نمی‌کنیم که برداشت کاملا درستی است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۵ ۵. ساختار نوشتار فصل اول این پایان‌نامه- همان‌گونه که گذشت- به مفاهیم اساسی تحقیق و تعریف آن‌ها پرداخته و سپس ضرورت تحقیق مورد توجه قرار گرفته است. پیشینه و روش تحقیق نیز مباحثی می‌باشد که در این فصل به اجمال بررسی شد. ما در فصل دوم به نقش اعتقادات و رفتارهای دینی در بهداشت روانی خواهیم پرداخت و در فصل سوم، نقش خانواده و روابط خانوادگی در بهداشت روانی را با توجه به دیدگاه اسلام بررسی خواهیم کرد. در فصل چهارم به روابط اجتماعی، نکات بایسته و شایسته آن از دیدگاه اسلام خواهیم پرداخت که در ضمن به تأثیر این امور در بهداشت روانی نیز اشاره خواهیم کرد. در فصل پنجم به بررسی نقش اقتصاد در بهداشت روانی و توصیه‌های اسلام در این مورد توجه شده است.

خلاصه فصل اول

در فصل اول مباحث کلی و زیر بنای این نوشتار از قبیل بیان مسئله، تعریف بهداسشت روانی، جایگاه قرآن در تأمین بهداشت روانی، ضرورت و اهمیت بحث، هدف بهداشت روانی، پیشینه تحقیق، پرسش‌های تحقیق، روش تحقق و محدودیت‌های تحقیق مورد بررسی قرار گرفت. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۷

فصل دوم: نقش اعتقادات در بهداشت روانی

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۹

مقدمه

اشاره

باورهـای دینی می‌توانـد نقش بسیار مؤثر در تـأمین بهـداشت روانی ایفـا کنـد. در این فصل به بررسـی نقش اعتقاد به خـدا، باور به زنـدگی پس از مرگ، و بـاور به وجود انسان‌هـایی می‌پردازیم که از سوی خداونـد به عنوان پیـام رسـان خداونـد معرفی شده‌انـد و همچنین جانشینان آن‌ها.

الف– اعتقاد به خدا

اشاره

یکی از پرسش‌هایی که به ذهن انسان خطور می‌کند، این است که من کیستم و موقعیت من در این جهان چیست؟ انسان همواره در جستجوی یافتن گمشـده خود است و به دنبال مأمنی می‌گردد تا او را یاری دهد. بعضـی اوقات بر اثر فشارهایی که بر شخص وارد می‌شود، احساس یاس و سرخوردگی می‌کنـد و این زندگی دنیا را پوچ می‌پندارد، حتی ممکن است در نهایت دست به خودکشی بزنـد. انسـان وقتی که در تنگنـا قرار می‌گیرد، اگر نتوانـد مشـکلات را برای خود توجیه کنـد و اگر ندانـد که مشـکلات زنـدگی و گرفتاری‌هـای دنیـایی برای چیست، و چرا مریضـی و ناراحتی‌هـای جسـمی و روانی در دنیـا گریبانگیر او می‌شود، چرا وقتی تصـمیم می‌گیرد کاری انجام دهـد، گاه به نتیجه نمی‌رسـد، چرا بعضـی اوقات به اهداف خود نمی‌رسد، چرا در زندگی گرفتار افراد ظالم و ستمگر می‌شود، و صـدها چرای دیگر، اگر انسـان تنهـا خودش باشـد و خودش، دائماً در اضـطراب و ترس به سر می‌برد؛ او همانند یـک شـیٔ معلق در هواست که سـکون و آرامش نـدارد، به واسـطه هر مشـکلی به این طرف و آن طرف پرت می‌شود. انسان تنهای بی‌هـدف دائماً سرگردان است، غم گذشـته، ترس از آینده، ترس از مرگ و غیره؛ خداوند متعال حال افراد مشرک را اینگونه بیان می‌کند: «در حالی که حق گرایان برای خدا هستید [و] مشرک به او نیستید؛ و هر کس به خدا شرک ورزد، تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۴۰ پس گویی از آسـمان فروافتـد و پرندگان او را بربایند؛ یا باد او را به مکان دور دستی فرو اندازد.» «۱» از بعـد دیگر، انسـان دارای نیازهـا و انگیزه‌هـای متفـاوت و متعـارض در وجود خود است؛ از یـک سو به اموری علاقه دارد و از سوی دیگر نیرویی در درون او می‌گویـد که به این امور نزدیک نشود. انسان چگونه می‌تواند این تعارض‌ها را حل کند؟ چگونه می‌تواند بین نیازهای خود تعادل برقرار نمایـد؟ انسانی که در این دنیا بـدون پشـتوانه محکم زنـدگی می‌کند، در اضـطراب و ناراحتی به سر می‌برد. روان‌شـناسان معتقدند اضطراب دلیل اصلی بروز بیماری‌های روانی می‌باشد ولی در تعیین عوامل اضطراب اختلاف نظرهایی دارنـد. مکـاتب این روانشناسـی، هـدف اصـلی روان درمانی را رهایی از اضـطراب و به وجود آوردن احساس امنیت در نفس انسان می‌دانند. «۲» مراجعه به آیات قرآن نشان می‌دهد که راه رهایی از اضطراب و حصول آرامش رفتن به سوی خدا، شناختن خداوند و چنگ زدن به ریسمان او است؛ یعنی توحید.

۱. توحید و یکتاپرستی

«توحید» یعنی اعتقاد به این‌که خداوندی واحد این جهان را آفریده است و همه امور به دست او است؛ او مالک، قادر، حکیم، عالم، خالق، تـدبیر کننـده و رازق است. علم و اعتقاد به این‌که خداوند مالک حقیقی این جهان می‌باشد و مالکیت دیگران اعتباری است «۳» و او بر همـه چیز قـدرت دارد؛ «۴» از همه کارهـای بنـدگان با خبر است و اعمالی که نسبت به بنـدگان انجام می‌دهـد، از روی حکمت و دلیل است؛ «۵» تنها او روزی دهنده موجودات می‌باشد و افزون بر این‌ها، «۶» خیر و سعادت بندگان را می‌خواهد هر چند

در ظاهر، امری و حادثه‌ای تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۴۱ برای بندگان ناگوار باشد ولی در واقع به نفع آن‌ها می‌باشد. «۱» خداوند است که مهمات زندگی انسان را کفایت و او را از شر دشمنان حفظ می‌کند. «۲» ساز و کار تأثیر توحید در بهداشت روانی متغیرهای روان‌شناختی به ویژه هیجان‌ها در شرایط حاد ممکن است فرد را برای بیماری مستعد، یا در جهت تشدید بیماری عمل کند و یا مقابله مناسب با بیماری یا منشأ آن را غیر مقدور نماید. پیش از هر چیز باید عوامل فشار روانی را بشناسیم. پژوهشگران فشار روانی را در سه جنبه در نظر گرفته‌اند: الف- عوامل محیطی فشارزا؛ مانند رویدادهای تکان دهنده نظیر زلزله؛ ب- واکنش جسمی و روانی در مقابل عامل فشارزا که در حقیقت احساس درونی شخص است؛ ج- فشار روانی که فرآیندی در بردارنده تعامل شخص و محیط است. اگر فردی بر این باور باشد که تقاضاهای محیط اجتماعی و مادی بیش از منابعی است که او در اختیار دارد، دچار فشار روانی خواهد شد؛ یعنی فشار روانی به ارزیابی شناختی شخص بستگی دارد. احساس می‌کند موضوعی سلامت او را تهدید می‌کند و منابعی برای مقابله با آن ندارد. «تهدید» مفهومی کلیدی برای درک فشار روانی است که در حقیقت ارزیابی ذهنی فرد از آثار منفی احتمالی عامل فشار زای منفی، کنترل نشدنی، مبهم و غیر قابل پیش بینی است و فرد لازم است خود را با آن سازگار کند. فشار روانی به صورت واکنش فیزیولوژیک، عاطفی، شناختی و یا تغییرات رفتاری به وجود می‌آید. ما با هر چه روبه‌رو می‌شویم آن را تفسیر می‌کنیم و تفسیرهای شناختی ما تعیین کننده واکنش ماست. درباره واکنش افراد نسبت به فشار روانی، بررسی‌های انجام شده سه حوزه علمی زیر را به وجود آورده‌اند: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۴۲ الف- ایمنی شناسی عصبی- روانی به رابطه فرآیندهای روان‌شناختی با عملکرد سیستم ایمنی عصبی غدد درون ریز می‌پردازد. پژوهش‌ها نشان داده است که هیجانات معینی، موجب بازداری سیستم عصبی می‌شوند؛ زیرا سیستم ایمنی بدن تحت تأثیر سیستم عصبی مرکزی است که آن هم از حالات خلقی متأثر می‌شود و می‌تواند توانایی موفقیت‌آمیز ارگانیزم در دفاع از خود در مقابل مهاجمان میکروبی را به خطر بیاندازد. ب- فشار روانی و اختلال‌های قلبی- عروقی؛ دو اختلال مهم در این قسمت مطرح شده است: یکی فشار خون بالا و دیگر سکته قلبی که فشار روانی تأثیر روشنی بر این‌ها دارد. ج- اختلالات روانی- فیزیولوژیک و فشار روانی؛ مراد آن دسته از بیماری‌های روان تنی است که مکانیزم تأثیر آن هنوز ناشناخته است؛ مانند زخم معده‌ها، آرتروز- شبه جسمی، آسم و انواع سر دردها. بررسی «فرید من» نشان داد که بین این چهار دسته بیماری و هیجانات و خشم، پرخاشگری، افسردگی و اضطراب ارتباط معنادار و مثبت وجود دارد. یکی از روش‌های مقابله با فشار روانی، در حوزه شناختی است که به وسیله اصلاح شناخت می‌توان اکثر فشارها را تقلیل داد و به نظر می‌رسد باورهای توحیدی در کاهش فشار روانی بیشتر نقش داشته باشد. مقابله‌های شناختی شناخت افکار و تفسیرهای فرد در مورد رویدادها به رابطه خود با آن رویدادها اشاره دارد و شامل دیدگاه فرد درباره زندگی خود و معنای آن می‌شود. نظریه «حس انسجام» یک نظریه وجودی است که انتونوفسکی در سال ۱۹۸۷ ابداع کرده و از پژوهشهای مربوط به بازماندگان اردوگاه‌های کار اجباری سرچشمه گرفته است؛ از این جهت که این افراد علیرغم تجربه‌های وحشتناک فشارزا در زندگی توانسته‌اند از نظر جسمانی و روانی سالم بمانند. فرانکل می‌گوید: «حس انسجام عبارت است از یک احساس اطمینان با دوام و پویا نسبت به این امور.» ۱. محرکهایی که در طول زندگی از محیط درونی و بیرونی فرد بر می‌خیزند، سازمان یافته و قابل پیش‌بینی و توجیه پذیرند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۴۳ ۲. فرد برای مراجعه به نیازهایی که این محرک‌ها را به وجود آورده‌اند، منابعی در اختیار دارد. ۳. این نیازها چالش‌هایی در خور سرمایه گذاری و صرف وقت هستند. انتونوفسکی پس از بررسی‌هایش نتیجه گرفت افراد دارای حس انسجام بر این باور بوده‌اند که جهان قابل درک و مهار شدنی است و رویدادهای زندگی معنا دارند. «۱» با دقت در آیات قرآن می‌توان برخی راه‌های مقابله با فشار روانی از جمله راه مقابله شناختی را برداشت نمود که برای نمونه چند آیه را ذکر می‌کنیم: - خداوند در آیه ۱۲۴ سوره طه می‌فرماید: «هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی [سخت و تنگی خواهد داشت.» «۲» در این آیه اشاره شده است که پیروی از هدایت‌های الهی و به یاد خدا

بودن موجب تسهیل زندگی و برطرف شدن تنگناهای آن است؛ زیرا زندگی دنیوی بدون در نظر داشتن هدایت‌های الهی و باورهای دینی، دشوار می‌باشد. زندگی بی‌هدف و بدون اعتقاد به آخرت، تکراری، خسته کننده و زحمتی به هدر رفته است. «۳» زندگی‌ای که به خداوند متصل نباشد، هر قدر هم در ظاهر توسعه داشته و لوازم زندگی در آن فراهم باشد، باز هم تنگ و دشوار است. کسی که حمایت خداوند را نداشته باشد، همیشه در حیرت و اضطراب و شک است؛ تنگی و ضیق از حیث حرص به مال دنیا و آنچه در دست مردم است و غصه از دست دادن مال. اگر انسان با ایمان باشد، زندگی او وسعت پیدا می‌کند. «۴» انسان موحد ارزیابی ذهنی خود از مشکلات را مثبت می‌داند و اگر ارزیابی انسان و انتظارهای فرد مثبت بود، عامل فشارزا که باعث فشار و بیماری دیگران می‌شود، برای انسان یکتاپرست کم‌تر نگران کننده خواهد بود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۴۴ دیدگاه قرآن در رابطه با مقتضیات زندگی و حوادث آن در رابطه با مقتضیات زندگی دنیا و حوادث آن در قرآن آمده است: «و قطعاً [همه شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهشی در ثروت‌ها و جان‌ها و محصولات، آزمایش می‌کنیم؛ و به شکیبایان مژده ده. (همان) کسانی که هر گاه مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: «در حقیقت ما از آنِ خداییم؛ و در واقع ما فقط به سوی او باز می‌گردیم.» «۱» کسی که عقیده دارد در دنیا قطعاً با ترس، گرسنگی، کاهش در مال و جان روبه رو خواهد شد و تا حدی در انتظار این امور است، به فشار روانی کم‌تری مبتلا خواهد شد. راه مقابله با این فشارها را خداوند از راه اصلاح شناخت خود از دنیا بیان می‌کند و می‌فرماید: «در هنگام مصیبت و گرفتاری بگویید و باور داشته باشید که ما از خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم.» اگر کسی باور داشته باشد که مالک، خداوند است و مالکیت انسان نیز به تملیک خداوند است، آن هم تملیک ظاهری و مجازی، بی‌تردید در گرفتاری‌ها دچار تأثر کم‌تری خواهد شد؛ زیرا کسی به شدت متأثر می‌شود که چیزی از مایملک خود را از دست داده باشد، چنین کسی هر وقت گمشده‌اش پیدا شود و یا سودی به چنگش آید، خوشحال می‌شود و چون از دستش برود، غمناک می‌گردد. اما کسی که معتقد است مالک هیچ چیز نیست و مالکیت مطلق از آن خداست از مصیبت‌ها و از فقدان مایملکش کم‌تر متأثر می‌شود، و از رسیدن سودی زیاد شادمان نمی‌گردد. «۲» در بعد شناختی معنای «انا لله» این است که او اختیار دار ماست و ما از کار او راضی هستیم؛ تمام جهان کلاس درس و میدان آزمایش است که باید در آن رشد کنیم؛ دنیا محل شکوفایی استعدادهای درونی انسان است و سختی‌های آن نیز نشانه بی‌مهری خداوند نیست، بلکه برای آن است که در مسیر کمال سریع‌تر حرکت کنیم؛ بنابراین، در تلخی‌ها نیز شیرینی‌هاست؛ زیرا شکوفا شدن استعدادها و کامیابی، پاداش‌های الهی را در پی دارد. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۴۵ اگر شناخت انسان نسبت به مشکلات اصلاح شد و به حقیقت مشکلات پی برد، نه تنها به واسطه مشکلات کم‌تر دچار فشار روانی می‌شود، بلکه مشکلات را وسیله رشد خود می‌بیند. الگوهایی از این نوع شناخت و برخورد مشکلات زندگی را می‌توان در روش اولیای دین ملاحظه کرد. زینب کبری (س) در مجلس ابن زیاد بعد از تحمل سختی‌های فراوان که هر کدام از آن‌ها می‌تواند انسان را از پا در آورد و دچار فشار شدید نماید، می‌فرماید: «ما رأیت الا جمیلا؛ من به غیر از زیبایی در این مصیبت‌ها چیزی دیگر ندیدم.» این شناخت مثبت همان اعتقاد به قضا و قدر الهی است که باعث آرامش برای انسان می‌گردد و با اعتقاد انسان به قضا و قدر، در صورت عدم تحقق آرزوها، تمایلات و برنامه‌هایش دچار اضطراب و افسردگی شدید نمی‌شود و می‌داند تصمیمات او موقعی تحقق می‌یابند که سایر زمینه‌ها را نیز فراهم نماید. او موظف است پس از تصمیم گیری در هر کار، به خداوند توکل نماید و بداند که خداوند او را کافی است، و از هر کس دیگر بی‌نیاز می‌نماید. امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «کارها پیرو احکام قضا و قدر است، به طوری که گاهی تباهی در تدبیر دوراندیشی است.» «۱» توجه به اراده خداوند و این واقعیت که برنامه‌های انسان صد در صد تحقق نخواهند یافت، فرد را در صورت رویارویی با شکست از حالت اضطراب و افسردگی شدید و حالات پرخاشگری و خودکشی تا حدی باز خواهد داشت. در صورتی که فرد به این واقعیت توجه نکند، دچار واکنش‌های مرضی خواهد شد و می‌توان از طریق آگاهی دادن او به این اصل، مانع ادامه واکنش‌های افراطی او گردید. «۲» از آثار

دیگر بروز مشکلات، برطرف کردن نابهنجاری‌های رفتاری و اخلاقی انسان‌هاست در بسیاری مواقع به منظور جلوگیری از سقوط بشر و هدایت او به سمت رشد، خداوند برای آن‌ها اشکالاتی ایجاد می‌نماید تا با اعمال نوعی فشار بر آن‌ها مانع انحراف بیشتر شود؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «و بیقین به سوی امّت‌هایی که پیش از تو بودند (پیامبرانی) فرستادیم، (و با آنان مخالفت کردند؛) و آنان را با سختی (زندگی) و زیان تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۴۶ (جسمی و روحی) گرفتار ساختیم، تا شاید آنان (فروتن و) تسلیم گردند!.» «۱» این امر نیز موجب تلقی مثبت فرد از مشکلات می‌گردد؛ به همین دلیل فرد به جای یاد کردن مشکلات گذشته، به آثار مثبت آن‌ها فکر می‌کند و دیگر احساس اندوه نمی‌کند. تأثیر توحید در ایجاد احساس امنیت یکی از نیازهای اساسی بشر نیاز به احساس امنیت است که عبارت است از احساس آزادی نسبی از خطر. این احساس وضع خوشایندی را ایجاد می‌کند و فرد در آن دارای آرامش روحی و جسمی است «۲» و شاید بتوان گفت احساس امنیت زیر بنای بهداشت روانی است؛ از این رو، اکثر مباحث به ایجاد این احساس امنیت بازگشت می‌کند. احساس امنیت واقعی حاصل نمی‌شود مگر در سایه توحید به «دلیل این‌که میل به احساس ایمنی از جانب افراد، به دلیل ترس است؛ ترسی که از یک محرک موجود یا احتمالی در محیط بیرون ارگانیزم ایجاد می‌شود.» «۳» ترس از آینده موهوم، ترس از مرض، ترس از فقر، ترس از سیل و زلزله، ترس از دشمن، ترس از خیانت، ترس از فقدان عزیزان، و یا ترس‌های احتمالی دیگر، ولی شخص یکتاپرست می‌داند که تمام حوادث جهان معنادار است و به صلاح شخص می‌باشد. او احساس می‌کند که یاور و پشتیبانی دارد که در همه مسائل کفایتش می‌کند؛ یار و یاوری که از آینده به خوبی خبر دارد، مصالح و مفاسد را می‌داند و با او مهربان است و به او می‌گوید به هیچ وجه خوف واندوهی در زندگی نداشته باشد. خداوند در سوره فصلت می‌فرماید: «در حقیقت کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست.» سپس پایداری کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند (و می‌گویند) که: «مترسید و اندوهگین مباشید، و مژده باد بر شما، به بهشتی که همواره (بدان) وعده داده می‌شدید. ما یاوران (ودوستان) شما در زندگی پست (دنیا) و در آخرت هستیم؛ و در آنجا تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۴۷ آنچه خودتان میل دارید برای شما (فراهم) است، و در آنجا آنچه را فرا می‌خوانید برای شما (آماده) است.» «۱» این بشارت‌های فرشتگان الهی در روح و جان انسان‌های با ایمان و پر استقامت پرتوافکن می‌شود، در طوفان‌های سخت زندگی به آن‌ها نیرو و توان می‌بخشد، و در پرتگاه‌ها و لغزشگاه‌ها به آن‌ها ثبات قدم می‌دهد «۲» و از این روست که مؤمن کامل از غیر خدا نمی‌ترسد و از مصیبت‌ها و گرفتاری‌هایی که برایش پیش می‌آید، اندوهگین نمی‌گردد و یقین دارد که تمام حوادث طبق حساب و کتاب است. «۳» همچنین در آیه ۶۲ سوره یونس می‌فرماید: «آگاه باشید! که دوستان خدا، هیچ ترسی بر آنان نیست، و نه آنان اندوهگین می‌شوند؛»» «۴» زیرا خوف و ترس معمولاً ـ از احتمال فقدان نعمتهایی که انسان در اختیار دارد و یا خطراتی که ممکن است در آینده او را تهدید کند، ناشی می‌شود؛ همان‌گونه که غم واندوه معمولا نسبت به گذشته و فقدان امکاناتی می‌باشد که در اختیار داشته است. اولیا و دوستان راستین خدا از هرگونه وابستگی و اسارت جهان ماده آزادند و «زهد» به معنای حقیقی‌اش بر وجود آن‌ها حکومت می‌کند، نه با از دست دادن امکانات مادی جزع و فزع می‌کنند و نه ترس از آینده در این‌گونه مسائل افکارشان را به خود مشغول می‌دارد. بنابراین، غم‌ها و ترس‌هایی که دیگران را به طور دائم در حال اضطراب و نگرانی نسبت به گذشته و آینده نگه می‌دارد، در وجود آن‌ها راه ندارد. یک ظرف کوچک آب از دمیدن یک انسان متلاطم می‌شود، ولی در پهنه اقیانوس کبیر حتی طوفان‌ها کم اثر است و به همین دلیل اقیانوس، آرامش می‌نامند نه آن روز که داشتند به آن دل بستند و نه امروز که از آن جدا می‌شوند، غمی دارند؛ روحشان بزرگ‌تر و فکرشان بالاتر از آن است که این‌گونه حوادث در گذشته و آینده در آن‌ها اثر بگذارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۴۸ خلاصه این‌که غم و ترس در انسان‌ها معمولاً ـ ناشی از روح دنیاپرستی است. آن‌ها که از این روح تهی هستند، اگر غم و ترسی نداشته باشند، بسیار طبیعی است. این بیان استدلالی مسئله است و گاهی همین موضوع به بیان دیگری که شکل عرفانی دارد، به صورت ذیل عرضه می‌شود: اولیای خدا آن چنان غرق صفات

جمال و جلال او هستند و آن چنان محو مشاهده ذات پاک او می‌باشند که غیر او را به فراموشی می‌سپارند. روشن است در غم واندوه و ترس و وحشت حتماً به تصور از دست دادن چیزی و یا رویارویی با دشمن و موجود خطرناکی نیاز است؛ کسی که غیرخدا در دل او نمی‌گنجد و به غیر او نمی‌اندیشد و جز او را در روح خود پذیرا نمی‌شود، چگونه ممکن است غم واندوه و ترس و وحشتی داشته باشد؟! «۱» البته معنای آیه این نیست که مؤمن در زندگی دنیا گرفتار حوادث ناگوار نمی‌شود، بلکه بدین معناست که حوادث دنیوی در ذائقه آنان ناخوشایند جلوه نمی‌کند، «۲» به دلیل این‌که می‌دانند این گرفتاری و حادثه‌ای که برای دیگران غمگین کننده و حزن آور است، برای مؤمن به جهت تکمیل نفس و خالص شدن برای پیمودن راه سعادت است؛ «۳» اما باید توجه داشت مراد از ایمان، ایمانی است بعد از تقوای مستمر نه ایمان ابتدایی. مراد درجه عالی ایمان است که با آن معنای عبودیت و مملوکیت صرف برای بنده به کمال می‌رسد، و بنده به غیر از خدای واحد بی‌شریک مالکی نمی‌بیند و معتقد می‌شود که خودش چیزی ندارد تا از فوت آن بترسد و یا به خاطر از دست دادن آن اندوهناک گردد. «۴» امنیت واقعی در سایه ایمان به خداوند است و خداوند نیز امنیت را در مؤمنان منحصر کرده و می‌فرماید: «کسانی که ایمان آوردند، و ایمانشان را با ستمِ (شرک) نیامیختند، امنیت تنها برای آنهاست؛ و آنان ره‌یافتگانند!» «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۴۹ این احتمال در آیه هست که «امنیت» اعم از امنیت از مجازات پروردگار و یا امنیت از حوادث دردناک اجتماعی باشد؛ یعنی جنگ‌ها، تجاوزها، مفاسد، جنایات، و حتی امنیت و آرامش روحی تنها موقعی به دست می‌آید که در جوامع انسانی دو اصل حکومت کند: ایمان و عدالت اجتماعی؛ اگر پایه‌های ایمان به خدا متزلزل گردد و احساس مسئولیت در برابر پروردگار از میان برود و عدالت اجتماعی جای خود را به ظلم و ستم بسپارد، امنیت در چنان جامعه‌ای وجود نخواهد داشت، و به همین دلیل با تمام تلاش و کوششی که جمعی ازاندیشمندان جهان برای برچیدن بساط ناامنی‌های مختلف در دنیا می‌کنند، روز به روز فاصله مردم جهان از آرامش و امنیت واقعی بیشتر می‌شود؛ دلیل این وضع همان است که در آیه فوق به آن اشاره شده؛ یعنی پایه‌های ایمان لرزان گردیده و ظلم جای عدالت را گرفته است. تأثیر ایمان در آرامش و امنیت روحی برای هیچ کس جای تردید نیست؛ همان‌گونه که ناراحتی وجدان و سلب آرامش روانی به خاطر ارتکاب ظلم بر کسی پوشیده نمی‌باشد. «۱»

۲. توکل بر خدا

انسان در زندگی فردی و اجتماعی با مشکلات و گرفتاری‌های گوناگونی روبه‌رو است. از یک سو، هر لحظه احتمال گرفتار شدن در حوادث طبیعی مانند سیل، زلزله و غیره می‌رود و از سوی دیگر، احتمال بروز حوادثی همچون جنگ، تجاوز و ستم، احتمال خیانت، و بی‌وفایی از افرادی که با آن‌ها سر و کار دارد، وجود دارد و همچنین در زندگی فردی با احتمال بروز بیماری‌ها، از دست دادن سرمایه، از دست دادن کار و عدم موفقیت در زندگی مواجه است و اگر نتواند این مشکلات را حل کند، دچار اضطراب و ناامنی می‌شود و این اضطراب و ناامنی زمینه بروز اختلالات روانی در فرد را فراهم می‌کند، در حالی که یکی از نیازهای انسان که ارضای آن نقش مهمی در ایجاد بهداشت روانی دارد، نیاز به احساس ایمنی است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۵۰ افرادی که ایمنی ندارند، متعادل نیستند، و با پرخاشگری یا اضطراب واکنش نشان می‌دهند و در دنیای ذهن خود مدام در حال دفع کردن خطرات احتمالی هستند. «۱» نشانه‌های احساس ناایمنی از نظر مزلو مزلو نشانه‌هایی را برای احساس ناایمنی بیان می‌کند: ۱. احساس طرد شدن و مورد عشق و علاقه دیگران نبودن؛ ۲. احساس تنهایی؛ ۳. احساس این‌که به طور دائم در معرض خطر قرار دارد؛ ۴. احساس عدم اعتماد؛ ۵. احساس تنش، تنیدگی، فشار و کشمکش درونی توأم با عوارض این حالات مانند عصبی و بی‌قرار بودن، خستگی، بی‌حوصلگی، ناراحتی و حساسیت معده و سایر اعضای بدن، کابوس، بی‌تصمیمی و بی‌ارادگی و تغییر دائمی خلق

و خو و میل دائمی شدید برای یافتن امنیت به صورت هدف‌های مکرر. «۲» چگونه شخص نا ایمن می‌تواند با این مشکلات که به طور دائم در پیش روی او است، مقابله کند؟ اگر فقط به علل و اسباب مادی دل ببندد، آیا می‌تواند خود به تنهایی با این گرفتاری‌ها مقابله کند و از اساس و ریشه مشکلات را حل نماید یا این‌که تنها می‌تواند خود را به فراموشی بزند، در حالی که این نادیده گرفتن و به فراموشی زدن خود (با بقای مشکل و عدم حل اساسی آن) در ضمیر ناخودآگاه او احساس ناایمنی ایجاد می‌کند و احتمالا شخص را دچار اختلالات روانی می‌نماید؛ از این رو باید برای حل این مشکل فکری اساسی کرد و این مشکل را تا حدی برطرف نمود. یکی از راههایی که به وسیله آن فرد می‌تواند این مشکل را برطرف نماید و به او در زندگی احساس امنیت و آرامش دهد. توکل بر خداوند است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۵۱ معنای توکل راغب در مفردات می‌گوید: «التوکیل ان تعتمد علی غیرك و تجعله نائباً عنك؛ «۱» توکل یعنی این‌که بر غیر خودت اعتماد کنی و دیگری را از طرف خودت نایب قرار دهی.» منظور از توکل این است که انسان در چهارچوب علل مادی و محدوده قدرت و توانایی خود محاصره نگردد و چشم خود را به حمایت و لطف پروردگار بدوزد. این توجه مخصوص، آرامش و اطمینان و نیروی فوق العاده روحی و معنوی به انسان می‌بخشد که در رویارویی با مشکلات، اثر عظیمی خواهد داشت، ولی باید توجه داشت که مفهوم توکل چشم پوشی از عالم اسباب و دست روی دست گذاشتن و به گوشه‌ای نشستن نیست، بلکه مراد از آن بلند نظری و عدم وابستگی به این و آن و ژرف نگری است، استفاده از عالم اسباب جهان طبیعت و حیات، عین توکل بر خداست؛ زیرا هر تأثیری در این اسباب می‌باشد، به خواست خدا و طبق اراده او است؛ «۲» بنابراین، توکل یعنی اعتماد به خداوند در همه کارها و او را وکیل و پشتیبان خود قرار دادن و کار خود را به او واگذار کردن. معنای توکل از دیدگاه روایات «سال النبی (ص) عن جبرئیل، ما التوکل علی الله عزوجل؟ فقال: العلم بان المخلوق لایضر و لا ینفع و لا یعطی و لایمنع و استعمال الیاس من الخلق، فاذا کان العبد کذلك لم یعمل لاحد سوی الله و لم یرج سوی الله و لم یخف سوی الله و لم یطمع فی احد سوی الله فهذا هو التوکل؛ «۳» پیامبر (ص) از جبرئیل پرسید: توکل بر خداوند چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: فهمیدن این مطلب که مخلوقات نه می‌توانند به انسان ضرری بزنند یا نفعی برسانند، نه می‌توانند به انسان چیزی اعطا کنند و نه می‌توانند خیری را از انسان منع نمایند؛ از این رو انسان از خلق و مردم مأیوس می‌گردد و اگر بنده این چنین شد، برای غیر خدا کار نمی‌کند و به تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۵۲ کسی غیر خداوند امید ندارد و از غیر خداوند نمی‌ترسد و در احدی غیر خداوند طمع نمی‌کند و این است معنای توکل.» «بر اساس روایت، شخص متوکل به خداوند می‌داند که اگر در ظاهر، شخصی به او ضرری زد یا خیری را از او منع کرد و نتوانست با آن مقابله کند، این در واقع ممکن است به نفع انسان باشد؛ زیرا خداوند که امور عالم به دست او است، خیر و خوبی را برای بنده‌اش می‌خواهد، گرچه در ظاهر خوب نباشد. شخصی که بر خداوند توکل کرده، باور دارد که تأثیر همه اسباب و علل عالم به اذن خداوند است؛ بنابراین، هرچند در ظاهر شخصی به او آسیبی رسانده است، ولی مسبب اسباب خداوند است و با باور به این‌که خداوند، صلاح و خوبی بنده خود را می‌خواهد، در صورتی که نتواند با این آسیب مقابله کند، کم‌تر نگران می‌شود و با سپردن امور به خداوند آرامش می‌یابد؛ از این رو، در قرآن می‌فرماید: «و چه بسا از چیزی ناخشنودید، و آن برای شما خوب است.» «۱» همچنین شخص متوکل می‌داند که اگر دیگری به او خیری رساند و یا چیزی به او ببخشد، این خیر و خوبی از سوی خداوند است و اگر از سوی خداوند نباشد، به ظاهر خیر است ولی در واقع نامناسب محسوب می‌شود، خداوند می‌فرماید: «چه بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است.»» آثار توکل و سازِ کار تأثیر توکل در بهداشت روانی فرد با مراجعه به آیات قرآن می‌توان به تأثیر توکل پی برد؛ از جمله آن‌ها این آیه است: «و هرکس [خودش را از [عذاب خدا حفظ کند، برایش محل خارج شدن (از مشکلات) قرار می‌دهد؛ و او را از جایی که نمی‌پندارد روزی می‌دهد؛ و هرکس برخدا توکّل کند پس او برایش کافی است؛ در حقیقت خدا کارش را (به انجام) می‌رساند؛ که بیقین خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.» «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۵۳ قبل از این آیه بحث درباره طلاق است؛ از

این رو، این آیات در سیاق واحدی قرار دارد و می‌دانیم که در هنگام طلاق شخص دچار فشار روانی و عدم امنیت و مشکلات فراوانی می‌شود و عدم برخورد صحیح با این موضوع، شخص را دچار فشار روانی می‌نماید و خداوند پس از این‌که دستورهایی در مورد طلاق می‌دهد، به عنوان یک قاعده کلی و یک اصل هنگام رویارویی با مشکلات و ناملایمات، می‌فرماید: «و هرکس برخدا توکّل کند پس او برایش کافی است؛» شخص متقی می‌داند که هنگام گرفتار شدن در مشکلات به جای افکار منفی، اضطراب، ترس و دلهره و به جای پیمودن راه‌های انحرافی، تنها باید وظیفه خود را انجام دهد. شخص متقی اعتقاد دارد که اگر من وظیفه خود را انجام دادم، خداوند مرا رها نمی‌کند، بلکه برای من راه نجات فراهم می‌کند و روزی من را از جایی که به گمانم نمی‌رسد، می‌رساند و دیگر نیاز نیست که غم و غصه روزی بخورم یا دائماً اضطراب و ناراحتی داشته باشم که این راهی که من برای کسب روزی انتخاب کرده‌ام، نتیجه خواهد داد یا خیر، بلکه عقیده دارد که خداوند رزق و روزی او را تضمین کرده است. اگر شخص به این اعتقاد رسیده ترس و اضطراب و دلهره‌اش کم می‌شود؛ از این رو، خداوند می‌فرماید: «کسی که به خداوند توکل نماید، خداوند امرش را کفایت می‌کند.» «۱» شخص وقتی به این مرحله رسید که خداوند قادر و علیم و مهربان پشتیبان او است و قول داده که کارش را اصلاح می‌کند، از هر لحاظ احساس آرامش و امنیت می‌کند. انسان متوکل حتی در سخت‌ترین لحظات مضطرب نمی‌شود؛ زیرا به این آیه عقیده دارد که: «لَنْ یُصِیبَنا إِلّا ما کَتَبَ اللّهُ لَنا هُوَ مَوْلانا وَ عَلَی اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ.» «۲» این آیه در پاسخ منافقان است. خداوند به پیامبر (ص) دستور می‌دهد به منافقان بگو که ولایت و اختیار امر ما با خداست، ما به او ایمان داریم، و لازمه این ایمان آن است که بر او توکل کرده، امر خود را به او واگذاریم، بدون این‌که در دل، حسنه و موفقیت در جنگ را بر مصیبت و شکست خوردن ترجیح داده، آن را اختیار کنیم؛ بنابراین، اگر خداوند حسنه را تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۵۴ روزی ما کرد منّتی بر ما نهاده، و اگر مصیبت را اختیار کرد، مشیت و اختیارش به آن تعلق گرفته و ملامت و سرزنشی بر ما نیست و خود ما نیز هیچ ناراحت واندوهگین نمی‌شویم. «۱» عقیده یک انسان مومن این است که خوشی‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌ها بر اساس تقدیر خداست، و این مقتضای توکل بر خداوند و روی برتافتن از دیگران است. «۲» انسان‌های با ایمان در زندگی و در برخورد با ناملایمات بدون تکیه گاه نیستند، بلکه در زندگی کسی را سراغ دارند که به او تکیه کنند؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه خدا یاد شود، دل‌هایشان (از عظمت خدا و کیفر او) بهراسد؛ و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده شود، ایمانشان افزون گردد؛ و تنها بر پروردگارشان توکّل دارند.» «۳» این‌که می‌فرماید: «بر پروردگارشان توکل دارند»؛ یعنی افق فکر آن‌ها آن چنان بلند است که از تکیه کردن بر مخلوقات ضعیف و ناتوان هر قدر هم به ظاهر عظمت داشته باشند، ابا دارند، روحشان بزرگ و سطح فکرشان بلند و تکیه گاهشان تنها خداست». «۴» وقتی ایمان فرد عمق یافت و به حدی از کمال رسید و خدا را شناخت و فهمید که تمامی امور به دست او است و همه به سوی او بازگشت می‌کنند، بر خود واجب می‌داند که بر او توکل کند و تابع اراده او باشد و او را در تمامی مهمات زندگی وکیل گرفته، به آنچه او در مسیر زندگی‌اش مقدر می‌کند، رضا دهد و بر طبق شرایع و احکامش عمل کند. «۵» ارتباط توکل و کنترل نیابتی و کنترل تفسیری با بیان ارتباط توکل با بهداشت روانی در می‌یابیم که توکل از راه کنترل نیابتی و تفسیری بر بهداشت روانی فرد تأثیر می‌گذارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۵۵ بررسی نظریه کنترل اولیه و ثانویه (راتبام، وسیز، اسنایدر، ۱۹۸۲، بندر) نشان داده است زمانی که افراد فکر کنند خودشان می‌توانند اوضاع و احوال و نتیجه عمل خود را کنترل کنند و ابتکار عمل را در دست داشته باشند، یعنی شرایط را در جهت اهداف و تمایلات خود تغییر دهند، احساس آزادی کرده، برای فعالیت برانگیخته می‌شوند. افرادی که این نوع کنترل واقعی و اولیه را ندارند، زمانی احساس خوبی دارند که بتوانند کنترل ثانویه بر رخدادهای زندگی داشته باشند و در غیر این صورت، احساس درماندگی می‌نمایند. کنترل نیابتی در کنترل نیابتی، افراد شرایط، اوضاع و احوال را مورد بررسی قرار می‌دهند تا ببینند چه کسی کنترل اوضاع و شرایط را در دست دارد؛ در نتیجه به شکل مؤثری خود را با آن فرد هماهنگ و هم‌آواز می‌کنند، این افراد از این

جهت احساس شایستگی و قدرت می‌کنند که در طرف قدرت فرد قوی هستند و به تبع قدرت آن فرد، این‌ها نیز قدرت به دست خواهند آورد، و از این راه کنترل بر اوضاع و شرایط را احساس می‌نمایند؛ به عبارت دیگر، شاید افراد خودشان قدرت لازم را نداشته باشند ولی از قدرت افراد قدرتمند در جهت کنترل اوضاع و احوال به نفع خود استفاده می‌کنند. کنترل تفسیری در کنترل تفسیری، افراد کوشش دارند که شرایط غیرقابل کنترل را تعبیر و تفسیر کرده و آن را برای خود معنا نمایند. این افراد می‌کوشند بفهمند چرا و چگونه اتفاق ویژه‌ای رخ داده است و با تعبیر و تفسیر این پدیده‌ها و دادن معنا به آن‌ها، احساس کنترل بر اوضاع و احوال داشته و از تلخی حادثه می‌کاهند. برای مثال، شهید ثانی (۹۵۴ ه- ق) پس از مرگ فرزند دلبندش «مسکن الفؤآد عن فقد الاحبه و الاولاد» را نوشت و دکتر ویکتور فرانکل (۱۹۵۸) نظریه معنا درمانی را پس از درگیری و از دست دادن تمام عزیزانش در اردوگاه‌های کاری آلمان نازی ارائه می‌داد. پژوهشگران (راتبام وینسر و اسنایدر ۱۹۸۲) معتقدند که افراد سالم هم از کنترل اولیه استفاده می‌کنند و هم از کنترل ثانویه، و از این راه از احساس درماندگی به دور مانده و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۵۶ همیشه امیدواری خود را به آینده حفظ می‌نمایند. در توکل نیز فرد ناتوان با اتصال به کمک و مشیت خداوند، توانا و قوی و مطمئن می‌شود که با کمک گرفتن از خداوند بر حوادث پیروز خواهد شد و پشتش به پشتیبانی خداوند گرم و این همان جنبه کنترل نیابتی است. همچنین توکل به کنترل تفسیری ارتباط پیدا می‌کند؛ زیرا فرد متوکل در تعبیر و تفسیر پدیده‌ها همیشه خداوند دانا، حکیم، مشفق و خیرخواه را به همراه دارد و اگر حادثه ناگواری برایش پیش آید، با دید عارفانه بدان نگریسته و آن را خیر تلقی می‌کند. «۱» شخص متوکل اگر شکست بخورد، چون معتقد است که خداوند می‌تواند اسباب موفقیت انسان‌ها را فراهم کند، و مصالح آن‌ها را بهتر از خود آنان می‌داند، می‌پذیرد که شکست ظاهری به صلاح و نفع او بوده است و بدین جهت از لحاظ روانی ضربه‌ای نمی‌بیند. «۲» توکل و رفع تعارض توکل در برطرف کردن تعارض که باعث اختلال روانی می‌شود، بسیار مؤثر است. توضیح این‌که: تعارض عبارت است از یک حالت هیجانی منفی که به علت ناتوانی در انتخاب دست‌کم یکی از دو هدف ناسازگار به وجود می‌آید؛ به سخن دیگر، تعارض زمانی پیش می‌آید که فرد نتواند دست‌کم از دو راه سازش‌ناپذیر یکی را انتخاب کند. روان‌شناسان به سه نوع تعارض اصلی اشاره می‌کنند که هر یک از آن‌ها درجات متفاوتی از ناکامی به همراه می‌آورد. این تعارض‌ها عبارت‌اند از: جاذب- جاذب، دافع- دافع، جاذب- دافع. در تعارض جاذب- جاذب فرد باید دست‌کم از بین این دو راه حل مساعد و خوشایند، یکی را انتخاب کند و به دلیل این‌که نمی‌تواند هر دو کار خوشایند را انجام دهد، در مورد هر کدام که ترک می‌کند، دچار ناکامی می‌شود و بدین روی، این تعارض برای بهداشت روانی مضر خواهد بود. تعارض دافع- دافع ایجاب می‌کند دست‌کم از بین دو موقعیت ناخوشایند یکی را انتخاب کند و هر انتخاب او به نتیجه گیری‌های منفی می‌انجامد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۵۷ در تعارض جاذب- دافع، فرد مجبور می‌شود بر چیزی رضایت دهد که هم پیامدهای خوشایند و هم پیامدهای ناخوشایند دارد؛ برای مثال، جوانی که تصمیم می‌گیرد با فردی از خویشان خود ازدواج کند، احتمال دارد برخی دیگر را برنجاند. هر اندازه تعارض طولانی‌تر و تصمیم‌گیری مهم‌تر باشد، ناکامی فرد به همان اندازه شدیدتر و احتمال آسیب پذیری بهداشت روانی نیز به همان‌اندازه بیشتر خواهد بود، «۱» در حالی که شخص متوکل می‌تواند تعارض‌ها را حل کند. خداوند به پیامبر (ص) دستور می‌دهد در امور با مسلمانان مشورت نماید و پس از تصمیم گرفتن، دیگر سرگردان و حیران نماند بلکه بر خداوند توکل نماید و کارش را انجام بدهد. «۲» توکل و آرامش روحی شخص متوکل ترس و اضطراب کم‌تری دارد و بیشتر با آرامش زندگی می‌کند. هنگامی که یاران موسی گفتند: ما در چنگال فرعونیان گرفتار شدیم، موسی با یک دنیا اطمینان و اعتماد رو به جمعیت وحشت‌زده بنی‌اسرائیل کرد و گفت: چنین نیست، آنان هرگز بر ما مسلط نخواهند شد؛ زیرا خدای من با من است و به زودی من را هدایت خواهد کرد. «۳» در این گونه شرایط توکل و اعتماد به خدا مایه آرامش و عدم یأس در بحران‌هاست. «۴» رهبران الهی (مومنان واقعی) در بحران‌ها دلی آرام دارند و مایه آرامش دیگران نیز هستند، و به هنگام برخورد با دشمن (حتی

زمانی که یک طرف دریا و طرف دیگر سپاه دشمن است) مایوس نمی‌شوند و به خدا توکل می‌کنند. «۵» توکل و عدم محرومیت توکل به دلیل پشتیبانی خداوندی که قدرت و علم بی‌پایان دارد، روح و اراده انسان را تقویت می‌کند. هیچ گاه انسان احساس ضعف و محرومیت نمی‌نماید؛ چنان‌که پیامبر (ص) تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۵۸ فرمودند: «من احب ان یکون اقوی الناس فلیتوکل علی الله؛ هر کس بخواهد از قوی‌ترین مردم باشد، باید بر خداوند توکل نماید.» «۱» یکی دیگر از آثار توکل عدم یاس و افسردگی در زندگی است؛ زیرا انسان اگر صرفاً به اسباب مادی توجه کند، در رویارویی با مشکلات، به سادگی دست از عمل می‌کشد و ناامیدی او را از پا در می‌آورد؛ مانند قوم بنی اسرائیل در سرزمین فلسطین که بر خداوند توکل نکردند و ناامید شدند و خداوند نیز آن‌ها را یاری نکرد و چهل سال سرگردان شدند، «۲» ولی فردی که به خداوند توکل دارد، معتقد است نبود شرایط مادی باعث عدم تحقق یک رویداد و یا عدم مشکل نمی‌شود؛ مانند قوم طالوت. «۳»

۳. تسلیم و رضا به خواست الهی

انسان در دوران زندگی اسباب و علت‌هایی را فراهم می‌کند و امیدوار است که کارهای او به نتیجه برسد، ولی با مشکلاتی رو به رو می‌شود که گاه حل آن‌ها از دست او خارج است، یا به تنگناهایی برخورد می‌کند که به هیچ وجه خلاص شدن از آن ممکن نیست. در این موقعیت‌ها، چگونه باید رفتار کند؟ آیا همیشه این مشکل، تنگنا، گرفتاری و شکست را در نظر آورد و به آن‌ها بیندیشد و غمگین باشد که چرا آنچه من می‌خواستم نشد؟ و با اندیشه منفی خود را بیمار کند تا حالت او به افسردگی بینجامد؟ اسلام برای حل این مشکل یا پیش‌گیری از پدید آمدن آن، افراد را به تسلیم بودن در برابر امر خدا و رضایت از امر الهی توصیه می‌کند. تعریف رضا «رضا» یعنی فرد باور داشته باشد که آنچه خداوند برای او مقرر کرده، حکیمانه و برای او بهتر است و از آنچه در زندگی برای او پیش آمده، رضایت داشته باشد و آن را مکروه نشمارد. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۵۹ ساز کار تأثیر رضا و تسلیم در بهداشت روانی فرد رضا و تسلیم طی فرآیندی می‌تواند بهداشت روانی فرد را تأمین کند؛ بدین ترتیب که هر چه را خداوند قسمت او کرده به آن راضی شود، خواه مورد نعمت‌های الهی و اموال باشد یا سختی‌ها و گرفتاری‌ها. آثار دنیوی رضا از دیدگاه آیات در قرآن آمده است: «اگر به آنچه خدا و پیامبرش به آنان داده راضی باشند، و بگویند: «و اگر (بر فرض) آنان به آنچه خدا و فرستاده‌اش به آنان داده، راضی می‌شدند و می‌گفتند: «خدا ما را بس است؛ بزودی خدا و فرستاده‌اش، از بخشش خود به ما می‌دهند؛ براستی که ما تنها به سوی خدا مشتاقیم.» (این برای آنان بهتر بود).» «۱» از این آیه استفاده می‌شود که مومنان باید به قسمت الهی و مال حلال راضی و شکرگزار پروردگار باشند؛ «۲» زیرا رضا به قسمت سبب شادمانی است. بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی «۳» گاهی صلاح در این است که انسان از نظر مال دنیوی نیازمند باشد، با این وصف، اگر انسان به تقدیرات خدا راضی باشد، اولا: پاداش‌های الهی بزرگی خواهد داشت و ثانیاً: چنان‌که آیه مورد بحث می‌فرماید، چه بسا خدا بعداً به دست قدرت خود این نیاز را برطرف کند. ولی اگر از این تقدیرات روگردان شود، اولا: با خواست خدا مخالفت کرده و ثانیاً: این امید را نیز نخواهد داشت که شاید خدا بعداً او را بی‌نیاز نماید؛ چنان‌که حدیث قدسی در این باره می‌فرماید: و کسی که به قضا و قدر من خشنود نباشد و در مقابل بلای من شکیبایی نداشته باشد، باید پروردگاری غیر من بجوید، و باید از زمین و آسمان من خارج تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۶۰ شود؛ پس برای انسان مناسب‌تر است در هر زمان به امید آینده بهتری بوده و چشم امیدش به دست قدرت و مرحمت خدا باشد و همواره به خدا و لطف بی‌پایانش راغب و مایل باشد. «۱» آثار اخروی رضا از دیدگاه آیات خداوند در وصف انسان‌های کمال یافته می‌فرماید: «ای جان آرام یافته! به سوی پروردگارت باز گرد در حالی که (تو از او) خشنودی [و] مورد رضایت (او) هستی». «۲» در این آیه، نفوس مطمئنه به وصف راضیه

و مرضیه توصیف شده است؛ زیرا اطمینان و سکونت یافتن دل به پروردگار مستلزم آن است که از او راضی باشد و در برابر هر قضا و قـدری که او برایش پیش می‌آورد، کم‌ترین چون و چرایی نکند، حال آن قضا و قدر چه تکوینی و چه حکمی باشد که خدا قرار داده است؛ پس هیـچ رویدادی او را به خشم نمی‌آورد و هیچ معصیتی دل او را منحرف نمی‌کند، «۳» او در مجرای تقدیرات اراده، خود را در مسیر خواست خـدا قرار می‌دهـد و به آنچه واقع شـده و می‌شود، هر چنـد برخلاف اراده و میلش باشد، با کمال رضایت گردن می‌نهد و به رضای خاطر خطرات را استقبال می‌کند و اوامر خداوند را به جان می‌پذیرد. «۴» این امر بدان دلیل است که نفس مطمئنه می‌دانـد تمـام افعـال الهی موافق حکمت و عین صـلاح است، در تمـام حالات خشـنود و خرسـند است، فقر باشـد یا ثروت، سلامت یا بیماری، نعمت یا بلا. «۵» معنای تسلیم «تسلیم» یعنی انقیاد باطنی و اعتقاد و گرویدن قلبی است در مقابل خداوند؛ بدین معنا که در مقابل اوامر خداونـد و اولیای الهی و گرفتاری‌ها و مشـکلاتی که خداوند برای او پیش می‌آورد، تسلیم باشد و در مقابل آن‌ها چون و چرا نکند. «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۶۱ فرق بین تسلیم و توکل و رضا تسلیم، هم با توکل فرق دارد و هم با رضا. در مقام توکل، شـخص کاری را می‌طلبد، ولی چون خودش نمی‌تواند آن را به خوبی انجام دهد، وکیل می‌گیرد تـا به سود او کارهای او را انجام دهـد و چون هیـچ کسـی بهتر از خـدا کار را نمی‌دانـد و نمی‌توانـد انجام دهـد، خـدا را وکیل قرار می‌دهـد. مقام رضا از مقام توکل بالاتر است؛ زیرا در مقام توکل انسان خواسته خود را اصل قرار می‌دهد، ولی از خدا می‌خواهد بر اسـاس خواسـته او کـار کنـد؛ امـا در مقـام رضا خواسـته خـدا اصل و خواسـته شـخص فرع است، و اما در مقام تسـلیم، عبـد از خود خواسـته‌ای نـدارد و به خـدا عرض می‌کنـد: «حکم آنچه نوانديشـی، لطف آنچه تو فرمایی» نه این‌که بگوید: «پسـندم آنچه را جانان پسندد». «۱» آثار دنیوی تسلیم از دیدگاه آیات خداوند می‌فرماید: «و هنگامی که مؤمنان (لشکریان) حزب‌ها را دیدند گفتند: «این چیزی است که خدا و فرستاده‌اش به ما وعده داده‌اند، و خدا و فرستاده‌اش راست گفته‌اند.» و (این مطلب) جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.»» هنگـامی که مومنـان لشـکریان احزاب را دیدنـد، نه تنها تزلزلی به دل راه ندادنـد، بلکه گفتنـد: این همان است که خـدا و رسولش به مـا وعـده فرموده و طلایـه آن آشـکار گشـته و خـدا و رسولش راست گفته‌انـد، و این مـاجرا جز بر ایمان و تسـلیم آن‌ها چیزی نیفزود. وعـده‌ای که خـدا و پیـامبرش (ص) داده‌انـد اشـاره به سـخنی است که قبلا پیامبر (ص) فرموده بود که به زودی قبایل عرب و دشـمنان مختلف دست به دست هم می‌دهند و به سـراغ شما می‌آیند؛ اما بدانید سرانجام پیروزی با شماست. مومنان هنگامی که هجوم «احزاب» را مشاهده کردند، یقین پیدا کردند که این همان وعده پیامبر (ص) است، گفتند: «اکنون که قسمت اول وعده به وقوع پیوسته، قسـمت دوم یعنی پیروزی نیز مسـلماً به دنبـال آن است؛ از این رو، بر ایمـان و تسـلیمشان افزود.» «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۶۲ و این مسلم است که هر چه مومن آثار قدرت الهی را بیشتر مشاهده کند، ایمانش قوی‌تر می‌شود و تسلیمش برتری می‌یابد. «۱» و در برابر اوامر و مقدرات الهی تسـلیم می‌گردد. «۲» آثار اخروی تسـلیم از دیدگاه آیات خداوند یکی از نشانه‌های ایمان واقعی را تسلیم در برابر اوامر الهی می‌داند و می‌فرماید: «به پروردگارت سوگند! که آنها ایمان (حقیقی) نخواهند آورد، تا اینکه در مورد آنچه در میانشان اختلاف کردند، تو را داور گردانند؛ سپس از داوری تو در جانشان هیچ (دل) تنگی نیابند، و کاملًا تسلیم شوند.» «۳» در این آیه، خداونـد سوگند یاد کرده که افراد، در صورتی ایمان واقعی خواهند داشت که پیامبر (ص) را در اختلافات خود به داوری بطلبند و به بیگانگان مراجعه ننمایند؛ سپس می‌فرماید: نه فقط داوری را نزد تو آورند، بلکه هنگامی که تـو در میـان آن‌هـا حکم کردی، خواه به سود آن‌هـا باشـد یـا به زیـان آن‌هـا، افزون بر این‌که اعـتراض نکننـد، در دل خود احسـاس ناراحتی ننمایند و کاملا تسـلیم باشند، گرچه ناراحتی درونی از قضاوت‌هایی که احیاناً به زیان انسان است، غالباً اختیاری نیست ولی بـا تربیت‌هـای اخلاـقی و پرورش روح تسـلیم در برابر حـق و توجه به موقعیت واقعی پیـامبر (ص) حـالتی در انسـان پیـدا می‌شود که هیچ‌گاه از داوری پیامبر (ص) و حتی دانشـمندانی که جانشـینان او هستند، هرگز ناراحت نخواهد شد و به هر حال، مسلمانان واقعی وظیفه دارند روح تسلیم در برابر حق را در خود پرورش دهند؛ «۴» زیرا یکی از نشانه‌های قطعی ایمان، رضای به حکم خدا و تسلیم

به قضای او است و تا شخص چنین نباشد، مومن حقیقی نیست. «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۶۳ آثار رضا و تسلیم در زندگی انسان از دیدگاه روایات کاهش غم و نگرانی کسی که به قضا و قدر اعتقاد داشته باشد و در برابر مقدرات الهی حالت رضا و تسلیم در پیش گیرد، مصیبت‌ها و گرفتاری‌های ناخواسته، او را کم‌تر اندوهگین می‌کند. علی (ع) می‌فرماید: «بهترین دور کننده و زایل کننده‌اندوه، راضی بودن به قضای الهی است.» «۱» در کلامی دیگر می‌فرماید: «اعتماد و اعتقاد به قدر، بهترین وسیله دور کننده اندوه است.» «۲» آسایش در زندگی همه افراد به نوعی با مشکلات گریبانگیر هستند، و همه برای دست‌یابی به زندگی توام با آسایش و بدون اضطراب تلاش می‌کنند، ولی موانعی را در راه رسیدن به این آسایش فرا روی خود می‌بینند. برخی از این مشکلات، با اعتقاد به قضا و قدر برطرف می‌شود. امام علی (ع) می‌فرماید: «هر کس به قضای الهی راضی شد، زندگی خوبی خواهد داشت.» «۳» در سخنی دیگر می‌فرماید: «اگر شما به قضای الهی راضی شدید، زندگی برایتان گوارا می‌شود و به غنا و بی‌نیازی دست می‌یابید.» «۴» آرامش غرایز و خواسته‌های بشرْ نامحدود و از طرفی، امکانات او محدود است و نمی‌تواند به همه چیز دست یابد؛ از این رو، برخورداری افراد دیگر از برخی مواهب الهی و فقدان آن‌ها در زندگی او، زمینه نگرانی و اضطراب را در او فراهم می‌کند. اعتقاد به قضا و قدر در مواردی که از عهده او کاری ساخته نیست، می‌تواند آرام بخش باشد. علی (ع) می‌فرماید: «هر کس به این نکته اعتماد و اعتقاد داشته باشد که هر چه برای او مقدر شده است، از بین نمی‌رود، قلب او آرام می‌گیرد.» «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۶۴ این اعتقاد آن قدر در از بین بردن حزن مؤثر است که امام صادق (ع) در مقام تعجب می‌فرماید: «اگر همه چیز به قضا و قدر بستگی دارد، پس غصه خوردن واندوه برای چه؟!» «۱» آسان کردن مشکلات کسی که به قضا و قدر الهی اعتقاد دارد، تحمل مشکلات برای او آسان است؛ زیرا همه را از ناحیه خداوند متعال و او را عالم به امور و خیرخواه می‌داند؛ پس مشکلات برای او آسان می‌شود. امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرمایند: «راضی بودن به قضای الهی سختی‌ها و مشکلات را آسان می‌کند.» «۲» و حتی انسان‌های کامل همین مصیبت و سختی را زیبا می‌بینند؛ چنان‌که زینب کبری در جواب ابن زیاد که گفت: «دیدی خدا با شما چه کرد؟» فرمود: «جز زیبایی چیزی ندیدم.» «۳» در دعاها، طلب مقام رضا و تسلیم زیاد آمده است؛ زیرا در سایه رضا و تسلیم سعادت دنیا و آخرت انسان تامین می‌گردد؛ به همین جهت ائمه (ع) از خداوند خشنودی او را درخواست می‌کردند: «و رضنی من العیش بما قسمت لی؛ «۴» خدایا! مرا به آنچه از زندگی دنیا قسمت و نصیب من نموده‌ای، راضی گردان.» خوش بینی و دید مثبت داشتن انسان موحد همه حوادث عالم را از سوی خداوند می‌داند. اعتقاد دارد مسائلی که برای او پیش می‌آید، گرچه در ظاهر امری ناپسند باشد، ولی در واقع به نفع او است. «۵» عینکی که بر چشم می‌گذارد عینک خوش بینی است. خداوند متعال به پیامبر می‌فرماید که در جواب تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۶۵ منافقان بگوید: «جز آنچه خدا بر ما مقرر داشته، به ما نمی‌رسد» «۱» و در آیه بعد می‌فرماید: «بگو: «آیا برای ما، جز یکی از دو نیکی (پیروزی یا شهادت) را انتظار دارید؟!.» «۲» افراد با ایمان و خداپرست که به علم و حکمت و رحمت خدا ایمان دارند، مقدرات عالم را مطابق نظام احسن و مصلحت بندگان می‌دانند. انسان مؤمن تمام مقدرات عالم را زیبا می‌بیند و مفهوم شکست و ناکامی از دل مومن زدوده می‌شود. این آیات، مومنان را در هر حال پیروز معرفی می‌نماید؛ یک راه به سوی شهادت می‌رود که اوج افتخار یک انسان با ایمان می‌باشد و راه دیگر پیروزی بر دشمن است. «۳» تعالیم اسلام به مسئله مثبت‌اندیشی توجه کرده است. در آیات و روایات و حتی در دعاها به مثبت‌اندیشی توجه شده است. در دعای جوشن صغیر «۴» که به امام موسی بن جعفر (ع) منسوب است، آن حضرت از ابتدا تا انتهای دعا نعمت‌های خداوند را بر می‌شمرد و با دید مثبت به مسائل، شکر خداوند را به جای آورد. امیرالمؤمنین علی (ع) دستور می‌دهد که انسان چشمش را بر خار و خاشاک‌های زندگی ببندد تا از زندگی‌اش راضی شود. «۵» همچنین آن حضرت می‌فرماید: «خود را به نیت پاک و توجه نیکو عادت ده تا در تلاش و کوشش‌هایت موفق گردی.» «۶» کسانی که دارای فکر مثبت هستند، خوشحال‌تر، زنده‌تر و فعال‌ترند. اینان کارها را انجام می‌دهند و عملی می‌سازند، ممکن است بسیار هم اشتباه

کننـد. اینـان وقت خـود را به این نحـو ضـایع نمی‌سازنـد که در بـاب چیزهـایی که هرگز واقع نمی‌شـود، پریشـان حواس و نگران و ناراحت شوند. در هر ۲۴ ساعت، در حدود بیش از بیست میلیون سـنگ‌های آسمانی وارد جو زمین می‌شود، اما هیچ ثبت درست و قابـل اعتمـادی در هیـچ جا دیـده نمی‌شود که شخصـی بر اثر سـقوط یکی از این سـنگ‌های آسـمانی کشـته شـده باشـد. «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۶۶ افکار ما معرف شخصـیت ماست و طرز تفکر ما عامل مجهولی است که سـرنوشت ما را تعیین می‌کند. «۱» آرامش و تشویش بیش از آن که به عوامـل خـارجی مربوط باشـد، متأثر از عوامـل درونی و نیروی فکر و تخیل مـاست. نـاپلئون بـا این‌که شــهرت و قــدرت و ثروت داشـت، احسـاس آرامش نمی‌کرد و می‌گفـت: «هرگز شــش روز خـوش در زندگانی‌ام نداشـته‌ام، در صورتی که فردی که از دو سالگی کور و کر و لال بود، از زندگانی اظهار رضایت کرده، اعلام می‌داشت که زندگانی را بیش از آنچه تصور می‌کردم، زیبا یافتم.» «۲» اصل پلی آنا افرادی را که به جنبه مثبت قضایا نگاه می‌کنند، توصـیف می‌کند. این افراد در مورد آینده خوش بین هسـتند، فقط امور خوب را از گذشته به یاد می‌آورند، در مورد دیگران نظر مثبت دارند و در آزمون‌های تـداعی آزاد، موضوعات خوش آینـدتری را بر زبان می‌آورنـد. این افراد محرک‌های خوش آینـد بیشتری را تجربه می‌کنند و محرک‌های بیشتری را به عنوان خوش آیند قضاوت می‌کنند. به نظر می‌رسد خوش بینی بخشـی از خوشبختی فردی است و آثـاری قوی بر بهـداشت جسـمانی و روانی دارد. راه‌های مختلفی برای مثبت فکر کردن وجود دارد. یکی از این راه‌ها تکرار یک محتوای مثبت و اسـناد حوادث مثبت به خود است. آرگایل و همکاران (۱۹۸۹) دریافتنـد که افراد شاد تمایل دارند حوادث مثبت را به خود نسبت دهند. عامل دیگر نظرِ خوش‌بینی در مورد زندگی است که به وسیله آن امور بد، خوب به نظر می‌رسد. «۳»

۴. یاد خدا

مشـکلات و گرفتاری‌هـا، مریضـی‌ها، کمبودهـا، جنگ، ظلم و سـتم و حتی بعضـی اوقات احساس تنهایی و عـدم وجود تکیه گاه یا کسـی که انسـان بتوانـد بـا او درد دل کنـد و مشـکلات و مسایـل خود را بـا او در میان بگـذارد، باعث فشار روانی می‌شود. یکی از اموری تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۳، ص: ۶۷ کـه در ایـن حـالت به انسـان آرامش می‌بخشـد و او را از تنهـایی نجـات می‌دهـد، یاد خـداست. خداونـد متعال می‌فرمایـد: «آگاه باشـید، که تنها با یاد خـدا دل‌ها آرامش می‌یابد!» «۱» ذکر خداونـد عوامل دگرگونی و اضطراب را از بین می‌برد. اگر نگرانی به علت آینده مبهم، زوال نعمت‌ها، گرفتاری در چنگال دشمن، ضعف و بیماری و نـاتوانی و درمانـدگی و احتیـاج است، ایمان به خداونـد قادر متعال، خداونـد رحیم و مهربان، خـدایی که همواره کفالت بنـدگان خـویش را بر عهـده دارد، می‌توانـد ایـن گـونه نگرانی‌هـا را از بین بـبرد و به فرد آرامش دهـد که در برابر حـوادث آینـده احسـاس درمانـدگی نکند. عوامل نگرانی و تأثیر یاد خداوند در برطرف کردن آن‌ها گاه احساس گناه و برخی رفتارها در گذشـته فرد، او را نگران می‌سازد، نگرانی از رفتارهای نامناسب، کوتاهی و لغزش‌ها، توجه به آمرزش خداونـد و توبه پـذیری او فرد را در این شـرایط آرامش می‌دهـد. گـاهی ضـعف و نـاتوانی انسـان در برابر عوامل طبیعی و گاه در مقابل انبوه دشـمنان داخلی و خارجی او را نگران می‌سازد؛ اما هنگامی که به یاد خـدا می‌افتـد و به قـدرت و رحمت او تکیه می‌کنـد- قـدرتی که برترین قدرت‌هاست و هیچ چیز در برابر آن یارای مقاومت ندارد- آرامش بر او وارد می‌شود و فرد با خود می‌گوید: من تنها نیستم، بلکه در سایه خدا قرار دارم. گاهی نیز ریشه نگرانی‌های آزار دهنده انسان احساس پوچی در زندگی و بی‌هدف بودن آن است، ولی کسـی که به خداوند ایمان دارد و مسیر تکامل زنـدگی را به عنوان یک هـدف بزرگ پـذیرفته است و تمام برنامه‌ها و حوادث زندگی را در همین خط می‌بیند، نه از زندگی احساس پوچی می‌کند و نه همچون افراد مردد و سرگردان، مضطرب می‌شود. عامل دیگر نگرانی آن است که انسان گاهی برای رسـیدن به یک هـدف زحمت زیادی را متحمل می‌شود، ولی کسـی را نمی‌بینـد که زحمت او را ارج نهد و قدردانی و تشکر

کنـد، این ناسپاسـی او را شدیـداً آزار می‌دهد، در این حالت اگر احساس کند کسـی از تمام تلاش‌ها و کوشـش‌هایش آگاه است و همه آن‌ها را ارج می‌نهـد و برای همه پاداش می‌دهد، از نگرانی و اضـطراب او کاسته می‌شود. تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۶۸ یکی دیگر از عوامـل نگرانی، سوءظن‌هـا و توهم‌ها و خیال‌های پوچ است که بسـیاری از مردم در زنـدگی خود از آن رنـج می‌برنـد، ولی چگونه می‌توان انکار کرد که توجه به خـدا و لطف بی‌پایان او و دسـتور به حسن ظن که وظیفه هر فرد با ایمانی است، این حـالت رنـج آور را از بین می‌برنـد و، آرامش و اطمینـان جـای آن را می‌گیرنـد؟! یکی از بزرگ‌ترین عوامل اضـطراب و نگرانی، شـیفتگی به دنیـا و زنـدگی مـادی است. تا آن‌جا که گاهی عـدم دست‌یابی به امر جزئی در زنـدگی ساعت‌ها و یا روزها و هفته‌هـا فکر فرد را نـاآرام و مشوش می‌سـازد، ولی ایمـان به خـدا و توجه به وظـایف افراد بـا ایمـان که بایـد در ناکامی‌هـا تأسف و نگرانی نداشته باشـند، می‌تواند اضطراب‌های فرد را کاهش دهد. «۱» همچنین انسان وقتی یادآور شـد که سـعادت او تنها به دسـت خـداست؛ زیرا بـازگشت همه امور به دست او است و او است که فوق بنـدگان و قـاهر بر آنـان و فعـال مایشاء است، و پناهگاه همه افراد می‌باشد، با یاد او آرامش بیشتری می‌یابد. یاد خدا برای انسان که همواره اسیر حوادث است و در جسـتجوی رکن وثیقی است که سـعادت او را ضـمانت کند و گاه در امور خود متحیر می‌باشد و نمی‌داند به کجا می‌رود و به کجایش می‌برند و برای چه آمده، مـایه انبساط و آرامش است. «۲» از این آیه روشن می‌شود که تنهـا بـا یاد خـدا آرامش حاصل می‌شود و در مقابل، کسـی که از یاد خدا روی برگرداند، خداوند می‌فرماید: «و هر کسی از یاد من روی گردان شود، زندگی تنگ [و سختی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محشور می‌کنم». «معیشت ضـنک» یعنی درهای زنـدگی به روی انسان آن چنان بسته شود که به هر کاری دست بزند، با درهای بسته روبه‌رو گردد. گاهی تنگی معشیت به خاطر این نیست که درآمد کمی دارد؛ ای بسا پول و درآمدش فراوان باشد، ولی بخـل و حرص و آز زنـدگی را بر او تنـگ می‌کنـد؛ آن چنـان نه تنهـا میـل نـدارد در خانه‌اش باز باشـد و دیگران از امکاناتش بهره گیرنـد، بلکه گویی نمی‌خواهد آن را تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۶۹ به روی خویش بگشاید. به فرموده حضـرت علی (ع)، همچون فقیران زنـدگی می‌کنـد و هماننـد اغنیا و ثروتمنـدان حساب پس می‌دهـد. عامل اصـلی گرفتار شـدن در تنگناها، اعراض از یـاد حق است. هنگـامی که انسان مسئولیتهایش را به سـبب فراموش کردن یاد خـدا به فراموشـی بسپارد، غرق امیال مهار نشـدنی می‌گردد و در ایـن حـالت زنـدگی به سـختی و دشـواری می‌گـذرد؛ زیرا نه قنـاعتی دارد که او را راضـی کنـد، نه تـوجه به معنویت که به او غنای روحی دهـد و نه اخلاقی که او را در برابر فشار امیال باز دارد. اصولاً تنگی زندگی بشـر به خاطر کمبودهای معنوی و نبودن غنای روح و نیز عدم اطمینان به آینده و ترس از نابودی امکانات موجود و وابسـتگی بیش از حد به جهان ماده است و آن کس که به خـدا ایمان دارد، کم‌تر دچار این نگرانی‌ها می‌شود.» تبیین زندگی سـخت به این است که اگر فرد پروردگارش را فراموش کند و با او قطع رابطه نماید، غیر از دنیا چیزی نمی‌ماند که به آن دل ببندد و به آن تعلق خاطر داشته باشد؛ از این رو، تمام کوشـش‌های خود را در اصـلاح زندگی دنیا برای بهره بردن از زندگی دنیوی منحصر می‌کند. از آن جا که انسان هرچه را به دست آورد، به آن قـانع نمی‌شود و دائماً به اضافه‌تر از آن چشم می‌دوزد و حرص و تشـنگی‌اش پایانی نـدارد، به طور دائم در فقر و فشار ناشـی از احسـاس نـداری و کمبـود به سـر می‌برد و همـواره به چیزی علاقمنـد است که نـدارد. افزون بر این، چنین شخصـی در غم وانـدوه و اضـطراب و ترس از دست دادن زنـدگی دنیـا و روی آوردن ناملایمـات و فرا رسـیدن مرگ و بیمـاری است و خلاصه، او پیوسـته در جنگ آرزوهای برآورده نشـده و از دست دادن زندگی دنیاست. در حالی که اگر مقام پروردگارش را بشـناسد و به یاد او باشـد در می‌یابـد که برای او زنـدگی و حیاتی است که با مرگ آمیخته نیست و برای او ملکی است که زوال نمی‌پـذیرد و عزتی است که با ذلت آمیخته نیست و شادمانی و سـرور و رفعت و کرامتی دارد که به حساب نیاید و پایانی ندارد. تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۳، ص: ۷۰ همچنی در می‌یابـد کـه دنیـا گـذرگاه است و زنـدگی دنیـا بـدون آخرت ارزشـی نـدارد. اگر فرد ا ین واقعیت‌ها را بفهمد، به آنچه خداوند به او داده قانع می‌گردد و در زندگی (هر قدر هم از امکانات کمی برخوردار باشد) به احساس

آرامش دست می‌یابد و کم‌تر در چنگ احساس‌های نامطبوع اسیر می‌شود. «۱»

۵. امیدواری به فضل خدا

تأثیر امید در بهداشت روانی یکی از مسایلی که در تأمین بهداشت روانی فرد مؤثر است، امیدواری است. امیدواری می‌تواند به هنگام گرفتاری به فرد کمک کند؛ همان گونه که فعالیت و پیروزی افراد در موقعیت‌های دشوار و ظاهراً غیر ممکن، موجب تقویت روحیه آنان می‌شود. به نظر لازاروس و فولکمن امیدواری موجب می‌شود تا فرد: ۱. به خود اعتماد داشته باشد و بر اثر این اعتماد راهبردهای سازگاری خاص خود را به کار گیرد. ۲. به دیگران اعتماد پیدا کند؛ همچنان که بیمار به پزشک معالج خود اعتماد پیدا می‌کند. ۳. به خدا متوجه شود و در اثر این توجه قوت قلب یابد. «۲» امیدواری در فرهنگ اسلام در فرهنگ اسلام بر حفظ امید تأکید شده است. اسلام در تمام برنامه‌ها و تعلیماتش روح امید و حرکت را در افراد می‌دمد واز ایستایی و عدم تحرک و یأس نهی می‌کند. در قرآن آمده است: «از رحمت خدا مأیوس نشوید که از رحمت خدا جز قوم کافر مأیوس نمی‌شوند.» «۳» بر اساس مضمون این آیه هنگامی که حضرت یعقوب (ع) به فرزندانش دستور می‌دهد به سوی مصر حرکت کنند، به آنان می‌گوید که از یوسف و برادرش بنیامین جستجو کنند و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۷۱ از آنجا که فرزندان تقریباً اطمینان داشتند که یوسفی در کار نیست و از این توصیه و تأکید پدر تعجب کردند، یعقوب به آن‌ها گوشزد کرد: «از رحمت الهی هیچگاه مأیوس نشوید که قدرت او مافوق همه مشکلات و سختی‌هاست.» انسان موحد به خداوند علیم و حکیم و مدبر اعتقاد دارد و تمام اسباب عالم را به دست او می‌داند؛ از این رو، هیچگاه خود را در بن بست کامل نمی‌بیند، بلکه همواره به خداوند امیدوار است و اعتقاد دارد که خداوند می‌تواند به او کمک کند، و اگر فرد به فضل و رحمت او امید داشته باشد و از او کمک بخواهد، او را تنها نمی‌گذارد بلکه به او آرامش می‌دهد. کلمه «روح» به معنای نفس و یا نفس خوش است و هر جا استعمال شود، کنایه از آسایش است که ضد تعب و خستگی می‌باشد. و وجه کنایه این است که شدت و بیچارگی و بسته شدن راه نجات در نظر انسان نوعی فشار و تنگی تصور می‌شود؛ همچنان که مقابل آن یعنی نجات یافتن به فراخنای فرج و پیروزی عافیت، نوعی تنفس و راحتی به نظر می‌رسد؛ از این رو می‌گویند که خداوند اندوه را به فرج و گرفتاری را به نفس راحت مبدل می‌سازد؛ پس روحی که به خدا منسوب است، همان گشایش بعد از سختی است که به اذن و اراده خدا صورت می‌گیرد. هر کس به خدا ایمان دارد، به این معنا معتقد است که خدا هر چه بخواهد، انجام می‌دهد و به هر چه اراده کند، حکم می‌نماید، و هیچ قاهری نیست که بر مشیت او فایق آید و یا حکم او را به تأخیر اندازد و هیچ صاحب ایمانی نباید از روح خدا مأیوس و از رحمتش ناامید شود؛ زیرا یاس از روح خدا و نومیدی از رحمتش در حقیقت محدود کردن قدرت او و در معنا کفر به احاطه و سعه رحمت او است. «۱» انسان مومن به جای منفی بافی و فکر به عدم موفقیت در زندگی، همواره به آینده مثبت می‌نگرد و با تکیه بر نیروی خداوندی خود را در عالم اسباب محدود نمی‌پندارد. در داستان حضرت ابراهیم (ع) وقتی فرشتگان به ابراهیم گفتند: ما تو را به فرزند دانایی بشارت می‌دهیم، ابراهیم به خوبی می‌دانست که از نظر موازین طبیعی تولد چنین فرزندی از او بسیار بعید است و هر چند در برابر قدرت خدا هیچ چیز محال نیست، ولی توجه به تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۷۲ موازین عادی و طبیعی تعجب او را برانگیخت؛ از این رو گفت: آیا چنین بشارتی به من می‌دهید، در حالی که من به سن پیری رسیده‌ام؟! «۱» فرشتگان مجال تردید یا تعجب بیشتری به ابراهیم ندادند و با صراحت و قاطعیت به او گفتند که ما تو را به حق بشارت دادیم؛ بشارتی که از ناحیه خدا و به فرمان او بود و به همین دلیل حق و مسلم است. «۲» به دنبال آن و برای تأکید- به گمان این که مبادا یأس و ناامیدی بر ابراهیم (ع) غلبه کرده باشد- گفتند: اکنون که چنین است از مأیوسان مباش. «۳» ابراهیم (ع) به سرعت این فکر را از آن‌ها دور ساخت که یاس ونومیدی از

رحمت خدا بر او چیره شده باشد بلکه تنها تعجبش از جهت توجه به موازین طبیعی است؛ لذا با صراحت گفت: چه کسی از رحمت پروردگارش مأیوس می‌شود جز گمراهان؟! «۴» همان گمراهانی که خدا را به درستی نشناخته‌اند و پی به قدرت بی‌پایانش نبرده‌اند؛ خدایی که از ذره‌ای خاک، انسانی چنین شگرف می‌آفریند و از نطفه‌ای ناچیز فرزندی برومند به وجود می‌آورد، درخت خشکیده خرما به فرمانش به بار می‌نشیند، و آتش سوزانی را به گلستان تبدیل می‌کند؛ چه کسی می‌تواند در قدرت چنین پروردگاری شک کند یا از رحمت او مأیوس گردد؟! «۵» انسان مومن همواره به فضل و رحمت خداوند امیدوار است و هر چند در ظاهر در سختی‌ها و گرفتاری‌هایی به سر ببرد، ولی این سختی‌ها و گرفتاری‌ها به هیچ وجه او را خانه نشین نمی‌کند بلکه آن را مقدمه فرج و گشایش در کارها می‌داند و معتقد است که در این گرفتاری‌ها و سختی‌ها و ناخشنودی‌ها، حکمتی نهفته است و این‌ها به مصلحت او بوده و به همین دلیل هیچ یک از پیامبران یا اولیای الهی از مشکلات نهراسیده‌اند، بلکه با امیدواری به فضل و رحمت خداوند راه و مسیر خود را ادامه داده‌اند. اما خداوند درباره انسان‌های تربیت نایافته می‌فرماید: «و هنگامی که به انسان نعمت می‌بخشیم، روی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۷۳ می‌گرداند و خودش (متکبرانه) دور می‌شود؛ و هنگامی که بدی به او می‌رسد، بسیار ناامید می‌شود!»، «۱» یعنی آن‌ها به قدری کم ظرفیت هستند که با مختصری گرفتاری دست و پای خود را گم می‌کنند و رشته افکارشان به کلی در هم می‌ریزد و ظلمت و یأس و نومیدی بر قلبشان سایه می‌افکند و چنان بیچاره و زبون و دستپاچه و مأیوس می‌گردند که انسان باور نمی‌کند این‌ها همان انسان‌های قبل‌اند. آری، چنین است حال همه افراد کوته فکر، بی‌ایمان و کم ظرفیت؛ به عکس، دوستان خدا که روحشان همچون اقیانوس است و سخت‌ترین طوفان‌ها در آنان اثری نمی‌کند، چون کوه در مقابل حوادث سخت ایستاده‌اند و چون کاه در مقابل فرمان خدا؛ اگر دنیا را به آنان ببخشی دست و پای خود را گم نمی‌کنند و چون جهان را از آنان بگیری خم به ابرو نمی‌آورند. «۲» عوامل ناامیدی و راه‌های مقابله با آن انسان‌های عادی و تربیت نایافته وقتی شری به آن‌ها می‌رسد و برخی نعمت‌های الهی از آن‌ها سلب می‌شود، به کلی از خیر مأیوس می‌گردند؛ زیرا جای دیگری را سراغ ندارند، بلکه همه امیدشان اسباب ظاهری است، ولی انسان‌هایی که با تأیید الهی و یا به خاطر پیشامدی، اسباب ظاهری را فراموش کرده و به فطرت ساده خود باز گشته‌اند، همواره چشم امید به خدای خود دوخته، رفع گرفتاری‌ها را از او می‌خواهند و نه از اسباب. «۳» از سوی دیگر، گاهی اوقات انسان بر اثر گناه و اشتباهی که انجام داده است، احساس یاس و ناامیدی از رحمت خدا می‌کند و این باعث وارد آمدن فشار بر روح و روان او می‌گردد. انسان مومن هیچ گاه به خاطر گناهانی که مرتکب شده یا خطاهایی که انجام داده، در بن بست و یأس و سرشکستگی قرار نمی‌گیرد؛ زیرا این خطا و جرم یا در ارتباط با مردم است و یا در ارتباط با خداوند، و خداوند برای انسان مومن راه توبه را باز گذاشته است و انسان را دعوت می‌کند که توبه نماید و تأکید می‌کند که نباید از رحمت و بخشش تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۷۴ خداوند مأیوس گردد؛ چنان که می‌فرماید: «بگو: «ای بندگان من که در مورد خودتان زیاده روی کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید نشوید، [چرا] که خدا تمام آثار (گناهان) را می آمرزد» «۱» از مشکلات مهمی که بر سر راه مسایل تربیتی وجود دارد، احساس گناهکاری بر اثر اعمال بد پیشین است، به ویژه زمانی که این گناهان سنگین باشد؛ زیرا این فکر دائماً در نظر انسان مجسم می‌شود که اگر بخواهد مسیر خود را به سوی پاکی و تقوا تغییر دهد و به راه خدا باز گردد، چگونه می‌تواند از مسئولیت سنگین گذشته خود را برهاند؟ این فکر مانند کابوسی وحشتناک بر روح او سایه می‌افکند و چه بسا او را از تغییر برنامه زندگی و گرایش به پاکی باز دارد و به او می‌گوید: توبه کردن چه سود؟ زنجیر اعمال گذشته‌ات همچون طوقی بر دست و پای تو است و اصلا تو رنگ گناه پیدا کرده‌ای رنگی ثابت و تغییر ناپذیر! در فرهنگ اسلام این مشکل حل شده است، و توبه و انابه را هر گاه با شرایط همراه باشد، وسیله قاطعی برای جدا شدن از گذشته، و آغاز یک زندگی جدید و حتی تولد ثانوی می‌داند. در روایات در باره بعضی گنهکاران بارها آمده است: «کمن ولدته امه؛ او همانند کسی است که از مادر متولد شده است ...». به این ترتیب قرآن درهای لطف الهی را به روی هر انسانی در هر

شرایطی و با هر گونه بار مسئولیتی باز می‌گذارد و نمونه زنده‌اش آیات فوق است که با انواع لطایف بیان مجرمان و گناهکاران را به سوی خدا دعوت می‌کند و به آن‌ها قول می‌دهد که می‌توانند خود را به کلی از زندگی گذشته جدا کنند. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) می‌خوانیم: «التائب من الذنب کمن لاذنب له؛ کسی که از گناه توبه کند همانند کسی است که اصلا گناه نکرده است.» «۲» امیر المومنین علی (ع) می‌فرماید: «در قرآن هیچ آیه‌ای به قدر آیه «یا عبادی الذین اسرافوا علی انفسهم» گشایش آورتر نیست.» «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۷۵ با مراجعه به این آیه و آیات مشابه دیگر می‌بینیم که انسان مومن هیچگاه گرفتار یأس و نومیدی از گناه نمی‌شود و خود را در تنگنا نمی‌بیند، بلکه با توبه به سوی خداوند باز می‌گردد و با استغفار، گذشته‌اش را جبران می‌کند و از لحاظ روحی در آسایش به سر می‌برد و به فضل و رحمت خداوند امیدوار می‌باشد. خداوند در سوره بقره می‌فرماید: «در حقیقت کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده‌اند، آنان به رحمت خدا امیدوارند، و خدا بسیار آمرزنده مهرورز است.» «۱» گفته‌اند این آیه در مورد سریه عبدالله بن جحش نازل شده است. جریان چنین بود که پیش از جنگ بدر پیامبر اسلام (ص) عبدالله بن جحش را طلبید و نامه‌ای به او داد و هشت نفر از مهاجرین را با وی همراه نمود و به او فرمان داد پس از آن که دو روز راه پیمود، نامه را بگشاید، و طبق آن عمل کند، او پس از طی دو روز راه، نامه را گشود و چنین یافت: پس از آن که نامه را باز کردی تا نخله (زمینی که بین مکه و طائف است) پیش برو و در آن‌جا وضع قریش را زیر نظر بگیر و جریان را به ما گزارش بده. عبدالله جریان را برای همراهانش نقل نمود و اضافه کرد: پیامبر مرا از مجبور ساختن شما در این راه منع کرده است؛ بنابراین، هر کس آماده شهادت است با من بیاید و دیگران بازگردند. همه با او حرکت کردند، هنگامی که به نخله رسیدند به قافله‌ای از قریش برخورد کردند که عمرو بن حضرمی در آن بود، چون روز آخر رجب (یکی از ماه‌های حرام) بود در مورد حمله به آن‌ها به مشورت پرداختند. بعضی گفتند اگر امروز هم از آن‌ها دست برداریم، وارد محیط حرم خواهند شد و دیگر نمی‌توان متعرض آن‌ها شد، سرانجام شجاعانه به آن‌ها حمله کردند، عمر بن حضرمی را کشتند و قافله را با دو نفر نزد پیامبر (ص) آوردند، پیغمبر به آنان فرمود: من به شما دستور نداده بودم که در ماه‌های حرام نبرد کنید، و در مسئله غنایم و اسیران دخالتی نکرد، مجاهدان ناراحت شدند و مسلمانان به سرزنش آن‌ها پرداختند، مشرکان نیز زبان به طعن گشودند که محمد (ص) جنگ و خون‌ریزی و اسارت را در ماه‌های حرام حلال شمرده است. در این هنگام آیه نازل شد و به مسلمانان ثواب جهاد در راه خدا را بشارت داد. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۷۶ این آیه دلالت دارد که اگر کسی عملی را قربه الی الله انجام دهد، و در عمل خطا کند، معذور است و هیچ گناهی در صورت خطا گناه نیست. «۱» در هر صورت، این آیه مومنان را به فضل و رحمت الهی امیدوار می‌نماید و از یأس و افسردگی جلوگیری می‌کند. یکی دیگر از عوامل یأس و ناامیدی و در نتیجه افسردگی و ناراحتی‌های روانی و سرانجام بیماری‌های عصبی و جسمی، تعلق‌ها و وابستگی‌های انسان به بسیاری از مظاهر دنیوی و مادی و به طور طبیعی محرومیت از بسیاری از آن‌هاست. مظاهر مادی با همه زیبایی‌اش آرام بخش نیستند و حتی لذت‌ها و نعمت‌ها به گونه‌ای هستند که معمولًا برخورداران از آن‌ها در غم و ترس از دست دادن آنچه دارند و در رنج و حسرت آنچه ندارند، به سر می‌برند. تعلق و وابستگی، مساوی است با زندگی آمیخته با غم و اضطراب از دست دادن آنچه هست و حسرت و آه و افسوس برای آنچه در اختیار نیست. در تفکر دینی، انسان بالاتر از آن است که به چیزی تعلق و وابستگی پیدا کند. همه چیز برای انسان است و او خود تنها و تنها به خدا و جمال محض و کمال مطلق تعلق دارد و چون از او است، به همه چیز رسیده است و آنچه غیر او است، ابزار و بازیچه و کوچک‌تر از آن است که انسان به آن وابسته شود. «۲»

۶. دعا و درخواست از خدا

انسان عصر حاضر با رشد و تسلط بیشتر بر حوادث و بلایای طبیعی و با وجود برخورداری از امکانات مادی در وجود خویش احساس ضعف می‌کند و نیاز دارد در سختی‌ها و مشکلات زندگی به قدرتی ماورای طبیعت پناه ببرد. همه انسان‌ها اذعان دارند که موجودی ضعیف هستند و این جزء ذات و جبلت انسان است و قرآن هم بر این صحه می‌گذارد و می‌فرماید: «انسان ضعیف خلق شده است». «۳» این ضعف باعث احساس محرومیت می‌شود که بهداشت روانی فرد را می‌تواند تحت تأثیر قرار دهد. اگر شخص تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۷۷ احساس بیچارگی و تنهایی کرد یا به دیگران اتکا نمود، و یا خود را بدون پشتوانه قدرتمند دید، در این حالت زمینه بروز اضطراب در او ایجاد می‌شود. «۱» ادیان الهی به ویژه اسلام به این نیاز بشر پاسخ گفته و راه حل مناسبی را پیشنهاد و انسان را به دعا و انس با خداوند تشویق می‌کنند. دعا به سبب پیوند عاطفی با خداوند، انسان را از تنهایی می‌رهاند و یاریگر انسان است، شخص دعا کننده می‌داند که با کسی صحبت می‌کند که او قادر است، علیم است، مهربان است و می‌تواند گرفتاری او را برطرف سازد، و نه تنها در برابر این رفع گرفتاری بر او منّتی نمی‌نهد یا از او مزدی طلب نمی‌کند، بلکه با آغوش باز از او پذیرایی می‌کند و او را گرامی می‌دارد. خود خداوند قبل از انسان او را دعوت می‌کند که به سراغ من بیا، می‌فرماید: «و هنگامی که بندگانم، از تو در باره من بپُرسند، پس (بگو:) در حقیقت من نزدیکم؛ دعای دعا کننده را به هنگامی که [مرا] می‌خواند، پاسخ می‌گویم. پس باید (دعوتِ) مرا بپذیرند، و باید به من ایمان بیاورند، باشد که آنان راه یابند، (و به مقصد برسند.)» «۲» در این هنگام، احساس تنهایی فرد را آزار نمی‌دهد و می‌داند تکیه گاه محکمی دارد که او را کمک می‌کند و این خود باعث تقویت اراده و برطرف کردن ناراحتی‌های انسان می‌شود. دعا چراغ امید را در انسان روشن می‌سازد و مردمی که از دعا و نیایش محروم‌اند با نگرانی‌ها و درماندگی‌ها رو به رو خواهند شد؛ البته فرد با دعا از وسایل و علل طبیعی دست نمی‌کشد بلکه همراه با استفاده از همه وسایل موجود به دعا می‌پردازد و با توجه و تکیه بر خدا، روح امید و حرکت در فرد زنده می‌شود و از کمک‌های بی‌دریغ آن مبدأ بزرگ مدد می‌گیرد. افزون بر این، تأثیر اسباب مادی به اذن خداوند است و امکان دارد هر لحظه برخی شرایط بی‌اثر شود و یا سبب از میان برود، در این حالت نیز دعا و درخواست از خداوند فرد را در استفاده از اسباب مادی تواناتر و مطمئن‌تر می‌کند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۷۸ بنابراین دعا مختصّ نارسایی‌ها و بن بست‌ها نیست، بلکه عاملی برای تقویت عوامل طبیعی نیز می‌باشد. نیایش در عین حال که آرامش را پدید می‌آورد، در فعالیت‌های مغزی انسان یک نوع شکفتگی و انبساط باطنی و گاهی روح قهرمانی و دلاوری را تحریک می‌کند؛ نیایش استعدادهای فرد را شکوفا می‌کند. «۱» متانت رفتار، انبساط و شادی درونی، دلِ پر از یقین و استعداد هدایت، نشان از وجود یک گنجینه پنهان در عمق روح بشر است. تلاوت این آیه و تفکر در آن برای انسان‌ها شیرین و لذت بخش است. دوستی همراه با انس، رضایتی را که همراه با اطمینان است، در قلب انسان وارد می‌کند. انسان در پرتو دعا به زندگی رضایتمندانه و به تکیه گاهی محکم دست می‌یابد. «۲» دیل کارنگی می‌گوید: دعا کردن سه احتیاج اصلی روانشناسی را که همه کس اعم از مؤمن و مشرک در آن سهیم‌اند، برآورده می‌کند: الف- در موقع دعا کردن آن چیزهایی را که باعث زحمت و ناراحتی ما شده است، بر زبان جاری می‌سازیم؛ دعا کردن همان عمل یادداشت کردن روی کاغذ را انجام می‌دهد. ب- هنگام دعا کردن این احساس به ما دست می‌دهد که یک شریک غم پیدا کرده‌ایم و تنها نیستیم. روان‌شناسان تأکید دارند هنگام دچار شدن به هیجان‌ها و غم‌ها لازم ا ست مشکلات و گرفتاری‌های خود را برای کسی بازگوییم و به اصطلاح برون‌ریزی کنیم. وقتی که ما نمی‌توانیم به کس دیگر بگوییم، می‌توانیم خدا را محرم اسرار خود قرار دهیم. ج- دعا کردن، انسان را به کار وادار می‌کند؛ زیرا انسان را از ناامیدی و دست کشیدن از کوشش باز می‌دارد. «۳» گریه که یکی از وسایل بسیار مهم در تلطیف روح به شمار می‌آید، در متن برخی دعاها وجود دارد. اشک از نوعی ارتباط غیرکلامی با خدا حکایت دارد. بر این اساس، امام سجاد (ص) عشق به معبود را آرامش دل‌ها و شفای دردها می‌داند و می گوید: «تویی مقصودم ... مناجات با تو فرح و آرامش خاطر من و دوای مرض و شفای قلب سوزانم است.» «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه

جوانان، ج۳، ص: ۷۹

ب– اعتقاد به نبوت و امامت

اشاره

اسلام از طریق ارائه دادن الگوهای مناسب به راهنمایی افراد در برخورد با مسایل زندگی می‌پردازد. افراد با الگوگیری از پیامبران و امامان، در مقابله با فشارهای روانی موفق‌تر خواهند بود. الگوهایی که اسلام معرفی می‌نماید، هر کدام در شرایط خاصی قرار داشتند و مشکلات و سختی‌های فراوانی را متحمل شده‌اند که هر کدام از آن‌ها به تنهایی می‌توانست شخص را بیمار نماید، ولی با برخورد صحیح با مشکلات، با کمال آرامش با مشکلات دست و پنجه نرم کرده‌اند بدون این که گرفتار هر گونه نابهنجاری رفتاری یا اختلال روانی شوند.

۱. درس‌هایی از زندگی پیامبر (ص) در بهداشت روانی

خدای متعال که خالق انسان‌هاست و صلاح و فساد آن‌ها را فقط او تشخیص می‌دهد، برای انسان‌ها الگوهایی را تعیین کرده است و آن‌ها را به پیروی از این الگوها تشویق می‌کند. «بیقین برای شما در (روش) فرستاده خدا، (الگویی برای) پیروی نیکوست!» «۱» به راستی اگر انسان زندگی پیامبر اسلام (ص) را سرمشق خود قرار دهد و برخوردهای آن حضرت با مشکلات را بنگرد و سعی نماید حتی اندکی از این شیوه را در زندگی خود اجرا کند، در دنیا و آخرت سعادتمند می‌شود. آن حضرت از بدو با فقدان پدر گرامی‌اش رو به رو بود. در سنین کودکی و خردسالی با این فقدان و محرومیت، در رشد عاطفی، اجتماعی و شناختی او خللی وارد نشد و به جای پرخاشگری، اضطراب، ناایمنی، بی‌اعتمادی نسبت به خود و دیگران و بدبینی و سوء ظن و احساس محرومیت دائم از پدر و مادر که در کودکان دیگر ایجاد می‌شود، «۲» «محمد امین» نام می‌گیرد و زبانزد خاص و عام می‌گردد. می‌توان زندگانی پیامبر (ص) را برای کودکانی که از فقدان پدر یا مادر یا هر دو رنج می‌برند یادآور شد تا ایشان را الگو قرار دهند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۸۰ در زمان ما شخصیت‌های موفقی همانند حضرت امام خمینی یا علامه طباطبایی و یا حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی از کودکی از پدر محروم بودند، در حالی که دستیابی به این موفقیت‌ها برای برخی دیگر که از امکانات زندگی کاملا برخوردارند، دشوار است. هنگامی که پیامبر اسلام (ص) به تبلیغ دین اسلام مامور شد و در این ابلاغ، دشمن انواع سختی‌ها و شکنجه‌ها و گرفتاری‌ها را برای ایشان ایجاد کرد، او از تمام مشکلات استقبال کرد و وظیفه خود را به بهترین نحو به انجام رسانید. سه سال محاصره اقتصادی در شعب ابی طالب و ترس از حمله مشرکان و جز این‌ها نتوانست حضرت را تحت تأثیر قرار دهد؛ زیرا پیامبر (ص) با شناخت صحیحی که از خداوند متعال داشت، با تفسیر صحیح از این مشکلات و توکل بر خداوند به راه خود ادامه می‌داد. در طول اقامت ده ساله پیامبر در شهر مدینه مشکلات متعددی برای آن حضرت به وجود آمد که پیامبر (ص) با همه آن‌ها مقابله کرد، بدون این که در روح و روان حضرت تأثیری بگذارد. ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز هر یک گرفتار مشکلات فراوانی بودند که با روش صحیح با آن‌ها مقابله می‌کردند، حتی امام حسین (ع) در روز عاشورا با آن همه سختی که دیده بود، فرمود: «رضی» برضاك و تسلیماً لامرك، لامعبود لی سواك؛ خدایا راضی‌ام به رضای تو و تسلیم امر تو هستم و هیچ معبودی غیر از تو ندارم.» یا می‌فرماید: «این مصیبت‌ها برای من آسان است؛ زیرا در مرآی و منظر خداوند متعال است.» «۱» هر یک

از پیامبران در زنـدگی با مسایلی رو به رو بوده‌اند که مسایل زندگی اکثر انسان‌ها را پوشـش می‌دهد؛ از این رو، خداوند انسان‌ها را به پیروی از انبیا دعوت می‌کنـد و می‌فرمایـد: «و کسـی که ایمان آورده بود گفت: «ای قوم [من، از من پیروی کنید تا شـما را به راه هـدایت رهنمون شوم.» «۲» حتی خداونـد برای پیـامبر اسـلام (ص) سـرگذشت‌هایی را نقـل کرده، می‌فرمایـد: «و هر [یـک از اخبار بزرگ فرسـتادگان (الهی) را برای تو حکـایت می‌کنیم، چیزی که به وسـیله آن دلت را اسـتوار می‌گردانیم؛ و در این (اخبـار) حق و پنـد و یادآوری تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۸۱ برای مؤمنان، به تو رسـیده است.» «۱» پیـامبر نیز یک انسان بود و مخالفت‌های سرسـختانه دشـمنان کینه توز، خواه نا خواه در قلب او تأثیر می‌گذاشت؛ از این رو، خداوند برای این که هرگز کم‌ترین گرد و غبار نومیدی و یأس بر قلب پیامبر ننشـیند و اراده آهنینش از این مخالفت‌ها و کارشـکنی‌ها به ضعف نگراید، داستان‌های انبیا و مشـکلات کار آن‌ها و مقاومتشان را در برابر اقوام لجوج و پیروزی آن‌ها را یکی پس از دیگری شرح می‌دهد، تا قلب پیامبر (ص) و همچنیـن مومنـانی کـه دوشـادوش او در ایـن پیکـار بزرگ شـرکت دارنـد، هر روز قـوی‌تر از روز قبـل باشـد. «۲» آری «نقـل این داستان‌ها قلب پیامبر (ص) را آرامش و سکون می‌بخشد و اضطراب را از دل او بر می‌کند.» «۳»

۲. درس‌هایی از زندگی حضرت ایوب (ع) در بهداشت روانی

خداوند در قرآن به پیامبر (ص) سفارش می‌کند که «و (یاد کن) ایّوب را هنگامی که پروردگارش را ندا در داد که: «به من زیان (و رنج) رسـیده، در حالی که تو مهرورزترینِ مهرورزانی.» «۴» حضـرت ایوب (ع) الگوی صبر و اسـتقامت است و به افراد مقاومت در برابر مشـکلات و ناراحتی‌های زندگی را می‌آموزد و به پایمردی دعوت می‌کند. در این سوره، گوشه‌ای از زندگی این پیامبر مطرح و پیامبر بزرگ اسـلام موظف شد سـرگذشت او را به یاد آورد و برای مسـلمانان بازگو کند تا از مشکلات طاقت فرسا نهراسند و از لطف و رحمت خداوند هرگز مایوس نشوند. امام صادق (ع) در باره علت ابتلائات ایوب فرموده است: «ایوب به خاطر کفران نعمت گرفتار آن مصـیبت‌های بزرگ نشد، بلکه به خاطر شـکر نعمت بود؛ زیرا شیطان به تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۸۲ پیشـگاه خدا عرضه داشت که اگر ایوب را شاکر می‌بینی به خاطر نعمت فراوانی است که به او داده‌ای، بی‌تردید اگر این نعمت‌ها از او گرفته شود، او هرگز بنـده شـکرگزاری نخواهـد بود! خداوند برای این‌که اخلاص ایوب را بر همگان روشن سازد و او را الگویی برای جهانیان قرار دهـد که به هنگام نعمت و رنج شاکر و صابر باشـند، به شـیطان اجازه داد که بر دنیای او مسـلط گردد. شـیطان از خـدا خواست اموال سـرشار ایوب، زراعت و گوسـفندان و همچنین فرزنـدان او از میان برونـد؛ پس آفت‌ها و بلاها در مدت کوتاهی آن‌ها را از میان برد، ولی نه تنها از مقام شـکر ایوب کاسته نشد، بلکه بر آن افزوده گشت! شیطان از خدا خواست که این بار بر بدن ایوب مسـلط گردد و آن چنـان بیمـار شود که از شـدت درد و رنجوری به خود بپیچـد و اسیر و زنـدانی بستر گردد، این نیز از مقام شکر او چیزی نکـاست. ایوب در مشـکلات از سـرزنش دوسـتان بیش از هر مصـیبت دیگری ناراحت شـد، ولی باز رشـته صبر را از کف نـداد و آب زلال شـکر را به کفران آلوده نسـاخت، تنها رو به درگاه خـدا آورد و جمله‌های بالا را بیان کرد و چون از عهـده امتحانات الهی به خوبی برآمـد، خداونـد درهای رحمتش را بار دیگر به روی این بنـده صابر و شـکیبا گشود و نعمت‌های از دسـت رفته را یکی پس از دیگری و حتی بیش از آن را به او ارزانی داشت، تا همگان سـرانجامِ نیک صبر و شـکیبایی را دریابنـد. «۱» اگر انسان اولیای دین را الگوی خود قرار دهـد، با اندک مشـکلی احساس شـکست نمی‌کند. شخصـی که گرفتار بیماری و مرض است، اگر به حضرت ایوب بنگرد و شکرگذاری او را درگاه خداوند ببیند و آن حضرت را الگوی خود قرار دهد، بیماری جسمی، او را از پای در نمی‌آورد و موجب بیماری روحی و روانی نمی‌شود.

۳. درس‌هایی از زندگی حضرت یوسف (ع) در بهداشت روانی

داستان حضرت یوسف به دلیل صبر در مقابل آزار برادران، افتادن در چاه، زندانی شدن و عفو و گذشتش نسبت به برادران خود هنگامی که به قدرت رسید، می‌تواند الگوی بسیار مناسبی باشد. با دقت در این قضایا متوجه می‌شویم که حضرت یوسف (ع) از راه مقابله شناختی به مقابله با این مشکلات پرداخت. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۸۳ یوسف (ع) در برخورد با برادران می‌فرمود: «روزی که به شما با آن بازوان قوی و قدرت فوق العاده جسمانی نظر افکندم و خوشحال شدم، با خود گفتم کسی که این همه یاور نیرومند دارد، چه غمی از حوادث سخت خواهد داشت؟ آن روز بر شما تکیه کردم و به بازوان شما دل بستم، و اکنون در چنگال شما گرفتارم و از شما به شما پناه می‌برم و به من پناه نمی‌دهید، خدا شما را بر من مسلط ساخت تا این درس را بیاموزم که به غیر او حتی برادران تکیه نکنم.» «۱» حضرت یعقوب حضرت یعقوب (ع) در برابر فراق فرزند صبر پیشه کرد. شکیبایی در برابر حوادث سخت و طوفان‌های سنگین نشانه بالابودن ظرفیت‌های فرد است؛ ظرفیتی که حوادث بزرگ را در خود جای می‌دهد و لرزان نمی‌گردد. یک نسیم ملایم می‌تواند آب استخر کوچکی را به حرکت در آورد، ولی اقیانوس‌های عظیم بزرگ‌ترین طوفان‌ها را نیز در خود می‌پذیرند و آرامش آن‌ها بر هم نمی‌خورد. گاه انسان در ظاهر شکیبایی می‌کند، ولی چهره این شکیبایی را با سخنان نادرست که نشانه ناسپاسی و عدم تحمل حادثه‌هاست، زشت و بد نما می‌سازد؛ اما افراد با ایمان و پر ظرفیت کسانی هستند که در این گونه حوادث هرگز پیمانه صبرشان لبریز نمی‌شود، و سخنی که نشان دهنده ناسپاسی و کفران و بی‌تابی و جزع باشد، بر زبان جاری نمی‌سازند؛ شکیبایی آن‌ها زیبا و «صبر جمیل» است. «۲» یکی از عواملی که باعث اضطراب و نگرانی افراد می‌شود، دنیا پرستی و دلباختگی در برابر زرق و برق دنیاست، در حالی که تأسّی به زندگی دنیوی اولیای دین می‌تواند این دنیا پرستی و شیفتگی در مقابل دنیا را از بین ببرد که در نتیجه آن، اضطراب و نگرانی نسبت به امور دنیا نیز از بین می‌رود. امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «دنیای شما در نظر من بی‌ارزش‌تر از برگ درختی است در دهان ملخی که آن را می‌جود.» «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۸۴ با این تفکر و شناخت چگونه امکان دارد نرسیدن به یک وسیله مادی یا از دست دادن آن، آرامش روح را بر هم زند و طوفانی از نگرانی در قلب و فکر انسان ایجاد کند. «۱»

ج- اعتقاد به معاد و زندگی پس از مرگ

اشاره

انسان غرایز و خواسته‌هایی دارد که رسیدن به همه آن‌ها در دنیا مقدور نیست؛ برای مثال، به دنبال آسایش مطلق، امنیت مطلق، آرامش مطلق است، و دست‌یابی به این‌ها در دنیا به طور مطلق امکان ندارد و این باعث احساس محرومیت در انسان می‌گردد. از سوی دیگر، در زندگی با مشکلات و مصیبت‌ها و گرفتاری‌هایی رو به رو است که رهایی از آن‌ها ممکن نیست، و یاد آوری ظلم و ستم برای انسان، دردناک و فشار زاست؛ زیرا قدرتی برای مبارزه با آن‌ها ندارد. همچنین مواجه با فقدان عزیزان مانند پدر و مادر و فرزند و دیگرانی که به نوعی با شخص ارتباط دارند، می‌تواند بهداشت روانی افراد را به مخاطره افکند؛ همین طور یادآوری مرگ و ترس از مرگ نیز خود عاملی برای تنیدگی و فشار است. اگر انسان برای مشکلات فوق راه حل مناسب نداشته باشد در زندگی دچار سرخوردگی و ناکامی می‌شود که گاه دست به خودکشی می‌زند؛ به همین جهت یکی از مشکلات کاهش معنویت، آمار بالای خودکشی و بیمارهای روانی است. یکی از اعتقاداتی که می‌تواند مشکلات فوق را حل کند، اعتقاد به معاد است. شخص

معتقـد به معاد عقیـده دارد که زندگی به این جهان ماده خلاصه نمی‌شود بلکه انسان، پس از مرگ زندگی دیگری در پیش دارد و در آن‌جا به بسیاری از خواسته‌ها و آرزوهای مناسب خود دست می‌یابد. قرآن می‌فرماید: در آخرت حیات باقیه، زندگانی جاوید و سعادت ابـدی است. «۲» در آن‌جـا آسـایش، آرامش و امنیت مطلـق وجـود دارد. در آن‌جـا افراد دیگر احسـاس کمبود و محرومیت نمی‌کننـد. خداوند می‌فرماید: «در آن بهشت آنچه دل‌ها می‌خواهد و چشم‌ها از آن لذت می‌برد، موجود است.» «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۸۵ در آن‌جا هیچ گونه کمبودی احساس نمی‌شود. و اگر انسان در این دنیا احساس محرومیتی دارد، با یـاد آوری نعمت‌هـای عـالم آخرت بر طرف می‌گردد و شـخص مومن امیـدوار است که در آن جهـان از نعمت‌های الهی برخوردار شود. «۱»

۱. نقش معاد در برطرف کردن فشارهای روانی ناشی از ظلم دیگران

شخص مسـلمان بـاور دارد که عـالم آخرت روز حسـاب و جزاست. در آن روز به اعمال افراد رسـیدگی می‌شود و به تعبیر روایات، روز «نقاش الحساب» است؛ به تعبیری مو را از ماست می‌کشـند؛ و حق او پایمال شده است و خلاصه هر گونه ستمی که به او شده و در این دنیا نتوانسته با آن مقابله کنـد، در روز قیامت می‌توانـد حق خود را بازسـتاند، و این خود می‌توانـد آرامش خاطر شـخص را فراهم کنـد؛ زیرا این حق از دست رفته او در روز قیـامت که بیشتر به آن احتیـاج دارد، به او داده می‌شود و حق خود را از ظـالم پس می‌گیرد؛ برای مثال، بچه یتیمی که اموال او را کسـی ظالمانه غصب کرد و آن را خورد، وقتی بزرگ شـد و متوجه شـد، ولی دلیلی ندارد و نمی‌تواند مال خود را پس بگیرد، این شخص می‌تواند دو گونه برخورد داشته باشد: ۱- همیشه حقوق خود را به یاد آورد و ناراحت شود که نمی‌تواند مال را پس بگیرد؛ از این رو، خشـمگین گردد و در نتیجه دچار افسردگی و احتمالاً بیماری شود. ۲- بعد از این که تمـام تلاش خود را کرد، ولی به نتیجه نرسـید، به جـای نگرانی و بیمـار شـدن با خود بیندیشـد که این مال و اموال امانتی است از طرف خداونـد که نزد مـاست و اگر این شـخص مـال من را تصـرف کرده است، گرچه من چنـد روزی در این دنیـا سـختی می‌کشم، ولی در روز قیامت خداوند حق من را از ظالم باز می‌سـتاند و در آن‌جا بهتر از مال را به من می‌دهد، و این شخص ظالم را به سـزای اعمال خود می‌رسانـد؛ چنان‌که خداونـد می‌فرمایـد: «کسانی که اموال یتیمان را از روی ظلم و سـتم می‌خورنـد، تنها آتش می‌خورند و به زودی به آتش سوزانی می‌سوزند.» «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۸۶ قرآن می‌فرماید: «آن‌ها که مال یتیم می‌خورنـد گرچه چهره ظاهری عملشان بهره‌گیری از غذاهای لذیذ و رنگین است، اما چهره واقعی این غذاها آتش سوزان است، و همین چهره است که در قیامت آشـکار می‌شود.» «۱» از امام صادق (ع) روایت شده است که پیغمبر (ص) فرمود: «در شـب معراج قومی را مشاهـده نمودم که آتش در شـکم‌های آن‌هـا داخل می‌شود و از دبرهای آنان خارج می‌شود، از جبرئیل سوال کردم این‌ها کیانند، گفت این‌ها کسانی هسـتند که اموال ایتام را به ظلم صـرف نموده‌اند. از حضرت باقر (ع) روایت شده که خورنده مال یتیم وارد می‌شود در صـحرای محشر در صورتی که زبانه آتش که در شکم او مشتعل است، از دهان او بیرون می‌آید، به طوری که تمـام اهـل محشـر او را می‌شناسـند کـه او خورنـده مـال یـتیم اسـت.» «۲» ابوبصـیر می‌گویـد: بـه امـام محمـد بـاقر (ع) عرض کردم: «کوچـک‌ترین چیزی که انسـان را داخـل جهنم می‌کنـد، چیست؟ فرمـود: این است که کسـی یـک درهم از مـال یـتیم بخورد.» «۳» شخصـی که به او ظلم شـد و برای مثـال، فرزنـد یتیمی که مـال او خورده شـده است، وقتی در این آیـات و روایات می‌اندیشـد و در می‌یابد که در روز قیامت حق او استیفاء می‌شود و ظالم به سزای خود می‌رسد، آرامش خاطر پیدا می‌کند.

۲. نقش معاد در کاهش فشار روانی ناشی از مرگ

مرگ پدیده‌ای است که در طول تاریخ و نزد همه ملت‌ها امری ناگوار به شمار رفته است. بررسی عوامل هراس از مرگ، شیوه رویارویی با این پدیده و مشکلات مربوط به آن را تا حدی روشن می‌کند. مواجهه با مرگ عزیزان یا تصور مرگ خود، بسیار فشارزا است. مثلا مرگ همسر ۱۰۰ واحد مرگ یکی از اعضای خانواده، ۶۳ واحد، و مرگ دوست صمیمی ۳۷ واحد تغییر در زندگی را به دنبال خواهد داشت. «۴» این فشارزایی عوامل متعدد شناختی، عاطفی و رفتاری دارد که عبارت‌اند از: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۸۷ ۱. غالباً از کودکی با پدیده مرگ آشنا می‌شویم. مرگ افراد معمولا همراه با درد، جراحت شدید و بعضاً در هم کوفتگی و از هم پاشیدگی جسم است. بر اساس قانون شرطی سازی کلاسیک، فرد با یاد مرگ، چنین خاطراتی را تداعی کرده و دچار ترس و اضطراب می‌شود. ۲. مرگ موجب جدایی شخص از عزیزان می‌گردد و جبران این خلل عاطفی بسیار مشکل است، و طبق روند شرطی سازی، یاد مرگ، ما را دچار نگرانی عاطفی شدیدی می‌کند. ۳. به دنبال مرگ افراد، معمولا بدن نیز به تدریج از بین می‌رود. اگر به حسب اتفاق گور خراب شده و استخوان‌های پوسیده مرده‌ای را ببینیم، مرگ را نابودی کامل فرد تلقی خواهیم کرد. از سوی دیگر، گرایش به بقا از انگیزه‌های ذاتی انسان بلکه همه جانداران است؛ بنابراین، تنفر از نابودی که همواره با یاد مرگ تداعی می‌شود، عامل دیگری است که مرگ را اضطراب آور و تنیدگی‌زا کرده است. «۱» با توجه به این واقعیت‌ها، مقابله با فشارهای ناشی از مرگ، تدبیرهایی ویژه می‌طلبد که مستلزم تلاش و ظرفیت روانی بسیار بالایی است. در این بخش به بررسی تدبیرهایی می‌پردازیم که این تنیدگی‌ها را به حداقل ممکن می‌رساند؛ البته ادعای مقابله کامل با تنیدگی‌های ناشی از مرگ امری است دور از واقعیت. در ابتدا به روش‌های مقابله با سختی‌های مرگ خود می‌پردازیم و سپس راه‌های مقابله با فشارهای ناشی از مرگ عزیزان را تحت عنوان داغدیدگی بررسی می‌کنیم.

۳. اصلاح نگرش افراد نسبت به مرگ

شاید مشکل‌ترین امر در دوران تحول هر فرد مواجه شدن او با مرگ خود باشد. مرگ باعث از دست دادن همه عزیزان و امور مورد علاقه می‌شود. جنبه‌هایی از زندگی که فرد اعتنایی به آن‌ها نمی‌کرده، ممکن است ناگهان فوق العاده ارزشمند جلوه کنند و اطمینان به فقدان آنها، بسیار دردناک باشد. (کوبلر- راس ۱۹۹۶) «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۸۸ اصلاح نگرش افراد در این باب، اساسی‌ترین گام در این جهت است. باید این عقیده را که انسان با مرگ نابود می‌شود، از ذهن فرد زدود؛ چنان‌که قرآن عقیده برخی کفار را این چنین بیان می‌کند: «و کسانی که کفر ورزیدند، گفتند: «آیا شما را به مردی راهنمایی کنیم که به شما خبر می‌دهد: هنگامی که (مردید و) کاملًا متلاشی شدید، قطعاً (باردیگر) شما آفرینش جدیدی خواهید یافت؟!» «۱» خداوند این عقیده را رد می‌کند و می‌فرماید: «آیا بر خدا دروغ بسته یا جنونی در اوست؟!» (چنین نیست)، بلکه کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند، در عذاب و گمراهی دوری هستند!» «۲» آیا این کوردلان نمی‌بینند که چگونه آسمان و زمین از هر سو آن‌ها را احاطه کرده است و اگر بخواهند از اقطار و اکتاف آن خارج شوند، نمی‌توانند؛ زیرا در قبضه قدرت خداوند گرفتارند و اگر ما خواسته باشیم، آن‌ها را به کام زمین فرو می‌بریم و یا قطعه‌ای از آسمان بر سرشان می‌کوبیم و در این آسمان و زمین برای بندگان خداشناس و مخلص آیات قدرت و عظمت ما آشکار است.» «۳» از دیدگاه ادیان الهی و غالب فرهنگ‌ها، مرگ نابودی نیست. فلاسفه همواره در صدد اثبات وجود واقعیتی برای انسان بوده‌اند که ورای جسم او است و با مرگ از میان نمی‌رود. در این راستا، استدلال‌های محکمی بر جاودانگی انسان بیان کرده‌اند. فرا روان‌شناسان نیز برای اثبات علمی و تجربی روح، از شواهد متعددی استفاده می‌کنند؛ از جمله: الف- پدیده‌هایی که به کمک مکاشفه‌ها صورت می‌گیرند. ب- تجلیات روحی که گاه چند

نفر اظهار می‌دارنـد با هم به رؤیت آن‌ها نایل شده‌اند. ج- ادراکات، به ویژه مشاهدات لحظات نزدیک به مرگ، «۴» در اسلام نیز با قاطعیت و به تفصیـل در این باره اظهار نظر شده است. قرآن به این تفکر که انسان با مرگ نابود تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۸۹ می‌شود، اشاره کرده و به شدت آن را مردود می‌شمارد: «و گفتند: «این جز زندگی پست (دنیای) ما نیست، می‌میریم و زنـده می‌شویم، و جز روزگـار، ما را هلاک نمی‌کنـد». و برای آنان هیـچ علمی بـدان (سـخن) نیست، جز این نیست که آنان گمان می‌برند.» «۱» کلمه «تـوفی» در قرآن به معنـای مرگ نیامـده، بلکه اگر در مورد مرگ اسـتعمال شـده تنهـا به عنـایت گرفتن و حفظ کردن است؛ به دیگر سـخن، اسـتعمال این کلمه در آن لحظه‌ای که خداونـد متعال جان را می‌گیرد، برای فهماندن این مطلب اسـت که جـان انسان‌هـا بـا مردن باطـل و فانی نمی‌شود و این‌ها که گمان کرده‌انـد مردن نابود شـدن است، به حقیقت امر جاهل‌انـد، بلکه خـدای تعالی جان‌ها را می‌گیرد و حفظ می‌کند تا در روز باز گشت خلایق به سوی خودش، دوباره به بدن‌ها بازگرداند. «۲» «توفی» که به معنـای بازسـتادن کامل است، در مورد مرگ به کار رفته است. خداونـد می‌فرمایـد: خداونـد ارواح را به هنگام «مرگ» قبض می‌کنـد، و ارواحی را که نمرده‌انـد نیز به هنگـام خـواب می‌گیرد، و از این مطلب اسـتفاده می‌شـود که انسـان افزون بر جسم، دارای واقعیت دیگری نیز هست که خداونـد، هنگـام مرگ آن را به طـور کامـل پس می‌گیرد. «۳» بـا چنین اعتقادی، مرگ گرایش ذاتی انسان به بقا را در معرض خطر قرار نمی‌دهد و شـخص از تصور مرگ به هراس نمی‌افتد. کسانی که جهت‌گیری معنوی قوی دارند، غالباً در روزهای آخر زنـدگی آرامش بسـیار پیـدا می‌کنند؛ زیرا طبق جهان بینی آنان، زندگی واپسین دیگری نیز وجود دارد و در نتیجه می‌توانند خوشحال باشند. (کوبلر، راس، ۱۹۶۹) «۴» استفاده از این نگرش که مورد پذیرش بسیاری از مردم جهان است، در آمـاده سـازی فرد برای مواجهه بـا مرگ در همه فرهنگ‌هـا، امری ممکن و حیاتی است؛ برای نمونه، موسـسه گالوب (۱۹۷۵) اعلام کرد کـه ۶۹٪ آمریکایی‌هـا بـه زنـدگی پس از مرگ معتقـد بوده‌انـد. تفسیر موضـوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۳، ص: ۹۰ تـوجه به جلوه‌های زندگی پس از مرگ زیبایی‌ها، راحتی‌ها و دلبستگی‌های میان فردی انسان‌ها در زندگی دنیوی با مرگ به پایان می‌رسـد و این برای انسـان دشوار و درد آور است؛ امـا اعتقاد به معاد این مشـکل را حل می‌کنـد؛ زیرا زنـدگی واقعی را در زنـدگی آخرت می‌دانـد و زنـدگی دنیا را در برابر حیات اخروی محـدود و به مثابه بازی و سـرگرمی تلقی می‌کند. خداوند می‌فرماید: «این زندگی پست (دنیا) جز سـرگرمی و بازی نیست؛ و قطعاً سـرای آخرت فقط زندگی (حقیقی) است، اگر (برفرض) می‌دانسـتند.» «۱» «لهو» به معنی سـرگرمی و هر کـاری اسـت که انسـان را به خـود مشـغول می‌دارد و از مسایـل اصـولی زنـدگی منحرف می‌کنـد، و «لعب» به کارهایی می‌گوینـد که داری یک نوع نظم خیالی برای یک هـدف خیالی است. در لعب و بازی یکی شاه می‌شود، و دیگری وزیر، دیگری فرمانـده و دیگری قـافله، یـا دزد و بعـد از درگیری‌ها وقتی بازی به پایان می‌رسـد، می‌بینیم همه نقش‌ها خواب و خیال بوده است. قرآن می‌فرماید: زندگی دنیا یک نوع سـرگرمی و بازی است، مردمی جمع می‌شوند و به پندارهایی دل می‌بندند، بعد از چند روزی پراکنـده می‌شونـد، و در زیر خـاک پنهان می‌گردنـد سپس همه چیز به دست فراموشـی سپرده می‌شود؛ اما حیات حقیقی که فنایی در آن نیست، نه درد و رنـج و ناراحتی و نه ترس و دلهره در آن وجود دارد و نه تضاد و تزاحم، تنها حیات آخرت است، ولی اگر انسـان بدانـد و اهـل دقت و تحقیق باشـد، می‌دانـد آن‌هـا که دل به این زنـدگی می‌بندنـد و به زرق و برق آن مفتون و دلخوش می‌شونـد، کودکـانی بیش نیسـتند، هر چنـد سالیان دراز از عمر آن‌ها سپری شـده باشـد. بـدیهی است قرآن نمی‌خواهـد با این تعبیر ارزش مواهب الهی را در این جهـان نفی کنـد، بلکه می‌خواهـد بـا یـک مقـایسه صـریح و روشن ارزش این زنـدگی را در برابر آن زندگی مجسم سازد. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۹۱ چون زنـدگی آخرت بقایی است که فنایی با آن نیست، لذتی است که با الم آمیخته نیست، سـعادتی است که شقاوتی در پی ندارد، پس آخرت حیاتی است واقعی. «۱» بعضی آیات فضای شناختی فرد و توجه او را به سوی دیگری سوق می‌دهـد و او را از این که تنها متوجه ظواهر زنـدگی دنیا و زیبای‌ها و لـذت‌های آن باشـد، بـاز می‌دارد. رضـایت از مقـدرات خداونـد راضـی بودن به مقـدرات الهی باعث می‌شود که فرد به هنگام مرگ، کم‌تر دچار

برخی تجارب ناخوشایند روانی که بعضاً جنبه بیمار گونه دارند، گردد. توجه به این که انسان، بنده خدا و مملوک او و کمال انسان عبارت است از بنده و مطیع خدا بودن، احساس محبت نسبت به خداوند را به همراه خواهد داشت. خداوند نیز هنگامی که با بندگان خطابی محبت‌آمیز دارد، آنان را با بندگان من می‌خواند و می گوید: ای نفس مطمئنه! به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است و در سلک بندگانم داخل و در بهشتم وارد شو. در این آیات تعبیرات جالب و دلانگیز و روح پروری است که لطف، صفا، آرامش و اطمینان از آن می‌بارد. دعوت مستقیم پروردگار از نفس‌هایی که در پرتو ایمان به حالت اطمینان و آرامش رسیده‌اند، دعوت از آن‌ها برای بازگشت به سوی پروردگارشان به سوی مالک، مربی و مصلحشان، دعوتی که آمیخته با رضایت طرفین است، رضایت عاشق دلداده از معشوق، و رضایت محبوب و معبود حقیقی و به دنبال آن تاج افتخار عبودیت را بر سر او نهادن، و به لباس بندگی مفتخرش کردن و در سلک خاصان درگاه، او را جای دادن و سپس دعوت از او برای ورود در بهشت، آن هم با تعبیر «وارد بهشتم شو» که نشان می‌دهد میزبان این میهمانی تنها و تنها ذات مقدس او است. «۲» اگر انسان درک کند این مطالب را و این اعتقاد برای انسان درونی شود، در مقابل مرگ حالت تسلیم و رضا در پیش می گیرد و نگرانی از وجودش رخت بر می‌بندد؛ البته در تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۹۲ ۴ مواجهه با مرگ باید همه تلاش خویش را برای حفظ زندگی به کار گیریم، «۱» در عین این که حالت رضا به مقدرات الهی را از دست ندهیم. تعالیم اسلام سعی دارد که حالت رضا و تسلیم را در انسان تقویت کند. خداوند به شکیبایانی که در هنگام رخداد مصیبتی می گویند: «در حقیقت ما از آنِ خداییم؛ و در واقع ما فقط به سوی او باز می گردیم.» «۲» بشارت می‌دهد؛ همچنین در روایاتی که از ائمه (علیهم السلام) نقل شده، مرگ رحمتی از جانب خداوند برای بندگان مومن معرفی شده است «۳» و سعی بر آن است که نسبت به مرگ نگرشی مثبت در افراد ایجاد شود. توجه به عمومیت مرگ اگر انسان توجه کند که مرگ عمومیت دارد و همه افرادی که در دنیا می‌آیند، خواه ناخواه باید از دنیا بروند؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «هر شخصی چشنده مرگ است» «۴» مرگ از نظر روانی برای وی امری غیر منتظره نخواهد بود. می‌داند دیر یا زود او نیز با چنین پدیده‌ای روبه‌رو می‌شود و خود را با فکر عمومی بودن این موضوع تسکین می‌دهد. یاد مرگ در تعالیم اسلامی سفارش شده است که مسلمانان از پدیده مرگ غافل نباشند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «زیرک‌ترین مردم کسی است که بیشتر به یاد مرگ باشد.» «۵» به جهت مشکل بودن روبه‌رو شدن با مرگ، آمادگی روانی برای این مرحله تحول، بسیار اهمیت دارد؛ از این رو، ائمه (علیهم السلام) در دعاهای خود آمادگی برای مرگ را از خداوند درخواست می کردند. «۶» شخصی که آماده باشد و وسایل ملاقات با مرگ را که همان تقوای تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۹۳ الهی است، فراهم کند، بدون شک با سختی‌ها و فشارهای ناشی از مرگ بهتر مقابله کرده و سازگاری بهتری خواهد داشت. ملاقات با اهل بیت (علیهم السلام) براساس روایات، وقتی مرگ مومن فرا می‌رسد، پیامبر (ص)، علی (ع) و دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) بر بالین او حاضر می‌شوند. فرد محتضر با آنان صحبت می کند، ولی اطرافیان، ایشان را نمی‌بینند و صحبت‌ها را نیز نمی‌شنوند؛ سپس جایگاه محتضر را در بهشت به وی نشان می‌دهند و به نحوی با وی ابراز محبت می کنند. در این حال او را از هر ترس ایمن ساخته و بشارت‌هایی می‌دهند. «۱» توجه به این نکات، به فرد در حال مرگ، آرامش می‌بخشد. گاهی دیده شده که فرد در حال مرگ با کسی در حال صحبت است، یا حالت تکریم و احترام گذاشتن به خود می گیرد، گویا به شخصی که آن‌جا حضور دارد، احترام می گذارد. در بررسی‌های تجربی افرادی که برای لحظاتی در شرف مرگ بوده‌اند، از ملاقات با شخصیت‌های مقدس در آن هنگام سخن گفته‌اند. این بررسی که در فرهنگ‌های مختلف صورت گرفته، ملاقات با موجودات مقدس در هنگام مرگ را تایید می کند.

۴. نقش معاد در مقابله با داغدیدگی و پیامدهای آن

یکی از تلخ‌ترین رویدادهای زندگی هر فرد از دست دادن عزیزانش می‌باشد که به آن داغدیدگی می گویند. واکنش سوگ ممکن است برای شخص، هم از لحاظ جسمانی و هم از لحاظ روانی، فرساینده باشد و نه تنها روان شخص تحت تاثیر قرار گیرد، بلکه تعادل زیستی او نیز از بین رود. (پارکس، ۱۹۷۰، وایس، ۱۹۸۳، رافائل، ۱۹۸۳). یکی از متداول‌ترین واکنش‌هایی که مرگ در پی دارد، ضربه روحی و بهت‌زدگی است. در دوره حاد سوگ، حرکات شخص داغدیده غالباً کند شده و ممکن است حالتی وارفته پیدا کند. گاهی نیز دچار نا آرامی و بی‌قراری متناوب شده و فعالیت حرکتی‌اش افزایش می‌یابد. فرد داغدار ممکن است از فعالیت‌های دلخواه خود دست بکشد و گوشه گیر شود. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۹۴ یکی از انگیزه‌های مهم که در تحول روانی انسان نقش اساسی دارد، دلبستگی به افراد دیگر است. مرگ چنین کسانی ممکن است این انگیزه را ناکام گذارد. اسلام با ارائه روش‌هایی سعی دارد بازماندگان را در فرایند سوگ یاری دهد تا سلامت جسمی و روانی خود را حفظ کنند و برای فشارهای ناشی از داغدیدگی ناتوان نشوند. بعضی از این راه‌ها، نگرش بازماندگان نسبت به مرگ عزیز خود را تغییر می‌دهد و بعضی دیگر در بعد عواطف، بازماندگان را تسلی می‌بخشند و برخی دیگر با حمایت‌های اجتماعی، بازماندگان را در جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و عاطفی یاری می‌دهد که به بررسی اجمالی این روش‌ها می‌پردازیم. اعتقاد به مالکیت خداوند: وقتی شخص اعتقاد داشته باشد عزیزی که از دست رفته، افزون بر علاقه و وابستگی و نسبت خویشاوندی و محبتی که بین او و شخص متوفا بوده، مملوک خداوند است، در این صورت، عزیز از دست رفته را امانتی الهی می‌داند و در مقابل گرفتن امانت بی‌تابی نمی کند. باور به زندگی اخروی: اگر فرد داغدیده توجه کند که متوفا اکنون نیز زنده و از حیات والاتری برخوردار است که با زندگی دنیا قابل مقایسه نیست، در فراق او کم‌تر دچار افسردگی و اضطراب می‌شود؛ برای مثال، در احادیث اهل بیت (علیهم السلام) آمده است که کودکان خانواده‌های مسلمان، پس از مرگ تحت سرپرستی حضرت فاطمه (س) واقع می‌شوند ... و رشد و پرورش می‌یابند. «۱» توجه به عنایات خداوند و پاداش‌هایی که در داغدیدگی نصیب فرد می‌شود: از آیات و روایات استفاده می‌شود که بر اساس نظام خلقت و صفت رحمت خداوند، آثار فقدان هر عزیزی جبران می‌شود. در مواردی آمده است که خداوند پس از گرفتن هر نعمت از جمله اعضای خانواده و بستگان، نعمت بزرگ‌تری به انسان عطا می کند. خداوند، رحمت، هدایت و درود خود را شامل فرد مصیبت زده‌ای می کند که صابر باشد. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۹۵ اعتقاد به فرمان‌روایی مطلق خداوند بر انسان و بازگشت انسان به سوی خداوند: این اعتقاد آسان کننده مشکلات می‌باشد «۱» و موجب تسلیت و دلداری به انسان است. «۲» از امام باقر (ع) نقل شده است که «هیچ بنده‌ای نیست که دچار مصیبتی شود و هنگام مصیبت کلمه استرجاع را به زبان جاری نماید و هنگام مصیبت صبر نماید مگر این که خداوند تمام گناهانش را می‌بخشد. در مورد داغ فرزند خداوند پاداش‌های بزرگی را به شخص داغدیده می‌دهد.» «۳» و از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است: «چون فرزند بنده مؤمن بمیرد، خداوند متعال به ملائکه می‌فرماید: قبضتم ولد عبدی؛ روح فرزند بنده مرا قبض کردید؟ می گویند: آری، دوباره می‌فرماید: اقبضتم ثمره قلبه؛ میوه دل او را قبض کردید؟ می گویند: آری، می‌فرماید: ماذا قال عبدی؛ بنده من در آن حال چه گفت؟ می گویند: حمدك و استرجع؛ حمد کرد و گفت: انالله و انا الیه راجعون. خداوند به ملائکه دستور می‌دهد «ابنو العبدی بیتا فی الجنه و سموه بیت الحمد»؛ برای بنده من در بهشت خانه بسازید و اسم آن را بیت الحمد بگذارید.» «۴» همچنین در روایتی دیگر آمده است: «یکی از فرزندان داود (ع) در گذشت و او بسیاراندوهناك شد. خداوند به او وحی کرد که فرزند تو چقدر می‌ارزید؟ پاسخ داد: پروردگارا، او برای من به‌اندازه هر زمین که از طلا پر شده باشد، می‌ارزید؛ خداوند فرمود: تو نیز در قیامت به‌اندازه همه زمین پاداش خواهی گرفت. «۵» فرزندان کوچکی که از دنیا می‌روند، برای والدین خود شفاعت می کنند و شفاعت آنان نیز مورد قبول خداوند قرار می گیرد.» «۶» والدینی که در سوگ فرزند جوان خود بنشینند، هر چند ناشکیبایی کنند، مشمول رحمت خدا واقع

می‌شوند. «۷» خداوند کودکان یتیم را به شکل‌های خاصی مورد توجه قرار می‌دهد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۹۶ صبر و رضا یکی از راه‌های روبه‌رو شدن با داغدیدگی، در پیش گرفتن صبر است. قرآن با بشارت‌های فراوان، انسان را به صبر دعوت می‌کند و به آنان وعده پاداش بی‌حد و اندازه می‌دهد. «۱» بی صبری به درماندگی و تشدید تنیدگی زایی یک مصیبت می‌انجامد. و سختی فقدان متوفا از نظر روانی بزرگ‌تر جلوه می‌کند. «بی‌تابی هنگام مصیبت، باعث شدت یافتن آن می‌شود و پایداری در برابر مصیبت، آن را از بین می‌برد. «۲» به دنبال صبر حالت رضایت حاصل می‌شود که فرد را از نظر روانی، تسلیم و آماده مواجهه با هر حادثه ناگوار می‌کند، سختی آن را کاهش می‌دهد، بلکه گاهی سختی آن را به راحتی تبدیل می‌کند. بزرگان دین در بزرگ‌ترین مصایب می‌گفتند: «ما جز نیکی و خوبی از خداوند ندیدیم.» «۳» حالت رضایت باعث می‌شود که فرد مصیبت را در نظام تکوین، نیکو تلقی کند و این برداشت، اندوه و اضطراب ناشی از مصیبت را کاهش می‌دهد و فرد را برای ادامه زندگی فعال، آماده‌تر می‌کند.» جهت دادن به برون‌ریزی عاطفی هنگام فقدان یک عزیز ضربه شدید عاطفی به بازماندگان وارد می‌شود. با اجرای تمام تدابیر بیان شده، باز این واقعیت وجود دارد که هیچ کس و هیچ چیزی به طور عادی نمی‌تواند این فراق را به وصال تبدیل کند و در این شرایط، بازماندگان خود به خود، از نظر عاطفی با افسردگی واندوه شدید رو به رو می‌شوند. در این جا نقش برون‌ریزی عاطفی روشن می‌شود و سرکوبی عواطف و عدم بروز آن، باعث فرسودگی روانی و جسمانی فرد می‌گردد؛ به همین جهت گریستن، واکنشی عادی و مفید برای سلامت روان و بدن است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۹۷ دستورهای اسلام ضمن تایید این واکنش، در صدد جهت دادن به آن است. توصیه شده در هنگام بروز مصیبت‌ها و فقدان‌ها، به یاد مصیبت‌های ائمه معصومین (علیهم السلام) و فرزندان آن‌ها باشیم و برای آن‌ها گریه کنیم. این توصیه چند تاثیر روان‌شناختی دارد: الف- باعث برون‌ریزی عاطفی می‌گردد. ب- باعث می‌شود فرد مصیبت خود را در مقایسه با آن مصایب، کوچک بشمارد و آن را از یاد ببرد؛ از این رو در او آرامش ایجاد می‌شود. ج- سبب می‌شود فرد پیوند عاطفی شدیدی بین خود و بزرگان دین احساس کند. حمایت اجتماعی حمایت اجتماعی در خانواده‌های داغدیده به صورت‌های متعددی تحقق می‌یابد که از جمله آن‌ها دلداری دادن به فرد داغدیده و حضور در مراسم تشیع و ترحیم است. توجه به مشکلات مالی بازماندگان و تلاش برای بر طرف کردن آن‌ها نیز توصیه شده است؛ همچنین برای کاستن از آلام بازماندگان، توصیه شده که تا سه روز، دیگران برای آن‌ها غذا تهیه کنند و به منزل ایشان ببرند. این امر باعث می‌شود که بازماندگان دیگران را شریک غم خود بدانند و در نتیجه، احساس فقدان تخفیف یابد و دچار انزوای اجتماعی و در نهایت افسردگی نشوند. حمایت اجتماعی از ایتام نیز در تعالیم اسلامی بسیار اهمیت دارد، به طوری که حضرت علی (ع) توجه به خانواده‌های پدر از دست داده را در اولویت قرار می‌داد و شخصاً در کمک به آنان اقدام می‌کرد. هر گاه در خانواده، پدر یا مادر از دنیا برود، کودکان معمولا از چند جهت تحت فشار قرار می‌گیرند: در بعد عاطفی، احساس فقدان و محرومیت می‌کنند؛ زیرا مهم‌ترین موضوع دلبستگی‌های خود را از دست داده‌اند. گاهی از نظر اقتصادی در تنگنا واقع می‌شوند. این کمبودها گاهی کودکان را از ادامه تحصیل باز می‌دارد و بعضاً آن‌ها را به بزهکاری می‌کشاند. تعالیم اسلامی، حمایت از یتیمان را در جنبه‌های مختلف، از جمله: معاشرت و همنشینی، «۱» هم غذا شدن و مهربانی نسبت به آنان را توصیه می‌کند؛ «۲» بدین ترتیب، کمبودهای عاطفی فرزندان یتیم، تا حدی جبران می‌شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۹۸ در بعد اقتصادی نیز پیامبر اکرم (ص) فرمود است: کسی که کفالت یتیمی را بر عهده گیرد و مخارج او را تامین کند، من و او در بهشت مانند دو انگشت دست کنار هم خواهیم بود. در چنین فضایی به طور قطع کودکان با فشارهای ناشی از فقدان یکی از والدین خود، بهتر مقابله خواهند کرد. «۱»

خلاصه فصل دوم

در این فصل نقش اعتقادات و باورهای دینی در بهداشت روانی بررسی شد. اعتقاد به خداوند و یکتاپرستی و توحید موجب می‌شود ارزیابی فرد از مشکلات مثبت‌تر شود و احساس امنیت بیشتری برای فرد به دنبال آورد. توکل بر خدا طی فرآیند کنترل نیابتی و تفسیری، رفع تعارض و حصول آرامش روانی، مشکلات را تسهیل می‌کند. کاهش اندوه و نگرانی، حصول آرامش در زندگی و آسان شمردن مشکلات از آثار تسلیم و رضا به مقدرات الهی است. امیدواری به فضل خداوند مانع از ایستایی و عدم تحرک و یأس در انسان و موجب خوشبینی به آینده می‌گردد و از احساس گناه جلوگیری می‌کند. دعا به سبب پیوند عاطفی با خداوند، انسان را از تنهایی می‌رهاند و یاریگر انسان در تنهایی‌ها است. تعالیم اسلام از طریق ارائه الگوهای مناسب به راهنمایی افراد در برخورد با مسائل زندگی می‌پردازد. افراد با الگوگیری از پیامبر (ص) و اولیای دین در مقابله با فشارهای روانی موفق‌تر خواهند بود. اصلاح نگرش افراد نسبت به مرگ، توجه به جلوه‌های زندگی پس از مرگ، رضایت از مقدرات خداوند، توجه به عمومیت مرگ، یاد مرگ، و توجه به وعده ملاقات اولیای دین با محتضر می‌تواند فشار ناشی از مرگ را کاهش دهد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۹۹

فصل سوم: بهداشت روانی در خانواده

اشاره

فصل سوم: بهداشت روانی در خانواده تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۰۱

مقدمه

اشاره

خانواده محلی است که فرد در آن به تکامل می‌رسد. خانواده نقشی مهم در سعادت و سلامت فرد دارد. بسیاری افراد که از لحاظ روانی دچار مشکل می‌شوند، به خاطر ضعف خانواده بوده است. بسیاری افراد که در پشت میله‌های زندان بسر می‌برند، ناهنجارهایی آنان ناشی از خانواده بوده است. اگر فرد در خانواده‌ای رشد کند که در آن اختلاف، تعارض و کشمکش وجود داشته باشد، احساس نا ایمنی می‌کند. ارضای تمایلات عاطفی، اساس بهداشت جسمانی و روانی است. محرومیت و احساس نا ایمنی طولانی و یا دائمی، فرد را در حالت برانگیختگی مداوم نگه می‌دارد و به تدریج او را دچار ناراحتی‌های عضوی و روانی می‌کند. در چنین موقعی که قوای جسمانی در اثر تجهیز دائمی تحلیل می‌رود، وظایف روانی نیز مختل می‌شود. برای این که فرد با بیماری شدید روبه‌رو نشود باید در محیطی آرام و بی‌دغدغه که عوامل فشارزا در آن کم باشد، به سر ببرد. «خانواده محل انتقال سنت‌ها، باورها، و انواع مختلف شناخت‌هاست (از شیوه غذا خوردن تا افکار سیاسی) خانواده، از طریق اجتماعی کردن کودک، میراث فرهنگی آماده و تجربه شده به وسیله نسل‌های گذشته را در اختیار کودک می‌گذارد؛ همچنین برای او نگرش خاص فراهم می‌آورد.» «۱» اولین پایه‌های اجتماعی شدن، در محیط خانواده پی ریزی می‌شود. در تعریف بهداشت روانی، بر توانایی انعطاف‌پذیر بودن فرد در موقعیت‌ها، توانایی کامل برای ایفای نقش‌های اجتماعی، سازگاری با انتظارهای اجتماعی، تعادل بین نیازهای غریزی و الزام‌های اجتماعی و ... تاکید شده است؛ بنابراین، سازگاری با محیط اجتماعی از شرایط اصلی بهداشت روانی است و پایه‌های آن در خانواده نهاده می‌شود. هیچ نهادی به‌اندازه خانواده اثر بخش نیست. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۰۲ اهمیت نقش بهداشت روانی در خانواده از همین امور روشن می‌شود. خداوند متعال درباره خانواده می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان و خانواده‌هایتان را از آتشی حفظ کنید که هیزم آن مردم و سنگ‌هاست.» «۱» در آیه‌ای که

ذکر شـد، خداوند به افراد توصـیه می کند، خود و خانواده‌شان را از گناهان و میل‌های سرکشـی که موجب آثار بد اخروی می‌شود، نگهـداری کننـد و نگاهـداری خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر، و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی، در فضای خانه است. این برنامه‌ای است که بایـد از نخستین سـنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج، و سـپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد و در تمام مراحل با برنامه ریزی صـحیح و با نهایت دقت دنبال شود و به تعبیر دیگر، حق زن و فرزنـد تنهـا بـا تـامین هزینـه زنـدگی و مسـکن و تغـذیه آن‌هـا حاصـل نمی‌شـود، بلکه مهم‌تر از آن، تغـذیه روح و جـان آن‌هـا و به کارگرفتن اصول تعلیم و تربیت صحیح است. «۲»

الف– مقدمات تشکیل خانواده

۱. نقش ازدواج در بهداشت روانی

یکی از اساسی‌ترین نیازهای بشر «ازدواج» است؛ زیرا در ازدواج نیازهای جنسی انسان، میل به فرزند دار شدن (انسان میل دارد ادامه وجود خود را در فرزنـد بنگرد. برخی روان‌شـناسان، میـل به مـادر شـدن را طبیعی زنان می‌داننـد) و نیاز به تعاون در محیط خانواده، زمینه مناسبی برای برآورده شـدن دارد؛ برای نمونه اگر یکی بیمار شد، دیگری از او پرسـتاری می کند و اگر یکی به مشـکلی دچار شـد، دیگری به کمـک او شـتابد؛ ناتوانی مالی، دیگران را به یاری کردن سوق می‌دهـد و حتی گاهی عواطف خانوادگی آن چنان قـدرت پیـدا می کند که اعضای خانواده، در قبال یکدیگر احساس مالکیت شخصـی نمی کنند. «۳» از دیـدگاه قرآن، انسان‌ها طوری آفریـده شده‌انـد که جفت خـواهی به سـرشت و آفرینش آن‌هـا بـاز می‌گردد. انسـان بر حسب فطرت خـود، برای یـافتن جفت خـود می کوشد و هر کس تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۰۳ به شـیوه مخصوص خود این وظیفه فطری را انجام می‌دهد. خداوند می‌فرماید: «و شـما را جفت‌هایی آفریدیم.» «۱» و باز می‌فرماید: «شـکافنده (و آفریننده) آسمان‌ها و زمین است، همسرانی از (جنس) خودتان برای شـما قرار داد، و از دام‌ها (نیز) جفت‌هایی (قرار داد) در حالی که شـما را بدین (وسیله) می‌آفریند؛ هیچ چیزی مثل او نیست.» «۲» نیز می‌فرمایـد: «و از نشانه‌های او این است که همسـرانی از (جنس) خودتان برای شـما آفریـد، تا بدان‌ها آرامش یابید، و در بین شما دوستی و رحمت قرارداد.» «۳» دین اسـلام ازدواج را به عنوان امری مثبت مورد نظر قرار داده و آن را در ردیف عبـادات دیگر به شـمار می‌آورد، به طوری که آن را محبوب‌ترین «۴» و عزیزترین نهاد نزد خداونـد اعلام می کند. فردی که ازدواج می کنـد، نیمی از دین خود را کامل کرده، «۵» عبادات او چنـدین برابر فردی که ازدواج نکرده، نزد خدا ارزش دارد. «۶» در مقابل، افرادی را که ازدواج نکرده‌انـد؛ مـذمت می کند و آنان را در انجام تعالیم دین ناقص می‌داند. «۷» تقویت این نگرش در زن و شوهر در همان ابتدای ازدواج موجب آثار روان‌شـناختی بسیاری است که از جمله آن‌ها ایجاد احساس مثبت در زن و مرد است، به طوری که ازدواج را نوعی محـدودیت و تکلف تلقی نخواهنـد کرد، بلکه خود را متکامل‌تر از قبل می‌داننـد، و به عمل خود با جنبه الهی و معنوی نظر می کننـد. لحاظ این امور در ابتدای ازدواج نشاطبخش و آرامش دهنده زن و شوهر و برطرف کننده برخی اضـطراب‌ها و نگرانی‌هـای آن‌هـاست، بنـابراین، می‌تـوان گفت که یکی از اهـداف ازدواج از نظر اسـلام رشـد و تکامـل معنوی افراد است. از نظر اسلام، ازدواج موجب کمال و ارزش یافتن زن و شوهر تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۰۴ در جهات متعدد می‌شود. در ازدواج زن و شوهر از حالت فردی بیرون آمـده و به مقصـد زوجیت که نوعی کمال است، می‌رسـند. در سایه ازدواج، زن و مرد به وحـدتی دست می‌یابنـد که جلوه آن را در جـای دیگر نمی‌توان سـراغ گرفت. زوجین در سـایه این اتحـاد روانی و صـمیمیت، به آرامش نایل می‌شونـد. «۱» تـوجه نکردن بـه راهکارهـایی کـه مـوجب بـاقی مانـدن محبت و آرامش ایجـاد شـده در ازدواج است،

می‌تواند باعث سردی روابط زن و شوهر گردد و از آن‌جا که فرد بیشترین وقت را با همسرش می‌گذراند، اگر این روابط سرد باشد باعث فشار روانی و بیماری‌های روحی و جسمی می‌گردد؛ از این رو، در این بخش تلاش خواهیم کرد عواملی را که باعث آرامش و سکون بین زن و شوهر می‌گردد، از نظر اسلام و قرآن بیان کنیم و راهکارهایی را برای بهداشت روانی ازدواج ارائه نماییم.

۲. گزینش همسر و شرایط آن

اولین امر در ازدواج انتخاب همسری مناسب است که انسان بتواند در کنار او به آرامش برسد و برای این امر لازم است معیارهایی را برای انتخاب همسر در نظر بگیرید. بعضی از این معیارها مثل ایمان و شباهت در عقاید مذهبی در ازدواج لازم است و بعضی دیگر گرچه ضروری نیست، ولی تعالیم اسلام بر آن‌ها تأکید دارد؛ برای نمونه، سنخیت در احصان و معیارهایی چون کفو بودن از نظر عرف، از نظر اسلام شرط لازم برای انتخاب همسر نیست، ولی برای خشنودی بیشتر در زندگی خانوادگی و تفاهم بیشتر و تحقق برخی اهداف به آن سفارش شده است. ایمان و شباهت در عقاید مذهبی شباهت در عقاید مذهبی به قدری در سعادت کانون زناشویی اهمیت دارد که روان‌شناسان ازدواج دو نفر از مذاهب مختلف را معمولاً ـ غیر عاقلانه می‌دانند و این امر دلایل متعددی دارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۰۵ در وهله اول، اگر تنها یکی از دو همسر به عقاید مذهبی خود با ایمان کامل پایبند باشد، امکان اختلاف نظر در این مورد زیاد خواهد بود. به علاوه، تربیت کودکان بر حسب عقاید مذهبی خاص هر یک از پدر و مادر، عامل دیگری برای اختلاف است؛ برای مثال، در صورتی که پدر مسلمان و مادر مسیحی و هر دو به اعتقادات دینی خود پایبند باشند، هر یک سعی خواهند داشت که کودکان خود را بر اساس قوانین مذهبی خود پرورش دهند و این سبب بروز اختلافات خانوادگی خواهد شد. یکی دیگر از مشکلات ازدواج افرادی که دارای مذاهب مختلف‌اند، مخالفت اولیای آن‌هاست؛ زیرا این مسئله اغلب موجب جدایی جوان از پدر و مادر خود می‌شود و بعدها ممکن است هر یک از طرفین تقصیر این جدایی را به گردن همسر خود بیندازد. «۱» گفتیم یکی از اهداف ازدواج رسیدن به آرامش است و این آرامش در صورتی محقق می‌شود که میان دو طرف جذب و انجذاب و ترکیب و توحید صورت گیرد. ایمان به خدا نیز فطری انسان است؛ بنابراین، غیرممکن است که یک انسان مومن که به یگانگی خداوند معتقد است، بتواند با یک انسان مادی یا مشرک که از فطرت پاک و انسانی خود منحرف شده و فاصله گرفته است، با جاذبه نسبتاً مناسبی به وحدت برسد و دوگانگی را به یگانگی مبدل کند؛ «۲» بر همین اساس خداوند می‌فرماید: «و با زنان مشرکِ [بت پرست ، ازدواج نکنید؛ تا ایمان آورند. و مسلماً کنیز با ایمان، از زن (آزاد بت پرستِ) مشرک بهتر است؛ و اگر چه شما را به شگفت آورد. و به مردان مشرک [بت پرست زن مدهید، تا ایمان آورند؛ و مسلماً برده با ایمان، از مرد (آزاد بت پرستِ) مشرک، بهتر است؛ و اگر چه شما را به شگفت آورد. آنان به سوی آتش فرا می‌خوانند؛ و خدا با رخصت خود، به سوی بهشت و آمرزش فرا می‌خواند.» «۳» اسلام به زندگی زناشویی اهمیتی ویژه می‌دهد؛ زیرا وراثت و محیط تربیتی خانواده تاثیر بسیاری در شخصیت دارد؛ به همین جهت، برای انتخاب همسر شرایط گوناگون تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۰۶ وتوصیه‌های بسیاری دارد و چون زن مشرک کفو و شایسته همسری مسلمان نیست، بر فرض که برای همسری انتخاب شود، فرزندان او روحیه و صفات وی را به حکم وراثت کسب می‌کنند و پس از تولد نیز اگر در دامن او تربیت شوند (که غالباً چنین است) سرنوشت مناسبی نخواهند داشت. «۱» افزون بر این، اگر زن و شوهر در فکر و عقیده از نظر دین اختلاف داشته باشند، این امر باعث اختلاف در اهداف و خط مشی‌های زندگی می‌شود و این برخلاف هدف زندگی زناشویی است که باید بین آن‌ها رحمت و مودت وجود داشته باشد؛ زیرا مودت و رحمت در سایه وحدت و یک عقیده بودن حاصل می‌گردد. «۲» از دیگر اهداف مهم تشکیل خانواده، برخورداری از همسر و فرزندانی است که انسان را ترقی بدهند و فرزندان خوب

و عالی تربیت بشونـد. همسری که فرد انتخاب می‌کنـد بایـد با این هـدف مطابق باشد و در صورتی که ازدواج با غیر مومن صورت بگیرد، انسان بـه این هـدف دست نمی‌یابـد؛ «۳» بنـابراین، برای کارآمـدی خـانواده و سـلامت روانی و تعـالی معنـوی افراد، تشـابه اعتقـادات زن و شوهر و ایمـان آن‌هـا شـرط اساسـی است؛ همچنین از آن‌جا که خود ایمان و اعتقادات نیز درجاتی دارد، بایـد زن و شوهر از نظر دینی تقریباً هم ردیف و در درجه مشابهی باشـند. در انتخاب همسـر بایـد تا آن‌جا که امکان دارد، درجات ایمان زن و شوهر در نظر گرفته شود تا از نظر روحی به هم نزدیک باشـند، در غیر این صورت، به واسـطه عدم هماهنگی و یکی نبودن درجات ایمان نبایـد از یکـدیگر انتظار داشـته باشـند که افکار و عقایدشان مانند هم باشد. شخصـی که در مرحله بالاتری از ایمان قرار دارد، اگر بخواهـد از دیگری که در مرحله پـایین‌تری است، ماننـد او باشـد، بـاعث سـرخوردگی و اختلاف و در نهـایت، ایجاد فشارهای روانی و کم رنگ شـدن صـفا و صـمیمیت که لازمه زنـدگی و آرامش است، بشود. بسـیاری خانواده‌ها به خاطر عـدم تجانس و هم سطح نبودن ایمان، دچار مشـکلات و اختلافاتی در زندگی شده‌اند. تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۰۷ سنخیت در احصـان کلمه «احصـان» به معنـای منع است و در این‌جـا منظور ما از سـنخیت در احصان، زنان و مردان پاکـدامن و عفیفی است که خود را از آلودگی و روابط نامشـروع منع و محافظت می‌کننـد. خداونـد می‌فرمایـد: «امروز، (همه) پاکیزه‌ها برای شـما حلال شده و غـذای کسانی که به آنان کتاب (الهی) داده شـده، برای شـما حلال، و غـذای شـما برای آنان حلال است؛ و (نیز) زنان پاکـدامن از مؤمنـان، و زنـان پاکـدامن از کسـانی که پیش از شـما به آنان کتاب [الهی داده شـده (حلال‌انـد؛) هنگامی که مَهرهایشان را به آنان بپردازیـد، در حـالی که پاکـدامنانی غیر زشت‌کارِ (غیر زناکار) باشـید، و نه اینکه زنان را در پنهانی دوست (خود) بگیریـد.» «۱» در ادامه آیه دیگر آمـده است: «زنان پلیـد از آنِ مردان پلیدند، و مردان پلید از آنِ زنان پلیدند؛ و زنان پاکِ (نیکو)، از آنِ مردان پاک (نیکوی) نـد، و مردان پاک (نیکو) از آنِ زنان پاک (نیکوی) نـد! آنان از آنچه می‌گوینـد، بر کنارند؛ و برای آنان آمرزش و روزی ارجمنـدی است.» «۲» همچنین خداونـد می‌فرمایـد: «زنـان پلیـد از آنِ مردان پلیدنـد، و مردان پلیـد از آنِ زنـان پلیدنـد؛ و زنان پاکِ (نیکو)، از آنِ مردان پاک (نیکوی) ند، و مردان پاک (نیکو) از آنِ زنان پاک (نیکوی) ند.» «۳» «افراد پلید همان پلیدی‌ها را دوست دارنـد ولیاقت بیش از آن را ندارنـد، آدم زناکار به جهت گرایش‌ها و رفتارش جز به زنی مثل خود میل نمی‌کند. او به زنی گرایش دارد که ماننـد خودش به رفتارها و گرایش‌های ویژه علاقه‌منـد باشـد، یا کسـی که قیـد و بندی ندارد مانند برخی زنان مشـرک. «۴» زیرا سـنخیت سـبب الفت می‌شود و هر کسـی طالب همسـنخ و همرویه خود است. مردهای پاک و طاهر خواهان زن‌های پاک‌انـد و زن‌های پاک نیز همین‌گونه خواهان مردهای پاک‌انـد. در زمان حاضـر نیز شاهدیم که هر مرد و زنی در تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۰۸ ازدواج طـالب همسـنخ و همجفت می‌باشـد. مردهـای پـاک و طـاهر طـالب زن‌های پاک و صالـح و عفیف می‌باشند. «۱» برای اسـتحکام بنـای خـانواده و وجود آرامش و بهـداشت روانی در خـانواده لازم است سـنخیت در احصان نیز مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا بسـیاری از طلاق‌ها یا اختلاف‌ها و یا حتی قتل‌ها به خاطر عدم رعایت سنخیت احصان در خانواده رخ می‌دهد. کفـایت و کفو عرفی بودن گفـتیم که مقصود از ازدواج، آمیزش و اتحـاد جان‌هـا و روان‌هـاست. چگونه ممکن است دو انسـانی که تشابه روانی ندارند، عمری را با تفاهم در زیر یک سـقف بگذرانند و از کثرت و تباین به وحدت کامل و توافق برسند؟! آمده است که شـهید بلخی که یکی از علما بود، تنها نشسـته و مشـغول مطالعه بود، جاهلی بر او وارد شد و گفت: تنها نشسـته‌ای؟ وی در پاسخ گفت: حال که تو آمـده‌ای تنها شـدم. همنشـینی با برخی افراد، زجری دارد که تنهایی ندارد. به گفته سـعدی: «چندان که عالم را از جاهل نفرت است، جاهل را از عالم وحشت است.» «۲» بسـیاری افراد از کفوبودن، هم طبقه بودن آن‌ها را از لحاظ ثروت و مقامات مادی می‌فهمنـد. این گونه برداشت‌ها نه منطقی است و نه اسـلامی. امام صادق (ع) فرمود: «بعضـی مومنان کفو همتای یکدیگرنـد.» «۳» در تاریـخ و احادیث اسـلامی آمـده است که پیامبر (ص) جویبر را که مرد تهیـدستی بود، به خانه زیاد بن لبید که مردی متمکن بود، فرسـتاد و از او خواست که دخترش را به جویبر بدهد. زیاد به حضور پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: «ما دخترانمان را به کسـی

می‌دهیم که با ما کفو باشد. پیامبر خدا (ص) فرمودند: جویبر مومن است و مرد مومن کفو و همتای زن مومن و مرد مسلمان کفو زن مسلمان است. دختر را به او بده و به این کار بی‌میل نباش.» «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۰۹ این مطلب که در این گونه روایات آمده است، در بحث سنخیت در ایمان نیز مورد اشاره قرار گرفت. آنچه در این جا باید تاکید کرد، این است که کفویت در رفعت و علو مرتبه انسانیت شخص مطرح است و در این زمینه در منابع اسلامی آمده است: «اگر خداوند فاطمه را برای علی خلق نمی‌کرد، بر روی زمین از آدم به بعد، هیچ کس کفو او نبود.» «۱» در این‌جا مقصود از کفویت همین معنای لطیف است و افزون بر این که زن و شوهر در انسانیت و احصان، سنخیت دارند و کفو هم هستند، باید از لحاظ اخلاقی نیز سنخیت داشته باشند. «۲» از نظر اسلام غیر از کفو شرعی که در آن فقط ایمان شرط است، بهتر است که کفو عرفی نیز مراعات گردد، حتی صاحب جواهر الکلام می‌نویسد: «فقها فتوا داده‌اند اگر ولی و سرپرست دختر، او را به شخصی که از نظر عرف کفو دختر نبود، عقد کرد، دختر حق فسخ عقد را دارد.» «۳» کفوبودن زن و شوهر مواردی مانند: رشد عاطفی و فکری، تشابه علایق و طرز تفکر، و تشابه تحصیلی و طبقاتی را شامل می‌شود. رشد عاطفی و فکری مهم‌ترین عامل موفقیت در زندگی زناشویی، رشد عاطفی و فکری است؛ البته روشن است که درجه رشد عاطفی و فکری تنها به سن بستگی ندارد، بلکه سن روانی، اجتماعی و عاطفی و سن جسمانی نیز از عوامل موثر روشنفکری است. رشد اجتماعی رابطه نزدیکی با رشد عاطفی و فکری دارد؛ زیرا شخصی که از لحاظ اجتماعی رشد کرده است، روابط اجتماعی را بهتر درک می‌کند؛ او می‌داند چگونه با دیگران به خصوص خانواده و همکارانش سازش کند؛ او درک می‌کند که انتظارات اجتماع از او چیست، و تا حد زیادی قادر است خود را با این توقعات تطبیق دهد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۱۰ شخص دارای رشد عاطفی در مورد همسر، فرزند، دوستان و مشکلات زندگی نظریه واقع بینانه‌ای دارد. او دارای فلسفه زندگی است که بر اساس آن می‌تواند از بحران‌های دائمی زندگی جلوگیری کند. «۱» امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید: «برحذر باشید از ازدواج با انسان‌های احمق؛ زیرا مصاحبت با او بلا و فرزندی که از او متولد می‌شود، رشد نایافته است.» «۲» انسان احمق کسی است که رشد عقلی، عاطفی و اجتماعی ندارد. توافق علائق و طرز فکر یکی شرایط انتخاب همسر رضایت از اخلاق فرد است؛ «۳» بدین معنا که اخلاق فرد باید مورد رضایت طرف دیگر باشد. این رضایت در صورتی حاصل می‌گردد که افزون بر داشتن حد لازم از اخلاق اسلامی، طرز تفکر و سلیقه‌ها و فلسفه‌های زندگی آن‌ها شبیه به هم باشد. طرز تفکر، موضوع بسیار مهمی است؛ زیرا بر اساس آن «فلسفه زندگی» هر فرد بنا می‌شود. زن و مردی که قصد ازدواج دارند، به یک اندازه چالش‌جو هستند، یا این که یکی از آن‌ها خیلی چالش‌جو و دیگری معتقد به داشتن زندگی آرام و آهسته و بی‌دردسر است. اگر در این مورد، مرد شخص چالش‌جویی باشد، شاید مشکل زیاد نباشد، اگرچه ممکن است زن از این که شوهرش ساعات طولانی مشغول به کار گردد، آزرده شود، ولی اگر زن بی‌اندازه چالش‌جو باشد، سعی خواهد کرد تا شوهر آسایش طلب خود را با اصرار و پافشاری به کار بکشد و او را به پذیرفتن مشاغلی مجبور کند که از عهده استعداد و علاقه‌اش خارج است، و این وضع با موفقیت و خوشبختی زناشویی تباین دارد. «۴» همین گونه اگر مرد به کار و تلاش علاقه زیاد نداشته باشد و به‌اندازه ضرورت بخواهد کار کند، ولی زن بر این عقیده باشد که باید زندگی را توسعه داد، زن سعی می‌کند شوهر را به پذیرفتن کاری مجبور کند که از عهده استعداد و علاقه‌اش خارج است و این با آرامش در زندگی منافات دارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۱۱ مسئله مهم دیگر در زناشویی، توافقی است که زن و شوهر در مورد قضاوت درباره مسائل زندگی دارند؛ برای مثال، اگر شوهر فردی تخیلی و ایده‌آلیست ولی زن شخصی واقع بین و به اصطلاح رئالیست باشد، شوهر ممکن است از رویه خشک و واقع‌بینی زیاد زن خسته شود و احساس کند که زنش قدرت درک معنویات و ظرایف زندگی را ندارد، زن واقع بین نیز ممکن است از دست شوهر تخیلی و فلسفه باف خود به ستوه آید و او را آدمی خیالباف و دور از حقیقت زندگی بداند و مکرر آرزو کند که‌ای کاش شوهرش قدری به خودبیاید و واقعیات زندگی را آن طور که هست، مشاهده کند. «۱» قرآن به نمونه‌ای از لزوم توافق بین زن و شوهر در باب

زنـدگی پیامبر اسـلام (ص) اشاره می‌کنـد: «ای پیامبر به همسـرانت بگو اگر شـما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید، بیایید هدیه‌ای به شـما بدهم و شما را به طرز نیکویی رها سازم.» «۲» از شان نزول این آیه اسـتفاده می‌شود که همسران پیامبر (ص) بعد از برخی جنگ‌هـا که غنـایم زیـادی در اختیـار مسـلمانان قرار گرفت، تقاضاهـای مختلفی از پیامبر (ص) در مورد افزایش نفقه یا لوازم گوناگون زندگی داشتند. پیامبر (ص) که می‌دانست تسلیم شدن در برابر این گونه درخواست‌ها که معمولًا پایانی ندارد، چه عواقبی نامطلوبی برای خانواده ایشان در برخواهـد داشت، از انجام این خواسـته‌ها سـر باز زد و یک ماه از آن‌ها کناره‌گیری نمود، تا این که آیات فوق نازل شـد و با لحن قاطع و در عین حال توام با رأفت و رحمت به آن‌ها هشـدار داد که اگر زنـدگی تجملی و دنیا گرایانه می‌خواهید، می‌توانید از پیامبر (ص) جدا شوید و به هر کجا می‌خواهید بروید و اگر به خدا و رسول خدا و روز جزا دل بسته‌اید و به زنـدگی ساده و افتخارآمیز با پیامبر (ص) قانع هستیـد، بمانید و از پاداش‌های بزرگ پروردگار برخوردار شوید. به این ترتیب پاسـخ محکم و قاطعی به همسـران پیامبر (ص) که توقع آن‌ها روز افزون شـده بود داد، و آن‌ها را میان مانـدن و جـدا شـدن از پیامبر (ص) مخیر ساخت. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۱۲ از این آیه روشن می‌شود که استمرار زندگی مشترک با داشتن علایق و خواسـته‌های متفاوت باعث اختلال در کارکردها می‌شود و زن و شوهر بایـد خواسـته‌ها و سـلیقه‌های خود را به هم نزدیک کننـد و اگر خواسـته‌های آن‌هـا در مـورد زنـدگی بـا هـم موافـق نیست، بـا هم ازدواج نکننـد. تشـابه تحصـیلی و طبقـاتی سـعادت و خوشـبختی زندگی زناشویی به مقدار زیادی به موضوع‌های کوچک بسـتگی دارد؛ بدین معنا که عادت‌های کوچک و به نظر ناچیز فرد ممکن است باعث عصـبانیت و آزردگی همسـرش شود. این عادت‌ها، به ویژه زمانی جلب توجه می‌کنـد که زن و مرد از لحاظ تحصـیل و محیط با یکدیگر تفاوت کلی داشته باشند؛ مثلا دختر تحصیل کرده که در خانواده متمکن و مؤدبی پرورش یافته، ممکن است نسبت به شوهر خود که دارای آداب و معاشرت خاص طبقه پایین اجتماع است، احساس شرم و عصبانیت کند. از سوی دیگر، شـوهر نیز از ایـن کـه زنش دائمـاً سـعی دارد روش او را تصـحیح نمایـد و بـه اصـطلاح بزرگی کنـد، آزرده خـاطر خواهـد شـد. روان‌شـناسان به این نتیجه رسـیده‌اند که تفاوت میان سطح تحصیلی و طبقاتی یکی از عوامل مهم اختلافات خانوادگی است. این امر مسـلم است که دختری هر چنـد زیبا از طبقه اقتصادی ضـعیف اگر به ازدواج شخصـی سرشـناس و متمول در آیـد، دچار مشـکلات فراوانی خواهـد شد و همین، امکان خوشـبختی و سـعادت زناشویی او را کم خواهد کرد. اگرچه شـباهت درجه هوش زن و مرد در سعادت زناشویی مهم‌تر از مقدار تحصـیل است، تحقیقات دامنه دار در این مورد نشان می‌دهد که مدارج تحصیلی نیز در خوشبختی خانوادگی بسـیار موثر است؛ زیرا مقدار تحصیل معمولا به مقام اجتماعی شخص بستگی دارد. بنابراین، اگر یک عضو خانواده فارغ التحصیل دانشگاه است، ولی دیگری تحصیلات ابتدایی دارد، ممکن است سبب ایجاد احساس حقارت و آزردگی شود. در مجموع هرچنـد زن و شوهر از جهـات مختلف به هم شـباهت بیشتری داشـته باشـند، امکان خوشـبختی و سـعادتمندی ایشان، افزایش خواهد یافت. «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۱۳

۳. نقش مهریه در تامین بهداشت روانی

طبق قوانین اسـلام، در ازدواج لازم است شوهر به زن مهریه پرداخت کنـد. خداوند می‌فرماید: «اگر خواسـتار جایگزینی همسـری به جای همسـر (خود) شدیـد، و به یکی از آنان مال فراوانی (بعنوان مهر) پرداخته‌اید، پس هیچ چیزی از آن را (باز) مَگیرید.» «۱» ولی اگر در ضمن گفتگوها نامی از آن به میان نیاید و در ضمن اجرای عقد اشاره‌ای به آن نشود، عقد صحیح است و اگر زن مایل باشد می‌توانـد مطابق شؤونات خود مهریه را مطالبه کنـد و اگر نخواهـد یا کم‌تر از آن میزان بخواهـد، مانعی ندارد و اگر مرد هم بخواهد می‌توانـد بیشتر از آن میزان مهریه بدهـد. مهریه معقول و متعـارف به منزله یـک تضـمین است تا اولا: شوهر از ترس ادای آن به فکر

جدایی و تجدید همسر نیفتد، و ثانیاً: اگر چنین فکری به سرش افتاد، دست‌کم برای زن از نظر مالی اعتباری وجود داشته باشد. این نگرانی با توجه به آمار بالای طلاق بی‌مورد هم نیست. «۲» وجود مهریه می‌تواند کمبودهای اقتصادی ناشی از فوت شوهر یا طلاق را جبران نماید و برای آینده تضمینی باشد و از فشارهای روانی که احتمالا از این ناحیه بر او وارد می‌شود، کاسته خواهد شد. در عین حال، در صورت شناخت کافی زن و مرد از همدیگر، بهتر است مقدار مهریه خیلی بالا نباشد. امام صادق (ع) فرمود: «ان علیاً (ع) تزوج فاطمه (س) علی برد و درع و فراش کان من اهاب کبش؛ «۳» «علی (ع) با فاطمه ازدواج کرد، در حالی که سرمایه او یک برد و یک زره و یک پوستین بود.» پیامبر اسلام (ص) مهریه همسران و دختران خود را پانصد درهم قرار داد. «۴» مهریه‌های خیلی سنگین به مرد فشار می‌آورد و همین فشار، رابطه عاطفی او را با زن ضعیف می‌کند، تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۱۴ در حالی که ازدواج جاذبه می‌خواهد و این جاذبه باید به قدری قوی باشد که برای حفظ هر یک از زوجین هیچ گونه نیازی به احساس ترس و اجبار نباشد، در غیر این صورت، هر چند زن و مرد عمرشان را در زیر یک سقف با هم بگذارنند و با یکدیگر پیوند جسمی هم داشته باشد، به دلیل عدم پیوند روانی و انس و الفت قلبی، احساس سعادت و خوشبختی نخواهند کرد. مهریه بنیان خانواده محسوب نمی‌شود و اگر خانه‌ای از پای بست ویران باشد، صرف مهریه سنگین نمی‌تواند محبت و جاذبه درست کند، بلکه گاه خود زمینه‌ای برای بی‌مهری و از هم پاشیدگی می‌شود.

ب- وظایف زن و شوهر در خانواده

اشاره

تعالیم اسلام در قرآن و متون دیگر نشان می‌دهد که خانواده در اسلام به عنوان یک واحد اجتماعی در نظر گرفته شده است و چیزی بیش از مجموعه افرادی است که آن را تشکیل می‌دهد. برخی شواهد این امر عبارت‌اند از: مسئولیت افراد در قبال خانواده به علاوه تاثیری که این محیط بر همه اعضای خود می‌گذارد؛ برای نمونه، در قرآن سعادت اخروی فرد در کنار خانواده او مورد توجه است و خداوند از انسان‌ها می‌خواهد نه تنها خویش، بلکه خانواده را از گرفتاری و عذاب اخروی محافظت کنند، «۱» و یا خداوند به پیامبر (ص) وحی می‌کند که «و خاندانت را به نماز فرمان ده» «۲» و نیز در آیاتی دیگر به تاثیر رفتار فرزندان در تعالی معنوی افراد اشاره شده است. «۳» حساسیت پیامبران نسبت به خانواده خود و هدایت آن‌ها «۴» از جمله دلایلی است که ارتباط و تاثیر متقابل اعضای خانواده را نشان می‌دهد. «۵» این ارتباط متقابل به حدی است که گاهی پیامبران برای اعضای خانواده خود طلب آمرزش و نجات می‌کردند و چون این اعضا تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۱۵ بر گمراهی خود اصرار می‌نمودند، خداوند این پیامبران را به خاطر طلب آمرزش اعضای خانواده خود، ملامت می‌کرد. «۱» با توجه به حساسیت و اهمیت نقش خانواده، تعالیم اسلام برای همه اعضای خانواده وظایف و مسئولیت‌هایی قرار داده است و کوتاهی هر فرد در ایفای مسئولیت‌ها و ادای حقوق دیگران، مؤاخذه در دنیا و آخرت را به دنبال خواهد داشت. در تعالیم اسلام، وظایف زن و شوهر نسبت به هم، وظایف متقابل والدین و فرزندان و وظایف فرزندان نسبت به یکدیگر معین شده است.

۱. روابط مناسب زن و شوهر

یکی از وظایف زن و شوهر همفکری و هماهنگ بودن برای پیمودن مسیر سعادت و کمال است و با توجه به این که زن و شوهر هر

کـدام قبل از ازدواج، باورها، ارزش‌ها و تربیت خاصـی داشـته‌اند و این ارزش‌ها و عقیـده‌ها به مرور زمان و شاید از ابتدای اجتماعی شـدن در خانواده شـکل گرفته است و به عنوان بخش زیرین شخصـیت آن‌ها محسوب می‌شود، این نوع عقایـد به سـختی قابل تغییر است؛ به همین جهت، برای حصول توافق باید هر یک از زوجین به مرور زمان بخشی از افکار، ترجیحات و فردیت و حتی بخشی از حقوق مسـتقل خود را کنار بگذارند و محدوده‌ای را برای افکار طرف مقابل بپذیرند و با مشورت و مذاکره، نظریات خود را مکمل یکـدیگر قرار دهنـد. مهارت‌های لازم برای این فراینـد «مکمل بودن» و «برون سازی متقابل» است. زن و شوهر بایـد الگوهایی پدید آورنـد که بر اسـاس آن‌هـا هر یـک عمـل‌کرد دیگری را در بسیاری از زمینه‌هـا حمـایت کنـد. مجموعه زن و شوهری می‌تواننـد راه گریزی برای استرس‌هـای جهـان خـارج و چهـارچوب تماس با سایر نظام‌های اجتماعی باشـد. زن و شوهر می‌تواننـد در رونـد برون سـازی متقابـل، وجوه خلاـق ولی نهفته همسـر خود را فعـال و بهترین ویژگی‌های یکـدیگر را تقویت کننـد؛ البته ممکن است زن و شوهر وجوه منفی یکـدیگر را نیز فعـال کننـد، یا به جای قبول همسـر خود به همان صورتی که هست، قواعـد تازه‌ای را بر او تحمیل کنند. تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۱۶ زن و شوهر با حمایت از یکـدیگر با مسائل خانواده بهتر می‌توانند برخورد کنند و خانواده را محل امنی برای مقابله با فشارهای زندگی اجتماعی قرار دهند. ارتباط زن و شوهر باید آسان و بدون تکلف باشد. در غیر این صورت هر یـک از زن و شوهر ممکن است به دنبـال فضـای آزادتری برای انجـام فعالیتها و تحقق اهـداف خود باشـند و همین امر به وحدت و انسجام خانواده آسیب می‌رساند، و حتی ممکن است خانواده را به فروپاشی بکشاند.

۲. روابط جنسی: مهم‌ترین نیاز طبیعی زن و مرد

دین اسـلام مطـابق طبیعت انسـان است و به همه نیازهـای انسـان از جمله نیازهـای جنسـی او توجه کرده است. در قرآن آمـده است: محبت امور مـادی، از زنـان و فرزنـدان و ... در نظر مردم جلوه داده شـده است. «۱» در نخستین نیازهـای انسـان محبت زنان نام برده شده است؛ زیرا اولین خواسـته‌های انسان و مقدم بر خواهش‌های دیگر، نیاز جنسی است. «۲» روان‌کاوان نیز امروز می‌گویند: «غریزه جنسـی از نیرومنـدترین غرایز انسان است». «۳» همین طور دوست داشـتن زنـان و روابط جنسـی در میان انبیا مورد تأکیـد قرار گرفته است. «۴» پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «از دنیای شما عطر و زنان را دوست دارم.» «۵» با دقت در آیاتی که به روابط جنسی زن و شوهر اشـاره کرده و آن را به جهان آخرت تعمیم داده است،ماننـد حورالعین که در آیات متعـدد قرآن مطرح شـده است، در می‌یابیم که اسـلام به بُعـد لـذت‌جویی در انسان که اوج آن در روابط جنسـی است، توجه دارد؛ همچنین در روایات آمـده است که مردم در دنیا و آخرت از هیـچ چیز به انـدازه روابط جنسـی لـذت نمی‌برند. «۶» تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۱۷ قرآن بعـد از بیـان حکم جواز روابـط زنـاشویی در شب‌هـای مـاه مبـارک رمضـان، زنـان را لباس مردان و مردان را لباس زنان اعلام می‌نماید. «۱» از این آیه اسـتفاده می‌شـود که: ۱. اسـلام به نیازهـای طبیعی و غریزی انسـان توجه کرده است. ۲. زن و شوهر تـامین کننـده نیازهای یکدیگرند. ۳. زن و شوهر لبـاس (لفاف) یکدیگرنـد. ۴. نیاز شدیـد و مـدام زن و شوهر به یکـدیگر. ۵. انسان همان گونه که همواره به لبـاس نیازمنـد است، به همسـر نیز نیـاز دارد. ۶. تجویز آمیزش بـا همسـران در شب‌هـای رمضان باعث حفظ تقوا می‌شود و اگر تجویز بـاعث تقوا می‌شود، جلوگیری نیز بـاعث بی‌تقوایی و فسـاد خواهـد بود. این تعبیر بـدین دلیل است که هر یک فقـط به کمـک دیگری غریزه جنسـی را اشبـاع نموده و از هوسـرانی و رفتار زشت و منافی عفت صـرف‌نظر می‌کننـد؛ زیرا زن و مرد برای یکـدیگر لبـاس وقار و عفاف و ساترنـد و آن پرده و وقاری که از آمیزش مشـروع مرد و زن بر چهره ظاهر و درونی انگیزه‌های حیـوانی و طغیـان شـهوت کشیده می‌شود، حافـظ رسوایی و پرده دری و سبک‌سـری است، «۲» و زن بی‌شـوهر، زن بـه حکم انسـان عریان است که حفاظ و آرامش ندارد. «۳» روابط جنسـی از آن‌جا که به منزله لباس و وسیله‌ای است که انسان را از گناه و معصیت

باز می‌دارد، جنبه عبادی پیدا می‌کند و اولیای دین در موارد متعددی از پاداش اخروی در روابط جنسی سخن گفته‌اند که گاه تعجب افراد را بر می‌انگیخت «۴» و حتی پاداش روابط جنسی را با برخی از تکالیف دشوار مانند جهاد و ریزش گناهان معادل سازی کرده‌اند. «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۱۸ با توجه به این که ارضای غرایز به خصوص غریزه جنسی در سلامت روانی افراد نقش مهمی دارد، اسلام ارضای جنسی را فقط از راه ازدواج مجاز می‌داند و برای این که مرد و زن کاملا ارضا شوند و دیگر نیازی به ارضا از طریق غیرازدواج نداشته باشند، راهکارهایی را به زن و مرد توصیه می‌کند که لذت مقابل حاصل شود. به زن و مرد توصیه می‌کند که بااستفاده از زیباترین لباس‌ها و خوشبوترین عطرها و بهترین لوازم آرایش، خویش را بیارایند «۱» و سعی کنند طرف مقابل را جذب نمایند و با توجه به این که زنان دیرتر از لحاظ جنسی ارضا می‌شوند، اسلام دستور داده است روابط با تانی و مکث انجام گیرد؛ «۲» از ارتباطات کلامی «۳» و الفاظ مناسب و پس از آن زمینه‌های کلامی از جمله تماس‌های بدنی لذتبخش مانند بوسیدن «۴» آغاز و در مرحله آخر به آمیزش جنسی ختم شود. ملاعبه قبل از آمیزش مورد تاکید قرار گرفته «۵» و توصیه شده که قبل از لذت بردن از زن، مرد در پایان دادن به آمیزش شتاب نکند. «۶» همچنین تعالیم اسلام به آثار روانشناختی در روابط جنسی نیز اشاره دارد؛ روابط جنسی به علت تعامل جسم و روان که مبنایی برای آرامش بخشی ماهیچه نیز محسوب می‌شود، می‌تواند با ایجاد نشاط در فرد برخی دردها و عدم تعادل در بدن را نیز تسکین دهد که در کلمات اولیای دین به این امر تصریح شده است. «۷» روابط جنسی برای رفع افسردگی و حصول شادمانی و برطرف شدن کندی و عدم تحریک‌پذیری نیز مؤثر است. «۸» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۱۹ از آنجا که تولید نسل از طریق روابط جنسی بین زن و مرد تحقق می‌یابد، تعالیم اسلام در باره چگونگی روابط جنسی، «۱» زمان، «۲» مکان «۳» و برخی شرایط زن و مرد در این حالت نیز توصیه‌هایی دارد؛ برای مثال، بر همراهی این رفتار با یاد خدا و درخواست فرزندان صالح از خداوند تاکید شده است. «۴» بر اساس تعالیم اسلام، وضعیت روانی زن و مرد در حال روابط جنسی از جمله کلام، «۵» افکار، «۶» رفتارها «۷» و حتی آرامش و اضطراب «۸» آن‌ها در فرزند آینده تاثیر مهم دارد. بر اساس کلمات اولیاء دین نحوه، مکان و زمان وقوع روابط جنسی، در شخصیت و رفتار فرزند موثر است؛ «۹» البته توصیه کلی اسلام در مورد روابط جنسی، تعدیل و مهار آن با توجه به مقتضای سنی افراد است که این امر در سلامت و طول عمر افراد موثر است. «۱۰» به علاوه، زیاده‌روی در این روابط نیز تاثیرات روانشناختی نامطلوبی بر افراد دارد که در کلمات اولیای دین به برخی از آن‌ها اشاره شده است. «۱۱» ... «۱۲»

۳. ارتباط کلامی بین زن و شوهر

ارتباط کلامی، امری مهم و حساس در زندگی دو همسر است؛ چرا که آنان از این طریق، احساسات و مشکلات خود را بیان کرده و به آرامش دست می‌یابند. البته زنان معمولا بیشتر از مردان تمایل دارند احساسات و مسائل خود را به صورت کلامی بیان کنند؛ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۲۰ از این رو هر خانواده باید ساعاتی را به برقراری ارتباط کلامی اختصاص دهند. مراجعات به مراکز مشاوره نشان می‌دهد کاهش ارتباط کلامی موجب دوری زن و شوهر می‌شود و افزایش چنین ارتباطی موجب می‌شود زن و شوهر، به هم نزدیک‌تر شوند و ارتباط عاطفی آن‌ها عمیق‌تر گردد. به جهت اهمیت ارتباط کلامی، تعالیم اسلام به عوامل تقویت و همچنین آسیب‌زای آن اشاره کرده است؛ چنان‌که روایت شده است: «زیبایی زیر زبان است.» «۱» امام سجاد (ع) نیز فرموده است: «گفتار خوش، ثروت را زیاد، روزی را وسیع می‌کند و موجب محبوبیت در خانواده و ورود در بهشت می‌شود.» «۲» «سه چیز است که دوستی مسلمان را با مسلمان دیگر، صاف و خالص می‌کند: ۱. هنگامی که او را ملاقات می‌کند، با خوشرویی با وی برخورد کند. ۲. زمانی که خواست کنار او بنشیند، برایش جا باز کند. ۳. به بهترین نامی که دوست دارد، او را صدا بزند.» «۳»

همچنین سلام کردن انس و الفت می‌آفریند و کینه‌ها و کدورت‌ها را از بین می‌برد. «۴» «هرگاه کسی شما را سلام و ستایش کند، آن سلام و ستایش را به بهترین یا مانند آن پاسخ دهید که خدا حسابگر هر چیز است»، «۵» و نیز بیان کردن جملات محبت آمیز «این سخن مرد به همسرش که من تو را دوست دارم، هرگز از یادش نمی‌رود.» «۶» اسلام انسان را از بیان مطالبی که به حسن ارتباط کلامی ضربه می‌زند، برحذر داشته و بر حفظ و نگهداشت زبان تاکید کرده است: «۷» «زبان همانند حیوان سرکش و درنده‌ای است تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۲۱ که اگر رهایش کنید، زخم می‌زند و خونین می‌کند.» «۱» همچنین دروغگویی، «۲» عدم صداقت، کنایه و نیش زبان، «۳» وعده دروغین «۴» و بلند کردن صدا «۵» را منع می‌کند. با توجه به توانایی زنان در ارتباط کلامی، تعالیم اسلام آنان را به این مسئله تشویق کرده و از طرفی، خطرات ناشی از روابط کلامی نامناسب را به آنان گوشزد می‌کند؛ برای نمونه به یک مورد اشاره می‌شود: فردی به رسول خدا (ص) عرض کرد: «من همسری دارم که هرگاه مرا غمگین می‌بیند، به من می‌گوید: چه چیز موجب اندوه تو است؟ اگر برای روزیت نگرانی که موجودی غیر تو یعنی خداوند آن را به عهده گرفته است و اگر برای آخرت خود اندوهناکی، خداوند چنین دل نگرانی را در تو بیشتر کند. پیامبر (ص) فرمود: این زن از کارگزاران خداوند روی زمین است و برای وی نیمی از پاداش شهید در راه خدا قرار داده شده است.» «۶» در این مورد یا موارد دیگری که مرد در اثر مسائل اقتصادی، اجتماعی، یا فردی، دچار استرس، نگرانی‌ها و اضطراب‌هاست، زن نزدیک‌ترین فردی است که می‌تواند با ارتباط کلامی، بیشترین حمایت را برای مرد فراهم کند؛ چنان‌که در کلمات اولیای دین به این امر اشاره شده است. «۷»

۴. روابط غیرکلامی بین زن و شوهر

تواضع در روابط غیرکلامی به زن توصیه شده است که در مقابل همسر خویش متواضع و فروتن باشد، «۸» به طوری که رفتار، حالات چهره و وضعیت بدنی و نیز لحن کلام او نشانگر تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۲۲ برتری طلبی «۱» در مقابل همسر نباشد. قرآن کریم درباره برخی صفات زنان شایسته می‌فرماید: «فالصالحات قانتات؛ زنانی هستند که فرمان بر شوهرند.» «۲» لفظ «قانتات» به معنای سکون و اطاعت کامل داشتن و با فروتنی مطیع بودن است؛ «۳» البته تواضع زن ضعف نیست، بلکه یک ارزش است «۴» که قرآن آن را می‌ستاید. اسلام به مرد نیز دستور می‌دهد که نباید متکبر و خودخواه باشد، بلکه می‌فرماید مرد باید به خانواده خود خدمت کند، و در مقام پاداش این خدمت کردن ثواب زیادی را قائل شده است. پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) فرمود: «خدمت نمی‌کند به خانواده مگر صدیق یا شهید یا مردی که خدا بخواهد خیر دنیا و آخرت را به او دهد.» «۵» وفای به عهد: وفای به وعده‌ها در روحیه زن و فرزندان تاثیرات مثبت تربیتی دارد؛ از جمله این که آن‌ها به این عمل متعهد می‌شوند. خداوند می‌فرماید: «و به عهد [خود] وفا کنید که از عهد سؤال می‌شود». «۶» این وفای به عهد شامل هر نوع عهد و پیمانی می‌شود، چه عهد و پیمان با خالق و چه با مخلوق. «۷» وفای به عهد باعث اعتماد بین زن و شوهر می‌شود و این اعتماد تقویت روابط زناشویی را در پی دارد. در صورتی که یکی از زوجین به عهد و پیمان خود عمل نکند، بدبینی و سلب اعتماد را موجب می‌گردد و اگر این بدبینی وعدم اعتماد نسبت به دیگری در زندگی پیدا شد، باعث فشار روانی شده و فرد را نسبت به شخص پیمان شکن متنفر می‌گرداند و این تزلزل خانواده را به دنبال دارد. افزون بر این، در صورت وفای به عهد نسبت به تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۲۳ فرزندان، احترام به والدین در نظر آن‌ها پایدار می‌شود. امام کاظم (ع) در این رابطه می‌فرماید: «هنگامی که به کودکان وعده دارید، حتماً وفا کنید؛ زیرا آنان گمان می‌کنند که روزی‌شان در دست شماست، خداوند بیش از هر چیز، نسبت به وفا نکردن به وعده‌هایی که به همسر و فرزندان داده می‌شود، غضبناک می‌شود.» «۱» عدم پایبندی به وعده‌ها آثار روانی نامطلوبی در روحیه

اعضای خانواده دارد؛ زیرا در بسیاری موارد اعضا عـذرهای فرد را در وفا نکردن به وعـده‌ها نمی‌پذیرند و فضای روانی او را درک نمی‌کنند. رازداری رازداری در خانواده از پایه‌های اعتماد متقابل است. در اسـلام رازداری از شروط و لوازم ایمان شمرده و به افراد توصیه شده است که این سنت خداوند را برای کمال ایمان در خود حفظ کنند. «۲» قرآن یکی از صفات پسندیده زنان را «حافظات للغیب» می‌دانـد؛ یعنی در غیبت شوهر اسـرار، اموال، و خودشان را محافظت می‌کنند. «۳» خداونـد در قرآن به جریانی اشاره می‌کند که دو تن از همسـران پیامبر (ص) راز پیامبر (ص) را که فرموده بود: «این سخن، سرّی است نزد تو به امانت که باید به کسی نگویی و در آن خیانت نکنی»، ولی او این سـخن را به یکی دیگر از همسـران پیامبر (ص) بازگو کرد و در نتیجه این سر را افشا کردند. «۴» خداونـد آن دو را سـرزنش می‌کنـد و می‌فرمایـد: «اگر تـوبه کنیـد و به سوی خـدا [از همـدستی که برای آزار پیـامبر (ص) به خرج داده‌اید] برگردید، [توبه شـما پذیرفته می‌شود]؛ زیرا دل‌های شـما دوتن تمایل به گناه یافته است و اگر باز همدستی کنید و به پشـت گرمی یکـدیگر بـه آزار پیـامبر بپردازیـد، همانـا خداونـد مولا ـ و ناصـر او و متـولی حفـظ و حفـاظت و نصـرت او است و جبرئیـل و شایسـتگان مومنان و فرشـتگان هم بعـد از آن اعوان و مددکاران پیامبر (ص) هسـتند.» «۵» تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۲۴ با دقت در این آیه پی می‌بریم که خداونـد بر مسـئله رازداری بسـیار تاکید کرده و برای آن اهمیت قائل شده است. مردها نیز نبایـد مسائـل مربوط به روابـط خصوصـی خود را برای دیگران بـازگو کننـد؛ همچنین نبایـد عیوب و نقایص همسـر خود را برای دیگران بیان نماینـد. قرآن کریم زن و شوهر را لباس یکـدیگر می‌داند و می‌دانیم که یکی از خصوصـیات لباس این است که عیوب انسـان را می‌پوشانـد؛ بنـابراین، زن و شوهر نیز بایـد پوشاننـده عیوب یکـدیگر باشـند. اگر اظهـار ویژگی‌هـای مثبت یکی از اعضای خـانواده نیز موجب بروز رفتار یا عواطف نابهنجاری ماننـد حسـد در برخی دیگر شود، در این صورت رازداری لازم است؛ چنان که در رابطه بین حضـرت یوسف و برادرانش این واقعیت به چشم می‌خورد. «۱» عفو و گذشت یکی از صـفاتی که مرد و زن در کانون خانواده باید داشته باشند، گذشت و خطاپوشی است. «۲» اگر انسان در محیط خانواده یا جامعه اشتباهات کوچک را نادیده بگیرد و از آن‌هـا بگـذرد، اثر مناسبی در آن محیط بر جای می‌گـذارد و صـفا و صـمیمیت را برقرار کرده و کانون خانواده را با حرارت نگاه می‌دارد. خداونـد در قرآن می‌فرمایـد: «مومنان همیشه باید بلندهمت بوده و نسبت به خلق، عفو و گذشت پیشه کنند و از بدی‌ها در گذرنـد، آیا دوست نمی‌داریـد که خـدا نیز در حق شـما مغفرت و احسان کنـد که خـدا بسـیار آمرزنـده و مهربان است.» «۳» حسن معاشـرت و رفتار در قرآن کریم آمـده است: «و عاشـروهن بالمعروف»؛ با همسـران خود حسن سـلوک داشـته و خوشـرفتار باشـید و همواره با گفتار نیک و گشاده رویی با آن‌ها زنـدگی کنید.» «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۲۵ حسن معاشرت یک مفهوم کلی و عامی است که می‌توانـد مصادیق بسیار زیادی داشـته باشـد که توجه و عمل به آن‌ها بهـداشت روانی خانواده را تامین می‌کند. تعالیم اسـلام به این مصادیق و حتی نکات ریز توجه کرده است که ما در این‌جا به طور فشـرده آن‌ها را بیان می‌کنیم. یکی از مسائـل، ابراز محبت و تشـکر اعضای خانواده از یکـدیگر است. این عمل باعث اعتماد به نفس افراد و تقویت عواطف مثبت می‌شود و می‌توانـد اختلافـات را کاهش دهـد. اگر محبت بین زن و شوهر حکم‌فرما باشـد، اختلاف جزیی اثری نـدارد و تحت تاثیر محبت واقع می‌شود. پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «دوست داشتن چیزی تو را کور و کر می‌کند؛ «۱» یعنی اگر کسی را دوست داشته باشـیم بـدی او را نمی‌بینیم، بـدی‌هایش را نمی‌توانیم به زبـان بیـاوریم یا بشـنویم؛ اگر به کسـی محبت داشـته باشـیم، حتی المقـدور ضعف‌هـای او را توجیه می‌کنیم، حـتی وقتی تصور می‌کنیم که این اخلاـق بـد را دارد، خود را ملاـمت می‌کنیم.» «۲» یکی دیگر از توصـیه‌های اخلاقی، خوش اخلاقی افراد به ویژه زن و شوهر نسبت به یکدیگر است. «۳» زن و شوهر باید نسبت به یکدیگر در همه شرایط با مـدارا برخورد کننـد و از تندخویی و درشتی پرهیز نمایند. خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید: «از پرتو رحمت الهی در برابر آن‌هـا نرم [و مهربـان شـدی و اگر خشن و سـنگدل بودی، از اطراف تو پراکنـده می‌شدنـد؛ بنـابراین، آن‌ها را عفو کن و برای آن‌ها طلب آمرزش نمـا.» «۴» این آیه زمـانی نازل شـد که عـده‌ای از اصـحاب پیامبر (ص) که در جنگ احـد فرار کرده بودنـد، نزد پیامبر

(ص) آمدنـد و ضـمن اظهـار نـدامت، تقاضای عفو و بخشـش کردنـد و پیامبر (ص) با آغوش باز، خطاکاران توبه‌کار را پـذیرفت و بـدین روی، آیـه به یکی از مزایـای فـوق العـاده اخلاقـی پیـامبر (ص) اشـاره می‌کنـد و آن این است که بـا مردم به مـدارا و نرمی و مهربـانی رفتار تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۲۶ می‌کند. «۱» مرد و زن اگر بخواهنـد سـخنشان در یکـدیگر تاثیر بگـذارد، بایـد در گفتار و رفتار به مدارا عمل نمایند؛ زیرا تا این خلق در کسـی نباشد، سـخنش در قلوب تأثیر نمی‌کند. «۲» یکی از آدابی که در حسن معاشـرت تاثیر دارد، هـدیه دادن در مراسم شادی و روزهای عید است. همچنین، هنگام بازگشت از مسافرت نیز مناسب است برای همسـر هـدایایی تهیه شود که این هدیه دادن در جلب محبت بسـیار موثر است و خداوند در قرآن هنگام اشاره به قصه حضـرت سـلیمان با ملکه سـباء می‌فرمایـد: «ملکه سـباء برای جلب نظر حضـرت سـلیمان گفت: من هدیه گران‌بهایی برای آنان می‌فرسـتم تا ببینم فرستادگان من چه خبر می‌آورند.» «۳» بلقیس مقدمه صـلح و مصالحه را فرستادن هدیه قرار داد. «۴» پیامبر گرامی اسـلام (ص) فرمود: «به یکـدیگر هـدیه دهید تا محبت‌ها افزوده گردد و غبار کینه‌ها از دل‌ها برود؛ «۵» هم چنین هنگامی که از سفر بـاز می‌گردیـد برای خانواده خویش سوغاتی، هرچه ممکن است، بیاوریـد.» «۶» یکی دیگر از اموری که در پیونـد اعضـای خانواده تاثیر بسزایی دارد، توسعه و ایجاد رفاه اعضای خانواده است. خداوند از قول فرزندان یعقوب نقل می‌کند: «نمیر اهلنا؛ ما را بفرست تا برای خانواده خویش مواد غـذایی بیاوریم.» «۷» در کلمات اولیای دین توسـعه بیشتر خانواده از اسـباب رضایت خداونـد اعلام «۸» و تاکیـد شـده است که پـدر و سـرپرست خـانواده هرچه بیشتر برای ایجـاد رفـاه خانواده همت کنـد و این امر موجب خشـنودی اعضـا می‌گردد و کوتـاهی در این امر گـاه موجب می‌شود اعضـای خـانواده حتی علاقـه‌ای به ادامه زنـدگی پـدر نداشـته باشـد. «۹» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۲۷ یکی از آدابی که در حسن معاشـرت تـاثیر دارد، حضور مردان در خانه و کنار خانواده است. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «نشستن نزد خانواده از اعتکاف و عبادت در مسجد مدینه نزد خدا محبوب‌تر است» «۱» و در روایات، استراحت شبانه مرد در مکانی غیر از منزل خود در شـهری که سـکونت دارد، نامناسب تلقی شـده است. «۲» یکی دیگر از آداب حسن معاشرت توجه نمودن مردان به خواست و علاقه زن و فرزندان و هماهنگ ساختن خود با آن‌هاست، بلکه تحمیل میل و خواست خود به خـانواده از نشانه‌هـای بیمـاری اخلاقی و رخنه در ایمان فرد است،» بنابراین، در اختلاف سـلیقه در این امور مناسـب است که مردهـا نظر خـانواده را بپذیرنـد و نظر خود را بر آنـان تحمیـل نکننـد. این دسـتور جزیی رفتـاری باعث می‌شود زن و دیگر اعضای خانواده، احساس هویت مستقل و مثبتی از خود داشته باشند. همین امر به شکوفایی آن‌ها نیز کمک می‌کند. از سوی دیگر، اگر یکی از زوجین در زنـدگی خـانوادگی همه فکر، کـار و اختیـار خانواده را به دست خویش بگیرد، همسـر و فرزنـدان خود را از هرگونه تفکر و عمل آزادانه محروم خواهد کرد و هویت و کرامت آن‌ها را مخدوش خواهند ساخت. «۴»

۵. اقتدار مرد در خانواده

قرآن در بـاره سیاست منزل دسـتورهای فراوانی دارد؛ از جملـه در آیه‌ای می‌فرمایـد: «مردان سـرپرست و نگهبـان زنان‌انـد به خـاطر برتریهایی که [از نظر نظام اجتماع خداوند برای بعضـی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاقهایی که از اموالشان [در مورد زنان می‌کننـد.» «۵» خانواده یک واحـد کوچک اجتماعی است و هماننـد یک اجتماع بزرگ بایـد رهبر و سـرپرست واحـدی داشـته باشد؛ زیرا رهبری و سـرپرستی گروهی که زن و مرد به طور مشترک آن را بر عهده بگیرند، دشوار است؛ در نتیجه مرد یا زن یکی باید تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۲۸ «رئیس» خـانواده و دیگری «معاون» و تحت نظارت او باشـد. قرآن در این‌جا تصـریح می‌کنـد که مقام سـرپرستی باید به مرد داده شود (اشـتباه نشود منظور از این تعبیر، اسـتبداد و اجحاف وتعدی نیسـت بلکه منظور رهبری واحد منظم با توجه به مسئولیت‌ها و مشورت‌های لازم است.) در دنیای امروز بیش از هر زمان دیگر روشن است

که اگر هیئتی (حتی یک هیئت دو نفری) مامور انجام کاری شود، حتماً باید یکی از آن‌ها «رئیس» و دیگران معاون یا عضو» باشند، وگرنه هرج و مرج در کار پدید می‌آید. سرپرستی مرد در خانواده نیز از همین قبیل بوده و این موقعیت به خاطر وجود خصوصیاتی در او است؛ مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات (به عکسِ زن که از نیروی سرشار عواطف بیشتری بهره‌مند است) و دیگری داشتن بنیه و نیروی جسمی بیشتر که با اولی بتواند بیندیشد و نقشه طرح کند و با دومی بتواند از حریم خانواده دفاع نماید. به علاوه، تعهد او در برابر زن و فرزندان نسبت به پرداختن هزینه‌های زندگی و پرداخت مهر و تامین زندگی آبرومندانه همسر و فرزند، این حق را به او می‌دهد که وظیفه سرپرستی به عهده او باشد؛ البته ممکن است زنانی در جهات فوق بر شوهران خود امتیاز داشته باشند، ولی قوانین به تک تک افراد نظر ندارد، بلکه نوع و کلی را در نظر می‌گیرد و شکی نیست که از نظر کلی، مردان نسبت به زنان برای این کار آمادگی بیشتری دارند، اگرچه زنان نیز وظایفی می‌توانند به عهده بگیرند که اهمیت آن مورد تردید نیست. «۱» از این آیه استفاده می‌شود که سلامت خانواده در گرو مدیریت مرد، تامین زندگی از سوی او و اطاعت و حفظ حقوق شوهر از سوی زن است، و از آن‌جا که در ذیل آیه و آیات بعد به مسئله اختلافات خانوادگی پرداخته شده، روشن می‌شود که توصیه‌ها و قوانین مطرح شده، برای جلوگیری از اختلافات و به خطر افتادن سلامت خانواده است. «۲» بنابراین، ریاست منزل با مرد است و او حق قیمومیت و سرپرستی بر زن را دارد، و به سخن دیگر، اداره امور و تدبیر منزل از نظر مادی و معنوی بر عهده مرد است؛ البته این وظیفه سنگین تنها با حکومت بر دل میسر است و تسلط ظاهری به تنهایی موثر نمی‌افتد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۲۹ مراد از فضیلت مرد بر زن در آیه، فضیلت تعقلی است نه برتری وجودی، و از سوی دیگر زن نیز از جهتی بر مرد برتری دارد، و آن «فضیلت عاطفی» است. مثَلِ زن، مثل گل سرخ است ولی مرد به درخت تنومند می‌ماند؛ همچنان که وجود ظریف و با طراوت گل سرخ تاب تحمل آفتاب سوزان و باد و طوفان و سرمای زمستان را ندارد، زن را نیز یارای مقاومت در برابر مسئولیت‌های سنگین و طاقت فرسای اجتماعی نیست. عقل زن تحت تاثیر عواطف شدید قرار می‌گیرد، «۱» در عوض زن از این جهت که مایه آسایش و راحتی و رفع کننده اضطراب خاطر و نگرانی است، بر مرد فضیلت دارد و مرد به دلیل انجام دادن کارهای سنگین اجتماعی و تدبیر منزل از زن برتر است. در نتیجه، زن و مرد دو نمونه وجودی هستند که در اداره نظام جهان باید با هم باشند و چون وجود مرد وجود تعقلی است، تدبیر و اداره مالی و تربیتی خانواده به عهده او واگذار شده است و بدین جهت، زن باید در مقابل او متواضع و فرمانبردار باشد. «۲» رسول خدا (ص) در این رابطه می‌فرماید: «حقوق شوهر بر عهده همسر آن است که از او اطاعت کند و در مقابلش نافرمانی نکند، صدقه‌ای از اموال منزل ندهد مگر به اجازه وی، فقط با اجازه او روزه مستحبی بگیرد، بدون اجازه شوهر از منزل خارج نشود.» به ایشان گفته شد، چه کسی بزرگ‌ترین حق را بر عهده زن دارد؟ ایشان فرمود: همسرش. «۳» افزون بر لزوم اقتدار مرد در خانواده، احساس و تلقی این امر از سوی زن نیز ضرورت دارد. در این رابطه حضرت علی (ع) می‌فرماید: «اگر زن، تو را صاحب اقتدار ببیند بهتر از آن است که تو را در حال شکستگی و ضعف ببیند.» «۴» روشن است که تسلط و قیمومیت مرد بر خانواده دارای ضوابط و قیود متعدد است که آزادی زن و فرزندان را در چهارچوب مجاز و مشروع تامین می‌کند. قوام بودن منافی آن نیست که اداره خانواده با مشارکت زن و حتی فرزندان باشد؛ البته قوّامیت به معنای فصل الخطاب بودن در مواردی است که خانواده دچار اختلاف شود و نیازمند کسی باشد که تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۳۰ سخن آخر را بگوید. «۱» سرپرستی خانواده در بُعد اقتصادی و اجتماعی و فصل الخطاب بودن در مواردی که مشورت و گفتگو به حل اختلاف‌ها کمک نکرده است، مستلزم توان و طاقت ویژه‌ای است که فرد را در رویارویی با تنیدگی‌ها، اضطراب‌ها و نگرانی‌ها از پای در نیاورد، بدون تردید این مسئولیت را باید یکی از والدین بپذیرد و از جهات متعددی می‌توان مرد را برای ایفای این مسئولیت مناسب‌تر دانست. مادر به جهت ویژگی‌های طبیعی خاص خود در بعد عواطف و احساسات از مرد قوی‌تر است. وحدت و همزیستی مادر و کودک طی دوران بارداری و تغذیه کودک از پستان مادر طی دوران شیرخواری موجب پیوند عاطفی بسیار

عمیقی بین او و کودک می‌شود و نتیجه این پیوند عاطفی، توجه زیاد مادر و تلاش او در برآورده ساختن نیازهای مادی و عاطفی کودک است. به علاوه، مرد نیازهای عاطفی بسیاری دارد که از همسر خود برآورده شدن آن‌ها را انتظار دارد. اعطای سرپرستی خانواده به زن، مسئولیت بزرگ‌تری را به او تحمیل می‌کند، که او را در انجام همزمان وظایف مادری و همسری و وظایف ناشی از سرپرستی خانواده دچار عجز خواهد کرد و ناچار باید مسئولیتی را فدای مسئولیت دیگر کند. افزون بر این، زمینه‌های عاطفی موجود در زن با فعالیت‌های ویژه‌ای مانند تربیت کودکان و برخورد مناسب با همسر سازگاری بیشتری دارد. تحقیقات نشان می‌دهد که بسیاری از زنان در ایفای مسئولیت‌های اجتماعی همراه با وظایف زندگی خانوادگی دچار تعارض‌های غیرقابل حل شده‌اند. (آیمن ۱۹۹۲ «۲») با در نظر گرفتن این وضعیت زنان، بدون تردید، مردان برای پذیرش سرپرستی خانواده، آمادگی بیشتری دارند. وجود اقتدار بیشتر در پدر، خانواده را از اختلال کارکردها و بروز بی‌نظمی‌هایی در انجام وظایف و در نتیجه از هم پاشیدگی، باز می‌دارد.

ج- وظایف والدین در خانواده

اشاره

یکی از وظایفی که خداوند بر عهده والدین قرار داده، تربیت فرزندان و شکوفاکردن استعدادهای فرزندان است و این مسئولیت آن چنان بزرگ است که امام سجاد (ع) در تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۳۱ قبول و انجام دادنش از خداوند یاری می‌جوید، «۱» و زمانی این امر محقق می‌شود که والدین در تمام مراحل از هنگام انتخاب همسر تا مرحله بلوغ، به وظایف خود عمل کنند.

۱. توجه در انتخاب همسر

اسلام مرحله اول را انتخاب همسر مناسب می‌داند و سفارش می‌کند با زنانی که با شوهر و فرزندان مهربان هستند، ازدواج نمایند «۲» و از این که با زنانی ازدواج نمایند که در خانواده خود ذلیل بوده و از نظر عاطفی عقده حقارت دارند، بر حذر می‌دارد. «۳» این زنان چگونه می‌توانند فرزندانی تربیت نمایند که از بهداشت روانی سالم برخوردار باشند؟!

۲. مراقبت‌های دوران بارداری

مرحله دوم، هنگام بارداری است و اسلام برای تامین بهداشت روانی، در دو جنبه جسمی و روانی دستوراهایی داده است. از لحاظ جسمی به زن حامله دستورهایی غذایی داده است. پیامبر گرامی اسلام (ص) در روایتی می‌فرماید: «بِه باعث روشن شدن رنگ انسان و نیکو شدن فرزند می‌شود.» «۴» یا می‌فرماید: «بهترین غذاهای شما، خرما است. به همسران خود از این غذا بدهید تا فرزندان شما صبور و بردبار به دنیا بیایند.» «۵» غذا تاثیر زیادی بر فرزندان دارد؛ از این رو اسلام بر آن تاکید می‌نماید. عدم توجه به این دستورها و سوء تغذیه و بی‌نظمی‌های زیستی- شیمیایی باعث آسیب دیدن جنین می‌شود و جسم و به همراه آن بهداشت روانی به خطر می‌افتد. مصرف آرام‌بخش‌ها، مواد مخدر، افراط زنان باردار در نوشیدن قهوه، چای، شکلات و برخی نوشیدنی‌های گازدار که ماده‌ای به نام کافئین دارند، بر جنین آسیب می‌رساند. زنانی که بیشتر سیگار می‌کشند، تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳،

ص: ۱۳۲ نسبت به زنـان غیرسیگاری، دو برابر بیشتر در معرض نـوزادان زودرس قرار دارنـد. چون مرگ و میر کودکـان زودرس خیلی بیشتر از کودکـان عادی است و عقب مانـدگی ذهنی نیز با زود رسی رابطه دارد. امروزه حتی معلوم شـده است کودکانی که پـدر آن‌ها سیگار می‌کشـد، نیز بیشتر از افراد دیگر در معرض سـرطان خون و مغز قرار دارند؛ بنابراین برای تضـمین بهداشت روانی کودکان، حتماً باید از مصـرف سیگار و اسـتفاده از داروهای آرام‌بخش به هنگام بارداری خودداری کرد. امروزه معلوم شده است که اسـتفاده از مشـروبات الکلی نیز بر جنین اثر می‌گـذارد و آسـیب‌های وارد شده بر مغز بر اثر مصـرف زیاد الکل با هیچ مراقبتی از بین نمی‌رود. حتی اسـتفاده از لاک ناخن، روغن سـر، حشـره کش، مواد پاک کننده، آب و هوای آلوده، غذاهای مانده، در معرض گازهای بیهوشـی قرار گرفتن (گازهایی که در بیمارستان‌ها استفاده می‌شود) و در معرض عکس‌برداری‌ها واقع شدن نیز می‌تواند بر جنین آسیب برساند. «۱» از لحاظ روحی و روانی نیز اسلام به سلامت روح و روان در دوران حاملگی توجه کرده است و از روایاتی که در مورد خوش‌رفتاری با زن و تامین آرامش روانی او بحث می‌کند، می‌توان اسـتفاده کرد که در دوران حاملگی نیز آرامش زن نقش مهمی در تربیت فرزنـد دارد؛ زیرا «عصبیت مـادر» پیش از به دنیـا آمـدن طفـل ممکن است به نیروهای حیاتی جنین لطمه وارد آورد، تـا آن‌جـا که او را به یـک موجود عصبی مبـدل کنـد. «۲» استرس مـادر می‌توانـد بر جنین آثـار زیان‌باری داشـته باشـد که از پیامدهای آن، ناراحتی در دسـتگاه گوارش و روده، کمردرد، سـر درد، ضعف دستگاه ایمنی و غیره است که اکثر این ناراحتی‌ها از طریـق خـون مـادر به جنین منتقـل می‌شـود؛ از این رو، زن و شوهرهـایی که هر روز به خـاطر امـور جزیی بگو مگو می‌کننـد و برای یکـدیگر استرس می‌آفریننـد، یا زن و شوهرهایی که پرخاشـگری می‌کنند، با چه امیدی در انتظار داشـتن نوزادی سالم هسـتند؟! «۳» اسـلام برای پـاکی نسل مسـلمانان تمام مراقبت‌های لازم را در امر زناشویی دسـتور داده و به کلیه جهات روحی و جسـمی زن و مرد توجه نموده است و افزون بر این که مردم را از ا تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۳، ص: ۱۳۳ زدواج با بیماران شدید روانی، افراد بسـیار کم هوش و شـرابخوار بر حذر داشـته، در مقام مشورت و راهنمایی، ازدواج با افراد بداخلاق را نیز اجازه نداده است. در روایتی از امام رضا (ع) آمده است: شخصـی می‌گوید: از امام پرسـیدم یکی از بستگانم می‌خواهد با من وصلت کند، ولی بداخلاق است، حضـرت فرمود: «اگراخلاقش بد است، با او ازدواج نکن.» «۱» اخلاق بد همسـر باعث ناراحتی و تلخ شدن زندگی می‌شود و روی فرزنـد نیز تاثیر نامطلوبی برجای می‌گذارد و باعث ایجاد زمینه‌های اضـطراب‌انگیز، ترس و هیجانات می‌باشد که نتیجه‌اش تاثیر منفی در جنین است. وحشت فوق العاده مادر، نگرانی‌ها، دلواپسی‌ها و نیازهای ارضا نشده نیز در جنین اثر نامطلوب دارند. «۲»

۳. مراقبت‌های دوران کودکی

شـیر دادن تغذیه نوزاد می‌تواند بهداشت جسمی و روانی او را به شدت تحت تاثیر قرار دهد. آسیب‌های وارد شده بر اثر سوء تغذیه چه از نظر جسـمی و چه از نظر روانی می‌توانـد غیرقابل جبران باشد. «۳» خداونـد در قرآن می‌فرماید: «مادران فرزند خود را دو سال تمام شـیر می‌دهند، این برای کسـی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند.» «۴» در روایات تاکید زیادی بر شـیر دادن مادر به فرزنـد شـده است. امیرالمومنین (ع) می‌فرمایـد: «هیـچ غـذایی بابرکت‌تر و سودمندتر از شـیر مادر برای فرزندش نیست.» «۵» تغـذیه نوزاد با شیر مادر برای هر دو طرف دسـتاوردهای مفیدی دارد. مادرانی که بچه خود را با سـینه شـیر می‌دهند، بیشتر احساس رضایت و لذت می‌کنند. کودک نیز بر اثر تغذیه با سینه مادر، تماس با بدن او، احساس امنیت و خوشحالی می‌کند و شخصیت خود تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۳۴ را به شـیوه مناسب و اسـتوار رشد می‌دهد. پژوهشـگران کشف کرده‌اند که شیر مادر سـرشار از مواد ایمنی است که کودک را در مقابل بسـیاری از بیماری‌ها حفظ می‌کند. «۱» یادگیری ب- عامل دیگری که در بهداشت روانی کودک خیلی موثر است، یادگیری است. امروزه همه روان‌شـناسان پذیرفته‌اند که کودک از لحظه تولد می‌تواند یاد

بگیرد؛ برای مثال، نوزاد می‌تواند واکنش‌های خود را با آنچه تقویت می‌شود، انطباق دهد؛ مثلا یاد می‌گیرد که چگونه گریه کند تا مادر به او شیر بدهد. در تعالیم اسلام مستحب است که در گوش راست نوزاد اذان و در گوش چپ او اقامه بگویند. ابورافع می‌گوید: «دیدم پیامبر (ص) هنگام تولد امام حسن (ع) در گوشش اذان گفت.» ابن قیم جویز در کتاب تحفه المولود می‌گوید: سر اذان و اقامه در گوش راست و چپ نوزاد این است که اولین آهنگی که به گوش انسان می‌رسد، کلماتی باشد که دربردارنده عظمت و کبریایی خدا و شهادتین است، و انسان به هنگام تولد با شعار اسلام آشنا می‌شود و به هنگام مرگ با کلمه توحید، دنیا را وداع می‌کند. قطعاً آنچه گوش می‌شنود و آنچه زبان زمزمه می‌کند، در اعماق دل و جان اثر می‌بخشد. «۲» امروزه معلوم شده که دستگاه شنوایی در لحظه تولد، رشد یافته‌تر است و در واقع جنین انسان حتی سه ماه پیش از تولد می‌تواند صداهایی بشنود. «۳» تعامل با فرزندان عامل دیگری که می‌تواند بر رشد عاطفی کودک اثر عمیق داشته باشد، تعامل یا کنش متقابل بین او و والدین است. همه تحقیقات بر این نکته تاکید دارند که والدین بر شخصیت کودک خود اثر می‌گذارند. «۴» آنچه مایه تقویت عواطف می‌شود، عبارت است از مهرورزی به کودک، بوسیدن در موارد گوناگون، خرید نازش در برخی موارد، عدم ابراز تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۳۵ خستگی از مراقبتش، عدم ابراز ناراحتی از بهانه‌گیری‌اش، نداشتن قساوت و بی‌باکی درباره‌او. پیامبر (ص) می‌فرمود: «فرزندان خود را ببوسید؛ زیرا بخاطر هر بوسه‌ای درجه‌ای در بهشت برای شما مهیاست.» «۱» مردی نزد حضرت رسول (ص) آمد و گفت: «من هرگز فرزندم را نبوسیدم. پیامبر به اصحابش فرمود: او را اهل دوزخ و عذاب می‌بینم و او در نظر من اهل آتش است.» «۲» بوسه والدین به هنگام ناراحتی کودک مایه تسکین او است واندیشه‌اش را آرامش می‌بخشد و نقطه اتکایی برای او است. همین امر مایه احساس نشاط و شادی، امید و دلگرمی به زندگی می‌شود و دید او را نسبت به تلخی‌ها و ناگواری‌های جهان عوض می‌کند.» اکثر مطالعات نشان می‌دهد کودکان بزهکار ناسازگار و دشوار، در کودکی با آن‌ها بدرفتاری شده است. کودکانی که دائماً می‌جنبند، آشفتگی دائمی دارند و همیشه برای والدین مزاحمت ایجاد می‌کنند، به احتمال زیاد خشونت والدین را برمی‌انگیزند و بدیهی است که خشونت والدین، استرس و ناکامی به همراه می‌آورد و جو خانواده را ناپایدار می‌کند؛ بنابراین، کودکان دارای خلق‌های گوناگون هستند و رفتارهایی متفاوت نشان می‌دهند. در این میان، تنها کاری که می‌توان انجام داد این است که والدین رفتارهای خود را با کودکان تطبیق دهند. آن‌ها باید نگرش مثبت داشته باشند و به اطلاعات روان‌شناختی خود بیفزایند. والدین نباید هر نوع جنب و جوش و سر و صدای ذاتی کودکان را به مزاحمت و سلب آرامش تفسیر کنند، بلکه تحرک در ذات کودک است. بهانه گرفتن، گریه کردن، سر و صدا به راه انداختن و بسیاری کارهای به ظاهر آزار ده، برای جلب توجه است. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۳۶ کودکان هر چند که گستاخ و سرسخت و به هر میزان که سخت دل و بی‌تفاوت باشند، باز هم تشنه محبت‌اند و این عطش به حدی است که گاهی طفل خود را به بیماری می‌زند تا مهر دیگران را به سوی خود جلب کند و یا گاهی واقعاً بیمار می‌شود، و درمانش ابراز محبت و دست مهر بر سر او کشیدن است. بسیاری از گریه‌های طفل و فریادهایش به این خاطر است که به او محبتی کنند و لحظه‌ای او را در بغل بگیرند. گاهی تجلی آن به صورت لوس بازی‌ها، تقلید کردن‌ها، ادا در آوردن‌هاست و زمانی به صورت حرف‌های زشت زدن، عمل مهم و خارق العاده نشان دادن، دروغ بافتن، خود را بزرگ جلوه دادن، شیرین کاری‌های خود را بیان کردن و غیره می‌باشد. در هر حال، او سعی دارد نظر اطرافیان را به سوی خود جلب کند تا به او مهر بورزند، از او دلجویی کنند و نیاز او را به صورتی برآورده و عطش مهرطلبی او را سیراب نمایند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که سعادت و خوشبختی طفل به این امر بستگی کامل دارد که والدین او چقدر دوستش دارند و به چه میزان تاییدش می‌کنند. کودک مورد علاقه والدین به هر صورتی که زندگی کند، خوشبخت است و این خوشبختی را خود احساس می‌کند و برعکس، اگر احساس کند که به او مهری ندارند و علاقه‌ای به او ابراز نمی‌کنند، به هر علت که باشد، خود را بدبخت و گرفتار می‌داند. «۱»

۴. توصیه‌ها در ارضای محبت

می‌دانیم که متمردترین و گستاخ‌ترین کودکان از راه مهر و محبت اصلاح‌پذیرند و شاید یکی از علل گستاخی و تمرد آن‌ها کمبود مهر و به خاطر جستجوی محبت باشد؛ بدین جهت، توصیه‌های روان‌شناسان این است که این نیاز ارضا شود. در تعالیم اسلام نیز بر مهرورزی و ابراز محبت به کودک تاکید زیادی شده است و در کتب فقهی اسلام بابی است که در آن از استحباب ابراز مهر و حتی انجام دادن آن به صورت وظیفه‌ای برای والدین بحث می‌شود. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «کودکان را دوست بدارید و با آنان دلسوز و مهربان باشید.» «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۳۷ پیامبر (ص) حتی نگاه کردن محبت‌آمیز پدر و مادر به فرزند را عبادت می‌داند «۱» و امام صادق (ع) می‌فرماید: «خداوند به بنده رحم می‌کند به جهت شدت دوستی‌اش برای فرزندش.» و در سخنی از حضرت موسی (ع) نقل شده است که پرسید: «خداوندا، چه عملی در نزد تو افضل است؟» در پاسخ شنید: «دوستی کودکان.» «۲» شیوه‌های مهرورزی برای مهرورزی نسبت به کودکان راه‌های بسیاری وجود دارد؛ از جمله، دستور داده‌اند که به کودک سلام کنید، با او مصافحه کنید، در میان جمع او را به بازی بگیرید، اگر داستانی نقل می‌کند، گوش فرا دهید، آن‌جا که می‌خندد، شما نیز بخندید، به او نشان دهید که از ناراحتی او ناراحتید، با او چنان رفتار کنید که احساس ستم نکند و خود را مظلوم نپندارد. «۳» به او هدیه بدهید و نیازهایش را برطرف نمایید. پیامبر (ص) فرمود: «کسی که دخترش را خوشحال کند، پاداش کسی را دارد که بنده‌ای از فرزندان حضرت اسماعیل (ع) را آزاد کرده است و کسی که پسرش را خوشحال نماید، مانند کسی است که از خوف خداوند گریه کرده است و کسی که از خوف خدا گریه کند، خداوند او را داخل بهشت می‌نماید.» «۴» تعالیم اسلام توصیه می‌کند والدین، خود را مانند کودک در نظر بگیرند و با او با حالت کودکی برخورد نمایند. «۵» مطالعات نشان می‌دهد که رابطه والدین و کودک خیلی بیشتر از آنچه تا امروز فکر می‌کردند، اهمیت دارد. حتی نوزاد نیز از تحریکات فیزیکی حاصل از بازی با پدر لذت می‌برد. در خانواده‌هایی که والدین با کودکان خود بازی نمی‌کنند، محرک‌های فیزیکی و روانی برای آن‌ها فراهم نمی‌آورند، آن‌ها را نوازش نمی‌کنند، دست به تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۳۸ سر و صورتشان نمی‌کشند و بغل نمی‌گیرند، کودکان کم‌تر احساس امنیت می‌کنند. این کودکان، آسیب پذیرتر می‌شوند و کم‌تر به دنبال ایجاد ارتباط با دیگران می‌روند. بعدها نیز وقتی صاحب فرزند می‌شوند، ممکن است مانند والدین خود کمتر عاطفی باشند. تحقیقاتی که در ۴۹ فرهنگ ابتدایی متفاوت در مورد زندانیان صورت گرفته، نتیجه داده است که محرومیت از تماس‌ها و نوازش‌های بدنی، عامل بنیادی در رشد بیگانگی عاطفی، روان پریشی، تجاوز، پرخاشگری و حتی سوء استفاده از مواد مخدر و الکل است. والدین با دریغ کردن نوازش‌های جسمی از کودکان، فرزندانی به اجتماع تحویل می‌دهند که در ایجاد رابطه با دیگران ناتوان می‌مانند و حتی برای انجام دادن رفتارهای خشن و جنایت‌آمیز آمادگی نشان می‌دهند. «۱»

۵. لزوم آشنایی با توانایی‌های شناختی کودکان

همان گونه که گفته شد، در تعالیم اسلام آمده است هر کس که فرزند دارد، باید خود را در حد کودک قرار دهد «۲» و با زبان کودکی با فرزند برخورد نماید. کودکان و والدین آن‌ها کنش متقابل دارند؛ به عبارت دیگر، رابطه والدین با فرزندان یک طرفه و از طرف والدین به طرف کودکان نیست، بلکه روابط آن‌ها و در واقع فرایند اجتماعی شدن کودکان دو طرفه است. آن‌ها داد و ستدهای اجتماعی دارند و متقابلاـ یکدیگر را تحت تاثیر قرار می‌دهند. والدین، برای به دست گرفتن ابتکار عمل و انجام وظیفه

الزاماً باید آگاهی‌های خود را هر روز غنی‌تر کنند تا بتوانند بر کودکان خود موثر باشند. والدین باید بدانند که کودکان در هر سن توانایی انجام دادن چه کارهایی را دارند و متناسب با توانایی‌هایشان از آن‌ها انتظار داشته باشند؛ برای مثال، اگر والدین ندانند که کودکان چه موقع می‌توانند سخن بگویند، چه موقع می‌توانند خواندن، نوشتن و حساب کردن بیاموزند، چه موقع می‌توانند با کودکان دیگر گروه تشکیل دهند، در چه سنی بیشتر نسبت به والدین ابراز مخالفت می‌کنند، چه موقع به مسائل جنسی فکر می‌کنند و چه موقع می‌توانند استدلال داشته باشند، نخواهند توانست فرزندان خود را بشناسند و رفتار مناسب نشان دهند. این نوع والدین احتمالا تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۳۹ محیط خانواده را به محل عدم تفاهم و جنگ و جدل تبدیل خواهند کرد و بهداشت روانی خود و فرزندان را به خطر خواهند انداخت. «۱»

۶. کودک و نیاز او به امنیت

آرامش و امنیت، شرط اول خوشبختی و سعادت و شرط لازم و ضروری برای ایجاد رشد و تحول کودک و از اولیه‌ترین نیازمندی‌های او است. «۲» اکثر روان‌شناسان معتقدند که در سال اول زندگی، باید پایه‌های ایجاد و رشد عواطف از جمله احساس ایمنی گذارده شود. در این بخش در باب احساس ایمنی به موضوعاتی اشاره می‌کنیم: الف- مواظبت کردن: یکی از راه‌های مهم تحریک احساس ایمنی در طفل، مواظبت کردن از بدن او و در آغوش کشیدن و تغذیه او است. علاقه مادر به کودک باعث می‌شود تا نیازهای اولیه کودک برآورده و زمینه برای احساس ایمنی آماده شود. این رابطه اولیه کودک و مادر تجربه احساسی و ارتباطی بسیار مهمی را برای کودک پدید می‌آورد که بنیاد احساس ایمنی و بسیاری از عواطف دیگر را در او پی ریزی می‌کند. ب- برقراری رابطه عاطفی با کودک: یکی دیگر از عواملی که باعث احساس ایمنی در کودک می‌شود، برقراری روابط عاطفی کودک با افراد دیگر خانواده است، و کودک افزون بر ارتباط داشتن با پدر و مادر باید با پدر بزرگ، مادر بزرگ و حتی دایی و عمو و عمه و خاله ارتباط داشته باشد و بسیاری از نیازهای خود را برآورده سازد که در بحث صله رحم به آن خواهیم پرداخت. ج- رابطه انتظارها و هدف‌ها با احساس ایمنی در کودک: در جریان رشد، کودک می‌آموزد که دیگران و به ویژه والدین از او انتظارات و توقعاتی دارند و به تدریج که رشد می‌کند، این انتظارات را درون فکنی کرده و از آن خود می‌نماید، و آنها در واقع توقعاتی می‌شوند که او از خود دارد. کودک هدف‌های مهم را به طور جدی دنبال می‌کند و اگر نتواند به آن‌ها دست یابد، نگران می‌شود. گاهی والدین بیش از حد توانایی و استعدادش از تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۴۰ او انتظار دارند و این خود سبب فشارهای عاطفی بر کودک می‌شود و ایجاد احساس ناایمنی می‌کند و تعادل او را به هم می‌ریزد. «۱» توقعات زیاد از حد، کودک را دلسرد و از زندگی مایوس می‌کند، حتی گاهی طفل واکنش عصبی از خود بروز می‌دهد و گاهی به لکنت زبان می‌افتد. «۲» د- رابطه طرد کردن با احساس ناایمنی: طرد کردن پدیده‌ای است که باید در ابعاد نسبی آن مورد بحث قرار گیرد. ممکن است گاهی مقداری طرد کردن ضروری باشد، ولی افراط در آن و به ویژه انجام دادن آن در سال اول زندگی که طفل باید مورد پذیرش و محبت و توجه کامل والدین باشد، به شخصیت کودک آسیب می‌رساند و در او ایجاد احساس ناایمنی می‌کند. شخصیت کودک در سال اول زندگی برپایه ارضا استوار است و نه محرومیت. طفلی که در سال اول زندگی در رفاه و رضایت و آرامش به سر می‌برد، زمینه‌های ایجاد طرز فکر مثبت، اعتماد به نفس، رضایت از خود و دیگران و احساس ایمنی در او بنا می‌شود. «۳» در روایتی، امام موسی بن جعفر (ع) در جواب شخصی که از فرزندش نزد آن حضرت شکایت کرده بود، فرمودند: «فرزندت را کتک نزن ولی از فرزندت دوری کن، ولی این دوری کردن و کم توجهی به فرزندت نباید طولانی شود.» «۴» گرچه در بعضی مواقع برای تنبیه کودک باید از او کناره‌گیری کرد ولی این دوری کردن و طرد نمودن باید موقتی و زودگذر باشد، به گونه‌ای که

کودک تنبیه شود، و نباید طولانی باشد تا کودک احساس ناایمنی کند؛ از این رو است که روان‌شناسان می گویند: برای اصلاح کودک اگر با او قهر کردید، زود آشتی کنید، یا این که می گویند: هرگز پدر و مادر هر دو با هم با کودک قهر نکنند، اگر یکی با او قهر کرد، دیگری آشتی باشد و زمینه را برای آشتی او فراهم نماید تا طفل امنیت خود را در خطر نبیند. «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۴۱ ه-- رابطه خواهران و برادران با احساس ایمنی: در اسلام تاکید فراوانی بر مسئله مساوات بین فرزندان شده است. پیامبر (ص) مردی از انصار را دید که دو فرزندش همراه او بودند و این مرد انصاری یکی از فرزندان را بوسید و به دیگری توجهی نکرد، حضرت به انصاری فرمود: «چرا به طور مساوات برخورد نکردی و هر دو فرزندت را نبوسیدی؟!» «۱» فرق گذاردن بین فرزندان باعث تحریک حسادت می‌شود. همچنین احساس ناایمنی کودکانی که به طور دائم با خواهران و برادران خود به طور تحقیرآمیزی مقایسه می‌شوند، شدت می‌یابد. این وضع به ویژه درمورد آن‌هایی که از لحاظ سنی به یکدیگر نزدیک‌ترند، بیشتر دیده می‌شود. این کودکان سعی می کنند که دائم با یکدیگر رقابت کنند و بر همه غلبه نمایند، در حالی که اگر شکست بخورند، احساس ناایمنی در آن‌ها تقویت خواهد شد. کودک در متن ارتباطاتی که از سوی اولیا بین افراد خانواده و به ویژه خواهران و برادران ایجاد می‌شود، قسمت عمده‌ای از خودپنداری خود را کسب می کند، اگر این ارتباطات برای شخصیت کودک تحقیرآمیز وتهدید کننده باشد، دچار احساس خود کم‌بینی و در نتیجه احساس ناایمنی شدید می‌شود. «۲»

د- وظایف فرزندان نسبت به والدین

۱. احترام گذاردن به والدین و احسان به آن‌ها

در تعالیم اسلام سفارش زیادی بر احترام و رعایت حقوق پدر و مادر توسط فرزندان شده است، «۳» و برای اهمیت نیکی به پدر و مادر همین بس که خداوند احسان به پدر و مادر را بر «لاتعبدون الا الله» عطف کرده و آن را در ردیف عبودیت و بندگی خود آورده است. همان گونه که وظیفه انسان عبادت و بندگی خالق خویش است- که او را از نیستی به هستی آورده و تمام لوازم زندگانی او را به نیکوترین وجهی ترتیب داده است- همین تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۴۲ طور پدر و مادر واسطه تربیت، رشد و ترقی او می‌باشند و به حکم عقل انسان وظیفه شناس می‌داند که می‌باید به ازای احسان پدر و مادر و به پاس زحمات آنان، از هیچ گونه محبت و احسانی درباره آنان خودداری ننماید. «۱» از امام صادق (ع) سؤال شد: احسان به پدر و مادر به چه معناست؟ آن حضرت فرمودند: «احسان این است که به نیکویی و خوبی با پدر و مادر برخورد نماید و اگرچه پدر و مادر بی‌نیاز هم باشند، فرزند قبل از آن‌که پدر و مادر چیزی از آن‌ها درخواست نمایند، نیاز آن‌ها را برآورده کند.» «۲» همچنین خداوند می‌فرماید: «ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند.» «۳» این آیه نیز بر خوش‌رفتاری و حسن سلوک با پدر و مادر تاکید و برای جلب نظر فرزندان، دوران حمل مادران را یادآوری می کند؛ «۴» زیرا اساس زندگانی بشر و کام‌یابی و ترقیات انسان، روی پایه اتفاق و محبت و معاونت به همنوع خود قرار گرفته و نزدیک‌ترین اشخاص به آدمی پدر و مادر اویند که از علل مادی وجود او به شمار می‌روند. «۵» تأثیر احترام به والدین کهن سال در بهداشت روانی: خداوند متعال در سوره اسرا می‌فرماید: «پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، هرگاه یکی از آن‌ها یا هر دو آن‌ها نزد تو به سن پیری برسند، کم‌ترین اهانتی به آن‌ها روامدار و بر آن‌ها فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده بزرگوارانه به آن‌ها بگو.» «۶» در این دو آیه، قسمتی از ریزه کاری‌های برخورد مودبانه و فوق العاده احترام‌آمیز فرزندان با پدران و مادران را بازگو می کند. از یک سو انگشت روی حالات پیری آن‌ها که در آن موقع از همیشه نیازمندتر به حمایت و محبت و احترام‌اند گذارده، می گوید: کم‌ترین تفسیر

موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۴۳ سخن اهانت‌آمیز را به آن‌ها مگو. آن‌ها ممکن است بر اثر کهولت سن به جایی برسند که نتوانند بدون کمک دیگری حرکت کنند و از جا برخیزند و حتی ممکن است قادر به دفع آلودگی از خود نباشند، در این موقع آزمایش بزرگ فرزندان شروع می‌شود. آیا وجود چنین پدر و مادری را مایه رحمت می‌دانند و یا بلا و مصیبت و عذاب؟ آیا صبر و حوصله کافی برای نگهداری احترام‌آمیز از چنین پدر و مادری را دارند و یا هر زمان با نیش زبان، با کلمات سبک و اهانت‌آمیز و حتی گاه با تقاضای مرگ او از خدا، قلبش را می‌فشارند و آزار می‌دهند؟ از سوی دیگر قرآن می‌گوید: «دراین هنگام به آن‌ها اف مگو؛ یعنی اظهار کم‌ترین ناراحتی و ابراز تنفر مکن.» و باز اضافه می‌کند: «با صدای بلند و اهانت‌آمیز و داد و فریاد با آن‌ها سخن مگو.» بار دیگر تاکید می‌کند که با قول کریم و گفتار بزرگوارانه با آن‌ها سخن بگو. همه این‌ها نهایت ادب در سخن را می‌رساند که زبان، کلید قلب است. از سوی دیگر، به تواضع و فروتنی دستور می‌دهد؛ تواضعی که نشان دهنده محبت وعلاقه باشد و نه چیز دیگر. سرانجام می‌فرماید: حتی موقعی که رو به سوی درگاه خدا می‌آوری، پدر و مادر را (چه در حیات و چه در ممات) فراموش مکن و برای آن‌ها تقاضای رحمت پروردگارت را بنما. «۱» در این آیه به مسئله بهداشت روان در کهن سالی توجه شده است؛ زیرا افراد مسن معمولا گرفتار مشکلات و مسائل خاصی هستند. یکی از این مشکلات عدم فعالیت، قدرت و انرژی جوانی است. اغلب مردان پیر، از کار خود بازنشسته شده‌اند و یا این که قدرت ادامه کار را ندارند؛ بنابراین، اکثر آن‌ها احساس ناایمنی و تنهایی و از دست دادن مقام اجتماعی دارند. آن‌ها تصور می‌کنند کسی به وجود آن‌ها احتیاج ندارد و دیگران برای آن‌ها اهمیتی قائل نیستند. موقعیت آنان خیلی شبیه کودکی است که اولیایش او را طرد کرده باشند. برای افراد مسن مهم است که احساس کنند دیگران هنوز به وجود آنان نیازمندند و آن‌ها قادرند به فعالیت روزانه خود، البته در حد امکان، ادامه دهند. اگر آن‌ها تا این درجه احساس اهمیت و ایمنی کنند، به احتمال زیاد در معرض ابتلای به امراض روانی و جسمی که در این سنین خیلی شایع است، قرار نخواهند گرفت. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۴۴

۲. نگاه محبت‌آمیز به والدین

پیامبر اسلام (ص) فرمود: «هیچ فرزند نیکوکاری نیست که از روی محبت به پدر و مادرش نگاه کند مگر این که خداوند در ازای هر نگاه یک حج قبول شده برای او محسوب می‌نماید و هنگامی که از آن حضرت سؤال شد اگر روزی صد مرتبه نگاه نماید باز هم همین ثواب را دارد. آن حضرت فرمودند: آری. «۱» ثوابی که در این روایت بیان شده، برای توجه کردن و اهمیت دادن به پدر و مادر است، حتی در روایتی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: از سنت پیامبر است که شخص را به نام پدرش بخوانند. همراه کردن نام فرزند با نام پدر و یا خواندن او به نام پدر، باعث توجه کردن به پدر می‌شود و والدین احساس کم اهمیتی نخواهند کرد. سندرم آشیان خالی: یکی از رویدادهای استرس‌زای دوره پیری، رفتن همه فرزندان از خانواده است. سندرمی وجود دارد به نام «سندرم آشیان خالی». این سندرم احتمالًا برای زن‌ها خیلی طاقت فرسا باشد؛ زیرا آن‌ها هستند که خود را وقف فرزندان می‌کنند و هویت مادری به خود می‌دهند. همچنین ترک خانه به وسیله فرزندان می‌توانند برای زن و شوهرهایی که جای خالی روابط خود را با فرزندان پر می‌کردند، وحشت آور باشد. به محض آن که فرزندان خانه پدری را ترک می‌کنند، زن و شوهر سعی می‌کنند به زندگی و روابط خود معنای تازه‌ای بدهند. در این دوره، برخی ناراحتی‌ها و استرس‌های منفی پیش می‌آید که همان سندرم آشیان خالی است. رابطه پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها با نوه‌ها عاملی است که می‌توانند برای هر دو طرف، منبع شادی، محبت و عشق باشد. کودکان می‌توانند، برای بسیاری از رفتارها، آشنایی با سنت‌ها و فرهنگ خانوادگی خود، الگوی زنده داشته باشند و پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها نیز می‌توانند در سایه مراقبت از کودکان و مشاهده رشد آن‌ها، احساس شادی و لذت کنند. به علاوه،

وجود نوه‌ها به پدر بزرگ و مادر بزرگ این الهام را می‌دهد که زندگی دوام دارد و نسل‌های آینده از آن‌ها یاد خواهند کرد و نامشان را زنده نگه خواهند تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۴۵ داشت؛ بنابراین، آن‌ها احساس می‌کنند که مفید هستند و سلامت روانی خود را محفوظ نگه می‌دارند. «۱»

ه- نقش صله رحم و روابط خویشاوندی در بهداشت روان

اشاره

انسان یک موجود منزوی، جدا و بریده از عالم هستی نیست و سرتاپای او را پیوندها و علاقه‌ها و ارتباطها تشکیل می‌دهد. انسان در اصل موجودی اجتماعی و نیازمند برقراری ارتباط با دیگران است؛ بنابراین، بسیاری از نیازهای عالی انسان و شکوفا شدن استعدادها و خلاقیت‌های او فقط از طریق تعامل بین فردی و ارتباطات اجتماعی می‌تواند ارضا شود و به فعلیت برسد. از یک جنبه با آفریننده این دستگاه پیوند دارد که اگر ارتباطش را از او قطع کند، نابود می‌شود و از جنبه دوم، با پیامبر و امام به عنوان رهبر و پیشوا پیوند دارد، که قطع آن او را در بیراهه سرگردان می‌کند. جنبه سوم، پیوندی با تمام جامعه انسانیت و به خصوص با آن‌ها که حق بیشتری بر او دارند، همانند پدر و مادر و خویشاوندان و دوستان و استاد و مربی است و از جنبه چهارم، پیوندی با نفس خویش دارد «۲» و خداوند متعال دستور می‌دهد که انسان تمام این ارتباطها و پیوندها را ارج نهد و محترم شمارد. «۳» اسلام افزون بر ایجاد پیوند وسیع میان تمام افراد بشر، بر پیوندهای محکم‌تری میان واحدهای کوچک‌تر و مشکل‌تر به نام «خانواده» و فامیل تاکید دارد و لزوم برقراری ارتباط و حفظ آن را در قالب تکالیف شرعی متذکر می‌شود و آن را تحت عنوان «صله رحم» مطرح می‌نماید و به اهمیت آن در آیات و روایات تصریح می‌کند.

۱. معنای صله رحم

مناسب است ابتدا معنای «رحم» و سپس «صله رحم» را بررسی کنیم. راغب اصفهانی می‌گوید: «رحم در اصل همان رحم زن است و استعاره برای نزدیکان و خویشاوندان به کار می‌رود؛ زیرا آن‌ها از یک رحم شکل گرفته‌اند.» «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۴۶ می‌توان ادعا کرد نیاز به پیوند و ارتباط عاطفی با دیگران از بدو خلقت انسان یعنی از هنگام انعقاد نطفه و آغاز رشد وی وجود دارد و ارضای آن در واقع تامین کردن و ارضای نیازهای عاطفی انسان است. در هنگام تولد، فرزند با مادر ارتباط دارد و اگر به هر دلیلی این رابطه کم یا قطع شود، ضررهای جبران‌ناپذیری به کودک وارد می‌شود و سلامت جسمی و روانی او به مخاطره می‌افتد. با بزرگ‌تر شدن فرزند، وابستگی او به مادر کم‌تر می‌شود، ولی نیازهای عاطفی او به مادر همواره وجود دارد و بخشی از این نیاز از طرق سایر اعضای خانواده و نزدیکان تامین می‌شود و او همواره به حمایت دیگران نیاز دارد. اسلام به عنوان یک برنامه کامل زندگی، به تمام نیازهای روحی و روانی انسان توجه کرده و در صدد تامین نیازهای عاطفی او است. بر این اساس، تعالیم اسلام در همه ابعاد بر حفظ و استمرار روابط خویشاوندی تاکید دارد. خداوند مسئولیت در قبال وظایف الهی و روابط خویشاوندی را در یک ردیف اعلام کرده است. «۱» در کلمات رسول خدا (ص) آمده است: «بالاترین مراتب رفتارهای دینی پس از ایمان به خدا، برقراری روابط خویشاوندی است.» «۲» قوانین مختلف اسلامی در ابعاد عبادی، اقتصادی و اجتماعی اهتمام دین اسلام به روابط خویشاوندی را نشان می‌دهد. برخی عبادات در صورت آسیب به روابط خویشاوندی مطلوبیت

و اثر خود را از دست می‌دهـد. «۳» مسـئله ارث، تقدم خویشاوندان حایز شرایط در تکالیف مالی، و مسئولیت بخشی از خویشاوندان در مسائل حقوقی و جزایی ماننـد عاقله مواردی از نقش روابط خویشاوندی را در قوانین اقتصادی اسـلام نشان می‌دهد. به علاوه، در کلمات اولیای دین صـله رحم در کنار جهاد به عنوان محبوب‌ترین راه‌ها به سوی خـدا شـمرده شده و گاه برتر از جهاد بیان گردیده است. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۴۷

۲. گونه‌های روابط خویشاوندی

اولین نـوع صـله رحم، دیـدار اقـوام و خویشاونـدان است. در روایـات می‌خـوانیم که در صورت لزوم یـک سـال مسـافرت کن تـا با خویشانت رابطه برقرار کنی. «۱» در مرحله بعد، صـحبت کردن و سلام کردن به یکدیگر نیز جزو صله رحم شمرده شده است «۲» و کم‌ترین حد صله رحم، آزار نرساندن به خویشاوندان است «۳» و از این حد، فرد هر چه بیشتر روابط را گسترش دهد، به دستورهای خداونـد بهتر عمل کرده است. دیـد و بازدیـد خویشاونـدان زمینه‌ای برای حمایت اجتماعی فراهم می‌کنـد. در مرتبه اول برون ریزی عـاطفی و بیـان مسائل و مشـکلات زنـدگی کم‌ترین حـد حمایت است. مشورت و نظرخواهی در امور، اسـتفاده از تجارب و کسـب اطلاعات مفیـد برای زنـدگی خانوادگی از فواید شـناختی ملاقات‌ها است. میهمانی و اطعام نیز مرتبه بالاتری از صـله رحم است. در سخنان اولیای دین کوشـش برای طلب منافع دنیا برای انجام کارهای مطلوب از جمله اطعام خویشاونـدان نه تنها مـذمت نشده، بلکه پاداش‌های متعددی برای آن در نظر گرفته شده است. در روایات آمده است کسـی که با جان و مال برای حفظ روابط خویشاوندی تلاش می‌کند، خدا به او پاداش صد شهید می‌دهد. «۴» در موارد دیگر قرض دادن به خویشاوندان و حل مشکلات مالی آن‌ها نمونه بالایی از برقراری روابط خویشاوندی است. «۵»

۳. تأثیرات روابط خویشاوندی

الف- آثار صـله رحم در دنیا: صـله رحم تاثیر بسـیاری بر زنـدگی انسان در دنیا دارد. در روایات آمـده است که چیزی ماننـد صـله رحم، باعث طولانی شدن عمر نمی‌شود. «۶» گاه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۴۸ صحبت از اضافه شدن سال‌ها به عمر فرد در اثر صـله رحم می‌شود. «۱» همچنین صـله رحم از بروز بلاها جلوگیری می‌کنـد و مرگ ناخوشایند را مانع می‌شود «۲» و بـاعث محبوبیت فرد در خـانواده‌اش می‌گردد. رفع فقر و زیاد شـدن روزی «۳» و آبادی خانواده‌ها و شـهرها از دیگر آثار صـله رحم است، «۴» و حتی پیامبر اسـلام می‌فرمایند: «افرادی فاجر و بی‌ایمان هنگامی که صـله رحم می‌کنند، اموالشان زیاد و عمرشان طولانی می‌گردد و معلوم است که اگر افراد باایمـان بودنـد، این اثر بیشـتر خواهـد بود.» «۵» ب- آثار صـله رحم در آخرت: صـله رحم آثار اخروی بسـیاری دارد؛ از جمله حسابرسـی فرد را در قیـامت آسان می‌کنـد، «۶» خشم خداونـد را فرو می‌نشانـد، مـوجب قرب فرد به خداونـد می‌شود، فرد را در عبور از پـل صـراط که مرحله دشواری است، حفـظ و یاری می‌کنـد و او به راحتی وارد بهشت می‌شود. پاداش صـله رحم سـریع‌تر از پاداش هر عمل خیر دیگری است. صله رحم فرد را از گناهان مصون می‌دارد. در بهشت درجه‌ای است که غیر از امام عادل و کسی که صله رحم می‌کند و عیال‌وار صبور، به آن نمی‌رسد.

۴. ساز و کار تاثیر صله رحم در بهداشت روانی

الف- صله رحم و احساس ایمنی: یکی از نیازهای اصلی انسان احساس ایمنی است. آبراهام مزلو چهار نشانگان فرعی یا عناصر اجزایی احساس ناایمنی را بر می‌شمارد که تعدادی از آن‌ها عبارت‌اند از: ۱. احساس طرد شدن، مورد عشق و علاقه دیگران نبودن و این که دیگران به سردی و بدون محبت با او رفتار می‌کنند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۴۹ ۲. احساس تنهایی. ۳. این احساس که به طور دائم در معرض خطر قرار دارد. آبراهام مزلو معتقد است این نشانگان سه گانه، نشانگان اولیه احساس ناامنی هستند و به عنوان علت آن محسوب می‌شوند و بقیه نشانگان ثانوی‌اند؛ زیرا محصول همین سه عامل به حساب می‌آیند. «۱» صله رحم می‌تواند احساس طرد شدن را از فرد دور کند. فرد با تماس مداوم با اقوام و نزدیکان، احساس می‌کند مورد عشق و علاقه دیگران است و از روی محبت و عطوفت با وی رفتار می‌شود. همچنین صله رحم می‌تواند احساس تنهایی در فرد را کاهش دهد؛ زیرا به واسطه صله رحم افراد با او ملاقات می‌کنند و او نیز بر حسب وظیفه به دیدار دیگران می‌رود؛ بنابراین، احساس می‌کند که مورد پذیرش اقوام و خویشان است، و از این جهت که اطمینان دارد در مواقع بروز مشکلات و ناملایمات از پشتوانه خانوادگی محکم و استواری برخوردار است- چنان‌که امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید: «اقوام انسان هنگام بروز سختی‌ها و گرفتاری‌ها از بهترین کسانی هستند که به کمک انسان می‌آیند» «۲»- دیگر احساس در معرض خطر بودن به او دست نمی‌دهد؛ بنابراین، می‌توان گفت یکی از آثار صله رحم از بین بردن احساس ناایمنی است. در صورتی که صله رحم صورت نگیرد و ملاقات‌های عاطفی و صمیمانه حضوری روی ندهد، فرد احساس می‌کند مورد محبت و علاقه دیگران نیست و اقوام برای او اهمیتی قائل نیستند؛ از این رو احساس تنهایی می‌کند و یا در مواقع نیاز به کمک دیگران، احساس می‌کند مشکلات بر او چیره شده و کسی به کمک او نمی‌آید و خود را در معرض خطر می‌بیند. این‌ها عواملی هستند که بهداشت و سلامت روانی فرد را به خطر می‌اندازد و احساس ناایمنی بر وجود شخص سایه می‌افکند. افزون بر این، نقش صله رحم و معاشرت با اقوام برای سالمندان و پیران به مراتب بیشتر است؛ زیرا احساس ناایمنی در این افراد بیشتر ظهور و نمود دارد. به خاطر وضعیت تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۵۰ جسمانی آن‌ها و بازنشسته شدن و توانایی نداشتن برای کار و از دست دادن مقام اجتماعی خود، زمینه احساس طرد شدن و احساس تنهایی برای آن‌ها بیشتر فراهم می‌شود؛ از این رو، ارتباط داشتن با سالمندان و بزرگداشت آن‌ها در کاهش احساس ناایمنی بسیار موثر است، و در این زمینه امام صادق (ع) می‌فرمایند: «سالمندان را گرامی بدارید و با اقوام و خویشان پیوند برقرار کنید.» «۱» طبیعی است با اجرای این دستورها و احترام به سالخوردگان، آن‌ها کم‌تر در معرض آسیب‌های روانی از نوع احساس ناایمنی و افسردگی و احساس تنهایی قرار می‌گیرند. ب- صله رحم و نیاز به احساس ارزش: یکی از نیازهای روانی انسان‌ها، نیاز به عزت و احساس ارزش است. همه نیازمند آن هستند که خویشتن را ارزشمند بیابند و این ارزشمندی بر پایه استواری بنا شده باشد. بخش عمده‌ای از این احساس ارزشمندی از ناحیه ارتباط با دیگران حاصل می‌شود. وقتی نیاز احترام به خود و احساس ارزش ارضا شود، شخص احساس اعتماد به نفس، ارزشمندی، توانایی، قابلیت و کفایت می‌کند و وجود خود را در دنیا مفید و لازم می‌یابد، ولی اگر بر این نیاز خللی وارد شود، احساس حقارت، ضعف و نومیدی و یا احساس خود بزرگ‌بینی در فرد ایجاد می‌شود. به این معنا که شخص یا بسیار خود کم‌بین و ناراضی از خود و متزلزل می‌شود و یا بسیار خود بزرگ‌بین، خود مدار و خود نما خواهد شد. هر دوی این قطب‌های احساسی، نشان دهنده این واقعیت است که فرد به علل اختلال در احساس ارزشمندی نمی‌تواند واقعیات و واکنش‌های دیگران نسبت به خود را درک کند. متخصصان بهداشت روانی معتقدند علت اصلی احساس حقارت و خود بزرگ بینی را می‌توان در طرد شدن مستمر و مداوم از طرف والدین و دیگران دانست و در نتیجه، معتقدند احساس بی‌ارزشی عمیق، ریشه بسیاری از نابهنجاری‌های روانی است که در بین افراد دیده می‌شود. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۵۱ صله رحم و برقراری ارتباطهای خانوادگی و معاشرت با اقوام می‌تواند نقش بسزایی در تأمین و ارضای نیاز به احساس ارزش داشته باشد؛ زیرا این روابط بر اساس احترام متقابل است و در فضایی آکنده از محبت و علاقه نسبت به یکدیگر صورت می‌گیرد و طرفین بنا بر

دستور اسلام به این عمل روی می‌آورند و به خاطر خداوند برای دیگری ارزش قائل می‌شوند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «صله ارحام باعث می‌شود فرد در میان خانواده‌اش محبوب شود.» «۱» فرد به وسیله صله رحم به دیگران محبت می‌ورزد و مورد محبت دیگران واقع می‌شود و احساس می‌کند که از یک واقعیتی برخوردار است و می‌تواند رضایت و خرسندی دیگران را فراهم کند و در نتیجه، احساس حقارت کاهش می‌یابد. طرف مقابل نیز وظیفه دارد نسبت به او صله رحم انجام دهد؛ از این رو، به ملاقات او می‌آید و در نتیجه فرد احساس ضعف و نومیدی و شکست نمی‌کند، بلکه احساس ارزشمندی و رضایت از زندگی به او دست می‌دهد. خلاصه این که صله رحم، هم باعث تامین کردن احساس ارزشمندی دیگران می‌شود و هم نیاز به احساس ارزشمندی خود انسان ارضا می‌گردد و در نتیجه، دو قطب احساس خودبینی و خود کم‌بینی، مهار و کنترل می‌شود. «۲» ج- صله رحم و همانند سازی: همانند سازی یکی از مفاهیمی است که در روان‌شناسی و بهداشت روانی مطرح می‌باشد. روان‌شناسان معتقدند همانند سازی اساس اجتماعی شدن کودک است. خانواده در ابتدا شرایط همانند سازی سالم را برای کودک فراهم می‌کند. اولین تجربه مهم کودک در این زمینه معمولا- با مادر است ولی با گذشت زمان، کودک با افراد دیگر خانواده و نزدیکان نیز مرتبط می‌شود و روابط عاطفی و اجتماعی او گسترش می‌یابد. ضوابط اجتماعی حاکم بر خانواده و محیطهای اجتماعی دیگر باعث ایجاد نظم و رعایت قوانین از طرف کودک می‌شود، ولی از آن‌جا که ایجاد ضوابط اجتماعی در کودک مشکل است، باید به طور غیرمستقیم و از طریق ارتباط با والدین و دیگر اعضای خانواده و خویشاوندان و محیطهای اجتماعی به تحقق و شکل‌گیری آن کمک نمود؛ بنابراین، نفوذ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۵۲ نزدیکان و خویشان در شکل‌گیری شخصیت فرد اهمیت قابل توجهی دارد. تعالیم اسلام با توصیه به تکلیف اجتماعی صله رحم به رشد اجتماعی فرد کمک می‌کند. یکی از متخصصان بهداشت روانی چنین می‌نویسد: «در خانواده‌های سنتی ایرانی که خانواده گسترده می‌باشد، محدوده ارتباطی طفل وسیع‌تر و تنوع همانند سازی او بیشتر است؛ بنابراین، اگر نتواند با پدر و مادر ارتباط برقرار نماید غالباً با پدربزرگ و مادر بزرگ و حتی دایی و عمو و عمه و خاله مرتبط می‌شود و بسیاری از نیازهای خود را برآورده می‌سازد.» «۱» بنابراین، اقوام و ارتباط با آن‌ها می‌تواند از طریق الگو و سرمشق بودن، به روند رشد اجتماعی کودکان کمک کنند و ارزش‌ها، نگرش‌ها و معیارهای رفتاری آنان را شکل دهند. افراد در برخوردها و رفت و آمدهای فامیلی صفات خوب، خوش رفتاری، مودب بودن، اخلاق نیکو داشتن را از طریق الگو، و مشاهده رفتار او، حتی بدون آگاهی خود الگو و فرد الگوگیرنده، کسب می‌کنند؛ از این رو، می‌توان گفت یکی از آثار صله رحم آموزش غیرمستقیم روابط اجتماعی و خوش رفتاری و مودب بودن است؛ آن‌گونه که امام صادق (ع) می‌فرمایند: «معاشرت با ارحام باعث می‌شود خلق و خوی فرد نیکو شود.» «۲» د- صله رحم و کاهش اضطراب اجتماعی (کم‌رویی): انسان در اصل موجودی اجتماعی و نیازمند برقراری ارتباط با دیگران است. بسیاری از نیازهای عالی انسان و شکوفا شدن استعدادها و خلاقیت‌های او از طریق تعامل بین فردی و ارتباطات اجتماعی به فعلیت می‌رسد. کم‌رویی نوعی توجه غیرعادی و مضطربانه به خویشتن در یک موقعیت اجتماعی است که در نتیجه آن، فرد دچار نوعی تنش روانی- عضلانی شده و شرایط عاطفی و شناختی او متاثر می‌گردد و زمینه بروز رفتارهای خام و ناسنجیده و واکنش‌های نامناسب در وی فراهم می‌شود. بسیاری از متخصصان، ریشه کم‌رویی را در ترس یا «اضطراب اجتماعی» می‌دانند. گرچه اضطراب یک پاسخ طبیعی در مقابل هر نوع تهدید با خطر یا موقعیت استرس‌آمیز است، اگر این حالت از حد اعتدال خارج شود و به همه موقعیت‌های زندگی سرایت کند، به تدریج به یک بیماری تبدیل می‌شود، اعتماد به نفس او کاهش تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۵۳ می‌یابد و نگرش واقع بینانه و برقراری ارتباط متقابل با دیگران به حداقل می‌رسد و باعث اجتماع گریزی و انزوا در فرد می‌شود؛ از این رو، تعدیل اضطراب می‌تواند در سلامت روانی فرد بسیار موثر باشد. ترس و اضطراب بیش از حد، عامل اصلی کم‌رویی است؛ از این رو، باید برای پیش‌گیری از آن عواملی که باعث تشدید اضطراب می‌شود، کنترل کرد و خانواده در این‌جا نقش اول را دارد، گرچه مدرسه و دیگر محیطهای اجتماعی نیز موثرند؛

بنابراین، توجه خاص والدین به مبانی تربیت اجتماعی و تقویت مهارت‌های ارتباطی از اساسی‌ترین مسائل پیش گیری و درمان کم‌رویی کودکان و نوجوانان است. افزون بر پدر و مادر که نقش خاصی در اجتماعی کردن فرزندان دارند، نزدیکان و اقوام کودکان نیز می‌توانند سهم مهمی در این باره داشته باشند. یکی از مهم‌ترین و موثرترین راه‌های اجتماعی شدن و تقویت مهارت‌های ارتباطی، ارتباط و پیوند با خویشاوندان است؛ زیرا در ارتباط با خویشاوندان به دلیل بار عاطفی زیادی که در بر دارد، بهتر می‌توان کودک را به محیط بیرون از خانه آشنا کرد. قرارگرفتن کودک در چنین موقعیت‌هایی او را آماده می‌کند تا با موقعیت‌های جدید و افراد غریبه راحت‌تر ارتباط برقرار کند و کم‌تر دچار اضطراب و ترس شود. بنابراین، صله رحم و معاشرت با اقوام در واقع نوعی ارتباط اجتماعی است و در کاهش اضطراب و تقویت مهارت‌های ارتباطی می‌تواند نقش مؤثری داشته باشد. «۱» ه-- صله رحم و کاهش فشار روانی: همه انسان‌ها در زندگی با تنیدگی‌های کوچک و بزرگ مواجه می‌شوند. در مقابله با این تنیدگی‌ها، حمایت اجتماعی از افراد نقش مهمی دارد و بخش عمده‌ای از حمایت اجتماعی، با روابط خویشاوندی تامین می‌شود. این روابط، زمینه برونریزی عاطفی را که در حصول آرامش روانی مهم است، فراهم می کند. افسردگی‌ها در اثر این روابط، تا حدی کاهش می‌یابد. با توجه به نقش مهم مقابله با تنیدگی‌ها در سلامت جسمانی و روانی و تاثیر مهم روابط خویشاوندی در مقابله با تنیدگی‌ها، می‌توان چگونگی تاثیر صله رحم در طولانی شدن عمر و سلامتی را تا حدی تبیین کرد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۵۴ بخشی از حمایت‌های اجتماعی، به حمایت‌های مالی از فرد تحت فشار مربوط است. اسلام به خویشاوندان سفارش می کند که مشکلات مالی خویشاوندان را برطرف کند. «۱»

۵. آثار قطع روابط خویشاوندی

یکی از گناهان و محرمات قطع صله رحم است که موجب عذاب آخرت و بلاهای دنیاست. قطع رحم موجب فقر و پریشانی و کوتاهی عمر می‌شود. «۲» خداوند قاطع رحم را در قرآن لعن کرده و فرموده است: «آن‌ها که عهد الهی را پس از محکم کردن می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا به برقراری آن‌ها دستور داده، قطع می‌کنند و در روی زمین فساد می‌نمایند، لعنت و بدی [و مجازات سرای آخرت برای آن‌هاست.» «۳» پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «خدا فرموده که من رحمن هستم و این رحم است. اسم آن را از اسم خود مشتق کرده‌ام، هر که صله آن را به جا آورد، من هم صله او را به جا آورم. هر که آن را قطع کند، من هم او را قطع می‌کنم.» «۴» امیرالمومنین علی (ع) در خطبه‌ای فرمودند: «پناه می‌برم به خدا از گناهانی که تعجیل می‌کنند، تا نابود کردن صاحب خود. عبدالله بن کوا عرض کرد که: یا امیرالمومنین، آیا گناهی هست که در فنای آدمی تعجیل کند؟ فرمود: بلی، قطع رحم؛ به درستی که اهل خانواده‌ای با هم اجتماع می‌کنند و دوستی می‌نمایند و به یکدیگر مواسات و نیکویی می‌کنند، در حالی که ایشان اهل فسق و فجورند، ولی به جهت دوستی و نیکویی به هم، خدا روزی ایشان را وسیع می‌نماید، و اهل یک خانواده از هم دوری می‌کنند، و قطع رحم می‌نمایند، ایشان را محروم می‌سازد و حال این که از اهل تقوا و پرهیزگاری هستند.» «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۵۵ یکی از توصیه‌های بسیار جالب در تعالیم اسلام که در سایر ادیان و فرهنگ‌ها کم‌تر دیده می‌شود، حفظ روابط خویشاوندی با کسانی است که با فرد، قطع رابطه کرده‌اند. پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «هر چند خویشت از تو دوری کرد، با او رابطه برقرار کن.»؛ «۱» «هرچند برادرت حق تو را رعایت نکرد، رابطه‌ات را با او حفظ کن»؛ «از بهترین اخلاق در دنیا و آخرت برقراری روابط با خویشاوندانی است که با فرد قطع ارتباط کرده باشند.» «۲» هرچند عمل به این وظیفه دشوار است، ولی به تحکیم روابط خویشاوندی می‌انجامد و طرف مقابل را به شیوه‌ای محبت‌آمیز به سوی ادای حق خویشاوندی سوق می‌دهد و برای هر دو طرف مطلوب و مفید خواهد بود. در رفتار ائمه (علیهم السلام) به موارد متعددی برخورد می‌نماییم که به همین شیوه

عمل کرده‌اند. «۳» فرد با قطع روابط خویشاوندی هرچند حمایت خود را از آنان دریغ می‌دارد، ولی از حمایت و توجه تعداد زیادی از افراد محروم می‌شود. «۴» با قطع روابط خویشاوندی، فرد از حمایت عاطفی و اجتماعی و مالی آن‌ها محروم می‌شود و در این شرایط به بروز فقر، «۵» کوتاهی عمر، «۶» مرگ ناگهانی «۷» و بروز مشکلات شدید و بلاها «۸» و بی‌دفاع بودن مبتلا خواهد شد و براساس روایات، فرد حتماً به وبال قطع رحم در زندگی دنیا دچار خواهد شد. «۹» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۵۶ یکی دیگر از آثار قطع رحم، تضعیف جنبه اقتصادی زندگی است؛ زیرا هرچه اختلاف بیشتر باشد، زمینه تعاون و پیشرفت کم‌تر می‌شود و در مواردی اموال و منافع اقتصادی در اختیار افراد نامناسب قرار می‌گیرد و ممکن است شرایط به گونه‌ای شود که افراد نامناسب بر خویشاوندان مسلط شوند. «۱»

۶. آسیب شناسی روابط خویشاوندی

اسلام در عین تاکید بر حفظ روابط خویشاوندی، افراد را از برخی آسیب‌های ناشی از این روابط بر حذر می‌دارد و در موارد متعددی از آیات قرآن، توصیه می‌کند هنگام اختلاف یا شهادت دادن حق و واقعیت را بیان نمایند و روابط خویشاوندی را مدنظر قرار ندهند «۲» و در مسائل بیت المال با عدل و انصاف برخورد کنند. برخورد حضرت علی (ع) با برادرش عقیل که به مشکلات شدید مالی دچار بود و سهم بیشتری از بیت‌المال برای برطرف کردن مشکلات می‌خواست، «۳» درس بزرگی برای همه انسان‌ها به ویژه مسلمانان است. هنگام ملاقات‌ها و مجالس باید از گناهانی همچون غیبت، تهمت و سایر گناهان دوری کرد. یکی از آسیب‌های احتمالی در روابط خویشاوندی، دخالت‌های بی‌مورد و گاه مضر در زندگی‌های یکدیگر است که افراد باید از آن اجتناب نمایند و خواسته یا ناخواسته به دیگران آزار و اذیت نرسانند؛ همچنین باید از رقابت ناسالم و چشم و هم‌چشمی در تجملات دوری کرد.

و- راهکارهای اسلام برای حل مشکلات خانوادگی و تأمین بهداشت روانی

اشاره

خداوند متعال حکمت ازدواج را سکونت و آرامش قرار داده و می‌فرماید: «و از نشانه‌های او این است که همسرانی از (جنس) خودتان برای شما آفرید، تا بدان‌ها آرامش یابید، و در بین شما دوستی و رحمت قرارداد.» «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۵۷ اگر زن و شوهر در سایه ازدواج به آرامش رسیدند و بین آن‌ها مودت و رحمت حکم‌فرما بود، این ازدواج شیرین و لذت‌بخش خواهد بود و نیاز آن‌ها به آرامش تأمین می‌شود و بهداشت روانی نیز وجود خواهد داشت؛ اما زمانی که به عللی آرامش و محبت خدادادی کمرنگ شد و افراد از این جهت احساس محرومیت کردند، مشکلات شروع می‌شود؛ زیرا «ریشه اکثر مشکلات انسان، محرومیت و رنج‌های حاصل از آن است و محرومیت‌ها در نتیجه ارضا نشدن یا احتیاج پدید می‌آید.» «۱» محرومیت به پرخاشگری به سوی افرادی که آن را به وجود آورده‌اند، می‌انجامد و یا متوجه خود فرد می‌شود؛ «۲» از این رو لازم است برای جلوگیری از مختل شدن بهداشت روانی فرد و خانواده عواملی که باعث از بین رفتن آرامش در خانواده می‌شوند، شناسایی و سپس راهکارهای اسلام بیان گردد. نظام خانواده از مجموعه افرادی تشکیل شده که مسئولیت‌های متقابلی بر عهده آن‌هاست. این افراد نیازهای مادی، عاطفی و اجتماعی دارند که باید در محیط خانواده برآورده شود. از طرفی، اعضای خانواده بیشتر مدت زندگی و

ساعات روزانه را با هم به سر می‌برند، به طوری که با هیچ فرد دیگر به این میزان تعامل ندارند. معمولًا اعضای خانواده برخلاف بسیاری از گروه‌های اجتماعی دیگر، از افرادی دارای مراحل سنی گوناگون و با جنسیت متفاوت، تشکیل شده است. همه این عوامل باعث می‌شود زمینه اختلاف در نهاد خانواده بیش از هر نهاد و گروه اجتماعی دیگر فراهم باشد. اختلافات در خانواده به دلایل مختلفی ممکن است روی دهد. علل و انگیزه‌های مذهبی از جمله اختلاف در مذهب یا در امور مربوط به آن، علل اجتماعی مانند دخالت و تحریک دیگران، مسائل فرهنگی و از جمله اختلافات، فساد محیط و معاشرت‌های ناشایست و مسائل فرزندان، مسائل فرهنگی از جمله تفاوت‌های سطح فرهنگی زوجین، تفاوت‌های تربیتی و عدم درک زبان یکدیگر، و مسائل اقتصادی از قبیل فقر، توقعات بیش ازاندازه، سختگیری در مخارج، و تجمل گرایی، از علل اختلاف بین خانواده‌هاست. ممکن است برخی عوامل طبیعی مانند نازایی، عدم زیبایی، ناتوانی جنسی و بیماری‌ها نیز عامل اختلاف باشند. عوامل تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۵۸ روانی مانند حسادت و خودخواهی، نفرت و بدگمانی، بی‌اعتنایی به هم، خیالبافی و اختلافات روانی نیز می‌توانند به اختلافات در خانواده بینجامد. «۱» البته دلبستگی‌ها و روابط عاطفی بسیار عمیق در خانواده نیز بیش از هر گروه اجتماعی است. بروز اختلاف در خانواده‌ها با توجه به عوامل بالا، امری اجتناب‌ناپذیر است و در صورتی که عوامل دلبستگی در خانواده تضعیف نشود، بسیاری از اختلافات به کمک همین روابط عاطفی مثبت و بسیار نزدیک، قابل حل و فصل است. تعالیم اسلام بر اساس روش‌هایی که به تحکیم روابط عاطفی می‌انجامد، درصدد حل بخش وسیعی از مشکلات خانواده است، و افزون بر این، به راه‌هایی توصیه می‌کند که مسائل بر اساس تفکر منطقی و مهار عواطف منفی حل شود؛ البته در مواردی نیز حل مشکلات با جدایی زن و شوهر ممکن است. بدیهی است هر روش برای حل برخی مشکلات خانوادگی مفید است و نمی‌توان از روشی صحبت کرد که در انواع مشکلات خانوادگی به کار آید. در این بخش به بعضی راهکارهای تعالیم اسلامی اشاره می‌کنیم.

۱. تعلیم و تعلم و استفاده از توصیه‌های اخلاقی

یکی از عواملی که باعث اختلاف و کشمکش می‌شود، جهالت نسبت به دستورهای اسلام، موازین عقلی، رسوم و آداب است. «۲» با دقت در آیات قرآن روشن می‌شود که تلاش تعالیم قرآن و اسلام در راستای تعلیم احکام و توصیه‌های اخلاقی به زوجین و تعلم آن‌هاست. برای مثال، خداوند متعال در سوره احزاب به دلیل بهانه جویی‌های همسران پیامبر دستورالعمل‌هایی به آن‌ها می‌دهد و موقعیت آن‌ها را بیان می‌نماید می‌فرماید: «ای زنان پیامبر! (شما) همچون یکی از زنان (معمولی) نیستید، «۳» شما به خاطر انتسابتان به پیامبر (ص) از یک سو و قرار گرفتنتان در کانون وحی و شنیدن آیات قرآن و تعلیمات اسلام از سوی دیگر، دارای موقعیت خاصی هستید؛ بنابراین، موقعیت خود را درک کنید و مسئولیت خود را به فراموشی نسپارید.» «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۵۹ از این آیه استفاده می‌کنیم که اولین قدم برای جلوگیری از اختلافات خانوادگی، آشنایی زن و شوهر به وظایف و نقش خود در خانواده است. زن و شوهر هر کدام باید وظایف خود را بشناسند و به آن عمل کنند؛ برای مثال، شوهری که نداند دستور اسلام این است که باید به همسرش احترام کند، نظیف و پاکیزه باشد، غذایی را که دوست دارد، پختن آن را به همسرش تحمیل نکند، از در که وارد می‌شود، سلام کند، در کارهای خانه گاهی به او کمک نماید، گاهی تشکر کند و سخن محبت‌آمیز بگوید، عیدی و سوغاتی ببرد، چنین شوهری رفته رفته همسرش را دلسرد و افسرده می‌کند. زن هم در برابر ناملایمات کم‌طاقت و زودرنج می‌شود. در گفتگوهای عادی، تند و خشن می‌گردد و جر و بحث می‌کند و در نتیجه، نزاع و درگیری برپا می‌شود. همچنین زنی که نداند گاهی باید به استقبال شوهر برود، زینت، عطر و آرایش را فراموش نکند، عیبپوش و رازنگهدار باشد، نق نزند، شکایت نکند، به سخن شوهر گوش دهد، چنین زنی شوهر خود را افسرده و تندخو می‌کند و باعث نزاع و درگیری

می‌شود. «۱» که ما بعضی وظایف همسران را در بخش ارتباط کلامی و غیرکلامی بین زن و شوهر مطرح کردیم. هماهنگی رفتار زوجین باحالات وویژگی‌های روحی طرف مقابل: زن و مرد باید به روحیات و حالات طرف مقابل شناخت داشته باشند. در کلمات معصومین (علیهم السلام) به دو ویژگی اساسی و روان‌شناختی زن اشاره شده است و از مرد می‌خواهد که خود را با آن‌ها سازگار کند. اولین نکته، توجه به تفاوت روانی زن با مرد است؛ بدین معنا که زن دارای ویژگی‌های روانی و شخصیت متفاوتی است و مرد نباید او را با خود بسنجد و انتظار داشته باشد که از لحاظ روانی کاملا با او هماهنگ باشد. اگر مرد بر این رفتار اصرار کند، به شخصیت زن ضربه زده و موجب آسیب روانی او می‌شود. «۲» بنابراین، بر مرد لازم است زن را با همه ویژگی‌های مخصوص او بپذیرد و در برخی ابعاد خود را با او هماهنگ سازد. افزون بر این، در کلمات اولیای دین زن به ریحانه توصیف شده است: «به راستی زن ریحانه است و قهرمان نیست.» «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۶۰ کلمه «ریحانه» به لطافت، آسیب پذیری، عاطفی و احساسی بودن اشاره دارد و در مقابل، «قهرمان» به معنی مدیریت، دلیری و پهلوانی است. از تقابل این دو کلمه می‌توان استنباط کرد که زن بیشتر جنبه احساسی دارد که عناصر زیبایی شناختی، آرامش بخشی و آسیب پذیری عاطفی در آن غلبه دارد. از سوی دیگر، نباید انتظار سخت‌رویی و استواری از او داشت. «۱» از جمله به مردان توصیه شده که به زن محبت ورزند، «۲» بر او سخت‌گیری نکنند، در اشتباهات، بیشتر گذشت نمایند «۳» و از خود صبر و بردباری نشان دهند. بر محبت و خوبی کردن به همسر به حدی تأکید شده که به عنوان معیار سنجش ایمان و صلاح افراد به شمار آمده است. «۴» علاوه بر این، هرگونه رفتار که مخل برقراری روابط عاطفی نزدیک با زن و انس‌گیری با او می‌باشد، نامناسب تلقی شده است. «۵» از سوی دیگر، مرد نیز دارای ویژگی‌هایی است که زن با توجه به آن‌ها می‌تواند سازگاری بیشتری با همسرش داشته باشد. از آن‌جا که مسئولیت اداره خانواده در ابعاد مختلف اقتصادی بر دوش مرد می‌باشد، معمولًا بیش از زن متحمل تنیدگی‌های شدید ناشی از این امور است. به دلیل این تنیدگی‌ها و وضعیت هورمونی خاص مردان، زمینه بروز برخی رفتارها از جمله پرخاشگری در آن‌ها بیشتر است (کارلسون ۱۹۸۶). «۶» علاوه بر این، برای انسجام خانواده مسئولیت و اقتدار بیشتری به مرد داده شده است که خود زمینه‌ساز بروز برخی رفتارهای نابهنجار از جمله استبداد رای در او است. همه این عوامل موجب مسئولیت‌های مهم زن در خانه داری می‌شود که ایفای آن‌ها در ردیف بالاترین اعمال عبادی و اجتماعی مردان است. بر اساس نکاتی که بیان شد، مردان نیازمند حمایت عاطفی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۶۱ بیشتری از سوی همسران خود هستند و همکاری و پذیرش زنان شرط لازم انجام بسیاری از وظایف آنان می‌باشد؛ از این رو، به زنان توصیه شده که در حد توان، همسر خود را راضی ساخته و با او هماهنگ باشند. «۱» یکی از توصیه‌های مهم به زنان که در حل بسیاری از اختلافات موثر است، خشنود ساختن همسر قبل از خوابیدن در شب است، به طوری که اگر زن بخوابد و همسرش از او خشمناک و ناراضی باشد، خداوند نمازهای او را قبول نمی‌کند. «۲» هم‌چنین گفته شده که زن خوب هنگام خشم خودش با همسرش، به او می‌گوید: «دست من در دست تو است تا از من راضی نشوی نمی‌خوابم.» «۳» عدم پرخاشگری در گفتار و کردار: ضرب و شتم زنان هنوز در کشورهای پیشرفته هم آمار بالایی دارد. در فرانسه زن‌ها ۹۵ درصد قربانیان خشونت‌های گزارش شده را تشکیل می‌دهند که از این میان، ۵۱ درصد مورد تعدی شوهران خود قرار گرفته بودند. در آمریکا تخمین زده شده است که سالانه دو میلیون زن به دست شریک زندگی خود کتک می‌خورند و تقریباً نیمی از آن‌ها نیاز به مداوای پزشکی دارند (سازمان ملل ۱۹۵۵). مهار رفتار و گفتار در جلوگیری از این گونه نابهنجاری‌ها نقش موثری دارد. مهار زبان، زمینه بروز رفتار فیزیکی ضرب و جرح را از بین می‌برد و نیز به خودی خود مانع گفتارهای توهین‌آمیز و آمیخته به تهدید است. در صورتی که زوجین در مهار کلامی به یکدیگر کمک کنند، مثلا- در یک مشاجره یکی سکوت کند و دیگری را به آرامش و مهار کلام توصیه نماید، مشکل خیلی زودتر حل خواهد شد او این که هر دو به مجادله و گفتگوی تند و اهانت‌آمیز ادامه دهند. «۴» یکی از توصیه‌های لازم به اعضای خانواده به ویژه پدر و مادر، مهار پرخاشگری رفتاری است. در این رابطه، به شیوه

تشویق و تهدید به افراد توصیه می‌کنند که خشم خود را مهار کنند. خداوند متعال یکی از صفات برجسته پرهیزکاران را فرو بردن خشم معرفی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۶۲ کرده است. «کظم» در لغت به معنی بستن مشکی است که از آب پر شده باشد، و به طور کنایه در مورد کسانی که از خشم و غضب پر می‌شوند و از اعمال آن خودداری می‌کنند به کار می‌رود. حالت خشم و غضب از خطرناک‌ترین حالات است و اگر جلوی آن رها شود، در شکل یک نوع جنون و دیوانگی و از دست دادن هر نوع کنترل اعصاب خودنمایی می‌کند و بسیاری از جنایات و تصمیم‌های خطرناکی که انسان یک عمر باید کفاره و جریمه آن را بپردازد، در چنین حالی بروز می‌کند. «۱» پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «آن کس که خشم خود را فرو ببرد با این که قدرت بر اعمال آن دارد، خداوند دل او را از آرامش و ایمان پر می‌کند.» «۲» همچنین آن حضرت در ارتباط با رفتار پرخاشگرانه می‌فرماید: «هر کس همسرش را بیش از سه بار در طول عمرش بزند، خداوند او را در میان همه مردم در قیامت مفتضح و رسوا می‌نماید.» «۳» و در مورد زن‌ها نیز می‌فرماید: «هیچ زنی نیست که دستش را بلند کند که موی شوهرش را بکشد یا لباس شوهرش را پاره نماید، مگر این که خداوند دست‌های او را با میخ‌هایی از آتش می‌کوبد.» «۴» برای مهار خشم توصیه می‌شود که فرد وضعیت بدنی خود را تغییر دهد مثلا اگر ایستاده است، بنشیند، اگر نشسته به حالت خوابیده قرار گیرد. تماس آرام بدن فردی که مورد خشم قرار گرفته از مهارکننده‌های بسیار موثر پرخاشگری در محیط خانواده است. «۵» کم توقعی: از عوامل مهم اختلاف در خانواده‌ها، توقعات زیاد از حد طاقت طرف مقابل است. اگر شوهر زیادتر از حد توان از همسرش توقع داشته باشد و همسر نتواند آن را برآورده سازد، باعث فشار و تنیدگی هم بر خودش و هم بر همسرش می‌شود. همچنین زن تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۶۳ اگر توقعی خارج از حد توان از شوهرش خواه در مسائل اقتصادی یا غیره داشته باشد، باعث اختلاف و بروز کینه و دشمنی می‌گردد؛ از این رو، زن و شوهر باید خواسته‌های خود از طرف مقابل را در حد توان طرف مقابل تعدیل نمایند و با صبر و بردباری در مشکلات از بروز بسیاری از اختلافات جلوگیری کنند. تعالیم اسلام به زنان توصیه می‌کند که در مشکلات اقتصادی با همسر خود همکاری کنند و او را به کاری که توان آن را ندارند، وادار ننمایند. رسول خدا (ص) فرمودند: «هر زنی که با شوهرش ناسازگاری کند و به آنچه از جانب خدا رسیده، قناعت ننماید و بر شوهرش سخت‌گیری و بیش از حد توانایی خواهش کند، اعمالش قبول نمی‌شود و خدا بر او خشمناک خواهد بود.» «۱» در مقابل اگر در مشکلات صبر و حتی سعی کند همسرش را یاری نماید، پاداش بسیاری نصیب او می‌شود. «۲» در همین رابطه رسول خدا (ص) می‌فرماید: «بهترین زن کسی است که کم خرج باشد.» «۳»

۲. اصل مشورت کردن

در دین اسلام تأکید شده است که در هر موضوعی از نظر دیگران استفاده و بهترین راه حل انتخاب شود. قرآن یکی از اوصاف مومنان را شور و تضارب آرا در همه امور زندگی اعلام و «۴» به پیامبر سفارش می‌کند که با مردم مشورت نماید. «۵» در اهمیت مشورت همین بس که قرآن مجید به شخصیتی مانند پیامبر (ص) می‌فرماید: «با یاران خود مشورت و تبادل افکار کن.» حضرت امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: «کسی که مستبد به رای خود باشد، هلاک خواهد شد، ولی شخصی که با مردان [خدا و خردمندان مشورت نماید، در عقل‌های آنان شرکت نموده [و از فکر آنان بهره‌مند شده است .» «۶» همچنین می‌فرماید: «مشورت و تبادل افکار تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۶۴ عین هدایت است، حتماً کسی که خویشتن را به وسیله رای خود بی‌نیاز بداند، دچار خطر خواهد شد.» «۱» و «۲» در اداره خانواده نیز زن و شوهر باید با همدیگر مشورت نمایند و از نظریات و عقاید یکدیگر آگاهی یابند. یکی از فواید مشورت استفاده از نظر و فکر صحیح است و در صورتی که یکی از زوجین نظر نادرست ارائه کرد، متوجه نادرستی نظرش می‌گردد و به جای غصه خوردن و ناراحت شدن از این که چرا برای فکر و نظر من ارزش قایل نیستند، راه

درست فکرکردن و درست اندیشیدن را می‌آموزد. اما اگر در خانواده، استبداد رأی حاکم باشد، خواه از سوی زن یا شوهر، طرف مقابل احساس ضعف، ذلت و فشار می‌کند. انسانی که از عقل و فکر خویش محروم شود و میدانی برای آفرینش و عمل نداشته باشد، همانند کبوتری است که از پرواز محروم گردد؛ کبوتری که بال‌هایش را بشکنند و در قفس اسیرش کنند، آن دیگر پرنده نیست، و حتی اگر بهترین دانه‌ها را برایش فراهم کنند و در قفس بریزند، از این زندگی راضی و خشنود نیست. «۳» از دیدگاه قرآن حتی اگر بخواهند فرزند را زودتر از شیر بگیرند، باید با مشورت و رضایت یکدیگر باشد. «۴» طبق این آیه اگر پدر و مادر خواستند طفل را از شیر مادر یا هر شیری جدا کنند، باید با مشورت صورت گیرد. این مشورت که به صلاح نوزاد و پدر و مادر انجام می‌گیرد، پایه صلاح‌اندیشی و تفاهم خانواده و در حدود احکام اسلام است تا دیگر روابط و مصالح اجتماعی بر آن پایه بالا آید و وسعت یابد. «۵» در صورتی که در محیط خانواده زمینه مشورت فراهم شود، تصمیم‌گیری در مشکلات آسان‌تر خواهد بود و زمینه پذیرش تصمیمی که بر اساس تضارب آرا اتخاذ شده بیشتر است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۶۵ اسلام برای پرورش ذهن فرزندان و آشنا شدن با مسائل زندگی، هفت سال سوم زندگی را دوره وزارت فرزند می‌نامد. «۱» این وزارت هم به معنای استفاده از افکار فرزندان است و هم برای تقویت و برطرف کردن اشتباهات احتمالی در فکر و نظر فرزندان؛ زیرا استفاده از نظریات نوجوانان در مسائل زندگی و مشکلات و برنامه ریزی‌های خانوادگی در جمع بندی آرا واندیشه‌ها، موجب رشد تفکر صحیح در وی، احترام به اراده و کرامت او و جوشش امید و نیرو در او است. «۲» در مقابل، مشورت نکردن با نوجوان در خانواده موجب عدم تحول شناختی و عاطفی وی و پراکندگی هویت و ضعف اعتماد به نفس در وی خواهد شد. به علاوه، بروز مقاومت او در برابر راه حل اتخاذ شده برای یک مشکل، امری عادی خواهد بود. مشورت با همسر با توجه به تدبیر و تأثیر بسیار او در محیط خانه، در حل مسائل اساسی خانواده مؤثر است و جلب توجه همسر و همراهی او لازم می‌باشد. «۳» بر اساس سخنان معصومین (علیهم السلام) خشنودی همسر برای کسب همکاری او و به کارگیری شیوه‌های جلب محبت و رضایت او از طرفی، و عدم اجبار و تحمیل رای و ناخشنود ساختن همسر، اصل زندگی خانوادگی به شمار می‌آید. «۴»

۳. پیش‌گیری و برطرف کردن نشوز

هرگاه زن یا شوهر احساس کنند که به تدریج آن جاذبه‌ای که نسبت به شریک زندگی در وجود خود احساس می‌کردند، در حال ضعف و زوال است و نتوانستند بر مشکلات و عواملی که باعث زوال این جاذبه می‌شود، غلبه کنند، زمینه برای دفع یا تدافع فراهم می‌شود. اگر فقط یکی از آنان جاذبه ندارد، حالت او «نشوز» و اگر هر دوی آن‌ها جاذبه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۶۶ ندارند، حالت آن‌ها «شقاق» است. در قرآن کریم هم به مسئله نشوز زن و هم نشوز مرد و هم مسئله شقاق اشاره شده است و برای حل مشکل، راه حل‌هایی مناسب پیشنهاد می‌کند. هر گاه یکی از آنان حالت گریز داشته باشد، وظیفه دیگری است که درصدد چاره جویی بر آید و سعی کند او را از حالت گریز به حالت جذب و کشش منتقل کند. زن وظیفه دارد که از راه جهاد با نفس و حسن تبعّل، به هیچ وجه نشانه‌های نشوز را در چهره و رفتار و گفتار خود ظاهر نسازد و مرد نیز وظیفه دارد که با حسن معاشرت و تامین نفقه، کاری کند که زن دستخوش دلهره و اضطراب نشود و آینده زندگی خانوادگی خود را در خطر ننگرد. «۱» یکی از حالاتی که مورد توجه قرآن مجید است و باید برای آن چاره‌اندیشی شود، حالت نشوز زنان در زندگی خانوادگی است. این حالت نقطه مقابل «قنوت» است. زن قانت زنی است که در محدوده زناشویی، در برابر شوهر مطیع و متواضع است؛ بنابراین، زن «ناشزه» زنی است که در همان محدوده به عصیان و سرکشی روی می‌آورد. «۲» موعظه: قرآن مجید، از مردان خواسته است که سعی کنند طبیبانه درصدد علاج برآیند و گرمی و جذابیت را به کانون خانواده برگردانند و در این راه استفاده از چند تاکتیک را

تجویز و توصیه کرده است. قرآن در این باره می‌فرماید: «و زنانی را که از نافرمانی شان ترس دارید، پس پندشان دهید؛ و (اگر مؤثر واقع نشد،) در خوابگاه‌ها از ایشان دوری گزینید؛ و (اگر هیچ راهی نبود، به آهستگی و به قصد تأدیب) آنان را بزنید.» «۳» به کار بردن این تاکتیک‌ها تدریجی است. در درجه اول باید مرد سعی کند از راه ارشاد و موعظه زن را به راه آورد، اگر این تاکتیک موثر واقع نشد، به تاکتیک دوم و سوم روی می‌آورد. اولین مرحله‌ای که قرآن اشاره می کند، با تعبیر «فعظوهن» است؛ یعنی زنان را به کلماتی که دل‌های آن‌ها را نرم گرداند، پند و اندرز دهید. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۶۷ در این مرحله مرد از راه ارتباط کلامی که شامل نصیحت‌های دلسوازنه و راهنمایی مشفقانه است، از زن می‌خواهد که به وظایف خود عمل کند. نصیحت با کلام محبت‌آمیز، همراه با هدیه یا هر کار تشویق کننده، بسیار موثر خواهد بود. زنان به روابط کلامی حساس‌تر هستند و بیشتر مایل‌اند مسائل خود را از طریق روابط کلامی ابراز نمایند. استفاده از روابط کلامی در روشن شدن مسائل و حل اختلافات قطعاً تاثیر بیشتری دارد؛ زیرا هر فردی می‌فهمد که طرف مقابل چه توقعاتی از او دارد. برای حل مشکلات، مرد می‌تواند به بیان تاثیرهای نامطلوب نشوز بر زندگی و سعادت اخروی زن بپردازد. زبان موعظه باید شیرین و لحن آن دلنشین باشد. موعظه کننده باید ثابت کند که دلسوز، امین و خیرخواه است و تسلیم هوای نفس و اغراض و مقاصد شیطانی نیست. در این‌جا بر مرد لازم است که حالات و خصوصیات زن را بشناسد و موعظه را در زمان مناسب و از راه مناسب انجام دهد؛ برای مثال، در زمانی که زن ناراحت و عصبانی و تحت فشار روحی و روانی است، او را موعظه نکند که تاثیر منفی دارد، بلکه در زمان مناسب و با رعایت احوال و شرایط موعظه کند. ثانیاً: اگر مرد در زمان نشوز زن بتواند رفتار و عواطف خویش را مهار کند و بدرفتاری زن را با خوبی پاسخ دهد، بنابر اصلی که قرآن ارائه داده است، دشمنی زن به دوستی همراه با صمیمیت و یکدلی تبدیل خواهد شد، هر چند در پیش گرفتن چنین رفتاری مستلزم صبر، ایمان و تقوا در مرد است.» دوری کردن در بستر: در صورتی که این روش سودمند نبود، قرآن به مرحله دوم که دوری از زن در بستر است، اشاره می کند. «۲» مرد با این عکس العمل و بی‌اعتنایی و به اصطلاح قهر کردن، عدم رضایت خود را از رفتار همسرش آشکار می‌سازد و شاید همین «واکنش خفیف» در روح او موثر واقع شود. «۳» مراد از دوری کردن در بستر این است که بستر محفوظ باشد، ولی در بستر با او قهر کند؛ برای مثال، در بستر به او پشت کند، یا ملاعبه نکند و یا طوری دیگر بی‌میلی خود را تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۶۸ به او بفهماند نه این که بسترش را جدا کند؛ زیرا ممکن است این رفتار به ناسازگاری و رفتار بدتری بینجامد. «۱» این جدایی عاطفی تا حدی زن را به تفکر درباره رفتار خود وا می‌دارد و در واقع زمینه‌ای برای اصلاح رفتار و نوعی تنبیه محسوب می‌شود. دوری در بستر، دربردارنده تأثیرهایی است که با جدایی بستر و ترک اطاق خواب حاصل نمی‌شود. اجتماع در بستر موجب برانگیختگی احساس تعلق زناشویی است که موجب سکونت و آرامش و از بین رفتن اضطرابی است که در اثر حوادث قبل پدید آمده است. دوری در بستر زمینه‌ای است تا احساس تعلق زناشویی و آرامش حاصل از آن، زن را وا دارد تا به بررسی علت اختلاف پرداخته و به توافق با همسرش برسد؛ به تحلیل عمیق‌تر، دوری در بستر به جنبه روان‌شناختی روابط زن و مرد باز می گردد. از آن‌جا که توجه عاطفی مثبت مرد به زن برای آن اهمیت اساسی دارد و او به شیوه‌های متعدد به دنبال جذب شوهر خویش است، اگر مرد به بستر برود و در بستر از او دوری کند، از لحاظ روانی در موضع بالاتر و مقتدری قرار خواهد گرفت و زن در این حالت وقتی احساس می کند که در جلب توجه مرد ناموفق بوده است، به شکست خود پی می‌برد. این، تنبیه روانی شدیدی برای زن محسوب می‌شود و در واقع راهی برای بازگشت او است. «۲» به نظر می‌رسد این جدایی عاطفی نباید بیش از سه روز ادامه پیدا کند. زدن: در صورتی که سرکشی و پشت پا زدن به وظایف و از حد بگذرد و همچنان در راه قانون شکنی با لجاجت و سرسختی گام بردارند، نه‌اندرزها تاثیر کند و نه جدا شدن در بستر و کم اعتنایی نفعی ببخشد و راهی جز «شدت عمل» باقی نماند و برای وادار کردن آن‌ها به انجام تعهدها و مسئولیت‌های خود، چاره‌ای جز خشونت و شدت نباشد، در این‌جا اجازه داده شده که از طریق «تنبیه بدنی» آن‌ها را به انجام وظایف خویش وادار کنند. «۳»

زدنی که اسلام تجویز کرده، دوستانه و آشتی‌برانگیز است، نه قهرانگیز و رنجش آور. از امام باقر (ع) روایت شده است: «انه الضرب بالسواک؛ زدن با چوب مسواک باشد.» فقها تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۶۹ می گویند مرد حق ندارد زن خود را طوری بزند که استخوان بشکند یا جای آن مجروح شود و یا کبود و سرخ گردد که در این صورت باید قصاص شود یا دیه آن را طبق دستور اسلام به زن بپردازد. «۱» در همین رابطه پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «چگونه مردی همسرش را می‌زند و می‌خواهد او را در آغوش بگیرد و گردن بر گردن او گذارد؟!» «۲» از این روایات روشن می‌شود که زدن زن نباید شدید باشد بلکه زدن به شکلی است که دلیل بر ناراحتی مرد و تنبیه و آگاهی دادن به زن است. بدون تردید زدن هر چند به صورت خفیف، نوعی تحقیر و ضربه عاطفی به زن است که شدت آن از قهر کردن در بستر بیشتر می‌باشد. این ضربه عاطفی در واقع زمینه‌ای برای آگاهی زن نسبت به مشکل خانوادگی است که ادامه آن به جدایی کامل و از هم پاشیدگی خانواده می‌انجامد. «۳» راه حل اسلام هنگام نشوز مرد اگر زن با مشاهده آثار نشوز در چهره مرد و اخلاق و رفتارش، بیم آن دارد که شوهر و شریک زندگی‌اش، «ناشز» گردد، تکلیفش چیست؟ مصالحه کردن: قرآن در این باره می‌فرماید: «و اگر زنی، از سرکشی یا رویگردانی شوهرش، ترس داشته باشد، پس هیچ گناهی بر آن دو نیست در اینکه با آشتی، در میانشان صلح بر قرار کنند؛ و صلح، بهتر است؛ و (گر چه در این موارد) جان‌ها در معرض آزمندی است. و اگر نیکی کنید و خود نگهدار باشید، پس در واقع خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.» «۴» هنگام ظهور نشانه‌ای نشوز در چهره و رفتار و اخلاق مرد، زن نباید بیکار و بی‌تفاوت بماند، بلکه از آن‌جا که می‌شود مرد را از راه مصالحه و بذل و بخشش به راه آورد، چه بهتر که زن پیش‌گام شود و از بعضی حقوق زناشویی خویش صرف‌نظر کند تا انس و علاقه و الفت و توافق شوهر را جلب نماید و به این وسیله از طلاق و جدایی جلوگیری کند. «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۷۰ او بدین وسیله ثابت می‌کند که شوهر را نه به خاطر مادیات بلکه به خاطر دیگر مزایای پر اهمیت‌تر زندگی خانوادگی می‌خواهد. او شوهر را به خاطر لباس و خوراک نمی‌خواهد، بلکه او را رفیق زندگی و قوام خود و ولی و مربی فرزندان و عضو مکمل و متمم مجمع خانوادگی می‌داند و اگر بنا باشد بخل نفسانی شوهر کانون زندگی را متلاشی کند، او حاضر است جنبه‌های مادی را فدای جنبه‌های معنوی کند که به گفته قرآن کریم: «الصلح خیر؛ صلح و آشتی بهتر است.» «۱» در پایان آیه به مردان گوشزد شده است که از راه احسان و تقوا تجاوز نکنند و زنان را آن چنان در تنگنا قرار ندهید که ناگزیر شوند برای تداوم زندگی زناشویی از حقوق خود چشم پوشی کنند؛ زیرا خداوند به عمل آن‌ها آگاه است و کج رفتاری‌های آنان را از نظر دور نمی‌دارد و بدون تردید، این عمل آن‌ها عکس العمل دارد. «۲» فقها درباره نشوز شوهر چنین می گویند: هر گاه نشوز شوهر از راه خودداری از ادای حقوق واجب، آشکار گردد، زن حق دارد حقوق خود را از او مطالبه کند و به وسیله‌اندرز و موعظه او را به راه آورد و اگر به راه نیامد، شکایت او را به محکمه بسپرد و قاضی وظیفه دارد که او را بر ادای حقوق زن الزام و اجبار کند و اگر اطاعت نکرد، او را تعزیر کند و حتی می‌تواند خودش از مال او به‌اندازه نفقه بردارد و به زن بدهد. اما اگر مرد، ضمن این که حقوق واجب زن را ادا می‌کند، از حسن معاشرت سرباز زند؛ یعنی آن اخلاقی که لازمه تداوم و سلامت زندگی خانوادگی است، از خود نشان ندهد، در این حالت، زن می‌تواند از همه یا بعضی حقوق خود صرف نظر کند و شوهر را نسبت به خود متمایل سازد. «۳» روش حکمیت در مورد شقاق در صورتی که اختلاف در خانواده شدت گرفت و زن و مرد ناسازگاری، مخالفت و عدم انجام وظایف را در پیش گرفتند و هر دو به جای جذب و انجذاب یکدیگر، تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۷۱ دستخوش تدافع و گریز شدند، در قرآن به شقاق تعبیر شده است. «۱» قرآن برای حل این مشکل می‌فرماید: «و اگر از جدایی میان آن دو (همسر) می‌ترسید، پس داوری از خانواده آن (شوهر)، و داوری از خانواده آن (زن تعیین کنید و) بفرستید؛ اگر این دو [داور]، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد؛ براستی که خدا، دانای آگاه است.» «۲» اگر نشانه‌های شکاف و جدایی در میان دو همسر پیدا شد، برای بررسی عوامل ناسازگاری و فراهم نمودن مقدمات صلح و سازش، یک نفر داور از فامیل

مرد و یک داور از فامیل زن انتخاب می‌شوند و اگر این دو داور با حسن نیت و دلسوزی وارد کار شوند و هدفشان اصلاح میان دو همسر باشد، خداوند کمک می کند و به وسیله آنان میان دو همسر الفت می‌دهد و برای این که به حَکَمین هشدار دهد که حسن نیت به خرج دهند، در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند از نیت آن‌ها باخبر و آگاه است.» «۳» این دادگاه خاص امتیازهایی دارد که دیگر دادگاه‌ها فاقد آن هستند؛ از جمله: ۱. محیط خانواده کانون احساسات و عواطف است و به طور طبیعی مقیاسی که در این محیط باید به کار رود با مقیاس سایر محیطها متفاوت است؛ یعنی همان‌گونه که در دادگاه‌های جنایی نمی‌توان با مقیاس محبت و عاطفه کار کرد، در محیط خانواده نیز نمی‌توان تنها با مقیاس خشک قانون و مقررات بی‌روح گام برداشت. در این‌جا باید حتی الامکان اختلاف‌ها را از راه‌های عاطفی حل کرد؛ از این رو، دستور می‌دهد که داوران این محکمه کسانی باشند که پیوند خویشاوندی با دو همسر دارند و می توانند عواطف آن‌ها را در مسیر اصلاح تحریک کنند. ۲. در محاکم عادی قضایی، طرفین دعوا ناگزیرند برای دفاع از خود، هرگونه اسراری که دارند، فاش سازند. مسلم است که اگر زن و مرد در برابر افراد بیگانه و اجنبی اسرار زناشویی خود را فاش کنند، احساسات یکدیگر را آن چنان جریحه دار می کنند که اگر به تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۷۲ اجبار دادگاه به منزل و خانه بازگردند، دیگر از آن صمیمیت سابق خبری نخواهد بود و همانند دو فرد بیگانه می‌شوند که به حکم اجبار باید وظایفی را انجام دهند، ولی در محکمه صلح فامیلی، یا این گونه مطالب به خاطر شرم و حیا مطرح نمی‌شود و یا اگر بشود، چون در برابر آشنایان و محرمان است، آن پیامد سوء را نخواهد داشت. ۳. داوران در دادگاه‌های معمولی، در جریان اختلافات غالباً بی‌تفاوت‌اند، و قضیه به هر شکل خاتمه یابد برای آن‌ها تاثیری ندارد؛ دو همسر به خانه بازگردند، یا برای همیشه از یکدیگر جدا شوند، برای آن‌ها فرق نمی کند، در حالی که در محکمه صلح فامیلی مطلب کاملا بر عکس است؛ زیرا داوران این محکمه از بستگان نزدیک مرد و زن هستند و جدایی یا صلح آن دو، در زندگی این عده هم از نظر عاطفی و هم از نظر مسئولیت‌های ناشی از آن تاثیر دارد؛ از این رو، نهایت کوشش را به خرج می‌دهند که صلح و صمیمیت در میان آن دو برقرار شود و به اصطلاح، آب رفته به جوی باز گردد. «۱» دو داور افزون بر نیت خیر و اصلاح باید دارای خردمندی و درایت باشند. آنان مناسب است متاهل و دارای همسر باشند، مسائل خانوادگی را به خوبی درک کنند و با بصیرت و خبرویت به قضاوت بنشینند. در مرحله اول دو داور باید برای ریشه‌یابی اختلاف با جدیت سؤالات متعدد مطرح کنند و در خلوت از هر یک بخواهند تا حقیقت را بیان کنند، زن و شوهر هم باید صراحت لهجه داشته باشند و نفاق یا کم‌رویی را کنار گذارند تا دو داور در کشف علل اساسی اختلاف و چاره‌اندیشی موفق باشند. «۲» به نظر می‌رسد دو داور به منظور کشف راهی برای حل اختلافات برگزیده می‌شوند و اگر آن‌ها به راه حلی رسیدند، خواست خود زن و مرد از هر چیزی موثرتر است و نمی‌توانند زوجین را به ادامه زندگی مجبور کنند و همان گونه که در بستن پیوند زناشویی، بستگان زن و مرد نقش کدخدامنشی دارند و هیچ کس حق تحمیل نظر، عقیده و سلیقه خود بر آن‌ها را ندارد، در این مرحله نیز آن‌ها باید کدخدامنشانه عمل کنند و به هیچ وجه در کار آن‌ها دخالت نداشته و از آن‌ها سلب آزادی ننمایند. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۷۳

۴. طلاق

در فصول قبل برای حل مشکلات خانوادگی راه حل‌هایی ارائه و بیان شد که اسلام اهمیت زیادی برای حفظ و بقای خانواده قائل است، ولی با همه اهمیت و احترامی که زناشویی و تداوم آن در نظر شارع اسلام دارد، گاهی عدم تفاهم و توافق زن و شوهر، چنان به اوج می‌رسد و چنان شدت می‌یابد که نه داوران خانوادگی و نه خود زوجین از عهده رفع آن بر نمی‌آیند؛ از این رو، خداوند متعال راه جدایی را باز گذاشته و دو انسانی را که نمی‌توانند به یگانگی برسند، مجبور نکرده که عمری را بدون تفاهم در زیر یک

سقف زنـدگی کننـد؛ لذا طلاق را به عنوان آخرین راه حل قرار داده است. طلاق به دو قسم تقسیم می‌گردد: ۱. طلاق منفور طلاق وقتی منفور است که انسان دارای همسری باشـد که هرچند صددرصد مطلوب و ایده آل نیست، ولی در حد معقولی خشنود کننده است؛ خلاصه آن چنان است که می‌شود عمری را با او گذرانید و از مزایای زندگی مشترک برخوردار شد و روایاتی که در مذمت طلاق وارد شـده، در مورد این طلاق است. «۱» پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «هیچ چیز در پیشگاه خدا محبوب‌تر از خانه‌ای که به ازدواج آبـاد شـده باشـد، نیست و هیـچ چیز در پیشـگاه خـدا منفورتر از خـانه‌ای که در اسـلام به جـدایی [طلاـق ویران شود، نیست.» «۲» ۲. طلاق غیرمنفور: طلاق هنگامی غیر منفور است که زنـدگی خانوادگی و ادامه آن غیرممکن باشد. خطاب بن مسلمه می‌گوید: خدمت امام کاظم (ع) رفتم و می‌خواستم از بدخلقی زنم شکایت تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۷۴ کنم، حضـرت فرمود: «پدرم زنی برایم گرفته بود که بدخلق بود و من پیش او شکوه بردم. فرمود: چه چیز تو را مانع می‌شود که از او جدا شوی؟ این کار را خداوند به دست تو گذاشته است. پیش خود گفتم: گره از مشکل من گشودی.» «۱» باز روایت می‌فرماید: «دعای پنـج کس مستجاب نمی‌شـود: مردی کـه طلاـق زن به دست او است و آن زن او را اذیت می‌کنـد و او می‌توانـد مهرش را بدهـد و رهایش کند.» «۲» پس طلاـق یـک ضـرورت است و هم اکنون نتیجه ممنوع بودن طلاـق را در جوامع مسیحی ملاحظه می‌کنیم که چگونه زنـان و مردان زیـادی هسـتند که به حکم قـانون تحریف یافته مـذهب مسیح (ع) طلاق را ممنوع می‌شـمارند و قانوناً همسر یکدیگرند، ولی در عمل جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند. «۳» برخورد پیشوایان اسلام با طلاق به این صورت است که گاهی آن را منفور و مبغوض تلقی کرده‌انـد و گـاهی با لحنی که نسبتاً تشویق‌آمیز است، تفهیم می‌کننـد که چه مانعی دارد از حق خـدایی خود برای نجات گردابی مهلک، استفاده کنند؛ از این رو، حکمت تشریع طلاق، خلاص شدن از مشکلات است؛ بنابراین، گرچه حلیت آن مطلق است ولی نباید سوء استفاده کرد «۴» و بـدون دلیل یا به‌اندک بهانه‌ای همسـر را طلاق داد؛ پس طلاق ضـرورتی است که بایـد به حـداقل ممکن تقلیل یابـد و تا آن‌جا که راهی برای ادامه روابط خانوادگی وجود دارد، کسـی سـراغ آن نرود. در روایتی از پیامبر اسـلام (ص) می‌خوانیم که فرمود: «ازدواج کنید و طلاق ندهید که طلاق عرش خداوند را به لرزه در می‌آورد.» «۵» پیامدهای طلاـق طلاـق مشـکلات زیـادی برای خانواده‌ها، زنان و مردان و به ویژه فرزنـدان به وجود می‌آورد که آن را عمـدتاً در سه قسـمت می‌توان خلاـصه کرد: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۷۵ ۱. مشـکلات عـاطفی: بـدون شک مرد و زنی که پس از سال‌هـا یـا ماه‌هـا زنـدگی بـا هم، از هم جـدا می‌شونـد، از نظر عاطفی جریحه‌دار خواهنـد شـد، به ویژه زنان معمولًا دچار افسـردگی می‌شوند «۱» و در ازدواج آینـده خواطر ازدواج گذشـته، دائماً آن‌ها را نگران می‌کنـد و حتی به همسـر آینـده با یک نوع بـدبینی و سوءظن می‌نگرنـد که آثـار زیانبـار این امر بر کسـی مخفی نیست؛ از این رو، دیـده شـده است که گـاه این‌گونه زنان و مردان برای همیشه از ازدواج چشم می‌پوشند. «۲» ۲. مشکلات اجتماعی: الف- بسیاری از انسان‌ها طلاق را شکست در حوزه بسیار با اهمیتی از زنـدگی تلقی می‌کننـد، به ویژه اگر برای خودشـان پیش آمـده باشـد. افرادی که متـارکه کرده‌انـد، خود را از لحاظ اجتماعی فردی ناپسند و فاقد مهارت‌های ارتباطی بسیار اساسی می‌دانند. «۳» بسیاری از زنان بعد از طلاق شانس زیادی برای ازدواج مجدد، آن هم به طور شایسته و دلخواه ندارنـد و از این نظر گرفتار زیان شدیـد می‌شونـد، و حتی مردان نیز بعـد از طلاق دادن همسـر خود شانس ازدواج مطلوبشان به مراتب کم‌تر خواهد بود، به ویژه اگر پای فرزندانی در میان باشد؛ از این رو اغلب ناگزیرند، به ازدواجی تن در دهند که نظر واقع آن‌ها را تامین نمی‌کند، و از این نظر تا پایان عمر رنج می‌برند.» ب- پس از طلاق، به دلایل مختلف ممکن اسـت عزت نفس دچـار آسـیب شود. از آن‌جـا که انسان‌هـا غالباً خود را بر حسب روابطشان با دیگران توصـیف می‌کننـد، طلاق می‌تواند آن‌هـا را وادارد تـا در پی پاسـخ‌های جدیـدی برای سؤال «من کیسـتم؟» باشـد. همچنین در اغلب اوقـات طلاـق به دنبـال یک دوره تعـارض که مشـخصه آن حمله‌هـای شخصـی است، رخ می‌دهـد. سـرانجام این که بسـیاری از افرادی که متـارکه کرده‌انـد، خـود را شخصـی ناپسـند و فاقد توان کافی برای ازدواج مجدد می‌دانند. «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۷۶ ۳. مشکلات

فرزندان: مشکلات فرزندان از همه این‌ها مهم‌تر است. عواقب ناشی از طلاق ممکن است برای پسران تا حد رفتارهای ضد اجتماعی از قبیل دزدی، مدرسه گریزی، ابتلای به مواد مخدر، مخالفت با علم و فرهنگ و پرخاشگری نسبت به دیگران گسترش یابد و در دختران نیز بزهکاری و کینه ورزی‌های شدید، بدبینی و ... را به وجود آورد. «۱» طلاق عاملی است که ممکن است برای اعضای خانواده اضطراب ایجاد کند و موجب تغییر رفتار فرزندان شود؛ به همین دلیل، در برخی خانواده‌های تک سرپرست نسبت به «خانواده‌های هسته‌ای» «۲» به کودکان کم‌تر توجه می‌شود و کودکان کم‌تر در فعالیت‌های مشترک شرکت دارند و با بزرگ‌سالان نیز تعامل کم‌تری دارند. کودکان در چنین خانواده‌هایی الگوهای رفتاری مناسبی را فرا نمی‌گیرند و احتمالا با نمونه‌های نامناسبی همانند سازی می‌کنند که شخصیت آینده آن‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد و بدیهی است رفتارهای اجتماعی آتی کودکان نیز بر همین اساس شکل می‌گیرد. «۳» بدترین حالات زمانی است که والدین کودک به شدت سرگرم همسر جدید خود باشند، در این حالت این احساس به کودک دست می‌دهد که هم پدر و هم مادر خود را از دست داده است. «۴» هترینگتون (۱۹۷۲) تحقیقی را انجام داد؛ به این صورت که سه گروه (۲۴ نفره) از دختران را که گروه اول دارای والدین بودند، و گروه دوم فاقد پدر بودند، و گروه سوم والدینی داشتند که با طلاق از یکدیگر جدا شده بودند، مورد مطالعه قرار داد و در این تحقیق به نتایج ذیل دست یافت: الف- دختران نوجوان که پدرانشان آن‌ها را ترک کرده بودند، به گونه‌ای افراطی یکی از دو نوع رفتار را داشته‌اند: یا کاملًا گوشه گیر، منفعل و مقهور پسران بودند و یا برعکس، به گونه‌ای آشکار فعال، پرخاشگر و یا متمایل به عشوه گری و ... بودند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۷۷ ب- دخترانی که در کنار مادرهای بیوه رشد کرده‌بودند، به طور غالب منع کننده، انعطاف‌ناپذیر و طرد کننده جنس مخالف بودند. ج- دخترانی که دارای والدین بودند، در روابط با جنس مخالف حالتی طبیعی و مناسب داشتند. «۱» بنابراین، فرزندان بعد از طلاق به بزرگ‌ترین ضربه‌ها دچار می‌شوند و شاید غالب آن‌ها، سلامت روانی خود را تا آخر عمر از دست بدهند و این ضایعه‌ای است نه تنها برای هر خانواده بلکه برای کل جامعه؛ زیرا چنین کودکانی که از مهر مادر یا پدر محروم می‌شوند، گاه به صورت افرادی خطرناک در می‌آیند که بدون توجه تحت تاثیر روح انتقام‌جویی قرار گرفته و انتقام خود را از کل جامعه می‌گیرند. «۲» عوامل طلاق ۱. توقعات نامحدود: توقعات نامحدود زن یا مرد یکی از مهم‌ترین عوامل جدایی است، اگر هر کدام دامنه توقع خویش را محدود سازند، و از عالم رؤیاها و پندارها بیرون آیند و طرف مقابل را به خوبی درک کنند و در حدودی که ممکن است، از او انتظار داشته باشند، جلوی بسیاری از طلاق‌ها گرفته خواهد شد. ۲. حاکم شدن روح تجمل پرستی و اسراف و تبذیر بر خانواده‌ها که به ویژه زنان را در یک حالت نارضایی دائم نگه می‌دارد و با انواع بهانه‌گیری‌ها راه طلاق و جدایی را هموار می‌کند. ۳. عامل دیگر، دخالت‌های بی‌جای اقوام و بستگان و آشنایان در زندگی خصوصی دو همسر و به ویژه در اختلافات آن‌ها. ۴. بی‌اعتنایی زن و مرد به خواست همدیگر، به ویژه آنچه به مسائل عاطفی و جنسی باز می‌گردد؛ برای مثال، هر مردی انتظار دارد که همسرش پاکیزه و جذاب باشد و همچنین هر زن نیز چنین انتظاری از شوهرش دارد. بی‌اعتنایی طرف مقابل و نرسیدن به وضع ظاهر خویش و ترک تزیین لازم، ژولیده و نامناسب بودن، همسر را از ادامه چنین ازدواجی سیر تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۷۸ می‌کند، به خصوص اگر در محیط زندگانی آن‌ها افرادی باشند که این امور را رعایت کنند و آن‌ها بی‌اعتنا از کنار این مسئله بگذرند. ۵. عدم تناسب فرهنگ خانوادگی و روحیات زن و مرد با یکدیگر نیز یکی از عوامل مهم طلاق است و این مسئله‌ای است که باید قبل از اختیار همسر به دقت مورد توجه قرار گیرد. آن‌ها باید افزون بر کفو شرعی (هر دو مسلمان باشند)، «کفو عرفی» نیز باشند؛ یعنی تناسب‌های لازم از جهات مختلف در میان آن دو رعایت شود. «۱» طریقه جدا شدن زن و مرد از یکدیگر زن و مرد مسلمان هنگام طلاق و جدا شدن از یکدیگر باید معیارهای اسلامی را رعایت کنند و به راه‌های غلط و غیرمتعارف از نظر انسانیت گام ننهند. «۲» سیر در آیات مربوط به طلاق نشان می‌دهد که آشتی کردن و جدا شدن باید همراه با معروف و احسان باشد. خداوند می‌فرماید: «طلاقِ (قابل بازگشت)، دو مرتبه است؛ پس بطور پسندیده نگاه

داشتن، یا به نیکی آزاد کردن [همسر بر شما واجب است ». «۳» علت این که نگاهداری و امساک زن را به «معروف» بودن مقید می کند، این است که چه بسا امساک همسر و نگهداری او در حباله زوجیت (پیوند زن و شوهری) به منظور اذیت و اضرار او باشد و روشن است که چنین نگهداری منکر و ناپسند است. «۴» آن همسر داری در اسلام جایز است که اگر بعد از طلاق به او رجوع می کند، به نوعی از انواع التیام و آشتی رجوع کند و آرامش نفس و انس بین این دو حاصل گردد. «۵» همچنین خداوند می‌فرماید: «و هنگامی که زنان را طلاق دادید، و به (روزهای پایانی) سرآمدِ (عدّه) شان رسیدند، پس بطور پسندیده نگاهشان دارید، یا بطور پسندیده آزادشان سازید.» «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۷۹ علت این که قرآن به هنگام طلاق تأکید می کند نگهداری یا طلاق باید با احسان و معروف همراه باشد، این است که شرایط روحی زن و مرد در موقع جدایی یک حالت عادی نیست بلکه میدان انتقام و ضرر رسانی در آن بسیار وسیع و خطر ظلم و تعدی انسان را تهدید می کند. «۱» عمل کردن به این آیه و احسان نمودن به یکدیگر موقع طلاق و جدایی شاید زمینه بازگشت به زندگی مجدد آن‌ها را فراهم نماید و از سوی دیگر، ممکن است آن‌ها دارای فرزند باشند و در نتیجه چاره‌ای جز هم‌فکری و تفاهم ندارند، بلکه باید کاری کنند که بتوانند پس از طلاق، وظایف پدری و مادری را به نحو احسن انجام دهند. «۲» تحقیقات نشان داده است، اگر والدین طلاق گرفته با هم رفتاری غیر خصمانه داشته باشند، فرزندان کم‌تر دچار مشکلات رفتاری می‌شوند. «۳»

خلاصه فصل سوم

این فصل به نقش ازدواج در تأمین بهداشت روانی پرداخت. ایمان، سنخیت، عفت و پاکدامنی، کفو عرفی (رشد عاطفی و فکری، توافق علایق و طرز فکر، و تشابه تحصیلی و طبقاتی) از جمله شرایط گزینش همسر است. رعایت وظایف زن و شوهر، روابط مناسب، و ارتباط کلامی مناسب، و روابط غیر کلامی (تواضع، وفای به عهد، رازداری، عفو و گذشت، حسن معاشرت) باعث استحکام بنیان خانواده می‌باشد. حسن معاشرت مصادیق گوناگونی دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به، سپاس گزاری زن و شوهر از یکدیگر، خوش اخلاقی، نرم‌خویی، هدیه دادن، ایجاد رفاه برای خانواده، حضور مرد در خانه در زمان‌های معین از جمله شب، و توجه به خواست همسر، اشاره کرد. والدین و فرزندان نسبت به هم وظایف متقابلی دارند، هر چند غالباً وظایف والدین مهم‌تر است. از مسائل مهم مرتبط با خانواده، روابط خویشاوندی است که از یک خانواده نشأت می گیرد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۸۰ آموزش، استفاده از توصیه‌های اخلاقی، هماهنگی با روحیات یکدیگر، عدم پرخاشگری در گفتار و کردار و کم توقعی، از جمله راهکارهای اسلام برای پیش گیری و حل مشکلات خانوادگی است. موعظه کردن، دوری نمودن در بستر، و تنبیه بدنی ضعیف از توصیه‌های اسلام برای برطرف کردن نشوز زن است و مصالحه کردن با شوهر و ارجاع به مقامات صالح، راه حل اسلام برای برطرف نمودن نشوز مرد می‌باشد. طلاق به عنوان آخرین راه حل هنگامی صورت می گیرد که اختلاف بین زن و شوهر به نحوی باشد که نه داوران خانوادگی و نه زوجین از عهده حل آن بر نیایند. طلاق باعث ایجاد مشکلات عاطفی، اجتماعی، خدشه‌دار شدن عزت نفس و مشکلات فرزندان می‌شود. توقعات نامحدود زن و شوهر از یکدیگر، حاکم شدن روح تجمل پرستی، دخالت‌های بی‌جای اقوام، بی‌اعتنایی مرد و زن به خواست یکدیگر، و عدم تناسب فرهنگ خانوادگی و روحیات زن و مرد از جمله عوامل طلاق می‌باشد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۸۱

فصل چهارم: نقش روابط اجتماعی در بهداشت روانی

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۸۳

اهمیت بحث

اشاره

بررسی موجودات جهان نشان می‌دهد که همه آن‌ها با یکدیگر در ارتباطاند و هراندازه موجود کامل‌تر باشد، این پیوند و ارتباط قوی‌تر است. اجسام از ذرات بسیار ریزی به نام اتم تشکیل گردیده و اتم از نوترون و پروتون که بر هسته مرکزی در حال گردش‌اند، تشکیل شده است که این‌ها در حال تعامل با هم می‌باشند. گیاهان برای رشد به گرده افشانی و بارور شدن نیازمندند. این ارتباط، عینی‌تر و محسوس‌تر از ارتباط اجسام است. حیوانات برای بقای نسل و زندگی ناگزیر با هم در حال تعامل و ارتباطاند و به صورت دسته جمعی و جفت جفت زندگی می‌کنند. انسان از هنگام تولد به سرپرستی و مراقبت و ارتباط با دیگران محتاج است و هر قدر که رشد کند، نیاز او به تعامل با دیگران بیشتر احساس می‌شود و به صورت یکی از نیازهای اساسی او در می‌آید. امام صادق (ع) می‌فرماید: «تردیدی نیست که شما به دیگر انسان‌ها نیازمند هستید و به‌راستی هر فرد تا زنده است نمی‌تواند از مردم بی‌نیاز باشد و ناگزیر مردم باید با یکدیگر سازش داشته باشند.» «۱» ما از اطرافیان خود انتظار داریم به مسائل زندگی ما توجه کرده و ما را در هنگام بروز مشکلات و نگرانی‌ها یاری کنند. ما دوست داریم دیگران در خوشی‌ها و نگرانی‌هایمان شریک شوند و همچنین علاقه داریم دیگران ما را در رشد و کمال یاور باشند. ارتباطات میان فردی اساس و شالوده هویت و کمال انسان است و مبنای اولیه پیوند با دیگران را تشکیل می‌دهد. ارتباطات مؤثر موجب شکوفایی افراد و بهبود کیفیت تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۸۴ روابط می‌شود. این در حالی است که ارتباطات غیر مؤثر مانع شکوفایی انسان است و حتی روابط مطلوب را تخریب می‌کند. برای کسب هویت، با دیگران پیوند برقرار کرده، آن را عمیق‌تر می‌کنیم و در ضمن، مشکلات خود را رفع و امکانات مناسب را به وجود می‌آوریم. «۱» اسلام به روابط اجتماعی بسیار اهمیت می‌دهد؛ زیرا روابط صحیح و عمل به دستورهای اسلام، در این بخش، در سلامتی و تکامل افراد و کل جامعه نقش حیاتی دارد؛ از این رو، بخش قابل توجهی از مباحث فقه به تنظیم و چگونگی روابط انسان‌ها مربوط می‌شود.

الف- آثار روابط اجتماعی و انواع آن

۱. نقش روابط اجتماعی در تأمین نیازهای انسان

نیاز به پیوند اجتماعی در رأس نیازهای انسانی به شمار می‌آید؛ زیرا انسان ناچار است در محیطی زندگی کند که در آن ارضای تمام نیازهای مادی و معنوی‌اش بر تعامل با دیگران متوقف است. «۲» حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «در دنیا بر دوستان خود بیفزایید، زیرا آن‌ها در دنیا و آخرت برای شما نافع هستند؛ اما در دنیا، نیازهایی در آن وجود دارد که به وسیله آن‌ها برطرف می‌شود.» «۳» آبراهام مزلو (۱۹۸۶) سلسله مراتب نیازها را بیان می‌کند و معتقد است قبل از نیازهای انتزاعی‌تر ابتدا باید نیازهای اساسی انسان ارضا شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۸۵ انتزاعی‌ترین نیاز بهخود شکوفایی نیاز به عزت (حرمت) نفس نیاز به تعلق خاطر داشتن (به حساب آمدن، تفریح) سلسلهنیاز به ایمنی و محافظت (سرپناه) نیازهای مزلونیاز به ادامه بقاء (هوا، غذا، ارتباط جنسی) بنیادی‌ترین در کلیه سطوح این سلسله مراتب، ارتباطات یکی از ابزارهای اصلی و اولیه رفع نیازهای انسان است. نیازهای جسمی؛ انسان‌ها نیازمند زنده ماندن هستند و ارتباط برقرار کردن به رفع این نیاز آن‌ها کمک می‌کند؛ نوزادان برای زنده ماندن

باید به دیگران بفهمانند گرسنه‌اند یا دردی دارند، دیگران نیز باید این نیازهای آنان را برطرف کنند. لیندا میز- پزشک مرکز مطالعه کودک دانشگاه بیل- می گوید: «اگر کودکان در سال‌های نخست زندگی خود آسیب روانی ببینند، آسیب‌های بلند مدتی به آن‌ها وارد می‌آید و ضربه‌های روانی موجب افزایش هورمون‌هایی در مغز کودکان می‌شود. از عوارض این افزایش هورمون‌ها، توقف رشد دستگاه لیمبیک است که هیجانات انسان را کنترل می کند. بزرگ‌سالانی که در دوران کودکی با آن‌ها بدرفتاری شده است، دچار ضعف حافظه، اضطراب، بیش فعالی و تکانشی بودن می‌شوند.» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۸۶ تحقیقات نشان می‌دهند سلامت جسمی انسان و روابطش با دیگران تأثیر متقابل در هم دارند. محققان می گویند آن دسته از بیماران مبتلا به التهاب مفاصل که از حمایت اجتماعی شدید برخوردارند، نشانه‌های خفیف‌تر و عمر طولانی‌تری دارند. (وان ۱۹۹۷). «۱» نیاز به امنیت و آرامش روابط اجتماعی، نیاز انسان به امنیت و آرامش را برطرف می کند. در زندگی مشکلات مادی و معنوی برای هر انسانی پیش می‌آید که امنیت انسان را به خطر می‌اندازد و از آن‌جا که انسان به تنهایی نمی‌تواند همه این مشکلات را برطرف نماید، ناگزیر به افرادی مراجعه می کند که نیازهای او را برطرف نمایند. نیاز به تعلق داشتن انسان‌ها به دنبال یافتن کسانی هستند که با آن‌ها احساس خوشبختی کنند و از زندگی با آن‌ها لذت ببرند و در کنار آن‌ها تجارب بیشتری کسب کنند. ما به معاشرت با دیگران و پذیرش و تأیید آنان نیاز داریم، ضمن این‌که دوست داریم دیگران را بپذیریم و آن‌ها را تأیید کنیم. نقطه مقابل این نیاز، احساس تنهایی است که احساس دردناکی است. تعامل با دیگران باعث می‌شود احساس کنیم از لحاظ اجتماعی سالم و بخشی از گروه‌های مختلف می‌باشیم. روابط با دیگران ما را در تنظیم اوقات یاری می‌دهد. سخن گفتن با دیگران و همکاری با آنها، از روش‌های ارضای نیاز به امنیت و آرامش به شمار می‌رود. نقش روابط مناسب در احساس خوشی و آرامش، در تحقیقات زیادی به اثبات رسیده است. در یکی از تحقیقات معلوم شده است کسانی که پیوندها و روابط اجتماعی قوی ندارند ۲۰ تا ۳۰ درصد بیشتر احتمال دارد دچار مرگ زود هنگام شوند (نارم، ۱۹۸۰). در تحقیقات دیگر روشن شده است که بیماری قلبی در بین کسانی که روابط فردی ندارند بیشتر شایع است تا کسانی که روابط و پیوندهای سالمی با دیگران دارند (رابرمن، ۱۹۹۲). تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۸۷ همچنین محققان دریافته‌اند بین کمی دوستان و مشکلاتی چون افسردگی، اضطراب و خستگی رابطه معناداری وجود دارد (حجت، ۱۹۸۲؛ جونز و مور، ۱۹۸۹). «۱» بیشتر افرادی که دوستان خوبی برای تعامل ندارند یا کسی را ندارند که به آن‌ها اهمیت بدهد، خوش‌بینی و احساس ارزشمندی کم‌تری دارند. یکی از یافته‌های جالب این است که وقتی انسان از تعامل با دیگران محروم می‌شود غالباً دچار توهم، اختلالات فیزیولوژیک و افسردگی و سردرگمی می‌شود (ویلسون، رابیک و مایکل ۱۹۷۴). «۲» انسان در تمام طول عمر به تماس اجتماعی نیاز دارد. حتی کسانی که در طول رشد خود از نعمت تعاملات اجتماعی عادی برخوردار بودند، در صورت محروم شدن از این تعاملات، تحت تأثیر قرار می گیرند. (پیتر تاونسند، ۱۹۶۲) جامعه‌شناس انگلیسی می گوید: «بسیاری از کهن‌سالانی که در مؤسسات و بیمارستان‌ها نگهداری می‌شوند و فرصت زیادی برای تعامل اجتماعی ندارند، به تدریج افسرده، تسلیم و بی‌تفاوت می‌شوند.» «۳» نیاز به عزت نفس عزت نفس عبارت است از بها دادن و ارزش قائل شدن برای خود و ارزشمند بودن از نظر دیگران. هر کس مایل است دیگران به او احترام بگذارند و خودش برای خودش احترام قائل شود. ارتباط از جمله ابزارهای اولیه‌ای است که به کمک آن می‌توانیم بفهمیم چه کسی هستیم و چه کسی می‌توانیم باشیم. اولین طرز تلقی در مورد خودمان را از برداشت و نظر دیگران در مورد خویش کسب می کنیم. والدین و سایر اعضای خانواده هستند که به کودک می‌فهمانند زشت یا زیبا، باهوش یا کم هوش و مفید و مؤثر یا دردسر ساز است. کودکان نیز بر اساس همین برداشت‌ها و تصورات اعضای خانواده به تدریج خود را می‌شناسند و تصوری در مورد خود پیدا می کنند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۸۸ عزت نفس انسان در تمام مراحل زندگی او و تحت تأثیر نحوه ارتباط دیگران با او است؛ به همین دلیل کسانی که فاقد مهارت‌های لازم برای ارتباطات میان فردی هستند، در عرصه‌های مختلف زندگی سرآمد نمی‌شوند و

به همین دلیل بسیاری از آنان عزت نفس پایینی دارند. نیاز به خودشکوفایی طبق نظر مزلو، خودشکوفایی انتزاعی‌ترین نیاز انسان است. منظور او از خودشکوفایی این است که هر انسانی می‌خواهد تجاربی متعالی داشته باشد که موجب رشد و کمال او در زندگی شوند و ظرفیت‌های بالقوه و منحصر به فردش را محقق سازند. ما به عنوان انسان به دنبال چیزهایی بیش از بقا، امنیت، آرامش، تعلق خاطر و عزت نفس هستیم. ما انسان‌ها کمال جو هستیم، دوست داریم ابعاد جدیدی را در خودمان پرورش دهیم، دیدگاه‌های خود را بسط دهیم، تجارب متفاوت و چالش انگیزی داشته باشیم و مهارت‌های جدیدی را کسب کنیم. ما می‌خواهیم با محقق ساختن ظرفیت‌های خود به بالاترین حدمان برسیم. ارتباطات، ما را در راه کمال کمک می‌کنند. در تعامل با دیگران است که توانایی‌های خود را می‌شناسیم. دیگران به ما کمک می‌کنند تجارب و طرز فکرهای جدیدی داشته باشیم. گفتگو با دیگران باعث می‌شود افق دیدمان در مورد خود و ارزش‌ها، روابط، وقایع و شرایط گسترش یابد و در نتیجه به رشد و کمال بیشتری دست یابیم. یکی دیگر از شیوه‌های رشد و کمال، آزمودن تعابیر و تفاسیر جدید از خود است. از این جهت نیز ما نیازمند ارتباط هستیم. گاهی اهداف و مشکلات خود را با دیگران در میان می‌گذاریم. در رفتارهای جدید خود واکنش و پاسخ دیگران را در نظر می‌گیریم و تفسیرهایی که در خود ایجاد کرده‌ایم با نظارت اجتماعی می‌سنجیم. ما برای بازخورد گرفتن در مورد هویت و رفتار خویش محتاج تعامل با دیگران هستیم. دیگران با هدایت‌ها و آموزه‌های خود موجب خودشکوفایی ما می‌شوند. «۱» این سلسله مراتب نیازها بیشتر به محدوده زندگی مادی انسان و بدون توجه به رابطه او با خدا در نظر گرفته شده است، ولی یک انسان موحد که افق فکری‌اش در سطح بالاتری تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۸۹ قرار دارد، تنها مصدر حمایت انسان را خدا می‌داند و معتقد است که انسان اختیار نفع، ضرر، مرگ و زندگی را ندارد؛ بدین معنا که افراد امکانات مستقلی برای اعطا و حمایت به دیگران در اختیار ندارند، بلکه خداست که به انسان مدد می‌رساند و از این رو، لازم است نیاز اجتماعی با توجه به تأثیری که خداوند در آن قرار داده است، مورد توجه قرار گیرد.

۲. روابط اجتماعی در کودکی

یکی از ابعاد رشد که از اهمیت فراوانی در دوران کودکی و نوجوانی برخوردار است، رشد اجتماعی است. برخوردهای پدر و مادر با نوزاد اولین محرکی است که زمینه‌های رشد اجتماعی را در کودک ایجاد می‌کند و در دراز مدت آثار روانی خود را در او باقی می‌گذارد. «۱» یکی از زمینه‌های رشد، که کودک باید بیاموزد، روابط اجتماعی صحیح و مناسب است. رابطه با هم‌سالان: همسالان را می‌توان یک سازمان غیر رسمی دانست که معمولا از افراد هم سن تشکیل شده است. همسالان در یک سطح رفتاری با یکدیگر تعامل دارند (لوییس ورزنبلوم، ۱۹۷۷) و یا در چند صفت مشترک همسان‌اند. امیرالمؤمنین (ع) درباره گرایش افراد به یکدیگر چنین می‌فرماید: «روح و روان انسان‌ها متفاوت و مختلف است، پس هر کدام به دیگری شبیه باشد، به او نزدیک می‌شود و البته مردم از نظر روانی به هم سنخ خود تمایل بیشتری دارند.» «۲» اهمیت همسالان: احساس تعلق و وابستگی به دیگر انسان‌ها از اساسی‌ترین نیازهای فردی است که در زمینه‌های مختلفی از جمله روابط با همسالان بروز می‌کند و بر رشد روانی، جسمی و اجتماعی فرد تأثیر می‌گذارد. افراد گروه همسال از طریق معاشرت، با ارزش‌های گوناگونی آشنا شده و از راه تبادل ارزش‌ها، مسائل فراوانی را می‌آموزند. آن‌ها افزون بر این‌که در بین خود آزادی بیشتری دارند، در صورت داشتن زندگی سالم، کمبود محبت والدین را نیز جبران کرده، از بروز مشکلات احتمالی جلوگیری می‌کنند. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۹۰ آنچه در روابط همسالان اهمیت دارد، وابستگی‌های خاصی است که بین آن‌ها ایجاد می‌شود. دوستان برای کودک تکیه گاهی هستند که به او احساس امنیت می‌دهند. همسالان برای یکدیگر در حکم «درمان‌گران» قابل اعتماد و سرمشق‌های رفتاری

هستند. «۱» نقش همسالان: در رشـد کودک، نقش خانواده و همسالان با هم متفاوت است. گرچه روابط کودک و والـدین عمیق‌تر و بـادوام‌تر است، کنش‌هـای متقابـل بین همسالاـن از آزادی و برابرنگری بیشتری برخوردار است که می‌توانـد شالوده‌ای برای رشـد صلاـحیت و عـدالت اجتماعی، اسـتعداد و ... به شـمار رود (پیاژه، ۱۹۵۱، سالیوان، ۱۹۵۳). همسالان به شـیوه‌های منحصـر به فرد و عمـده‌ای در شـکل‌گیری شخصـیت، رفتار اجتماعی، ارزش‌ها و نگرش‌های یکـدیگر دخالت دارند. کودکان از طریق سـرمشق دهی اعمـال قابـل تقلیـد، تقویت یـا تنبیه پاسـخ‌های خـاص و ارزش‌یـابی فعالیت‌های یکـدیگر و بازخوردی که به یکـدیگر می‌دهنـد، در یکدیگر تأثیر می‌گذارند. «۲» نیاز به تعلق و وابستگی از اساسی‌ترین نیازهای فرد است. همسالان علاوه بر این‌که این نیاز را برطرف می‌کننـد، خود عامل مؤثری در رشـد اجتماعی به شـمار می‌روند. گروه همسال مهارت‌های مهمی را به یکدیگر یاد می‌دهند که در توان بزرگ‌سالاـن نیست. «۳» الگو برداری و آموختن روابط صـحیح اجتمـاعی: زمـانی که فرد بـا دیگران دوست می‌شود، گسترش آشـنایی با دیگران به تشـکیل دسـته‌ها و جمعیت‌هایی می‌انجامد. این دسته‌ها به نوجوان کمک می‌کند تا ۱. مطابق رسم زمانه رفتار کند؛ ۲. در سطحی عمیق‌تر، زمینه‌ای مطمئن برای رشد اعتقادات اجتماعی و ارزش‌های شخصی فراهم سازد؛ ۳. تمام فعالیت‌ها را بر اسـاس روابـط متقابل فردی بنا نهـد. برخلاف دسـته، جمعیت در سـطحی بزرگ‌تر و پراکنـده‌تر است و نوع ارتباط با آن کم‌تر جنبه شخصـی دارد و بیشتر بر اساس فعالیت‌های اجتماعی مشترک بنا شـده است. «۴» تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۹۱ دوسـتان نزدیک، به نوجوان کمک می‌کننـد که از عهـده وظایف گروه بزرگ‌تر برآید. به علاوه، این دوستی‌ها برای نوجوان حکم نوعی پیش‌گیری و درمـان خواهـد داشت. این دوستی‌ها به نوجوان امکان می‌دهـد که خشم و هیجان (غم و غصه و ..) خود را ابراز کنـد و دریابـد که دیگران همچون او امیـدها، ترس‌هـا و تردیـدهایی دارنـد و همین مسئله می‌توانـد هیجانـات او را کـاهش دهـد. نوجوانـان در برابر خطرهـای احتمـالی مربوط به ابراز احساسـات درونی خود حسـاس هسـتند؛ به همین جهت هنگام صـحبت درباره دوستی، بر نیاز به امنیت بیشتر تأکیـد می‌کننـد. آن‌ها بیش از هر چیز به دوستی نیاز دارنـد که وفادار و قابل اطمینان باشـد، به سـخن آن‌هـا گـوش دهـد و آن‌هـا را درک کنـد. ایـن احسـاس اطمینـان و امنیـت، پس از آزمـودن دوسـتان در شـرایط گونـاگون، شـکل جـدی‌تری به خود می‌گیرد و دوام بیشتری می‌یابـد. «۱» این‌گونه دوستی‌ها به نوجوانان امکان می‌دهـد که از یکـدیگر انتقاد کننـد. حضـرت علی (ع) بقای دوستی را بر انتقاد سازنده دانسته است: «۲» «دوست واقعی کسـی است که تـو را به عیب و نقصت آگـاهی دهد و تو را در نهان حفظ کند؛ بنابراین، او را برای خود نگهدار.» «۳» این دوستی‌ها به رشد نوجوان می‌انجامد و به او می‌آموزد که رفتار، علایق و یا عقاید خود را بی‌آن‌که از طرف دیگران طرد شود، اصـلاح کند. دوستی‌های نزدیک، به نوجوان کمک می‌کند تا هویت خود را بـاز یابـد و اعتمـاد به نفس پیـدا کنـد. «۴» پـذیرش و طرد دوسـتان: خصوصـیات شخصـیتی و رفتارهـای اجتماعی در پـذیرش نوجوان از سوی همسالان مؤثر است. در روایات آمده است افرادی از سوی دیگران پذیرفته می‌شوند که انعطاف پذیر، «۵» همراهی کننده، «۶» سنگین و باوقار، «۷» خوش‌رو «۸» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۹۲ خوش‌رفتار «۱» و با وفا «۲» باشـند و دوستان خود را درک کنند، به طوری که هرچه برای خود می‌خواهند برای دوستان نیز بخواهند. این نوع رفتار باعث امنیت خاطر دوسـتان و خود شـخص نیز می‌شود. «۳» نوجوانـانی محبوب تلقی می‌شونـد که به دیگران یـاری دهنـد؛ یعنی به دیگران نشان دهنـد که آن‌ها را می‌پذیرنـد، و نوجوانان را به کنش متقابل تشویق کنند. به طور کلی نوجوانانی از سوی همسالان پذیرفته می‌شوند که دیگران را دوست دارنـد. این‌گونه نوجوانان، انعطاف‌پـذیر، همـدل، سـرزنده، بشاش و شوخ طبع قلمـداد می‌شوند. افزون بر این، اعتماد به نفس دارنـد و رفتارشان طبیعی است، بـدون این‌که متکبر باشـند؛ ابتکار عمل دارند و خود با شور و شوق برای فعالیت‌های گروهی برنامه‌ریزی می‌کننـد. «۴» نوجوانی که اعتمـاد به نفس نـدارد، خجـالتی است و بـا حالت عصبی و کناره‌گیری واکنش نشان می‌دهـد. او معمولاـ بـا بی‌اعتنـایی همسالاـن روبه‌رو می‌شود و در نـتیجه، به صورت یـک منزوی اجتمـاعی در می‌آیـد. نوجوانی که هنگـام احسـاس نـاامنی بـا پرخاشـگری زیـاد، تکبر و قصـد در جلب توجه به دیگران واکنش نشـان می‌دهـد، از طرف سـایرین طرد

می‌شود؛ همچنین نوجوان خود محور که نیازهـای دیگران را نمی‌بینـد و یا قادر به فهم آن‌ها نیست، نیش و کنایه می‌زنـد، «۵» فردی که بی‌ملاحظه است، به دیگران اهـانت می‌کنـد و حاضـر به همکـاری بـا دیگران نیست، به طور طبیعی مورد بی‌مهری سـایرین قرار می‌گیرد. «۶» نوجوان غیرمحبوب در این دوره از لحـاظ عـاطفی دچار مشـکل می‌شود، ذهن او به خود مشـغول است، به خود اعتماد نـدارد و به دنبـال آن، از طرف دیگران با بی‌اعتنایی روبه‌رو می‌شود. نوجوان با توجه به آگاهی از این‌که از سوی همسالان پـذیرفته نمی‌شود و نمی‌تواند در فعالیت‌های گروهی شـرکت کند و آموزش ببیند، به سـرعت عدم اعتماد در او رشد یافته، وی را به احساس انزوای اجتمـاعی مبتلا می‌کنـد. «۷» تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۳، ص: ۱۹۳ مکـانیزم تـأثیر روابط اجتماعی در کودکی روابط اجتماعی در کودکی باعث تأمین نیاز احساس تعلق و وابسـتگی فرد به دیگران می‌شود؛ همچنین باعث آشنا شدن با ارزش‌ها، شکـل‌گیری شخصیت، آموختن رفتـار اجتمـاعی و رفتـار بین فردی می‌گردد. در روابـط بـا افراد هم‌سن به د لیـل برخوردار بودن از آزادی بیشـتر نسـبت به روابـط بـا والـدین و خـانواده، فرد راحت‌تر می‌توانـد نیازهـای خود را مطرح نمایـد و از راهنمایی‌هـای آن‌ها بهره‌منـد گردد. در تعامل و ارتباط با افراد هم‌سن، کودک کمبود محبت از ناحیه والدین را می‌تواند جبران نماید. در ارتباط با افراد هم‌سن، کودک مجال پیـدا می‌کنـد که خشم و هیجان (غم و غصه ...) خود را ابراز کند و دریابد که دیگران همچون او مشـکلاتی دارند، و از این رو، و تخلیه روانی شود.

۳. روابط اجتماعی با همسایگان

یکی از انواع روابـط اجتمـاعی، روابط با همسایگان است و چون انسان مراوده و ملاقات زیادی با آن‌ها دارد؛ از این رو، دین اسـلام نسبت به حقوق همسایگان سفارش زیادی کرده است. خداوند متعال می‌فرماید: «به پدر و مادر نیکی کنید، همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسـکینان، و همسایه نزدیک، و همسایه دور، و دوست و همنشین ...؛ زیرا خداوند کسـی را که متکبر و فخرفروش اسـت دوست نمی‌دارد.» «۱» اهمیت رعـایت حقوق همسـایگی خداونـد برای بیـان اهمیت نیکی به همسایه آن را در ردیف عبادت خود و شرک نورزیـدن قرار داده است. آیه به نیکی در حق همسایگـان نزدیک توصـیه می‌کنـد؛ زیرا همسایگان نزدیک‌تر حقوق و احترام بیشتری دارنـد و یـا این‌که منظور همسایگـانی است که تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۹۴ از نظر مـذهبی و دینی با انسان نزدیک باشـند، و همچنین درباره همسایگان دور سـفارش می‌نمایـد، و مراد از همسایگان دور، دوری از نظر مکانی می‌باشد؛ زیرا طبق پاره‌ای از روایات تا چهل خانه از چهار طرف همسایه محسوب می‌شوند که در شـهرهای کوچک تقریباً تمام شهر را در بر می‌گیرد. (اگر خـانه هر انسانی را مرکز دایره‌ای فرض کنیم که شـعاع آن از هر طرف چهل خانه باشـد، با یک محاسـبه ساده درباره مساحت چنین دایره‌ای روشن می‌شود که مجموع خانه‌های اطراف آن را تقریباً پنـج هزار خانه تشـکیل می‌دهـد که مسـلماً شـهرهای کوچـک بیش از آن خانه ندارنـد)؛ همچنین ممکن است منظور از همسایگان دور، همسایگان غیر مسـلمان باشـند. «۱» روایت شده مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله، دلم سخت شده و از رقت و نرمی دور گشته است. فرمود: با پدر و مادر نیکـویی کـن و بـه مسـکینان طعـام بـده و دست نـوازش بر سـر یتیمـان بکش و آنـان را اطعـام کن و به همسایگـان خویشاونـدت یا غیرخویشاونـد عطا و بخشـش نما و آنان را آزار مـده و مرنجان. گفت: یا رسول الله، حق همسایه بر همسایه چیست؟ فرمود: یکی از حقـوق آن اسـت که هنگـامی که ترا بخوانـد، اجـابت کنی و اگر فقیر شـود، او را دسـتگیری کنی و اگر قرض بخواهـد، به او قرض بـدهی و اگر خیری به او برسد، تهنیت گویی و اگر مصـیبتی به او رسد، به او تعزیت بگویی و اگر بمیرد، بر جنازه‌اش حاضـر شوی، دیوار بر بالای دیوار او بلنـد نسازی تا مانع رسـیدن هوای مناسب به او شوی و بوی غـذاهایت او را نرنجانـد. «۲» انس از رسول خدا روایت کرده است: «هرکس همسـایه را بیـازارد، مرا آزرده باشـد و هر کس مرا آزار دهـد، خـدا را آزرده است و هر که بـا همسایه

کارزار کند، با من کارزار کرده است.» «۳» امام سجاد (ع) درباره حق همسایه می‌فرماید: هنگامی که غایب است، از او محافظت نمایی و هنگامی که حاضر است، او را اکرام کنی و هرگاه مظلوم واقع شود، او را یاری تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۹۵ رسانی و به دنبال یافتن عیب‌های او نباش و اگر هم از او خطا و بدی دیدی، آن‌را بپوشان. هرگاه دانستی که او به نصیحت تو توجه می‌کند، او را نصیحت نمایی و برایش خیرخواهی کنی و هنگام گرفتاری و مشکلات او را تنها نگذاری، لغزش‌هایش را ندیده بگیری و از خطاهایش چشم پوشی نمایی و با او کریمانه و بزرگوارانه معاشرت نمایی. «۱» امام موسی بن جعفر (ع) می‌فرمایند: «همسایه‌ی خوب بودن به این نیست که همسایه را اذیت ننمایی، بلکه بر اذیت همسایه هم باید صبر نمود.» «۲» تأثیر دنیوی رعایت حق همسایه و عدم رعایت آن رعایت حقوق همسایه موجب فزونی رزق و روزی «۳» و باعث کثرت خدمتگزاران او می‌گردد؛ «۴» همچنین باعث طولانی شدن عمر و آبادانی شهرها می‌شود. «۵» و برعکس همسایه‌ی بد، آدمی را پیرو فرتوت و پشت انسان را خم می‌کند. «۶» آثار اخروی رعایت حق همسایگی و عدم رعایت آن پیامبر اسلام (ص) فرمود: «کسی که همسایه‌اش را اذیت نماید بوی بهشت بر او حرام می‌گردد و جایگاهش جهنم است و کسی که حق همسایه‌اش را ضایع گرداند، از ما نیست.» «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۹۶ کسی که حقوق همسایه را رعایت نماید، خداوند روز قیامت از لغزش‌هایش می‌گذرد. «۱» پیامبر اسلام (ص) فرمود: «کسی که بمیرد و همسایگانش از او راضی باشند، خداوند گناهانش را می‌آمرزد.» «۲» نیز فرمود: «کسی که به همسایه‌اش به‌اندازه یک وجب از زمین خیانت کند، خداوند آن را به صورت طوق آتشی تا هفت طبقه زمین بر گردنش می‌افکند تا این‌که وارد جهنم گردد.» «۳» اهمیت حقوق همسایگی را از این قضیه می‌توان تا حدی دریافت: به پیامبر گفتند فلان شخص روزها را روزه می‌گیرد و شب‌ها را شب زنده داری می‌کند و از اموالش در راه خدا صدقه می‌دهد، ولی همسایه‌اش را با زبانش اذیت می‌کند. پیامبر (ص) فرمود: «خیری در اعمال او نیست و او از اهل آتش است، ولی شخصی که فقط نمازها و روزه‌های واجب خود را انجام می‌دهد و همسایه‌اش را اذیت نمی‌کند، اهل بهشت است.» «۴» صبر بر اذیت همسایه: روایات متعددی از ائمه (علیهم السلام) نشان می‌دهد که معمولا افراد در زندگی گرفتار همسایه‌ای می‌شوند که آن‌ها را آزار می‌دهد. «۵» کلمات پیامبر اسلام (ص) بدین مضمون است که بیشتر افراد از جمله انسان‌های بزرگی مانند انبیا با مشکلات و سختی‌ها مواجه می‌شوند. نکته مهم صبر در این شرایط است که پاداش ویژه به همراه دارد. «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۹۷ مکانیزم تأثیر رعایت حقوق همسایگی در بهداشت روانی یکی از اصول و پایه‌های بهداشت روانی احساس امنیت است. اگر افراد طبق دستورهای اسلام در مورد همسایگان عمل کنند، از جمله این‌که به یکدیگر احترام بگذارند و حقوق یکدیگر را رعایت نمایند، در حصول آرامش روانی در آن‌ها مؤثر است، و چنین فردی از جانب همسایگان احساس ایمنی می‌کند. اگر فرد دریابد که همسایه‌اش او را آزار نمی‌دهد، در غیاب او از اموالش محافظت می‌نماید و اگر برای خانواده‌اش مشکلی پیش آمد، آن را برطرف می‌نماید و باعث احساس آرامش خاطر او می‌شود و برعکس، اگر همسایگان حقوق همسایگان را رعایت نکنند و نسبت به مشکلات آن‌ها بی‌تفاوت باشند، موجبات فشار روحی آن‌ها را فراهم می‌کنند. «در شهر نیویورک آمریکا حادثه تکان دهنده‌ای رخ می‌دهد. حدود ساعت سه صبح، در یک شب بهاری سال ۱۹۶۹ م زنی به خانه خود بر می‌گشت که ناگهان مردی با چاقو به او حمله می‌کند، با فریادهای او همسایه‌ها بیدار می‌شوند و ضارب فرار می‌کند. با این همه وقتی ضارب می‌بینند که کسی به کمک این زن نمی‌آید، دوباره حمله می‌کند. او موفق می‌شود لحظه‌ای خود را از مهلکه بیرون بکشد، اما به رغم فریادهای او کسی عکس العمل نشان نمی‌دهد. مهاجم در نهایت او را از پای در می‌آورد. فاصله بین اولین حمله مهاجم و آخرین ضربه چاقو نیم ساعت طول می‌کشد، ولی از میان ۳۸ همسایه این زن که از پنجره خود ناظر صحنه بودند، کسی به کمک او نمی‌آید و به پلیس نیز تلفن نمی‌زنند.» «۱» این حادثه اوج بی‌توجهی به همسایگی است که پیامدی فاجعه‌آمیز دارد.

۴. روابط اجتماعی با دوستان (اخوت اسلامی)

اشاره

روابط اجتماعی در دین اسلام بسیار مورد تأکید قرار گرفته است، به گونه‌ای که از نخستین اقداماتی که پیامبر اکرم (ص) پس از ورود به مدینه و استقرار در آن شهر انجام داد، ایجاد دوستی بین مسلمانان، انصار و مهاجرین بود که آن‌ها را دو به دو برادر یکدیگر قرار داد و عقد اخوت را میان آنان جاری ساخت. پس از اجرای این پیمان، میان قبایل عرب که بارها به سر مسائل جزیی نزاع رخ داده بود، مهربانی، صمیمیت و انس برقرار کرد. خداوند در قرآن مومنان را برادران یکدیگر می‌خواند. و به هر مومنی توصیه می کند مومنان را دوست بدارد و آن‌ها را مانند برادر خود بداند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۹۸ پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) پیوسته بر برادری و دوستی میان مؤنان تأکید کرده و برای تشویق افراد به همدلی و صمیمیت، ارزش‌های معنوی و اخروی این ویژگی اجتماعی را خاطر نشان ساخته‌اند؛ البته این دوستی باید در راه خدا و بر اساس ملاک‌های دینی باشد. «۱» روابط اجتماعی با دوستان: یکی از مسائل مهم زندگی دوستی است. «۲» پیامبر (ص) می‌فرماید: «نخست دوست و سپس راه». «۳» بدون برخورداری از دوستان نمی‌توان به طور مناسب با دشواری‌های زندگی روبه‌رو شد. در کلمات معصومین (علیهم السلام) آمده است که مومن با دیگران انس می گیرد و دیگران نیز با او انس و الفت می گیرند و در کسی که انس نگیرد و دیگران با او مأنوس نشوند، خیری نیست. «۴» بنابراین، مومن با مردم دوستی و الفت می‌ورزد و در میانشان زندگی می کند؛ زیرا بعد اجتماعی در انسان مهم‌ترین بعدی است که خداوند به خاطر آن وی را آفریده است. پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «مومن به واسطه برادرش آرامش می‌یابد؛ همچنان که فرد تشنه با آب خنک آرام می‌شود.» «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۱۹۹ در حدیثی دیگر نیز آمده است: «دوستی و مهربانی مومن با مومن از بزرگ‌ترین شعبه‌های ایمان است.» «۱» چنان‌که ایمان دارای شعب بسیار مانند شاخه عبادات است و بر اساس این حدیث، محبت و دوستی از همه آن‌ها برتر است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «بر شمار دوستان خویش بیفزایید که در دنیا از آن جهت سودمندند که نیازهای شما را برآورده می کنند و در آخرت، چون اهل عذاب می گویند: اکنون ما را نه شفیعی است و نه دوستی مهربان که از ما حمایت کند.» «۲» افزون بر این‌که دوستی در دنیا به انسان فایده می‌رساند، آثار دینی دارد و چه بسا که انسان به سبب ترک آن در رستاخیز مورد عتاب و سرزنش قرار گیرد. «۳» پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «هیچ بنده‌ای برای خدا و در راه او برادری به دست نیاورد مگر آن‌که خداوند درجه‌ای در بهشت برای او قرار داده است.» بر این اساس، دوستی نیاز روانی و معنوی انسان است و خداوند آن‌را عبادت به شمار آورده و پاداش به دست آوردن هر دوستی را درجه‌ای در بهشت قرار داده است. همان‌گونه که اسلام به نیازهای طبیعی انسان از قبیل خوردن، آشامیدن و خواب اهمیت می‌دهد، رابطه دوستی را نیز به منزله عبادت تلقی می‌کند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «از نشانه‌های دین دوستی انسان، دوست داشتن برادران است.» روشن است که وقتی فردی دینش را دوست بدارد باید همدینان خود را نیز دوست بدارد. امام رضا (ع) می‌فرماید: «کسی که برای خدا با کسی رابطه دوستی برقرار کند، خانه‌ای در بهشت به دست آورده است.» «۴» امام باقر (ع) نیز می‌فرماید: «کسی که برای خدا و بر اساس ایمان به او برادری به دست آورد و برای خشنودی خداوند به برادری‌اش وفادار بماند، پرتوی از نور خدا و امانی از عذاب او و حجتی که بدان پیروز شود، به دست آورد.» «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۰۰ برقراری روابط دوستی در ابعاد مختلف روانی انسان مؤثر است. هر فرد بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی خود را از طریق دوستان کسب می کند. این تأثیر پذیری از نظر اسلام به حدی است که در روایات اسلامی از حضرت سلیمان (ع) نقل شده است: «درباره کسی قضاوت نکنید تا به دوستانش نظر بیفکنید؛ چرا که انسان به وسیله دوستان، یاران و رفیق‌هایش شناخته می‌شود.» «۱» علی (ع) می‌فرماید: «هرگاه وضع کسی بر شما مشتبه شد، و دین او را نشناختید، به دوستانش نظر کنید، اگر اهل دین

و آیین خدا باشند، او نیز پیرو آیین خداست و اگر بر آیین خدا نباشند، او نیز بهره‌ای از آیین حق ندارد.» «۲» نقش دوست در سعادت یک انسان از هر عاملی مهم‌تر است و گاه او را تا سرحد نابودی پیش می‌برد، و گاه او را به اوج افتخار می‌رساند. امام جواد (ع) می‌فرمایند: «از همنشینی بدان بپرهیز که همچون شمشیر برهنه‌اند؛ ظاهرش زیبا و اثرش بسیار زشت است.» «۳»- «۴» دوست داشتن برای سلامتی افراد مفید است. اسمیت «۵» و هوکلاند «۶» (۱۹۸۸) دریافتند دانشجویانی که کسی را دوست داشتند نسبت به کسانی که دیگران را دوست نداشتند، تعداد گلبول‌های سفید بیشتری داشتند و کم‌تر گلودرد و سرماخوردگی پیدا می‌کردند. «۷» مکانیزم تأثیر روابط اجتماعی در تأمین بهداشت روانی ارتباطات اجتماعی بر تمام جنبه‌های سلامتی اثر دارد. دوستان موجب شادمانی، خلق‌های مثبت، سلامتی و سلامت روانی و پیش‌گیری از تنهایی می‌شوند. مهر ورزیدن به لذت بیشتر و عزت نفس می‌انجامد و این امر طی سه مکانیزم تحقق می‌یابد: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۰۱

الف- حمایت روانی و کاهش فشار روانی

توضیح کلی این آثار به اثر مثبتی مربوط است که توسط مشارکت در فعالیت‌های لذت بخش، مبادله نشانه‌های غیرکلامی مثبت، سلامتی روانی توسط ارتباطات نزدیک- که مانع استرس می‌شود- و سلامتی توسط فعالیت‌های هیجانی سیستم بیولوژیکی و توسط رفتار بهداشتی بهتر ایجاد می‌شود. برون‌گراها و کسانی که مهارت‌های اجتماعی بهتری دارند، از ارتباطات اجتماعی سود بیشتری می‌برند. حمایت اجتماعی، مرکز تمام این آثار است؛ اما هم برای گیرنده و هم برای ارائه دهنده این حمایت‌ها خرج دارد و باید از طریق حمایت هیجانی، مشارکت یا حل مسئله ارائه شود. «۱» ملاقات با دوستان همراه با فراهم کردن حمایت اجتماعی، در تأمین بهداشت روانی افراد مؤثر است. یکی از مؤثرترین عوامل در کمک به فرد برای برخورد با رویدادها و شرایط تنیدگی‌زای زندگی، حمایت اجتماعی است. حمایت اجتماعی، حمایت یا کمکی از سوی دیگران، همچون دوستان، فامیل، همسایگان، همکاران و آشنایان است. «۲» در این رابطه، پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «همانا مومنان، از نظر مهر و عاطفه به سان یک پیکرند، هرگاه عضوی از آن دچار دردی گردد، سایر اعضا با تب و بیداری و ناراحتی مراتب همدردی خود را با آن عضو اعلام می‌کنند و به کمک آن می‌شتابند.» «۳» امام صادق (ع) فرمود: «بعضی مومنان خادم و خدمت‌گزار بعضی دیگرند.» از امام سؤال شد که چگونه بعضی خدمت‌گزار بعضی دیگرند؟ حضرت فرمود: «بعضی برای برادر مومنش مفید واقع می‌گردد.» «۴» اعتقاد بر این است که حمایت اجتماعی از سه راه در برخورد با تنیدگی به فرد کمک می‌کند: (هاوس، ۱۹۸۱، هول روید، ویلز، ۱۹۸۴) اولًا: اعضای خانواده، دوستان و سایر تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۰۲ افراد می‌توانند به طور مستقیم حمایت ملموسی به شکل منابع مادی در اختیار شخص قرار دهند. (مثلا پول قرض دادن، خرید مایحتاج زندگی و مواظبت کردن از کودکان)، ثانیاً: اعضای شبکه اجتماعی فرد می‌توانند با پیشنهاد اقدامات متنوعی، او را از حمایت اطلاعاتی خود برخوردار سازند و این اقدامات می‌تواند به حل مشکلی که موجب تنیدگی شده، کمک کند. این پیشنهادها به شخص کمک می‌کند تا به مشکل از دیدگاه جدیدی نگاه کند؛ بدین ترتیب، آن را حل کرده یا آسیب‌های ناشی از آن را به حداقل برساند و ثالثاً: افراد شبکه اجتماعی می‌توانند با اطمینان بخشی دوباره به فرد در خصوص این‌که او شخصی مورد علاقه، با ارزش و محترم است، از وی حمایت عاطفی به عمل آورند. حامیان شخص می‌توانند در تربیت و پرورش او مؤثر باشند. «۱» شاید بتوان گفت که حمایت اجتماعی، اولًا: با تبدیل موقعیت‌ها به اوضاعی که کم‌تر تهدید کننده تلقی می‌شوند، جلوی تأثیرات تنیدگی را می‌گیرد (کوهن، ویلز، ۱۹۸۵) و ثانیاً: باعث می‌شود تنیدگی کم‌تر موجب بروز واکنش‌های مضر بدنی (مانند عادات نامطلوب بهداشتی یا برانگیختگی فیزیولوژیک مزمن و فرساینده) گردد (کاپلان، کسل، گور، ۱۹۷۷). همچنین حمایت اجتماعی ممکن است با پخش کردن یا به حداقل رساندن آسیب‌های ابتدایی رویدادهای بالقوه تنیدگی‌زا، آن‌ها را بی‌خطر یا کم خطر سازد؛ برای مثال، اگر دوستی مهربان از شخص حمایت کند، احتمال بسیار کمی دارد

که وی نمره درسی پایین‌تر از حد انتظار را دلیل بر شکست شخصی خود تلقی کند. حتی ممکن است اضطراب و نگرانی شخصی که از حمایت اجتماعی زیاد برخوردار است، در هر امتحان کم‌تر شود. برخی معتقدندکه قطع نظر از میزان یک تنیدگی که فرد دچار آن است، حمایت اجتماعی بر سلامتی تأثیر مستقیم دارد. حمایت اجتماعی ممکن است فرد را از نگرش مثبت‌تری به زندگی و همچنین احساس عزت نفس بالاتری برخوردار کند. این پیامدهای مثبت روان‌شناختی ممکن است به دو صورت، یعنی مقاومت بیشتر در برابر بیماری و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۰۳ پرداختن به عادات بازدارنده و مفیدتر بهداشتی تجلی یابد (کوهن، ویلز ۱۹۸۵، ورتمن، دانکل، شتر، ۱۹۸۷). «۱» بسیاری از روان درمان‌گران بر این نکته تأکید دارند که بیماران افسرده را نباید از دیگر افراد جدا نگه داشت؛ زیرا شکل‌گیری خود، تنها با تعامل با دیگران امکان‌پذیر است و در صورت وجود این روابط است که شکل‌گیری مجدد خود نیز امکان می‌یابد. بارها ثابت شده است که حمایت اجتماعی که اکثر افراد افسرده از آن می‌گریزند، هرچه بیشتر شود، سپر مستحکم‌تری در مقابل افسردگی ایجاد خواهد کرد. «۲»

ب- تخلیه روانی یا برون‌ریزی عاطفی

یکی از راه‌های تخلیه هیجان و رسیدن به آرامش، برون‌ریزی نزد دوستان صمیمی است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «مومن با مومن آرامش می‌گیرد؛ چنان که تشنه به آب سرد آرامش می‌گیرد.»» همچنین آن حضرت می‌فرماید: «هرگاه یکی از شما به درد واندوهی دچار شد، برادر خود را آگاه سازد و بر خود سخت نگیرد.» «۴» شاختر می‌گوید: «اگر از رفتار یا از وضع و حالی که دارید ناراضی و در زحمت هستید و از عهده مشکل خود بر نمی‌آیید، راز خود را با کسی که طرف اعتماد شما و عاقل باشد، در میان بگذارید .... به هر حال دانسته یا ندانسته فکر ملال آور و مزاحمی که آن را دفع یا حذف کنیم، دست از سر ما بر نمی‌دارد و به طور هشیار و ناهشیار ما را رنج و آزار می‌دهد و تا آن فکر را با عاقلی در میان نگذاریم و کمک و نصیحت نگیریم، از رنج و محنت آسوده نخواهیم شد.» «۵» از فروید تا کنون، روان‌شناسان تحلیلی دریافته‌اند که یک بیمار می‌تواند فقط با حرف زدن و به اصطلاح، درد دل کردن، اضطراب درونی خود را تسکین بخشد. «۶» گفتگوهای تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۰۴ دوستان غم واندوه را از صفحه دل می‌زداید و به انسان نیرو و طراوت می‌بخشد. از حضرت موسی بن جعفر (ع) سؤال شد: بهترین وسیله آسایش در دنیا چیست؟ حضرت فرمود: «منزل وسیع و دوستان زیاد.» «۱»

ج- تأثیر روابط اجتماعی در سلامت جسمانی

ریس «۲» و فرانکز «۳» (۱۹۹۴) دریافتند که سلامتی با صمیمیت و جنبه‌های حمایت اجتماعی در ارتباط است. یک سری از مطالعات نشان داده‌اند که حمایت اجتماعی مخصوصاً حمایت هیجانی اثر جسمانی قوی دارد. اوشینو «۴» و همکاران (۱۹۹۲) یک کار فراتحلیلی بر روی هجده مطالعه را دنبال کردند و سه اثر حمایت اجتماعی را یافتند. ۱. بر روی سیستم قلبی- عروقی، به طوری که استرس، اثر کم‌تری بر فشار خون می‌گذارد و خطر حمله قلبی را کاهش می‌دهد. ۲. اثر کم‌تر استرس بر روی سیستم غدد درون‌ریز؛ مانند تولیدانـدورفین در شرایط استرس زا، تحریک سیستم عصبی سمپاتیک و تولید استرس‌های بدنی متفاوت. ۳. قوی‌ترین آثار مربوط به حمایت اجتماعی و خانوادگی بر سیستم ایمنی بود. حمایت اجتماعی حتی قادر است که آثار جسمانی پیر شدن را کاهش دهد. «۵»

ب- عوامل بهبود دهنده روابط اجتماعی

اشاره

در معاشرت اجتماعی همه مایل‌اند نزد مردم مورد احترام و اکرام باشند. علاقه به برخورداری از جایگاه مناسب اجتماعی نزد مردم به این جهت است که انسان به طور طبیعی از تنهایی و انزوا، هراس دارد؛ زیرا بسیاری از نیازهای معنوی و مادی انسان تنها در ارتباط با دیگران قابل تأمین است و انسان در انزوا و تنهایی نمی‌تواند آن‌ها را تحصیل کند؛ از این رو، هنگامی که انسان دچار تنهایی و انزوا شود، احساس کمبود و نیازی شدید به او تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۰۵ دست می‌دهد و به دنبال آن دچار رنج و افسردگی می‌شود؛ بدین جهت برای تأمین این دسته از نیازهای معنوی و مادی خود، به داشتن رابطه قوی با مردم نیازمند است. برای ایجاد رابطه مناسب باید در بین مردم برای خود جایگاهی داشته باشد تا مردم او را در میان خود بپذیرند و حاضر به معاشرت با او شوند. انسان از این طریق می‌تواند خصلت‌های نیکو را از دیگران آموخته و صفات انسانی و کرامت نفسانی خود را بروز داده و به کمال برساند، در عین حال نیازهای مادی او نیز تأمین گردد. برخی افراد بین مردم محبوبیت دارند و معمولاً مردم تمایل و علاقه قلبی خود را به آنان ابراز می‌کنند. برخی دیگر رابطه مناسبی با مردم ندارند. روان‌شناسان معتقدند که اخلاق و رفتار و صفات اشخاص، سبب محبوبیت یا عدم محبوبیت آنان بین مردم می‌شود. «۱» برای ایجاد رابطه مطلوب با دیگران باید اصول و معیارهایی را رعایت کنیم: در مرتبه نخست رفتار مناسبی از خود بروز دهیم. در مرتبه دوم حقوق دیگران را شناخته و نسبت به ادای آن‌ها و عدم تعدی به حقوق و حریم دیگران درست عمل کنیم. اصول و معیارهای رعایت حقوق دیگران به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول، صفات و خصوصیات رفتاری است که در برابر دیگران باید از خود بروز دهیم و بدان‌ها آراسته باشیم و دسته دوم، خصلت‌های ناپسندی است که باید از آن‌ها اجتناب کنیم. در این بخش از دسته اول با عنوان عوامل بهبود دهنده روابط اجتماعی و از دسته دوم با عنوان آسیب‌های روابط اجتماعی بحث می‌کنیم.

اول- رفتارهای مناسب

الف- ملاقات با یکدیگر: ملاقات دوستان، دوستی را تثبیت و دوری از ملاقات موجب فراموشی آن‌ها می‌شود. علی (ع) می‌فرماید: «کسی که برادر دینی‌اش را برای خدا زیارت نماید، خداوند هفتاد هزار ملک را موکل می‌کند که به او بهشت را مژده بدهند؛ پس از دنیا خارج می‌شود در حالی که هیچ گناهی بر گردن او نیست.» «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۰۶ در روایت دیگری از آن حضرت می‌خوانیم: «کسی که برادر مومنش را در خانه‌اش زیارت کند بدون این‌که نیازی به او و یا حاجتی از او داشته باشد، از زیارت کنندگان خداوند محسوب می‌گردد و بر خداوند سزاوار است که میهمان خود را گرامی بدارد.» «۱» امام صادق (ع) به یکی از اصحاب می‌فرماید: «یکدیگر را در خانه‌ها دیدار کنید که دیدار موجب برقراری دستورهای ماست و خداوند بنده‌ای که دستورهای ما را زنده کند، مورد ترحم قرار می‌دهد.» «۲» تأثیر معنوی ملاقات به گونه‌ای است که موسی‌بن جعفر (ع) می‌فرماید: «برای شیطان و لشکریانش چیزی نگون‌بارتر از دیدار برادران برای رضای خدا نیست.» «۳» تعامل اطلاعات و افزایش دانش از دیگر آثار ملاقات است. امام صادق (ع) می‌فرمایند: «دیدار برادران موجب باروری عقل است، اگرچه این دیدارانداك و ناچیز باشد.» «۴» ب- سلام کردن: یکی از آداب مورد تأئید اسلام در روابط اجتماعی سلام کردن به یکدیگر است. پیامبراکرم (ص) به زنان و کودکان نیز سلام می‌کردند. سلام از ریشه سلامتی است و بدین مفهوم است که سلامتی و ایمنی بر تو باد و به طور ضمنی دلالت دارد که هیچ خطر و تهدیدی از سوی سلام کننده متوجه طرف مقابل نیست. خداوند متعال می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به هیچ خانه‌ای جز خانه خود وارد مشوید مگر پس از آن‌که قبلا- انس بگیرید [تا ساکنان آن متوجه آمدن و

برخورد دوستانه شما شوند] و به اهل خانه سلام کنید که این برای شما بهتر است.» «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۰۷ در آیات دیگری از سلام کردن انبیا به افراد سخن به میان آمده است. خداوند به پیغمبر می‌فرماید: «وقتی آنان که به آیات ما ایمان دارند، پیش تو آیند بگو: سلام علیکم. خداوند بر خویش رحمت را فرض داشته و هر کس که از روی جهالت کار زشتی بکند، سپس پشیمان شود، توبه کند و خود را اصلاح نماید، خداوند بسیار بخشنده و مهربان است.» «۱» سلام در این آیه بر امنیت و آرامش بخشی دلالت دارد؛ زیرا در مورد مهاجرین است که از شهر خود مکه، به مدینه می‌رفتند و در آن‌جا خویشاوند و فامیلی نداشتند؛ از این رو، احساس ناامنی می‌کردند. این آیه در مورد سایر مؤمنان نیز مفهوم فوق را دارد و خداوند به وسیله پیامبر خود به آن‌ها امنیت و آرامش می‌دهد تا نگران گذشته خویش نباشند. «۲» در آیاتی دیگر، خداوند به بندگانش سلام کرده است و می‌فرماید: «سلام بر آن کس که راه هدایت را دنبال کنند.» «۳» یا بر پیامبران سلام می‌کند و می‌فرماید: «سلام بر بندگان برگزیده خدا». «۴» دسته دیگری از آیات از سلام فرشتگان به انسان‌های مومن سخن می‌گویند: «کسانی که فرشتگان به پاکی قبض روحشان کنند و به آن‌ها می‌گویند: سلام بر شما، به خاطر کارهای نیکتان داخل بهشت شوید.» «۵» دسته دیگر آیاتی هستند که تحیت مومنان را در بهشت سلام معرفی می‌کنند. خداوند می‌فرماید: «تحیت و تعارف مومنان در بهشت، سلام است.» «۶» در اولین برخورد، بهترین چیزی که مسلمانان مناسب است رعایت کنند، دادن امنیت و آرامش به طرف مقابل است تا مطمئن شود آسیبی متوجه او نیست واین امر با سلام کردن تحقق می‌یابد. احساس امنیت و آرامش اساس و پایه اصلی زندگی انسان است؛ از این رو، تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۰۸ می‌توان گفت که سلام پایه و اساس دیگر ابعاد زندگی انسان می‌باشد. اهمیت سلام تا آن‌جاست که بهشت- سمبل نعمت، آسایش و زندگی شیرین انسان- «دارالسلام» نامیده شده و این خود اهمیت سلامتی و امنیت را می‌رساند. «۱» در روایات معصومین (ع) نیز به سلام کردن سفارش گردیده و سلام یکی از اسباب جلب محبت شمرده شده است. پیامبر اسلام (ص) فرمود: «وارد بهشت نخواهید شد مگر آن‌که ایمان بیاورید و ایمان نخواهید آورد مگر آن‌که یکدیگر را دوست بدارید. آیا شما را به چیزی راهنمایی بکنم که اگر انجامش دهید، محبوب یکدیگر خواهید گشت؟ سلام کردن میان خودتان را آشکار سازید.» «۲» جواب سلام: یکی دیگر از آداب معاشرت در اسلام، جواب سلام است که نسبت به سلام کردن اهمیت بیشتری دارد و در اسلام مورد تأکید قرار گرفته است. خداوند می‌فرماید: «هنگامی که به شما سلام و دعا کردند، شما به شکلی بهتر پاسخ دهید یا دست کم همان سلام و دعا را به فرد برگردانید که خداوند برای هر چیزی ارزشی در نظر می‌گیرد [به طور کامل به حساب هر نیک و بدی می‌رسد]؛ به همین جهت پاسخ هر تحیتی در آداب و فرهنگ اسلام باید کامل‌تر از آن و یا دست‌کم، مطابق آن باشد.» «۳» ج- مصافحه کردن: پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «دست دادن با یک مومن از دست دادن با ملائکه برتر است». «۴» دیدار و ارتباط با مومنان و دوستان باید با دست دادن و در صورت گذشت زمان، با به آغوش کشیدن و بوسیدن و لبخند زدن همراه باشد. این گونه اعمال، عادات کوچکی است که جامعه را به نتایج بزرگی می‌رساند و نه تنها برای سلامت ارتباط کافی است، بلکه از اسباب موفقیت در زندگی نیز هست. «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۰۹ دست دادن، نشانه محبت است. پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «هرگاه یکی از شما برادرش را دید باید با او دست دهد و بر او درود فرستد که خداوند ملائکه را این چنین گرامی می‌دارد.» «۱» نیز می‌فرماید: «با یکدیگر مصافحه کنید که این کار کینه‌ها را از میان می‌برد.» «۲» امام صادق (ع) می‌فرماید: «هنگامی که مومنی با برادر خود ملاقات می‌کند و دست او را می‌فشرد، خداوند به آن دو می‌نگرد و گناهان آن دو تا هنگام جدایی از میان می‌رود؛ چنان‌که برگ درخت به هنگام باد شدید از درخت جدا می‌شود.» «۳» بنابراین، اسلام به ما می‌آموزد که با شوق و حرارت دست یکدیگر را بفشریم و مدت مصافحه را طولانی گردانیم و اگر می‌خواهیم محبت و ثواب بیشتر شود، باید در شرایط مناسب با آغوش کشیدن آن را کامل کنیم. امام صادق (ع) می‌فرماید: «هرگاه دو مومن با یکدیگر ملاقات کنند و دست یکدیگر را بفشرند، خداوند به آن دو صد رحمت نازل می‌کند که نود و نه رحمت از آن کسی است که دوست خود

را بیشتر دوست دارد، و اگر یکدیگر را در آغوش گیرند، هر دو غرق در رحمت خواهند شد.» «۴» همچنین به بوسیدن برادر مسلمان سفارش شده است. امام صادق (ع) فرمود: «برای شما مسلمانان نوری است که به وسیله آن در دنیا شناخته می‌شوید. وقتی یکی از شما برادر خودش را ملاقات نمود، موضع آن نور را که در پیشانی برادر مومنش قرار دارد، ببوسد.» «۵» این تماس بدنی و بوسیدن باعث زیاد شدن محبت و احساس آرامش در روابط اجتماعی می گردد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۱۰ د- احترام گذاشتن: احترام گذاشتن به دیگران از عوامل بهبود دهنده روابط اجتماعی است. احترام متقابل زندگی اجتماعی را زیبا و لذت‌بخش می کند و موجب زیاد شدن محبت مردم نسبت به هم می‌شود. «۱» مکانیزم تأثیر احترام گذاشتن بر بهداشت روانی اشاره شد که یکی از نیازهای انسان، عزت نفس است و احترام به افراد باعث تقویت عزت نفس می گردد. اگر در روابط و معاشرت با افراد عزت نفس آنان خدشه دار شود، این روابط به سردی می گراید؛ زیرا هیچ کس راضی نیست برای نیل به چیزی، از حیثیت و احترامش کاسته شود. کودکان نیز دارای عزت نفس هستند و انتظار دارند که مردم به آنان احترام گذارند. برای رابطه مناسب با دوستان و جلب نظر و محبت مردم، احترام به آنان در امور بزرگ و بااهمیت یا در مسائل بسیار کوچک و جزیی دارای اهمیت است. افرادی که به مردم اعتماد به نفس می‌دهند، مورد توجه مردم قرار می گیرند و کسانی که این اعتماد را از آنان سلب کنند، با بی‌اعتنایی مردم روبه‌رو می‌شوند. «۲» پیامبر اسلام (ص) فرمود: «کسی که به برادر دینی‌اش احترام گذارد و او را گرامی بدارد، در واقع خدا را گرامی داشته و کسی که خدا را تکریم کند، پاداش بزرگی دارد.» «۳» روش معصومین (علیهم السلام) در برخورد با افراد پیامبر اسلام در احترام به مردم به جزیی‌ترین امور توجه داشت و از کوچک‌ترین امور غفلت نمی کرد. هرکس بر رسول گرامی اسلام (ص) وارد می‌شد، آن حضرت به او احترام می گذاشت و گاه عبای خود را به جای فرش زیر پای او می گسترانید و بالشی که خود به آن تکیه داشت، به وی می‌داد. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۱۱ روزی پیامبر تنها در مسجد نشسته بود. شخصی وارد شد و به جانب حضرت آمد. پیامبر از جای برخاست و قدری عقب رفت و جای خود را به او داد. آن شخص عرض کرد: یا رسول الله، مسجد خالی و جا وسیع است، چرا قدمی به عقب رفتید؟ فرمود: از حقوق مسلمان بر مسلمان آن است که وقتی خواست نزد او بنشیند، قدمی به عقب برود و برای او حریم قائل شود. اگر چند نفر در حضور پیامبر اکرم (ص) می‌نشستند، آن حضرت برای حفظ احترام همگان نگاه‌های مودت‌آمیز خود را به طور مساوی متوجه همه افراد حاضر می‌نمود. هنگامی که با اصحاب خود در مسجد یا غیر آن جلسه‌ای داشتند، جلسه دائرهوار تشکیل می‌شد که اساساً بالا ـ و پایین و امتیازی نداشت. اگر ناشناسی به مجلس رسول اکرم (ص) وارد می‌شد، نمی‌توانست آن حضرت را بشناسد؛ زیرا هیچ گونه امتیازی بر سایرین نداشت. رسول‌اکرم (ص) بااحترام به دیگران همه رامجذوب خود ساخته بود. خداوند متعال به پیامبر می‌فرماید: «بال‌های خود را برای مومنان بگستر». «۱» این تعبیر کنایه زیبایی از تواضع، محبت و ملاطفت است؛ همان گونه که پرندگان هنگامی که می‌خواهند به جوجه‌های خود اظهار محبت کنند، آن‌ها را زیر بال و پر خود می گیرند. «۲» امام باقر (ع) می‌فرماید: «دوستان خود را احترام کنید و آنان را بزرگ بشمارید و برخلاف ادب متعرض یکدیگر نشوید.» «۳» تعالیم اسلام بی‌احترامی نسبت به مومن را به منزله اعلان جنگ با خدا معرفی کرده است. «۴» پیامبر اسلام می‌فرماید: «هیچ یک از افراد را کوچک نشمارید؛ زیرا مسلمان در هر مرتبه‌ای که باشد نزد خداوند بزرگ است». «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۱۲ علی (ع) می‌فرماید: «بپرهیز از این‌که فرد عاقل و خردمند را به خشم آوری و یا شخص کریم و بزرگواری را اهانت کنی و یا فرد پست و فرومایه‌ای را احترام گذاری و با نادان مصاحبت و همنشینی نمایی.» «۱» روشن است اگر انسان به فرد دانایی اهانت یا شخص بزرگواری را تحقیر کند و به خشم آورد، ممکن است برخوردی متقابل از او ببیند که از عهده ضرر آن بر نیاید. احترام به فرد پایین مرتبه باعث خودباختگی او می‌شود و ممکن است خود را در جایگاهی ببیند که در آن قرار ندارد و از این راه خسارت غیرقابل جبرانی به جامعه برسد. «۲» امام موسی بن جعفر (ع) می‌فرمایند: «احترام میان خود و برادرت را از بین مبر و چیزی از آن بگذار زیرا از میان رفتن آن، از میان رفتن شرم

است و برجای بودن احترام، [عامل] بر جای بودن دوستی است.» «۳» علی (ع) در دوران حکومت خود، در خارج شهر کوفه با مرد غیرمسلمانی رفیق راه شد. آن مرد علی (ع) را نمی‌شناخت، پرسید: قصد کجا داری؟ فرمود: کوفه می‌روم. سر دو راهی رسیدند. آن مرد به راه خود رفت، ولی برخلاف انتظار دید آن حضرت همراه او می‌آید. پرسید: مگر قصد کوفه نداری؟ فرمود: چرا. گفت: راه کوفه آن طرف است. فرمود: می‌دانم. پرسید: پس چرا از راه خود منحرف شده‌ای؟ علی (ع) فرمود: برای این‌که مصاحبت و رفاقت به خوبی پایان پذیرد؛ لازم است انسان در موقع جدا شدن از رفیق راه چند قدم او را بدرقه نماید و این دستوری است که پیامبر گرامی ما به ما آموخته است. این تکریم و احترام صادقه آن مرد را به شدت تحت تأثیر قرار داد و پرسید: آیا پیامبر اسلام به شما چنین دستوری داده است؟ فرمود: آری. گفت: آنان که پیروی پیامبر اسلام را پذیرفتند و قدم جای قدم اوگذاشتند، مجذوب همین تعالیم اخلاقی و رفتار کریمانه او شدند؛ سپس از راهی که در پیش داشت، چشم پوشید و با علی (ع) راه کوفه را در پیش گرفت و درباره اسلام با آن حضرت گفتگو کرد و سرانجام مسلمان شد. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۱۳ چگونه به افراد احترام بگذاریم؟ هر انسانی دارای خصلت یا رفتار خوب و از جهتی شایسته ستایش است؛ از این رو، باید جنبه‌های مطلوب طرف مقابل را شناخت و شخص را به سبب داشتن آن صفات تمجید کرد. در روابط بین افراد، برای جذب آن‌ها باید کاری کنیم که افراد به اهمیت خود پی ببرند. ارسطو می‌گوید: «برای بقای دوستی باید دوستان، فضیلت و ارزش یکدیگر را بشناسند و آن را به دیده احترام بنگرند.» امام حسن (ع) در توصیف برادر می‌فرماید: «و اگر از تو خوبی دید، آن را بازگو کند.» «۱» ه-- جا دادن به تازه وارد در مجلس: یکی دیگر از آداب معاشرت که در قرآن کریم به آن سفارش شده است، جمع و جور نشستن در مجالس است تا برای تازه واردان جای برای نشستن باشد. خداوند می‌فرماید: «ای اهل ایمان، در مجالس هرگاه به شما گفتند: جا برای دیگران باز کنید، جمع و جور بنشینید و به آن‌ها جا بدهید تا خدا به کار شما توسعه دهد، و وقتی گفته می‌شود: برخیزید، برخیزید. خداوند کسانی را که دارای ایمان و علم هستند، درجاتی از رفعت و بلندی مقام می‌دهد و به آنچه می‌کنید، آگاه است.» «۲» این آیه شریفه دو سفارش روشن دارد و یک سفارش ضمنی. سفارش اول: مسلمانان در مجالس و محافل خود تا جایی که امکان دارد جمع و جور بنشینند تا افراد بیشتری بتوانند در آن مجلس شرکت کنند و از آن بهره ببرند. سفارش دوم: در صورتی که مجلس ازدحام دارد و جایی برای تازه واردها نیست، بر مسلمانان لازم است در مورد افرادی که امتیاز علمی یا تقوایی و ایمانی دارند، ایثار کنند و به احترامشان جای خود را به آنان بدهند. سفارش ضمنی این‌که رعایت مقام و موقعیت و احترام افراد مومن و با تقوا لازم است. «۳» و- گوش فرا دادن: گوش فرا دادن و توجه کردن به طرف مقابل، در روابط اجتماعی مناسب پایه‌ای مهم است. «گوش دادن» به سخنان طرف مقابل مسئله‌ای عادی و متداول و ر تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۱۴ وزمره میان مردم و یکی از هنرهای کوچک ولی پر اثر در رابطه میان انسان‌هاست. در قرآن می‌خوانیم: «کسانی هستند [منافقان] که پیامبر (ص) را آزار می‌دهند و می‌گویند: او گوش است. بگو او گوش شنوایی دارد که به نفع شماست.» «۱» در این آیه، یکی از صفات پیامبر (ص) گوش فرا دادن به سخن افراد حتی منافقان بیان شده است. به این شیوه حرمت آن‌ها حفظ شده و آبروی آن‌ها نمی‌رود و عواطف آن‌ها جریحه دار نمی‌شود. پیامبر (ص) برای حفظ محبت و همدلی مردم، از این راه کوشش کرد، در حالی که اگر ایشان نیت‌های آن را روشن می‌کرد، مشکلات فراوانی برای آن‌ها پیش می‌آمد. به علاوه، آبروی آن‌ها می‌رفت و راه بازگشتی برای آن‌ها باقی نمی‌ماند. به این ترتیب افراد گناهکاری که قابل هدایت بودند، در صف بدکاران قرار می‌گرفتند و از اطراف پیامبر (ص) دور می‌شدند. یک رهبر مهربان و دلسوز و در عین حال حکیم و دانا، در روابط با افراد مسائل مهمی را درک می‌کند، ولی از افشای اسرار مردم خودداری می‌نماید تا افرادی که زمینه رشد و هدایت دارند، تربیت مناسب پیدا کنند. «۲» گوش دادن پیامبر (ص) امری خیر است و برای احترام به گوینده، به سخن او گوش فرا می‌دهد و گفتار او را به گونه‌ای مطلوب تفسیر می‌کند. به علاوه، اثر خبر صادق و مطابق با واقع را نیز بر آن بار نمی‌کند؛ یعنی اگر در صدد بدگویی از کسی باشد، آن شخص را مؤاخذه نمی‌کند؛ در

نتیجه هم به سخنان گوینده گوش داده و او را احترام کرده است و هم ایمان آن مومنی را که وی درباره او بدگویی و سعایت کرده، محترم شمرده است. «۳» تعالیم اسلام اهمیت زیادی برای گوش فرا دادن قائل شده است. پیامبر (ص) می‌فرماید: «کسی که در میان سخن برادرش سخن بگوید، مانند آن است که چهره‌اش را خراش‌انداخته باشد.» در حدیثی دیگر از آن حضرت آمده است: «از جوانمردی است که اگر برادرت سخن گفت، به سخنش گوش بسپاری.» «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۱۵ گوش فرادادن به سخن افراد، باعث احساس احترام برای گوینده می‌شود؛ زیرا فرد وقتی احساس می‌کند کسی به او بها می‌دهد و سخنش را می‌شنود، احساس عزت نفس می‌کند و دوستی او با دیگران مستحکم می‌شود. بسیاری از مردم وقتی برای اولین بار با کسی برخورد می‌کنند، نمی‌توانند توجه او را به خود جلب نمایند، شاید به این دلیل که به سخنان طرف مقابل به دقت گوش نمی‌دهند. آن‌ها تمام هم خود را متوجه سخنی می‌کنند که می‌خواهند به طرف مقابل بگویند و لذا گوش خود را بر شنیدن سخنان او می‌بندند ... در حالی که مردم به دنبال شنونده خوب هستند، حتی برخی پزشک را به بالین خود فرا می‌خوانند برای آن‌که به سخنان و درد دل‌هایشان گوش دهد. «۱» امام صادق (ع) می‌فرماید: «خوش برخوردی و خوب گوش دادن نشان دهنده‌ی درست‌اندیشی است.» «۲» مردم معمولاـ شنوندگان خوب را بر گویندگان خوب ترجیح می‌دهند؛ زیرا در برابر شنوندگان خوب احساس مهم بودن می‌کنند؛ به همین دلیل از دیرباز گفته‌اند: مردم مایل‌اند با کسی بنشینند که خود را در حضور او بزرگ می‌بینند و به نشستن با کسی که او را در حضور خود بزرگ می‌بینند، رغبت ندارند. ز- قدردانی و تحسین: قدردانی و تحسین افراد باعث تقویت عزت نفس و تأمین بهداشت روانی افراد در این زمینه می‌گردد. انسان به دنبال کسب هویت مطلوب است. دوست داشتن و تمجید شدن، عزت نفس را افزایش می‌دهد و همچنین موجب توسعه خود می‌شود، به طوری که شخص احساس می‌کند دیگران بخشی از او هستند. «۳» خداوند متعال در آیات متعددی مؤمنان را تحسین و تمجید کرده و فرموده است: «شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شدید [چه این‌که] امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر، و به خدا ایمان دارید.» «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۱۶ پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «بهترین برادر تو آن است که خوبی و احسان تو را به جا بیاورد.» «۱» امام علی (ع) اصحاب و یاران خویش را ستایش می‌کرد و توانایی‌های آنان را می‌ستود؛ برای مثال، عده‌ای از یارانش را با این عبارت‌ها ستوده است: «یاران حق و برادران دینی شما هستید. شما در روز سختی سپرید. این شما هستید خواص و اصحاب سرّ من. به کمک شما بر کسی که [به حق] پشت کرده، شمشیر می‌زنم و اطاعت و پیروی کسی را که [به حق] رو کرده امیدوارم.» «۲» تشویق و تحسین وسیله‌ای برای تقویت انسان در خیرها و ترغیب به تلاش بیشتر و فراهم کردن نشاط لازم در رشد و تربیت انسان است؛ زیرا انسان براساس فطرتش که عشق به کمال مطلق و انزجار از نقص است، مایل به کمالات و نیکویی و دوستدار تشویق و قدردانی است؛ از این رو، بهترین روش در برانگیختن انسان‌ها به سوی کمال و دور کردن از نقص، تشویق و قدردانی است. «۳» در این رابطه، علی (ع) به مالک اشتر می‌فرماید: «آنان را به نیکویی یاد کن و پیوسته تشویقشان نما و کارهای مهمی که انجام داده‌اند، برشمار؛ زیرا یاد کردن کارهای نیک آنان، دلیرشان را [به کوشش و حرکت بیشتر] برمی‌انگیزاند و از کار مانده را به خواست خدا [به کار و تلاش] ترغیب می‌نماید.» «۴» با قدردانی از کارهای خوب افراد و تحسین می‌توان آنان را به سوی سعادت و تکامل هدایت کرد. تمایل به مهم بودن است که نیکوکاران را به ساختن بیمارستان‌ها، مدارس، مساجد و غیره وا می‌دارد. امام حسن عسکری (ع) می‌فرماید: «بهترین برادرانت کسی است که خطایت را فراموش کند و از نیکوکاری‌ات در حق خودش یاد کند.» «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۱۷ پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «بهترین برادران تو آن است که خوبی و احسان تو را به خود، به زبان آورد.» «۱» بنابراین بهترین افراد خوبی‌های مردم را یادآوری می‌کنند و دوستان خود را به سبب داشتن این خوبی‌ها مورد تحسین و قدردانی قرار می‌دهند. علی (ع) می‌فرماید: «ستایش بیش از استحقاق چاپلوسی است و کم‌تر از استحقاق ناتوانی و حسادت است.» «۲» در این‌جا دو مطلب وجود دارد: ۱. تمجید و ستایش؛ ۲. تملق و چاپلوسی. تمجید با چاپلوسی فرق دارد:

چاپلوسی یعنی طرف مقابل را به چیزی ستایش کنید که فاقد آن است. چاپلوسی موجب می‌شود آدمی به انجام کارهای ناپسند وادار شود. فردی مورد چاپلوسی قرار می‌گیرد، می‌آموزد که تلاش‌های دیگران را سرقت کند، به مردم دروغ بگوید و به آنچه ندارد، ریا و تظاهر نماید. تمجید تحسین پاک و بی‌شائبه است و چاپلوسی و تملق ناپاك و غرض آلود؛ یکی از دل می‌جوشد و دیگری بر زبان؛ تحسین و تمجید برای نفع به دیگران و چاپلوسی و تملق دیگران برای سودجویی است. بعضی از مردم در تحسین دیگران کوتاهی می‌ورزند، گاه به دلیل ناتوانی یا سستی و گاه به علت حالت روانی حسد. این گونه افراد از جنبه‌های مثبت دیگران معمولا ناخرسند می‌شوند و مایل نیستند از دیگران تمجید کنند. یکی از سخنوران نامدار ایران می‌گوید: «تعریف و تمجید دیگران در موفقیت من نقش بسیار مهمی داشت.» «۳» ح- وفای به عهد: از جمله آداب معاشرت اسلامی که در پیوند و تحکیم روابط اجتماعی تأثیر بسزایی دارد، وفای به عهد و پیمان است. در آیات قرآن و کلمات معصومین (علیهم السلام) توصیه شده است که به تعهدات خود، در برابر دیگران پایبند باشیم، و یا افراد پای بند به عهد را ستایش و از این طریق، انسان را متوجه لزوم پایبندی به عهد می‌کنند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۱۸ قرآن در یک جا، کارهای نیک را بر می‌شمارد و افراد نیکوکار را به خاطر کارهای نیکشان ستایش کرده و می‌فرماید: «... نیکوکاران کسانی هستند که به عهد خود [هنگامی که عهد بستند] وفا می‌کنند.» «۱» در آیه‌ای دیگر، یکی از ویژگی‌های افراد با ایمان را وفای به عهد می‌داند و می‌فرماید: «مومنان آن‌ها هستند که امانت‌ها و عهد خود را مراعات می‌کنند.» «۲» قرآن مجید با صراحت به وفای به عهد فرمان می‌دهد و انسان را در برابر تعهدات خود مسئول می‌داند و می‌فرماید: «در برابر عهد خود [با دیگران] پایبند باش که مورد سؤال و بازخواست قرار می‌گیرد.» «۳» برخی آیات قرآن افراد عهد شکن و بی‌توجه به پیمان‌های اجتماعی را نکوهش می‌کنند؛ برای مثال، در مذمت بنی اسرائیل آمده است: «چرا هنگامی که عهدی می‌بندند، گروهی از عهد کنندگان پیمان شکنی می‌کنند.» «۴» قرآن کریم بر وفای به عهد تأکید زیادی کرده و عهد شکنان را به شدیدترین بیان مذمت نموده است. لحن آیات دلالت می‌کند که وفای به عهد و زشتی عهد شکنی از فطریات بشر می‌باشد. حقیقت امر این است که بشر در زندگی اجتماعی و فردی‌اش هرگز از عهد و وفای به عهد بی‌نیاز نیست و با دقت پی می‌بریم که تمام مزایایی که در زندگی اجتماعی داریم و همه حقوق زندگی اجتماعی که با تأمین آن‌ها آرامش می‌یابیم، بر اساس عهد و پیمان مترتب است. «۵» اهمیت وفای به عهد در روایات: روایات بر وفای به عهد و پیمان توصیه زیادی کرده و آن را «اساس دین»، «۶» «نشانه یقین»، «۷» «سبب قرب به پیامبر در روز رستاخیز»، «۸» «سپر مهم در تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۱۹ برابر حوادث اجتماعی» «۱» و «سبب سربلندی و پیروزی» «۲» دانسته است و پیمان شکنی را سبب «محرومیت از الطاف الهی» «۳» می‌داند. مکانیزم تأثیر وفای به عهد در بهداشت روانی: یکی از مسائلی که در تأمین بهداشت روانی افراد مؤثر است، احساس امنیت و اطمینان در روابط اجتماعی، اقتصادی و جز این‌هاست و این امر با رعایت و وفای به عهد و پیمان حاصل می‌گردد. در صورتی که این اعتماد وجود نداشته باشد، شخص از شکسته شدن عهد و پیمان و ضررهایی که از این ناحیه متوجه او می‌شود، احساس خطر و عدم ایمنی می‌کند و این امر می‌تواند بهداشت روانی فرد را مختل نماید؛ از این رو، حتی مشرکین «۴» و تمام ادیان الهی به ویژه دین اسلام رعایت آنرا لازم می‌دانند و حتی در مورد دشمن و غیر هم مسلکان نیز به وفای به عهد توصیه شده است. «۵» ط- هدیه دادن: هدیه نشانه محبت است و هرچه بیشتر افزایش یابد، محبت قلبی انسان‌ها افزایش بیشتری می‌یابد و از همین رو است که خداوند متعال صدقه را بر پیامبرش حرام کرده ولی هدیه را برای او مستحب شمرده است؛ زیرا کسی که به پیامبرخدا (ص) هدیه‌ای بدهد، پیوند خود را با آن حضرت و در نتیجه با اسلام استوار کرده است. در قرآن در داستان ملکه سبأ آمده است: «هدیه گران بهایی برای آن‌ها می‌فرستم تا ببینم فرستادگان من چه خبر می‌آورند.» «۶» از این آیه استفاده می‌شود که ارسال هدایا و نامه‌های مودت‌آمیز برای تفاهم، راه خوب و پسندیده‌ای می‌باشد. «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۲۰ برخی آثار هدیه عبارت است از: ۱. احترام برادران: قیمت مادی هدیه مطرح نیست بلکه سخن از بهای معنوی آن است. معمولا افراد پس از

دریافت هدیه، به احترام همراه آن می‌نگرند نه ارزش مادی هدیه؛ به همین جهت پیامبر خدا (ص) درباره حق برادر بر برادر مومنش می‌فرمایـد: «هـدیه او را بپـذیرد و بـا آنچه در نزد او است، به او هـدیه دهـد و خود را برای او به تکلف نیفکنـد.» «۱» ۲. هدیه باعث جلب محبت می‌شـود: و به وسـیله آن می‌تـوان از کوتـاه‌ترین راه به قلب دیگران راه یـافت؛ زیرا از این راه دوسـتی میـان افراد پیـوند می‌خورد. علی (ع) می‌فرماینـد: «هـدیه دوستی را به دنبال می‌آورد.» «۲» ۳. هدیه رابطه با دوسـتان را تجدید می کند: اگر با شخصی ارتباط کمرنگ شـده باشـد، بهترین راه برای باز گردانـدن دوستی به وضع سابق فرسـتادن هدیه‌ای است برای دوست و هدیه در این هنگـام نقش بـارانی را ایفـا می‌کنـد که بر کشتزاری خشک و باران ندیـده می‌بارد و محبت میان ما را شـکوفا می‌سازد. رسول خـدا (ص) می‌فرمایـد: «هـدیه دادن دوستی به بـار می‌آورد، برادری را تازه می‌سازد و کینه را می‌زدایـد.» «۳» ۴. هدیه کینه‌های دیرین را می‌زدایـد: هر گاه اختلافی میان دو نفر ظهور کنـد و یکی از آن‌ها بکوشـد به دیگری نزدیک شود، بهترین راه هـدیه دادن است که کینه‌های گذشـته را از میان می‌برد. پیامبر گرامی اسـلام (ص) فرمود: «به یکدیگر هدیه بدهید؛ زیرا هدیه دوستی را دو برابر می‌کند و کینه‌های درون سینه‌ها را می‌زداید.» «۴» ۵. هـدیه پاسخ هدیه است: پیامبر (ص) هنگامی که از تأثیر هدیه سخن می‌گوید، هدیه متقابل را در نظر دارد، نه هدیه یک طرفی را و از این رو می‌فرماید: «به یکدیگر هدیه دهید تا میانتان دوستی برقرار شود.» «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۲۱ اگر هـدیه تنها از یک طرف باشـد، ادامه پیدا نمی‌کند؛ مانند پدیده‌های دیگر زندگی. اگر هدیه در مقابل هدیه دیگری است، چه تأثیری خواهد داشت؟ ارزش سـمبلیک هدیه مهم است و نفع افراد از هدیه دادن، ارزش معنوی است که همان عمیق‌تر کردن محبت و برقراری پیوند با دوسـتان می‌باشد. حضـرت علی (ع) می‌فرماید: «هیچ چیز مانند هدیه خشم خشـمگین را فرو نمی‌نشاند و از غریب دلجویی نمی‌کند و کارهای مشـکل را با موفقیت رو به رو نمی‌سازد و امور شـر را دفع نمی‌کند.» هدیه می‌تواند سـخن پسـندیده یا هدایت یک گمراه و یا کلام نیکویی باشد و همیشه لازم نیست جنبه مادی داشـته باشد. پیامبر اسـلام (ص) می‌فرماید: «مسلمان به برادرش هدیه‌ای بهتر از حکمتی که خدا به وسیله آن بر هدایت او بیفزاید یا هلاکتی را از او دفع کنـد، نداده است.» «۱» ی- گشـاده رویی: گشاده رویی و خوش‌رویی در معاشـرت با مردم از دیگر اصول اخلاقی- اجتماعی اسـلام و از نشـانه‌هـای حسن سلوک و رفتـار نیکو بـا مردم است. رهبران دینی ضـمن این‌که همواره بـا خوشـرویی بـا مردم برخورد کرده‌انـد به خوشـرویی نیز سـفارش کرده‌انـد. پیامبر (ص) می‌فرماید: «شـما نمی‌توانید با ثروت خود برای مردم گشایش ایجاد کنید، پس بـا خوش‌رویی و گشـاده رویی بـا آن‌هـا برخورد کنیـد». «۲» علی (ع) خوش‌رویی را از صـفات مومنـان برشـمرده و می‌فرمایـد: «شـادی مومن در چهره‌اش نمایـان وانـدوه او در قلبش پنهـان است.» «۳» منـاسب نیست افراد بر اثر گرفتـاری و مشـکلات با چهره‌ای گرفته و اندوهگین با مردم برخورد کنند و در نتیجه سبب ناراحتی و نگرانی آن‌ها شوند. اینگونه معاشـرت با مردم تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۲۲ موجب افسـردگی افراد می‌شود؛ از این رو برای این‌که مردم در جامعه اسـلامی با امیـد و نشاط و خرسـندی زنـدگی کننـد و بـا یکـدیگر معاشـرت و ارتباط داشـته باشـد، بایـد با چهره‌ای گشاده و خنـدان با دیگران برخورد کننـد. حرکات صورت تأثیری ژرف‌تر از سخن دارد؛ با لبخندخود می‌گوییم: دوستت دارم و از دیدار شما خوشحالم. «۱» آثار خوش‌رویی ۱. پیـامبر اکرم (ص) می‌فرمایـد: «خـوش‌رویی کینـه را از بیـن می‌برد.» «۲» ۲. حضـرت علی (ع) می‌فرمایـد: «خنده رویی، ریسـمان دوستی است.» «۳» ۳. علی (ع) می‌فرماید: «دشمنی‌ها را کاهش می‌دهد.» «۴» ۴. باعث از بین رفتن گناهان می‌شود. «وقتی با برادران دینی خود دیـدار می‌کنیـد، به یکدیگر دست بدهید و خنده‌رویی و خوش‌رویی خود را اظهار کنید تا وقتی که از هم جدا می‌شوید، آنچه از گنـاه بر گردن داریـد، از بیـن برود.» «۵» ۵. علی (ع) می‌فرمایـد: «خوش‌رویی دلیـل بزرگواری است.» «۶» ۶. عامل جذب محبت و دوستی مردم و وسیله تقرب به خدا می‌باشد. ۷. بهترین وسیله برقراری رابطه عاطفی مثبت بین مردم است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «بهترین کاری که مردم با آن می‌توانند باعث انس و الفت دوسـتانشان شوند و کینه را از دل‌های دشمنانشان پاک سازند، خوش‌رویی در هنگام دیدار با آن‌ها و رسیدگی به کار آن‌ها در غیاب آن‌ها و خنده‌رویی با آن‌ها در حضور آنان است.» «۷» تفسیر

موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۲۳ امام باقر (ع) می‌فرماید: «خوش‌رویی و گشاده‌رویی عامل به دست آوردن دوستی [مردم] و نزدیکی به خدای عزوجل است و ترش‌رویی موجب دشمنی [مردم] و دوری از خدا می‌باشد.» «۱» همچنین سبب ورود به بهشت می‌گردد. «۲» اگر شرایط روانی برای لبخند فراهم نباشد، چه باید کرد؟ تا حد توان مناسب است خود را به لبخند واداریم. در مرتبه دوم خود را شخصی خشنود نشان دهیم و به این ترتیب طولی نخواهد کشید که سعادت واقعی را احساس خواهیم کرد. از آن جا که رفتار و احساس دوش به دوش همدیگر حرکت می‌کنند و یا هر دو مظهر یک چیزند؛ از این رو ما با اصلاح رفتار می‌توانیم بر احساساتمان نیز غلبه کنیم. ک- شوخی و مزاح: یکی از آداب معاشرت، بذله گویی و مزاح است. آیا اسلام در کنار خنده‌رویی و خوش‌رویی، مزاح را نیز جایز می‌داند یا خیر؟ در بررسی روایات ملاحظه می‌کنیم که گاهی مزاح از ویژگی‌های مؤمنان به شمار آمده است، ولی در دسته‌ای دیگر از روایات این صفت مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته و مایه آبروریزی و کینه توزی دانسته‌شده است. روایات یاد شده به قرار ذیل است: الف- روایاتی که مزاح و شوخی را ستایش می‌کند: ۱. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مومن شوخ طبع و بازیگر است و منافق عبوس و خشمگین.» «۳» ۲. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «من شوخی می‌کنم، ولی جز کلام حق نمی‌گویم.» «۴» ۳. امام باقر (ع) می‌فرماید: «خداوند کسی را که در میان جمع بدون این‌که کلام زشت بر زبان آورد، شوخی کند، دوست می‌دارد.» «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۲۴ ۴. امام صادق (ع) می‌فرماید: «هیچ مومنی نیست مگر این‌که در وی «دعابه» است.» سؤال شد دعابه چیست؟ فرمود: «شوخی.» «۱» امام صادق (ع) فرمود: «شوخی از نشانه‌های حسن خلق است و با این کار برادر دینی خودت را مسرور می‌سازی. رسول خدا (ص) هرگاه می‌خواست کسی را شاد کند، با او شوخی می‌کرد.» «۲» ب- روایاتی که شوخی را مورد نکوهش و مذمت قرار می‌دهد: ۱. پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) فرمود: «ای علی، شوخی مکن که در آن صورت ارزشت از بین می‌رود و دروغ مگو که در آن صورت نور ایمانت از میان می‌رود.» «۳» ۲. حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «هیچ بنده‌ای به ایمان خالص نمی‌رسد مگر این‌که شوخی و دروغ را رها کند و نیز مجادله را رها کند هرچند بر حق باشد.» ۳. از همان حضرت آمده است: «شوخی کینه‌ها را به دنبال می‌آورد.» «۴» ۴. همچنین می‌فرماید: «هر چیزی بذری دارد و بذر دشمنی، شوخی است.» «۵» ۵. نیز می‌فرماید: «آفت هیبت و وقار، شوخی است.» «۶» ۶. از همان حضرت نقل شده است: «کسی که شوخی می‌کند، به سبب آن کوچک می‌شود.» «۷» ۷. امام صادق (ع) می‌فرماید: «شوخی مکن که در آن صورت مردم بر تو جرأت پیدا می‌کنند.» «۸» ۸. همچنین می‌فرماید: «از شوخی بپرهیزید؛ زیرا شوخی مایه آبروریزی است و هیبت مردان را از میان می‌برد.» «۹» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۲۵ ۹. حضرت صادق (ع) فرمودند: «تو را به تقوای الهی سفارش می‌کنم و نیز سفارش می‌کنم که از مزاح بپرهیزی؛ چرا که شوخی ارزش تو را از میان می‌برد.» «۱» ج- برخی روایات کثرت مزاح را امری ناپسند و غیراخلاقی دانسته است: ۱. پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «شوخی بسیار، آبرو را می‌برد.» «۲» ۲. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «شوخی بسیار، هیبت شخص را فرو می‌ریزد.». «۳» ۳. همچنین می‌فرماید: «شوخی زیاد ارزش شخص را از بین می‌برد و موجب ایجاد دشمنی می‌شود.» «۴» ۴. نیز می‌فرماید: «کسی که شوخی او زیاد شود، وقارش کم می‌شود.» «۵» از این سه دسته روایت نتیجه می‌گیریم که شوخی و مزاح باید مناسب و به دور از جنبه‌های ضد اخلاقی باشد. گاه افرادی برای خنداندن دیگران و به بهانه شوخی و مزاح هر سخن هرزه و ناپسندی را بر زبان جاری می‌کنند و بدین وسیله هم از ارزش و بهای خود می‌کاهند و هم ایمان و تقوای خود را تضعیف می‌کنند و افزون بر این، گاه باعث آزردگی دیگران، پدید آمدن کینه و دشمنی در میان افراد می‌شوند. از سوی دیگر چون مؤمنان در معاشرت با یکدیگر باید گشاده رو و خندان باشند و شادی را به یکدیگر منتقل نمایند، اولیای دین اجازه داده‌اند که میان خود شوخی و مزاح داشته باشند، مشروط بر آن‌که اولًا: از دایره حق خارج نشوند؛ ثانیاً: از کلمات زشت و رکیک خودداری کرده و در شوخی افراط نکنند؛ و ثالثاً: باعث تحقیر و توهین شخص نشود. اگر این حدود رعایت گردد، شوخی و مزاح باعث ایجاد الفت و گرمی و صمیمیت بیشتر میان برادران ایمانی و نشاط و خرمی جامعه

اسلامی می‌شود. «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۲۶ مکانیزم تأثیر شوخی و مزاح در بهداشت روانی شوخی کردن با استفاده از روش‌های مختلف، منبع مهم شادی است. شوخی یکی از شایع‌ترین و مؤثرترین روش‌های القای خلق است «۱» و در مقابله با استرس نقش مراقبتی ایفا می‌کند و موجب کاهش تهدید و آسیب استرس می‌شود. افراد بسیار خندان، افزایشی در عاطفه منفی آن‌ها مشاهده نمی‌شد و مردانی که در مقابله با رویدادهای استرس‌زای زندگی می‌خندیدند، عاطفه مثبت آن‌ها افزایش می‌یافت. یافته‌ها نشان داد افراد دارای حس عمیق شوخ طبعی، بعد از رویدادهای منفی زندگی به طور قابل ملاحظه‌ای خلق بهتری نشان می‌دهند. شوخی موجب می‌شود که فرد جنبه مثبت رویدادها را در نظر بگیرد؛ از این رو، از میزان استرس کاسته می‌شود. «۲» از سوی دیگر، شوخی باعث تقویت ارتباطهای اجتماعی می‌گردد؛ بدین ترتیب که لازمه همه مهارت‌های اجتماعی ایجاد ارتباط با یک یا چند نفر و حفظ این رابطه‌هاست. در اغلب موارد تفاوت‌هایی در سن، وضعیت اجتماعی، شغل، نگرش‌ها و غیره وجود دارند و باعث می‌شوند دیدگاهها و علایق مختلفی نیز وجود داشته باشند. شوخی موجب تخلیه تنش ناشی از تعارضات، نگرش‌ها و دیدگاهها می‌شود. «۳» شوخی کمک می‌کند تا مقاومت و اضطراب در حین بحث کاهش یافته و اطلاعات زیادی درباره مسائل مهم کسب شود. شوخی به افراد کمک می‌کند که مشکلات را به صورت خنده دار درک کنند و روش‌های کم خطر را برای توجه به مشکلات می‌آموزد. «۴» شوخی یک پدیده اجتماعی است. منبعی از پیوستگی اجتماعی و بخشی از مهارت‌های اجتماعی است که مردم را قادر می‌سازد تنش‌های خود را تخلیه کنند و همبستگی را افزایش دهند. شوخی در عین حال پاداش‌های اجتماعی را ایجاد می‌کند. استفاده از روش هوشمندانه ارتباطهای کلامی موجب نظم در زیردستان و حفظ ارتباط مثبت می‌شود. «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۲۷ ل- شاد کردن افراد: مردم به طور طبیعی نزد کسی که شادی و سرور می‌گستراند و به آن‌ها انبساط خاطر می‌دهد، احساس راحتی می‌کنند؛ اما کسی که همیشه در شکوه می‌گشاید و دفتر بدبینی و شکست باز می‌کند، مورد تنفر مردم است و هیچ کس همنشینی او را نمی‌پذیرد و ترجیح می‌دهند از او برکنار باشند. «۱» شاد کردن قلب دیگران در تحکیم روابط اجتماعی و تقویت روابط عاطفی نقشی بسزا دارد. خداوند به داود نبی (ع) وحی کرد: «بنده‌ای با حسنه‌ای نزد من می‌آید و من بهشت را بر او روا می‌دانم و او را در آن‌جا حاکم می‌گردانم، داود گفت: آن چه حسنه‌ای است؟ خداوند فرمود: قلب بنده مومن را شاد می‌کند، هرچند با دادن یک دانه خرما.» «۲» امام صادق (ع) می‌فرماید: «هنگامی که مومن از قبرش برانگیخته شود «صورتی» در پیش روی او به راه می‌افتد و هرگاه شخص مومن صحنه‌ای از صحنه‌های وحشتزای روز قیامت را ببیند، آن صورت به او خطاب می‌کند: نترس و نهراس و غمگین مشو و بشارت و کرامت باد تو را از سوی خداوند عزوجل. همین که او را به کرامت الهی بشارت می‌دهد، خود را در برابر خدا می‌یابد و خداوند محاسبه آسانی از او به عمل می‌آورد و دستور می‌دهد، او را به بهشت ببرند، درحالی که همین صورت در پیش روی او است. در این هنگام مومن خطاب به صورت می‌گوید: خداوند بر تو رحمت فرستد، نیکو خارج شونده‌ای بودی با من از قبر و پیوسته مرا به سرور و کرامت الهی بشارت دادی تا مرا به بهشت رساندی، تو کیستی؟ صورت به او می‌گوید: من همان شادی و سروری هستم که تو در دنیا به قلب مومنان وارد کردی.» «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۲۸

دوم- نقش صفات مناسب اخلاقی اجتماعی در بهداشت روانی

یکم- حسن خلق: اساسی‌ترین عامل جلب قلوب مردم و به دست آوردن خشنودی و محبت آن‌ها حسن خلق و رفتار نیکو بامردم است. اصولاـ حسن خلق محور بسیاری از فضایل دیگر می‌باشد؛ یعنی تا حسن خلق نباشد، ارزش واقعی سایر خصلت‌ها ظاهر نمی‌شود؛ برای مثال، اگر جود و بخشش با حسن خلق همراه نباشد، پذیرفته نمی‌شود. روایاتی از اولیای دین اهمیت حسن خلق را

نشان می‌دهد: پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «اولین چیزی که در روز قیامت در میزان اعمال بنده قرار می‌گیرد، اخلاق پسندیده افراد است.» «۱» همچنین می‌فرماید: «محبوب‌ترین شما در نزد من و نزدیک‌ترین شما به من در روز قیامت خوش خلق‌ترین شماست.» «۲» امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: «هیچ همنشینی بهتر از اخلاق پسندیده نیست.» «۳» همچنین می‌فرماید: «نیکویی اخلاق مومن، عنوان و نام دفتر اعمال او است.» «۴» امام حسن (ع) در این خصوص می‌فرماید: «نیکوترین نیکویی‌ها، اخلاق نیکو است.» «۵» و امام باقر (ع): «کامل‌ترین مومنان را از نظر ایمان، نیکوترین آن‌ها از نظر اخلاق معرفی می‌کند.» «۶» آثار و نتایج حسن خلق حسن خلق دارای آثار بسیاری است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. ۱. علی (ع) فرمود: «حسن خلق، روزی را زیاد می‌کند و دوستان را با یکدیگر مأنوس می‌سازد.» «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۲۹ ۲. امام صادق (ع) می‌فرماید: «به درستی که نیکی و حسن خلق شهرها را آباد و عمرها را طولانی می‌کند.» «۱» نیز می‌فرماید: «به‌درستی که رفتار نیکو خطاها و لغزش‌ها را محو می‌کند؛ همان‌گونه که خورشید یخ را ذوب می‌کند، و سوء رفتار عمل را فاسد می‌نماید؛ همان‌گونه که سرکه عسل را خراب می‌کند.» «۲» از سویی دیگر معصومین (علیهم السلام) نسبت به رفتارهای زشت هشدار داده‌اند که در این‌جا چند نمونه را یادآور می‌شویم. عواقب و آثار سوء بداخلاقی - پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «خلق نامناسب و بد، گناهی نابخشودنی است.» «۳» ۲. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «خلق نامناسب و بد، تلخی زندگی و عذاب جان است.» «۴» ۳. همچنین می‌فرماید: «خلق نامناسب و بد، نزدیکان را می‌ترساند و غریبه‌ها را متنفر می‌سازد.» «۵» ۴. پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «بخل و بداخلاقی دو صفت و خصلتی است که در مؤمن دیده نمی‌شود.» «۶» دوم- تواضع: یکی از صفات و آدابی که در معاشرت باید مورد توجه قرار گیرد، تواضع است. تواضع بدین معناست که انسان خود را پایین‌تر از آنچه موقعیت اجتماعی او است، قرار دهد. «۷» در تعریف تواضع آمده است: «تواضع عبارت است از شکسته نفسی که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و لازمه آن کردار و گفتار چندی است که بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان دلالت می‌کند.» «۸» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۳۰ خداوند متعال یکی از ویژگی‌های بندگان خاص خود را تواضع می‌داند و می‌فرماید: «بندگان [خاص خداوند] رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند، و هنگامی که جاهلان آن‌ها را مخاطب سازند [و سخنان نابخردانه گویند] به آن‌ها سلام می‌گویند و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند.» «۱» یکی از صفات بندگان خدا آرامش در راه رفتن و نداشتن نشانه‌های جسمانی تکبر است. «۲» در آیه‌ای دیگر، یکی از اوصاف کسانی که خدا را دوست می‌دارند و خداوند نیز آن‌ها را دوست می‌دارد، تواضع در برابر مومنان معرفی شده است. «۳» آثار تواضع: ۱. جلب محبت: امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «نتیجه تواضع جلب محبت و علاقه مردم است.» «۴» ۲. پرورش فهم و درک: امام کاظم (ع) می‌فرماید: «خداوند تواضع را ابزار کار فهم و درک و تکبر را ابزار جهل قرار داده است». «۵» ۳. کامل شدن نعمت: حضرت علی (ع) فرمود: «... با تواضع نعمت کامل می‌شود». «۶» ۴. باعث سربلندی فرد می‌شود. «۷» ۵. باعث شرافت و بزرگی شخص نزد مردم می‌شود. «۸» ۶. علی (ع) می‌فرماید: «با تواضع و محبت کارها نظم و سامان می‌یابد». «۹» روشن است که نظم جامعه جز در سایه همکاری و همدلی حاصل نمی‌شود وهمکاری و همدلی در صورتی ممکن است که افراد نخواهند بر یکدیگر فخرفروشی کنند. «۱۰» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۳۱ رفتار ائمه نیز از کمال تواضع آن‌ها حکایت دارد. امام سجاد (ع) با افرادی که ایشان را نمی‌شناختند، مسافرت می‌کرد و در سفر به دیگران خدمت می‌کرد. در جامعه‌ای که افراد متواضع باشند و همه با رعایت ادب و احترام با یکدیگر برخورد نمایند، عدل و دادگری حاکم می‌شود؛ زیرا مردم متواضع، خود را بالاتر از آن می‌دانند که به حقوق دیگران تجاوز نمایند و با عمل ناروا و ظالمانه، عدل اجتماعی را متزلزل کرده، خویشتن را مورد تحقیر و بی‌احترامی مردم متواضع قرار دهند. «۱»

سوم- حلم و بردباری

در روابط اجتماعی یا مسائل زندگی خواه ناخواه عواملی باعث خشم انسان می‌شود. تعالیم اسلام برای مقابله با غضب و خشم به بردباری و خویشتن داری دستور داده است و آن را یکی از صفات متقیان و مومنان می‌داند. «۲» روایات اسلامی شخص بردبار را شبیه‌ترین مردم از نظر اخلاق به پیامبر (ص) «۳» و شجاع‌ترین مردم «۴» و عبادت کننده خداوند معرفی می‌نماید. «۵» همچنین حلم یکی از محبوب‌ترین راه‌ها به سوی خدا «۶» و از برترین اخلاق اعلام شده است.» در قرآن خطاب به پیامبر (ص) آمده است: «از جاهلان روی بگردان، طبیعی است روی گردانی از جاهلان به معنی حلم و بردباری و ترک هرگونه پرخاشگری در برابر آنان است. راه و رسم پیامبر (ص) نیز همیشه همین بود که در برابر جاهلان و نابخردان نهایت صبر و حوصله و تحمل و بردباری را نشان می‌داد و هرگز به خاطر سخنان ناموزون و کارهای بی‌ادبانه آن‌ها دچار خشم نمی‌شد.» «۸» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۳۲ همچنین حضرت ابراهیم (ع) را به عنوان حلیم معرفی کرده و فرموده است: «ابراهیم مهربان و بردبار بود.» «۱» حلم به معنای خویشتن داری به هنگام هیجان غضب است و از آن‌جا که این حالت از عقل و خرد ناشی می‌شود، گاه حلم به معنی عقل و خرد نیز به کار می‌رود. (مفردات راغب) حلم در متون‌اسلامی، دارای ارزش معنوی فراوانی شمرده شده است؛ به علاوه: ۱. فرد را از خطرهای غضب نجات می‌دهد. ۲. مایه عزت و آبرو است، در حالی که خشم آمیخته به جهل سبب آبروریزی می‌شود. «۲» ۳. سبب بزرگی وریاست شخص حلیم می‌شود. «۳» ۴. کمک و یاری مردم را به دنبال دارد. «۴» ۵. پیامبر اسلام (ص) برای حلم نتایج مثبتی را بیان کرده است. انجام کارهای خوب، همنشینی با نیکان، بالا رفتن اعتبار اجتماعی، طالب خیر بودن، به مقامات عالی رسیدن، از عفو بهره گرفتن و به مردم فرصت دادن، کار نیک به جا آوردن و سکوت (در برابر نادان) پیشه کردن، این‌ها اموری است که عاقل به خاطر حلمش از آن‌ها بهره‌مند می‌شود. «۵» سرچشمه‌ها و عوامل حلم الف- سلطه بر نفس و مالکیت خویشتن سبب می‌شود که انسان در برابر ناملایمات از کوره در نرود و گرفتار خشم و آشفتگی نشود. «۶» ب- علو طبع و بلندی همت و شخصیت بالا- از اموری است که به انسان اجازه نمی‌دهد خشم خویش را آشکار کند و به کارهای غیرمنطقی افراد خشمگین کم ظرفیت دست بزند. «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۳۳ ج- ایمان به خدا و توجه به صفات متعالی خداوند به رشد این صفت در فرد کمک می‌کند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «حلم چراغ پرفروغ الهی است که فرد را در جهت قرب به خداوند سوق می‌دهد و انسان نمی‌تواند حلیم باشد، مگر این‌که با انوار الهی و انوار معرفت و توحید تأیید گردد». «۱» د- آگاهی نسبت به نتایج مثبت حلم و پیامدهای منفی خشم و غضب به فزونی آن در فرد کمک می‌کند؛ البته حلم باید با واکنش مناسب به منظور اصلاح رفتارهای نامناسب افراد همراه باشد و در صورتی که حلم و بردباری سبب جرأت و جسارت جاهلان می‌شود یا مواردی که حلم و سکوت به زیان جامعه و مکتب و عقیده انسان است و یا مواردی که نشانه ضعف و ذلت محسوب می‌شود، شایسته نیست. «۲»

چهارم- شرح صدر

یکی از اموری که روابط اجتماعی را پایدار می‌کند، شرح صدر به معنای احساس انبساط و راحتی در روان است. «۳» خداوند متعال یکی از نعمت‌هایی را که به پیامبر (ص) داده است، شرح صدر می‌داند و می‌فرماید: «آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم.» «۴» منظوراز گشادگی صدر، وسعت علمی و نیز تحمل و استقامت در برابر لجاجت‌ها و کارشکنی‌های دشمنان و مخالفان است تا مشکلات او را به زانو در نیاورد، کارشکنی‌های دشمنان مأیوسش و طرح مسائل پیچیده او را در تنگنا قرار ندهد. شرح صدر این بزرگ ترین هدیه الهی به پیامبر بود. «۵» هنگامی که خداوند حضرت موسی را مأمور کرد فرعون را به سوی خداپرستی دعوت کند، اولین درخواست حضرت موسی (ع) از خداوند، شرح صدر بود؛ زیرا دعوت تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۳۴ فرعون به سوی

خداپرستی کار بسیار دشواری بود و نیاز به شرح صدر، صبر و پاسخ‌های قانع کننده داشت. «۱» آسان شدن کارها، احساس سبک باری و جلب احترام عمومی، در حقیقت همگی نتیجه شرح صدر و افزایش ظرفیت روانی می‌باشد به وسیله مهار خویش می‌توان به تدریج از ظرفیت روانی قوی برخوردار شد و در نتیجه از درگیری با افراد به خاطر مسائل جزیی پرهیز کرد. «۲» ظرفیت روانی را می‌توان به صورت زیر بیان کرد: تجربیات تکاملی* میزان هوش* سلامت و قدرت جسمی: ظرفیت روانی «تجربیات تکاملی» عنوان گسترده‌ای است که با مکانیسم‌های بسیار پیچیده‌ای وارد عمل می‌شوند. منظور از این تجربیات، آموزش‌هایی است که فرد به صورت نظری و عملی دریافت می‌کند و در نتیجه به حالت وقار، آرامش و قدرت می‌رسد و به برکت آن، زندگی خود را با روشن بینی و واقع بینی و مهار نسبتاً کامل ادامه می‌دهد. تجربیات تکاملی را می‌توان بدین صورت طبقه بندی کرد: ۱. آموزش‌های خانوادگی؛ ۲. آموزش‌های مدرسه‌ای؛ ۳. آموزش‌های مذهبی؛ ۴. آموزش‌های اجتماعی؛ ۵. تجربیات ضمن حرفه و شغل؛ ۶. همانندسازی با افراد تکامل یافته و استفاده از تجربه‌های دیگران. هر قدر که این آموزش‌ها بیشتر در مسیر رشد باشد و با دلسوزی، واقع بینی، و با توجه به میزان هوش فرد مورد استفاده قرار گیرد، ظرفیت روانی را به مقدار بیشتری توسعه خواهد داد. «۳» آموزش‌های مذهبی اصیل می‌توانند به عنوان محرکی امیدبخش در زندگی فردی و اجتماعی وارد عمل شوند و با افزایش تحمل فرد نسبت به مشکلات زندگی، از بروز واکنش‌های بیمارگونه و افراطی در مقابل رویدادها جلوگیری نمایند. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۳۵

پنجم- عفو و گذشت

در معاشرت اجتماعی بسیار اتفاق می‌افتد که در اثر بروز شرایط مختلف، فردی به حق دیگری تعدی یا به او بی‌حرمتی می‌کند. در این شرایط، افراد به دنبال استیفای حق خود هستند، دین اسلام نیز این حق را برای آن‌ها قائل است، ولی با این حال، بر گذشت تأکید می‌کند و استمرار خصومت بین افراد را نمی‌پذیرد؛ زیرا اگر قرارباشد افراد در همه موارد سختگیری کنند وهیچ گونه اغماض و چشم پوشی نداشته باشند، جامعه همواره شاهد منازعات خواهد بود و این امر زندگی را برای بیشتر مردم غیر قابل تحمل خواهد کرد. خداوند متعال یکی از صفات پرهیزگاران را عفو و بخشش بیان کرده است. «۱» «عفو» نادیده گرفتن ناملایماتی است که از جانب مردم به خودشان می‌رسد و همچنین چشم پوشی از خلاف‌های اخلاقی و رفتار جزیی مردم است. عفو، پاک‌کردن درون از کینه و دشمنی و چشم پوشی از دیگران است. «۲» در قرآن خطاب به پیامبر (ص) آمده است: «آزار و بدی‌ها را به آنچه نیکوتر است، دفع کن.» «۳» بهترین روش در برخورد با مردم و حتی دشمنان همین روشی است که در آیه فوق بیان شده است؛ زیرا هرکس رفتار نامناسبی انجام دهد، انتظار مقابله به مثل و گاه چند برابر را دارد. فردی که ببیند طرف مقابل نه تنها بدی را به بدی پاسخ نمی‌دهد، بلکه با نیکی واکنش نشان می‌دهد، برانگیخته می‌شود و از رفتار نامناسب خودش شرمسار می‌گردد. در این حالت دشمنی‌ها با احساسات مناسب و محبت جایگزین می‌شود. «۴» خداوند یکی از صفات اهل ایمان را عفو هنگام خشم معرفی می‌کند. «۵» آن‌ها نه تنها در موقع خشم، زمام اختیار از کفشان ربوده نمی‌شود و مرتکب اعمال نامناسب و پرخاشگری نمی‌شوند، بلکه با آب عفو و غفران، قلب خود را از کینه‌ها شستشو می‌دهند و این صفتی است که جز در پرتو ایمان و توکل بر خدا حاصل نمی‌شود. نکته مهم توجه به این اصل تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۳۶ است که چگونه انسان می‌تواند در انتظار عفو الهی به سر برد، در حالی که خود کینه‌توز و انتقامجو است و هنگام خشم هیچ مهاری به خود نداشته باشد. «۱» در برخی آیات قرآن، به مراتب عفو و گذشت اشاره شده است: «وَ إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ «۲»؛ اگر عفو کنید و صرف نظر نمایید و گنهکار را ببخشید، خدا شما را می‌بخشد؛ زیرا خداوند بخشنده و مهربان است.» به نظر می‌رسد که عفو مرحله نخستین است و به

معنی گذشت و ترک انتقام و هرگونه عکس العمل می‌باشد. مرحله دوم چشم‌پوشی، نادیده‌گرفتن و فراموشی است. غفران به معنای پوشانیدن آثار خطا و گناه است و این آخرین مرحله و برترین مقام‌های انسان‌های با ایمان در رویارویی با خطاهای دیگران است. «۳» شخص عفوکننده حقی از او ضایع شده و ظاهراً چیزی به دست نیاورده، ولی به خاطر گذشتی که از خود نشان می‌دهد، خداوند پاداش او را از فضل بی‌پایانش پرداخت می‌نماید. گذشت مایه انسجام جامعه و کم‌شدن کینه‌ها و افزایش محبت و متوقف شدن انتقام‌جویی و آرامش اجتماعی است. از آثار عفو و گذشت یاری مردم، اصلاح رفتارهای آن‌ها و استحکام پیوندهای اجتماعی است؛ البته این امر مجوّزی برای رفتار نامناسب برخی نمی‌شود. «۴» علی (ع) می‌فرماید: «عفو و گذشت به همان اندازه که افراد با شخصیت را اصلاح می‌کند، افراد لئیم و پست را فاسد می‌کند». «۵» همچنین می‌فرماید: «عفو در مورد کسی است که به گناه خود اعتراف و اقرار داشته باشد، نه در مورد کسی که بر گناه اصرار دارد.» «۶» در سخنان معصومین (علیهم السلام) سفارش زیادی به عفو و گذشت شده است و اولیای اسلامی عفو و گذشت نسبت به رفتار نامناسب دیگران را یکی از بهترین صفات مناسب دنیا و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۳۷ آخرت «۱» و از سنت پیامبران و پرهیزکاران «۲» و مایه عزت و سربلندی افراد «۳» و موجب رضایت خداوند دانسته‌اند. «۴» تأثیر عفو و گذشت بر بهداشت روانی فرد یکی از آثار کینه و خصومت ورزی، فشار روانی است. فشار روانی یعنی محرکی که موجب احساس تنش می‌شود. تنیدگی احساس درونی است که در واکنش به رویدادهای معین یا تفکر در باب آن رویدادها به وجود می‌آید. (کوینا، هولروید، ۱۹۸۲) «۵» شخص کینه‌جو و خصومت‌ورز دائماً کینه و نفرت از شخص را ترسیم می‌کند، درذهن خود دشمنی را مجسم می‌نماید و با او در حال مقابله و انتقام گرفتن است و این باعث تنیدگی و واکنش ستیز یا گریز می‌شود. واکنش ستیز یا گریز یعنی انسان هنگام روبه‌رو شدن با خطر آماده جنگیدن یا فرار شود. این واکنش از نظر فیزیولوژیک کاملا چشمگیر است، فشار خون زیاد می‌شود، ضربان قلب و تنفس افزایش می‌یابد، سطح قند خون بالا می‌رود، کف دست عرق می‌کند و تنیدگی عضلانی ایجاد می‌شود (کانن، ۱۹۳۲) کانن اظهار داشت که ابتلای مستمر به تنیدگی، ممکن است تعادل حیاتی فیزیولوژیک فرد را از هم بپاشد و آسیب‌پذیری جسمانی او را افزایش دهد. گرچه واکنش ستیز یا گریز ممکن است کاملا- سازگارانه باشد (مثلا- به شخص کمک کند تا از خطر بگریزد و زندگی‌اش را نجات دهد) ولی انگیختگی مستمر سیستم عصبی سمپاتیک برای ارگانیزم ایجاد خطر می‌کند؛ زیرا موجب اختلال عمده درعملکرد فیزیولوژیک فرد می‌شود. «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۳۸ هانس سلیه (۱۹۵۶) درباره واکنش‌ها به محرک‌های تنیدگی‌زا در بدن، نظریه نشانگان سازگاری عمومی را تدوین کرد که شامل سه مرحله واکنش به تنیدگی است. در مواجهه با محرک تنیدگی زا، ابتدا ارگانیزم خود را برای برخورد با آن بسیج می‌کند که به آن مرحله «هشدار» گفته می‌شود. بدن آماده واکنش می‌شود و فعالیت آدرنال و همچنین کارکرد قلبی- عروقی و تنفسی افزایش می‌یابد. در دومین مرحله، یعنی مرحله «مقاومت»، ارگانیزم تلاش می‌کند تا بر محرک تنیدگی‌زا غالب شود و یا راه سازگاری با آن را یاد بگیرد، نتیجه مقاومت مستمر در برابر عوامل تنیدگی زا، کاهش مقاومت نسبت به دیگر محرک‌ها خواهد بود (و در برخی موارد باعث می‌شود ارگانیزم آسیب‌پذیرتر شود) در سومین مرحله، یعنی مرحله «فرسودگی»، ارگانیزم در تلاش برای فایق آمدن بر خطر یا سازگاری با آن، دچار نقصان منابع فیزیولوژیک می‌شود. سلیه به این مسئله پی برد که ابتلا- به تنیدگی، به الگوی عمومی تولید غیرطبیعی هورمون می‌انجامد؛ برای مثال، درموش‌های صحرایی واکنش‌های تنیدگی به بزرگ شدن قشر غدد آدرنال و همچنین تحلیل رفتن غده تیموس و ساختارهای غدد لنفاوی (مراکز مهمی که کارشان ایمن سازی است) انجامید. واکنش‌های تنیدگی حتی باعث زخم معده نیز می‌شود. تصور می‌شود که هر حادثه ناخوشایند یا تنفر آوری موجب به وجود آمدن تغییراتی در غدد آدرنال و تیموس و لایه‌های معده می‌شود. بر طبق نظر سلیه، اگر واکنش تنیدگی به هر دلیل برای مدتی طولانی تکرار شود، در نهایت به فرسودگی، کاهش منابع جسمی و صدمه جبران‌ناپذیر فیزیولوژیک خواهد انجامید. چنین صدمه‌ای ممکن است شامل فرسودگی غدد آدرنال و نیز اختلال تنفسی و قلبی- عروقی و تقلیل

عمل‌کرد سیستم ایمنی بدن شود. «۱» شواهدی وجود دارد که تنیدگی، خشم و خصومت ممکن است در ایجاد و استمرار فشار خون نقش اساسی داشته باشند. معلوم شده است که احتمال ابتلای افراد دارای فشار خون به دشمنی مزمن نسبت به افرادی که فشارخون طبیعی دارند، بیشتر است. (دیاموند، ۱۹۸۲) تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۳۹ همچنین معلوم شده است مردان و زنانی که دشمنی بالایی دارند، در واکنش به موقعیت‌های که موجب بدگمانی و بی‌اعتمادی می‌شود، بیشتر از دیگران، دچار فشار خون واکنشی می‌شوند (وایدنر، فریند، فیکاروتو، مندل، ۱۹۸۹) «۱» روان‌شناسان الگوی رفتاری افراد را به دو الگوی رفتاری تیپ A و الگوی رفتاری تیپ B تقسیم کرده‌اند. الگوی رفتاری تیپ A عبارت است از سبکی شخصی که شامل نحوه تعامل فرد با دیگران، چگونگی سازگاری او با هیجانات و نحوه ابراز عواطف می‌شود. عمده‌ترین مؤلفه الگوی رفتاری تیپ A عبارت است از تلاش ستیزه جویانه و بی‌وقفه فرد برای دست‌یابی به نتایج هرچه بیشتر در حداقل زمان ممکن. فرد دارای تیپ A رقابت طلب است و می‌کوشد به موفقیت برسد. او احساس می‌کند که برای انجام کارها باید فوراً اقدام کند و در این مورد از خود ناشکیبایی نشان می‌دهد و نیز نسبت به دیگران ستیزه جو است. فرد دارای تیپ A برای دشمنی با دیگران به راحتی‌برانگیخته می‌شود. در سال ۱۹۷۸ «مؤسسه ملی قلب، ریه و خون» الگوی رفتاری تیپ A را به عنوان یکی از عوامل خطرساز و مستقل بیماری قلبی و هم‌ردیف با کلسترول خون، فشار خون و وراثت پذیرفت. «۲» در تحقیقات معلوم شده است که آن دسته از افراد تیپ A بیشتر در معرض خطر بیماری قلبی‌اند که دچار هیجان، دشمنی مزمن، خشم و پرخاشگری هستند. در میان افراد تیپ A کسانی بیشتر از همه در معرض ابتلاـ به بیماری قلبی‌اند که علاوه بر ویژگی‌های فوق، به دیگران سوءظن اساسی دارند. (بارفوت و دیگران ۱۹۷۸) قوی‌ترین نشانه پیش‌بینی کننده بیماری قلبی عبارت است از استعداد شخص برای‌خصومت. در پژوهش مهمی که درباره خصومت به عنوان عامل خطرساز بیماری قلبی انجام گرفته است، به ۲۵۵ دانشجوی پزشکی، آزمون مشتمل بر اندازه‌گیری خصومت انجام گرفت. تقریباً سی سال بعد وضع سلامتی این پزشکان موردارزیابی قرارگرفت. اختلال بیماری قلبی در میان پزشکانی که میزان خصومت در آنان از حد میانگین بالاـتر بود، تقریباً پنج برابر این تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۴۰ احتمال در میان پزشکانی بود که میزان خصومت آنان کم‌تر از حد میانگین قرار داشت. تعداد مرگ و میر در میان کسانی که میزان خصومت در آنان بالاتر بود، ۴/ ۶ بار بیشتر از کسانی بود که دارای میزان خصومت کم‌تری بودند. تحقیقاتی که کوشیده‌اند ارتباط بین دشمنی و بیماری قلبی را تبیین کنند، از آن حکایت دارند که دشمنی و رفتار تیپ A باعث افزایش سطح پلاسما و کاهش غلظت کلسترول لیپوپروتئین که عوامل خطرساز شناخته شده‌ای برای بیماری قلبی‌اند، می‌شود. (وایدنر و دیگران، ۱۹۸۷) در واقع تنفر از دیگران و سوءظن نسبت به آنان ممکن است موجب عدم توانایی شخص در دست‌یابی به سطحی از حمایت اجتماعی از سوی دیگران شود؛ حمایتی که می‌تواند برخی تأثیرات ناشی از شرایط اسف‌بار زندگی را کاهش دهد. «۱» همبستگی سردردها، آسم، آرتروز و زخم معده با پنج هیجان مزمن مورد ارزیابی قرار گرفت. این هیجان‌ها عبارت بودند از: خشم (واکنش منفی نسبت به اشتباهی که فرد از آن آگاهی دارد.) دشمنی (نگرش پایداری که دربردارنده احساسات و ارزیابی‌های منفی نسبت به دیگران است). پرخاشگری (آزار رساندن، یا قصد آزار رسانی به دیگران) و افسردگی و اضطراب. معلوم شد که این هیجانات منفی و بیماری‌هایی که مورد بررسی قرار گرفته بودند، با هم ارتباطی معنادار و مثبت دارند. به نظر می‌رسد تمام انواع هیجانات منفی، از افسردگی واضطراب گرفته تا خشم و خصومت، با بسیاری از بیماری‌ها، نظیر زخم معده، آرتروز شبه رماتیسمی، سردردها و آسم مرتبطاند. «۲»

ششم- مدارا کردن و نرمخویی

از اموری که در روابط اجتماعی اهمیت زیادی دارد، مدارا، خوش‌رویی ونرم‌خویی است و اسلام به آن، سفارش کرده است.

خداوند نرم‌خویی و خوش‌رویی پیامبر اسلام (ص) را (که از عوامل جلب قلوب و جذب نفوس بود) ناشی از رحمت واسعه خود دانسته و فرموده است: «ای پیامبر، به خاطر رحمت الهی در برابر آن‌ها نرم [و مهربان] تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۴۱ شدی، و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند.» «۱» و «و به یقین این نرمش و مهربانی و حسن خلق در هر کس باشد، مایه رحمت و برکت است.» «۲» آیات قرآن نشان می‌دهد که مسئله خوش‌رویی و برخورد خوب با افراد، شامل دشمنان نیز می‌شود. خداوند در برخورد با بدترین افراد به رفق و مدارا فرمان می‌دهد؛ از این رو، هنگامی که موسی (ع) مأمور شد پیام الهی را به فرعون طغیانگر برساند، این گونه خطاب آمد: «تو و برادرت [هارون] به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است؛ اما با نرمی با او سخن بگویید شاید متذکر شود یا [از خدا] بترسد.» «۳» از این آیه استفاده می‌شود که نخستین دستور برای نفوذ در قلوب مردم برخورد ملایم و توأم با مهر و عطوفت انسانی است. «۴» معصومین اهتمام زیادی به مسئله رفق و نرم‌خویی با مردم داشتند: ۱. پیامبر (ص) فرمود: «ما انبیا همان گونه که به ادای واجبات شدیم، مأمور به مدارای با مردم نیز مأمور شدیم». «۵» ۲. همچنین فرمود: «عاقل‌ترین مردم کسی است که بیشترین اهتمام را به مداراکردن با مردم داشته باشد». «۶» ۳. امام کاظم (ع) فرمود: «مداراکردن با مردم نصف زندگی است». «۷» ۴. پیامبر (ص) فرمودند: «مدارا و نرمی در هر چیزی باعث زینت آن می‌شود». «۸» ۵. علی (ع): «نرمخویی در ایجاد محبت، نقش بسیار مؤثر دارد و افرادی که شخص نرم‌خو را به این صفت می‌شناسند، نسبت به وی علاقمند می‌شوند». «۹» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۴۲ ۶. از جمله وصایای علی (ع) به امام مجتبی این بود: «هر کس با تو به غلظت و تندخویی روبه‌رو شود، تو با او به نرمی و ملایمت برخورد کن؛ زیرا نرمی تو با وی می‌تواند به سرعت موضعش را تغییر دهد و او را با تو نرم و ملایم سازد». «۱» ۷. علی (ع) می‌فرماید: «با مردم مدارا کن تا از برادری آنان بهره‌مند شوی و با روی گشاده با آنان روبه‌رو شو تا کینه‌ها در ضمیرشان بمیرد». «۲» ۸. امام صادق (ع) فرمودند: «خداوند با بندگان مدارا می‌کند و مدارا کنندگان را دوست می‌دارد، به عمل آمیخته به رفق و مدارا پاداشی می‌دهد که به کار فاقد مدارا آن اعطا نمی‌کند». «۳» درمان تندخویی کسانی که دارای صفت نرم‌خویی نیستند، باید تلاش کنند خود را به این صفت زینت دهند. باید عواقب و آثار نامطلوب بدخلقی در زندگی مبتلایان به آن را مشاهده کنند که چگونه مردم از آنان متنفر می‌شوند و در زندگی در برابر حوادث سخت تنها می‌مانند و در مجموع، رانده درگاه خدا و خلق می‌شوند. چنین کسانی باید با تمرین و تلقین، خود را به خوش خلقی وادارند. گاهی تندخویی در اثر بیماری جسمانی پدید می‌آید که باید به درمان ریشه‌های آن پرداخت و گاه در اثر معاشرت با افراد تندخو به انسان منتقل می‌شود که باید در روابط با آن‌ها تجدید نظر کنند. امام صادق (ع) فرمود: «خلق خوب ویژگی مثبت الهی است، که خداوند به بندگانش اعطا کرده است. بعضی از خلقیات، سجیه طبیعی است و بعضی باید با نیت و قصد به دست آید.» راوی می‌گوید: پرسیدم کدام یک از این دو برتر و افضل است؟ فرمود: «آن کس که خلق خوب سجیه او است و با سرشتش آمیخته، نمی‌تواند جز آن عمل کند، ولی کسی که با نیت و مجاهده خود را به خلق پسندیده متخلق می‌نماید، باید در راه اطاعت الهی صبر کند و مشکلات خودسازی را تحمل نماید؛ بنابراین، افضل و برتر تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۴۳ کسی است که برای رسیدن به خُلق خوب تلاش و کوشش می‌کند و با سختی‌های ناشی از آن می‌سازد.» «۱»

هفتم- توجه به ظرفیت روانی افراد وتعدیل توقعات

برای برقراری ارتباط اجتماعی مطلوب، فرد باید امکانات و محدودیت‌های افرادی را که با او تماس دارند، به طور واقع‌بینانه ارزیابی کند و توقعات خود را نسبت به آن‌ها تعدیل نماید. «۲» امام صادق (ع) درجات افراد را تا ۴۹۰ درجه متفاوت می‌داند، «۳» و در سخنی دیگر، میزان شناخت و ایمان افراد را ده درجه طبقه‌بندی می‌کند که درجات پایین نمی‌توانند مسائل افراد درجات بالاتر را

درک کنند. امام میزان درجات را به پله‌های نردبان تعبیر و سفارش می‌کند با افرادی که در درجه پایین قرار دارند، با ملایمت رفتار شود و فراتر از توانایی بر آن‌ها تحمیل نشود و در غیر این صورت، فرد شکسته می‌شود و مسئول این کار بایـد آن را جبران نمایـد. «۴» این تصویر که افراد بـدون عیب و نقص باشـند و در ارتبـاط بـا مـا به طور ایـده‌آل عمـل کننـد، تصوری باطـل است؛ زیرا انسـان موجودی نـاقص و در بسیاری مواقع دچـار اختلالات هیجانی- عاطفی است؛ بنابراین، رفتار آدمی خالی از عیب و نقص نیست. «۵» در نتیجه انتظار بیش از حـد و توقع کامل بودن و رعایت تمام امور انسانی و اسـلامی از افراد به نـدرت امکان‌پـذیر است. افرادی که انتظـارات بسـیار بالایی دارنـد، چون طرف مقابـل در برخوردهـا و ارتباطات نمی‌توانـد خواسـته‌های آنان را برآورده سازد، احساس شکست و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۴۴ ناراحتی می‌کننـد و زمینه ارتباط مناسب فراهم نمی‌شود، ولی هنگامی که این توقع وجود نداشـته باشد و فرد معتقد باشد کسـی که با او در ارتباط است، انسان کاملی نیست و احتمالا نقص‌هایی دارد، در تعامل با او اگر کوتاهی یا خطایی ببیند، ناراحت نمی‌شود و بر ناآگاهی یا نقصان او حمل می‌کند. پیامبر اسلام (ع) و اولیای دین در برخورد با افراد به این مسائل توجه داشـتند و از خطای آن‌ها می‌گذشـتند یا اصلًا آن را نادیده می‌گرفتند. خداوند در قرآن انسان را به‌انـدازه توانـایی‌اش تکلیف می‌کنـد و انتظاری بیش از توانایی از او نـدارد. «۱» بنـابراین، لازم است در روابـط بین فردی ظرفیت و توانـایی و سـطح فکر افراد مـورد تـوجه قرار گیرد و رفتارهـایی که افراد انجـام می‌دهنـد، ریشه‌یـابی شـود تـا علت رفتـار یـا برخورد نامناسب روشن گردد.

هشتم- خوش گمانی و تفسیر مناسب

یکی از دستورهای اسلام در ارتباط با افراد، خوش گمانی و تفسیر مناسب رفتار آن‌هاست. خداوند متعال در جریان داستان افک که عـده‌ای از منافقان به یکی از همسـران پیامبر (ص) تهمت زده و مسـلمانان گرفتار این شایعه شده بودند، می‌فرماید: «چرا هنگامی که این [تهمت را شـنیدند مردان و زنان باایمان نسبت به خود [و کسـی که همچون خود آن‌ها بود] گمان خیر نبردنـد؟ چرا نگفتند این یک دروغ بزرگ و آشکار است.» «۲» در این آیه خداوند می‌فرماید: «چرا هنگامی که سخن منافقان را درباره افراد مومن شنیدید، بـا گمـان نیکو به دیگر مومنان که به منزله نفس خود شـما هسـتند، برخورد نکردیـد و چرا نگفتیـد این یک دروغ بزرگ و آشـکار است؟!» نکته جالب توجه در این آیه، تعبیر خوش گمانی نسبت به خود است؛ یعنی افراد را همچون خود در نظر بگیرید و متعلق به خود بدانید. در این آیه آمده است: «شما نسبت به خود باید حسن ظن می‌داشتید.» این تعبیر امر نیز اشاره دارد که جان مومنان از هم جـدا نیست و همه به منزله نفس واحدنـد که اگر اتهـامی به یکی از آنان متوجه شود، گویی به تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۴۵ همه متوجه شـده است و اگر عضوی را روزگـار به درد آورد، قراری برای دیگر عضوهـا باقی نمی‌مانـد و همان‌گونه که هر کس خود را موظف به دفاع از خویشـتن در برابر اتهامات می‌دانـد، باید به همان‌اندازه از دیگر برادران و خواهران دینی دفاع کند. «۱» تکیه بر مردان و زنان با ایمان به این جهت است که نشان می‌دهـد ضـعف ایمان مومن را از فحشا و منکرات عملی و زبانی باز می‌دارد؛ پس کسـی که به ایمان متصف است، باید به افراد دیگری که مانند او به ایمان متصف هسـتند، گمان خوب داشته باشد و درباره آنان بدون علم سخنی نگوید. «۲» بنابراین، وظیفه مهم یک فرد مسـلمان نسبت به برادر دینی‌اش این است که عمل و گفته او را به بهترین وجه صحیح و ممکن تفسیر نماید و گفتار و رفتارش را از دیدگاه پاکی و درستی بنگرد. «۳» امیرالمومنین (ع) فرمود: «کار برادر دینی‌ات را به بهترین وجه ممکن تعبیر کن، مگر آن‌که وضع به گونه‌ای شود که حمل به صحت ناممکن گردد؛ همچنین به سـخنی که برادرت گفته گمان بد مبر با آن‌که می‌توانی برای آن کلام محمل خوب و شایسته‌ای بیابی.» «۴» آثار خوش گمانی و حسـن ظن ۱. آرامش درون: «حسـن ظـن مـایه آرامش دل و سـلامت ایمـان اسـت.» «۵» ۲. کـاهش غم وانـدوه: «حسن ظن بـاعث

کاهش‌انـدوه و رهایی از گناه است.» «۶» یکی از عواملی که بـاعث آرامش انسـان می گردد، احساس ایمنی است و این امر با خوش گمانی تأمین می گردد، ولی در صورتی که بدگمانی بر روابط حاکم باشد، شـخص به طور دائم احساس خطر و عدم امنیت می کند و ایـن امر بهـداشت روانی او را به خطر می‌انـدازد. تفسیر موضـوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۳، ص: ۲۴۶ ۳. جلب محبت و دوسـتی: حضـرت علی (ع) می‌فرمایـد: «کسـی که نسبت به مردم خوش گمـان باشـد، محبت آن‌هـا را به سوی خود جلب خواهـد کرد.» «۱» شخص خوش گمان از آن‌جا که اعمال دیگران را خوب و زیبا می‌بیند، به آن‌ها نزدیک می‌شود و با ابراز عواطف مثبت به دیگران، محبت آنان را جلب می کند.

نهم– تغافل

یکی از صـفات پسندیده‌ای که مناسب است در روابط اجتماعی مدنظر قرار گیرد، «تغافل» است. تغافل یعنی انسان از مطلبی آگاهی داشـته باشـد و به خاطر مصـلحت، خود را غافل و بی‌خبر نشان دهد و به گونه‌ای رفتار کند که طرف مقابل گمان برد او از این رفتار بی‌خبر است. در پیش گرفتن این روش در معاشرت مناسب با مردم و زندگی آسوده بسیار مفید است. «۲» پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمـود: «نیمی از رفتـار و گفتـار مـومن مبتنی بر تغافـل است.» «۳» امـام صـادق (ع) فرمود: «صـلاح زنـدگی و معاشـرت با مردم پری پیمـانه‌ای است که دو سوم آن ژرف اندیشـی و آگـاهی و یـک سوم آن تغافـل و نادیـده گرفتن است.» «۴» همچنین می‌فرماید: «دو مسـلمان با دلتنگی و هجران از هم جدا نمی‌شوند مگر آن‌که یکی از آن دو اسـتحقاق دارد که هم مورد تبری و بیزاری قرار گیرد و هم مورد لعنت، و چه بسـا هر دو شایسـته تبری و لعن باشـند.» به ایشـان عرض شـد: ظـالم به علت ظلمش اسـتحقاق تبری دارد، ولی مظلوم برای چه؟ در پاسـخ فرمود: «به این دلیـل که مظلوم برادر خود را به آشتی و تجدیـد پیونـد دوستی نخوانـده و از گفته‌هـای او تغافـل ننموده است.» «۵» تفسـیر موضـوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۳، ص: ۲۴۷ امیرالمـؤمنین (ع) می‌فرمایـد: «یکی از بـا ارزش‌ترین کارهـای کریمـان «تغافـل» از چیزهایی است که از آن آگاه‌انـد». «۱» در روایـت دیگری از آن حضـرت آمـده اسـت: «کسـی که از بسیاری امور تغافل و چشم‌پوشی نکند، زندگی برای او ناگوار خواهد شد.» «۲» همچنین فرمود: «قدر و منزلت خود را با تغافل نسبت به امور پست و کوچک بالا برید ... و زیاد از اموری که پوشیـده و پنهان است، تجسـس نکنید که عیب جویان شما زیاد می‌شوند و بـا چشم برهم نهـادن از دقت بیش از حـد در جزئیـات، بزرگواری خود را ثابت کنیـد.» «۳» «بـدیهی است زنـدگی انسان‌ها خالی از اموری که برخلاف توقع باشـد، نیست. اگر انسان جزئیات زندگی دیگران را با کنجکاوی و دقت بیابد و آن‌ها را مورد وارسـی قرار دهد، زندگی برایش تلخ و دوسـتان از اطراف او پراکنده می‌شوند»؛ «۴» از این رو، شایسـته است افراد هنگام مشاهده رفتار نامناسب تغافل نمایند تا رشـته محبت و دوستی میان مسـلمانان گسسـته نشود و روابط حسنه به سردی نگراید؛ البته تغافل در امور جزئی و کم ارزش یا عیوبی است که مصلحت است در پرده‌بماند، ولی‌امور مربوطه به سرنوشت‌جامعه و مسائل مهم‌باید تأمل و بررسی‌شود.

دهم– رازداری

در روابـط اجتماعی رازداری از اهمیت زیادی برخوردار است. هر انسانی اسـراری دارد، ممکن است اسـرار فردی واقعاً مهم نباشـد، ولی برای او اهمیت دارد و آشـکار کردن این سـر در میـان مردم شبیه هتـک حرمت او است. از نظر اسـلام برای هیـچ انسـانی جـایز نیست در جهت کشف یا آگاهی از اسـرار مردم بکوشد یا آن را منتشـر سازد، دقیقاً به همان گونه که برای انسانی جایز نیست اموال دیگران را بدزدد یا در آن دست برد و اگر چنین چیزی رخ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۴۸ دهد، در حقیقت این

آتش است که می‌خورد. «۱» معصومین (علیهم السلام) به رازداری سفارش کرده‌اند که در این‌جا چند روایت ذکر می‌شود: ۱. پیامبراکرم (ص) در سفارش به ابوذر غفاری می‌فرماید: «ای ابوذر، مجلس‌ها امانت هستند و فاش ساختن سر برادرت خیانت است.» «۲» ۲. امام رضا (ع) فرمود: «مومن به کمال ایمان نمی‌رسد مگر آن‌که از سه خصلت برخوردار باشد: یک سنت از خداوند خود، یک سنت از پیامبر خود، و یک سنت از ولی خود؛ سنت از پروردگارش مکتوم داشتن اسرار است، سنت از پیامبرش با مردم به مدارا برخورد کردن است و، سنت از ولی‌اش در شداید و سختی‌ها صبر و بردباری نمودن است.» «۳» در این حدیث، به کتمان سر آن‌قدر اهمیت داده شد که امام آن کس را که پرده‌دری نمی‌کند و سر مردم را فاش نمی‌نماید، متصف به صفت و سنت باری تعالی خوانده است. ۳. همان‌گونه که نباید اسرار دوستان را فاش کرد نباید اسرار خود را در اختیار دیگران نهاد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «سرّ تو خون تو است که نباید در رگ‌های دیگری جریان یابد.» «۴» ۵. امام صادق (ع) می‌فرماید: «دوست خود را از سرّت آگاه مگردان مگر سرّی که اگر دشمن تو از آن آگاهی یابد، زیانی برای تو در بر نداشته باشد.» «۵» دو قاعده وجود دارد که روشن می‌کند در خصوص اسرار باید چگونه با مؤمنان رفتار شود: نخست این که: آنچه نباید دوست از آن آگاهی یابد و نیز آنچه به او مربوط نیست، نباید از آن آگاه شود؛ زیرا آگاهی او از آن سودی ندارد؛ همچنین صاحب سرّ نیز نفعی از تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۴۹ آگاهی او نمی‌برد. دوم: این‌که سرّ خود را جز برای دوست مؤمن فاش نسازد؛ دوستی که تجارب مختلف، صدق ایمان و وفاداری او را ثابت کرده باشد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «سرّ خود را جز به مومن با وفا باز مگو.»

یازدهم- انصاف

یکی از نشانه‌های مهم اخلاق حسنه و آداب معاشرت انصاف است. انصاف از ماده نَصْف (به فتح) و نُصْف (به ضم) یعنی چیزی را نصف کردن یا به نصف رسانیدن است. در روابط اجتماعی انصاف بدین معناست که سود و زیاد را میان خود و دیگران نصف تقسیم کن. برای دیگران حقوق برابر قائل باش و مزایای زندگی را میان خود و مردم تقسیم کن. «۱» خداوند در قرآن می‌فرماید: «هنگامی که سخن می‌گویید، عدالت را رعایت کنید حتی اگر در مورد نزدیکانتان باشد». «۲» در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به طور جد در پاسداری از عدالت برخیزید و برای خدا گواهی دهید، اگرچه [این گواهی به زیان خود شما یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد.» «۳» در کلمات معصومین (علیهم السلام) نیز سفارش زیادی به رعایت انصاف شده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: ۱. انصاف علامت ایمان است: «کسی که با فقیر همدردی کند و در باره مردم با انصاف باشد، مومن واقعی است.» «۴» ۲. انصاف وسیله کسب عزت است: «هر کس با مردم با انصاف رفتار کند، خداوند عزت و حرمت او را افزون کند.» «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۵۰ ۳. یکی از بالاترین اعمال رعایت انصاف نسبت به مردم است، تا آن‌جا که هرچه برای خود دوست داری برای آنان نیز دوست بداری. «۱» ۴. انصاف وسیله قرب به خداست. «۲» ۵. انصاف کم‌ترین حقی است که یک مسلمان به عهده مسلمان دیگر دارد: «آنچه برای خود دوست می‌داری، برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران نیز نپسند.» «۳» ۶. انصاف باعث الفت و دوستی می‌شود و اختلاف را برطرف می‌کند. «۴»

دوازدهم- آسیب‌های روابط اجتماعی

اشاره

تعالیم اسلام افراد را از ارتکاب اموری که روابط با افراد را مختل می‌کند، برحذر داشته و با عنوان حرام بودن این اعمال، پیروان این

دین را به شدت از ارتکاب این اعمال منع کرده است که در این بخش به پاره‌ای از امور اشاره می کنیم.

۱. صفات نامناسب اخلاقی

الف – تکبر

«تکبر» یکی از صفات ناشایست می‌باشد که به اعتقاد بسیاری از علمای اخلاق، ریشه همه رذایل اخلاقی و همه صفات زشت انسانی است و آیات قرآن مجید بارها به مفاسد استکبار و بدبختی‌های ناشی از تکبر و مشکلاتی که در طول تاریخ بشر از این صفت مذموم به وجود آمده، اشاره کرده است. تأثیر این صفت در جلوگیری از پیشرفت و تکامل انسان در جماعت معنوی و مادی بر هیچ کس پوشیده نیست. تعریف تکبر: اساس تکبر این است که انسان از این‌که خود را برتر از دیگری ببیند، احساس آرامش کند؛ بنابراین، تکبر از سه عنصر تشکیل می‌شود: نخست این‌که برای خود تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۵۱ مقامی قائل شود، دیگر این‌که برای دیگری نیز مقامی قائل شود، و سوم این که مقام خود را برتر از آن‌ها ببیند و احساس خوشحالی و آرامش کند. کلمه «کبر» گاه بر آن حالت نفسانی فوق دلالت دارد و گاه به عمل یا حرکتی که ناشی از آن است، اطلاق می‌شود؛ برای مثال، به نحوی می‌نشیند یا راه می‌رود و سخن می گوید که گویا خود را از همه اطرافیانش برتر می‌بیند. این اعمال و رفتار را نیز تکبر می‌نامند که ریشه اصلی‌اش همان حالت درونی است. «۱» علمای اخلاق تکبر را به سه بخش تقسیم کرده‌اند: ۱. تکبر در برابر خدا؛ ۲. تکبر در برابر پیامبران؛ ۳. تکبر در مقابل خلق خداوند. «۲» در روابط اجتماعی بخش سوم، از تکبر در مقابل مردم سخن به میان می‌آید. نشانه‌های تکبر: از جمله نشانه‌های تکبر این است که افراد متکبر انتظار دارند دیگران به آن‌ها سلام کنند، کسی پیش از آن‌ها وارد مجلس نشود، همیشه در بهترین محل مجلس جای گیرند، مردم در برابر آن‌ها اظهار کوچکی کنند، کسی از آنان انتقاد نکند و حتی به آن‌ها پند و اندرز ندهند و همه برای آن‌ها امتیاز قائل شوند و حریم نگه دارند. انسان متکبر تعبیرهایی برای خود می‌آورد که مبالغه‌آمیز است و تن صدایش بر تکبر او دلالت دارد. سخن دیگران را قطع می کند و به کسی اجازه سخن گفتن نمی‌دهد. به سخنان مردم گوش نمی‌دهد، ولی انتظار دارد همه به سخنانش گوش فرا دهند، سخنان کوتاه دیگران را طولانی می‌شمرد و سخنان طولانی و بی‌محتوای خود را کوتاه و لازم و واجب می‌داند. «۳» دلایل بروز تکبر (روحیات متکبران) علمای علم اخلاق برخی حالات انسان را باعث تکبر می‌دانند. در روایات دلایلی برای تکبر ذکر شده است. بعضی از این افعال عبارت‌اند از: عجب (خودبینی و خودپسندی)، حسد، کینه، ریا و عقده حقارت. امام صادق (ع) می‌فرماید: «کسی تکبر نمیورزد مگر به خاطر ذلت و حقارتی که در خود احساس می کند».» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۵۲ احساس پایین عزت نفس و عقده حقارت، هر دو تقریباً به یک معناست. احساس نوعی ضعف روانی و شخصیتی، انسان را وادار می کند تا برای جبران آن، امکانات خود را به رخ بکشد و به آن‌ها ببالد و آن‌ها را وسیله برتری‌طلبی و خود بزرگ‌نمایی قرار دهد تا شاید از این رهگذر، آن حقارت‌ها و زبونی‌های درونی را جبران کند. امیرالمومنین (ع) می‌فرمایند: «بسیاراندك می‌یابی کسی را که نسبت به پایین‌تر از خود تکبر می کند، مگر این‌که به همان مقدار نسبت به مافوق خود ذلت نشان می‌دهد.» «۱» پس رابطه‌ای نزدیک بین «تکبر برونی» و «ذلت درونی» وجود دارد. «۲» پیامدهای دنیوی تکبر تکبر آثار نامناسبی در روان و اعتقادات و افکار افراد در جوامع انسانی دارد، به گونه‌ای که می‌توان گفت هیچ بخشی از زندگی فردی و اجتماعی از مفاسد آن در امان نیست. یکی از آثار تکبر تنفر و پراکندگی مردم است. از بلاهای مهمی که بر سر متکبران وارد می‌شود انزوای اجتماعی و پراکندگی مردم از اطراف آن‌هاست؛ چرا که شرف هیچ انسانی اجازه نمی‌دهد تسلیم برتری جویی‌های افراد متکبر و مغرور شود؛ به همین دلیل حتی نزدیک‌ترین دوستان و بستگان از آن‌ها فاصله می گیرند و اگر به حکم الزام‌های اجتماعی مجبور باشند با آنان زندگی کنند، در دل از آنان متنفرند. «۳» امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: «کسی که فخر فروشی کند، ذلیل می‌شود.» «۴» امام صادق (ع) فرمود: «منفورترین مردم، متکبر است.» «۵» تکبر

باعث از دست دادن دوستان «۶» و برانگیختن خشم مردم می‌گردد. «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۵۳ از دیگر آثار تکبر از دست دادن امکانات زندگی است. انسان در صورتی در زندگی موفق خواهد بود که بتواند همکاری دیگران را جلب کند. افراد منزوی که تلاش‌های آن‌ها تنها جنبه فردی دارد، یا شکست می‌خورند و یا موفقیت ناچیزی نصیبشان می‌شود و از آن‌جا که تکبر انسان را به انزوا می‌کشاند، به طور طبیعی موفقیت او در صحنه زندگی ناچیز می‌شود. امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: «تکبر باعث از دست رفتن اسباب موفقیت می‌شود.» «۱» پیامدهای اخروی تکبر انسان متکبر در جهان آخرت گرفتار آتش جهنم است، آن گاه که به آنان خطاب می‌شود: «از درهای جهنم داخل شوید، در حالی که در آن جاودانه خواهید بود و چه بد مقامی است مقام تکبرکنندگان.» «۲» در آیه دیگری می‌خوانیم: «چه جای بدی است جایگاه مستکبران.» «۳» همچنین تکبر مانع ورود فرد به به بهشت می‌شود: «هر کس به اندازه یک دانه خردل تکبر در دل داشته باشد، داخل بهشت نمی‌شود.» «۴» تکبر موجب دوری از پیامبر اسلام (ص) نیز می‌شود. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «همانا دورترین شما در قیامت از من مستکبران هستند.» «۵» تحقیر فرد در قیامت نیز از دیگر آثار تکبر است. از آن‌جا که متکبران خود را بزرگ می‌پندارند و دیگران را تحقیر می‌کنند، در قیامت به شدت تحقیر می‌شوند. رسول گرامی (ص) فرمودند: «متکبران را در روز قیامت به شکل مورچه‌های کوچک محشور و پایمال همه مردم خواهند شد؛ زیرا آنان نزد خدا بسیار بی‌ارزشند.» «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۵۴ درمان تکبر تکبر را می‌توان به دو شیوه درمان کرد: شناختی و رفتاری. در شیوه اول افراد متکبر را باید به‌اندیشه نسبت به خود برانگیخت: کیستند، کجا بودند، به کجا می‌روند و سرانجام کار آن‌ها چه خواهد شد؟ در عظمت خداوند بیندیشند، تاریخ فرعون‌ها، نمرودها، کسراها و قیصرها را مطالعه کنند. در وجود خود تفکر کنند که در آغاز، نطفه بی‌ارزشی بوده‌اند و در پایان مرداری گندیده خواهند شد و چند روزی که در میان این دو، زندگی می‌کنند، چیزی نیست که به خاطر آن مغرور شوند و فخرفروشی کنند. اندیشه دراین کلمات به فرد بینش می‌دهد. امام باقر (ع) می‌فرماید: «از متکبر فخر فروش در شگفتم! او در آغاز از نطفه‌ای بی‌ارزش آفریده شد و در پایان کار مردار گندیده‌ای خواهد بود و در این میان نمی‌داند به چه سرنوشتی گرفتار می‌شود و با او چه می‌کنند.» «۱» درمان رفتاری تکبر از این راه حاصل می‌شود که سعی کند رفتار متواضعان را انجام دهد تا این فضیلت اخلاقی برای او درونی شود. با کوچک و بزرگ رابطه مثبت برقرار کند و از همنشینی با افراد متکبر و مغرور بپرهیزد و در عمل امتیازی برای خود بر دیگران قائل نشود. در پیروی از سیره پیامبر اکرم (ص) تلاش کند که روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد و می‌فرمود: «من بنده‌ای هستم، مانند غلامان غذا می‌خورم.» «۲»

ب- حسد

یکی از صفات نامناسب در برخی افراد که منشأ حالات نامناسب است، حسادت می‌باشد که آثار نامطلوبی در زندگی دنیوی و اخروی افراد دارد. وقتی نعمتی به دیگری می‌رسد و شخص از آن محروم می‌ماند، دو حالت در او پیدا می‌شود: نخست آن‌که آرزو می‌کند همان‌گونه که دیگران دارند، او نیز داشته باشد. این حالت را «غبطه» می‌نامند و این تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۵۵ حالتی است مناسب؛ زیرا انسان را به تلاش و کوشش سازنده وا می‌دارد و هیچ آثار مخربی در اجتماع ندارد. «۱» حالت دوم، حسد است؛ یعنی نوعی حالت انفعالی که انسان در آن حالت احساس می‌کند مایل است در جای شخص دیگری که دارای نعمتی است، قرار گیرد و آرزو می‌کند که او آن نعمت را نداشته باشد تا خود صاحب آن شود. «۲» آیاتی از قرآن به صفت حسد «رذیله» توجه داده است: ۱. خداوند متعال در سوره فلق برای در امان ماندن از شر حسودان به پیامبر (ص) توصیه می‌کند به خدا پناهنده شود؛ «۳» همچنین حسد نسبت به نعمت‌هایی که خداوند بر بندگان عنایت فرموده، مردود شمرده است. «۴» در داستان فرزندان آدم، حسد عامل کینه و قتل برادری به دست برادر دیگر می‌شود «۵» و در داستان حضرت یوسف (ع) سبب عامل سال‌ها

دوری خانواده یعقوب از یوسف می گردد. «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۵۶ در سخنان معصومین (علیهم السلام) نیز تأثیر حسد بر بهداشت روانی مورد توجه قرار گرفته است: «حسد مرضی است که مبتلای به آن آرامش ندارد.» «۱»؛ «حسد زندان روح است.» «۲»؛ «حسادت بر دوست از آفات دوستی است.» «۳» آثار حسد آثار اجتماعی حسد: نابسامانی‌های اجتماعی: حسود بسیاری از نیروهای بدنی و فکری خود را که باید در راه پیشبرد اهداف اجتماعی به کار رود، در مسیر تضعیف خود و دیگران صرف می کند؛ از این رو سرمایه‌های خود و سرمایه‌های اجتماعی را نابود می کند؛ در نتیجه، این کار منشأ نابسامانی‌های اجتماعی از جمله قتل‌ها و جنایت‌ها می‌شود. حسد دوستی‌ها را از بین می‌برد. «۴» همچنین گروه‌هایی که افراد آن‌ها حسود و تنگ نظر باشند، از پیشرفت باز می‌مانند، زیرا حسود همیشه می کوشد دیگران را به عقب بکشد و این درست برخلاف روح تکامل و ترقی است. آثار دین شناختی حسد: «حسد به تدریج ایمان را می‌خورد؛ همان گونه که آتش هیزم را رفته رفته از بین می‌برد.» «۵» حسود به تدریج بدگمانی‌اش به خدا و حکمت و عدالت او بیشتر می‌شود و همین سوء ظن ایمان او را از بین می‌برد: «آفت دین حسادت است»؛ «۶» «حسادت حسنات را از بین می‌برد؛ همان‌گونه که آتش هیزم را نابود می کند.» «۷» حسادت همچنین مانعی برای شناخت آفت است و نگرش افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حسود نمی‌تواند توانمندی اشخاص را ببیند، هرچند استاد و مربی او باشند، بلکه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۵۷ همیشه چشم‌او در پی جستجوی نقاط ضعف است و چه بسا به خاطر حسد، خوبی را بدی و نقاط قوت را ضعف بپندارد و از آن‌ها دوری کند. «۱» «حسد روح انسان را زندانی می کند و از درک حقایق باز می‌دارد و مانع رشد و تعالی فرد می‌شود.» «۲» آثار جسمانی حسد: حسد آثار نامطلوبی بر سلامت جسمانی دارد و انسان را دچار بیماری می کند و کم‌تر صفتی از صفات نامناسب این همه پیامدهای بد دارد. امروزه از بیماری‌های «روان تنی» سخن گفته می‌شود که به بیماری‌های جسمی ناشی از بیماری‌های روانی مربوط است. جسم و روان ارتباط تنگاتنگی با هم دارند؛ چنانچه انسان از نظر روانی مشکلی داشته باشد، جسم او نیز تحت تأثیر قرار می گیرد. افراد حسود معمولا رنجور، حساس، عصبی، پرخاشگر و افسرده می‌شوند و دستگاه‌های مختلف بدن آنان تحت تأثیر این حالات روحی دچار اختلال می گردد. «۳» فشار خون، بالا رفتن چربی خون، قند (دیابت)، گواتر و ... در بسیاری موارد منشأ عصبی و روحی دارند که این زمینه در افراد حسود کاملا وجود دارند و آن‌ها را مستعد بیماری می کند؛ از این رو گاه در درمان، اگر داروهای این بیماری‌ها همراه با داروهای آرام‌بخش عصبی نباشد، مؤثر نخواهد بود. امیرالمومنین فرمود: «شگفتا که حسودان از سلامتی خود غافل مانده‌اند.» «۴» حسد جز زیان و خشم چیزی در وجود انسان ایجاد نمی کند؛ همچنین سبب می‌شود که قلب انسان ناتوان و جسم او بیمار گردد. «۵» حضرت علی (ع) فرمود: «آفرین بر حسد! چقدر عدالت پیشه است. نخست سراغ صاحبش می‌رود و او را می کشد.» «۶» عوامل حسادت ۱. ضعف فکری: حسود چون خود را ناتوان‌تر از آن می‌بیند که به مقام شخصی که به او حسد میورزد و بالاتر از او است، برسد، سعی می کند آن شخص را به عقب براند. «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۵۸ ۲. کمبود ایمان: خداوند متعال به موسی بن عمران وحی فرمود: «بر مردم و آنچه از فضل من به ایشان رسیده است، حسد مبر، چشم‌های خود را بر آن مینداز و دل خود را همراه آن مکن. همانا کسی که حسد دارد، بر نعمت‌های من خشمناک است و با قسمت‌هایی که من میان بندگانم تقسیم کرده‌ام، مخالفت می کند و هر که چنین باشد، من از او نیستم و او از من نیست.» «۱» ۳. مشکلات شخصیتی: یکی از عوامل حسادت، اختلالات شخصیتی ناشی از کمبودهای افراد است. افرادی که دارای نقص‌ها و کمبودهایی هستند، بیماری‌های جسمی دارند، شکست‌هایی را متحمل شده‌اند، موفقیت‌هایی را از دست داده‌اند و محرومیت‌هایی داشته‌اند، این کمبودها آنان را به حسادت وادار می کند. تنگ نظری، کوته بینی، رذالت شخصیتی، عقده حقارت، و عدم اعتماد به نفس، ضعف‌هایی است که فرد را به مسیر حسادت سوق می‌دهد. «۲» ۴. کینه و دشمنی یکی از بزرگ‌ترین عوامل حسادت است. هرکسی از گرفتاری دشمن خود شاد می‌شود و آرزوی سختی و ناراحتی او را دارد؛ مگر عده قلیلی که مقام تسلیم و رضا دارند؛ بدین جهت در اسلام از کینه و دشمنی نهی شده است. ۵. بخل

ذاتی: برخی افراد بدون سابقه دشمنی یا دلیل دیگری، تنها به خاطر بخل، زوال نعمت بندگان خدا را می‌خواهند و از گرفتاری آنان شاد و از رسیدن به راحتی و عیش و نوش و وسعت و بهورزی آنان ناراحت می‌شوند، گرچه هیچ ضرری هم به آن‌ها نمی‌رسد. ۶. یکی از عوامل حسادت، دوست داشتن شهرت است؛ دوست دارد یگانه دهر باشد و اگر بشنود فرد دیگری مانند او است، از بدگویی او شاد می‌شود. ۷. ترس از شکست در رقابت: گروه‌هایی که همه یک منظور خاص دارند و صنف خاصی به شمار می‌روند، به خاطر ترس از بازماندن از مقصود در مطلوب خود حسادت می‌ورزند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۵۹ حسادت ناشی از کمبود ایمان به این علت است که افراد تصور می‌کنند نعمت‌های الهی محدود است و اگر دیگران به آن‌ها دستیابند، امکان برخورداریشان از آن نعمت‌ها کم می‌شود، در حالی که نعمت‌های الهی فراوان است. قرآن کریم می‌فرماید: «اگر نعمت‌های بی‌انتهای خدا را بخواهید به شماره آورید، هرگز نخواهید توانست.» «۱» ۸. تکبر: هرگاه صفت تکبر بر شخص غالب باشد، دلش می‌خواهد همه مطیع او باشند و تصور می‌کند اگر نعمتی به آن شخص برسد، تحمل او را تکبر نخواهد کرد و از متابعت او سرباز خواهد زد؛ از این جهت بر او حسد می‌برد و زوال نعمت او را می‌خواهد. ۹. حب دنیا و منافع مادی یکی از دلایل مهم حسادت است. کسی که بر دنیا و منافع آن بسیار حریص باشد، پیوسته در حال حسد به دیگران به سر می‌برد. درمان حسد حسود باید بیندیشد اگر وقت و نیرویی را که برای زوال نعمت از دیگران به کار می‌گیرد، صرف پیشرفت خود کند، چه بسا از او جلو بیفتد؛ به تعبیر دیگر، باید حالات حسد را به حالات غبطه تبدیل کند و نیروهای ویرانگر را به نیروهای سازنده مبدل سازد. برای درمان حسد دو روش وجود دارد. معالجه شناختی و معالجه رفتاری: الف- درمان شناختی: مرحله اول درمان شناختی توجه به آثار نامطلوب حسادت است که فهرست‌وار ذکر می‌گردد: ۱. غفلت از بی‌ثباتی دنیا؛ ۲. فراموشی مرگ؛ ۳. ضرر دینی و دنیوی؛ ۴. ضایع شدن اعمال خوب انسان؛ ۵. خشم به قضای الهی؛ ۶. ترک دوستی؛ ۷. ضرر جسمی؛ ۸. گناه بدون لذت؛ ۹. عذاب الهی؛ ۱۰. استمرار نعمت‌های الهی به دیگران، به رغم تلاش حسود؛ ۱۱. بیماری روح؛ ۱۲. عدم آرامش. مرحله دوم درمان توجه به دلایل حسادت است. انسان باید ریشه‌ها و انگیزه‌های حسد را بشناسد و سپس آن‌ها را اصلاح کرده و کاهش دهد. اگر ضعف ایمان و عدم آشنایی به توحید افعالی خداوند او را گرفتار این مشکل کرده، به تقویت مبانی ایمانی و توحید بپردازد، و اگر از استعدادهای خویش و ظرفیت‌هایی که تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۶۰ برای ترقی و پیشرفت دارد، ناآگاه است، باید او را در شناخت این امور کمک کرد تا بتواند با توکل به خدا و اعتماد به نفس، زمینه‌های حسد را برطرف کند. ب- درمان رفتاری: در این راستا باید از امور زیر استفاده کند: ۱. ابراز محبت و نیکی به دیگران؛ ۲. تواضع در برابر بقیه؛ ۳. توصیف و بیان جنبه‌های مثبت دیگران؛ ۴. خوش کلامی؛ ۵. احسان و نیکی به دیگران؛ ۶. احترام به سایرین؛ ۷. سلام کردن. ج- تعصب: از عوامل اختلال در روابط اجتماعی، تعصب و لجاجت است. «تعصب» به معنی هر نوع وابستگی شدید فکری و عملی آمده است. وابستگی غیرمنطقی نسبت به شخص یا عقیده یا امری، فرد را به لجاجت و تقلید کورکورانه نسبت به آن وادار می‌کند، و سرچشمه بسیاری از کشمکش‌ها و اختلاف‌های طولانی است. هرگاه این‌گونه تعصب‌ها در میان جامعه کاهش یابد و مردم به دنبال شناخت صحیح از دیگران باشند، اختلاف‌ها کاهش می‌یابد و زمینه آرامش بیشتر فراهم می‌شود. قرآن به نمونه‌ای از تعصبات اهل کتاب اشاره می‌کند: «یهودیان گفتند: مسیحیان هیچ موقعیتی [نزد خدا] ندارند و مسیحیان نیز گفتند: یهودیان هیچ موقعیتی ندارند [و بر باطل‌اند] در حالی که هر دو دسته کتاب آسمانی را می‌خوانند [و باید از این گونه تعصب‌ها برکنار باشند].» «۱» تعصب به پیوندهای افراد و گروه‌های در جامعه آسیب می‌رساند و بذر اختلاف را درمیان آن‌ها می‌پاشد. امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «لجاجت آتش جنگ‌ها را روشن می‌سازد و دلها را پر از کینه و دشمنی می‌کند.» «۲» تعصب و لجاجت سبب می‌شود که دوستان از هم دور شوند و محبت‌ها به عداوت تبدیل گردد. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۶۱

ج- خشم

افراد در جامعه روحیه‌ای خاص دارند و نحوه سلیقه، منش اجتماعی و طرز تفکر و شیوه رفتار آن‌ها متفاوت و ممکن است برخی رفتارها مورد پسند بعضی نباشد وعده‌ای را ناخشنود کند. در تعامل و زندگی اجتماعی ممکن است حوادثی رخ دهد که انسان را خشمگین نماید و خشم در صورتی که به طور صحیح کنترل نشود، امکان دارد آثار بسیار نامطلوبی بر جای گذارد و فرد مرتکب اعمالی گردد که نتایج نامطلوبی را به دنبال داشته باشد. خشم، آتش سوزانی است که گاه یک جرقه آن به تدریج به دریایی از آتش تبدیل می‌شود و خانه‌ها و شهرهایی را در کام خود فرو می‌برد. «۱» آیات متعددی در قران به مسلمانان توصیه می‌کند که خشم خود را کنترل نمایند، و مهار خشم را یکی از صفات مومنان «۲» و پرهیزکاران برمی‌شمارد. «۳» در آیات فوق نیامده است که آن‌ها خشم نمی‌کنند؛ چرا که بروز خشم به هنگام بروز ناملایمات سخت، طبیعی است، مهم آن است که آن‌ها بر خشم خویش غلبه دارند و هرگز زیر سلطه آن نمی‌روند. «۴» در کلمات معصومین عدم مهار غضب نکوهش شده است و خشم به عنوان بدترین دشمن انسان، «۵» آتش سوزان، «۶» خطرناک‌ترین لشکر شیطان، «۷» کلید تمام بدی‌ها، و «۸» امری که آغازش جنون و پایانش پشیمانی است، معرفی شده است. «۹» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۶۲ آثار خشم و پیامدهای آن ۱. هنگام خشم قدرت تفکر ضعیف می‌شود و گاه شخص رفتار نابهنجار از خود بروز می‌دهد. فرد بعد از فرو نشستن آتش غضب، از کارهایی که در آن حال انجام داده است، پیشمان می‌گردد. «۱» ۲. غضب موجب تباهی ایمان است. «۲» ۳. علی (ص) می‌فرماید: «شدت غضب منطق انسان را دگرگون می‌سازد و ریشه دلیل را قطع می‌کند و فهم و شعور را مختل می‌سازد.» «۳» ۴. در حال غضب به دلیل این‌که شخص نمی‌تواند خود را کنترل کند، مهار فرد برداشته می‌شود و عیوب مخفی انسان آشکار می‌گردد و آبروها بر باد می‌رود. «۴» زمینه‌های بروز خشم: ۱. داوری بدون بررسی و با سرعت یکی از زمینه‌های بروز خشم است. امیرالمومنین (ع) در این باره می‌فرماید: «از طبیعت جاهلان این است که در هر حال به سوی خشم سرعت می‌کنند (زیرا گرفتار قضاوت‌های عجولانه می‌شوند).» «۵» ۲. کمی ظرفیت: افراد دارای سعه صدر و انعطاف پذیر حوادث تلخ را در درون جان خود تحمل می‌کنند، ولی افراد کم ظرفیت با کم‌ترین ناملایمی از ناملایمات غضبناک می‌شوند. ۳. افراد متکبر پرتوقع‌اند و در صورت برآورده نشدن انتظارات، به سرعت خشمگین می‌شوند. «۶» ۴. «کینه توزی سبب خشم است.» «۷» ۵. افرادی که تمام هدفشان و وجهه همتشان دنیاست، از آن‌جا که رسیدن به منافع دنیوی با مزاحمت و عدم موفقیت کامل همراه می‌باشد، دچار خشم می‌گردند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۶۳ تأثیر خشم بر بهداشت روانی در هنگام خشم، خون به سمت دست‌ها جریان می‌یابد و از این طریق گرفتن سلاح یا حمله به دشمن را آسان‌تر می‌کند. ضربان قلب شدت می‌یابد و افزایش ترشح هورمون‌هایی چون آدرنالین، موجی از انرژی تولید می‌کند که توان لازم برای دست زدن به اعمال شدید را فراهم می‌آورد. «۱» یافته‌های جدیدنشان می‌دهد آنچه افراد را در معرض خطر قرار می‌دهد، خصومت‌ورزی است. اکثر داده‌های موجود در باره خصومت از تحقیقی به دست آمده است که دکتر ویلیامز در دانشگاه دوک انجام داده است؛ برای مثال، ویلیامز دریافت پزشکانی که به هنگام تحصیل در دانشکده پزشکی، در یک آزمون خصومت بالاترین نمره‌ها را کسب کرده بودند، در معرض مرگ قبل از پنجاه سالگی قرار داشتند؛ به عبارت دیگر، این‌که افراد آمادگی خشمگین شدن را داشته باشند، از دیگر عوامل خطرآفرین همچون سیگار کشیدن، فشار خون بالا، و کلسترول بالا بهتر می‌توانند مرگ را در سنین پایین‌تر پیش‌بینی کند و یافته‌های همکار او- دکتر جان برفوت- در دانشگاه کارولینای شمالی، نشان می‌دهد که در بیمارانی قلبی که آنژیوگرافی می‌شوند (که طی آن به منظوراندازه‌گیری میزان گرفتگی عروق، لوله باریکی به داخل شریان اکلیلی آنان وارد می‌کند) میزان و جدیت بیماری شریان اکلیلی با نمره‌ای که از آزمون خصومتورزی به دست می‌آید، همبستگی دارد. البته هیچ کس نمی‌گوید که خشم به تنهایی به پیدایش بیماری شریان اکلیلی می‌انجامد؛ این عامل یکی از چندین عاملی است که در این بیماری نقش دارند. پیتر کافمن- رئیس اجرای شعبه طب رفتاری از موسسه ملی قلب، ریه و خون- چنین

توضیح می‌دهد: ما هنوز نمی‌توانیم مشخص کنیم که آیا خشم وخصومت در مراحل اولیه بروز بیماری شریان اکلیلی نقش سببی دارند یا پس از این‌که بیماری قلبی شروع شد، آن‌را تشدید می‌کنند و یا این‌که هر دوی این فرض‌ها درست است. جوان بیست ساله‌ای را در نظر بگیرید که به طور مکرر خشمگین می‌شود. هر دوره خشمگین شدن، از طریق افزایش میزان ضربان قلب و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۶۴ فشار خون، فشار مضاعفی بر قلب وارد می‌کند. وقتی این امر بارها تکرار شود، می‌تواند آسیب وارد کند. به ویژه به این دلیل که پیدایش بی‌ثباتی در جریان خونی که از طریق شریان اکلیلی با هر تپش به قلب می‌رسد، می‌تواند موجب بروز پارگی‌های کوچک در رگ گردد که پلاک‌های رسوبی «۱» در همان نقاط به وجود می‌آیند. اگر ضربان قلب شما به این دلیل تندتر شود و فشار خونتان بالاتر برود که عادت کرده‌اید عصبانی شوید، پس از گذشت سی سال، این کار می‌تواند به تشکیل سریع‌تر پلاک‌های رسوبی منجر شود و به این ترتیب، ابتلا به بیماری شریان اکلیلی بروز کند. پس از آن‌که بیماری قلبی به وجود آمد، همان مکانیسم‌هایی که خشم آن‌ها را بر می‌انگیزند، بر کارکرد قلب به مانند تلمبه تأثیر می‌گذارند، که این امر در تحقیقی که در زمینه خاطرات خشمگین کننده در بیماران قلبی انجام شد، مشخص گردید. تأثیر خالص این تأثیر، آن است که در کسانی که هم اکنون به بیماری قلبی مبتلا هستند، خشم را مشخصاً به عامل مرگ‌آور بدل می‌سازد. «۲» راه‌های مقابله با خشم زیلمن دو راه اصلی را برای مداخله مطرح می‌کند. یکی از دو راه برای کاهش خشم، یافتن و مقابله کردن با افکاری است که امواج خشم را تحریک می‌کنند؛ زیرا نخستین ارزیابی از عامل اولیه، بروز نخستین انفجار خشم را تحریک و تقویت می‌کند و ارزیابی‌های بعدی که آتش آن را شعله‌ورتر می‌کنند، در آن پایه قرار می‌گیرد. زمان مداخله در این روند مهم است؛ هرچه این عمل در مراحل ابتدایی‌تر چرخه خشم صورت پذیرد، اثر بخش‌تر است. در واقع، اگر اطلاعات فرو نشاننده خشم قبل از آن‌که فرد به عمل دست بزند، به او برسند، می‌توان کاملاً از برانگیخته شدن مدار خشم جلوگیری کرد. راه دوم: آرام شدن آرام شدن جسمانی از طریق قرار دادن موج آدرنال در مجموعه‌ای که دیگر عاملی برای تحریک خشم وجود نداشته باشد. این عمل به معنای آن است که مدتی معین از فردی که با او مشاجره کرده‌ایم، دور شویم. در طی دوره آرام شدن، شخص عصبانی می‌تواند از تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۶۵ طریق پرت کردن حواس خود، چرخه فزاینده افکار خصومت‌آمیز را متوقف سازد. زیلمن دریافت که پرت کردن حواس تدبیر بسیار نیرومندی برای تغییر دادن حالت روحی است، آن هم به این دلیل ساده که وقتی در لحظات خوشی قرار داریم، به دشواری می‌توانیم عصبانی باقی بمانیم؛ البته رمز کار در این است که در گام اول، به قدری خشم را فرو بنشانیم که شخص بتواند لحظه‌های خوشی را سپری کند. ویلیامز برای کمک به کنترل خشم در افراد مبتلا به ناراحتی قلبی که عصبانیت آن‌ها را در معرض خطر بیشتری قرار می‌دهد، به تدابیری دست یافت. یکی از توصیه‌های او این است که هنگام بروز تفکرات خصومت‌آمیز یا بدبینانه، افراد از خودآگاهی برای مسلط شدن بر آن‌ها استفاده کنند و این افکار را روی کاغذ بیاورند. همین که افراد بر این افکار عصبانی کننده دست بیابند، می‌توانند آن‌ها را مورد ارزیابی و بررسی مجدد قرار دهند؛ البته همانطور که زیلمن دریافته است، این رویکرد پیش از آن‌که خشم به غضب تبدیل شود، کارساز است. «۱» در کلمات اولیای دین برای درمان خشم توصیه‌هایی ارائه شده است که به چند نمونه اشاره می‌کنیم. ۱. به هنگام غضب «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» و «۲» یا «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» بگویید. «۳» ۲. تغییر حالت یکی دیگر از طرق درمان غضب است. اگر شخص در حال نشستن عصبانی شده، برخیزد و اگر ایستاده است، بنشیند و صورت از آن صحنه برگرداند یا دراز بکشد و اگر بتواند از آن محل دور شود و خود را به کار دیگری مشغول سازد. در حالات پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌خوانیم: «هنگامی که پیامبر (ص) [بر اثر کارهای بسیار زشت جاهلان خشمگین می‌شد، اگر در آن حال ایستاده بود، می‌نشست و اگر نشسته بود، به پهلو می‌خوابید و خشم او برطرف می‌شد.» «۴» ۳. وضو گرفتن: پیامبر (ص) فرمود: «هنگامی که کسی خشمگین شود، وضو بگیرد ....» «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۶۶

د – ستیزه جویی

«ستیزه جویی» از جمله مواردی است که باعث اختلال در روابط بین فردی می گردد و به دشمنی میان دوستان و فراموشی یاد خدا و کشیده شدن به انواع دروغ‌ها می‌انجامد؛ زیرا کسی که بخواهد با جدال بر دوستان خود غلبه کند و برتری جوید، آن‌ها را برضد خود تحریک می کند، و غالباً گفتار آن‌ها به تحقیر و دشنام یکدیگر می کشد. «۱» خداوند متعال در قرآن به پیامبر (ص) خطاب می کند: «با روشی نیکوتر با آن‌ها مجادله و مناظره کن.» «۲» معصومین (علیهم السلام) نیز در روایات از این عمل به شدت نهی کرده‌اند. امام هادی (ع) ستیزه‌جویی را موجب از بین رفتن دوستی‌های قدیمی و همبستگی‌های محکم بین افراد معرفی می‌نماید و حداقل آن‌را تمایل به غلبه برطرف مقابل می‌داند که خود اساس قطع رابطه است. «۳» قرآن همچنین از مجادله با افرادی که عقیده همسان انسان را ندارند، برحذر می‌دارد و این رفتار را تا بروز روند ظلم‌آمیز لازم می‌داند. «۴» با توجه به این‌که تمایل به جدال در انسان بسیار جدی است، «۵» با تحریم آن در حج سعی می کند افراد تحت پوشش خود را در این مورد کنترل کند. «۶» پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «هیچ گاه نشد که جبرئیل نزد من آید جز آن‌که می گفت: ای محمد (ص) از بغض و دشمنی مردم بپرهیز.» «۷» همچنین پیامبر تأکید فرمود که جبرئیل گفت: «از ستیزه جویی با مردم بپرهیز.» «۸» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۶۷ بروز اختلاف سلیقه در روابط بین افراد امری قابل پیش بینی است؛ از این رو، افراد باید تلاش کنند جانب چشم پوشی را مراعات کنند و هیچ گاه از راه مشاجره به فکر حاکمیت نظر خویش نباشند و با این روش، از بروز درگیری و کشمکش روانی و اضطراب جلوگیری نمایند.

۲. روابط کلامی نامناسب

الف – استهزا

یکی از عواملی که باعث تحقیر افراد و آسیب عزت نفس آن‌ها می گردد، تمسخر است. این امر در بعضی افراد آثار نامناسبی از خود بر جای می گذارد و روح انتقام‌گیری و واکنش متقابل را در طرف برمی‌انگیزد؛ زیرا همه مردم قدرت آن‌را ندارند‌که بتوانند خویشتن‌داری کنند و تمسخرها را نادیده و نشنیده بگیرند. تمسخر گاه ممکن است آن‌ها را به اندوه‌ها و ناراحتی‌های روانی شدید دچار سازد، به گونه‌ای که نه تنها از موقعیت اجتماعی، بلکه از زندگی فردی هم ساقط شوند. «۱» در قرآن کریم آمده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را استهزا کنند، شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند و نه زنانی از زنان دیگر، شاید آن‌ها بهتر از این‌ها باشند». «۲» در این آیه، نخست به مومنان سفارش می‌شود که یکدیگر را مسخره نکنند؛ سپس بر اساس یک تحلیل روان‌شناختی، بر ریشه روانی و علت اصلی این امر تأکید می‌شود: «چه بسا کسانی را که بد می‌پندارید و کمبودهایی در آنان می‌بینید و بدین جهت آنان را مسخره می کنید، از خود شما بهتر و نزد خدا عزیزتر باشند؛ از این رو، هیچ کس حق ندارد دیگری را از خود پست‌تر بداند.» «۳» از تعالیم اسلام استفاده می‌شود که مومن نزد خداوند دارای ارزش و مقام است و احترام به مومن، احترام به خداست و اهانت و تحقیر مومن اهانت به ذات اقدس الهی و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۶۸ موجب خشم خداوند است. «کسی که بنده مومن را خوار شمارد، باید بداند که خداوند با او در جنگ است و کسی که بنده مومن را تعظیم کرد، بی‌شک از غضب خدا در امان است.» «۱» تعالیم اسلام سرنوشت بدی را برای مسخره‌کنندگان در روز قیامت بیان می کند. «۲»

ب – به کار بردن القاب زشت

نام افراد نشان‌دهنده شخصیت آن‌هاست؛ از این رو، برای آن ارزش زیادی قائل‌اند و به نام خود بیش از هر اسم دیگری علاقه نشان می‌دهند. تعالیم اسلام برای ایجاد محبت بین افراد توصیه می‌کند افراد را با بهترین نام‌ها بخوانند، و آن‌ها را از صدا زدن با القاب زشت و ناپسند برحذر می‌دارد: «۳» «یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند یاد نکنید.» «۴» یکی از آداب معاشرت آن است که افراد یکدیگر را به لقب زشت و نام بد، نام نبرند. در این گونه موارد زیانی که به گوینده وارد می‌شود، کم‌تر از هتک حرمت آن شخص نخواهد بود؛ زیرا بدین وسیله خودرا هتک نموده و سیرت خود را عیب‌جو و بذله گو معرفی کرده است. «۵» به کار بردن بهترین نام‌ها و بهترین لقب‌ها باعث پاکی و سلامت جوِ اجتماعی و در نتیجه زندگی بهتر می‌گردد. هنگامی که کلمات زیبا و خشنود کننده بین افراد رد و بدل تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۶۹ گردد، افراد احساس راحتی و آرامش می‌کنند. «۱» در صورتی که اگر افراد بر یکدیگر لقب زشت بگذارند تا از این راه آن‌ها را تحقیر کنند و شخصیتشان را بکوبند و یا احیاناً از آن‌ها انتقام بگیرند، دیگر احساس امنیت و آرامش نمی‌کنند. «۲» در روایات معصومین (علیهم السلام) از سخنان زشت و دشنام گویی و هر چیزی که به روابط بین فردی آسیب می‌رساند، نهی شده است؛ برای نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: «از جمله کسانی که در زمره بدترین بندگان خدا قرار دارند، کسانی هستند که مردم از مجالست با آن‌ها کراهت دارند؛ زیرا زبانشان آلوده به دشنام است.» «۳» - «بپرهیزید از فحش که خداوند فحش و متظاهر به فحاشی را دوست ندارد.» «۴» - «خداوند بهشت را حرام کرده است بر کسانی که دارای زبانی فحاش هستند؛ حیا و شرم آن‌ها کم است و ابایی ندارند که خودشان چه می‌گویند و دیگران درباره آنان چه می‌گویند.» «۵» - «مبغوض‌ترین خلق خداوند بنده‌ای است که مردم از او برای شر زبانش پرهیز دارند.» «۶» اولیای دین همواره مراقب اصحاب خود بودند و اگر در موردی مشاهده می‌کردند که یکی از آنان زبانش آلوده به فحش است، تذکر می‌دادند. امام صادق (ع) به یکی از یارانش فرمود: «بپرهیز از این که فحّاش باشی، با فریاد حرف بزنی و یا این و آن را مورد لعن قرار دهی. فحش دادن از روش مانیست و نمی‌خواهیم پیروان ما به این عمل گرایش یابند.» «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۷۰

ج - غیبت

یکی از اموری که به روابط اجتماعی آسیب می‌رساند، غیبت کردن است. «۱» غیبت یکی از شایع‌ترین و در عین حال زشت‌ترین مفاسد اخلاقی است و سبب هتک حیثیت افراد، کشف اسرار، اشاعه فحشا، و جسور شدن گهنکاران در گناهانشان و سرانجام موجب تزلزل پایه‌های اعتماد در زندگی اجتماعی می‌شود؛ «۲» از این رو، قرآن و روایات اسلامی از آن نهی کرده‌اند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند؛ آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ همه شما از این امر کراهت دارید.» «۳» غیبت یعنی در زمان نبودن فردی چیزی در مورد او گفته شود که اگر بشنود، ناراحت شود. «۴» در اثر غیبت افراد از همدیگر متنفر می‌شوند و روابط بین آن‌ها قطع می‌گردد. در حقیقت، غیبت در بین افراد به منزله ویروسی است که در بدن شخص راه می‌یابد، و اعضایش را یکی پس از دیگری از کار می‌اندازد. زندگی اجتماعی بشر برای آن است که با دیگران بیامیزد و از دیگران بهره‌مند گردد، در حالی که غیبت باعث می‌شود افراد جامعه با هم انس نگیرند و از هم ایمن نباشند و به یکدیگر اعتماد نکنند. «۵» غیبت در حقیقت به هویت اجتماعی افراد آسیب می‌رساند؛ از این رو، تحریم غیبت برای حفظ کرامت و عزت نفس افراد است. «۶» در کلمات معصومین به شدت از غیبت نهی شده است که در این‌جا به چند مورد اشاره می‌کنیم: «بالا-ترین ربا، معامله کردن با آبروی مسلمان است.» «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۷۱ «غیبت کردن برای هر مسلمانی حرام است و همان گونه که آتش هیزم را می‌خورد، غیبت نیز کارهای یک انسان را از بین می‌برد.» «۱» ۴. در حدیث قدسی آمده است که خداوند به موسی (ع) خطاب کرد و فرمود: «کسی که بمیرد و در حالی که از غیبت توبه کرده باشد، آخرین کسی است که وارد بهشت می‌شود و کسی که بمیرد و اصرار بر آن بورزد و توبه نکند، اولین کسی است که وارد دوزخ

می‌شود.» «۲» انگیزه‌های غیبت: امام صادق (ع) انگیزه‌های غیبت را ده چیز می‌داند: ۱. فرو نشاندن خشم؛ ۲. همگامی با دیگران (تعصب گروهی)؛ ۳. تهمت زدن؛ ۴. تصدیق عجولانه خبری که درستی آن معلوم نشده است؛ ۵. بدگمانی؛ ۶. حسد؛ ۷. استهزاء؛ ۸. اظهار تعجب؛ ۹. ابراز ناراحتی و خویشتن‌داری. «۳» همچنین احساس عجز و حقارت می‌تواند یکی از انگیزه‌های غیبت باشد. علی (ع) فرمود: «غیبت آخرین تلاش فرد عاجز است.» «۴» پیامدهای غیب غیبت آثار مخربی در جامعه انسانی دارد که به چند نمونه اشاره می‌شود: ۱. غیبت سرمایه جامعه یعنی اعتماد را از بین می‌برد؛ زیرا غالب اشخاص دارای نقاط ضعفی هستند که سعی در کتمان آن‌ها دارند اگر آن‌ها پوشیده بمانند، اعتماد مردم نسبت به یکدیگر باقی و برقرار خواهد بود، ولی کشف آن‌ها بی‌اعتمادی عجیبی ایجاد می‌کند. ۲. غیبت زمینه بدگمانی نسبت به دیگران را فراهم می‌کند؛ زیرا هنگامی که عیوب مخفی جمعی از افراد از راه غیبت آشکار گردد، انسان نسبت به همه افراد بدبین می‌شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۷۲ ۳. غیبت یکی از اسباب اشاعه فحشا است. دیگران نیز به گناه تشویق می‌شوند واصولا زشتی گناه تقلیل می‌یابد و به عبارتی غیبت، گنهکاران را در گناهشان جسور می‌کند. ۴. غیبت سبب ایجاد کینه و دشمنی غیبت شونده نسبت به غیبت کننده است. ۵. غیبت، غیبت کننده را از چشم می‌اندازد؛ چرا که شنوندگان فکر می‌کنند هنگامی که عیوب دیگران را نزد آن‌ها می‌گوید، لابد عیوب آن‌ها را نیز نزد دیگران خواهد برد. امیرالمؤمنین فرمود: «هرکس به سوی تو [عیوب مردم را] نقل کند [عیوب تو را] برای دیگران نقل خواهد کرد.» «۱» شنیدن غیبت همان گونه که غیبت از گناهان بزرگ است، گوش دادن به سخنان غیبت کننده نیز از گناهان محسوب می‌شود؛ زیرا تمام مفاسد غیبت مربوط به همکاری دو طرف است: غیبت کننده و شنونده غیبت. اگر کسی حاضر نشود به غیبت گوش کند، افزون بر این‌که گامی در طریق نهی از منکر برداشته شده، ماهیت غیبت تحقق نمی‌یابد. «۲» پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «شنونده غیبت یکی از دو غیبت کننده به شمار می‌رود.» «۳» درمان غیبت زشتی غیبت به تدریج در نظر فرد عادی می‌شود، به گونه‌ای که غیبت کننده از کار خود لذت می‌برد و از این‌که پیوسته آبروی این و آن را بریزد، احساس خشنودی می‌کند و این یکی از مراحل بسیار خطرناك است. در این حالت باید قبل از هرچیز به درمان انگیزه‌های درونی غیبت کننده که در اعماق روح او است و به این گناه دامن می‌زند، پرداخت؛ انگیزه‌هایی همچون بخل، حسد، کینه توزی، عدالت و خودبرتربینی. «۴» گاهی حسد آدمی را به غیبت وا می‌دارد؛ زیرا محسود که از عزّ و بزرگی یا محبوبیت اجتماعی برخوردار است، حسود بر او رشك می‌برد و برای این‌که ناراحتی درونی خویشتن تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۷۳ را تسکین بخشد، زبان به غیبت او می‌گشاید تا او را در جامعه موهون کند و ارزش او را از میان ببرد. گاهی خشم و حس انتقام‌جویی آدمی را به غیبت وا می‌دارد، گاهی محیط مجلس انس زمینه را برای غیبت افراد فراهم می‌آورد و گاه فردی دارای عیوب و نقایص برای این‌که وانمود کند این نقایص منحصر به او نیست، از نقایص دیگران سخن می‌گوید و عیب آنان را افشا می‌کند. «۱» امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید: «کسانی که دارای عیوبی هستند، دوست دارند که عیوب دیگران را شایع نمایند تا عذر عیوب خودشان وسعت یابد.» «۲» بنابراین، باید از طریق خودسازی و تفکر در عواقب نامناسب این رفتار و نیز از طریق مهار بیشتر خود، این رفتار را ترك کند. «۳» همچنین باید توجه کند که غیبت کردن از دیگران موجب می‌شود که غیبت شدگان تحریك شوند تا عیوب غیبت کنندگان را به دست آورند و غیبتشان را با غیبت تلافی نمایند. امام صادق (ع) می‌فرماید: «غیبت مکن که در معرض غیبت قرار می‌گیری و برای برادرت گودالی حفر مکن که خودت در آن فرو می‌افتی.» «۴» و نیز بیندیشد که به وسیله غیبت حسناتش از بین می‌رود؛ چنان که یکی از پیامدهای نامناسب اخروی غیبت، درج اعمال خوب فرد در پرونده اشخاص غیبت شده است.

د- تهمت

تهمت و افترا به افراد باعث ایجاد کدورت بین افراد و سرد شدن روابط بین فردی می‌گردد. تهمت یعنی مطلبی را در مورد فردی

بگوینـد که در او نباشد. «۵» خداونـد متعال مسـلمانان را از این عمل برحذر داشـته است: «به خاطر بیاورید زمانی که به اسـتقبال این دروغ بزرگ رفتیـد و این شـایعه را از زبـان یکـدیگر می‌گرفتیـد و بـا دهـان خودسـخنی می‌گفتیـد که به آن یقین نداشتیـد و گمان می‌کردیـد که این مسـئله کوچکی است، در حـالی که نزد خـدا بزرگ است. چرا هنگامی که آن را شـنیدید، نگفتیـد برای ما مجاز نیست که به این سـخن بگوییم؟ خداوند، منزهی تو! این بهتان بزرگی است.» «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۷۴ این آیه مربوط به تهمتی است که عده‌ای از منافقان به یکی از همسـران رسول خدا (ص) زده بودند. «۱» یکی از گناهان بزرگ که بـاعث هتک حرمت افراد و پراکنـدگی آنان می‌شود، بهتان است. بهتان را از این جهت «بهتان» می‌گوینـد که شـخص مورد بهتان از شنیـدن آن مبهـوت و متحیر می‌مانـد؛ زیرا از سـویی مرتکب عمـل زشـتی نشـده، و از سـوی دیگر مورد ملامت مردمی ناآگـاه قرار می‌گیرد. «۲» نسـبت مطلبی به دیگری در حـالی که در او نباشـد، نشـان دهنـده عواطف منفی انسـان به دیگری است؛ زیرا مقتضـای روابط عاطفی مناسب این است که اگر چیزی هم از دیگری مشاهده کرد، آن‌را بپوشاند و حتی المقدور در حفظ آبروی او بکوشـد و نگـذارد فاش شود، چه رسد به این‌که چیزی به او نسبت بدهد که در او نباشد. «۳» بهتان از بزرگ‌ترین آزارها به شـمار می‌رود و آسـیب‌های ناشـی از آن حتی از آسـیب‌های شدید بدنی نیز سخت‌تر است. «۴» روایات اسـلامی از این شـیوه گفتاری به شدت نهی کرده است؛ برای نمونه، به چند مورد اشاره می‌کنیم: ۱. امام علی‌بن موسی‌الرضا (ع) از جدّش پیامبر (ص) نقل فرموده است: «کسی که به مرد یـا زن مسـلمانی بهتان زنـد یا در باره او سـخنی بگویـد که در او نیست، خداونـد او را در قیامت روی تپه‌ای از آتش قرار می‌دهد تا از عهده آنچه گفته برآید.» «۵» ۲. امام صادق (ع) فرمود: «هرگاه مؤمنی به دیگری تهمت بزنـد، ایمان در قلب او ضایع و خراب می‌شود، همـان‌گونه که نمک در آب از میان می‌رود.» «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۷۵ در معاشرت با مردم بایـد افزون بر خورداری از تهمت، از مواضع تهمت نیز دوری کرد فرد همان گونه که حق نـدارد به دیگران تهمت بزنـد، خود را نیز نباید در معرض تهمت قرار دهد؛ یعنی نباید رفتاری انجام دهدکه موجب بدبینی و تردید دیگران نسـبت به او شود. پیامبراکرم (ص) در این خصوص می‌فرماید: «سـزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با اهل تهمت همنشین می‌شود.» «۱» حضرت علی (ع) می‌فرماید: «فردی که در موضع تهمت می‌ایستد نباید کسی جز خود را سرزنش کند.» «۲» امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «پدرم [امام محمـدباقر (ع)] به من فرمود: ای پسـرم، کسـی که با همنشـین بـد، همنشین شود، سالم نمی‌ماند و هرکس به جاهای بد رفت و آمد کند، متهم می‌شود.» «۳»

۵- سخن‌چینی

سـخن‌چینی شـیوه کلامی ناپسـندی می‌باشد که در روابط اجتماعی منشأ بسـیاری از ناهنجاری‌ها و معضلات اخلاقی است. از جمله عوارض این رفتـار، بـدبینی و عـدم اعتمـاد مردم به یکـدیگر و کینه و دشـمنی می‌باشـد. از آن‌جـا که سـخن چینی یکی از مهم‌ترین عوامـل اختلاـف در جامعه به شـمار می‌رود، آیات و روایات فراوانی به شـدت آن را نکوهش کرده و دانشـمندان مسـلمان آن را از گناهـان کـبیره شـمرده‌انـد. شـهید ثـانی سـخن چینی را چنین تعریـف کرده است: «کشف رازی که فـاش شـدنش از نظر گوینـده یا شخصـی که مورد نظر بوده و یا هر کس دیگر بد و زشت باشد؛ بنابراین، کشف راز به هر شـکل باشد، چه با گفتار یا نوشتار یا رمز و اشـاره، حکـم سـخن چینی را دارد.» «۴» تفسـیر موضـوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۳، ص: ۲۷۶ خداونـد در خطـاب به پیـامبر (ص) می‌فرمایـد: «از هر دون مـایه‌ای کـه بسیار قسـم [بـه دروغ] می‌خورد و دایـم عیـب‌جـویی و سـخن‌چینی می‌کنـد، پیروی مکـن.» «۱» سخـن‌چینی در کلاـم معصـومین (علیهم السـلام): ۱. نمـام شـریرترین افراد است. رسـول خـدا (ص) فرمـود: «بـدترین افراد آن‌هـایی هسـتندکه به سـخن‌چینی می‌رونـد و در میان دوسـتان جـدایی می‌افکننـد و در جستجوی عیب برای افراد صالح پاکدامن‌اند.» «۲» ۲. سخن چین گرفتـار عـذاب قبر می‌شـود. علی (ص) فرمود: «عـذاب قبـر به خـاطر سـخن چینی است.» «۳» ۳. سـخن‌چین وارد بهشت

نمی‌شود. پیامبر (ص) فرمود: «سخن‌چین وارد بهشت نمی‌شود.» «۴» ۴. حضرت امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید: «از سخن‌چینی بپرهیزید؛ زیرا سخن‌چینی کینه و دشمنی به بار می‌آورد و آدمی را از خدا و مردم دور می‌سازد.» «۵» برخورد با سخن چین: شهید ثانی برای بی‌نتیجه کردن سخن‌چینی در اختلاف افکنی و بروز کینه بین دوستان، با توجه به آیات و روایات شش توصیه ارائه کرده است: ۱. سخنش را باور نکنند (حرفش را نپذیرند)؛ زیرا سخن‌چین گناهکار است و خداوند می‌فرماید: «اگر گناهکاری برای شما خبری آورد، از او نپذیرید و تحقیق کنید.» «۶» ۲. او را از سخن‌چینی نهی کنند، اندرزش دهند و کار او را زشت شمارند. ۳. به خاطر خدا او را به جهت گفته‌اش دشمن بدارد؛ زیرا خداوند سخن‌چین را دشمن می‌دارد ودشمنی با دشمن خدا لازم است. ۴. به محض شنیدن گفته‌های سخن‌چین، نسبت به برادر دینی خود بدگمان نشود؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «از بسیاری گمان‌ها بپرهیزید؛ زیرا بعضی از آن‌ها گناهاند.» «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۷۷ ۵. کلام سخن‌چین باعث کنجکاوی او در تجسس و بازرسی نسبت به کسی که در مورد او سخن‌چین شده است، نشود؛ زیرا خداوند از سخن‌چینی نهی کرده و فرموده است: در کار یکدیگر تجسس نکنید. ۶. کار سخن‌چینی را نسبت به خود نپسندد و گفتارش را برای دیگران نقل نکند، تا خود دچار سخن‌چینی نشود. «۱»

و – دروغ

دروغ اعتماد بین افراد را از بین می‌برد و شخص را سرگردان می‌کند که آیا این سخن واقعیت دارد؟ این سرگردانی باعث فشار روانی و اختلال در بهداشت روانی افراد می‌گردد. آیات قرآن و روایات به شدت از دروغ نهی کرده‌اند و آن را گناهی بزرگ دانسته‌اند. در قران آمده است: «تنها کسانی به مردان حق دروغ می‌بندند که به آیات الهی ایمان ندارند و درغ‌گویان واقعی آن‌ها هستند.» «۲» این آیه از آیات تکان دهنده‌ای است که در زمینه زشتی دروغ سخن می‌گوید و دروغ‌گویان را در سرحد کافران و منکران آیات الهی قرار می‌دهد. گرچه مورد آیه دروغ و افترا بر خداوند و پیامبر (ص) است، ولی به هر حال در این آیه بر زشتی دروغ تأکید شده است. اصولاً اسلام به مسئله راست‌گویی و مبارزه با کذب و دروغ اهمیت فوق‌العاده‌ای داده است که نمونه‌هایی از آن را به طور خلاصه بیان می‌کنیم. ۱. راست‌گویی و ادای امانت دو نشانه بارز ایمان و شخصیت انسان است، و حتی دلالت این دو بر ایمان از نماز هم برتر و بیشتر است. ۲. دروغ سرچشمه همه گناهان است. در روایات اسلامی دروغ کلید گناهانم معرفی شده است. امام باقر (ع) فرمود: «خداوند متعال برای شر و بدی قفل‌هایی قرار داده و کلید آن قفل‌ها شراب است.» سپس فرمود: «دروغ از شراب هم بدتر است.» «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۷۸ امام عسگری (ع) می‌فرماید: «تمام پلیدی‌ها در اطاقی قرارداده شده و کلید آن دروغ است.» «۱» رابطه دروغ و گناهان دیگر از این نظر است که انسان گناهکار هرگز نمی‌تواند راست‌گو باشد؛ زیرا راست‌گویی موجب رسوایی او است؛ به عبارت دیگر، دروغ انسان را در مقابل گناه آزاد می‌کند، درحالی که به سبب راست‌گویی نوعی بازداری از گناه در فرد ایجاد می‌شود. ۳. دروغ سرچشمه نفاق است. ۴. دروغ با ایمان سازگار نیست. ۵. دروغ نابود کننده سرمایه اطمینان است. می‌دانیم مهم‌ترین سرمایه یک جامعه اعتماد متقابل و اطمینان عمومی است و مهم‌ترین چیزی که این سرمایه را به نابودی می‌کشاند، دروغ و خیانت و تقلب است؛ «۲» از این رو، در احادیث پیشوایان اسلام، از دوستی باچند طائفه از جمله دروغ‌گویان نهی شده است؛ زیرا آنها قابل اطمینان نیستند. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «از دوستی با دروغ‌گو بپرهیز که او همچون سراب است، دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را دور می‌سازد.» «۳» دروغ‌گویی اکتسابی است: هیچ انسانی فطرتاً دروغ‌گو نیست، بلکه افراد دروغ‌گویی را از محیط خود، یعنی خانواده، مدرسه و به طور کلی اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند، فرا می‌گیرند. به نظر می‌رسد کودکان ابتدا این عمل را از والدین و اطرافیان خود که با آن‌ها زندگی می‌کنند و سپس از دوستان و دیگر افراد اجتماع که با آن‌ها برخورد دارند، می‌آموزند. «۴» زمان شروع دروغگویی: یافته‌های روان‌شناسان بر این نکته تکیه دارد

که گفته‌های کودکان زیر ۵ یا ۶ سال بیشتر جنبه خیالبافی دارد؛ زیرا کودکان در این سنین در دنیای تصور و خیال زندگی می‌کنند و بدین سان‌اندیشه‌ها، رؤیاها و افکار خود را شکل می‌دهند، حتی اشیای بی‌جان را جاندار می‌پندارند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۷۹ دروغ‌گویی در کودکان از ۵ یا ۶ سالگی به بعد شروع می‌شود، زیرا آن‌ها از نظر رشد ذهنی به مرحله‌ای می‌رسند که به تدریج می‌توانند سخن راست را از دروغ تشخیص دهند. از این مرحله سنی دروغ‌گویی در بعضی از کودکان به تدریج شکل می‌گیرد و گاهی آن قدر تشدید می‌شود که به صورت مرض در آمده و بعدها جزیی از شخصیت بزرگ‌سال محسوب می‌شود. «۱» پیامدهای دروغ‌گویی: دروغ‌گویی مانند سایر بیماری‌های روانی و عاطفی، ابتدا از یک مسئله ساده و کوچک آغاز می‌شود و چنانچه به موقع درمان نشود، به یک مشکل جدی تبدیل می‌شود که مشکلات بسیاری را برای فرد و دیگران فراهم می‌سازد. از نظر روانی، دروغ‌گویی برقرار کردن نوعی رابطه بیمارگونه با دیگران است که افزون بر شخص، دیگران را نیز دچار ناراحتی و مشکل می‌کند. برخی از عوارض و پیامدهای دروغ‌گویی الف- بی‌اعتباری دروغ‌گو: زندگی در اجتماع بر اساس نوعی اعتماد نسبی دو جانبه استوار است. دروغ به این اعتماد لطمه می‌زند و موجب اختلال در روابط بین افراد شده و بدبینی را گسترش می‌دهد. همچنین با فاش شدن دروغ شخص مبتلاـ آبروی او می‌ریزد و ارزش و اعتبارش از دست می‌رود. علی (ع) می‌فرماید: «هرکس زیاد دروغ بگوید، ارزش و اعتبارش بر باد می‌رود.» «۲» حضرت علی (ع) می‌فرماید: «سزاوار است که مسلمان از دوستی و برادری با دروغ‌گو اجتناب کند؛ زیرا او آن‌قدر دروغ می‌گوید که راستش را هم باور نمی‌کنند.» ب- دروغ‌گویی موجب دردسر و زحمت برای خود فرد و دیگران می‌شود. گاهی شخص به دروغ مطلبی را می‌گوید و بعد برای اثبات آن مجبور می‌شود دست به کاری بزند که برایش مشکل باشد. ج- مانعی برای خودشناسی: افراد دروغ‌گو غالباً خودشان را غیر از آنچه هستند، نشان می‌دهند. این امر که واقعاً دارای توانایی‌هایی هستند، بر اثر تکرار دروغ‌گویی بر آنان مشتبه می‌شود. هنگامی که در عمل آن توانایی را ندارند باعث مشکلات عدیده روانی و جسمی می‌گردند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۸۰ دلایل دروغ‌گویی: دروغ‌گویی از هر نوع، دلایلی دارد و برای درمان آن لازم است ابتدا علت‌های این عادت شناخته شده، سپس درمان شود. ۱. ترس: ترس از مجازات، خدشه‌دار شدن آبرو، یا هر چیز دیگر، یکی مهم‌ترین علل دروغ‌گویی در کودکان و بزرگ‌سالان است. در این خصوص روی کودکان ۶ تا ۱۴ ساله تحقیقاتی صورت گرفته که نتایج آن در جدول زیر آمده است: «۱» علت درصدترس ۷۱٪ غرور یا خودخواهی ۱۷٪ آزارگری و شیطنت ۱۰٪ دیگرخواهی (نوعی دوستی) ۲٪ همان گونه که در این جدول دیده می‌شود، ترس بیشترین عامل دروغ‌گویی در کودکان است. اگر کودک بداند چنانچه به خطای خود اعتراف کند مورد سرزنش، تحقیر، و احیاناً تنبیه قرار خواهد گرفت، به ناچار برای حفظ آبروی خود به دروغ پناه می‌برد. این امر، به ویژه در خانواده‌هایی رایج است که معتقدند تحقیر، تنبیه و رفتارهای خشونت‌آمیز تنها راه جلوگیری از انحراف کودک است، در حالی که این روش‌ها نه تنها مؤثر نیست، بلکه موجب می‌شود ترس کودک به تدریج از بین برود و رفتارهای خلاف خود را با جرأت بیشتری انجام دهد. پیاژه می‌گوید: «دروغ برای کودک یک نوع فرار از حقیقت است. اگر کودک خود را در اجتماع و خانواده فرد محترمی بداند و آزادی عمل داشته باشد، برای چه با دروغ گفتن به خانواده‌اش خیانت کند؟ کودک با سخت‌گیری‌های زیاد، از خانواده فاصله می‌گیرد و خود را از آن‌ها جدا می‌داند؛ زیرا می‌بیند اگر راست بگوید او را تنبیه می‌کنند. اگر والدین یا مربیان از خلاف‌های جزیی کودکان چشم‌پوشی کرده و با مهربانی و صمیمیت اشتباهاتشان را به آن‌ها گوشزد کنند، در این صورت کودکان هیچ‌گاه به دروغ‌گویی متوسل نمی‌شوند.» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۸۱ ۲. اجبار: اگر با اجبار از کودکی خواسته شود، کاری را که مورد علاقه‌اش نیست، انجام دهد، یا آن کار را به طور نامناسب و بی‌انگیزه انجام می‌دهد و یا به دروغ وانمود می‌کند که آن‌را انجام داده است. اگر این فشار و اجبار بیش از حد باشد، کودک در غیاب والدین یا مربیان ممکن است برخلاف دستور آن‌ها عمل نماید که این امر زمینه‌ساز دورویی و نفاق است. باید برای انجام هر کاری که از کودک می‌خواهیم، بیش از آن‌که به اجبار و

تهدیـد متوسـل شویم، رغبت و انگیزه‌ای در او ایجـاد کنیم تـا بـا لـذت و احسـاس رضـایت به انجـام آن کار بپردازد. ۳. الگوی‌های منـاسب: اگر در خـانواده، والـدین یـا کسـانی که با کودک زنـدگی می‌کننـد دروغ بگوینـد، ناخودآگاه و به طور غیرمسـتقیم زمینه دروغ‌گویی را برای کودک فراهم کرده‌اند، در واقع اولین درس دروغ‌گویی را کودک از آن‌ها خواهد آموخت؛ زیرا خانواده اولین محیـط تربیـتی کـودک محسوب می‌شود و گفتـار، رفتـار و به طور کلی طرز زنـدگی والـدین در تربیت فرزنـدان بسیار مؤثر است. فرزندان بدون توجه و اراده، بر اساس همانندسازی با اطرافیان آنچه را می‌بینند و می‌شنوند، فرامی‌گیرند و تقلید می‌کنند. ۴. احساس حقـارت: افرادی کـه دائماً مـورد تحقیر، سـرزنش، بی‌اعتنـایی و تمسـخر قرار می‌گیرنـد، از هیـچ کوششـی برای ابراز خـود دریغ نمی‌ورزنـد. آن‌هـا تلاش می‌کننـد تـا به هر نحـوی که ممکن است، تـوجه اطرافیـان را به خود جلب کننـد؛ از این رو، به رفتارهـای مختلفی از جمله دروغ‌گویی دست می‌زنند؛ زیرا این امر سبب توجه دیگران به آن‌ها خواهد شد. این افراد دچار ضعف شخصیت و احسـاس حقـارت می‌شونـد. آن‌ها برای رهایی از این احساس و ابراز وجود به مبالغه در مورد خود می‌پردازنـد و اغلب درباره خود، دیگران و حوادث، دروغ‌های باور نکردنی می‌گوینـد؛ همچنین وعـده‌هایی می‌دهند که قدرت انجام آن را ندارند. به علاوه، بعضـی افراد به دلیل داشـتن عیوب جسمی، نام نامناسب، و وضعیت نامطلوب خانوادگی، احساس شرمساری می‌کنند و چون می‌ترسند مورد تمسـخر قرار گیرند، به دروغ پناه می‌برند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «دروغ‌گو دروغ نمی‌گوید مگر به سبب حقارتی که در نفس خود احساس می‌کنـد.» «۱» لـذا بایـد به افراد احترام گـذاشت و برای آن‌ها ارزش و شخصیت قائل شد. تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۸۲ ۵. نیازهای ارضا نشده: روان‌شـناسان معتقدند بعضی دروغ‌ها نشان دهنده نیازها و تمایلات ارضا نشده است؛ زیرا بعضـی از دروغ‌هـایی که مـا را متعجب می‌کنـد از تخیلاـت سرچشـمه می‌گیرد. به هر میزان نیازهـای ارضـا نشـده بیشـتر باشـد، احسـاس کمبود در کودک قوی‌تر است و برای جبران این احسـاس، بیشتر به دروغ‌گویی می‌پردازد و این امر در خصوص کودکانی که کم‌تر مـورد محبت و توجه والـدین قرار می‌گیرنـد، بیشـتر است. ۶. خودنمـایی: افرادی که مورد توجه قرار نمی‌گیرنـد، به خـاطر خودنمـایی و جلب توجه به دروغ متوسـل می‌شونـد. آن‌ها به هر کاری دست می‌زننـد تا مورد توجه قرار گیرنـد. گاهی بچه‌ها برای این‌که مورد توجه قرار گیرند، خود را به مریضی می‌زنند؛ زیرا به تجربه دریافته‌اند که اگر مریض شوند، والدین به آن‌ها توجه کرده و از آن‌هـا مراقبت بیشتری می‌کننـد، یـا بـا دروغ تلاش می‌کننـد از خود قهرمـان بسازنـد. بنـابراین بایـد به کارهـای شایسـته افراد و حرف‌هـای منـاسب آن‌هـا، هرچنـد کوچـک و ناچیز باشـد، به دیـده تحسـین نگریست و به ویژه از کارهای خوب آن‌ها نزد دیگران تعریف و تمجیـد کرد. ۷. توقع بیش از حـد: توقع بیش از حـد از افراد بـدون در نظر گرفتن توان و ظرفیت آن‌هـا بـاعث دروغ‌گویی آن‌هـا می‌شود؛ زیرا آن‌ها از این‌که تنبل یا بی‌عرضه خطاب شونـد، واهمه دارنـد. ۸. اجازه نداشـتن برای بیان حقیقت: گاهی اوقات کودکـان به دلیـل اجـازه نداشـتن برای بیـان حقیقت متوسـل به دروغ‌گویی می‌شونـد. اولیـا و مربیان بایـد به کودک اجازه دهنـد تا حالت‌هـا و احساسـات خود را چه مثبت و منفی بیـان کنـد. این کار، هم علت مشـکلات کودکان را مشـخص می‌کنـد و هم موجب می‌شود کودک دروغ نگویـد. ۹. بی‌تفـاوتی اطرافیـان نسـبت به دروغ‌گویی و راست‌گویی: وقتی اطرافیـان در مقابل راست‌گویی و دروغ‌گویی افراد واکنش مناسب نشان نمی‌دهنـد، آن‌ها فکر می‌کننـد که دروغ‌گویی ماننـد راست‌گویی لازم است؛ بنابراین، ارزش راست‌گـویی و زیان‌هـای دروغ‌گـویی برای او مبهم و نامشـخص است. در نـتیجه، برای رسـیدن به خواسته‌های خـود به دروغ‌گویی متوسـل می‌شـود. اطرافیـان بایـد در مقابـل راست‌گـویی آن‌هـا را تشویـق نماینـد تـا ایـن صـفت در آن‌هـا تقـویت شـود و در مقـابل دروغ‌گویی نیز واکنش نشـان دهنـد تـا به طور منطقی این صـفت در او خاموش شود. «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۸۳

ز – نجوا یا سخن درگوشی

از آداب معاشرت در اسلام، این است که در مجالس عمومی که دیگران هم نشسته‌اند، از سخن گفتن در گوشی پرهیز کنیم. در جمعی که افراد مختلف حضور دارند، اگر دو نفر به طور خصوصی و درگوشی صحبت کنند، سبب رنجش دیگران می‌شوند. آنان از خود می‌پرسند چرا آن دو می‌خواهند مطالبی را از آنان پنهان کنند و چرا آنان را نامحرم و بیگانه می‌دانند؟ «۱» تعالیم اسلام از نجوا و درگوشی صحبت کردن منع کرده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «سخن زیرگوشی و نجوا کار شیطانی است، برای آن‌که مومنان را غمگین و نگران سازد.» «۲»

۳. برداشت‌های نامناسب

الف- بدگمانی

یکی از جامع‌ترین دستورها در زمینه روابط اجتماعی که باعث حفظ شخصیت افراد و تضمین امنیت در جامعه می‌شود، پرهیز از بدگمانی است. «۳» هرانـدازه که روابط اعضای جامعه با هم دوستانه‌تر و صمیمی‌تر باشد و انس بیشتری برقرار شود، افراد به هم نزدیک‌تر خواهند شد و اهداف زندگی اجتماعی آنان بهتر تحقق خواهد یافت؛ از این رو لازم است از آنچه سبب بدگمانی و بدبینی آنان به هم می‌شود و دوستی و صمیمیت و انس و الفت آنان را تضعیف می‌کند، جلوگیری کرد. «۴» خداوند متعال در این رابطه می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری گمان‌ها بپرهیزید چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است ....» «۵» مطابق این آیه اهل ایمان نباید در مقام بدگمانی به دیگری برآیند و آنچه به حسب طبع خود گمان می‌برند، اظهار نمایند یا در مورد آن ترتیب اثر بدهند [زیرا گمان که خاطر تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۸۴ نفسانی است، بی‌اختیار و بدون اراده انسان حاصل می‌شود] یعنی فرد را متهم کنند و به مردم بگوید و موقعیت او را در دید مردم از بین ببرند. «۱» بدگمانی از نظر معصومین (علیهم السلام): اهل بیت (علیهم السلام) بدگمانی را به شدت نکوهش کرده‌اند: ۱. پیامبر (ص) فرمود: «از گمان بد بپرهیزید که بدترین نوع دروغ است». «۲» امیرالمومنین علی (ع) فرمودند: «بدترین مردم کسی است که به خاطر بدگمانی به هیچ کس اعتماد ندارد و به خاطر اعمال بدش کسی به او اعتماد نمی‌کند.» «۳» ۲. علی (ع) فرمود: «از نشانه‌های حرکت قهقرایی و پشت کردن به خوشبختی، داشتن بدگمانی و بدبینی نسبت به نصیحت گران و خیراندیشان است.» «۴» ۳. علی (ع) فرمود: «بدگمانی نسبت به افراد نیکوکار بدترین گناه و زشت‌ترین ستمگری است». «۵» ۴. علی (ع) فرمود: «آدم بدگمان ایمان ندارد.» «۶» آثار بدگمانی در سخنان معصومین (ع) به برخی آثار زیانبخش بدگمانی اشاره شده که چند نمونه آن را ذکر می‌کنیم. ۱. امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید: «کسی که گمان خود را نیکو نساخته، از همگان ترس و وحشت داد.» «۷» انسان بدبین چون به همگان با بدگمانی می‌نگرد و برای همه عیب و نقصی در ذهن خود ترسیم می‌کند، به هیچ‌کس اعتماد ندارد و نمی‌تواند با اطمینان خاطر با کسی رابطه برقرار کند. او از همه می‌ترسد و نتیجه این ترس و وحشت کناره‌گیری و دوری گزیدن از مردم و احساس تنهایی و غربت و عدم امنیت و اختلال در بهداشت روانی است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۸۵ ۲. امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید: «بدگمانی، کارها را فاسد می‌کند و مردم را به شرارت وا می‌دارد.» «۱» بی تردید جلب اعتماد و اطمینان مردم یکی از مهم‌ترین عوامل درستکاری است و همگان دوست دارند که مردم از درستکاری آن‌ها خشنود شده و به آن‌ها اعتماد کنند. حال اگر قرار باشد که مردم با بدبینی و بدگمانی در جامعه به یکدیگر بنگرند، دیگر مجالی برای اعتماد متقابل نمی‌ماند و به دنبال آن کسی برای درستکاری خود را به زحمت نمی‌اندازد و در نتیجه، طبق فرمایش امیرالمومنین (ع) شیرازه امور از هم می‌پاشد و مردم به کارهای زشت روی می‌آورند. ۳. امیرالمومنین علی (ع) بدگمانی را عامل تفرقه و جدایی مردم معرفی کرده و می‌فرماید: «کسی که بدگمانی بر او غلبه کند، هیچ صلح و صفایی بین دوستان خود باقی نمی‌گذارد.» «۲» ۴. بدگمانی باعث از میان رفتن عبادت می‌شود. امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید: «از گمان بد بپرهیز؛ زیرا بدگمانی عبادت را فاسد و گناه را بزرگ می‌کند.» «۳» ۵. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«بدگمانی صاحب خود را پست می‌کند و مایه نجات شخص مورد گمان بد می‌شود.» «۴» ۶. «انسان بدگمان، همواره بیمار است.» «۵» ۷. «کسی که به بیماری باطنی بدگمانی مبتلا شود، فکر او آشفته می‌گردد.» «۶» ۸. «بخل و حرص و ترس از طبیعت انسان سرچشمه می‌گیرند و ریشه آن‌ها بدگمانی است.» «۷»؛ بنابراین بدگمانی به صفات نامناسب اخلاقی تبدیل می‌شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۸۶ راه درمان سوء ظن اعضای جامعه اسلامی معصوم نیستند و خواه ناخواه لغزش‌ها، اشتباه‌ها و نقص‌هایی در کار و زندگی‌شان وجود دارد، با این وضع اگر قرار باشد هر کسی خودسرانه خطاهای دیگران را پیگیری و کشف کند و به رخش بکشد یا به دیگران بگوید، هیچ اعتمادی بین افراد جامعه باقی نمی‌ماند. «۱» انسان می‌تواند به جای بدگمانی، به راه‌های حمل بر صحت بیندیشد و احتمالات صحیحی که در مورد آن عمل وجود دارد، در ذهن خود مجسم کند و به تدریج بر گمان بد غلبه کند. «۲» در سخنان معصومین (علیهم السلام) توصیه شده است: «اعمال برادرت را بر نیکوترین وجه ممکن حمل کن تا دلیلی برخلاف آن قائم شود و هرگز نسبت به سخنی که نسبت به برادر مسلمانت صادر شده، مادام که می‌توانی محمل نیکی برای آن بیابی، گمان بد مبر.» «۳» اگر حمل بر صحت صورت بگیرد، روح همکاری، خوشبینی و اعتماد بر مردم حاکم می‌شود. درحالی که بدگمانی پایه‌های این اعتماد را سست می‌کند. افراد بدبین از همه چیز و از همه کس وحشت دارند و نگرانی جانکاهی بر روان آن‌ها مستولی است، نه می‌توانند یار و مونسی غمخوار پیداکنند و نه شریک و همکاری برای فعالیت‌های اجتماعی و نه یار و یاوری برای روز درماندگی. «۴» دو نکته: ۱. تعالیم اسلام برای مصون ماندن از گمان بد به مسلمانان توصیه می‌کند با افراد بدنام رفیق نشوند و با آنان رفت و آمد ننمایند؛ زیرا همنشین انسان معرف شخصیت و هویت او است. همنشینی با بدان موجب بدگمانی اخیار و خوبان می‌گردد. «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۸۷ همچنین توصیه شده که خویشتن را در معرض تهمت قرار ندهند. علی (ع) می‌فرماید: «شخصی که خویشتن را در معرض تهمت قرار می‌دهد، کسی را که به وی گمان بد برده، ملامت نکند.» «۱» ۲. باید دقت کرد که پرهیز از گمان بد اولًا: باید در مسائل شخصی باشد و مسائلی که مربوط به کل جامعه اسلامی است، دقت بیشتری می‌طلبد و همچنین این امر در صورتی مناسب است که جامعه سالم باشد و صلاح و درستی در جوامع حاکم باشد، ولی اگر جامعه فاسد باشد و افراد صالح نباشند، خوش گمانی مناسب نیست؛ زیرا اگر در باره افراد فاسد حسن ظن داشته باشیم، به نوعی فریب خورده‌ایم، در حالی که از نظر اسلام مومن باید زیرک باشد. به فرمایش امام صادق (ع): «هنگامی که عدل در جامعه بر جور و ستم غالب باشد، بدگمانی حرام است، «۲» ولی در زمانی که جور و ستم بر عدل غلبه دارد، نباید به افراد خوش گمان بود مگر این‌که آن‌ها را خوب بشناسید.» «۳»

ب- تجسس و عیب جویی

یکی از دستورهای اسلام در زمینه روابط اجتماعی، عدم تجسس و عیب‌جویی نکردن از زندگی خصوصی افراد است. در قرآن آمده است: «هرگز در کارهای دیگران تجسس نکنید.» «۴» تجسس یعنی تفحص از احوال خصوصی دیگران برای آگاه شدن، و «جاسوس» کسی است که احوال دیگران را تفحص می‌کند. همچنین در قرآن کریم می‌خوانیم: «یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید.» «۵» خداوند از تحقیق و جستجو کردن درباره مومنان و کارهای آنان برای آگاهی از امور خصوصی و یا ضعف‌های آن‌ها نهی می‌کند؛ زیرا خداوند متعال پوشاننده عیوب است و دوست دارد بنده‌اش نیز عیب‌های مردم را بپوشاند. «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۸۸ عیب جویی مایه ریختن آبروی دیگران، تهیج کینه‌ها، زوال محبت‌ها و باعث جدایی و درهم گسستگی نظام و شیرازه اجتماع است. «۱» گمان بد در حقیقت عاملی است برای جستجوگری و جستجوگری عاملی است برای کشف اسرار و رازهای نهانی مردم و اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد که رازهای خصوصی آن‌ها فاش شود؛ به بیان دیگر، اسلام می‌خواهد مردم در زندگی خصوصی خود از هر نظر در امنیت باشند. بدیهی است اگر اجازه داده شود هر کس به جستجو گری

درباره دیگران برخیزد، حیثیت و آبروی مردم بر باد می‌رود و جهنمی برپا خواهد شد که همه افراد اجتماع را در بر خواهد گرفت. «۲» شواهد موجود در آیه و غیر آن نشان می‌دهد که این حکم مربوط به زندگی شخصی و خصوصی افراد است و در زندگی اجتماعی تا آن‌جا که تأثیری در سرنوشت جامعه نداشته باشد نیز این حکم صادق است؛ اما روشن است آن‌جا که ارتباط با سرنوشت دیگران و کیان جامعه پیدا می کند، مسئله شکل دیگری به خود می گیرد و تجسس جائز می‌شود. «۳» بشر به طور فطری به کمال علاقمند است و میل دارد از نظر ساختمان طبیعی و از نظر گفتار و رفتار اجتماعی منزّه و مبرا از هر عیب و نقصی باشد. اگر در وی عیب مادرزادی وجود دارد یا در طول زندگی بر اثر رویدادی دچار نقص عضوی گردیده است، تاجایی که بتواند می کوشد آن نقص را پنهان کند و نگذارد دیگران متوجه آن عیب شوند؛ همچنین اگر در گفتار و رفتارش به پاره‌ای از سیّئات اخلاقی و اعمال ناپسند مبتلا شده و دچار عیب اجتماعی گردیده، نمی‌خواهد مردم از آن عیب آگاه شوند و تا آن جا که ممکن است در پنهان کردن آن می کوشد، و اگر کسی از عیبش آگاهی یافت و آن را به این و آن گفت، سخت ناراحت می‌شود و به گوینده اعتراض می کند. خلاصه این که تمام انسان‌ها به تمایل فطری، علاقه دارند عیوب طبیعی و نقایص اکتسابی آنان بر ملا نشود و مردم از آن‌ها آگاهی نیابند. اسلام در مقام قانون گذاری، این تمایل فطری را مورد توجه قرار داده و نشر عیوب مسلمانان را تحت عناوین مختلف، مثل غیبت، پرده دری، ایذای مسلمان، و عناوینی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۸۹ از این قبیل ممنوع ساخته است؛ به علاوه، از نظر معنوی روایات زیادی درباره فواید سترعیوب مردم و زیان‌های افشای عیوب آن‌ها رسیده است. «۱» تجسس و عیب جویی از دیدگاه روایات حضرت علی (ع) می‌فرماید: «بدترین مردم کسی است که درصدد یافتن عیوب دیگران باشد، ولی نسبت به عیوب خود چشم پوشی کند.» «۲» و نیز می‌فرماید: «در پی عیب دیگران بودن، قبیح‌ترین عیوب و بدترین گناهان است.» «۳» همچنین می‌فرماید: «کسی که به عیوب دیگران انتقاد و اعتراض کند، ولی آن را برای خود بپسندد، احمق است.» «۴» پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «از عیوب و لغزش‌های مؤمنان تجسس نکنید؛ زیرا کسی که از لغزش‌های برادر مؤمنش تحقیق و جستجو می کند؛ خداوند هم به دنبال لغزش‌های او می‌باشد و کسی که خداوند لغزش‌هایش را پی گیری کند، او را رسوا می‌نماید، هرچند آن لغزش را در درون خانه‌اش انجام داده باشد.» «۵» آثار تجسس و عیب‌جویی ۱. از دست دادن دوستان: علی (ع) می‌فرماید: «کسی که در جستجوی عیوب پنهانی دیگران باشد، خداوند وی را از عشق به دیگران و دوستی آن‌ها محروم می‌دارد». «۶» ۲. تهیج کینه‌ها: علی (ع) فرمود: «موشکافی [عیبجویی موجب جدایی است و عیب کسی را به رخ کشیدن مایه دشمنی و کینه است.» «۷» و در بیانی دیگر فرمود: «کسی که در باره دوست خود موشکافی کند، محبت و دوستی او از بین می‌رود.» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۹۰ ۳. شریک جرم: «کسی که به عیب و یا گناه کسی آگاهی یافت و آن را پنهان نداشت و افشا نمود، و برای صاحب آن استغفار نکرد، او [افشا کننده همچون صاحب گناه خواهد بود، و افشای عمل کیفری است برای صاحب عمل و در آخرت عذاب نمی‌شود و خدا بزرگوارتر است از آن که آدمی را در برابر یک عمل، دوبار مجازات کند.» «۱» ۴. رسوایی و محرومیت از ستاریت خدا: پیامبر (ص) فرمود: «ای گروهی که با زبان ایمان آوردید، ولی هنوز قلب شما ایمان خالص را به دست نیاورده است. مسلمانان را به خدمت نگیرید و به افشاگری نپردازید و کسی که این چنین کند، خدا نیز درباره‌اش این چنین می کند و او را هرچند در میان خانه‌اش باشد، رسوا می‌سازد.» ۵- خروج از ولایت الهی: امام صادق (ع) فرمود: «کسی که مطلبی را در باره کسی در پیش دیگری نقل کند، بدین منظور که آن شخص را بی‌آبرو سازد و او را از اعتبار بیفکند و از چشم ساقط نماید، خداوند متعال او را از ولایت خویش خارج می‌سازد و به ولایت شیطان دراندازد.» «۲» راه‌های درمان تجسس و عیب‌جویی ۱. برای درمان تجسس و عیب جویی باید از همنشینی با افراد عیب جو خودداری کرد. امیرالمومنین (ع) فرمود: «بپرهیز از همنشینی و مجالست با کسی که به عیب جویی از دیگران می‌پردازد؛ زیرا در همنشینی با او از تأثیر عیب او در امان نخواهد ماند.» «۳» همچنین فرمود: «هم‌نشینی بااشخاص بد باعث بدگمانی نسبت به مردان نیک می‌شود.» «۴» ۲. به عیوب خود توجه شود: علی (ع) فرمود:

«بزرگ‌ترین عیب آن است که آدمی دیگران را نسبت به چیزی مورد عیب‌جویی قرار دهد که خودش نیز همان عیب را دارا است. «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۹۱ ۳. حمل بر صحت نمودن است: یکی از وظایف انسان نسبت به دیگران، حمل به صحت، و وسعت نظر، و دوری از تنگ نظری، و پرهیز از حمل به فساد کردار، رفتار و گفتار دیگران است. تا آن جا که امکان دادن باید کردار دیگران را به گونه‌ای صحیح توجیه کرد، مگر این که فساد او ثابت شود. امام صادق (ع) از امیرالمومنین (ع) نقل فرمود: «کردار برادرت را به بهترین وجه ممکن توجیه کن، مگر آن جا که شر او بر خیر او غالب آید. هیچ گاه کلام و گفتاری که به ظاهر ناخوشایند است، به وجه ناروا تفسیر مکن و بدان گمان بد مبر، و در صورت ممکن آن را به نیکی و وجه ستوده تفسیر و توجیه کن.» «۱» ۴. به پاداش‌های ترک عیب جویی توجه کند: امام باقر (ع) فرمود: «کسی که از ریختن آبروی مردم خودداری کند، خدا در قیامت عذاب خود را از او باز می‌دارد و نیز کسی که غضب خویش را نسبت به دیگران مهار کند، خداوند وی را در قیامت ببخشاید.» «۲» ۵. توجه به وظیفه ایمانی: امام هفتم (ع) فرمود: «بر انسان با ایمان لازم است تا هفتاد گونه گناه کبیره دیگران را پنهان دارد.» «۳»

خلاصه فصل چهارم

این فصل به نقش روابط اجتماعی در تأمین بهداشت روانی می‌پردازد. ارتباط مؤثر موجب شکوفایی استعدادهای افراد، بهبود روابط، کسب هویت مثبت، و رفع مشکلات می‌شود. روابط اجتماعی در تأمین نیازهای انسان مؤثر است. ارتباط با هم سالان باعث آشنا شدن افراد با ارزش‌های گوناگون، شکل گیری شخصیت، جبران کمبود محبت والدین و تخلیه روانی می‌شود. روابط مناسب با همسایگان و سایر ارتباطات اجتماعی بر تمام جنبه‌های سلامتی از طریق حمایت روانی و کاهش فشار روانی، تخلیه روانی و برون ریزی عاطفی اثر گذار است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۹۲ دیدار، سلام کردن، مصافحه کردن، احترام گذاشتن، گوش فرا دادن، قدردانی و تحسین، وفای به عهد، هدیه دادن، گشاده رو بودن، شوخی و مزاح و شاد کردن افراد از جمله رفتارهای مناسبی است که روابط با دوستان را بهبود می‌بخشد. حسن خلق، تواضع، بردباری و شرح صدر، عفو و گذشت و مدارا کردن، توجه به ظرفیت روانی افراد و تعدیل توقعات، خوش گمانی و تفسیر مناسب، تغافل، رازداری و انصاف از جمله صفات مناسب اخلاقی است که به بهبود روابط کمک می کند. تکبر، حسد، تعصب، خشم، غضب و ستیزه‌جویی، روابط غیرکلامی نامناسبی است که به روابط اجتماعی آسیب می‌رساند. غیبت، تهمت، سخن چینی، استهزا و به کارگیری القاب نامناسب، دروغ، نجوا کردن، بدگمانی، تجسس و عیب‌جویی از جمله گفتارهای نامناسبی است که روابط اجتماعی را دچار آسیب می کند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۹۳

فصل پنجم: نقش مسایل اقتصادی در بهداشت روانی

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۹۵

الف- نقش فقر در بهداشت روانی

اشاره

تأثیر فقر و غنا و برداشت صحیح از آن‌ها بر بهداشت روانی، از دو جنبه قابل بررسی است: نخست این که یکی از ضروری‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای انسان تأمین معاش و برآورده شدن نیازهای زیستی انسان است و در صورت برآورده نشدن این نیاز، بروز مشکلات جسمی و روانی در افراد و جامعه اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. میزان خودکشی، بیماری‌های جسمی و روانی جوان‌ها با فقر خانواده‌ها رابطه دارد. نسبت مردودی و ترک تحصیل در خانواده‌های کم‌درآمد بیشتر از خانواده‌های پردرآمد است. دختران خانواده‌های طبقات پایین در سنین پایین ازدواج می‌کنند و با دشواری‌های بچه‌داری، سازش با شوهر، ترک تحصیل و انواع دشواری‌های زندگی روبه‌رو می‌شوند. افزایش بی‌کاری به میزان یک درصد، پذیرش افراد در بیمارستان‌های روان پزشکی را به‌اندازه ۵ تا ۶ درصد افزایش می‌دهد. «۱» افراد فقیر بیشتر از دیگران در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار دارند و امکان ارتکاب رفتارهای انحرافی در آنان بیشتر است. مکانیزم تأثیر فقر در انحرافات از طریق کاهش کنترل و مراقبت اعضای خانواده، درگیری اولیا با مسائل زندگی و نپرداختن به تعلیم و تربیت بروز می‌کند. گر چه نمی‌توان به طور قاطع فقر را عامل اساسی رفتارهای بزه معرفی کرد و چه بسا افراد فقیری از کجروی بیزار و انسان‌های شریفی هستند، ولی فقر در کنار سایر عوامل به بروز ناهنجاری‌های رفتاری می‌انجامد و در واقع، در مورد کسانی که تحت تأثیر عوامل دیگری قرار داشته‌اند، فقر به عنوان عامل متعدد، به عنوان انگیزه و، زمانی به صورت شرط ارتکاب بزهکاری به خصوص سرقت مطرح می‌گردد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۹۶ از نظر اقتصادی پیدایش فقر در جامعه و یا وجود قشری که با فقر دست به گریبان هستند، موضوع بسیار مهمی است و یک نظر کلی در این زمینه وجود دارد که فقرزدایی، مقابله با کجروی‌ها و کج رفتاری‌های اجتماعی است. عده‌ای از جامعه شناسان، فقر فرهنگی را جدا از فقر مادی نمی‌دانند. آن‌ها معتقدند فقدان حداقل شرایط و امکانات برای یک زندگی نسبتاً آسوده و عدم توانایی در تأمین احتیاجات، موجب مشکلات متعدد جسمی و روانی برای فرد می‌شود و در نتیجه، فرصتی برای درک ارزش‌های اجتماعی باقی نمی‌ماند، یا فقیر بدون توجه به امور دیگر، صرفاً در فکر تأمین معاش است و در این راه از مخالفت با هنجارهای اجتماعی ابایی ندارد. «۱» اجتماعی که با فقر اقتصادی دست به گریبان است، توانایی فعالیت را از دست می‌دهد و گرفتار نارسایی‌های مرگ‌باری در زمینه‌های گوناگون می‌شود، حتی مسایل اخلاقی نیز به مقدار قابل ملاحظه‌ای تحت تأثر عوامل اقتصادی قرار دارند. نگهداری مبانی اخلاقی همچون شهامت، صراحت، مناعت طبع، راست‌گویی، امانت، و استقلال شخصیت برای یک انسان گرسنه کار بسیار دشواری است. همچنین بی‌تردید نیازهای مادی و فقر اقتصادی، انسان را به رفتارهای نامناسبی همچون چاپلوسی و تملق افرادی که شایسته سرزنش‌اند و عیب‌جویی از آن‌ها که قابل ستایش‌اند، وا می‌دارد. «۲» اصولاً دغدغه معاش، آزادی لازم برای رشد و تعالی را سلب می‌کند. ناداری انسان را در اسارت خود می‌گیرد و به صورت مانعی جدی در تربیت حقیقی ظاهر می‌شود. در منظر امیرالمؤمنین (ع): «ناداری مرگی سخت‌تر از مرگ طبیعی است.» زیرا انسان گرفتار فقر در بهره‌مندی از تربیت فطری و نیل به کمال حقیقی پیوسته با دشواری روبه‌رو می‌گردد و شکوفایی استعداهایش آسیب می‌بیند و هیچ ستمی به انسان، بالاتر از این نیست که استعدادهایش سرکوب شود و از زندگی معقول و معتدل و بستر مناسب برای نیل به کمال حقیقی محروم بماند. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۹۷ جنبه دوم نگاه به فقر و غنا از منظر روان‌شناختی و تأثیر آن بر بهداشت روانی است. عدم شناخت صحیح انسان از موقعیت و جایگاه خود در نظام عالم، غرایز، هواها و عدم تربیت صحیح در پرتو معارف الهی، باعث احساس نیازهایی کاذب، مانند حرص و فزون خواهی، حب دنیا، بخل، و ... در انسان می‌گردد که خطر آن‌ها کم‌تر از برآورده نشدن نیازهای زیستی نیست؛ از این رو، شایسته است برای تأمین بهداشت روانی افراد، شناخت و دیدگاه انسان نسبت به دنیا و مسائل مادی اصلاح گردد و برخی صفات و رذایل اخلاقی مربوط به مال در افراد تعدیل و کاهش پیدا کند تا نیل به آرامش و سلامت برای آن‌ها آسان‌تر شود. فقر و غنا در قرآن در قرآن واژه‌های فقر و غنا به معنای فقر و غنای ذاتی «۱»، فقر و غنای فرهنگی «۲» فقر و غنای اقتصادی «۳» به کار رفته است که در این فصل فقر و غنای اقتصادی مورد نظر قرار می‌گیرد. - از نظر قرآن ملاک

ارزش انسان ایمان و عمل صالح است و فقر و غنا هیچ کدام معیار ارزش انسان نیستند. خداوند می‌فرماید: «اموال و فرزندانتان هرگز شما را نزد ما مقرب نمی‌سازد جز کسانی که ایمان بیاورند و عملی صالح انجام دهند که برای آنان پاداش مضاعف در برابر کارهایی است که انجام داده‌اند و آن‌ها در غرفه‌های [بهشتی در امنیت خواهند بود.» «۴» قرآن از بعضی فقیران ستایش کرده که فقرشان به سبب ضعف نفس و عدم انگیزه نبوده بلکه در راه خدا در تنگنا قرار گرفته‌اند و امکان تلاش و فعالیت اقتصادی برای آن‌ها فراهم نبوده است. «۵» همچنین از کسانی همانند حضرت سلیمان، «۶» داود، «۷» و ذوالقرنین «۸» که دارای تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۹۸ تمکن مالی خوبی بوده‌اند و مال را رحمت و فضلی از جانب خدا می‌دانستند، ستایش می‌کند. در مقابل ثروتمندانی مانند قارون، «۱» فرعون، «۲» ولید بن مغیره، «۳» و ابی‌لهب «۴» را که بیش از حد به مال علاقه داشتند، به شدت سرزنش می‌نماید. «۵» همان‌گونه که بیان شد، فقر و غنا ملاك ارزش نیستند، هر چند شاید بتوان از آیات و روایات استفاده نمود که غنا عامل رشد، و فقر عامل منفی در زندگی انسان‌ها به شمار می‌آید. ۱. از شواهدی که نشان می‌دهد در قرآن کریم فقر به عنوان عاملی منفی در زندگی انسان به حساب آمده این است که خداوند به پیامبر اکرم (ص) فرمود: «خداوندتو را فقیر یافت؛ سپس توانگر کرد.» «۶» در این آیه خداوند بر پیامبرش منت می‌گذارد که او را از حالت فقر درآورده و غنی ساخته است. دلیل ارزش منفی فقر نیز تعبیر و عده شیطان به فقر در قرآن است: «شیطان شما را از فقر می‌ترساند و شما را به انجام کارهای ناشایست دستور می‌دهد.» «۷» به علاوه، در هیچیك از آیات قرآن کریم، فقر به عنوان امری مثبت معرفی نشده و تمجید از فقرا، به خاطر فقر آن‌ها نیست، بلکه به خاطر ارزش‌های انسانی است که آن‌ها داشته‌اند. همچنین اگر از اغنیا مذمت شده، صرفاً به دلیل غنا و بی‌نیازی مادی آن‌ها نیست، بلکه به دلیل عدم انجام مسئولیت‌هایشان است. ۲. ناسازگاری فقر با فطرت: فقر با فطرت انسان سازگار نیست؛ از این رو، آن‌هایی که دارای فضایل انسانی هستند، اگر هم فقیر باشند، سعی می‌کنند آن را ابراز نکنند و خود را بی‌نیاز جلوه دهند. در قرآن آمده است: «از بسیاری عفاف هر کس که از حال آن‌ها آگاه نیست، پندارد غنی و بی‌نیازند.» «۸» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۲۹۹ ۳. غنا و بی‌نیازی انسان در زندگی می‌تواند ارزش محسوب شود. این امر در صورتی است که آن را از جانب خدا و فضل و وسعت او بداند: «خداوند هر یك را از سعه [رحمت خویش بی‌نیاز می‌کند.» «۱» «اگر فقیر باشند، خداوند از فضل خویش بی‌نیازشان می‌کند.» «۲»؛ «اگر از فقر و تنگدستی بیم داشتید، خدا اگر بخواهد به زودی شما را از فضل خویش بی‌نیاز می‌کند.» «۳» و بدیهی است چیزی که از جانب خدا و فضل و سعه او باشد، بی‌تردید ارزش مثبت دارد. بی‌نیازی و منافع مادی نیز به خودی خود عامل طغیان نیست. در رابطه با منافع مادی در قرآن آمده است: «ای مردم، از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه تناول کنید و از وسوسه‌های شیطان پیروی نکنید.» «۴» از نعمت‌های الهی بهره ببرید و از برنامه‌های شیطان پیروی ننمایید؛ زیرا اگر لازمه این بهره مندی و غنا، طغیان و ناسپاسی و پیروی از شیطان باشد، تکلیف به عدم پیروی از شیطان و عدم طغیان و ناسپاسی، بیهوده بلکه چنین تکلیفی بی‌جا بود؛ «۵» البته غنا و بهره‌مندی زمینه‌هایی است برای طغیان و ناسپاسی و پیروی از شیطان؛ از این رو، خداوند انسان‌ها را به عدم طغیان و عدم پیروی از دستورهای شیطان مکلف کرده است.

۱. پیامدهای نامناسب فقر در بهداشت روانی

احساس ذلت یکی از آثار فقر بروز احساس ذلت و خواری در خود است. علی (ع) خطاب به امام حسن (ع) فرمود: «ای فرزندم. کسی که فقیر و تنگدست است، خوار و کوچك است.» «۶» همچنین فرمود: «به درستی که فقر، ابزار خواری نفس است.» «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۰۰ امام صادق (ع) فرمود: «درخواست حاجت از مردم موجب سلب عزت و رفتن حیا می‌گردد.» «۱» امام کاظم (ع) در دعای خود می‌فرماید: «خدایا، مرا از ذلت فقر به عزت غنا منتقل نما.» «۲» امام علی (ع) فرموده: «فقر باعث ذلت در دنیا و فخر در آخرت است.» «۳» ونسان دکلژاك (۱۹۸۹) در تحقیقی سعی کرد شرم فقرا را تشریح کند؛ زیرا

معتقد است در اجتماع مادی امروزی، کسانی که احساس کنند پایین‌تر یا بی‌لیاقت‌تر از دیگران‌اند یا حتی احساس کنند محکوم شده‌اند، در همه موارد احساس شرمساری می‌کنند. این شرم مثل یک زخم روحی احساس می‌شود و به «نوروز طبقه» شباهت دارد (نوروز به اختلال‌های خفیف رفتاری اطلاق می‌شود؛ اختلالی که فرد را متلاشی نمی‌کند، ولی همیشه او را آزار می‌دهد. در واقع کسی که «نوروز طبقه» دارد، نگاه‌ها و رفتارهای دیگران، برای تشکیل هویت شخص و خویشتن پنداری او اهمیت پیدا می‌کند). انسان فقیر، وقتی تحقیرها، شرمساری‌ها و ناکامی‌های فقر را تحمل می‌کند، جز رنج کشیدن راهی ندارد. این رنج، احساسات متضاد به همراه می‌آورد: از یک سو شرم و ناتوانی و از سوی دیگر پرخاشگری و طغیان. انسان فقیر احساس می‌کند که «بینوا»، «فقیر» «بی‌دست و پا»، «بی‌لیاقت» و «کمتر از همه» است. او باور می‌کند که چنین هویتی دارد. قبول تحقیر دیگران به تدریج درونی می‌شود و فرد را به این نتیجه می‌رساند که خود را تحقیر کند، عزت نفس و اعتماد به نفس را از دست بدهد. فرد از خود، خانواده و اطرافیانش شرمنده می‌شود. شرم و گنهکاری معمولا به دنبال هم می‌آیند؛ بدین صورت که انسان شرمنده خود را ملامت می‌کند و تمام گناهان را به گردن می‌گیرد و خود را مسبب اصلی فقر می‌داند. «۴» احساس محرومیت انسان تنگدست از خواسته‌ها و مطلوب‌های خویش که سرمایه زندگی مادی است، محروم می‌شود و از مقاصد خویش باز می‌ماند. «۵» و محرومیت اغلب به پرخاشگری می‌انجامد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۰۱ پرخاشگری که در نتیجه محرومیت ایجاد شده، ممکن است متوجه افرادی شود که آن را به وجود آورده‌اند و جانشینان آن‌ها گردد. «۱» همیشه این احتمال وجود دارد که انسان فقیر، حداقل برای رفع فقر و تنگدستی خود، به کارهای خلاف از قبیل دزدی، اختلاس، روسپی‌گری (در مورد زنان) و غیر این‌ها دست بزند؛ همچنین ممکن است کسی او را به مبلغ اندکی خریده و به کارهای ناشایست وا دارد؛ چنان‌که آمار جرایم در همه جای دنیا نیز نشان داده که منشأ بسیاری از جرایم و گناهان، فقر و تنگدستی است. «۲» امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: «همانا فقر باعث و انگیزه خشم است.» «۳» چون فردی که به علت فقر تحقیر می‌شود، با کسانی که او را تحقیر می‌کنند و اجتماعی که این تحقیر را برای او فراهم آورده، به مقابله برمی‌خیزد. «۴» دانشمندان علوم رفتاری دریافته‌اند که بسیاری از گرفتاری‌های افراد طبقات پایین و نیز مشکلاتی که افراد این طبقه برای سایر طبقات ایجاد می‌کنند، می‌تواند به عنوان تلاش فرد طبقه پایین برای سازگار کردن خود با محرومیت نسبی و محرومیت از امتیازهای عادی و متعارف توجیه شود. محروم بودن و برکنار ماندن، اولین گام‌های رنج و درماندگی طبقات پایین است که در زندگی با احساس ناخشنودی همراه است. «۵» احساس غم واندوه شخص نادار از آن‌جا که نمی‌تواند به مقاصد خود برسد و نیازهای اولیه خود را تأمین کند، دچار احساس ناراحتی واندوه می‌شود. علی (ع) فرمود: «فقر با اندوه همراه است.» «۶» و «فقر و ناداری‌اندوه‌ها را برمی‌انگیزد.» «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۰۲ براد برن (۱۹۶۹) رابطه نسبتاً ضعیفی را بین درآمد و احساس منفی به دست آورد؛ اما مطالعات افسردگی و دیگر اختلالات روانی، رابطه قوی‌تری نشان دادند. «۱» لارچمن و ویور (۱۹۹۸) در سه مطالعه وسیع دریافتند آن‌هایی که درآمدهای پایین‌تری دارند، افسردگی بیشتر، همچنین وضعیت سلامتی بدتر و رضایت‌مندی کم‌تری از زندگی را گزارش کردند. «۲» افراد فقیر کم‌تر قادرند با استرس مقابله کنند. آن‌ها همچنین بیشتر تحت استرس هستند که بخشی از آن، مالی است و بخشی از فقر، بی‌کاری و وضعیت بد سلامتی ناشی می‌شود. «۳» پریشانی فکر فقر و مسکنت یکی از عوامل فشار روانی است. «۴» از آثار فشار روانی تحیر و پریشانی فکر است. علی (ع) فرمود: «همانا فقر و تهیدستی باعث تحیر و پریشانی عقل و فکر می‌شود»؛ «۵» همچنین فرمودند: «فقر فراموشی می‌آورد.» «۶» پیامبر (ص) فرمود: «ای اباذر، آیا هر کدام از شماها جز این انتظار می‌کشد که یا به غنای طغیان‌زا برسد یا به فقر فراموشی آور؟» «۷» ناامیدی و سستی اراده علی (ع) فرمود: «... و اگر فقیر شود، نومید و سست می‌گردد.» «۸» در همه کشورهای صنعتی امید زندگی منطقه ثروتمند نشین شهرها بیشتر از امید زندگی منطقه فقر نشین آن‌هاست. انسان‌هایی که به طبقات مختلف اجتماعی تعلق دارند، به شیوه‌های مختلف می‌توانند سرنوشت خود را تااندازه‌ای به دست بگیرند. در این میان، بازنده‌ها باز هم فقرا هستند. «۹»

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۰۳ مشکلات در روابط اجتماعی علی (ع) خطاب به امام حسن (ع) فرمود: «فرزندم، فرد تهیدست و فقیر جایگاه و موقعیتش [در جامعه شناخته شده نیست.» «۱» همچنین فرمودند: «هنگامی که پول داشتی همه مردم مردان تو هستند.» «۲» نیز فرمودند: «کسی که مال کمی دارد، در شهر خودش نیز غریب است.» «۳» می‌توان گفت بیشتر آثار روانی فقر از نگرش منفی مردم نسبت به آن نشأت می‌گیرد؛ بدین صورت که مردم با فقرا به شیوه‌ای کاملا متفاوت از ثروتمندان رفتار می‌کنند. در روابط خانوادگی، دوستی‌ها، رفت و آمدها، و به طور کلی در اجتماع، افراد بی‌بضاعت با بی‌تفاوتی یا تحقیر پذیرفته می‌شوند. نگرش منفی و تحقیرآمیز در مورد فقرا را می‌توان در مدرسه، فروشگاه، مطب پزشک، بیمارستان‌ها و مراکز اجتماعی دیگر مشاهده کرد. امروزه تأیید شده است که بین موقعیت اجتماعی فرد و روابط او با اعضای اجتماع رابطه نزدیکی وجود دارد. «۴» علی (ع) می‌فرماید: «تهیدست و فقیر اگر راستگو باشد، او را دروغگو می‌نامند و اگر زاهد باشد، او را جاهل می‌نامند.» «۵» و نیز فرمودند: «مردم گفتار فقیر را نمی‌پذیرند.» «۶» معمولا کسانی که دارای امکانات مالی هستند یا مرتبه اجتماعی مناسبی داشته باشند، راحت‌تر حرف خود را به گوش دیگران می‌رسانند. در مقابل فقرا، ممکن است در مقام بیان سخن خود با بی‌اعتنایی مخاطبان روبه‌رو شوند. «۷» از سخنان علی (ع) برداشت می‌شود که مردم اهمیت و اعتبار مناسبی برای فقرا در نظر نمی‌گیرند. مشکلات خانوادگی: علی (ع) فرمودند: «هنگامی که پول داشتی همه مردم در خدمت تو هستند و هنگامی که فقیر شدی حتی خانواده‌ات تو را نمی‌شناسند.» «۸» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۰۴ رسیدگی به خانواده، روابط بین زن و شوهر و روابط والدین با فرزندان، تا حد زیادی به مسائل اقتصادی بستگی دارد. «۱» فقر مشکلات متعددی را در خانواده ایجاد می‌کند. دخترهایی که زود و به اجبار و ناخواسته ازدواج می‌کنند، در خانواده‌های فقیر بیشتر از خانواده‌های غنی است. مادر شدن، مسئولیت چند فرزند، شوهر و خانواده را پذیرفتن و از تحصیل و پیشرفت‌های شغلی دست کشیدن، در بین دختران خانواده‌های طبقات پایین خیلی بیشتر از طبقات متوسط یا مرفه است. برای بسیاری از این دختران یا مادران جوان، زندگی پر از ناامیدی، ناکامی، خستگی و به دور از حق انتخاب است. در خانواده‌های سطح پایین، حق انتخاب همسر، داشتن فرزند حتی نام فرزند از قبل تعیین شده است و آینده نیز برای آن‌ها نامعلوم و پر از ابهام و تاریکی است. «۲»

۲. تأثیر مثبت فقر در بهداشت روانی

یکی از آثار مثبت فقر توجه وارتباط بیشتر با خداوند است. شخص فقیر برای تأمین نیازهایش به خداوند توجه می‌کند. در قرآن آمده است که موسی (ع) فرمود: «پروردگارا، هر خیر و نیکی بر من فرستی من به آن نیازمندم.» «۳» در این مورد امام محمد باقر (ع) فرمود: «موسی چنین نگفت مگر وقتی که محتاج به نیم دانه خرما بود.» بعضی از مفسران گفته‌اند: در آن وقت محتاج به یک قرص نان بود که سد رجوع کند و چون آن حضرت از روی اضطرار از خدا طلب روزی نمود، دعای او به سرعت مستجاب شد. «۴» فقر و ناداری گاهی یکی از عوامل پشت کار و سخت کوشی افراد خواهد بود. دکتر ساموئیل اسمایلز می‌نویسد: «بسیاری از رجال بزرگ دنیا، با نهایت فقر و در عین تنگدستی به برترین مراتب کمال و دانش ارتقا یافته‌اند.» «۵» گاهی فشار و فقر مادی استعدادها و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۰۵ توانمندی‌های درونی را به شکوفایی و فعالیت وامی‌دارد و موفقیت‌های بزرگ می‌آفریند. «۱» پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «... گاهی مدت سی روز بر من و بلال- یار با وفایم- می‌گذشت، و چیزی که شکم خود را سیر کنیم و از گرسنگی نجات یابیم، نداشتیم.» «۲» بسیاری از علمای دین، مکتشفان و دانشمندان، طعم تلخ فقر را تحمل کرده، برای مبارزه با آن مقاومت و تلاش به خرج داده‌اند، تا توانسته‌اند از وادی طاقت فرسای آن نجات یافته و از پل پیروزی عبور کنند. «۳»

۳. عوامل فقر

برخی عوامل بروز فقر عبارت‌انـد از: ۱. ابراز فقر: «کسـی کـه دم از نـاداری و فقر زنـد، فقیر می‌شـود.» «۴» ۲. خیـانت در امانت: «امـانت‌داری توانگری می‌آورد و خیـانت [در امانت باعث فقر می‌گردد.» «۵» ۳. حرص و زیـاده خواهی: «حرص زدن فقر می‌آورد.» «۶» ۴. دروغ گویی: «عادت داشـتن به دروغ فقر می‌آورد.» «۷» ۵. اسـراف: «رعایت نکردن صرفه جویی در معاش فقر می‌آورد.» «۸» ۶. بی‌انگیزه‌ای و عـدم تلاش: «کاهلی و ناتوانی جفت یکـدیگر می‌شونـد و فقر از آن‌ها متولـد می‌شود.» «۹» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۰۶

۴. راهکارهای اسلام برای رویارویی با فقر و از بین بردن آثار روانی ناشی از آن

کار و تلاش یکی از مهم‌ترین روش‌ها برای زدودن فقر کار و کوشش برای کسب روزی است آیات و روایات فراوانی بر این مسئله تأکیـد کرده و آن را از وظـایف مهم شـمرده‌اند. و انسـان را به اسـتفاده و اسـتخراج از منـابع خـدادادی دعوت می‌نماینـد و از آن به حرکت برای دریافت فضل الهی تعبیر می‌کننـد. خداونـد می‌فرماید: «او آن خدایی است که زمین را [به هموار نمودن سـطح و ایجاد حرکت وضـعی و انتقـالی در آن برای شـما رام نمـود؛ پس بر دوش‌هـای آن راه رویـد [همه جـای جسم کروی دوش آن است و از روزی او بخورید.» «۱» روایات متعـددی کار و تلاش برای کسب روزی را در ردیف جهاد در راه خدا و بعضـی روایات ثواب او را حتی بالاتر از مجاهد در راه خداوند می‌دانند. امام موسـی بن جعفر (ع) می‌فرماید: «هر که روزی حلال [به وسـیله کار و تلاش برای خود و عیالش بطلبد، مانند مجاهد در راه خداست.» «۲» امام رضا (ع) می‌فرمایـد: «آن کس که فضل و عنایت پروردگار متعال را به آنچه خانواده‌اش را کفایت و [به وسیله کار] اداره می‌کند، بطلبد، اجر او برتر از مجاهد در راه خداست.» «۳» در کلمات ائمه (علیهم السـلام) آمـده است که پیامبران (ص) نیز کار می‌کردنـد. ابن عباس روایت کرده است: «حضـرت آدم کشاورز، ادریس نبی خیاط، نوح (ع) نجّار، هود (ع) بازرگان، ابراهیم (ع) شبان، داود (ع) زره ساز، سـلیمان (ع) حصـیرباف و موسـی (ع) کارگر بودند ...» «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۰۷ ائمه معصومین (علیهم السـلام) کار می‌کردند، مردم را نیز به کار و تلاش دعوت می‌نمودنـد و می‌فرمودنـد: کسـانی که کسب روزی و تلاش نکننـد، خداونـد دعای آنان را اجابت نمی‌کنـد. امام صادق (ع) فرمود: «من برای آن نیازی که خداونـد انجام آن را تعهـد نموده، فعالیت و تلاش می‌کنم تا خداوند نیز مرا بر کوشـش در راه کسب روزی حلال ببینـد.» آیا نشـنیده‌ای این آیه که خداوند می‌فرماید: «پس از به جای آوردن نماز در زمین منتشـر شوید و با کار فضل الهی را جویا باشـید.» و اگر تو شخصـی را ببینی که در منزل خود نشسـته و کار نمی‌کند و سپس بگوید: روزی‌ام خواهد رسید، آیا این کار درست است؟ خیر این یکی از سه نفری است که دعایشان مستجاب نمی‌شود. گفتم ایشان کیاننـد ... همچنین کسـی که وسـیله کار داشـته باشـد، ولی در خانه بشـیند و تلاش نکنـد و روزی خود را طلب ننمایـد و به دعا بسـنده کند، دعایش پذیرفته نمی‌شود. «۱» به طور کلی، کـار برای سـلامت روان مفیـد است. هنگام شـروع کار سـلامت روانی افراد بهبود می‌یابـد و در هنگام بی‌کاری سـلامت روان مختل می‌شود. «۲» افراد بی‌کار بیشتر افسرده یا مضطرب هستند، یا دیگر نشانه‌های سلامت روانی ضعیف را نشان می‌دهند. «۳» توکـل بر خداونـد و تحمـل سـختی بـا توکـل بر خداونـد و سپردن کارهـا به خـدا و اعتماد به لطف او می‌توان در برابر مشـکلات و حوادث مقاومت نمود. شخص متوکل هرگز احساس حقارت و ضعف نمی‌کند، بلکه به اتکای لطف خدا و علم و قدرت بی‌پایان او خود را پیروز و فاتـح می‌بیند و حتی شـکست‌های مقطعی او را مأیوس نمی‌سازد. «۴» تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۰۸ خداونـد در بیـان سـرگذشت ابراهیم (ع) و توکـل او بر خـدا در یکی از مشـکل‌ترین ساعات زنـدگی‌اش هنگامی که همسـر و فرزنـد شـیرخواره‌اش را در سـرزمین خشـک و سـوزان و بی‌آب و علف رهـا کرد، از زبـان ابراهیم (ع) می‌فرمایـد: «پروردگـارا! من

فرزنـدم را در سـرزمینی بی‌آب و علف در کنـار خـانه‌ای که حرم تو است [به فرمان تو و با توکل بر تو] ساکن ساختم تا نماز را برپا دارنـد، اکنون تو دل‌های مردم را متوجه آن‌ها کن و از ثمرات به آن‌ها روزی ده، تا شـکر تو را به جا آورند.» «۱» پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «هرگاه تصـمیم داری به هدفی برسـی و در این راه با سـختی و مشکلات دست به گریبان شدی، بدان تحمل این زحمات به خیر و صـلاح تـو خواهـد بود.» «۲» پیـامبر (ص) فرمود: «اگر حقیقتاً بر خداونـد توکل می‌کردیـد خداونـد به شـما روزی می‌داد؛ همچنان که به پرنـده روزی می‌دهـد.» «۳» همچنـان فرمود: «کسـی که می‌خواهـد خداونـد او را از جاهایی که گمان نمی‌برد روزی بدهـد، بر خداونـد توکل نمایـد». «۴» ملاحظه فضایـل معنـوی که خـدا به فقراء می‌دهـد امـام صـادق (ع) فرمـود: « [در روز قیـامت خداونـد- جـل ثنـاءه- همچنـان که برادری از برادرش پـوزش می‌خواهـد، از بنـده مؤمن نیازمنـد خود در دنیـا، پوزش می‌خواهـد و می‌فرمایـد: به عزت و جلالم سوگند! من تو را در دنیا از سر خواری‌ات نزد من محتاج نکردم، اکنون این پرده را بردار و ببین به جای دنیـا به تو چه داده‌ام. او پرده را بردارد و گویـد: بـا این پاداشـی که به من دادی مرا چه زیـان اگر آنچه را در دنیا از من گرفتی.» «۵» تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۳، ص: ۳۰۹ پیـامبر خـدا (ص) فرمودنـد: «خداونـد فقر را نزد خلق خود امـانت نهـاده است؛ بنـابراین، هر کس آن را پنهـان دارد، خداونـد پـاداش روزه‌دار شب زنـده دار به او عطـا فرمایـد». «۱» پیـامبر خـدا (ص) فرمود: «فقرا شهریـاران و ملوک اهل بهشـتند. مردم همگی مشـتاق بهشـتند و بهشت مشـتاق فقیران است». «۲» همچنین فرمود: «درهـای بهشت به روی فقرا بـاز است.» «۳» و نیز فرمود: «کسـی که بمیرد ودرهم و دینـاری از خود برجای نگـذارد، توانگرتر از او کسـی وارد بهشـت نشود». «۴» امام صادق (ع) فرمودند: «آخرین پیامبری که وارد بهشت می‌شود، سلیمان است و این به سبب دنیایی است که به اوداده شده». «۵» پیـامبر (ص) فرمـود: «ای گروه فقیران، خداونـد برای من پسـندیده است که به مجـالس و محافـل شـما تأسّـی جویم؛ زیرا فرمـود: «و بـا کسـانی کـه پروردگـارشـان را صـبح و شـام می‌خواننـد [و] خشـنودی او را می‌خواهنـد، شـکیبایی پیشـه کـن» چرا که محفل‌های شـما محفل‌های پیامبران پیش از روزگار شماست». «۶» امام صادق (ع) به محمـد خزّاز فرمود: «آیا به بازار نمی‌روی؟ آیا میوه‌هایی که به فروش می‌رسـد و چیزهای دیگری که مایل هستی نمی‌بینی [و قـدرت خریـد نـداری عرض کردم: چرا. فرمود: بدان که در برابر هر چیزی که می‌بینی اما از عهـده خریـد آن برنمی‌آیی، برایت حسـنه‌ای است». «۷» تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۱۰ اقتصـاد و میـانه روی در زنـدگی از فقر پیش‌گیری می‌کنـد. امـام صادق (ع) فرمود: «من ضامن هسـتم که شخص مقتصد و میانه‌رو در زندگی فقیر نگردد». «۱» صـدقه علی (ع) می‌فرمایـد: «فقر و ناداری خود را با صدقه و بذل و بخشـش درمان نمایید». «۲» صله رحـم پیـامبر اکرم (ص) فرمـود: «صـله رحـم عمر را زیـاد می‌گردانـد و فقر را از بیـن می‌برد.» «۳» رضـایت به روزی علی (ع) فرمـود: «هیـچ مـالی از قنـاعت و خرسـندی به روزی از بین برنـده فقر نیست .... صـبر و شـکیبایی سپر و محافظی در برابر ناداری است». «۴» ذکر «لاحول ولا قوه الا بالله» علی (ع) فرمود: «هر که فقر به او فشار می‌آورد، ذکر «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» را زیاد بگوید». «۵» کم کردن آرزوها پیامبر خـدا (ص) فرمودند: «خواهش‌هایت را کم کن، تا [تحمل فقر بر تو آسان شود». «۶»

ب- نقش غنا در بهداشت روانی

۱. آثار منفی روانی غنا

بی‌نیازی و غنـا بـه خـودی خـود پیامـدهای روانی منفی نیز دارد: تفسیر موضـوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۳، ص: ۳۱۱ غفلت غنـا و بی‌نیـازی یکی از عوامـل غفلـت در افراد کم ظرفیت است. خداونـد متعـال خطـاب به پیـامبر (ص) می‌فرمایـد: «بـا کسـانی بـاش که پروردگـار خود را صـبح و عصـر می‌خواننـد و تنهـا رضای او را می‌طلبنـد، و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، چشـمان خود را از آن‌ها

برمگیر و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم، اطاعت مکن؛ همان‌ها که از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است.» «۱» آیه فوق در باره جمعی از ثروتمندان متکبر زمان پیامبر (ص) نازل شده که به نزد پیامبر (ص) آمدند و گفتند: ای محمد! اگر تو در صدر مجلس بنشینی و این گونه افرادی را که بوی بدنشان مشام ما را آزار می‌دهد و لباس‌های خشن و پشمینه بر تن دارند، «۲» از خود دور سازی، و مجلس تو در خور اشراف و شخصیت‌هایی همچون ما بشود، آن گاه ما نزد تو خواهیم آمد و از سخنانت بهره خواهیم گرفت، ولی با وجود این دو گروه، دیگر جای ما نیست. «۳» تکبر و خود بزرگ بینی: داشتن مال و ثروت فراوان می‌تواند یکی از عوامل تکبر محسوب گردد. گاه افراد متکبر، افراد صالحی را که امکانات مادی ندارند، تحقیر می‌کنند و بر آنان فخر فروشی می‌نمایند. قرآن کریم نمونه‌هایی از این نوع تکبر و عاقبت آن را بیان کرده، از جمله در داستان قارون می‌فرماید: «او برای برتری جویی بر بنی‌اسرائیل به نمایش ثروت خود پرداخت و دریکی از روزها او با تمام زینت خود در برابر قومش [بنی‌اسرائیل ظاهر شد تا آن جا که صبر و طاقت را از بینندگان ربود و بسیاری از دنیاپرستان آرزو کردند که ای کاش همانند ثروت قارون را داشتند». «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۱۲ در کتب تاریخی آمده که او با یک جمعیت چهارهزار نفری در میان بنی‌اسرائیل ظاهر گشت، در حالی که همه آن‌ها بر اسب‌های گران قیمت با پوشش‌های سرخ سوار بودند. دختران زیبا را با خود بیرون آورد که روی زین‌های طلا که بر اسب‌های سفید قرار داشت، سوار و همه غرق زینت آلات بودند، ولی این تکبر و برتری‌جویی چندان نپایید. چیزی نگذشت که زمین به فرمان خدا او و تمام قصرها و ثروت‌هایش را در کام خود فرو برد و زندگی این ثروتمند خودخواه و مستکبر درس عبرتی برای همه انسان‌ها در طول تاریخ شد. «۱» طغیان یکی از پیامدهای منفی غنا طغیان و سرکشی در مقابل خداوند است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «به راستی انسان سرکشی می‌کند؛ زیرا خود را بی‌نیاز می‌بیند.» «۲» این طبیعت بیشتر انسان‌هاست؛ طبیعت کسانی است که در مکتب عقل و وحی پرورش نیافته‌اند که وقتی خود را مستغنی می‌پندارند، شروع به سرکشی می‌کنند؛ البته انسان و همه موجودات همیشه به لطف و نعمت‌های خداوند نیازمند هستند و اگر لحظه‌ای فیض خدا قطع شود، همه نابود می‌شوند. منتها گاهی انسان خود را بی‌نیاز می‌پندارد. «۳» بیشتر مفاسد دنیا از قشرهای مرفّه و مستکبر سرچشمه می‌گیرد و همیشه آن‌ها در صف اول مبارزه با انبیا، بودند. قرآن از آن‌ها گاه به «مَلَأْ» تعبیر کرده (اعراف، ۶۰) و گاه به «مترفین» (سباء، ۳۴) و گاه به «مستکبرین» (مؤمنون، ۶۷) که اول اشاره به جمعیت اشرافی است که ظاهرشان چشم‌ها را پر می‌کند و درونشان تهی و خالی است و دومی به کسانی اشاره دارد که در رفاه و نعمت به سر می‌برند و مست و مغرورند و از درد ورنج دیگران بی‌خبر، و سومی به مغروران و از خدا دور و بی‌خبران اشاره دارد که سرچشمه همه این‌ها احساس بی‌نیازی و غناست. «۴» خداوند می‌فرماید: «هرگاه خداوند روزی را برای بندگانش تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۱۳ وسعت بخشد، در زمین سرکشی و ستم می‌کنند؛ از این رو، به مقداری که می‌خواهد، نازل می‌کند که او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.» «۱» آیه بدین معناست که اگر خدای متعال روزی همه بندگان خود را وسعت بدهد و همه سیر شوند، در زمین شروع به ستمگری می‌کنند؛ زیرا مال و ثروت دنیا به گونه‌ای است که وقتی زیاد شد، سرکشی واستکبار می‌آورد. «۲» در روایات آمده که شیطان گفته است: «آدم توانگر از چنگ من خلاصی ندارد و او را به یکی از سه چیز گرفتار می‌کنم: یا مال و ثروت را در نظر او می‌آرایم که در نتیجه، از پرداخت حقوق مالی خویش خودداری کند، یا راه‌های مصرف آن را برایش آسان می‌کنم که در نتیجه، آن‌ها را به ناحق خرج کند، و یا مال و ثروت را محبوب او می‌گردانم که در نتیجه، آن را از راه‌های ناروا به دست می‌آورد.» «۳» امام علی (ع) فرمود: «توانگری سرکشی می‌آورد «۴» و توانگری، عقوبت و کیفر است.» «۵» پیامبر (ص) فرمود: «پس از خود برای امتم از سه چیز می‌ترسم: تأویل نابه جای قرآن، یا پی‌جویی لغزش عالم، یا زیاد شدن مال و ثروت در میان آن‌ها به طوری که سرکش و سرمست شوند.» «۶» اتراف مترف به کسانی گفته شده که به رفاه دنیوی مست و مغرور شده و طغیان کرده‌اند، که مصداق‌های آن غالباً پادشاهان و جباران و ثروتمندان خودخواه هستند. «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۱۴ آنان به حال خود رها شده

و هر کاری بخواهند، می‌کنند؛ بنابراین، مترفان همان ثروتمندانی هستند که به دنبال لذت‌طلبی، هوسرانی، خوشگذرانی هستند و معمولا در صف اول مقابله با پیامبران قرار داشتند که این مسئله موجب کفر آن‌ها می‌شد. «۱» خداوند می‌فرماید: «ما در هیچ شهر و دیاری پیامبر انذار کننده نفرستادیم مگر آن که مترفان آن‌ها گفتند: ما به آنچه شما فرستاده شده‌اید، کافر هستیم.» «۲» کاهش روابط اجتماعی در بعضی موارد غنا و ثروت باعث خود بزرگ‌بینی و تحقیر افراد تهیدست و نادار می‌گردد و در نتیجه روابط اجتماعی کاهش می‌یابد؛ چنان که درصدر اسلام بعضی ثروتمندان متکبر نزد پیامبر می‌رفتند و می‌گفتند: اگر تو در صدر مجلس بنشینی و این گونه افرادی را که بوی بدنشان مشام ما را آزار می‌دهد و لباس‌های خشن و پشمینه برتن دارند، از خود دور سازی و مجلس تو مجلس درخور اشراف و شخصیت‌هایی همچون ما بشود، ما نزد تو خواهیم آمد و از سخنانت بهره خواهیم گرفت، ولی با وجود این دو گروه، دیگر جای ما نیست. خداوند به پیامبر فرمود که از این افراد متکبر فاصله بگیرد و به حرف‌های آن‌ها توجه ننماید. «۳» در رفت و آمدها چشم به پیرایه‌های زندگی دوختن و توجه به مظاهر مادی، از پیامدهای نامناسب غنا می‌باشد. خداوند خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «و هرگز چشم خود را به نعمت‌های مادی که به برخی از آن‌ها داده‌ایم، میفکن که این‌ها شکوفه‌های زندگی دنیاست و برای آن است که آنان را به این وسیله بیازماییم و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است». «۴» آثار روانی نامطلوب توجه بسیار به دارایی‌ها افرادی که تصور می‌کنند دارایی‌ها مهم هستند و موفقیتشان را با آن‌ها ارزیابی می‌کنند، کم‌تر شاد هستند و هنگامی که آن‌ها را خریداری می‌کنند، مأیوس و ناراحتند. این موضوع تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۱۵ به خاطر آن است که آن‌ها در واقع در جستجوی کمال فردی یا شادی هستند و در می‌یابند که امور مادی نمی‌تواند شادی درونی را فراهم سازد (دتیمار، ۱۹۹۲). کیسر وریان (۱۹۹۳) به طور مشابه دریافتند افرادی که فکر می‌کنند موفقیت‌های مالی مهم هستند یا آنهایی که شانس خود را برای دست‌یابی به این موفقیت‌ها بالا می‌دانند، خودشکوفایی و حس زندگی پایین‌تر و افسردگی و اضطراب بالاتری دارند. «۱»

۲. آثار مثبت غنا در بهداشت روانی

غنا پیامدهای روانی مثبتی نیز دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. احساس امنیت مالی و بدنی: غنا باعث امنیت مالی می‌شود، فرد غنی گرفتار فقر و پیامدهای منفی آن نخواهد بود، آینده‌اش تأمین است، می‌تواند نیازهای خود و خانواده‌اش را تأمین نماید و احساس کمبود و محرومیت در زندگی نخواهد داشت. احساس راحتی و عدم استرس در زندگی وقتی می‌خواهیم با استرس روبه‌رو شویم، بی‌نیازی می‌تواند از جهات متعدد سودمند باشد. هراندازه شخص غنی‌تر باشد، به همان‌اندازه برای او بیشتر، امکان راه‌های مبارزه با استرس فراهم خواهد شد. اشخاص غنی بیشتر امکان دارد غذای مناسب و متعادل بخورند؛ اگر محل کار یا موقعیت کاری موجب ناراحتی آن‌ها شود، خیلی راحت می‌توانند آن‌ها را عوض کنند یا حتی کنار بگذارند. این افراد به آسانی می‌توانند از امکانات ورزشی استفاده و در مناطق آرام زندگی کنند. رویدادهای زندگی و بسیاری از عوامل استرس زای دیگر نیز به آسانی کنار گذاشته می‌شود. «۲» شخص غنی توانایی کمک به دیگران را دارد: این یاری باعث ایجاد احساس آرامش و لذت برای شخص کمک کننده می‌شود. خداوند به پیامبر (ص) فرمود: «از اموال آن‌ها صدقه و [زکات بگیر تا به وسیله آن آن‌ها را پاک سازی و پرورش دهی و به آن‌ها [هنگام گرفتن زکات دعا کن که دعای تو مایه آرامش آن‌هاست و خداوند شنوا و داناست.» «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۱۶ از سوی دیگر، هنگامی که شخص غنی می‌بیند فقیر به واسطه کمک او خوشحال گردیده او هم خوشحال می‌شود و احساس لذت می‌نماید. عاطفه مثبت در تحقیقاتی که توسط براد برن (۱۹۶۹) در مورد عاطفه مثبت و منفی صورت گرفت، عاطفه مثبت ارتباط مشخص و واضحی با درآمد داشت که این ارتباط از میزان ۳۲٪ برای فقیرترین گروه تا ۷۵٪ برای غنی‌ترین گروه متفاوت بود. این ارتباط با عاطفه منفی بسیار ضعیف‌تر بود. «۱» کنترل وقایع نیز با این امر مرتبط

است. لاـچمن و ویـور (۱۹۹۸) دریافتنـد افرادی که درآمـد بالاـتری دارنـد، احسـاس تسـلط بیشـتری نیز دارنـد و در همه گروه‌هـای درآمـدی، آنهایی که تسـلط بیشتری دارنـد، رضایتمنـدی بیشتری نیز از زنـدگی دارند؛ همچنین وضـعیت سـلامتی بهتر و افسـردگی کم‌تری دارند. «۲»

۳. راه‌های مقابله با پیامدهای نامناسب غنا

۱. تواضع و فروتنی در مقابل فقرا؛ «چه نیکوست تواضع اغنیا برای فقرا به خاطر خداوند.» «۳» ۲. ملاحظه روایاتی که فقر و فقرا را بر غنـا و اغنیـا ترجیـح داده است. علی (ع) فرمـود: «یـک درهمی که فقیر در راه خـدا می‌دهـد، نزد خداونـد از یـک دینـار فرد غنی با ارزش‌تر است.» «۴» ۳. حفظ ارتباط با خدا و شـکرگذاری: علی (ع) فرمود: «خداوند روزی را تقدیر کرد و آن را کم یا زیاد نمود تا بواسـطه آن فرد شـاکر و فرد صابر را امتحان نمایـد.» «۵» تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۳، ص: ۳۱۷ بر اسـاس این روایت، شکرگـذاری و صبر در حفـظ خویش از رفتارهـا و حالـات نامنـاسب اخلـاقی، می‌توانـد غنـا را زمینه‌ای برای کمال فردی و آرامش روانی قرار دهد.

ج- راه کارهای دین اسلام برای تأمین عدالت اقتصادی

اشاره

در این فصل به تأثیر فقر در بهـداشت روانی فرد اشاره و گفته شد که از نظر اسـلام فقر یک پدیده منفی محسوب می‌شود. اکنون به راهکارهـای اسـلام برای زدودن فقر از جـامعه و تأمین نیاز مالی افراد می‌پردازیم. اسـلام برای پیش‌گیری و رفع فقر مکانیسم دقیق و ظریفی توصیه می‌کند که افزون بر مسـئولیت دولت، افراد جامعه نیز مسئولیت‌هایی دارند. با وجوب نفقه، مشکل بار تکفل اجتماعی اکثر افراد سـنین زیر پانزده سال و بالای شـصت و پنـج سال که بخش عمـده اقشار آسـیب‌پذیر را تشـکیل می‌دهند، کاهش می‌یابد. افراد زیر پانزده سال فرزندان خانواده‌ها محسوب می‌شوند و نفقه آنان بر پدر واجب شده است. افراد بالای ۶۵ سال معمولا والدین و پـدربزرگ و مادربزرگ هسـتند که نفقه آنان در صورت فقر بر فرزنـدان و در غیاب آنان بر فرزنـدان آن‌ها واجب است. در قوانین اسـلام مخـارج اقتصادی زنان نیز در خانواده بر عهـده همسـرانشان است. حتی زنان مطلقه، پس از طلاق به حال خود رها نشـده و تا پایان مدتی معین، نفقه آنان بر عهده همسر است تا مسکن و سایر نیازهای او را در حد عرفی تأمین کند. شارع مقدس، برای رفع فقر و مصـارف دیگر، پرداخت بخشـی از مـال را به عنوان خمس، زکـات، یا در قالب جرایم مالیماننـد کفارات واجب کرده است. در ابتدای سخن، به نفقه‌های واجب از نظر اسلام می‌پردازیم:

۱. نفقه‌های واجب

زوجیت، قرابت و ملکیّت بـا شـرایطی، از عوامـل وجوب نفقه‌انـد که به طور اختصار به شـرح آن‌ها می‌پردازیم. الف- نفقه والـدین: منظور از والـدین، پـدر، مـادر، جدّ وجـدّه و بالاـتر از آن است و کلمه والـدین همه آن‌ها را شامل می‌شود. فقها بر این مسـئله اتفاق دارنـد کـه اگر والـدین فقیر باشـند، نفقـه آن‌هـا بر فرزنـد واجب است. آیـات متعـددی بر وجـوب احسـان به والـدین دلاـلت تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۱۸ می‌کنـد. یکی از مصادیق آشـکار احسان به والدین، نفقه و تأمین مخارج زندگی آنان است. در قرآن آمده است: «به پدر و مادر نیکی کنید». «۱» ب- نفقه زوجه: بر اساس آیه قرآن بر پدر هر فرزند لازم است خوراک

و پوشـاک مادر آن کودک را تأمین کنـد. «۲» ج- نفقه زنـان مطلقه: در قرآن آمـده است: «زنـان مطلقه را هر جا خودتان سـکونت داریـد و در توانایی شـما است، سـکونت دهیـد و به آن‌ها زیان نرسانیـد تا کار را بر آنان تنگ کنید و مجبور به ترک منزل شوند و اگر باردار باشند، نفقه‌های آنان را بپردازید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما [فرزند را] شیر می‌دهند، پاداش آن‌ها را بپردازید «۳»

۲. زکات

زکـات به معنـای وسیع کلمه و بر اسـاس حـدیث معروف: «برای هر چیزی زکـاتی هست.» تمـام اعمـال نیـک را شامل می‌شود. «۴» زکات از نظر لغوی، انفاق و بـذل مال به قصـد قربت است؛ «۵» به عبارت دیگر، هر گونه بخشـش مال برای خـدا را زکات می‌نامند؛ «۶» همچنین از آن به حق مالی یا مطلق انفاق در راه خدا که به وسـیله آن مال رشد می‌کند و مفاسد جامعه اصـلاح، و نواقصش رفع می‌شود، تعبیر شـده است، «۷» و در اصـطلاح شـرعی، مقـداری از مـال را که زکـات دهنـده از نصاب معین به فقیر می‌دهـد، زکات می‌گویند. زکات در قرآن سـمبل واجبات مالی دانسـته شده است؛ چنان که نماز سمبل واجبات عبادی است. «۸» عدالت در توزیع، اقتضا می‌کند که شـکاف شدید طبقاتی در جامعه وجود نداشـته باشد. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند سعادتمند شود، مگر با نزدیک شدن طبقات آن جامعه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۱۹ در بهره مندی از مزایای زندگی و منابع درآمد، و انفاق مال به فقیران ابزاری مؤثر برای تحقق این امر است. «۱» قرآن زکات را در کنار ایمان و تقوا قرار داده و از آن به عنوان شرط ایمان نام برده است. حدود ۲۷ مورد آن را قرین نمـاز و به عنوان سـمبل واجبـات مـالی ذکر کرده و پرداخت آن را از ویژگی‌های پیامبران بزرگ الهی، مؤمنـان، پرهیزکـاران، نیکوکـاران، درسـتکاران، نیکـان، و تعمیر کننـدگان مساجـد برشـمرده اسـت. «۲» خداونـد در قرآن می‌فرماید: «نماز به پادارید و زکات بدهید و با رکوع کنندگان رکوع کنید». «۳» ترک زکات عامل فقر در جامعه و شیوع محرومیت است و به همین دلیـل در آیه ۶۰ سوره توبه مصـرف زکات در مورد فقرا مقدم بر مصارف دیگر ذکر شده است. «۴» در قرآن آمده است: «زکـات به فقیران و مسـکینان و کارکنـانی تعلق می‌گیرد که برای [جمـع آوری آن تلاش می‌کننـد و کسـانی که برای جلب محبتشـان اقـدام می‌شـود و برای [آزادی بردگـان و ادای دیـن بـدهکاران و در راه تقـویت آیین خـدا و وامانـدگان در راه؛ این یک فریضـه الهی و خداونـد دانـا و حکیـم اسـت». «۵» آثـار زکـات: جـدا کردن بخشـی از مـال و رسانـدن آن به مصـارف معین، نـوعی ایسـتادگی در برابر حس خودخواهی و فزون‌طلبی است که سبب افزایش مقاومت، تطهیر و تزکیه روان زکات دهنده می‌شود. مقابله با حرص و بخل و آماده کردن نفس برای پرداخت بخشـی از تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۲۰ مال، انسان و جامعه را در مسـیر رسـتگاری قرار می‌دهـد. زکـات در لغت به معنی «رشـد» است؛ زیرا مـال را رشـد می‌دهـد و نیز انسان را تطهیر و تزکیه می‌کند؛ سـطوح درآمد را به یکدیگر نزدیک می‌سازد و از فاصله طبقاتی می‌کاهد. با بهبود توزیع درآمد، فقر رفع می‌شود، آرامش روحی و روانی در جـامعه ایجـاد می‌گردد، امکـان کـار و تلاش بیشتر برای افراد فراهم می‌شود و رستگاری را برای آنان به ارمغان می‌آورد. «۱» زکات فطره: زکات فطره نوعی مالیات سـرانه است و برای آن دلیل شـرعی وجود دارد. در روز عید فطر، برای کسانی که مخارج سال خود و افراد تحت تکفل را بر عهـده دارنـد، واجب می‌شود برای هر نفر، سه مـدّ طعام به فقیر بپردازند. تأثیر این نوع زکـات بر رفع محرومیت (به سـهم خود) مشـخص است. امـام صادق (ع) فرمود: «اگر مردم زکات اموال خود را ادا می‌کردنـد، هیچ فردی در جـامعه محتـاج نبود». «۲» امـام رضـا (ع) نیز فرمـود: «علت وجـوب زکـات تـأمین خوراک نیازمنـدان و پـاک نمودن اموال اغنیاست.» «۳»

۳. خمس

یکی از مالیات‌های شرعی، خمس، یعنی پرداخت یک پنجم از مال پس از صرف مخارج زندگی است. در قرآن آمده است: «بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای نزدیکان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه [از آنها] است.» «۴» با پرداخت خمس، بسیاری از مشکلات جامعه به خصوص کسانی که از زکات نمی‌توانند استفاده نمایند، رفع می‌گردد.

۴. انفاق

انفاق از ماده «نَفَقَ» و «نَفَقُ الشّیی» به معنای «مَضـی و نَفَدَ» به سرآمدن و فانی شدن است. اصل انفاق، از دست‌دادن مال «۵» و تمام شدن دارایی‌ها می‌باشد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۲۱ قرآن کریم با واژه‌هایی مانند انفاق، صدقه، قرض به خداوند، زکات، جهاد با مال و احسان، اهمیت انفاق را بیان و مردم را به آن تشویق می‌کند. (قرآن، فواید انفاق را دو سویه می‌داند، فقیر از فقر مالی رها، و ثروتمند از شدت علاقه به ثروت بی‌نیاز می‌شود و از گرفتاری‌های ناشی از عشق به مال و حب دنیا نجات می‌یابد). قرآن گاهی در وصف ابرار (خوبان) انفاق را یکی از نشانه‌ها و شاخصه‌های ایمان، تقوا، احسان، درستی، فروتنی دانسته و آن را از اوصاف مؤمنان، پرهیزکاران، نیکوکاران، درستکاران، برگزیدگان و خوبان برشمرده است. ذکر انفاق در کنار نماز در آیات متعدد، اهمیت آن را می‌رساند، برخی آیات از انفاق به عنوان قرض به خداوند یا قرض نیکو (قرض الحسنه) به خداوند تعبیر می‌کند و بعضی آیات خداوند را گیرنده صدقات معرفی کرده است. آیه‌هایی از قرآن انفاق در راه خدا را عمل برتر می‌دانند و از همه مهم‌تر، دسته‌ای انفاق را وسیله تقرب به خدا یا صفت ولی خدا، امیرالمؤمنین علی (ع) برشمرده‌اند. «قرآن وصف مؤمنان را این گونه بیان می‌کند: مؤمنان، فقط کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل‌هاشان ترسان می‌شود و هنگامی که آیات بر آن‌ها خوانده می‌شود، ایمانشان افزون می‌گردد و فقط بر پروردگارشان توکل دارند؛ آن‌ها که نماز را به پا می‌دارند و از آنچه به آن‌ها روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. [آری مؤمنان حقیقی آن‌ها هستند.» «۱» قرآن کریم انفاق را قرض الحسنه به خداوند می‌نامد که برای خشنودی خداوند پرداخت می‌شود، «۲» و گیرنده صدقات، خداوند است. «۳» شک نیست که گیرنده زکات و صدقات یا پیامبر (ص) و امام است و یا افراد مستحق، و در هر صورت خداوند به ظاهر آن‌ها را نمی‌گیرد، ولی از آن‌جا که دست پیامبر و پیشوایان راستین، دست خداست (چرا که آن‌ها نماینده خدا هستند) گویی خداوند این صدقات را می‌گیرد؛ همچنین بندگان نیازمندی که به اجازه و فرمان الهی این گونه کمک‌ها را می‌پذیرند نیز در حقیقت نمایندگان پروردگارند، و به این ترتیب دست آن‌ها نیز دست خدا است. این تعبیر یکی از لطیف‌ترین تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۲۲ تعبیرهایی است که شکوه این حکم اسلامی یعنی زکات را نشان می‌دهد، و افزون بر تشویق همه مسلمانان به این فریضه بزرگ الهی، به آن‌ها هشدار می‌دهد که در پرداخت زکات و صدقات نهایت ادب و احترام را نشان دهند؛ چرا که گیرنده، خداست. نباید چنین تصور کنند که تحقیر شخص نیازمند امر روایی است، و یا آن چنان زکات را به او بپردازند که عزت نفس او آسیب ببیند، بلکه به عکس، باید همچون بنده خاضعی در مقابل ولی نعمت خود شرط ادب را در ازای پرداخت زکات و رساندن به اهلش رعایت کنند. از پیامبر (ص) روایت شده است: «صدقه پیش از آن که در دست نیازمند قرار گیرد، به دست خدا می‌رسد.» «۱» حتی در روایتی تصریح شده که همه اعمال این فرد را فرشتگان تحویل می‌گیرند جز صدقه که به طور مستقیم به دست خدا می‌رسد. تعبیرهای مختلف دیگری که در احادیث در این زمینه وارد شده، به قدری جالب و پر اهمیت است که پرورش یافتگان این مکتب را چنان در برابر نیازمندانی که کمک‌های مالی را می‌گیرند، خاضع می‌کند که گویی شخص نیازمند بر آن‌ها منت گذارده و افتخار داده که آن کمک را از آنان پذیرفته است. از بعضی احادیث استفاده می‌شود که پیشوایان معصوم گاهی پیش از آن‌که صدقه‌ای را به شخص نیازمند بدهند، نخست دست خود را به علامت احترام و تعظیم می‌بوسیدند، سپس آن را به نیازمند می‌دادند و یا این که نخست آن را به نیازمند می‌دادند، بعد از او می‌گرفتند و آن را می‌بوسیدند، می‌بوییدند و به او باز می‌گرداندند؛ چرا که با دست خدا روبه‌رو بودند. با وجود

چنین تعالیمی جای تعجّب است که برخی به هنگام یک کمک جزئی به فردی نیازمند او را تحقیر می کنند و یا با خشونت و بی‌اعتنایی با او رفتار می‌نمایند؛ البته تعالیم اسلام نهایت کوشش خود را به خرج می‌دهد تا در تمام جامعه اسلامی حتی یک فقیر و نیازمند پیدا نشود، ولی بدون شک در هر جامعه‌ای افراد از کار افتاده آبرومند، کودکان یتیم، بیماران و افرادی که بر کسب درآمد توانایی ندارند وجود دارد که باید به وسیله بیت المال و یاری افراد متمکن با نهایت ادب و احترام به شخصیت آنان، بی‌نیاز شوند. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۲۳

۵. سایر حمایت‌های اقتصادی در اسلام

احسان احسان به معنای نیکی کردن و بر دو نوع است: بخشش نعمت به غیر و نیکی کردن در رفتار که ممکن است به صورت آموزش علم نیکو یا انجام دادن عمل نیکو باشد، بنابراین، احسان اعم از بخشیدن نعمت است. خداوند در آیات متعددی به احسان توصیه می کند: «زمانی که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و به مردم، سخن نیک بگویید و نماز را برپادارید و زکات بدهید؛ سپس با این که پیمان بسته بودید همه شما- جز عده کمی- سرپیچی کردید و از وفای به پیمان خود رویگردان شدید» «۱» از این آیه استفاده می‌شود که متمکنان در شئون گوناگون علمی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مأمور به فقرزدایی هستند و احسان در هر زمینه، به صورت رفتاری متناسب با آن است. «۲» همچنین در قرآن آمده است: «خدا را بپرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید؛ همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور و دوست و همنشین و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک آن‌ها هستید؛ زیرا خداوند کسی را که متکبر و فخر فروش است، [و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند] دوست نمی‌دارد.»» اگر افراد جامعه مراقب والدین، خویشان و افراد فقیر جامعه و کودکان بی‌سرپرست باشند و نیازهای مادی و معنوی آن‌ها را برآورده سازند، جامعه سلامت روانی و اقتصادی مناسبی خواهد داشت و فقر بسیار کاهش می‌یابد. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۲۴ اطعام فقراء تعبیر «اطعام مسکین» در چند آیه قرآن آمده است و به ویژه، با بیان‌های تهدیدآمیز از کسانی یاد شده است که به سرنوشت فقرا و نیازمندان که حتی به شام شب و قوت لایموت خود محتاج‌اند، بی‌توجه و از آن‌ها غافل‌اند. «۱» در قرآن آمده است: «از بزهکاران پرسیده می‌شود که چه چیز شما را به جهنم‌انداخت؟ آن‌ها در پاسخ می گویند: ما نمازخوان نبودیم و نیازمندان را اطعام نکردیم.» «۲» قرض دادن در قرض، فرد بخشی از مال خود را برای مدتی معین در اختیار دیگری قرار می‌دهد. «۳» قرض، همه انفاق‌های مستحبی به نفع ضعفا و درماندگان و نیز پرداخت هزینه‌های جنگی و امثال آن و حتی جانفشانی و یاری کردن در راه خدا را شامل می‌شود. «۴» ترغیب خدای تعالی در قرآن به قرض دادن و نسبت قرض دادن به بنده و گرفتن آن به خدا، استحباب این رفتار را نشان می‌دهد، و افزون بر آن به پاداش چند برابر نیز تصریح شده است. «۵» در قرآن آمده است: «کیست که به خدا «قرض الحسنه‌ای» دهد [و از اموالی که خدا به او بخشیده انفاق کند] تا خدا آن را برای او چندین برابر کند؟ و خداوند است که [روزی بندگان را] محدود یا گسترده می‌سازد و انفاق هرگز باعث کمبود روزی آن‌ها نمی‌شود.» «۶» امام صادق (ع) فرمود: «بر درهای بهشت نوشته است: صدقه به ده برابر و قرض به هجده برابر پاداش داده می‌شود». «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۲۵ پیامبر (ص) فرمودند: «هرکس به برادر مسلمان خود قرضی دهد، به مقدار هر درهم آن به وزن کوه احد از جبال رضوی و طور سینا حسنه برای او نوشته شود و اگر در طلب خود مدارا کند، از پل صراط مانند برق جهنده و نورانی بدون حساب و عذاب بگذرد و هر کس برادر مسلمانش از او درخواست کند ولی به او قرض ندهد، خداوند او را از بهشت محروم می‌کند». «۱» قرض دادن باعث تأمین امنیت مالی افراد می‌گردد. شخص می‌داند که اگر زمانی برای او گرفتاری و کمبودی پیش آمد، دیگران به او کمک می‌کنند و مشکلات مالی او را برطرف می‌نمایند و از این جهت کم‌تر دچار احساس فشار و ناراحتی می‌شود. از آنجا که

قرض گیرنده پس از برطرف شدن مشکل و نیاز، مال را به قرض دهنده برمی‌گرداند، دچار احساس حقارتی که ممکن است در اثر بخشش برای شخص رخ دهد، نمی‌شود و شاید به همین جهت پاداش آن چندین برابر بخشش است. مهلت دادن به بدهکار مهلت دادن به بدهکار یکی از حمایت‌های اقتصادی در اسلام است. اسلام اجازه نمی‌دهد که خانه و وسایل ضروری زندگی افراد را به خاطر بدهی آن‌ها توقیف کنند یا از آن‌ها بگیرند، بلکه طلبکاران تنها از مازاد آن می‌توانند حق خود را بگیرند و این حمایت روشنی از حقوق قشرهای ضعیف جامعه است. «۲» در قرآن آمده است: «اگر [بدهکار] قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی مهلت دهید [و در صورتی که به راستی قدرت پرداخت ندارد] برای خدا به او ببخشید، بهتر است اگر [منافع این کار را] بدانید». «۳» شخص بدهکار که به پرداخت بدهی خود قادر نیست، هنگامی که احساس کند به دلیل عدم پرداخت بدهی زندگی او متلاشی نمی‌شود، و خانواده‌اش از هم نمی‌پاشد، کم‌تر دچار فشار و ناراحتی روانی می گردد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۲۶

د- نقش صفات و رفتارهای نامناسب اقتصادی در بهداشت روانی

۱. دوستی دنیا

علاقه به دنیا یکی از مسائلی است که می‌تواند زمینه بروز فشار روانی در افراد گردد و بهداشت روانی آنان را تهدید کند. سرشت انسان به گونه‌ای است که به دنبال کمال مطلق است. او به دنبال امری فناناپذیر و همیشگی است و آن جز خداوند متعال موجودی نیست. آرامش و آسایش فرد در صورتی تأمین می‌شود که به این خواسته و نیاز خود برسد. انسانی که در مکتب ادیان الهی تربیت نشده باشد، گمشده خود را در دنیا جستجو می کند و ندانسته به امور مادی و ظاهری و جنبه جسمی پرداخته و آن‌ها را به جای خواسته حقیقی و گمشده واقعی‌اش جستجو می کند. از آن‌جا که این گونه امور خواسته واقعی‌اش نیست و نیاز اصلی‌اش را برآورده نمی‌سازد، او اقناع نشده و از تشویش و ناراحتی درونی نجات نمی‌یابد. خواسته انسان کمال مطلق نامحدود می‌باشد، ولی هدفی که او انتخاب کرده محدود است؛ از این رو اگر همه دنیا را به او بدهند، سیر نمی‌شود و باز به دنبال افزایش آن است و همیشه در غم و حسرت و ناراحتی تأمین نیازش می‌باشد. بسیاری از بیماری‌های روانی، ناشی از علاقه به دنیاست. محبت دنیا که تعالیم اسلام آن را نمی‌پذیرد، منافع و لذاید دنیوی است، بدون آن که این منافع در مسیر کمال معنوی و پاداش اخروی قرار گیرد. دوستی دنیا بدین معناست که فرد همه فکر و همت خویش را برای نیل به لذت‌های دنیوی صرف نماید «۱» و از هدف اصلی زندگی که بندگی خداست، بازماند. قرآن در موارد متعددی زندگی دنیا را نوعی بازیچه کودکانه و سرگرمی می‌شمارد: «... زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست.» «۲» و در جای دیگر می‌فرماید: «... بدانید زندگی دنیا فقط بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخر فروشی میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است». «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۲۷ در حقیقت دنیاپرستان به کودکانی تشبیه شده‌اند که نسبت به همه چیز غافل و بی‌توجه‌اند و تنها به سرگرمی و بازی مشغول‌اند و حتی خطراتی را که در یک قدمی آن‌ها وجود دارد، درک نمی‌کنند. در آیات دیگری زندگی دنیا کالای فریب شمرده شده است: «زندگی دنیا چیزی جز کالای فریبنده نیست» «۱» «... مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد». «۲» این تعبیرها نشان می‌دهد که زندگی دنیا همچون سرابی است که تشنه کامان را در بیابان سوزان تعلقات مادی به سوی خود فرا می‌خواند، اما هنگامی که نزد آن می‌آیند، چیزی که عطش را فرو نشاند در کار نیست، بلکه دویدن در این بیابان سوزان آن‌ها را تشنه‌تر می کند، باز سراب را در فاصله دیگری جلوی خود می‌بینند، و به گمان این که آن‌جا آب است، به سوی آن می‌شتابند و باز هم تشنه‌تر می‌شوند. «۳» در کلمات معصومین (علیهم السلام) دوستی و ولع به دنیا نکوهیده شده است: «بزرگ‌ترین گناهان، دنیا پرستی است.» «۴» و «دنیا پرستی دین انسان را بر باد می‌دهد و

ایمان او را می‌گیرد.» «۵» آثار دوستی دنیا ۱. پیامبر (ص) فرمود: «دنیا را برای اهلش واگذارید؛ زیرا هر که از دنیا بیش از حد کفایت خود به دست آورد، نادانسته مرگ خود را شتاب بخشیده است.» «۶» ۲. علی (ع) فرمودند: «بهره‌های دنیا به امور بی‌ارزش تشبیه شده است؛ از این رو، استفاده در حد کفایت از آن، و دل برکندن از فزونی آن، آرام بخش‌تر است تا دل بستن به آن، زیاده طلب محکوم به فقر است و اکتفا به حد نیاز، آرامش دهنده و مایه آسودگی است.» «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۲۸ ۳. طبیعت زندگی دنیا و منافع آن به گونه‌ای است که اصرار و پافشاری بر طلب آن، موجب مشکلات در زندگی می‌شود و در مقابل، اکتفا به مقدار مناسب منافع دنیوی فرد را دچار مشکلات کم‌تر و سازگاری بیشتری می‌نماید. برخی کلمات پیامبر (ص) به این واقعیت اشاره دارد. ۴. علی (ع) فرمود: «دنیا آدمی را خوار می‌کند.» «۱» ۵. علی (ع) فرمود: «دنیا دوستی منشأ فتنه‌ها و ریشه غم‌هاست.» «۲» همچنین فرمود: «آن که دلش غرق دنیا دوستی باشد، سه چیز از این جهان پیوسته با او است: اندوهی که او را رها نسازد، حرصی که از او دست برندارد و آرزویی که به آن نرسد.» «۳» نیز فرمود: «آنان که از دنیا بهره‌مند و کامروایند دل‌هایشان گریان است، هرچند [به ظاهر] شاد باشند؛ از خویشتن بسیار خشمگین و ناراضی هستند، هرچند به سبب پاره‌ای از آنچه در دنیا نصیبشان شده است، خوشحال باشند.» «۴» ۶. امام صادق (ع) فرمود: «کسی که شب و روز بزرگ‌ترین همّ و غمّش دنیا باشد، خدای تعالی فقر را در برابر دو چشم او قرار دهد و کارش را پریشان سازد و از دنیا جز به آنچه خداوند قسمتش کرده، نرسد و کسی که شب و روز بزرگ‌ترین همّ و غمش آخرت باشد، خداوند دلش را بی‌نیاز گرداند و امور زندگی‌اش را سامان دهد.» «۵» ۷. علی (ع) فرمود: «کسی که بیشترین همّ و غمش دنیا باشد، بدبختی واندوهش به درازا کشد.» «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۲۹

۲. بخل و امساک

خداوند نعمت‌ها و مواهبی را در اختیار انسان گذاشته که در موارد بسیاری، بیش از نیاز او است، به گونه‌ای که می‌تواند دیگران را نیز در آن سهیم کند بدون این که زیانی به زندگی وی برسد، ولی بعضی افراد به دلیل صفت بخل از این کار امتناع ورزیده و هیچکس را در این مواهب خدادادی شریک نمی‌کند. خداوند متعال در آیات متعددی از بخل و امساك نهی و آن را مذمت کرده است. «کسانی که بخل میورزند و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده، انفاق نمی‌کنند، گمان نکنند این کار به سود آن‌هاست، بلکه برای آن‌ها شر است؛ به زودی در روز قیامت آنچه را نسبت به آن «بخل» ورزیدند، همانند طوقی به گردنشان می‌افکنند و میراث آسمان‌ها و زمین، از آن خداست و خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است.» «۱» «کسانی که از بخل و حرص خویشتن مصون بمانند، رستگارانند.» «۲» معصومان (علیهم السلام) از بخل به شدت نهی کرده و آن را موجب دوری از خداوند و دوری از مردم «۳» و قساوت قلب «۴» و ستم به خود «۵» و بدترین دردها «۶» و ورود در آتش «۷» دانسته‌اند. ریشه و علل بخل ریشه اصلی این رذیله اخلاقی، ضعف مبانی ایمان و شناخت خداست. کسی که خداوند را بر همه چیز قادر می‌داند و معتقد است که ریشه تمام خیرات و برکات، ذات پاك حق تعالی است، باید به وعده‌های الهی در مورد آثار «انفاق» در راه خدا اعتقاد داشته باشد. با این اعتقاد، افراد کم‌تر گرفتار بخل می‌شوند. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «بخل ورزیدن نسبت به آنچه انسان دارد، به خاطر بدگمانی به خداست.» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۳۰ امام صادق (ع) فرمود: «اگر جایگزین کردن از سوی خداوند متعال حق است، پس بخل برای چیست.» «۱» در حدیث قدسی از رسول خدا (ص) وارد شده است که خداوند می‌فرماید: «بنده من! آیا نسبت به من بخل می‌ورزی یا مرامتهم می‌سازی یا گمان می‌کنی که من عاجزم و توانایی ندارم به تو پاداش دهم؟!» «۲» کسانی که به وعده‌های الهی، دلگرم و مطمئن هستند و قدرت خدا برعطای هر گونه پاداش را باور دارند، بخل نمی‌ورزند و آن را راه رسیدن به بی‌نیازی نمی‌دانند. «۳» آثار بخل ۱. تضعیف روابط اجتماعی: علی (ع) می‌فرماید: «بخیل یار و دوست ندارد.» «۴»

۲. عـدم آسایش: پیامبر (ص) فرمود: «آرامش و آسایش بخیل از همه مردم کم‌تر است.» «۵» زیرا بخیل دائماً در ترس و اضطراب از دست دادن ثروت خود به سر می‌برد و این امر بـاعث سلب آسایش و آرامش از او می‌گردد. ۳. زمینه بدگویی مردم: امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «به خاطر بخل، بدگویی و دشنام مردم زیاد می‌شود.» «۶» ۴. احساس فقر: بخیل زندگی فقیرانه‌ای دارد؛ زیرا هنگامی که بخل انسان شدّت می‌یابد، نسبت به خویشتن هم بخیل می‌شود و آسایش زندگی‌اش از بین می‌رود؛ زیرا همیشه در فکر حفظ اموال خویش و افزودن آن است. گاه نیز گرفتار حالات روانی نامناسب و سوء ظن‌های شدید نسبت به اطرافیان خود می‌شود؛ مثلا می‌پندارد که مردم چشم طمع به اموال او دوخته‌اند وبا حسادت و عداوت به او می‌نگرند. «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۳۱ امیرمؤمنان می‌فرماید: «از بخیل بد سرانجام در شگفتم! به سرعت، سوی فقری پیش می‌رود که از آن می‌گریزد و غنا و بی‌نیازی را که می‌طلبد، از دست می‌دهد؛ در دنیا فقیرانه زندگی می‌کند و در آخرت باید حساب اغنیا را بپردازد.» «۱» پیش‌گیری و درمان بخل الف- برای پیش‌گیری و درمان بخل باید ریشه‌ها و انگیزه‌های بخل را شناخت و آن را برطرف نمود. در این‌جا به برخی انگیزه‌های بخل اشاره می‌شود: ۱. آرزوهای بلند یکی از انگیزه‌های بخل است. اگر افراد به ناپایداری دنیا و قطع آمال و آرزوها توجه داشته باشند و به کسانی بنگرند که جان خود را به وسیله حوادث گوناگون و بیماری‌های ناشناخته و بی‌مقدمه از دست داده‌اند، داشتن آرزوهای بلند را اشتباه دانسته و از بخل خویش می‌کاهند. ۲. عشق و علاقه به فرزندان و ثروت‌اندوزی برای آینده آن‌ها، در حالی که خداوند روزی آن‌ها را نیز تأمین کرده است. اگر آنان از دوستان خدا باشند، خدا آن‌ها را تنها نمی‌گذارد و اگر از دشمنان خدا باشند، جمع مال برای کسانی که آن را برای ابزار گناه قرار می‌دهند، «۲» کاری نیکو و عاقلانه نیست؛ همچنین به این مطلب توجه گردد که عدم دلگرمی به ثروت پدر باعث پشتکار و پیشرفت فرزندان در زمینه‌های مادی و معنوی می‌شود. ۳. علاقه زیاد به منافع دنیا و استفاده از ثروت به عنوان وسیله‌ای برای نیل به امیال دنیا، می‌تواند یکی از علل بخل باشد. این افراد باید به عواقب دردناک هوسرانی و سرانجام دنیاپرستان بیندیشند تا به آن سو نروند. ۴. غفلت و فراموشی این که هدف از مال و ثروت دوستی خود آن‌ها نیست. بعضی افراد مال را به خاطر خودش دوست داشته و به آن عشق میورزند و همیشه در جمع آوری آن می‌کوشند و از خرج کردن آن وحشت دارند. آن‌ها فراموش کرده‌اند که مال وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف مادی یا معنوی است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۳۲ ب- راه دیگر مبارزه با بخل: ۱. بذل و بخشش کردن برخلاف میل درونی است و اگر شخص بخیل اموال خود را به دیگران عطا کند و این عمل را تکرار نماید، رفته رفته صفت بخل در او کاهش می‌یابد؛ چنان که افراد ترسو اگر در عرصه هیجان‌آور زندگی گام نهند، به تدریج از ترس و وحشت آن‌ها کاسته می‌شود. ۲. اندیشه در باره تنفری که مردم از بخیل دارند، می‌توانند تا حدی بخل را کاهش دهد. مردم افراد بخیل را پست و بی‌ارزش می‌دانند و به دیده حقارت به آن‌ها می‌نگرند و همچنین در مورد پیامدهای بد بخل بیندیشند. «۱» علی (ع) فرمود: «بخیل در مورد کم‌ترین چیزی بخل می‌کند، ولی همه آن را به آسانی در اختیار وارثانش می‌گذارد». «۲»

۳- حرص و فزون طلبی

یکی از دلایل اضطراب و ناراحتی‌های روانی، حرص و فزون‌طلبی و مال پرستی است. در مفردات راغب حرص به معنای شدت تمایل به چیزی آمده است. «۳» امیرالمؤمنین در تعریف حرص می‌فرماید: «حرص آن است که انسان چیز کمی را جستجو کند و در برابر، چیز بسیاری از دست دهد.» «۴» «حریص» مانند کسی است که مبتلا به بیماری استسقا شده است، هر چه آب می‌آشامد تشنگی او فرو نمی‌نشیند. «۵» قرآن در قصه حضرت آدم (ع) می‌گوید: «و شیطان حضرت آدم (ع) را وسوسه کرد و گفت: ای آدم، آیا می‌خواهی تو را به درخت زندگی جاوید و ملکی بی‌زوال راهنمایی کنم؟ سرانجام هر دو از آن خوردند [لباس بهشتی‌شان فرو ریخت و عورتشان آشکار گشت و برای پوشاندن خود از برگ‌های [درختان بهشتی جامه دوختند [آری آدم پروردگارش را

نافرمانی کرد و از پاداش او محروم شد.» «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۳۳ منشأ این قضیه به زیاده خواهی باز می‌گردد. مطابق آیات قرآن، خدا آدم را در بهشت جای داد و از نزدیک شدن به شجره ممنوعه نهی فرمود و از تسلیم شدن در برابر وسوسه‌های شیطان برحذر داشت، ولی سرانجام وسوسه‌های شیطان مؤثر واقع شد و آدم (ع) مرتکب ترک اولی گردید و از درخت ممنوعه خورد و زندگی بهشتی را از دست داد و در میان انبوه مشکلات این دنیا گرفتار شد. درست است که نهی آدم (ع) یک نهی تحریمی نبود و مخالفت با آن گناه محسوب نمی‌شد، بلکه «ترک اولی بود»، ولی از آدم (ع) انتظار ترک اولی نیز نمی‌رفت. سبب این خطا صفت حرص و طمع بود که هرچند به صورت کم رنگ در آدم (ع) بروز کرد. این قضیه روشن‌ترین هشدار قرآن در باره حرص و فزون‌طلبی است. «۱» همچنین در آیات ۸۵، اعراف و ۳۴ سوره ص و ۹۶ بقره، و ۱۹ بقره و ۱۱ جمعه به مسئله حرص و فزون‌طلبی انسان اشاره و مذمت شده است. آثار حرص در زندگی فردی و اجتماعی ۱. حرص، انسان‌را به رنج و زحمت ابدی گرفتار می‌سازد؛ زیرا به طور دائم غصه کمبودها و ناداری‌های خود را دارند. آن‌ها دائماً در فعالیت‌اند و به جمع آوری و زیاد کردن اموال مشغول می‌باشند. علی (ع) فرمود: «حرص مایه رنج و زحمت ابدی است.» «۲» همچنین فرمود: «حرص مرکب رنج و زحمت است.» «۳» ۲. حریص هرگز سیر نمی‌شود و به همین دلیل اگر مالک همه دنیا گردد، باز فقیر است. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «حریص فقیر است هرچند همه دنیا را مالک شود». «۴» ۳. حریص همچون فقیران زندگی می‌کند و همچون فقیران می‌میرد، ولی همچون اغنیا در قیامت محاسبه می‌شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۳۴ ۴. حرص انسان را به هلاکت می‌افکند؛ زیرا شخص حریص به خاطر دلباختگی به دنیا خطراتی را که در اطراف او وجود دارد، نمی‌بینند و با عجله و شتاب به پیش می‌رود. پیامبر (ص) فرمودند: «دینار و درهم [سکه‌های طلا و نقره پیشینیان شما را هلاک کرد، شما را نیز هلاک می‌کند.» «۱» ۵. فرد حریص روز به روز خود را گرفتارتر می‌کند و سرانجام راه نجات را برخود می‌بندد. امام باقر (ع) فرمود: «آدم حریص نسبت به دنیا مانند کرم ابریشم است که هر چه بیشتر بر اطراف خود می‌تند [و پیله را ضخیم‌تر می‌کند] سخت‌تر می‌تواند از آن خارج شود و سرانجام در درون پیله خود می‌میرد.» «۲» ۶. حرص موجب ریختن آبروی انسان و پایین آمدن ارزش او در جامعه می‌شود؛ زیرا شخص حریص برای رسیدن به مقصود خود حتی ملاحظات اجتماعی را کنار می‌گذارد و همچون اسیری که زنجیر به گردن او افکنده باشند، به این سو و آن سو کشیده می‌شود. «۳» ۷. حرص، انسان را به انواع گناهان مانند دروغ، خیانت، ستم و غصب حقوق دیگران آلوده می‌کند؛ زیرا اگر بخواهد حلال و حرام خدا را رعایت کند، به مقصودش نمی‌رسد. علی (ع) فرمودند: «حرص انسان را به عیب‌های زیادی در می‌افکند.» «۴» ۸. حرص باعث ذلت و حقارت انسان می‌گردد. علی (ع) در پاسخ این پرسش که کدام خواری بدتر است؟ فرمود: «حرص و آزمندی به دنیا.» «۵» همچنین فرمود: «حریص، بنده مطامع است.» «۶» ۹. حرص باعث بی‌حیایی انسان می‌گردد؛ زیرا مقصود او کسب مال است و در این هدف از هیچ چیز پروا ندارد. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «انسان حریص شرم و حیا ندارد.» «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۳۵ ۱۰. حرص باعث شقاوت و سنگدلی انسان می‌گردد. حریص برای به دست آوردن خواسته‌هایش انصاف، عدل، رحم و مروت را کنار می‌گذارد. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: شقی‌ترین شما حریص‌ترین شماست.» ۱۱. حرص باعث محرومیت انسان می‌گردد؛ زیرا فرد همیشه احساس کمبود و ناداری می‌کند و در تأمین خواسته‌هایش تلاش می‌نماید و از آن‌جا که خواسته‌های حریص بی‌نهایت است، غم و غصه و احساس محرومیت او نیز دائمی است. پیامبر (ص) فرمود: «آدم حریص همیشه محروم می‌باشد و افزون بر محروم بودن، در هر کاری که می‌کند نکوهیده است؛ چگونه محروم نباشد در حالی که از نصیحت خدا گریخته است.» «۲» ۱۲. حرص نتیجه سوء بدگمانی به خداست. اگر کسی به پروردگار و قدرت او و نسبت به انجام وعده‌های او درباره تأمین روزی بندگان تلاشگر خوش گمان باشد، هرگز برای جمع آوری اموال حرص نمی‌زند. پیامبر (ص) خطاب به امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «بدان‌ای علی، ترس و بخل و حرص، یک غریزه هستند و همه در بدگمانی به خدا خلاصه می‌شوند.» «۳» ریشه حرص انسان به طور طبیعی انگیزه میل به کمال دارد؛ البته

شناخت کمال حقیقی برای غالب افراد دشوار و به همین جهت است که بعضـی افراد از هدف اصلی گمراه می‌شوند و مسیر انحرافی را می‌پیماینـد. آنان هـدف را منافع دنیوی در نظر می گیرند و بدین جهت، از نیل به کمال باز می‌مانند. می توان گفت: ریشه حرص، کمال و پیشرفت‌خواهی انسان و نشناختن هدف اصلی یعنی خداوند است؛ همچنین ضعف باورهای دینی از جمله ایمان به روزی ده بودن خدا و توکل بر او، حرص را در فرد پدید می‌آورد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۳۶ درمان حرص با اصلاح شناخت و تفکر، می‌توان این صفت نامناسب را معالجه کرد. بیان شد که ریشه این صفت، عدم اعتقاد مناسب به خداوند و بدگمانی و عـدم توکـل بر او است؛ از این رو، با شـناخت خـدا و اعتقاد به توحیـد افعالی و قادریت و رازقیت و توکل به خداونـد می‌توان این بیماری را تا حدی درمان نمود. کسـی که خدا را رازق و قادر می‌داند و نیکی‌ها را به استناد «بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر» دردست او می‌بینـد، در جمع مـال و مواهب دیگر مـادی حرص نخواهـد داشت. کسـی که به وعـده‌های الهی ایمـان دارد و پیـام «ما عنـدکم ینفـد و مـا عنـد الله بـاق؛ آنچه نزد شـماست، فانی می‌شود؛ اما آنچه نزد خـداست، باقی می‌مانـد.» را پـذیرفته است، به جای حرص در جمع آوری مـال، در انفـاق در راه خـدا حرص دارد. کسـی که به توحیـد افعالی اعتقاد دارد و خداونـد را همه کاره عالم می‌دانـد و از طرفی اعتقاد دارد که روزی انسان تقسیم گردیـده است و آنچه که به صـلاح او و به انـدازه‌ای که برای او مقـدر شده است، به او می‌رسـد، کم‌تر به حرص و زیـاده‌خواهی مبتلاـ می‌شود. تفکر در آثار و پی‌آمـدهای منفی حرص نیز می‌توانـد به درمان حرص کمک کند. اگر انسان بداند حرص آرامش او را در زندگی برهم می‌زند، مایه رنج دائمی می‌شود و به عزت نفس او آسیب می‌رسانـد و سبب می‌شود که در عین بی‌نیازی همچون فقیران زنـدگی کنـد، زحمت بکشـد و دیگران لـذتش را ببرند و او حساب آن‌ها را در قیـامت پس دهـد، بی‌تردیـد در او اثر می گـذارد و از حرص و طمع دست بر می‌دارد. «۱» فیض کاشـانی درمان بیماری حرص را در پنـج امر بیان می کنـد: ۱. اقتصـاد و میانه روی در هزینه‌های زنـدگی، زیرا کسـی که هزینه‌هایش افزون گردد، زنـدگی همراه با قناعت او را سیر نمی‌کنـد. ۲. هنگـامی که برای تأمین زنـدگی مال کافی دارد، نگران آینـده نباشـد؛ زیرا بسـیاری به خاطر تـأمین آینـده حرص می‌زننـد؛ آینـده‌ای که با تـدبیر به موقع قابل تأمین است. قرآن به تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۳۷ همین موضوع اشاره دارد: «شـیطان شـما را [به هنگام انفاق وعـده فقر و تهیـدستی می‌دهد و به زشتی‌ها امر می کند». «۱» ۳. در فواید قناعت و عزت حاصل از آن و زیان‌های حرص و طمع و ذلت ناشـی از آن‌ها بیندیشد تا انگیزه قناعت و دوری از حرص در او تقویت شود. ۴. تاریـخ زنـدگی حریصان، به ویژه یهودیان حریص و دنیاپرسـتان از اقوام دیگر را مطالعه کنـد و حال آن‌ها را با حال انبیا و اولیا الله که شـیوه قناعت داشتند، مقایسه کند. ۵. در خطرات مال و ثروت بی‌حساب بیندیشـد و آفات دنیوی و اخروی این امر را در نظر بگیرد و نیز در آرامش و امنیت حاصل از قناعت و پیامـدهای مناسب آن تفکر کنـد. در امر دنیا همواره به زیردسـتان خود نگـاه کنـد نه به آن‌ها که بالا دست او هسـتند. ابوذر می گویـد: «یار باوفای من [رسول خـدا (ص)] به من سـفارش کرد [در امر دنیا] همیشه به زیردستان بنگرم نه به بالا دستان». «۲» و «۳»

۴. دزدی و کلاهبرداری

الف– آثار سرقت

اشاره

دزدی اموال مردم آثار نامطلوبی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می کنیم:

۱. قتل

در بعضـی مواقع دزد یا کلاهبردار برای رسیدن به هدف خود یا ترس از شناخته شدن و گرفتار آمدن مرتکب قتل می گردد. انگیزه دزد در قتـل ترس از افشـا و دسـتگیری و علت آن ایجاد حالت بحرانی و ناگهانی در حال سـرقت است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۳۸ سارقی که برای سـرقت وارد منزلی شده و پیرزنی را به قتل رسانیده بود، اظهار می‌داشت که هنوز باور ندارد دسـتش به خون آلوده شـده است. او علت قتـل را شـناسایی‌اش توسـط مقتول و ترس از گرفتـار شـدن بیان می کرد. افزون بر این که امکـان شـناسایی وجود داشـته، مسایل جنبی نیز قابل طرح خواهـد بود. در ضـمن در صورت گلاویز شـدن با سارق، ممکن است از وسیله‌ای که همراه دارد نیز استفاده کند. «۱»

۲. مشکلات خانوادگی

سرقت و کلاهبرداری باعث ازهم پاشیده شدن کانون خانواده می گردد. سارق باراهی که انتخاب کرده هیچ وقت نمی‌تواند زندگی عـادی و خـانواده سـالمی داشـته باشـد. سـارق چه به عنوان یـک فرد و عضوی از خـانواده و چه به عنوان رئیس خانواده تلاش دارد وضـعیت و کارش بر کسـی روشن نباشد. آگاهی خانواده از سارق بودن فرزند موجب ناراحتی‌های مختلف برای والدین و گرفتاری آنـان می‌شود و به صورت مسـتقیم و غیر مسـتقیم زنـدگی آنـان را تحت تأثیر قرار می‌دهـد. شـرمندگی از همسایگان که خیلی زود باخبر می‌شونـد و مسائل عاطفی که والـدین را به ناراحتی‌های روانی می کشانـد. اگر سارقی دارای همسـر و فرزنـد باشـد، در محیط خانوادگی از سارق معمولا به طور غیر عادی درآمـد زیاد و ناگهانی، ولخرجی، ریخت و پاش‌های فراوان و خریدهای غیر ضـروری بروز می کند؛ همچنین وجود اضطراب همیشگی و وحشت از صدای زنگ موجبات بدگمانی خانواده را فراهم می‌آورد. «۲»

۳. سرقت و اعتیاد

اعتیاد و سـرقت رابطه‌ای دو طرفه دارند. بررسـی‌ها نشان می‌دهد، سارق پس از مدتی در مسـیر اعتیاد قرار می گیرد و به احتمال زیاد گرفتـار می‌شود. از سوی دیگر سـرقت، خیـانت در امانت، سوء اسـتفاده از اموال مردم و نظایر آن نیز در معتادان زیاد دیـده می‌شود. تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۳۹ اکثر معتادان حتی در خانواده‌های مرّفه، به سـرقت گرایش دارند. ۸۶ نفر از ۳۰۰ نفر سارقی که مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، در زمان ارتکاب آخرین سرقت معتاد بودند و ۲۴ درصد از آن‌ها اولین سرقت خود را در حالت اعتیاد و یا در جهت فراهم کردن پول لازم برای خریـد مواد مخدر مرتکب شده‌اند. این نکته که در ۲۸ درصد سرقت‌ها اعتیاد نقش دارد، نشان دهنـده آن است که مقابله با اعتیاد و عوامل موجب شـدن آن، کاهش سـرقت را در پی خواهد داشت. «۱» اعتیاد و سرقت سـبب بروز حالات روانی ویژه‌ای در خود می‌شود و این حالات در فرد زمینه انحرافات دیگر را برای او فراهم می‌آورد. اعتیاد به واسـطه نیازها و حالات جسـمی و روانی، فرد را برای بزرگ‌ترین و سـنگین‌ترین جرایم آماده می‌سازد و سرقت هم به خاطر ایجاد شجـاعت و تهوّر کـاذب، فرد را جسور، گسـتاخ و لجباز و انتقام جو می کنـد. او از نظر روانی آمادگی ارتکاب جرایم دیگر را دارد. این آمـادگی افزون بر تـأثیر عواملی که او را به سـرقت کشانیـده، حاصـل اسـتمرار ارتکـاب خلاف‌هـاست که او را از آینـده نـاامید می‌سـازد. او خود را غرق شـده در گرداب می‌دانـد و به تعبیری دیگر، بالاـتر از سـیاهی رنگی را نمی‌بینـد. اسـتمرار ارتکاب سـرقت شخص را جری‌تر می‌سـازد. سـارق افزودن بر این که در کار خود متخصـص و حرفه‌ای می‌شود، از نظر رفتار اجتماعی نیز خطرناک می گردد، به گـونه‌ای که در مقابـل کوچـک‌ترین برخوردی که برایش ناخوشاینـد باشـد، واکنش سـریع، شدیـد و خطرنـاک نشـان می‌دهـد، زیرا ترس از مجازات که چنـدبار هم مزه آن را چشـیده، در او تأثیر نـدارد. «۲» سـارق و کلاـهبردار با کار خود به اجتماع لطمه می‌زننـد. و مهم‌ترین اثر پیامـد نامنـاسب اجتمـاعی سـرقت، اختلاـل در امنیت و نظم اجتماعی است. او سـلامت جامعه و امنیت

زنـدگی دیگران را به مخاطره می‌افکنـد، خانواده‌هـایی را در پریشـانی و نگرانی گرفتـار می‌سـازد و زنـدگی دیگران را نیز متزلزل می‌کند. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۴۰

ب- عوامل سرقت و کلاهبرداری

۱. وراثت

به طور کلی برخی خصوصیات اخلاقی منتقل شده از طریق وراثت می‌تواند عاملی برای ایجاد زمینه‌های انحراف باشد؛ البته مشروط بر این‌که همراه عوامـل دیگر بوده و عوامل بازدارنـده و مقاومت وجود نداشـته باشـد. تعـداد زیادی از افراد تحت بررسـی که دارای خلق و خوی تند و به پرخاشـگری خویش معترف بودند، پدران یا مادران خود را پرخاشـگر و بداخلاق معرفی نمودند. «۱» همچنین تغذیه، امور زیستی و بهداشتی در بروز این رفتار اثر دارد. برخی بیماری‌ها در پدر و مادر افراد تحت بررسـی وجود داشت و مسائلی چـون فقر و نـاداری و اعتیـاد در خـانواده اصـلی تعـداد زیـادی از سـارقین مشاهـده گردیـد. این مـوارد بـا تـأثیر بر جنین، زمینه بروز رفتارهای نابهنجار را پدید می‌آورد. سارقان در مجموع افرادی از نظر روانی ضـعیف و بی‌ثبات بودند که این امر نمی‌تواند به دور از مسائل گذشته و دوران بارداری مادران آن‌ها باشد؛ البته باید توجه داشت که اراده در فرد به عنوان عامل بازدارنده بسیار قوی، عمل می‌کند و برخی عوامل را تا حد بسیار زیادی خنثی می‌نماید.

۲. محیط

چنانچه در محیط زنـدگی زمینه و شـرایط مساعـدی برای بزهکاری وجود داشـته باشـد، فردی را که آمادگی انحراف دارد، به سوی جرم و بزهکاری سوق می‌دهـد. مجرم قربانی نظام اجتماعی است و اجتماع به خاطر نابسامانی‌ها او را به بزهکاری می‌کشانـد. به نظر او، نظام اجتماعی می‌تواند برای افراد سـست عنصـر نقشـی تعیین کننده داشـته باشد. چنانچه در اجتماع مظاهر فساد و تباهی و بی‌بند وباری حاکم باشـد، افراد مسـتعد، در گرداب تباهی‌ها اسـیر می‌شونـد و چنانچه نظام اجتماعی بر معیارها و الگوهای ارزشـی اسـتوار باشد و مسئولیت‌ها و برنامه‌های هدف‌دار و مشخص طرح‌ریزی گردد، امکان انحراف بسیار ضعیف خواهد بود. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۳، ص: ۳۴۱ محیط در شـکل‌گیری شخصـیت و منش انسان نقش بسـیار مؤثری ایفا می‌کنـد و رفتار انسان که نشانه‌ای از شخصیت و منش او است، تا حدی زیاد ناشی از تربیت محیط است. «۱»

۳. خانواده اصلی

خانواده اصـلی که فرد در آن متولـد می‌شود، در میان عوامل محیطی و اجتماعی بیشترین نقش را در تربیت دارد. بسـیاری از رفتارها اکتسـابی است و یادگیری در اوان کودکی از محیط اطراف متأثر است. بـدون تردیـد رفتار کودک، واکنش‌های روانی و عاطفی، و شکـل‌گیری نظـام ارزشـی او، از خـانه و خـانواده و رفتـار و نمودهـای آنان الگو می‌گیرنـد. مهم‌ترین مسایلی که در خانواده، از نظر سارقان و کلاهبرداران مهم بوده و بـدان‌ها اشاره و نسبت به آن‌ها ابراز کمبود، نقص و یا عـدم آن‌ها را مطرح کردند، عبارت‌اند از: ۱. محل‌های شلوغ و پر ازدحام؛ ۲. موقعیت منزل و قرار داشـتن در مناطق خاص؛ ۳. تعداد زیاد برادران و خواهران؛ ۴. فقدان پدر یا مادر یا طلاق؛ ۵. اختلاف بین پـدر یا مادر؛ ۶. نحوه رفتار پـدرو مادر با آنها؛ ۷. بی‌اهمیتی پـدر و مادر و بی‌بنـد و باری؛ ۸. نداشتن سرپرست مناسب و مسئول؛ ۹. وجود نامادری نامهربان و بـد رفتار؛ ۱۰. وجود ناپدری؛ ۱۱. شغل پدر یا مادر؛ ۱۲. وضعیت اقتصادی خانواده و محدودیت‌هایی از این جهت؛ ۱۳. مواجهه با کمبودهای مختلف مادی و زندگی؛ ۱۴. پایین بودن سطح فرهنگ اجتماعی

خانواده؛ ۱۵. بروز عقده در کودکی به دلیل عدم ارضای نیازهای مادی؛ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۴۲ ۱۶. بروز عقده در کودکی به دلیل کمبودهای عاطفی و روانی؛ ۱۷. بد رفتاری والدین یا سرپرست خانواده و خصوصیات تند اخلاقی؛ ۱۸. جدایی از خانواده در سنین نوجوانی یا جوانی؛ ۱۹. نداشتن برنامه در رابطه با اوقات فراغت و نداشتن امکاناتی از این جهت؛ ۲۰. داشتن مسئولیت در رابطه با هزینه زندگی؛ ۲۱. جذب مظاهر فساد؛

۴. خانواده شخصی

گزینش همسر مناسب و تشکیل کانون گرم خانواده، تعهد و مسئولیتی بزرگ برای طرفین ایجاد می‌کند. چه بسیار افراد منحرفی که به وسیله همسران خوب، به‌راه راست هدایت شده‌اند و به عکس، افرادی که به واسطه همسر بد رفتار و نامناسب، از خانواده گریزان و به دام انحرافات افتاده‌اند. موارد زیر از سوی سارقان در رابطه با زندگی شخصی به عنوان عاملی برای ارتکاب سرقت بیان شده است. ۱. نداشتن امکانات کافی برای زندگی؛ ۲. بی‌کاری؛ ۳. شغل نامناسب؛ ۴. انتخاب همسر ناهماهنگ از سوی خانواده و ازدواج‌های تحمیلی؛ ۵. توقعات نابه جای همسر؛ ۶. بد رفتاری، بد اخلاقی، بی تفاوتی، بد زبانی، و برآورده شدن انتظارات از همسر؛ ۷. بداخلاقی، ناسازگاری، و بی‌تفاوتی فرد؛ ۸. تجمل پرستی و عدم قناعت و چشم و هم چشمی؛ «۱»

۵. مدرسه

به عقیده روان شناسان تربیتی، مدرسه و اولیای آن در سلامت روان دانش آموزان نقش مهمی دارند. شرایط ناسالم و محیط مناسب برای رشد انحراف، عدم کنترل، عدم توجه به تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۴۳ انحرافات خاص محیط مدارس، عدم توانایی و ناآشنایی مدیران و مسئولان مراکز آموزشی به ویژه عدم توجه و علاقه آنان به امور جنبی دانش آموزان، عدم توجه به مسائل رشد و شخصیت کودکان، بی‌تفاوتی در مقابل ضعف یادگیری و بی‌علاقگی بعضی دانش آموزان و مهم‌تر از همه، نبود مشاور و مددکار اجتماعی و مشاوره‌ای برای دانش آموزان، از مسائلی است که می‌تواند کودکان و نوجوانان را در معرض خطر قرار دهد. «۱»

۶. ضعف اعتقادات دینی

در بررسی افرادی که در مراکز، بازپروری می‌شدند، ضعف شدید پایبندی به اصول اعتقادی و دینی دیده شد، «۲» در حالی که اعتقادات دینی به دو علت اساسی موجب جلوگیری از ارتکاب اعمال خلاف می‌گردد. در دل واندیشه انسان مؤمن هوا و هوس راه ندارد. او اسیر حرص و آز نبوده و بنده مظاهر دنیوی نیست. هیچ نیرویی او را از مسیر هدایت منحرف نمی‌کند. با قناعت و توکل بر خداوند نیازهای دنیایی را در حد ضرورت به طریق مشروع تهیه و نیازها را از راه صحیح برآورده می‌سازد. اعتقاد به حلال و حرام علت دومی برای عدم تصور ارتکاب خلاف از سوی انسان‌های پرهیزکار است. «۳»

ه‌- تأثیر صفات اخلاقی، متناسب با امور اقتصادی در بهداشت روانی

۱. زهد

زهد نسبت به دنیا می‌تواند از مشکلات ناشی از دوستی دنیا و مال پرستی و حرص جلوگیری کند. زهد یعنی عدم تمایل و رغبت نسبت به چیزی که در آن به طور طبیعی جاذبه میل و رغبت وجود داشته باشد و انسان در اثر عواملی اختیاری نسبت به آن بی‌رغبتی

نشان دهـد و زیبایی و ارزش‌های آن‌را ناچیز بشـمارد. «۴» از دیـدگاه علی (ع) زهد در یک جمله قرآن تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۴۴ خلاـصه شـده است: «این که به آنچه از دست داده افسوس نخورد و به آنچه به دست آورده، بسیار شاد نشود.» «۱» بر اسـاس این آیه، از دست داده‌هـا، و به دست آمـده‌ها نبایـد، فرد را چنان دچار احساسات و عواطف شدیـد کنـد که به رفتارهای نابهنجار دست بزند و شناخت‌های او متزلزل شود. علی (ع) اساس و پایه زهد را یقین به خداوند می‌داند و می‌فرماید: اصل زهد یقین است و میوه آن نیک‌بختی است. «۲» اگر انسان واقعاً خدا را شناخت و به رزاقیت الهی یقین داشت، غم و غصه و ناراحتی روزی را نمی‌خورد و به دنیا بی‌رغبت می‌شود. یقین دارد آنچه که به مصلحت او است خداوند به او اعطا می‌کند. خداوند در قرآن کریم خطـاب به پیـامبر (ص) می‌فرمایـد: «به منـافع دنیوی که مـا به دیگران داده‌ایم، چشم مـدوز؛ زیرا مـا می‌خواهیم آنان را با آن منـافع بیازماییم، ولی رزق پروردگار تو بهتر و مانـدنی‌تر است.» «۳» زیرا منافع دنیا برای کسـی میوه نخواهـد شـد. عالم طبیعت چنان سرد است که تا این شکوفه بخواهد به بار بنشیند و به ثمر تبدیل شود، سرمای زودرس طبیعت از راه می‌رسد و شکوفه‌ها را می‌ریزد. «۴» البته بایـد توجه کرد زهـد حقیقی که بستر کمال آدمی را فراهم می‌نماید، زهد منفی و گوشه‌گیری و دوری از جامعه و تلاش و کوشـش نیست، بلکه زهدی زنده و پرنشاط و اجتماعی و بالنده است؛ چنان که امیرالمؤمنین (ع) در توصیف زهد فرموده است: «ای مردم، پارسـایی دامـن آرزو در چیـدن است، و شـکر نعمت حاضـر گزاردن، و از نـاروا پارسـایی ورزیـدن. و اگر از عهـده این کـار برنیایید، هرچند که ممکن است، خود را از حرام نگه دارید و شکر نعمت موجود را فراموش نکنید که راه عذر بر شما بسته است، با حجت‌های روشن و پدیـدار، و کتاب‌های آسـمانی و دلیل‌های آشـکار ....» «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۴۵ آرزوهای دنیایی و سطح پایین، فرد را از کسب مراتب بالای انسانی باز می‌دارد؛ بنابراین، هرچه فرد از چنین بندهای بازدارنده آزاد شـود، آسوده‌تر می‌گردد و توان و امکانـات خود را در جهت درست به کـار می‌بنـدد و می‌توانـد نعمت‌هـای الهی را شـکر گزارد و موهبت‌هـا را به درستی دریابـد و در آن راهی که بایـد، به کـار گیرد، به اعمال صالـح ملتزم گردد و خود را از فرو رفتن در گرداب حرام‌ها بازدارد. «۱» دلیـل تشویق به زهـد ورزی زهـد فرد را از وابسـتگی به اموری که مـانع پیشـرفت او است، بـاز می‌دارد تا زمینه کسب کمالـات برای او فراهم شود و ازانـدوه دلبسـتگی به دنیـا رهـا گردد، تا با نشاط حقیقی به سوی کمال سیر نمایـد؛ یعنی امور دنیـایی را هیـچ نگیرد تـا راست بایسـتد و درست حرکت کنـد. انسان بارویکرد نادرست به زنـدگی این جهانی و دلبسـتگی به امور زودگـذر، خود را در محدودیت‌های گوناگون قرار می‌دهد و گرفتار داشتن‌ها و خواستن‌های کم ارزش می‌شود و زهد، آزادی از این امور و شکوفایی استعدادها در جهت کمال را فراهم می‌کند. «۲» موجبات زهد علی (ع) در وصیتش به امام حسن (ع) فرمودند: «در امر آخرت و نعمت‌های آن زیاد تفکر نما تا در دنیا زاهد باشـی و آن را کوچک بشماری.» «۳» همچنین فرمود: «هر کس مرگ را مقابل خود ببیند امور دنیوی برای او سهل می‌گردد». «۴» اگر انسان بیندیشد که زندگی دنیا محدود است، همه سرمایه‌ها و اموال دنیوی به تدریج از بین می‌رود و همه وابستگی‌های انسان از او جدا می‌گردد و از سوی دیگر، تفکر نماید که جهان دیگری در کار است و نعمت‌های فراوانی را که خداونـد وعـده داده، در نظر بگیرد، علاقه زیاد و وابسـتگی به دنیا واندوه‌ها و ناراحتی‌های ناشـی از آن را فراموش می‌کند تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۴۶ و نسبت به دنیا زاهد می‌گردد. تعالیم اسلام تأکید دارد که خود را به امور دائمی و پایدار علاقه‌مند کنیم تا بر زندگی همیشـگی در دنیا اصرار نداشته باشیم؛ زیرا هیچ انسانی، حتی پیامبران در این جهان جاودانه نیستند. «۱» موانع زهد توجه تمام به زندگی دنیا وعدم شـناخت آخرت، مانع زهد است. علی (ع) فرمود: «چگونه زهد می‌ورزد کسـی که قدر و منزلت آخرت را نمی‌شناسد؟» «۲» همچنین فرمود: «چگونه به حقیقت زهـد می‌رسد کسـی که امیال خویش را مهـار نکرده است؟» «۳» آثار زهـد الف- آسایش و راحتی در دنیا: علی (ع) فرمودنـد: «دل بر کنـدن از دنیا و زاهـد بودن بزرگ‌ترین آسایش است». «۴» زیرا چنین فردی به چیزی وابسـتگی ندارد تا از فقدان آن بترسد یا برای به دست آوردنش خود را به زحمت و غصه وادارد. همچنین فرمود: «آسـایش در زهـد و پارسایی است». «۵» پیامبر اسـلام (ص) فرمود: «زهد و بی‌اعتنایی به دنیا

روان را آسایش می‌بخشد و رغبت به آن جسم و روان را به رنج می‌افکند». «۶» همچنین فرمود: «کسی که به دنیا بی‌رغبت باشد، امیدوار است و جسم و روان او در دنیا و آخرت بیاساید و کسی که به دنیا راغب باشد، جسم و روان خود را در دنیا و آخرت به رنج افکند.» «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۴۷ ب- خشنودی پروردگار: علی (ع) فرمود: «هر که از دنیا دل برکند، خود را از قید بندگی آن آزاد کند و پروردگارش را خرسند سازد». «۱» ج- آسان شدن مصیبت‌ها: امام سجاد (ع) فرمود: «هر کس دل از دنیا برکند، مصیبت‌های آن بر او آسان شود و از آن‌ها زیاد نگران نشود.» «۲» زاهد به دنیا رغبت و دلبستگی ندارد؛ از این رو، مصیبت‌ها و ناراحتی‌های دنیا برای او تقلیل می‌یابد؛ زیرا هدف او آخرت است و بیشتر به آن میاندیشد .... انسان زاهد چنان سعه صدر پیدا می‌کند که سختی‌ها و مصیبت‌ها همه در برابر بزرگی او کوچک می‌نماید و رنج‌ها و سختی‌های دنیا بر او آسان می‌گردد. د- دوری از فقر: آن‌که زهد بورزد، هرگز فقیر و نیازمند نشود؛ «۳» زیرا نیازهای خود را تعدیل کرده است. ه-- نزول رحمت: علی (ع) فرمودند: «به دنیا زاهد و بی‌رغبت باش، تا رحمت بر توفرود آید». «۴» و- آسان شدن قرب الهی: علی (ع) فرمودند: «دانش تو را به فرمان‌های خداوند رهنمون می‌شود و زهد راه رسیدن به آن را برای تو آسان و هموار می‌کند». «۵» ز- چشیدن شیرینی ایمان: امام صادق (ع) فرمود: «چشیدن حلاوت ایمان بر دل‌های شما حرام است، مگر آن گاه که دل‌هایتان به دنیا زاهد و بی‌رغبت باشند». «۶» ح- به بار نشستن حکمت: علی (ع) فرمود: «با زهد حکمت بارور شود». «۷»

۲. قناعت

یکی از صفات مناسب اقتصادی که در تأمین بهداشت روانی افراد تأثیر زیادی دارد، قناعت است. راغب اصفهانی در تعریف قناعت می‌گوید: «قناعت اکتفا به مقدار ناچیزی از تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۴۸ وسایل زندگی در حد نیاز است بدون آن که در طلب زیاده بر آن سعی کند و خود را به رنج و سختی افکند.» قناعت وسیله‌ای است برای نیل به مقصد و حتی بزرگ‌ترین وسیله برای تحصیل سعادت ابدی است؛ زیرا کسی که خواسته‌های خود را محدود کند و دل را به فزون‌طلبی مشغول ننماید، فارغ البال و آسوده خاطر است؛ اما کسی که قناعت را از دست بدهد و به حرص، طمع و آرزوی دراز گرفتار و آلوده شود، دلش پریشان و خاطرش پراکنده و آشفته می‌گردد. «۱» امیرالمؤمنین (ع) حیات پاکیزه در قرآن را به قناعت تفسیر کرده است. «۲» معصومین (علیهم السلام) در کلمات خود قناعت را ستوده و به آن تشویق نموده‌اند. که به چند مورد اشاره می‌کنیم: ۱. پیامبر (ص) فرمود: «بهترین افراد امت من، اشخاص قانع‌اند و بدترین آن‌ها طمعکاران می‌باشند.» «۳» ۲. «قناعت، ثروتی است تمام نشدنی». «۴» ۳. خدای متعال به داوود (ع) وحی کرد: «من توانگری را در قناعت نهاده‌ام، اما مردم آن را در فراوانی مال می‌جویند؛ از این رو نمی‌یابندش». «۵» ۴. امیرالمؤمنین (ع) در وصف پیامبران الهی می‌فرماید: «خداوند سبحان فرستادگان خود را دارای اراده نیرومند قرار داد و از نظر ظاهر ضعیف و تهیدست، اما توام با قناعتی که دل‌ها و چشم‌ها را پر از بی‌نیازی می‌کرد، هرچند فقر و ناداری آن‌ها چشم‌ها و گوش‌ها را از ناراحتی لبریز می‌ساخت.» «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۴۹ زمینه‌های بروز قناعت: امام صادق (ع) برای به دست آوردن قناعت فرمود: «به ناتوان‌تر از خودت بنگر و به توانگرتر از خویش نگاه مکن؛ زیرا این کار تو را به آنچه قسمت تو شده است، قانع‌تر می‌سازد.» «۱» علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «برای کسی که خود را بشناسد، شایسته است که به قناعت و عزت نفس چنگ زند». «۲» آثار قناعت ۱. عزت نفس: امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «میوه قناعت، عزّت است.» «۳» زیرا شخصی که قانع است و از لحاظ مالی به دیگران نیازی ندارد، عزت نفس خود را حفظ می‌کند. ۲. آرامش: امام حسین (ع) فرمود: «قناعت، مایه آسایش جسم است». «۴» ۳. دوری از اندوه و ناراحتی: علی (ع) فرمود: «کسی که قانع باشد، اندوهگین نشود». «۵» ۴. خودسازی: امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «بهترین کمک برای خودسازی، قناعت است». «۶» ۵. سبک شدن حساب در قیامت: پیامبر فرمود: «به آنچه داده شده‌ای قانع باش، تا حسابت سبک شود». «۷» ۶. زندگی خوب: امام علی (ع) فرمود: «خوش‌ترین زندگی را

کسی دارد که خداوند سبحان قناعت عطایش کرده است.» «۸» همچنین فرمودند: «قناعت، گواراترین زندگی است». «۹» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۵۰ ۷. از بین رفتن فقر: علی (ع) در بخشی از سفارش خود به فرزندش حسین (ع) می‌فرماید: «هیچ ثروتی فقرزداتر از خرسندی به قوت نیست و هر که به کفاف زندگی بسنده کند، به زودی به آسایش دست یابد و زندگی آسوده و مرفّهی به دست آورد». «۱»

خلاصه فصل پنجم

در این فصل نقش مسائل مختلف اقتصادی از جمله فقر و غنا، اشتغال و برخی رفتارها و صفات اخلاقی مربوط به مسائل اقتصادی مورد بررسی قرار گرفت. احساس ذلّت، محرومیت، پریشانی فکر، ناامیدی و سستی اراده، مشکلات در روابط اجتماعی، مشکلات خانوادگی، از جمله پیامدهای نامناسب فقر در بهداشت روانی می‌باشد، گرچه فقر می‌تواند جنبه‌های مثبتی نیز در زندگی انسان داشته باشد. تعالیم اسلام برای مواجهه با فقر و از بین بردن آثار روانی ناشی از آن، به کار و تلاش، توکل بر خدا، ملاحظه فضایل معنوی که خداوند به فقرا عنایت می‌کند، اقتصاد و میانه روی، صدقه، صله رحم، رضایت نسبت به روزی، گفتن برخی ذکرها مانند لاحول و لا قوه الا بالله و کم کردن آرزوها توصیه می‌نماید. غفلت، تکبر، طغیان، اتراف، کاهش روابط اجتماعی، توجه به ظاهر و پیراهه‌های روابط اجتماعی، از آثار منفی روانی غنا و بی‌نیازی می‌باشد. احساس امنیت مالی و بدنی، احساس راحتی و عدم ا سترس در زندگی، توانایی کمک به دیگران، از آثار مثبت غنا در بهداشت روانی است. دین اسلام برای برطرف کردن فقر از افراد و جامعه، نفقه‌های واجب، زکات، خمس، برخورداری از انفاق، احسان کردن، اطعام فقرا، قرض دادن و مهلت دادن به بدهکار را پیشنهاد می‌کند. صفات نامناسب مانند دوستی دنیا، بخل و امساك و حرص، و صفات مناسب مانند زهد و قناعت که به امور اقتصادی مربوط می‌شود، در بهداشت روانی تأثیر منفی یا مثبت دارند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۵۱

فهرست منابع

۱. قرآن. ۲. نهج البلاغه. ۳. صحیفه سجادیه. ۴. آبراکرابی و دیگران، فرهنگ جامعه شناسی، چاپخش، تهران، ۱۳۶۷ ش. ۵. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، قم: ۱۴۰۴ ق. ۶. ابن سینا، حسین بن عبدالله، قانون در طب، تهران، سروش، (انتشارات صدا و سیما) ۱۳۶۳ ش. ۷. ابن سینا، حسین بن عبدالله، قانون در طب، ترجمه عبدالرحمان شرفکندی، چ ۶، تهران: نشر سروش، ۱۳۷۰ ش. ۸. ابن میثم، شرح نهج البلاغه، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ش. ۹. احسانبخش، صادق، آثار الصادقین، ستاد برگزاری نماز جمعه تهران، ۱۳۷۳ ش. ۱۰. احسانبخش، صادق، نقش دین در خانواده، نشر جاوید، رشت، ۱۳۷۴ ش. ۱۱. الاحصائی، ابن ابی الجمهور، عوالی اللالی، انتشارات سید الشهداء، قم، ۱۴۰۵ ق. ۱۲. احمدبن حنبل، مسند احمد، دار صادر، بیروت: بی‌تا. ۱۳. آذربایجانی، مسعود، اولین همایش نقش دین در بهداشت روان، دفتر نشر نوید اسلام، قم، ۱۳۷۶ ش. ۱۴. آرگایل، مایکل، روان‌شناسی شادی، ترجمه فاطمه بهرامی و دیگران، جهاد دانشگاهی اصفهان، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش. ۱۵. آمدی، عبدالواحد (گردآورنده)، غررالحکم و دررالکلم، ضریح آفتاب، موسسه الجواد، مشهد، ۱۳۸۰. ۱۶. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۵۲ انصاری، مرتضی، مکاسب محرمه، مطبوعات دینی، قم، ۱۳۶۶ ش. ۱۷. اهوازی، حسین به سعید، الزهد، سید ابوالفضل حسینیان، ۱۴۰۲ ه-. ۱۸. ایمانیان، شهین، جزوات روان‌شناسی دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ش ۱۳. ۱۹. بانوی اصفهانی، تفسیر مخزن العرفان (کنزالعرفان)، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش. ۲۰. بدار، لوك و غیره، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه دکتر حمزه گنجی، نشر ساوالان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۰ ش. ۲۱. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، المجمع العالمی لاهل البیت (علیهم السلام)، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق. ۲۲. بروجردی، ابراهیم، تفسیر جامع، انتشارات صدر، چاپ سوم،

تهران، ۱۳۴۱ ش. ۲۳. بستانی، محمود، اسلام و روانشناسی، ترجمه محمود هویشم، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم، مشهد: ۱۳۷۵ ش. ۲۴. بلاغی، عبدالحجت، حجه التفاسیر و بلاغ الاکسیر، چاپ حکمت، چاپ اول، قم، ۱۳۴۵ ش. ۲۵. بهشتی، احمد، اسلام و تربیت کودکان، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲ ش. ۲۶. بهشتی، احمد، خانواده در قرآن، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳ ش. ۲۷. بی‌ریا، ناصر و دیگران، روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، انتشارات سمت، چاپ اول، تهران: ۱۳۷۵. ۲۸. ثقفی تهرانی، محمد، روان جاوید در تفسیر قرآن، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش. ۲۹. جرجانی، حسین، تفسیر جلاءالاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷ ش. ۳۰. جوادی عاملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، مرکز نشر اسراء، قم: ۱۳۷۸ ش. ۳۱. جوادی عاملی، عبدالله، مراحل اخلاق در قرآن، مرکز نشر اسراء، قم: ۱۳۷۸ ش. ۳۲. جولیانی، وود، ارتباطات میان فردی، ترجمه مهرداد فیروز بخت، چاپ اول، آفتاب، ۱۳۷۹ ش. ۳۳. جی، کارن، و غیره، ترجمه خدیجه ابوالمعالی و دیگران، بهداشت روانی زنان، چاپ دید آور، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش. ۳۴. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۵۳ حسینی الشاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، تهران، انتشارات میقات، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش. ۳۵. حسینی همدانی، سید محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۳۸۰ ش. ۳۶. حسینی، ابوالقاسم، اصول بهداشت روانی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ دوم، ۱۳۷۹ ش. ۳۷. حسینی، علی اکبر، اخلاق در خانواده، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۵ ش. ۳۸. حلی، محمدبن ادریس، مستطرفات السرائر، انتشارات جامعه مدرسین قم: ۱۴۱۱ ق. ۳۹. خزاعی نیشابوری، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ ش. ۴۰. خسروانی، علی رضا، تفسیر خسروی، تهران، چاپ اسلامیه، ۱۳۷۹ ق. ۴۱. خمینی، روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، چاپ و نشر عروج، چاپ پنجم، قم، ۱۳۸۰. ۴۲. داور پناه، ابوالفضل، انوارالعرفان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات صدر، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش. ۴۳. دلشاد تهرانی، مصطفی، ماه مهرپرور، تربیت در نهج البلاغه، تهران: دریا، ۱۳۷۹ ش. ۴۴. دیلمی، حسن، ارشاد القلوب، انتشارات شریف رضی، تهران، ۱۴۱۲ ق. ۴۵. دیماتئو، ام. رابین، روان‌شناسی سلامت، ترجمه: سیدمهدی موسوی اصل و دیگران، سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸ ش. ۴۶. رئوف، هبه، مشارکت سیاسی زن، ترجمه محسن آرمین تهران، نشر قطره، ۱۳۷۷ ق. ۴۷. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ قرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌جا، بی‌تا. ۴۸. رجایی، سید محمد کاظم، معجم موضوعی آیات اقتصادی قرآن، چاپ اول، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، بهار ۱۳۸۲ ش. ۴۹. رسولی، هاشم، شرح غررالحکم و دررالکلم، دفتر فرهنگ نشر اسلامی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۱ ق. ۵۰. رضا، محمد رشید، تفسیر المنار، دارالمعرفه، بیروت، ۱۹۹۳ م- ۱۴۱۴ ق. ۵۱. رضی الدین، حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ ق. ۵۲. الزحیلی، وهبه، تفسیر منیر، دارالفکر، ۱۹۹۱ م. ۵۳. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۵۴ ساپینگتون، آنوروا، بهداشت روانی، ترجمه حمیدرضا حسین شاهی، انتشارات روان، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش. ۵۴. سالاری فر، محمدرضا، نظریه خانواده درمانی مینو چین با دیدگاه اسلام در باب خانواده، پایان نامه کارشناسی ارشد، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ ش. ۵۵. سبزواری، محمد، تفسیرالجدید، دارالتعارف للمطبوعات، الطبعه الاولی، ۱۴۰۶ ق. ۵۶. سید بن طاووس، مهج الدعوات، انتشارات دارالذخائر، قم: ۱۴۱۱ ه‍- ق. ۵۷. سید علوی، سید ابراهیم، اینگونه معاشرت کنیم. ۵۸. سید قطب، تفسیر فی ظلا القرآن، دارالشروق، مصر، چاپ ۲۴، ۱۹۹۵ م. ۵۹. شاکر، محمد کاظم، فقر و غنا در قرآن، نشر رایزنان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸ ش. ۶۰. شاملو، سعید، بهداشت روانی، تهران، رشد، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۸ ش. ۶۱. شرقاوی، محمد حسین، گامی فراسوی روان‌شناسی اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶ ش. ۶۲. شعیری، تاج الدین، جامع الاخبار، انتشارات رضی، قم، ۱۳۶۳ ش. ۶۳. شفیعی مازندرانی، سید محمد، پرتوی از اخلاق اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲ ش. ۶۴. شهرآشوب مازندرانی، محمد، مناقب آل ابی طالب، موسسه انتشارات

علامه، قم، ۱۳۷۹ ق. ۶۵. شیخاوندی، داور، جامعه‌شناسی انحرافات، چاپ دقت، نشر مرندیز، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش. ۶۶. صادقی اردستانی، احمد، کودکی مردان بزرگ، انتشارات فؤاد، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش. ۶۷. صانعی، مهدی، بهداشت روان در اسلام، بوستان کتاب، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش. ۶۸. صبحی صالح، نهج البلاغه، مرکز البحوث الاسلامیه، قم، ۱۳۹۵ ق. ۶۹. صحفی، سید محمد، آئین معاشرت در اسلام، کانون نشر معارف خوزستان، بی‌تا. ۷۰. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، انتشارات جهان، تهران، ۱۳۷۸ ش. ۷۱. صدوق، محمد بن علی، الامالی، انتشارات کتابخانه اسلامیه، تهران، ۱۳۶۲ ش. ۷۲. صدوق، محمد بن علی، جامع الاحادیث، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش. ۷۳. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۵۵ صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۶۴، ش. ۷۴. صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش. ۷۵. صدوق، محمدبن علی، ثواب الاعمال، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۶۴ ش. ۷۶. طالقانی، محمود، تفسیر پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران: ۱۳۵۸ ش. ۷۷. طاهر بن عاشور، محمد، تفسیر التحریر و التنویر، دارالتونسیه للنشر، بی‌جا: بی‌تا. ۷۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران: چاپ سوم، ۱۳۹۷ ق. ۷۹. طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن، مشکوه الانوار، کتابخانه حیدریه، نجف، ۱۳۸۵ ق. ۸۰. طبرسی، ابوعلی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت: ۱۳۷۹ ش. ۸۱. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، قم: ۱۳۸۰ ق. ۸۲. طوسی، محمد، امالی، انتشارات دارالثقافه، قم: ۱۴۱۴ ه‍. ق. ۸۳. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۶ ش. ۸۴. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، مشهد: کتابفروشی باستان، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش. ۸۵. عاملی، شیخ حر، وسایل الشیعه، موسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹ ق. ۸۶. عبدالعظیم بن عبدالقوی، الترغیب و الترهیب، داراحیاءالتراث، چاپ سوم، بیروت، ۱۳۸۸ ق. ۸۷. عثمان نجاتی، محمد، قرآن و روانشناسی، ترجمه عباس عرب، آستان قدس رضوی، چاپ چهارم، مشهد، ۱۳۷۷ ش. ۸۸. العکّ، عبدالرحمن، آداب الحیاه الزوجیه، دارالمعرفه، بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۸ م. ۸۹. علوی حسینی، محمد کریم، تفسیر کشف الحقایق، تهران، حاج عبدالمجید-صادق نوبری، چاپ سوم، ۱۳۹۶ ق. ۹۰. علی ناصیف، منصور، التاج الجامع للُاصول فی احادیث الرسول، دارالفکر، چاپ اول، بیروت، ۱۴۰۱ ق. ۹۱. فضل الله، محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دارالزهراء، چاپ سوم، ۱۴۰۵ ق. ۹۲. فضل الله، محمد حسین، شیوه همسرداری، انتشارات پیام آزادی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳ ش. ۹۳. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۵۶ فلسفی، محمد تقی، شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۵ ش. ۹۴. فلسفی، محمد تقی، کودک از نظر وراثت و تربیت، تهران: نشر معارف اسلامی، بی‌تا. ۹۵. فیض الاسلام، شرح نهج‌البلاغه، تهران، فیض الاسلام، ۱۳۶۸ ش. ۹۶. فیض کاشانی، محسن، الصافی فی تفسیرکلام الله، مشهد: دارمرتضی، چاپ سوم، ۱۴۰۵ ق. ۹۷. فیض کاشانی، محسن، المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، جامعه مدرسین، دفتر انتشارت، بی‌تا. ۹۸. قائمی، علی، خانواده و تربیت کودک، انتشاارت دارالتبلیغ، قم، بی‌تا. ۹۹. قرائتی، محسن، تفسیر نور، قم، موسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۳۷۴ ق. ۱۰۰. قربان حسینی، علی اکبر، جرم‌شناسی و جرم یابی سرقت، انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش. ۱۰۱. قرشی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، واحد تحقیقات اسلامی، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش. ۱۰۲. قمی، عباس، سفینه البحار، دارالاسوه قم: ۱۳۸۰ ش. ۱۰۳. قمی، محمد، تفسیر کنزالدقائق و بحرالغرائب، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش. ۱۰۴. کارل، آلکسیس، نیایش، حسینیه ارشاد، ترجمه محمدتقی شریعتی، تهران: ۱۳۵۸. ۱۰۵. کارم شیرازی، ناصر، خطوط اصلی اقتصاد اسلامی، انتشارات مطبوعاتی هدف، قم، بی‌تا. ۱۰۶. کارنگی، دیل، آئین دوست یابی، ترجمه ریحانه جعفری، پروین قائمی، تهران: پیمان، ۱۳۷۹. ۱۰۷. کراجکی، ابوالفتح، کنزالفوائد، انتشارات دارالذخائر، قم، ۱۴۱۰ ه‍. ق. ۱۰۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش. ۱۰۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، دارالکتب

الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۰ ق. ۱۱۰. گروه اخلاق، واحد تدوین کتب درسی، آداب اسلامی، چاپخانه اسوه، ۱۳۷۸ ش. ۱۱۱. گلمن، دانیل، هوش هیجانی، ترجمه نسرین پارسا، تهران: رشد، ۱۳۸۲ ش. ۱۱۲. گنجی، حمزه، بهداشت روانی، تهران: ارسباران، بهار ۱۳۷۸ ش. ۱۱۳. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۵۷ ماسن و دیگران، رشد شخصیت کودک، نشر مرکز، تهران، ۱۳۶۸ ش. ۱۱۴. مجلسی، محمد باقر، حلیه المتقین، ارمغان طوبی، تهران، ۱۳۸۰ ش. ۱۱۵. مجلسی، محمدباقر، روضه المتقین، واحد فرهنگی کوشانپور، چاپ دوم، تهرن، ۱۳۷۹ ش. ۱۱۶. مجلسی، ملا محمدباقر، بحارالانوار، موسسه الوفاء، بیروت: لبنان، ۱۴۰۴ ه-. ق. ۱۱۷. محدث نوری، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۸ ق. ۱۱۸. محمد بن محمد، احیاء العلوم، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش. ۱۱۹. محمدی ری شهری، محمد، التنمیه الاقتصادیه فی الکتاب و السّنه، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۰ ش. ۱۲۰. محمدی ری شهری، محمد، دوستی در قرآن و حدیث، ترجمه سیدحسن اسلامی، انتشارات فرهنگی دارالحدیث. ۱۲۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ اول، قم: ۱۳۶۲ ش. ۱۲۲. مدرسی، محمد تقی، تفسیر من هدی القرآن، دارالهدی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق. ۱۲۳. مدرسی، محمد تقی، دوستی و دوستان، ترجمه حمیدرضا شیخی و حمید رضا آژیر، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ سوم، مشهد، ۱۳۷۶ ش. ۱۲۴. مرکز مشاوره حوزه علیمه قم، علل و آثار تکبر و درمان آن، ۱۳۸۱ ش. ۱۲۵. مرکز مشاوره حوزه علیمه قم، فرآیند حسادت در فرهنگ قرآن و عترت، ۱۳۸۱ ش. ۱۲۶. مسروب، بالایان، روان‌شناسی کودک، اصفهان: انتشارات مشعل، ۱۳۷۰ ش. ۱۲۷. مشکینی، علی، الهادی الی موضوعات نهج البلاغه، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳ ش. ۱۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش. ۱۲۹. مصطفوی، سید جواد، بهشت خانواده، انتشارات دارالفکر، چاپ یازدهم، قم، بی‌تا. ۱۳۰. مظاهری، حسین، خانواده در اسلام، انتشارات شفق، قم، ۱۳۶۴ ش. ۱۳۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، اخلاق در قرآن، مدرسه امام علی بن ابیطالب، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۹ ش. ۱۳۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۳ ش. ۱۳۳. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۳، ص: ۳۵۸ مهدوی کنی، محمد رضا، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۵ ش. ۱۳۴. موسسه امام مهدی، تفسیر امام حسن عسکری (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق. ۱۳۵. موسسه آموزش و پژوهش امام خمینی، دروغ و دروغگویی، قم، ۱۳۸۱ ش. ۱۳۶. موسوی اصفهانی، جمال الدین، ملاحظاتی پیرامون آیات اقتصادی قرآن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، بی‌تا. ۱۳۷. موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲ ش. ۱۳۸. مینو چین، خانواده و خانواده درمانی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰ ش. ۱۳۹. نجفی، محمد جواد، تفسیر آسان، کتابفروشی اسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش. ۱۴۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، داراحیاءالتراث العربی، چاپ هفتم، بیروت، ۱۹۸۱ م. ۱۴۱. نراقی، احمد، معراج السعاده، رشیدی، تهران، ۱۳۶۲ ش. ۱۴۲. نراقی، مهدی، جامع السعادات، اسماعیلیان، قم، بی‌تا. ۱۴۳. نوری، مستدرک الوسایل، موسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۸ ق. ۱۴۴. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، قم: چاپ اول، ۱۳۷۳. ۱۴۵. هاک، پل، موفقیت در تربیت فرزندان، ترجمه حسین صیفوریان و ...، انتشارات رشد، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش. ۱۴۶. هندی، حسام الدین، کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال، موسسه الرساله، بیروت: ۱۴۰۹ ق. ۱۴۷. هیثمی، علی ابن ابوبکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ م. ۱۴۸. ورام، مسعود، مجموعه ورام، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۷۵ ش. ۱۴۹. وزیری فرد، سید محمد جواد، مسائل اقتصادی در تفسیر المیزان، امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶ ش.

جلد ۴ (قرآن و ریاضیات)

درآمد

قرآن کریم چشمه سازی جوشان است که برای همه زمان‌ها و مکان‌ها و نسل‌های بشر آمده است. از این رو پاسخگوی نیازها و پرسش‌های زمانه است. پاسخ‌های قرآن بصورت تفسیر آیات الهی ارائه می‌شود که به دو شیوه اساسی ارائه می گردد: الف: تفسیر ترتیبی: تفسیر آیات کل قرآن با یک سوره از ابتداء تا پایان که به صورت مرتب انجام می‌شود. ب: تفسیر موضوعی: این شیوه تفسیری خود به دو روش فرعی تقسیم می‌شود. اول: تفسیر موضوعی که موضوعاتش را از درون قرآن می گیرد، برای مثال مفسر آیات نماز یا زکات را از قرآن جمع آوری کرده سپس، با توجه به قرائن دیگر، به بحث و بررسی و نتیجه گیری از آنها می‌پردازد. دوم: تفسیر موضوعی که موضوعاتش را از متن اجتماع یا علوم و وقایع عصری می گیرد و بصورت پرسش به محضر قرآن عرضه می کند، سپس مفسر آیات موافق و مخالف را جمع آوری کرده و با در نظر گرفتن قرائن دیگر (مثل روایات و علوم و شواهد تاریخی و ...) به نتیجه گیری و استنباط می‌پردازد و پاسخ پرسش زمان خویش را می‌یابد، و به مخاطبان قرآن ابلاغ می کند. از این رو «مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی» به عنوان نخستین مرکز پژوهشی کشور بر خود لازم دید که مجموعه‌ای از تفاسیر موضوعی را فراهم آورد که پاسخگوی پرسش‌ها و نیازهای زمان جوانان عصر خویش باشد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۰ نوشتار حاضر یکی از سلسله تفاسیر موضوعی از نوع دوم است که برای جوانان فراهم آمده است و با قلمی روان و مستند به آیات (و با توجه به قرائن روائی، علمی و ...) به یکی از پرسش‌های زمان در باب قرآن و ریاضیات پاسخ می‌دهد. مقوله اعجاز عددی قرآن یکی از مسائل شگفت‌انگیز است که در عصر ما شاخه‌های مختلفی پیدا کرده و لازم است که جوانان مسلمان از دیدگاه‌ها نسبت به آن آگاه شوند، و با شگفتی‌ها و اشکالات و پاسخ‌های آن نیز آشنا گردند. نویسنده محترم این اثر فاضل محترم جناب آقای سید مرتضی علوی از فارغ التحصیلان رشته تخصصی تفسیر حوزه علمیه قم می‌باشد که عمر خود را وقف قرآن کرده و به تحقیق و پژوهش پرداخته است. امید است جامعه قرآن پژوه و جوانان قرآن دوست و متعهد از این اثر ارزشمند استفاده کامل کنند و دیدگاههای خویش را برای ما ارسال کنند. در اینجا لازم است از نویسنده محترم که اثر خود را در اختیار مرکز گذاشت و از پژوهشگران مرکز که در آماده‌سازی این اثر تلاش کردند، بویژه آقای نعمت الله صباغی و نصر الله سلیمانی تشکر کنیم. «۱» الحمدلله رب العالمین قم- ۱۷/ ۱۲/ ۱۳۸۵ محمدعلی رضایی‌اصفهانی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۱

مقدمه

اعجاز عددی و نظم ریاضی قرآن «۲» درآمد: همانطور که در بخش اوّل بیان کردیم اعجاز قرآن ابعاد کوناگونی دارد. از قبیل؛ فصاحت و بلاغت، محتوای عالی از پیامبری امّی، اعجاز علمی و ... برخی از نویسندگان و صاحب نظران در چند دهه اخیر بُعد دیگری برای اعجاز قرآن بیان کرده‌اند که همان اعجاز عددی قرآن است اینان ادعا می کنند که یک نظم ریاضی بر قرآن حاکم است. هر چند که در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» سیوطی، رد پای این فکر دیده می‌شود. «۳» امّا تا چند سال اخیر این راز علمی پنهان مانده بود و با پیدایش رایانه‌هایی (کامپیوترهای) که می‌تواند حساب‌های بسیار زیادی را در مدت زمان کمی و با دقت بالائی انجام دهد، پرده از روی نظم ریاضی قرآن برداشته شد و اعجاز این کتاب مقدس بار دیگر بر جهانیان ثابت گردید. این صاحبنظران از این رهگذر نتایج دیگری هم می گیرند که تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۲ اشاره خواهیم کرد. در رأس این گروه افرادی همچون رشاد خلیفه و عبد الرزاق نوفل و ... هستند. در مقابل آنان گروه دیگری از نویسندگان و صاحب نظران قرآنی، قرار دارند که این مطالب را نمی‌پذیرند. و برخی محاسبات آنان را خطا آلود می‌دانند. و حتی برخی نویسندگان با شدت هر چه بیشتر قسمتی از این مطالب را توطئه بهائیت معرفی می کنند و آن را یک جریان انحرافی می‌دانند و در این مورد به ادعای نبوت

رشاد خلیفه و کشته شدن او استشهاد می‌کنند. «۱» ما ابتدا گزارشی از کتاب‌ها و نویسندگان دو گروه بیان می‌کنیم و سپس نتیجه‌گیری خواهیم کرد. الف: موافقان اعجاز عددی قرآن: در این مورد افراد زیادی کتاب و مقاله نوشته‌اند که به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم: ۱. معجزه القرآن الکریم، دکتر رشاد خلیفه: دکتر رشاد خلیفه در خانواده‌ای از صوفیان مصر در شهر «طنطه» متولد شد و در سال ۱۹۷۱ م در شهر مکه رسماً به جرگه نائبان مکتب تصوف در آمد. او تحصیلات جدید خود را تا کارشناسی در دانشکده کشاورزی عین الشمس قاهره کذراند و سپس کارشناسی ارشد خود را در دانشگاه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۳ آریزونا (۱۹۵۹- ۱۹۶۱ م) آمریکا گذراند و سپس دکترای خود را در دانشگاه کالیفرنیا (۱۹۶۲- ۱۹۶۴ م) در رشته بیوشیمی گیاهی گذراند. «۱» او به مدت سه سال در مورد قرآن با استفاده از رایانه تحقیق کرده است. و نتیجه این تحقیقات را در سال ۱۳۵۱ ش به روزنامه‌های دنیا داده شد. «۲» کتاب او تحت عنوان «معجزه القرآن الکریم» در سال ۱۹۸۳ م در بیروت چاپ شد. «۳» و به زبان انگلیسی نیز در آمریکا چاپ شد. «۴» تمام کوشش استاد مزبور برای کشف معانی و اسرار حروف مقطعه قرآن صورت کرفته است. و ثابت کرده است که رابطه نزدیکی میان حروف مذکور، با حروف سوره‌ای که در آغاز آن قرار گرفته‌اند، وجود دارد. او برای محاسبات این کار از رایانه کمک گرفته است و بیان کرده که در ۲۹ سوره قرآن حروف مقطعه آمده است که مجموع این حروف ۲۸ حرف الفبای عربی را تشکیل می‌دهد (یعنی: ا- ح- ر- س- ص ط- ع- ق- ک- ل- م- ن ه-- ی) که گاهی آنان را حروف نورانی نامند. او نسبت این حروف را در ۱۱۴ سوره قرآن سنجیده است و به نتایجی رسیده است که به برخی آنها اشاره می‌کنیم: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۴ نسبت حرف «ق» در سوره «ق» از تمام سوره‌های قرآن بدون استثناء بیشتر است. مقدار حرف «ص» در سوره «ص» نیز به تناسب مجموع حروف سوره از هر سوره دیگر بیشتر است. و نیز حرف «ن» در سوره «ن و القلم» بزرگترین رقم نسبی را در ۱۱۴ سوره قرآن دارد. ایشان عدد ۱۹ را یک عدد اساسی در قرآن می‌داند که از «تسعه عشر» «۱» اخذ کرده و اعداد برخی آیات و کلمات را بر آنها تطبیق کرده و یک نظام ریاضی را ارائه می‌دهد. ایشان با محاسبات زیاد و جدول‌های متعدد به اثبات این مطالب می‌پردازد. و نتایج زیر را می‌گیرد: الف: قرآن کلام خداست. محل حروف مقطعه قرآن در جای مشخص خود طرح پیشرفته توزیع الفبایی در سراسر قرآن را اثبات می‌کند. هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که این گونه طرح پیشرفته توسط انسان، هر قدر هم متعالی باشد قابل وصول باشد. ایشان از رایانه می‌خواهد که تعداد تبدیل‌های ممکن را به منظور کتابی مثل قرآن که از لحاظ ریاضی دقیق و حساب شده است محاسبه کند که ۶۲۶ سپتیلون (۰۰۰ /۰۰۰ /۰۰۰ /۰۰۰ /۰۰۰ /۰۰۰ /۰۰۰ /۰۰۰ /۶۲۶) می‌شود. که قطعاً از توان و ظرفیت هر مخلوقی خارج است. و کسی نه در گذشته، نه حال و نه آینده قادر نخواهد بود اثری همتای قرآن بیاورد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۵ و سپس اعجاز قرآن را از این مطلب نتیجه‌گیری می‌کند و حتی معجزات موسی و عیسی را از طریق قرآن اثبات می‌کند. «۱» ب: ترتیب موجود تدوین سوره‌های قرآن ترتیبی ملهم از ذات الهی است. ج: ترتیب نزول سوره‌های قرآن، آنچنان که امروزه می‌دانیم از جانب خدای تعالی است. د: محل نزول سوره‌های قرآن، اعم از مکی یا مدنی، مورد تأیید قرار می‌گیرد. ه-: شیوه مخصوصی کتابت کلمات در قرآن را خدای تعالی خود دستور فرموده است. و لذا توصیه می‌کند کتابت قرآن (صلوه، به صلاه) تغییر داده نشود. و: طریق خاص قرآن در تقسیم هر سوره به آیات با امر الهی صورت گرفته است. ز: آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» جزء لا- یتجزای هر سوره، بجز سوره ۹ (التوبه) است. که آن را با دلایلی از نظم ریاضی ثابت می‌کند. «۲» ۲. اعجاز قرآن، تحلیل آماری حروف مقطعه، تالیف رشاد خلیفه، ترجمه و ضمائم از سید محمدتقی آیت‌اللهی: مترجم محترم کتاب را از نسخه اصل انگلیسی ترجمه کرده و در سال ۱۳۶۵ توسط انتشارات دانشگاه شیراز منتشر شده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۶ ایشان مقدمه‌ای در باره معرفی نویسنده (رشاد خلیفه) و مقدمه‌ای به عنوان «سخن مترجم» اضافه کرده است. و ضمایمی نیز آورده که مقادیر حروف را بر اساس حروف ابجد حساب کرده و حتی برخی خطاهای متن انگلیسی را یاد آور شده است. «۱» ۳. معجزه القرن العشرین من کشف سباعیّه و ثلاثیه اوامر

القرآن الکریم، ابن خلیفه علیوی: ایشـان در کتاب خود که ۱۱۰ صفحه است، می گوید ۹۰٪ اوامر قرآن هفتگـانه یا سه گانه یا یگانه است. و تکرار آنهـا در موارد خود لازم بوده است. برای مثال: امر «اعبـدوا» (بپرستیـد) سه بار به همه مردم خطاب کرده است. و سه بار نسـبت به اهل مکه در قرآن آمده و سه بار نسبت به پیامبر اسلام (ص) آمده است و شعیب پیامبر سه بار به قوم خود گفته است و نوح سه بـار و هود سه بار و صالـح سه بار و عیسـی (ع) سه بار گفته‌انـد که این سـر غریب و عجیبی است. ایشان از این اعـداد منظم اعجاز قرآن را نتیجه می گیرنـد. «۲» ۴. المنظومات العـددیه فی القرآن العظیم، مهنـدس مصـطفی ابو سـیف بدران: این کتاب در ۸۸ صفحه چـاپ شـده است و روابـط ریاضـی حروف مقطعه را بررسـی کرده است. و بویژه حالاـت مختلف لفظ «اللّه» را بررسـی کرده است. تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۷ ۵. الاعجاز العـددی للقرآن الکریم، عبد الرزاق نوفل: این کتاب در سه جزء جـداگانه چاپ شـده است و سـپس تحت عنوان «اعجاز عددی در قرآن کریم» توسط مصـطفی حسـینی طباطبائی ترجمه شده است. ایشان تلاش کرده تا نظام ریاضـی تکرار واژه‌ها را در قرآن نشان دهد. برای مثال: واژه دنیا ۱۱۵ بار و واژه آخرت نیز ۱۱۵ بار آمده است. واژه شیاطین و ملائکه هر کدام ۶۸ بار در قرآن آمده است. واژه حیات و مشتقات آن و نیز واژه موت ۱۴۵ بار در قرآن آمده است. ایشان در مقـدمه کتاب این امر را معجزه الهی می‌داننـد و می گویـد این توازن در کلمات قرآن ثابت می کنـد که امکان نـدارد این قرآن جز وحی الهی باشـد. چرا که فوق قـدرت انسان و بالاتر از عقل بشـری است. «۱» (چرا که یـک پیامبر در طول ۲۳ سال از قرآن سـخن گفته و توانسته است توازن کلمات خود را در جنگ و صلح و ... حفظ کند و این غیر از معجزه چیز دیگری نیست.) ۶. اعجـازات حـدیثه علمیه و رقمیّه فی القرآن، دکتر رفیق ابو السعود: ایشان در یک فصل کتاب خود معجزه اعـداد و ارقام را در قرآن مطرح می کنـد و مطالبی شبیه مطالب عبـد الرزاق نوفل می‌آورد. «۲» برای مثال می‌نویسـد: تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۸ الرحمن ۵۷ مرتبه الجزاء ۱۱۷ مرتبه الفجار ۳ مرتبه العُسر ۱۲ مرتبه قل ۳۳۲ مرتبه ابلیس ۱۱ مرتبه المصیبه ۷۵ مرتبه الجهر ۱۶ مرتبه الشده ۱۰۲ مرتبه المحبه ۸۳ مرتبه الرحیم ۱۱۴ مرتبه‌المغفره ۲۳۴ مرتبه الابرار ۶ مرتبه الیُسر ۳۶ مرتبه قالوا ۳۳۲ مرتبه استعاذه باللّه ۱۱ مرتبه الشـکر ۷۵ مرتبه العلانـیه ۱۶ مرتبه الصـبر ۱۰۲ مرتبه الطـاعه ۸۳ مرتبه ۷. کـاربرد روش سیسـتم‌ها (راسل. ل. ا. ک) به ضمیمه تعبیر قرآن آربری، ترجمه محمدجواد سهلانی: ایشان در یک فصل کتاب مطالب رشاد خلیفه را ترجمه کرده و آورده است. «۱» ۸. اعجاز الرقم ۱۹ فی القرآن الکریم، بسّام نهاد جرّار: ایشان پس از آنکه نظام ریاضـی دکتر رشاد خلیفه را توضیح می‌دهد و به آن اشکالاتی می گیرد. به صورت جدیدی اعجاز عدد ۱۹ را در قرآن اثبات می کند. برای مثال می گوید: اعدادی که در قرآن آمده است ۳۸ عدد تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۹ است و این عـدد از مضاعف‌های عدد ۱۹ است. و نیز تعـداد اعداد صحیحی که به صـورت مکرر در قرآن آمـده است ۲۸۵ بار است که این عـدد هم از مضاعف‌های عـدد ۱۹ (۱۹: ۲۸۵* ۱۵) است. ایشـان فصل سوم کتاب (ص ۱۴۰- ۱۵۲) را به همین امر اختصـاص داده است. ۹. تفسـیر نمونه، آیت اللّه مکارم شیرازی: ایشان در جلـد دوّم تفسـیر نمونه زیر آیه اوّل سوره آل عمران بحثی را از دکتر رشـاد خلیفه به صورت مبسوط گزارش می کننـد. ولی قضاوت در مورد صحت و سقم آن را نیازمند بررسی فراوان می‌داند و لذا قضاوتی نمی کنند. ایشان پس از ذکر مطالب دکتر رشاد خلیفه این نتایج را می گیرند: الف: رسم الخط اصـلی قرآن را حفظ کنید. ب: این مطلب دلیل دیگری بر عدم تحریف قرآن است (چرا که اگر کلمه یـا حرفی از قرآن کم می‌شـد ارقام صـحیح در نمی‌آمـد). ج: اشارات پر معنا (در سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شود پس از ذکر این حرف، اشاره به حقانیت و عظمت قرآن شـده است.) و در پایان نتیجه می گیرند که حروف قرآن که طی ۲۳ سال بر پیامبر (ص) نازل شـده حساب بسـیار دقیق و منظمی دارد که حفظ و نگهداری نسبت‌های آن بدون اسـتفاده از مغزهای الکترونیکی امکان‌پذیر نیست. «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۰ ۱۰. اعجاز عددی قرآن کریم و ردّ شبهات، محمود احمدی: ایشان کوشـش نموده است تا اشـکالاتی را که بر اعجاز عددی و محاسـبات عبد الرزاق نوفل و رشاد خلیفه نموده‌اند جواب دهد. او در ابتـدا تمام مطالب رشاد خلیفه و عبـد الرزاق نوفل را خلاصه کرده و بیان نموده است. ایشان اشـکالات را یکی پس از دیگری بر

می‌شمارد و حتی برخی از آنها را به نقل از نامه‌های دکتر رشاد خلیفه پاسخ می‌دهد. ما در ادامه مطلب به برخی پاسخ‌های ایشان اشاره می‌کنیم. ۱۱. المعجزه، مهندس عدنان رفاعی: ایشان هم مطالبی شبیه سخنان عبد الرزاق نوفل و دکتر رفیق ابو السعود می‌آورند. ۱۲. الاعجاز العددی فی سوره الفاتحه، طلحه جوهر: ایشان نیز محور بحث خویش را عدد ۱۹ قرار داده است. و آیه «بسم اللّه الرحمن الرحیم» را با آیه «تسعه عشر» «۱» مقایسه می‌کند. و در پایان آیاتی را که ۱۹ حرف دارد جمع آوری کرده است. و از همه مطالب کتاب اعجاز عددی و ریاضی قرآن را ثابت می‌کند. ۱۳. اعجاز ریاضی زوج و فرد در قرآن کریم، کوروش جم نشان: ایشان با توجه به آیه سوّم سوره و الفجر که خداوند متعال به زوج و فرد سوگند یاد کرده است به فکر افتاده است که شاید یک نظام عددی بر مبنای زوج و فرد در قرآن باشد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۱ در نهایت جمع اعداد زوج دقیقاً مساوی با جمع تعداد آیات قرآن یعنی ۶۲۳۶ و جمع اعداد فرد مساوی با ۶۵۵۵ است که حاصل جمع شماره سوره‌ها می‌باشد. و بدین ترتیب نمونه دیگری از اعجاز عددی قرآن را اثبات می‌کند. «۱» ۱۴. ماوراء احتمال، عبد الله اریک: برخی نویسندگان با استفاده از کتاب فوق مقاله‌ای تحت عنوان «بسم الله مفقوده» نوشته و مدعی شده‌اند که نبودن بسم الله در صدر سوره توبه و تکرار آن در سوره نمل بسیار حکیمانه و از معجزات قرآن است. ایشان با استفاده از سوره‌ها این مطلب را اثبات می‌کند. «۲» ۱۵. من الاعجاز البلاغی و العددی للقرآن الکریم، دکتر ابو زهرا نجدی: ایشان کار دکتر رشاد خلیفه را ادامه داده است. و برای مثال می‌گوید در قرآن ۳۴ مرتبه واژه سجده آمده که اشاره به ۳۴ سجده نمازهای یومیه است. ب: مخالفان اعجاز عددی قرآن: در این مورد به چند کتاب و مقاله برخورد کردیم که بدآنهااشاره می‌کنیم و استدلال‌های آنها را بیان می‌کنیم: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۲ ۱. تسعه عشر ملکاً، بیان ان فریه الاعجاز العددی للقرآن خدعه بهائیه، حسین ناجی محمد محی الدین: ایشان به شدت به کسانی که عدد ۱۹ را یکی از اسرار قرآن می‌دانند حمله می‌کند. و آنها را نوعی دروغ بستن بر خدا دانسته است. «۱» سپس متذکر می‌شود که عدد ۱۹ از شعارهای بهائیان است. که در نظر مسلمانان مرتد و کافر هستند. و شواهدی می‌آورد که سال در نظر آنان ۱۹ ماه است و هر ماهی نیز ۱۹ روز است. و کتاب «البیان» آنان ۱۹ قسمت است و هر قسم آن ۱۹ باب است. و عدد نمازهای یومیه آنها ۱۹ رکعت است و ... «۲» و دربخش دیگرمتذکر می‌شود که عدد ۱۹ مختص قرآن‌نیست وجملاتی را بیان می‌کند که بدون استفاده از رایانه براساس عدد ۱۹ شکل گرفته است در حالی که مطالب آن باطل است. مثل: «لا بعث و لا حساب و لا جهنم لا صراط و لا جنه و لا نعیم و ...» (۱۹ حرف است و ۴ الف دارد.) «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۳ و سپس بیان می‌کند که رابطه‌ای بین بسم الله الرحمن الرحیم و حروف مقطعه سوره‌ها و جهنم (نوزده ملک جهنم) وجود ندارد. «۱» و در بخش دیگری خطاهای عددی قائلین به اعجاز عددی را توضیح می‌دهد. «۲» ۲. المعجزه القرآنیه، دکتر محمد حسن هیتو: ایشان تقریباً همان مطالب حسین ناجی محمد را تأیید و تکرار می‌کند. ۳. اعجاز الرقم ۱۹ فی القرآن الکریم، بسام نهاد جرّار: ایشان هر چند خود به نوعی اعجاز عدد ۱۹ را در قرآن پذیرفته است امّا با ذکر مطالبی خطاها و اشتباهات دکتر رشاد خلیفه را بیان کرده است. او می‌نویسد: بعد از تحقیق در مورد تکرار حروف در سوره‌ها متوجه شدم که دکتر رشاد خلیفه به صورت عمدی دروغ گفته است تا اینکه به نتایج مورد نظرش در تکرار حروف در هر سوره برسد، و ثابت کند که همگی بر عدد ۱۹ قابل تقسیم است. «۳» ایشان در جای دیگر به انجراف فکری رشاد خلیفه اشاره کرده و می‌گوید پس از آنکه کتاب «معجزه القرآن الکریم» از ایشان چاپ شد و اشکالات آن ظاهر شد، رشاد خلیفه (که امام جماعت مسجد توسان بود) با نمازگزاران اختلاف پیدا کرد. و او را طرد کردند و رشاد خلیفه مرکزی را افتتاح کرد و سنت را منکر شد. و در نعایت ادعای نبوت کرد. و سر انجام نیز بوسیله کاردی در همان مرکز کشته شد. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۴ ۴. اعجاز عددی و نظم ریاضی قرآن، عباس یزدانی: ایشان در مقاله‌ای مفصل در مجله کیهان اندیشه» اشکالات متعددی نسبت به برخی از کتاب‌ها مقالاتی که اعجاز عددی را پذیرفته‌اند، مطرح می‌کند. و این جریان را انحرافی دانسته که موجب سرگردانی افراد می‌شود. ایشان با تذکر این نکته که در قرآن به وصفی برخورد

نمی‌کنیم به جنبه لفظی قرآن آن هم از زاویه اعجاز عددی نظر داشته باشد. (و همینگونه د راحادیث) دکتر رشاد خلیفه می‌گفت: بسم الله الرحمن الرحیم دارای ۱۹ حرف و تک تک کلمات این آیه اوّل قرآن به صورتی که بر عدد ۱۹ قابل تقسیم است در قرار به کار رفته است. چنانکه در کل قرآن ۱۹ مرتبه «بسم الله» و ۲۶۹۸ بار «اللّه» و ۵۷ بار «رحمن» و ۱۱۴ بار «رحیم» به کار رفته است. و ایشان در جواب می‌نویسد: از این آمار فقط رقم ۵۷ صحیح است و سپس تذکر می‌دهد که برای اینکه عدد «اللّه» درست شود باید واژخ «بالله و تالله و للّه و فالله» را حساب کنیم امّا «اللّهم» را حساب نکنیم و یا واژه «اسم» در قرآن ۲۲ بار آمده و «باسم» فقط ۷ بار به کار رفته است. «۲»- «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۵ سپس به استفاده‌های ذوقی از آیات قرآن اشاره می‌کند و می‌نویسند: «ن» در سوره «ن و القلم» ۱۳۱ مرتبه آمده است نه ۱۳۲ مرتبه تا مضرب ۱۹ باشد. بخاطر همین دکتر رشاد خلیفه مجبور شده «ن» اوّل را به صورت «نون» بنویسد تا یک نون اضافه شود و یک نون هم از بسم الله الرحمن الرحیم آغاز سوره وام گرفته است تا تعداد ۱۳۳ عدد نون تمام شود. «۱» و در سوره «طه» مجموع این دو حرف ۲۳۹ آمده است نه ۳۴۲ تا مضرب ۱۹ باشد. و ایشان تاء گرد را هاء محسوب کرده است. (زینه- زینه) «۲» سپس ایشان در جواب مهندس عدنان رفاعی که گفته واژه «یوم» را ۳۶۵ بار در قرآن آمده است. می‌نویسد: «یوم» را به صورت مفرد در نظر گرفته و در همان حال «یومئذٍ» و «یومکم» و «یومهم» را حساب نکرده است. در حالی که «بالیوم» و «فالیوم» را حساب کرده است. و بطور کلی اسلوب منطقی در موارد شمارش اعداد رعایت نشده است در بعضی موارد مفرد را حساب کرده‌اند و در برخی موارد (مثل جنات) مشتقات آن را هم حساب کرده‌اند. و سپس در پاسخ صاحب کتاب «آیت تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۶ کبری» که می‌گوید: در اوایل اسلام نقطه گذار ینبوده پس باید حروف معجمه (نقطه دار مثل ج) را با حروف مهمله (بدون نقطه مثل ح) حساب کرد. می‌نویسند: که اصل مطلب صحیح است امّا کتابت و نگارش چندان مهم نیست آنچه مهم است قرائت است. و در عصر نزول مسلماً حاء و خاء و جیم در تلفظ فرق داشته‌اند. «۱» ایشان در پاسخ کورش جم نشان در مورد «اعجاز زوج و فرد» قرآن می‌نویسد: اشکال اساسی‌تر این است که چنین چیزی اثبات اعجاز قرآن نیست، زیرا به راحتی می‌توان کتابی نوشت و از آغاز بین ابواب و فصول و تعداد جملات آن چنین نظمی را جاسازی نمود. «۲» در جای دیگر ایشان به عبد الرزاق نوفل اشکال می‌کند که لفظ ابلیس ۱۱ مرتبه در قرآن آمده است اما ادعای ایشان در مورد لفظ استعاذه صحیح نیست و لفظ صریح استعاذه ۷ مرتبه در قرآن آمده است. و با مشتقات آن ۱۶ مرتبه آمده است. و سپس اشکال دیگری به عبد الرزاق نوفل می‌کند که ارتباط مفهومی بین مصیبت و شکر (که هر کدام ۷۵ مرتبه بامشتقات آنها در قرآن آمده است) روشن نیست. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۷ در بخش دیگری متذکر می‌شود که بر فرض که تناسب و توازن‌ها در حدی از کثرت باشند که اتفاقی بودن این آمار و ارقام عادةً محال باشد، باز غیر بشری بودن قرآن را نمی‌توان نتیجه گرفت زیرا عقلًا و عادةً محال نیست کسی کتابی تدوین کند و در عین حال چنین معادلاتی را در آن بگنجاند. «۱» ایشان در پایان مطالب خود را خلاصه کرده و نتایجی می‌گیرد که عبارتند از: الف: اعجاز عددی قرآن که توسط رشاد خلیفه مطرح شد رد پای آن در کتاب «الاتقان» سیوطی مطرح است. ب: این جریانی انحرافی و نامبارک بود که هیچ خدمتی به نشر فرهنگ قرآن نکرد. و خود رشاد خلیفه با طرح مطالبی مخرّب از جمله تعیین دقیق زمان برپایی قیامت (۱۷۰۹ ق) و ادعای رسالت خود را به کشتن داد. ج: آمار و ارقام اعلام شده در مورد نظم ریاضی قرآن غالباً درست نیست. د: در شمارش کلمات و حروف، روش واحدی را رعایت نمی‌کنند. ه-: بر فرض که توازن و تناسبی در تکرار واژه‌های قرآن باشد، این به تنهایی معجزه بودن قرآن را ثابت نمی‌کند. زیرا مشابه این امور در کارهای بشری وجود دارد. و: بین نتیجه‌گیریهای خاصی که از توازن و تناسب کلمات گرفته می‌شود با اینگونه مطالب رابطه منطقی وجود ندارد. و پاره‌ای از این استنتاجها مبتلا به مغالطه «هست و باید» می‌باشند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۸ ز: این جریان انحرافی دستاویزی برای معتقدان به تحریف قرآن می‌شود. که در مواردی که نظم ریاضی به حد نصاب نرسد نتیجه بگیرند که پس قرآن تحریف شده است. ح: استفاده شاعرانه (نه برهانی) از بعضی تناسب‌ها اشکال ندارد

ولی این یک بیان خطابی و شاعرانه است. ط: در کتاب و سنت هیچ اشاره و کنایه‌ای به وجود نظم ریاضی در قرآن دیده نمی‌شود. بلکه قرآن کتاب هدایت و عمل است. ی: راه پی بردن به اعجاز قرآن تسلط به فنون ادبیات عرب و تلاوت فراوان و تأمل در قرآن است. نه سیر انحرافی فوق. «۱» بررسی و جمع بندی: در مورد اعجاز عددی قرآن اشاره به چند مطلب لازم است: ۱. از مطالب گذشته روشن شد که تعداد زیادی از دانشمندان مسلمان نظم ریاضی قرآن را دنبال کرده‌اند و به نتایج قابل توجهی رسیده‌اند، هر چند که برخی از محاسبات آنها خطا بوده و یا با اعمال سلیقه و ذوق شخصی همراه بوده است. پس از سخنان طرفین استفاده می‌شود که نظم ریاضی قرآن به صورت موجبه جزئیه مورد پذیرش موافقان و مخالفان اعجاز عددی واقع شده است اما به صورت موجبه کلیه (یعنی در همه موارد ادعا شده) مورد قبول نیست. ۲. همانطور که گذشت مبنا بودن عدد ۱۹ در همه آیات و ارقام قرآنی مخدوش است. اما این مطلب بدان معنا نیست که بگوئیم متفکران اسلامی که این سخن را گفته‌اند بهائی بوده یا منحرف بوده‌اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۲۹ اینگونه برخوردها در مطالب علمی صحیح بنظر نمی‌رسد. جالب این است که برخی از این افراد در حالی دکتر رشاد خلیفه و امثال او را متهم به انحراف فکری و ... می‌کنند که خود اعجاز عددی ۱۹ را به صورتی دیگر در کتاب خویش پذیرفته‌اند. «۱» ۳. نظم ریاضی قرآن (در همان موارد محدودی که وجود دارد و مورد پذیرش طرفین است) یک مطلب شگفت‌انگیز است چرا که یک فرد امّی و درس ناخوانده در طی ۲۳ سال کتابی با نظم خاص ریاضی آورده است که در حالات روانی مختلف مثل جنگ و صلح و در مکان‌ها و زمان‌های متفاوت آورده شده است. (نه مثل یک دانشمند فارغ از همه چیز که در یک کتابخانه با آرامش کتابی منظم تدوین می‌کند) و مطالبی عالی و همراه با فصاحت و بلاغت در آن وجود دارد. این مطلب خود بسی شگفت آور و عجیب است. امّا آیا می‌توان ادعا کرد که این نظم ریاضی اعجاز قرآن را نیز ثابت کند؟ در اینجا دو اشکال عمده وجود دارد: نخست آنکه، این مطلب از لحاظ صغری قابل خدشه است چرا که نظم ریاضی به صورت موجبه کلیه اثبات نشد. و کثرت مطالب اثبات شده به طوری نیست که اعجاز را ثابت کند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۳۰ و دوم از لحاظ کبری قابل خدشه است چرا که قرآن کریم که تحدّی و مبارزه طلبی کرده است (که اگر می‌توانید مثل قرآن را بیاورید) تحدّی آن عام نیست و شامل همه جنبه‌های اعجاز قرآن نمی‌شود. و در قرآن اشاره‌ای به اعجاز عددی آن نشده است. هر چند که ما در فصل اول کتاب به اشکال دوم پاسخ دادیم و پس اعجاز علمی قرآن از طریق اعجاز عددی آن فعلًا اثبات نیست بیان کردیم که ممکن است تحدی قرآن عام باشد امّا اشکال اول هنوز سر جای خود باقی است. ۴. با توجه به مطالب فوق و عدم اثبات قطعی اعجاز عددی قرآن نتایجی که دکتر رشاد خلیفه از این مطلب می‌گرفت مخدوش می‌شود. و محل نزول سوره‌ها و ترتیب سوره‌ها و شیوه کتابت و طریقه خاص تقسیم آیات اثبات نمی‌شود مگر آنکه به صورتی قطعی و جامع اعجاز عددی قرآن اثبات گردد. ۵. برخی از طرفداران اعجاز عددی قرآن از آن مطلب برای اثبات تحریف ناپذیری قرآن و برخی بعنوان خطر توهم تحریف قرآن یاد کرده بودند. در حالی که اعجاز عددی یک زبان گزارشی دارد، پس فقط می‌تواند بگوید که اینگونه نظم ریاضی هست امّا چگونه باید باشد را بیان نمی‌کند. پس نظم ریاضی قرآن دلیل بر تحریف پذیری یا تحریف ناپذیری قرآن نیست. ۶. برخی دیگر از اشکالات طرفداران اعجاز عددی قرآن در سخنان مخالفان منعکس شد. و برخی اشکالات سخنان مخالفان اعجاز عددی قرآن را در پاورقی‌ها بیان کردیم. و لذا تکرار نمی‌کنیم. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۳۱

فصل اول: کلیات

۱. مفهوم‌شناسی اعجاز

۲. ابعاد اعجاز

۳. آیا همه علوم بشری در قرآن وجود دارد

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۳۳

پیشینه تاریخی بحث اعجاز

اشاره

گر چه آغاز پیدایش بحث اعجاز به طور دقیق، روشن نیست، اما اعجاز قرآن از نخستین مباحث آن می‌باشد. قرآن کریم نیز در بحث معجزه بودن خود، از تعبیر «اعجاز» استفاده ننموده است. و همواره از معجزات انبیاء با تعبیر «آیه» و «بینه» یاد نموده است. از این رواصطلاح «معجزه» در مورد قرآن بعدها رواج یافته است. نخستین مرحله از مباحث اعجاز قرآن در آثار مفسران، متکلمان و ادیبان یافت می‌شود که معتقد بودند قرآن نشانه و برهانی بر رسالت پیامبر (ص) است. با بررسی‌های تاریخی، می‌توان بر آن شد که در نیمه دوم قرن دوم، مبحث اعجاز قرآن آغاز شده است. «۱» در پایان قرن دوم وآغاز قرن سوم، مباحث اعجاز قرآن به صورت استوارتر شکل گرفت که در نهایت به تدوین کتاب‌های مستقلی در آن قرن، منتهی شد، مانند: معانی القرآن از یحیی بن زیاد فراء (م/ ۲۰۷) و کتاب مجاز القرآن از ابوعبیده معمر بن مثنی (م/ ۲۰۹) «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۳۴

تعریف اعجاز

الف) تعریف لغوی

ابن‌منظور (متوفای ۷۱۱ ه- ق) در کتاب «لسان العرب» ذیل ماده «عجز» چنین نوشته است: «العجزُ نَقِیض الحزم ... و یقال: اعْجَزْتُ فلاناً اذا الْفَیْتَیهُ عاجزاً. و المعجِزه و المعجَزَهُ. العجزُ ... والعَجْزُ الضعفُ ... و المعجزه بفتح الجیم و کسرها، مَفْعَلَهُ من العَجْزِ: عدم القدره.» «عجز» نقیض و ضد «حزم» «۱» است ... و گفته می‌شود «عاجز کردم فلانی را» هنگامی که او را عاجز بیابی. و معجِزه و معجَزه [یعنی این دو کلمه نیز همانند عجز، مصدر و به معنای آن می‌باشند] ... و عجز یعنی ضعیف شدن ... و «معجزه» به فتح جیم و کسر آن [بر وزن مفعله، از عجز به معنای عدم قدرت است. «۲» استاد معرفت درباره معنای لغوی «اعجاز» این چنین آورده است: «الاعجاز: مصدر مزید فیه من عجز» یعنی «اعجاز» مصدر مزید فیه از ماده‌ی «عجز» هست و «عجز» هنگامی به کار می‌رود که شخص قدرت بر کاری نداشته باشد. (ضد قدرت است) که لفظ قدرت هنگام تمکن از انجام کاری استفاده می‌شود. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۳۵

ب) تعریف اصطلاحی

از آنجا که این بحث در علوم مختلف مطرح شده، تعریف‌های متفاوتی از آن ارائه شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱- خواجه نصیرالدین طوسی (رحمه الله علیه): «راه شناخت راستگویی پیامبر این است که به دست او معجزه‌ای ظاهر شود و آن عبارت است از ثبوت چیزی که معتاد نباشد و یا نفی چیزی که معتاد باشد در صورتی که خرق عادت بوده و مطابق ادعا واقع شود.» «۱» ۲- سیوطی در الاتقان: «امر خارق عادتی که همراه با تحدی وسالم از معارضه باشد.» «۲» ۳- علامه طباطبائی (رحمه الله

علیه): «معجزه عبارت است از امری خارج عادت که دلالت کند ماوراء طبیعت در طبیعت و امور مادی تصرف کرده است. و این به آن معنا نیست که معجزه مبطل امر عقلی و ضروری است.» «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۳۶

ابعاد اعجاز قرآن کریم

قرآن معجزه جاوید پیامبر اسلام (ص) وسند زنده حقانیت راه او است. قرآن تنها معجزه حاضر در عصر ماست که گواه همیشه صادق اسلام وراهنمای انسان‌ها است. از تعریف‌هایی که برای معجزه بیان شد برمی‌آید که معجزه در اصطلاح، امر خارق عادتی است که برای اثبات ادعای نبوت آورده می‌شود بطوری که موافق ادعا باشد و شخص دیگری نتواند مثل آن را انجام دهد بلکه همه در آوردن آن عاجز باشند. در اینجا به چند بعد از ابعاد اعجاز قرآن کریم اشاره می‌کنیم: ۱- اعجاز بیانی شاید بتوان گفت که از برجسته‌ترین وجوه اعجاز قرآن، اعجاز بیانی یا فصاحت و بلاغت قرآن است. فصاحت و بلاغت قرآن ظهور ویژه‌ای داشته که آن را از عصر پیامبر (ص) که اوج فصاحت، بلاغت و سخنوری بوده است، تا کنون مطرح نموده است و قرآن را معجزه‌ی هر عصر گردانده است. ۲- اعجاز در اخبار از غیب ذات انسان به گونه‌ای است که همیشه می‌خواسته اطلاع و آگاهی از حوادث آینده داشته باشد اما هیچ یک از مدعیان پیش گویی نتوانسته‌اند پاسخگوی این نیاز انسان باشند. ولی قرآن این نیاز را پاسخ داده است چرا که وجوه اعجاز قرآن خبر دادن از امور غیبی است. قرآن در موارد متعددی از اقوام گذشته که اثری از آنها باقی نمانده، مثل قوم لوط و عاد تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۳۷ و ثمود و ... سخن به میان آورده است. و اکتشافات بعدی باستان شناسان این مسائل را اثبات می‌کند. و در مواردی از مسائل آینده خبر می‌دهد مثل پیش‌بینی شکست روم از ایران که واقع شده است. ۳- عدم اختلاف در قرآن قرآن در طی ۲۳ سال در شرایط گوناگون بر پیامبر (ص) نازل شد، ولی هیچ گونه اختلاف و تناقضی در بیانات قرآن وجود ندارد. در حالی‌که انسان در روند تکامل زندگی و حیات خود نیازمند تغییر و دگرگونی در زندگی است و به‌خاطر همین مطلب است شعرا و هنرمندان پیوسته آثار خود را مورد تصحیح و نقد قرار می‌دهند. ۴- اعجاز در آهنگ و جاذبه قرآن جاذبه‌ی کلمات و آهنگ قرآن، آن قدر زیاد و زیبا است که تنها سخن وکلامی است که ملال و رنجش خاطری را برای شنوندگان در پی ندارد، و تنها آهنگی است که هر چه زمان بر آن می‌گذرد کهنه و فرسوده نمی‌شود. شاهد این مطلب آن است که در همان اوائل بعثت، مردم را از گوش دادن به قرآن منع می‌کردند تا جذب کلام الهی نشوند. ۵- قوانین و اجتماع قوانینی که قرآن بیان می‌فرماید منحصر به هیچ عصر و زمانی نخواهد بود و برای اداره‌ی جهان امروز نیز کافی است. به عنوان مثال قرآن اخوت و برادری را به عنوان اصلی‌ترین مسئله‌ای که در پیوند اجتماعی انسان‌ها تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۳۸ مطرح است بیان می‌دارد. این اخوت و برادری در جهان امروز مطلبی مهم است و به عنوان یک شعار مهم اجتماعی است. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» مؤمنان فقط برادران یکدیگرند؛ پس میان دو برادرتان (هنگامی که اختلاف کردند) صلح برقرار کنید. و همچنین قرآن اصل عدالت را به عنوان زیر بنای همه قوانین اجتماعی پذیرفته «۱» و هدف نهایی بعثت پیامبران قرار داده است. «۲» ۶- اعجاز قرآن از نظر علوم روز قرآن دایره‌المعارف نیست، بلکه یک کتاب تربیت و هدایت می‌باشد، هدایت در همه ابعاد آن، «و نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ» و کتاب (قرآن) را بر تو فرو فرستادیم که بیانگر هر چیز (از کلیات دین) و رهنمود و رحمت و مژده‌ای برای مسلمانان است. قرآن یک کتاب علوم طبیعی نیست و بیان اسرار عالم فقط هدف تربیتی و اخلاقی دارد و این درست نیست که ما فرضیه‌های علمی را اساس آیات قرآنی قرار دهیم چرا که فرضیه‌های علمی همیشه راه فنا در پی می‌گیرند در حالی که آیات قرآن فنا ناپذیرند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۳۹ به عنوان مثال در سال ۱۷۳۱ میلادی یک دانشمند سوئدی از وجود جنس نر و ماده در گیاهان خبر داد، در حالی که قرآن این حقیقت را به طور صریح در چندین مورد بیان می‌فرماید: الف. «وَمِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ ...» «۱» ب. «وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» «۲» ۷- اعجاز عددی قرآن کریم

* پیشینه‌ی تاریخی برخی از صاحب نظران در چند دهه‌ی اخیر بعد دیگری برای اعجاز قرآن بیان کرده‌اند که همان اعجاز عددی قرآن است و بر این باورند که یک نظام ریاضی خاصی بر قرآن حاکم است. هر چند در کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» رد پای این فکر دیده‌می‌شود. «۳» اولین بار شخصی که به طور صریح این ادعا را مطرح کرد، دانشمندی به نام «دکتر رشاد خلیفه» بود. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۴۰ در این جا به طور اجمال به سیر تاریخی و مضمون اعجاز عددی قرآن می‌پردازیم: الف: سیر اجمالی تاریخ نگارش‌ها: ۱- اعجاز حروف مقطعه و طرح بحث اعجاز عدد ۱۹ (دکتر رشاد خلیفه ۱۳۵۱- ۱۹۶۲) ۲- اعجاز عدد ۱۹ و طرح بحث اعجاز تناسب عددی تکرار واژه‌ها (عبدالرزاق نوفل ۱۳۶۴- ۱۹۷۵) ۳- اعجاز عدد زوج و فرد (کورش جم‌نشان ۱۳۷۵) ۴- اعجاز عدد هفت (عبدالدائم الکحیل ۱۳۸۱- ۲۰۰۲) ب: اجمال سیر مضمون اعجاز عددی ۱- اعجاز حروف مقطعه قرآن: چندی قبل مجله معروف مصری به نام «آخر الساعه» که از بزرگترین مجله‌های مصور خاورمیانه است، گزارشی درباره تحقیقات دانشمندی مصری، در مورد تفسیر پاره‌ای از آیات قرآن مجید به کمک کامپیوتر منتشر ساخت که اعجاب همگان را در نقاط مختلف جهان برانگیخت. «۱» این تحقیقات محصول سه سال کوشش پیگیر و کار مداوم «دکتر رشاد خلیفه» شیمیدان مصری بود. او برای تحقیقات خود مدت‌ها از کامپیوتر استفاده نمود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۴۱ تمام کوشش استاد مزبور برای کشف معانی حروف مقطعه قرآن، مانند (الم- یس- قو ...) صورت گرفته است. او با کمک محاسبات پیچیده‌ای ثابت کرد که رابطه نزدیکی میان حروف مزبور با حروف سوره‌ای که در آغاز آن قرار گرفته است، وجود دارد. «۱» دکتر رشاد خلیفه می‌نویسد: «می‌دانیم قرآن مجید ۱۱۴ سوره دارد که میان مجموع این سوره‌ها، ۲۹ سوره در آغاز آنها حروف مقطعه قرار دارد جالب این‌جا است که اگر مکررات آن را حذف کنیم درست نصف حروف ۲۸ گانه الفبای عربی را تشکیل می‌دهد. (ا- ح- ر- س- ص- ط- ع- ق- ک- ل- م- ن- ه- ی) که گاهی آن را حروف نورانی می‌نامند.» اینک توجه شما را به نتایج جالبی که «دکتر رشاد خلیفه» بدست آورده است جلب می‌کنیم: ۱- حروف مقطعه یک حرفی: نسبت حرف «ق» در سوره «ق» از تمامی سوره‌های دیگر قرآن، بدون استثناء بیشتر است. و نیز محاسبات نشان داد که حرف «ص» در سوره «ص» چنین است، یعنی مقدار آن به تناسب مجموع حروف از هر سوره‌ی دیگر بیشتر است و نیز حرف «ن» در سوره‌ی «قلم» «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۴۲ ۲- حروف مقطعه چند حرفی: اگر چهار حرف «المص» را در آغاز سوره «اعراف» در نظر بگیریم، اگر الف‌ها، لام‌ها، میم‌ها و صادهایی را که در این سوره وجود دارد با هم جمع کنیم و نسبت آنها را با حروف این سوره بسنجیم، خواهیم دید که از تعداد مجموع آن در هر سوره دیگر قرآن بیشتر است. همچنین (المر) در آغاز سوره «رعد» و «کهیعص» در آغاز سوره «مریم». ۳- تا کنون بحث درباره حروفی بود که تنها در آغاز یک سوره قرآن قرار داشت. اما حروفی که در آغاز چند سوره قرار دارد مانند (الر- الم) شکل دیگری دارد و آن این که بر طبق محاسبات کامپیوتر مجموع این سه حرف مثلًا (الف- لام- میم) اگر در مجموع سوره‌هایی که با «الم» آغاز شده است حساب شود و نسبت آن با مجموع حروف این سوره‌ها بدست آید، از میزان هر یک از سوره‌های دیگر قرآن بیشتر است. «۱» ۲- اعجاز عدد ۱۹ عبدالرزاق نوفل (۱۹۷۵ م) تحقیقات «دکتر رشاد خلیفه» را ادامه داد، ایشان به نتیجه جالب دیگری رسید- با عنوان اعجاز عدد ۱۹- ایشان می‌گوید: «چون (بسم الله الرحمن الرحیم) دارای ۱۹ حرف است پس نظام ریاضی خاصی بر اساس عدد ۱۹ بر قرآن حاکم است. برای نمونه چند مثال ذکر می‌کنیم: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۴۳ الف: تعداد (ق) هایی که در سوره «ق» وجود دارد ۵۷ مورد است که یکی از مضرب‌های عدد ۱۹ می‌باشد (۳: ۵۷* ۱۹) ب: عدد کلمات اولین آیاتی که بر پیامبر نازل شده ۱۹ کلمه است.» «۱» ۳- تناسب تکرار واژه‌ها در قرآن عبدالرزاق نوفل بعداً تناسب عددی تکرار واژه‌ها در قرآن کریم را مطرح نمود. ایشان معتقد است کلماتی که مترادف یا متضاد هستند به تعداد مساوی در قرآن تکرار شده است. مانند: - کلمه «دنیا» و «آخرت» هر کدام ۱۱۵ بار؛ - کلمه «شیطان» و «ملائکه» هر کدام ۶۸ بار؛ - کلمه «جهنم» و «جنات» با مشتقات هر کدام ۷۷ بار؛ ۴- اعجاز زوج و فرد اعجاز عدد زوج و فرد در قرآن کریم توسط «کورش جم‌نشان» (۱۳۷۵ ه-

) مطرح شده است. ایشان با توجه به آیه سوم سوره فجر «۲» که خداوند متعال به زوج و فرد سوگند یاد کرده می گوید: «شاید یک نظام عددی بر مبنای زوج و فرد در قرآن کریم وجود داشته باشد.» در نهایت ایشان به این نتیجه رسیده است که جمع اعداد زوج مساوی با جمع تعداد آیات قرآن، یعنی ۶۲۳۶ می‌باشد و جمع اعداد فرد، مساوی ۶۵۵۵ است که حاصل جمع شماره سوره‌ها می‌باشد. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۴۴ ۵- اعجاز عدد هفت اعجاز عدد «هفت» توسط مهندس عبدالدائم الکحیل (۲۰۰۲ م) مطرح شده است. ایشان با استفاده از آیه ۱۲ سوره طلاق که خداوند می‌فرماید «اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» «۱» نتیجه می گیرد که باید بین عدد هفت و تعالیم قرآن ارتباطی باشد برای مثال: آیه بسم الله الرحمن الرحیم عدد حروف ۳۴۶۶ اگر این اعداد را کنار هم بگذاریم عدد ۶۶۴۳ به دست می‌آید که یکی از مضرب‌های عدد هفت است یعنی (۷: ۹۴۶ ۶۶۴۳) ایشان معتقد است در بیشتر آیات قرآن، اگر تعداد حروف کلمات آن‌را کنار هم بگذاریم، یکی از مضرب‌های عدد هفت می‌باشد. «۲» ۶- موافقان و مخالفان اعجاز عددی همانطور که قبلًا بیان کردیم اعجاز قرآن ابعاد گوناگونی دارد، که یکی از این ابعاد، اعجاز عددی قرآن کریم است. تا چند سال اخیر این راز علمی پنهان مانده بود و با ظهور رایانه‌هایی که می‌توانند حساب‌های بسیار زیادی را در مدت زمان کم و با دقت بالایی انجام دهد، پرده از روی نظم ریاضی قرآن برداشته شد. در رأس این گروه افرادی همچون «رشاد خلیفه» و «عبدالرزاق نوفل» و ... هستند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۴۵ در مقابل آنان گروه دیگری از نوسندگان وصاحب‌نظران قرآنی قرار دارند که این مطالب را نمی‌پذیرند و برخی محاسبات آنان را خطا آلود می‌دانند. حتی برخی نویسندگان با شدت هر چه بیشتر قسمتی از این مطالب را توطئه بهائیت معرفی می کنند و آن را یک جریانی انحرافی می‌دانند و در این مورد به ادعای نبوت «رشاد خلیفه» و کشته شدن او استشهاد می کنند. «۱» ما گزارشی از کتاب‌ها و نویسندگان دو گروه بیان می کنیم. الف: موافقان اعجاز عددی قرآن در این مورد افراد زیادی کتاب نوشته‌اند که به مهمترین آنها اشاره می کنیم: ۱- معجزه القرآن الکریم، دکتر رشاد خلیفه دکتر «رشاد خلیفه» در خانواده‌ای از صوفیان مصر در شهر «طنطه» متولد شد و درسال ۱۹۷۱ میلادی درشهر مکه به جرگه نائبان مکتب تصوف در آمد. او تحصیلات جدید خود را تا کارشناسی در دانشکده کشاوزی «عین‌الشمس» قاهره گذراند وسپس کارشناسی ارشد خود را در دانشگاه آریزونا (۱۹۵۹- ۱۹۶۱ م) آمریکا گذراند و سپس دکترای خود را در دانشگاه کالیفرنیا (۱۹۶۲- ۱۹۶۴ م) در رشته بیوشیمی گیاهی دریافت کرد. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۴۶ او به مدت سه سال در مورد قرآن با استفاده از رایانه تحقیق کرد و نتیجه این تحقیقات را در سال ۱۳۵۱ شمسی به روزنامه‌های دنیا داد. «۱» ۲- اعجاز قرآن، تحلیل آماری حروف مقطعه، تألیف رشاد خلیفه، ترجمه و ضمائم از سید محمدتقی آیت الهی مترجم محترم، کتاب را از نسخه اصل انگلیسی ترجمه کرده و در سال ۱۳۶۵ توسط انتشارات دانشگاه شیراز منتشر شده است. ایشان مقدمه‌ای درباره معرفی نویسنده (رشاد خلیفه) و مقدمه‌ای به عنوان «سخن مترجم» اضافه کرده است. و برخی از خطاهای متن انگلیسی را یادآور شده است. «۲» ۳- معجزه القرآن العشرین من کشف سباعیه و ثلاثیه اوامر القرآن الکریم، ابن خلیفه علیوی ایشان در کتاب خود که ۱۱۰ صفحه است، می گوید ۹۰٪ اوامر قرآن هفتگانه یا سه گانه یا یگانه است. و تکرار آنها در موارد خود لازم بوده است. ۴- الاعجاز العددی للقرآن الکریم، عبدالرزاق نوفل این کتاب در سه جزء جداگانه چاپ شده است. و سپس تحت عنوان «اعجاز عددی در قرآن کریم» توسط مصطفی حسینی ترجمه شده است. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۴۷ ایشان تلاش کرده تا نظام ریاضی تکرار واژه‌ها را در قرآن نشان دهد. برای مثال: واژه «دنیا ۱۱۵ بار و واژه «آخرت» نیز ۱۱۵ بار آمده است. واژه «شیطان» و «ملائکه» هر کدام ۶۸ بار در قرآن آمده است. «۱» ۵- اعجازات حدیثه علمیه و رقمیه فی‌القرآن، دکتر رفیق ابوالسعود ایشان در یک فصل کتاب خود معجزه اعداد و ارقام را در قرآن مطرح می کند و مطالبی شبیه مطالب «عبدالرزاق نوفل» می‌آورد. «۲» ۶- تفسیر نمونه، آیه‌الله مکارم شیرازی ایشان در جلد دوم تفسیر نمونه ذیل آیه اول سوره «آل‌عمران» بحثی را از دکتر «رشاد خلیفه» به صورت مبسوط گزارش می کنند. ولی قضاوت در مورد صحت و سقم آن را نیازمند بررسی فراوان می‌دانند و

لـذا قضـاوتی نمی‌کننـد. ایشان پس از ذکر مطالب دکتر «رشادخلیفه» این نتایـج را می‌گیرنـد: الف: رسم الخط اصـلی قرآن را حفظ کنیـد. ب: این مطالب دلیل دیگری بر عـدم تحریف قرآن است. ج: اشارات پر معنی: در بسـیاری از سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغـاز می‌شـود، پس از ذکر ایـن حروف اشـاره به حقـانیت و عظمت قرآن شـده است ماننـد: «الم. ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ» «۳» و «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۴، ص: ۴۸ ۷- اعجاز عـددی قرآن کریم و رد شـبهات، محمود احمـدی ایشان کوشـش نموده است تا اشـکالاتی را که بر اعجاز عـددی و محاسـبات «رشادخلیفه» نموده‌انـد جواب دهـد. ۸- اعجاز ریاضی زوج و فرد در قرآن کریم، کورش جم‌نشان ایشان با توجه به آیه سوم سوره «فجر» که خداوند متعال به زوج و فرد سوگند یاد کرده است به فکر افتاده است که شایـد یک نظام عـددی بر مبنای زوج و فرد در قرآن باشـد. «۱» ۹- معجزه القرآن فی عصـر المعلوماتیه، المهنـدس عبدالـدائم الکحیل ایشان با اسـتفاده از آیه ۱۲ سوره «طلاـق» که خداونـد می‌فرمایـد: «اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» نتیجه می‌گیرد که بایـد بین عـدد هفت وتعالیم قرآن ارتباطی باشد. «۲» ب: مخالفان اعجاز عـددی قرآن در این مورد به چنـد کتـاب ومقـاله برخورد کردیم که به آنها اشاره می‌کنیم: ۱- تسعه عشـر ملکاً، بیان ان فریقه الاعجاز العددی للقرآن خدعه، حسـین ناجی محمـد محی‌الدین ایشان به شدت به کسانی که عدد ۱۹ را یکی از اسـرار قرآن می‌داننـد حمله می‌کنـد و آن را نوعی دروغ بسـتن به خدا دانسـته است. سـپس متذکر تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۴۹ می‌شود که عـدد ۱۹ از شعارهای بهائیان است که در نظر مسـلمانان مرتد و کافر هستند. ۲- اعجاز عددی و نظم ریاضی قرآن، عباس یزدانی ایشان در مقاله‌ای مفصل در مجله «کیهان انـدیشه» اشـکالات متعـددی نسبت به برخی از کتاب‌ها و مقالاتی که اعجاز عـددی را پذیرفته‌اند، مطرح می‌کند و این جریـان را انحرافی دانسـته که موجب سـرگردانی افراد می‌شود. «۱» ۳- پژوهش در اعجـاز علمی قرآن، دکتر محمـدعلی رضایی اصـفهانی این صاحب نظر اینچنین نگاشـته است: «نظم ریاضـی قرآن یک مطلب شـگفت‌انگیز است. چرا که یک فرد «امی» و درس نخوانـده در طی ۲۳ سـال کتـابی بـا نظم خاص ریاضـی آورده‌است. اما آیا می‌توان ادعا کرد که این نظم ریاضـی اعجاز قرآن را نیز ثابت کند؟ در اینجا دو اشکال عمده وجود دارد: نخست آنکه، این مطلب از لحاظ صغری قابل خدشه است، چرا که نظم ریاضی به صورت موجبه کلیه اثبات نشـده و کثرت مطالب اثبات شـده طوری نیست که اعجاز را ثابت کنـد. و دوم آنکه، از لحاظ کبری قابل خـدشه است، چرا که قرآن کریم که تحـدی و مبـارزه طلبی کرده است (که اگر می‌توانیـد مثل قرآن را تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۵۰ بیاوریـد) تحـدی آن عـام نیست وشامـل همه جنبه‌هـای اعجاز قرآن نمی‌شود و در قرآن نیز اشاره‌ای به اعجاز عددی آن نشده است. هر چند که ما در فصل اول کتاب به اشـکال دوم پاسخ دادیم و بیان کردیم که ممکن است تحدی قرآن عام باشـد امـا اشـکال اول هنوز سـر جـای خود باقی است، پس اعجاز علمی قرآن از طریق اعجاز عـددی آن فعلًا قابل اثبات نیست. «۱»» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۵۱

آیا همه علوم بشری در قرآن وجود دارد؟

شکی نیست که قرآن، معجزه جاویـد پیـامبر اسـلام (ص) است و از جهـات گونـاگونی، اعجـاز آن به اثبـات رسـیده است و یکی از وجـوه اعجـاز قرآن، اعجـاز علمی آن اسـت. در عصـری کـه جـاهلیت عرب و سـیاهی مطلـق بر جهـان سـایه افکنـده بـود. قرآن با روشنفکری‌های علمی و توجه وافر به علم و علما و دعوت به تفکر پا به میدان مبارزه با جهل و ظلمت گذاشت. اما در اینجا بحث بر سر این مطلب است که آیـا، تمـام علوم بشـری (علم به معنـای عـام که شامـل علوم عقلی و نقلی و تجربی می‌شود) بـا تمـام دقایق و ظرایف آنها، در لابلای آیات نهفته است، به طوری که هر زمان مقـداری از آن، توسط دانشـمندان کشف می‌شود، و یا قرآن منشاء بسیاری از علوم است و توجه به علم و علما دارد، اما کتاب، فیزیک، شیمی، ریاضی و ... نیست، بلکه کتاب هدایت و تربیت است و فقط این علوم را تشویق می‌کنـد. در مورد این مطلب دو دیـدگاه وجود دارد که صاحبان هر دیـدگاه برای خود، دلایلی دارند که ما

به بررسی آنها می‌پردازیم: الف: دلایل کسانی که معتقدند، همه علوم در قرآن کریم موجود است عبارتند از: ۱- ظاهر آیات قرآن، دلالت بر این دارد که همه چیز در قرآن هست، مانند آیه‌ی: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۵۲ «وَلَا رَطْبٍ وَلَا یَابِسٍ إِلَّا فِی کِتَابٍ مُبِینٍ» «۱» هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتاب مبین الهی وجود دارد. قرآن وجود کتبی جهان تکوین و خلاصه‌ای از اسرار آفرینش است، پس همه علوم در قرآن وجود دارد و از آن الهام گرفته است و حتی مسائل فیزیک، شیمی و ریاضی در قرآن هست و اگر ما نتوانیم آنها را پیدا کنیم، علتش این است که عقل ما، از درك واستخراج آنها از قرآن قاصر است. و در آینده بشریت پیشرفت می کند و همه مسائل را از قرآن به دست می‌آورد. ۲- آیاتی که اشاره به علوم مختلف دارد. به عنوان مثال: - علوم ریاضی، قال تعالی: «وَإِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ» «۲» چون در آیه از حساب و اندازه، سخن گفته است، پس اشاره به علوم ریاضی دارد. - علوم ماشین سازی و میکروب شناسی، خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ». «۳» چون در آیه اشاره به خلق وسایل نقلیه می کند که اعراب آن زمان اطلاعی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۵۳ نداشته‌اند پس منظور؛ وسایل نقلیه‌ی جدید، ماشین، هواپیما و ... است. و شاید به خلق میکروب‌ها و ویروس‌ها است که در آن زمان مردم از آنها اطلاعی نداشتند. ۳- روایاتی که در این زمینه وارد شده و مؤید عمومیت مستفاد از لفظ آیات است و به علاوه ائمه (علیهم السلام) در موردعلوم مختلف (مانند: پزشکی، فضایی و ...) سخن گفته‌اند. و سپس فرموده‌اند که تمام علوم ما از قرآن است. به عنوان نمونه به یک روایت اشاره می کنیم: عن الباقر (ع): «ان الله تبارك و تعالی لم یدع شیئاً تحتاج الیه الامه الا نزله فی کتابه و بیّنه لرسوله» «۱». «خداوند تبارك و تعالی هیچ چیزی را که مسلمانان، به آن محتاج باشند فروگذار نکرده است و آنها را در قرآن، نازل فرموده و برای پیامبر (ص) بیان کرده است». ۴- دلیل آخر، مسئله بطون قرآن است. در بسیاری از روایات اسلامی، به بطون قرآن و اینکه هر آیه، یک بطن دارد اشاره شده است «۲». پس این اعجاز قرآن است که از یک آیه، هر کس یك مطلب می فهمد و به بطن آن آگاهی می یابد. و عارف، فقیه، فیلسوف، فیزیکدان، ریاضی‌دان و .. هر کدام یک برداشت جداگانه، از آیات قرآن دارند و هر کدام از یک آیه، چیزی متوجه می‌شوند که دیگران از آن غفلت دارند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۵۴ ب: دلایل کسانی که معتقدند، همه علوم بشری، در قرآن کریم موجود نیست: ۱. قرآن کتاب هدایت، اخلاق، تربیت و دینی انسان است و نازل شده تا انسان‌ها را به سوی فضیلت‌ها و خداشناسی هدایت کند. تا از خرافه‌پرستی دور شوند وحقوق (افراد و خانواده و اجتماع) را به صورت کلی بیان کرده، تا مردم با رعایت احکام الهی، زندگی سالم داشته باشند. بنابراین ضرورتی ندارد که قرآن، همه مسائل علوم تجربی، عقلی و نقلی را با تفصیلات و فرمول‌های آن، بیان کرده باشد. ۲. ظهور آیاتی که دلالت بر این دارد که همه چیز، در قرآن است قابل اخذ نیست به سه دلیل: الف: این ظهور خلاف بداهت است. چون بسیاری از مسائل علوم جدید مانند: فرمول‌های شیمی، فیزیک و ریاضی در ظواهر قرآن، موجود نیست. ب: بعضی از مفسران قرآن، حتی برخی از سردمداران تفسیر علمی قرآن، صریحاً این ظواهر را انکار کرده‌اند. ج: در موردکتاب، در آیات شریفه، چندین احتمال است یکی از آنها این است که منظور قرآن باشد. ۳. در مورد آیات قرآن که اشاراتی به علوم طبیعی تجربی و شناخت طبیعت دارد، آیا هدف آن بیان و کشف فرمول‌های هندسه و شیمی است؟ یا به طور استطرادی و حاشیه‌ای، این بحث‌ها را مطرح کرده است! در اینجا بسیاری معتقدند که ذکر مثال‌های علمی در قرآن، موضوعیت ندارد. یعنی صرف مثال است و هدف آموزش علوم نیست بلکه مثال را برای هدفی دیگر آورده است. «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۵۵

فصل دوم: عدد و اعجاز آن در قرآن

اشاره

۱. اعـداد موجـود در قرآن ۲. عملیات چهارگانه ریاضـی ۳. اعجاز عـدد ۱۹ ۴. اعجـاز حروف مقطعه ۵. اعجاز عـدد هفت ۶. اعجاز زوج و فرد ۷. اعجاز تکرار واژه‌ها ۸. جمع‌بندی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۵۷

بخش اول: اعداد

بخش اول: اعداد

الف: اعداد صحیح در قرآن: اعداد زیر هر کدام در قرآن دفعات زیادی تکرار شده‌اند که ما برای هر عدد یک نمونه ذکر می‌کنیم: ۱. عدد ۱: «قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلهٌ وَاحِدٌ وَإِنَّنِی بَرِیءٌ مِمَّا تُشْرِکُونَ» «۱» بگو: «او تنها معبود یگانه است؛ و مسلماً من نسبت به آنچه شریک (خدا) قرار می‌دهید بی‌تعهدم!» ۲. عدد ۲: «وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلهَیْنِ اثْنَیْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلهٌ وَاحِدٌ» «۲» و خـدا فرمـود: «دو معبود (برای خود) مگیریـد، چرا که او تنها معبود یگانه است.» ۳. عدد ۳: «وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَیْراً لَکُمْ» «۳» و نگوئید: « [خدا] سه‌گانه است.» (به این سـخنان) پایان دهید. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۵۸ ۴. عدد ۴: «فَسِیحُوا فِی الْأَرْضِ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ» «۱» پس چهار ماه (مهلت داریـد که آزادانه) در زمین گردش کنید. ۵. عدد ۵: «یَقُولُونَ خَمْسَهٌ سَادِسُهُمْ کَلْبُهُمْ رَجْماً بِالْغَیْبِ» «۲» و (گروهی) می گویند: «پنج نفر بودند، که ششـمین آنان سگشان بود.» ۶. عدد ۶: «إِنَّ رَبَّکُمُ اللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماوَاتِ والْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّام» «۳» در واقع پروردگارش، خدایی است که آسـمانها و زمین را در شـش روز [و دوره آفرید. ۷. عدد ۷: «لَهَا سَبْعَهُ أَبْوَابٍ لِّکُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» «۴» برای آن (جهنـم) هفـت در است که برای هر دری، بخشـی جـداگانه از آن (گمراه) آن است. ۸. عدد ۸: «وَیَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّکَ فَوْقَهُمْ یَوْمَئِذٍ ثَمَانِیَهٌ» «۵» و در آن روز تخت (جهانـداری و تـدبیر هستی) پروردگـارت را هشت (نفر) بر فرازشـان حمل می‌کنند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۵۹ ۹. عدد ۹: «وَکَانَ فِی الْمَدِینَهِ تِسْعَهُ رَهْطٍ یُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ» «۱» و در آن شـهر نه قبیله کوچک بودنـد که در زمین فساد می‌کردنـد. ۱۰. عدد ۱۰: «تِلْکَ عَشَرَهٌ کَامِلَهٌ» «۲» این ده [روز] کامـل است. ۱۱. عدد ۱۱: «إِذْ قَالَ یُوسُفُ لِابِیهِ یَا أَبَتِ إِنِّی رَأَیْتُ أَحَدَ عَشَرَ کَوْکَباً» «۳» (یاد کن) هنگامی را که یوسف به پـدرش گفت: «ای پدر (م) براستی من در خواب یازده سیاره دیدم. ۱۲. عدد ۱۲: «إِنَّ عِدَّهَ الشُّهُورِ عِنِدَ اللّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً فِی کِتَابِ اللّهِ» «۴» در حقیقت تعداد ماهها نزد خـدا، در کتاب الهی دوازده ماه است. ۱۳. عدد ۱۹: «عَلَیْهَا تِسْعَهَ عَشَرَ» «۵» که نوزده (فرشته) بر آن (گماشته) است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۶۰ ۱۴. عدد ۲۰: «إِن یَکُن مِنکُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ یَغْلِبُوا مِأْتَیْنِ» «۱» اگر از شما بیست (نفر) شکیبا باشند، بر دویست (نفر) پیروز می‌شوند. ۱۵. عدد ۳۰: «وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْراً» «۲» و بارداری او و از شیر باز گرفتنش سی ماه است. ۱۶. عدد ۴۰: «وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسی أَرْبَعِینَ لَیْلَهً» «۳» و (یاد کنید) هنگامی را که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم؛ ۱۷. عدد ۵۰: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَی قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِیهِمْ أَلْفَ سَنَهٍ إِلَّا خَمْسِینَ» «۴» و بیقین نوح را به سوی قومش فرسـتادیم؛ و در میان آنان هزار سـال جز پنجاه سال، درنگ کرد. ۱۸. عدد ۶۰: «فَمَن لَمْ یَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّینَ مِسْکِیناً» «۵» و هر کس نتوانـد، پس غذا دادن شصـت بینوا (بر او واجب است). تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۶۱ ۱۹. عدد ۷۰: «ثُمَّ فِی سِلْسِلَهٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً فَاسْلُکُوهُ» «۱» سـپس او را در زنجیری که طولش هفتاد ذرع (: سـی و پنـج متر) است (دربنـد نماییـد) و او را وارد (آتش) کنید! ۲۰. عدد ۸۰: «فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِینَ جَلْدَهً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَهً أَبَداً» «۲» پس آنان را هشتاد تازیانه بزنید، و هیچ گواهی را هرگز از آنان نپذیرید. ۲۱. عدد ۹۹: «إِنَّ هـذَا أَخِی لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَهً وَلِیَ نَعْجَهٌ وَاحِدَهٌ» «۳» در واقع ایـن برادر مـن است او نـود و نه میش دارد و من یک میش دارم. ۲۲. عدد ۱۰۰: «قَالَ بَل لَبِثْتَ مِأَئَهَ عَامٍ» «۴» (خـدا) فرمود: «بلکه صد سال درنگ کردی!» ۲۳. عدد ۲۰۰: «إِن یَکُن مِنکُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ یَغْلِبُوا مِأْتَیْنِ» «۵» اگر از شـما بیست [نفر] شـکیبا باشند، بر دویست [نفر] پیروز می‌شوند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۶۲ ۲۴. عدد ۳۰۰: «وَلَبِثُوا فِی کَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَهٍ سِنِینَ وَازْدَادُوا تِسْعاً» «۱» و در غارشان سیصد سال درنگ کردند و

نه سال (نیز بر آن) افزودند. ۲۵. عدد ۱۰۰۰: «وَإِن يَكُن مِنكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللّهِ» «۲» و اگر از شما هزار (نفر شکیبا) باشند با رخصت الهی، بر دو هزار نفر پیروز خواهند شد. ۲۶. عدد ۲۰۰۰: «وَإِن يَكُن مِنكُمْ أَ لْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللّهِ» «۳» و اگر از شما هزار (نفر شکیبا) باشند با رخصت الهی، بر دو هزار نفر پیروز خواهند شد. ۲۷. عدد ۳۰۰۰: «أَلَن يَكْفِيَكُمْ أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَهِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَهِ مُنزَلِينَ» «۴» آیا (برای) شما کافی نیست که پروردگارتان، شما را با سه هزار (نفر) از فرشتگان فرود آمده یاری‌تان کند! تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۶۳ ۲۸. عدد ۵۰۰۰: «يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَهِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَهِ مُسَوِّمِينَ» «۱» پروردگارتان شما را با پنج هزار (نفر) از فرشتگان، نشانه گذار، مدد خواهد کرد. ۲۹. عدد ۱۰۰ /۰۰۰: «وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَهِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ» «۲» و او را به سوی صد هزار (نفر) یا بیشتر فرستادیم. الفاظ میلیون و میلیون به بالا در قرآن وجود ندارد چون این الفاظ عربی نیستند و عرب‌ها به این الفاظ آگاهی نداشتند و هنگامی که می‌خواستند عدد میلیون را بگویند، به جای آن می گفتند: «الف الف» به جای پنج میلیون (خمسه ملامیین) می گفتند: «خمسه آلاف الف». «۳»

بخش دوم: کسرها

۱- ثلثان: «فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ» «۴» و اگر آن وارثان دخترانی (دویا) بیش از دو باشند، پس دو سوم میراث فقط برای آنان است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۶۴ ۲- نصف: «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ» «۱» و نصف میراث همسرانتان فقط برای شما است. ۳- ثلث: «فَإِن لَمْ يَكُن لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ» «۲» واگر فرزندی برایش نبود و (تنها) پدر و مادرش از او ارث برند. پس یک سوم میراث فقط برای مادرش است. ۴- ربع: «فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ» «۳» و اگر برایشان فرزندی باشد پس یک چهارم میراثشان فقط برای شماست. ۵- خمس: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ» «۴» بدانید که هر چیزی از غنیمت به دست آورید، پس یک پنجم آن فقط برای خدا وبرای فرستاده‌اش. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۶۵ ۶- سدس: «فَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَهٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ» «۱» و اگر برایش برادران باشد، پس یک ششم (میراث) ۷- ثمن: «فَإِن كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُم» «۲» و اگر برای شما فرزندی باشد، پس یک هشتم میراثشان فقط برای آن (ان) است. ۸- معشار: «وَكَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي» «۳» و کسانی که پیش از آنان بودند (نیز آیات الهی و پیامبران را) دروغ انگاشته‌اند در حالی که (اینان) به یک دهم آنچه به آنان دادیم نرسیدند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۶۷

بخش دوم: عملیات چهارگانه ریاضی

اشاره

در ریاضیات چهار عمل اصلی وجود دارد که عبارتند از: ۱- جمع ۲- تفریق ۳- ضرب ۴- تقسیم این چهار عمل اصلی پایه و اساس نظام ریاضی است که در هیچ صورتی علی‌رغم وجود تکنولوژی و اختراع وسایل حساب، از این عملیات چهارگانه بی نیاز نیستیم. هر شخصی حتی در زندگی عادی روزمره خود احتیاج به این چهار عملیات دارد. در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که مشتمل بر این چهار عملیات است، بعضی از این آیات فقط شامل یک عملیات بعضی دیگر شامل چند عملیات هستند. «۱»

۱. جمع

عملیات جمع در چند آیه از قرآن وجود دارد که برای نمونه چند مثال ذکر می کنیم: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۶۸ الف: خداوند در سوره بقره می فرماید: «فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ» «۱» پس سه روز در [موسم حج، و هفت [روز] هنگامی که باز گشتید، روزه بدارد. این، ده [روز] کامل است. یعنی ۱۰: ۷+ ۳ در این آیه به بیان حکم کسانی می پردازد که در حال حج تمتع قادر به قربانی نیستند، بنابراین اگر قربانی پیدا نشود یا وضع مالی انسان اجازه ندهد، جبران آن ده روز روزه است که سه روز آن (روز هفتم، هشتم و نهم ذی الحجه) در ایام حج واقع می‌شود و این از روزه‌هایی است که انجام آن در سفر ما نفی ندارد و هفت روز دیگر را بعد از بازگشت به وطن انجام می دهد. «۲» ب: خداوند در سوره کهف می فرماید: «وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعاً» «۳» و در غارشان سیصد سال درنگ کردند، و نُه سال (نیز بر آن) افزودند. یعنی ۳۰۹: ۹+ ۳۰۰ سال این آیه اشاره به تفاوت سال شمسی و قمری دارد. یعنی هر ۱۰۰ سال شمسی، ۱۰۳ سال قمری است پس ۳۰۰ سال شمسی می‌شود ۳۰۹ سال قمری. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۶۹ ج: خداوند در سوره انعام می‌فرماید: «ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ ...» «۱» هشت زوج (از دامها آفرید) از میش دو تا و از بُز دو تا؛ ... یعنی ۸: ۲+ ۲+ ۲+ ۲ در این آیات درباره حیوانات حلال گوشت و خدمات آنها سخن می گوید. در این آیات قسمتی از حیوانات حلال گوشت و قسمتی از حیواناتی را که هم بار می‌برند و هم برای تغذیه انسان قابل استفاده است، را شرح می‌دهد. «۲»

۲. تفریق

عملیات تفریق نیز در چند آیه وجود دارد، برای مثال: الف: خداوند در سوره عنکبوت می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَاماً ...» «۳» و بیقین نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ و در [میان آنان هزار سال جز پنجاه سال، درنگ کرد؛ ... حضرت نوح در میان قوم خود ۹۵۰ سال زندگی کرد یعنی ۱۰۰۰- ۹۵۰: ۵۰ سال تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۷۰ در این آیات بخش‌هایی از آزمایش‌های سخت انبیاء و اقوام پیشین را منعکس می کند که چگونه تحت فشار و آزار دشمنان قرار گرفتند و چگونه صبر کردند و سرانجام پیروزی نصیب‌شان شد. «۱» ب: خداوند در سوره توبه در مورد ماه‌های حرام می‌فرماید: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ» «۲» در حقیقت، تعداد ماهها نزد خدا [از] روزی که آسمانها و زمین را آفریده، در کتاب الهی، دوازده ماه است؛ ... از میان ۱۲ ماه، ۴ ماه آن از ماه‌های حرام هستند (ذی‌القعده- ذی‌الحجه- محرم- رجب) یعنی ۱۲- ۸: ۴ از آنجا که در این سوره بحث‌های مشروحی پیرامون جنگ با مشرکان آمده است در آیه‌ی مورد بحث اشاره به یکی از مقررات جنگ و جهاد اسلامی شده و آن احترام به ماه‌های حرام است. «۳»

۳. ضرب

عملیات ضرب هم در چند آیه آمده است برای مثال: خداوند در سوره بقره درباره انفاق می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۷۱ مثال کسانی که اموالشان را در راه خدا مصرف می‌کنند، همانند مثال دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه‌ای، صد دانه باشد؛ و خدا [آن را] برای هر کس بخواهد دو [یا چند] برابر می‌کند؛ و خدا گشایشگری داناست. ۷ سنبله در هر سنبله ۱۰۰ دانه ۷* ۱۰۰: ۷۰۰ دانه مسئله انفاق یکی از مهمترین مسائلی است که اسلام روی آن تأکید دارد و قرآن مجید تأکید فراوان روی آن نموده است. که آیه فوق نخستین آیه از یک مجموعه آیات است که در سوره بقره پیرامون

انفاق سخن می‌گوید و شاید ذکر آنها پشت سر آیات مربوط به معاد از این نظر باشد که یکی از مهمترین اسباب نجات در قیامت انفاق و بخشش در راه خدا است. «۱»

۴. تقسیم

عملیات تقسیم نیز در چند آیه آمده برای مثال: خداوند در سوره نساء آیات ۱۱ و ۱۲ و ۱۷۶ در مورد تقسیم ارث می‌فرماید: «یُوصِیکُمُ اللّهُ فِی أَوْلَادِکُم لِلْذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ ...» «۲» این آیات می‌فرماید: ارث باید به ۲ و ۳ و ۴ و ۶ و ۸ تقسیم شود تا نصف و ثلث و ربع و سدس و ثمن، ایجاد شود. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۷۲ قانون ارث چون ریشه فطری دارد به اشکال گوناگون در میان ملل گذشته دیده می‌شود. اسلام قانون فطری و طبیعی ارث را از خرافاتی که به آن آمیخته شده بود پاک کرد و تبعیضات ظالمانه‌ای را که در میان زن و مرد از یک سو، و کودک و بزرگسال، از سوی دیگر قائل بودند از بین برد. «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۷۳

بخش سوم: اعجاز عدد ۱۹

اشاره

اعجاز عدد ۱۹: عدد ۱۹ در قرآن کریم فقط یک بار آمده است و آن هم در آیه ۳۰ سوره «مدثر» است، خداوند در تعدادی از آیات این سوره وضع بعضی از سران شرک و سخن آنان را در نفی و انکار قرآن مجید و رسالت پیامبر (ص) بازگو می‌کند و به مجازات وحشتناک آنان در قیامت اشاره می‌کند و چنین می‌فرماید: سَأُصْلِیهِ سَقَرَ* وَمَا أَدْرَاکَ مَا سَقَرُ* لَا تُبْقِی وَلَا تَذَرُ* لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ* عَلَیْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ* وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِکَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِینَ کَفَرُوا لِیَسْتَیْقِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ وَیَزْدَادَ الَّذِینَ آمَنُوا إِیمَاناً وَلَا یَرْتَابَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِیَقُولَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِم مَرَضٌ وَالْکَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهذَا مَثَلًا کَذلِکَ یُضِلُّ اللَّهُ مَن یَشَاءُ وَیَهْدِی مَن یَشَاءُ وَمَا یَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّکَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِیَ إِلَّا ذِکْرَی لِلْبَشَرِ* کَلَّا وَالْقَمَرِ* وَاللَّیْلِ إِذْ أَدْبَرَ. «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۷۴ بزودی او را به دوزخ آزار دهنده وارد می‌کنم (و می‌سوزانم)!* و چه چیز تورا آگاه کرد که «دوزخ آزار دهنده» چیست؟!* (دوزخی) که نه باقی می‌گذارد و نه رها می‌سازد.* که (آن دوزخ) سوزاننده و تغییر دهنده (رنگ) پوست‌هاست.* که نوزده (فرشته) برآن (گماشته) است.* و (مأموران) اهل آتش را جز فرشتگان قرار ندادیم، و تعداد آنان را جز آزمایشی برای کسانی که کفر ورزیدند قرارندادیم، تا کسانی که به آنان کتاب داده شده یقین کنند و بر ایمان کسانی که ایمان آوردند بیفزاید، و کسانی که به آنان کتاب داده شده و مؤمنان تردید نکنند، و برای اینکه کسانی که در دل‌هایشان [نوعی بیماری است و کافران بگویند: «خدا از این مَثَل چه اراده کرده است؟!» اینگونه خدا هر کس را بخواهد (بخاطر اعمالش) در گمراهی وا می‌نهد، و هر کس را (شایسته بداند و) بخواهد راهنمایی می‌کند. و (تعداد) لشکریان پروردگارت را جز او نمی‌داند و این جز یادآوری برای بشر نیست.* هرگز چنین نیست، (که تصور می‌کنند) سوگند به ماه!* و سوگند به شب، هنگامی که پشت کند! اعجاز عدد ۱۹ از دو جهت قابل بررسی است: الف: رابطه حروف مقطعه با عدد ۱۹؛ ب: خصوصیات عدد ۱۹ در قرآن کریم؛ جهت دوم در این بخش بررسی می‌شود جهت اول در فصل بعدی (اعجاز حروف مقطعه) بررسی خواهد شد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۷۵

خصوصیات عدد ۱۹ در قرآن کریم

۱. این نظریه از اینجا شروع شد که اولین آیه قرآن کریم یعنی (بسم الله الرحمن الرحیم) دارای ۱۹ حرف است. «۱» ۲. بسم الله الرحمن الرحیم از ۴ کلمه تشکیل شده است، که تعداد تکرار این ۴ کلمه در قرآن کریم یکی از مقسم‌های عدد ۱۹ می‌باشد: «۲» اسم ۱۹ بار (۱۹* ۱) الله ۲۶۹۸ بار (۱۹* ۱۴) رحمن ۵۷ بار (۱۹* ۳) رحیم ۱۱۴ بار (۱۹* ۶) ۳. تعداد کل سوره‌های قرآن کریم ۱۱۴ سوره است یعنی ۱۹* ۶. ۴. اولین آیاتی که بر پیامبر نازل شده است دارای ۱۹ کلمه است: (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ* خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ* اقْرَأْ وَرَبُّکَ الْأَکْرَمُ* الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ* عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ) این در صورتی است که (مالم) یک کلمه باشد. و این جمله ۷۶ حرف دارد یعنی (۱۹* ۴) «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۷۶ ۵. عدد آیات سوره «علق» ۱۹ آیه است، و متشکل از ۲۸۵ حرف است (۱۹* ۱۵) و ترتیب سوره «علق» در قرآن کریم ۱۹ است (از آخر). «۱» ۶. دومین باری که قرآن نازل شد آیات (۱ تا ۹) سوره «قلم» بود که دارای ۳۸ کلمه است (۱۹* ۲). ۷. سومین دفعه که قرآن نازل شد آیات (۱ تا ۱۰) سوره «مزمل» بود که دارای ۵۷ کلمه است (۱۹* ۳). ۸. چهارمین مورد آیات (۱ تا ۳۰) سوره «مدثر» بود که آیه‌ی ۳۰ آن، آیه معروف (عَلَیْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ) است. «۲» ۹. اولین آیاتی که در رسالت نازل شده است آیات ۱ تا ۳۰ سوره «مدثر» است. اگر به سوره «مدثر» نگاه کنیم، می‌بینیم که از آیه اول تا آیه ۳۰ که می‌فرماید: «عَلَیْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ» همه آیات کوتاه هستند، بعد آیه ۳۱ طولانی شد. و دوباره از آیه ۳۲ کوتاه می‌شود. علت طولانی شدن آیه ۳۱ چیست؟ این آیه (آیه ۳۱) برای این نازل شده است که حکمت تخصیص به عدد ۱۹ را بیان کند. «۳» ۱۰. سوره «مدثر» از آیه اول تا آیه ۳۰ که می‌فرماید: (عَلَیْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ) ۹۵ کلمه است (۱۹* ۵) تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۷۷ ۱۱. آیه ۳۱ سوره مدثر دارای ۵۷ کلمه است که به دو بخش تقسیم می‌شود: الف: بخش اول که با این کلام خداوند تمام می‌شود «مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا» که حکمت تخصیص به عدد ۱۹ را بیان می‌کند، دارای ۳۸ کلمه است (۱۹* ۲). ب: بخش دوم «کَذَلِکَ .... لِلْبَشَرِ» ۱۹ کلمه دارد (۱۹* ۱) ۱۳. آیه ۳۱ سوره مدثر آخرین آیه‌ای است- در ترتیب مصحف- که تعداد کلمات آن یکی از مضرب‌های عدد ۱۹ می‌باشد. «۱» ۱۴. آخرین سوره‌ای که نازل شده است سوره «نصر» می‌باشد که دارای ۱۹ کلمه است. و اولین آیه آن «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» از ۱۹ حرف تشکیل شده است. ۱۵. سوره فاتحه هفت آیه دارد که اگر ما ارقام آیات را پشت سر هم از راست به چپ بنویسیم رقمی به دست می‌آید که یکی از مضرب‌های عدد ۱۹ می‌باشد. (۴۰۲۸۵۹* ۱۹): ۷۶۵۴۳۲۱ و اگر عدد حروف هر آیه را پشت سر هم از راست به چپ بنویسیم. باز هم عددی به دست می‌آید که یکی از مضرب‌های عدد ۱۹ می‌باشد. (۲۲۷۲۷۳۲۱* ۱۹): ۴۳ ۱۸ ۱۹ ۱۱ ۱۲ ۱۷ ۱۹ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۷۸ ۱۶. سوره «توبه» (بسم الله) ندارد در حالی که سوره «نمل» دارای دو (بسم الله) است. این مسئله دارای اعجازهایی است: الف: اگر شمارش سوره‌ها را از سوره‌ای شروع کنیم که (بسم الله) ندارد یعنی سوره توبه، در این صورت سوره نمل نوزدهمین (۱۹) سوره است، که درآن دو (بسم الله) وجود دارد. ب: عدد کلمات از اولین آیه سوره نمل تا آیه ۳۰ که می‌فرماید: «إِنَّهُ مِن سُلَیْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ» ۳۴۲ کلمه است (۱۹* ۱۸). «۱» ج: ترتیب سوره توبه در مصحف ۹ است، ترتیب سوره نمل در مصحف ۲۷ است اگر رقم‌های ترتیب سوره‌ها را با هم جمع کنیم، یعنی- (۲۷+ ۲۶+ .... ۱۲+ ۱۱+ ۱۰+ ۹): ۳۴۲ می‌شود (۱۹* ۱۸) د: آیه ۱۰ سوره نمل از ۱۹ کلمه تشکیل شده است. و این آیه از یکی از معجزات حضرت موسی خبر می‌دهد (عصا). آیه ۱۲ سوره نمل از ۱۹ کلمه تشکیل شده است و این آیه از معجزه دیگری برای حضرت موسی خبر می‌دهد. آیه ۴۰ سوره نمل از ۳۸ کلمه تشکیل شده (۱۹* ۲) و این آیه معجزات یکی از افراد حضرت سلیمان خبر می‌دهد. «قَالَ الَّذِی عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْکِتَابِ» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۷۹ آیه ۶۴ سوره نمل که آخرین آیه از سوره مذکور است از ۱۹ کلمه تشکیل شده است «أَمَّن یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ...» که موضوع آن در مورد هستی است. ه-: سوره‌ی نمل با حروف مقطعه (طس) شروع می‌شود، حرف (ط) در این سوره ۲۷ بار تکرار شده و حرف (س) ۹۳ بار، و این در حالی است که ترتیب سوره نمل در مصحف ۲۷ است و آیات سوره نمل ۹۳ آیه است. «۱» ۱۷. آخرین سوره در مصحف سوره ناس است. اگر شماره سوره ناس را بر شماره

آیات آن تقسیم کنیم نتیجه آن ۱۹ می‌شود. :: ۱۹ ۱۸. عدد ۱۹ درتمام زبانها به یک صورت نوشته می‌شود. ۱۹. عدد ۱۹ شامل بزرگترین عدد یک رقمی یعنی (۹) و کوچکترین عدد یک رقمی یعنی (۱) است. در اینجا خصوصیتی برای عدد ۱۹ ذکر می‌کنیم که فقط مختص این عدد و عدد یک می‌باشد: ۱۹* ۱۹: ۱ و مجموع ارقام این عدد (۱+ ۹): ۱۰ و مجموع (۱+ ۰) می‌شود: ۱ ۱۹* ۳۸: ۲ و مجموع ارقام این عدد (۳+ ۸): ۱۱ و مجموع (۱+ ۱) می‌شود: ۲ ۱۹* ۵۷: ۳ و مجموع ارقام این عدد (۵+ ۷): ۱۲ و مجموع (۱+ ۲) می‌شود: ۳ .... ۱۹* ۱۷۱: ۹ و مجموع ارقام این عدد (۱+ ۷+ ۱): ۹ ۱۹* ۱۹۰: ۱۰ و مجموع ارقام این عدد (۱+ ۹+ ۰): ۱۰ و مجموع (۱+ ۰) می‌شود: ۱ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۸۰اگر همینطور ادامه بدهیم از (۱) شروع می‌شود و به (۹) ختم می‌شود، سپس دوباره از (۱) شروع می‌شود و به (۹) ختم می‌شود. «۱» ۲۸۵. ۲۱ بار در قرآن عدد ذکر شده است ۱۵: ۲۸۵* ۱۹. ۲۲. اعداد صحیح که در قرآن کریم وارد شده است: ۱- ۲- ۳- ۴- ۵- ۶- ۷- ۸- ۹- ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۹- ۲۰- ۳۰- ۴۰- ۵۰- ۶۰- ۷۰- ۸۰- ۹۹- ۱۰۰- ۲۰۰- ۳۰۰- ۱۰۰۰- ۲۰۰۰- ۳۰۰۰- ۵۰۰۰- ۵۰۰۰۰- ۱۰۰۰۰۰ که تمام این‌ها ۳۰ عدد می‌باشد. الف: اگر تمام این اعداد را با هم جمع کنیم عدد (۱۶۲۱۴۶) به دست می‌آید که یکی از مضرب‌های عدد ۱۹ می‌باشد. (۸۵۳۴* ۱۹) ب: اگر عددهایی که در قرآن آمده است را با هم جمع کنیم مشروط بر این‌که تکراری‌ها را هم به حساب بیاوریم، جمع کل آن عدد (۱۷۴۵۹۱) می‌شود که باز هم بر (۱۹) بخش‌پذیر است. (۹۱۸۹* ۱۹) ج: اگر اعدادی را که در قرآن تصریح نشده‌اند را با هم جمع کنیم، مثلًا عدد (۹۹) «تسع و تسعون» در قرآن آمده است، این عدد متشکل از دو عدد (۹۰+ ۹) است. در قرآن عدد ۹ ذکر شده است در مورد اصحاب کهف ولی عدد (۹۰) به طور جداگانه نیامده است. همینطور عدد ۹۵۰ که به طور صریح نیامده است ولی در این آیه آمده «فَلَبِثَ فِیهِمْ أَلْفَ سَنَهٍ إِلَّا خَمْسِینَ عَاماً» «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۸۱ و عدد (۳۰۹) که در قرآن به این صورت آمده «ثَلَاثَ مِائَهٍ سِنِینَ وَازْدَادُوا تِسْعاً» «۱» اگر اعدادی را که به طور صریح نیامده است را با هم جمع کنیم (۹۰+ ۳۰۹+ ۹۵۰): ۱۳۴۹ باز هم این عدد یکی از مضربهای عدد (۱۹) می‌باشد: (۷۱* ۱۹) ۲۳. عدد (۱۹) و لفظ جلاله «الله» الف- همان‌طور که قبلًا گفتیم کلمه «الله» در قرآن ۲۶۹۸ مرتبه تکرار شده است: (۱۴۲* ۱۹) ب- مجموع شماره آیاتی که در آنها کلمه «الله» آمده است می‌شود: ۱۱۸۱۲۳ که مضربی از عدد (۱۹) می‌باشد: (۶۲۱۷۱۹* ۱۹) ج- از اولین آیه‌ای که دارای حروف مقطعه است یعنی (الم- ۲: ۱) تا آخرین آیه (ن ۶۸: ۱) ۲۶۴۱ مرتبه کلمه «الله» تکرار شده است یعنی (۱۳۹* ۱۹) د- کلمه «الله» ۵۷ مرتبه در قسمت خارج سوره‌های دارای حروف مقطعه، آمده است. یعنی سوره‌های ۱ و ۶۹ و ۷۰ ... تا آخر (جدول) ه- با جمع کردن شماره سوره‌ها و آیاتی که این ۵۷ مرتبه کلمه «الله» در آنها آمده است، مجموع آن ۲۴۳۲ می‌شود. یعنی (۱۲۸* ۱۹) (جدول) تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۸۲ شماره سوره شماره آیاتتعداد تکرار ۱۱- ۲۲۶۹۳۳۱۷۰۳۱۷۱۳- ۴- ۱۳- ۱۵ - ۱۷ - ۱۹ - ۲۵۷۷۲۴- ۵- ۷- ۱۲- ۱۸- ۱۹- ۱۲- ۲۳۱۰۷۳۲۰۷۷۴۳۱- ۵۶۳۷۶۶- ۹- ۱۱- ۸۵۹ ۸۴۲۳۱ ۲۱۹۱ ۱۲۹۱۸ ۲۵۱۸ ۳۰۵۷۹- ۸- ۴۱۹۸۲ ۵۸۱۹۶۱ ۱۱۳۲۹ ۴۱۹ ۱۸۸۲ ۲۰۳۸۷۷- ۵- ۸۳۱۰۴۶۱۱۱۰۱- ۲۲۱۱۲۱- ۲۴۳۲: ۶۳۴+ ۲۲۱۷۹۸۶۳۴۵۷۱۷۹۸ (۱۲۸* ۱۹) مجموع شماره آیات و شماره سوره‌ها (۳* ۱۹): ۵۷ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۸۳ ۲۴- عدد ۱۹ و یگانگی خداوند: مهم‌ترین پیغام قرآن این است که فقط (یک خدا) وجود دارد. کلمه‌ی «یک» در عربی (واحد) است. این کلمه ۲۵ مرتبه در قرآن تکرار شده است. ۶ مرتبه از آن به غیر خدا اشاره دارد (یک نوع غذا ...) و ۱۹ بار دیگر آن اشاره به خداوند دارد. اهمیت فراوان کلمه‌ی (واحد) به عنوان پیغام اصلی قرآن از این مشخص می‌شود که مضرب عددی قرآن یعنی ۱۹، مقدار عددی کلمه‌ی «واحد» است. «۱» واحد: ۱۹: ۴+ ۸+ ۱+ ۶ ۲۵- عدد ۱۹ و جمله (لا اله الا الله): اولین ستون اسلام در سوره آل‌عمران آیه ۱۸ آمده است (لااله الا الله) این جمله که مهم‌ترین عبارت است در ۱۹ سوره آمده است. اولین تکرار در (۲: ۱۶۳) و آخرین تکرار در (۷۳: ۹) آمده است. جدول زیر نشان می‌دهد که مجموع شماره سوره‌ها به اضافه شماره آیاتی که این جمله در آنها تکرار شده است، به اضافه مجموع تعداد تکرار این جمله (یعنی ۲۹)، عدد ۲۱۲۸ می‌شود. یعنی (۱۱۲* ۱۹) تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان،

ج۴، ص: ۸۴ ردیف شماره سورهشماره آیاتتعداد تکرار ۱۲۱۶۳ – ۲۲۵۲۲۳۲ – ۱۸ ۶ (دوبار) ۴۶۱۰۲ ۴۳۴۸۷۱ – ۰۱۹۲۰۸ ۱۸۱۳۳ ۱۱۱۴ ۱۱۷ ۱۶۹۳ ۷۱۵۸ ۱۰۶۲۵ – ۲۲۸۷۰ ۲۶۱۱ ۱۱۲۷ ۱۱۶۱ ۹۸۲۱۰۲۳ – ۱۵۴۰۳ ۴۳۹۶۱ ۳۵۳۱۱ ۸۸۲۱۳ – ۶۲– ۶۵۳۱۶۴۴۸۱۱۷۵۹۲۲– ۷۳۹۱ ۱۳۱۱۹ ۲۳۲۱۸۶۴ جمع ۱۵۹۲۲۹ ۵۰۷ (۱۱۲* ۱۹) ۲۹۲۶+ ۱۵۹۲+ ۵۰۷: ۲۱۲۸– عدد ۱۹ نشانه مصون ماندن قرآن: سیستم شماره گذاری سوره‌ها و آیات قرآن کاملًا حفاظت شده است؛ اگر ما شماره سوره‌ها را با هم جمع کنیم پس حاصل جمع را به اضافه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۸۵ مجموع تعداد آیات، و مجموع شماره‌های آیات سوره‌ها کنیم، عدد ۳۴۶۱۹۹ به دست می‌آید یعنی (۱۸۲۲۱* ۱۹). «۱» شماره سوره تعداد آیاتمجموعه شماره آیاتجمع کل ۱۷۲۸: (۱+ ۲+ ۳+ ۴+ ۵+ ۶+ ۷) ۲۹ ۴۱۳ ۰۴۱ ۶۴۱ ۲۸ ۳۶۲–––––––––––– ۲۶۴ ۲۸۸ ۷۸۱ ۹۱۲–––––––––––– ۳۴۶۱۹۹: ۳۳۳۴۱۰+ ۶۲۳۴+ ۵۵۵ ۴۱۶ ۲۱۱ ۱۱۴۶ ۱۳۳ ۵۱۵ ۱۱۳ (۱۸۲۲۱* ۱۹) ۲۷– مقدار عددی: هنگامی که قرآن وحی شد یعنی ۱۴ قرن پیش، اعدادی که امروزه می‌شناسیم وجود نداشتند، در آن زمان از روشی عمومی پیروی می‌شد که از حروف عربی، عبری، آرامی و یونانی به عنوان اعداد استفاده می‌شد. عدد تعیین شده برای هر حرف، مقدار عددی آن حرف است: أ ۱ ب ۲ ج ۳ د ۴ ه– ۵ و ۶ ز ۷ ح ۸ ط ۹ ی ۱۰ ك ۲۰ ل ۳۰ م ۴۰ ن ۵۰ س ۶۰ ع ۷۰ ف ۸۰ ص ۹۰ ق ۱۰۰ ر ۲۰۰ ش ۳۰۰ ت ۴۰۰ ث ۵۰۰ خ ۶۰۰ ذ ۷۰۰ ض ۸۰۰ ظ ۹۰۰ غ ۱۰۰۰ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۸۶ الف: چهارده حرف عربی، نیمی از الفبای عربی، در تشکیل ۱۴ مجموعه مختلف حروف نورانی شرکت دارند. با اضافه کردن مقدار عددی هر یک از این حروف به تعداد سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شوند (۲۹ سوره) عدد (۷۲۲) به دست می‌آید (۷۲۲) که یکی از مضرب‌های عدد ۱۹ می‌باشد. (۳۸* ۱۹) (جدول) ب: به علاوه اگر مجموع مقدار عددی همه ۱۴ حرف را با هم جمع کنیم و این عدد را با شماره‌های سوره‌های آنها جمع کنیم این عدد به دست می‌آید (۹۸۸) یعنی (۵۲* ۱۹) (جدول) حروف مقدار عددیشماره سورهط ۱۹۲۰ ا ۱۲ س ۶۰۲۶ ل ۳۰۲ ح ۸۴۰ م ۴۰۲ ق ۱۰۰۴۲ ص ۹۰۷ ن ۵۰۶۸ ر ۲۰۰۱۰ جمع ۶۹۳۲۹۵ ك ۲۰۱۹ (۳۸* ۱۹) ۶۹۳+ ۲۹: ۷۲۲ (۵۲* ۱۹) ۶۹۳+ ۲۹۵: ۹۸۸ ه– ۵۱۹ ی ۱۰۱۹ ع ۷۰۱۹ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۸۷

نظریه جدید در مورد اعجاز عدد ۱۹

مهندس «عدنان رفاعی» در کتاب خود به نام «احدی الکبر» (معجزه عدد ۱۹) را اینگونه می‌نویسد: ایشان مقدار عددی حروف قرآن را از خود قرآن استفاده کرده، می‌گوید: حروف قرآن را به ترتیب بیشترین تکرار آن در قرآن می‌نویسیم بعد برای هر یک، عددی را انتخاب می‌کنیم و آن را «ابجدیه قرآنی» نامگذاری می‌کند. برای توضیح بیشتر به جدول زیر مراجعه کنید: حرف مقدار عددیحرفمقدار عددیا. ی. ء. أ ۱ س ۱۵ ل ۲ د ۱۶ ن ۳ ذ ۱۷ م ۴ ح ۱۸ و، ؤ ۵ ج ۱۹ ی، ئ،، ئ– ۶ خ ۲۰ ه، ه ۷ ش ۲۱ ر ۸ ص ۲۲ ب ۹ ض ۲۳ ك ۱۰ ز ۲۴ ت ۱۱ ث ۲۵ ع ۱۲ ط ۲۶ ف ۱۳ غ ۲۷ ق ۱۴ ظ ۲۸ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۸۸ برای مثال: کلمه (محمد) مقدار عددی آن، این گونه حساب می‌شود: محمد: م+ ح+ م+ د: ۴۲: ۱۶+ ۴+ ۱۸+ ۴. و عبارت (رسول الله) مقدار عددی آن این است: رسول الله: ر+ س+ و+ ل+ ا+ ل+ ل+ ه: ۴۲: ۱+ ۲+ ۲+ ۱+ ۲+ ۵+ ۱۵+ ۸ نتیجه جالب این است که مقدار عددی دو کلمه (محمد) و (رسول الله) با هم برابر است. ایشان– مهندس عدنان رفاعی– نام کتاب خود را که در مورد اعجاز عدد ۱۹ می‌باشد «احدی الکبر» نامیده است و این اسم را از آیه ۳۵ سوره «مدثر» اخذ کرده است، آنجا که صحبت در مورد مأموران آتش است، و خداوند می‌فرماید: عدد نگهبانان آن ۱۹ نفر است، «۱» در ادامه در آیه ۳۵ می‌فرماید: «إِنَّهَا لِاحْدَی الْکُبرِ» (یعنی عدد ۱۹) یکی از مسائل مهم است. ایشان در ادامه می‌فرماید: اعجاز عددی ۱۹ از اولین آیه قرآن یعنی (بسم الله الرحمن الرحیم) شروع می‌شود که دارای ۱۹ حرف است. قیمت عددی این آیه را طبق ابجدیه قرآنی حساب می‌کنیم، عددی که به دست می‌آید ۱۱۵ است. اگر قیمت عددی را در حروف (بسم الله الرحمن الرحیم) ضرب کنیم این عدد به دست می‌آید: ۱۱۵: ۲۱۸۵* ۱۹ تفسیر

موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۴، ص: ۸۹ در طرف دیگر اگر قیمت عـددی آیـات ۳۰ تا ۳۷ سوره مـدثر را که اعجاز عـدد ۱۹ و احدی الکبر از آن اسـتفاده شده است را حساب کنیم، به نتیجه جالبی دست پیدا می‌کنیم. برای توضیح بیشتر مقدار عددی هر آیه را جداگانه حساب می‌کنیم: آیه ۳۰: «عَلَیْهَا تِسْعَهَ عَشَرَ» ۱۱۴ آیه ۳۱: «وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ ... ذِکْرَی لِلْبَشَرِ» ۱۵۲۶ آیه ۳۲: «کَلَّا وَالْقَمَرِ» ۴۷ آیه ۳۳: «وَاللَّیْلِ إِذْ أَدْبَرَ» ۶۸ آیه ۳۴: «وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ» ۱۱۳ آیه ۳۵: «إِنَّهَا لَإِحْدَی الْکُبَرِ» ۸۰ آیه ۳۶: «نَذِیراً لِلْبَشَرِ» ۷۷ آیه ۳۷: «لِمَن شَاءَ مِنکُمْ أَن یَتَقَدَّمَ أَوْ یَتَأَخَّرَ» ۱۶ تمـام این اعـداد را با هم جمع می‌کنیم: ۱۱۴+ ۱۵۲۶+ ۴۷+ ۶۸+ ۱۱۳+ ۸۰+ ۷۷+ ۱۶۰: ۲۱۸۵ ۱- اگر با دقت توجه کنیـد ملاحظه می‌کنید این عدد همان عددی است که از ضـرب تعداد حروف (بسم الله الرحمن الرحیم) در قیمت عددی آن به دست آمد یعنی ۱۱۵: ۲۱۸۵* ۱۹ ۲- نسبت بین قیمت عددی (بسم الله الرحمن الرحیم) و قیمت عددی آیات ۳۰ تا ۳۷ سوره مدثر، (۱۹) است که این عـدد اساس معجزه است: ۱۱۵: ۱۹ ۲۱۸۵ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۹۰ ۳- مقدار عددی آیه ۳۰ سوره مدثر «عَلَیْهَا تِسْعَهَ عَشَرَ» که اساس نظام اعجاز عددی ۱۹ است یکی از مضرب‌های عدد ۱۹ می‌باشد: ۱۹: ۶ ۱۱۴ ۴- اگر عبـاراتی را که خداونـد قسم خورده برای اثبـات معجزه احـدی الکبر در قرآن کریم ملاـحظه کنیم می‌بینیم که مجموع قیمت عددی این آیات یکی از مضـرب‌های عدد ۱۹ می‌باشـد که این همان قیمت عـددی کلمه (الله) است. «کَلَّا وَالْقَمَرِ» ۴۷ «وَاللَّیْلِ إِذْ أَدْبَرَ» ۶۸ «وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ» ۱۱۳ ۱۹: ۱۲ ۱۱۳+ ۶۸+ ۴۷: ۲۸ مقـدار عددی کلمه «الله» نیز عدد ۱۲ است. در ادامه کتاب، مهنـدس «عـدنان رفاعی» آیاتی را که مرتبط به هم هسـتند و در یک موضوع بحث می‌کننـد را آورده و قیمت عددی آنها را حساب می‌کند، همه آنها یکی از مضرب‌های عدد ۱۹ می‌باشند. برای مثال: در سوره روم آیه ۶ با عبارت «وَمِنْ آیَاتِهِ» شروع شده است، اگر مجموع قیمت عددی تمام این ۶ آیه را حساب کنیم، می‌بینیم که این آیات مرتبط به معجزه «احدی الکبر» هسـتند: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۴، ص: ۹۱ ۱- آیه ۲۰ سـوره روم: وَمِنْ آیَاتِهِ أَنْ خَلَقَکُم مِن تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ: ۲۹۴۲- آیه ۲۱ سوره روم: وَمِنْ آیَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُم مِنْ أَنفُسِکُمْ أَزْوَاجاً لِّتَسْکُنُوا إِلَیْهَا وَجَعَلَ بَیْنَکُم مَوَدَّهً وَرَحْمَهً إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ: ۵۵۷۳- آیه ۲۲ سوره روم: وَمِنْ آیَاتِهِ خَلْقُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ الْسِنَتِکُمْ وَأَلْوَانِکُمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَاتٍ لِلْعَالِمِینَ: ۳۸۲۴- آیه ۲۳ سوره روم: وَمِنْ آیَاتِهِ مَنَامُکُم بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُکُم مِن فَضْلِهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَسْمَعُونَ: ۳۷۷۵- آیه ۲۴ سوره روم: وَمِنْ آیَاتِهِ یُرِیکُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَطَمَعاً وَیُنَزِّلُ مِنَ السَّماءِ مَاءً فَیُحْیِی بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ: ۵۶۷۶- آیه ۲۵ سوره روم: وَمِنْ آیَاتِهِ أَن تَقُومَ السَّماءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاکُمْ دَعْوَهً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنتُمْ تَخْرُجُونَ: ۱۹: ۱۳۸ ۲۹۴+ ۵۵۷+ ۳۸۲+ ۳۷۷+ ۵۶۷+ ۴۴۵: ۴۴۵۲۶۲۲ ۲۶۲۲ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۹۳

اشکالات اعجاز عدد ۱۹

بعد از این‌که در مورد اعجاز عدد (۱۹) و خصوصـیات این عدد در قرآن مباحثی را مطرح نمودیم به بررسی موارد اعجاز عدد ۱۹ و اشـکالاتی که در مورد اعجـاز این عـدد است می‌پردازیم: ۱- جملـه «بسـم الله الرحمـن الرحیـم» که اولین آیه قرآن است، دارای ۱۹ حرف است. تک تک کلمات این جمله به تعدادی قابل تقسیم بر عدد ۱۹ در قرآن به کار رفته است. تعداد کلمه «الله» ۲۶۹۸ مرتبه، «رحمن» ۵۷ مرتبـه و «رحیم» ۱۱۴ مرتبه است که همه مضـرب صحیح عدد ۱۹ می‌باشد. اشـکال: از این ۴ آمار فقط رقم ۵۷ صحیح است، آن هم مشـروط به اینکه «الرحمن» را در بسم الله سوره حمد به حساب آورده و در بقیه بسم الله‌های سوره‌های قرآن به حساب نیاوریم و برای آنکه آمار «الله» به نصاب مورد نظر برسد، «یا الله» و «تالله» و «لِله» و «فالله» را باید حساب کنیم، اما «اللهم» را از حساب خـارج کنیـم و یـا کلمه «اسم» در قرآن کریم ۲۲ مرتبه آمـده است و اگر منظور ایشـان «باسم» باشـد فقط ۷ مرتبه تکرار شـده است. «اشـرف عبدالرزاق قطنه» در کتاب خود این طور نگاشته است: «۱» کلمه «الله» در معجم المفهرس- سید فؤاد عبدالباقی- ۲۶۹۸ است ولی در تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۴، ص: ۹۴ معجم دکتر محمود رومـانی ۲۶۹۹ اسـت. کلمه «رحیم» ۱۱۵ مورد است

چون کلمه «رحیم» در آیه «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَاعَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» «۱» را به حساب نیاورده‌اند، چون صفت پیامبر بوده است. و در شمارش «اسم» در «بسم الله»، (اسم ربک) را استثناء کرده‌اند در حالی که کلمات (اسمه، اسماء و اسمائه) را داخل در شمارش کرده‌اند، چه فرقی بین (اسم الله و اسم ربک) وجود دارد. ۲- سوره «ناس» که آخرین سوره قرآن است، تعداد حروف آن ۱۱۴ حرف است که مضرب ۱۹ می‌باشد. اشکال: نمی‌دانیم ایشان چگونه حساب کرده‌اند. چون این سوره بدون احتساب بسم الله، ۸۰ حرف است و با احتساب بسم الله، ۹۹ حرف می‌شود که در هیچ حالت مضرب ۱۹ نیست. «۲» ۳- اولین آیاتی که نازل شد: ۵ آیه از سوره «علق»، سپس سوره «قلم» بعد «مزمل» بعد «مدثر» و بعد «بسم الله» از سوره «حمد» بود. اشکال: این حرف صحیح نیست، چون از احادیث صحیحه برمی‌آید که بعد از سوره «علق» آیات اول سوره «مدثر» نازل شده است. «۳» ۴- سوره «علق» مطابق شمارش کامپیوتری ۲۸۵ حرف است یعنی (۱۵* ۱۹). تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۹۵ اشکال: این حرف درست نیست، با قرآن‌های به خط عثمان‌طه به این رقم نمی‌رسد و با قرآن‌های رسم الخط ایرانی از این رقم تجاوز می‌کند. ۵- سوره «نصر» که بنابر قولی آخرین سوره می‌باشد، درست دارای ۱۹ کلمه است، اولین آیه این سوره نیز ۱۹ حرف دارد. اشکال: نمی‌دانیم چگونه حساب کرده است که ۱۹ کلمه شده است، مگر آنکه کلمه نزد ایشان اصطلاح خاصی باشد ایشان در این سوره جمله «واستغفره» را یک جمله‌ی حساب نموده با آنکه یک کلمه نبوده و حداقل سه کلمه است، و «والفتح» را نیز یک کلمه حساب کرده، در حالی که دو کلمه است، اگر بگویند حروف را نباید جداگانه حساب کرد می‌گوییم، پس چرا «فی» را یک کلمه جداگانه حساب کرده‌اید. «۱» ۶- اولین آیاتی که از سوره «علق» نازل شده یعنی ۵ آیه اول دارای ۲۰ کلمه است نه ۱۹ کلمه. «۲» ۷- دومین آیات یعنی آیات ۱ تا ۹ سوره «قلم» دارای ۴۰ کلمه است نه ۳۸ کلمه. «۳» عدد ۱۹ و بهائیت: «رشاد خلیفه» از اتباع «میرزاعلی محمد» معروف به زعیم اول است که بابیت را پایه‌گذاری کرده و در سال ۱۲۶۰ به عنوان مهدی در شیراز ظهور کرد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۹۶ یکی از عقاید آنها تقدیس عدد ۱۹ است. آنها هر سال را به ۱۹ ماه و هر ماه را به ۱۹ روز تقسیم می‌کنند. «۱» رشاد خلیفه در اواخر عمر کتاب‌هایی بر ضد پیامبران و ائمه (علیهم السلام) نگاشته بود، و آنها را متهم به تفرقه انداختن بین بشر، کرده است. «رشاد خلیفه» طاقت گوش کردن به آیاتی که در مدح پیامبران مخصوصاً پیامبر اسلام (ص) بوده است را نداشته و آنها را انکار می‌کرده است. «۲» مانند آیه «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَاعَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» «۳» رشاد خلیفه زمان قیامت را مشخص کرد. به این صورت که تمام حرف‌های حروف مقطعه را به حساب ابجد، حساب کرد و این عدد (۱۷۰۹) به دست آورد و برای اینکه این عدد یکی از مضرب‌های عدد ۱۹ شود یک عدد از جیب خودش به آن اضافه کرد تا عدد (۱۷۱۰) به دست آمد یعنی (۹۰* ۱۹). «۴» تذکر: در بحث‌های علمی ما کاری به قائل و انگیزه او نداریم، اگر حرفی صحیح باشد، گرچه قائل آن شخص کافری هم باشد می‌پذیریم. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۹۷

بخش چهارم: اعجاز حروف مقطعه قرآن کریم

اشاره

مقدمه: همین‌طور بخوان (الف، لام، میم) «۱» چهارده حرف از الفبای زبان عرب در ابتدای ۲۹ سوره قرآن مجید، حروفی که بعضی تنها و بعضی با چند حرف دیگر همراه هستند. حق کلمه کردن این حروف را نداری، این حروف مقطعه‌اند. حق چسباندن آنها به حرف دیگر را نداری. قطعه، قطعه بخوان، نخوان «الم» بخوان «الف، لام، میم» هنر تألیف این حروف فقط با معصوم است که هرگاه خداوند را با این حروف بخوانند، دعایشان به اجابت می‌رسد. «۲» زمانی که از قرآن سخن می‌گوییم، تک تک حروف آن هم معنا

دار و بطن‌دار می‌شوند و معانی آن به قدری دقیق می‌شود که دیگر معنای آنها را ...! و خوب می‌دانیم که گزینش و چینش این حروف از جهت زیبایی، صوت، مفهوم، ظرفیّت و هم‌خوانی با واژه‌های دیگر به‌گونه‌ای است که تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۹۸ هیچ واژه‌ای را نمی‌شود جایگزین آنها کرد و از وزن، قالب و آهنگ خاصی برخوردار است که همه را آماده شنیدن می کند. «۱» خالق قرآن، خوب می‌داند که معناها و بطن‌ها در دایره محدود کلمات نمی‌گنجد و برای فهماندن معانی از نمادها استفاده می کند و چه خوب از حروف، نماد می‌سازد. وقتی وسعت مفاهیم از حدود وجود ما، فهم و عقل و از حدود واژه‌ها و کلمات خارج می‌شوند، خالق قرآن برای توجه فهم و درک ما از نمادها استفاده می کند تا کلمات، واژه‌ها و جملات نازله عرشی را برای ما ساده و آسان سازد. درست وقتی ما عظمت مبارزه با نفس و کشتن شیطان درون را درک نمی‌کنیم و در برابر آن ضعف نشان می‌دهیم دعوت‌مان می کند تا به یک تکه سنگ، سنگ‌ریزه پرتاب کنیم و سنگ برای ما نماد می‌شود. و اینجا در این معجزه جاودان قرآن کریم «حروف مقطعه» برای ما نماد شده‌اند. نکته ظریفی که اینجا تجلی می‌یابد این است که همتاطلبی و نظیرگویی (تحدی) قرآن شامل این حروف مقطعه هم می‌شود. چرا که کسی تاکنون نتوانسته به زیبایی و ظرافت و آهنگ (کهیعص) «۲» و یا (حم- عسق) «۳» نظیر بیاورد. پس این حروف نمادین، عظمت حکیم سخن‌آفرین است تا به مخلوقات خود اعم از جن و انس و ملک تفهیم نماید که من با این تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۹۹ حروف، کلمات و جملاتی را خلق کرده‌ام که هیچ‌گاه رنگ کهنگی نمی‌پذیرد و همیشه پیام تازه‌ای را برای خوانندگان، و شنوندگان خود الهام می کند. سور قرآن کریم: قرآن کریم دارای ۱۱۴ سوره می‌باشد که با دقت و توجه می‌توان برای ابتدای این ۱۱۴ سوره تقسیم بندی زیر را ارائه نمود: ۲۹ سوره با حروف مقطعه آغاز شده است؛ ۲۳ سوره با جمله خبریه آغاز شده است؛ ۱۵ سوره با قسم؛ ۵ سوره الحمدلله ۱۴ سوره با ثناء و تسبیح شروع شده است: ۲ سوره تبرک ۱۰ سوره با حروف نداء شروع شده است؛ ۷ سوره التسابیح ۵ سوره با «قل» ۷ س--- وره ب-- ا ام---- ر ۶ سور با شرط؛ ۲ سوره با «اقراء» ۶ سوره با استفهام (هل اتی) (الم نشرح) ۳ سوره با عذاب و تهدید «ویل للمطففین» ۱ سوره با تعلیل «لایلاف قریش» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۰۱

حروف مقطعه

اشاره

شناخت فواتح سور: همان‌طور که می‌دانیم، قرآن کریم از ۱۱۴ سوره تشکیل شده است. که ۲۹ سوره از این ۱۱۴ سوره با حروف نورانی شروع می‌شوند مانند: الم- المر ... که این سوره‌ها تقریباً نصف حجم قرآن را تشکیل می‌دهند. که ما تمام آنها را به ترتیب مصحف می‌آوریم: ردیف شماره سوره سوره فواتح ردیف شماره سورهسورهفواتح ۱۲ بقرهالم ۱۷۳۱ لقمانالم ۲۳ آل‌عمرانالم ۱۸۳۲ سجدهالم ۳۷ اعرافالمص ۱۹۳۶ یسیس ۴۱۰ یونسالر ۲۰۳۸ صص ۵۱۱ هودالر ۲۱۴۰ غافرحم ۶۱۲ یوسفالر ۲۲۴۱ فصلتحم ۷۱۳ رعدالمر ۲۳۴۲ شوریحم‌عسق ۸۱۴ ابراهیمالر ۲۴۴۳ زخرفحم ۹۱۵ حجرالر ۲۵۴۴ دخانحم ۱۰۱۹ مریمکهیعص ۲۶۴۵ جاثیهحم ۱۱۲۰ طهطه ۲۷۴۶ احقافحم ۱۲۲۶ شعراءطسم ۲۸۵۰ قق ۱۳۲۷ نملطس ۲۹۶۸ قلمن ۱۴۲۸ قصصطسم ۱۵۲۹ عنکبوتالم ۱۶۳۰ رومالم تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۰۲

نظرات مفسران در مورد حروف مقطعه

حروف مقطعه قرآن، جزء کلمات اسرارآمیز قرآن می‌باشد و مفسران مذاهب گوناگون در تفسیر این حروف اقوال زیادی ذکر کرده‌اند، ولی بر هیچ قولی جزم پیدا نکرده‌اند. در تفسیر این حروف در بیشتر کتب تفسیری به این کلام برمی‌خوریم «الله اعلم بمراده» در اینجا به تعدادی از این اقوال اشاره می‌کنیم: ۱- این کتاب آسمانی با این همه عظمت که جهان عرب و غیر عرب را متحیر کرده و همه از آوردن مثل آن عاجز هستند، از همین حروف الفبا و کلمات معمولی ترتیب یافته است که در دسترس همگان می‌باشد. ۲- ممکن است اهداف حروف مقطعه برای جلب توجه شنوندگان و دعوت به آنها به سکوت و استماع، بوده است. زیرا این حروف حس کنجکاوی را تحریک کرده و به دنبال آن توجه شنودگان را جلب می‌نماید. ۳- در ۲۴ سوره از سوره‌هایی که با این حروف شروع شده بلافاصله سخن از قرآن و عظمت آن به میان آمده است، پس ارتباطی میان حروف مقطعه و عظمت قرآن موجود است. ۴- این حروف علائم اختصاری و اشاراتی است به نام‌های خداوند تبارك و تعالی، مانند: «الم» که «الف» اشاره به (الله) و «لام» اشاره به (لطیف) و «میم» اشاره به (مجید) «۱» دارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۰۳ ۵- این حروف نام‌هایی است برای سوره‌هایی که این حروف در ابتدای آنها آمده است. ۶- این حروف از متشابهات قرآن است که فقط خداوند تأویل آن را می‌داند. «۱» ۷- نام‌های خداوند است که به صورت مقطعه آمده که اگر تألیف آن را می‌دانستند، پی به اسم اعظم می‌بردند. «۲» ۸- این اسماء اشاره‌ای است به بقاء این امت و تعیین مدت آن براساس حروف ابجد و اعداد و ارقام. ۹- علامه طباطبایی می‌فرماید: «اگر سوره‌هایی را که با حروف مشترکی از حروف مقطعه آغاز شده‌اند مورد تدبر قرار دهی، همچون «الم» ها و «الر» ها و ... می‌بینی که همه آنها از نظر مضامین و تناسب سیاق با هم شبیه‌اند. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که بین این حروف و بین مضامین این سوره‌ها یک ارتباط خاص و ویژه‌ای وجود دارد.» «۳» ۱۰- نسبت دقیق ریاضی بین حروف مقطعه هر سوره با حروف همان سوره برقرار است. که در صفحات بعدی به توضیح آن می‌پردازیم. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۰۴ توضیحاتی در مورد حروف مقطعه: ۱- اگر مکررات حروف مقطعه را حذف کنیم ۱۴ حرف باقی می‌ماند که درست نصف حروف زبان عربی می‌باشد. (یعنی ا- ح- ر- س- ص- ط- ع- ق- ك- ل- م- ن- ه- ی). ۲- عدد فواتح سور- در صورت حذف مکررات- ۱۴ فاتحه می‌باشد. (یعنی الم- المص- المر- الر- حم- حم عسق- کهیعص- یس- طه- طسم- طس- ص- ق- ن). ۳- در بین فواتح سور بعضی تنها از یک حرف تشکیل شده‌اند (ن- ق- ص) و بعضی از دو حرف (طه- یس- طس- حم) و بعضی از سه حرف (الم- الر- طسم) و بعضی از چهار حرف (المص- المر) و بعضی از پنج حرف (کهیعص- حم عسق) تشکیل شده‌اند. ۴- فقط سور (حوامیم) در قرآن کریم پشت سر هم هستند (۴۰- ۴۱- ۴۲- ۴۳- ۴۴- ۴۵- ۴۶) و همچنین در ترتیب نزول هم، پشت سر هم هستند یعنی اول سوره ۴۱ بعد ۴۲ بعد ۴۳ ... و از اینکه در سوره شوری (حم) یک آیه است و (عسق) یک آیه جدا، فهمیده می‌شود که فواتح (حوامیم) بدون انقطاع پشت سر هم نازل شده‌اند. ولی مثلًا در فواتح (الر) فاتحه (المر) فاصله شده است. «۱» ۵- اولین سوره‌ای که از فواتح نازل شده است سوره «قلم» می‌باشد که دارای حرف مقطعه (ن) است، بعد سوره (ق) بعد (ص) و اولین سوره از فواتح که نازل شده دارای حرف واحد است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۰۵ ۶- این فواتح (الر- الر- المر- الر- الر- طس- ق- ص- ن) آیه نیستند ولی بقیه فواتح آیه هستند. پس ۱۹ سوره فواتح آن آیه است و ۱۰ سوره فواتح آن آیه نیست. ۷- عدد حروف فواتح بدون تکرار (۱۴) و عدد فواتح بدون تکرار (۱۴) و عدد سوره‌ها (۲۹) می‌باشد. اگر این سه عدد را جمع کنیم عدد ۵۷ به دست می‌آید. «۱» (۳* ۱۹) ۱۴+ ۱۴+ ۲۹: ۵۷ ۸- عادت قرآن کریم بر این است که همیشه بعد از حروف مقطعه کلامی را ذکر می‌کند که متعلق به قرآن است مانند: «الم ذلك الكتاب»- «المص. كتاب انزل اليك»- «الر. تلك آيات الكتاب»- «طه. ما انزلنا عليك القرآن لتشقى»- «طسم. تلك آيات الكتاب»- «يس. والقرآن الحكيم»- «ص. والقرآن ذى الذكر»- «حم. تنزيل الكتاب»- «ق. والقرآن المجيد». مگر سه سوره «روم، عنکبوت، قلم» که بعد از این حروف متعلقی از قرآن وجود ندارد.» ۹- سوره‌هایی که در قرآن دارای حرف مقطعه یک حرفی هستند. در ترتیب قرآن (ص- ق- ن) است ولی

در ترتیب نزول، اولین سوره‌ای- از میان این سه سوره- که بر پیامبر نازل شـد، سوره (ن) است بعـد سوره (ق) بعد سوره (ص) یعنی (ن- ق- ص). در این صـورت اولین تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۴، ص: ۱۰۶ سوره‌ای که بر پیـامبر نازل شـد سوره (ن) است و این حرف فقـط یـک بـار نـازل شـده است. و دومین سـوره، سوره (ق) است که این حرف در دو سوره تکرار شـده است. و سومین سوره، سوره (ص) است که این حرف در سه سوره وجود دارد. «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۰۷

رابطه حروف مقطعه قرآن با ریاضیات

چنـدی قبل مجله معروف مصـری به نام «آخر الساعه» که از بزرگ‌ترین مجله‌های مصور خاورمیانه است، گزارشـی درباره تحقیقات دانشـمندی مصـری، در مورد تفسیر پـاره‌ای از آیـات قرآن مجیـد به کمـک کـامپیوتر منتشـر ساخت که اعجاب همگان را در نقاط مختلف جهان برانگیخت. «۱» این تحقیقات محصول سه سال کوشش پی گیر و کار مداوم «دکتر رشاد خلیفه» شیمیدان مصری بود. او برای تحقیقـات خود مـدت‌ها از کـامپیوتر اسـتفاده نمود. تمـام کوشـش اسـتاد مزبور برای کشف معانی حروف مقطعه قرآن مانند (الم- یس- ق و ...) صورت گرفته است. او با کمک محاسبات پیچیده‌ای ثابت کرد که رابطه نزدیکی میان حروف مزبور با حروف سوره‌ای که در آغـاز آن قرار گرفته است، وجود دارد. «۲» اینک توجه شـما را به نتایج جالبی که «دکتر رشاد خلیفه» رسـیده اسـت جلب می کنیم: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۰۸ ۱- حروف مقطعه یک حرفی نسبت حرف «ق» در سوره «ق» از تمـامی سوره‌هـای دیگر قرآن، بـدون اسـتثناء بیشتر است. و نیز محاسـبات نشان داد که حرف «ص» در سوره «ص» چنین است، یعنی مقـدار آن به تنـاسب مجمـوع حروف از هر سوره دیگری بیشـتر است. و نیز حرف (ن) در سوره (ن و القلم). «۱» ۲- حروف مقطعه چنـد حرفی اگر چهـار حرف (المص) را در آغـاز سوره «اعراف» در نظر بگیریم، اگر الفـها، لامها، میم‌هـا و صادهایی که در این سوره وجود دارد را با هم جمع کنیم و نسبت آن را با حروف این سوره بسـنجیم خواهیم دیـد که از تعـداد مجموع آن در هر سوره دیگر قرآن بیشتر است. همچنین (المر) در آغـاز سوره «رعـد» و (کهیعص) در آغـاز سوره مریم. ۳- حروفی که در آغاز چنـد سوره قرار دارد تاکنون بحث درباره حروفی بود که تنها در آغاز یک سوره قرار داشت. اما حروفی که در آغاز چند سوره قرار دارد مانند (الر- الم) شـکل دیگری دارد، و آن اینکه بر طبق محاسبات کـامپیوتر مجموع این سه حرف مثلًا (الف- لام- میم) اگر در مجموع سوره‌هایی که با «الم» آغاز تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۰۹ شده است حساب شود و نسبت آن با مجموع حروف این سوره‌هـا به دست آیـد، از میزان هر یـک از سوره‌هـای دیگر قرآن بیشـتر است. «۱» ۴- محاسـبات کامپیوتر نشان داد که حاصـل جمع حروف مقطعه در هر سوره- سوره‌هـایی که دارای حروف مقطعه واحـد هسـتند- یکی از مضـرب‌های عـدد ۱۹ می‌باشد. برای روشن شدن مطلب، تک تک حروف مقطعه را مورد بررسـی قرار می‌دهیم. ۱. (ق): اطلاعـات کامپیوتر نشان داد که تنها سوره‌هایی (۴۲ و ۵۰) که حرف مقطعه (ق) دارنـد، هر دو دارای تعـداد مسـاوی (ق) هسـتند یعنی ۵۷. نام سوره ۵۰ (ق) است و با (ق) شـروع می‌شود و اولین آیه این طور خوانده می‌شود: «ق. وَالْقُرْآنِ الْمَجِیدِ» «۲» این نشان می‌دهد که (ق) نماینده قرآن است، و مجموع «ق» ها در دو سوره حرف مقطعه‌دار «ق» نشان‌دهنده ۱۱۴ سوره قرآن است (۵۷+ ۵۷: ۱۱۴). این عقیده با این واقعیت که کلمه «قرآن» در قرآن کریم ۵۷ مرتبه تکرار شـده است، محکم‌تر می‌شود. «۳» قرآن در سوره (ق) به‌عنوان مجیـد، توجیه شـده است. و کلمه «مجید» مقدار عددی آن ۵۷ است: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۱۰ مجید: م (۴۰)+ ج (۳)+ ی (۱۰)+ د (۴): ۵۷ (۳: ۵۷* ۱۹) - سوره ۴۲ دارای ۵۳ آیه است: ۴۲+ ۵۳: ۹۵ یعنی (۵: ۹۵* ۱۹) - سوره ۵۰ دارای ۴۵ آیه است: ۵۰+ ۴۵: ۹۵ یعنی (۵: ۹۵* ۱۹) - تعـداد «ق» ها در تمام آیات شـماره (۱۹) در سراسـر قرآن ۷۶ مرتبه است (۴* ۱۹). در اینجـا نظر شـما را به یک نکته جالب جلب می کنیم: مردمی که به قوم لوط کافر شدنـد در آیه ۱۳ سوره «ق» آمده است و در همه قرآن ۱۳ بار تکرار شده: ۳۳/ ۵۴- ۱۲/

۵۰- ۱۳/ ۳۸- ۲۸/ ۲۹- ۵۶ و ۵۴/ ۲۷- ۱۶۰/ ۲۶- ۴۳/ ۲۲- ۷۴/ ۲۱- ۷۰/ ۱۱- ۸۴/ ۷۴- ۸۰/ ۷ همه جا به عنوان قوم اشاره شده است به جز یـک استثناء که در سوره (ق) است، جایی که به آنها به عنوان (اخوان) اشاره شـده است. واضـح است که اگر کلمه «ق» دار (قوم) استفاده شده بود، شمارش حرف (ق) در سوره (۵۰)، (۵۸) مورد می‌شد. و این پدیده به کلی از بین می‌رفت، صحت و دقت مطلق ریاضـی به طوری است که تغییر تنهـا یـک حرف، این سیستم را از بین می‌برد. ۲. (ن): حرف مقطعه «ن» فقـط در یـک سوره آمـده است. این حرف در سـوره (ن والقلم) ۱۳۳ مورد تکرار شـده است که یکی از مضـرب‌های عدد ۱۹ می‌باشد. (۷* ۱۹) تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۴، ص: ۱۱۱ ۳. (ص): این حرف در ابتـدای سه سـوره آمـده است، (۷- ۱۹- ۳۸) و مجموع تکرار حرف (ص) در ایـن سه سـوره ۱۵۲ می‌شـود یعنی (۸* ۱۹) شـماره سوره تعـداد تکرار حرف (ص) ۷۱۹ ۳۸ ۹۷۲۶ ۲۹ جمع ۱۵۲۴. (یس): این دو حرف در ابتـدای سوره ۳۶ «یس» آمـده است. حرف «ی» در این سوره ۲۳۷ مرتبه و حرف «س» ۴۸ مرتبه تکرار شده است. مجموع این دو حرف ۲۸۵ می‌شود. یعنی (۱۵* ۱۹) ۵. (عسق): این حروف آیه دوم از سوره ۴۲ را تشکیل می‌دهد. حرف «ع» در این سـوره ۹۸ مرتبـه و حرف «س» ۵۴ مرتبـه و حرف «ق» ۵۷ مرتبه تکرار شـده است. مجمـوع این سه حرف ۲۰۹ می‌شود یعنی (۱۱ * ۱۹) ۶. (کهیعص): ایـن طولاـنی‌ترین مجمـوعه حروف مقطعـه است که دارای پنـج حرف و در سـوره ۱۹ آمده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۱۲ در این سوره حرف «ک» ۱۳۷ مرتبه و حرف «ه‍» ۱۷۵ مرتبه و حرف «ی» ۳۴۳ مرتبه و حرف «ع» ۱۱۷ مرتبه و حرف «ص» ۲۶ مرتبه تکرار شده است. بنابراین مجموع تکرار این پنج حرف عدد (۷۹۸) می‌شود که یکی از مضرب‌های (۱۹) می‌باشد. (۴۲* ۱۹) ۱۳۷+ ۱۷۵+ ۳۴۳+ ۱۱۷+ ۲۶: ۷۹۸ ۷. (المر): این حروف در ابتـدای یک سوره آمده‌انـد که سوره شماره ۱۳ می‌باشـد. در این سوره حرف «الف» ۶۰۵ مرتبه و حرف «ل» ۴۸۰ مرتبه و حرف «میم» ۲۶۰ مرتبه و حرف «ر» ۱۳۷ مرتبه تکرار شـده است. مجموع تکرار این چهار حرف عـدد ۱۴۸۲ می‌شود که یکی از مغرب‌هـای (۱۹) می‌باشد. (۷۸* ۱۹) ۶۰۵+ ۴۸۰+ ۲۶۰+ ۱۳۷: ۱۴۸۲ ۸. (المص): تنها یک سوره با این حروف آغاز شده است و آن سوره شـماره ۷ است. حرف «الف» در این سوره ۲۵۲۹ مرتبـه، حرف «ل» ۱۵۳۰ مرتبـه، حرف «م» ۱۱۶۴ مرتبـه و حرف «ص» ۹۷ مرتبه تکرار شـده است. بنـابراین مجموع این چهار حرف در این سوره عـدد ۵۳۲۰ می‌شود که یکی از مضـرب‌های (۱۹) می‌باشد. (۲۸۰* ۱۹) ۲۵۲۹+ ۱۵۳۰+ ۱۱۶۴+ ۹۷: ۵۳۲۰ نکته قابـل توجهی که در اینجـا وجود دارد که ارتبـاط خاص اتصال حرف «ص» را نشان می‌دهـد. این حرف در سوره‌های ۱۹ و ۳۸ هم آمده تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۱۳ است. حرف «ص» در سوره ۷ باعث می‌شود تا عددی حاصل شود که بر عدد ۱۹ قابل تقسیم باشد. و این حرف با سوره‌های ۱۹ و ۳۸ باعث می‌شود تا مجموعه‌ای قابل قسمت بر عدد ۱۹ تشکیل دهند. ۹. (الم): حروف الف- لام- میم پراستفاده‌ترین حروف در زبان عربی هستند و به همین ترتیب در آغاز ۶ سوره قرار دارند (۲- ۳- ۲۹- ۳۰- ۳۱- ۳۲) و مجموع تکرار این سه حرف در هر یـک از این شـش سوره مضـربی از ۱۹ است. برای توضیـح بیشتر به جدول ذیل مراجعه کنیـد: سوره الف لم مجموع ۵۹۸۹۹ ۰۲۲۱۹ ۵۰۲۳۲ ۲۴ (۵۲۱* ۱۹) ۵۶۶۲ ۲۴۹ ۸۹۲۱ ۵۲۱۱ ۳۲ (۲۹۸* ۱۹) ۶۷۲ ۴۴۱ ۵۴۳ ۷۴۵ ۲۹۷ (۸۸* ۱۹) ۱۲۵۴ ۳۳۱۷ ۴۴۳۹ ۳۰۵ (۶۶* ۱۹) ۸۱۷ ۱۷۳ ۲۹۷ ۳۴۷ ۳۱ (۴۳* ۱۹) ۸۵۷۰ ۵۱۵ ۷۱۵ ۳۲۲۵ (۳۰* ۱۹) جمع ۸۷۴ ۶۱۹ ۴۴۳ ۴۹۳ ۸۹۴۵۶ (۱۰۴۶* ۱۹) ۱۰. (الر): این حروف در سوره‌های ۱۰- ۱۱- ۱۲- ۱۴- ۱۵ یافت می‌شوند. مجموع تکرار این حروف در این سوره‌ها مضربی از عدد ۱۹ است: به جدول ذیل مراجعه کنید: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۱۴ سـوره الفلرمجمـوع ۱۰۱۳۱۹۹۱۳۲۵۷۲۴۸۹ (۱۳۱ * ۱۹) ۱۱۱۳۷۰۷۹۴۳۲۵۲۴۸۹ (۱۳۱ * ۱۹) ۱۲۱۳۰۶۸۱۲۲۵۷۲۳۷۵ (۱۲۵ * ۱۹) ۱۴۵۸۵۴۵۲۱۶۰۱۱۹۷ (۶۳* ۱۹) ۱۵۴۹۳۳۲۳۹۶۹۱۲ (۴۸* ۱۹) جمع ۵۰۷۳۳۲۹۴۱۰۹۵۹۴۶۲ (۴۹۸* ۱۹) ۱۱. (حم): هفت سوره در قرآن بـا حروف مقطعه «حم» شـروع می‌شود- سوره‌هـای ۴۰ تا ۴۶- مجمـوع تکرار ایـن حـروف در این هفت سـوره ۲۱۴۷ می‌شود (۱۱۳* ۱۹). طبیعتاً تغییر تنها یک حرف «ح» یا «م» در هر یک از این هفت سوره این پدیـده را از بین می‌برد. (جدول) شـماره سوره حم مجموع ۶۱ ۲۵۲ ۳۶۲ ۱۴۶ ۰۰۲۳ ۵۳۱۲ ۱۶۶۴ ۶۱۵۰ ۸۴۴۱ ۴۳۶ ۴۳۲ ۳۴۳۴ ۰۳۵ ۵۳۳۰ ۴۴۲ ۷۶۳۲ ۴۸۲ ۴۴۱ ۰۴۴ ۴۳۸ ۴۰۶

جمع ۲۱۴۷ ۱۸۵۵ ۲۹۲ (۱۱۳* ۱۹) تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۱۵ ۱۲. «طه» (ط+ ه-)، «طس» (ط+ س)، «طسم» (ط+ س+ م): ارتباط پیچیده‌ای این پاراف‌های قرآنی را به هم مربوط می‌سازد تا مجموعی حاصل کند که بر عدد ۱۹ قابل تقسیم است. حرف «ه-» در سوره‌های ۱۹ و ۲۰، دو حرف «طه» در سوره ۲۰، دو حرف «طس» در ابتدای سوره ۲۷ و حروف مقطعه «طسم» در ابتدای دو سوره ۲۶ و ۲۸: سوره ه- طسم ۲۴۶۰ ۱۹۱۰ ۴۲۸ ۷۲۷۹ ۴۸۴۲ ۳۳۹۴ ۲۸۲۶ ۰۲۵۱ ۱۷۵۲ ۱۹ جمع ۹۴۴ ۲۹۰ ۱۰۷ ۴۲۶ (۹۳* ۱۹): ۹۴۴+ ۲۹۰+ ۱۰۷+ ۴۲۶: ۱۷۶۷ نکته: اگر چهارده (۱۴) حرف مقطعه را با شماره سوره‌هایی که در آن این حروف آمده است جمع کنیم، عدد ۲۰۳۳ به دست می‌آید یعنی (۱۰۷* ۱۹)، به جدول نگاه کنید: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۱۶ حروف تعدادشماره سوره‌هاجمعا ۲۲۲۲+ ۳+ ۷+ ۱۰+ ۱۱+ ۱۲+ ۱۳+ ۱۴+ ۱۵+ ۲۹+ ۳۰+ ۳۱+ ۱۳۳۲ ل ۲۲۲۲+ ۳+ ۷+ ۱۰+ ۱۱+ ۱۲+ ۱۳+ ۱۴+ ۱۵+ ۲۹+ ۳۰+ ۳۱+ ۱۳۳۲ م ۲۵۱۹+ ۳+ ۷+ ۱۳+ ۲۶+ ۲۸+ ۲۹+ ۳۰+ ۳۱+ ۳۲+ ۴۰+ ۴۱+ ۴۲+ ... ۱۷۴۶ ص ۷۶۷+ ۱۹+ ۳۳۸ ر ۱۰۸۱+ ۱۱+ ۱۲+ ۱۳+ ۱۴+ ۱۵ ۶۱۵ ک ۱۱۹۲۰ ه- ۱۹۴۱+ ۲۲۰ ی ۱۹۵۷+ ۲۳۶ ع ۱۹۶۳+ ۲۴۲ ط ۲۰۱۰۵+ ۲۶+ ۲۷+ ۴۲۸ س ۲۶۱۶۴+ ۲۷+ ۲۸+ ۳۶+ ۵۴۲ ح ۴۰۳۰۸+ ۴۱+ ۴۲+ ۴۳+ ۴۴+ ۴۵+ ۷۴۶ ق ۴۲۹۴+ ۲۵۰ ن ۲۶۸۷۰ جمع (۱۰۷* ۱۹) ۲۰۳۳ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۱۷

اشکالات اعجاز حروف مقطعه قرآن

از اول بخش چهارم در مورد اعجاز حروف مقطعه و نظرگاه مفسران در مورد این حروف و رابطه این حروف با ریاضیات مطالبی ارائه شد، حال به اشکالاتی که در مورد اعجاز حروف مقطعه است می‌پردازیم: ۱- رشاد خلیفه در مورد حروف مقطعه، به این نتیجه رسیده که همواره معدل توارد و تکرار حروف مقطعه در سوره‌ای خاص بر معدل توارد و تکرار حروف دیگر تفوّق دارد. چنانچه در سوره «ق» حرفِ «ق» معدلی بالاتر از سایر حروف در این سوره و سایر سوره‌های قرآن دارد. اگر آمارها با موارد نقض روبه‌رو نمی‌شد، شاید ما هم با ایشان و سایر پیروان تئوری نظم ریاضی قرآن هم عقیده می‌شدیم. اما با استثناهای فراوانی روبه‌رو می‌شویم. برای مثال: الف: تعداد حرف «ق» در سوره‌های الشمس و القیامه و الفلق، در حدی است که معدل تکرار آن از معدل تکرار «ق» بیشتر می‌شود. ب: در مورد سوره طه با پنج استثناء مواجه می‌شویم: سوره حج، نور، فتح، مجادله و توبه. ج: در مورد سوره «یس» نتیجه کاملًا معکوس است؛ یعنی «یاء» و «سین» کم‌ترین تکرار را به خود اختصاص داده‌اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۱۸ د: در مورد حرف «ن» می‌بینیم تکرار آن در سوره «حجر» بیشتر از تکرار «ن» در سوره قلم می‌باشد. «۱» ۲- رشاد خلیفه می‌گوید: تعداد تکرار حروف مقطعه در هر سوره عددی است که یکی از مضرب‌های عدد ۱۹ می‌باشد، این ادعا با اشکالاتی روبه‌رو است. به عنوان مثال: الف: ایشان می‌گوید حرف «ن» در سوره قلم ۱۳۳ مرتبه تکرار شده یعنی (۷* ۱۹)؛ این ادعا صحیح نیست چون تعداد تکرار حرف «ن» در سوره «قلم» ۱۳۱ مرتبه است. ایشان با آنکه تأکید می‌کند همه جا رسم‌الخط «عثمان طه» ملاک و معیار است ولی در اینجا این ملاک را صرف نظر کرده و «ن» را در اول سوره «قلم» به صورت «نون» نوشته است تا یک نون اضافه بیاید و بعد یک نون دیگر از «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز سوره وام گرفته است و به این ترتیب کسری نون را جبران می‌کند. در حالی که حرف نون در اول سوره «قلم» به این صورت است «ن»، چون فواتح سور به صورت حرف نوشته می‌شوند نه به صورت اسم آنها مثلًا (ا) نوشته می‌شود نه «الف» و «ل» نوشته می شود نه «لام». «۲» و اگر به صورت «نون» باشد می‌بایست در تلفظ این گونه تلفظ شود (نون- واو- نون) نه به صورت «نون». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۱۹ ب: ایشان می گوید: در سوره «طه» مجموع دو حرف (ط+ ه-) ۳۴۲ است یعنی (۱۸* ۱۹)؛ این ادعا هم صحیح نیست چون در این سوره «تاء» گرد را «هاء» محسوب کرده است در حالی که همه می‌دانند «تاء» گرد حقیقتاً «تاء» می‌باشد. هرچند به هنگام توقف به صورت «هاء» تلفظ شود. یعنی کلمات: زینه، خیفه، سحره، صلوه و مانند آنها مختوم به «تاء» می‌باشد. چنانچه با صدای تاء تلفظ می‌شود ولی تنگی قافیه

ایشان را مجبور کرده است، این موارد را هم در شمارش دخالت دهد تا به نصاب لازم برسد. ج: ایشان می گوید: در سوره‌های ۷، ۱۹ و ۳۸، حرف «ص» در میان حروف مقطعه آن‌ها مشترک است و اگر تعداد «ص» را در این سوره‌ها حساب کرده با هم جمع کنیم، به عدد ۱۵۲ می‌رسیم که مضرب ۱۹ است یعنی (۸* ۱۹). اگر ملاحظه کنید ایشان در سوره «ق» حرف «ق» را به طور مستقل شمارش کرده و ضریب ۱۹ شده است؛ ولی چون در سوره «ص» به نتیجه نرسیده است، روش را تغییر داده و همه سوره‌هایی را که در آغاز «ص» دارند با هم حساب کرده است. ممکن است ایشان بگوید، «ق» را چه مستقل و چه به طور مجموع حساب کنیم. به ضریب ۱۹ می‌رسیم. زیرا در سوره شوری هم «ق» ۱۳۳ مرتبه ذکر شده است که ضریب ۱۹ است. پس آنجا که تکرار دیده می‌شود باید همه را با هم حساب کنیم، مثال «ص» یا «ق»، ولی آنجا که منحصر به فرد است، مثل حرف «ن» در سوره «قلم» باید به طور جداگانه حساب کنیم. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۲۰ باز می‌بینیم این پاسخ کامل نیست زیرا در سوره «مریم» در میان حروف مقطعه «کاف» را داریم که در جای دیگر نداریم و اگر تعداد آن را به طور مستقل در نظر بگیریم، به نصاب لازم نمی‌رسد. به هر حال چنانچه بارها یادآور شدیم، ایشان رویه واحدی را در شمارش‌ها اتخاذ نمی کند و فقط در صدد جور کردن نصاب لازم است. د: ایشان می گوید: اگر ارقام مربوط به حروف مشترک در حروف مقطعه را حساب کنیم، به ضریب ۱۹ می‌رسیم ایشان چنین جدولی ترسیم کرده است: سوره حروف مقطعهه- طسممریمک ه- ی ع ص ۱۷۵ ------ طهط- ه ۲۵۱۲۸---- شعراط س م-- ۳۳۹۴۴۸۴ نملط س-- ۲۷۹۴-- قصصط س م-- ۱۹۱۰۲۴۶۰ جمع ۴۲۶۱۰۷۲۹۰۹۴۴ (۶۳* ۱۹) ۴۲۶+ ۱۰۷+ ۲۹۰+ ۹۴۴: ۱۷۶۷ چه مانعی داشت ایشان کلمه «یس» را هم به این مجموعه اضافه می کرد. چون «یس» از طریق «سین» و «یاء» با چهار سوره از مجموعه فوق اشتراک پیدا می کند. یا اگر «عسق» را که در آغاز سوره «شوری» آمده است در این جدول می گنجاندیم از طریق «عین» و «سین» با سوره مریم، شعراء، نمل و قصص مشترک می‌شد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۲۱ ه: رشاد خلیفه می گوید: «در سوره «ق» آیه ۱۲ و ۱۳ (اخوان لوط) آمده است «کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ»، ایشان می گوید: «اخوان» آمده چون اگر «قوم» می‌آمد تعداد «قاف‌ها» ۵۸ مورد می‌شد و نظام عددی به هم می‌خورد. اشکال مطلب فوق این است که کلمات قرآن مانند فواصل آن رسالتی دارند که از کلمه دیگری برنمی‌آید چون در بحث اعجاز بیانی ثابت شده که آمدن کلمه «اخوان» جای «لوط» یکی از اعجازهای بیانی است. «۱» و: در کتاب- الاعجاز العددی فی القرآن- تألیف دکتور لبیب بیضون آمده است: توضیح ۱- «فلاحظ ان العدّ السابق للتکرار قد اعتبر البسمله آیه من الفاتحه فقط و لذلک لم یحصِ البسملات الوارده فی اوائل السور الاخری فی القرآن، علماً بان آیه البسمله لم تنزل الا مره واحده مع سوره الفاتحه» در حالی که چند صفحه بعد درباره شمارش حرف «ن» می گوید: «واذا عددنا الحرف «ن» فی هذه السوره نجده ۱۳۳ (۷* ۱۹)» بعد می‌فرماید: «عدّالبعض هذا الحرف فی هذه السوره فوجدوه ۱۳۱، والسبب انهم لم یعدّوا حرف النون فی البسمله، فالبسمله جزء من السوره ...». «۲» از اینجا معلوم می‌شود که اگر نصاب لازم به دست نیاید، قانون را به هم می‌زنند تا نصاب لازم به دست آید. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۲۲ ز: در مورد سوره «ص» در شمارش حرف «ص» وقتی به کلمه «بصطةً» در آیه ۶۹ سوره اعراف برخورد می کنند: بعضی روایت می‌آورند که «بصطه» باید با «سین» باشد «بسطه» چون در شمارش یک (صاد) زیاد می‌آورند و بعضی روایت می‌آورند که باید با (صاد) باشد چون در شمارش یک (صاد) کم می‌آورند. مؤلف کتاب الاعجاز العددی فی القرآن می گوید: «نجد فی قوله تعالی (وزادکم فی الخلق بصطه) حیث ورد کلمه (بصطه) بالصاد و لیس بالسین. ولدی الرجوع الی روایه القرآن نجد ان الروایه تقول بان جبرائیل (ع) حین انزل هذه الآیه قال للنبی (ص): قل لکتاب الوحی ان یکتبوا هذه الکلمه بالصاد و لیس بالسین».

«۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۲۳

بخش پنجم: اعجاز عدد هفت

اشاره

در مورد اعجاز عدد هفت فقط دو نفر کتاب نوشته‌اند: ۱- ابن خلیفه علیوی در کتاب «معجزه القرن العشرین فی کشف سباعیه و ثلاثیه اوامر القرآن الکریم» ایشان در این کتاب می‌گوید: بیشتر اوامر قرآن یا سه‌گان است یا هفت‌گانه. ۲- مهندس «عبدالدائم الکحیل» در کتاب «معجزه القرآن فی عصر المعلوماتیه» که این نوشتار برگرفته از این کتاب می‌باشد. معجزه قرآن در عصر علم چیست؟ ما در عصر تبلور علم و در قرن ۲۱ زندگی می‌کنیم، در این زمان معجزه قرآن چیست؟ در عصر بلاغت هنگامی که قرآن نازل شد، بلغاء و فصیحان عرب، عاجز شدند تا اینکه این‌گونه گفتند: «إِنْ هـذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ». «۱» امّا در زمان اینترنت و ارقام، معجزه قرآن چیست؟ معجزه باید متناسب عصر خود باشد. در این زمان نظم و حساب ریاضی و کامپیوتر تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۲۴ به جایی رسیده که در هر چیزی، نظم وجود دارد، قرآن در این زمان- ارقام و کامپیوتر- چه نظم و اعجازی دارد. قرآنی که می‌فرماید: «لَوْ أَنزَلْنَا هذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَهِ اللَّهِ» «۱» نظام جهان و نظام قرآن: یکی از آیاتی که در رابطه با اهمیت عدد هفت (۷) در مورد نظام جهان (۷ آسمان و ۷ زمین) است، این آیه «اللَّهُ الَّذِى خَلَقَ سَبْعَ سَماوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» «۲» می‌باشد. خداوند عدد هفت را برای اساس نظام جهان اختیار کرده است. آیا بین عدد هفت علاقه و ربطی با قرآن وجود دارد؟ به عبارت دیگر: آیا نظام عددی خاصی که بر هفت بنا باشد در قرآن وجود دارد؟ خداوندی که جهان را بر قواعد محکم و دقیق منظم کرده هر آینه باید کتابش را (قرآن) نیز بر قواعد دقیق منظم کرده باشد. بهترین شروع برای هر کاری: بهترین و زیباترین سخن و کلامی که ممکن است هر شخصی در شروع هر کار بگوید این کلام است: (بسم الله الرحمن الرحیم) «۳» و این اولین آیه در قرآن کریم می‌باشد، که از چهار کلمه و هر کلمه از چند حرف تشکیل شده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۲۵ آیا این چهار کلمه در (بسم الله ...) ربطی به عدد هفت دارد؟ برای مشخص شدن این مطلب هر کلمه را با تعداد حروف آن می‌نویسیم: آیه بسم الله الرحمن الرحیم عدد کلمات ۳۴۶۶اگر اعداد را کنار هم بگذاریم، این عدد به دست می‌آید (۶۶۴۳). این عدد یکی از مضرب‌های عدد هفت می‌باشد. یعنی ۷: ۹۴۹ ۶۶۴۳ در این بحث مشخص می‌کنیم که بیشتر آیات قرآن- چه یک آیه کامل یا جزئی از آیه یا چند آیه- همه بر نظام دقیقی چیده شده‌اند.

چرا عدد هفت؟

سموات سبع

اشاره

در قرآن کریم کلمه «سبع» که با «سموات» باشد- چه قبل و چه بعد- هفت بار ذکر شده است: «۱» ۱- بقره/ ۲۹؛ «هُوَ الَّذِى خَلَقَ لَكُم مَا فِى الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّماءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ» «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۲۶ ۲- اسراء/ ۴۴؛ «تُسَبِّحُ لَهُ السَّماوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ وَإِن مِن شَىْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيماً غَفُوراً» «۱» ۳- مؤمنون/ ۸۶؛ «قُلْ مَن رَبُّ السَّماوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» «۲» ۴- فصلت/ ۱۲؛ «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِى يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِى كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظاً ذلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» «۳» ۵- طلاق/ ۱۲؛ «اللَّهُ الَّذِى خَلَقَ سَبْعَ سَماوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَىْءٍ عِلْمَاً» «۴» ۶- ملک/ ۳؛ «الَّذِى خَلَقَ سَبْعَ سَماوَاتٍ طِبَاقاً مَا تَرَى فِى خَلْقِ الرَّحْمنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِن فُطُورٍ» «۵» ۷- نوح/ ۱۵؛

«أَلَمْ تَرَوْا کَیْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَوَاتٍ طِبَاقاً» «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۲۷

مسبحات هفت‌گانه

هفت سوره از سوره‌های قرآن با تسبیح شروع شده است که عبارتند از: «۱» ۱- اسراء: «سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرَی ...» ۲- حدید: «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِی السَّماوَاتِ ...» ۳- حشر: «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِی السَّماوَاتِ ...» ۴- صف: «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِی السَّماوَاتِ ...» ۵- جمعه: «یسَبِّح لِلَّهِ مَا فِی السَّماوَاتِ ...» ۶- تغابن: «یسَبِّحَ لِلَّهِ مَا فِی السَّماوَاتِ ...» ۷- اعلی: «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی ...»

مراحل هفت‌گانه خلقت

در سوره «مؤمنون» مشاهده می‌کنیم که مراتب خلقت انسان هفت مرتبه و مرحله است: ۱- «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن سُلَالَهٍ مِن طِینٍ» «۲» ۲- «ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَهً فِی قَرَارٍ مَّکِینٍ» «۳» ۳- «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَهَ عَلَقَهً» «۴» ۴- «فَخَلَقْنَا العَلَقَهَ مُضْغَهً»» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۲۸ ۵- «فَخَلَقْنَا الْمُضْغَهَ عِظَاماً» «۱» ۶- «فَکَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْماً» «۲» ۷- «ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقاً» «۳»

هفت مرحله بودن نور خدا

در آیه ۲۵ سوره «نور» مشاهده می‌کنیم تمثیلی که برای نور خدا بیان شده، به هفت مرحله اشاره دارد: ۱- «مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکَاهٍ» ۲- «فِیهَا مِصْبَاحٌ» ۳- «الْمِصْبَاحُ فِی زُجَاجَهٍ» ۴- «الزُّجَاجَهُ کَأَنَّهَا کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ» ۵- «یُوقَدُ مِن شَجَرَهٍ مُبَارَکَهٍ زَیْتُونَهٍ لَّا شَرْقِیَّهٍ وَلَا غَرْبِیَّهٍ» ۶- «یَکَادُ زَیْتُهَا یُضِیءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ» ۷- «نُّورٌ عَلَی نُورٍ»

هفت مرحله بودن رحمت الهی

در آیه ۴۳ همین سوره (نور) آنجا که خداوند به فرستادن ابرها و فرو فرستادن باران و مشیت الهی می‌پردازد، شاهد تقسیم هفت‌گانه هستیم: «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۲۹ ۱- «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یُزْجِی سَحَاباً» ۲- «ثُمَّ یُؤَلِّفُ بَیْنَهُ» ۳- «ثُمَّ یَجْعَلُهُ رُکَاماً» ۴- «فَتَرَی الْوَدْقَ یَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ» ۵- «وَیُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِن جِبَالٍ فِیهَا مِن بَرَدٍ» ۶- «فَیُصِیبُ بِهِ مَن یَشَاءُ» ۷- «وَیَصْرِفُهُ عَن مَن یَشَاءُ»

هفت دور طواف

لفظ طواف و مشتقات آن، هفت بار در قرآن آمده است و این مطابق عدد طواف واجب است: «۱» ۱- بقره/ ۱۲۵؛ «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثَابَهً لِلنَّاسِ وَأَمْناً وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِیمَ مُصَلًّی وَعَهِدْنَا إِلَی إِبْرَاهِیمَ وَإِسْمَاعِیلَ أَن طَهِّرَا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَالْعَاکِفِینَ وَالرُّکَّعِ السُّجُودِ» «۲» ۲- حج/ ۲۶؛ «وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِیمَ مَکَانَ الْبَیْتِ أَن لَّا تُشْرِکْ بِی شَیْئاً وَطَهِّرْ بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَالْقَائِمِینَ وَالرُّکَّعِ السُّجُودِ» «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۳۰ ۳ و ۴- قلم/ ۱۹؛ «وَإِنَّ لَکَ لَأَجْراً غَیْرَ مَمْنُونٍ وَإِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیمٍ» «۱» ۵- بقره/ ۱۵۸؛ «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَهَ مِن شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ أَن یَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَن تَطَوَّعَ خَیْراً فَإِنَّ اللَّهَ شَاکِرٌ عَلِیمٌ» ۶- حج/

۲۹؛ «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» «۲» ۷- نور/ ۵۸؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُم مِنْكُمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلاةِ الفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَهِ وَمِن بَعْدِ صَلَاهِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» «۳»

مساجد هفت‌گانه

اشاره

وقتی انسان سر به سجده می‌گذارد هفت عضو از اعضاء بدن را باید به زمین بگذارد که عبارتند از: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۳۱ ۱- پیشانی؛ ۲ و ۳- دو کف دست‌ها؛ ۴ و ۵- زانوها؛ ۶ و ۷- دو سر انگشت بزرگ پاها. خداوند می‌فرماید: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً». «۱»- «۲» - شهادتین دارای هفت کلمه است. - اولین سوره قرآن دارای هفت آیه است. - تعداد حروف در زبان عربی ۲۸ حرف است یعنی (۴* ۷) - از پیامبر اکرم (ص) در مورد علاقه قرآن به عدد هفت این حدیث حکایت شده است: «ان هذا القرآن انزل علی سبعه احرف» قرآن بر هفت حرف نازل شده است. - خداوند کسانی را که قرآن را تکذیب کنند وعده جهنم داده است. جهنمی که دارای هفت درب است. «۳»

آیات نزول قرآن و رابطه آن با عدد هفت

«من الذی انزل القرآن» دلایل عددی بر اینکه قرآن از ناحیه خداوند است: ۱- قرآن از جانب خداوند نازل شده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۳۲ صفات نازل کننده قرآن چیست؟ همانا خداوند عزیز، قادر، رحیم ... بر بندگان است. قرآن از این صفات این‌گونه یاد می‌کند- «تَنزِيلَ الْعَزِيْزِ الرَّحِيمِ»- «۱» این آیه کوتاه از سه کلمه تشکیل شده است که ثابت می‌کند قرآن از جانب خداوند نازل شده است. برای اینکه ببینیم چه علاقه‌ای بین این آیه و عدد هفت وجود دارد، کلمات آن را جداگانه می‌نویسیم: قرآن تنزیل لعزیز الرحیم عدد ۵۶۶ حال اگر این سه عدد را کنار هم قرار دهیم، عدد ۶۶۵ به دست می‌آید ۶۶۵ که یکی از مضرب‌های عدد هفت می‌باشد یعنی (۹۵* ۷). «۲» همانا کسی که آسمان‌های هفت‌گانه را بنا کرد و قرآن را طوری نازل کرد که نظم ریاضی خاصی- که عدد ۷ است- داشته باشد، برای هر کس که این قرآن را تکذیب و انکار کند، آتش جهنم را وعده داده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَهُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ؛ و قطعاً جهنّم وعده‌گاه همه آنهاست! برای آن (جهنّم) هفت در است که برای هر دری، بخشی جداگانه از آن (گمراه) ان است.» «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۳۳ مثالی دیگر: خداوند در اول سوره جاثیه می‌فرماید: «حم. تَنزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» این آیه بر نظام عددی هفت استوار است. برای توضیح بیشتر به جدول زیر مراجعه کنید: آیه حم تنزیل لکتب منالله العزیز الحکیم عدد ۴۶۶ ۲۵۵۲ از کنار هم گذاشتن این هفت عدد- ۶۶۴۲۵۵۲- عددی به دست می‌آید که یکی از مضرب‌های عدد هفت می‌باشد: یعنی (۹۴۸۹۳۶* ۷). اگر به کلمه (الکتاب) نگاه کنیم می‌بینیم بدون «الف» نوشته شده است (الکتب) اگر با الف نوشته شده بود نظم عدد ۷ به هم می‌خورد. ۲- آیات تحریف‌ناپذیری قرآن و عدد هفت قرآن در مدت ۲۳ سال بر قلب مبارک پیامبر (ص) نازل شده است. و بعد از گذشت بیش از ۱۴۰۰ سال، قرآن با عنایت پروردگار محفوظ مانده است، هیچ‌گونه تحریفی در آن صورت نگرفته است. حتی طریقه کتاب مانند قبل مانده است. «۱» و تا قیامت محفوظ باقی می‌ماند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» «۲» این آیه همان‌طور که مفهومش می‌گوید: قرآن تحریف نشده، عدد کلمات آن هم دلیل دیگری بر عدم تحریف قرآن است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۳۴ برای روشن شدن مطلب به جدول زیر

مراجعه کنیـد: آیه انا نحن نزلنا الـذکر وانا له لحفظ و نعدد ۳۲۶ ۵۵۱ ۳۳ از کنار هم گذاشـتن این اعداد، عدد ۶۲۳۱۵۵۳۳ به دست می‌آیـد که قابـل تقسـیم بر عـدد هفت می‌باشـد، یعنی (۸۹۰۲۲۱۹* ۷) اگر بـه دقت بـه کلمـات آیـه نگـاه کنیم، می‌بینیم که کلمه (لحافظون) بدون «الف» است یعنی (لحفظون) اگر «الف» وجود داشت این عدد به دست می‌آمد ۷۲۳۱۵۵۳۳ که قابل قسمت بر عدد هفت نیست و این خود دلیـل دیگر است بر عـدم تحریف قرآن. ۳- قرآن کلام جـدا کننده است خداوند در سوره طارق می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ» «۱» یعنی قرآن جداکننـده حق از باطل است. این آیه هم بر نظام عددی ۷ استوار است. به جدول زیر مراجعه کنید: آیه انهلقولفصلعدد ۳۴۳ عـددی که به دست می‌آید یعنی ۳۴۳، قابل قسـمت بر عدد هفت می‌باشد یعنی: (۴۹* ۷) تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۳۵ اگر خداونـد در این آیه می‌فرمود: «انه قول فصل» عـددی که از این آیه به دست می‌آمـد (۳۳۳) قابل قسمت بر عدد هفت نبود. ۴- قرآن کلامی آسان برای یادآوری: خداوند وسایل و اسباب بسیار زیادی که از شمارش انسان به دور است، برای هر انسـانی فراهم کرده تـا اینکه کلاـم خـدا را بشـنود و آن را بخوانـد و در آن نظر کنـد. «ولکن هـل من متـذکر؟» خداونـد در سوره «قمر» می‌فرماید: «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُدَّكِرٍ» «۱» نظم عـددی این آیه را در جدول مشاهده می‌کنیم: آیه و لقـد یسـرنا القرآن للـذکر فهلمنمدکر عدد ۳۲۴ ۵۶۵ ۱۳ عـددی که به دست می‌آیـد: ۴۲۳۵۶۵۳۱ قابل قسـمت بر عـدد هفت می‌باشد یعنی (۶۰۵۰۹۳۳* ۷). نکته قابل توجه اینجاست که این عدد را دوباره می‌توان بر هفت تقسیم کرد: (۸۶۴۴۱۹: ۶۰۵۰۹۳۳* ۷). ۵- بشـر نمی‌توانـد هماننـد قرآن را بیـاورد خداونـد در قرآن به پیامبر (ص) می‌فرمایـد که به مردم بگو: «قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً» «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۳۶ چه سری در قرآن وجود دارد که خداونـد در این آیه جنّ و انس را از آوردن مثل قرآن عاجز می‌خواند، شاید بتوان دلایلی را برای این عجز بیـان کرد: ۱- دلیل منطقی: تا این زمان هیـچ کس نتوانسـته کتابی همانند قرآن بیاورد. و این دلیل عاجز بودن بشـر بر آوردن مثـل قرآن است. ۲- دلیـل علمی: حقـایق موجود در قرآن، این قرآنی که ۱۴۰۰ سال پیش نازل شـده است، نمی‌تواند ساخته دست بشـر باشـد، هر چنـد که این بشـر با هوش باشـد. چرا که ما حقایق علمی موجود در قرآن را حـداکثر از ۱۰۰ سـال پیش پی به وجود آن‌هـا برده‌ایم. ۳- دلیل رقمی: نظام عـددی (رقمی) آیه ۸۸ سوره «اسـراء» دلیـل دیگری بر عـدم آوردن مثل قرآن است برای روشن شدن این مطلب به جدول زیر مراجعه نمایید: آیه قل لئنا جتمعتا لانسوا لجنعلیا نیأتوا بمثل عدد ۲۵۴ ۱۴۳ ۲۳۶۵ آیه هذاالقرآن لا یاتون بمثله ولوکان بعضهم لبعض ظهیرا عدد ۴۵ ۲۳۵ ۵۵۱ ۳۶۲ اگر تمام اعداد را کنار هم بگذاریم این عدد به دست می‌آید: ۳۲ ۱۵۶ ۳۴ ۳۴۵۲ ۵۲۶ ۳۲۱۵ ۵۴۵ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۴، ص: ۱۳۷ عـدد به این بزرگی قابل تقسیم بر عـدد هفت می‌باشد یعنی: ۷۶ ۵۹۳ ۷۸۹۰ ۸۹۴۷ ۳۰۷ ۷۷۹۰* ۷ اگر بـا دقت به آیه نگاه کنیم می‌بینیم این آیه از ۳ جمله تشکیل شده است: ۱- «قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنسُ وَالْجِنُّ» ۲- «عَلَى أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هـذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ» ۳- «وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً» هر مقطعی از مقاطع سه گانه این آیه دارای نظام عددی است، یعنی عددی که از هر مقطعی از این آیه به دست می‌آید قابل قسـمت بر عدد هفت می‌باشـد. و این بـدین معنـا است که نظـام قرآنی، از معنای نص قرآن تبعیت می‌کنـد. «۱» الف: مقطع اول: «قُل لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنسُ وَالْجِنُّ» کلمات این مقطع را داخل جدول قرار می‌دهیم: آیه قل لئنا جتمعتا لان سوال جن عدد ۲۳۶۵۱۴ این عدد قابل قسمت بر عدد ۷ می‌باشد: ۵۹۳۷۶: ۴۱۵۶۳۲* ۷ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۳۸ ب: مقطع دوم: «عَلَى أَن يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ» کلمات را داخل جـدول قرار می‌دهیم: آیه علیانی أتوا بمثل هـذا القرآن لایأتون بمثله عـدد ۶۲۵۵ ۵۴۳ ۳۲ این عدد هم قابل قسـمت بر عدد ۷ می‌باشـد: یعنی ۷۸۹ ۴۷ ۷۸۹: ۲۳ ۳۴۵ ۵۵۲۶* ۷ ج: مقطع سوم: «وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً» کلمـات را داخـل جـدول قرار می‌دهیم: آیه ولو کـان عضه مل بعض ظهیراً عـدد ۵۴۵ ۱۲۳ این عـدد هم قابل قسـمت بر عدد ۷ می‌باشد: یعنی ۷۷۹۰۳: ۵۴۵۳۲۱* ۷ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۳۹

نظام عددی قرآن و پیامبر اعظم (ص)

القرآن کتـاب الله ... والرسول (ص) علی حق، قرآن کتـاب خـداست و پیـامبر بر حق. در آیات زیادی خداونـد پیامبر را مورد خطاب قرار داده است، هر آینه خداوند اراده کرده که بفرماید: «ان هذا القرآن کله حق و ان محمد (ص) علی حق ...» آیا در آیات قرآن بر اثبات این فرمایش اسـرار عـددی وجود دارد؟ پیامبر (ص) چه در دریافت و چه در ابلاغ وحی معصوم بودنـد، یعنی کم و زیادی در وحی به وجود نمی‌آمـد. خداونـد از این حقیقت، با کلماتی که دارای نظام عـددی است خبر داده و می‌فرماید: «وَمَا یَنطِقُ عَنِ الْهَوَی إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحَی» «۱» برای توضیـح بیشتر کلمات آیه را به طور جـداگانه داخل جدول قرار می‌دهیم: آیه و ما ینطقع ناله و یانه والا وحییوحی عدد ۳۳۴ ۵۲۲ ۱۲۴۲ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۴۰ این عدد قابل تقسیم بر عدد هفت می‌باشد: ۷: ۳۲۰۳ ۸۹ ۶۱۸ ۲۱ ۵۲۴ ۳۲۲ ۴۳ همان‌طور که می‌دانیم بحث اعداد و ریاضـی بسیار دقیق است، تغییر یک حرف منجر به اختلال در تقسیم می‌شود، پس از اینجا نتیجه می گیریم که پیامبر (ص) «لاینطق عن الهوی» بلکه قرآن را همان‌طور که دریافت می‌نمودنـد، ابلاغ می‌فرمود. آیاتی که در آن خداوند پیامبر (ص) را مخاطب قرار داده است از نظام عدوی و ریاضـی خاصی برخوردار است. به عنوان مثال: ۱- «إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ» «۱»: این خطاب خداونـد است به پیامبر اکرم (ص) است که نظام عـددی این آیه را در جدول زیر ملاحظه می کنیم: آیه ان کلمنا لمرسل ین عـدد ۳۳۸ این عدد قابل قسـمت بر عدد هفت می‌باشد: ۱۱۹: ۸۳۳* ۷ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۴، ص: ۱۴۱ ۲- «قولًا سـقیلًا»: خداونـد در آیه دیگری پیامبر اسـلام (ص) را مخاطب قرار داده می‌فرمایـد: «إِنَّا سَنُلْقِی عَلَیْکَ قَوْلًا ثَقِیلًا» «۱» نظـام عـددی این آیه را (که دارای ۲۱ حرف اسـت ۷* ۳) بررسـی می کنیم: آیه انا سـنلقی علیک قولا سقیلًا عدد ۴۵ ۳۵۴ اگر اعـداد به دست آمـده در جـدول را از چپ به راست کنار هم قرار دهیم (۵۴۴۵۳) به دست می‌آیـد که قابل تقسیم بر عدد ۷ می‌باشد یعنی: ۷۷۷۹: ۵۴۴۵۳* ۷ در مورد این مطلب آیـات زیـادی وجود دارد که مـا فقط به ذکر چنـد آیه دیگر می‌پردازیم: ۳- «وَاذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ بُکْرَةً وَأَصِیلًا» «۲» ۴- «وَمِنَ اللَّیْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَیْلًا طَوِیلًا» «۳» ۵- «إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ بِالْحَقِّ بَشِیراً وَنَذِیراً وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِیمِ» «۴»- تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۴۲ (آیات تتحدث عن الله) قرآن آمده تا از خداونـد به ما خبر دهد. آیات قرآن که نازل شده برای این است که به ما بگوید، تمام کلمات قرآن از جانب خداوند است. قرآن کتـابی است که آمـده تـا به مـا بگویـد: «من هو الله سبحانه و تعالی؟» از بین ۱۰۰ آیـه‌ای که از علم، قـدرت، رحمت و ... خـداوند حکایت می کند، بعضی از این آیات را می‌آوریم تا معلوم شود که این قرآن از جانب خداوند است و از قدرت بشر خارج است. ۱- علم الله: دقت قرآن در تعبیر از علم خداونـد را در این آیه می‌بینیم: «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ مَا فِی السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذلِکَ فِی کِتَابٍ إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ» «۱» کلمات این آیه را در جـدول قرار می‌دهیم: آیه الم تعلم انالله یعلم ما فیال سـماء و الارض انـذلک عدد ۱۵۲۳ ۲۲۵ ۲۴۴ ۳۴ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۴۳ آیه فیکت بانـذل کعلی الله یسیر عدد ۳۴۴ ۲۳۲۳ این عدد قابـل تقسیم بر عـدد هفت می‌باشـد یعنی: ۷: ۷۷۷۴۹ ۰۳۵۹۳۱ ۶۳۳۳۱۸۹ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۵۱۵۲ ۳۲۳ ۳۲ ۴۴۳ ۲- ولله غیب السموات والارض: آیه دیگری که از علم خداونـد حکایت می کند: «وَلِلَّهِ غَیْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَهِ إِلَّا کَلَمْحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» «۱» نظـام عـددی این آیه را در جـدول زیر مشاهـده می کنیم: آیه ول له غیبـال سـموتوالارض و مـا امر الساعه الا کلمح عدد ۶۳۴ ۱۲۳ ۱۵ ۱۳۳۶ آیه البصرا و هو اقرب انالله علیک لشی قدیر عدد ۲۲۴ ۲۴۳ ۵۲۲۴ این آیه نیز بر عدد هفت قابل تقسـیم است: ۷: ۳۳۳ ۴۵۰۲ ۹۴۷ ۷۹۱ ۳۱ ۶۰۳۳۴۶ ۳۱ ۱۶۳ ۳۲۱۵ ۴۳۶ ۲۲۵ ۴۲۴ ۴۲۲۳ اگر به دقت ملاحظه کنیـد، می‌بینید کلمه (سـماوات) این گونه نوشـته شده است (سموت) یعنی دارای ۶ حرف است به جـای ۸ حرف. و اگر دارای ۸ حرف بود، نظام عددی این آیه به هم می‌خورد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۴۴ آیـات دیگر نیز وجود دارد که فقط به ذکر آنها اکتفا می کنیم: ۳- «یَعْلَمُ مَا یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَمَا یَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا یَنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا یَعْرُجُ فِیهَا وَهُوَ الرَّحِیمُ الْغَفُورُ» «۱» ۴- «عَالِمُ الْغَیْبِ فَلَا یُظْهِرُ عَلَی غَیْبِهِ أَحَداً» «۲» ۵- «إِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنسَانَ لَظَلُومٌ کَفَّارٌ» «۳» ۶- «إِنَّا لَنَحْنُ نُحْیِی وَنُمِیتُ وَنَحْنُ

الْوَارِثُونَ» «۴» ۷- «فَسُبْحَانَ الَّذِی بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْءٍ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ» «۵»- «۶» نتیجه: اگر تعداد حروف کلمات بیشتر آیات قرآن را کنار هم بگذاریم عددی به دست می‌آید که یکی از مضرب‌های عدد هفت است. از مباحث گذشته به این نتیجه می‌رسیم که هیچ تحریفی در کلمات قرآن رخ نداده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۴۵

اشکالات اعجاز عددی هفت

بعد از این‌که موارد اعجاز عددی هفت را در قرآن بیان و بررسی نمودیم به اشکالات آن می‌پردازیم: آقای مهندس عبدالدائم الکحیل اعجاز عددی هفت را با این آیه شروع می‌کند: «اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» «۱» ایشان می‌گوید چون خداوند عدد هفت را برای نظام جهان اختیار کرده است پس باید علاقه‌ای بین عدد هفت و قرآن وجود داشته باشد. در ادامه ایشان آیاتی را می‌آورد که اگر تعداد حروف هر کلمه را کنار هم بگذاریم مضرب صحیحی از عدد هفت می‌شود. در مطالب ایشان اشکالاتی وجود دارد که برای نمونه به چیز مورد آن اشاره می‌کنیم: ۱- اولًا ایشان از بین ۶۲۳۶ آیه فقط حدود ۲۰ آیه ذکر می‌کند که دارای مضرب صحیحی از عدد هفت می‌باشد. همان‌طور که می‌دانید، پیدا کردن حدود ۲۰ آیه از میان ۶۲۳۶ آیه کار خارق‌العاده‌ای و شگفت‌انگیزی نیست چون برای هر عددی می‌توان این تعداد آیه پیدا کرد که مضرب صحیح از آن عدد باشد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۴۶ ۲- در شمارش حروف کلمات مخصوصاً در شمارش همزه، قاعده خاصی مراعات نشده است. چون هر جا به کلمه‌ای برخورد می‌کند که دارای همزه است اگر به آن همزه احتیاج دارد تا نصاب کامل شود با قرار دادن پایه‌ای برای همزه آن را در شمارش محسوب می‌کند ولی اگر بدون همزه به نصاب کامل برسد می‌گوید همزه نباید در شمارش محسوب شود. ۳- اینکه گفته شود چون عدد هفت در چند آیه آمده پس باید بین آن و قرآن رابطه‌ای باشد. این حرف را می‌توان در مورد عددهای دیگری زد. مانند عدد شش، برای توضیح چند نکته در مورد عدد شش مطرح می‌کنیم: خداوند در آیه «اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ» «۱» پس باید بین عدد شش و قرآن رابطه‌ای باشد: ۱- سوره «ناس» که آخرین سوره است دارای «۶» آیه می‌باشد. ۲- اگر شماره‌های آیه‌های سوره ناس را کنار هم بگذاریم عدد (۱۲۳۴۵۶) به دست می‌آید مضرب صحیحی از عدد ۶ می‌باشد یعنی (۲۰۵۷۶* ۶) ۳- قرآن دارای ۱۱۴ سوره است یعنی (۱۹* ۶) ۴- خلق زمین و آسمان در ۶ روز بوده است. ۵- تعداد حروف کلمه «الدنیا» ۶ حرف است. ۶- تعداد حروف کلمه «الحیاه» ۶ حرف است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۴۷ پس همان‌طور که گذشت می‌توان برای هر عدد خصوصیاتی پیدا کرد پس نمی‌توان گفت همه اعداد دارای اعجاز عددی می‌باشند. به عبارت دیگر نمی‌توان یک رابطه جزئی را بین بعضی اعداد پیدا کرد و آن را به تمام اعداد سریان داد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۴۹

بخش ششم: اعجاز زوج و فرد در قرآن کریم

اشاره

مقدمه: در سوره «فجر» آیه سوم- «وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ»- «۱» خداوند ربّ جلیل، به زوج و فرد سوگند یاد کرده است. کورش جم نشان با خواندن این آیه به فکر افتاده است که شاید یک نظام عددی بر مبنای زوج و فرد در قرآن موجود باشد. به دنبال این فرضیه، شروع به تحقیق کرده و به نتیجه‌ای جالب رسیده است و آن این است که تعداد سوره‌ها و ترتیب قرار گرفتن آن‌ها و تعداد آیات هر سوره، درست باید همین‌سان باشد که هست. اگر از آنها کم یا به آنها اضافه شده بود و حتی اگر جابه‌جا شده بودند (به عبارت دیگر هر

تغییری در شماره و تعداد سوره‌ها و آیات قرآن به عمل آمده بود) کد ریاضی فرد و زوجی که در آن جای داده شده چنین جواب نمی‌داد. خداوند در سوره حجر می‌فرماید: «در حقیقت ما خود، آگاه کننده (: قرآن) را فرو فرستادیم و قطعاً ما پاسداران آن هستیم» «۲» و هم‌چنین در تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۵۰ سوره فصلت فرموده است: «در حقیقت کسانی که به آگاه کننده [: قرآن هنگامی که به سراغشان آمد کفر ورزیدند (برما مخفی نمی‌مانند)؛ درحالی که قطعاً آن (قرآن) کتابی شکست‌ناپذیر است. که باطل از پیش روی آن و پشت سرش به سراغ آن نمی‌آید؛ (زیرا این) فرو فرستاده‌ای از جانب (خدای) فرزانه ستوده است.» «۱» آیات قرآن حق است. در گذشته و هم در زمان حال مسلمانان جهان، تنها از روی باورهای محکم دینی اصالت و صحت آیات قرآن را بدون علم واقعی بدان، قبول می‌کردند. امّا امروزه با پیدا شدن این معجزات ریاضی و عددی که عالی‌ترین و قابل قبول‌ترین راه منطقی برای اثبات و نفی هر موضوع علمی است، خدایی بودن قرآن را با اثبات منطقی باور می‌کنند. حال پس از این مقدمه به یافته‌های این اندیش ور می‌پردازیم: همان‌طور که می‌دانیم قرآن دارای ۱۱۴ سوره است، که هر سوره علاوه بر اسم، شماره ردیف و تعدادی آیه دارد. مثلًا اسم اولین سوره قرآن «الفاتحه» شماره ردیفش ۱ و تعداد آیاتش ۷ است. نام دومین سوره قرآن «البقره»، شماره ردیفش ۲ و تعداد آیاتش ۲۸۶ است، تا پایان. اگر تعداد آیات ۱۱۴ سوره قرآن را با هم جمع کنیم، عدد ۶۲۳۶ به دست می‌آید و اگر شماره سوره‌های قرآن را با هم جمع کنیم، عدد تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۵۱ ۶۵۵۵ به دست می‌آید. حال اگر اعداد مربوط به هر سوره را با اعداد مربوط به آیاتش با هم جمع کنیم، جدول شماره ۱ به دست می‌آید: جدول شماره ۱ ردیف نام سورهشماره سورهتعداد آیات سورهحاصل جمع شماره و تعداد آیات سوره ۱ الفاتحه ۱۷۸۲ البقره ۲۲۸۶۲۸۸۳ آل عمران ۳۲۰۰۲۰۳۴ النساء ۴۱۷۶۱۸۰۵ المائده ۵۱۲۰۱۲۵۶ الانعام ۶۱۶۵۱۷۱۷ الاعراف ۷۲۰۶۲۱۳۸ الانفال ۸۷۵۸۳۹ التوبه ۹۱۲۹۱۳۸۱۰ یونس ۱۰۱۰۹۱۱۹۱۱ هود ۱۱۱۲۳۱۳۴۱۲ یوسف ۱۲۱۱۱۱۲۳۱۳ الرعد ۱۳۴۳۵۶۱۴ ابراهیم ۱۴۵۲۶۶۱۵ الحجر ۱۵۹۹۱۱۴۱۶ النحل ۱۶۱۲۸۱۴۴۱۷ الاسراء ۱۷۱۱۱۱۲۸۱۸ الکهف ۱۸۱۱۰۱۲۸۱۹ مریم ۱۹۹۸۱۱۷ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۵۲ ۲۰ طه ۲۰۱۳۵۱۵۵۲۱ الانبیاء ۲۱۱۱۲۱۳۳۲۲ الحج ۲۲۷۸۱۰۰۲۳ المومنون ۲۳۱۱۸۱۴۱۲۴ النور ۲۴۶۴۸۸۲۵ الفرقان ۲۵۷۷۱۰۲۲۶ الشعراء ۲۶۲۲۷۲۵۳۲۷ النمل ۲۷۹۳۱۲۰۲۸ القصص ۲۸۸۸۱۱۶۲۹ العنکبوت ۲۹۶۹۹۸۳۰ الروم ۳۰۶۰۹۰۳۱ لقمان ۳۱۳۴۶۵۳۲ السجده ۳۲۳۰۶۲۳۳ الاحزاب ۳۳۷۳۱۰۶۳۴ سبأ ۳۴۵۴۸۸۳۵ فاطر ۳۵۴۵۸۰۳۶ یس ۳۶۸۳۱۱۹۳۷ الصافات ۳۷۱۸۲۲۱۹۳۸ ص ۳۸۸۸۱۲۶۳۹ الزمر ۳۹۷۵۱۱۴۴۰ غافر ۴۰۸۵۱۲۵۴۱ فصلت ۴۱۵۴۹۵۴۲ الشوری ۴۲۵۳۹۵۴۳ الزخرف ۴۳۸۹۱۳۲ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۵۳ ردیف نام سورهشماره سورهتعداد آیات سورهحاصل جمع شماره و تعداد آیات سوره ۴۴ الدخان ۴۴۵۹۱۰۳۴۵ الجاثیه ۴۵۳۷۸۲۴۶ الاحقاف ۴۶۳۵۸۱۴۷ محمد ۴۷۳۸۸۵۴۸ الفتح ۴۸۲۹۷۷۴۹ الحجرات ۴۹۱۸۶۷۵۰ ق ۵۰۴۵۹۵۵۱ الذاریات ۵۱۶۰۱۱۱۵۲ الطور ۵۲۴۹۱۰۱۵۳ النجم ۵۳۶۲۱۱۵۵۴ القمر ۵۴۵۵۱۰۹۵۵ الرحمن ۵۵۷۸۱۳۳۵۶ الواقعه ۵۶۹۶۱۵۲۵۷ الحدید ۵۷۲۹۸۶۵۸ المجادله ۵۸۲۲۸۰۵۹ الحشر ۵۹۲۴۸۳۶۰ الممتحنه ۶۰۱۳۷۳۶۱ الصف ۶۱۱۴۷۵۶۲ الجمعه ۶۲۱۱۷۳۶۳ المنافقون ۶۳۱۱۷۴۶۴ التغابن ۶۴۱۸۸۲۶۵ الطلاق ۶۵۱۲۷۷۶۶ التحریم ۶۶۱۲۷۸ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۵۴ ۶۷ الملک ۶۷۳۰۹۷۶۸ القلم ۶۸۵۲۱۲۰۶۹ الحاقه ۶۹۵۲۱۲۱۷۰ المعارج ۷۰۴۴۱۱۴۷۱ نوح ۷۱۲۸۹۹۷۲ الجن ۷۲۲۸۱۰۰۷۳ المزمل ۷۳۲۰۹۳۷۴ المدثر ۷۴۵۶۱۳۰۷۵ القیامه ۷۵۴۰۱۱۵۷۶ الانسان ۷۶۳۱۱۰۷۷۷ المرسلات ۷۷۵۰۱۲۷۷۸ النباء ۷۸۴۰۱۱۸۷۹ النازعات ۷۹۴۶۱۲۵۸۰ عبس ۸۰۴۲۱۲۲۸۱ التکویر ۸۱۲۹۱۱۰۸۲ الانفطار ۸۲۱۹۱۰۱۸۳ المطففین ۸۳۳۶۱۱۹۸۴ الانشقاق ۸۴۲۵۱۰۹۸۵ البروج ۸۵۲۲۱۰۷۸۶ الطارق ۸۶۱۷۱۰۳۸۷ الاعلی ۸۷۱۹۱۰۶۸۸ الغاشیه ۸۸۲۶۱۱۴۸۹ الفجر ۸۹۳۰۱۱۹۹۰ البلد ۹۰۲۰۱۱۰ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۵۵ ردیف نام سورهشماره سورهتعداد آیات سورهحاصل جمع شماره و تعداد آیات سوره ۹۱ الشمس ۹۱۱۵۱۰۶۹۲ اللیل ۹۲۲۱۱۱۳۹۳ الضحی ۹۳۱۱۱۰۴۹۴ الشرح ۹۴۸۱۰۲۹۵ التین ۹۵۸۱۰۳۹۶ العلق ۹۶۱۹۱۱۵۹۷ القدر ۹۷۵۱۰۲۹۸ البینه ۹۸۸۱۰۶۹۹ الزلزله ۹۹۸۱۰۷۱۰۰ العادیات ۱۰۰۱۱۱۱۱۱۰۱ القارعه ۱۰۱۱۱۱۱۲۱۰۲ التکاثر

۱۰۲۸۱۱۰۱۰۳ العصر ۱۰۳۳۱۰۶۱۰۴ الهمزه ۱۰۴۹۱۱۳۱۰۵ الفیل ۱۰۵۵۱۱۰۱۰۶ قریش ۱۰۶۴۱۱۰۱۰۷ الماعون ۱۰۷۷۱۱۴۱۰۸ الکوثر ۱۰۸۳۱۱۱۱۰۹ الکافرون ۱۰۹۶۱۱۵۱۱۰ النصر ۱۱۰۳۱۱۳۱۱۱ المسد ۱۱۱۵۱۱۶۱۱۲ الاخلاص ۱۱۲۴۱۱۶۱۱۳ الفلق ۱۱۳۵۱۱۸۱۱۴ الناس ۱۱۴۶۱۲۰ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۵۶ اینک ۱۱۴ عددی را که از جمع شماره سوره و تعداد آیات هر سوره به دست آمده است، بر حسب زوج و فرد بودن از هم جدا می‌کنیم و هر گروه را در جدولی به نام جدول «زوج» و جدول «فرد» جای می‌دهیم. «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۵۷

جدول «زوج» قرآن کریم

ردیف نام سوره حاصل جمع شماره و تعداد آیات سوره ۱ الفاتحه ۸۲ البقره ۲۸۸۳ النساء ۱۸۰۴ التوبه ۱۳۸۵ هود ۱۳۴۶ الرعد ۵۶۷ ابراهیم ۶۶۸ الحجر ۱۱۴۹ النحل ۱۴۴۱۰ الکهف ۱۲۸۱۱ الحج ۱۰۰۱۲ النور ۸۸۱۳ الاسراء ۱۲۸۱۴ الفرقان ۱۰۲۱۵ النمل ۱۲۰۱۶ القصص ۱۱۶۱۷ العنکبوت ۹۸۱۸ الروم ۹۰۱۹ السجده ۶۲۲۰ الاحزاب ۱۰۶۲۱ سبأ ۸۸۲۲ فاطر ۸۰۲۳ ص ۱۲۶۲۴ الزمر ۱۱۴۲۵ الزخرف ۱۳۲۲۶ الجاثیه ۸۲۲۷ الواقعه ۱۵۲۲۸ الحدید ۸۶ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۵۸ ۲۹ المجادله ۸۰۳۰ المنافقون ۷۴۳۱ التغابن ۸۲۳۲ التحریم ۷۸۳۳ القلم ۱۲۰۳۴ المعارج ۱۱۴۳۵ الجن ۱۰۰۳۶ المدثر ۱۳۰۳۷ النبأ ۱۱۸۳۸ عبس ۱۲۲۳۹ التکویر ۱۱۰۴۰ الاعلی ۱۰۶۴۱ الغاشیه ۱۱۴۴۲ البلد ۱۱۰۴۳ الشمس ۱۰۶۴۴ الضحی ۱۰۴۴۵ الشرح ۱۰۲۴۶ القدر ۱۰۲۴۷ البینه ۱۰۶۴۸ القارعه ۱۱۲۴۹ التکاثر ۱۱۰۵۰ العصر ۱۰۶۵۱ الفیل ۱۱۰۵۲ قریش ۱۱۰۵۳ الماعون ۱۱۴۵۴ المسد ۱۱۶۵۵ الاخلاص ۱۱۶۵۶ الفلق ۱۱۸۵۷ الناس ۱۲۰ جمع کل ۶۲۳۶ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۵۹

جدول «فرد» قرآن کریم

ردیف نام سورهحاصل جمع شماره و تعداد آیات سوره ۱ آل عمران ۲۰۳۲ المائده ۱۲۵۳ الانعام ۱۷۱۴ الاعراف ۲۱۳۵ الانفال ۸۳۶ یونس ۱۱۹۷ یوسف ۱۲۳۸ مریم ۱۱۷۹ طه ۱۵۵۱۰ الانبیاء ۱۳۳۱۱ المومنون ۱۴۱۱۲ الشعراء ۲۵۳۱۳ لقمان ۶۵۱۴ یس ۱۱۹۱۵ الصافات ۲۱۹۱۶ غافر ۱۲۵۱۷ فصلت ۹۵۱۸ الشوری ۹۵۱۹ الدخان ۱۰۳۲۰ الاحقاف ۸۱۲۱ محمد ۸۵۲۲ الفتح ۷۷۲۳ الحجرات ۶۷۲۴ ق ۹۵۲۵ الذاریات ۱۱۱۲۶ الطور ۱۰۱۲۷ النجم ۱۱۵۲۸ القمر ۱۰۹ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۶۰ ۲۹ الرحمن ۱۳۳۳۰ الحشر ۸۳۳۱ الممتحنه ۷۳۳۲ الصف ۷۵۳۳ الجمعه ۷۳۳۴ الطلاق ۷۷۳۵ الملک ۹۷۳۶ الحاقه ۱۲۱۳۷ نوح ۹۹۳۸ المزمل ۹۳۳۹ القیامه ۱۱۵۴۰ الانسان ۱۰۷۴۱ المرسلات ۱۲۷۴۲ النازعات ۱۲۵۴۳ الانفطار ۱۰۱۴۴ المطففین ۱۱۹۴۵ الانشقاق ۱۰۹۴۶ البروج ۱۰۷۴۷ الطارق ۱۰۳۴۸ الفجر ۱۱۹۴۹ اللیل ۱۱۳۵۰ التین ۱۰۳۵۱ العلق ۱۱۵۵۲ الزلزله ۱۰۷۵۳ العادیات ۱۱۱۵۴ الهمزه ۱۱۳۵۵ الکوثر ۱۱۱۵۶ الکافرون ۱۱۵۵۷ النصر ۱۱۳ جمع کل ۶۵۵۵ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۶۱ پس از دقت در جدول «زوج» و «فرد» نکات قابل توجه این اعجاز بدست می‌آید عبارتند از: ۱. در جدول «زوج» جمع کل اعداد یعنی ۶۲۳۶ درست معادل مجموع تعداد آیات قرآن کریم است. ۲. در جدول «فرد» جمع کل اعداد یعنی عدد ۶۵۵۵ درست معادل مجموع شماره‌های سوره‌های قرآن کریم است. ۳. در جدول «زوج» قرآن و در جدول «فرد» قرآن که هر یک از ۵۷ سوره درست شده‌اند، درست ۳۰ سوره با تعداد آیات زوج و ۲۷ سوره با تعداد آیات فرد شرکت کرده‌اند. جدول مربوط را ملاحظه می‌کنیم: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۶۲

۳۰ سوره با شماره سوره زوج و تعداد آیات زوج

ردیف نام سورهشماره سورهتعداد آیات سوره ۱ البقره ۲۲۸۶۲ النساء ۴۱۷۶۳ ابراهیم ۱۴۵۲۴ النحل ۱۶۱۲۸۵ الکهف ۱۸۱۱۰۶ الحج ۲۲۷۸۷ النور ۲۴۶۴۸ القصص ۲۸۸۸۹ الروم ۳۰۶۰۱۰ السجده ۳۲۳۰۱۱ سباء ۳۴۵۴۱۲ ص ۳۸۸۸۱۳ الواقعه ۵۶۹۶۱۴ المجادله ۵۸۲۲۱۵ التغابن ۶۴۱۸۱۶ التحریم ۶۶۱۲۱۷ القلم ۶۸۵۲۱۸ المعارج ۷۰۴۴۱۹ الجن ۷۲۲۸۲۰ المدثر ۷۴۵۶۲۱ النبا ۷۸۴۰۲۲ عبس ۸۰۴۲۲۳ الغاشیه ۸۸۲۶۲۴ البلد ۹۰۲۰۲۵ الشرح ۹۴۸۲۶ البینه ۹۸۸۲۷ التکاثر ۱۰۲۸۲۸ قریش ۱۰۶۴۲۹ الاخلاص ۱۱۲۴۳۰ الناس ۱۱۴۶ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۶۳

۲۷ سوره با شماره سوره زوج و تعداد آیات فرد

ردیف نام سورهشماره سورهتعداد آیات سوره ۱ الانعام ۶۱۶۵۲ الانفال ۸۷۵۳ یونس ۱۰۱۰۹۴ یوسف ۱۲۱۱۱۵ طه ۲۰۱۳۵۶ الشعراء ۲۶۲۲۷۷ یس ۳۶۸۳۸ غافر ۴۰۸۵۹ الشوری ۴۲۵۳۱۰ الدخان ۴۴۵۹۱۱ الاحقاف ۴۶۳۵۱۲ الفتح ۴۸۲۹۱۳ ق ۵۰۴۵۱۴ الطور ۵۲۴۹۱۵ القمر ۵۴۵۵۱۶ الممتحنه ۶۰۱۳۱۷ الجمعه ۶۲۱۱۱۸ الانسان ۷۶۳۱۱۹ الانفطار ۸۲۱۹۲۰ الانشقاق ۸۴۲۵۲۱ الطارق ۸۶۱۷۲۲ اللیل ۹۲۲۱۲۳ العلق ۹۶۱۹۲۴ العادیات ۱۰۰۱۱۲۵ الهمزه ۱۰۴۹۲۶ الکوثر ۱۰۸۳۲۷ النصر ۱۱۰۳ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۶۴

۳۰ سوره با شماره سوره فرد و تعداد آیات زوج

ردیف نام سورهشماره سورهتعداد آیات سوره ۱ آل عمران ۳۲۰۰۲ المائده ۵۱۲۰۳ الاعراف ۷۲۰۶۴ مریم ۱۹۹۸۵ الانبیاء ۲۱۱۱۲۶ المومنون ۲۳۱۱۸۷ لقمان ۳۱۳۴۸ الصافات ۳۷۱۸۲۹ فصلت ۴۱۵۴۱۰ محمد ۴۷۳۸۱۱ الحجرات ۴۹۱۸۱۲ الذاریات ۵۱۶۰۱۳ النجم ۵۳۶۲۱۴ الرحمن ۵۵۷۸۱۵ الحشر ۵۹۲۴۱۶ الصف ۶۱۱۴۱۷ الطلاق ۶۵۱۲۱۸ الملک ۶۷۳۰۱۹ الحاقه ۶۹۵۲۲۰ نوح ۷۱۲۸۲۱ المزمل ۷۳۲۰۲۲ القیامه ۷۵۴۰۲۳ المرسلات ۷۷۵۰۲۴ النازعات ۷۹۴۶۲۵ المطففین ۸۳۳۶۲۶ البروج ۸۵۲۲۲۷ الفجر ۸۹۳۰۲۸ التین ۹۵۸۲۹ الزلزله ۹۹۸۳۰ الکافرون ۱۰۹۶ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۶۵

۲۷ سوره با شماره سوره فرد و تعداد آیات فرد

ردیف نام سورهشماره سورهتعداد آیات سوره ۱ الفاتحه ۱۷۲ التوبه ۹۱۲۹۳ هود ۱۱۱۲۳۴ الرعد ۱۳۴۳۵ الحجر ۱۵۹۹۶ الاسرا ۱۷۱۱۱۷ الفرقان ۲۵۷۷۸ النمل ۲۷۹۳۹ العنکبوت ۲۹۶۹۱۰ الاحزاب ۳۳۷۳۱۱ فاطر ۳۵۴۵۱۲ الزمر ۳۹۷۵۱۳ الزخرف ۴۳۸۹۱۴ الجاثیه ۴۵۳۷۱۵ الحدید ۵۷۲۹۱۶ المنافقون ۶۳۱۱۱۷ التکویر ۸۱۲۹۱۸ الاعلی ۸۷۱۹۱۹ الشمس ۹۱۱۵۲۰ الضحی ۹۳۱۱۲۱ القدر ۹۷۵۲۲ القارعه ۱۰۱۱۱۲۳ العصر ۱۰۳۳۲۴ الفیل ۱۰۵۵۲۵ الماعون ۱۰۷۷۲۶ المسد ۱۱۱۵۲۷ الفلق ۱۱۳۵ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۶۷ همان‌طور که ملاحظه می کنید، تعداد سوره‌ها در جدول «زوج» و تعداد سوره‌ها در جدول «فرد» قرآن، هر کدام برابر با ۵۷ و با هم برابرند. ۵۷ سوره جدول «زوج»، از ۳۰ سوره با آیات زوج و ۲۷ سوره با آیات فرد تشکیل شده است و ۵۷ سوره جدول فرد نیز عیناً از ۳۰ سوره با آیات زوج و ۲۷ سوره با آیات فرد تشکیل شده است. بدین ترتیب نمونه دیگری از اعجاز عددی قرآن کشف شده است که نشان می‌دهد ترتیب جای گرفتن سوره‌ها و تعداد آیات هر سوره، مبتنی بر نظام مخصوص و حساب شده‌ای بوده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۶۹

نقدِ «اعجاز ریاضی قرآن در خصوص اعداد زوج و فرد»

شخصی به نام «کورش جم‌نشان» از ونکور کانادا، با توجه به آیه سوم سوره «فجر» که خداوند متعال به زوج و فرد سوگند یاد کرده است، به فکر افتاده است که شاید یک نظام عددی بر مبنای زوج و فرد، در قرآن باشد و بعد از تحقیقات به این نتیجه رسیده که اگر اعدادی را که حاصل جمع شماره سوره‌ها و تعداد آیات سوره‌ها به دست می‌آید در یک ستون بنویسیم، بعد زوج‌ها را با هم و فردها را با هم جمع کنیم، جمع اعداد زوج دقیقاً مساوی با جمع تعداد آیات قرآن یعنی ۶۲۳۶ و جمع اعداد فرد مساوی ۶۵۵۵ است که حاصل جمع شماره سوره‌ها می‌باشد. بدین ترتیب نمونه دیگری از اعجاز عددی قرآن را کشف می‌کند و نشان می‌دهد که ترتیب قرار گرفتن سوره‌ها و تعداد آیات هر سوره مبتنی بر یک نظام مخصوص و حساب شده‌ای است. در نقد این نظریه این طور می‌آوریم که: اگر در زوج و فرد بودن آیات قرآن نکته‌ای باشد، باید میان سوره‌های فرد و سوره‌های زوج یا آیه‌های دارای شماره فرد و آیه‌های دارای شماره زوج به وضوح دیده شود. اما اثبات، بلکه احداث نکته، آن هم با طی کردن این راه پیچ در پیچ ربطی به مفاد آیه ندارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۷۰ ایشان بعد از آنکه بین آیات دارای شماره فرد و آیات دارای شماره زوج و عدد حاصل از مجموع آیات زوج و عدد حاصل از این دو مجموعه هیچ نکته‌ای نیافته است، شماره سوره را به تعداد آیات سوره اضافه کرده و ستونی از این اعداد تشکیل می‌دهد. آنها را با هم جمع کرده و باز به نکته‌ای نرسیده است. در مرتبه آخر، اعداد زوج این ستون را جداگانه و اعداد فرد را جداگانه با هم جمع کرده است و به دو عدد جدید رسیده است ۶۲۳۶ و ۶۵۵۵ عدد دوم مضرب ۱۹ می‌باشد. سراغ عدد اول رفته ولی آن را مضرب ۱۹ نیافته است. «۱» اگر هر دو مضرب ۱۹ می‌بود، خیلی به اعجاز ایشان می‌افزود اما متأسفانه یکی از این اعداد مضرب ۱۹ نیست. ولی در لابه‌لای همین محاسبات ناگاه متوجه می‌شوند که عدد اول معادل تعداد آیات قرآن کریم و عدد دوم مساوی با حاصل جمع شماره سوره‌ها است. اینجاست که تکبیرگویان اعلان موفقیت می‌کند. ما می‌گوییم خدای حکیم بسیار بعید است با مخاطبین خود از چنین طریقی ارتباط برقرار نماید. خداوند نیز در تفهیم و تفاهم با بندگانش همان راهی را طی می‌کند که بین عقلا جاری و مرسوم است و معما و لُغز به کار نمی‌برد و اگر بخواهد امری را معماگونه بیان کند، معمای او باید به‌گونه‌ای باشد که تا قیامت معما باشد. چراکه اگر بشر بتواند چیزی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۷۱ را که مشیت خدا آن را معما خواسته است کشف کند این نوعی نقص و ضعف برای خداوند خواهد بود. مثلًا تاریخ دقیق قیامت به تصریح خود قرآن از این مقوله است. این نکته که خداوند در تفهیم مقاصد خود روش و از سیره عقلا تبعیت می‌کند، در یکی از فرمایشات امام صادق (ع) به آن تصریح شده است: «قیل لابی عبدالله (ع) روی عنکم ان الخمر و المسیر و الانصاب و الازلام رجال فقال ما کان الله لیخاطب خلقه بما لا یعقلون» «۱» براساس این حدیث، تفسیرهای باطنی همه مردود است و اثبات تناسب‌های عددی و نظم ریاضی در قران هم با عبور از راه‌های مارپیچ، یکی از شاخه‌های تفسیر باطنی است. بنابراین بسیار بعید است خداوند از آیه شریفه «والشفع والوتر» «۲» چیزی را بخواهد به ما تفهیم نماید که آقای کورش جم‌نشان، کشف کرده‌اند. زیرا ادعای ایشان بسیار غریب و از فهم عرفی دور است و مخاطب، بعد از فهمیدن راه طی شده باز در هاله‌ای از شک و تردید باقی می‌ماند و شاید یکی از علل آن جمع شماره سوره با تعداد آیات سوره باشد. جمع این دو پارامتر جمع دو چیز غیر هم جنس است، مثل آنکه تعداد ستون‌های مسجدی را با روزهای هفته جمع کنیم. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۷۲ اشکال اساسی‌تر این است که چنین چیزی اثبات اعجاز قرآن نیست، زیرا به راحتی می‌توان کتابی نوشت و از آغاز بین ابواب و فواصل و تعداد جملات آن چنین نظمی را جاسازی نمود. بنابراین این کشفیات ذره‌ای موجب گرایش منکران قرآن به قرآن نخواهد بود. بلکه این گونه دفاعیات غیر منطقی و ضعیف خود موجب اعراض و اشمئزاز بیگانگان می‌شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۷۳

بخش هفتم: اعجاز عددی تکرار واژه‌ها

اشاره

اعجاز عددی تکرار واژه‌ها: تناسب و تساوی و هماهنگی در اعداد و ارقام کلمات و موضوعات شبیه و مغایر با هم، در قرآن امری بسیار شگفت‌انگیز است. هیچ بشری بر آوردن کتابی که از نظر معنا و محتوا، آن‌قدر متعالی باشد و در کلمات و الفاظ آن نیز رعایت تناسب شده باشد، قادر نیست. این تناسب شگفت‌انگیز در شرایطی فراهم شده که قرآن در طول ۲۳ سال در شرایط گوناگون نازل شده و هر بخشی از کلمات آن در حادثه خاصی بوده است. و پس از نزول هم از اصلاحیه و تنظیم بعدی برخوردار نبوده است. این تساوی و توازن عددی، بدین صورت به وجود نیامده است که این کلمات متقابل در همه جای قرآن در کنار هم ذکر شده و در نتیجه چنین تقابلی حاصل شده باشد، زیرا چنین تقابل و توازنی یک توازن خود به خودی (و فاقد ارزش قابل ذکر) خواهد بود. به این مثال دقت کنید: کلمه «حیّا» مقابل «میتاً» است، در هیچ آیه‌ای از آیات قرآن به همراه آن ذکر نشده و بلکه در هیچ سوره‌ای نیز، این دو کلمه با هم جمع نشده‌اند. با این حال توازن عددی میان دفعات تکرار کلمه در سرتاسر قرآن برقرار است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۷۴ برای مثال به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم: «۱» ۱. لفظ «دنیا» و مشتقاتش برابر است با لفظ «آخرت» و مشتقاتش که هر کدام ۱۱۵ بار تکرار شده است. «۲» ۲. لفظ «حیات» و مشتقاتش برابر است با لفظ «موت» و مشتقاتش که هر کدام ۱۴۵ بار تکرار شده است. «۳» ۳. لفظ «صالحات» و مشتقاتش برابر است با لفظ «سیئات» و مشتقاتش که هر کدام ۱۶۷ بار تکرار شده است. «۴» ۴. لفظ «ملائکه» و مشتقاتش برابر است با لفظ «شیاطین» و مشتقاتش که هر کدام ۸۸ بار تکرار شده است. «۵» ۵. لفظ «هدی» و مشتقاتش برابر است با لفظ «رحمه» و مشتقاتش که هر کدام ۷۹ بار تکرار شده است. «۶» ۶. لفظ «عقل» و مشتقاتش برابر است با لفظ «نور» و مشتقاتش که هر کدام ۴۹ بار تکرار شده است. «۷» ۷. لفظ «مصیبه» و مشتقاتش برابر است با لفظ «شکر» و مشتقاتش که هر کدام ۷۵ بار تکرار شده است. «۸» ۸. لفظ «ابلیس» و مشتقاتش برابر است با لفظ «استعاذه» و مشتقاتش که هر کدام ۱۱ بار تکرار شده است. «۹» ۹. لفظ «برّ» و مشتقاتش برابر است با لفظ «ثواب» و مشتقاتش که هر کدام ۲۰ بار تکرار شده است. «۱۰» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۷۵ ۱۰. لفظ «جهنم» و مشتقاتش برابر است با لفظ «جنات» و مشتقاتش که هر کدام ۷۷ بار تکرار شده است. «۱» ۱۱. لفظ «شیخ» و مشتقاتش برابر است با لفظ «طفل» و مشتقاتش که هر کدام ۴ بار تکرار شده است.» ۱۲. لفظ «نسل» و مشتقاتش برابر است با لفظ «عقیم» و مشتقاتش که هر کدام ۴ بار تکرار شده است. «۳» ۱۳. لفظ «یفسد» و مشتقاتش برابر است با لفظ «ینفع» و مشتقاتش که هر کدام ۵۰ بار تکرار شده است. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۷۶ ۱۴. لفظ «برهان» و مشتقاتش برابر است با لفظ «بهتان» و مشتقاتش که هر کدام ۸ بار تکرار شده است. «۱» ۱۵. لفظ «ثیاب» و مشتقاتش برابر است با لفظ «حجاب» و مشتقاتش که هر کدام ۸ بار تکرار شده است. «۲» ۱۶. لفظ «وهن» و مشتقاتش برابر است با لفظ «عزم» و مشتقاتش که هر کدام ۹ بار تکرار شده است. «۳» ۱۷. لفظ «مجنون» و مشتقاتش برابر است با لفظ «سفیه» و مشتقاتش که هر کدام ۱۱ بار تکرار شده است. «۴» ۱۸. لفظ «نشر» و مشتقاتش برابر است با لفظ «کتم» و مشتقاتش که هر کدام ۲۱ بار تکرار شده است. «۵» ۱۹. لفظ «رذیله» و مشتقاتش برابر است با لفظ «عفه» و مشتقاتش که هر کدام ۴ بار تکرار شده است. «۶» ۲۰. لفظ «عوره» و مشتقاتش برابر است با لفظ «اغضض» و مشتقاتش که هر کدام ۴ بار تکرار شده است. «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۷۷ ۲۱. لفظ «وسطاً» و مشتقاتش برابر است با لفظ «طرفاً» و مشتقاتش که هر کدام ۵ بار تکرار شده است. «۱» ۲۲. لفظ «سعید» و مشتقاتش برابر است با لفظ «نحس» و مشتقاتش که هر کدام ۲ بار تکرار شده است. «۲» ۲۳. لفظ «فرقان» و مشتقاتش برابر است با لفظ «بنی آدم» و مشتقاتش که هر کدام ۷ بار تکرار شده است. «۳» ۲۴. لفظ «جحیم» و مشتقاتش برابر است با لفظ «عقاب» و مشتقاتش که هر کدام ۲۶ بار تکرار شده است. «۴» ۲۵. لفظ «حساب» و مشتقاتش برابر است با لفظ «عدل و قسط» و مشتقاتش که هر کدام ۲۹ بار تکرار شده است. «۵» ۲۶. لفظ «حرث» برابر است با لفظ «زراعت» و برابر است

با لفظ «فاکهه» که هر کـدام ۱۴ بار تکرار شـده است. «۶» ۲۷. لفـظ «بخل» برابر است با الفاظ «حسـرت، طمع، جحود» که هر کـدام ۱۱۲ بار تکرار شده است. «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۷۸ ۲۸. لفظ «مصیر» (بازگشت) برابر است با لفظ «ابد» (همیشه) که هر کدام ۲۸ بار تکرار شده است. «۱» ۲۹. لفظ «ایمان» برابر است با لفظ «کفر» که هر کـدام ۸۱۱ بار تکرار شده است. «۲» ۳۰. لفظ «غضبی» برابر است با لفظ «رحمتی» که هر کدام ۲ بار تکرار شده است. «۳» ۳۱. لفظ «نفعاً» برابر است با لفظ «ضراً» که هر کدام ۹ بـار تکرار شـده است. «۴» ۳۲. لفـظ «البرد» برابر است بـا لفـظ «الحر» که هر کـدام ۲ بار تکرار شـده است. «۵» ۳۳. لفظ «رجل» به صورت مفرد برابر است با لفظ «امراه» و مشـتقاتش که هر کدام ۲۴ بار تکرار شده است. «۶» ۳۴. کلمه «بصر» و مشتقاتش برابر است بـا کلمه «قلب و فواد» و مشـتقاتش که هر کـدام ۱۴۸ بار تکرار شـده است. «۷» تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۷۹ ۳۵. کلمه «الناس» و مشـتقاتش و مترادفات برابر است با لفظ «رسول» و مشـتقاتش که هر کـدام ۳۶۸ بار تکرار شده است. «۱» ۳۶. لفظ «جزاء و اجر» ۱۱۷ مرتبه که نصف لفظ «مغفرت» که ۲۳۴ مرتبه می‌باشد. و دلیل بر این است که بخشندگی خداوند، دو برابر جزاء او است. «۲» ۳۷. لفظ «رسل» ۳۶۸ مرتبه، «نبی» ۷۵ مرتبه، «بشیر» ۱۸ مرتبه «نذیر» ۷۵ مرتبه، که مجموع ارقام مذکور ۵۱۸ مرتبه است، و برابر است با تعـداد نام‌های پیامبران در قرآن. «۳» ۳۸. لفظ «رحیم» که از اسـماء حسنی است، ۱۱۴ مرتبه تکرار شده و برابر است با تعداد سوره‌های قرآن و دو برابر لفظ «رحمان» می‌باشد. با توجه به اینکه لفظ «رحیم» اسم عام و صـفت خاص است، بر خلاف لفظ «رحمن» که اسم خاص و صـفت عام است. «۴» ۳۹. لفظ «شهر» به معنی «ماه» ۱۲ مرتبه به تعداد ماه‌های سال که ۱۲ ماه است. «۵» تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۸۰ ۴۰. لفظ «یوم» به معنی روز با تمام مشـتقاتش، ۳۶۵ مرتبه در قرآن به کـار رفته که برابر با تعـداد روزهای سال می‌باشـد. «۱» ۴۱. لفـظ «یوم» ۲۷ مرتبـه و به صـورت تثنیه، ۳ مرتبه که برابر است بـا تعـداد روزهـای یک ماه. «۲» ۴۲. لفـظ «اجتبی» و مشـتقاتش، ۱۲ بـار و مسـاوی است بـا عـدد امامان که ۱۲ نفر هسـتند و خداونـد آنها را برگزیده است. «۳» ۴۳. لفظ «فرقه» ۷۲ بار در قرآن آمده و مطابق است با ۷۲ فرقه که از اهل جهنم می‌باشند. «۴» ۴۴. لفظ «محمد» ۴ مرتبه و برابر است با الفاظ «روح القدس» و «ملکوت» و «سراج» که هر کدام ۴ مرتبه تکرار شده‌اند. «۵» ۴۵. لفظ «ابرار» ۶ مرتبه و دو برابر لفظ «فجار» است که ۳ مرتبه تکرار شده است. «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۸۱ ۴۶. لفظ «یسر» ۳۶ مرتبه که سه برابر لفظ «عسـر» است که ۱۲ مرتبه تکرار شده است. «۱» ۴۷. لفظ «قل» که امر از سوی خداونـد است ۳۳۲ مرتبه تکرار شده است و مجموع الفـاظ «قالوا» از انس و جن در حیات دنیا و آخرت هم ۳۳۲ بار آمده است. «۲» ۴۸. لفظ «سجد» که در مورد عاقلین است، ۳۴ مرتبه ذکر شـده است و این عدد مطابق تعداد سـجده‌های نمازهای یومیه است. «۳» ۴۹. لفظ «صلوات» ۵ بار ذکر شده که برابر با تعداد نمازها می‌باشد. (صـبح، ظهر، عصـر، مغرب، عشاء) «۴» ۵۰. لفظ «بر» به معنای خشـکی ۱۲ مرتبه و لفظ «بحر» چه مفرد چه تثنیه چه جمع، ۴۰ بار تکرار شده است. نسبت این دو عدد مساوی است با نسبت خشکی به آب در روی کره زمین چون آب در زمین ۵/ ۶۴ است و خشکی ۳۵/ ۱۹ است. «۵» ۵۱. کلمه «عزم» ۵ بار ذکر شـده که برابر است با تعداد پیامبران اولوالعزم. «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۴، ص: ۱۸۲ ۵۲. لفـظ «انسـان» دارای هفت حرف است و این در حـالی است که خداونـد در قرآن می‌فرماید ما شـما را در هفت مرحله خلق کردیم. «۱» ۵۳. لفظ «دنیا» دارای شـش حرف است و خداونـد می‌فرماید و همانا ما دنیا را در ۶ روز آفریدیم. «۲» ۵۴. لفظ «اسـراف» و مشـتقات آن با لفظ «سـرعه» و مشتقاتش هر کدام ۲۳ مرتبه تکرار شـده است. «۳» ۵۵. لفظ «اسباط» و لفظ «حواریون» هر کدام ۵ مرتبه تکرار شده است. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۸۳

اشکالات اعجاز عددی تناسب واژگان قرآن

بسیاری از این آمار و ارقام‌هایی که در تناسب واژگان قرآن از نویسندگان مختلف نقل شده است در مقام محاسبه، درست نیست و نیازمند نگاه خوشبینانه است. بر فرض صحت نیازمند توجیهات و تکلفات فراوانی است که عملًا این تناسب‌ها را از اعجاز بودن دور

می کنـد. برای مثال: ۱- در شـمارش کلمه «یـوم» برای اینکه به عـدد ۳۶۵ برسـند (عـدد روزهای سال) گفته‌انـد که بایـد «یوم» را به صورت مفرد در نظر بگیریم، زیرا اگر «ایـام» و «یومین» را به حساب آوریم، به عـدد مطلوب نمی‌رسـیم. اما باز هم منظور آنها تأمین نمی‌شود زیرا «یومئذٍ» و «یومکم» و «یومهم» نیز بایـد از لیست خـارج شونـد در حـالی که اینها هم مفرد هسـتند. اگر منظور ایشان از مفرد این است که به «یوم» هیـچ حرفی متصل نباشد، در این صورت باید «بالیوم» و «الیوم» و «فالیوم» را نیز از لیست خارج کرد و در این صورت آمار ما از ۳۶۵ بسیار کمتر می‌شود. خلاصه این افراد برای رسیدن به عدد ۳۶۵ از هیچ اسلوب منقطی پیروی نکرده‌اند. ۲- در مواردی که آمارشـان به حـد نصـاب نمی‌رسـد، به دنبال مشـتقات آن واژه خاص رفته و می کوشـند با اضافه کردن مشـتقات، نصاب لازم را تهیه کننـد. و این سؤال بی‌جواب می‌ماند که چرا در بعضـی موارد باید تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۸۴ مشـتقات را به حساب آوریم و در بعضـی موارد فقط به آمار مفرد آن واژه بسـنده کنیم. و عجیب‌تر اینکه می گویند در بعضـی واژه‌ها مثل: جهنم و جنات، در یکی به صورت مفرد و در دیگری به ضم مشـتقات بایـد به مطلوب نایل شد. ۳- در مواردی دو واژه در مقابـل هم قرار می گیرنـد که اصـلًا ربطی به هم ندارنـد. مثلًا واژه «یفسـد» و مشـتقات را شـمارش می کننـد و چون با تعـداد واژه «یُصلح» برابر نیست، سـراغ واژه «ینفع» می‌روند. در حالی که برای آشـنایان به زبان عربی واضح است که «یفسد» در مقابل «یصلح» می‌باشـند نه «ینفع». و بسیاری از موارد دیگر. به جای اینکه «قلتم» را با «قلنا» بسـنجند با «اقوال» مقایسه کرده‌اند؛ بین مصـیبت و شکر چه ارتباطی هست؟ آیا در برابر مصـیبت بایـد «صبر» نمود و یا «شـکر» کرد؟ مگر قرآن نمی‌فرماید: «وَاصْبِرْ عَلَی مَا أَصَابَکَ إِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزِمِ الْأُمُورِ» به احتمال قوی، آقایان وقتی دیدنـد واژه صبر و مشـتقات آن (۱۰۳) با تعداد واژه مصـیبت مساوی نیست، سراغ واژه «شکر» رفته‌اند. ۴- کلمه «قـالو» و «قیـل» به طور دقیق بـا هم برابر نیسـتند؛ یعنی «قیل» ۳۳۳ مرتبه و «قـالوا» ۳۳۲ مرتبه در قرآن آمـده است. ۵- مورد دیگر واژه «اسراف» و «سرعت» است که روشن نیست تکرار ۲۳ مرتبه‌ای این دو واژه چه چیزی را اثبات می کند. آیا می‌خواهند بگویند اسراف توأم با سرعت است، یا نباید با سرعت اسراف کرد، و یا اسراف موجب نابودی سریع است، و یا مسرف با «سـریع العقاب» طرف خواهد بود؟ دو احتمال اول معقول نیست و دو تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۸۵ احتمال دوم می‌طلبـد تا اسـراف را با واژه «عقاب» و «هلاکت» بسـنجیم، نه با واژه «سـرعت». ۶- از همـه عجیب و غریب‌تر، محاسـبه میزان آب و خشکی کره زمین است. ایشان وقتی «بر» و «بحر» را با هم مقایسه کرده و به کسر مورد نظر دست پیدا نمی کند به واژه «یبسأ» متوسل می‌شود و می گوید: اگر آن را نیز که مرادف «برّ» می‌باشد، منظور کنیم تکرار واژه خشکی ۱۳ و تکرار دریا ۳۲ بوده و دو کسر ۴۵/ ۱۳ و ۴۵/ ۳۲ به دست می‌آید که خیلی شـگفت‌انگیز و از معجزات قرآن است. «۱» باید به ایشان گفت، چگونه است که باید «یبسا» را که مرادف «برّ» است در شـمارش دخـالت دهیم، ولی کلمه «یم» را که مرادف «بحر» است دخـالت نـدهیم. وانگهی نسـبت آب و خشـکی کره زمیـن همیشه ثـابت نیست، دو هزار سـال پیش بـا امروز بسـیار فرق داشـته و هزار سـال بعـد نیز از میزان دریاهـا کاسـته می‌شود و همین عـدم دقیق میزان آب و خشـکی باعث اختلاف شـده است چنانچه قبلًا گفتیم آقای دکتر ابوزهراء النجدی می گوید: واژه «برّ» ۱۲ مرتبه و لفظ «بحر» ۴۰ مرتبه تکرار شده و نسبت این دو عدد ۵/ ۶۴ و ۳۵/ ۱۹ است که مساوی با کسر خشکی و آب در کره زمین است.» «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۸۷

خاتمه: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۸۹ جمع‌بندی و نتیجه گیری: ۳۳ سال پیش شیمیدان مصری به نام «دکتر رشاد خلیفه» که در آمریکـا اقـامت داشت، پس از ۳ سـال کـار مـداوم و اسـتفاده از کامپیوتر ادعا نمود که نظم حیرت‌انگیزی را در قرآن کشـف کرده است. بـا اعلاـن این خـبر و پخش آن در رسانه‌هـای گروهی و جرایـد آن روز، این موضـوع به گونه‌ای غیر منتظره در همه جا صدا نمود و موجی از شادی و شعف در میان مسـلمانان برانگیخت. انتشار این خبر در میان روشـنفکران کشورهای اسـلامی، نه تنها

موجب شعف و شادی بلکه موجب آن شد تا بسیاری از آنها خود به میدان آمده و با آمارگیری از تعداد حروف و کلمات قرآن، پرده‌های دیگری از اسرار و رموز این کتاب آسمانی را بر ملا سازند. تعداد زیادی از دانشمندان مسلمان نظم ریاضی قرآن را دنبال کرده‌اند و به نتایج قابل توجهی رسیده‌اند، هر چند که برخی از محاسبات آنها خطا بوده و یا با اعمال سلیقه و ذوق شخصی همراه بوده است. از سخنان طرفین استفاده می‌شود که نظم ریاضی قرآن را به صورت موجبه جزئیه مورد پذیرش موافقان و مخالفان اعجاز عددی واقع شده است اما به صورت موجبه کلیه (یعنی در همه موارد ادعا شده) مورد قبول نیست. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۹۰ ما درصدد آنیم تا اثبات کنیم، هر چند نظم ریاضی قرآن شگفت‌انگیز است اما در مورد ادعای اعجاز عددی اشکالات نقضی وحلی فراوانی بر دعاوی آنها وارد است. «۱» اساساً باید ببینیم قرآن چگونه خود را معرفی کرده است، پیشوایان معصوم ما قرآن را چگونه معرفی کرده‌اند؟ با دقت در آیات قرآن در می‌یابیم که قرآن خود را حکمت، علم، نور، ذکر و موعظه ... معرفی می‌کند. و همه این عناوین در پرتو توجه به محتوای قرآن و پیروی از رهنمودهای آن میسر می‌شود. نکته قابل توجه دیگری این است که محور اصلی بحث قائلین به اعجاز عددی قرآن شیوه کتابت الفاظ قرآن است. در اینجا بحث مفصلی است که آیا الفاظ قرآن مانند معانی آن توقیفی است یا نه؟ همچنین با مراجعه به احادیث به این مطلب می‌رسیم که در احادیث نیز قرآن، علم، حکمت و نور خوانده شده است و اکیداً توصیه شده است که آن را چراغ عمل و مشعل حیاتمان قرار دهیم. «۲» قائلین به اعجاز عددی قرآن می گویند باید همین رسم‌الخط را حفظ کرد در غیر این صورت تمام محاسبات به هم می‌خورد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۹۱ باید این را هم در نظر داشت که قرآن در هر زمانی به خط مرسوم آن زمان نوشته شده است مانند خط کوفی، که هیچ یک از این ادعاها با این خط موافق نیست. و این سؤال نیز مطرح می‌شود که آیا اختلاف نظرهای املایی که به نظر مفسران در قرآن وجود دارد را نیز در محاسبات خود به حساب آورده‌اند. بنابراین هرچند که نظم ریاضی قرآن شگفت انگیز و قابل توجه است اما چون نظم ریاضی قرآن- اعجاز عددی- به صورت موجبه کلیه مورد اثبات قرار نگرفته و کثرت مطالب اثبات شده به طوری نیست که اعجاز را ثابت کند. پس اعجاز علمی قرآن از طریق اعجاز عددی آن فعلًا قابل اثبات نیست. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۹۳

منابع

۱. قرآن کریم ۲. ترجمه جمعی قرآن کریم، دکتر محمدعلی رضایی اصفانی، حسین شیرافکن، غلامعلی همایی، نوبت اول ۱۳۸۳، قم، مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران. ۳. اعجاز عددی قرآن، محمود احمدی، انتشارات مسعود احمدی، چاپ اول، ۱۳۷۱. ۴. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی، ج ۱، چاپ اول ۱۳۸۰، انتشارات کتاب مبین. ۵. زیباترین سخن، حبیب الله احمدی، انتشارات فاطمیا، چاپ اول، ۱۳۸۱. ۶. معجزه القرآن فی عصر المعلوماتیه، مهندس عبدالدائم الکحیل، المطبعه العلمیه، چاپ اول، ۲۰۰۲ م. ۷. الاعجاز العددی فی سوره الفاتحه، طلحه جوهر، بناء سارکوب، چاپ اول، ۱۹۹۷ م، ۱۴۱۸ ه. ۸. معجزه الارقام و الترقیم فی القرآن الکریم، عبدالرزاق نوفل، دارالکتاب العربی، ج اول، ۱۴۰۳ ه. ۹. اعجاز الرقم ۱۹ فی القرآن الکریم، بسام نهاد جرّار، المؤسسه الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ه، ۱۹۹۴ م. ۱۰. من الاعجاز البلاغی و العددی للقرآن الکریم، الدکتور ابوزهراء النجدی، ۱۴۱۰ ه- ۱۹۹۰ م ۱۱. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۹۴ الاعجاز العددی للقرآن الکریم، عبدالرزاق نوفل، مطبوعات الشعب، قاهره، چاپ دوم، ج ۲، ۱۴۱۱ ه- ۱۹۹۰ م. ۱۲. اسرع الحاسبین، ملامح جدید، الاعجاز العددی فی القرآن الکریم، عاطف علی صلیبی، دارالشجره للنشر والتوزیع، دمشق، چاپ اول، ۲۰۰۱ م. ۱۳. البیان فی اعجاز القرآن، الدکتور صلاح عبدالفتاح الخالدی، دار عماد، عمان، چاپ سوم، ۱۹۹۶ م. ۱۴. اعجاز قرآن در نظر اهل بیت عصمت (علیهم السلام) و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام، دکتر سید رضا مؤدب، قم، چاپ اول، بهار ۱۳۷۹. ۱۵. رسم المصحف و الاعجاز العددی، د. اشرف

عبدالرزاق قطنه، منار للنشرو التوزیع، دمشق، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه، ۱۹۹۹ م. ۱۶. معجزات فی الارقام القرآن، حسین سلیم، دارأسامه، اردن، چاپ اول، ۱۹۹۸ م. ۱۷. عجائب العدد و المعدود فی القرآن الکریم، جمیل دیباجه، دارالمحجه البیضاء، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه، ۱۹۹۹ م. ۱۸. الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، محمد السید أرناؤوط، مکتبه مدبولی، قاهره. ۱۹. المسوعه العلمیه فی الاعجاز القرآنی، الدکتور سمیر الحلیم، مکتبه الأحباب، دمشق، چاپ اول، ۱۴۲۱ ه، ۲۰۰۰ م. ۲۰. اعجازات حدیثه، علمیه و رقمیه فی القرآن، الدکتور رفیق ابوالسعود، دارالمعرفه، دمشق، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ ه، ۱۹۹۴ م. ۲۱. احدی الکبر، نظریه القرآنیه فی معجزه احدی الکبر (معجزه العدد ۱۹)، المهندس عدنان الرفاعی، مکتبه الاسد، سوریه، ۲۰۰۱ م. ۲۲. المعجزه القرآنیه، حقایق علمیه قاطعه، احمد عمر ابوشرفه، درالکتب الوطنیه، لیبی ۲۰۰۳ م. ۲۳. الریاضیات فی القرآن الکریم، خلیفه عبدالسمیع خلیفه، مکتبه النهضه المصریه، قاهره ۱۹۸۷ م. ۲۴. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۹۵ اضواء علی اعجاز القرآن الکریم، الشیخ عکرمه سعید صبری، مرکز الاهرام، قاهره، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه، ۱۹۹۶ م. ۲۵. العلوم الطبیعیه فی القرآن، یوسف مروه، دارو مکتبه الهلال، بیروت، چاپ اول، ۱۳۸۷ ه، ۱۹۶۸ م. ۲۶. اعجاز القرآن و ابعاده الحضاریه فی فکره النورسی، الدکتور زیاد خلیل محمد الدغامین، درالنیل، مالزی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه، ۱۹۹۸ م. ۲۷. الاتقان فی علوم القرآن، العلامه جلال الدین عبدالرحمن السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۴ ه، ۲۰۰۳ م. ۲۸. نگرشی به علوم طبیعی در قرآن، لطیف راشدی، نشر سبحان، تهران، چاپ اول، بهار ۷۷. ۲۹. وکان عرشه علی الماء، أ. د- عادل محمد علی عباس، مرکز الدراسات المعرفیه، قاهره، چاپ اول ۱۴۲۰ ه، ۱۹۹۹ م. ۳۰. تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴. ۳۱. الاعجاز العلمی فی الاسلام القرآن الکریم، محمدکامل عبدالصمد، درالمصریه البنانیه، قاهر، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ ه، ۱۹۹۷ م. ۳۲. العلوم فی القرآن، محمد جمیل الحبّال، مقداد مرعی الجواری، دارالنفاس، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه ۱۹۹۸ م. ۳۳. الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، محمد سامی محمد علی، دار المحبه، دمشق، ۱۹۹۳ م. ۳۴. وجوه من الاعجاز القرآنی، مصطفی دباغ، مکتبه المنار، اردن، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ه، ۱۹۸۵ م. ۳۵. مجله بینات، کورش جم‌نشان، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، بهار ۱۳۷۵ . ۳۶. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۴، ص: ۱۹۶ المنظومات العددیه فی القرآن العظیم، مهندس، مصطفی ابویوسف بردن، مهندس احمد عبدالوهاب، مکتبه وهبه، قاهره، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه، ۱۹۹۸ م. ۳۷. اعجاز القرآن الکریم، فضل حسن عباس، سناء فضل عباس، دار الفرقان، عمان، ۱۹۹۱. ۳۸. موسوعه الاعداد فی القرآن الکریم، مهدی سعید رزق کریزم، دار طویق، ریاض، چاپ دوم، ۱۴۲۳ ه، ۲۰۰۲ م. ۳۹. مفهوم الاعجاز القرآنی حتی القرن السادس الهجری، الدکتور احمد جمال العمری، درالمعارف قاهره. ۴۰. النظریه الاولی، کشف إعجازی جدید فی القرآن الکریم، یعرض لأول مره فی العالم، مهندس عدنان الرفاعی مکتبه الاسد، دمشق، چاپ دوم، ۱۹۹۶ م. ۴۱. معجزه القرآن الجدیده، بنیه الآیات و السوره، عمر النجدی، داربن قتیبه، کویت، ۱۹۹۴ م. ۴۲. الرساله الشافیه فی الاعجاز، امام البلاغین عبدالقاهر الجرجانی، دار الفکر العربی، قاهره، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه، ۱۹۹۸ م. ۴۳. اسرار معجزه القرآن الکریم، عبدالحلیم الخطیب، دار القلم العربی، سوریه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه، ۱۹۹۷ م. ۴۴. الاعجاز العددی فی القرآن، الدکتور لبیب بیضون، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، الطبعه الاولی ۱۴۲۵ ه ۲۰۰۵ م. ۴۵. اعجاز القرآن الکریم، محمد باقر المنصوری، مؤسسه البلاغ، بیروت، الطبعه الاولی، ۱۴۲۵ ه، ۲۰۰۴ م. ۴۶. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۵. ۴۷. لغه الارقام فی القرآن، حسین احمد سلیم، رشاد برس، بیروت، الطبقه الاولی، ۱۹۹۸ ۴۸. معجزه القرن العشرین فی کشف سباعیه و ثلاثیه اوامر القرآن الکریم، دار الایمان، بیروت، الطبعه الاولی، ۱۴۰۳ ه، ۱۹۸۳ م.

جلد ۵ (قرآن و کیهان شناسی)

درآمد

قرآن کریم چشمه‌سازی جوشان است که برای همه زمان‌ها و مکان‌ها و نسل‌های بشر آمده است. از این رو پاسخگوی نیازها و پرسش‌های زمانه است. پاسخ‌های قرآن بصورت تفسیر آیات الهی ارائه می‌شود که به دو شیوه اساسی ارائه می گردد: الف: تفسیر ترتیبی: تفسیر آیات کل قرآن با یک سوره از ابتداء تا پایان که به صورت مرتب انجام می‌شود. ب: تفسیر موضوعی: این شیوه تفسیری خود به دو روش فرعی تقسیم می‌شود. اول: تفسیر موضوعی که موضوعاتش را از درون قرآن می گیرد، برای مثال مفسر آیات نماز یا زکات را از قرآن جمع آوری کرده سپس، با توجه به قرائن دیگر، به بحث و بررسی و نتیجه گیری از آنها می‌پردازد. دوم: تفسیر موضوعی که موضوعاتش را از متن اجتماع یا علوم و وقایع عصری می گیرد و بصورت پرسش به محضر قرآن عرضه می کند، سپس مفسر تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۴ آیات موافق و مخالف را جمع آوری کرده و با در نظر گرفتن قرائن دیگر (مثل روایات و علوم و شواهد تاریخی و ...) به نتیجه گیری و استنباط می‌پردازد و پاسخ پرسش زمان خویش را می‌یابد، و به مخاطبان قرآن ابلاغ می کند. از این رو «مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی» به عنوان نخستین مرکز پژوهشی کشور بر خود لازم دید که مجموعه‌ای از تفاسیر موضوعی را فراهم آورد که پاسخگوی پرسش‌ها و نیازهای زمان جوانان عصر خویش باشد. نوشتار حاضر یکی از سلسله تفاسیر موضوعی از نوع دوم است که برای جوانان فراهم آمده است و با قلمی روان و مستند به آیات (و با توجه به قرائن روائی، علمی و ...) به یکی از پرسش‌های زمان در باب قرآن و کیهان شناسی پاسخ می‌دهد. مقوله نجوم یکی از مسائل شگفت‌انگیز است که در عصر ما شاخه‌های مختلفی پیدا کرده و لازم است که جوانان مسلمان از دیدگاه‌های قرآن نسبت به آن آگاه شوند، و با شگفتی‌های آن نیز آشنا گردند. نویسنده محترم این اثر فاضل محترم جناب آقای سید عیسی مسترحمی از فارغ التحصیلان رشته تخصصی تفسیر حوزه علمیه قم و کارشناسی ارشد تربیت مدرس دانشگاه قم می‌باشد که عمر خود را وقف قرآن کرده و به تحقیق و پژوهش پرداخته است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۵ امید است جامعه قرآن‌پژوه و جوانان قرآن دوست و متعهد از این اثر ارزشمند استفاده کامل کنند و دیدگاههای خویش را برای ما ارسال کنند. در اینجا لازم است از نویسنده محترم که اثر خود را در اختیار مرکز گذاشت و از پژوهشگران مرکز که در آماده‌سازی این اثر تلاش کردند، بویژه آقایان نعمت الله صباغی، نصر الله سلیمانی و یدالله رضا نژاد تشکر کنیم. «۱» الحمدلله رب العالمین قم- ۷/ ۶/ ۱۳۸۷ محمدعلی رضایی‌اصفهانی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۷

مقدمه

قُلْ أَنزَلَهُ الَّذِی یَعْلَمُ السِّرَّ فِی السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ «۱» (بگو: کسی آن [قرآن را فرو فرستاده که راز [ها] را در آسمانها و زمین می‌داند). قرآن کتاب هدایت و ارشاد به صراط مستقیم الهی است، که متضمن خیر دنیا و آخرت و رضای خداوند است. قرآن کتاب علم طبیعی نیست که هر مکتشف و مخترعی بتواند از آن چیزی کشف کند یا کشف خود را بدان مستند سازد؛ آنچنان که کتاب اقتصاد، تاریخ و فلسفه نیست. ولی قرآن برای بیان آنچه انسان برای رسیدن به کمال، به آن نیاز دارد از راه‌های گوناگون استفاده می کند. مثال می‌زند، استعاره می‌آورد، از برهان استفاده تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۸ می کند و گاهی هم مطلبی علمی را بیان می‌نماید. اگر مثال می‌زند، مثالش حق و مطابق با واقع است؛ اگر نکته‌ای علمی بیان می کند در صحت آن هیچ شکی نمی‌توان نمود و اگر عقیده ای را ردّ می کند، بطلان آن عقیده قابل تردید نیست. سَنُرِیهِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَفِی أَنفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ «۱» (بزودی نشانه‌های خود را در اطراف [جهان و در خودشان به آنها می‌نمایانیم، تا اینکه برای آنها آشکار شود که او حقّ است). اگر ما می گوییم نجوم در قرآن، به این معنا نیست که قرآن را کتاب نجوم و هیئت می‌دانیم؛ بلکه برآنیم تا برخی از اصطلاحات و تعابیر مربوط به علم نجوم که در قرآن آمده است را بازگو کنیم و شرح و تفسیر دانشمندان درباره آن را بررسی و نقد نماییم. هدف ما در این نوشته، این است که قرآن را از بُعد علمی‌اش نظاره کنیم اما نه آنچنان که خدای ناکرده

بخواهیم هماننـد برخی نویسـندگان نظریات و آراء بی‌پایه و اساس را بر آن تحمیل نماییم، بلکه هـدفمان به اسـتخدام درآوردن علم برای فهم بهتر آیـات است. مـا در این تحقیق می‌خواهیم بیان کنیم که دین تعارض و مخالفتی با قواعـد و قوانین مسلّم علمی نـدارد بلکه هر چه دانش بشـری پیشرفت می کند، بر مجد و عظمت این کتاب آسمانی افزوده می‌شود. از دیگر اهداف ما در این نوشته این است که نشان دهیم چگونه قرآن، برخی از یافته‌های علوم را که دانشـمندان پس از قرنها تلاش و کوشـش بدست آورده‌اند، تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۵، ص: ۱۹ در چهارده قرن پیش در نهایت شـگفتی و اعجاز، در قالب الفاظی بسـیار ساده و روشـن بیان نموده است. امیـد است شامل این فرموده حضـرت علی (ع) شویم که: «من اقتبس علماً من علم النجوم من حمله القرآن ازداد به ایماناً ویقیناً» «۱» (هر کس دانشـی از دانش نجـوم را از حاملاـن قرآن فراگیرد، به واسـطه آن ایمـان و یقینش افزوده می‌شود). سـید عیسی مسترحمی قم مقدس ۶/ ۶/ ۱۳۸۷ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۱

فصل اول: کلیات

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۳

بخش اول: مفهوم شناسی

اشاره

از آنجـا که روش ما در تفسـیر آیات نجومی، روش علمی است، ناچاریم مراد از تفسـیر، علم، و تفسـیر علمی را در لغت و اصـطلاح بیان کنیم.

الف: تفسیر

تفسـیر در لغت: تفسـیر در لغت مصـدر باب تفعیل از ماده «فسـر» است. لغویون معانی زیر را برای این ماده ذکر کرده‌انـد: ۱- بیان و توضیح دادن «۱»؛ ۲- جدا کردن «۲»؛ ۳- آشکار ساختن امر پوشیده. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۴ برخی نیز تفسـیر و فسر را طبق قاعده‌ی اشتقاق کبیر «۱» جدا شده از «سـفر» دانسته‌اند «۲»، ولی توجه به کاربردهـای این دو ماده نشان می‌دهد که این دو واژه دو معنا و اسـتعمال متفاوت دارند. فسـر بیشتر برای اظهار معنای معقول و آشـکار کردن مطالب علمی و معنوی «۳» و سفر در خصـوص آشـکار کردن اشـیای خـارجی و محسـوس به کـار می رود.» بـاتوجه به آنچه ذکر شـد و بـا در نظر گرفتن مـوارد اسـتعمال این کلمه می تـوان گفت: یکی از معـانی حقیقی مـاده فسـر، کشف و اظهـار معنـای معقول و آشـکار کردن حقیقت علمی نامحسوس است و با در نظر گرفتنِ معنای مبالغه در باب تفعیل می‌توان یکی از معانی لغوی واژه‌ی تفسیر را «به خوبی آشکار نمودن مطـالب معنوی و حقایق علمی» «۵» دانست. این واژه در قرآن کریم، تنهـا یـک بار [اگر چه به معنای اصـطلاحی آن نیست استعمال شـده است و آن در آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی فرقـان است که خـدای متعـال پس از بیـان برخی ایرادهای کافران و پاسـخ به آنها، خطاب به پیـامبر (ص) می‌فرمایـد: ولا یأتونک بمثَـل الّا جئناک بالحق و أحسن تفسـیراً (و هیـچ مثالی برای تو نمی‌آورنـد جز آنکه با [جواب حق و بهترین تفسـیر [به سوی تو می‌آییم). تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۵ تفسـیر در اصطلاح: بسیاری از مفسران تعریفی برای تفسیر ارائه نداده‌اند «۱» و شاید آن را به روشنی معنای متبادر عرفی‌اش واگذار کرده‌اند. ولی در مقدمه برخی تفاسیر و

کتب علوم قرآنی تعاریف مختلفی دیده می‌شود که بیانگر دیدگاه خاص آن دانشمندان درباره‌ی تفسیر می‌باشد. الف) امین الاسلام طبرسی: «تفسیر، کشف مراد از لفظ مشکل است». «۲» ب) راغب اصفهانی: «تفسیر در عرف دانشمندان، کشف معانی قرآن و بیان مراد است، اعم از اینکه به حسب مشکل بودن لفظ و غیر آن و به حسب معنای ظاهر و غیر آن باشد». زرکشی در البرهان «۳» و سیوطی در الاتقان «۴» این تعریف را از راغب نقل کرده‌اند. ج) جرجانی: «تفسیر در شرع، توضیح معنای آیه و شأن و قصه آن و سببی است که آیه در آن شرایط نازل شده، با لفظی که با دلالت آشکار بر آن دلالت نماید». «۵» د) علامه طباطبائی: «تفسیر، بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آنهاست». «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۶ ه) آیه الله خوئی: «تفسیر، آشکار کردن مراد خدای متعال از کتاب عزیز اوست». «۱» هر کدام از این تعاریف، از جهاتی ناقص است و نمی‌تواند بیان کننده‌ی مراد کامل از تفسیر باشد. برخی از این تعاریف [همچون تعریف مرحوم طبرسی به بیان معنای لغوی شبیه‌تر است تا تعریف اصطلاحی و نیز قیودی اضافی دارند [مثل قید لفظ مشکل . برخی تعریف‌ها نیز [مانند تعریف راغب مانع اغیار نیست و با داشتن عبارت «و غیر آن» شامل تأویل هم می‌شود یا [همچون تعریف جرجانی مقدمات تفسیر را نیز در تعریف تفسیر داخل نموده‌اند. در بعضی تعاریف نیز [مثل تعریف علامه طباطبائی و آیه الله خوئی مبانی تفسیر در تعریف گنجانده نشده است. از مجموعه تعریف‌های ذکر شده، می توان این نکته را دریافت که تفسیر، صرفاً توضیح الفاظ قرآن نیست، بلکه باید مراد خداوند متعال از آیات قرآن بیان شود. و آنچه در تفسیر مهم است، رسیدن به مدلول لفظ و معنای پنهان آن است، نه فقط معنای ظاهری لفظ. از این رو کلامی دارای تفسیر خواهد بود که نوعی معانی پنهان وپیچیده داشته باشد تا از راه تفسیر، کشف و آشکار گردد. از طرفی تفسیر، علمی روشمند است و برای خود اصول، مبانی و قواعدی دارد که مفسر، ملزم به رعایت آنها است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۷ تعریف مختار: «تفسیر عبارت است از بیان مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار نمودن مقصود خدای متعال از آن، بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره».

ب: علم

علم در لغت: «یافتن حقیقت چیزی» «۱» و «حضور و احاطه بر شیء» «۲» به عنوان معانی لغوی علم بیان شده است. علم در اصطلاح: هر شاخه‌ای از علم، تعریف خاصی از علم ارائه می‌دهد. منطقیون، فلاسفه و طبیعیون، هر کدام تصور خاصی از علم دارند و آن را به صورتی مناسب با آموزه‌ها و روش‌های آن علم تعریف می‌کنند. منظور ما از علم در این مباحث، علم تجربی با همان تعریفی است که پوزیتویست‌ها «۳» ارائه می‌دهند: «مجموعه قضایای حقیقی که از راه تجربه حسی قابل اثبات باشد». «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۸

بخش دوم: تفسیر علمی

اشاره

تفسیر علمی به شیوه‌های گوناگونی توسط دانشمندان و مفسران صورت گرفته است و برخی راه افراط یا تفریط را در این روش پیموده‌اند، بدین خاطر دیدگاه‌ها در تعریف، تأیید و ردّ آن بسیار متفاوت است. برخی آن را به طور کلی ردّ می‌کنند و گروهی آن را به طور کامل و به نحوی افراطی پذیرفته‌اند و گروهی نیز آن را با شروط و قیودی که لازمه تفسیر علمی صحیح است قبول نموده‌اند. ما پس از بیان تاریخچه مختصری از بحث، دیدگاه برخی از دانشمندان قرآنی را در این باره بیان و نقد و بررسی می‌کنیم.

تاریخچه تفسیر علمی

اشاره

سابقه تفسیر علمی به قرن دوم هجری می‌رسد ولی از آن زمان فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر نهاده است. تاریخ این شیوه از تفسیر را می توان به سه دوره تقسیم کرد: دوره نخست: از قرن دوم و با ترجمه آثار یونانی به زبان عربی آغاز و تا قرن پنجم ادامه پیدا کرد. در این دوره برخی دانشمندان مسلمان سعی کردند آیات قرآن را با علوم راه یافته از یونان (مانند هیئت بطلمیوسی) تطبیق دهند. دوره دوم: از حدود قرن ششم آغاز شد؛ هنگامی که برخی دانشمندان به این نظریه متمایل شدند که همه علوم در قرآن وجود دارد و می‌توان همه علوم را از قرآن استخراج کرد. در این دوره دانشمندانی همچون غزالی، به تطبیق و استخراج تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۹ علوم از قرآن پرداختند. دوره سوم: این دوره با پیروزی طرفداران اصالت حس و چاپ کتابهایشان به زبان‌های عربی و فارسی و نیز مطرح شدن مباحثی، مانند: تعارض علم و دین آغاز شد. در آن زمان برخی از دانشمندان مسلمان از روی دلسوزی و برای دفاع از قرآن به تفسیر علمی روی آوردند تا هماهنگی علم و دین و نیز اعجاز علمی قرآن را اثبات کنند. برخی مغرضین نیز این شیوه تفسیری را بهانه‌ای برای اثبات افکار انحرافی خویش قرار دادند. گروهی از مفسرانِ مسلمان، از روی جهل به معیارهای درست این روش تفسیری مرتکب اشتباهاتی شدند و این امر باعث شد تا برخی دانشمندان در مقابل آن موضع گیری کنند و آنرا نوعی تفسیر به رأی و یا تأویل غلط بنامند. در این میان بسیاری از عالمان و دانشمندان و مفسران، در ایران و مصر راه انصاف را پیمودند و بین انواع تفسیر علمی و اهداف گویندگان آن، فَرق گذاشتند و به اصطلاح قائل به تفصیل شدند.

الف) تعریف‌ها و دیدگاه‌ها

۱. دکتر ذهبی: او که از مخالفان تفسیر علمی است این گونه می‌نویسد: «مراد ما از تفسیر علمی، آن تفسیری است که اصطلاحات علمی را بر عبارات قرآن حاکم می کند و تلاش می‌نماید تا علوم مختلف و نظریات فلسفی را از قرآن استخراج نماید». «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۰ ۲. عبد المجید محتسب: ایشان نیز دیدگاه خویش را درباره تفسیر علمی این گونه بیان می کند: «تفسیر علمی تفسیری است که پیروان آن سعی می کنند عبارات قرآن را مبیّن نظریات و اصطلاحات علمی قرار دهند و در استخراج علوم مختلف از آیات قرآن تلاش می کنند». «۱» ۳. احمد عمر ابوحجر: «تفسیر علمی تفسیری است که در آن مفسر می کوشد عبارات قرآنی را در پرتو حقایق ثابت علمی بفهمد و رازی از رازهای علمی قران را کشف کند؛ زیرا قرآن معلومات علمی دقیقی را در بر دارد که بشر در هنگان نزول، به آن آگاهی نداشت». «۲» ۴. دکتر رضایی اصفهانی: «تفسیر علمی همان توضیح دادن آیات قرآن به وسیله علوم تجربی است». «۳» ۵. حافظ محمد ابراهیم: «تفسیر علمی عبارت است کشف معانی آیات در پرتو نظریه های هستی شناسانه که صحت آن اثبات شده است». «۴» در تعاریفی مانند تعریف اوّل و دوم، با نگاهی بدبینانه به این روش، تطبیق مطالب علمی بر قرآن و استخراج علوم از قرآن، به عنوان هدف تفسیر علمی معرفی شده است؛ در حالیکه تفسیر علمی شیوه‌ای است که بر اساس آن مفسر تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۱ سعی می کند ارتباط بین آیات هستی شناسانه قرآن کریم و اکتشافات علوم تجربی را بیان کند تا هم به فهم بهتری از آیات دست یابد و هم جنبه‌ای از اعجاز قرآن را آشکار نماید. بدون اینکه درصدد تحمیل نظریه‌ای علمی بر آیات باشد و یا نقش هدایتی قرآن را فراموش کند.

ب) علل گسترش تفسیر علمی

در یک قرن اخیر تفسیر علمی و اعجاز علمی قرآن مورد توجه دانشمندان و مفسران قرار گرفت و کتابهای زیادی در این باره نگاشته شد. و حتی افرادی مثل طنطاوی، یک دوره تفسیر کامل [تفسیر جواهر القرآن با این شیوه تفسیری نوشتند. ولی این نکته قابل توجه است که با آنکه بیش از هزار سال از عمرتفسیر علمی می گذرد ولی این شیوه تفسیری در یک قرن اخیر اوج گرفت و مورد توجه مفسران و طبقه تحصیل کرده جامعه واقع شد. در مصر، «۱» ایران، هند «۲» و دیگر کشورهای اسلامی، تلاش و سعی بر انطباق آیات قرآن با علوم تجربی آغاز شد و هر کس تحت عنوانی خاص کتابی نوشت. مفسران گرانقدر شیعه و عامّه نیز از این قافله عقب نمانده و تفسیرهای جدید، با آمارها، ارقام، قوانین و نظریات جدید علوم تجربی همراه گشت. در این میان نام بسیاری از دانشمندان علوم تجربی به چشم می خورد که بسیاری از روی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۲ دلسوزی و برخی برای شیطنت دست به تفسیر علمی قرآن زدند. علل عمده شروع و گسترش روش تفسیر علمی در بین مسلمانان را می توان مسائل زیر دانست: ۱. توجه قرآن به علم، ترغیب به نشانه های الهی در آسمانها، زمین و خود انسان و نیز ذکر مثالهای علمی، موجب رشد علوم و مقایسه آنها با آیات قرآن شد. ۲. ترجمه آثار علوم طبیعی و فلسفی از یونان، روم و ایران، به عربی و نشرآن در بین مسلمانان که در قرن دوم هجری به بعد صورت گرفت. ۳. این تفکر که همه علوم در قرآن هست و ما باید آنها را از آیات به دست آوریم. ۴. توجه به علوم طبیعی و کشفیات جدید، برای اثبات اعجاز علمی قرآن نیز به رشد تفسیر علمی کمک کرد. ۵. پیروزی تفکر اصالت حس، در اروپا و تأثیرگذاری آن بر افکار مسلمانان و به وجود آمدن گروه‌های التقاطی یا انحرافی در میان مسلمانان که به تأویل و تطبیق آیات قرآن منجر شد. ۶. القای تفکرِ تعارضِ علم و دین که حس دفاع دانشمندان مسلمان را برانگیخت و موجب شد کوشش‌هایی برای بیان سازگاری آیات قرآن با علوم تجربی، در تفاسیر و کتابها انجام شود. «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۳

ج) ضوابط تفسیر علمی معتبر

با توجه به آنچه تاکنون درباره‌ی شیوه های تفسیر علمی گفته شد، در تفسیر علمی معتبر، باید شرایط و معیارهای زیر رعایت شود، وگرنه مفسر مرتکب تطبیق، تحمیل و یا تفسیر به رأی می گردد. ۱) تفسیر علمی، توسط مفسری صورت پذیرد که دارای شرایط لازم باشد: یعنی، آشنایی با ادبیات عرب، آگاهی به شأن نزول آیه، آشنایی با تاریخ صدر اسلام تا حدودی که به آیه مربوط است، اطلاع از علوم قرآن مانند ناسخ و منسوخ و ... مراجعه به احادیث و پرهیز از هرگونه پیشداوری، تطبیق و تحمیل. ۲) آنچه به عنوان معیار تفسیر معتبر گفته شده است رعایت شود: یعنی، روش درست تفسیر و استفاده از منابع صحیح، در این روش تفسیری هم معتبر است. ۳) استناد به قوانین مسلم و قطعی: در بهره گیری از مسائل علمی در تفسیر آیات باید از محیط فرضیه و تئوریها قدم بیرون نهاد و در محیط قوانین علمی که با دلایل قطعی ثابت شده است، به تفسیر پرداخت. ۴) عدم مخالفت با احکام قطعی عقلی و شرعی: در بین احکام عقلی و شرعی یک سری مسلمات و قطعیاتی وجود دارد که با گذشت زمان تغییر نمی کند. مفسر، نباید با قطعی گرفتن برخی نظریات و فرضیات علمی، به تغییر دادن این مسلمات بپردازد. ۵) مفسر در تفسیر علمی می‌بایست شناخت صحیحی از قلمرو و حیطه زبان معرفت دینی داشته باشد و گزاره‌های دینی را حقّ و مطابق با واقع بداند، توانمند تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۴ و کارامد بودن این آموزه‌ها را پذیرفته باشد. ۶) دلالت آیات بر مباحث علمی روشن و آشکار باشد و نیازی به تأویل و تکلّف نداشته باشد.

د) اقسام انطباق قرآن با مطالب علمی از جهت شکل و شیوه

تفسیر علمی، یک روش تفسیری است که دارای اقسام گوناگونی است که بعضی سر از تفسیر به رأی در می‌آورد و شماری منجر به تفسیر صحیح و معتبر می‌شود. این مسئله باعث شده است تا برخی دانشمندان، تفسیر علمی را به کلی ردّ کنند و آن را نوعی تفسیر به رأی یا تأویل بنامند و گروهی آن را به عنوان شیوه‌ای صحیح در تفسیر قرآن بپذیرند. در اینجا با طرح شیوه های گوناگون این نوع تفسیر، آنها را در معرض قضاوت گذارده تا از خلط این روشها با یکدیگر جلوگیری شود. ۱. استخراج همه علوم از قرآن کریم: برخی از دانشمندان قدیمی همچون ابن ابی‌الفضل المرسی «۱» و غزالی «۲»، کوشیده‌اند تا همه علوم را از قرآن استخراج کنند؛ زیرا عقیده داشتند که همه علوم در قرآن وجود دارد. آنان در این راستا، آیاتی را که ظاهر آنها با یک قانون علمی سازگار بود بیان می‌کردند و هر گاه ظاهر قرآن کفایت نمی‌کرد، دست به تأویل می‌زدند و ظواهر آیات را به نظریات و علومی که در نظر تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۵ داشتند بر می‌گرداندند. از اینجا بود که علومی همچون هندسه، حساب، پزشکی، هیئت، جبر و مقابله و ... را از قرآن استخراج می نمودند. روشن است که این نوع تفسیر علمی، منجر به تأویلات زیاد در آیات قرآن، بدون رعایت قواعد ادبی، ظواهر الفاظ و معنای لغوی آنها می‌شود. ۲. تحمیل و تطبیق نظریات علمی بر قرآن کریم: این شیوه از تفسیر علمی در یک قرن اخیر رواج یافت و برخی افراد با قطعی پنداشتن نظریات علوم تجربی، سعی کردند تا آیاتی، موافق آنها در قرآن بیابند و هر گاه آیه‌ای موافق آن نمی‌یافتند، دست به تأویل یا تفسیر به رأی زده و آیات را بر خلاف معنای ظاهری آن حمل می‌کردند. در مورد این نوع تفسیر علمی نیز، حقّ با مخالفان آن است؛ چرا که ذهن مفسر در هنگام تفسیر باید از هر گونه پیشداوری خالی باشد، نه اینکه فرضیه‌ای علمی را مسلم فرض کرده و در بین آیات، به دنبال شاهدی برای آن بگردد. ۳. استخدام علوم برای فهم بهتر قرآن: در این شیوه از تفسیر علمی، مفسر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر اقدام به تفسیر علمی قرآن می‌کند. او سعی دارد با استفاده از مطالب قطعی علوم [که از طریق دلیل عقلی پشتیبانی می‌شود] و با ظاهر آیات قرآن [طبق معنای لغوی و اصطلاحی موافق است به تفسیر علمی بپردازد و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۶ معانی مجهول قرآن را کشف کند. «۱» ۴. نظریه پردازی و جهت دهی به علوم: در آیاتی از قرآن کریم به برخی موضوعات و مسائلی اشاره شده است که هنوز علم تجربی نتوانسته آنها را اثبات یا نفی کند. وجود آسمان‌های هفتگانه، وجود حیات در فضای خارج از زمین و ... از جمله این مسائل است. مفسر می‌تواند با تشریح دیدگاه قرآن در این زمینه‌ها آنها را به عنوان نظریه‌پردازی های قرآن مطرح کند که در جهت دهی به علوم تجربی کارایی دارد. دو روش اخیر از تفسیر علمی، مورد پذیرش ماست و سعی داریم که در این نوشتار آن را دنبال نماییم. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۷

بخش سوّم: [نجوم

الف) سیر تطورات مباحث علم نجوم

انسان با پا برروی زمین و با اولین نگاه‌هایی که به اطراف خود انداخت، جستجو برای شناخت آنچه در اطراف خویش می‌دید را آغاز کرد. چیستی زمین، آسمان، و پدیده‌های موجود در آن دو، زمان آفرینش و مادّه تشکیل دهنده آنها، از جمله سؤالات موجود در ذهن بشر اولیّه بود که هنوز هم دانشمندان بدنبال جواب‌هایی برای آن هستند. آشوریان، کلدانیان، ایرانیان، مصریان و چینیان از ناموران علم نجوم بودند. «۱» البته راهنمای بسیاری از این گروهها، پیامبران الهی بودند؛ چنان‌که سید ابن طاوس حضرت آدم را

اولین کسی معرفی می‌کند که خداوند علم نجوم را به او آموخت. «۲» از حضرت دانیال «۳» و حضرت ادریس «۴» و پیامبر اعظم اسلام «۵» نیز مطالبی نقل شده است که اطلاع کامل آنان از علم نجوم را نشان می‌دهد. پس از اسلام نیز دانشمندانی چون نوبختیان و برمکیان از شاگردان امام جعفر صادق (ع)، خواجه نصیر الدین طوسی، ابوریحان بیرونی، ابن سینا، ابوالوفاء تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۸ بوزجانی، ابراهیم ابن حبیب فزاری و بسیاری دیگر از دانشمندان مسلمان با الهام گرفتن از فرمایشات قرآن، پیامبر (ص) و امامان به درجات بالای این فن دست یافتند و به پیشرفت این علم کمک فراوانی کردند. «۱» در مغرب زمین نیز پس از رنسانس و ظهور دانشمندانی چون گالیله، کُپرنیک، کِپلر، نیوتن و انیشتین، این علم حرکت تازه ای را شروع کرد و بدنبال آن، اختراع نورسنج ها وتلسکوپ‌های نوری و رادیویی و دیگر ابزار نجومی کمک فراوانی به پیشرفت این دانش نمود. در این دوره، مباحث از سمت هیئت و طالع بینی به طرف اختر فیزیک، کیهان شناسی و کیهان زایی تغییر مسیر داد. «۲» دانشمندان علم نجوم سیر تطورات این علم را به سه دوره تقسیم کرده‌اند: ۱) دوره زمین مرکزی: منجمان در این دوره معتقد بودند، باید زمین مرکز جهان باشد و تمام اجرام آسمانی، به دور او که ساکن است بگردند. علاقه آنان، چندان علمی نبود و بیشتر برای کشف ارتباط حوادث زمینی با وضعیت اجرام آسمانی و کشف سعد و نحس کوشش می کردند. با این وجود اکتشافات برجسته‌ای همچون: گاه شماری دقیق، تعریف دایره البروج، دوره‌ی کامل خسوف و کسوف در این دوره صورت گرفت. این دوره از تاریخ باستان شروع و در قرن شانزده با ظهور کپرنیک به پایان می‌رسد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۹ ۲) دوره کهکشانی: می توان آغاز نجوم جدید را از این دوره دانست. کپرنیک نشان داد که زمین نه تنها مرکز عالم نیست بلکه سیاره‌ای معمولی است و خورشید نیز همانند بسیاری دیگر از ستارگان است. در این دوره علاقه‌ها به سوی کشف قوانین حاکم بر حرکات اجرام سماوی و توضیح آنچه به چشم دیده می‌شد، بود. معرفی تلسکوپ، توسط گالیله و بعد از آن، اختراع طیف‌نما کمک زیادی به دانش نجوم کرد. البته از تلاشهای دانشمندانی چون تیکو براهه، کپلر و نیوتن در این دوره، نباید غافل بود. ۳) دوره کیهانی: در این دوره آشکار شد که کهکشان ما فقط یکی از بسیار کهکشان‌های موجود در این جهان است. بخش زیادی از تلاشها در این دوره، برای بدست آوردن تصویری کامل از جهان اختصاص داشته است. استفاده از تلسکوپهای نوری بزرگتر و تلسکوپهای رادیویی نتایج مهمی را به دنبال داشته است. کیهان شناسی و اختر فیزیک در این دوره، خود را مدیون تلاشهای دانشمندانی چون انیشتین و نظریه نسبیت او می‌داند. «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۴۰

ب) مفهوم شناسی نجوم

۱) نجوم در لغت: نجوم در لغت عرب جمع واژه‌ی نجم و به معنای ستارگان است. «۱» نجوم در اصطلاح: دانشمندان علم نجوم هر یک، تعریفی خاص از این علم ارائه داده‌اند. این تعریف‌ها شامل مسائلی می‌شود که در آن علم مورد بررسی قرار می گیرد. ما به ذکر چند نمونه از آنها اکتفا می کنیم. ۱. ابن سینا: «در علم هیئت، حال اجزای عالم از لحاظ اشکال و اوضاع آنها نسبت به یکدیگر و اندازه‌ها و فواصل میان آنها و حال حرکات فلکها بررسی می‌شود، اندازه کُرات، قطبها و دوایری که با آنها حرکات تمام می‌شود به دست می‌آید». «۲» ۲. قاضی زاده رومی: «علمی است که در آن از احوال اجرام بسیط علوی و سفلی از حیث کمیت، وضع و حرکت ملازم با آنها بحث می‌شود». «۳» ۳. مایردگانی: «علم نجوم [بررسی مواضع، حرکات، ساختمانها، سرگذشتها و سرنوشت‌های اجرام آسمانی است». «۴» ۴. امین سبحانی: «مطالعه تکامل طبیعی و مادی اجرام و اجسام آسمانی، در تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۴۱ زمان و مکان معین». «۱» ۵. استاد علی زمانی قمشه‌ای: «علمی است که در آن از ظواهر اجسام آسمانی و قوانین حرکات ظاهری و حقیقی، اندازه‌ها، فواصل و خواص طبیعی آنها بحث می‌شود». «۲»

ج) مسائل علم نجوم

مسائلی که در علم نجوم مورد بحث قرار می گیرند را می‌توان در پنج شاخه تقسیم‌بندی کرد. در هر یک از این شاخه ها، به بخشی از علم نجوم پرداخته می‌شود. ۱) هیئت: [[ymonortsA به طور کلی دربارهٔ حرکت و جابجایی اجرم آسمانی بحث می کند. ۲) اختر فیزیک: [[scisyhportsA دربارهٔ ساختار، خواص فیزیکی، ترکیب شیمیایی و تحولات درونی ستارگان بحث می کند و به مطالعه حرکات ظاهری و حقیقی ستارگان و تعیین موضع آنها نیز می‌پردازد. ۳) کیهان شناسی: [[ygolomasoC این رشته، قوانین عمومی تکامل طبیعی و مادی جهان و ساختار آن را بررسی می کند. بررسی وضع کهکشانها و نواختران [[avoN و نیز مسئله انبساط جهان از موضوعات مهم مورد تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۴۲ مطالعه کیهان‌شناسان است. ۴) کیهان زایی: [[ynogomsoC دربارهٔ چگونگی پیدایش و منشأ کیهان بحث می کند. مسائل مربوط به پیدایش، تحول و تکوین عالم در قلمرو مطالعات کیهان زایی است. «۱» ۵) طالع‌بینی: [[ygolortsA به کمک مطالعه حرکت و مواضع اجرام آسمانی به پیشگویی می‌پردازد و به طالع بینی علمی و غیر علمی تقسیم می‌شود. «۲» در فصل دوم از این نوشتار با به خدمت گرفتن یافته‌های اختر فیزیک، کیهان شناسی و کیهان زایی به تفسیر و تبیین برخی آیات می‌پردازیم و در فصل سوم (به ویژه مبحث حرکت زمین) با کمک برخی از یافته‌های قطعی شاخهٔ هیئت، در پی آنیم تا فهم و درک بهتری از برخی آیات به دست آوریم. طالع بینی، اگرچه شامل موضوعات و مسائل جالب و در عین حال قابل نقد و بررسی است، اما از محدودهٔ این بحث خارج می‌باشد.

د) اهداف قرآن از طرح مباحث نجوم

همان‌گونه که گذشت، قرآن کتاب هدایت است و هدف اصلی از فرو فرستادن آن، رهنمونی انسان به سوی کمال است. خداوند متعال برای نشان دادن راه کمال و صراط مستقیم به انسانها، از روش‌های گوناگون استفاده نموده و هر آنچه را که می‌تواند در این راه به او کمک کند به صورتهای گوناگون بیان کرده تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۴۳ است. گاهی به صورت قصه و داستان، گاهی با استدلال عقلی، گاهی با برانگیختن فطرت و وجدان و گاهی نیز با طرح مسئله علمی. مباحث نجومی مطرح شده در قرآن نیز از این نمونه‌اند که خداوند از بیان آنها اهدافی دارد که انسان را به کمال مقصود می‌رسانند. ۱. اثبات ناظم: «۱» إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ ... لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ «۲» (قطعاً در آفرینش آسمانها و زمین ... نشانه‌هایی است برای گروهی که خردورزی می کنند). ۲. اثبات توحید و ربوبیت الهی: أَمَّنْ خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُم مِنَ السَّماءِ مَاءً فَأَنبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أن تُنبِتُوا شَجَرَهَا أَءِلَهٌ مَّعَ اللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ* أَمَّن جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَاراً «۳» (بلکه آیا [معبودان شما بهترند یا] کسی که آسمانها و زمین را آفرید؟ ... بلکه آیا [معبودان شما بهترند یا] کسی که زمین را قرار گاهی ساخت). تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۴۴ ۳. نشان دادن عظمت خداوند: «۱» تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّماءِ بُرُوجاً وَجَعَلَ فِيها سِرَاجاً وَقَمَراً مُنِيراً «۲» (خجسته است آن که در آسمان برجهایی قرار داد؛ و در آن چراغ و ماهی روشنی بخش قرار داد). ۴. بیان امکان داشتن معاد و تحقق حتمی آن: «۳» أَوَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أن يُحْيِيَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ «۴» (و آیا اطلاع نیافتند که خدایی که آسمانها و زمین را آفریده و از آفرینش آنها درمانده نشده است، بر زنده کردن مردگان تواناست؟ آری، [چرا] که او بر هر چیزی تواناست). ۵. تشویق به استفاده از طبیعت: وَسَخَّرَ لَكُم مَا فِي السَّماوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ ... «۵» (و [منافع آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، در حالیکه همگی از اوست، مسخر شما ساخت). تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۴۵ ۶. بیان مبدأ پیدایش و نحوه تکوّن موجودات: «۱» أَوَ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقاً فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ «۲» (آیا کسانی که کفر ورزیدند اطلاع نیافتند که آسمانها و زمین پیوسته

بودند و آن دو را گشوديم و هر چيز زنده‌اى را از آب قرار داديم). ۷. بيان نظم و انسجام طبيعت: «۳» الَّذِى خَلَقَ سَبْعَ سَماوَاتٍ طِبَاقاً مَا تَرَى فِى خَلْقِ الرَّحْمنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِن فُطُورٍ «۴» ([همان كسى كه هفت آسمان را طبقه‌بندى شده آفريد؛ هيچ تفاوتى [تناقض گونه در آفرينش [خداى مهرگستر نمى‌بينى. پس چشم را بر گردان آيا هيچ شكافى مى‌بينى؟) ۸. خبر دادن از پايان يافتن عالم: «۵» إِذَا السَّماءُ انفَطَرَتْ* وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ «۶» (هنگامى كه كرات آسمانى شكافته شود و هنگامى كه سيارات پراكنده شوند [و در هم فرو ريزند].) تفسير موضوعى قرآن ويژه جوانان، ج۵، ص: ۴۶ ۹. ياد آورى نعمتهاى الهى و ترغيب به شكر گذارى: وَهُوَ الَّذِى جَعَلَ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُوراً «۱» (و او كسى است كه شب و روز را جانشين [يكديگر] قرار داد، براى كسى كه بخواهد متذكر شود يا بخواهد سپاسگذارى كند). ۱۰. بيان برخى حقايق نجومى و كيهانى مانند موجودات زنده در آسمانها: «۲» وَهُوَ الَّذِى جَعَلَ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُوراً «۳» (و از نشانه‌هاى اوست آفرينش آسمانها و زمين و آنچه از جنبندگان در آن دو پراكنده است).

ه) نگاهى كلى به نجوم در قرآن

در قرآن كريم ۳۱۰ بار از آسمان، ۴۶۱ بار از زمين، ۳۰۰ بار از روز، و ۱۰۰ بار از شب، ۳۰ بار از خورشيد و نزديك همين تعداد از ماه، ستارگان و شهابها و ديگر موضوعات نجومى نام برده شده است و اگر مواردى كه غير مستقيم از اين پديده‌ها سخن مى‌گويد را به اين مجموعه اضافه كنيم، تعداد از اين هم فراتر مى‌رود. و در بسيارى از اين آيات، جنبه‌ى مادى اين مخلوقات مراد بوده و به آن توجه شده است. تفسير موضوعى قرآن ويژه جوانان، ج۵، ص: ۴۷ قرآن از آغاز آفرينش آسمان و زمين، «۱» مادّه اوليّه‌ى تشكيل دهنده آنها «۲» و مراحل و دوره‌هاى اين آفرينش» و نيز از برخى تحولات و تغييرات صورت گرفته در اين روند «۴» سخن گفته است. خورشيد، «۵» ماه، «۶» زمين «۷» و حركتهاى آنها «۸» و نيز ستارگان، «۹» سيارات، «۱۰» شهابها، «۱۱» برجهاى آسمانى، «۱۲» شب و روز «۱۳» و بسيارى ديگر از موضوعات نجومى تفسير موضوعى قرآن ويژه جوانان، ج۵، ص: ۴۸ از مطالبى است كه در قرآن مطرح شده است. خداوند متعال در اين كتاب شريف به بيان مسائلى مانند، هفت آسمان «۱» و موجودات فضايى «۲» پرداخته است كه علم تجربى هنوز نتوانسته درباره آن نظر روشنى ارائه دهد. قرآن در بسيارى از موارد وقتى از آفرينش آسمانها و زمين، برافراشتن آسمانها با ستونهاى نامرئى [جاذبه ، «۳» كوتاه و بلند شدن شب و روز «۴» و برخى ديگر از موضوعات نجومى سخن مى‌گويد، آنها را نشانه‌هايى براى شناخت خدا مى‌داند «۵» و انسانها را به تفكر و تعقل در آنها دعوت مى‌نمايد. «۶» و از اينكه برخى انسانها از كنار اين آثار الهى، بدون توجه و تأمل مى‌گذرند شكايت مى‌كند. «۷» تفسير موضوعى قرآن ويژه جوانان، ج۵، ص: ۴۹ قرآن كريم در برخى از آيات از پايان يافتن اين جهان سخن گفته «۱» و حوادثى را كه در آن زمان اتفاق خواهد افتاد بيان نموده است. آن هنگام كه آسمان شكافته شود «۲» و به صورت روغن گداخته در آيد «۳» زمين به لرزه در مى‌آيد «۴» و آنچه در خود دارد بيرون مى‌افكند «۵» كوه‌ها از جاى كنده مى‌شوند «۶» و به هم برخورد نموده «۷» و همچون پشم زده شده در مى‌آيند. «۸» نور ستارگان خاموش مى‌شود «۹» و ماه و خورشيد «۱۰» كم نور گشته و با هم جمع مى‌گردند. «۱۱» و آسمان در هم پيچيده مى‌شود. «۱۲» تفسير موضوعى قرآن ويژه جوانان، ج۵، ص: ۵۱

فصل دوم: آغاز و پيدايش جهان

اشاره

تفسير موضوعى قرآن ويژه جوانان، ج۵، ص: ۵۳ مقدمه: چگونگى پيدايش جهان و اسرار نهان در آن، از مسائلى است كه همواره

ذهن بشـر را مشـغول کرده است. قرآن کریم با اشاره به این مسـئله، تفکر پیرامون آن را به انسان‌ها توصیه نموده و آفرینش جهان را نشانی از نشانه‌های خود معرفی می‌کند. کیهان شـناسان درباره‌ی چگونگی پیدایش هستی، نظریات گوناگونی ارائه داده‌اند که البته، هیـچ کـدام هنوز به صورت قطعی اثبـات نشـده است. برخی صـاحب نظران نیز بـا تطبیق برخی از این نظریـات علمی با قرآن، اعجاز علمی قرآن را در این زمینه نتیجه‌گیری کرده‌انـد. از آنجـایی که این گونه مطـالب قابـل نقـد و بررسـی است، در این فصـل، پس از اشـاره به مهم‌ترین دیـدگاه‌های علمی پیرامون آغـاز جهان، به بیان آیات قرآن در این موضوع و تفاسـیر صاحب نظران، پیرامون این آیات می‌پردازیم و به نقد و بررسی آن می‌نشینیم. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۵۴

بخش اول: آغاز آفرینش

پیدایش جهان از نظر علم

اشاره

کیهان شناسان نظریات مختلفی درباره‌ی پیدایش جهان ارائه داده‌اند که سه نظریه مشهور آن عبارتند از:

الف) انفجار بزرگ

این نظریه در اوایـل قرن بیسـتم ارائه و توسـط یافته‌هـای «ادوین هابـل» «۱» (۱۹۱۹ م.) تأییـد شـد. «جرج لمـایتر بلژیکی» «۲» و «ژرژ گاموف روسی» «۳» از اولین طرفداران این نظریه بودند. نظریه‌ی مذکور که به نظریه‌ی «ابر چگال» نیز مشهور است، «۴» ادعا می‌کند که جهان آغازی داشـته و به انتهایی می‌رسد. «۵» بنابراین نظریه روزگاری آتشـگویی وسیع از گازهای بی‌نهایت چگال و سوزان با بیش از تریلیون‌هـا درجه حرارت، «۶» که بیشتر متشـکل از هیدروژن و هلیوم بود، وجود داشـته است. این آتشگوی، ۱۵ میلیارد سال پیش منفجر شد [انفجار بزرگ و انبساط آن به شـهادت تغییر مکان سـرخ، هنوز ادامه دارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۵۵ ژرژ گـاموف ایـن مـاده اولیه را «یلم» نامیـد. این نـام از کلمه‌ای گرفته شـده است که ارسـطو از آن برای نـام گـذاری مـاده اولیه‌ای که به عقیده فلاسـفه یونان، مواد از آن نشأت می‌گیرند، اسـتفاده کرد. «۱» با گذشت زمان، تراکم ماده در بسیاری از نقاط این توده منبسط شونـده گاز، پدیـد آمـد. این تراکم‌ها، با جـذب ماده از محیط اطراف رشد کردند و بدین ترتیب جهان به توده‌های بسیار عظیمی از گاز، که هریک می‌رفت تا کهکشانی شود تقسیم شد. این توده‌ها همچنان در انبساط بی وقفه جهان شرکت دارند. هر یک از این توده‌های عظیم گاز بار دیگر تکه پاره شدنـد و سـتارگان را پدیـد آوردنـد. سـتارگان نسل اول از دو گاز که در آن زمان در جهان وجود داشت، یعنی هیدروژن و هلیوم تشکیل می‌شوند، با گذشت زمان، عناصر دیگری در هسته ستارگان پر جرم به وجود آمدند، سـپس این عناصـر جدید به وسـیله اولین ستارگان به میان گاز میان ستاره‌ای راه یافتند تا به عنوان ماده خام در تکوین ستارگان بعـدی به کار روند. «۲» از بین نظریـات موجـود پیرامون آفرینش اولیّه جهـان، این نظریه از لحـاظ علمی مقبول ترین نظریه است و بیشترین طرفدار را دارد.

ب) حالت پایدار

این نظریه در سال ۱۹۴۰ م. توسط «بوندی»، «گلد» و «هویل» پیشنهاد شد. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۵۶ تصویری که طرفداران این نظریه ترسیم می‌کنند را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد: ۱. جهان آغاز و انجامی ندارد؛ ۲. جهان همیشه به همان صورتی بوده و خواهد بود که اکنون به چشم ناظر، می‌آید؛ ۳. با پیر شدن و دور شدن کهکشان‌ها از هم، کهکشان جدیدی در فضاهای بجامانده تکون می‌یابند؛ ۴. گازها، غبار و انرژی (که مطابق فرمول انیشتاین نوعی جرم است) که ستارگان در پیری از خود دفع می‌کنند مواد خامی است که ستارگان جدید از آن به وجود می‌آیند. «۱»

ج) جهان پلاسما

تعداد کمی از اخترشناسان خلقت جهان را با مدل «هانس آلفون» دانشمند سوئدی می‌بینند. خلاصه این نظریه آن است که ۹۹٪ جهان قابل مشاهده [عمدتاً ستارگان از پلاسما ساخته شده است، که بارهای الکتریکی آن از هم جدا شده‌اند. پلاسما گاهی حالت چهارم ماده نیز خوانده می‌شود. صاحبان این نظریه معتقدند که انفجار بزرگ هیچگاه رخ نداده است و جهان آکنده از جریان‌های الکتریکی غول آسا و میدان‌های عظیم مغناطیسی است. از این دیدگاه جهان ازلی است و به وسیله‌ی نیروی برقاطیس اداره می‌شود. بنابراین جهان آغازی معین و انجامی قابل تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۵۷ پیش بینی ندارد و کهکشان‌ها حدود ۱۰۰ بیلیون سال پیش شکل گرفته‌اند. «۱» پیدایش جهان از منظر قرآن قرآن کریم در آیات فراوانی به چگونگی آفرینش جهان و مدت آن اشاره کرده است. در این قسمت پس از طرح آیات مربوطه، به دیدگاه‌های مفسّران و دانشمندان پیرامون آن اشاره نموده و در پایان به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت.

مدت آفرینش آسمان‌ها و زمین

الف) مدت آفرینش آسمان‌ها و زمین قرآن کریم در آیات زیر به این موضوع پرداخته است: إِنَّ رَبَّکُمُ اللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماوَاتِ والْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّام «۲» (در واقع پروردگار شما، خدایی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید). الَّذِی خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا فِی سِتَّهِ أَیَّام «۳» (خدا کسی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه را بین آن دو است در شش روز آفرید). قُلْ ءَإِنَّکُمْ لَتَکْفُرُونَ بِالَّذِی خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمَیْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنداداً ذلِکَ رَبُّ الْعَالَمِینَ* وَجَعَلَ فِیهَا رَوَاسِیَ مِن فَوْقِهَا وَبَارَکَ فِیهَا وَقَدَّرَ فِیهَا اقْوَاتَهَا فِی أَرْبَعَهِ أَیَّام سَوَاءً لِلسَّائِلِینَ* ثُمَّ اسْتَوَی إِلَی السَّماءِ وَهِیَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِیَا تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۵۸ طَوْعاً أَوْ کَرْهاً قَالَتَا أَتَیْنَا طَائِعِینَ* فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِی یَوْمَیْنِ وَأَوْحَی فِی کُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِمَصَابِیحَ وَحِفْظاً ذلِکَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیم «۱» (بگو آیا واقعاً شما به کسی که زمین را در دو روز آفرید کفر می‌ورزید و برای او همانندهای [معبود گونه قرار می‌دهید؟! که آن پروردگار جهانیان است. و در آن [زمین، کوه‌های استوار از فرازش قرار داد و در آن برکت نهاد و خوراکی‌هایش را در آن معین کرد در حالیکه برای درخواست کنندگان یکسان است [و این کارها] در چهار روز بود. سپس به آفرینش آسمان پرداخت در حالیکه آن دود بود و به [آن آسمان و به زمین گفت: خواه یا نا خواه بیایید. گفتند: اطاعت کنان آمدیم و [کار] آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز تمام کرد و در هر آسمانی کارش را وحی کرد و آسمان پست [دنیا] را با چراغ هایی [: ستارگان آراستیم و [آن را کاملًا] حفظ کردیم؛ این اندازه گیری [خدای شکست ناپذیر داناست). با دقت در این آیات، چند سؤال به ذهن می‌آید که مبحث آینده به دنبال جوابی برای آنهاست. ۱. مراد از سماوات، ارض و یوم در این آیات چیست؟ ۲. خلقت آسمان و زمین در شش روز [یوم با یافته‌های علمی چگونه قابل جمع است؟ ۳. تعارض ظاهری آیات سوره فصلت که سخن از هشت روز می‌گوید، با تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۵۹ آیات دسته اول و دوم که

آفرینش آسمان و زمین را در شش روز می‌داند، چگونه قابل حل است؟ مباحث لغوی و اصطلاحی الف) ارض و سماء: کتب لغت ریشه سماء را «سَمو» و «سُمُوّ» گفته‌اند که به معنای علوّ است. «۱» و به گفته‌ی راغب به بالای هر چیز «سماء» گفته می‌شود همان طوریکه به پایین آن «ارض» اطلاق می‌شود. «۲» در قرآن کریم، آسمان و زمین به معانی متعددی به کار رفته و دارای مصادیق گوناگونی است ما در اینجا به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم و تفصیل آن را به بعد وا می‌گذاریم. ۱. آسمان به معنای کرات آسمانی و زمین به معنای کره زمین: (سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۱۱). ۲. آسمان به معنای سمت بالا و زمین به معنای پایین: (سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۴). ۳. آسمان به معنای جو اطراف زمین: (سوره‌ی ق، آیه‌ی ۹؛ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۲). ۴. آسمان به معنای عالم ملکوت و مقام قرب الهی: (سوره‌ی سجده، آیه‌ی ۵). با توجه به استعمالات قرآنی می‌توان این گونه نتیجه گرفت که آسمان و زمین همیشه به معنای مادی آن نیست و گاهی امری معنوی از آن اراده می‌شود و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۶۰ تفکیک این موارد حایز اهمیت است. ب) یوم: این لغت به معنای زمان محدود مطلق است؛ «۱» چه زیاد باشد چه کم و گاهی اعم از شب و روز است و هر دو را شامل می‌شود. این واژه در قرآن به چند معنا استعمال شده است: ۱. مدت زمان بین طلوع و غروب خورشید [مقابل شب : قَالَ لَبِثْتُ یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ «۲» ۲. زمان و وقت: مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ «۳» ۳. در مفهومی غیر مادی: یوم القیامه ویوم الاخره «۴» ۴. دوره‌ای از زمان: تِلْکَ الْأَیَّامُ نُدَاوِلُهَا بَیْنَ النَّاسِ «۵» روایاتی نیز «یوم» را در آیه‌ی ۵۴ سوره اعراف به «وقت» تفسیر کرده‌اند و فرموده‌اند: «فی ستّه ایام یعنی فی سته اوقات». «۶» با توجه به سیاق آیات خلقت آسمان ها و زمین در شش یوم، مقصود از یوم همان دوره یا مرحله است و از اینجا راه حل تعارض ظاهری بین یافته‌های علمی در باب خلقت جهان در میلیاردها سال، با آیات مربوط به خلقت آنها در شش تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۶۱ روز روشن می‌شود؛ چرا که اگر مقصود آیات شش دوره یا مرحله خلقت باشد و مقصود شش روز معمولی [از طلوع تا غروب نباشد، دیگر تعارضی پیدا نمی‌شود و یافته‌های علمی با آیات خلقت جهان در شش دوره قابل جمع است. از این رو، این احتمال که مقصود همان شش روز هفته باشد که از یکشنبه آغاز و به جمعه ختم شده، «۱» از دلیل استواری برخوردار نیست. هم چنین، نظر مجاهد که جمعه را به این نام خوانده است؛ زیرا موجودات در آفرینش، در آن روز برای خدا جمع شدند؛ «۲» صحیح به نظر نمی‌رسد.

«سته ایام» از دیدگاه قرآن کریم و علم

دانشمندان و مفسران با توجه به یافته‌های علمی و مجموعه‌ی آیاتی که این تعبیر را در خود دارند، برداشت‌ها و تفسیرهای متفاوتی از سته ایام ارائه داده‌اند که چند نمونه از آنها در این بخش گزارش می‌شود. الف) علامه طباطبائی در المیزان ذیل آیه‌ی ۹۶ سوره‌ی فصّلت، مقصود از یوم را در این آیه قطعه‌ای از زمان دانسته و می‌نویسند: «مقصود از یوم در خلق الأرض فی یومین برهه‌ای از زمان است نه روز خاص معهود، یعنی مقدار حرکت کره زمین به دور خودش؛ چرا که این احتمال، بطلانش آشکار است و اطلاق کلمه یوم بر قطعه‌ای از زمان که حوادث زیادی را در بر دارد، زیاد است و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۶۲ استعمال شایعی است». «۱» سپس ایشان به آیات ۱۴۰ سوره‌ی آل عمران و ۱۰۲ سوره‌ی یونس که در آنها یوم در معنای برهه‌ای از زمان [دوران به کار رفته است استشهاد می‌کنند و در ادامه به بیان این نکته که چرا خداوند از مدت خلقت زمین، با تعبیر یومین یاد کرده نه یوم می‌پردازند و می‌نویسند: «پس دو روزی که خداوند زمین را در آن دو روز خلق کرد دو قطعه زمان است که زمین در آن دو مرحله کامل شد و اینکه یک روز نفرمود، دلیل این است که دو مرحله متغایر بوده مثل مرحله مذاب بودن و جامد بودن و مثل آن». به عقیده علامه، در سوره فصلت به چهار مرحله از مراحل ششگانه خلقت اشاره شده است؛ دو مرحله برای خلقت زمین و دو مرحله برای خلقت آسمان [مرحله دخان بودن و مرحله هفت آسمان شدن در ادامه علامه به اقوالی درباره‌ی «اربعه ایام» اشاره می‌کنند و در پایان نظر مختار خویش را ارائه می‌دهند که ما در بحث دیگری به آن خواهیم پرداخت. ب) آیت الله مکارم استعمال یوم و

معادل آن در فارسی (واژه روز) را درمعنای دوران، بسیار رائج و متداول می‌دانند و با توجه به آیات قرآن در این زمینه و یافته‌های علمی، مراحل احتمالی ششگانه آفرینش را این گونه مطرح می کنند: اول: مرحله‌ای که جهان به صورت توده‌ی گازی شکلی بود. دوم: دورانی که توده‌های عظیمی از آن جدا شد و بر محور توده مرکزی به گردش درآمد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۶۳ سوم: مرحله‌ای که منظومه شمسی از جمله خورشید و زمین تشکیل یافتند. چهارم: روزی که زمین سرد و آماده حیات گردید. پنجم: مرحله به وجود آمدن گیاهان و درختان بر روی زمین. ششم: مرحله پیدایش حیوانات و انسان در روی زمین. «۱» ایشان در ذیل آیه ۱۱ سوره فصلت به تقدم خلقت آسمان نسبت به زمین اشاره می کنند وعلت ذکر آفرینش زمین و ارزاق را قبل از آسمان، اهمیت و ویژگی خاص زمین برای انسان‌ها می‌داند و درباره معنای ثمّ در آیه‌ی ۱۱ فصلت که ظاهراً خلقت آسمان را پس از خلقت زمین می‌داند می‌نویسد: «تعبیر «ثمّ» [سپس معمولًا برای تأخیر در زمان می‌آید، ولی؛ گاهی به معنای تأخیر در بیان می‌باشد. اگر به معنای اول باشد مفهومش این است که آفرینش آسمان‌ها بعد از خلقت زمین صورت گرفته است ولی اگر به معنای دوم باشد هیچ مانعی ندارد که آفرینش آسمان‌ها قبلًا صورت گرفته و زمین بعد از آن؛ ولی به هنگام بیان کردن نخست از زمین و ارزاق که مورد توجه انسان هاست شروع کرده و سپس به شرح آفرینش آسمان‌ها پرداخته است». ایشان معنای دوم را با یافته ها و اکتشافات علمی هماهنگ‌تر می‌دانند و به آیات ۳۲ ۲۷ سوره‌ی نازعات اشاره می کنند و آن را مؤیّد معنای دوم می‌دانند. «۲» ج) آیت الله مصباح یزدی پس از طرح آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی اعراف در پاسخ به تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۶۴ این سؤال که منظور از شش روز چیست دو احتمال مطرح می‌نمایند: ۱. شش روز هفته: ایشان در توضیح این احتمال این نکته را مطرح می کنند که در میان بنی اسرائیل و اهل کتاب به ویژه یهود این مطلب شهرت داشت که خداوند آفرینش را از یکشنبه آغاز کرد و در جمعه به پایان رساند و شنبه را به استراحت پرداخت، که ظاهراً «سَبت» در اصل به همین معناست. ایشان این معنا را بعید دانسته و دلیل آن را این گونه ذکر می کنند: «روزها از نظر علم جغرافیا عبارتند از مدت حرکت زمین به دور خودش [حرکت وضعی و در لغت، گاه روز را در برابر شب به کار می‌بریم که در عربی «نهار» می گویند و یوم اعم است از روز تنها یا شبانه روز. قبل از پیدایش زمین و خورشید و آسمان، تصور روز ممکن نمی‌بود و شنبه و یکشنبه‌ای در میان نبود. اگر نصّ قاطعی نیز در این مورد داشتیم، می توانستیم بگوییم که: روز در این مورد یعنی زمانی به اندازه بیست و چهار ساعت ولی چنین نصیّ نداریم». ۲. شش دوره آفرینش: ایشان پس از بررسی استعمالات قرآنی واژه‌ی «یوم» در سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۵۴؛ سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۸، سوره‌ی حج، آیه‌ی ۴۷ و سوره‌ی معارج، آیه‌ی ۴ و همچنین فرازی از خطبه قاصعه از نهج البلاغه، این گونه نتیجه‌گیری می کنند که: احتمال اینکه منظور از شش روز، شش دوره خلقت باشد، بعید نیست. به دنبال این نتیجه‌گیری، ایشان آیات ۹- ۱۲ سوره فصلت را ذکر کرده و می‌نویسد: «می‌توان احتمال داد که منظور از دو روز در آفرینش آسمان، دو مرحله تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۶۵ خلقت باشد. در یک مرحله به صورت گاز یا دود [دخان و مرحله بعدی به صورت آسمان هفت‌گانه. در زمین نیز به همین قرار؛ یک روز به گونه گاز یا مایع و روز دیگر مرحله‌ای که به صورت جامد در آمده است [که هنوز هم مرکز زمین به صورت مایع است.]». «۱» د) یکی دیگر از نویسندگان معاصر در ذیل آیات ۹- ۱۲ فصلت به تفصیل این مسئله پرداخته است، ایشان به معنای لغوی یوم اشاره کرده و آن را واحدی از زمان می‌داند که به صورت حقیقی و نسبی به کار می‌رود. این مفسر، یوم حقیقی را «واحد حرکت در ماده اولیه» دانسته و علم آن را مخصوص خداوند متعال و کسانی که خداوند این علم را به آنان آموخته است، می‌داند. سپس به بیان مفهوم یوم نسبی می‌پردازند و مصادیق زیر را برای آن ذکر می کند: ۱. روز الکترونی: مدت زمان یک دور گردش الکترون، به دور پروتون، که یک سال آن یک پنجاه هزارم ثانیه به طول می‌انجامد. ۲. روز زمینی: فاصله بین طلوع و غروب خورشید است، و گاهی شامل شب هم می‌شود و کمتر از بیست مورد از استعمالات قرآنی کلمه یوم بدین معناست. ۳. روز به معنای مراحل عمر انسان، همچون کودکی، جوانی، میانسالی و پیری. ۴. روزهای سال، که همان چهار فصل سال‌اند. ۵. روزهای دهر،

همانند روز در بیان نورانی حضرت امیر که: «الدهر یومان، تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۶۶ یوم لک ویوم علیک» ۶. روز نجومی ... در ادامه، ایشان به نقد و بررسی احتمالات ذکر شده در معنای سته أیام می‌پردازند و می‌نویسند: «این روزها نمی‌توانند روزهای زمینی که معلول چرخش زمین به دور خود است، باشد چراکه این ایام مقدم بر خلقت آسمان و زمین است» و نیز این احتمال را که مراد روزهای نجومی باشد نفی کرده و این گونه می‌نویسد: «ایام نجومی که هر روز آن ۲۰۰/ ۴۳ سال است، نمی‌تواند مراد خداوند متعال از یوم در این آیات باشد، چراکه مخاطب قرآن تمام مکلفین هستند نه فقط انسان‌های منجّم، لذا خداوند نمی‌تواند به اصطلاح خاصّ آنها سخن بگوید». ایشان تفسیر ایام را به ایام تدبیریّه «۱» [که هزار سال طول می‌کشد] و ایام معارجیه «۲» [که پنجاه هزار سال است درست نمی‌داند و ایام را در این معانی، مخصوص همان آیات می‌داند. ایشان با توجه به کاربردهای قرآنی کلمه یوم و نیز یافته‌های علمی، ایام را به معنای «ادوار» دانسته است که هر یوم اشاره به مرحله‌ای از مراحل مختلف خلقت دارد. در پایان به حلّ شبهه تعارض آیات سوره فصلت با دیگر آیاتی که خلقت جهان را در شش روز می‌داند پرداخته‌اند، که ما در مبحث ویژه‌ای آن را تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۶۷ بیان خواهیم کرد. «۱» ه) زمخشری از دیگر مفسرانی است که در ذیل آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی فصلت به این بحث پرداخته است و با استدلال به اینکه در ابتدای آفرینش شب و روزی نبوده است، مراد از «ستّه ایام» را مقدار زمانی مطابق با شش روز می‌داند و در مورد اینکه این روزها چه مقدار طول کشیده‌اند دو قول ذکر می‌کند: ۱. هر روز، هزار سال که مطابق با روزهای آخرتی می‌باشد؛ «۲» ۲. به اندازه‌ی مدت زمان روزهای دنیا. او احتمال دوم را ظاهر دانسته و آن را می‌پسندد و از مجاهد نقل می‌کند، که او روزهای شش گانه را از یکشنبه تا جمعه می‌دانست. صاحب تفسیر کشّاف انتخاب شش روز را برای خلقت جهان، از حکمت‌های الهی می‌داند که مانند، حکمت بسیاری از اعداد قرآنی، از حقیقت آن بی‌خبریم. «۳» و) فخر رازی ذیل آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی فرقان پس از طرح این سؤال که، روز عبارتست از حرکت خورشید در آسمان، و قبل از خلقت آسمان، روزی نبوده است پس چگونه خداوند جهان را در شش روز خلق کرد؟ می‌نویسد: «مراد از شش روز مدت زمانی برابر شش روز است». ایشان تفسیر «سته ایام» را به روزهای آخرتی که هزاران سال طول می‌کشد تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۶۸ بعید دانسته و می‌نویسد: «توصیف هر چیز باید با کمک امر معلوم و مشخصی انجام پذیرد نه امری که خودش هم مجهول و نا مشخص است». ایشان در قسمت دیگری از بحث با توجه به عقیده‌ی اشعری‌اش، به عدم نیاز به وجود مصلحت برای انتخاب عدد شش از طرف خداوند اشاره می‌کند و وجود قدرت و مشیت الهی را کافی می‌داند. «۱» صاحب تفسیر الکبیر در ذیل آیه‌ی ۴ سوره‌ی سجده، سته ایام را اشاره به شش حالت و صورت جهان می‌داند که هر بیننده‌ای می‌تواند به آن توجه داشته باشد. ایشان هر کدام از آسمان، زمین و آنچه بین این دو است را، دارای ذات و صفاتی جداگانه می‌داند که مجموعاً به صورت شش حالت برای هر بیننده‌ای ظهور می‌کنند. سپس علت استفاده از واژه‌ی یوم برای بیان مدت زمان خلقت را این گونه ذکر می‌کند: «چون انسان خلقت جهان را به عنوان یک «کار» می‌داند و زمان، ظرف برای کارهاست و از طرفی روز مشهورترین قسمت زمان است؛ بنابراین برای بیان مقدار زمان خلقت، از این واژه استفاده شده است». «۲» فخر رازی در ذیل آیه‌ی ۳ سوره‌ی یونس پس از بحث مفصلی پیرامون حدوث عالم و استدلال به آن برای اثبات خداوند متعال مراد از سته ایام را مدت زمانی برابر شش روز می‌داند. البته او شب ها را هم داخل مفهوم یوم دانسته و آن تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۶۹ را شبانه روز معنا می‌کند. «۱» ز) محمد رشید رضا ذیل آیه‌ی ۵۳ سوره‌ی اعراف، به این بحث پرداخته است، آسمان و زمین را در آیاتی که به آغاز خلقت اشاره دارند به تمام موجوداتی می‌داند که مردم آنها را به اسم عالم علوی [بالا] و عالم سفلی [پایین می‌شناسند. ایشان درباره‌ی معنای لغوی یوم می‌نویسد: «یوم مدت زمانی است که به وسیله عملی که در آن انجام می‌شود محدود می گردد». سپس چند مصداق برای آن ذکر می‌کند. صاحب تفسیر المنار همانند، بسیاری، دیگر از مفسران یوم را به معنایی غیر از «شبانه روز زمینی» می‌داند و با اشاره به آیات ۹- ۲ فصلت و ۳۰ انبیاء می‌نویسد: «ماده اولیه خلقت دودی به هم پیوسته بود

که خداونـد آن را از هم جدا (فتق) کرد و در دو روز زمین را آفرید و در باقیمانده‌ی چهار روز زمین جامد شد و نباتات و حیوانات را بر روی آن آفرید». ایشان روز اول را خلقت دخان، روز دوم را تبدیل شدن دخان به ماء و خلقت زمین، روز سوم را انجماد زمین و روز چهارم را پدیـد آمـدن گیاهـان و حیوانـات بر روی زمین می‌دانـد و دو روز را هم به خلقت آسـمان اختصـاص می‌دهـد. این مفسردر پایان، بحثی علمی پیرامون پیـدایش جهان ارائه می‌دهد. «۲» ح) دکتر موریس بوکـای از دانشـمندانی است که به مقایسه‌ی قصه خلقت تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۷۰ قرآن، عهـدین و علم پرداخته است. او بـا ذکر این نکته که در تورات سخن از شـش روز متعـارف است که خداونـد در روز هفتم به استراحت می‌پردازد و این روز همـان فاصـله واقع بین دو طلوع یـا دو غروب متوالی خورشید برای ساکن زمینی است؛ به توضیح کلمه یوم در آیات خلقت می‌پردازد و آن را به معنای «دوره» می‌داند. او به کار رفتن یوم در این معنا و نیز به میان نیامدن سخنی درباره روز هفتم را از عجایب علمی قرآن می‌داند. ایشان پس از طرح آیات ۵۴ سوره‌ی اعراف و ۹- ۱۲ سوره‌ی فصلت و نیز گزارش یافته‌های علمی درباره‌ی خلقت جهان به این نتیجه می‌رسد که جریان کلی خلقت، دو مرحله داشـته است: ۱. تکـاثف و تراکم توده‌ای گـازی در حال چرخش. ۲. انفکاک آن به صورت پاره‌هایی با اسـتقرار خورشـید و سـیارات، از جمله زمین. سـپس یادآور می‌شود که آیات ۹- ۱۲ سوره‌ی فصـلت نیز همین دو مرحله لازم بود تـا اجسام آسـمانی و زمین تکوین یابـد؛ امـا در مورد چهـار دوره بعـد که مربوط به زمین و گیاهـان و حیوانات است یادآور می‌شود که زمین چند عصـر و دوره زمین شناسـی دارد که انسان در عهد چهارم پدید آمد. «۱» ط) دکتر پاک نژاد در اولین جلـد از مجموعه‌ی اولین دانشـگاه و آخریـن پیـامبر، به بررسـی علمی، قرآنی و روایی این موضـوع پرداخته است. ایشـان پس از طرح آیه‌ی ۷ سوره‌ی هود و توضیح پیرامون کلمات آیه، مراد تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۷۱ از یوم را «دوران» می‌دانند و با توجه به روایات و اخبـار دربـاره‌ی آغـاز آفرینش، مرحله‌ای متافیزیـک [عقـل، روح و ...] را برای عالم تصویر می‌کننـد که قبل از آفرینش جهان مادی بوده است. سـپس به تشـریح مراحل خلقت از نظر دانشمندان پرداخته می‌نویسند: «دانشمندان زیست‌شناس که در بسیاری از مطالب، نظریه‌های مخالف و مغایر هم داشـته‌اند در بسیاری موارد و از جمله، درباره نشان دادن مراحل تکامل آفرینش اتفاق رأی داشتند، به ترتیب زیر: توده‌ای از گـاز، کهکشان‌ها، منظومه شمسـی و زمین به ترتیب به وجود آمده‌انـد. ابتـدا زمین گـداخته بود و چیزی یافت نمی‌شد. آبی پیدا شد، مولکولهای اولیه، گیاه، جنبندگان، خزندگان و پستانداران به ترتیب در گردونه تکامل آفرینش قدم به عرصه وجود گذاردنـد». در ادامه به این نکته اشـاره می‌کنـد که اکثر زیست شـناسان برای تعیین قـدمت و زمـان حیـات، هر کـدام طرحی داشـته‌اند بـدین طریق که از ابتدای خلقت تا پیدایش انسان را یک سال یا یک هفته یا یک شـبانه روز فرض کرده و برای هر کدام، آن مدت مفروض را تقسیـم زمانی کرده‌اند. مثلًا دانشمندی، تمام مدت خلقت را یک شبانه روز فرض کرده، پیدایش کهکشان‌ها را حـدود سـاعت هفت و خورشـید را هنگام ظهر و زمین را یک و دوازده ثانیه و پیـدایش حیات را شـش بعـد از ظهر و چهار دقیقه، و دوازده ثانیه به دوازده مانده را برای پیدایش پیش آهنگان انسانی اختصاص داده است. «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۷۲ جمع بندی و بررسـی: الف) مجموعه نظریات و تفاسـیری که پیرامون «ستّه أیام» از طرف دانشمندان و مفسران ارائه شده را می‌توان این گونه خلاـصه و جمع بنـدی کرد: ۱. ایـام به معنای روزهای معهود: یعنی فاصـله زمانی بین طلوع و غروب خورشـید. [از یکشنبه تا جمعه ۲. یوم به معنای زمانی برابر با فاصـله زمانی بین طلوع تا غروب خورشـید. ۳. یوم به معنای زمانی برابر فاصـله زمانی بین دو طلوع متوالی خورشید. ۴. یوم به معنای یوم ربوبی که هزار سال به طول می‌انجامد. «۱» ۵. یوم به معنای دُوران. از آنجایی که یوم به معنـای روزهـای معهود، معلول چرخش زمین به دور محور خود است، نمی‌توان ایـام خلقت را بـدان تفسـیر کرد؛ چرا که این ایام مقدّم بر خلقت آسـمان و زمین هسـتند. از طرف دیگر، اکتشافات علمی، مدت زمان به طول انجامیدن خلقت آسـمان و زمین را بسـیار بیش ازیک هفته می‌دانند و قایلند برای خلقت آسـمان و زمین میلیون‌ها سال زمان لازم بوده است، پس تفسـیر دوم و سوم نیز نمی‌تواننـد مـورد قبـول باشـند. بررسـی یافته‌هـای علمی پیرامـون پیـدایش جهـان و دقت در این نکته که، تفسیر یـوم به ایـام ربـوبی

مخصوص آیات ویژه‌ای است، کامل نبودن تفسیر چهارم را تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۷۳ آشکار می‌سازد. تفسیر ایام، در آیات مربوط به خلقت به «دوران»، که مورد قبول اکثر مفسران معاصر نیز هست می‌تواند بهترین تفسیر برای این واژه باشد؛ که هم با استعمالات قرآنی این کلمه سازگاری دارد و هم یافته‌های اخیر کیهان شناسی آن را تأیید می‌کند. ب) قرآن کریم در آیات ۹- ۱۲ سوره‌ی فصلت به شش مرحله از مراحل خلقت جهان به اجمال اشاره می‌کند. دو مرحله برای خلقت آسمان‌ها، دو مرحله برای آفرینش زمین و دو مرحله برای آفریدن آنچه بین آسمان و زمین است. خداوند در این آیات و آیات مشابه وارد جزئیات و تعیین زمان دوره‌ها و نوع خاص و تحولات آن نشده است و گرچه در برخی از آیات به مراحل دیگری از خلقت اشاره دارد، ولی می‌توان آنها را در یکی از این مراحل ششگانه گنجاند. ج) فقط امور تدریجی و مستمر هستند که می‌توان آنها را تقسیم بندی کرد و برای آن دوره‌ها و مراحلی فرض و تعیین نمود. تعیین دوره‌ها امری اعتباری و نسبی است لذا گاهی در یک موضوع واحد [مثل رشد علم بشر با پیدایش و تطور هنر] تقسیم‌بندی‌ها و مراحل متفاوتی ذکر می‌شود که هر کدام از زاویه خاصی به موضوع می‌نگرد. گاهی همه این مراحل و تقسیم بندی‌ها صحیح و لازم است و زوایای پنهان موضوع را روشن می‌کند. استاد محترم، دکتر رضایی اصفهانی پس از اشاره به این مطلب، آن را درباره مراحل خلقت جهان نیز صادق می‌دانند و می‌نویسند: «ممکن است دوران‌های تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۷۴ خلقت آسمان ها و زمین را، از منظرها و حیثیت‌های مختلف، تقسیم بندی‌های متفاوتی کرد و ریشه‌ی همه اختلافات در نظریه‌های علمی، مراحل آفرینش جهان همین مطلب است. گاهی تقسیم‌بندی بر اساس گاز، مایع و جامد صورت می‌گیرد، گاهی تقسیم بندی بر اساس کرات آسمانی، زمین و انسان صورت می‌گیرد و گاهی بر اساس موجودات بی جان و جاندار». «۱» ایشان عدم لزوم مطابقت مراحلی که علم برای آفرینش ذکر می‌کند با مراحلی که در قرآن یا کتاب مقدس آمده است را یادآور می‌شوند و زبان دین و علم را در این باب متفاوت می‌دانند لذا هیچ گونه تعارضی بین علم و دین در اینجا وجود ندارد. د) از آنجا که خلقت جهان در شش روز، قبل از اسلام، در بین مردم جزیره العرب که با یهودیان در ارتباط بودند، مطرح بوده است؛ نمی‌توان آن را به عنوان اعجاز علمی قرآن دانست ولی با دقت در مراحل مطرح شده در آیات قرآن، می‌توان سازگاری گزاره‌های قرآنی را با یافته‌های علمی اخیر به خوبی دریافت در حالیکه برخی مطالب تورات و گفته‌های فلاسفه این هماهنگی را ندارد. البته تطبیق قطعی آیات قرآن با نظریه علمی خاصی در باب مراحل پیدایش جهان صحیح به نظر نمی‌رسد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۷۵

حلّ تعارض ظاهری آیات سوره‌ی فصلت با خلقت جهان در شش روز

از ظاهر آیات ۹- ۱۲ سوره‌ی فصلت چنین بر می‌آید که خداوند متعال در این آیات به هشت دوره برای خلقت جهان اشاره می‌کند: خلق الارض فی یومین ... وقدّر فیها اقواتها فی اربعه ایام ... فقضاهن سبع سموات فی یومین دو مرحله برای خلقت زمین ... چهار مرحله برای آفرینش کوه‌ها و ارزاق ... دو مرحله نیز برای خلقت آسمان ها که مجموعاً هشت مرحله می‌شود در حالی که در برخی دیگر از آیات به شش دوره بودن خلقت جهان تصریح شده است. مفسران بزرگوار با ارائه نظراتی به جمع بین این دو دسته آیات پرداخته و سازگاری و هماهنگی آنها را روشن ساخته‌اند. این نظریات عبارتند از: ۱. اکثر مفسرین «اربعه ایام» را شامل دو مرحله خلقت زمین، که در آیه قبل ذکر شد نیز می‌دانند؛ بدین صورت که در دو روز اول از این چهار روز زمین آفریده شد و در دو روز آینده؛ سایر خصوصیات زمین مثل کوه‌ها و ارزاق خلق شدند. مفسرانی که با این بیان تعارض ظاهری را از بین می‌برند، از نظر ادبی توجیهات متفاوتی ارائه می‌دهند. الف) برخی از آنان ظرف «اربعه ایام» را به «قدّر» متعلق دانسته و کلمه «تتمه» را به عنوان مضافی برای «اربعه ایام» در تقدیر گرفته‌اند «قدّر اقواتها فی تتمه اربعه ایّام» مرحوم طبرسی این تعبیر قرآنی را همانند این گفته عرفی می‌داند که (من ده تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۷۶ روز از بصره تا بغداد رفتم و در پانزده روز به کوفه رسیدم). «۱» طبری

در جامع البیان تقـدیر «تتمه» را به نحویین بصـره نسـبت می‌دهـد «۲» و کشـاف آن را از زجـاج نقل می‌کنـد. «۳» ب) گروهی دیگر ظرف را متعلق به حصول می‌دانند در ضـمن کلمه «تتمه» را نیز در تقدیر می‌گیرند «قدّر حصول اقواتها فی تتمه اربعه ایّام». ج) برخی دیگر ظرف را متعلق به خبر مبتـدایی می‌داننـد که حـذف شده است و در این صورت نیازی به تقدیر کلمه «تتمه» نیست، «کل ذلک کائنٌ فی اربعه ایام» «۴» بنابراین تقدیر، خداوند کلام گذشـته خویش را خلاصه گیری کرده است و فرموده: «در نتیجه، همه آنها در چهار روز بوده است». ۲. علامه طباطبائی تفسیری خاص از «اربعه ایام» ارائه داده که می‌تواند راه حلّی برای این تعارض باشد. ایشان مراد از «اربعه ایام» را چهار فصل سال می‌دانند و می‌نویسند: «مقصود از اربعه ایام با توجه به قراین، همان فصول چهار گانه است که بر اساس میـل شـمالی و جنوبی زمین به وجود می‌آیـد و تقـدیر ارزاق در این چهـار فصل است، پس جمله (فی اربعه ایام) فقط قید جمله اخیر (قدر تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۷۷ فیها اقواتها) است و حذف و تقدیری در آیه وجود ندارد». «۱» ۳. برخی دیگر از مفسـران «اربعه ایـام» را اشاره به مراحل تکامل زمین می‌داننـد که پس از خلقت زمین صورت گرفته است. از نظر این مفسـر، آیات سوره‌ی فصـلت، فقط چهار مرحله از مراحل شـش گانه خلقت را مطرح می‌نماینـد، دو مرحله خلقت زمین و دو مرحله خلقت آسـمان و درباره‌ی دیگر مراحل سخنی نمی‌گویند و شاید مربوط به خلق دخان یا ستارگان باشد. «۲» ۴- برخی از دانشمندان عامه با قبول این نکته که آیات سوره‌ی فصلت برای خلقت جهان هشت روز را ذکر می‌کنند، تعارض ظاهری آن با آیات دیگر را با «نسبی بودن مدت زمان یوم» حل نموده‌اند. آنها در این باره می‌نویسـند: «ظاهراً آیات سوره فصلت، با دیگر مجموعه آیات تعارضی ندارنـد؛ چراکه زمان امری نسبی است و با توجه به مقـدار زمانی که برای هر روز در نظر می‌گیریم، شـش روز می‌توانـد هشت روز باشـد همان طور که هشت روز می‌توانـد شـش روز باشد.» ایشان یوم ربوبی را شاهد می‌آورد که به گفته خود قرآن هزار سال و در جایی دیگر پنجاه هزار سال است. «۳» جمع بندی و بررسی: هر کدام از راه‌حل‌های ارئه شده، می‌تواند این تعارض ظاهری را از بین تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۷۸ ببرد اما به هر یک از این راه حل ها اشکالاتی وارد شده است که ما به نقل و نقد آنها می‌پردازیم. راه اول: مسـتلزم تقـدیر کلمه‌ای محذوف (تتمه- کل ذلک کائن) است و تقدیر خلاف ظاهر می‌باشد. پس راه اول مسـتلزم قبول چیزی بر خلاف ظاهر آیه است. در جواب این اشکال می‌توان گفت: تقدیر گرفتن وقتی خلاف ظاهر و مخالف قواعد ادبی است که قرینه‌ای بر محـذوف وجود نداشـته باشد؛ ولی در مورد این آیه، دیگر آیاتی که به «سـته ایام» تصـریح دارند، قرینه بر این محذوف‌اند. راه دوم (نظر علامه): توسط نویسـندگان تفسـیر نمونه از چند جهت مورد اشـکال واقع شده است. الف) این تفسـیر هماهنگی میان جمله‌های آیات فوق (فصلت ۹- ۱۲) را تأمین نمی‌کند چرا که در مورد خلقت زمین و آسمان «یوم» به معنای دوران است و طبق این تفسـیر «یوم» در مورد خصوصـیات زمین و مواد غذایی، به معنای فصول سال می‌باشد. ب) نتیجه این تفسیر آن است که در این آیات از شـش روز آفرینش، تنها از دو روز مربوط به خلقت زمین و دو روز مربوط به خلقت آسمان ها بحث شده است، اما دو روز باقیمانـده که مربوط به خلقت موجوداتی است که میان زمین و آسـمان قرار دارند [ما بینهما] سـخنی به میان نیامده است. «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۷۹ اسـتاد دکتر رضایی این اشـکالات را این گونه جواب گفته‌انـد: «یوم در قرآن کریم در معانی متعـددی به کار رفته است و اشـکالی ندارد که در این جا نیز در دو آیه، در دو معنای متفاوت به کار رود و نیز لازم نیست در هر آیه‌ای تمـام مراحـل خلقت بیـان شود و لـذا در سوره‌های «هود، آیه‌ی ۷، اعراف، آیه‌ی ۵۴، یونس، آیه‌ی ۳ و حدید، آیه‌ی ۴»، سـخن از خلقت شـش دوره‌ای آسـمان ها و زمین شـده است اما هیـچ سـخنی از خلقت موجودات بین آسـمان و زمین [ما بینهما] نشده است». «۱» اسـتفاده از واژه‌ی «قـدّر» به جای خلق در آیه و نیز عـدم نیاز به تقدیر، می‌تواند دو مؤید برای راه حل علامه طباطبائی باشد. راه سوم: با این مشکل روبروست که آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی فصلت، سه مرحله جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ- بَارَكَ- قَدَّرَ فِيهَا أقْوَاتَهَا را ذکر می‌کنـد نه چهـار مرحله را. بایـد توجه داشت که اگر آیـاتی که به موضوع خلقت جهان پرداخته‌انـد، به عنوان یک مجموعه نگریسـته شود و در تفسـیر آیـات، از دیگر آیـات کمـک گرفته شود، بسـیاری از شـبهات و تعارض‌هـای ظاهری به راحتی قابل حلّ

است. در آیات ۲۷– ۳۳ سوره‌ی نازعات اگرچه از تعبیر «ایام» برای بیان مراحل خلقت استفاده نشده است، ولی مراحل خلقت را بسیار مشابه و هماهنگ با آیات ۹– ۱۲ سوره‌ی فصلت بیان می کند. دقت در این هماهنگی، می‌تواند برتری راه اول را نسبت به سایر راه حل‌ها تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۸۰ روشن سازد. با دقت در آیات سوره‌ی نازعات و توجه به آیات سوره‌ی فصلت، می توان نتیجه گرفت که تقدیر گرفتن «فی تتمه» و یا «کل ذلک» مناسب ترین راه حل است؛ چرا که قرآن کریم در آیه ۱۰ سوره فصلت نیز همان مطالب آیه ۲۷ سوره نازعات را می‌فرماید: وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا اقْوَاتَهَا «۱» (و در آن [زمین، کوههای استوار از فرازش قرار داد و در آن برکت نهاد و خوراکی‌هایی را در آن معین کرد). أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا* وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا «۲» (آبش و گیاهش را از آن بیرون آورد و کوهها را استوار ساخت). ارزاق و اقوات، همان گیاهان و آباست که یکی از منابع زمین است و قرآن نیز در این موارد، نمونه‌هایی ذکر می‌نماید و در مقام شمارش تمام ارزاق و منابع نیست و مسئله کوه‌ها نیز در دو آیه آمده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۸۱

بخش دوم: عناصر و مراحل آفرینش جهان

اشاره

همان گونه که در بخش گذشته بیان گردید، امور مستمر و تدریجی می‌توانند با توجه به اعتبارات و جنبه‌های مختلف تقسیم شده و برای آن مراحلی در نظر گرفته شود. قرآن، خود به شش دوران در خلقت جهان اشاره می کند ولی در برخی از آیات، به مراحلی خاص اشاره می کند که می توان آنها را در ضمن آن شش دوران گنجاند. کمتر مفسری، به این مراحل به عنوان دوران‌های مستقل در آفرینش جهان پرداخته است ولی از آنجا که این مراحل از لحاظ علمی و کیهان شناسی دارای ویژگی و اهمیت خاصی هستند ما در این بخش به آن می‌پردازیم. ولی قبل از آن به فرضیه‌های دانشمندان گذشته پیرامون عناصر اولیه جهان اشاره‌ای خواهیم داشت.

عناصر اولیه جهان از نظر دانشمندان قدیم

دانشمندان از قدیم همواره در پی آن بوده‌اند که بدانند خورشید، ماه، ستارگان و زمین از چه ساخته شده‌اند، طبیعی‌ترین راهی که به ذهن آنها راه می‌یافت [دانشمندان امروزی نیز چنین می‌پندارند] این است که اگر بتوانیم هر یک از آنها را به اجزای سازنده اش تجزیه کنیم، سرانجام به ماده‌ای می‌رسیم که در حکم آجر ساختمانی مقدماتی سازنده آن چیز است. کلمه عنصر، مشتق از کلمه لاتینی «mutnemelE» است. کسی از منشأ این تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۸۲ کلمه لاتینی آگاهی ندارد. شاید منشأ آن، این باشد که رومی‌ها برای نشان دادن ساده بودن چیزی می گفتند: «به سادگی N. M. L» چنان که امروزه گفته می‌شود: «به سادگی C. B. A» به هر حال «lutnemelE» یعنی ساده‌ترین جزء سازنده‌ی چیزهای پیچیده. از جمله عناصر جهان که دانشمندان گذشته ذکر نموده‌اند، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱. آب: تالس پس از تعمق فراوان و به دلیل فراوانی آب بر روی کره زمین، آب را عنصر سازنده جهان می‌دانست. ۲. آپیرون: [noriepA] انکسیمندروس شاگرد تالس بود. او وقتی تنوع خاص موجودات جهان را مشاهده کرد دریافت که هیچ ماده‌ای نیست که این خواص متناقض را با هم داشته باشد، و این عقیده را پیدا کرد که عنصر اصلی جهان باید چیز مرموزی باشد که انسان با آن آشنایی ندارد و آن را «آپیرون» نامید. ۳. هوا: هوا همه چیز را در برگرفته است، این مسئله باعث شد انکسیمانوس، هوا را به عنوان عنصر سازنده جهان معرفی کند. ۴. آتش: تغییرات دائمی که در عالم در حال انجام است، هراکلیتوس را بر آن داشت تا آتش را عنصر اصلی جهان پندارد. «۱» ۵. ذرات مخفی: «لویست» و

«دموکریت» مکتب اتمی را پایه گذاری تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۸۳ کردند و گفتند: خلاء جهان، آکنده از ذرات مخفی است که به چشم نمی‌آید و این ذرات ازلی هستند و جوهر آن تغییر ناپذیر است و آسمان‌ها و زمین از آنها پدید آمده‌اند. ۶. بخارهای متراکم: «هراکلیت» می گفت: اصل ستارگان که ما می‌بینیم بخارهایی است که متراکم و سنگ شده است. «۱» ۷. عناصر چهارگانه: انباذقلس از شاگردان مکتب فیثاغورث بود، او برای توجیه مواد گوناگون، قایل به نظریه چند عنصری شد. او به این نتیجه رسید که عناصر، باید چهار عنصر باشند: ۱. خاک؛ ۲. آب؛ ۳. هوا؛ ۴. آتش، که به ترتیب نشان دهنده جامد بودن، مایع بودن، بخار بودن و قابلیّت تغییر داشتن است. این نظریه به زودی مورد توجه فلاسفه یونانی قرار گرفت و بعدها توسط ارسطو بسط داده شد. ۸. عناصر پنج گانه: ارسطو عناصر چهارگانه انباذ قلس را عناصر تشکیل دهنده موجودات زمینی می‌دانست؛ ولی برای اجرام آسمانی و هر آنچه در خارج از زمین است، عنصر پنجمی معرفی کرد و آن را «اثیر» [[Aether نامید. و این به خاطر ثابت و جاویدان پنداشتن ستارگان بود. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۸۴

عناصر اولیه و مراحل خلقت جهان از نگاه قرآن

اشاره

قرآن کریم به صورت پراکنده در برخی از آیات، به بعضی از مراحل خلقت جهان اشاره کرده است. در برخی آیات، دخان را به عنوان ماده اولیه‌ی تشکیل دهنده‌ی آسمان و زمین معرفی می کند و در برخی دیگر از آیات، از وجود آب قبل از خلقت آسمان و زمین خبر می‌دهد. این کتاب مقدس از پیوستگی آسمان‌ها و زمین و جدا شدن آنها به دست خداوند سخن می گوید که نشانه‌ای از قدرت و تدبیر الهی است. بر اساس آیات قرآن، چهار مرحله بر آفرینش آسمان‌ها و زمین گذشته است. در این بخش به تفکیک به بررسی این مراحل می‌پردازیم.

مرحله اول: ماء (آب)

مرحله‌ای که در فضای خالی جهان، «۱» چیزی جز مایعی که قرآن از آن به آب تعبیر کرده است، وجود نداشت و عرش آفرینش الهی بر آن بوده است. وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ وَکَانَ عَرْشُهُ عَلَی الْمَاءِ «۲» (و او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز [و دروه آفرید و تخت [جهانداری و تدبیر هستی او بر آب بود). وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ «۳» (و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم). تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۸۵ مفسّران درباره‌ی این که مراد از «ماء» در این آیات شریفه چیست، تفاسیر گوناگونی ارائه داده‌اند. ۱- گروهی آن را همین آب معمولی () می‌دانند. الف) مرحوم علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد: «ماء همین آبی است که مایه حیات و زندگی موجودات است و قرار دادن عرش الهی روی آب، کنایه از آن است که ملک و قدرت خداوند در آن روز بر آب که مادّه‌ی حیات است قرار گرفته بود». «۱» ب) در تفسیر راهنما آمده است: «جمله وَکَانَ عَرْشُهُ عَلَی الْمَاءِ به دلیل وجود واژه‌ی «کان» به معنای «بود»، به این معناست که خداوند پیش از آفرینش آسمان و زمین آب را آفرید و بر آب ها سیطره و حکومت داشت، این معنا می‌رساند که آب پیش از آسمان‌ها و زمین تشکیل دهنده‌ی هستی بوده است». «۲» ۲. گروه دیگری از مفسّران معنای وسیع تری را برای کلمه «ماء» در نظر گرفته‌اند. آنان همگام با دانشمندانی شده‌اند که ماده‌ی نخستین آفرینش جهان مادّی را که قرآن از آن به ماء تعبیر کرده است، مواد مذاب دارای حرارت فوق العاده می‌دانند نه آب

معمولی. «۳» تفسیر نمونه در این باره می‌نویسد: کلمه‌ی «ماء» معنای معمولی آن «آب» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۸۶ است؛ اما گاهی به هر شیئ مایع «ماء» گفته می‌شود، مانند: فلزات مایع و امثال آن. با آنچه در تفسیر این دو کلمه [ماء- عرش گفتیم، چنین استفاده می‌شود که در آغاز آفرینش جهان هستی به صورت مواد مذابی بود. [یا گازهای فوق العاده فشرده که شکل مواد مذاب و مایع را داشت.] «۱» ۳. مؤلف کتاب قرآن و علم امروزی می‌نویسد: «خداوند نخست آب را آفرید، همراه آن عناصر دیگری را آفرید سپس در آن گرما نهاد، از آن بخار خارج گردید آن بخار انباشته شد، این بخار سخت و تاریک بود مانند دود، سپس خداوند آنها را متراکم ساخت و به شکل‌های گوناگون درآورد و این عمل تحت قوانین استوار گرفت و از این دود در تمام عالم، هستی گشوده گردید». «۲» امام باقر (ع) این حقیقت را این گونه اشاره می‌فرمایند: «همه چیز آب بود و عرش الهی بر آن قرار داشت سپس خداوند انفجاری در آب پدید آورد و پس از آن، شعله و زبانه‌اش را خاموش کرد و در پی آن گازی پدید آمد که مادّه آفرینش آسمان‌ها شد». «۳» امام باقر (ع) در روایت جالب دیگری، ویژگی آن آب را سابقه و نسب نداشتن دانسته‌اند. «۴» از این بیان به خوبی برمی آید که «ماء» در آیه‌ی شریفه آب تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۸۷ معمولی و دارای سابقه و ترکیب نبوده است. «۱» برخی نیز مراد از «ماء» را در این روایت «عقل» یا «نور» می‌دانند، که نخستین آفریده خداست. «۲»

مرحله دوم: دخان (دود- گاز)

ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّماءِ وَهِيَ دُخانٌ فَقالَ لَها وَلِلْأَرْضِ ائْتِيا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قالَتا أَتَيْنا طائِعِينَ «۳» (سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالیکه آن دود بود؛ و به آن [آسمان و به زمین گفت: «خواه یا نا خواه بیایید» گفتند: «اطاعت کنان آمدیم».) راغب درباره «استوی» نوشته است: «این واژه اگر با «عَلی» متعدی شود به معنای استیلا و تسلط است و اگر با «الی» متعدی گردد معنای رسیدن به چیزی را می‌دهد». «۴» و معنا، این می‌شود که: خداوند سپس متوجه آسمان شد و به امر آن پرداخت؛ و منظور از توجه به آسمان، خلق کردن آن است. «۵» جمله «و هی دخان» حال است برای کلمه سماء، یعنی خدا متوجه آسمان شد تا آن را بیافریند در حالی که چیزی بود که خداوند آن را دود نامیده است. «۶» راغب در بیان معنای دخان می‌نویسد: «الدخان کالعثان؛ المستصحب للّهیب تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۸۸ قال: ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّماءِ وَهِيَ دُخانٌ ای: هی مثل الدخان، إشاره الی انه لا تماسک لها». «۱» اگرچه ایشان و بسیاری دیگر از نویسندگان «۲» دخان را دود معنا کرده اند؛ ولی باید گفت: این دود نیز نمی‌بایست دود ساده معمولی باشد؛ چنانچه ژرژ گاموف می‌نویسد: «ادله‌ی نجومی، ما را به این حقیقت راهنمایی می کند که ستارگان بی‌شمار آسمان، آغازی دارند و تمام آنها از گازهای بسیار داغ پدید آمده‌اند». «۳» در تفسیر این آیه آمده است: «این جمله [هی دخان نشان می‌دهد که آغاز آفرینش آسمانها، از توده‌های گسترده و عظیمی بوده است و این با آخرین تحقیقات علمی در مورد آغاز آفرینش کاملًا هماهنگ است. هم اکنون نیز بسیاری از ستارگان آسمان به صورت توده‌ی فشرده‌ای از گازها و دخان هستند». «۴» موریس بوکای دخان را در این آیه این گونه معنا کرده است: «بنیانی گازی ساخته شده، که در آن بخشچه‌های زیرین به حالت کمابیش پایدار معلقند و ممکن است دارای حالت جامد یا مایع و درجه گرمای بسیار بالا باشند». «۵» برخی دیگر از دانشمندان درباره‌ی آغاز آفرینش جهان می‌نویسند: «پیدایش و کامل شدن جهان، از فضایی پر از مادّه بسیار گرم آغاز شده است و تحت تأثیر تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۸۹ فشار زیاد آن گسترش یافته است و در این مدت انبساط جهان و درجه حرارت ماده به کندی در حال تنزل است و این گاز پیوسته تقسیم شده و به پاره ابرهای منظم گِردی، که همان ستارگانند، تبدیل شده است». «۱» در کتاب قرآن و علم امروزی آمده است: « [دخان در جمله «وهی دخان» یعنی دود؛ زیرا شامل ذرّات آب و گاز است، یعنی دود از سه چیز سخت، سیال و گاز مرکب است و این اشارات به مادّه نخستین موجود است که در صفت شبیه دود است». «۲» در مورد

تحلیل علمی دخان گفته شده است: «اگر جسم آب باشد که به جوش آید، دخانش بخاریست که از آن برمی‌آید و اگر هیزم و ذغال سنگ و سایر سوخت‌های معمولی باشد دخان آن دود خواهد بود ولی اگر آهن و فولاد و یا اتم باشد، که نیروی انفجار و آتشگیرش زیاد است، دخانش گاز خواهد بود. طبعاً هر اندازه حرکت مولکول‌های جسم تندتر باشد، درجه حرارت آن بیشتر است و هر اندازه کندتر باشد کمتر است تا به حدّ رکود برسد، که ۲۷۳ درجه زیر صفر خواهد بود. بعضی از مواد که به صورت گاز درآمده‌اند، دارای هفتاد میلیون درجه حرارت هستند مانند مرکز خورشید». «۳» همین مسئله در کلام دانشمند دیگر نیز، چنین بیان شده است: «راجع به تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۹۰ قدیمی ترین ازمنه‌ای که دانش نو درباره آنها قابلیت اظهار عقیده دارد، این نظر موجود است که جهان از جرم گازی با دوران کُند، تشکیل شده است و جزء اصلی آن هیدروژن و بقیه هلیوم بوده است». «۱» در شرح و تفسیر کلام امیرالمؤمنین (ع) «۲» درباره‌ی خلقت آسمان‌ها چنین گفته شده است: «جهان در آغاز توده فشرده‌ای از گازهای متراکم بود که شباهت زیادی به مایعات داشت که هم تعبیر به ماء، درباره آن صحیح است و هم تعبیر به دخان، که در آیات قرآن آمده است». «۳» نتیجه اینکه: آسمان با این ستارگان در آغاز از زبانه‌های آتش پدید آمده که ماده آب گونه‌ای شعله زده بوده و روی این اصل مادّه اصلی جهان منفجر گشته و این گونه گازهای داغ از آن برخاسته است. «۴» در روایات امامان معصوم از این مرحله گاهی به بخار، «خلقت السموات ... من بخار الماء» «۵» و گاهی به دُخان تعبیر شده است: «ثم امر النار فخمدت فارتفع من خمودها دخان فخلق الله السموات من ذلک الدخان» «۶» (سپس آتش را امر کرد تا خاموش شود، پس از خاموش شدن آن دودی برخاست پس تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۹۱ خدا آسمان را از آن دود آفرید.) درآیات قرآن انتشار دودی آشکار در آسمان، یکی از نشانه‌های پایان عمر این دنیا و آغاز روز قیامت شمرده شده است. فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّماءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ «۱» (پس نگهبان و [منتظر] روزی باش که آسمان دودی آشکار آورد). این آیه به ضمیمه آیات دیگری که می‌فرماید: «آسمان را در پایان، به همان صورت اول باز می‌گردانیم». «۲» نشان می‌دهد که یکی از مراحل آغاز خلقت آسمان، مرحله دودی [دخان بوده است. چنانچه برخی دیگر از آیات این نکته را تأیید می‌کنند. استاد دکتر رضایی اصفهانی پس از نقل نظریه‌ی سید هبه الدین شهرستانی که او دخان را به معنای «کُره بخار اطراف زمین» «۳» می‌داند چنین می‌نویسد: «در آیه (فصلت/ ۱۱) هیچ قرینه‌ای نداریم تا از معنای لغوی [آنچه به دنبال آتش برمی خیزد] «۴» دست برداریم و یک معنای مجازی [بخار] را برآیه تحمیل کنیم و صرف شباهت عرفی کفایت نمی‌کند البته ممکن است در روایات کلمه دخان بر بخار اطلاق شده باشد [همان گونه که ایشان روایات متعددی آورده‌اند] ولی اولا: این روایات از لحاظ سندی جای بحث دارد؛ چراکه از تفاسیری همچون «تفسیر قمی» نقل شده است و ثانیاً: ممکن است مراد از بخار آب و دود در این موارد، همان ذرات بنیادین تشکیل دهنده اشیاء (مثل هیدروژن، اکسیژن و ...) باشد که تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۹۲ برای تقریب به ذهن با تعابیری همچون بخار آب آورده شده است». «۱» بررسی و نقد: آنچه از ظاهر آیات استفاده می‌شود این است که آسمان‌ها و زمین مرحله‌ای را که قرآن از آن به دخان یاد می‌کند، پشت سر گذارده‌اند و این مسئله با نظریه مشهور «انفجار بزرگ» تا حدود زیادی هماهنگی دارد ولی از آنجا که نظریه‌ها درباره‌ی پیدایش جهان، متعدد است و هنوز هیچ کدام به طور قطعی به اثبات نرسیده است، نمی‌توان هیچ یک از این فرضیه ها را به قرآن نسبت داد. البته اگر در آینده فرضیّه‌ی انفجار بزرگ [مهبانگ به صورت قطعی اثبات شود می‌توان از آن برای اعجاز علمی قرآن در این زمینه استفاده نمود، ولی آنچه اکنون می‌توان گفت این است که، این فرضیه هماهنگی و همخوانی زیاد و شگفت انگیزی با ظاهر آیات قرآن دارد.

مرحله سوم: رتق و فتق (بسته و متصل بودن و باز و از هم جدا شدن)

برخی آیات قرآن، از مرحله‌ای سخن می‌گویند که آسمان و زمین بعد از به هم پیوسته بودن، از هم جدا شدند. أَوَ لَمْ یَرَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ کَانَتَا رَتْقاً فَفَتَقْنَاهُمَا «۲» (آیا کسانی که کفر ورزیدند اطلاع نیافتند که آسمانها و زمین پیوسته بودند، آن دو را گشودیم). تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۹۳ منظور از «یَرَ» رؤیت علمی و فکری است، پس نیازی نیست که رؤیت را دیدن با چشم بگیریم؛ «۱» چرا که در آن صورت آیه درباره‌ی آغاز آفرینش نمی‌باشد؛ زیرا دیدن آغاز آفرینش برای انسانها، با چشم ممکن نیست. «رتق و فتق» دو کلمه متضادند. راغب در این زمینه می‌نویسد: «کلمه رتق به معنای ضمیمه کردن و چسباندن دو چیز است. «۲» و فتق به معنای جداسازی دو چیز متصل به هم است و ضد رتق می‌باشد». «۳» برخی دیگر از لغویون با توجه به کاربردهای این دو کلمه چنین نوشته‌اند: «فالنظر فی الفتق الی حصول انفراج فی الامر الملتئم الرتق حتی یتظاهر منه ما فیه ویخرج ما فی کمونه». «۴» (آنچه در کلمه فتق مورد نظر است ایجاد شدن شکاف در چیز پیوسته‌ای است، تا آنچه در آن است آشکار شود و آنچه درون آن است، خارج گردد). مفسران، با توجه به آیات و روایات و شواهد علمی، رتق و فتق را به گونه‌های مختلفی تفسیر کرده‌اند. دیدگاه اول: ۱. طبرسی از قول برخی از مفسران متقدم چنین نقل می‌کند: «منظور از پیوستگی آسمان این است که در آغاز بارانی نمی‌بارید و منظور از به هم تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۹۴ پیوستگی زمین این است که در آن زمان گیاهی نمی‌رویید، اما خداوند این دو را گشود، از آسمان باران نازل کرد و از زمین انواع گیاهان را رویاند». «۱» مرحوم طبرسی به دنبال این نقل قول، به دو روایت از امام باقر (ع) «۲» و امام صادق (ع) «۳» اشاره می‌کند که می‌تواند مؤیدی برای این تفسیر باشد. ۲. دریچه‌های آسمان بسته بود و بارانی نمی‌بارید و زمین سخت و غیر قابل نفوذ بود و گیاهی نمی‌رویید و خداوند آن را گشود، فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّماءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ «۴»، ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقّاً* فَأَنبَتْنَا فِیهَا حَبّاً «۵» بیضاوی پس از بیان این تفسیر می‌نویسد: «بنابراین می‌بایست مراد از سماوات آسمان دنیا باشد و جمع آمدنش به اعتبار آفاق گوناگون است؛ یا شاید بدین دلیل جمع آمده است که تمام آسمان ها در باریدن باران نقش دارند». «۶» آیت الله معرفت پس از نقل دیدگاه بیضاوی، این دو توجیه را خلاف ظاهر می‌دانند سپس دو روایتی که مرحوم طبرسی در تأیید این تفسیر بدانها اشاره کرده است «۷» را آورده، می‌نویسند: «اولًا: این دو روایت، یک روایت بیش تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۹۵ نیست و دیگر اینکه، روایتی مجهول و ضعیف است؛ علاوه بر اینکه علامه مجلسی آن را خلاف آنچه از امیرالمؤمنین (ع) رسیده است، «۱» می‌داند». «۲» یک پرسش و یک پاسخ: اگر سؤال شود، آیا ادامه آیه شریفه که می‌فرماید: وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ «۳» نمی‌تواند دلیلی بر رحجان و تأیید این تفسیر باشد. در پاسخ باید گفت: در سوره‌ی انبیاء، چهار نشانه از نشانه‌های آفاقی خداوند متعال ارائه شده است که هر کدام از دیگری مستقل است. ۱- رتق و فتق آسمان‌ها و زمین؛ ۲- منشأ حیات بودن آب؛ ۳- لنگر بودن کوهها بر زمین؛ ۴- لایه‌های هوای اطراف زمین که محافظ زمین‌اند. این چهار نشانه الهی در این سوره، مستقل‌اند و هیچ کدام نمی‌توانند مؤیدی برای نظریه‌ی خاصی پیرامون رتق و فتق باشند، همان طوری که لنگر بودن کوهها ربطی به رتق و فتق ندارد، مایه حیات بودن آب نیز، ربطی ندارد. «۴» دیدگاه دوم: از ابومسلم اصفهانی نقل شده که گفته است: «می‌توان مراد از فتق را ایجاد و اظهار دانست، مانندِ فرموده خداوند متعال: فَاطِرِ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ «۵» خداوند تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۹۶ متعال از ایجاد عالم، به وسیله‌ی واژه‌ی فتق و از حالت قبل از ایجاد، با کلمه‌ی رتق خبر داده است». «۱» التمهید در این باره می‌نویسد: «در بسیاری از آیات بدین معنا اشاره شده است؛ از جمله آیاتی که لفظ فطر و فاطر در آن به کار رفته است؛ اگر چه مراد از «فطر» خلق و ایجاد است، ولی با توجه به تمایز یافتن موجود به وسیله حدود و خصوصیاتش، بعد از اینکه در وجودی کلی مندک بوده است، این تعبیر به کار می‌رود». «۲» یعنی: تعبیر فطر در مورد خلقت موجوداتی به کار می‌رود که در وجودی کلی نهفته بوده‌اند و هیچ گونه نشانه و تمایزی نداشته‌اند سپس آن کلی، تقسیم به اجزایی جداگانه شده و آن اجزاء دارای تمایزاتی شده است. همان گونه که خیاط، پارچه‌ای را به چند پیراهن و لباس تبدیل می‌کند. با توجه به آیاتی که مرحله قبل از خلقت آسمان و زمین را، مرحله دخانی می‌دانند و آن را ماده اولیه خلقت

آسمان و زمین بیان می‌کنند، می‌توان تناسب نظریه مذکور را با این آیات بیشتر درک کرد. دیدگاه سوم: این تفسیر که می‌تواند مکمّلی برای تفسیر قبلی قرار گیرد، می‌گوید: به هم پیوستگی آسمانها و زمین اشاره به آغاز خلقت است که طبق نظرات دانشمندان، تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۹۷ مجموعه این جهان به صورت توده واحد عظیمی از غبار سوزان بود، که بر اثر انفجارات درونی و حرکت، تدریجاً تجزیه شد و کواکب و ستاره‌ها از جمله منظومه شمسی و زمین به وجود آمد و باز هم جهان در حال گسترش است. «۱» یکی از نویسندگان معاصر، همین تفسیر را برای آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی فصلت و ۳۰ سوره‌ی انبیاء، می‌پسندد و آن را هماهنگ با اکتشافات جدید دانشمندان می‌داند و این را معجزه قرآن می‌خواند، ایشان در این باره می‌نویسد: «علم هیئت ثابت کرده است که در ابتدای خلقت، کرات آسمانی به صورت گاز به هم چسبیده و متصل بودند و بعدها به مرور زمان بر اثر فشردگی و تراکم شدید گازها تبدیل به جسم [متراکم شدند. این واقعیت علمی اولین بار توسط لاپلاس ریاضی دان و منجم مشهور فرانسوی، در حدود دو قرن پیش اظهار گردید و امروز نجوم جدید با دستاوردهای جدید خود صحت فرضیه علمی لاپلاس را ثابت کرده است». «۲» عبد الرزاق نوفل نیز با طرح آیات ۳۰ سوره‌ی انبیاء و ۱۱ سوره‌ی فصلت، مسئله ابتدای خلقت را مطرح می‌کند که آسمان ها و زمین ابتدا یک قطعه واحد بود و سپس جدا شد. ایشان در ادامه، برخی نظریه های علمی را مطرح می‌کند که می‌گویند: «جهان در ابتدا از ماده‌ای داغ و سخت تشکیل شده بود که مناسب‌ترین لغت برای آن همان کلمه دخان است که در قرآن به کار رفته است». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۹۸ ایشان این مطلب را از اخبار علمی قرآن می‌داند که قرن ها بعد، علوم جدید به آن پی بردند. «۱» دکتر موریس بوکای، از دیگر دانشمندانی است که به بررسی مراحل خلقت جهان از نگاه قرآن پرداخته است، او آیات ۱۱ سوره فصلت و ۳۰ سوره انبیاء را مطرح کرده می‌نویسد: « [درباره این آیات باید پیامد زیر را به خاطر سپرد: الف) تأیید وجود توده گازی با بخشچه‌های ریز. ب) تذکر یک روند جدایی [فتق ماده ابتدایی یگانه‌ای که عناصر، نخست به هم ملصق [رتق بودند. تصریح کنیم که به عربی «فتق» به معنای عمل گسیختن، پاره کردن، و جدا کردن و «فتق» به معنای عمل اتصال یا دوختن اجزاء برای ایجاد یک کل همگن است». «۲» او پس از گزارش برخی یافته‌های علم جدید پیرامون آفرینش جهان، آن را موافق با آیات صریح قرآن در این باره دانسته و می‌نویسد: «باید متذکر شد که برای تکوین اجسام آسمانی و نیز برای زمین، [همان طور که آیات ۹ تا ۱۲ سوره فصلت بیان می‌کند] دو مرحله لازم بوده است. باری، دانش به ما می‌آموزد چنانچه به عنوان مثال [وتنها مثال تکوین خورشید و محصول فرعی آن یعنی زمین را در نظر بگیریم، جریان امر توسط تراکم سحابی نخستین و تفکیک آن رخ داده است. این دقیقاً همان است که قرآن به طریق کاملًا صریح با ذکر تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۹۹ ماجراهایی که دود آسمانی، ابتدا یک نوع الصاق، سپس یک نوع انفکاک را به وجود آورده بیان نموده است». «۱» دیدگاه چهارم: برخی دیگر از مفسران بزرگوار تفسیر دیگری ارائه داده‌اند که منظور از پیوستگی را، یکنواختی مواد جهان به صورتی که ماده‌ای واحد دیده می‌شد و مراد از جدا شدن را، پدید آمدن ترکیبات جدید در آن ماده نخستین و پدید آمدن حیوانات، گیاهان و سایر موجودات می‌داند. مرحوم علامه طباطبائی در ذیل آیه ۳۰ سوره‌ی انبیاء می‌نویسند: «ما به طور دائم جداسازی مرکبات زمینی و آسمانی را از هم مشاهده می‌کنیم و می‌بینیم که انواع گیاه از زمین، و حیوانات از حیوانی دیگر جدا می‌گردند و آثار تازه‌ای می‌یابند؛ آری، این آثار که در زمان جدایی، فعلیت پیدا می‌کند در زمان اتصال نیز بوده ولی به طور قوه در آنها ودیعه سپرده شده بود همین قوه رتق و اتصال است و فعلیت ها فتق و جدایی». «۲» دیدگاه پنجم: این تفسیر را مرحوم طبرسی از سُدّی و مجاهد، که از مفسران متقدم هستند نقل می‌کند: «آسمان طبقه‌های به هم پیوسته بود [رتق و خداوند آنها را جدا کرد تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۰۰ [رتق و به شکل هفت آسمان پدید آورد، زمین نیز چنین است». «۱» حضرت امیر علی (ع) در بیان داستان آغاز آفرینش به این مسئله اشاره فرموده‌اند: «خداوند، آسمان را به طبقه هایی تبدیل کرد و آن طبقه‌ها را از هم گشود و آن را هفت آسمان ساخت پس از آن که به یکدیگر بسته، و به فرمان او، چنگ در یکدیگر نهاده بودند». «۲»

دیدگاه ششم: برخی از مفسران نیز رتق را به معنای تاریک بودن آسمان و زمین، و فتق آن را نورانی شدن آن توسط اجرام نورانی می‌دانند. «۳» دیدگاه هفتم: تفسیر فرقان در مقام جمع بین آراء و دیدگاه‌های گذشته، برآمده و معتقد است که در این آفرینش چند فتق صورت گرفته است: الف) ماء که ماده نخستین جهان بوده است، فتق شد و به دخانِ سماء و زَبَد ارض تقسیم شد. ب) دخان آسمان به هفت آسمان فتق شد، چنانچه زبد ارض نیز به ارضین سبع فتق شد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۰۱ ج) زمین با رویش گیاهان و آسمان با باریدن باران فتق شد. «۱» شاید بتوان این وجه جمع را با اضافه کردن دو تفسیر دیگری که خواجه و علامه از فتق و رتق ارائه داده‌اند تکمیل کرد.

مرحله چهارم: السموات السبع (آفرینش هفت آسمان)

صورت بندی آسمان به هفت آسمان از دیگر مراحلی است که در قرآن بیان شده است. فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا «۲» (و [کار] آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز تمام کرد و در هر آسمانی کارش را وحی کرد). با توجه به اینکه در آیه قبل، از خلقت آسمان و زمین سخن به میان آمده است، این مرحله پس از خلقت اصل آسمان و زمین صورت گرفته است. علامه طباطبائی «قضاء» را جدا کردن چیزی از هم می‌داند و می‌نویسد: «آسمانی که خدا متوجه آن شد به صورت دود بود و امر آن از نظر فعلیت یافتن وجود، مبهم و نامشخص بود و خدای متعال امر آن را متمایز کرد و آن را در دو روز، به صورت هفت آسمان خلق کرد». «۳» البته سخن در باب هفت آسمان بسیار گسترده است و ما آن را به مجالی دیگر وا می‌گذاریم. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۰۲

بخش سوم: ترتیب آفرینش آسمان و زمین

ظهور ابتدایی که برای برخی آیات پیرامون خلقت آسمان و زمین وجود دارد؛ باعث گوناگونی نظریات در این باره شده است. مفسران و اندیشمندان، با استناد به برخی واژه‌هایی که در این آیات به کار رفته و ترتیب زمانی را می‌رساند، دیدگاه‌های متفاوتی را بیان کرده‌اند که آنها را می‌توان به صورت زیر تقسیم بندی کرد: الف) تقدم خلقت زمین: ابن عباس، مجاهد، و حسن بصری با استدلال به آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی بقره و ۹- ۱۱ سوره‌ی فصلت آفرینش آسمان را پس از زمین می‌دانند. آنان با توجه به واژه «ثم» در این آیات، که ترتیب زمانی را می‌فهمانند، این دیدگاه را پذیرفته‌اند. «۱» بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ ... ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّماءِ ... فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ «۲» (کسی که زمین را در دو روز [و دو دوره آفرید ... سپس به آفرینش آسمان پرداخت ... و [کار] آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز [و دو دوره تمام کرد). تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۰۳ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُم مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّماءِ «۱» (و او کسی است که همه آنچه در زمین است را برای شما آفرید سپس به آسمان پرداخت). ب) تقدم آفرینش آسمان: گروه دیگری از مفسران با استناد به آیات ۲۷- ۳۲ سوره‌ی نازعات و ترتیبی که کلمه «بعد» در این آیات، بین خلقت زمین و آسمان نشان می‌دهد، این دیدگاه را اختیار کرده‌اند. ءَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَمِ السَّماءُ بَنَاهَا ... وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذلِكَ دَحَاهَا* أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا* وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا «۲» (آیا آفرینش شما سخت‌تر است یا آسمان، که [خدا] آنرا بنا کرد ... و بعد از آن زمین را گسترش داد. آبش و گیاهش را از آن بیرون آورد و کوه‌ها را استوار ساخت). علامه طباطبائی همانند فیض کاشانی، «۳» آفرینش زمین [دحو الارض را که در این آیات به آن اشاره شده است، از آفرینش آن به شکل کروی، جدا نمی‌دانند و این عقیده را دارند که خلقت و گسترش، یکی بوده و پس از خلقت آسمان صورت گرفته است. ایشان واژه «ثم» در آیات سوره‌ی فصلت را ظاهر در بعدیّتِ در ذکر و خبر می دانند، نه بعدیت در زمان. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵،

ص: ۱۰۴ علامه دلیل این ظهور را این گونه بیان می‌کنند: «در این آیات پس از گستردن زمین به اخراج آب و چراگاه و ریشه‌دار کردن کوه‌ها اشاره شده است و این موارد با آفرینش زمین یکجا آمده و آفریش آسمان را با ثم به آن عطف کرده است». «۱» برخی دیگر از مفسران، اگرچه ظهور کلمه «ثم» را در تأخّر خلقت آسمان قبول دارند، ولی این تأخّر را در بیان می دانند نه در واقع. «۲» پیام قرآن پس از طرح آیات ۲۷- ۳۲ نازعات می‌نویسد: «این آیات نیز به خوبی نشان می‌دهد که آفریش آسمان، قبل از زمین بوده و پیدایش آب و گیاهان و کوه‌ها بعد از آن انجام گرفته است. این ترتیب همان چیزی است که علم امروز بر آن تأکید دارد؛ پیدایش زمین را بعد از خورشید می‌داند و پیدایش آب در سطح زمین و سپس گیاهان و هم چنین پیدایش کوه ها را بعد از خلقت زمین می‌شمرد». «۳» ج) تفصیل (۱): گروهی تعارض میان آیه سوره فصلت و آیات سوره نازعات را این گونه بر طرف می کنند: «آسمان پس از مرحله دخان دو بنا داشته‌اند، بنای اوّل همان است که در آیات ۲۸- ۲۹ نازعات آمده است. رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا* وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۰۵ وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا و بنای دوم، هفت گانه کردن آن بوده است، پس آیات سوره نازعات بنای اول را بیان می کند؛ زیرا هفت‌گانه کردن در آنها نیامده است وآیات سوره فصلت هر دو را بیان می کند. گسترش زمین [دحو الارض و اخراج آب و چراگاه و إرساء کوه‌ها در زمین در فاصله دو بنای آسمان صورت گرفته است». «۱» د) تفصیل (۲): جمعی از مفسران به نوعی دیگر آیات را با هم جمع کرده و نوشته‌اند: «خداوند جرم زمین را پیش از آسمان خلق کرد ولی آن را گسترش نداد سپس آسمان را آفرید و پس از آن زمین را گسترش داد». «۲» ه) آیات مبین ترتیب نیست: برخی دیگر از دانشمندان با بررسی آیات، به این نتیجه رسیده‌اند که این آیات هیچ گونه ترتیبی را در مورد خلقت آسمان و زمین بیان نمی کند و کاربرد واژه‌های «و»، «ثمّ» و «بعد»، هنگام بیان آفرینش آسمان و زمین فقط برای ارتباط کلام و جمله هاست نه برای بیان ترتیب در خلقت آنها. «۳» نقد و بررسی: با توجه به واژه‌ی «بعد» در آیات ۲۷- ۳۲ سوره‌ی نازعات، که تصریح به تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۰۶ تأخّر خلقت زمین دارد، می‌توان تقدم آفرینش آسمان را از این آیات استفاده کرد و این همان چیزی است که علم امروز، آن را به اثبات رسانده است. آیات ۹- ۱۲ سوره‌ی فصلت و ۲۹ سوره‌ی بقره نیز، بیانگر صورت‌بندی آسمان است نه خلقت اصل آسمان. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۰۷

فصل سوم: زمین

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۰۹

بخش اول: زمین از منظر علم

مشخصات کلی زمین

الف) مشخصات کلی زمین زمین از جمله سیّاراتی است که بر گرد خورشید می گردند، از سیارات کوچک به شمار می‌آید، از نظر قطر و جرم، پنجمین سیاره و از لحاظ فاصله از خورشید، سیاره سوم است و تا آنجا که مشاهده شده تنها جایی در جهان است که در آن حیات وجود دارد. «۱» از دیگر ویژگی‌های زمین می‌توان موارد زیر را فهرست وار شمرد: نشانه - فاصله از خورشید: ۰۰۰ /۶۵۰/ ۱۴۹ کیلومتر - خروج از مرکز مدار: ۰۲/ ۰ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۱۰ - دوره‌ی تناوب حرکت انتقالی به دور خورشید: ۲۵۶/ ۳۶۵ روز - سرعت مداری (متوسط): ۳۰ کیلومتر در ثانیه - دوره‌ی تناوب حرکت وضعی به دور محور: ۲۳ ساعت ۵۶ دقیقه و ۴ ثانیه - سرعت گریز: ۱۱ کیلومتر بر ثانیه - زاویه میل استوا با مدار: ۵/ ۲۳ درجه - جرم: ۱۰۲۴۹۸/ ۵ کیلوگرم

«۱» – چگالی: ۵/ ۵ برابر آب – شعاع استوایی زمین: ۱۶/ ۶۳۷۸ کیلومتر «۲» – محیط زمین در استوا: در حدود ۴۰ هزار کیلومتر – حجم: در حدود یک هزار میلیارد کیلومتر مکعب «۳» – اشعه ورودی خورشید: ۹۴/ ۱ کالری بر سانتیمتر مربع در هر دقیقه – دما در نزدیکی مرکز زمین: بین ۲۴۰۰ و ۶۰۰۰ درجه کلوین «۴» – مساحت رویه: ۵۰۰ کیلومتر مربع، ۱۴۹ میلیون کیلومتر در خشکی و ۳۶۱ میلیون کیلومتر آب «۵» – قدمت: در حدود ۵/ ۴ میلیارد سال «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۱۱ ب) تشکیل و آفرینش زمین: اکنون اعتقاد عمومی بین کیهان‌شناسان بر این است که منظومه شمسی از سه نسل تکوین یافته است. خورشید عضو نسل اول و با عمری حدود پنج میلیارد سال، سیارات و سیارک‌ها، نسل دوم و اقمار سیارات نسل سوم منظومه شمسی را تشکیل می‌دهند. «۱»

فرضیه‌های تشکیل منظومه شمسی و زمین

راجع به چگونگی تشکیل و تحول منظومه شمسی و از جمله زمین، تاکنون فرضیه‌های گوناگونی ارائه شده است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. فرضیه سحابی: «پیترسیمون لاپلاس» «۲» (۱۸۲۷– ۱۷۴۹ م) ریاضیدان و منجم فرانسوی در سال ۱۷۹۶ م نظریه‌ای ارائه داد، که به نام فرضیه سحابی معروف است. «۳» به موجب این نظریه، منظومه شمسی در آغاز توده عظیمی ابر مانند، رقیق و فوق‌العاده گرم بوده است که به کندی دوران داشته و حوادث زیر باعث پیدایش سیاراتی همچون زمین گردیده است: الف) در اثر تابش، حرارت اولیه توده گاز کاهش یافته، سرد شده و در نتیجه توده مزبور منقبض می‌شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۱۲ ب) در اثر تراکم حجم، شعاع قرص کاهش یافته ولی سرعت دَورانی آن افزایش می‌یابد. ج) با افزایش سرعت دَورانی، نیروی گریز از مرکز نیز زیاد شده و به تدریج حلقه هایی از بدنه اصلی این توده جدا شد. د) با متراکم شدن حلقه‌ها، این فرایند تکرار می‌شود و سیارات یکی پس از دیگری شکل می‌گیرند. ۲. فرضیه پیش ستاره: این فرضیه در سال ۱۹۵۰ م. توسط «جی. پی. کوئیپز» «۱» منجم هلندی ارائه شد، به موجب آن: الف) توده بزرگی از گاز و غبار، بر اثر نیروی گرانشی و گریز از مرکز، به قرصی تبدیل شده که به سرعت دوران داشته و ۹۵٪ ماده اصلی در مرکز قرص تجمع می‌یابد. همین مواد، به خورشید تبدیل می‌شود و ۵٪ بقیه، سیارات را تشکیل می‌دهد. ب) با تسلط حالت تلاطم بر قرص، ماده تجمع می‌یابد و به این ترتیب، جاذبه گرانشی بر نیروهای تلاطم برتری یافته و پیش سیاره تشکیل می‌شود. ج) خورشید جوان و سرد، به انقباض و گرم شدن ادامه می‌دهد و سرانجام حدود پنج میلیون سال پیش هسته آن به قدری گرم می‌شود که گذار از هیدروژن تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۱۳ به هلیوم آغاز می‌شود. «۱» ۳. فرضیه برخورد ستاره دوگانه: این فرضیه توسط منجم انگلیسی «اِ. آر. لیتل تن» «۲» ارائه شد. به موجب این نظریه، خورشید در آغاز ستاره‌ای دوگانه بوده و ستاره‌ای عابر با خورشید برخورد کرده است «۳» و سپس: الف) ستاره‌های متصادم نوار بزرگی از ماده، پدید آوردند که سیارات و اقمار را شکل داده. ب) پس از برخورد دو ستاره، هر یک به سویی رفته‌اند و بخش‌هایی را که تحت تأثیر نیروی گرانی آنها بوده، با خود برده‌اند. ۴. فرضیه تلاطم: یکی از مهم‌ترین فرضیه هایی که در این باره ارائه شده است، نظریه تلاطم است که در سال ۱۹۴۵ م. توسط «کارل فریدریش فُن وایزکر» «۴» فیزیکدان آلمانی مطرح شد. به موجب آن، زمانی خورشید به وسیله سحابی اولیه قرص مانندی احاطه شده بود که به کندی دَوَران می‌کرد و سپس حوادث زیر به وقوع پیوست: الف) قطر این قرص، همانند قطر کنونی منظومه شمسی و دما در فواصل آن، به اندازه دمای فعلی سیارات بوده است. ب) جرم این سحابی صد برابر جرم سیارات بوده و عمدتاً از هیدروژن و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۱۴ هلیوم تشکیل شده بود. ج) جرم گازها از ۱۰٪ به ۱٪ کنونی کاهش می‌یابد و با پیدایش تفاوت سرعت میان قسمت‌های مختلف سحابی، قسمت‌های نزدیک به خورشید و با سرعت زیاد و قسمت‌های دور با سرعت کم حرکت کرده و در نتیجه حجره‌های تلاطم پنجگانه ایجاد می‌شود. ماده موجود در هر حجره در جهت حرکت عقربه‌های ساعت، ولی خود حجره بر

خلاف عقربه‌های ساعت حرکت می کند و سرانجام با پیوستن حجره‌های متساوی الفاصله به یکدیگر سیارات شکل می گیرند. «۱» البته هر یک از این نظریات با انتقادات و اشکالاتی روبرو شده‌اند و نتوانسته‌اند خود را به عنوان یک نظریه قطعی علمی به اثبات برسانند.

ارض «زمین» در لغت و اصطلاح

واژه‌ی ارض اسم جنس و مؤنث است و از لحاظ ادبی، می بایست مفرد آن به صورت «أرضه» می‌آمد ولی عرب این گونه استعمالی ندارد.» ارضین، «۳» اروض، «۴» اراضی و أرَضات به عنوان جمع این واژه استعمال شده است ولی دو جمع آخر غیر قیاسی است. «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۱۵ این واژه اگر به صورت مطلق به کار رود، منظور همین کره ای است که بر روی آن زندگی می کنیم. «۱» و جرمی است در مقابل آسمان. از این کلمه برای بیان قسمت‌های پایین شیء نیز استفاده می‌شود همان‌گونه که سماء، به قسمت‌های بالای شیء گفته می‌شود. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۱۶

بخش دوم: زمین از منظر قرآن

نگاهی گذرا به زمین از منظر قرآن

خالق هستی آسمان و زمین را که به هم پیوسته بودند، از هم جدا کرد؛ «۱» زمین را در دو روز آفرید «۲» و آن را همچون فرشی «۳» گستراند. «۴» آن را گهواره‌ای «۵» با برکت «۶» برای زندگی انسان‌ها قرار داد، گهواره همیشه جنبانی «۷» که از آن محافظت می‌شود. «۸» خداوند متعال در قرآن دوبار به زمین قسم یاد کرده است «۹» و خلقت آن را حق «۱۰» و هدفمند «۱۱» می‌داند، خلقتی که هیچ گونه خستگی برای او به همراه نداشته است. «۱۲» خداوند انسان‌ها را به تفکر در خلقت زمین دعوت می کند، «۱۳» چرا که تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۱۷ نشانه‌ای از نشانه‌های خدا «۱» و گواهی بر نفی شرک «۲» و بن‌بستی برای الحاد است. «۳» خداوند متعال جای جای زمین را محل عبرت و پند معرفی می کند. «۴» زمین قلمرو ولایت، «۵» مالکیت «۶» و علم خداست «۷» اوست که در پایان آن را ارث می‌برد. «۸» قرآن زمین را مأمور «۹» و مطیع «۱۰» خداوند متعال می‌داند و آن را کارنامه‌ای از کارنامه‌های اعمال بندگان «۱۱» معرفی کرده و به صندوقچه‌ای مانندش می کند که کلید آن به دست خداست «۱۲» و اسراری در خود نهان دارد «۱۳» که فقط خداست که بر آن آگاه است. «۱۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۱۸ از نگاه قرآن، زمین موجودی زنده است، «۱» می‌میرد «۲» و زنده «۳» می‌شود، سخن می گوید «۴» و با او سخن گفته می‌شود، «۵» گریه می کند «۶» و همانند هر آن کس «۷» و هر آنچه «۸» در آن است، تسبیح الهی می گوید. «۹» و چون مادری مهربان فرزندان خویش را در بغل گرفته، «۱۰» این سو و آن سو می‌برد «۱۱» و به آنها غذا می‌دهد، «۱۲» البته در تمام این کارها از پروردگارش اجازه می گیرد. «۱۳» قرآن خلقت زمین را بزرگتر از خلقت انسان‌ها می‌داند، «۱۴» ولی زمین با این عظمت تاب تحمل امانت الهی را نداشت و این انسانِ ظلوم و جهول بود، که آن امانت را قبول کرد. «۱۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۱۹ خداوند، انسان را نماینده خویش بر روی زمین معرفی کرده، «۱» و هر آنچه در آن است را مسخر و رام او قرار داده است. «۲» و آنرا برای عبادت بندگان گسترانده و پهن نموده است. «۳» زمین نیز همانند هر آنچه غیر از خداست، «۴» أجل و پایانی دارد. «۵» آن هنگام که زمین کشیده شده «۶» و به لرزه می‌افتد «۷» و آنچه در خود پنهان کرده بیرون می‌افکند. «۸» کوه‌ها نیز که میخ‌های زمین‌اند، «۹» از جا کنده می‌شوند، «۱۰» به راه می‌افتند. «۱۱» سپس به هم برخورد می‌کنند «۱۲» و همانند پشم زده شده «۱۳» ریز ریز گردیده «۱۴» و به صورت غبار، پراکنده می‌شوند «۱۵» آنگاه است که زمین به چیز دیگری تبدیل تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص:

۱۲۰ می‌شود. «۱» در آن زمان هم، زمین در قبضه قدرت الهی است «۲» و نور اوست که زمین را روشن می کند. «۳»

ویژگی‌های زمین از منظر قرآن

اشاره

درآمد: همان‌گونه که گذشت خداوند متعال در جای جای قرآن از زمین و ویژگی‌های آن یاد می کند؛ گاهی برای آگاهیدن گستره‌ی علم خویش به مردم، گاهی برای نشان دادن عظمت و قدرت خویش و گاهی برای اهداف دیگری که با تفکر در آیات قابل فهمند و با دقت در آن به دست می‌آیند. در این بخش، برخی از ویژگی‌های زمین که در آیات شریفه آمده را ذکر می کنیم و به نقل و بررسی سخنان مفسران و دانشمندان در آن باره می‌پردازیم.

۱. دحو و طحو

خداوند در سوره‌ی نازعات پس از این که از بنای آسمان و بر افراشتن ستون‌هایش و روشن و تاریک نمودن آن سخن می گوید، به دحو الارض اشاره می کند. در سوره‌ی شمس نیز پس از قسم به آسمان و بنا کننده آن، به زمین و طحو کننده آن قسم خورده است. از آنجایی که لغویون و مفسران دو واژه دحو و طحو را به یک معنا دانسته‌اند و برای آن دو، معانی یکسانی ارائه داده‌اند، ما این تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۲۱ دو ویژگی را یکجا مورد بررسی قرار می‌دهیم. آیات: وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ دَحَاهَا «۱» (و بعد از آن زمین را گسترش داد). وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا «۲» (و سوگند به زمین و آنکه آن را بگسترانید). بحث لغوی: در کتب لغت برای واژه‌ی «دحو و طحو» این معانی ذکر شده است: ۱- گسترش دادن؛ «۳» ۲- راندن؛ «۴» ۳- حرکت دادن و بردن؛ «۵» ۴- پرتاب کردن؛ «۶» ۵- غلطاندن؛ «۷» ۶- کندن و جدا کردن؛ «۸» ۷- آماده سازی. «۹» معانی ذکر شده را می‌توان در دو گروه تقسیم‌بندی کرد و آنها را به دو معنای کلی و اصلی بازگرداند: الف) بسط و گسترش به جهت آماده‌سازی؛ ب) از جا کندن، جابجا کردن و حرکت دادن. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۲۲ اگر مراد از دحو در آیه‌ی شریفه «گسترش دادن» باشد معنای آیه ۳۰ سوره‌ی نازعات این می‌شود که: «زمین را پس از آسمان بگستراند» و در صورتی که مراد، «حرکت دادن» باشد معنای آن است که: «زمین را پس از آسمان به حرکت در آورد». دیدگاه‌های مفسران و دانشمندان: الف) مرحوم طبرسی، دحو را در آیه‌ی شریفه به معنای گسترش دادن می‌دانند و می‌نویسند: «خداوند بعد از آفرینش آسمان، زمین را پهن نمود و گسترش داد». ایشان از ابن عباس نقل می کنند که گفته است: «البته خداوند متعال زمین را پس از آسمان گسترش داد اگر چه زمین پیش از آسمان آفریده شده ولی در زیر کعبه مجتمع بود و سپس خداوند آن را پهن نمود». «۱» ب) علامه ذوالفنون آیت الله شعرانی، بعد اینکه لغت دحو را به معنای «گستردن» دانسته‌اند، می‌نویسند: «مراد از ارض در این آیه‌ی شریفه کره زمین، بلکه خشکی است، مقابل دریا و کوه. کوه و آب از زمین نیستند و به مقتضای این آیه، خشکی زمین که ربع مسکون می‌نامند پس از خلقت اولین پدید آمد. چون سطح کره خاك را آب از همه جانب فرا گرفته بود و این خشکی که برجسته و از آب بیرون آمده مانند جزیره‌ای است که از قعر دریا برجهد و بالا آید و به تدریج پهن و گسترده و بزرگ شود». «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۲۳ ایشان سپس به نظریه‌ی دانشمندان پیرامون احاطه داشتن آب بر کل کره زمین و خروج خشکی از زیر آب اشاره می کنند. ج) تفسیر نمونه «طحاها» را به معنای گستردن زمین و خروج آن از زیر آب می‌داند ولی با ذکر معنای «راندن» می گوید: «برخی معتقدند این

تعبیر اشاره اجمالی به حرکت انتقالی و وضعی دارد». «۱» نویسندگان تفسیر نمونه این احتمال را ردّ نمی‌کند. اگر کسی بگوید که دحو در آیه شریفه نمی‌تواند به معنای بسط و گسترش باشد و چنین استدلال کند که این معنا با کرویت زمین سازگاری ندارد؛ زیرا زمین گرد است نه مبسوط و پهن؛ «۲» در پاسخ او باید گفت: بسط و گسترش هر چیز متناسب با خود آن چیز است. مثلًا بسط فرش به معنای پهن کردن آن در طول و عرض است و اگر گفته شود توپ را بسط داد به معنای انبساط آن در جمیع جهات است چرا که توپ شیء کروی است و بسط آن باید متناسب با کرویت آن باشد. د) علامه طباطبائی واژه‌ی دحو را به معنای «غلطانیدن» می‌دانند و از این تعبیر در آیه‌ی شریفه ۳۰ سوره نازعات حرکت وضعی زمین را استفاده کرده‌اند و می‌نویسند: «هزار سال پیش از آنکه گالیله از حرکت زمین به دور خود سخن گوید ... قرآن به صراحت از چرخش زمین بحث کرده است» ایشان در ادامه به ا تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۲۴ ستعمال مشتقات ماده دحو در نهج البلاغه و برخی روایات اشاره می‌کنند و می‌نویسند: در احادیث اهل‌بیت به قدری از آن بحث گردیده است که «دحو الارض» زبانزد همگان شده است». «۱» ه) سید هبه الدین شهرستانی موافق حرکت زمین از بابت دلالت این آیه شریفه است. او با استناد به قول برخی لغویون و ذکر برخی قرائن از روایات، دحو را در آیه شریفه به معنای «تحریک» می‌داند. ایشان به عبارت معروف «داحی باب خیبر» «۲» که از صفات حضرت علی (ع) است استشهاد می‌کنند که به معنای «از جا کَننده و پرتاب کننده در خیبر» است. در ادامه روایت دحو الارض را ذکر می‌کنند که: «فَلمّا خلق الله الارض دحاها من تحت الکعبه ثم بسطها علی الماء فاحاطت بکل شیء». «۳» (و چون خداوند زمین را خلق کرد آن را از زیر کعبه حرکت داد سپس آن را بر روی آب پهن کرد پس بر تمام چیزها مسلط شد.) و می‌نویسند: «در این روایت، دحو به معنای تحریک است چرا که اگر به معنای بسط بود «ثم بسطها» تکرار و زاید می‌گشت». «۴» و) احمد محمد سلیمان از نویسندگان عرب است، که این آیات را مورد بررسی قرار داده و می‌نویسد: «اگر «طحا» به معنی انداختن یا دفع کردن باشد تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۲۵ معنای آیه این است که، خدا قسم خورده به انداختن و دفع زمین در فضا و اگر به معنای جدا کردن باشد معنای آیه این است که، خدا قسم خورده به جدا کردن زمین که جزئی از منظومه شمسی بوده است». «۱» ز) از دیگر دانشمندانی که حرکت زمین را از آیه شریفه استفاده کرده‌اند می‌توان به مرحوم طالقانی در تفسیر پرتویی از قرآن «۲» و شیخ خالد عبد الرحمن العک در کتاب الفرقان و القرآن «۳» اشاره کرد. ح) برخی دیگر از نویسندگان اگر چه دحو را در آیه شریفه به معنای «حرکت دادن» می‌دانند؛ ولی بسط و گسترش زمین را از لوازم حرکت آن دانسته‌اند. آیت الله دکتر صادقی در این باره می‌نویسند: «دحو به معنای پهن کردن زمین، نتیجه معنای لغوی «دحو الارض» می‌باشد که به حرکت درآوردن است، زیرا آن هنگامی که کره زمین به حرکت و گردش در آمده و از جایگاه خود رانده شد، توده‌ای روان و آتشین بود و در اثر حرکات گوناگون، به خصوص حرکت دورانی، هم به صورت کره درآمده و هم بر وسعت و پهنای آن به اندازه قابل ملاحظه‌ای افزوده شد». «۴» سید هبه الدین شهرستانی نیز به این مطلب این گونه اشاره می‌کنند: «اگر دحو به معنای غلطاندن باشد کرویت را می‌توان از آن فهمید و جمله «فاحاطت بکل شیء» هم در روایت بالا [روایت دحو الارض می‌تواند مؤیدی باشد؛ چرا تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۲۶ که احاطه جسم، کنایه از تدویر و گردی آن است و مقصود از شیء، قطعات اجزای زمین است. آرای متأخرین از دانشمندان نیز بر همین است که زمین اول به وجود آمد و سپس متحرك و غلطان شد و از این حرکت و غلطیدن، کرویت پیدا شد». «۱» ط) برخی از نویسندگان عرب با ذکر معنای خاصی برای واژه‌ی «دحو» آیه را صریح در بیان کرویت زمین می‌داند و می‌نویسد: «وعن اتخاذ الارض شکلها الکروی الحالی یقول المولی عزّوجل وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذلِكَ دَحَاهَا وتشیر معاجم اللغه انّ کلمه دحاها تعنی انها جعلنا کالدحیه‌ای کالبیضه». «۲» (و در مورد شکل گرفتن زمین به صورت کره، خداوند عز وجل می‌فرماید: «و زمین را بعد از آن گستراند [و تخم مرغی شکل قرار داد]» و کتب لغت به این نکته اشاره دارند که مراد از کلمه دحاها این است که: آن را مانند دحیه یعنی تخم مرغ قرار داد). ی) از دیگر نویسندگانی که از این آیه، حرکت و کرویت زمین را استفاده کرده‌اند می‌توان

به وحید الدین خان «۳» و احمد المرسی «۴» اشاره کرد. نقد و بررسی: برخی از لغت‌دانان و مفسران قدیم، کلمه دحو را در آیه شریفه، فقط به تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۲۷ «گستردن» تفسیر کرده‌اند، که به احتمال قوی این نوع تفسیر به خاطر احاطه و تسلط هیئت بطلیموسی بر افکار آن زمان بوده است که زمین را در وسط افلاک، ساکن می‌دانست. اما بسیاری از لغویون حرکت دادن را، به عنوان معنای دیگری برای ماده «دحو» ذکر کرده‌اند و با توجه به آن تصریحات می‌توان گفت: آیات مورد بحث به حرکت وضعی و انتقالی زمین اشاره دارند، هرچند ممکن است بسط و گستردن نیز، در آیه شریفه مراد باشد، البته جمع بین این دو معنا نیز دور از واقع نیست. اما ادعای صراحت داشتن آیه در کرویت زمین، نمی‌تواند درست باشد چرا که بر خلاف ادعای قائلین به این تفسیر، هیچ کدام از کتب لغت، «دحیه» را به معنای تخم مرغ ندانسته‌اند و آنچه در کتب لغت آمده این است که: به آشیانه شتر مرغ «ادحّی النعام» گفته می‌شود و آن هم بدین خاطر است که او با پای خود خاک و سنگ‌ریزه‌ها را کنار می‌زند و آن‌را به اطراف پرتاب می‌کند و آشیانه خود را آماده می‌سازد. «۱»

۲. ذات الصدع

خداوند متعال در سوره‌ی طارق که از خلقت انسان، زندگی، معاد و بازگشت او به سوی خدا سخن می‌گوید به آسمانی که دارای رجع است، قسم خورده و به دنبال آن به زمینی که دارای صدع است، قسم یاد کرده است و با این قسم ها، وقوع حتمی قیامت و حسابرسی را تأکید می‌کند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۲۸ در این که مراد از صدع زمین چیست و چه ارتباطی با رجع آسمان دارد، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است که به بررسی و بیان آن می‌پردازیم. آیه: وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ «۱» (سوگند به زمین شکاف دار). بحث لغوی: در کتب لغت برای ماده «صدع» سه معنای عمده دیده می‌شود: ۱- شکافتن؛ «۲» ۲- جدا شدن؛ «۳» ۳- آشکار شدن. «۴» معانی سه‌گانه‌ای که برای صدع ذکر شده است، منشأ واحدی دارند و آن همان معنای اول است، چرا که با شکافتن شیء، اجزای آن از هم جدا می‌شود و آنچه درونش باشد آشکار می‌گردد. گروهی از مفسّران این آیه و آیه قبل را مؤکّد حتمی بودن وقوع قیامت می‌دانند، که در آیات ابتدایی سوره آمده است. علامه طباطبائی در این باره می‌نویسند: «این دو جمله، دو سوگند است؛ بعد از سوگند اول سوره، تا امر قیامت و بازگشت به سوی خدای تعالی را تأکید کند». «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۲۹ دیدگاه‌های مفسّران و دانشمندان: الف) در تفسیر روح المعانی آمده است: «مراد از زمین صاحب صدع، شکافتن زمین و روییدن گیاهان از آن است و مناسبت این سوگند با مسئله معاد بر کسی پوشیده نیست». «۱» ب) شیخ محمد عبده، گیاه را از آن جهت که زمین را می‌شکافد، صدع می‌نامد و در بیان اینکه چرا در آیه به این خصوصیت از زمین اشاره شده است می‌نویسد: «زیرا بهترین چیزی که نفس انسان در مورد زمین متوجه آن می‌شود، همان گیاه است». «۲» ج) صاحب تفسیر نوین شکافته شدن زمین را از نعمت‌های الهی می‌شمارد و می‌نویسد: «خداوند زمین را بدان سان آفریده است که شکافته می‌شود و از نعمت‌های بزرگ پروردگار همین خاصیت برای زمین است که هر گیاه بسیار ضعیفی به سهولت زمین را می‌شکافد و سر بر می‌آورد و نیز با فشار آب زمین شکافته می‌شود و چشمه‌ها پدید می‌آیند و بشر آن را می‌شکافد و قنات و چاه احداث می‌کند و یا کشت و زرع می‌نماید». «۳» د) یکی دیگر از نویسندگان معاصر، این ویژگی را نشانه‌ی مسخر بودن آن برای انسان می‌داند، چرا که اجازه تصرفاتی که نیاز به شکافته شدن زمین دارد را تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۳۰ به انسان داده است. «۱» ه) از دیگر مفسرانی که مراد از صدع را شکافته شدن زمین به وسیله گیاهان دانسته‌اند مرحوم طبرسی، «۲» مراغی «۳» و علامه طباطبائی «۴» هستند. شیخ طوسی «۵» نیز همین تفسیر را از ابن عباس، قتاده، ضحاک، و ابن زید نقل می‌کند. و) برخی از دانشمندان معاصر، این ویژگی زمین را در ارتباط تنگاتنگ با «رجع آسمان» می‌دانند که در آیه قبل، جزء ویژگی‌های آسمان شمرده شده است، ایشان

پس از نقل تفسیر متقدمان از این دو آیه، مبنی بر اینکه رجع به معنای برگشت آب به صورت باران و مراد از صدع، شکافته شدن زمین توسط گیاهان است؛ تفسیر دیگری از آیات ارائه می‌دهند و می‌نویسند: «معنای دیگر آیه این است که مراد از رجع، بازگشت فصول باشد که معلول گردش زمین به دور خورشید و تغییر زاویه میل خورشید است [زاویه میل خورشید تا ۵/ ۲۳ درجه شمالی و جنوبی، می‌رود و باز می‌گردد.] نتیجه این رفت و برگشت این است که در هر فصل گیاهانی خاص، زمین را می‌شکافند و می‌رویند و چشمه‌های موسمی در فصل‌های خاصی، زمین را شکافته و خارج می‌شوند». ایشان، معنای سومی را که عمیق‌تر و مخفی‌تر می‌دانند چنین ذکر می‌کنند: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۳۱ «مراد از رجع، بازگشت اعتدالین است که گردش آن ۲۶ هزار سال به طول می‌انجامد [محور زمین هر ۲۶ هزار سال یک بار دور می‌زند.] این مسئله باعث می‌شود که هر ۱۳ هزار سال، تغییری عمده و آشکار در سطح پیوسته زمین ایجاد شود و شکاف‌ها و دره‌های عمیقی در آن به وجود آید». «۱» ایشان، یافته‌های علمی جغرافیا را شاهد بر این گفته می‌گیرند که بسیاری از زلزله‌هایی که شکاف‌های عمیقی در زمین ایجاد می‌کنند، ارتباط مستقیمی با رجوع اعتدالین دارند. ز) دکتر عدنان الشریف از صاحب نظران عرب است که با استناد به یافته‌های اخیر دانشمندان ژئوفیزیک، مراد از صدع را شکاف‌های بین قاره‌ها می‌داند و می‌نویسد: «کره زمین قطعه واحدی نیست بلکه به چند تکّه عمده تقسیم می‌شود که بین آنها شکاف‌هایی به عمق بیش از صد کیلومتر وجود دارد». «۲» ایشان این نکته علمی که قرآن به آن اشاره کرده است را از معجزات علمی قرآن می‌شمارد. بررسی: بسیاری از کسانی که صدع را در آیه شریفه به معنای «شکافته شدن» زمین توسط گیاه دانسته‌اند به آیه ۲۶ و ۲۷ سوره عبس نظر داشته‌اند: ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقّاً* فَأَنبَتْنَا فِيهَا حَبّاً که در آیه شریفه شقّ‌الارض به معنای شکافته شدن زمین برای روییدن گیاهان آمده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۳۲ علاوه بر اینکه شکافته شدن زمین، توسط گیاهان از نعمت‌های بزرگ الهی است؛ وجود شکاف‌های عمیق در زمین که برخی، از بدو خلقت زمین و برخی طی دوران بعد ایجاد شده است نیز از بزرگ ترین موهبت‌های خداوند به شمار می‌آید. این شکاف‌ها باعث خروج گازها و حرارت مرکز زمین می‌شوند و مانع از انفجار زمین می‌گردند، همان چیزی که در بسیاری دیگر از کرات آسمانی افتاده است.

۳. ذلول

خداوند متعال در آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی ملک به شمردن برخی نعمت‌های خویش بر بندگان می‌پردازد و خود را کسی معرفی می‌کند که زمین را برای انسان‌ها ذلول قرار داد تا بتوانند بر روی آن زندگی کنند، بر شانه‌های آن راه بروند و از رزقی که در آن قرار داده است، استفاده کنند. آیه: هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا «۱» (او کسی است که زمین را برای شما رام قرار داد). بحث لغوی: ماده «ذلل» مضاعف است و مصدر آن به دو صورت ذُلّ [خشوع و ذِلّ [آسانی آمده است. واژه‌ی ذلول صفت مشبه است ولی در مورد اینکه از کدام تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۳۳ یک از این دو مصدر ساخته شده است بین لغویون اختلاف است. «۱» گرچه برخی در این مسئله تفاوتی بین دو مصدر قائل نشده‌اند. «۲» معانی‌ای که در کتب لغت برای این ماده ذکر شده را می‌توان در دو گروه زیر قرار داد: ۱- ضعف، سستی و پستی «۳» ۲- نرم، رام و مطیع بودن «۴» دیدگاه‌های مفسران و دانشمندان: برخی از مفسران و دانشمندان با توجه به معنای لغوی و کاربردهای واژه‌ی «ذلول» در زبان عربی، نکات علمی جالبی را از آیه استفاده کرده‌اند. الف) آیت الله مصباح یزدی در بیان مراد آیه می‌نویسد: «زمین زیر پای آدمی رام است چون مرکبی راهوار و از آن می‌توان دریافت که زمین دارای حرکت انتقالی است زیرا زلول به معنای شتر یا استر راهوار است پس معنای آیه می‌تواند این باشد که، زمین با آنکه حرکت می‌کند شما را نمی‌آزارد و شما روی آن راحت هستید». «۵» ب) تفسیر نمونه نیز پس از توضیح

واژه‌ی ذلول و بیان ارتباط آن با حرکت زمین می‌نویسد: «قرآن بعد از توصیف زمین به ذلول تعبیر مناکب را می‌آورد تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۳۴ فَامْشُوا فِی مَنَاکِبِها گویی انسان پا بر شانه زمین می‌گذارد و چنان آرام است که می‌تواند تعادل خود را حفظ کند». «۱» ج) علامه طباطبائی نیز حرکت زمین را از آیه استفاده کرده‌اند و می‌نویسند: «در نامیدن زمین به ذلول و تعبیر اینکه بشر روی شانه‌های آن قرار دارد، اشاره روشنی است به اینکه زمین یکی از سیارات است و این همان حقیقتی است که علم هیئت و آسمان‌شناسی، بعد از قرن‌ها بحث بدان دست یافته است». «۲» د) احمد المرسی که از نویسندگان عرب است پس از توضیح پنج نوع حرکت کشف شده برای زمین [انتقالی- وضعی- محوری- همراه با خورشید در مجموعه کهکشان- همراه با کهکشان در آسمان رام بودن زمین را نشانه‌ی تسخیر آن برای انسان می‌داند و می‌نویسد: «علی رقم این همه دلایل علمی و آیات قرآنی دال بر حرکت زمین، هنوز کسانی همچون ابن باز مفتی سعودی منکر این حقیقت هستند». «۳» ه) در نظر دکتر سمیر عبد الحکیم نیز، قرآن، زمینی را که در نظر ما ساکن است همانند حیوانی دارای حرکت می‌داند. البته حرکتی که باعث فرو افتادن راکب آن نمی‌شود. ایشان نشانه رام [و ذلول بودن زمین را جاذبه آن می‌داند که باعث شده، بشر و مایحتاج آن را، بر روی خود نگه دارد. این نویسنده در ادامه به تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۳۵ تفصیل به تشریح فواید جاذبه زمین می‌پردازد. «۱» و) از دیگر دانشمندان و نویسندگانی که آیه را اشاره به حرکت انتقالی زمین می‌دانند، سید هبه الدین شهرستانی، «۲» آیت الله صادقی، «۳» محمد علی سادات، «۴» گودرز نجفی، «۵» سرتیپ هیوی «۶» و استاد زمانی قمشه‌ای «۷» هستند. ز) برخی نویسندگان خواسته‌اند علاوه بر حرکت انتقالی زمین، تغییر زاویه تابش [میل خورشید که معلول حرکت انتقالی زمین است را نیز از آیه استفاده کنند، با این استدلال که شتر [ذلول علاوه بر اینکه در راه رفتن، به سمت جلو حرکت می‌کند، بدنش نیز حرکاتی مخصوص به خود را دارد که به سمت راست و چپ متمایل می‌شود، این نویسنده این حرکت خاص را «حرکت شتری» می‌نامد. «۸» همین نویسده ادامه‌ی آیه شریفه، فَامْشُوا فِی مَنَاکِبِها را دلیل بر کرویت زمین می‌داند که قرآن کریم آن را با تعبیر «منکب» (شانه) بیان کرده است. ایشان در تبیین این مفهوم، به منحنی بودن شانه و نیز تشبیه شدن شانه انسان به سر او تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۳۶ در زبان عربی! استدلال می‌کنند. «۱» بررسی و نقد: در توصیف زمین به ذلول چند نکته قابل توجه است: ۱. استعمال این واژه برای توصیف حیواناتی که در راه رفتن بسیار رام هستند و سواره خویش را نمی‌آزارند، مثل «دابه ذلول» «۲» و «فرس ذلول» «۳» به خوبی اشاره به حرکت زمین دارد که در عین بیان حرکت آن، به آسایش انسان ها و موجودات سوار بر آن نیز اشاره دارد. ۲. تعبیر «لکم» در آیه شریفه بیانگر این نکته است که زمین نسبت به ما رام و راهوار است، در حالی که خودش دارای حرکتی بسیار شدید است. ۳. با توجه به بیانات لغت شناسانی، همچون راغب درباره این واژه که گفته‌اند: «ذلّت الدابّه بعد شماس ذلًا وهی ذلول» (حیوان رام شد بعد از اینکه چموش بود) و نیز توجه به مُرکّب بودن «جعل» در آیه شریفه، این نکته قابل استفاده است که زمین در دورانی، این ویژگی را نداشته است و همچون حیوانی چموش و توسن به این سو و آن سو می‌رفته است. ۴. گرچه ذلول بودن زمین و آرامش و آسایش انسان‌ها بر روی زمین به عوامل متعددی همچون جاذبه و ... بستگی دارد ولی اینکه آیه در صدد بیان تک تک این عوامل باشد، بعید به نظر می‌رسد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۳۷ ۵. استفاده کرویت زمین از تعبیر «منکب» بسیار بعید و نادرست به نظر می‌رسد چرا که لازمه آن قبول لوازم بسیار دور است.

۴. قرار

خداوند در آیات شریفه قرآن، زمین را قرار و محل استقرار انسان‌ها معرفی می‌کند و از بت‌پرستان سؤال می‌کند که آیا خدایان شما بهترند یا خدایی که زمین را، قرار گاهی برای بشر ساخته است. در اینکه مراد از قرار داشتن زمین چیست و با حرکت آن چگونه

قابـل جمع است، بین داشـمندان قرآنی بحث و گفتگوست. ما در این قسـمت به بیان این ویژگی زمین خواهیم پرداخت. آیات: أَمَّن جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَاراً «۱» (بلکه آیا [معبودان شـما بهترند یا] کسی که زمین را قرار گاهی ساخت). اللَّهُ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ قَرَاراً «۲» (خـدا کسـی است که زمین را برای شـما قرار گاهی قرار داد). وَلَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَی حِینٍ «۳» (و برای شـما در زمین تا زمانی [معین ، قرارگاه و وسـیله بهره برداری است). تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۳۸ بحث لغوی: در معاجم لغت برای مادّه «قرر» دو معنای کلی ذکر شـده است: ۱. ثبوت، سکون، پابرجایی؛ «۱» ۲. سرد شدن. «۲» به گفته‌ی علامه راغب اصفهانی معنـای دوم مقتضـی و اصـل برای معنای اول است. با این اسـتدلال که سـرما مقتضـی سـکون و آرامش است همان‌گونه که حرارت خواهـان حرکت و جنب و جـوش است. «۳» در این آیـات سـخن از نعمت‌هـای مکـانی یعنی قرارگاه زمین است. در این کره خاکی تمام شـرایطی که برای یک قرارگاه مطمئن و آرام لازم است، آفریده شده؛ مکانی هماهنگ با روح و جسم انسان و مشـتمل بر همه وسایل مورد نیاز زندگی. دیدگاه‌ها و نظریات مفسـران و دانشـمندان: الف) علامه طباطبائی کلمه‌ی «قرار» را مصدر و به معنای اسـم فاعل، یعنی قارّ و مسـتقر می‌داننـد و می‌نویسـند: «خداوند متعال در این آیه به بحث از موهبت آرامش و ثبات زمین و قرارگاه انسان در این جهان پرداخته و می‌فرمایـد: آیا معبودهای ساختگی آنها بهتر است یا کسـی که زمین را مسـتقر و آرام قرار داد. «۴» ب) سید قطب بـا ذکر برخی از ویژگیهـای زمین که باعث شـده است، بهترین تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۳۹ مکان برای زندگی بشر باشد می‌نویسد: «اگر نیروی جاذبه زمین کمتر یا بیشتر از این می‌بود بی‌گمان حرکت در آن مشکل می‌شد و اگر پوسته زمین چنـد یـا بالاتر بود دی اکسـید کربن، اکسـیژن را از بین می‌برد و حیات به مخاطره می‌افتاد». «۱» ج) تفسـیر نمونه نیز، آیه را در مقـام بیان نعمتهای بزرگ الهی می دانـد و می‌نویسـد: «از جمله نعمتهای الهی آرامش خود زمین است که در عین حرکت سـریع به دور خودش و به دور آفتـاب و حرکت در مجموعه شمسـی، آنچنان یکنواخت و آرام است که ساکنانش به هیـچ وجه آنرا احساس نمی‌کننـد، گویی در یـک جا میخکوب شـده و ثابت ایسـتاده است و کمترین حرکتی نـدارد». «۲» د) یکی از نویسـندگان معاصـر با توجه به آنچه از راغب نقـل شـد، نکـات جـالب علمی را از آیه اسـتفاده کرده است و می‌نویسـد: «اینکه خداونـد زمین را قرار نمود بـدین معناست که در ابتـدای خلقت این ویژگی را نـداشت، خیلی داغ و بسیار در جنب و جوش بود و سـپس خداونـد آن را «قرار» قرار داد زیرا به اصطلاح، «جعل» در آیه شریفه مرکب است؛ «۳» البته این سردی به اندازه ای بود که حیات بر روی آن از بین نرود». «۴» ایشـان برای تأییـد این تفسیر، به ادامه آیه ۵۱ سوره نمل که می فرمایـد: وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَاراً اسـتناد می‌کنـد و می‌نویسـد: «خلق رودها در زمین پس از قرار گرفتن زمین بر این مسـئله دلالت می‌کند که در تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۴۰ ابتدا بـه علـت گرمـای شدیـد و سـرعت زیـاد زمین، آبی روی آن وجـود نـداشت و بعـداً خداونـد نهرهـا را خلـق کرد». «۱» ه) برخی از نویسـندگان از این آیه‌ی شـریفه جاذبه زمین را استفاده کرده‌اند و آن را دلیل اسـتقرار و مسـتقر شدن اشیاء بر روی زمین می‌دانند. محمـد وفا الامیری از نویسـندگان عرب در تفسـیر این آیه می‌نویسـد: «در این آیه به جاذبه زمین اشاره شده است، چراکه این جاذبه است که اشیاء را بر روی زمین نگاه می‌دارد و حیات بشر را ممکن می سازد». «۲» و) یوسف الحاج احمد از دیگر نویسندگانی است که قرار بودن زمین را در ارتبـاط مسـتقیم با جاذبه آن می‌دانـد و زنـدگی بشـر روی زمین را بـدون وجود جاذبه محال می‌دانـد. «۳» محمد علی محمد سامی نیز با اشاره به این نکته علمی در آیه، تفاوت زمین با سایر کرات آسمانی در مقدار جاذبه و آثار آن را بیان می‌کند. «۴» ز: یکی از نویسـندگان در بیانی عجیب، واژه‌ی «قرار» را در این آیه، دلیل بر سـکون و عـدم تحرک زمین دانسـته است. «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۴۱ بررسـی و نقـد: الف) زمین با وجود حرکات شدید و تندی که دارد، در نظر انسانهـا همچون مکـانی ثـابت و بـدون حرکت است و از آن حرکات اصلًا آزرده نمی‌شود و از این جهت زمین مکان مناسبی برای زندگی آنهاست. در عین حال به خاطر وجود نیروی جاذبه، زمین محل اسـتقرار اشـیاء بر روی خود است و آنچه در زمین و نزدیک آن است را در مکـان خود حفـظ می‌کنـد. ب) بـا توجه به معنـای لغوی مـاده «قرر» آیـات شـریفه‌ای که در ابتـدای بحث طرح شـد،

می توانـد علاوه بر اشاره به این دو ویژگی زمین، به سرد شـدن نسبی زمین، که باعث فراهم آمـدن شـرایط حیات بر روی آن شـده، اشاره داشته باشـد. ج) ایـن تـوهّم که واژه‌ی «قرار» در آیه شـریفه بیـانگر سـکون زمین است، بـا دقت در تعبیر «لکم» در آیه‌ی ۶۴ سوره‌ی غـافر رفع می‌شود؛ چرا که آیه می‌فرمایـد: زمین نسـبت به شـما و برای شـما [لکم مسـتقر و ساکن است. از این تعبیر فهمیـده می‌شود که، زمین فی حـد نفسه و به خودی خود، دارای سـرعت زیـادی است. این نکته از بیانـات نورانی حضـرت علی (ع) در بیان ویژگی‌های زمین نیز به خوبی قابل فهم است؛ آنجا که می‌فرمایند: «وعدّل حرکاتها بالراسیات ... فسکنت من المَیَدان» «۱» (حرکات زمین را با صـخره‌های عظیم و کوههای بلنـد تعـدیل کرد و زمین از لرزش و اضـطراب باز ایسـتاد) و نیز در جای دیگری می‌فرمایند: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۴۲ «فسـکنت علی حرکاتها من أن تمید باهلها أو تسیخ بحملها أو تزول عن موضعها» «۱» (پس آنگـاه در عین متحرك بودن، آرام گرفت؛ نکنـد که اهل خویش را در سـقوط و اضـطراب قرار دهـد یا آنچه را که حمل کرده فرو اندازد و آن را از جای خویش زایل سازد).

۵. کفات

از دیگر ویژگی‌هـایی کـه در قرآن برای زمیـن بیـان شـده «کفـات» اسـت. لغویـون، برای ایـن واژه معـانی متعـددی ذکر کرده‌انـد و دانشـمندان و مفسـران با توجه به این معانی و نیز اکتشافات علمی، دیـدگاههای مختلفی درباره‌ی از این ویژگی ارائه داده‌انـد و حتی برخی آن را به عنوان معجزه ای علمی از قرآن معرفی می کننـد. آیه: أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتاً* أَحْيَاءً وَأَمْوَاتاً «۲» (آیـا زمین را قرار نـدادیم فراگیرنـده زنـدگان و مردگـان؟!) بحث لغوی در کتاب‌های لغت برای ماده «کفت» معانی و کاربردهای متعـددی ذکر شـده است. ۱- جمع کردن؛ «۳» ۲- متصل و ضـمیمه نمودن؛ «۴» ۳- حرکت و پرواز سریع؛ «۵» تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۴۳ ۴- دگرگونی و تغییر دادن؛ «۱» ۵- بازگشتن؛ «۲» ۶- گرفتن؛ «۳» ۷- زیر و رو کردن «۴» و ۸- دیگ کوچك. «۵» برخی از این معانی منشأ واحدی دارند و به یك معنا بازگشت می نمایند. به عنوان مثال: معنای چهارم [دگرگون کردن و تغییر دادن بسیار به معنـای هفتم [زیر و رو کردن نزدیـك است. بعضـی از این معـانی نیز لازمه یکـدیگر هستند؛ به عنوان نمونه سه معنای اول از این نوعنـد، چرا که حیوانی که پرواز می کنـد بالهای خود را جمع می‌نمایـد و یا سوارکاری که حیوانی را تنـد می‌رانـد خود را بر پشـت حیوان می‌چسـباند و بدن خویش را جمع می‌نماید. «۶» دیدگاهها و نظریات مفسـران و دانشمندان الف) آیت الله مکارم، پس از نقل دو معنای «جمع کردن و پرواز سـریع» برای واژه‌ی کفات، در بیان مفهوم آیه شریفه می نویسند: «اگر معنای اول منظور باشد، مفهوم آیه آن است که زمین را وسیله اجتماع انسانها در حال حیات و زیر زمین را مرکز اجتماعشان بعـد از مرگ قرار دادیم. و اگر معنای دوم منظور باشـد مفهومش این است که زمین دارای پرواز سـریع است و این بـا حرکت انتقالی تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۴۴ زمین به دور خورشـید که بـا سـرعت زیـادی و در هر ثانیه ۲۰ و در هر دقیقـه ۱۲۰۰ کیلومـتر، در مسـیر خود به گرد خورشـید پیش می رود و مردگـان و زنـدگان را بـا خود به اطراف آفتـاب می گردانـد، مناسب است». «۱» ب) مهنـدس محمد علی سادات از نویسـندگان معاصـری است که واژه‌ی کفات را در آیه بیانگر حرکت و جاذبه زمین می‌داند. ایشان در این باره می‌نویسد: «کفات مصدر است و به معنای پرواز سریع، که پرنده از شدت سرعت برای حفظ اعتدال خود بال و پرش را جمع می کند؛ این جمع کردن بال و پر از شـدت سـرعت را «کفات» گویند. در اینجا به صورت مصدر اسـتعمال شده و هر وقت مصدر به صورت اسم فاعل به کـار برده شود، مبالغه را می‌رسانـد. یعنی در اینجا شـدت فوق العاده سـرعت نشان داده شـده است. پس مفهوم آیه چنین می‌شود «آیا زمین را به صورت پرواز [یا پرنـده‌ای سـریع السـیر] نیافریدیم؟ که در عین حال که با سـرعت پرواز می کند مرده و زنده خود را نگه می‌دارد و از آنها حفاظت و حراست می‌نمایـد». و این حفاظت، اشاره به نیروی جاذبه زمین می‌باشد. پس در آیه دو اصل علمی

بیان شده است، یکی حرکت زمین و دیگری وجود نیروی جاذبه». «۲» ج) مؤلف تفسیر الفرقان با مصدر دانستن «کفات» آن را مفعول دوم نجعل می داند و با اشاره به آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی ملک که می‌فرماید: هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۴۵ الْأَرْضَ ذَلُولًا می‌نویسند: «زمین دورانی بدون کفات بود، دیوانه‌وار به این سو و آن سو حرکت می کرد و هیچ گونه جاذبه‌ای نداشت، سوزان بود و برای زندگی بشر آماده نبود و خداوند متعال آن را به صورت کنونی که در عین حرکت سریع، زندگان و مرده‌ها را بر روی خود نگاه می‌دارد، در آورده است». «۱» ایشان تعداد حرکاتی را که تاکنون دانشمندان برای زمین کشف کرده‌اند، چهارده نوع حرکت می‌دانند و قایلند که اگر جاذبه زمین نبود، هر آینه زمین به صورت قطعه هایی به اطراف آسمان پرتاب می‌شد. این دانشمند معاصر، در کتاب دیگرش که به طور اختصاصی برخی موضوعات نجومی در قرآن را مورد بررسی قرار داده است نیز مفصلًا به بیان مراد آیه می‌پردازد و درباره‌ی تشبیه ضمنی که در آیه صورت گرفته است، چنین می‌نویسند: «پرنده‌ای سریع السیر که قبض و جذب می کند، بر گُرده خود و زیر بال‌های نامرئی خویش زنده و مرده را». «۲» ایشان مراد از «أحیاء» را موجودات دارای احساس و مراد از «أموات» را موجودات بدون حس مثل جوّ و اکسیژن می‌دانند، که به همراه زمین در حرکتند. د: یکی دیگر از نویسندگان معاصر، آیه‌ی شریفه را اشاره به حرکت انتقالی زمین می‌داند و می‌نویسد: «قرآن کریم زمین را به مرغی که در هوا به سرعت پر می‌زند و بعد بالهای خود را محکم می‌بندد تا به سوی هدفش سریعتر حرکت تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۴۶ کند تشبیه کرده است و بدین صورت حرکت انتقالی زمین در فضا را برای مردم مجسم فرموده است». «۱» ه: برخی از صاحب نظران با استناد به معانی لغوی «کفات» و یافته‌های علمی، سه گزاره علمی را از آیه استفاده کرده‌اند: ۱. حرکت وضعی و انتقالی زمین و سرعت حرکت آن در فضا [حرکت سریع پرنده در فضا] ۲. تغییرات سطحی و عمقی کره زمین [دگرگونی و زیر و رو شدن ۳. وجود مواد مذاب داخل زمین [دیگ کوچک «۲» و: یوسف الحاج احمد، «۳» محمد سامی محمد علی «۴» و دکتر محمد حسن هیتو «۵» از دیگر دانشمندانی هستند که این آیه را اشاره به نیروی جاذبه زمین می‌دانند و شیخ خالد عبدالرحمان العک «۶» نیز علاوه بر جاذبه، حرکت زمین را نیز از آیه استفاده کرده است. ز) علامه طباطبائی «کفات» را در آیه‌ی شریفه به معنای «جمع کردن» می‌دانند؛ یعنی جمع کردن بندگان زنده و مرده در زمین. «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۴۷ ح) آیت الله مصباح یزدی نیز همانند علامه، «جمع کردن» را معنایی مناسب برای این واژه دانسته و استفاده حرکت زمین را از آیه شریفه ضعیف می‌دانند و می نویسند: «کفات موضعی است که اشیاء در آن جمع آوری می گردد و در اصلِ معنای آن، گرفتن و ضمیمه کردن وجود دارد ... و بعید نیست که اشاره به نیروی جاذبه زمین باشد. کفات دارای معنای دیگری نیز می‌باشد؛ عرب می گوید: «کفت الطائره أی: أسرع فی الطیران» (پرنده به سرعت پرید) و با توجه به همین معنا برخی گفته‌اند این آیه اشاره است به حرکت انتقالی زمین. امّا این احتمال از احتمال نخستین ضعیف‌تر است زیرا کفات معنای مصدری دارد؛ و بنابر این معنای آیه چنین می‌شود که «زمین سرعت است» نه اینکه زمین سرعت دارد. مگر اینکه مصدر را به معنای صفت بگیریم که این خلاف ظاهر آیه است». «۱» نقد و بررسی دلالت آیه شریفه به حرکت زمین مبتنی بر دو مسئله است: ۱. اثبات شود «کفات» در لغت به معنای حرکت و جابجایی است؛ ۲. ارتباط این دو آیه [۲۵ و ۲۶ سوره مرسلات با همدیگر، به صورتی مناسب با حرکت زمین تبیین گردد. همان طوریکه از معاجم لغت همچون مقاییس اللغه و مفردات راغب نقل شد، ماده «کفت» را اصل واحدی می‌دانند که بر جمع کردن و ضمیمه نمودن دلالت دارد، ولی برخی دیگر، همچون صحاح اللغه و العین حرکت سریع رابه عنوان معنای دومی برای این ماده بیان می کنند. ابن فارس نیز معنای دوم را در تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۴۸ ارتباط با معنای اول می‌داند، چراکه جمع شدن بال و پر پرنده در هنگام پرواز و نیز جمع شدن سوار بر پشت مرکب، به علت سرعت زیاد آن است. در صورتیکه «کفات» منحصراً معنای اول [جمع کردن و ضمیمه نمودن را داشته باشد، اگرچه می توان آن را اشاره به جاذبه زمین دانست، ولی نمی توان حرکت زمین را به آن نسبت داد. مگر، با این توجیه که، جمع کردن و حفظ نمودن مردگان و زندگان بر

روی زمین به کمک نیروی جاذبه، برای جلوگیری از پرتاب شدن آنها به فضا در اثر حرکت شدید زمین است. اما در صورت پذیرفتن معنای دوم [حرکت سریع برای این واژه، آیه شریفه به روشنی بر حرکت زمین دلالت دارد و فقط نحوه ارتباط آن با آیه بعد باید تبیین گردد. البته به نظر می‌رسد، واژه کفات تحمل هر دو معنا را داشته باشد و بر حرکت زمین و در عین حال، حفظ و جذب کردن موجودات زنده و مرده [بیجان بر روی خود دلالت کند. و با توجه به آنچه در کتب ادبی آمده است که مصدر گاهی در معنای اسم فاعل به کار می‌رود، اشکال مطرح شده توسط آیت الله مصباح نیز رفع می‌شود.

۶. مدّ

مدّ و کشیده شدن زمین، از دیگر ویژگی‌هایی است که در برخی آیات مطرح شده است. خداوند متعال در این آیات به گسترش زمین، که از نعمت‌های بزرگ الهی است اشاره می کند. گسترش زمین، زمینه حیات را بر روی آن فراهم آورد؛ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۴۹ چراکه به دنبال آن باران باریدن گرفت و گیاهان از زمین سر بر آوردند و هر آنچه برای آسایش بشر بر روی این کره خاکی نیاز بود، خلق شد. اینکه مراد از مدّ چیست و چگونه انجام گرفته است، از جمله مباحث نجومی قرآن است که مفسران و دانشمندان را به کنکاش واداشته و به دنبال آن نظریات گوناگونی ارائه شده است که به نقل و بررسی آن می‌پردازیم. آیات: وَهُوَ الَّذِی مَدَّ الْأَرْضَ «۱» (و او کسی است که زمین را گسترانید). وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا «۲» (و زمین را گسترانديم). بحث لغوی: در کتب لغت، دو معنای «بسط دادن و پهن کردن» «۳» و «کشیدن» «۴» را برای این ماده اشاره کرده‌اند. ولی از آنجایی که بسط و گسترش هر شیء به همراه کشیده شدن آن است، به نظر می رسد، این دو معنا، لازم همدیگر باشند. دیدگاه‌ها و نظریات مفسران و دانشمندان الف) تفسیر نمونه همانند تفسیر المیزان، «۵» «مدّ الارض» را به معنای گسترش تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۵۰ یافتن زمین می‌داند و پُر شدن گودالها و درّه‌های خطرناک، بوسیله کوه‌های فرسایش یافته و نیز صاف و قابل سکونت شدن سطح زمین را گسترش آن می‌داند. این تفسیر احتمال دیگری را در معنای مدّ الارض بیان می کند و می‌نویسد: «این احتمال نیز در این جمله وجود دارد که منظور از مدّ الارض، اشاره به همان مطلبی باشد که دانشمندان زمین شناس می گویند که تمام زمین در آغاز زیر آب پوشیده بود، سپس آبها در گودالها قرار گرفت و خشکی‌ها تدریجاً سر از آب بر آوردند و روز به روز گسترده شدند تا به صورت کنونی در آمدند». «۱» ب) یکی از نویسندگان معاصر، گسترش زمین را همان تبدیل شدن پوسته زمین از حالت مایع به جامد می‌داند و می‌نویسد: «مراد از مدّ الارض ظاهراً گسترش و وسعت خشکی آن است. اگر در نظر بگیریم که زمین در اصل مذاب بوده و سپس در اثر سرد شدن قسمتی از آن منجمد شده و به تدریج بر وسعت آن افزوده تا تمام آن را فرا گرفته است. در این صورت معنای «مدّ الارض» را بهتر درک خواهیم کرد». «۲» ج) برخی از نویسندگان «مدّ الارض» را در ارتباط مستقیم با «إلقاء رواسی» (فرو افتادن کوهها) می‌دانند، که در ادامه آیات ذکر شده است. ایشان می‌نویسند: «تفسیر دیگری که برای این جمله به نظر می‌رسد این است که کشش و گسترش و توسعه زمین، افزوده شدن حجم آن بر اثر جذبِ سنگهای سرگردان و کُرات تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۵۱ کوچکی است که در حوزه جاذبه آن قرار می گرفت و در این صورت با جمله «والقینا فیها رواسی» هماهنگ می گردد». «۱» د) محمد متولی شعراوی از مفسران و نویسندگان صاحب نظر عرب است که از این آیات، کرویت زمین را استفاده کرده است و بر فهم خویش این گونه استدلال می کند: «مدّ در لغت به معنای بسط و گسترش است. این آیات شریفه نیز مطلق زمین را گسترده و مبسوط می دانند نه سرزمین خاصی را؛ و از آنجاییکه ما هر جای زمین که برویم زمین در چهار طرف ما پهن و گسترده شده است، می توان فهمید که زمین کروی شکل است؛ چرا که پهن بودن زمین در چهار جهت، آن هم در همه جای زمین فقط با این شکل هندسی سازگاری دارد». «۲» او بیان این ویژگی را از معجزات قرآن می‌داند و

علت اینکه خداوند متعال کرویت زمین را با فعل «مدّ» بیان کرده است، این نکته می‌داند که قرآن خواسته از کلماتی بهره بگیرد که با مفاهیم رایج در بین مردم عصر نزول مخالفتی نداشته باشدو در عین حال بتواند حقیقت را نیز بیان کند. ه) احمد متولی، «۳» دکتر حسن ابو العینین «۴» و احمد المرسی «۵» نیز در استدلالی مشابه، این آیات را اشاره به کرویت زمین دانسته‌اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۵۲ و) در مقابل این گروه، کسانی همچون ابوحیان «۱» و سیوطی، «۲» «مدّ الارض» را دلیل بر مسطح و غیر کروی بودن زمین می دانند. ز) آیت الله سبحانی پس از ارائه بحثی پیرامون گسترش زمین در ذیل آیه‌ی ۳ سوره‌ی رعد، به این نتیجه می‌رسند که آیه در مقام بیان کرویت زمین نیست، اگر چه با آن سازگاری دارد. «۳» در آیاتی که به شرح حوادث پایان جهان و آغاز قیامت می پردازد نیز از «مدّ الارض» سخن به میان آمده است و معلوم می‌شود که زمین مدّی دوباره دارد: وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ* وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ «۴» (و هنگامی که زمین گسترانده شود و آنچه درآن است [بیرون افکنده و خالی شود). ح) برخی مراد از مدّ الارض دوم را، از بین رفتن کوهها و هموار شدن پستیها و بلندیها می دانند که در آستانه قیامت رخ خواهد داد. «۵» ط) برخی دیگر از مفسران مقصود از مدّ الارض دوباره زمین را افزوده شدن بر وسعت آن در آغاز قیامت می‌دانند تا آمادگی بیشتری برای حشر و نشر مخلوقات داشته باشد. «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۵۳ ی) عبدالرحیم ماردینی با توجه به آیات ۳ و ۴ سوره‌ی انشقاق که از بیرون ریخته شدن آنچه در زمین است پس از مدّ الارض در قیامت سخن می گوید؛ این مدّ الارض را اشاره به نیروی جاذبه زمین می‌داند و می‌نویسد: «این نیروی جاذبه است که باعث می‌شود اجسام بر روی زمین باقی بمانند و اگر این نیرو از بین برود، زمین هر آنچه را در خود دارد بیرون می‌ریزد». «۱» نقد و بررسی: مدّ الارض که در آیات قرآن مطرح شده، اشاره به گسترده شدن زمین دارد که پس از خلقت اولیه آن صورت گرفته است. این گسترش می تواند بواسطه سرد شدن مواد مذاب اولیه تشکیل دهنده زمین و یا فرو رفتن و یا تبخیر آبی که زمین را فرا گرفته بود باشد که باعث شد بر سطح زمین افزوده شود که در ظاهر به صورت پهن و کشیده شدن زمین بر روی مواد مذاب و یا آب جلوه‌گر می‌شود. این ویژگی هیچ تنافی با کرویت زمین ندارد چرا که کشیده شدن هر شیء بر حسب نوع شکل هندسی آن است و گسترش یک شیء کروی، به معنای افزایش حجم آن در تمام جهات است، همانند افزایش حجم توپ که بوسیله باد کردن صورت می گیرد. با این وجود نمی‌توان ادعا کرد این آیات در صدد بیان شکل کروی زمین است زیرا اثبات این مدعا که، این آیات به پهن و گسترده بودن زمین در تمام نقاط کره زمین، آنهم در چهار جهت اشاره دارد؛ بسی مشکل است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۵۴ از طرف دیگر آنچه عبدالرحیم ماردینی از آیات ۳ و ۴ سوره‌ی انشقاق استفاده کرد در صورتی صحیح و قابل استناد به قرآن است که ثابت شود مدّ الارض در آغاز قیامت، علت اصلی بیرون ریخته شدن محتویات زمین است وگرنه آیه ارتباط چندانی با نیروی جاذبه ندارد.

۷. مهد – مهاد

واژه‌ی «مهد» ۵ بار در آیات شریفه آمده است، که سه مورد آن درباره بستری است که برای کودک آماده می کنند و دو مورد دیگر از ویژگی‌های زمین شمرده شده است. واژه‌ی «مهاد» نیز ۷ بار در آیات قرآن آمده و بجز یک مورد که از ویژگی‌های زمین شمرده شده است، «۱» بقیه موارد در توصیف جهنم بکار رفته است. «۲» جهنم از این جهت مهاد خوانده شده است که برای استقرار جهنمیان آماده شده است. آیات: الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْداً «۳» (همان کسی که زمین را برای شما بستری [برای استراحت قرار داد). تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۵۵ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَاداً «۱» (آیا زمین را بستر قرار ندادیم). وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ «۲» (و زمین را گسترانیدیم و چه خوب گسترش دهنده‌ای هستیم). بحث لغوی: لغت شناسان برای ماده «مهد» چند معنا ذکر کرده‌اند: ۱. آماده سازی؛ «۳» ۲. استواء و صاف نمودن؛ «۴» ۳. آسان نمودن؛ «۵» ۴. قبول کردن؛ «۶» ۵. گهواره. «۷»

بسیاری از لغویون «مهد» را به معنای گاهواره و «مهاد» را به معنای بستر می‌دانند. آنان «مهاد» را جمع یا اسم جمع دانسته‌اند و مُهْد، مُهُد و أمْهده را به عنوان جمع برای آن ذکر می کنند «۸» و «مَهد» را به صورت مُهُود جمع می‌بندند. «۹» دیدگاه‌ها و نظریات مفسران و دانشمندان الف) آیت الله خوئی پس از طرح آیه ۵۳ سوره طه، آن را اشاره‌ای به حرکت زمین دانسته و به توضیح تشبیهی که در آیه ذکر شده، پرداخته‌اند که، قرآن زمین تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۵۶ را همچون گاهواره‌ای که برای کودک آماده می کنند می‌داند؛ حرکت گاهواره آنچنان آرام و ملایم است که کودك به خوبی به خواب و استراحت می‌پردازد، همین طور زمین دارای حرکت وضعی و انتقالی است؛ حرکتی که برای آسایش و حیات موجودات روی آن لازم و ضروری است. ایشان علت عدم تصریح قرآن به حرکت زمین را این گونه بیان می کنند: «این آیه با ظرافت و لطافت خاصی به حرکت زمین اشاره کرده است و علت این که از تصریح خودداری نموده، این است که دانشمندان آن روز بشر بر سکون زمین اتفاق داشتند و آن را از ضروریات و بدیهیات غیر قابل تردید می‌دانستند». «۱» ایشان به عنوان شاهد، به سرگذشت گالیله اشاره می کنند که دادگاه انگزیسیون او را مجبور به توبه و دست برداشتن از عقیده خویش مبنی بر حرکت زمین نمود. ب) سید هبه الدین شهرستانی نیز گهواره دانستن زمین را به جهت حرکت و در عین حال آرامش آن می دانند و می نویسند: «هم چنان که گاهواره در عین سرعت حرکت، هموار و بدون تکان و اضطراب است، حرکت زمین نیز در فضا آسان و ملایم وخالی از تکان و لرزش و برای کودکان خاکی، سازگار و مناسب است؛ همچنانکه جنبش گاهواره برای پرورش طفل مطلوب است. حرکات شبانه روزی و سالی و میلی زمین نیز مایه تربیت و نمو نباتات و مولودات جهان هستی است». ایشان این آیه را شاهدی بر امکان معاد دانسته و می‌نویسند: «این آیه در مقام استدلال بر برانگیخته گی و معاد است و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۵۷ برگشت زمین در حرکت دورانی، خود شاهد خوبی بر امکان برگشت انسان بعد از وجود نخستین خود، تواند بود». «۱» ج) یکی دیگر از نویسندگان معاصر این تشبیه را این گونه بیان می کند: «چه تشبیه جالبی، قرآن زمین را مانند گاهواره توصیف می کند؛ همانطور که می‌دانید از ویژگیهای گاهواره این است که در عین اینکه حرکت می کند، موجب ناراحتی و رنجش کودك نمی‌شود، بلکه سبب استراحت و آسایش اوست». «۲» ه) از جمله دیگر دانشمندان و نویسندگانی که از این آیات، حرکت زمین را استفاده نموده‌اند می‌توان، علامه طباطبائی، «۳» شیخ نزیه القمیحا، «۴» عباسعلی سرافرازی، «۵» مهندس محمد علی سادات، «۶» سرتیپ هیوی «۷» و استاد زمانی قمشه‌ای «۸» را نام برد. و) آیت الله مصباح یزدی، استفاده حرکت زمین از این آیات را نمی‌پذیرند و می‌نویسند: «مهد و مهاد معنایی همانند فراش دارند. برخی گفته‌اند که می‌توان از این دو کلمه دریافت که زمین همچون گاهواره‌ای دارای حرکت است؛ اما این روشن نیست، زیرا در آن صورت جای آن است که دیگری بگوید: نوع این تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۵۸ حرکت، گاهواره‌ای و دارای رفت و برگشت است در حالیکه چنین نیست. بنابراین ظاهر آیه همان اشاره به راحتی و جای استراحت و آرامش است همچنان که گاهواره برای نوزاد چنین است». «۱» ز) استاد دکتر رضایی اصفهانی با اشاره به حرکت شمالی- جنوبی زمین [حرکت میلی که ۲۳ درجه و ۲۳ دقیقه است اشکال آیت الله مصباح را در مورد حرکت رفت و برگشتی برطرف می‌نمایند و قایلند که این آیات می‌توانند به حرکت میلی زمین اشاره داشته باشد، ایشان استفاده حرکت انتقالی زمین را از این آیات درست نمی‌دانند و می‌نویسند: «حرکت انتقالی از آیات فوق- سوره‌ی نبأ، آیه‌ی ۶ و سوره‌ی طه، آیه‌ی ۵۳- برداشت نمی‌شود و اصلًا خود تشبیه به گاهواره می‌تواند به این نکته اشاره داشته باشد؛ چون گاهواره هیچگاه حرکت وضعی و انتقالی ندارد بلکه رفت و برگشت منظم در حول یک محور دارد». «۲» نقد و بررسی با توجه به معانی لغوی و کاربردهای قرآنی، دو واژه‌ی مهد و مهاد، بعید نیست از این دو واژه «محل استراحت و آماده زندگی» اراده شده باشد. ولی از آنجاییکه ویژگی اصلی گهواره، متحرك بودن آن است؛ می‌توان توصیف زمین به مهد را اشاره به متحرك بودن آن دانست. و اگر چه نوع حرکت زمین [وضعی و انتقالی با حرکت گهواره متفاوت است اما شاید آنچه به عنوان حرکت میلی شمالی و جنوبی زمین مطرح می‌شود را بتوان به صورت احتمالی، در معنای آیه تفسیر موضوعی قرآن ویژه

جوانان، ج۵، ص: ۱۵۹ ذکر کرد و وجه شبه بین زمین و گهواره را این نوع حرکت دانست. ولی با این همه، باید به این نکته توجه داشت که آنچه به عنوان حرکت میلی زمین معرفی شده است، اصلًا حرکت نیست؛ بلکه نتیجه حرکت انتقالی زمین به دور خورشید و میل محور آن نسبت به استوای سماوی است. علاوه بر شباهت زمین با گهواره در حرکت، شباهت‌های دیگری نیز بین این دو وجود دارد که باعث شده است زمین همانند گهواره‌ای نرم و راحت برای زندگی بشر قرار گیرد. موارد زیر از جمله این ویژگیها است: ۱. بخشهای زیادی از زمین آنچنان نرم و صاف است که انسان به خوبی می‌تواند در آن خانه بسازد و زراعت و باغ احداث نماید. ۲. زمین به خوبی مواد زائد را در خود جذب و تجزیه می‌نماید. ۳. همه نیازمندیهای انسان در سطح یا اعماق آن وجود دارد. ۴. علی رقم حرکت سرسام آوری که دارد هیچ مشکلی برای زندگی ایجاد نمی‌کند. ۵. با حرکت خود فصول را پدید می‌آورد که باعث تغییر آب و هوا و ایجاد شرایط حیات می‌شود. خلاصه اینکه در این بستر آرام، همه وسایل آرامش فرزندان این زمین آماده و مهیاست و زمانی ارزش این نعمت بزرگ آشکار می شود که اندك دگرگونی و تزلزلی در آن رخ دهد. «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۶۰

بخش سوم: شکل زمین

سیر تطور مباحث علمی شکل زمین

انسان‌های اولیه به تبعیّت از ساده‌ترین مشاهدات خود، تصور می‌کردند که بر روی جسمی مسطح زندگی می‌کنند و بسیاری از آنان بر این باور بودند که زمین، تخته سنگی است مسطح که در مرکز کره آسمان قرار گرفته و از هرسو آن قدر گسترده شده است که به کره آسمان می‌رسد. «۱» مردمانی که در دوره باستان در هندوستان زندگی می‌کردند این تخته سنگ را بر پشت فیل‌های بزرگی می‌پنداشتند و آن فیل ها را بر پشتِ لاک پشت غول پیکری تصور می‌کردند که در اقیانوسی شناور است. «۲» دف، طبل و سپر، از اشیایی بودند که برخی مردم زمین را هم شکل آن می‌پنداشتند. «۳» مصریان معتقد بودند زمین به شکل مستطیل است. «۴» گروهی به طبع انکسیمندوس زمین را همچون استوانه می‌دانستند و گروهی دیگر برای آن شکلی مخروطی و یا مکعبی شش ضلعی فرض می‌کردند. هراکلیتوس، زمین را همچون کشتی میان تهی می‌دانست و یونانیان قایل بودند، زمین به شکل دایره‌ای است که مرکز آن کشور یونان است. حکمای فارس و یونان زمین را کره‌ای تام و تمام می‌دانستند و بعدها نیوتن بر آن شد که تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۶۱ زمین شبه کره است. «۱» آنچه ذکر شد عقاید رایج بین مردم و برخی دانشمندان، از ابتدا تاکنون بوده و کم کم تکامل یافته است. اما در همان زمان‌های قدیم، هم اندیشمندانی بر اساس برخی دلایل و شواهد، قائل به کرویت زمین بوده‌اند. فیثاغورث (۵۸۲- ۴۹۷ ق. م.) ظاهراً اولین کسی است که به کرویت زمین پی برد و ارسطو (۳۲۲ ۳۸۴ ق. م.) از طریق پدیده‌ی خسوف این مسئله را به اثبات رساند «۲» زیرا سایه‌ای که از زمین بر روی ماه می‌افتد کروی است. آراتوستن (۲۷۶- ۱۹۶ ق. م.) که او را بنیانگذار جغرافیای ریاضی می‌دانند با اعتقاد به کرویت زمین به اندازه گیری محیط آن پرداخت و این کار پس از او توسط ابرخس نیقه‌ای (۱۹۰- ۱۲۰ ق. م.) دنبال شد. «۳» بطلمیوس که در قرن دوم میلادی می‌زیسته و نظریه‌ی افلاك نه‌گانه او قرن‌ها بر کیهان شناسی حکومت کرد، نیز، طرفدار کرویت زمین بود. «۴» پس از ظهور اسلام بسیاری از دانشمندان مسلمان با دلایل و براهین قطعی کرویت زمین را اثبات کردند و فعالیت‌های نجومی خویش را بر آن پایه نهادند. از جمله آنان می‌توان به بتانی (۹۲۹- ۸۵۰ م.) ابوالوفاء بوزجانی «۵» (۹۹۸- ۹۳۹ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۶۲ م.)، ابو معشر بلخی «۱» (۷۸۷ ۸۸۶ م.) و ابوریحـان بیرونی «۲» (۹۷۳ ۱۰۴۸ م.) و بسیاری دیگر از دانشمندان بزرگ اسلام اشاره کرد. تا قرنها بعد از میلاد، مسافرت‌های طولانی و برخی مشاهدات نجومی، تنها راه شناخت و توصیف شکل و ابعاد زمین بود. کشف دماغه امیدنیک در قرن

۱۲ میلادی به وسیله پرتقالی‌ها و مسافرت کریستف کلمب در ۱۴۹۴ م. و عبور از ماژلان در ۱۵۱۹ م. از آمریکای جنوبی و اقیانوس آرام، زمینه خوبی برای توصیف شکل زمین به وجود آورد. امروزه به کمک ماهواره‌ها، پرتو لیزر و سایر ابزار نجومی، به خوبی و با دقت کافی می‌توان از شکل و اندازه‌های زمین مطلع شد. بررسی‌ها و تحقیقات انجام شده نشان داده است که زمین در ناحیه قطبی کمی فرورفته و قطر استوایی آن ۴۰ کیلومتر بیش‌تر از قطر قطبی آن است. «۳» اطلاعات و تصاویر به دست آمده توسط ماهواره‌ها و فضاپیماها حاکی از آن است که زمین اندکی به گلابی شباهت دارد، قطب جنوب آن اندکی فرورفته و قطب شمال آن اندکی برآمده است. «۴» این مسئله معلول چرخش زمین و سست‌تر بودن مواد تشکیل دهنده زمین در قطب جنوب نسبت به قطب شمال بوده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۶۳ دلایل کرویت زمین: کرویت زمین با دلایل متعددی قابل اثبات است و برخی از این دلایل سابقه‌ای بسیار طولانی دارد و با کم‌ترین وسایل، قابل آزمایش است. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. دکل کشتی‌هایی که از دور می‌آیند زودتر از بدنه آنها دیده می‌شود. ۲. برخی از جهان گردان همچون ماژلان توانسته‌اند با حرکت مستقیم، یک دور زمین را طی کنند. ۳. دید ناظر بر حسب تغییر ارتفاع تغییر می‌کند. ۴. تصویر [سایه زمین بر روی ماه در هنگام خسوف، کروی است. ۵. دیگر سیارات، همه کروی هستند. ۶. طلوع و غروب خورشید در نقاط شرقی زمین زودتر است. ۷. میل خورشید در هنگام ظهر در استوا و قطبین متفاوت است. ۸. با تغییر افق توسط ناظر تعداد ستارگانی که رؤیت می‌شوند، تغییر می‌کند. ۹. آزمایش بدفورد لول «۱». ۱۰. عکس ها و تصاویر فضایی. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۶۴

قرآن و شکل زمین

اشاره

شکل و ساختار ستارگان و سیارات از جمله موضوعات نجومی است که برخی دانشمندان و مفسران بر این باورند که خداوند متعال در آیاتی از قرآن کریم به آن اشاره کرده است. در این بخش، آیاتی که ادعا شده است به شکل زمین اشاره دارد را مطرح نموده و پس از نقل کلام دانشمندان قرآنی در این باره، به بررسی آن خواهیم پرداخت.

گروه اول: [مشرق و مغرب

بسیاری از دانشمندان و مفسران از آیاتی که واژه‌ی مشرق و مغرب را به صورت مفرد، تثنیه و یا جمع در خود دارند، کرویت زمین را استفاده کرده‌اند. مجموعه اوّل: آیاتی که مشرق و مغرب در آنها به صورت مفرد بکار رفته است. ۱. قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا «۱» (گفت: [او] پروردگار خاور و باختر و آنچه میان آندو است). ۲. رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا الله «۲» ([او] پروردگار خاور و باختراست در حالیکه هیچ معبودی جز او نیست). ۳. وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ «۳» (خاور و باختر تنها از آن خداست). تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۶۵ ۴. قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ «۱» (بگو: خاور و باختر تنها از آن خداست) . ۵. لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ «۲» (نیکی این نیست که رویتان را به سوی خاور و [یا] باختر نمایید). مجموعه‌ی دوم: آیاتی که لفظ مشرق و مغرب در آنها به صورت تثنیه بکار رفته است. ۱. رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ «۳» ([او] پروردگار دو خاور و دو باختر است). ۲. قَالَ يَالَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ «۴» (می‌گوید: ای کاش بین من و بین تو دوری خاور و باختر بود). مجموعه‌ی سوم: آیاتی که لفظ مشرق و مغرب در آنها به صورت جمع بکار رفته است. ۱. فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ

الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ «۵» (و سوگند یاد می‌کنم به پروردگار خاوران و باختران که قطعاً ما تواناییم). ۲. وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا «۶» (و به گروهی که همواره تضعیف می‌شدند، خاوران زمین و باخترانش را به ارث دادیم). تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۶۶ ۳. رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ «۱» (پروردگار آسمانها و زمین و آنچه بین آن دو است و پروردگار خاوران). مشرق و مغرب از نظر علمی قبل از پرداختن به دیدگاه مفسران و دانشمندان پیرامون آیات، توضیح یک مطلب علمی برای فهم این نظریات ضروری به نظر می‌رسد. افق هر نقطه، مدار آن محل را در نقطه و نصف النهار آن محل را نیز در دو نقطه قطع می‌کند؛ به طوریکه خط واصل میان دو نقطه اول بر خط واصل میان دو نقطه دوم عمود است. از دو نقطه اول آنکه در سمت طلوع خورشید است مشرق یا خاور و آن نقطه که مقابل آن واقع شده است، مغرب یا باختر می‌گویند. «۲» دو نقطه دیگر، شمال و جنوب یعنی دو قطب مغناطیسی زمین هستند و اگر شخص به سمت شمال بایستد، مشرق در طرف راست او واقع می‌شود و خورشید از آن سمت طلوع می‌کند و در سمت چپ او غروب می‌کند. در حقیقت، این جریان معلول چرخش [حرکت وضعی زمین است که هر شبانه روز یکبار به دور خود می‌چرخد و باعث می‌شود در هر لحظه نیمی از زمین به سوی خورشید و روشن و نیم دیگر آن پشت به خورشید و تاریک باشد. از طرف دیگر بدلیل میل محور زمین و حرکت انتقالی آن به دور خورشید، درجه سمت طلوع و غروب خورشید در هر روز متفاوت با روز دیگر است. این تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۶۷ مسئله باعث می شود که مشرق و مغرب یک محل خاص در طول سال، نقطه ثابتی از مشرق و مغرب نباشد، بلکه در هر روز تغییر می کند علاوه بر این که زاویه طلوع و غروب نیز متفاوت است. گذشته از آنچه گفتیم، از نظر زمانی نیز طلوع و غروب خورشید در هر روز متفاوت با روز قبل است که بلندی و کوتاهی شب و روز در طول سال نشانگر آن است. پس از نظر زمانی نیز ما مشرق‌ها و مغرب‌های متعددی داریم. دیدگاه‌ها و نظریات دانشمندان و مفسران: مجموعه اول آیات: «مشرق و مغرب» برخی از نویسندگان صاحب نظر از تقارن این دو کلمه و فاصله نشدن کلمه دیگری بین آن دو، کرویت زمین را استفاده کرده‌اند. با این بیان که خدای عزوجل در این آیات کلمه مشرق را به کلمه مغرب متصل و پیوسته گردانیده است. تفسیر علمی این تقارن این است که خورشید از یک جهت غروب می کند، در همان لحظه در جهت دیگر طلوع می کندو به خاطر این نکته خداوند متعال فرموده است رب المشرق والمغرب و نفرموده: «ربّ المشرق وربّ المغرب» و یا «لله المشرق ولله المغرب» این بدان معناست که برای مشرق مفهوم جداگانه‌ای از مغرب قائل نمی‌شود و هر دو در یک زمان وجود دارند. «۱» تحقق طلوع و غروب در یک زمان، فقط با کرویت زمین می‌سازد؛ چرا که در صورت مسطح بودن آن، در یک زمان فقط یکی از این دو را می‌توانیم داشته باشیم. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۶۸ مجموعه دوم آیات: «مشرقین و مغربین» برخی از دانشمندان و مفسران با تقسیم زمین به دو نیمکره [نیمه‌ای روشن و رو به خورشید و نیمه‌ای تاریک و پشت به خورشید]، در صدد بیان سرّ تثنیه آمدن لفظ مشرق و مغرب در این آیات هستند و با این بیان، آیه را اشاره به کرویت زمین می‌دانند. الف) محمد متولی شعراوی در این‌باره می‌نویسد: «آیه شریفه ... رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ به ما می‌گوید نیم کره‌ای که در تاریکی شناور است نه مشرقی دارد و نه مغربی؛ در حالیکه نیمه روشن آن دارای مشرق و مغرب است و چون وضع منعکس می‌شود [یعنی زمین نیم دور به دور خود می‌چرخد] نیمه دیگر، صاحب مشرق و مغرب می گردد؛ در حالیکه نیمه اول مشرق و مغرب خویش را از دست می‌دهد. پس با این حساب است که کره زمین در عمومیت خود دارای دو مشرق و دو مغرب جداگانه است». «۱» در ادامه ایشان فاصله شدن «ربّ» بین مشرقین و مغربین را بیانگر جدایی مشرق و مغرب هر نیمکره، از نیمکره دیگر می‌داند. ب) محمد مختار عرفات نیز در بیانی مشابه این آیات را اشاره به کرویت زمین می‌داند. «۲» ج) آیت الله خوئی تثنیه آمدن مشرق و مغرب در آیه ۱۷ سوره رحمن را اشاره به دو نیمکره زمین می‌دانند و می‌نویسند: «ظاهر این است که آیه ناظر به تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۶۹ نیمکره دیگر زمین است؛ چرا که طلوع آفتاب بر نیمی از آن کره ملازم با غروب آن از نیم کره دیگر است». «۱» ایشان آیه شریفه يَالَيْتَ

بَیْنِی وَبَیْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ فَبِئْسَ الْقَرِینُ «۲» را مبین و دلیل این تفسیر می‌دانند و می‌نویسند: «گوینده این جمله می‌خواهد نهایت تنافر خود را با درخواست چنین فاصله ای در انظار ترسیم کند. و در این صورت باید فاصله دو مشرق، عظیم ترین فاصله محسوس برای بشر باشد تا مراتب بالای انزجار خود را مجسم سازد. اکنون باید دید کدام دو مشرق است که بُعد آنها را بزرگترین بُعد و فاصله در جهان حس و روی زمین است». «۳» این دانشمند بزرگوار، در ادامه با بیان این نکته که فاصله مشرق ماه و خورشید و یا مشرق فصلی خورشید، طولانی‌ترین فاصله محسوس برای بشر نیست، نتیجه می گیرند که «بُعد المشرقین» همان فاصله بین مشرق و مغرب است؛ زیرا مغرب یک نیمکره، مشرق برای نیمکره دیگر است. مجموعه‌ی سوم آیات: «مشارق و مغارب» بیشتر مفسران و اندیشمندانی که به تفسیر علمی این آیات پرداخته‌اند، از این آیات کرویت زمین را استفاده کرده‌اند: الف) آیت الله خوئی با ذکر آیات ۱۳۷/ اعراف، ۵/ صافات و ۴۰/ معارج، کروی بودن زمین را از اسرار هستی می‌داند که خداوند متعال در این آیات از آن تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۷۰ پرده برداشته است. ایشان در تبیین مسئله چنین می‌نویسند: «این آیات همگی حاکی از تعدد مشرقها و مغربها و نقطه طلوع و غروب آفتاب است؛ زیرا در صورت کروی بودن زمین، طلوع خورشید بر هر جزیی از اجزای آن، ملازم با غروب آن از جزء دیگر است و تعدّد مشرق و مغرب خورشید بدون تکلّف حاکی و دالّ بر کروی بودن زمین می باشد». «۱» ب) سید هبه الدین شهرستانی نیز درباره این آیات می‌نویسد: «این آیات بر تعدد هر یک از مشرق و مغرب دلالت می کند که علم جدید نیز با آن مطابق است؛ زیرا کرویت زمین مستلزم آن است که در هر موقع هر نقطه از زمین برای گروهی مشرق و برای گروهی دیگر مغرب باشد». «۲» ج) یکی از نویسندگان معاصر اشاره قرآن به کرویت زمین را در آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی معارج، سنبلیک و بسیار بدیع می‌داند و می‌نویسد: «بدیهی است که لازمه کثرت و تعدد مشرق و مغرب، کروی بودن زمین است زیرا [به علت کروی بودن زمین و حرکت وضعی آن به دور خود، تعداد مغرب و مشرق از دو تجاوز کرده و سر به بی نهایت می‌زند». «۳» د) آیت الله مکارم نیز با طرح آیه‌ی ۱۳۷ سوره‌ی اعراف به این نکته تصریح می کنند که این آیه تنها با مسئله کرویت زمین تطبیق می کند. ایشان در بیان این مسئله می نویسند: «در آیه سخن از مشرقها و مغربها به میان آمده است و این تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۷۱ تعبیر تنها با کرویت زمین می سازد؛ زیرا روی فرض مسطح بودن، یک مشرق و مغرب بیشتر نیست اما روی فرض کرویت، هر نقطه از زمین برای نقاط شرقی تر مغرب است و برای نقاط غربی تر، مشرق می باشد». «۱» ایشان، در تفسیر نمونه، تعبیر «مشارق الارض ومغاربها» را کنایه از سرزمین‌های وسیع و پهناوری می‌دانند که در دست فرعونیان بود و دلیل این برداشت را چنین بیان می کنند: «زیرا سرزمین‌های کوچک، مشرقها و مغربهای مختلف و به تعبیر دیگر افق‌های متعدد ندارد اما یک سرزمین پهناور، حتماً اختلاف افق و مشرقها و مغربها [ی متعددی به خاطر خاصیت کرویت زمین خواهد داشت». «۲» ه) محمد متولی شعراوی، از دیگر نویسندگانی است پس از ذکر آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی معارج و اشاره به این نکته که در هر جزیی از زمان مشرقی است که خورشید در آن بر شهری طلوع می کند و در همان زمان در شهر دیگری غروب می کند، می‌نویسد: «علاوه بر این به طور قطع می‌دانیم که مشرق و مغرب حتی در یک مکان واحد هم در تمام ایام سال دوبار تکرار نمی‌شود و خورشید هرگز بر یک شهر از همان مکانی که دیروز از آن طلوع نمود، طلوع نمی کند و اگر چه جهت طلوع یکی است ولی مسلماً زاویه طلوع در هر روز فرق می کند و همچنین است غروب. و این اختلاف در [تمام فصول سال حاکم است؛ یعنی طلوع خورشید در زمستان با طلوع آن در بهار و پاییز و تابستان متفاوت است و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۷۲ این به علت کرویت و گردش زمین به دور خورشید است». «۱» و) از دیگر صاحب نظرانی که از این آیات کرویت زمین را استفاده کرده‌اند، گودرز نجفی، «۲» عبدالرؤف مخلص، «۳» یدالله نیازمند، «۴» محمد سامی محمد علی «۵» و شیخ نزیه القمیحا «۶» هستند. جواب یک پرسش چرا قرآن تعبیر مشرق و مغرب را به صورتها و صیغه‌های مختلفی بکار برده است؛ گاهی مفرد، گاهی تثنیه و گاهی هم جمع؟ آیا این شیوه از تعبیر تناقض نیست؟ پاسخ: این سئوال و شبهه سابقه طولانی دارد و حتی ما آن را در بین سؤالات تفسیری که از امامان پرسیده شده

است، می بینیم. به عنوان مثال، می‌توان به سؤال ابن کواء از حضرت علی (ع) در این زمینه اشاره کرد. «۷» و با در نظرگرفتن دسته‌بندی آیات به صورتی که در ابتدای بخش ارائه شد به پاسخ گویی این پرسش می پردازیم. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۷۳ مجموعه اول: در این آیات مراد از مشرق و مغرب جنس آنهاست و خداوند متعال اصل آنها را اراده کرده است بدون اینکه نظری به افراد آن داشته باشد. و این با اصطلاح علمی و عرفی مشرق و مغرب سازگاری دارد؛ چراکه برای هر نقطه از زمین یک مشرق و یک مغرب وجود دارد. «۱» مجموعه دوم: در بیان سرّتثنیه بودن این دو لفظ در این مجموعه آیات، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است که پس از نقل، به بررسی آنها و میزان موافقت شان با آیات قرآن و یافته‌های علمی خواهیم پرداخت. ۱. مراد از مشرقین، مشرق خورشید در تابستان و زمستان و مراد از مغربین، مغرب آن در این دو فصل است. «۲» ۲. منظور از مشرقین و مغربین، مشرق و مغرب خورشید و ماه است. «۳» ۳. مقصود از مشرقین، مشرق و مغرب [هر دو] است؛ با این توجیه که بنابر عادت عرب که در بسیاری از موارد، از دو جنس که برخی ویژگی‌های مشترک دارند، یکی را انتخاب نموده و از آن تثنیه می‌سازند و آن را بر هر دو جنس اطلاق می کنند؛ در اینجا نیز لفظ «مشرق» انتخاب شده و پس از تثنیه نمودن آن، در معنای مشرق و مغرب بکار رفته است. «۴» ۴. مراد ازمشرقین و مغربین، مشرق و مغرب دو نیمکره زمین است، چراکه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۷۴ هر نیمکره برای خود مشرق و مغربی دارد. «۱» ۵. مراد از مشرقین، پیامبر اعظم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و مراد از مغربین، امام حسن (ع) و امام حسین (ع) است. این بیان از امام صادق (ع) نقل شده است. «۲» نقد و بررسی بسیاری از مفسران و دانشمندان متقدم، احتمال اول را در تفسیر مشرقین و مغربین پذیرفته‌اند. و برخی از آنان روایتی از حضرت علی (ع) را در تأیید تفسیر خویش ذکر کرده‌اند که فرموده‌اند: «إن مشرق الشتاء علی حدّه ومشرق السیف علی حدّه» «۳» (مشرق زمستان و تابستان هر کدام بر حدّ خود است). این مطلب از نظر علمی نیز به اثبات رسیده است که میل محور زمین و حرکت انتقالی آن باعث می‌شود محل طلوع و غروب خورشید در تابستان و زمستان متفاوت باشد. تفسیر دوم نیز با یافته های علمی سازگار است؛ چرا که هر کدام از خورشید و ماه [همانند دیگر ستارگان و سیارات طلوع و غروب خاص خود را دارند. این تفسیر از نظر دانشمندان و مفسران چندان با آیه مناسبت ندارد. تفسیر سوم فقط در آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی زخرف محتمل است؛ زیرا به خاطر ذکر مغربین در کنار مشرقین، در آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی رحمن، این تفسیر نمی‌تواند تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۷۵ بیان مناسبی برای این آیه باشد. احتمال چهارم نیز با توضیحاتی که از آیت الله خوئی و محمد متولی شعراوی نقل شد، می تواند تفسیری برای آیه باشد. برخی از مفسران با ذکر این احتمال در تفسیر آیات، آن را از معجزات علمی دانسته و گویای مطلبی علمی می‌دانند که مردم تا زمان‌های متمادی پس از پیامبر اسلام (ص) از آن بی اطلاع بودند. «۱» البته با در نظر گرفتن این نکته که درتفسیر آیه، احتمالات دیگری نیز وجود دارد، نمی توان این معنا را مقصود اصلی و انحصاری آیه دانست و آن را نمونه ای از اعجاز علمی قرآن معرفی کرد. تفسیر پنجم نیز از موارد ذکر بطن آیه است که در صورت صحت سند و اسناد آن به معصوم، می‌تواند تفسیری برای آیه باشد و هیچگونه منافاتی با تفاسیر چهارگانه گذشته ندارد. بنابراین تفسیر، مشرقین، پیامبر اسلام (ص) و حضرت علی (ع) هستند که در صدر اسلام محل طلوع اسلام بودند و مراد از مغربین امام حسن (ع) و امام حسین (ع) هستند که در دوره غروب اسلام اصیل از صحنه جامعه، به شهادت رسیدند. این نحوه تفسیر، در دیگر روایات نیز دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه می‌توان به تفسیر مشرقین به پیامبر اسلام و حضرت ابراهیم اشاره کرد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۷۶ مجموعه سوم: در مورد این گروه از آیات نیز چند احتمال ارائه شده است. ۱. به دلیل حرکت انتقالی زمین و میل محور آن، نقاط طلوع و غروب خورشید در هر روز با روز دیگر متفاوت است و جمع بودن مشارق و مغارب به این نکته اشاره دارد. «۱» روایتی از حضرت علی (ع) در جواب ابن کواء نقل شده، این دیدگاه را تأیید می کند که می فرماید: «زمین ۳۶۰ مشرق و مغرب دارد». «۲» ۲. از آنجا که در نقاط مختلف زمین، مشرق و مغرب مختلف است و گاهی مغرب یک نقطه، هم زمان با مشرق نقطه دیگر است، لذا می‌توان گفت: تعبیر جمع به همین اختلاف

آفاق نظر دارد. «۳» ۳. مراد از مشارق و مغارب، طلوع و غروب خورشید برای دیگر کواکب منظومه شمسی است؛ چرا که آنان نیز همانند زمین دارای طلوع و غروب خورشید هستند. «۴» نقد و بررسی: تعدد مشرق و مغرب، در کیهان شناسی از قطعیات شمرده می شود. و هر یک از این سه دیدگاه با آنچه هم اکنون در علم اثبات شده سازگاری دارد؛ ولی با توجه به اینکه آیه‌ی ۱۳۷ سوره‌ی اعراف اشاره به سرزمین‌هایی است که درسیطره تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۷۷ فرعونیان بود، و غرض آیه بیان گستردگی آن سرزمینهاست، احتمال دوم ترجیح دارد. «۱» ولی احتمال سوم صحیح به نظر نمی‌رسد. اما در مورد آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی معارج هر یک از این سه احتمال می‌تواند مراد خداوند متعال باشد و با آیه سازگاری دارد. البته آیت الله خوئی احتمال اول را در این مجموعه آیات نمی‌پذیرند و می‌نویسند: «برخی از مفسران مانند قرطبی «۲» و غیر او مشرقها و مغربها را حمل بر اختلاف نقطه‌های طلوع و غروب آفتاب به اختلاف ایام سال دانسته‌اند؛ ولی این معنا خالی از تکلف نیست، زیرا خورشید هرگز نقاط مختلف معینی برای طلوع غروب ندارد که به آن سوگند یاد شود بلکه به اختلاف اراضی مختلف می‌شود». «۳» به نظر می رسد، اشکال ایشان وارد نباشد؛ چرا که اولًا: در این آیات شریفه آنچه مُقسم به واقع [و به آن قسم یاد شده است «ربّ» است نه مشارق و مغارب. ثانیاً: اگر به مشارق و مغارب هم قسم یاد می شد، تعیّن و تشخّص آنها ضروری نبود؛ و حتی عدم تشخّص در این گونه موارد بهتر است، چرا که با عمومیت و گستردگی مُقسم به می‌توان قسم را تأکید کرد. ثالثاً: بر فرض قبول سخن ایشان این اشکال در احتمال دوم که مورد قبول خودشان است نیز وارد می‌شود. علاوه بر اینکه در مورد این آیه می‌توان گفت: مراد از مشارق و مغارب، تمام نقاط روی زمین است، به خاطر کروی بودن و حرکت چرخشی زمین، تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۷۸ خورشید هر لحظه در نقطه‌ای از کره زمین طلوع و در نقطه‌ای غروب می کند [و هر نقطه‌ای از زمین برای نقطه‌ای مشرق و برای نقطه‌ای مغرب است پس می‌توان گفت: تعدد مشارق و مغارب به تعداد اماکن زمین است. گذشته از این احتمال دیگری در این آیات و آیه ۵ سوره صافات می‌توان ارائه کرد و آن اینکه، مشارق ومغارب را أسماء زمان بدانیم که در این صورت «ربّ المشارق وربّ المغارب» کنایه از ربوبیت الهی در تمام زمانها است. زیرا هر لحظه از زمان، زمان طلوع و غروب خورشید برای نقاطی از زمین است. شاهد این برداشت از آیه، ذکر «ربّ السماوات والارض وما بینهما» در آیه ۵ سوره صافات است [که مراد خدای تمام مکانهاست و] قبل از «وربّ المشارق» آمده است و اسم مکان دانستن مشارق تکرار را به همراه دارد. برخی از نویسندگان با تأمل در سیاق آیاتی که تعابیر سه‌گانه مشرق و مغرب در آنها به کار رفته است، علت تغییر سه گونه را رعایت سیاق آیات دانسته‌اند؛ زیرا در آیه، ۹ سوره‌ی مزمل که سخن از توحید است، مفرد بودن صیغه ها شایسته است و در آیه ۱۷ سوره رحمن آیات هم جوار همگی تثنیه است و به کار بردن مشرق و مغرب به صورت تثنیه مناسبت دارد. و نیز اکثر کلمات در آیات مقارن با آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی معارج به صورت جمع به کار رفته‌اند لذا، بی تناسب نیست اگر مشرق و مغرب در آن آیه به صورت جمع آمده است. «۱» اگر چه این برداشت در مورد تمام آیات مورد بحث صادق و صحیح به نظر تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۷۹ نمی رسد، اما از آنجاییکه در اکثر این آیات، هماهنگی با سیاق رعایت شده است، می توان آن را بیانگر حدّ اعلای بلاغت قرآن دانست. پس، با توجه به آنچه گفته شد، این نکته به خوبی روشن می شود که آنچه آیات گروه اول به ما عطا می‌کند، هیچ گاه با موهبت‌های ارزانی داشته شده از طرف آیات گروه دوم در تضاد و مخالفت نیست همانطور که دهش و عطای این دو گروه از آیات در تقابل با داده‌های مستفیض و گرانقدر آیات سوم نمی‌باشد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۸۰

گروه دوم: [دحو الارض

مقدمه آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی نازعات از جمله آیات قرآنی است که در آن ویژگی دحو الارض بیان شده است. آن گونه که در گذشته

به طور اجمال گفته شـد، برخی از نویسـندگان با ارائه تفاسیری خاص از این ویژگی، آن را بیانگر شـکل زمین می‌داننـد. ما در این قسـمت به تفصـیل به بیان و نقـد این دیـدگاه‌ها خواهیم پرداخت. آیه: وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذلِكَ دَحَاهَا «۱» (و بعـد از آن زمین را گسترش داد). همان گونه که اشاره شـد در کتب لغت برای ماده «دحو» دو معنای عمده «گسترش‌دادن «۲» و حرکت‌دادن [غلطاندن «۳»» ذکر شده است. بسـیاری از دانشمندان با ذکر این نکته که واژه‌ی «دحیه» در زبان عربی به معنای تخم مرغ است، دحو الارض را به معنای «تخم مرغی قرار دادن زمین» دانسـته و آیه شـریفه را بیـانگر شـکل زمین می‌داننـد. الف) عبـدالرحیم ماردینی» هماننـد محمـد کامل عبدالصمد «۵» از قـول کتب لغت تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۵، ص: ۱۸۱ «دحاهـا» را به «جعلها کالـدحیه» (آن را مانند تخـم مرغ قرار داد) معنـا می‌کنـد و آیه را بیـانگر شـکل کروی زمین می‌دانـد. برخی از نویسـندگان، نه تنهـا کرویت زمین را از آیه اسـتفاده کرده‌اند، بلکه با توجه به شکل تخم مرغ، فرو رفتگی دو قطب زمین را نیز که در علم امروز اثبات شده است، از آیه استفاده کرده‌انـد. ب) دکتر سـمیر عبـد الحلیم در این باره می نویسـد: «کلمه دحاها در آیه شـریفه که از دحیه به معنای تخم شتر مرغ گرفته شـده است، نه تنها کرویت زمین را اثبات می‌کنـد؛ بلکه بیانگر شـکل بیضوی زمین نیز هست چراکه قطر زمین در اسـتوا ۴۲ کیلومتر بیشـتر از قطر آن در دو قطـب است». «۱» ج) محمـد علی محمد سامی، «۲» شوقی ابوخلیل «۳» و دکـتر حسن ابوالعینین «۴» از دیگر نویسندگانی هستند که با بیاناتی مشابه، بیضوی بودن زمین را از این آیه برداشت نموده‌اند. د) یکی از نویسندگان صاحب نظر عرب با ذکر این نکته که زمین در حقیقت به شـکل گلابی است؛ یعنی دو قطب آن کمی بر آمده و قطب جنوب آن کمی فرو رفته است، آیه را اشاره به این شـکل خاص زمین می‌دانـد چرا که در تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۸۲ واقع تخم مرغ [دحیه این گـونه شـکلی دارد. «۱» ه) برخی دیگر از نویسـندگان اگر چـه دحـو را در آیـه شـریفه بـه معنـای «حرکـت دادن» می‌داننـد ولی گسترش و کرویت زمین را از لوازم آن می‌شـمارند و می نویسـند: «دحو به معنـای پهن کردن زمین، نتیجه معانی لغوی دحو الارض است که به حرکت در آوردن می‌باشـد؛ زیرا هنگامی که کره زمین به حرکت و گردش درآمد و از جایگاه خود رانده شد، توده‌ای روان و آتشـین بود و در اثر حرکات گوناگون به خصوص حرکت دورانی، هم به صورت کره در آمد و هم بر وسـعت و پهنای آن به اندازه قابل ملاحظه‌ای افزوده شد». «۲» و) برخی از نویسندگان معاصر عرب شدیداً با این گونه برداشت از آیه مخالف است و آن را متابعت از علوم ضاله و گمراه کننده می‌داند. وی اگرچه قائل به کرویت زمین است ولی در باره‌ی نحوه کروی شـکل شدن زمین می‌نویسـد: «خداونـد از همـان لحظه اول آفرینش زمین، آن را به صـورت کروی و آمـاده برای زنـدگی بشـر خلـق کرد». «۳» نقد و بررسـی همان گونه که قبلًا گـذشت، واژه «دحیه» در هیـچ یک از کتب لغت معتبر به معنای تخم پرنده نیامده است و کسانی هم که این معنا را از کتب لغت نقل تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۸۳ کرده‌اند، هیچ گونه منبع و آدرسی ذکر ننموده‌اند. فقط در بعضی از کتاب‌های لغت به لانه برخی پرندگان که بر روی خاک آشیانه می‌سازند «ادحیّ» گفته شده، که آن هم این خاطر است که آن پرنـده هنگام ساختن لانه، سـنگ ریزه و خاک‌ها را با پنجه خود به اطراف پرتاب نموده و محل تخم‌گـذاری خویش را پهن و گسترده می‌نمایـد. «۱» و اگر در جـایی واژه دحیه به تخم پرنـده اطلاـق شـده است، واژه‌ای غیر فصـیح بوده کما اینکه برخی دانشـمندان به این نکته اشاره کرده‌اند. پس بنابراین تعبیر «دحاها» نمی‌تواند به معنای «آن را تخم مرغی شکل قرار داد» باشد. اما اگر «حرکت دادن» را معنایی برای ماده «دحو» در این آیه بپذیریم، هر چند حرکت زمین از آن قابل فهم است و از نظر علمی اثبات شده است که شـکل کروی زمین در نتیجه حرکت وضـعی آن است ولی بعید است که آیه به این مسئله، مستقیماً اشاره داشته باشد. و در صورتی که غلطانـدن را معنـای مقبولی برای مـاده «دحو» در آیه‌ی شـریفه بـدانیم شایـد اشاره‌ای به کرویت زمین داشـته باشـد؛ زیرا بیشتر، اشیاء کروی هستند که قابل غلطاندن می‌باشند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۸۴

گروه سوم: [فجّ عمیق

مقدمه: آیه‌ی ۲۷ سوره‌ی حج ناظر بر دعوت عمومی مردم از سوی حضرت ابراهیم (ع) برای انجام فریضه حج است تا پیاده یا سوار بر مرکب، از هر راه دوری قصد خانه خدا کنند. خداوند متعال در این آیه شریفه برای بیان طولانی و مشکل بودن راهی که حجاج باید طی کنند، عباراتی را به کار برده است که برخی نویسندگان، آن را اشاره به کرویت زمین می‌دانند. آیه: وَأَذِّن فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ «۱» (و حج را به مردم اعلام کن تا به سوی تو آیند، در حالیکه پیاده و [سوار] بر مرکب لاغری هستند و از هر درّه ژرف [و راه دوری می‌آیند). بحث لغوی: «رجال» جمع رَجِل و رَجیل است و به معنای پیاده به کار می‌رود. و از رِجل [پا] اشتقاق انتزاعی دارد. مراد از «ضامر»، هر آن چیزی است که خالی از زواید باشد خواه حیوان باشد و خواه غیر حیوان. «۲» واژه‌ی «فجّ» در اصل به معنای باز و گشاده بودن است. «۳» و درباره‌ی راه، درّه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۸۵ و فاصله میان دو کوه «۱» و نیز جاده‌های وسیع «۲» به کار می‌رود. «عمیق»، صفت مشبه از ماده «عمق» و به معنای گودی «۳» است. به گفته برخی لغویون این واژه اگر صفت برای راه قرار گیرد معنای دوری و فاصله زیاد می‌دهد. «۴» دیدگاه‌ها و نظریات دانشمندان و مفسران: برخی از مفسران و نویسندگان به کار رفتن واژه عمیق، به جای بعید را در این آیه شریفه اشاره به کرویت زمین می‌دانند. الف) دکتر محمد راتب النابلسی در جواب به این سؤال که چرا قرآن از واژه‌ی عمیق به جای واژه‌ی بعید استفاده کرده است؛ می‌نویسد: «این تعبیر دقیق قرآنی اشاره ای به کرویت زمین است زیرا خطوط روی سطح زمین مستقیم نیستند بلکه منحنی‌اند و خط منحنی نیاز به بعد سومی دارد که آن عمق است؛ لذا خداوند از دوری و طولانی بودن جاده‌ها با تعبیر «فجّ عمیق» یاد کرده است». «۵» ب) محمد سامی محمد علی از دیگر نویسندگان عرب است که در این باره می‌نویسد: «فاصله میان دو نقطه که از لحاظ ارتفاع در یک سطح باشند با واژه «بعید» بیان می‌شود ولی از آنجاییکه به خاطر کرویت زمین، دیگر اماکن نسبت به مکه گودتراند، در این آیه شریفه از کلمه «عمیق» استفاده شده است». «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۸۶ ج) صاحب تفسیر روشن نیز در استدلالی مشابه، آیه را اشاره به کرویت زمین می‌داند و می‌نویسد: «واژه عمیق اشاره به این نکته است که شهرهای دور از مکه همانند گودیهای اطراف این بلندی هستندو این به خاطر کرویت زمین و واقع شدن مکه در نزدیکی خط استوا است که باعث شده اماکن روی کره زمین هر چه از این خط دورتر قرار گیرند، گودتر و پست‌تر باشند». «۱» د) دکتر سمیر عبدالحلیم «۲» و دکتر شوقی ابوخلیل «۳» از دیگر کسانی هستند که آیه را اشاره به کرویت زمین می‌دانند. جمع‌بندی و بررسی: در مورد دیدگاه‌های ارائه شده پیرامون آیه‌ی فوق تذکر دو نکته لازم به نظر می‌رسد: الف) همان گونه که لغویون تصریح کرده‌اند، «فجّ» در بیشتر موارد به راه‌هایی اطلاق می‌شود که از بین کوه‌ها و درّه‌ها می‌گذرد. با توجه به این نکته، شاید تعبیرِ «عمیق» اشاره به گودی و فراز و نشیب این راه‌ها باشد که نشان دهنده سختی مسیری است که حاجیان باید برای رسیدن به مکه طی کنند. ب) استفاده کرویت زمین از آیه شریفه مبتنی بر اثبات این دو امر است. ۱. واژه‌ی عمیق در آیه شریفه برای نشان دادن بُعد و دوری مسیر باشد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۸۷ ۲. واژه‌ی عمیق برای بیان مسافت در یک مسیر صاف به کار نمی‌رود و آنچه صاحب معجم مقاییس اللغه نقل کرده است، برداشت شخصی او با توجه به کاربرد این واژه در این آیه بوده است. و با توجه به سیاق آیات و مراجعه به کتاب‌های لغت، پیرامون کلمه عمیق، می‌توان آیه را اشاره به کرویت زمین دانست. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۸۸

گروه چهارم: [نقص الارض من اطرافها]

مقدمه: کاسته شدن از اطراف زمین، از ویژگی‌هایی است که در برخی از آیات به آن اشاره شده است و بعضی از صاحب نظران با

ارائـه تفسیری خـاص از این ویژگی، این آیـات را از جمله آیـات نجومی قرآن شـمرده‌اند. در مـورد اینکه مراد نقص اطراف زمین چیست، تفاسیر متعـددی ارائه شـده است که دانشـمندان و نویسـندگان بنـابر برخی از آنهـا کرویت زمین و علاوه بر آن فرو رفتگی قطب‌های آن را از این آیات اسـتفاده کرده‌اند. آیات: أَوَ لَمْ یَرَوْا أَنَّا نَأْتِی الْأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا «۱» (و آیا اطلاع نیافته‌اند که ما به سـراغ زمین می‌آییم در حالیکه از اطرافش، آن را می‌کاهیم). أَفَلَا یَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِی الْأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا «۲» (وآیا نمی‌بینند که مـا به سـراغ زمین می‌آییم در حالیکه از اطرافش آن را می‌کاهیم). بحث لغوی: «نقص» در لغت به معنای کم کردن و کاسـتن است. «۳» و در لغت عرب، تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۸۹ «اطراف» جمع طرف است و به مرز، پایـان «۱» و منتهی الیه شیء «۲» گفته می‌شود. دیدگاه‌ها و نظریات دانشـمندان و مفسـران: دیدگاه‌هایی که درباره‌ی این ویژگی ارائه شده است را می‌توان به صورت زیر برشـمرد. الف) کاسته شـدن سـرزمین‌های کفّار و اضافه شدن آن به بلاد مسلمین. این تفسیر از ضـحاک و مقاتل و حسن نقل شـده است. «۳» ب) ویران و خراب شـدن سـرزمینها به صـورت تـدریجی. «۴» ج) منظـور از نقصـان زمین مرگ و فقـدان عالمـان است. این تفسیر در روایتی از امـام صـادق (ع) نقـل شـده است که امام فرمودنـد: «نقصانها ذهاب عالمها». «۵» د) منظـور از زمین، اهل زمین است که تـدریجاً و دایماً با زنـدگی وداع می‌کننـد.» ه) مراد زیر آب رفتن تـدریجی قسـمتی از زمین به واسطه بالا آمـدن دریاهـا و نیز پر شـدن شـکاف‌های زمین از آب است. «۷» و) مقصـود کـم شـدن حجم و جرم زمین است. محمـد علی محمد سامی، در تفسیر این آیه، این گونه می‌نویسد: «چون زمین تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۹۰ از خورشید جدا شده است به مرور زمان سردتر می‌شود و با سفت شدن پوسته آن برخی مواد به صورت مواد مذاب و بخار، از شکاف‌های زمین به خارج پرتاب می‌شوند». «۱» دکتر زغلول النجـار نیز، نقص و کاسـته شـدن اطراف زمین را به خـاطر خروج دایمی مواد روان و مـذاب و نیز گازهـای محبـوس در زمیـن می‌دانـد. ایشـان به کـار رفتن فعـل مضـارع در آیه را بیـانگر اسـتمرار این جریـان می‌دانـد و می‌نویسـد: «دانشـمندان تأیید می‌کنند که زمین در آغاز، حدّاقل ۲۰۰ برابر حجم کنونی بوده است». «۲» ز) برخی از نویسندگان دو قطب زمین را، اطراف زمین معرفی می کنند و نقص آن را، فرو رفتگی آن می‌دانند که کوتاه بودند قطر زمین در قطبین نسـبت به اسـتوا نشانگر آن اسـت. «۳» دکـتر منصـور حسب النبی، فرو رفتگی قطب‌هـا را نـتیجه حرکت وضـعی زمین و خمیری بـودن مـادّه‌ی اولیه تشـکیل دهنـده‌ی آن می‌دانـد که بـاعث شـده، زمین این شـکل خـاص را به خود بگیرد. ایشان این مطلب علمی را به عنوان یک احتمال در معنای آیه ذکر می‌کنـد. «۴» محمد کامل عبدالصـمد «۵» و عبـدالرحیم ماردینی «۶» نیز از افرادی هسـتند کـه این تفسیر را برای آیه پذیرفته‌انـد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۵، ص: ۱۹۱ نقـد و بررسـی: بـا تـوجه بـه این نکته که سـوره‌ی رعـد و انبیـاء از سوره‌های مکی هسـتند و در مکه هنوز فتوحاتی حاصل نشده بود، نمی‌توان مراد از نقص زمین را، کاسته شدن از سرزمین‌های کفار دانست. چنـد نکته نیز، اثبات مـدعای کسانی که آیه را در صـدد بیان شـکل کروی‌وار زمین می‌دانند را با مشـکل روبرو می‌کند. ۱. سیاق این آیات درباره زنـدگی دنیوی، مرگ و سـپس حسابرسـی است و این مسـئله ارتباط چندانی با شـکل زمین ندارد بلکه مؤیّد تفاسیر دیگر در مورد آیه است. ۲. در هر دو آیه لفظ «اطراف» به صورت جمع [اطرافها] آمده است و اگر مراد، دو قطب زمین باشد شایسته‌تر این بود که به صورت تثنیه [طرفیها] به کار می‌رفت. البته با قبول قاعده‌ی جواز استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا در آیات قرآن، می‌توان این تفسـیر را، به عنوان احتمـالی در آیه مطرح کرد. و آنچه بـا سـیاق آیـات منـاسب است و برخی روایـات نیز آن را تأیید می‌کنند، این است که منظور از نقص زمین، مرگ اهل و ساکنان زمین، مخصوصاً عالمان و بزرگان آن باشد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۹۲

گروه پنجم: [تکویر الیل علی النهار والنهار علی الیل

مقدمه: آیه شریفه‌ی ۵ سوره‌ی زمر، پیچیده شدن شب بر روز و روز بر شب را بیان می‌کند وبا توجه به اینکه این جریان در جوّ اطراف زمین اتفاق می‌افتد و در حقیقت این دو به دور کره زمین پیچیده می‌شوند، برخی از مفسران و دانشمندان کرویت زمین را از این آیه شریفه استفاده کرده‌اند. آیه: يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ «۱» (شب را بر روز و روز را بر شب می پیچد). بحث لغوی: «تکویر» در لغت به معنای دور زدن و جمع کردن «۲» آمده است و بیشتر برای مواردی به کار می‌رود که چیزی به صورت دایره‌وار پیچیده شود. «۳» دیدگاه‌ها و نظریات مفسران: الف) تفسیر نمونه پیچیده شدن شب و روز را بر هم‌دیگر چنین ترسیم می‌کند: «اگر انسان بیرون کره زمین ایستاده باشد و به منظره حرکت وضعی زمین به دور خورشید و پیدایش شب و روز بر گرد آن نگاه کند، می‌بیند که گویی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۹۳ به طور مرتب از یک سو، نوار سیاه رنگ بر روشنای روز پیچیده می‌شود و از سوی دیگر نوار سفید رنگ روز بر سیاهی شب ... و با توجه به گفته‌های لغت، در ماده تکویر نکته لطیفی که در آیه نهفته است روشن می‌شود ... و آن اینکه زمین کروی است و به دور خودش گردش می‌کند». «۱» ب) صاحب تفسیر فرقان نیز با اشاره به معنای لغوی تکویر، کرویت زمین را از این تعبیر دقیق استفاده کرده است و می‌نویسد: «اگر کرویت زمین نبود، پیچیده شدن شب و روز بر هم دیگر امکان نداشت و در آن صورت یا فقط شب بود و یا فقط روز». «۲» ج) دکتر منصور حسب النبی، پس از طرح این سؤال که چرا خداوند متعال از تغییر شب و روز از افعالی همچون «یبسط» و «یغیّر» استفاده نکرد و لفظ «یکوّر» را بکار برده است، به این نکته اشاره می‌کند که «تکویر» به معنای پیچیدنِ چیزی دور جسمی کروی است و از آنجا که که جوّ زمین به دور زمین پیچیده شده و نور خورشید با برخورد به مولکول‌های هوا در جو، روز را ایجاد می‌کند و از طرفی چرخش زمین باعث پیچیده شدن روشنایی روز و تاریکی شب، به دور زمین می‌گردد، خداوند متعال در آیه‌ی شریفه واژه‌ی «یکور» را بکار برده است. «۳» یوسف الحاج احمد، احتمال مکعب یا مستطیل یا سطح صاف بودن تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۹۴ زمین را با توجه به معنای فعل «یکور» ردّ می‌کند و آیه را فقط با کرویت زمین سازگار می‌داند. «۱» از دیگر نویسندگانِ صاحب نظرِ عرب، که کرویت زمین را از آیه شریفه استفاده کرده‌اند: دکتر محمد حسن هیتو، «۲» دکتر سلیم عبدالحلیم «۳» و عبدالرحیم ماردینی «۴» هستند. جمع بندی و بررسی با توجه به آنچه در کتاب‌های لغت درباره‌ی ماده «کور» آمده است و دقت در به کار رفتن این واژه‌ی خاص، در حالیکه بسیاری از افعال دیگر نیز می‌توانند تغییر و جابجا شدن شب و روز را برسانند و همچنین با نگاهی به یافته‌های علمی قطعی در این باره، می‌توان آیه را اشاره به کرویت زمین دانست. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۹۵

گروه ششم: [مدّ الارض]

مقدمه: در بخش‌های قبلی، ویژگی «مدّ الارض» و برخی دیدگاه‌ها در تفسیر آن ذکر شد. گروهی از صاحب نظران این ویژگی را اشاره به شکل زمین می‌دانند که به بررسی کلام آنها می‌پردازیم. آیات: وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ «۱» (و او کسی است که زمین را گسترانید). وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا «۲» (و زمین را گسترانیدیم). وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطاً «۳» (و خدا زمین را شما گسترده قرار داد). دیدگاه‌ها و نظریات دانشمندان و مفسران: همان‌گونه که قبلًا گفته شد مدّ و بسط در لغت به معنای گستردن و کشیدن «۴» است و گروهی از اندیشمندان از این ویژگی زمین، کرویت آن را استفاده کرده‌اند. الف) یکی از دانشمندان با توجه به اینکه در این آیات، زمین به صورت مطلق آمده است و به مدّ و بسط زمین، اشاره خاصی نشده است؛ مراد آیه را تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۹۶ گسترده بودن تمام مناطق زمین در تمام جهات می‌داند و می‌نویسد: «از آنجاییکه ما هر جای زمین که برویم زمین در چهار طرف ما پهن و گسترده شده است، می‌توان فهمید که زمین کروی شکل است چرا که پهن بودن زمین در چهار جهت، آن

هم در همه جای زمین فقط با این شکل هندسی سازگار است». «۱» اگر زمین مربع، مثلث و یا سطحی قرص گون باشد، ممکن است انسان در نقطه‌ای از زمین قرار گیرد که زمین در یک جهت او گسترده نباشد بلکه در سمتی از او آسمان قرار گیرد. «۲» ب) دکتر منصور حسب النبی، بکار بردن واژه‌های مدّ و بساط را برای بیان این معنای ظریف، از اعجاز لغوی قرآن می‌داند زیرا هم به ظاهر زمین اشاره دارد و هم حقیقت و کروی بودن آن را می‌فهماند. «۳» ج) احمد متولی، دیگر نویسنده عرب است که این آیات را اشاره به کرویت زمین می‌داند و می‌نویسد: «انسان هر جای کره زمین به دور او پهن [ممدود، منبسط] شده است و این فقط با کرویت زمین سازگاری دارد؛ چراکه أشکال دیگری که دارای گوشه هستند اگر انسان بر روی زاویه آن قرار بگیرد، این خصوصیت وجود ندارد». «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۹۷ د) دکتر حسن ابوالعینین، «۱» دکتر سمیر عبد الحلیم، «۲» احمد المرسی «۳» و یوسف الحاج احمد «۴» از دیگر کسانی هستند که با بیاناتی نسبتاً مشابه، آیات را اشاره به کرویت زمین می‌دانند. نقد و بررسی: در صورتی که قبول کنیم، مراد از مدّ و بسط زمین، گسترده بودن آن در تمام مکان‌های روی زمین، آن هم در تمام جهات چهارگانه است؛ می‌توان این آیه را اشاره به کرویت زمین دانست چرا که کره تنها شکل هندسی است که این خاصیت را دارد. اما قبول این اطلاق در معنای آیه مشکل به نظر می‌رسد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۹۸

گروه هفتم: [لا الیل سابق النهار]

مقدمه: خداوند متعال در سوره‌ی یس، پس از آن که در چند آیه، از نشانه بودن شب و روز و نیز حرکت خورشید و ماه سخن می‌گوید، به نظم موجود در حرکت اجرام آسمانی اشاره می‌کند و از نرسیدن خورشید به ماه و پیشی نگرفتن شب بر روز سخن می‌گوید. برخی از نویسندگان و مفسران با ارائه تفسیری خاص از عبارت ولا الیل سابق النهار (و نه شب بر روز پیشی گیرنده است) حرکت و کرویت زمین را استفاده کرده‌اند. آیه: لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِی لَهَا أَن تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِی فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (نه خورشید برایش سزاوار است که ماه را دریابد و نه شب بر روز پیشی گیرنده است در حالیکه هر یک در مداری شناورند). دیدگاه‌ها و نظریات مفسران و دانشمندان: این آیه پس از آیاتی که از حرکت خورشید و منازل ماه سخن می‌گوید، آمده است. برخی از نویسندگان از این فرموده قرآن که: «شب بر روز پیشی نمی‌گیرد» کرویت زمین را برداشت کرده‌اند و بر این برداشت دلایل و براهینی اقامه نموده‌اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۱۹۹ الف) محمد متولی شعراوی، از جمله کسانی است که آیه را دالّ بر کرویت زمین می‌دانند. ایشان هدف خداوند متعال از نزول این آیه را، تصحیح یک اشتباه رایج در بین عرب قبل از اسلام می‌داند و می‌نویسد: «اعراب ابتدای هر ماه قمری را با شب شروع می‌کنند، مثلًا غروب خورشید در آخرین روز شعبان را بیانگر آغاز ماه رمضان می‌دانند. آنان با توجه به این رسم می‌گفتند: «الیل یسبق النهار» (شب بر روز مقدم شده است) و لازمه این حرف آن است که روز برشب مقدم نمی‌شود. [الیل لایسبق النهار] خداوند متعال درباره‌ی جمله دوم سخنی نفرمود، زیرا کلامی صحیح و مطابق با واقع بود؛ ولی جمله اول را تصحیح نموده و فرمود: ولا الیل سابق النهار پس، بنابراین، نه شب بر روز مقدم می شود نه روز بر شب. و نتیجه آن چنین است که، شب و روز هر دو در یک زمان با هم بر روی زمین موجودند. و این مسئله فقط در صورت کروی بودن زمین صحیح است. «۱» ب) یکی دیگر از نویسندگان درباره‌ی آیه می‌نویسد: «این آیه بیان کننده کروی بودن زمین است و می‌گوید شب و روز هر دو در یک زمان بر روی سطح زمین موجودند، چرا که اگر زمین سطحی صاف بود از این دو حالت خارج نمی‌شد، یا همیشه [در کل سطح زمین شب و یا همیشه روز بود». «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۰۰ ج) دکتر منصور حسب النبی، «۱» نیز مانند دکتر حسن ابوالعینین «۲» وجود شب و روز در دو نیمکره زمین که از این آیه فهمیده می‌شود را دلیل بر چرخش و کرویت زمین می‌داند. د) از دیگر کسانی که کرویت زمین را از این آیه استفاده کرده‌اند،

دکتر سمیر عبدالحلیم «۳» و صبری الدمرداش «۴» هستند. ه) تفسیر نمونه، ذیل این آیه‌ی شریفه، حرکت سریع‌تر ماه در برج‌های دوازده گانه را دلیل نرسیدن خورشید به آن می‌داند [چرا که در آیه، حرکت ظاهری ماه و خورشید مراد است و ماه این مسیر را سی روز و خورشید آن را یک سال طی می‌کند.] و درباره سبقت نگرفتن شب بر روز می‌نویسد: «شب بر روز پیشی نمی‌گیرد که بخشی از آن را در کام خود فرو برد و نظام موجود را به هم ریزد. بلکه همه اینها مسیر خود را میلیون‌ها سال بدون کم‌ترین تغییر ادامه می‌دهند». «۵» نویسندگان این تفسیر، گردش ظاهری خورشید، ماه، شب و روز به دور زمین را تفسیری برای عبارت كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ می‌دانند، که ضمناً، کرویت زمین از آن قابل فهم است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۰۱ نقد و بررسی: ۱. علی رقم تحقیق گسترده‌ای که در کتاب‌های تفسیر و روایات انجام شد، هیچ گونه دلیلی بر آنچه شعراوی به عنوانِ سبب نزول آیه ذکر کرده است، یافت نشد. علاوه بر این که به نظر نمی‌رسد آنچه ایشان به عنوان خطای اعراب بیان نمود مسئله مهمی باشد که خداوند متعال برای تصحیح آن آیه ای را نازل فرماید. ۲. آنچه عبدالرحیم ماردینی به عنوان نتیجه‌ی مسطح بودن زمین بیان کرد، شب بودن همیشگی و یا روز بودن همیشگی است [نهار دائم أو لیل دائم اما این نتیجه گیری صحیح نیست، چرا که حتی در صورت مسطح بودن زمین نیز، شب و روز می‌توانند در سطح آن موجود باشند، البته یکی بعد از دیگری. و اجتماع آنها با هم غیر ممکن است. ۳. سیاق آیات مؤیّد معنایی است که تفسیر نمونه ارائه داد زیرا آیات قبل بیانگر نظم حاکم بر جهان است که با تقدیر الهی جاری شده است. ۴. با توجه به این نکته که، مسابقه و پیش افتادن یکی از آن دو در صورتی ممکن است که هر دو در زمان واحدی موجود باشند، وجود شب وروز در یک زمان، از آیه فهمیده می شود و از آنجاییکه این اجتماع فقط در صورت کروی بودن زمین امکان دارد؛ می‌توان کرویت زمین را لازمه‌ی معنای آیه دانست. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۰۲

گروه هشتم: [بیاتاً أو ضحیً

مقدمه: آنگاه که انسانها خدا را فراموش کنند و به سخنان او گوش فرا ندهند و از رحمت و هدایت او بهره‌ای نبرند، خشم خداوند را بر خود خریده‌اند و مستحق عذاب او شده‌اند. این سنتی از سنت‌های الهی است. خدای متعال در قرآن، مردم را از عذاب خویش بیم می‌دهد؛ عذابی که ممکن است صبحگاهان و یا شامگاهان نازل شود. برخی از اندیشمندان نیز این آیات را اشاره به کرویت زمین می‌دانند. آیات: أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتاً وَهُمْ نَائِمُونَ* أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحىً وَهُمْ يَلْعَبُونَ «۱» (آیا اهل این آبادی‌ها ایمن شده‌اند، از اینکه سختی [مجازات ما شبانگاه به آنان برسد در حالیکه آنان خواب باشند و آیا اهل این آبادی‌ها ایمن شده‌اند از اینکه سختی [مجازات ما نیمروز به آنان در رسد در حالیکه آنان بازی می‌کنند). أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَاراً «۲» ([ناگهان در شبی یا روزی فرمان [نابودی ما بدان در رسد). تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۰۳ دیدگاه‌ها و نظریات دانشمندان و مفسران: الف) احمد المرسی حسین جوهر، درباره‌ی آیات ۹۷ و ۹۸ سوره‌ی اعراف می‌نویسد: «معنای آیه چنین است که فرمان و امر خدا زمانی خواهد آمد که در آن لحظه جزئی از زمین شب و جزئی دیگر روز است. پس بنابراین، می‌بایست شب و روز در هر لحظه با هم موجود باشند و این مسئله فقط در صورت کرویت زمین امکان پذیر است». «۱» ایشان تعبیر «أو» در آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی یونس را دلیل برهم زمانی شب و روز بر روی کره زمین دانسته و آن را اثبات کننده کرویت زمین می‌داند. ب) دکتر منصور حسب النبی، آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی یونس را درباره‌ی پایان جهان و لحظه آغاز قیامت می‌داند و می‌نویسد: «خداوند در این آیه به این مسئله اشاره می‌کند که روز قیامت آغاز خواهد شد، در زمانی که یا شب است ویا روز و از آنجاییکه شب و روز هر دو با هم بر روی کره زمین وجود دارند، خداوند این گونه تعبیر کرده است». «۲» ج) عبد الرزاق نوفل، نیز از کسانی است که با استدلالی مشابه، کرویت زمین را از این آیه استفاده کرده است. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۰۴ نقد و بررسی: آیه‌ی

اول درباره‌ی عذاب الهی در دنیاست که هرگاه خداوند آن را اراده کند، شب یا روز برای او فرقی نمی‌کند و این عذاب یکباره نازل خواهد شد و گناهکاران هیچ‌گاه از آن در امان نخواهند بود. آیه‌ی دوم نیز در سیاق آیاتی است که ناپایداری و فانی بودن زندگی دنیوی را بیان می‌کنند این آیات، زندگی در این دنیا را به باغ سرسبزی تشبیه می‌کند که ناگاه امر الهی [سرمای شدید یا تگرگی سیل آسا] می‌آید و آن را از بین می‌برد و نابود می‌کند. از این دو آیه در صورتی می‌توان کرویت زمین را فهمید که یکی از این دو احتمال در مورد آنها به اثبات برسد: الف) یا مربوط به آغاز قیامت باشد که امر الهی به یکباره نازل شده و تمام عالم را فرا می‌گیرد؛ ب) اگر درباره این دنیا است، بأس و عذاب الهی شامل تمام کره زمین شود. همانطوری که گفته شد، این دو آیه مربوط به همین دنیاست و از طرفی لزومی ندارد که آیه بیان کننده‌ی نزول عذاب و امر الهی، بر تمام مردم کره زمین باشد. علاوه بر اینکه لفظ «أو» در آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی یونس برای تردید است نه جمع. بنابراین پایه و مبنای استدلال به آیه برای اثبات کرویت زمین به هم می‌ریزد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۰۵

بخش چهارم: حرکت زمین

سیر تطور مباحث علمی حرکت زمین

یکی از ویژگی‌های مهم اجرام آسمانی که در علم نجوم از آن بحث می‌شود، حرکت آنهاست. چنانکه از راه‌های متعددی به اثبات رسیده است هر یک از اجرام چند نوع حرکت متفاوت و البته منظم دارند که منشأ پیدایش آثار گوناگونی در خود و یا دیگر اجسام فضایی می‌شود. زمین نیز از این قانون مستثنا نیست و حرکت‌های زیادی برای آن شمرده شده است که برخی نویسندگان و صاحب نظران تا سیزده حرکت برای آن برشمرده‌اند. البته، از دو قرن بعد از میلاد تا قرن پانزدهم میلادی، نظریه‌ای که بر سرتاسر علم نجوم حکم می‌راند زمین را ساکن و مرکز عالم می‌پنداشت و قایل بود که دیگر اجرام فضایی بر گِرد زمین در گردشند. «۱» این نظریه به «منظومه بطلمیوسی» شهرت دارد و نام خویش را از بنیانگذار این فرضیه وام دار است. جهانِ بطلیموسی را می‌توان چنین خلاصه کرد: «زمین در مرکز عالم قرار دارد و ساکن است، کره سماوی، حول یکی از اقطار خود دوران دارد و عموم ستارگان ثابت‌اند. خورشید حول زمین، مداری دایره‌ای را می‌پیماید که بر کره سماوی [دایره البروج قرار دارد و بر خلاف حرکت دورانی کره سماوی، حرکت می‌کند. حرکت سیارات، نتیجه دو حرکت تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۰۶ مستدیر و متشابه است و به این صورت که یک دایره ران، به طور یکنواخت روی دایره دیگری، به نام فلک حامل دور می‌زند؛ که زمین کمی دورتر از مرکز آن واقع است و خورشید مستقیماً به دور خورشید می‌گردد». «۱» اگرچه این نظریه، در طی ۱۷ قرن متوالی مقبول بسیاری از منجمان و دانشمندان بود و محاسبات نجومی طبق آن انجام می‌شد، «۲» ولی برخی اختر شناسان و صاحب نظران این علم، به غیر واقعی بودن آن پی برده و قایل به حرکت زمین بودند. از جمله آن دانشمندان می‌توان به ابرخس (۱۶۱ ق. م) اشاره کرد که علاوه بر اعتقاد به حرکت وضعی زمین، به کمک رصدهای متوالی ستارگان به حرکت تقدیمی زمین پی برد. حتی پیش از بطلمیوس نیز دانشمندانی همچون: ارسطرخس ساموسی و فیثاغورث حکیم، از حرکت زمین سخن می‌گفتند. «۳» در اسلام نیز دانشمندانی چون: ابوسلیمان سجستانی و ابوسعید سجزی، از ریاضی دانان نیمه دوم قرن چهارم، معتقد به حرکت زمین بوده‌اند. ابن سینا در طبیعیات شفا می‌نویسد: «قولی است که زمین، متحرک به حرکت دایره شکل است و طلوع و غروب خورشید، ماه و کواکب به خاطر قرار گرفتن زمین است تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۰۷ در محاذات آنها» «۱» محقق طوسی [خواجه نصیرالدین نیز در تذکره «۲» به همین نکته اشاره می‌کند. نلینّو، با اشاره به اقوال مزبور می‌نویسد: «در میان اروپاییان، تعلیم حرکت وضعی زمین تا بعد از سال ۱۵۴۳ میلادی که کوپرنیک آن را به صورت فرضیه‌ای که رجحان دارد در کتاب «ادوار فلک» خود

آورد، انتشار پیدا نکرد». «۳» هر چند بنابر آنچه در تاریخ علم نجوم مشهور است، کپرنیک، اولین کسی بود که فرضیه‌ی زمین مرکزی را ردّ کرد و از حرکت زمین به دور خورشید سخن گفت، ولی بسیاری از متون تاریخی، کتاب‌های دانشمندان مسلمان را به عنوان منابع اصلی این نظریه معرفی می‌کنند. در گزارشات تاریخی آمده است: «دانشمندان روم شرقی بعضی از آثار دانشمندان اسلامی را در دوره ایلخانی به زبان یونانی ترجمه کردند. ثمره نظریه سیاره‌ای مکتب مراغه به کوپر نیکوس، کپرنیک و منجمان اروپایی متأخرتر رسید که از آن برای ساختن تصویر خورشید مرکزی جهان که پس از قرن شانزدهم میلادی در اروپا غلبه پیدا کرد، کمک جستند. در صورتی که مسلمانان که کاملًا از امکان منظومه خورشید مرکزی آگاه بودند به منظومه زمین مرکزی دل خوش ماندند؛ چنانچه «بیرونی» به صراحت بیان کرده است که به این نتیجه رسیدند که تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۰۸ تصمیم گرفتن درباره این امر بیش از آنکه به علم نجوم وابسته باشد به مابعد الطبیعه و علم کلام بستگی دارد». «۱» ولی نخستین کسی که با براهین آشکار، ثابت کرد که تصور حرکت زمین با قوانین فیزیکی متناقض نیست، منجم و فیلسوف ایتالیایی «گالیله» (۱۶۴۲ م) است. پس از او، و بعد از آن که نیوتن (۱۷۲۷ م) قوانین جاذبه عمومی را کشف کرد، دیگر در اروپا کسی قایل به سکون زمین و دوران فلک بر گرد آن نماند. در بخش بعد، ما به برخی از حرکات زمین و دلایل و آثار آن اشاره خواهیم کرد. حرکات زمین: بسیاری از تغییرات و دگرگونی‌هایی که ما در طبیعت اطرافمان حس می‌کنیم ناشی از حرکت‌های گوناگون و منظم زمین است. شب، روز، کوتاه و بلند شدن آن دو، تغییر فصول و ... پدیده هایی هستند که از حرکات زمین ناشی می‌شوند و اگر این حرکت ها متوقف شود زندگی، حیات بر روی زمین به مخاطره خواهد افتاد. تاکنون حرکت‌های زیادی برای زمین کشف شده و دلایل متعددی برای اثبات آن اقامه گردیده است و اندازه و مقدار آن حرکات به دقت مورد محاسبه قرار گرفته است. از جمله این حرکات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۰۹ ۱. حرکت انتقالی زمین (Revolution) یکی از حرکات مهم زمین، حرکت به دور خورشید است. زمین در طی یک دوره زمانی که سال نامیده می‌شود، یک دور کامل به دور خورشید می‌گردد. مدار زمین در این گردش، بیضی نزدیک به دایره است زیرا خروج از مرکز آن خیلی کم تر از یک می‌باشد و خورشید در یکی از کانون‌های آن قرار دارد. «۱» این مدار را دایره البروج می‌گویند و نواری به عرض ۸ درجه در هر سوی آن فرض می‌شود که به آن منطقه البروج گفته می‌شود. «۲» حرکت انتقالی زمین در جهت عکس عقربه‌های ساعت و در مدت ۳۶۵ شبانه روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۵۱ ثانیه انجام می‌گیرد. یک سال برابر ۳۶۵ و یک چهارم روز خورشیدی خواهد بود. در نتیجه در هر ۴ سال، با داشتن یک سال کبیسه که برابر با ۳۶۶ روز است این یک روز جبران می‌شود. زمین با سرعت ۳۰ کیلومتر در ثانیه در مدت یک سال شمسی ۹۳۷ میلیون کیلومتر به دور خورشید می‌پیماید، فاصله متوسط زمین تا خورشید ۶ ۱۰/ ۱۴۹ کیلومتر، و فاصله حضیض خورشیدی (۱۰۱۴۷ (noilchircP کیلومتر و فاصله اوج خورشیدی (۱۰۱۵۲ (noilchpA کیلومتر می‌باشد. فاصله‌ی متوسط زمین تا خورشید به عنوان یک واحد ستاره‌شناسی است و به نام واحد نجومی ((UA معروف است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۱۰ اختلاف منظر ستاره‌ای ((xallaraP، ابیراهی ستارگان، قانون گرایش و اثر دوپلری از دلایلی هستند که هر کدام، وجود حرکت مداری زمین را اثبات می‌کنند. «۱» حرکت انتقالی زمین نتایج مهمی را به دنبال دارد که مهم‌ترین آن عبارتند از: ۱. اختلاف مدت طول شب و روز؛ ۲. ایجاد مناطق آب و هوایی و ۳. ایجاد فصول. ۲. حرکت وضعی :(Rotation) زمین به دور محورش در خلاف جهت عقربه‌های ساعت می‌چرخد، «۲» یک دور چرخش کامل کره زمین که عبارت است از فاصله زمانی میان دو عبور متوالی یک نصف النهار از مقابل یک ستاره معین است، برابر ۲۳ ساعت و ۵۶ دقیقه و ۴/ ۰۹ ثانیه است که به آن یک روز نجومی می‌گویند. سرعت چرخش زمین در روی خط استوا در حدود ۱۶۷۰ کیلومتر در ساعت و در قطبین برابر صفر است. «۳» محور چرخش زمین، نسبت به مدار حرکت زمین به دور خورشید زاویه ۶۶۳۳ تشکیل داده است و همین انحراف محور، باعث کوتاهی و بلندی شبانه روز و همچنین پیدایش فصول مختلف سال می‌باشد. توالی شب و روز، یخ بودن

کره زمین و بیشتر بودن نیروی گریز از مرکز در تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۱۱ استوا، از آثار حرکت وضعی زمین است. چرخش زمین را می‌توان با دلایل فراوانی اثبات کرد؛ شکل زمین، چرخش دیگر سیارات، تجربه فوکو ((tluocuoF و اثر کوریولیس ((siloroC از جمله دلایل حرکت وضعی زمین شمرده شده‌اند. «۱» محور چرخش زمین در هر ۲۵۸۰۰ سال تحت تأثیر نیروی گرانش ماه و خورشید دایره‌ای کامل را در فضا به وجود می‌آورد. هم اکنون محور زمین، در راستای ستاره آلفای دب اصغر (شمال) قرار دارد ولی در ۵۰۰۰ سال قبل در جهت ستاره ثعبان بوده است. ابرخس در قرن دوم قبل از میلاد، پدیده‌های ناشی از حرکت تقدیمی را تا حدودی توضیح داد، ولی تقریباً دو هزار سال بعد نیوتن به صورت علمی، عمل و آثار آن را بیان کرد. «۲» این حرکت، در جهت حرکت عقربه‌های ساعت است و باعث تغییر موضع اعتدالین در روی کره سماوی می‌شود. «۳» ۴. رقص محوری (Nutation) به علت عدم انطباق مدار ماه بر صفحه دایره البروج، نیروهای گرانشی ماه و خورشید دائماً تغییر می‌کنند و در نتیجه در حرکت محور زمین (حرکت تقدیمی) تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۱۲ تزلزلی پدید می‌آید و مدار تقدیمی محور، بصورت منحنی کنگره داری در می‌آید که به آن رقص محوری زمین می‌گویند. رقص ناشی از تأثیر ماه دامنه‌اش ۱۲ /۹ ثانیه قوص و دوره‌اش حدود ۶ /۱۸ سال و رقص ناشی از تأثیر خورشید حدود ۲ /۱ ثانیه و دوره‌اش یک سال است.» ۵. سایر حرکات زمین: ستارگان در میان کهکشان‌های خود به طور گسترده‌ای حرکت می‌کنند، هر ستاره در فضا، مانند اتمی در ذرات یک گاز در حرارت بالا، جابجا می‌شود. در این لحظه، خورشید به سمت ستاره نسر قرار دارد و سرعت آن ۲ /۱۹ کیلومتر در ثانیه است. خورشید و سایر ستارگان به دور مرکز کهکشان خودی می‌گردند. در این حالت حرکت، منظومه شمسی و از جمله زمین، فاصله ۱۰۶ /۱ کیلومتر از مرکز کهکشان خودی را با سرعت ۳۲۰ کیلومتر در ثانیه و در مدت ۲۵۰ میلیون سال طی می‌کند. کل کهکشان راه شیری نیز نسبت به کهکشان‌های دیگر در حالت حرکت است و با سرعت ۲۸۸ کیلومتر در ثانیه به کهکشان امراه المسلسله نزدیک می‌شود. خلاصه آنکه حرکت زمین بسیار پیچیده است. زمین حرکات دیگری نیز دارد که ما هنوز قادر به شناخت آنها نشده‌ایم ولذا نمی‌توانیم ادعا کنیم که تمام حرکات زمین را می‌شناسیم. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۱۳

قرآن و حرکت زمین

اشاره

درآمد: در برخی از آیات قرآن کریم تعابیری به کار رفته است که مفسران و صاحب نظران، آن را اشاره به حرکت زمین می‌دانند. و برخی از این حدّ فراتر رفته و بعضی از آیات را صرفاً بیان کننده‌ی حرکت زمین دانسته‌اند و آن را به عنوان معجزه‌ای علمی از قرآن معرفی می‌کنند. ما بدون هیچ گونه پیش‌داوری، آن آیات را مطرح کرده و تفاسیر و برداشت‌هایی را که از آیه شده را گزارش می‌نماییم و سپس به نقد و بررسی آن می پردازیم.

گروه اول: [تمرّ مرّ السحاب

مقدمه: آیه‌ی ۸۸ سوره‌ی نحل در خطابی به پیامبر می‌فرماید: این کوه‌ها که در نگاه تو ثابت و ایستاده‌اند در واقع در حال مرور و حرکتند، همانندِ حرکت کردن ابرها. در اینکه مراد از حرکت کوهها در این آیه شریفه چیست، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است

که برخی از آنها ناظر به حرکت زمین است. آیه: وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ «۱» (و کوهها را می‌بینی در حالیکه آنها را ثابت می‌پنداری و حال آنکه آنها تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۱۴ همچون حرکت ابرها در گذرند). بحث لغوی: ماده «مرر» مضاعف است و به معنای گذشتن و عبور کردن «۱» و رفتن «۲» است. و البته در معنای این ماده، عبور کردن از کنار چیزی یا به سوی چیزی، لحاظ شده است. «۳» واژه‌ی «جامده» نیز از ماده «جمد» به معنای ساکن بودن است «۴» و در مقابل جریان داشتن و حرکت کردن «۵» به کار می‌رود. دیدگاه‌ها و نظریات دانشمندان و مفسران: الف) فخر رازی، این آیه را مربوط به وقایع پایان جهان می‌دانـد که به حرکت کوهها، به سوی فنا و نابودی آنها اشاره دارد. «۶» ب) علامه طباطبائی، نیز همین تفسیر را از آیه می‌پذیرنـد و در احتمال دیگری آیه را اشاره به حرکت جوهری می‌دانند. «۷» ج) علامه محمد تقی جعفری، مراد از حرکت را، حرکت طبیعی نهاده شـده در ذات تمام اشیاء می‌دانند که باعث تغییر مستمر در تمام ذرّات عالم تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۱۵ وجود است. «۱» برخی دیگر از اندیشمندان آیه را اشاره به حرکت وضعی وانتقالی زمین می‌دانند. د) آیت الله مکارم، در این باره می‌نویسند: «این آیه به روشنی می گوید، کوهها در حرکتند اگرچه به نظر ساکن می‌آیند. مسلماً حرکت کوهها بدون حرکت زمینهای دیگر که به آنها متصل است معنای ندارد و به این ترتیب معنای آیه چنین می‌شود که؛ زمینها همه با هم با سرعت در حرکتند همچون حرکت ابرها». «۲» ایشان این تفسیر را از ابن عباس نیز نقل می کنند که «تسیر سیراً حثیثاً مثل سیر السحاب» «۳» یعنی با سرعت زیاد همچون سرعت ابرها در حرکتند. ه) محمد متولی شعراوی، نیز تشبیه حرکت کوهها را به حرکت ابر بخاطر ذاتی نبودن حرکت آن دو می‌دانـد، چرا که کوهها به تبع زمین و ابرها به تبع باد حرکت می کنند. «۴» و) عبد المجید الزندانی، پس از نسبت دادن بیان حرکت زمین به آیه، حرکت کوهها و دریاها و هوای اطراف زمین را بخاطر جاذبه زمین و حرکت آن می‌دانـد. «۵» ز) یکی دیگر از نویسندگان عرب پس از بیان این مطلب علمی در تفسیر تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۱۶ آیه، ابوریحان بیرونی را اولین کسی می‌داند که این مسائل را در قرن دهم میلادی مطرح کرد. «۱» ح) دکتر منصور حسب النبی، همانند نویسندگان تفسیر نمونه، «۲» اشاره قرآن به حرکت زمین را در این آیه از معجزات علمی قرآن می‌شمارد و علت غفلت مفسران گذشته از این تفسیر علمی را، عدم اطلاع آنان از حرکت زمین می‌داند. «۳» ط) آیت الله معرفت، پس از بحث مفصلی که پیرامون این آیه ارائه می‌دهند آیه را اشاره به حرکت وضعی و انتقالی زمین می‌دانند. «۴» ی) علامه طباطبائی اگر چه، آیه را مربوط به حالات پایان دنیا می‌دانند ولی می‌نویسند: «اینکه آیه حرکت انتقالی را اراده کرده باشد معنای خوبی است؛ اگر منافات با سیاق نداشت». «۵» ک) سید هبه الدین شهرستانی، نیز آیه را اشاره به حرکت زمین می‌داند و می‌نویسد: «مرحوم علی قلی اعتضاد السلطنه پسر فتحعلی شاه بیش از پنجاه سال پیش، از این آیه حرکت زمین را استنباط نمود و کسی در این استخراج بر او پیشی نگرفته است». «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۱۷ ل) از دیگر نویسندگان و صاحب نظرانی که از این آیه، حرکت زمین را فهمیده‌انـد آیت‌الله نوری همدانی، «۱» استاد رضایی اصفهانی، «۲» استاد زمانی قمشه‌ای، «۳» محمد علی سادات، «۴» عباسعلی سرفرازی، «۵» دکتر محمد مختار عرفات «۶» و دکتر صبری الدمرداش «۷» هستند. پاسخ به یک پرسش همان طوریکه در کلام بسیاری از مفسران، مانند علامه طباطبائی دیده می‌شود، آنان این آیه را بیانگر ویژگی کوهها در ساعات پایانی عمر دنیا و آغاز آخرت می‌دانند. و در این تفسیر به سیاق آیات قبل و بعد که در مورد قیامت و آخرت است تمسک می کنند. سؤال این است که چرا این تفسیر از آیه صحیح نیست و به چه دلیل آیه در مقام بیان حالت کوهها در این دنیا و حرکت آنها به تبع حرکت زمین است. دانشمندان و مفسرانی که در بالا به برخی از آنان اشاره شد، به این شبهه جوابهای متعددی داده‌اند که ما آنها را فهرست‌وار ذکر می کنیم. ۱. تعبیر «تحسبها جامده» (کوهها در نظر شما بی‌حرکتند) مربوط به این دنیا تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۱۸ است و گرنه حرکت کوهها در آخرت [که در برخی آیات به آن اشاره شده است.] آنقدر واضح است که بسیاری تاب تحمل دیدن آن را ندارند. ۲. اشاره به حرکت کوهها، یک درس توحید است و درس توحید باید در این جهان

داده شود و آن از راه تفکر در اسرار آفرینش مخلوقات است و این مسئله تناسبی با قیامت ندارد. ۳. عبارت «صنع الله الذی اتقن کل شیء» «۱» که در ادامه آیه، آمده است، به نظم مخلوقات در این عالم اشاره دارد وگرنه در قیامت همه نظم‌های این عالم به هم می‌خورد. ۴. همان طوریکه در محل خود اثبات شده است، ترتیب کنونی آیات، دلالت بر نزول آنها به همین ترتیب ندارد پس بنابراین سیاق نمی‌تواند تعیین کننده تفسیری خاص باشد. جمع بندی و بررسی: بعد از اینکه ثابت شد آیه شریفه از حرکت کوهها در همین دنیا سخن می گوید و حرکت کوهها را به جابجایی ابرها تشبیه کرده است، و حرکت کوهها بدون حرکت زمینی که آن کوهها بر آن کوبیده شده‌اند امکان ندارد، می‌توان دریافت که مراد ازحرکت کوهها، همان حرکت انتقالی زمین است و علت اینکه آیه حرکت را به کوهها نسبت داده این است که حرکت کوهها با این عظمت و استواری که دارند، بهتر می‌تواند قدرت الهی را جلوه‌گر سازد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۱۹ و در صورتی که ثابت شود، وجه شبه در تشبیه حرکت کوهها به حرکت ابر، صرفاً متحرك بودن است [حرکتی با آرامش و بدون صدا] و انتقالی و یا وضعی بودن آن حرکت، مورد توجه نبوده است، می توان حرکت وضعی زمین را نیز از آیه برداشت کرد؛ چرا که حرکت وضعی زمین باعث حرکت چرخشی کوهها به همراه زمین [و در جوّ زمین به دور محور زمین، می شود و ابرها نیز توسط بادها [در همین جوّ] به دور زمین می چرخند؛ حرکت کوهها به حرکت ابر تشبیه شده است. نکته: برخی دانشمندانِ گرامی، اشاره آیه به حرکت زمین را به این علت بعید دانسته‌اند که، ابرها حرکت وضعی به دور خود ندارند تا بتوان حرکت وضعی زمین را از تشبیه حرکت کوهها به حرکت ابر فهمید. به نظر می‌رسد این اشکال در صورتی وارد است که آیه فرموده باشد: «زمین همانند ابرها حرکت می کند» که در این صورت چون ابر حرکت وضعی ندارد نمی توان حرکت چرخشی زمین را از این تشبیه فهمید. در حالیکه آیه می‌فرماید: «کوهها مانند ابرها حرکت می کنند» و ما نمی‌خواهیم حرکت وضعی کوهها را از آیه استفاده کنیم [بلکه می گوییم آیه به حرکت وضعی زمین اشاره دارد] و مطلق حرکت کوهها از آیه قابل فهم است و حرکت کوه، هم با حرکت انتقالی زمین، محقق می‌شود، هم با حرکت وضعی آن و چه بسا با حرکت وضعی آن سازگارتر باشد تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۲۰

گروه دوم: [و الجبال اوتاداً]

مقدمه: قرآن در موارد متعددی، از کوهها به عنوان میخ‌هایی نام می‌برد که بر زمین کوبیده شده‌اند تا آن را از لرزش باز دارند. پاسخ به این سؤالها که، کوهها زمین را از چه لرزش و لغزشی حفظ می کنند، و منشأ این لرزش چیست، کاملًا روشن نیست و نیز نقش کوهها در این مسئله، از اسراری است که هنوز به خوبی کشف نشده است. آیات: وَالْجِبَالَ أَوْتَاداً «۱» (و [آیا] کوهها را میخ‌هایی [قرار ندادیم) وَأَلْقى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أن تَمِيدَ بِكُمْ «۲» (ودر زمین [کوههای استواری افکند [مبادا] که شما را بلرزاند). مضمون این دو آیه در چند آیه دیگر «۳» نیز آمده است. دیدگاه‌ها و نظریات دانشمندان و مفسران: برخی از اندیشمندان تعابیری که در این مجموعه آیات به کار رفته را از حرکت زمین فهمیده‌اند. الف) یکی از نویسندگان معاصر، بعد از بیان این نکته که، چیزی را میخ می کوبند که احتمال متلاشی شدن آن در حال حرکت باشد، می‌نویسد: «قرآن تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۲۱ چهارده قرن پیش، پرده از روی این راز بزرگ برداشته و کوهها را میخهای زمین معرفی کرده است؛ زیرا فایده و نتیجه اینکه خداوند کوهها را میخها و مسمار زمین قرار داد این است که اجزایش در حال حرکت از هم متلاشی نشود». «۱» ایشان سپس آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی نحل را مطرح کرده و آنرا اشاره به حرکت زمین می‌دانند. ب) دکتر عدنان الشریف، نیز پس از اشاره به اهمیّت کوهها در ایجاد توازن نیروی جاذبه و گریز از مرکز به آیه‌ی ۷ سوره‌ی نبأ اشاره می کند و می‌نویسد: «کوهها باعث می‌شوند زمین در حال حرکت، تعادل خود را حفظ کند و از مسیر و مدار خود خارج نشود». «۲» ج) سید هبه الدین شهرستانی، میخ را به دو

قسم داخلی و خارجی تقسیم کرده و مراد از «اوتاد» را در این آیه میخهای داخلی می‌داند که بوسیله آن، اجزای یک چیز به هم متصل می‌شوند. ایشان در ادامه می‌نویسد: «اینکه شریعت ما کوهها را میخ زمین دانسته، نه مقصود بیان سکون زمین بوده، بلکه بر عکس و بر خلاف رأی متقدمین حرکت زمین را اعلام فرموده است». «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۲۲ نقد و بررسی همان طور که برخی دانشمندان بیان کرده‌اند، زمین دارای نوعی حرکت در پوسته جامد خویش است که به حرکت قارّه‌ای «۱» مشهور است. با توجه به این یافته علمی می‌توان آیه را اشاره به این حرکت زمین دانست؛ چرا که کوهها تأثیر زیادی در جلوگیری از آثار مخرب این حرکت زمین دارند. و نیز چنانچه از نظر علمی ثابت شود که کوهها مانع از هم پاشیدگی و قطعه قطعه شدن زمین در اثر حرکت آن می شوند، می‌توان گفت این آیات به حرکت انتقالی و وضعی زمین نیز اشاره دارند. چرا که آیه، کوهها را به عنوان محافظانی در برابر اثرات سوء حرکت زمین معرفی می کند که همچون میخهایی بر بدنه زمین کوبیده شده‌اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۲۳

گروه سوم: [ذلولًا]

مقدمه: ازشرایط مهم برای هر مکانی که می‌خواهد محل زندگی قرار گیرد، این است که دارای سکون و آرامش باشد و اگر تحرکی دارد، حرکت آن به صورتی باشد که باعث آزرده شدن ساکنان آن نشود. زمین این نعمت بزرگ الهی که به عنوان خانه‌ای برای بشر خلق شده است، این شرط مهم را به خوبی داراست. خداوند متعال در آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی ملک به این ویژگی اشاره فرموده است. آیه: هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا «۱» (او کسی است که زمین را برای شما رام قرار داد). دیدگاه‌ها و نظریات مفسران و دانشمندان: همان گونه که قبلًا گذشت واژه‌ی ذلول برای توصیف مرکب‌هایی به کار می‌رود که رام هستند و در هنگام حرکت، سواره خویش را نمی‌آزارند. «۲» بسیاری از صاحب نظران از ذلول بودن زمین، که در آیه فوق بیان شده است را برای حرکت زمین استفاده کرده‌اند. ما پیش از این در بیان ویژگی ذلول، سخنان و نظریات بسیاری از بزرگان و مفسران را نقل و بررسی کردیم و در اینجا فقط به ذکر دیدگاه علامه طباطبائی درباره‌ی این آیه بسنده می کنیم. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۲۴ ایشان در تفسیرالمیزان ذیل این آیه می نویسند: «از ذلول نامیدن زمین و ذکر این نکته [در ادامه آیه که بشر بر روی شانه‌های آن قرار دارد، اشاره روشنی است به اینکه زمین یکی از سیارات است و این همان حقیقتی است که علم هیئت و آسمان شناسی پس از قرنها بحث به آن دست یافته است». «۱» بررسی: با توجه به آنچه از وصف ذلول در کتب لغت و تفاسیر آمده است، می‌توان گفت: آیه به خوبی حرکت هموار و همراه با آرامش زمین را بیان می کند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۲۵

گروه چهارم: [مهد]

مقدمه: قرآن، زمین را همچون گهواره‌ای می‌داند که انسان و تمام موجوداتی که بر آن سوارند را به این سو و آن سو می‌برد و در عین حال، هیچ گونه، آزار و ناراحتی به آنها نمی‌رساند؛ بلکه باعث آرامش و برطرف کننده‌ی برخی نیازهای او است. آیات: الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ مَهْداً «۱» (کسی که زمین را برای شما بستری [برای استراحت قرار داد). أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَاداً «۲» (آیا زمین را بستر قرار ندادیم). وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ «۳» (و زمین را گسترانیدیم و چه خوب گسترش دهنده‌ای هستیم). دیدگاه‌ها و نظریات مفسران و دانشمندان: این آیات شریفه از «مهد» قرار دادن زمین سخن می گویند و برخی از اندیشمندان با توجه به این مهد

در لغت عرب به معنای گهواره است «۴» و طبیعتاً گهواره دارای حرکت می باشد، این تشبیه قرآنی را بیانگر حرکت زمین می‌دانند. همانگونه که قبلًا ذکر شد، بزرگانی همچون علامه طباطبایی، «۵» آیت الله خویی، «۶» و سید هبه الدین شهرستانی «۷» و بسیاری دیگر از دانشمندان، این آیات را اشاره به برخی از حرکتهای زمین می‌دانند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۲۶ نقد و بررسی: با توجه به اینکه خصوصیت اصلی گهواره، متحرک بودن است می توان از تعابیر قرآنی، در این آیات متحرک بودن زمین را بیان نمود. اما برداشت نوع خاصی از حرکت زمین از تعبیر «مهد» بعید به نظر می‌رسد، چرا که تشابهی بین هیچ یک از حرکت‌های زمین و حرکت گهواره وجود ندارد و اشتراک این دو فقط در متحرک بودن است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۲۷

گروه پنجم: [یغشی الیل النهار]

مقدمه: خداوند متعال در آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی اعراف و آیه‌ی ۳ سوره‌ی رعد، روز را به جامه‌ای تشبیه کرده است که بر تن شب پوشانیده می‌شود. این بیان، همانند سخنی است که در آیه ۵ سوره‌ی زمر گذشت، که پیچیده شدن روز بر شب و بالعکس را بیان می کند. آیه: ثُمَّ اسْتَوَی عَلَی الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهَارَ یَطْلُبُهُ حَثِیثاً «۱» (سپس بر تخت [جهانداری و تدبیر هستی تسلط یافت و روز را به شب می‌پوشاند در حالیکه شتابان آنرا می‌طلبد). بحث لغوی: «غشی» در لغت به معنای «پوشاندن چیزی بوسیله چیز دیگر» «۲» و «در بر گرفتن» «۳» است. حثیثاً نیز از ماده «حثث» و به معنای «تشویق و تحریک کردن برای کاری» «۴» و «به سرعت چیزی را برای پیوستن به آن دنبال کردن» «۵» است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۲۸ دیدگاهها و نظریات مفسران و دانشمندان: برخی از اندیشمندان از تعبیر «پوشیده شدن روز به شب» که در این آیه و برخی آیات دیگر «۱» آمده است؛ حرکت زمین را استفاده کردند. الف) دکتر منصور حسب النبی، آیه را اشاره به حرکت وضعی زمین می‌داند و می‌نویسد: «هر کدام از شب و روز به دنبال دیگری می‌خزد تا آن را بپوشاند و این جریان به علت گردش شبانه روزی زمین به دور خود است، که دائماً ادامه دارد». «۲» ب) محمد سامی محمد علی، دیگر نویسنده‌ی عرب است که آیه را صریح در حرکت زمین می‌داند و در بیان آن می‌نویسد: «این چرخش زمین است که شب و روز را جایگزین همدیگر می کند، آن هم با سرعت فراوانی که به اندازه سرعت چرخش زمین است». «۳» ج) ابن کثیر، با توجه به دو آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی اعراف و ۳ سوره‌ی رعد سؤالی مطرح می کند و می‌پرسد که چرا در یکی از این دو آیه تعبیر «یطلبه حثیثاً» (آن را با سرعت دنبال می کند) آمده، ولی در آیه دیگر این عبارت نیامد است. ایشان پاسخ سؤال را این گونه بیان می کنند: «در جواب باید به کُند شدن حرکت دورانی زمین اشاره کرد، آیه ۵۴ سوره اعراف از ابتدای خلقت سخن می گوید که سرعت چرخش زمین زیاد بوده و آیه دوم زمانی طولانی پس از آن را می گوید تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۲۹ که از سرعت زمین کاسته شده است». «۱» د) احمد المرسی حسین جوهر، نیز با اشاره به همین مطلب، برای تبیین آن از یافته های علمی کمک می گیرد و میزان کاسته شدن سرعت زمین را ۲۰ ساعت در طول ۵/ ۴ میلیارد سال می‌داند. «۲» نقد و بررسی: پوشاندن روز به شب که در این آیه مطرح شده است، هم با واقع یعنی چرخش زمین سازگاری دارد و هم با فرض سکون زمین و گردش خورشید به دور آن. بنابراین نمی‌توان گفت: آیه معیناً و قطعاً، چرخش زمین را بیان می کند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۳۰

گروه ششم: [یکوّر الیل علی النهار و ...]

مقدمه: اگر کسی از خارج از زمین، به زمین نگاه کند این گونه می‌بیند که تاریکی و روشنایی شب و روز بر روی یکدیگر پیچیده می‌شوند و این در حقیقت معلول چرخش زمین به دور خود است. خداوند متعال از این حالت با فعل «یکوّر» (پیچیده می شود) یاد کرده است. آیه: يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ «۱» (شب را بر روز می‌پیچد و روز را بر شب می‌پیچد). بحث لغوی: تکویر از ماده «کور» و به معنای پیچیده شدن چیزی به دور شیء کروی است. «۲» دیدگاهها و نظریات مفسران و دانشمندان: از آنجاییکه پیچیده شدن شب و روز بر روی هم [و در حقیقت به دور زمین به علت حرکت چرخشی زمین است، برخی از نویسندگان و اندیشمندان حرکت زمین را از آیه استفاده کرده‌اند. الف) دکتر منصور حسب النبی، در این باره می‌نویسد: «تکویر به معنای پیچیده شدن چیزی به دور شیء کروی است و در مورد شب و روز به این تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۳۱ معناست که این دو به خاطر حرکت چرخشی زمین جای خود را به هم می‌دهند؛ مثل اینکه بر روی همدیگر پیچیده می‌شوند و استمرار چرخش زمین است». «۱» ب) محمد سامی محمد علی، نیز پیچیده شدن شب و روز را بر روی هم، نتیجه چرخش زمین دانسته و آیه را اشاره به کرویت و حرکت زمین می‌داند. «۲» ج) عباسعلی محمودی «۳» و دکتر صبری الدمرداش «۴» از دیگر نویسندگانی هستند که حرکت زمین را از این آیه استفاده نموده‌اند. نقد و بررسی: پیچیده شدن شب و روز بر روی هم دیگر، هم با حرکت زمین سازگاری دارد و هم با سکون آن و حرکت خورشید به دور آن؛ بنابراین نمی‌توان بیان حرکت زمین را به طور قطعی به آیه نسبت داد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۳۲

گروه هفتم: [الیل نسلخ منه النهار]

مقدمه: قرآن کریم در آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی یس، جایگزینی تدریجی روز به جای شب را به کنده شدن پوست حیوانات تشبیه کرده است. چرا که، با کنده شدن پوست آنچه در زیر آن است، ظاهر می شود؛ همانطور که با از بین رفتن نور و روشنایی روز از اطراف زمین، تاریکی و شب آشکار می‌شود. آیه: وَآيَةٌ لَّهُمُ الَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ «۱» (و برای آنان نشانه است در شب، که روز را ازآن بر می کَنیم و ناگهان آنان در تاریکی فرو روند). بحث لغوی: «سلخ» در لغت به معنای کندن و جدا کردن چیزی است که چیز دیگری را در بر گرفته و به آن چسبیده است. «۲» این ماده بیشتر در مورد کندن پوست حیوانات به کار می‌رود. «۳» دیدگاهها و نظریات مفسران و دانشمندان: برخی از اندیشمندان و نویسندگان حرکت زمین را از جدا شدن روز از شب که در این آیه شریفه به آن اشاره شده، حرکت زمین را استفاده کرده‌اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۳۳ الف) عبدالمجید الزندانی، در تفسیر آیه می نویسد: «علم جدید اثبات شده است که شب و تاریکی از همه طرف بر زمین احاطه دارد و فقط قسمتی از هوای اطراف زمین که رو به خورشید است، روز پدید می‌آید. این لایه از هوا که به خاطر بازتاب نور خورشید روشن شده است همچون پوست نازکی است که با چرخش زمین کنده می‌شود و شب جای آن را فرا می گیرد». «۱» ب) احمد متولی، منظور از «سلخ» را در آیه چنین بیان می کند: «سلخ به معنای کندن است، البته کندن تدریجی چیزی با حرکت؛ و در اینجا حرکت زمین است که پوست نورانی آسمان را با رفتن روز و آوردن شب می کند». «۲» ایشان اصل بودن تاریکی و عارضی بودن نور را نیز از نکاتی می داند که از آیه قابل فهم است. ج) دکتر عدنان الشریف، «۳» منتصر محمود مجاهد «۴» و احمد المرسی حسین جوهر «۵» از دیگر نویسندگانی هستند که با بیاناتی مشابه، آیه را اشاره به حرکت زمین می‌دانند. نقد و بررسی: اگر چه کَنده شدن روز از شب، نتیجه حرکت وضعی زمین است ولی از آنجاییکه این مسئله در فرض سکون زمین نیز قابل توجیه است، نمی توان بیان حرکت وضعی زمین را به طور قطع به آیه نسبت داد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۳۴

گروه هشتم: [کفات

مقـدمه: کفات [فراگیرنده بودن زمین که در آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی مرسـلات ذکر شـده، به چند ویژگی زمین از جمله حرکت آن اشاره دارد. آیه: أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ کِفَاتاً «۱» (آیا زمین را قرار نـدادیم فرا گیرنـده). دیـدگاهها و نظریات مفسـران و دانسـمندان: برخی از اندیشـمندان و صـاحب نظران بـا توجه به معنای لغوی کفات که در مورد پرنـده‌ای به کار می‌رود و به خاطر شـدت سـرعت، بالهای خویش را جمع می‌کند، «۲» حرکت زمین را از این آیه استفاده کرده‌اند. ما قبلًا نمونه هایی از سخنان دانشمندان در این باره را، در بیان ویژگی کفات اشاره نموه‌ایم و در اینجا به ذکر کلام یکی از صاحب نظران اکتفا می‌کنیم. محمد علی سادات، با استناد حرکت زمین به این آیه می‌نویسد: «کفات مصدر است به معنای پرواز سریع که پرنده از شدت سرعت برای تعادل خود بال و پرش را جمع می‌کنـد. این جمع کردن بال و پر را از شدت سـرعت «کفات» می‌گویند. کفات در اینجا به صورت مصدر استعمال شده است و هر وقت مصـدر به صورت [و معنـای اسم فاعل به کار برده شود، مبالغه را می‌رسانـد یعنی در تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۳۵ اینجا شدت فوق العاده پرواز نشان داده شده است. پس مفهوم آیه چنین می‌شود: آیا زمین را به صورت پرواز [یا پرنده ای سریع السیر] نیافریدیم». «۱» آیت الله مکـارم نیز بـا نقـل این تفسـیر، آنرا به عنـوان احتمـالی در معنـای آیه می‌پذیرنـد. «۲» آیـت الله صادقی، «۳» عباسعلی محمودی، «۴» و دکـتر عـدنان الشـریف «۵» از دیگر کسـانی هسـتند کـه ایـن آیـه را اشـاره بـه حرکت زمین می‌دانند. جمع بندی: همانطور که قبلًا گذشت، با توجه به معنای لغوی واژه‌ی کفات، این آیه شریفه می تواند به حرکت زمین اشاره داشته باشد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۳۶

گروه نهم: [کل فی فلک یسبحون

مقـدمه: شب و روز، دو نعمت بزرگ الهی هسـتند که مایه‌ی سـکون و آرامش و زمینه تلاش و کوشـش‌اند. این دو پدیـده به سـبب حرکت وضـعی زمین به دور خود بوجود می‌آیند. قرآن کریم در کنار ماه و خورشید از شب و روز یاد می‌کند و از حرکت آنها در مداری دایره وار سخن می‌گوید. آیات: وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ «۱» (و او کسی است که شب و روز و ماه و خورشـید را آفریـد در حالیکه هر یک در مـداری شـناورند). لَا الشَّمْسُ یَنْبَغِی لَهَا أن تُدْرِکَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّیْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَکُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ «۲» (نه خورشـید برایش سـزاوار است که ماه را دریابد و نه شب بر روز پیش گیرنده است در حالیکه هر یـک در مـداری شـناورند). بحـث لغـوی: در کتـب لغت برای مـاده «سبح» دو اصـل ذکر شـده است: ۱. تقـدیس و تنزیه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۵، ص: ۲۳۷ که این معنـا از جنس عبـادت است؛ «۱» ۲. شـناور بودن «۲» و پرواز کردن «۳» که از جنس حرکـت است؛ «۴» لغت «فلـک» در اصـل بر گرد بودن چیزی دلالت می‌کنـد «۵» و برخی از کتـب لغـت آن را بر مـدار «۶» و مجرای کواکب «۷» اطلاق کرده‌اند. دیدگاهها و نظریات مفسـران و دانشمندان: برخی از نویسندگان این دو آیه‌ی شریفه را اشاره به حرکت زمین می‌داننـد و برای این نظریه خویش، شواهـد گوناگونی ارائه داده‌انـد. الف) احمـد متولی، با ذکر آیات فوق و اشاره به این نکته که کلمه کـل برای بیـان «جمع» است می‌نویسـد: «بـا توجه به تعبیر «کـل» شب و روز نیز می‌بـایست هماننـد خورشـید و ماه حرکـت داشـته باشـند و حرکت آنهـا همـان حرکت و دوران زمین است». «۸» ب) یکی دیگر از نویسـندگان عرب ذیـل آیـه‌ی ۴۰ سوره‌ی یس می‌نویسـد: «مراد، شـناور بودن شب و روز در فلک زمین است و بهتر آنکه بگوییم مراد جریان و حرکت آندو است در فلـک غلاـف جـوی زمین، چرا که جـوّ زمین به تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۵، ص: ۲۳۸ همراه زمیـن هر روز یـک دور می‌زند». «۱» ج) احمـد المرسـی، «سبح» را «حرکت سـریع جسـمی که دارای حرکت ذاتی است» می‌دانـد و با توجه به این نکته که

شب و روز زماننـد و در قرآن ذکر ظرف زمـان و اراده محـل آن شـایع است، مقصود از لیل و نهار را «زمین» می‌دانـد؛ چرا که زمین محلی است که این دو در آن بوجود می‌آینـد. او با این بیان، آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی یس را مبیّن حرکت خورشید، ماه و زمین می‌داند و سخن ابن عباس را شاهـد تفسیر خویش می‌گیرد که می‌گویـد: «إنّ الارض احد السابحین» «۲» د) یکی دیگر از نویسـندگان معاصر که حرکت وضعی و انتقالی زمین را از آیه استفاده کرده است می‌نویسد: «آیه شریفه ۴۰ سوره‌ی یس به حرکت انتقالی خورشید، ماه و زمین تصریح می‌کنـد و شایـدعکس «کل فی فلک» [که می‌توان آن را از آخر به اول نیز خواند] اشاره به حرکت وضعی این سه باشد». «۳» نقد و بررسی ادعای کسانی که این آیات شریفه را اشاره به حرکت زمین می‌دانند در صورتی قابل اثبات است که دو نکته ذیل پـذیرفته شوند. الف) زمین یکی از مصادیق و افراد «کل» باشد؛ ب) فعل «یسبحون» در این آیات در معنای شـناور بودن و حرکت کردن استعمال شـده باشـد. با توجه به تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۳۹ واژه‌ی فلک که به عنوان ظرف برای فعل یسبحون در آیه آمده است، احتمال معنای مذکور تقویت می‌شود اما در مورد تعبیر «کل» چند احتمال قابل طرح است. ۱. منظور از «کل»، خورشید، ماه و ستارگانی باشد که از کلمه‌ی لیل فهمیده می‌شود. ۲. مراد از «الشمس والقمر» جنس آن دو باشد و از کلمه «کل» آن خورشیدها و ماههای متعدد اراده شده باشد. ۳. مقصود از تعبیر «کل» خورشید، ماه و نور خورشید [روز] و سایه زمین [شب باشـد که به دور زمین می‌چرخنـد. و در صورت قبول احتمال اوّل یا دوم، در آیات، هیچ سخنی از حرکت زمین به میان نیامـده است. و احتمـال سوم نیز هم بـا حرکت [چرخشـی زمین، سازگـاری دارد و هم بـا سـکون آن؛ چرا که بنـابر سـکون زمین و گردش خورشید به دور آن نیز صحیح است که گفته شود، شب و روز به دور زمین می‌چرخند و در مداری جریان دارند. علاوه بر اینکه تعبیر یسبحون [شـنا می‌کند] با حرکت وضعی زمین چندان سازگاری ندارد. اسـتدلال مؤلف، کتاب معجزات قرآن در عصر فضـا بر حرکـت وضـعی زمیـن، صـرف نظر از اینکـه یـک برداشـت شخصـی و عجیب است هیـچ برهـانی بر آن نیست. آنچه احمد المرسـی، به عنوان استدلال بر استفاده حرکت انتقالی زمین از آیه ذکر کرده، حتی اگر در مورد آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی انبیاء پذیرفته شود در مورد آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی یس قابل تطبیق نیست؛ چرا که در این آیه قطعاً شب و روز به معنای تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۴۰ زمین نیست. البته این احتمـال را نیز در معنـای آیه نبایـد از نظر دور داشت که منظور از «کـل» خورشـید، ماه، شب و روز و به طور کلی مجموعه منظومه شمسی باشد که به همراه خورشید به طرف ستاره «وگا» در حرکتند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۴۱

گروه دهم: [یولج الیل فی النهار و ...]

مقـدمه: از پدیـده‌هایی که به سـبب حرکت انتقـالی زمین به وجود می آیـد، کوتـاه و بلنـد شـدن مـدت شب و روز است. در بهار و تابستان قسمتی از شب وارد روز می‌شود و باعث طولانی‌تر شدن روز می‌گردد و در پاییز و زمستان این مسئله عکس می‌شود و شبها طولانی‌تر می‌گردد. قرآن کریم در برخی آیات با ذکر این مسئله، آن را نعمتی الهی می‌شـمارد. آیات: أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهَارِ وَیُولِجُ النَّهَارَ فِی اللَّیْلِ «۱» (آیا نظر نکردی که خدا شب را در روز و روز را در شب وارد می‌کند). این مضـمون در آیات ۲۷، سوره‌ی آل عمران؛ ۶۱ سوره‌ی حج؛ ۱۳ سوره‌ی فاطر و ۶ سوره‌ی حدید نیز آمده است. بحث لغوی: «ولوج» در لغت به معنای داخل کردن و وارد کردن است. «۲» دیـدگاهها و نظریـات مفسـران و دانشـمندان: در اینکه، منظور از داخل شـدن شب و روز در دیگری چیست سه تفسیر ارائه شده است؛ که اندیشمندان و صاحب نظران بنابر برخی از این تفاسیر، این تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۴۲ آیات را اشاره به حرکت زمین می‌دانند. ۱. اینکه مراد از این جمله همان تغیر تدریجی محسوسی باشد، که در شب و روز در طول سال مشاهـده می‌شود؛ «۱» که به علت میـل محـور زمین و حرکت انتقـالی آن به دور خورشـید است. «۲» محمد سامی

محمد علی، با بیان این تفسیر از آیه، حرکت زمین را از آن استفاده می کند و «اختلاف الیل والنهار» را که در آیه‌ی ۱۹۰ سوره‌ی آل عمران ذکر شده، شاهد و گواه این تفسیر می‌داند. «۳» دکتر عدنان الشریف «۴» و احمد متولی «۵» از کسانی هستند که با ارائه این تفسیر آن را نتیجه حرکت انتقالی و میل محور آن می‌دانند. ۲. احتمال دوم در این آیه این است که مراد، وارد شدن شب در مکانی است که قبلًا روز بوده است و بلعکس، روز شدن مکانی است که قبلًا شب بوده است. منتصر محمود مجاهد، با ارائه این تفسیر از این آیه جابجایی را به خاطر چرخش زمین دانسته و آیه را بیانگر حرکت وضعی منظم زمین می‌داند. «۶» ۳. تفسیر سومی که در مورد آیه، ارائه شده این است که، به تدریجی بودنِ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۴۳ پدیده شب و روز اشاره می‌نماید. تفسیر نمونه، این احتمال را در مورد آیه ارائه داده است و در توضیح آن می‌نویسد: «شب و روز در کره زمین به خاطر وجود جوّ در اطراف این کره به صورت ناگهانی ایجاد نمی‌شوند، بلکه روز به تدریج از فجر و فلق شروع شده و گسترده می گردد و شب از شفق و سرخی طرف مشرق به هنگام غروب، آغاز و تدریجاً تاریکی همه جا را می گیرد». «۱» سید قطب، نیز در تفسیرش این بیان را پذیرفته است. «۲» و آیت الله مصباح پس از ذکر تفسیر اول، این تفسیر را به عنوان احتمالی در معنای آیه ذکر می کنند. «۳» نقد و بررسی اگرچه هر سه احتمال ذکر شده از نظر علمی صحیح است، اما با توجه به معنای کلمه ولوج [داخل کردن یکی در دیگری احتمال اول پسندیده‌تر به نظر می‌رسد. ولی از آنجاییکه داخل شدن شب و روز بر همدیگر نتیجه حرکت انتقالی زمین است، می‌توان گفت آیه با حرکت زمین سازگاری دارد و چون بنابر هیئت بطلمیوسی [و سکون زمین نیز کوتاهی و بلندی شب و روز قابل توجیه است، نمی توان گفت آیه در صدد بیان حرکت زمین است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۴۴

گروه یازدهم: [مدّ الظل

مقدمه: خداوند متعال در سوره‌ی فرقان از کشیده شدن سایه و امکانِ ساکن نمودن آن سخن می گوید، که با حکمت الهی صورت می گیرد. برخی از صاحب نظران با شرح و توضیح این پدیده، آن را اشاره به حرکت زمین می‌دانند. آیه: أَلَمْ تَرَ إِلَی رَبِّکَ کَیْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاکِناً ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَیْهِ دَلِیلًا* ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَیْنَا قَبْضاً یَسِیراً «۱» (آیا نظر نکردی که چگونه پروردگارت سایه را گسترده ساخت؟! و اگر [بر فرض می‌خواست آن را حتماً ساکن قرار می‌داد. سپس خورشید را راهنمایی برای آن قرار دادیم سپس آن [سایه را با فرو گرفتنی آسان [و آهسته به سوی خود باز می گیریم). دیدگاهها و نظریات مفسران و دانشمندان: در اینکه، مراد از سایه در این آیه شریفه چیست و مقصود از کشیده شدن آن چه می با شد، در بین صاحب نظران بحث و گفتگوست. الف) تفسیر نمونه، درباره چیستی این سایه سه تفسیر نقل می کند: ۱. برخی آن را سایه‌ای می‌دانند که بعد از طلوع فجر و قبل از طلوع آفتاب بر زمین تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۴۵ حکمفرماست؛ ۲. گروهی آن را سایه شب می‌دانند چرا که در حقیقت، شب سایه نیمکره زمین است که در برابر خورشید قرار گرفته است و ۳. برخی دیگر گفته‌اند منظور سایه‌ای است که بعد از ظهر برای اجسام پیدا می شود و تدریجاً کشیده‌تر و گسترده‌تر می گردد. «۱» ب) آیت الله معرفت، بلند و کوتاه شدن سایه را اشاره به حرکت زمین می‌دانند و می‌نویسند: «سایه بر حسب روزها و ماهها، کوتاه و بلند می‌شود. و این به خاطر حرکت زمین و میل محور آن است و این آیه از حرکت زمین خبر می‌دهد؛ حرکت وضعی، انتقالی و یا هر دو». «۲» ج) دکتر منصور حسب النبی، این آیه را دلیلی قوی بر چرخش زمین می‌داند و می‌نویسد: «اگر زمین حرکتی نداشت، سایه ساکن بود و کوتاه و بلند نمی‌شد». «۳» ایشان تعبیر «قبضاً یسیراً» را نشان دهنده ارتباط بین حرکت زمین و تشکیل سایه می داند که چگونه این چرخش باعث کوتاهی و بلندی سایه ها می گردد. د) محمد کامل عبدالصمد، «۴» دکتر صبری الدمرداش «۵» و احمد المرسی حسین جوهر «۶» از دیگر کسانی هستند که حرکت زمین را از آیه استفاده کرده‌اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۴۶ نقد و بررسی: در علم

نجوم ثابت شده است که کوتاهی و بلندی سایه‌ها در طول روز در حقیقت به علت چرخش زمین است و نیز کوتاه شدن و بلند شدن آن در طول سال در نتیجه حرکت انتقالی زمین و میل محور آن است. آیات مورد بحث به سایه، این نعمت بزرگ الهی و برخی ویژگی‌های آن اشاره دارد. کسانی که آیه را اشاره به حرکت زمین می‌دانند، باید اولًا؛ اثبات کنند که مراداز «مدّ الظل» و «قبضناه الینا» در این آیات، همین بلند شدن و کوتاه شدن سایه ها است؛ که این خود امر مشکلی است. علاوه بر این، کوتاهی و بلندی سایه‌ها چه در طول روز و چه در طول سال، امری است که حتی با فرضیه زمین مرکزی هم قابل جمع و مستدل است. همانطوریکه عبارت «ولو شاء لجعله ساکناً» نیز نمی‌تواند دلیلی بر حرکت زمین باشد، چرا که در فرض هیئت بطلمیوس هم، با از گردش افتادن خورشید، سایه هم ساکن و متوقف می‌شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۴۷

گروه دوازدهم: [الیل سرمداً أو النهار سرمداً]

مقدمه: تناوب شب و روز، از نعمتهای بزرگ الهی است، که خداوند با توجه به نیازهای متعدد انسان، این دو حالتِ متفاوت را آفریده است که نیاز به سکون و آرامش و نیاز به تلاش و کوشش دارد. خدای متعال، برای نشان دادن مخلوق بودن این دو پدیده به امر خدا و بیان اهمیت این دو، سؤالی مطرح می‌نموده و می‌فرمایند: «اگر خدا شب یا روز را دائمی نماید چه کسی برای شما شب و روز می‌آورد؟ آیات: قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِن جَعَلَ اللَّهُ عَلَیْکُمُ اللَّیْلَ سَرْمَداً إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ مَنْ إِلهٌ غَیْرُ اللَّهِ یَأْتِیکُم بِضِیَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ* قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِن جَعَلَ اللَّهُ عَلَیْکُمُ النَّهَارَ سَرْمَداً إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ مَنْ إِلهٌ غَیْرُ اللَّهِ یَأْتِیکُم بِلَیْلٍ تَسْکُنُونَ فِیهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ «۱» (بگو اگر به نظر شما، خدا شب را برای شما تا روز رستاخیز دائمی گرداند، غیر از خدا کدام معبود است که روشنایی را برای شما می‌آورد. پس آیا [حقایق را] نمی‌شنوید. بگو آیا به نظر شما اگر خدا روز را برای شما تا روز رستاخیز دائمی گرداند غیر از خدا کدام معبود است که برای شما شبی را آورد که درآن آرام گیرید. پس آیا [حقایق را] نمی بینید). تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۴۸
بحث لغوی: واژه‌ی «سرمد» در لغت عرب به معنای امر دائم «۱» و یا شب طولانی «۲» به کار رفته است. دیدگاهها و نظریات مفسران و دانشمندان: برخی صاحب نظران از تناوب شب و روز که در این آیات شریفه به آن اشاره شده، حرکت زمین را استفاده کرده‌اند. الف) آیت الله مصباح یزدی، این آیات را اشاره به نعمت بزرگ شب و روز و فواید بی شمار آن می‌دانند و می‌نویسند: «اگر شب ادامه پیدا می‌کرد یعنی زمین حرکت وضعی نمی‌داشت، چنین بود که یک سوی زمین هماره به طرف خورشید و سمت دیگر پشت به خورشید می‌بود و در نتیجه همیشه یکسو یخبندان و غیر قابل سکونت می‌بود و آن سو گرمای کشنده». «۳» ب) محمد سامی محمد علی، نیز سرمدی نبودن شب و روز را نتیجه حرکت وضعی زمین می‌داند که رحمتی از طرف خداوند متعال به بندگان است. «۴» ج) عبد الرزاق نوفل، از نویسندگان و صاحب نظران عرب است که با استناد به یافته های زمین شناسان و کیهان شناسان، سرعت وضعی زمین را در هنگام جدا شدنش از خورشید بسیار زیادتر از سرعت کنونی آن می‌داند و درتبیین مراد تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۴۹ از این آیه، از این یافته‌ها کمک می‌گیرد و می‌نویسد: «در آن زمان شبانه روز فقط ۴ ساعت طول می کشید، ولی اکنون به خاطر کم شدن سرعت چرخش آن، طول شبانه روز ۲۴ ساعت است. دانشمندان محاسبه کرده‌اند که سرعت گردش زمین هر ۱۲۰ هزار سال، یک ثانیه کم شده است. و این کم شدن اگر اینطور ادامه پیدا کند زمانی خواهد رسید که زمین از حرکت باز می‌ایستد و نیمی از آن که به طرف خورشید است، همیشه روز و نیم دیگر همیشه شب خواهد بود». «۱» د) محمد کامل عبد الصمد «۲» و عبد الرحمن ماردینی «۳» نیز این آیات را بیانگر حرکت کنونی زمین و از حرکت ایستادن آن در آینده می‌دانند. ه) یکی دیگر از نویسندگان، پس از نقل این تفسیر در بیان آیه، به دَوَران بلعکس زمین پس از متوقف شدن چرخش آن اشاره می‌کند و می‌نویسد: «این مسئله باعث می شود خورشید از مغرب طلوع کند، همان گونه که در احادیث شریف آمده است «لا تقوم

الساعه حتی تطلع الشـمس من مغربها» (روز قیامت بپا نمی شود تا اینکه خورشـید از مغربش طلوع کند.)» ایشان تثنیه بودن مشرقین و مغربین در برخی آیات را گواه گفته خویش را می‌داند. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۵۰ نقد و بررسی: آیات مورد بحث از نعمت بزرگ شب و روز سخن می گوینـد که به تناوب، جایگزین همـدیگر می‌شوند. در علم هیئت ثابت شده است که سرمدی و دائمی نبودن شب و یـا روز در نـتیجه حرکت مسـتمر وضـعی زمین است و در صورت بـاز ایسـتادن زمین از چرخش، برای اهـل هر منطقه از زمین یکی از دو همیشـگی و دائمی می‌شود. این مسـئله بنـابر نظریه «افلاک زمین مرکزی» نیز صـحیح است، چراکه در آن فرض می‌توان گردش مسـتمر خورشـید به دور زمین را علت سـرمدی نبودن شب یـا روز دانست. بـا توجه به این نکته گرچه با چرخش زمین سازگاری دارد ولی نمی‌توان آن را اشاره به حرکت وضـعی زمین دانست. به علاوه این آیات در مقام امتنان و بیـان رحمـت الهی بر بنـدگان است و انسانهـا را به تفکر در این نعمت بزرگ دعـوت می کنـد و به نظر می‌رسـد، بیـانِ از حرکت ایستادن زمین در آینده، با این هدف چندان تناسبی ندارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۵۱

گروه سیزدهم: [دحو الارض]

مقـدمه: مسـئله «دحو الارض» از جمله مسایلی است که در آیات و روایات فراوانی از آن یاد شده است و نویسـندگان و مفسـران در تفسـیر آن دیـدگاه‌های گونـاگونی ارائـه داده‌انـد. گروهی بـا بیـان تفسیر خاصـی از ایـن موضـوع، آن را بیـان کننـده حرکت زمین می‌دانند. آیات: وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذلِکَ دَحَاهَا «۱» (و بعـد از آن زمین را گسترش داد). وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا «۲» (سوگند به زمین و آنکه آنرا گستراند). بحث لغوی: همان طوریکه قبلًا گـذشت کتاب‌های لغت ماده‌ی «دحو» و «طحو» را هم معنا می‌دانند و غلطاندن «۳» و حرکت دادن «۴» را از معانی این دو ماده ذکر کرده‌اند. دیدگاهها و نظریات دانشـمندان و مفسران: بسیاری از اندیشمندان و صاحب نظران، از دو ویژگی زمین که در قرآن ذکر شده، حرکت وضعی و انتقالی زمین را استفاده نموده‌اند. از آنجاییکه ما در بیان ویژگی طحو و دحو را به این بحث پرداختیم، اینجـا فقـط به ذکر چنـد نمونه از تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۵، ص: ۲۵۲ کلمات دانشـمندان در این باره بسنده می کنیم. الف) علامه طباطبائی، آیه ۳۰ سوره نازعات را اشاره به حرکت زمین می‌دانند و می‌نویسند: «هزار سـال پیش از آنکه گـالیله از حرکت زمین به دور خود سـخن گویـد ... قرآن به صـراحت از چرخش زمین بحث کرده است». «۱» ب) احمد المرسـی حسـین جوهر، از نویسندگان عرب است که با توجه به معنای لغوی دحو و اشاره به این تعبیر عرب که «دحی المطر الحصـی عن وجه الارض» (بـاران، سـنگ ریزه‌هـا را از روی زمین حرکت داد)، آیه شـریفه را دالّ بر حرکت چرخشـی زمین می‌داند. «۲» ج) مرحوم آیت الله طالقانی، نیز پس از نقل برخی تفاوتهای دقیق بین طحو و دحو، جدا شدن زمین از یک منشأ اصـلی و حرکت کردن آن در فضـا و چرخش به دور خـود را از آیه‌ی ۶ سوره‌ی شمس استفاده کرده‌اند. «۳» د) استاد زمانی قمشه‌ای، «۴» یوسف حاج احمد «۵» و محمد کامل عبدالصمد «۶» از دیگر نویسـندگان و صاحب نظرانی هستند که این آیات را اشاره به حرکت زمین می‌داننـد. بررسـی: با توجه به معانی لغوی که برای «دحو» و «طحو» ذکر شـده است، این دو آیه می تواند به حرکت وضـعی و انتقالی زمین اشاره داشته باشد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۵۳

فصل چهارم: آسمان

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۵۵

بخش اول: نگاهی به آسمان از منظر قرآن

قرآن در موارد فراوانی به آسمان قسم یاد کرده است «۱» و آن را از بزرگترین مخلوقات، «۲» ملک «۳» و میراث «۴» برای خدایی می‌داند که عرش و تخت قدرت او سراسر آسمانها را فرا گرفته است. «۵» پروردگاری که ملکوت آسمانها را به پیامبرش، ابراهیم (ع) نشان داد «۶» و از انسانها نیز خواست که در آن تأمل و تفکر کنند. «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۵۶ قرآن، آسمان «۱» و آفرینش «۲» آنرا نشانه و آیه برای خداوند می‌داند «۳» و تفکر در آن را علامت ایمان می‌شمارد. «۴» خداوند متعال آسمان و زمین را که در ابتدا به هم پیوسته بودند، از هم جدا کرد «۵» و با قدرت «۶» بی‌نهایتش، آسمانها را در دو دوره «۷» به صورت هفت طبقه «۸» بر افراشت «۹». و هر کدام را آسمانی جداگانه «۱۰» و در حال توسعه «۱۱» قرار داده و در آن راه‌هایی به وجود آورد. «۱۲» قرآن آفرینش آسمانها را بسیار محکم و بزرگ می‌داند؛ «۱۳» حتی بزرگتر از آفرینش انسان. «۱۴» آنقدر بزرگ که حتی کفار هم، کسی بجز خدای عزیز و دانا «۱۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۵۷ را، قادر بر آفرینش آن نمی‌دانند. «۱» خدایی که نه از روی بازی «۲» و عبث «۳» بلکه با هدف «۴» و حق «۵» این کار را انجام داده و هیچ خستگی برای او نداشته است. «۶» از نظر قرآن آسمان همچون سقفی «۷» است که با ستارگان «۸» و شهابها «۹» تزیین شده و هیچ گونه خلل «۱۰» و شکافی «۱۱» در آن نیست. این کتاب آسمانی، آسمان و کرات آن را ساختمانی «۱۲» می‌داند که مصالح اولیّه آن، موادی دود مانند بوده است. «۱۳» و بدون هیچ ستون قابل دیدنی «۱۴» برافراشته شده «۱۵»؛ و این اذن «۱۶» و امر «۱۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۵۸ خداست که آن را از ریزش «۱» و نابودی حفظ کرده است. «۲» کلید «۳» درهای «۴» این ساختمان «۵» بزرگ به دست خداست «۶» و اوست که با اراده خویش «۷» آن را باز «۸» و بسته «۹» می‌نماید. در این بنای «۱۰» بلند «۱۱» موجوداتی زندگی می‌کنند «۱۲» که همانند خودِ این ساختمان، «۱۳» آفریدگاری را تسبیح می‌گویند «۱۴» و سجده می‌کنند، «۱۵» که به آنان «۱۶» و سخنانشان «۱۷» آگاه است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۵۹ خداوند برای محافظت «۱» از این بنا سربازانی «۲» با تیرهای آتشین «۳» گماشته است تا آن را از ورود شیاطین محافظت کنند. «۴» اگر چه قرآن، از امتناع آسمان در قبول امانت الهی سخن می‌گوید، «۵» ولی آن را فرمانبردار و مطیع «۶» دستورات خداوند متعال معرفی می کند. و از وحی شدن امر هر آسمان به آن «۷» و تدبیر امور زمینی از طرف آسمان خبر می‌دهد. «۸» با این همه آسمان عمری محدود دارد «۹» و در آستانه قیامت حرکت شدیدی نموده، «۱۰» شکافته می‌شود «۱۱» و همچون فلز گداخته «۱۲» گلگون «۱۳» گشته و از خود دودی عذاب آور پدید می‌آورد. «۱۴» و بدست قدرت خدا، در هم پیچیده می‌شود. «۱۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۶۰ این همان زمانی است که پرده و حجاب از آسمان برداشته می‌شود «۱» و آسمان آخرت «۲» جایگزین آسمان دنیا گشته «۳» و درهای آن گشوده می‌شود. «۴» پس ستایش «۵» خدایی را که نور «۶» و خالق «۷» آسمانهاست؛ چراکه هر ستایشی در آسمان و زمین مخصوص اوست. «۸» همو که هر آنچه در آسمانهاست را مسخر انسان قرار داد «۹» و آسمانها را برای پاداش و کیفر اعمال خوب و بد آنان خلق کرد. «۱۰» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۶۱

بخش دوم: معانی لغوی و کاربردهای قرآنی «سماء»

لغت شناسان، ریشه سماء را سَمو، سُمی و سُمُّو ذکر کرده‌اند که به معنای علو و بلندی است. «۱» و به گفته برخی از لغویون، سماء معرّب شمیا در آرامی، عبری و سریانی است. «۲» برابر فارسی آن، آسمان است که از دو کلمه «آس» به معنای آسیا و «مان» به معنای مانند، ترکیب شده است و این نام مناسبی است چرا که آسمان [کرات آسمانی درحرکت ظاهری همانند سنگ آسیا می‌چرخند. «۳» در لغت به چیزی که بالای چیز دیگری قرار بگیرد و برآن محیط باشد «سماء» آن چیز گفته می‌شود «۴» و برخی از لغت‌دانان گفته‌اند، هر بالایی نسبت به پایین آن آسمان و هر پایین نسبت به بالای آن، زمین است. «۵» در مورد مذکر و مؤنث کلمه

سماء سه نظریه وجود دارد: ۱. سماء مونث است ولی گاهی مذکر بکار می‌رود. «۶» ۲. هم مذکر و هم مونث است. «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۶۲ ۳. سماء درمقابل ارض مؤنث و سماء بمعنای سقف مذکر است. «۱» این نکته شایان ذکر است که در قرآن، افعال و ضمایر برای سماء مونث آمده‌اند، مگر در آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی مزمل که می فرماید: السماء منفطر به درباره‌ی کاربرد آن برای مفرد وجمع، بین لغویون دو نظریه می‌توان دید: ۱. چون اسم جنس است، هم برای مفرد و هم برای جمع به کار می‌رود؛ چنانچه در آیه‌ی شریفه ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّماءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ «۲» ضمیر جمع به کار رفته است، که به سماء بر می گردد. «۳» ۲. سماء مفرد است و ضمیر «هن» در آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی بقره به مناسبت «سبع سموات» به صورت جمع آمده است. «۴» برای «سماء» جمع‌های متعددی ذکر شده است؛ از جمله اسمیه، سماوات، سُمِیّ و سماء. «۵» واژه‌ی سماء در قرآن، ۱۲۰ بار به صورت مفرد و ۱۹۰ بار به صورت جمع به کار رفته است، این کلمه ۱۰۰ بار به تنهایی و در بقیه موارد به همراه کلمه‌ی ارض آمده است؛ امّا در تمام این موارد به یک معنا و در یک مصداق بکار نرفته است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۶۳ بطور کلی، آسمان در قرآن در دو مفهوم مادی [حسی و معنوی به کار رفته است که برخی از موارد آن عبارتند از: ۱. سماء در معنای جهت بالا: «۱» این معنا موافق معنای لغوی سماء است و گفته شده است که در آیه‌ی زیر سماء به این معناست أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّماءِ «۲» (همانند درخت پربرکت و پاکیزه که در زمین ثابت و محکم است و شاخه‌های آن به آسمان کشیده شده). البته برخی صاحب نظران برآنند که این معنا به صورت مجازی یا مسامحه در قرآن به کار رفته است «۳» و دلیلشان بر این ادعا این است که اوّلا، آسمان در قرآن اشاره به ذاتی دارد و ثانیا جمع بسته می‌شود؛ در حالیکه «جهت بالا» این دو خصوصیت را ندارد یعنی نه ذات است و نه جمع بسته می‌شود. ۲. هوای فشرده اطراف زمین یعنی همان جوّ زمین: «۴» وَجَعَلْنَا السَّماءَ سَقْفاً مَّحْفُوظاً «۵» (و آسمان [جوّ] را همچون سقفی حفظ شده قرار دادیم). ۳. اجرام و کرات آسمانی: «۶» اللَّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّماوَاتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا «۷» (خدا کسی است که آسمانها را تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۶۴ بدون ستونهایی که آنها را ببینید برافراشت). ۴. محل قرار گرفتن ستارگان و سیارات: «۱» اللَّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّماوَاتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا «۲» (بزرگوار است خدایی که در آسمان برجهایی را مقرر داشت). ۵. مقام مقرّب و مقام حضور که محل تدبیر امور عالم است: «۳» یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ «۴» (کارها را از آسمان تا زمین تدبیر می کند). برخی صاحب نظران، بر این عقیده‌اند که در قرآن گاهی سماء بر علو مرتبه وجود و موجود عالی نیز اطلاق شده است، که همان سماء معنوی و عالم فوق ماده است که همه هستی از آن مرتبه بالاتر نازل می‌شود. «۵» وَفِی السَّماءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ «۶» (روزیتان و آنچه به شما وعده داده می‌شود [که ظاهرا بهشت منظور است در آسمان قرار دارد). ۶. جهان هستی: که شامل تمام موجودات می شود. وَهُوَ الَّذِی فِی السَّماءِ إِلَهٌ «۷» (و او کسی است که در آسمان معبود است). ۷. ابر: برخی از آیات، نزول باران از آسمان را مطرح می‌کنند و با توجه به این تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۶۵ آیات، برخی از مفسران مراد از سماء را در این مجموعه آیات، ابرها می‌دانند. «۱» وَأَنْزَلَ مِنَ الْسَّمَاءِ مَاءً «۲» (و از آسمان آبی فرو فرستاد). ۸. باران: گروهی از آیات به باراندن آسمان بر انسان‌ها سخن می‌گویند. برخی از مفسران مراد از سماء را در این آیات، باران می‌دانند. «۳» یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُم مِدْرَاراً «۴» (تا [باران آسمان را پی در پی بر شما [فرو] فرستد). ۹. سقف خانه: «۵» فَلْیَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّماءِ «۶» (پس ریسمانی به سقف خانه خود بیاویزد). «۷» همان‌گونه که برخی نویسندگان و صاحب نظران «۸» تصریح کرده‌اند باید لفظ «سماء» را در قرآن، به خاطر استعمالش در معانی متعدد، مشترک لفظی دانست؛ اگر چه برخی معانی همچون معنای پنجم و ششم [که از علامه طباطبائی و آیت الله مصباح یزدی نقل شد] را می‌توان در معنای آسمان معنوی جمع کرد و نیز می‌توان اطلاق سماء بر ابر و باران را مجازی دانست چرا که آسمان محل ابر و تشکیل باران است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۶۶

بخش سوم: ویژگیهای آسمان در قرآن

اشاره

از آنچه گذشت، دانستیم که در جای‌جای قرآن به آسـمان و برخی ویژگیهای آن اشاره شده است؛ که بشر بعد از ده قرن با کمک علـوم تجربی، برخی از آنهـا را شـناخته اسـت. مـا در ایـن بخش، بعضـی از مهم‌ترین این ویژگیهـا را بیـان و به بررسـی آن خـواهیم پرداخت.

الف) آسمان خیمه‌ای برافراشته شده بدون ستونهای مریی

مقدمه: آسـمان، کُرات و اجرام آسـمانی همانند سقفی، بالای سرزمین قرار گرفته‌اند. اما چرا این سقف باعظمت که ستونی برای آن دیده نمی شود، بر زمین سقوط نمی کند و فرو نمی‌ریزد؟ آیا این سقف اصلًا پایه و ستونی ندارد و یا ستونی هست ولی ما نمی‌بینیم؟ مفسـران و دانشـمندان قرآنی، جواب این سوال‌ها را در آیات سوره رعـد و لقمان یافته‌اند و قایلند خداوند متعال در این آیات به آن جواب گفته است. آیات: خَلَقَ السَّماوَاتِ بِغَیْرِ عَمَـدٍ تَرَوْنَهَا «۱» ([خدا] آسـمانهارا بدون ستونهایی که آنها را ببینید آفرید). اللَّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّمـاوَاتِ بِغَیْرِ عَمَـدٍ تَرَوْنَهَا «۲» (خـدا کسـی است که آسـمانها تفسـیر موضـوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۵، ص: ۲۶۷ را، بـدون ستونهـایی که آنهـا را ببینیـد برافراشت). بحث لغوی: «رفع» در لغت به معنای برافراشـتن، بلنـد کردن «۱»، و برداشـتن «۲» اسـت و در مقابل وضع «۳» و خفض «۴» بکار می‌رود. «عَمَد» بر وزن صَـمَد جمع عمود «۵» و به معنای سـتونها یا هر شیء طولانی، مانند قطعات چـوب و آهـن اسـت که برآن تکیه می‌شـود. «۶» اسـرار علمی جـاذبه عمومی: عقیـده‌ای که قرنهـا بر فکر منجمـان و کیهان‌شـناسان درباره‌ی آسـمان، حکم‌فرمایی می‌نمود، این بود که آسمان از لایه‌های مختلفی که آن را فلک می‌نامیدند، تشکیل شده است. زمین در وسط این افلاک قرار داشت و آنها دور تا دور زمین را فرا گرفته بودند و هر یک از این افلاک، همانند پوسـته‌های پیاز لایه‌های زیرین را در بر گرفته بودند و بر آنها تکیه داشـتند. هر یک از سیّارات منظومه شمسـی و خورشید و ماه، در یکی از این افلاک قرار داشـتند و بـه آن چسبیـده و حرکتشـان به تبع حرکت آن فلـک بـود. مجمـوع تفسـیر موضـوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۵، ص: ۲۶۸ ستارگان نیز فلکی جـداگانه داشـتند که به آن فلک ثوابت گفته می‌شـد. «۱» امّـا از قرن ۱۶ میلادی که پیشـرفت‌هایی در علم نجوم صورت گرفت و پرده از روی اوضـاع اجرام آسـمانی برداشـته شـد، وجود افلاکی با این خصوصـیات، نفی گردیـد و معلوم شـد که اجرام کیهانی به طور آزاد در فضای پهناور جهان شـتابان در حرکتند. اکتشافات اگرچه افق تازه‌ای را در سـتاره شناسی گشود، ولی سوالات فراوانی را به همراه داشت که ذهن دانشـمندان را به خود مشغول ساخت. «۲» از جمله: ۱. کدام عامل طبیعی باعث شده که این اجرام عظیم در فضا نگاه داشـته شوند و سقوط نکنند؟ ۲. چرا از مسیر خود منحرف نمی شوند و یا با یکدیگر برخورد نمی کنند و جـذب یکدیگر نمی‌شوند؟ ۳. چرا این اجرام نوعاً، گرد یکـدیگر می‌چرخنـد و در امتداد خطی مسـتقیم حرکت نمی کنند؟ ۴. چرا سرعت گردش این اجسـام بـا هم متفاوت است؟ اگر چه این سوالات به طور جدّی از قرن ۱۶ میلادی مطرح شـد، ولی قرنها قبل به عنـوان دغـدغه برخی از دانشـمندان و کیهـان شـناسان بـوده است. موریس میترلینـگ، پژوهش برای یـافتن پاسـخ این سوالـات را به دانشـمندان تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۶۹ قبل از اسـلام نسبت می‌دهـد. پلوتارک که چندین قرن قبل از میلاد می‌زیسته در کتاب خود می گوید، ما حیرت می کنیم که برای چه ماه سقوط نمی کند و روی زمین نمی‌افتد. «۱» محقق سبزواری، از ثابت بن قرّه مطالبی را نقل می کند، و می‌نویسد او سـعی در جواب دادن به این سؤالات داشته است وبه وجود نوعی جذب و کشش بین کرات آسـمانی و اجزای آنها، اشاره می کند. «۲» برخی نیز معتقدنـد که بعد از اشارات علمی قرآن و روایات اهل‌بیت، ابوریحان بیرونی (۵۵۰ ق) اولین کسـی بـود که به نیروی جـاذبه پی‌برد، «۳» که می‌تـوانست جواب خوبی برای این سوالـات باشـد. گروهی با غفلت از پیشـینه‌ی تـاریخی این بحث علمی، آغـاز آن‌را از افتادن سـیبی از درخت می‌داننـد. «۴» به نظر برخی اساتیـد، این مـاجرا به

افسانه بیشتر شبیه است، «۵» ولی ممکن است جرقّه‌ای بوده باشد که سوالاتی را در ذهن دانشمند جوانی ایجاد کرده و او را به ادامه تحقیقات گذشتگان در این باره تشویق نموده است. «۶» او برای یافتن جواب سؤالاتش، ۱۶ سال زحمت کشید «۷» و بلاخره نتایج تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۷۰ تحقیقات خود را در سال (۱۶۸۷ م) در کتاب مشهورش، «اصول ریاضی فلسفه طبیعی» منتشر کرد. «۱» بر طبق قانون جاذبه عمومی، کلیّه اجسام همدیگر را جذب می کنند و این کشش به دو عامل بستگی دارد: ۱. جرم؛ ۲. فاصله. نیوتن، اظهار داشت دو جسم به نسبت مستقیم حاصل ضرب جرمهای خود، به نسبت عکس مجزور فاصله بین این دوجسم، یکدیگر را جذب می کنند؛ یعنی اگر شما یکی از جرمها را دو برابر کنید، نیروی جذب این دو جسم به اندازه‌ی یک چهارم و اگر فاصله را سه برابر کنید به اندازه یک نهم کم می‌شود. «۲» قانون دیگری که نیوتن ارائه داد «قانون گریز از مرکز» بود. بر طبق این قانون هر جسمی که بر گرد مرکزی حرکت کند، در آن جسم طبعاً کششی به وجود می‌آید که می‌خواهد از آن مرکز دور شود مانند آتش گردانه‌ای که در حال چرخیدن است. «۳» نیوتن با ترکیب دو نیروی جاذبه و گریز از مرکز، حرکت زمین، سیارات، قمرها و دیگر اجرام آسمانی در مدارهای خود «۴» و گرد یکدیگر را توجیه کرد و نیز به علت عدم تصادم و سقوط آنها پی‌برد. سقوط آزاد اجسام، جزر و مدّ اقیانوس‌ها و تقدیم اعتدالین از مسایل مهمی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۷۱ بودند که پس از کشف جاذبه، به علت آنها پی برده شد. «۱» دیدگاهها و نظریات مفسران در آیات ۲۸/ نازعات، ۷/ رحمن، ۱۸/ غاشیه و ۵/ طور نیز از برافراشته شدن آسمان سخن به میان آمده است. وجود عبارت بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا در آیه ۲ سوره رعد و ۱۰ سوره لقمان، که مفسران آن را به دو صورت ترکیب کرده‌اند؛ برخی دیدگاهها و نظریات متفاوتی را در تفسیر آیه، به دنبال داشته است. گروهی جمله تَرَوْنَهَا را صفت برای عمد می‌دانند و آیه را این گونه ترجمه می کنند: (آسمانها را بدون ستونی که دیدنی باشد برافراشتیم.) و این، وجود ستونهای نامریی را برای آسمان اثبات می کند. گروهی نیز بِغَیْرِ عَمَدٍ را متعلق به جمله ترونها می‌دانند که در این صورت آیه می گوید (همانطور که می‌بینید آسمان بدون ستون است). «۲» برخی نیز در تفسیر این آیات، دو وجه بیان کرده و هر دو را قابل تصور دانسته‌اند: ۱. همان وجه اول؛ ۲. معترضه بودن جمله «ترونها» که نتیجه آن نفی هر گونه ستون است. «۳» برخی نیز همچون صاحب تفسیر الکاشف «ها» در «ترونها» را به سماوات تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۷۲ ارجاع می‌دهند یعنی: (او آسمانهایی را که می‌بینیشان بدون ستون برافراشت). «۱» الف) شیخ طوسی، در التبیان، تفسیر مجاهد از آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی لقمان که گفته: آسمان دارای ستون‌هایی است که دیده نمی‌شود، را خطا می‌داند و می‌نویسد: «آسمان ستون ندارد چرا که اگر داشت اجسامی بسیار بزرگ و قابل دیدن بودند و نیز تصور ستون برای آسمان، ممکن نیست چرا که تسلسل را به دنبال خود دارد؛ چون هر ستونی به ستون دیگری نیاز دارد». «۲» ب) سید مرتضی علم الهدی، نیز در تبیین آیه می‌نویسد: «یعنی اگر در آنجا ستونهایی بود شما آنرا می‌دیدید و چون دیدن ستون را نفی کرده است، وجود ستونها نیز نفی شده است؛ چنانچه می گویند «لا یهتدی بمناره» (کسی در پرتو منار او راه را نمی‌یابد) یعنی مناری ندارد زیرا اگر داشت، در پرتو آن راه می‌بردند». «۳» ج) ابوالفتوح رازی، نیز وجود ستون برای آسمان را قبول ندارد و می‌نویسد: «قول آن کس که اثبات عماد کرد و نفی رویت، قول رکیک است و درست آن است که مراد به نفی رویت عماد، نفی عماد است». «۴» د) ابن کثیر، از دیگر مفسرانی است که ذیل آیه‌ی ۲ سوره‌ی رعد، آسمان را همچون قبّه‌ای بر روی زمین می‌داند، که بدون هیچ ستونی استوار است. ایشان تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۷۳ جمله «ترونها» را برای تأکید نفی عمد می‌داند چرا که استواری سقفی بدون ستون، قدرت الهی را بیشتر مشخص می کند. در ادامه از ابن عباس، مجاهد و حسن نقل می کند که: «آسمان دارای ستونهایی است لکن دیده نمی‌شود». و آن را تأویل و خلاف ظاهر آیه و ضعیف می‌شمرد. «۱» ه) قدمای مفسرین، اجمالًا به وجود ستونهایی برای آسمان پی‌برده بودند و گاهی از آن به قدرت خداوند تعبیر می کردند. «۲» و) طبری، از ابن عباس نقل کرده که گفته است: «چه دانی شاید آسمانها ستونهایی دارند و شما آنها را نمی‌بینید». «۳» ز) علامه طباطبائی، پس از اینکه آیه‌ی ۲ سوره‌ی رعد را بیانگر عظمت و تدبیر خداوند متعال می‌داند

می‌نویسـد: «اینکه خداوند آسـمان را با عبارت «بغیر عمد ترونها» توصـیف کرد مقصودش این نبوده که آسـمان اصلًا پایه و سـتونی نـدارد و در نتیجه، وصف «ترونهـا» توضـیحی بوده و مفهومی نداشـته باشـد». [و نتوان نتیجه گرفت که پس پایه‌هـای ندیـدنی دارد.] ایشان با تکیه بر این اصل که سـنت اسـباب و علل در تمامی اجزای عالم جریان دارد، می‌نویسـند: «بنابراین اگر سـقفی را دیـدیم که روی پای خود ایسـتاده، باید بگوییم به اذن خدا و با وساطت سـبب خاصـی ایستاده و اگر جرمی آسمانی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۷۴ را ببینیم که بدون سـتون ایستاده، باز هم به اذن خدا و با وساطت اسباب مخصوص خود، مانند طبیعت خاص و یا جاذبه عمومی ایسـتاده است. «۱» وی علت مقید شـدن آیه به «بغیر عمـد ترونها» را، بیدار کردن فطرت خفته بشـر می‌دانند تا به جسـتجوی سـبب این مسئله بپردازنـد و از این راه به وجود خداوند متعال پی ببرند. و شاید علامه بزرگوار این بیان را از آیات قرآن فهمیـده باشـند، که بر پا بودن آسـمان و زمین را به امر خـدا و نشانه‌ای از نشانه‌های او می‌داننـد. «۲» ح) آیت الله مکـارم، نیز پس از طرح آیـه‌ی ۲ سوره‌ی رعد می‌نویسـند: «قابل توجه اینکه قرآن نمی‌گوید «آسمان بی‌ستون است» بلکه می‌گوید: «بدون ستونی است که آن را مشاهده کنید و قابل رویت باشد». این تعبیر به خوبی می‌رساند که سـتون مرئی وجود ندارد، بلکه سـتون نامرئی آسـمان‌ها را بپـا داشـته است». ایشـان بـا اشاره به روایتی از امام رضا (ع) در این باره می‌نویسـند: «آیا توجیه و تفسـیری برای این سـخن، غیر از ستونی که ما امروز آن را «توازن جاذبه و دافعه» می‌نامیم وجود دارد». «۳» ط) آیت الله معرفت، در تفسیر آیـه‌ی ۷ سوره‌ی ذاریات به برخی روایـات و آیـات دیگر اشاره می‌کننـد و نیروی جاذبه را عاملی می‌داننـد، که مانع پراکنـده شـدن تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۷۵ سـیارات یک منظومه و سـتارگان یک کهکشان می‌شود. ایشان آیات ۲۵ سوره‌ی روم و ۴۱ سوره‌ی فاطر را اشاره به نیروی جاذبه می‌دانند و این سـخن نیوتن را نقل می‌کنند که: «ماورای نیروی جاذبه نیروی برتری باید باشد که ممکن اسـت مادی یا ماوراء مادی و معنوی باشد. «۱» ی) یکی دیگر از مفسرین معاصر، با پذیرفتن این تفسیر در آیه‌ی ۲ سوره‌ی رعد می‌نویسند: «تصور ما از این سـتون، همان قو جـذب و دفع بین سـیارات و سـتارگان است. به عنوان مثال قوه دفع و طرد ناشـی از دوران زمین به دور خورشید دقیقاً مساوی با قوه جاذبه خورشید است، به همین دلیل زمین میلیون‌ها سال در مدار واحدی می‌ماند و اگر یکی از این دو نیرو تغییر کند، اتفاقی می‌افتد که در حساب نمی‌گنجد». «۲» ک) آیت الله حسین نوری، نیز با اشاره به این نکته، لزوم تناسب بین ستون و چیزی بر آن تکیه کرده است را یـادآور می‌شونـد و می‌نویسـند: «نیروی جـاذبه و سـایر قوانین حرکت مربوط به این اجرام با نظـام دقیـق و فرمول مخصوص خود مورد محاسـبه قرار گرفته است، تـا توانسـته هر یـک از آنهـا را در ارتفـاع و مـدار معین در طی میلیاردهـا سـال نگـاه بـدارد». ایشـان این گونه تعـابیر قرآنی را سـرشار از لطافت و اعجاز می‌داننـد. «۳» تفسـیر موضـوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۷۶ ل) اسـتاد دکتر رضایی، پس از بررسـی برخی دیدگاهها در تفسیر این آیات، به دو نکته مهم اشاره می‌کنند: ۱. حصـر عَمَـد [سـتونها]، در نیروی جاذبه صـحیح به نظر نمی‌رسـد؛ چرا که ممکن است مراد از آن، نیروهای متعـددی باشد که در آینـده کشف شود وجمع بودن کلمه «عمد» نیز شاهد این نکته است. ۲. تفسـیر آیه به نیروی جاذبه در صورتی صحیح است که مراد از آسـمان در این آیات، کرات آسـمانی باشد. ایشان با بررسـی سـیاق این آیات، قدر متیقن آسـمان را در آیه ۱۰ سوره لقمـان و ۲ سوره رعد، همین آسـمان مادی یعنی کرات آسـمانی و جوّ زمین می‌دانند. «۱» م) دکتر محمد حسن هیتو، همچون بسـیاری دیگر از نویسندگان، «۲» این آیـات را اشاره به نیروی جاذبه می‌دانـد و می‌نویسـد: «معنای آیه‌ی شـریفه ۲ سوره‌ی رعـد بـا قطع نظر از کلمه «ترونهـا» کامـل اسـت و هـدف از ذکر ایـن جملـه [البتـه خـدا دانـاست برای تـوجه دادن ایـن نکتـه بـه انسانهـاست که در این میـان، موجوداتی نامرئی وجود دارنـد که روزی آنها را خواهید یافت و آن همان نیروی جاذبه است». «۳» ن) دکتر زغلول محمد نجّار، نیز پس از بحث لغـوی مفصـلی پیرامون عمـد و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۵، ص: ۲۷۷ مطرح کردن برخی آیــات در این زمینه، نیروهای چهارگانه‌ای را ذکر می‌کنـد که حفظ نظم اجزام عالم به واسـطه آنهاست آن نیروها عبارتنـد از: ۱. نیروی جاذبه؛ ۲. نیروی الکترومغناطیس؛ ۳. نیروی هسـته‌ای قوی؛ ۴. نیروی هسـته‌ای ضـعیف. این نویسـنده صاحب نظر، واژه‌ی عمـد را اشاره به این

نیروها می‌داند که نظام عالم را حفظ کرده‌اند. «۱» عبدالرئوف مخلص، نیز این آیات را اعجازی علمی از قرآن می‌داند و می‌نویسد: «این آیات هم با عقاید گذشتگان سازگار است که آسمان را بدون ستون می‌پنداشتند و هم با یافته‌های کنونی که جاذبه را به عنوان ستونی می‌دانند که کرات آسمانی را در وضعیت خاصی حفظ می‌کند، که این معجزه ای علمی از قرآن است». «۲» جمع بندی و بررسی ظاهر این دو آیه، این است که «ترونها» وصفی برای «عمد» باشد و این که برخی گفته‌اند مفهوم آیه، «ترونها بغیر عمد» است، یعنی آسمانها را بدون ستون می‌بینی [و بنابراین «بغیر عمد» جارو مجرور و مضاف ومضاف الیه است، که متعلق به ترونها می‌باشد.] اولًا، خلاف ظاهر است و ثانیاً، این تعبیر نشان می‌دهد که شما آسمان را بی ستون می‌بینید، در حالی که واقعاً دارای ستون است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۷۸ آنچه می تواند به عنوان حجت قاطع و کلام آخر در این باب باشد، روایتی است که از امام رضا (ع) نقل شده است. حسین بن خالد می‌گوید: از امام رضا (ع) از تفسیر آیه وَالسَّماءِ ذَاتِ الْحُبُکِ «۱» سوال کردم. امام فرمودند: یعنی آسمان راه‌هایی به سوی زمین دارد. عرض کردم: چگونه آسمان می‌تواند راه ارتباطی با زمین داشته باشد در حالی که خداوند می‌فرماید: «آسمانها بی‌ستون است». امام فرمودند: سبحان الله ألیس الله یقول: «بغیرعمد ترونها» (عجیب است، آیا خداوند نمی فرماید: بدون ستونی که قابل مشاهده شما باشد). عرض کردم: آری، امام فرمودند: پس در آنجا ستون‌هایی هست ولی شما آن را نمی‌بینید. «۲» این سخن امام (ع)، بیانگر معنای دقیق آیه است و عظمت علمی امام (ع) و تفاوت غیر قابل بیان این بزرگواران با دیگر مفسران قرآن را نشان می‌دهد. در عصر نزول قرآن فرضیه افلاک بطلمیوسی در بین منجمان رایج و حاکم بود. این فرضیه برای هر یک از سیارات منظومه شمسی، ماه، خورشید و ستارگان، افلاکی قایل بود که این اجرام به آن افلاک متصل بودند و حرکتشان به تبع حرکت آن فلک بود و آن افلاک همانند لایه‌های پیاز هر یک بر دیگری تکیه داشت. امّا آنچه اکنون مسلّم است این است که هر سیاره و ستاره ای در آسمان معلق بوده و این نیروی جاذبه و دافعه [گریز از مرکز] است که آنها را در تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۷۹ وضعیت خاصّی ثابت نگاه داشته است، البته ممکن است نیروهای دیگری نیز در این امر دخیل باشند که هنوز کشف نشده‌اند. آیات ۲۵ سوره روم و ۴۱ سوره فاطر نیز از آیاتی هستند، که به پا داشتن آسمانها به اذن و امر خداوند و نیز جلوگیری از زوال آنها را بیان می کنند و می‌تواند به نوعی اشاره به وجود عواملی همچون جاذبه باشد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۸۰

ب: آسمان در حال توسعه و گسترش

مقدمه: گسترش و توسعه آسمانها از جمله مسایل علمی است که با پیشرفت‌های نجومی در زمینه نورشناسی، مطرح گشته و مورد کنکاش قرار گرفته است. به نظر برخی دانشمندان و مفسران مسلمان و غیر مسلمان، قرآن درسوره‌ی ذاریات، به این نکته علمی اشاره کرده و از توسعه آسمانها سخن گفته است. بسیاری از این بزرگان این کلام قرآن را اعجازی علمی می‌دانند. آیه: وَالسَّماءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ «۱» (وآسمان را با قدرت بنایش کردیم و قطعاً ما گسترش دهنده‌ایم). بحث لغوی: «أید» در لغت به معنای قدرت، «۲» توانایی و حفظ «۳» است. برخی از مفسران، نعمت را نیز جزو معانی این ماده ذکر کرده‌اند «۴» که صحیح به نظر نمی‌رسد چرا که آنچه هم معنای توانایی و هم نعمت، بکار می‌رود «أیدی» است که جمع کلمه «ید» می‌باشد. «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۸۱ کتب لغت در معنای مادّه «وسع» گسترده شدن، زیاد کردن و جا دار نمودن را ذکر کرده‌اند. «۱» این ماده در مقابل ضیق [تنگی بکار می‌رود. «۲» مجمع البیان، درباره مصدر باب إفعال از این ماده می‌نویسد: «الایساع: الاکثار من الذهاب بالشیء فی الجهات» «۳» (فزونی وگسترش دادن در جهات مختلف چیزی) اسرار علمی گسترش جهان: دانشمندان مدلهای ریاضی گوناگونی را از جهان ارائه داده‌اند. برخی همچون نیوتن آنرا ایستا و ساکن می‌دانستند و قایل بودند به زودی تحت تأثیر نیروی گرانش، شروع به انقباض خواهد کرد. «۴» انیشتین مدلی را معرفی کرد که به نام «جهان ایستاتیک» مشهور شد. در این مدل

جهان مسدود، کروی و در عین حال ایستاست و در زمان حال نه کوچک می‌شود و نه بزرگ می گردد. انشتین اشتباهاً «ثابت کیهان شناختی» را در معادله خود از این مدل وارد کرد، که بعدها از این کار افسوس خورد؛ «۵» البته این دانشمند، بعدها مدل دیگری ارائه داد که توسعه جهان را تأیید می کرد. «۶» مدل دیگری که از جهان ارائه شده است، جهان را در حال گسترش می‌داند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۸۲ اولین کسی که با کمک یافته‌های علمی، این نظریه را ارائه داد، ملوین سلیفر (متولد ۱۸۷۵ م) مدیر رصدخانه لاول بود. او با بررسی خطوط طیفی ستارگان به این نتیجه رسید که ستارگان در حال دور شدن از ما هستند. «۱» ژرژلومتر، «۲» هابل و همس «۳» از دیگر دانشمندانی هستند که با سلیفر هم عقیده گشتند. هابل تحقیقات سلفیر را ادامه داد و در این باره قانونی ارائه داد که به نام «قانون هابل» مشهور است. «۴» این دانشمندان، جهان را به بالنی تشبیه می کنند که در حال باد شدن است وبر روی آن نقطه‌هایی وجود دارد. هر چه بالن بزرگتر می‌شود فاصله نقطه ها از هم بیشتر می گردد؛ در ضمن نقاطی که از هم فاصله بیشتری دارند با سرعت بیشتری نیز از یکدیگر دور می‌شوند. «۵» کیهان شناسان معتقدند پس از انفجار بزرگ اجزای تشکیل دهنده عالم از هر سو پراکنده شدند و این حرکت در جهات مختلف ادامه دارد. «۶» آنان با تجزیه نور ستارگان، این نظریه علمی را تا حد زیادی تقویت کرده‌اند. «۷» ابزارهای ویژه‌ای می‌توانند نور هر ستاره را پخش کنند و آن را به صورت تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۸۳ رنگین کمان یا طیف درآورند که شامل رنگ‌های قرمز، نارنجی، زرد، سبز، آبی، نیلی و بنفش است. در امتداد این رنگین کمان خطهای تیره‌ای دیده می‌شود. اگر جسمی که نورانی است، در حال دور شدن از ما باشد، خطهای تیره به طرف رنگ قرمز که در لبه طیف قرار گرفته است حرکت می کنند و تغییر مکان می‌دهند. جسم هر قدر سریع‌تر حرکت کند، تغییر مکان خطها به طرف قرمز بیشتر خواهد بود. چون جهان در حال انبساط است، کلیه اجرامی که در دور دست قرار گرفته‌اند در حال دور شدن از ما هستند و این انتقال به قرمز را نشان می‌دهند. هر قدر این انتقال به قرمز بیشتر باشد جسم در فاصله ای دورتر از ما قرار گرفته است «۱» و با سرعت بیشتری از ما دور می‌شود «۲» و چنانچه قرمزگرایی را اندازه‌گیری نماییم می‌توانیم بفهمیم که جسم به چه سرعتی در حال دور شدن از ماست. «۳» هابل در سال ۱۹۲۹ م. اعلام کرد که دور شدن ستارگان با نظم خاصی صورت می گیرد؛ «۴» یعنی کهکشانی که در فاصله یک میلیون سال نوری ماست با سرعت ۱۸۶ کیلومتر در ثانیه و آن که در فاصله دو میلیون سال نوری ماست با تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۸۴ سرعتی دو برابر از ما دور می‌شود. «۱» دیدگاهها و نظرات مفسران الف) از ابن عباس در تفسیر آیه نقل شده است که: «ما قدرت داریم که پدیده‌ای بزرگتر از آسمانها را نیز بیافرینیم». «۲» ب) به نظر برخی، خداوند در این آیه عظمت آفرینش آسمانها را بیان می کند؛ یعنی آسمان آنقدر بزرگ است که زمین و فضای اطراف آن در برابرش چون حلقه‌ای در کویر است. «۳» اما این تفسیرها با صریح آیه ناسازگار است چون کلمه «موسعون» که مشتق است ظهور در فعلیت و ادامه توسعه دارد نه فقط شأنیت و مقدور بودنش برای خداوند. «۴» ج) علامه طباطبائی، در تفسیر این آیه سه احتمال را مطرح می کنند: احتمال اول: اینکه «اید» به معنای قدرت باشد و مراد از «انّا لموسعون» این باشد که ما دارای قدرتی وسیع و غیر قابل برابری هستیم. احتمال دوم: اینکه «اید» به معنای نعمت باشد و «انّا لموسعون» بدین معناست که نعمت ما بی‌مقدار و بی‌شمار است و نعمت‌های واسعی داریم. احتمال سوم: موسعون از این اصطلاح گرفته شده باشد که می گویند: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۸۵ «فلان اوسع فی النفقه» یعنی فلانی در نفقه و خرجی توسعه داد و در نتیجه، مقصود آیه از توسعه دادن، توسعه آسمان است، که ذکر شده و علم جدید نیز موید آن است. «۱» د) تفسیر نمونه، پس از نقل برخی دیدگاه‌های گذشتگان در تفسیر آیه‌ی ۴۷ سوره‌ی ذاریات، به بیان بعضی از نظریات کیهان شناسان پیرامون گسترش جهان می‌پردازد و این آیه را اشاره به این یافته علمی می‌داند و می‌نویسد: «این درست همان چیزی است که امروزه به آن رسیده‌اند که تمام کرات آسمانی و کهکشان‌ها در آغاز در مرکز واحدی جمع بوده [با وزن مخصوص فوق العاده سنگین سپس انفجار عظیم و بی نهایت وحشتناکی در آن رخ داده است و بدنبال آن اجزای جهان متلاشی شده و به صورت کرات

درآمده و به سرعت در حال عقب نشینی و توسعه است». «۲» ه) آیت الله معرفت، نیز در مورد این آیه، دیدگاه توسعه جهان را مطرح کرده و می‌پذیرند و در این مورد شواهد متعدد علمی بیان می‌کنند. ایشان توسعه رزق را در آیه، معنایی مجازی می‌دانند که از توسعه مکانی گرفته شده است. «۳» و) استاد دکتر رضایی، پس از نقل و بررسی برخی دیدگاه‌ها در تفسیر آیه‌ی ۴۱ ذاریات، مطابقت مفهوم آیه با یافته‌های جدید علمی که از توسعه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۸۶ آسمانها سخن می‌گوید، را رازگویی قرآن می‌داند که نشانه‌ای از عظمت خداوند و پیامبر است. ایشان ظاهر این آیه را هماهنگ با نظریه‌ی گسترش جهان می‌دانند ولی از آنجاییکه این نظریه هنوز به طور قطعی به اثبات نرسیده است، نسبت دادن قطعی این نظریه را به قرآن درست نمی‌دانند و می‌نویسند: «اگر این نظریه روزی بطور قطع به اثبات برسد، می‌توان از این آیه اعجاز علمی قرآن را نتیجه گرفت». «۱» ز) بسیاری از مفسران و نویسندگان، همچون دکتر السید جمیلی، «۲» دکتر موسی الخطیب، «۳» دکتر سمیر عبدالحلیم «۴» و مصطفی دباغ «۵» با طرح نظریات علمی پیرامون گسترش آسمانها، آیه‌ی ۴۷ سوره‌ی ذاریات را اشاره به آن می‌دانند. ح) دکتر زغلول النجار، نیز با اشاره به قرمزگرایی نور ستارگان و کهکشانها، و توسعه آسمانها، این آیه شریفه را اشاره به این یافته علمی می‌داند و اسمیه آمدن عبارت «انالموسون» را نشانه استمرار این توسعه معرفی می‌کند. ایشان نظریه انفجار بزرگ را برخاسته از این یافته علمی می‌داند و می‌نویسد: «با قبول گسترش جهان، اگر ما به عقب برگردیم باید به زمانی برسیم که تمام جهان در یک نقطه جمع بوده باشد و این همان رتقی است که خداوند متعال در آیه‌ی ۳۰ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۸۷ سوره‌ی انبیاء ذکر می‌کند که به دنبال آن فتق و توسعه جهان صورت گرفته است و هنوز ادامه دارد». «۱» ط) نویسندگان کتابهای، الاعجاز العلمی فی القرآن، «۲» الاعجاز العلمی فی الاسلام، «۳» موسوعه الاعجاز العلمی فی القرآن «۴» و السماء فی القرآن الکریم، «۵» از افرادی هستند که با پذیرفتن این تفسیر در آیه شریفه ۴۷ سوره ذاریات آن را اعجازی علمی از قرآن کریم می‌دانند. ی) دکتر موریس بوکای، پس از طرح این آیه و نظریه انبساط جهان به این نتیجه می‌رسد که آیه بدون کمترین ابهام بیانگر گسترش جهان است. او موسعون را از فعل أوسع و به معنای عریض کردن، گستردن و وسیع نمودن، می‌داند و با اشاره به اشتباه برخی مترجمان قرآن می‌نویسد: «برخی مترجمان که قابلیت فراگیری معنای این کلمه اخیر را ندارد معنایی عرضه می‌دارند که به نظر من غلط می‌آید؛ مانند معنایی که از «بلاشر» با عبارت «ما سرشار از سخاوت هستیم» بیان می‌کند. مولفان دیگر معنا را حدس می‌زنند ولی جرأت اظهار آن را ندارند. «۶» ک) احمد جبالیه، نیز از نویسندگانی است که همچون دکتر ثابت محمد تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۸۸ نبیل «۱» و محمد السید الرناووط «۲»، این آیه را به توسعه آسمانها و انسباط آن تفسیر کرده‌اند، ایشان در تأیید این تفسیر، آیه شریفه وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ «۳» را مطرح می‌کند که خداوند پس از سخن از خلقت آسمان و زمین و موجودات می‌فرماید: «چیزهایی را خلق می‌کند که شما نمی‌دانید». که اشاره‌ای به خلقت آسمان‌هایی جدید در آینده است. این نویسنده، دو عبارت از کتاب مقدس را نقل می‌کند که به همین مسئله اشاره دارد، یکی فرموده خداوند متعال، که اشعیای نبی آن را بازگو کرده است که لانّی ها انا ذا أخلق السماوات جدیده وارضا جدیده فلا تذکر السالفه ولا تخطر علی البال «۴» (همانا من آسمانها و زمین تازه‌ای را خلق می‌کنم پس گذشتگان آنرا به یاد نیاورند و به ذهن نیاید). دیگری کلام حضرت عیسی (ع) است که ملکوت خداوند را به دانه خردلی تشبیه می‌کند که کاشته می‌شود و رشد کرده وبزرگ می‌شود. «۵» ل) عبدالکریم بن صالح الحمید، پس از نقل سخنان نویسنده کتاب توحید الخالق درباره‌ی این آیه، که آن را اشاره به گسترش جهان می‌داند، این‌گونه تفسیر نمودن آیات را تبعیت از علوم باطل و گمراه کننده می‌داند و می‌نویسد: «اگر تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۸۹ آسمان در حال توسعه است پس آسمانهای هفتگانه کجاست، کرسی و عرش کجاست، بهشت کجاست، خدا کجاست؟ خداوند آسمانها را به صورتی محدود آفرید و برهمان صورت اولیه باقی هستند و مراد از توسعه، گسترده شدن آسمان درگذشته یعنی همان ابتدای خلقت است». «۱» جمع بندی و بررسی مطابقت ظاهر این آیه با یافته‌های اخیر کیهان شناسی، که گسترش آسمانها را اظهار می‌دارد،

برخی را بر آن داشته که این نظریه علمی را به قرآن استناد دهند و از آنجایی که این مطلب علمی، در زمان نزول و حتی تا قرون اخیر بر همگان پوشیده بود، بیان آن توسط قرآن را اعجازی علمی بدانند. ولی به نظر می‌رسد تا زمانیکه نظریه توسعه جهان و آسمانها، بطور قطعی به اثبات نرسد، نسبت دادن آن به قرآن صحیح نباشد اگر چه می‌تواند به عنوان احتمالی در تفسیر آیه ارائه گردد و در صورت اثبات قطعی این نظریه، می‌توان آن را اعجازی علمی از قرآن دانست. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۹۰

ج: در هم پیچیده شدن آسمانها در پایان کار

مقدمه: قرآن کریم از در هم پیچیده شدن آسمانها در آینده و بازگشت آنها به حالت و صورت اولیه، سخن می گوید و آنرا به عنوان یکی از ویژگی‌های آسمان در آستانه قیامت معرفی می کند. مراد از در هم پیچیده شدن آسمانها چیست؟ حالت اولیه‌ای که آسمانها به آن بر می گردند کدام حالت است؟ آیا می‌توان ویژگی‌های آسمان در ابتدای خلقتش را از این آیات فهمید؟ مفسران و صاحب نظران با توجه به آیات قرآن و برخی یافته‌های علمی در صدد یافتن پاسخ‌هایی برای این سؤالها بوده‌اند که به نقل و بررسی آنها می‌پردازیم. آیات: يَوْمَ نَطْوِي السَّماءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْداً عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ «۱» ([همان روزی که آسمان را همچون پیچیدن طومارنامه‌ها، در می‌نوردیم همانگونه که نخستین آفرینش را آغاز کردیم آن را باز می گردانیم [این وعده‌ای است بر عهده ما؛ که قطعاً ما [آن را] انجام می‌دهیم). تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۹۱ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَالسَّماواتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ «۱» (و در روز رستاخیز تمام زمین در قبضه [قدرت اوست و آسمانها با دست راست [: قدرت ش در هم پیچیده شده است). بحث لغوی: معنای اصلی این ماده در کتب لغت، جمع کردن و در هم پیچیدن بیان شده است؛ «۲» به صورتیکه بعضی از قسمت‌های شیء زیر قسمت‌های دیگر قرار گیرد. «۳» این ماده در مقابل نشر و بسط [گستردن و پهن نمودن بکار می‌رود. «۴» دیدگاه‌های دانشمندان و مفسران: در این آیات تشبیه لطیفی نسبت به در نوردیدن طومار عالم هستی در پایان دنیا شده است. در حال حاضر این طومار گشوده شده و تمام نقوش و خطوط آن خوانده می‌شود و هر یک در جایی قرار دارند امّا هنگامیکه فرمان رستاخیز فرا رسد، این طومار عظیم با تمام خطوط و نقوشش در هم پیچیده خواهد شد. الف) تفسیر نمونه، در هم پیچیدن جهان را به معنای در هم کوبیده شدن و جمع و جور شدن آن می‌داند و تفسیر آن را به فنا و نابودی صحیح نمی‌داند، این تفسیر با اشاره به برخی آیات معاد، آیه را بیانگر به هم خوردن و تغییر شکل تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۹۲ جهان می‌داند نه نابود شدن آن. «۱» ب) دکتر زغلول محمد نجار، پس از ذکر آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی کهف که می‌فرماید: مَّا أَشْهَدتُّهُمْ خَلْقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ (ما آنها را بر آفرینش آسمانها و زمین شاهد نگرفتیم.) به این نکته اشاره می کند که، انسان بدون نور هدایت الهی و گفته‌های خدا و پیامبر، نمی‌تواند به نظریه درستی درباره آفرینش جهان و پایان آن دست یابد. ایشان سه نظریه مشهور زیر را درباره آفرینش جهان مطرح کرده و به تشریح آن می پردازد: ۱. توسعه یافتن بی‌نهایت جهان The inflationary universe ۲. جهان انفجارهای متعدد The Oscillating universe ۳. جهان بسته The closed universe این نویسنده، آیه‌ی ۱۰۴ سوره‌ی انبیاء را اشاره به بازگشت آسمان و جهان به حالت اولیه [رتق می‌داند که از اصول مهم نظریه جهان بسته است و به آن (Bigcrunch)می گویند. ایشان پس از توضیحات مفصلی پیرامون این نظریه، اشاره قرآن به این نکته علمی را معجزه‌ای از معجزات علمی قرآن می‌داند. «۲» ج) دکتر داود سلمان السعدی، این دو آیه را بیانگر حوادث آغازین روز قیامت دانسته و مراد از سماء را در آیه ۱۰۴ سوره انبیاء منظومه شمسی و منظور از سماوات در آیه‌ی ۶۷ سوره زمر را سیارات منظومه شمسی می‌داند که در پایان تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۹۳ عمر این جهان به طرف هم جذب می‌شوند و به حالت رتق اولیه در می‌آیند. «۱» د) دکتر آیت الله صادقی، این دو آیه را در ارتباط با آیه يَوْمَ تَأْتِي السَّماءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ «۲» و آیه وَالسَّماءِ ذَاتِ

الرَّجْعِ «۳» می‌داند که از ایجاد دودی آشکار و فراگیر در آستانه قیامت و نیز بازگشت آسمان سخن می گویند. ایشان مراد از «طیّ السماء» را بازگشت آسمان به حالت اولیه، یعنی دخان و گاز می‌داند و روایتی از تفسیر علی بن ابراهیم را شاهد می‌آورد که می گوید: «معنای طیّ آسمانها فناء صورت کنونی آنهاست که به حالت گازی برگشت داده می‌شوند». «۴» این نویسنده و مفسر معاصر در ادامه بحث مشروحی پیرامون رستاخیز زمین و اجرام فضایی از نگاه آیات قرآن ارائه می‌دهند. «۵» ه) یکی دیگر از نویسندگان معاصر همین تفسیر را در آیه ۱۰۴ سوره‌ی انبیاء می‌پذیرد و مفرد آمدن کلمه سماء را در این آیه، شاهد صحت این تفسیر می‌داند. به عقیده این نویسنده مراد از «طیّ» حرکت دورانی آن دود و گاز است که نمونه آن در سیاهچال‌ها دیده می‌شود. «۶» و) دکتر عبدالوهاب الحکیم، ذیل این آیات به غلبه نیروی جاذبه بر نیروی گریز کهکشانها در آینده اشاره می کند و می‌نویسد: «این کهکشانها که برخی با تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۹۴ سرعت ۲۵۰۰ هزار کیلومتر در ثانیه از ما دور می‌شوند، روزی متوقف گشته و دوباره به طرف همدیگر جذب می‌شوند و سیاهچال‌هایی را تشکیل می‌دهند که هر چه در جهان است به طرف خود می کشد». ایشان چند آیه از جمله آیه ۱۶ سوره لقمان را مطرح می کند که خداوند متعال از زبان حضرت لقمان می‌فرماید: «خداوند هر آنچه در دل سنگی، یا آسمان و زمین باشد خواهد آورد». و مراد از آوردن را همین جمع شدن دوباره کهکشانها و اجرام فضایی می‌داند. «۱» ز) یکی دیگر از نویسندگان معاصر از یافته‌های جدید علمی برای تفسیر این آیه کمک می گیرد و می‌نویسد: «با ملاحظه یافته‌ها و ره‌آوردهای علم جدید در این رابطه ملاحظه می کنیم که علم جدید آمده است تا در این میدان نیز بر اعجاز علمی قرآن گواهی دهد». ایشان پس از اشاره به این نکته علمی که بین اجزای تشکیل دهنده‌ی اجزای هر اتم فضای خالی زیادی وجود دارد و اگر آن اجزاء در هم فشرده شوند، حجم اجسام بسیار کوچک می‌شود، می‌نویسد: «اگر ما بتوانیم هر چیز موجود در کائنات را به نحوی در هم بپیچانیم که فضای داخلی و اندرونی آنها نابود گردد، در آن صورت حجم کلی کائنات لایتناهی کنونی بیشتر از حجم سی برابر قطر کره خورشید نخواهد بود!». در ادامه این نویسنده این احتمال را مطرح می کند که ممکن است پایان یافتن کار دنیا بدست خداوند، از راه همان قانونهای عادی حاکم بر این جهان تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۹۵ باشد که در این صورت ره‌آورد علم در این رابطه نیز خود، تفسیری عینی از آیات مبارکه است. «۱» ح) یکی از دانشمندان صاحب نظر عرب از عبارت كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ اینگونه برداشت کرده است که تمام مراحل خلقت جهان دوباره تکرار خواهد شد؛ بدین صورت که جهان به صورت جرمی با چگالی بسیار بالا در خواهد آمد و پس از انفجار به گازی تبدیل می‌شود و آسمان و زمین دیگری از آن ساخته می‌شوند. ایشان آیه‌ی ۴۸ سوره‌ی ابراهیم را بیانگر همین مسئله می‌داند که می‌فرماید: «در آن روز که زمین به زمین دیگر و آسمانها [به آسمانهای دیگر] مبدل می‌شوند». «۲» بررسی: ۱. آیات ۱۰۴ سوره انبیاء و ۶۷ سوره زمر بیانگر تغییرات و دگرگونیهای جهان در آستانه قیامت است که در آن زمان آسمانها در هم پیچیده شده و به صورت خلقت اولیه در خواهند آمد. اینکه برخی از نویسندگان و مفسران این آیات را بیان کننده این نظریه علمی می‌دانند که کهکشانها در آینده به سوی یکدیگر جذب خواهند شد و همچون طوماری در هم پیچیده می‌شوند در صورتی صحیح است که اولًا نظریه «hcnurcgib»، که از جمع شدن کهکشانها در یک محل سخن می گوید به طور قطعی در علم ثابت شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۹۶ ثانیاً از آنجاییکه این آیات درباره‌ی آغاز قیامت هستند، باید اثبات شود که جذب کهکشانها به یکدیگر و جمع شدن جهان در یک نقطه، در پایان عمر این دنیا صورت می گیرد. ۲. عبارت كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ نیز از قدرت خداوند بر برگرداندن آسمان به حالت اولیه‌اش خبر می‌دهد که با توجه به آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی دخان که می‌فرماید: در روز قیامت دودی فراگیر آسمان را فرا خواهد گرفت؛ می‌توان آیه ۱۰۴ سوره انبیاء را اشاره به بازگشت آسمان به حالت گازی شکل اولیه دانست که آیه شریفه ۱۱ سوره فصلت آنرا بیان می کند و می‌فرماید: «آسمان در ابتدای خلقت حالتی دود (و گازی) شکل داشت». ۳. مفسران آیه‌ی ۱۶ سوره‌ی لقمان را درباره جمع شدن اعمال انسان برای حسابرسی می‌دانند و بنابراین ارتباطی با مباحث کیهان

شناسی ندارد و نمی‌تواند مستندی برای نظریه‌ای در این باره قرار گیرد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۹۷

د: دارای بازگشت

مقدمه: خداوند متعال در کتاب شریفش به آسمان دارای رجع قسم خورده است. در اینکه مراد از رجع در آیه ۱۱ سوره طارق چیست، بین مفسران اختلاف نظر فراوانی است. گروهی از صاحب نظران فقط یک مصداق خاص برای آن ذکر کرده‌اند ولی برخی دیگر با ذکر مصادیق متعددی برای این واژه، اشاره قرآن به این مصادیق را اعجاز علمی قرآن قلمداد کرده‌اند. آیه: وَالسَّماءِ ذاتِ الرَّجْعِ «۱» (سوگند به آسمان صاحب [باران بازگشته!) بحث لغوی مادّه «رجع» بر تکرار «۲» و بازگشت به حالت اولیه دلالت می‌کند. «۳» این ماده هم لازم استعمال شده است، مانند: «رجع موسی» «۴» و هم متعدی، مانند: «فإن رجعک الله الیهم» «۵» مصدر مشهور لازم، «رجوع» و متعدی، «رجع» است. «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۹۸ نظریات و دیدگاههای مفسران و دانشمندان: این آیه شریفه، آسمان را دارای بازگشت می‌داند. مفسران و دانشمندان در اینکه مراد از این آسمان کدام آسمان است و مراد از بازگشت آن چیست آراء و دیدگاههای گوناگونی ارائه داده‌اند. الف) بسیاری از مفسران قدیمی «۱» و برخی از معاصران «۲» مراد از رجع را، باران می‌دانند و بنابراین تفسیر، مراد از «سماء» در این آیه، جّو اطراف زمین است چرا که باران از آنجا به زمین باز می‌گردد. علت نامگذاری باران به رجع به دو صورت بیان شده است. ب) آیت الله شعرانی، در این باره می‌نویسند: «مراد از رجع باران است و از آن جهت باران را رجع می‌گویند که بایستد باز فرو ریزد باز بایستد». «۳» ج) بسیاری دیگر از مفسران و لغت شناسان با توجه به این نکته که باران، بازگشت همان بخار آبی است که از زمین به طرف آسمان رفته بود «۴» به باران رجع می‌گویند. برخی دیگر از مفسران و نویسندگان معنای وسیع‌تری برای رجع در نظر گرفته‌اند و مصادیق بیشتری را برای آن ذکر کرده‌اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۲۹۹ د) مصطفی دباغ، در بیانی مشابه با سخنان دکتر سمیر عبدالحلیم «۱» مراد از آسمان را همین جوّ اطراف زمین می‌داند و می‌نویسد: «بازگشت دو صورت دارد الف: بازگشت آن چیزهایی که از زمین به آسمان می‌رود مانند بخار آب، امواج رادیویی و اشعه مادون قرمز [که هنگام شب به صورت حرارت به زمین بر می‌گردد]. ب: بازگشت آن چیزهایی که از اعماق آسمان به طرف جوّ زمین می‌آیند و توسط جوّ برگردانده می‌شوند مانند اشعه ماوراء بنفش و برخی اشعه‌های غیر مرئی کیهانی و شهابها». «۲» ه) دکتر زکریا همیمی «۳» و یوسف الحاج احمد، «۴» با اشاره به همین تفسیر، آن را اعجازی علمی از قرآن می‌دانند. و) دکتر محمد راتب النابلسی پس از اشاره به بازگشت بخار آب به صورت باران و نیز انعکاس امواج رادیویی توسط جوّ زمین مصادیق دیگری از رجع را بیان می‌کند: ۱. حرکت ستارگان، سیارات و دنباله‌دارها در مدارهای خود و بازگشت آنها به محل اولشان. ۲. بازگشت گازهای تشکیل دهنده هوا به طبیعت، مانند تبدیل و تجزیه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۰۰ شدن دود ذغال توسط گیاهان به اکسیژن و دیگر گازهای ضروری. «۱» یکی از نویسندگان عرب، پس از نقل دیدگاه عبدالمجید زندانی که مراد از رجع را در آیه ۱۱ سوره طارق حرکت انتقالی مداری اجرام فضایی و بازگشت آنها به محل اول می‌داند، می‌نویسد: «این تفسیر قابل قبول نیست؛ چرا که با توجه به گسترش آسمان و دور شدن کهکشانها از مرکز عالم، هیچ گاه نمی‌توان تصور کرد که جرمی در فضا در دو زمان در یک مکان قرار بگیرد و بازگشت معنا داشته باشد». «۲» ز) طلوع و غروب ستارگان، خورشید و ماه «۳» و بازگشت فصل‌های سال، «۴» از دیگران تفاسیری است که در بیان معنای رجع ذکر شده است، چرا که در تمام این موارد نوعی رفت و برگشت وجود دارد. ح) برخی دیگر از مفسران مراد از آسمان را آسمان معنوی دانسته‌اند و فرود آمدن فرشتگان به زمین و بردن اعمال انسانها به آسمان، «۵» و یا اجابت دعای انسانها و بازگشت آثار اعمال بندگان «۶» را، رجع آسمان دانسته‌اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۰۱ ط) محمد ذغلول النجار، پس از نقل تفسیر گذشتگان درباره‌ی واژه رجع این سوال را مطرح می‌کند که، اگر مراد از رجع فقط باران است؛ چرا خداوند متعال نفرمود:

«والسماء ذات المطر» ایشان معنای دقیق رجع را وابسته به معنای سماء در این آیه می‌داند و می‌نویسند: «اگر مقصود از آسمان در آیه همین غلاف گازی جو باشد، رجع به معنای بازگشت آن چیزهایی هست که از زمین به طرف آسمان حرکت می کند مانند بخار آب و انواع گازها و ... و یا بازگشت آن چیزهایی است که از خارج از جو قصد ورود به آن را دارند مانند اشعه‌های مضر خورشیدی و پرتوهای کیهانی و اگر مقصود از سماء تمام آسمان دنیا باشد که جایگاه ستارگان و سیارات است، رجع به معنای بازگشت این اجرام فضایی به حالت اولیّه است، یعنی به حالت گاز و دخان که از آن تشکیل شده‌اند، چرا که بعد از پایان عمر این اجرام، انفجاری در آن رخ می‌دهد و از هم متلاشی می‌شوند». «۱» ی) دکتر عدنان الشریف، «۲» نیز با ارائه این دو احتمال در معنای آسمان، دیدگاهی مشابه با دکتر ذغلول ارائه می‌دهد. ک) آیت الله معرفت سه تفسیر برای این آیه بیان می کنند: در تفسیر اول از رجع، بازگشت چیزهایی که از زمین به طرف آسمان بالا رفته، اراده شده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۰۲ تفسیر دوم به بازگشت فصول سال به خاطر حرکت گردش زمین و میل محور آن اشاره دارد و این تفسیر با شکافته شدن زمین [و رویش گیاهان که در آیه بعد آمده است، سازگاری دارد. در تفسیر سوم که بنظر ایشان عمیق‌تر و مخفی‌تر است مقصود از رجع را، رجوع اعتدالین می‌دانند؛ زیرا همان گونه که در علم نجوم ثابت شده است، اعتدالین در هر ۲۶ هزار سال یک دور می‌زنند و به جای اول خود باز می گردند و این حرکت هر ۱۳ سال، تغییر عظیمی در پوسته زمین ایجاد می کند و باعث شکافهای عمیقی در آن می‌شود که آیه بعد به آن اشاره دارد. «۱» جمع بندی و بررسی مراد از سماء، در این آیه ممکن است آسمان معنوی یا مادی باشد و استجابت دعاها و بازگشت نتیجه اعمال انسانها به خودشان می‌تواند از مصادیق رجع آسمان معنوی باشد. اگر منظور از سماء، آسمان مادی باشد، هم خودش می‌تواند دارای بازگشت باشد و هم برخی چیزها را انعکاس و بازگشت دهد. بازگشت آسمان [کرات آسمانی به حالت دود اولیه و یا بازگشت دوباره برخی گازها به طبیعت، طلوع و غروب سیارات و ستارگان و نیز بازگشت باران و برخی امواج و اشعه‌ها به زمین و یا بازگرداندن آنها به اعماق فضا می‌تواند از تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۰۳ مصادیق رجع آسمان مادی باشد؛ اگرچه با توجه به آیه بعد که از شکافته شدن زمین سخن می گوید، تفسیر رجع به باران، تناسب و ارتباط بین دو آیه را بیشتر برقرار می کند. پس منحصر کردن سماء به جوّ و اختصاص دادن رجع به مصداق خاصی در این آیه، صحیح به نظر نمی‌رسد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۰۴

ه: دارای برجها

مقدمه: مالک آسمانها و زمین در برخی آیات شریفه، از قرار دادن بروج در آسمان خبر داده و به آسمانی که دارای این برجهاست قسم یاد کرده است. این آیات سؤالات فراوانی را برای مفسران ایجاد کرده است از جمله اینکه: مراد از بروج چیست؟ آیا برجهای مشهور دوازده گانه آسمان مراد است و یا قصرها و یا برجهایی در آسمان وجود دارد که قرآن از آن خبر می‌دهد؟ کدام آسمان دارای بروج است؟ مفسران و دانشمندانی که به تفسیر این آیات پرداخته‌اند، دیدگاههای متفاوتی ارائه داده‌اند که به نقل و بررسی آنها می‌پردازیم. آیات وَالسَّماءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ «۱» (سوگند به آسمان که دارای برجهاست!) وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّماءِ بُرُوجاً «۲» (و به یقین در آسمان برجهایی قرار دادیم). تَبَارَکَ الَّذِی جَعَلَ فِی السَّماءِ بُرُوجاً «۳» (خجسته [و پایدار] است آن [خدایی که در آسمان برجهایی قرار داد). تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۰۵ بحث لغوی: برخی از کتب لغت همچون مقاییس‌اللغه «۱» برای ماده «برج» دو اصل ذکر کرده‌اند: الف) ظهور و بروز ب) پناهگاه و محل امن معنای دوم با توجه به این نکته است که واژه‌ی «برج» بیشتر به ساختمانهایی گفته می‌شود که به عنوان پناهگاه از آن استفاده می‌شده است. برخی دیگر از لغویون ظهور و نمایانی، که باعث جلب توجه شود را به عنوان تنها معنای این ماده ذکر کرده‌اند «۲» و گفته‌اند به ساختمان‌های بلند برج می گویند؛ زیرا به خاطر بلندی و ارتفاعشان بسیار ظاهر و آشکارند، همانطور که به آشکار کردن زینت تبرّج گفته می‌شود. «۳» اسرار علمی بروج و

صور فلکی: در یک نگاه ساده به آسمان، می‌توان شکلهای مختلفی، از مجموعه‌های ستارگان درست کرد. شکلهایی همانند چهارگوش، ملاقه و .... چند هزار سال پیش انسانها ستارگان را همان گونه می‌دیدند که ما اینک می‌بینیم ولی تصورات آنان در مورد این شکلها به نحو دیگری بود. این اشکال، نمودی از خدایان، آلهه‌ها و داستانهای محلی آنان بود؛ اسامی صورت‌های فلکی نیز بیانگر این موضوع است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۰۶ در زبان لاتینی(Constllation)به معنای صورت فلکی است که ترکیبی از دو کلمه ((noc به معنای با هم و ((alletS به معنای ستاره است پس به عبارتی ساده‌تر صورت فلکی یعنی گروهی ستاره. برخی صورت فلکی را این گونه تعریف کرده‌اند: «ستارگانی که به گروه‌های خیالی تقسیم‌بندی شده‌اند تا به آسانی مورد شناسایی و مراجعه قرار گیرند». «۱» سابقه نامگذاری صورت‌های فلکی بسیار قدیمی است و لااقل به ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد می‌رسد، که نخست به یونانیان «۲» و سپس به رومیان منتقل شده است و آنها به مناسبت‌هایی، اسامی قهرمانان و اشخاص و موجودات اساطیری و یا جانوران عادی را بر آنها نهادند. «۳» عربهای قبل از اسلام، طریقه دیگری برای تشخیص صورت‌های فلکی داشته‌اند ولی بعد از اسلام به تدریج صورتهای یونانی را اقتباس و اختیار کرده‌اند. «۴» اولین ثبت قابل اعتماد صورتهای فلکی) یادگاری از بطلمیوس است که در حدود ۱۸۰۰ سال قبل، ۴۸ صورت فلکی را در فهرستی ثبت کرد. «۵» پس از او دانشمندان به تکمیل این فهرست پرداختند و امروزه ۸۸ صورت فلکی شناخته و نامگذاری شده است. «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۰۷ تعدادی از این صورتهای فلکی در قسمتی از آسمان به نام منطقه البروج قرار گرفته‌اند. در مطالعات باستانی طالع‌بینی و تنجیم، که تصور می‌شد حرکت و جایگاه اجرام سماوی در زندگی مردم اثر می‌گذارد، اهمیت زیادی برای منطقه البروج و صورت فلکی آن قایل بودند. «۱» منطقه البروج، نوار یا باریکه‌ای از کره عالم است، که موازی با دایره البروج و به فاصله ۵/ ۸ درجه در طرفین آن واقع گردیده است. حرکت ظاهری سالانه خورشید، ماه و سیارات بجز زهره، در منطقه البروج صورت می‌گیرد. «۲» دایره البروج، به دوازده قسمت برابر (هر کدام به عرض ۳۰ درجه) تقسیم گردیده «۳» و هر یک از قسمتهای دوازده‌گانه به نام یکی از صورت های فلکی که در آن واقع است، که غالباً مأخذ یونانی دارد، نامیده شده است. و در واقع، این برجها هر کدام، یکی از برجهای دوازدهگانه سال خورشیدی و ماه قمری را تشکیل می‌دهند. «۴» این برج‌های دوازده‌گانه به ترتیب ماههای سال عبارتند از: ۱. حمل: (بره) Aries. ۲ ثور: (گاو)۳ Tauras. جوزا: (دوپیکر) ۴ Gemini سرطان: (خرچنگ) ۵ Cancer. اسد: (شیر) Leo ۶. سنبله: (خوشه) Virgo تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۰۸ ۷. میزان: (ترازو) ۸ Libra . عقرب: (کژدم) ۹ Scorpion. قوس: (کمان) ۱۰ Sagittarius .جدی: (بز) ۱۱ Capricornus. دلو: (دول) ۱۲ Aquarius. حوت: (ماهی) Pisces دیدگاهها و نظریات مفسران برخی از نویسندگان و مفسران، منظور از آسمان را در این آیات، منظومه شمسی «۱» و یا کهکشان راه شیری «۲» می‌دانند و اکثر دانشمندان مراد از آن را، تمام آسمانی می‌دانند که در آن ستارگانی وجود دارد. الف) گروهی از نویسندگان و مفسران، مراد از بروج را در این آیات، منازل دوازده گانه ای می‌دانند که خورشید، ماه و سیارات، در هر زمان از سال در برابر یکی از این منازل قرار می‌گیرند. «۳» این برجهای دوازده‌گانه، دوازده مجموعه ستاره را در خود جای داده‌اند و به نام آن مجموعه خوانده می‌شوند. این دوازده برج در دو بیت زیر جمع شده‌اند: حمل الثور جوزه السرطان ورعی اللیث سنبل المیزان ورمی عقربٌ من القوس جدیاً واستقی الدلو برکه الحیتان «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۰۹ ب) گروهی دیگر از مفسران و اندیشمندان این احتمال را ارائه می‌دهند که مراد از بروج، خود ستارگانی باشند که در این منازل قرار گرفته‌اند. «۱» ج) برخی نیز بروج را شامل تمام مجموعه‌های ستارگان می‌دانند، «۲» که بعضی از آنها با چشم غیر مسلح قابل دیدن نیستند. «۳» د) یکی از لغت شناسان و مفسرانِ معاصر، معتقد است، مراد از بروج نمی‌تواند منازل ماه و خورشید باشد، ایشان می‌نویسد: «مقصود از بروج، کواکب است؛ اما از آنجایی که بروج اصطلاحی در علم نجوم منازلی اعتباری برای حرکت سالیانه خورشید است، نمی‌تواند مراد باشد و علت اینکه اینجا از تعبیر بروج استفاده شده است نه نجوم، این است که جلال و عظمت الهی این گونه اقتضا

می کرد؛ چون معنای بروج، بنای بلند و رفیع است که بسیار آشکار، ظاهر و با عظمت است». «۴» ه) صاحب تفسیر الفرقان نیز تفسیر بروج را به بروج دوازده گانه، صحیح نمی‌داند و چنین استدلال می کند: «قرآن مطابق با اصطلاحات فلکیون و منجمین نازل نشده است بلکه به زبان عربی فصیحی است که هر عرب زبانی آن را می‌فهمد. علاوه بر اینکه در روایات هیچ گاه بروج، به برج‌های دوازده گانه تفسیر نشده است». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۱۰ ایشان اضافه می کنند: «بین ستارگان و قصرها [بروج شباهتی به جز در بلندی و ارتفاع وجود ندارد و این شباهت نمی‌تواند وجه شبه مناسبی باشد تا بتوان به مجموعه ستارگان، مجازاً بروج گفت». این نویسنده معاصر، مراد از بروج را قصرهای مرتفعی می‌داند که با زینت آراسته شده‌اند و این آیات را اشاره به شهرهایی آسمانی می‌داند که خداوند یا انسان یا هر موجود زنده دیگری آن را ساخته باشد و چه بسا در آینده بتوان به آنجا رفت و آنها را دید. ایشان در تأیید تفسیر خویش به روایتی از ابن عباس استناد می کنند که بروج را قصرهایی در آسمان می‌داند. «۱» و درباره‌ی روایتی از پیامبر اعظم (ص) که بروج را به کواکب تفسیر کرده‌اند می‌نویسد: «مراد پیامبر (ص) از کواکب، سیارات متمدنی است که دارای قصرهایی می‌باشد، چرا که بروج دو معنا (کواکب- قصر) ندارد». «۲» این نویسنده، در جای دیگر ساکنان این قصرها را این گونه معرفی می کند: «شاید ساکنان این قصرهای باشکوه آسمانی همان خدا پرستانی باشند که هیچ‌گاه آلوده به گناه نشده‌اند و از شیطان و انسان هم خبری ندارند و از شر شیاطین جن و انس در پناهند و به جز رسم و راه خدا پرستی نپویند، آری این قصرها، این جایگاههای مجلّل زندگی، این اجتماعات مقدس، زینت جهانند». «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۱۱ و) احمد جبالیه، در القرآن و علم الفلك با طرح این آیات، منظور از بروج آسمان را، اجرام عظیمی می‌داند که دارای بناهایی مرتفع و بزرگ هستند که به خاطر نورانیت و مکان مناسبشان بسیار روشن دیده می‌شوند. ایشان درباره‌ی ساکنان این بروج می‌نویسد: «این بروج همان مجالس ملائکه است که در آن برای تصمیم‌گیری و تدبیر امور در آن جمع می‌شوند، چرا که خداوند آن جاها را ازشیاطین حفظ کرده و نمی گذارد شیاطین به آن راه یافته و سخنان آنان را شنود کنند، تا بتوانند اسرار الهی را فاش کنند». ایشان با این بیان نتیجه می گیرد که این بروج باید سیاراتی باشند که دارای جوّ نیستند، چراکه آیات می گوید شهابها به آن راه دارد و این امر فقط در صورتی امکان پذیر است که سیاره، جو نداشته باشد. «۱» نقد و بررسی الف) منحصر نمودن آسمان، در این آیات به منظومه شمسی و یا کهکشان راه شیری صحیح به نظر نمی‌رسد چرا که وجود ستارگانی در خارج از کهکشان ما نیز به اثبات رسیده است و صحیح این است که مراد، تمام آسمانهایی باشد که در آن ستاره‌ای وجود دارد. ب) اعتباری بودن بروج دوازده گانه، مانع از این نمی‌شود که خداوند متعال آنها را اراده کرده باشد، چرا که همانندهای فراوانی در قرآن دارد که اموری اعتباری، مورد نظر قرار گرفته‌اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۱۲ ج) اگر چه «برجهای دوازده گانه» اصطلاحی نجومی است ولی به خاطر شهرت آن در بین مردم عصر نزول، می‌تواند مراد از بروج در این آیه باشد؛ علاوه بر اینکه اصطلاحات فراوانی از علوم مختلف در قرآن آمده است. د) تفسیر بروج به قصرها و بناهای آسمانی، اگر چه می تواند به عنوان یک احتمال در تفسیر آیه مطرح شود و در صورت اثبات قطعی وجود این گونه بناهایی در آسمان، اعجازی علمی از قرآن اثبات می‌شود ولی در زمان حاضر اسناد قطعی این معنا به آیه صحیح بنظر نمی‌رسد. ه) بیانی که صاحب تفسیر الفرقان از روایت پیامبر (ص) ارائه دادند، خارج کردن روایت از معنای ظاهری [بدون هیچ دلیلی است و بیان معنایی است که تناسبی با ظاهر سخن پیامبر (ص) ندارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۱۳

و: صحنه‌ای آراسته

مقدمه: آسمان شب یکی از جلوه‌های زیبای طبیعت است. فضای قیرگون و سیاهی که در آن نقطه‌هایی نورانی همانند چراغ‌هایی چشمک می‌زنند. هر از چند گاهی شهابی صفحه آسمان را در می‌نوردد و این زیبایی را دو چندان می کند. خداوند متعال در آیات

قرآن به این زیبائیها اشاره می‌کند و آن را نشانه‌ای بر عظمت خویش می‌داند. آیات: إِنَّا زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِزِینَهٍ الْکَواکِبِ «۱» (در حقیقت ما آسمان نزدیک را با زیور سیارات آراستیم). وَزَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِمَصَابِیحَ «۲» (و آسمان پست [دنیا] را با چراغهایی آراستیم). لَقَدْ زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِمَصَابِیحَ «۳» (و آسمان پست [دنیا] را با چراغهایی آراستیم). وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِی السَّماءِ بُرُوجاً وَزَیَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِینَ «۴» (و به یقین در آسمانها برجهایی قرار دادیم و آن را برای بینندگان آراستیم.) تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۱۴ أَفَلَمْ یَنظُرُوا إِلَی السَّماءِ فَوْقَهُمْ کَیْفَ بَنَیْنَاهَا وَزَیَّنَّاهَا «۱» (و آیا به سوی آسمانی که بر فرازشان است نظر نکرده‌اند که چگونه آن را ساختیم و آن را [با ستارگان بیاراستیم). بحث لغوی فعل «زیّنا» از ماده «زین» و به معنای آراستن، نیکو و زیبا نمودن است «۲» و در مقابل «شین» به کار می‌رود. «۳» نظریات و دیدگاه‌های مفسران آیه اول، تزیین آسمان را بیان می‌کند بدون اینکه به آسمان خاصی اشاره داشته باشد اما سه آیه بعدی آراسته شدن آسمان دنیا را مطرح می‌کند و آیه سوم از تزیین آسمان بالای سر انسانها سخن می‌گوید. این آیات بروج [بنابر احتمالی ، کواکب و مصابیح را به عنوان زینت آسمان معرفی می‌کنند. این تفاوت ظاهری آیات، سبب اختلاف مفسران شده و پرسش‌های زیر را بدنبال داشته است. ۱. مراد از آسمانی که تزیین شده کدام آسمان است؟ ۲. جایگاه ستارگان وسیاراتی که زینت آسمان شمرده شده‌اند کجاست؟ ۳. آیا فقط در آسمان اول قرار دارند و یا در تمام آسمانها پراکنده‌اند و از آنجا که بر آسمان اول می‌تابند و موجب زیبایی آن شده‌اند؟ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۱۵ الف) علامه طباطبائی ذیل آیه ۱۲ فصلت این نظریه را که؛ ستارگان در همه آسمانها وجود دارند و چون بر آسمان اول می‌تابند زینت آن شمرده شده‌اند، بی دلیل می‌داند و می‌نویسد: «ستارگان همچون قندیل‌هایی در آسمان اول آویزانند و باعث زینت آن شده‌اند و اگر در همه آسمانها پراکنده بودند، نه تنها زینت آسمان اول بلکه زینت دیگر آسمانها نیز شمرده می‌شدند در حالیکه قرآن می‌گوید آنها زینت آسمان دنیا هستند افزون بر اینکه از ظاهر آیات بدست می‌آید که آسمان اول همین عالم نجوم و کواکب بالای سر ماست». «۱» ایشان مراد از آسمان را در آیه‌ی ۶ سوره‌ی صافات، همان فضایی می‌داند که ستارگان در آن قرار دارند و آسمان دنیا یکی از آسمانهای هفتگانه ای است که قرآن از آن نام برده است. «۲» ب) نویسنده تفسیر فرقان نیز با علامه هم عقیده است و می‌نویسد: «از آنجاییکه در این آیات روی سخن با اهل زمین است مراد از «السماء الدنیا» [نزدیکترین آسمان ، آسمان اول است و مفرد آمدن السماء نیز دلیل دیگری بر این مطلب می‌باشد». «۳» ج) نویسندگان تفسیر نمونه نیز ستارگان قابل رویت را بخشی از آسمان اول می‌دانند که از همه آسمانها به ما نزدیکتر است و با اشاره به فرضیه حاکم در تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۱۶ زمان نزول قرآن که فلک هشتم [آسمان هشتم را دارای ستارگان ثوابت می‌دانست، عدم پیروی قرآن از آن فرضیه نادرست را معجزه زنده قرآن می‌دانند. آنان سپس به این نکته علمی اشاره می‌کنند که، چشمک زدن زیبای ستارگان به خاطر قشر هوایی است که اطراف زمین را فرا گرفته است و آنها را به این کار وا می‌دارد و این تعبیر «السماء الدنیا» [آسمان پائین بسیار مناسب است. اما در بیرون جو زمین ستارگان خیره خیره نگاه می‌کنند و فاقد تلالؤ هستند. «۱» د) آیت الله مصباح یزدی، نیز آیات را بیانگر وجود ستارگان و سیاراتی در آسمان دنیا می‌دانند و می‌نویسند: « [این آیات با آسمانهای دیگر ربطی ندارند و گرنه مناسب‌تر این بود که بفرماید: «زینا السموات» امّا اینکه آسمانهای دیگر چگونه‌اند، آیا ستارگانی دارند و ما نمی بینیم و یا ندارند و اینکه خلقت آنها چگونه است، همه برای ما نادانسته است و از آیات چیزی در نمی‌توانیم یافت». «۲» ه) برخی از مفسران بر این نظرند که ستارگان در تمام آسمانها وجود دارند و زینت برای هر تماشاگری هستند، چه زمینی چه غیر زمینی. «۳» و) فخر رازی، در مورد آیه ۵ سوره ملک بر این عقیده است که، آیه ظهور ندارد که جایگاه ستارگان، آسمان دنیا باشد و این گونه استدلال می‌کند که: «با توجه به شفاف بودن آسمان، ستارگان چه در آسمان دنیا باشد چه در دیگر تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۱۷ آسمانها، در آسمان دنیا دیده می‌شوند و در هر دو صورت، این آسمان دنیاست که با ستارگان تزیین یافته است». «۱» ز) دکتر داوود سلمان السعدی، با استناد به واژه «الدنیا» در این آیات، مراد از آسمان را کهکشان راه شیری می‌داند «۲» و قید «للناظرین» را

در آیه ۱۶ سوره حجر اشاره به این حقیقت می‌داند که، ستارگان برای کسانی که بدون شناخت و تفکر به آنها نگاه می‌کنند، فقط زیبایی است ولی برای کسانی که در آن دقت و تفکر کننـد رازهای بزرگی در خود نهفته دارد. «۳» ح) یکی دیگر از نویسندگان عرب از قیـد «للناظرین» در این آیه این نکته را استفاده می‌کند که، این ستارگان و کواکب فقط برای ناظران زمینی زینت هستند و اگر از خارج از جو به آنها نگاه شود به این زیبایی دیـده نمی شونـد. ایشان با این بیان مراد از آسمان را در این مجموعه آیات، جوّ زمین می‌داند؛ که نزدیکترین آسمان به ماست. این نویسنده صاحب نظر مراد از کواکب در آیه ۶ سوره صافات را، سیارات می‌داند و می‌نویسد: «و از اینکه خداوند فرموده است «ما آسمان را با زینت سیارات تزیین کردیم» و نفرمود «ما آسمان را با سیارات تزیین کردیم» فهمیده می‌شود که نور سیارات تزیینی برای آنها بوده و عارضی است و در حقیقت انعکاس نور ستارگان دیگر است». «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۱۸ نقد و بررسی پراکندگی ستارگان وسیارات در تمام آسمان، آنهم به صورتهای مختلف، درخشش و تلالؤ و نیز حرکت آنها در مداری مشخص، زینت خاصی به آسمان بخشیده است. با دقت در تعبیر «السماء الدنیا» که آسمان به صورت مفرد آمده و به دنبال آن واژه دنیا ذکر شده است، می‌توان دریافت کرد که این آسمان دنیا و نزدیک، آسمان اول است که ستارگان و دیگر اجرام در آن شناورند و آنچه از فضا تاکنون کشف شده همه جزو این آسمان است. در آیه‌ی ۶ سوره‌ی صافات از نظر ترکیبی «الکواکب» بـدل از «زینت» است و این احتمال نیز وجود دارد که عطف بیان بوده باشـد و زینت در اینجا معنای اسم مصدری دارد نه مصـدری و در کتابهای ادبی آمـده است که هر گاه نکره بـدل از معرفه باشد باید با وصف همراه گردد ولی در عکس آن لازم نیست. بنـابراین آنچه حنفی احمـد از ترکیب کلمه زینت با الکواکب استفاده نموده و گفته است که آیه اشاره به عارضی بودن نور ستارگان دارد، صحیح به نظر نمی‌رسد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۱۹

ز: آسمان پرچین و زیبا

مقدمه از دیگر ویژگیهایی که در قرآن برای آسمانها ذکر شده، «ذات الحبک» است. خداوند متعال به آسمان که دارای این ویژگی است قسم خورده و اهمیت آن را بیـان کرده است. آیه: وَالسَّماءِ ذَاتِ الْحُبُکِ «۱» (سوگنـد به آسمانی که دارای راهها [ی پرچین زیبا] است!) بحث لغوی: استحکام «۲» و زیبایی «۳» در آفرینش به عنوان معانی مادّه «حُبُک» نقل شده است، به موهای مجعد «۴»، و چین و شکنهای راههایی که در ماسه زار ایجاد می‌شود «۵» نیز «حبک» گفته می‌شود. نظرات و دیدگاههای مفسران: در اینکه مراد از حبک چیست بین مفسران و دانشمندان اختلاف زیادی است و هر یک از آنان با توجه به معنای لغوی این واژه و یا با استناد به برخی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۲۰ روایات و یا یافته‌های علمی، این واژه را به صورت خاصی تفسیر کرده‌اند و برای آن مصادیق متفاوتی ذکر نموده‌اند. الف) حسن بصری، حبک را ستارگان فروزان آسمان می‌داند. «۱» ب) ابن عباس، قتاده و مجاهد حبک را به معنای محکمی و زیبایی آسمان تفسیر کرده‌اند. «۲» ج) راغب، واژه حبک را در این آیه اشاره به راههایی می‌داند که درآسمان وجود دارد. «۳» د) این راههـا ممکن است بر اثر شکلهای گونـاگون توده‌هـای ستارگان و افلاک موجود بر صفحه آسمان، یا براثر نقشها و موجهای ابرها پدیـد آمده باشد. «۴» ه) شایـد مراد از راهها، آثاری باشد که سیارات و ستارگان با حرکت در بین گازهای آسمانی، از خود به جای می‌گذارند. «۵» و) برخی نیز همانند بیضاوی این احتمال را مطرح می‌کنند که مراد از سماء، آسمانی معنوی باشد و راههای آن همان مسیرهایی باشد که انسانها برای درک معارف طی می‌کنند. «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۵، ص: ۳۲۱ ز) علامه طباطبائی سه احتمال در معنای حبک ذکر می‌کننـد و برای هر کـدام شاهـدی از آیات قرآن می‌آورنـد ایشـان می‌نویسـند: «تعبیر حبـک در ایـن آیه اگر به معنـای زینت و زیبـایی باشـد بـا آیه إِنَّا زَیَّنَّا السَّماءَ الدُّنْیا بِزِینَهٍ الْکَوَاکِبِ تأییـد می‌شود و اگر به معنـای آفرینش استوار باشـد بـا آیه وَالسَّماءَ بَنَیْنَاهَا بِأَیْدٍ تقویت می‌شود. و اگر به معنـای راه‌های گوناگون آسمان باشـد در آیه وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَکُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ بیان شده است و این معنا با جمله قسم وَالسَّماءِ ذَاتِ الْحُبُکِ و جواب

آن إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ که در آن، گوناگونی آراء مردم را باز می‌گوید مناسب‌تر است». «۱» ح) تفسیر نمونه پس از واژه‌شناسی «حبک» کاربرد آن را در این آیه، به صورتهای زیر تفسیر می‌کند: « [تعبیر حبک یا به خاطر اشکال مختلف توده‌های ستارگان در صورتهای فلکی و یا بخاطر موجهای جالبی است که در ابرهای آسمانی پیدا می‌شود و یا توده‌های عظیم کهکشانهاست که همچون پیچ و خمهای موهای مجعد بر صفحه آسمان ظاهر می‌شود». این تفسیر در ادامه با توجه به ریشه اصلی حبک، این احتمال را مطرح می‌کند که آیه اشاره به استحکام آسمانها و پیوند محکم کرات با یکدیگر، مانند پیوند سیارات منظومه شمسی با خورشید بوده باشد. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۲۲ ط) آیت الله معرفت با اشاره به روایت مشهور امام رضا (ع) در تفسیر این آیه، آن را اشاره به جاذبه عمومی می‌دانند. حسین بن خالد، روایت کرده است که به امام رضا (ع) عرض کردم: آیه شریفه وَالسَّماءِ ذَاتِ الْحُبُكِ را برایم تفسیر کنید، امام فرمودند: آسمان با زمین بافته شده. پس انگشتان دو دست خود را در هم کردند. گفتم: این دو چگونه به هم بافته شده‌اند در حالیکه خداوند می‌فرماید: «برافراشت آسمانها را بدون ستونی که ببینید». امام فرمودند: سبحان الله، مگر نمی‌گوید، بدون ستونی که ببینید آنرا. گفتم: آری چنین است. فرمودند: پس ستون هم هست و لیکن دیده نمی‌شود. «۱» آیت الله معرفت، پس از نقل این حدیث می‌نویسد: «اینکه امام (ع) انگشتان دو دست را در هم فرو بردند، کنایه از ارتباط شدید و محکم بین اجرام فضایی است و باعث حفظ نظام عالم می‌شود و این همان قانون جاذبه عمومی است که بهمراه نیروی گریز از مرکز، آسمان و اجرام آنرا از متلاشی و پراکنده شدن حفظ می‌کند. «۲» ی) داوود سلمان السعدی، از نویسندگانی است که به تفسیر و تبیین این آیه پرداخته است. او معانی زیر را برای واژه‌ی حبک می‌شمارد: ۱. راهها؛ ۲. مجعد بودن؛ ۳. استحکام؛ ۴. آفرینش و تدبیر نیکو، ۵. طناب؛ ۶. شدّت. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۲۳ این صاحب نظر عرب واژه‌ی حبک را در آیه، شامل تمام این معانی می‌داند و آن را اعجاز لغوی قرآن می‌شمارد و مصادیقی برای آن معانی مذکور، بیان می‌کند. ۱. راهها و مدارهای ستارگان و کهکشانها. ۲. امواج الکترو مغناطیس که از ستارگان در آسمان منتشر می‌شود و به صورت موجهایی هستند. ۳. کهکشانهای حلزونی که برای بینندگان همچون موهای مجعد به نظر می‌رسند. ۴. استحکام و آفرینش نیکویی، که آسمان از آن برخوردار است. ۵. نیروهایی که همچون طناب اجرام و اجسام فضایی را به هم پیوند داده است. ایشان این آیه شریفه را اشاره به حرکت اجسام آسمانی نیز می‌دانند و بر این گفته دو دلیل ذکر می‌کنند: ۱. این حرکت و نیروی گریز از مرکز است که باعث می‌شود اجرام آسمانی به یکدیگر جذب نشوند و هر کدام در جای خود باقی بمانند. ۲. حرکت سریع از معانی کلمه شدت است و شدت نیز از معانی حبک است پس حبک می‌تواند به حرکت سریع اشاره داشته باشد. «۱» ک) دکتر عدنان الشریف، نیز در کتاب خویش مورد اول و پنجم را جزء مصادیق حبک شمرده‌است. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۲۴ ل) احمدجبالیه، با ذکر مورد اول درباره حبک، آیه را اشاره به غلاف جوی سیارات می‌داند. «۱» م) دکتر ذغلول محمد نجار؛ نیز پس از ذکر برخی مصادیق گذشته برای واژه حبک، پراکندگی غیر یکسان مواد در سراسر آسمان را از آیه استفاده می‌کند. «۲» ن) آیت الله سید علاءالدین مدرس، مراد از حبک را ستاره‌های دنباله دار می‌داند و دو روایت را به عنوان مؤید این تفسیر ذکر می‌کند؛ که در یکی از روایات، از معنای وَالسَّماءِ ذَاتِ الْحُبُكِ سوال شده و حضرت فرموده‌اند: «یعنی آسمان دارای خلقتی نیکوست». «۳» و در روایت دیگر، ذات الحبک به ذات الطرایق [دارای راهها] تفسیر شده است. «۴» ایشان درباره روایت مشهور امام رضا (ع) در تفسیر این آیه می‌نویسد: «امام رضا (ع) انگشتان دو دست خود را در یکدیگر فرو بردند و معلوم است در این حالت شکل دو دست با تلاقی و محاذی قرار گرفتن دو شست، حالت بیضی پیدا می‌کند که احتمالًا به حرکت بیضوی آنها [ستارگان دنباله‌دار] اشاره می‌کند». «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۲۵ نقد و بررسی: پیرامون دیدگاهها و تفاسیر ارائه شده درباره‌ی آیه شریفه، ذکر چند نکته لازم به نظر می‌رسد. الف) هریک از معانی و کاربردهایی که در کتب لغت برای مادّه «حبک» ذکر شده است می‌تواند به برخی از ویژگیهای آسمان اشاره داشته باشد. وجود ارتباط و استحکام بین اجزای آن،

زیبایی در آفرینش، وجود راههایی در آسمان و ... از این مواردند و استفاده از این واژه با این همه گستردگی در معنا، بلاغت دست نیافتنی قرآن را به رخ می‌کشد. ب) استفاده حرکت اجرام آسمانی از این آیه بسیار بعید به نظر می‌رسد و دلایلی که داوود سلمان السعدی بر این مسئله آورده است، قبول واسطه‌های زیادی را به دنبال دارد که به کاربردن این واسطه‌های زیاد در کلام بلیغ، پذیرفته نیست. ج) دو روایتی که سید علاءالدین مدرس، در تأیید تفسیر خود از حبک آوردند، ارتباط چندانی با تفسیر ایشان ندارد و نمی‌تواند شاهدی بر تفسیر حبک به ستارگان دنباله‌دار باشد. زیرا صرفاً به خاطر زیبا بودن دنباله‌دارها و بر جای گذاشتن خطی راه‌گونه به دنبال خود، نمی‌توان گفت: این روایات مراد از حبک را ستارگان دنباله‌دار می‌دانند. از طرفی دیگر استفاده‌ای که ایشان از کلام حضرت رضا (ع) نموده‌اند و آن را بیانگر مدار بیضوی دنباله‌دارها دانسته‌اند، بسیار دور از ذهن است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۲۶

ح: مکانی محفوظ

نظم حاکم بر آسمانها و محفوظ بودن آن از هر گونه تغییر و دگرگونی، نشانه قدرت، تدبیر و عظمت خداوند متعال است. چرا که اوست که با واسطه برخی عوامل طبیعی و غیر طبیعی، مانع از بروز کوچکترین خلل و بی‌نظمی در جهان می‌شود. به گفته قرآن آسمانها از ورود شیاطین نیز حفظ شده‌اند تا اسرارشان فقط برای اهل آن آشکار بماند و نیز از هر گونه دخل و تصرف شیاطین دور باشند. قرآن در چند آیه حفظ آسمانها را مطرح کرده است. آیات: وَجَعَلْنَا السَّماءَ سَقْفاً مَّحْفُوظاً «۱» (و آسمان [جو] را سقف محفوظی قرار دادیم). وَزَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظاً «۲» (و آسمان پست [دنیا] را با چراغها [ستارگان آراستیم). إِنَّا زَيَّنَّا السَّماءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ* وَحِفْظاً مِن كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ «۳» (در حقیقت ما آسمان نزدیک را با زیور سیارات آراستیم و آن را از هر شیطان سر کش حفظ کردیم). تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۲۷ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَؤُودُهُ حِفْظُهُمَا «۱» (پایتخت [علم و قدرت او آسمانها و زمین را در برگرفته و نگاهداری آن دو بر او دشوار نیست). وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّماءِ بُرُوجاً وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ* وَحَفِظْنَاهَا مِن كُلِّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ «۲» (و به یقین در آسمان برجهایی قرار دادیم و آن را برای بینندگان آراستیم و آن را از هر شیطان رانده شده‌ای حفظ کردیم). در این پنج آیه‌ی شریفه از حفظ آسمان سخن به میان آمده است. خداوند متعال در آیه اول آسمان را سقفی محفوظ معرفی می‌کند. در دو آیه بعد درباره حفظ شدن آسمان از شیاطین سخن گفته شده است و در آیه چهارم حفظ آسمان به طور کلی و در آیه آخر، خسته نشدن خداوند از حفظ آسمان و زمین، مطرح شده است. بحث لغوی: کتب لغت، «توجه و مراعات کردن» را به عنوان معنای اصلی مادّه «حفظ» بیان کرده‌اند «۳» که لازمه آن حراست و نگهبانی «۴» و جلوگیری از تلف و خرابی «۵» و هرگونه کاستی در شیء است. این معنا با اختلاف موارد متفاوت می‌شود مثل حفظ مال از تلف شدن، حفظ امانت از خیانت، حفظ نماز از فوت شدن، حفظ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۲۸ مطلب از فراموشی و ... دیدگاهها و نظریات مفسران و دانشمندان دربیان اینکه مراد از آسمان در این آیات شریفه چیست واز چه چیز حفظ شده است، تفاسیر و دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. الف) آیت الله معرفت، پس از طرح بحثی علمی پیرامون جوّ و تأثیرات آن بر کره زمین، آن را به عنوان سقفی معرفی می‌کند که در آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی انبیاء به آن اشاره شده است. ایشان مراد از حفظ بودن آسمان را، حفظ شدن زمین در برابر شهابهای آسمانی می‌داند که روزانه میلیونها عدد از آنها به طرف زمین جذب می‌شوند ولی جو مانع برخورد آنها به زمین می‌شود. «۱» ب) شیخ عبدالله غدیری «۲»، دکتر سمیر عبدالحلیم «۳» و لطف علی سلیمی «۴» نیز با اشاره به نقش جوّ در محافظت زمین از شهاب سنگها و پرتوهای مضر آسمانی، آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی انبیاء را بیان کننده این نکته علمی می‌دانند. ج) نویسندگان دیگری همچون گودرز نجفی، «۵» دکتر محمد راتب النابلسی «۶» و محمود ابن عبدالرؤف القاسم، «۷» با مطرح کردن همین تفسیر از آیه شریفه، آن را اعجازی علمی از قرآن دانسته‌اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۲۹

د) آیت الله مصباح یزدی، بحث مفصلی پیرامون این آیات ارائه می‌دهند ولی تفسیر گذشته [بیان آیت الله معرفت و ...] را درباره آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی انبیاء نمی‌پذیرند. ایشان پس از مطرح کردن این تفسیر می‌نویسند: «اگر این مطلب درست می‌بود، می‌بایست گفت: «وجعلنا السماء سقفاً حافظا» یعنی جوّ حافظ زمین شد نه محفوظ». ظاهراً منظور از آسمان در این آیه دست کم جوّ نیست و بر حسب تعبیر قرآن، آسمان سقفی است که بر این جهان محسوس کشیده شده است واین جوّ یا محفوظ از نابودی است و یا محفوظ ازسقوط و ریزش، که ظاهراً این معنا مناسب‌تر است؛ زیرا خطر سقف همان فرو ریختن است و این برای انسان شگفت‌انگیز است که روی سر آن، چنان موجودات سترگی باشند و فرو نریزند». «۱» ه) آیت الله مکارم شیرازی، نیز همچون برخی دیگر از مفسران و دانشمندان «۲»، مراد از آسمان را در آیه ۳۲ سوره انبیاء، جوّ می‌دانند که همچون سقفی محکم و پایدار اطراف زمین را فرا گرفته است و خداوند آن را از نابودی و تباهی حفظ می‌نماید. «۳» و اوست که با قرار دادن نیروی جاذبه مانع پراکنده شدن جو از اطراف زمین و از بین رفتن آن می‌شود. «۴» و) شاید مراد از آسمان منحصراً جو نباشد بلکه فضای بالای جو را نیز شامل تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۳۰ شود که از نابودی و دستیابی کسی «۱» یا شیطانی «۲» به آن حفظ شده، همان گونه که در آیه ۱۷ سوره حجر آمده است. ز) ممکن است مراد از حفظ آسمان جلوگیری از سقوط و ریزش آن بر اهل زمین باشد؛ «۳» همان گونه که در آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی حج بیان شده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۳۱ جمع بندی و بررسی در مورد آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی انبیاء می‌توان گفت: اگر مراد از سماء در این آیه تمام آسمانها باشد، حفظ آن به معنای جلوگیری از نابودی آن است، که این خود نشانگر قدرت و تدبیر الهی است؛ و اگر مراد از آن جوّ زمین باشد که همچون آسمانی بالای سر ما قرار گرفته است محفوظ بودن آن از فساد و پراکنده شدن از اطراف زمین، مراد است. البته با توجه به اینکه جوّ زمین از پراکندگی و نیز از ورود و عبور شهابها و اشعه‌های مضر حفظ شده است و از طرفی این امر باعث شده جوّ همانند نگهبانی زمین را در برابر این مشکلات حفظ کند، می‌توان گفت این آیه شریفه هم به محفوظ بودن جو اشاره دارد و هم به حافظ بودن آن. اشکالی که آیت الله مصباح، مطرح کردند نیز وارد نمی‌باشد؛ چرا که بکار بردن اسم مفعول در معنای اسم فاعل و بلعکس در زبان عربی شایع است و در قرآن «۱» نیز استعمال شده است. تعبیر سقف نیز می‌تواند به این نکته اشاره داشته باشد که این آسمان [جوّ] به نوعی، از آنچه در زیر خود دارد محافظت می‌کند. امّا در مورد آیاتی که از حفظ آسمانها از شیاطین سخن می‌گویند باید گفت: اینکه آیا واقعاً منظور از سماء در این آیات همین آسمان محسوس است و همین ستارگان و شهابها حافظان آنند و مانع ورود شیاطین به آن می‌شوند و یا اینکه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۳۲ آسمان دیگری مراد است و آنجا نیز ستارگانی مناسب به خود را دارد و این تشبیه در آیات، برای تقریب به ذهن ما انسانهاست، بدین معنا که در عالم معنا، به سوی شیاطین تیرهایی پرتاپ می‌شود که همچون شهابهای آسمان این دنیاست؛ اینها چیزهایی است که ما نمی‌دانیم. البته ظاهر آیات به قرینه کلمه «السماء الدنیا» این است که مراد همین آسمان محسوس است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۳۳

ط: ساختمان واره‌ای منسجم

مقدمه: آسمان همچون ساختمانی است که با قدرت و علم الهی بنا شده است. این ساختمان برافراشته، از اجزا و مصالحی تشکیل شده که هر کدام در جای مناسب خود قرار گرفته‌اند و با یکدیگر ارتباطی محکم و استوار دارند. خداوند متعال خود را بانی و سازنده این ساختمان معرفی می‌کند و به خویش با عنوان سازنده این بنا، قسم می‌خورد. چند آیه از قرآن کریم به این ویژگی آسمان اشاره دارند. آیات: وَالْسَّمَاءَ بِنَاءً «۱» (و آسمان را بنایی [برای شما قرار داد]). وَالسَّماءِ وَمَا بَنَاهَا «۲» (سوگند به آسمان و آنکه آن را بنا کرد). در چند آیه‌ی دیگر نیز بنای آسمان مطرح شده است که عبارتند از: سوره‌ی نازعات، آیه‌ی ۲۷؛ سوره‌ی نبأ، آیه‌ی ۱۲؛ سوره‌ی ق، آیه‌ی ۶ و سوره‌ی ذاریات، آیه‌ی ۴۷. بحث لغوی: مادّه «بنی» به معنای ساختن است «۳» و در مورد ساختمان و غیر

آن به کار می‌رود. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۳۴ فرق بین این مادّه و ماده «خلق و تکوین» این است که این فعل در مواردی به کار می‌رود که با متصل کردن اجزاء شیء، آن را بسازند. «۱» چرا که بناء ایجاد کردن صورتی خاص است، با متصل کردن اجزایی که قبلًا بوجود آمده‌اند. «۲» دیدگاهها و نظریات مفسران و دانشمندان: الف) دکتر داوود سلمان السعدی، پس از ذکر این آیات، به این نکته اشاره می‌کند که بکار رفتن واژه «بناء» در توصیف آسمان، نمی‌توانند به تنهایی دلیلی بر اختصاص یکی از معانی آسمان برای واژه «سماء» در این آیات باشد، بلکه باید به قراین دیگر نیز توجه کرد. ایشان با توجه به این که در آیات ۲۲/ بقره و ۶۴/ غافر و ۲۷/ نازعات، از آسمان به همراه زمین یاد شده است و نیز تعبیر «لکم» [برای شما] بکار رفته، و از طرفی صحبت از شب و روز به میان آمده، نتیجه می‌گیرند که مراد از «سماء» در این آیات همین غلاف جو است. این نویسنده مراد از بنای «سبع شداد» را که در آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی نبأ مطرح شده، آفرینش سیارات هفتگانه می‌داند و مقصود از سماء را در آیه ۶ سوره ق را، کهکشان راه شیری دانسته است، چرا که در آیه از تزیین آن سخن گفته شده است؛ در حالی که مراد از آسمان در آیه ۴۷ سوره ذاریات، کهکشانهای دیگری است که در حال ایجاد هستند. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۳۵ ب) یکی دیگر از نویسندگان بهره وری، استحکام و زیبایی را به عنوان سه عامل مهم در کمال یک بنا مطرح می‌کند و سپس وجود این سه عامل در آسمان را مفصلًا توضیح می‌دهد و آن را به عنوان بنایی از هر لحاظ کامل، معرفی می‌کند. «۱» ج) شیخ محمد عبده، در تفسیر آیه ۲۷ سور نازعات مراد از بنا را متصل کردن اجزای متفرق می‌دانند که باعث جمع شدن آنها و تشکیل یک شیء واحد می‌شود. ایشان با توجه به معنای بنا چنین می‌نویسد: «خداوند نیز همین کار با ستارگان و سیارات انجام داده است، هر کدام را در ارتباط و فاصله خاصی با دیگری قرار داده و بین آنها یک نوع جذب ایجاد کرده است که مانع خروج آنها از مدارشان می‌شود و مجموعاً بنایی را ساخته‌اند که به نام آسمان نامیده می‌شود». «۲» د) عبدالرحیم ماردینی، نیز با اشاره به این نکته آن را اعجازی علمی از قرآن می‌داند و می‌نویسد: «آیه ۲۲ سوره بقره به طبقات آسمان اشاره می‌کند که هرکدام همچون سقف و بنایی بر روی زمین قرار دارند و اجرام آسمانی در حالی که یکدیگر را جذب می‌کنند، در آن شناورند». «۳» ه) حنفی احمد، از این که قرآن، آسمان را همچون بنایی می‌داند، نحوه آفرینش آن را دریافته است و می‌نویسد: «از اینکه خداوند آسمان را همچون تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۳۶ بنایی آفریده فهمیده می‌شود که خداوند ابتدا از مادّه دخانی اجزای تشکیل دهنده آسمان را آفرید و به صورت هفت طبقه درآورد آنها را به محکمی به هم مرتبط کرد تا این که همچون جسم واحدی شدند که بین اجزای آن ارتباط و اتصال و جذب برقرار بود؛ همان گونه که برای ساختن بنا ابتدا صخره بزرگی را خرد می‌کنند، سپس اجزای آن را روی هم می‌گذارند و با موادی به هم متصل می‌کنند و بنا را می‌سازند». «۱» بررسی و نقد: از آنجاییکه مادّه «بنی» دلالت بر ترکیب اجزاء و تشکیل شیء جدید و با صورتی تازه دارد، می‌توان این نکته را دریافت که باید بین اجزای آن شیء یک نوع پیوستگی و ارتباط محکمی برقرار باشد. در مورد آسمان نیز این مسئله صادق است و آنچه باعث ارتباط و پیوستگی بین اجزاء آن می‌شود، همان نیروهایی است که کرات آسمانی و اجزای تشکیل دهنده آسمان را در وضعیت خاصی نگاه داشته است. تشبیه آسمان به یک ساختمان در این آیات شریفه، می‌تواند به نیروهایی اشاره داشته باشد که آسمان را همچون بنایی محکم، از پراکندگی و فروپاشی حفظ می‌کند. اما این که اجزاء تشکیل دهنده آسمان چه مراحلی را در فرآیند خلقتشان طی کرده‌اند آن گونه که برخی نویسندگان گفتند، بعید است از مادّه بنی، قابل فهم باشد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۳۷

ی: آسمان بدون شکاف

مقدمه: به عقیده برخی مفسران وصاحب نظران، وجود نداشتن شکاف و حفره در آسمان، از دیگر ویژگیهایی است که خالق هستی آن را در کتاب شریفش با عبارت «مالها من فروج» بیان می‌کند. البته برخی دیگر از دانشمندان با استناد به بعضی دلایل ادبی و

علمی، این سخن خداوند متعال را بیانگر وجود شکافهایی در آسمان می‌دانند. با نقل این دو دیدگاه به بررسی و نقد آن می‌نشینیم. آیات: أَفَلَمْ یَنظُرُوا إِلَی السَّماءِ فَوْقَهُمْ کَیْفَ بَنَیْنَاهَا وَزَیَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٍ «۱» (و آیا به سوی آسمانی که بر فرازشان است نظر نکرده‌اند که چگونه آن را ساختیم و آن را [با ستارگان بیاراستیم، در حالی که در آن هیچ شکافی نیست؟!) وَإِذَا السَّماءُ فُرِجَتْ «۲» (هنگامی که آسمان شکافته شود). بحث لغوی: کتب لغت، شکاف، سوراخ و فاصله بین دو چیز را به عنوان معنای مادّه «فرج» ذکر کرده‌اند. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۳۸ دیدگاهها و نظریات مفسران و دانشمندان: آیه‌ی اوّل از آیات فوق بیانگر ویژگیهای آسمان در این دنیا است و انسانها را به نگاهی همراه با اندیشه و تفکر دعوت می‌کند تا به قدرت عظیم آفریدگار این آسمان پهناور و شگفتی‌هایش آشنا سازد. و آیه دوم از شکافته شدن آسمان درآستانه قیامت سخن می‌گوید. مفسران و دانشمندان در تفسیر عبارت «ما لها من فروج» اختلاف نظر دارند. گروهی آیه را نفی کننده هر گونه شکاف و خللی در آسمان می‌دانند و بنابر نظر آنها «ما» در این آیه حرف نفی است. گروهی دیگر «ما» را موصوله و آیه را بیانگر وجود شکافهایی در آسمان می‌دانند. الف) تفسیر نمونه، از طرفداران دیدگاه اول است و برای تبیین شکاف نداشتن آسمان سه تفسیر ارائه می‌هد. ۱. نقص، عیب و ناموزونی در آن وجود ندارد. ۲. شکافی در جوّ زمین که آسمانی است به دورزمین، وجود ندارد تا شهابها و اشعه‌های مضر وارد شوند. «۱» ۳. شاید اشاره به نظریه «اتر» [اثیر] باشد. مطابق این نظریه تمام عالم هستی و فواصل ستارگان پر است از ماده‌ای بی‌رنگ و بی‌وزن به نام «اتر» که حامل امواج نور است و آن را از نقطه‌ای به نقطه دیگر منتقل می‌کند طبق این نظریه هیچ شکافی در تمام عالم آفرینش نیست وسیارات و ثوابت در اتر غوطه‌ورند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۳۹ ایشان تفسیر سوم را غیر قابل اعتماد می‌دانند چرا که موضوع اتراز نظر دانشمندان هنوز به قطع ثابت نشده است. «۱» ب) دکتر سعید یحیی المحجری، از نویسندگان صاحب نظر عرب است که آیه را اشاره به دیدگاه دوم می‌داند که قایل به وجود شکافهایی در آسمان است و برای بینندگان به صورت سیاهی خالص دیده می‌شود. ایشان متذکر می‌شود که این مسئله در اوایل دهه هشتاد میلادی (۱۹۸۰ م) کشف شده است. هنگامیکه کیهان شناسان درصدد بر آمدند تا نقشه‌ای سه بعدی ازجهان ترسیم کنند، به وجود تعداد زیادی از این شکافهاپی بردند که همچون سوراخهایی در قطعه‌ای از اسفنج بودند. آنان مشاهده کردند که بسیاری از کهکشانها در دو طرف این شکافها قرار دارند. بزرگترین شکاف آسمانی که تا کنون کشف شده است به طول ۵۰۰ سال نوری و عرض ۲۰۰ میلیون سال و ارتفاع ۱۵ میلیون سال نوری است. این نویسنده اضافه می‌کند که: «دانشمندان کیهان شناس امروزه پی برده‌اند که این شکافها، سیاه‌چالهای بزرگی هستند، که هرچه در اطرافشان باشد می‌بلعند». ایشان عبارت «مالها من فروج» را ازموارد اعجاز لغوی قرآن می‌داند چرا که هم با عدم وجود شکاف در آسمان [که قبلًا مورد قبول بود] و هم با وجود شکاف در آسمان [که هم اکنون مورد قبول است سازگاری دارد. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۴۰ ج) محمد ذغلول النجار، از دیگر نویسندگانی است که پس از ذکر این آیات به طرح بحث مفصلی پیرامون تغییرات آسمان در آستانه قیامت می‌پردازد و از آن نتیجه می‌گیرد که هیچ گونه خلل وشکافی در آسمان این دنیا وجود ندارد. ایشان با اشاره به دیدگاه مخالفان این نظریه می‌نویسد: «کیهان شناسان به مناطقی ازآسمان که بسیار تاریک است و درآن محدوده ستاره‌ای دیده نمی‌شود مجازاً «شکافها وسوارخهای آسمان» می‌گویند. با توجه به این مطالب علمی، برخی از دانشمندان مسلمان، «ما» را در آیه شریفه‌ی ۶ سوره‌ی ق، اسم موصول می‌دانند نه نافیه و آیه را در صدد بیان وجود شکافهایی در آسمان می‌پندارند». این دانشمند عرب با دلایل زیر و اشاره به برخی آیات قرآنی وجود هرگونه شکاف را در آسمان نفی می‌کند. ۱. خالی نبودن سیاهچالها از مواد؛ چرا که سیاهچالها از مواد اولیه تشکیل دهنده ستارگان و برخی انواع اشعه، پر شده‌اند. ۲. همراهی زمان، مکان، ماده و انرژی، خالی بودن قسمتی از فضا را رد می‌کند. ۳. وجود «ضد ماده» در آن شکافها می‌تواند توجیهی برای خالی نبودن آنها باشد. ۴. مراحل هفتگانه‌ای که در فیزیک برای خلق جهان مطرح می‌شود نیز مخالفت وجود جای خالی در فضا است. ۵. وجود برخی مواد بین ستاره‌ها و کهکشانها نیز این مسئله را نفی می‌کند. «۱»

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۴۱ نقد و بررسی: آیه شریفه ۶ سوره‌ی ق با اشاره به آفرینش آسمان و تزیین آن، عظمت و قدرت خداوند متعال را به بشر نشان می‌دهد. سیاق این آیه و نیز آیه‌ی ۹ سوره‌ی مرسلات که از شکافته شدن آسمان در آستانه روز قیامت خبر می‌دهد قرائنی بر این تفسیر است که آیه را، نفی کننده هرگونه خلل و شکافی در آسمانها می‌داند. از طرفی دلایل علمی که زغلول النجار به برخی از آنها اشاره کرد نیز موید این تفسیر است.

ک: حرکت در مسیر خمیده و تاریک

مقدمه: تاریکی مطلق آسمان بالای جو، او ویژگیهای آسمان است که یافته‌های علمی کیهان‌شناسان و فضانوردان به آن شهادت می‌دهد. از دیگر ویژگیهای آسمان این است که مسیر حرکت در آن همیشه بصورت خمیده و منحنی است و نمی‌توان در آسمان در خطی مستقیم حرکت کرد. گروهی از صاحب نظران و مفسران بر این عقیده‌اند که قرآن کریم در سوره حجر، به این دو ویژگی آسمان اشاره کرده است؛ آنهم در زمانیکه هنوز هیچ کس نتوانسته بود به آسمان پرواز کند و از فضای خارج جو اطلاعاتی بدست آورد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۴۲ آیه: وَلَوْ فَتَحْنا عَلَیْهِم بَاباً مِّنَ السَّماءِ فَظَلُّوا فِیهِ یَعْرُجُونَ* لَقَالُوا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ «۱» (و اگر [بر فرض دری از آسمان بر آنان می‌گشودیم و پیوسته از آن بالا- می‌رفتند حتماً می‌گفتند: ما فقط چشم‌بندی شده‌ایم؛ بلکه ما گروهی جادو زده‌ایم). بحث لغوی: در کتب لغت برای مادّه «عرج» سه معنا ذکر شده است ۱. بالا رفتن «۲»؛ ۲. میل و انحنا داشتن [که بیشتر در مورد راهها و دشتها بکار می‌رود] «۳»؛ ۳. تعداد شتر بین ۸۰ تا ۹۰ نفر. «۴» مشتقاتی از این ماده در شش آیه قرآن آمده در تمام موارد، معنای اول در آن لحاظ شده است. «۵» برای مادّه «سکر» نیز مانع شدن «۶»، جلوگیری کردن «۷» و بستن «۸» به عنوان معانی شده است. مرحوم مصطفوی آنها را در یک معنا جمع می‌داند و آن حایل و مانع شدن از جریان طبیعی چیزی است. «۹» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۴۳ دیدگاهها و نظریات مفسران و دانشمندان: الف) مجاهد که از مفسرین قدیمی است سخن کفار را که گفته‌اند «انّما سکّرت ابصارنا» را به بسته و پوشیده شدن چشم تفسیر کرده است و ابن عباس و کلبی آن را به معنای کور شدن می‌داند. «۱» ب) دکتر راغب ذغلول محمد النجار، پس از نقل شأن نزول این آیه شریفه، آن را بیانگر عناد و لجاجت برخی از کفار می‌داند که حتی اگر دربهای آسمان گشوده شود و به آسمان بروند و عظمت خلقت الهی و بزرگی آن را ببینند، هنوز هم حق را انکار کرده و چشمان خویش را متهم می‌سازد که نمی‌بینید و می‌گویند ما تحت تأثیر سحر قرار گرفته‌ایم. ایشان این آیه را شامل دقایقی علمی می‌داند که قرآن با اشاره به آنها، اعجاز خویش را به اثبات رسانده است. این نویسنده صاحب نظر نکات علمی آیه را این گونه بیان می‌کند: ۱. واژه‌ی «باب» در آیه شریفه به این نکته اشاره دارد که برخلاف عقیده گذشتگان که آسمان را فضایی خالی می‌پنداشتند، آسمان پر از موادی است که پس از انفجار بزرگ بر جای مانده و همچون ساختمانی محکم و دارای درهای مخصوصی است. ۲. فعل «یعرجون» در این آیه اشاره به حرکت منحنی در فضا دارد چرا که به خاطر وجود میدانهای مغناطیسی و جاذبه مواد در فضا، هر چیزی بخواهد در آسمان حرکت کند به یک سمت کشیده شده و مسیرش متمایل می‌گردد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۴۴ ۳. سخنی که از زبان کفّار نقل شده، معجزه‌ای است، چرا که بسته شدن چشمان و پوشیده شدن آن هنگام عروج به آسمان را بیان می‌کند و این به تاریکی فضای بالای جو اشاره دارد. ۴. فعل «ظلوا» که بر ادامه داشتن عمل و کاری دلالت می‌کند، به این نکته علمی اشاره دارد که تاریکی، تمام آسمان را فرا گرفته است و تا هر کجا پیش بروم هنوز هم تاریک است. «۱» ج) نویسنده کتاب الفرقان فی بیان اعجاز القرآن دیدگاهی شبیه آنچه گذشت را، از کتاب العلم طریق الایمان «۲» نقل می‌کند و می‌نویسد: «پذیرفتن سخنان افرادی همچون ذغلول النجار و دیگران بدین معنا است که تمام گذشتگان در تفسیر آیه به خطا رفته‌اند و این غیر ممکن است». «۳» ایشان این گونه تفسیرها را اشتباهی بزرگ می‌داند و از برخی صحابه و مفسران گذشته نقل می‌کند که: «آیه می‌گوید اگر درب‌های آسمان باز

شود و کفار بتوانند از آسمان بالا بروند بخاطر عناد و لجاجت، این حقایق را انکار می کنند و می گویند: ما سحر شده‌ایم. [و اصلًا به آسمان نرفتیم » د) سامی محمد علی، با اشاره به برخی از این نکات علمی در آیه شریفه می‌نویسد: «کلمه «باب» در این آیه معانی زیادی را در خود نهفته دارد ... دانشمندان فضانورد گفته‌اند که سفینه‌های فضایی برای خروج از جوّ زمین باید راههای تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۴۵ خاصی را طی کنند و از منافذ و دریچه‌های ویژه‌ای که در جوّ زمین وجود دارد خارج شوند و در غیر این صورت، جو مانع خروج آنها می گردد. این مسئله هنگام بازگشت به زمین نیز باید رعایت شود. «۱» ه) یکی دیگر از نویسندگان با بیان این یافته علمی که حرکت در فضا در خطی مستقیم ممکن نیست آن را حقیقتی می‌داند که قرآن کریم با به کار بردن مادّه «عرج» به جای صعود و سیر، به آن اشاره می کند چرا که عروج در لغت به حرکت در مسیر منحنی گفته می‌شود. «۲» و) عبدالرحیم ماردینی این نکته را این گونه بیان می کند که: «خداوند متعال صعود در آسمان را با تعبیراتی از مادّه عرج بیان فرموده است، که نوعی انعطاف و حرکت در مسیری متمایل و خم را می‌رساند و این بدین علت است که فضای عالم، خط مستقیم نمی‌شناسد». «۳» ز) دکتر محمد راتب النابلسی، در تفسیر این فراز از آیه از برخی یافته‌های علمی کمک می گیرد. ایشان سخنان دانشمندی فضانورد را نقل می کند، که مدتی پس از پرتاپ سفینه‌اش، هنگامی که از جوّ زمین خارج شد، در تماسی رادیویی با زمین گفته بود: «ما دیگر چیزی نمی‌بینیم، چه اتفاقی افتاده است». ایشان این نکته علمی را متذکر می‌شود که نور خورشید وقتی وارد جو می‌شود با برخورد با مولکولهای هوا و ذرات غبار، منعکس شده و ایجاد تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۴۶ روشنایی می‌نماید ولی چون در خارج از جّو، هوا و غباری وجود ندارد نور منعکس نشده و فضا به طور مطلق تاریك است. ایشان آیات ۱۴ و ۱۵ سوره‌ی حجر را اشاره به این یافته علمی می‌داند؛ زیرا سخنانی که از زبان کفّار نقل شده بیانگر تاریکی آسمان در بالای جو است. «۱» ح) دکتر سمیر عبدالحلیم، نیز با بیان همین نکته علمی در تفسیر این آیات، عبارت «اخرج ضحاها» در آیه‌ی ۲۹ سوره نازعات را شاهد بر این تفسیر می‌داند و می‌نویسد «مراد از خروج نور این است که نور با برخورد با جو منعکس [و ظاهر] می‌شود و به اصطلاح خارج می گردد». «۲» نقد و بررسی از ابتدای سوره حجر تا آیه‌ی ۱۶ خداوند متعال از لجاجت و عناد برخی کفّار خبر می‌دهد و با دلداری به پیامبرش اعلام می کند که حتّی اگر معجزاتی که خواسته‌اند، ارائه شود ایمان نخواهند آورند. قرآن کریم در آیه ۹۳ سوره‌ی اسراء از زبان آنان نقل می کند که، ما ایمان نمی آوریم مگر آنکه پیامبر به آسمان بالا رود و کتابی از آنجا برایمان فرود آورد. خداوند متعال در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره‌ی حجر می‌فرماید: حتّی اگر دری از آسمان بر آنان گشوده شود و خود آنان به آسمان بالا روند هنوز از روی لجاجت این معجزه را قبول نمی کنند و می گویند ما واقعاً به آسمان نرفتیم بلکه چشم‌بندی بوده است و ما سحر شده‌ایم. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۴۷ با توجه به آن چه که گفته شد، تذکر چند نکته پیرامون دیدگاهها و تفاسیر، از آیه لازم به نظر می‌رسد. الف) با توجه به معنای لغوی که برای مادّه‌ی عرج ذکر شده است، به کار رفتن فعل «یعرجون» در این آیه و مشتقّات آن در دیگر آیات که همگی درباره حرکت در آسمان است، می توان آن را اشاره به خمیدگی و متمایل بودن سیر حرکت در فضا دانست. ب) بعید بنظر می‌رسد عبارت «انّما سکرت ابصارنا» اشاره به تاریکی آسمان بیرون جو داشته باشد چرا که این آیه می‌فرماید کفّار از روی لجاجت، آنچه را واقعاً دیده‌اند انکار می کنند و چشمان خود را متهم ساخته و به دروغ می گویند ما سحر شده‌ایم اما در صورتی که آنها به خاطر تاریکی بالای جو این حرف را زده و گفته باشند ما چیزی را ندیدیم این سخن لجاجت آنان را مشخص نمی کند و غیر مرتبط باسیاق آیات گشته و با غرض آیه ناهماهنگ خواهد شد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۴۸

ل: سختی تنفس در طبقات بالای جو

اشاره

مقدمه: به عقیده برخی اندیشمندان، قرآن ۱۴۰۰ سال قبل، از نبود اکسیژن و هوای مناسب برای تنفس در بالای جو خبر داده است. آنان با توجه به تشبیهی که در آیه ۱۲۵ سوره انعام بیان شده، این نکته علمی را برداشت کرده‌اند. در این آیه حالت کسی که ایمان نمی‌آورد و سینه‌اش تنگ می‌شود به حالت کسی تشبیه شده است، که در آسمانها بالا- می‌رود. پس از نقل برخی دیدگاههای مفسران و دانشمندان گذشته و معاصر درباره این آیه به نقد و بررسی آنها خواهیم پرداخت. آیه: وَمَن یُرِدْ أن یُضِلَّهُ یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقاً حَرَجاً کَأَنَّمَا یَصَّعَدُ فِی السَّماءِ «۱» (و هر کس را که بخواهد [به خاطر اعمالش در گمراهی‌اش وانهد سینه‌اش را تنگ تنگ می‌کند گویا می‌خواهد در آسمان بالا برود). بحث لغوی: «صدر» به معنای سینه است که هنگام تنفس، هوا در آن داخل و خارج می‌شود. «۲» مادّه «ضیق» نیز به معنی تنگی «۳» و فشردگی است و با حَرَج در یک معنا تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۴۹ به کار می‌رود. «۱» معنایی که کتب لغت برای مادّه «صعد» ذکر کرده‌اند، «حرکت به طرف بالا» «۲» است چه در امور معنوی باشد و چه امور مادی. «۳» برخی از لغویون، سختی و مشقت را نیز جزء معانی این مادّه دانسته‌اند «۴» و واژه «الصُعَداء» را از همین ماده و به معنای نفس کشیدن با سختی، عمیق و طولانی می‌دانند. «۵» اسرار علمی جو «۶» پیرامون کره زمین را اقیانوسی از هوا به نام جوّ احاطه کرده است و موجودات زمین، در ته این اقیانوس به سر می‌برند. در روزهایی که زمین نخستین گامهای حیات خویش را می‌پیمود، احتمالًا جوّی آکنده از گاز هیدروژن همراه با گازهای دیگری مانند دی اکسید کربن و اکسیژن که تا فضای خورشید گسترده می‌شد آن را در بر گرفته بود. «۷» اکنون هوایی که جو را تشکیل داده است مخلوطی از چند گاز است؛ البته نه به صورت ترکیبی شیمیایی، ۷۱ درصد حجم این مخلوط نیتروژن و ۲۱ درصد آن تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۵۰ اکسیژن و کمتر از ۱ درصد آن آرگون است و مقدار بسیار کمی گاز کربنیک و بخار آب دارد. «۱» جو زمین تا ارتفاع نامعینی گسترش دارد و در قسمت‌های فوقانی دارای لایه‌های مشخصی نیست، شهاب سنگها وجود هوا را تا ارتفاع ۱۶۰ کیلومتر نشان می‌دهند. شفق‌های قطبی نیز وجود هوا را حداقل تا ارتفاع ۷۰۰ کیلومتری از سطح دریا ثابت می‌کند «۲» نیمی از جو تا ارتفاع ۵/ ۵ کیلومتری قرار دارد و به طور کلی کل جو در ارتفاع ۱۰ کیلومتری از زمین قرار دارد. گازهای تشکیل دهنده جو به علت نیروی گرانش دارای وزن و فشار بوده و لایه‌های بالا-یی بر لایه‌های پایینی فشار آورده و غلظت آن را افزایش می‌دهند. بنابراین میزان فشار در لایه‌های پایینی بیش از لایه‌های بالا-یی است. جرم جو ۱۰۶/ ۵ تن و فشار متوسط جو زمین در سطح دریا ۱۰ به توان ۵ نیوتن بر متر مربع و یا ۲/ ۱۰۱۳ میلی‌بار است. «۳» البته فشار جو در مکانها و زمانهای متفاوت، تغییر می‌کند. «۴» تا کنون روشهای مختلفی برای تعیین لایه‌های جو تجربه شده است و تحقیقات علمی برای شناخت جزئیات فوقانی جو نیز ادامه دارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۵۱ از یک دیدگاه، جو زمین را از نظر پراکندگی و تغییرات دما می‌توان به لایه‌های زیر تقسیم کرد: ۱. تروپوسفر (: (rehpsoporT این لایه در تماس با سطح زمین است و ضخامت آن ۱۸- ۱۷ تا ۸- ۷ کیلومتر از استوا تا قطب متغیر است. «۱» هوای مورد نیاز برای حیات در این بخش از جو قرار دارد و از میزان دمای آن به عکس افزایش ارتفاع کاسته می‌شود. «۲» ۲. استراتوسفر (: (rehpsotartS این لایه تا ارتفاع ۶۰ کیلومتری از سطح زمین امتداد دارد. دما در این بخش از جو نسبتاً ثابت است «۳» و قشر نازکی از گونه خاصی اکسیژن به نام «ازون» در آن وجود دارد که نقش سپر محافظ زمین را در مقابل تشعشعات کیهانی موج کوتاه، مانند اشعه فرابنفش که از خورشید ساطع می‌گردد، بر عهده دارد. ثابت شده است که بدون قشر ازن، حیات زمین از سوی این تشعشعات در معرض تهدید و حتی نابودی قرار می‌گیرد. «۴» ۳. مزوسفر (: (erehpsosoM این لایه تا ارتفاع ۸۵ کیلومتری از سطح زمین امتداد دارد. دما در این لایه بسیار کم است و بخار آب در آن منجمد می‌شود. فشار هوا نیز در ارتفاع ۵۰ کیلومتری، یک میلی بار است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۵۲ ۴. ترموسفر (: (erehpsomrehT دما در این لایه بسیار بالاست و جلوه سرخی شفق یکی از پدیده‌های مربوط به این لایه است. ۵. یونوسفر (: (erehpsonU از ارتفاع ۶۵

کیلومتری به بالا تا حدود ۱۰۰۰ کیلومتری، منطقه تمرکز یونها و الکترونهای آزاد است که سبب انعکاس امواج رادیویی می‌شوند. پرتوهای پر انرژی خورشید [ماوراءبنفش پرتوهای ایکس و تابش‌های ذره‌ای که از فضای خارج به طبقات بالایی اتمسفر وارد می‌شوند باعث گسستگی پیوند یا یونیزاسیون ملکولها و اتمها می‌شوند. ۶. اگزوسفر (: (erehpsoxE در ارتفاع بیش از ۳۰۰ کیلومتری از سطح زمین قرار گرفته که بسیار رقیق است و مرز معین و مشخصی ندارد، این لایه گذار از جو به فضای کیهانی به شمار می‌آید. «۱» تأثیرات جو جو زمین دارای تأثیرات فراوانی است که برخی از آنها با علم نجوم ارتباطی مستقیم دارد و باید در محاسبات و فعالیت‌های نجومی مورد توجه قرار گیرد. از جمله این تأثیرات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. جو زمین به چند طریق در اشعه ورودی تأثیر می‌گذارد: الف) انعکاس: پدیده فلق و شفق نتیجه مستقیم انعکاس نور از ذرات غبار و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۵۳ دود و ... است. «۱» اشعه خورشید پس از غروب یا پیش از طلوع آن از این ذرات به سمت زمین باز می‌تابد و بدین طریق بر طول روز افزوده می‌شود. پدیده رنگین کمان نیز نتیجه این امر است. ب) جذب: جوّ زمین جذب کننده‌ای گزینشی است. برخی از طول موجهای نور را تقریباً صد درصد و برخی دیگر را تا اندازه‌ای جذب می‌کند. اشعه فرابنفش کوتاه یکسره در جو جذب می‌شود. ج) پراکند: این اثر نتیجه پخش نور از ملکولهای هواست و میزان آن، به رنگ نور بستگی دارد. نور آبی با آسانتر از نور سرخ، پخش یا پراکنده می‌شود. این پخشِ گزینشی، هم علت رنگ آبی آسمان و هم موجب رنگ سرخ و نارنجی غروب است. «۲» د) شکست: انحراف شعاع‌های تابنده از اجرام آسمانی هنگام عبور آنها از لایه‌های جوّ زمین، باعث شکست نور می‌شود. علت وقوع این پدیده اختلاف سرعت نور در خلاء و هوای اطراف زمین [جوّ] است. این پدیده باعث می‌شود ستارگان بالاتر از محل واقعی خویش دیده شوند «۳» و دارای تلألو و درخشش باشند. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۵۴ ۲. انعکاس امواج رادیویی توسط لایه یونوسفر از دیگر تأثیرات جوّ است. «۱» ۳. به وجود آمدن بادها و نیز منتقل شدن صداها از اثرات جوّ شمرده می‌شود. ۴. جلوگیری از سرد و گرم شدن سریع کره زمین در شب و روز، توسط جوّ صورت می‌گیرد. دیدگاهها و نظریات مفسران: خداوند متعال در آیه ۱۲۵ سوره‌ی انعام، کسی را که به خاطر اعمالش گمراه می‌شود و سینه‌اش تنگ می‌گردد را به شخصی تشبیه کرده است که می‌خواهد در آسمان بالا برود. در پاسخ به این سوال که چه رابطه‌ای بین صعود در آسمان و تنگی سینه است، مفسران و اندیشمندان گذشته، جوابهایی داده‌اند که عدم تناسب آن با آیه، چندان پوشیده نیست. الف) برخی گفته‌اند، منظور این است که، همانگونه که صعود به آسمان کار مشکل یا غیرممکنی است، ایمان آوردن برای کافران لجوج و جاهلِ متعصب نیز چنین است. «۲» ب) گروهی دیگر گفته‌اند منظور این است که کفار از ایمان دور می‌شوند، مانند کسی که از زمین دور می‌شود و به آسمان می‌رود. ج) آیت الله مکارم، پس از اشاره به این دیدگاهها، معانی لطیف‌تری از آیه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۵۵ برداشت می‌کنند و آن را معجزه‌ای علمی از قرآن دانسته و می‌نویسند: «امروز ثابت شده که هوای اطراف کره زمین در نقاط مجاور این کره کاملًا فشرده و برای تنفس انسان آماده است امّا هر قدر به طرف بالا حرکت کنیم هوا رقیق‌تر و میزان اکسیژن آن کمتر می‌شود و اگر چند کیلومتر از سطح زمین به طرف بالا [بدون ماسک اکسیژن حرکت کنیم تنفس کردن برای ما هر لحظه مشکل‌تر می‌شود. «۱» در واقع این تشبیه از قبیل، تشبیه معقول به محسوس است زیرا جمود فکری و تعصب گمراهان لجوج را در پذیرش اسلام، تشبیه به تنگی نفس حاصل از کمبود اکسیژن برای کسی که به آسمان صعود می‌کند، کرده است. «۲» د) دکتر سلمان داود السعدی، همانند بسیاری دیگر از نویسندگان، «۳» آیه ۱۲۵ سوره‌ی انعام را اشاره به این نکته علمی دانسته و آنرا اعجازی علمی از قرآن می‌داند، و می‌نویسد: «معنای دقیق این آیه هنگامی کشف شد که براداران رایت اولین پرواز خود را با هواپیمایشان انجام دادند و در ارتفاع زیاد، احساس تنگی نفس کردند». «۴» ه) برخی از نویسندگان با توجه به فعل «یصّعّد» که در اصل یتصّعد و از باب تفعّل است و دلالت بر «تکرار و کثرت کار» می‌کند، این نکته را برداشت تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۵۶ کرده‌اند که، انسان در صورتی دچار تنگی نفس می‌شود که

فاصله زیادی از زمین بگیرد و این صعود و بالا رفتن زیاد باشد. «۱» و) آیت الله معرفت، «تصعُّد» را به معنای قصد انجام کار سخت و بسیار مشکل می‌دانند و از گذشتگان درباره تفسیر این آیه شریفه نقل می‌کنند که: «خداوند در این آیه، حالت کسی را که به حال خود واگذارده شده [و بخاطر اعمالش از رحمت الهی دور مانده باشد] را مانند حالت کسی می‌داند که می‌خواهد کاری، مانند رفتن به آسمان را انجام دهد که از عهده آن بر نمی‌آید؛ چنین شخصی به سختی افتاده و نفسش به شماره می‌افتد. ایشان در نقد این تفسیر می‌نویسد: «این تفسیر [حرکت به سوی آسمان در صورتی درست است که در آیه، «الی السماء» آمده باشد نه «فی السماء». این استاد گرانقدر، تنگی نفس و فشار بر سینه را به عنوان معنای دیگری برای «تصعُّد» ذکر می‌کنندو با توجه به آن، تشبیه در آیه را این گونه تبیین می‌کنند: «آن شخص زندگی بر او سخت می‌شود مانند کسی که می‌خواهد در قسمتی از آسمان که هوا وجود ندارد زندگی کند». «۲» ز) محمد ذغلول النجار با اشاره به مشکل کمبود اکسیژن ((aixopyH و نبود فشار جوّی ((msirabsyD در خارج از جو، آنها را از مشکلاتی می‌داند که فضانوردان با آن روبروبند و با مطرح کردن آیه ۱۲۵ سوره انعام، آیه شریفه را تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۵۷ اشاره به وجود این مشکلات می‌داند. «۱» ح) گودرز نجفی، از نویسندگانی است که با نقل سخنان دکتر موریس بوکای «۲» و مهندس محمد علی سادات «۳» درباره این آیه، آن را اعجازی از قرآن می‌دانند. «۴» ط) از دیگر نویسندگان و صاحب نظرانی که این آیه را مطابق با یافته‌های علمی و اشاره به نبود اکسیژن کافی در خارج از جو می‌دانند، دکتر سمیر عبدالحکیم «۵»، دکتر السیدجمیلی «۶»، سعد حاتم محمد مرزه «۷» و مصطفی دباغ «۸» هستند. ی) احمد متولی، نیز پس از اشاره به این نکته علمی در تفسیر آیه شریفه، این قضیه را نقل می‌کند که: وقتی این آیه برای «یوشیدی کوزان» مدیر رصدخانه‌ی توکیوی ژاپن ترجمه شد، بسیار متعجب گردید و شروع به استماع دقیق آیات نمود و به آنچه از علوم جدید در این باره می‌دانست اشاره کرد و گفت: گوینده قرآن همه چیز را با دقت و تفصیل می‌داند». «۹» ک) نویسنده کتاب الفرقان فی بیان اعجاز القرآن، پس از نقل این تفسیر، آن تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۵۸ را بازی با کلام خداوند می‌داند و از کسانی که آیات قرآن را این گونه تفسیر می‌کنند به خدا شکایت می‌کند و می‌نویسد: «چگونه ممکن است که خداوند گذشتگان را به چیزی که نمی‌دانستند مخاطب قرار داده باشد». ایشان تفسیر گذشتگان از آیه را همان مراد واقعی خداوند متعال می‌داند چرا که مخاطبان آیات در آن زمان همین گونه می‌فهمیدند. «۱» جمع‌بندی و بررسی: با توجه به معانی لغوی ذکر شده برای مادّه «صعد» و نیز دقت در تشبیهی که در این آیه شریفه آمده است، می‌توان آن را اشاره به یافته‌های جدید علمی پیرامون کمبود اکسیژن در طبقات بالای جو، دانست و آن را اعجازی علمی از قرآن شمرد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۵۹

خاتمه

قرآن، این کتاب آسمانی، در راستای هدف اساسی و اصلی خویش یعنی هدایت بشر به سوی سعادت، گاهی برخی مطالب علمی را مطرح کرده که اعجاب دانشمندان و بزرگان علم را برانگیخته است و بسیاری از آنان به معجزه و مافوق بشری بودن آن اذعان کرده‌اند و در برخی موارد باعث اسلام آوردن دانشمندان غیر مسلمان شدن است. چند نمونه مختصر از این مطالب که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفت، شاهد این مدعا است. امید است این مختصر، مورد قبول خداوند متعال قرار گیرد و قدمی هر چند کوتاه به سوی شناخت این کتاب مقدس باشد.

پیشنهادها

۱. تشکیل گروهها و نشستهای مشترک بین مفسّران گرامی و دانشمندان علم نجوم، برای بررسی مباحث قرآنی- نجومی. ۲. انتخاب موضوعات نجومی قرآن [که به خاطر گسترده بودن بحث، در این کتاب مورد بررسی قرار نگرفته است مانند: ویژگیهای خورشید، ماه، ستارگان، شب و روز، پایان جهان و .... ۳. تدوین موسوعه‌ای از آیات و روایات نجومی، که موضوع بندی شده و دسترسی محققان را به این مجموعه عظیم آسانتر سازد. ۴. تدوین واجرای طرح جامعی برای فهرست‌نگاری کتب مربوط به این موضوع. وآخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین والسلام علی من اتبع الهدی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۶۱

فهرست منابع و ماخذ

۱. آلوسی، ابوالفضل شهاب الدین سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن، نشر داراحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۴۰۵ ق. ۲. آیزاک، آسیموف، ترجمه محمد رضا غفاری، راه شیری و سایر کهکشانها، نشر دفتر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۵ ش. ۳. آیزاک، آسیموف، ترجمه هوشنگ شریف زاده، شکل زمین، نشر گیتا شناسی، ۱۳۶۳ ش. ۴. ا. ای. رُی و دی. کلارک، ترجمه سید احمد سیدی، ستاره شناسی، اصول و عمل، نشر آستان قدس رضوی (ع)، ۱۳۶۶ ش. ۵. ابن اثیر، مبارک ابن احمد، النهایه فی غریب الحدیث والاثر، نشر بیت الافکار الدولیه، ۲۰۰۳ م. ۶. ابن طاوس، علی بن موسی، فرج المهموم، نشر رضی، ۱۳۶۳ ش. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۶۲ ۷. ابن کثیر، اسماعیل ابن عمر، تفسیر القرآن العظیم، نشر دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق. ۸. ابن منظور، محمد ابن مکرم، لسان العرب، نشر داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق. ۹. ابو العینین، حسن، من الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، نشر العبیکان، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق. ۱۰. ابوالفتوح رازی، حسن ابن علی، روض الجنان و روح الجنان، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی (ع)، ۱۳۷۱ ش. ۱۱. ابوحجر، احمد عمر، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، نشر دار قتیبه بیروت، چاپ اول، ۱۹۹۱ م. ۱۲. احمد ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، نشر دار الکتب اسلامیه بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق. ۱۳. احمد المرسی حسین جوهر، الاعجاز العلمی للقرآن الکریم، نشر جزیره الورد، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق. ۱۴. احمدی، محمود، معجزات قرآن در عصر فضا و کامپیوتر، نشر مسعود احمدی، ۱۳۶۴ ش. ۱۵. استفن ویلیام هاوکینگ، ترجمه حبیب الله داد فرما، تاریخچه زمان، نشر کیهان، ۱۳۷۵ ش. ۱۶. امین، احمد، ترجمه بهشتی، امامی و لاری، راه تکامل، نشر دار الکتب اسلامیه، بی تا. ۱۷. انجمن مقدس ایران، کتاب مقدس، نشر انجمن کتاب مقدی ایران، ۱۹۸۷ م. ۱۸. اوبروچف، ترجمه عبدالکریم قریب، مبانی زمین شناسی، نشر خوارزمی، چاپ چهارم، ۱۳۶۸ ش. ۱۹. اوبلاـکر، اریک. ترجمه بهروز بیضایی. فیزیک نوین. نشر قدیانی. ۱۳۷۰ ش. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۶۳ ۲۰. بوکای موریس، ترجمه ذبیح الله دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۵. ۲۱. بهبودی، محمد باقر، هفت آسمان، نشر معراجی، بی تا. ۲۲. بی‌آزار شیرازی، عبد الکریم، گذشته و آینده جهان، نشر طباطبایی قم، چاپ دوم، ۱۳۴۹ ش. ۲۳. بیرونی، ابوریحان، التفهیم در باب جغرافیا، نشر هما، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش. ۲۴. بیرونی، ابوریحان، ترجمه اکبر دانا سرشت، آثار الباقیه، نشر امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۳ ش. ۲۵. بیضاوی، عبدالله ابن عمر، انوار التنزیل، نشر دار الفکر بیروت، ۱۴۱۶ ق. ۲۶. پاک‌نژاد، سید رضا، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، نشر کتاب‌فروشی اسلامیه، ۱۳۵۰. ۲۷. پی‌یر، روسو، تاریخ علوم، نشر امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۴۴ ش. ۲۸. تقی زاده، حسن، تاریخ علوم در اسلام، نشر فردوسی، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش. ۲۹. تهانوی، محمد علی، کشاف اصطلاحات الفنون، نشر مکتبه لبنان، ۱۹۹۶ م. ۳۰. جبالیه، احمد، القرآن و علم الفلک، نشر الدار العربیه للکتاب، چاپ سوم، ۱۹۹۱ م. ۳۱. جعفری، عباس، فرهنگ بزرگ گیتا شناسی، نشر گیتا شناسی، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ ش. ۳۲. جوزف، جی. ام.، ترجمه توفیق حیدر زاده، شناخت مقدماتی ستارگان، نشر گیتاشناسی، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش. ۳۳. جوهری، اسماعیل ابن حماد، صحاح اللغه، دار العلم بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق. ۳۴. حافظ، محمد ابراهیم، الاشارات العلمیه فی القرآن الکریم، نشر دارالکتب، بی تا. ۳۵. حجازی، سید عبد الرضا، رسالت قرآن در

عصر فضا، نشر کانون انتشار، چاپ ششم، ۱۳۵۶ ش. ۳۶. الحرّ العاملی، محمد الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، نشر درا الاحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ ق. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۶۴ ۳۷. حسب النبی، منصور محمد، القرآن الکریم والعلم الحدیث، نشر الهیئه المصریه، ۱۹۹۰ م. ۳۸. حسن زاده آملی، حسن، دروس هیئت، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ش. ۳۹. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد، جامعه مدرسین، ۱۴۲۲ ه. ق. ۴۰. حسنی، سید علی اشرف، زمین و آسمان در قرآن کریم و نهج البلاغه، نشر امیری، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش. ۴۱. حسینی، سید محمد حسین، رساله نوین، نشر صدرا، ۱۴۰۶ ق. ۴۲. الحکیم، عبدالوهاب، اعجاز الحقایق العلمیه فی القرآن الکریم، نشر دار المحجه البیضاء، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق. ۴۳. حلمی الغوری، ابراهیم، العلوم الفلکیه فی القرآن الکریم، نشر دار القلم العربی سوریه، ۱۴۲۲ ق. ۴۴. حنان عیسی عبدالظاهر، اسرار و غرائب فی الکون، نشر دار اسامه، چاپ اول، ۱۹۹۸ م. ۴۵. حنفی، احمد، التفسیر العلمی للآیات الکونیه فی القرآن، نشر دار المعارف، چاپ سوم، ۱۹۸۰ م. ۴۶. الحویزی، عبد العلی ابن جمعه العروسی، تفسیر نور الثقلین، نشر علمیه قم، ۱۳۸۳ ق. ۴۷. حیدر زاده، توفیق، شناخت مقدماتی ستارگان، نشر گیتاشناسی، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش. ۴۸. الخطیب، عبدالغنی، ترجمه اسد الله مبشری، قرآن و علم روز، نشر مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۲ ش. ۴۹. خلیل ابن احمد، ترتیب العین، نشر اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۶۵ ۵۰. خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، نشر مؤسسه‌ی احیاء آثار الامام خوئی. ۵۱. خوئی، سید ابوالقاسم، ترجمه جعفر سبحانی، اعجاز قرآن، نشر کانون انتشارات محمدی، ۱۳۶۳ ش. ۵۲. خونساری، محمد باقر، روضات الجنات، نشر اسماعیلیان، ۱۳۹۱ ق. ۵۳. الدباغ، مصطفی، وجوه من اعجاز القرانی، نشر مکتبه المنار، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق. ۵۴. ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، نشر دارالکتب الحدیثه، چاپ دوم، ۱۳۹۶ م. ۵۵. رازی، فخر الدین، تفسیر کبیر [مفاتیح الغیب ، نشر دارالکتب العلمیه بیروت، ۱۴۱۱ ق. ۵۶. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، نشر ذوی القربی، چاپ پنجم، ۱۴۲۶ ق. ۵۷. رجبی، محمود، روش‌شناسی تفسیر قرآن، نشر سمت، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش. ۵۸. رستگار جویباری، یعسوب الدین، تفسیر البصائر، نشر مؤلف، ۱۴۱۳ ق. ۵۹. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن العظیم [المنار]، نشر دار المعرفه، چاپ دوم، بی تا. ۶۰. رضائی اصفهانی، محمد علی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، نشر اسوه، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش. ۶۱. رضایی اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، نشر پژوهشهای تفسیر و علوم قرآن، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش. ۶۲. زحیلی، وهبه بن مصطفی، التفسیر المنیر، نشر دارالفکر المعاصر، چاپ دوم، ۱۴۱۸ ق. ۶۳. زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، نشر دار المعرفه، ۱۳۱۰ ق. ۶۴. زغلول راغب محمد نجار، السماء فی القرآن الکریم، نشر دار المعرفه بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق. ۶۵. زمانی قمشه‌ای، علی، هیئت و نجوم اسلامی، نشر سماء، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش. ۶۶. زمانی، مصطفی، پیشگوئیهای علمی قرآن، نشر پیام اسلام، ۱۳۵۰ ش. ۶۷. زمخشری، محمود ابن عمر، تفسیر الکشاف، نشر دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق. ۶۸. الزندانی، عبد المجید، آیات الله فی الافاق، نشر مکتبه القرآن قاهره، بی تا. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۶۶ ۶۹. زندانی، عبدالمجید عزیز، توحید الخالق، نشر دارالسلام، ۱۴۰۵ ه. ق. ۷۰. زیلیک و اسمیت، ترجمه جمشید قنبری و تقی عدالتی، نجوم و اختر فیزیک مقدماتی، نشر آستان قدس، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش. ۷۱. سادات، محمد علی، زنده جاوید و اعجاز جاویدان، نشر فلق، ۱۳۷۵ ش. ۷۲. سبحانی، جعفر، قرآن و اسرار آفرینش، نشر توحید، ۱۳۶۲ ش. ۷۳. سبحانی؛ قریب؛ یعقوب پور، زمین در فضا، نشر آفتاب، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش. ۷۴. سبزواری، حاج ملا هادی، شرح منظومه، نشر دار العلم، بی تا. ۷۵. سرفرازی، عباسعلی، رابطه علم و دین، نشر دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا. ۷۶. سعد حاتم محمد مرزه، القرآن الکریم و العلوم الحدیثه، نشر مطبعه الحوادث، ۱۴۱۴ ق. ۷۷. سعد حاتم محمد مرزه، حقائق من القرآن بین العلم والایمان، نشر مطبعه الحوادث، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق. ۷۸. سعدی، داوود سلمان، اسرار الکون فی القرآن، نشر دار الحرف العربی، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق. ۷۹. سلیمی، لطفعلی، کهکشانها در قرآن، نشر انصاری، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش. ۸۰. سید ارناووط، محمد، الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، نشر مکتبه مدبولی قاهره، ۱۹۸۹ م. ۸۱. سید جمیلی، الاعجاز الکونی فی القرآن،

دار زاهد القدسی قاهره، ۱۹۸۸ م. ۸۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، نشر دار احیاء التراث العربی، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ ق. ۸۳. السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، نشر دار الکتب العلمیه بیروت، ۱۴۰۷ ق. ۸۴. شامی، یحیی، تاریخ التنجیم عند العرب، نشر عزّ الدین، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق. ۸۵. شاه ویسی، ثریا، راز اسمانها و زمین، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۶۷ ۸۶. الشرقاوی، محمد عبدالله، القرآن و الکون، دار الجبل، چاپ سوم، ۱۴۱۱ ق. ۸۷. شریعتی مزینانی، محمد تقی، تفسیر نوین، نشر دفتر نشر فرهنگ معارف اسلامی، ۱۳۷۴ ش. ۸۸. الشریف، عدنان، من علم الفلک القرآنی، نشر دار العلم للملایین بیروت، ۱۹۹۰ م. ۸۹. الشریف، عدنان، من علوم الارض القرآنیه، نشر دار العلم للملایین بیروت، ۱۹۹۳ م. ۹۰. شعرانی، ابوالحسن، نثر طوبی، نشر اسلامیه تهران، ۱۳۹۸ ق. ۹۱. شهرستانی، سید هبه الدین، ترجمه سید هادی شهرستانی، اسلام و هیئت، نشر دار العلم، ۱۳۸۹ ق. ۹۲. صابری کرمانی، علی اکبر، ادوار جهان خلقت، نشر مولف، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش. ۹۳. صادقی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنه، نشر فرهنگ معارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق. ۹۴. صادقی، محمد، زمین و آسمان و ستارگان از نظر قرآن، نشر کتاب فروشی مصطفوی، چاپ دوم، ۱۳۵۶ ش. ۹۵. صبری الدمرداش، للکون اله، نشر المنار الاسلامیه کویت، ۱۴۲۲ ق. ۹۶. صدر المتألهین، محمد ابن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، نشر بیدار، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش. ۹۷. صدوق، محمد بن علی، التوحید، نشر جامعه مدرسین، بی تا. ۹۸. صدوق، ابن بابویه، خصال، نشر جاویدان، ۱۳۵۴ ش. ۹۹. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، نشر شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۸ ش. ۱۰۰. طباطبایی، علامه محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، نشر اسلامیه، چاپ دوم. ۱۰۱. طباطبایی، سید محمد حسین، اعجاز قرآن، نشر بنیاد علمی و فکری علامه، ۱۳۶۲ ش. ۱۰۲. طبرسی، ابی‌الفضل ابن حسن، تفسیر مجمع البیان، نشر موسسه اعلمی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۶۸ ۱۰۳. طبرسی، احمد ابن علی، الاحتجاج، نشر مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۳ ق. ۱۰۴. الطبری، ابو جعفر محمد ابن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، نشر دار المعرفه بیروت، ۱۴۰۶ ق. ۱۰۵. طریحی، فخرالدین، مجمع‌البحرین، نشر موسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق. ۱۰۶. طنطاوی جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن، نشر دار الفکر، بی تا ۱۰۷. الطوسی، ابی‌جعفر محمد الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، نشر علمیه نجف، ۱۳۷۶ ق. ۱۰۸. طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، نشر کتابفروشی اسلامی، بیتا. ۱۰۹. عباسی، راما، احدث الاکتشافات فی اعجاز القرآن، نشر مطبعه الیازجی، ۲۰۰۳ م. ۱۱۰. عبد الکریم بن صالح الحمید، الفرقان فی بیان اعجاز القرآن، نشر مکتبه ملک فهد، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق. ۱۱۱. عدالتی، تقی و فرخی، حسن، اصول و مبانی جغرافیای ریاضی، نشر انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۸۵ ش. ۱۱۲. عرجاوی، عبدالمجید، البراهین العلمیه علی صحه العقیده الاسلامیه، نشر دار وحی القلم، ۲۰۰۳ م. ۱۱۳. عرفان، حسن، پژوهشی در شیوه‌های اعجاز قرآن، نشر دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق. ۱۱۴. عریبی، محمد حسن، آیات للمتوسمین، بی تا، بی جا. ۱۱۵. عللوه، محمد، اعجاز القرآنی و التقدم العلمی، نشر دار الاشراق دمشق، چاپ اول، ۱۹۹۷ م. ۱۱۶. غزالی، امام محمد، جواهر القرآن، نشر بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۵ ش. ۱۱۷. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحیط، نشر دار المعرفه، بی تا. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۶۹ ۱۱۸. فیض کاشانی، محمد ابن شاه مرتضی، صافی فی تفسیر القرآن، نشر دار الکتب اسلامیه، ۱۴۱۹ ق. ۱۱۹. فیومی، مصباح المنیر، دار الهجره، ۱۴۰۵ ق. ۱۲۰. قائد طیار أنس عبد الحمید، تأملات ابن قیّم فی الآفاق والانفس، نشر دار الهدی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق. ۱۲۱. قرآن کریم، ترجمه گروهی زیر نظر محمد علی رضایی اصفهانی، نشر دار الذکر، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش. ۱۲۲. قرطبی، محمد ابن احمد، تفسیر الجامع لاحکام القرآن، نشر دار الکتب العربی، ۱۳۷۸ ق. ۱۲۳. قریشی، سید علی اکبر، قاموس قران، نشر اسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۱ ش. ۱۲۴. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، نشر دار الاسوه، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق. ۱۲۵. قمی، ابوالحسن علی ابن ابراهیم، تفسیر قمی، نشر دارالکتاب للطباعه و النشر، ۱۳۸۷ ق. ۱۲۶. قمیحا، نزیه، القرآن یتجلی فی عصر العلم، نشر دار الهادی، چاپ اول، ۱۹۹۷ م. ۱۲۷. کاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین، نشر اسلامیه، ۱۳۴۶ ش. ۱۲۸. کلینی، محمد

ابن یعقوب، اصول کافی، نشر دفتر نشر فرهنگ اهل البیت، ۱۳۶۱ ش. ۱۲۹. گاموف، ژرژ، ترجمه احمد آرام، پیدایش و مرگ خورشید، نشر نیل، چاپ چهارم، ۱۳۵۰ ش. ۱۳۰. گاموف، ژرژ، ترجمه رضا اقصی، راز آفرینش جهان، نشر جامی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش. ۱۳۱. گلشنی، مهدی، قرآن و علوم طبیعت، نشر امیر کبیر، ۱۳۶۴ ش. ۱۳۲. لبیب بیضون، الاعجاز العلمی فی القرآن، نشر موسسه اعلمی، چاپ اول، ۱۴۲ ق. ۱۳۳. ماردینی، عبد الرحیم، موسوعه الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، نشر دار المحبه دمشق، ۱۴۲۵ ق. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۷۰ ۱۳۴. ماهر احمد الصوفی، اعجاز القرآن من آیات الله فی السماء، نشر مکتب الشعار، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق. ۱۳۵. مایر دگانی، ترجمه: محمد رضا خواجه پور، نجوم به زبان ساده، نشر گیتا شناسی، چاپ دهم، ۱۳۸۲ ش. ۱۳۶. مترجمان، تفسیر هدایت، نشر بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش. ۱۳۷. متولی شعراوی، محمد، معجزه القرآن، نشر مکتبه التراث الاسلامی، بی تا. ۱۳۸. متولی شعراوی، محمد، الادله المادیه علی وجود الله، دارالجیل، ۱۴۱۰ ه. ق. ۱۳۹. متولی، احمد، الموسوعه الذهبیه فی اعجاز القرآن الکریم والسنه النبویه، دار ابن الجوزی، ۱۴۲۶ ه. ق. ۱۴۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، نشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش. ۱۴۱. مجلسی، محمد باقر، مراه العقول. نشر دار الکتب اسلامیه. بی تا. ۱۴۲. محتسب، عبدالسلام عبدالمجید، اتجاهات التفسیر فی العصر الراهن، نشر النهضه الاسلامیه اردن، ۱۴۰۲ ق. ۱۴۳. المحجری، یحیی سعید، آیات قرآنیه فی مشکاه العلم، دارالنصر قاهره، ۱۹۹۱ م. ۱۴۴. محمد راتب النابلسی، موسوعه الاعجاز العلمی فی القرآن و السنه (آیات الله فی الافاق)، نشر دار المکتبی، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق. ۱۴۵. محمد سامی، محمد علی، الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، نشر دار المحبه دمشق، بی تا. ۱۴۶. محمد صالح علی مصطفی، تفسیر سوره فصلت، نشر دار النفائس ریاض، ۱۹۸۹ م. ۱۴۷. محمد عبده، تفسیر القرآن الکریم (عم جزء)، نشر ادب حوزه، بی تا. ۱۴۸. محمد کامل، عبدالصمد، الاعجاز العلمی فی الاسلام، نشر دار المصریه، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ ق. ۱۴۹. محمد محمود عبدالله، مظاهر کونیه فی معالم القرآنیه، نشر دار المکتبه الحیاه، چاپ اول، ۱۹۹۶ م. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۷۱ ۱۵۰. محمود ابن عبد الرؤوف القاسم، فی مسیره الاعجاز العلمی فی القرآن، نشر دارالاعلام اردن، بی تا ۱۵۱. محمودی، عباسعلی، ساکنان آسمان از نظر قرآن، نشر نهضت، زنان مسلمان، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ ش ۱۵۲. مخلص، عبدالرؤوف، جلوه هایی جدید از اعجاز علمی قرآن کریم، نشر شیخ الاسلام، ۱۳۷۶ ش. ۱۵۳. مدرس، سید علاء الدین، مباحثی پیرامون قرآن، نشر مفید، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش. ۱۵۴. مدرسه ستاره‌شناسی مریلند، ترجمه امیر حاجی خداوریخان، درسهایی از ستاره‌شناسی، نشر معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی (ع)، ۱۳۶۶ ش. ۱۵۵. مدرسی، محمد تقی، تفسیر هدایت، نشر آستان قدس رضوی (ع)، ۱۳۷۸ ش. ۱۵۶. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، نشر دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۵ م. ۱۵۷. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، نشر در راه حق، ۱۳۷۳ ش. ۱۵۸. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ ش. ۱۵۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، نشر وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۰ ش. ۱۶۰. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، نشر مرکز نشر کتاب تهران، ۱۳۸۰ ش. ۱۶۱. معرفت، آیه الله محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق. ۱۶۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام، نشر دار الکتب اسلامیه تهران، ۱۳۷۹ ش. ۱۶۳. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، نشر نسل جوان، چاپ سوم، ۱۳۷۶ ش. ۱۶۴. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، نشر دارالکتب اسلامیه، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۷۱ ش. ۱۶۵. مکارم شیرازی، ناصر، قرآن و آخرین پیامبر، نشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش. ۱۶۶. مک گراهیل، ترجمه عدالتی، واژه نامه نجوم اختر فیزیک، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۸ ش. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۷۲ ۱۶۷. منتصر محمود مجاهد، اسس المنهج القرآنی فی بحث العلوم الطبیعیه، نشر المعهد الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق. ۱۶۸. منصور حسب النبی، الکون والاعجاز العلمی للقرآن الکریم، نشر دار الفکر العربی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق. ۱۶۹. مور، پاتریک وکترمول، پیتر، ترجمه عباس جعفری، سرگذشت زمین، نشر گیتا شناسی، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش. ۱۷۰. می‌نل، آدن و ماری جوری، ترجمه علی درویش، غروب خورشید، نشر انتشارات آستان قدس

رضوی، ۱۳۶۹ ش. ۱۷۱. میبدی، ابوالفضل رشید الدین، کشف الاسرار وعده الابرار (تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، نشر امیر کبیر تهران، ۱۳۷۹ ش. ۱۷۲. ناوین سولیوان، ترجمه علی اکبر شریف، پیشگامان دانش اختر شناسی، نشر آستان قدس، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش. ۱۷۳. نبئی، ابوالفضل، تقویم و تقویم نگاری در تاریخ، نشر انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش. ۱۷۴. نبئی، ابوالفضل، هدایت طلاب به دانش اسطرلاب، نشر انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش. ۱۷۵. نجفی، گودرز، مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نشر سبحان، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش. ۱۷۶. نلینو، کرلو الفونسو، ترجمه امحد آرام، تاریخ نجوم اسلامی، نشر کانون نشر و پژوهشهای اسلامی، بی تا. ۱۷۷. نوری، حسین، دانش عصرفضا، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش. ۱۷۸. نوفل، عبدالرزاق، القرآن و العلم الحدیث، نشر دارالکتاب العربی، ۱۳۹۳ ق. ۱۷۹. نوفل، عبد الرزاق، الله و العلم الحدیث، نشر دارالشعب قاهره، ۱۹۷۷ م. ۱۸۰. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، نشر فیض الاسلام، ۱۳۶۸ ش. ۱۸۱. نیازمند شیرازی، یدالله، اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، نشر میهن، چاپ چهارم، ۱۳۵۵ ش. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۵، ص: ۳۷۳ ۱۸۲. نیکلسون، آین، ترجمه عبدالمهدی ریاضی و هادی رفیعی، ۱۸۶ پرسش و پاسخ نجومی، نشر انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ش. ۱۸۳. وحید الدین خان، ترجمه: ظفر اسلام خان، الاسلام یتحدی، نشر دار الجیل المسلم، ۱۹۷۳ م. ۱۸۴. هاچ، پاول، ترجمه توفیق حیدر زاده، ساختار ستارگان و کهکشانها، نشر گیتاشناسی، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ش. ۱۸۵. هارون یحیی، المعجزات القرآنیه، نشر موسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق. ۱۸۶. هاشمی، محمد رضا، آغاز و فرجام جهان از نظر قرآن، نشر کتابخانه‌ی احمدی شیراز، ۱۳۳۶ ش. ۱۸۷. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش. ۱۸۸. همیمی، زکریا، الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم، نشر مکتبه مدبولی، چاپ اول، ۲۰۰۲ م. ۱۸۹. هوگان، کریگ، ترجمه علی فعال پارسا، انفجار بزرگ، نشر انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش. ۱۹۰. هیتو، عبد المنعم، المعجزه القرآنیه [الاعجاز العلمی والغیبی ، نشر الرساله، ۱۴۰۹ ق. ۱۹۱. هیوی، سید باقر، هیئت در مکتب اسلام، نشر اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۴۵ ش. ۱۹۲. الیاس، محمد، ترجمه تقی عدالتی، ستاره‌شناسی زمانهای اسلامی، نشر انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش. ۱۹۳. یحیی شامی، علم الفلک، نشر دارالفکر العربی، چاپ اول، ۱۹۹۷ م. ۱۹۴. یوسف الحاج احمد، موسوعه الاعجاز العلمی فی القرآن والسنه المطهره، نشر دار ابن حجر دمشق، ۱۴۲۳ ق.

جلد ۶ (شگفتی‌های پزشکی در قرآن)

درآمد

قرآن کریم سازی جوشان است که برای همه زمان‌ها و مکان‌ها و نسل‌های چشمه بشر آمده است. از این رو پاسخگوی نیازها و پرسش‌های زمانه است. پاسخ‌های قرآن بصورت تفسیر آیات الهی ارائه می‌شود که به دو شیوه اساسی ارائه می‌گردد: الف: تفسیر ترتیبی: تفسیر آیات کل قرآن با یک سوره از ابتداء تا پایان که به صورت مرتب انجام می‌شود. ب: تفسیر موضوعی: این شیوه تفسیری خود به دو روش فرعی تقسیم می‌شود. اول: تفسیر موضوعی که موضوعاتش را از درون قرآن می‌گیرد، برای مثال مفسر آیات نماز یا زکات را از قرآن جمع‌آوری کرده سپس، با توجه به قرائن دیگر، به بحث و بررسی و نتیجه‌گیری از آنها می‌پردازد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۲ دوم: تفسیر موضوعی که موضوعاتش را از متن اجتماع یا علوم و وقایع عصری می‌گیرد و بصورت پرسش به محضر قرآن عرضه می‌کند، سپس مفسر آیات موافق و مخالف را جمع‌آوری کرده و با در نظر گرفتن قرائن دیگر (مثل روایات و علوم و شواهد تاریخی و ...) به نتیجه‌گیری و استنباط می‌پردازد و پاسخ پرسش زمان خویش را می‌یابد، و به مخاطبان قرآن ابلاغ می‌کند. از این رو «مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی» به عنوان نخستین مرکز پژوهشی کشور بر خود

لازم دید که مجموعه‌ای از تفاسیر موضوعی را فراهم آورد که پاسخگوی پرسش‌ها و نیازهای زمان جوانان عصر خویش باشد. نوشتار حاضر یکی از سلسله تفاسیر موضوعی از نوع دوم است که برای جوانان فراهم آمده است و با قلمی روان و مستند به آیات (و با توجه به قرائن روائی، علمی، تاریخی و ...) به یکی از پرسش‌های زمان در باب علوم پزشکی پاسخ می‌دهد. علوم پزشکی یکی از مسائلی است که در عصر ما شاخه‌های مختلفی پیدا کرده و لازم است که جوانان مسلمان از دیدگاه مثبت قرآن نسبت به آن آگاه شوند، و با چالش‌ها و اشکالات و پاسخ‌های آن نیز آشنا گردند. نویسنده محترم این اثر دوست دانشور حجت‌الاسلام والمسلمین حسن رضا رضایی (زید عزه) است که عمر خود را وقف قرآن کرده و در عرصه‌ها و ابعاد مختلف آن قلم‌زده و به تدریس و پژوهش پرداخته است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۳ امید است جامعه قرآن پژوه و جوانان قرآن دوست و هنرمندان متعهد از این اثر ارزشمند استفاده کامل کنند و دیدگاههای خویش را برای ما ارسال کنند. در اینجا لازم است از نویسنده محترم که اثر خود را در اختیار مرکز گذاشت و از پژوهشگران مرکز که در آماده‌سازی این اثر تلاش کردند، بویژه آقای نصرالله سلیمانی تشکر کنیم. «۱» الحمدلله رب العالمین قم- ۱۲/ ۶/ ۱۳۸۷ محمدعلی رضایی‌اصفهانی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۵

فصل اوّل: کلیّات

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۷

تاریخچه طب اسلامی

علم پزشکی تاریخ معیّنی ندارد و نظرهای گوناگونی درباره آن ارائه شده است. عدّه‌ای «هرمس لول» (ارس یا ادریس پیامبر) را بنیانگذار علم طب می‌دانند و برخی آن را به تمدّنهای بابل، یمن، مصر، فارس، هند، یونان و ... نسبت می‌دهند، بعضی هم می‌گویند پزشکی به صورت یک هنر آغاز شد و طی قرنها به شکل یک علم درآمد. به هر صورت تاریخ پزشکی با تاریخ آفرینش انسان گره خورده است؛ زیرا درد و بیماری همواره با انسان بوده است. با این حال در زمان جالینوس (۲۰۱ ق. م)، بقراط (۲۷۷ ق. م) و افلاطون (۴۲۸ ق. م) به صورت مدون و کلاسیک درامد و نظمی به خود گرفت «۱» و با ظهور اسلام این رشته به سرعت شکوفا شد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۸ قرآن و روایات معصومان علاوه بر تشویق به کلیات علم، به فراگیری یک علم خاص نیز توصیه می‌کردند؛ برای مثال علم پزشکی را هم ردیف علم دین قرار داده‌اند: «العلم علمان؛ علم الادیان و علم الابدان» «۱» و در این باره توصیه‌های مؤکد بهداشتی و درمانی معصومان به صورت مجموعه‌های پزشکی و بهداشتی مدون شده است که از آن جمله «طب النبی»، «طب الصادق» و «طلب الرضا» مشهور است و دانشمندان مسلمان- سنی و شیعه- کتابهای زیادی در مورد احادیث طبی نگاشته و موجب رشد و شکوفایی پزشکی در بین مسلمانان شده‌اند. «۲» مراحل رشد علم پزشکی در اسلام با نگاهی گذرا مراحل رشد علم پزشکی در دوران ظهور اسلام را می‌توان به چهار مرحله تقسیم کرد. مرحله اول این مرحله از ابتدای ظهور اسلام تا سال ۱۳۳ ه. ق (۷۵۰ میلادی) را در بر می‌گیرد و شامل پزشکی در دوران نبوّت، خلفا و عصر اموی است. در این دوره به علّت نو پا بودن حکومت و گسترش ممالک اسلامی به علم پزشکی توجه چندانی نشد، در نتیجه نام پزشک مسلمان برجسته‌ای از این دوره گزارش نشده است. در دوران حیات رسول اکرم (ص) افراد زیر به عنوان پزشک مطرح بودند: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۹ الف. شمردل بن قباب کعبی نجرانی: نبوّت پیامبر را پذیرفت. ب. ضماد بن ثعلبه ازدی:

در زمان پیامبر مسلمان شد. د. ابن ابی رمثه تیمیی: در جرّاحی مهارت داشت. در دوران اموی نیز برخی پزشکان سرآمد دیگران بودند، از جمله: الف. تیاذوق: پزشک مسیحی (اواخر قرن اول هجری) و طبیب مخصوص حجاج بن یوسف ثقفی بود. وی در سال ۹۰ (ه. ق) در شهر واسط درگذشت و کتاب «ابدال الادویه و کناش» از تألیفهای اوست. ب. ابن آثال: طبیب مخصوص معاویه و رئیس پزشکان شام بود. در علم خواصّ ادویه و ترکیب سموم کشنده بسیار ماهر بود. معاویه از سمّی که او ساخته بود، برای شهادت امام حسن مجتبی (ع)، مالک اشتر نخعی و عبدالرحمن بن خالد بن ولید استفاده کرد. مرحله دوم این مرحله با دوران عباسی همزمان می‌باشد از سال ۱۳۳ ه. ق (۷۵۰ میلادی) تا ۲۸۷ ه. ق (۹۰۰ م) را فرا می‌گیرد و به دو بخش تقسیم می‌گردد. الف. عصر ترجمه: تأسیس بیت الحکمه در این دوره بود. در زمان هارون افراد فراوانی به ترجمه آثار تمدّن یونانی، رومی و هندی روی آوردند که سرآمد آنان ابوزید حنین بن اسحاق عبادی «۱» و فرزندش اسحاق بن حنین بودند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۲۰ ب. عصر تألیف: پس از ترجمه آثار پزشکی، افرادی به صورت پراکنده به تألیف کتابهای پزشکی پرداختند. آغاز عصر تألیف با نام «ابوالحسن علیّ بن سهل بن طبری» «۱» گره خورده است و کتاب «فردوس الحکمه» او، شروع حرکت نوین در طبّ اسلامی می‌باشد. «۲» مرحله‌سوم این دوران، عصر طلایی پزشکان مسلمان است و از سال ۲۸۷ تا ۷۰۰ ه. ق (۹۰۰- ۱۳۰۰ م) را در بر می‌گیرد. مسلمانان در این دوره بیشترین تعداد پزشکان و بالاترین نوآوریها را داشتند و تمام دانشمندان غرب این دوره را «عصر طلایی رشد مسلمانان» نامیده‌اند. دکتر «جی ای پارک» می‌گوید: «در حالی که اروپائیان در دوران سیاه به سر می‌بردند، مسلمانان در بقیه نقاط متمدن جهان به پیش می‌رفتند، آنان در بغداد، دمشق، قاهره و دیگر شهرها مدارس پزشکی و بیمارستان بر پا می‌کردند. آنها مشعل فروزانی از دانش پزشکی بر افروختند. بیش از ۶۰ بیمارستان در بغداد و ۳۳ بیمارستان در قاهره ساخته شد. در حالی که در اروپا اولین بیمارستان در سال ۱۷۹۳ م در شهر یورک انگلستان بنا شد.» «۳» پزشکان مشهور مانند ابن سینا، رازی، اهوازی، جرجانی و ... در این دوره زندگی می‌کردند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۲۱ مرحله چهارم این مرحله دوران افول دانش پزشکی مسلمانان می‌باشد. عوامل زیادی (مانند: جنگها، اختلافات مذهبی، فرار دانشمندان به نقاط دیگر، آتش زدن کتابخانه‌ها و ...) به سستی و انحطاط مسلمانان دامن زد. از قرن شانزدهم میلادی طلوع علوم پزشکی در غرب آغاز و نهضت احیای علم پزشکی راه‌اندازی شد. «۱» نتیجه طبّ اسلامی از ترجمه‌متون آثار یونانی و هندی شروع شد؛ اما با توجّه به حضور قرآن، توصیه به فراگیری علم و بیان برخی مطالب پزشکی (مانند مراحل خلقت انسان که موجب کنجکاوی بشر درباره مسائل پزشکی شد)، طرح بحث شفاء (مانند: قرآن و عسل) و وجود احادیث طبی و ... می‌توان گفت عامل رشد پزشکی در تمدّن اسلامی، قرآن و احادیث معصومان بود که «عصر طلایی پزشکی» را از سال ۲۸۷ تا ۷۰۰ (ه. ق) به وجود آورد. برای مطالعه بیشتر ۱. ادوارد براون، طبّ اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انتشارات بنگاه و نشر کتاب. ۲. تاریخ پزشکی ایران، الگود سیریل، ترجمه باهر فرقانی، امیرکبیر. ۳. تاریخ علوم در اسلام، سید حسن تقی‌زاده، فردوس. ۴. تاریخ طب در ایران پس از اسلام، محمود نجم آبادی، دانشگاه تهران. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۲۲ ۵. پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی در ایران، علی اکبر ولایتی، ج ۱. ۶. مجله پژوهش حوزه، س پنجم، ش ۱۸- ۱۷، غلامرضا نورمحمدی، مقاله «نگرشی به مفهوم طب اسلامی». ۷. پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان، محمد تقی سرمدی، ج ۱، ص ۲۲۰- ۲۰۹. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۲۳ پرسش

آیا ابوعلی سینا در طب و درمان از قرآن و روایات استفاده می‌کرد؟

پاسخ زندگی‌نامه ابن سینا ابن سینا اهل بلخ «۱» و بخارا بود و در سال ۳۷۰ ه. ق آنجا متولد شد. پدرش اهل دین و علم و سیاست و اسماعیلی مذهب بود. با علمای اسماعیلی مصر ارتباط و از مسائل کلامی آگاهی داشت. وی از مبلغان و مروّجان آن مکتب شمرده می‌شد. «۲» ابن سینا در چنین محیط مذهبی و علمی، قرآن و علم ادب را در ده سالگی به اتمام رساند. او مسائل عقلی و ریاضی را

نزد محمود مساح، فقه و ظواهر شریعت را نزد اسماعیل زاهد و منطق را از ناتلی آموخت. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۲۴ در حالاتش نوشته‌اند: کتاب «ما بعد الطبیعه» ارسطو را چهل باز بازخوانی کرد. به دستورات دینی و مذهبی نیز اهتمام داشت و اهل عبادت بود و برای حل مشکلات علمی به نماز تمسّک می‌جست. در قرائت، حفظ و تفسیر قرآن همّت داشت و برخی از سوره‌ها را تفسیر می‌کرد. علاوه بر فلسفه و طب، از فقه، حدیث، تفسیر، هیأت، نجوم و ریاضی آگاهی داشت. وی در ۱۸ سالگی بیشتر علوم زمان خود را فرا گرفته بود. ابن سینا به عرفان نیز گرایش داشت و در نمط نهم و دهم کتاب «اشارات» بدان پرداخته است. از نوشته‌ها و اشعار او استفاده می‌شود که شیعه بود. ابن سینا در سال ۴۲۸ ه. ق درگذشت. بعضی محل وفات او را همدان و بعضی اصفهان نوشته‌اند. «۱» امروزه آرامگاه او در همدان مشهور است. آثار ابن سینا ابن‌سینا آثار زیادی از خود به یادگار گذاشته، تا جایی که امروزه بیش از ۲۵۴ کتاب و رساله به نام او در کتابخانه‌ها موجود است، «۲» که مهم‌ترین آنها عبارتند از: قانون، شفاء، اشارات، حاصل و محصول، هدایه الحکمه، القولنج، الادویه القلبیه و .... ابن سینا در ۱۶ سالگی به فراگیری علم طب پرداخت و خود می‌گوید: من در اندک زمان در طب مهارت یافتم و بیماران را معالجه می‌کردم و با تجربه‌فروان، بسیاری از راههای مختلف معالجه بیماران بر من معلوم شد. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۲۵ کتاب «القانون فی الطب» (دانشنامه پزشکی) ۵ فصل دارد؛ اصول عمومی پزشکی، مفردات پزشکی، بیماریهای مخصوص بخشهای بدن، علائم امراض مانند تب، داروهای مرکب و .... «۱» نقش قرآن در پرورش ابن سینا برای آشنایی بهتر با تأثیر قرآن بر دانسته‌های ابن سینا لازم است به چند نکته توجه شود. اوّل: هدف نزول قرآن تربیت معنوی و هدایت انسان به سعادت و کمال است، البته در این راه لازم نیست همه علوم تجربی را برای بشر بیان کند، چون انسان عقل و احساس دارد و خود می‌تواند مهارت لازم برای حل مسائل تجربی مانند پزشکی را به دست آورد. ذکر بعضی از مسائل علمی و پزشکی در قرآن به صورت اشاره و فرعی است و هدف قرآن از بیان مسائل علمی و پزشکی عبارت است از: ۱- هموار سازی راه خداشناسی؛ ۲- تحریک کنجکاوی انسان‌ها در زمینه‌علوم تجربی ۳- تشویق مسلمانان به فراگیری علوم بنابراین قرآن کتاب بهداشت و پزشکی نیست تا از آن انتظار علم پزشکی داشته باشیم و اشاره‌قرآن به بعضی از مسائل، مانند جنین شناسی، انگشت نگاری، شفا بودن عسل و بهداشت جسم و روان و تغذیه و ... برای تفکر در آیات الهی و برانگیختن حس کنجکاوی بشر است. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۲۶ دوم: قاطعانه می‌توان گفت در هیچ یک از ادیان و مکاتب به اندازه اسلام به کسب علم تأکید نشده است. خداوند کسانی را با تقلید و بدون علم به او ایمان می‌آورند، سرزنش و علم و ایمان را در کنار هم قرار می‌دهد: يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ «۱» خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که به آنان دانش داده شده، به رتبه‌هایی بالا می‌برد. واژه «علم» هشتاد مرتبه و «اولی الالباب» (خردمندان و عاقلان) بیش از ده مرتبه در قرآن آمده است و آیات فراوانی مردم را به تفکّر و تعقّل دعوت می‌کنند. «۲» همه‌این موارد نشان می‌دهد که قرآن اهمّیّت فراوانی به دانش‌اندوزی و فراگیری علم داده است. احادیث بسیاری نیز در این باره به ما رسیده است که دانش‌ورزی را فریضه می‌دانند، مانند: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم ومسلمه»؛ «۳» فراگیری دانش بر هر زن و مرد مسلمان واجب است. «فکره ساعه خیر من عباده سنه»؛ «۴» یک لحظه فکر کردن بهتر از یکسال عبادت است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۲۷ از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است: «حضور در مجلس عالم دوست‌داشتنی‌تر است از هزار تشییع جنازه مؤمن، عیادت هزار مریض مؤمن، هزار شب عبادت، هزار روز روزه، هزار درهم صدقه و حج ... آیا نمی‌دانی خدا را تنها با علم می‌توان اطاعت و عبادت کرد». «۱» توصیه و تشویق قرآن و روایات به فراگیری علم سبب شد علوم تجربی از جمله پزشکی رشد فزاینده‌ای در ممالک اسلامی داشته باشد. سوم: در قرآن و احادیث، به فراگیری یک علم ویژه نیز توصیه شده است. برای مثال، قرآن به مسائل پزشکی و بهداشتی و درمانی مانند: جنین شناسی، شفابخشی عسل، بهداشت فردی، تغذیه، بهداشت جنسی و .... اشاراتی دارد. در احادیث معصومان نیز علم پزشکی در کنار علم دین مطرح شده است، مانند این سخن پیامبر اکرم (ص) که

فرمود: «العلم علمان، علم الادیان وعلم الابدان» «۲» از امام صادق (ع) نیز نقل شده است: هر شهری از سه چیز بی‌نیاز نیست؛ فقیه، حاکم و طبیب. «۳» در روایتی آمده است: «انبیاء الهی به علم طب آگاهی داشتند» «۴». برخی از دستورات طبّی و درمانی معصومان مدون شده که طب النبی (ص) و طب الرّضا (ع) از آن جمله است و اثرات میوه‌جات، سبزیجات، فلسفه‌محرّمات، و مسائل بهداشتی و ... را در پاسخ پرسش‌کنندگان بیان کرده‌اند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۲۸ دانشمندان مسلمان نیز کتابهای زیادی در مورد احادیث طبی به نگارش در آورده‌اند که خود زمینه ساز شکوفایی دانش پزشکی بین مسلمانان شده است. «۱» حاصل سخن ابن سینا در قرن چهارم و پنجم می‌زیست؛ دوره‌ای که عصر طلایی رشد علمی مسلمانان بود. دوران عصر طلایی از سال ۲۸۷ تا ۷۰۰ ه. ق (۹۰۰- ۱۳۰۰ م) را در بر می‌گیرد، بیشترین پزشکان و نوآوریها و بالاترین رشد مربوط به این دوره است. در پایان سده‌سوم، طب جالینوس و بقراط بیشتر مباحث علم پزشکی دوره اسلامی را تشکیل می‌داد. عالمان دینی نوع تازه‌ای از نوشته‌های پزشکی را با نام «الطبّ النبوی» در مقابل پزشکی یونانی پدید آوردند که مورد پذیرش عموم مردم و پزشکان قرار گرفت. «۲» از این رو ابن سینای مسلمان، عارف، مفسّر و حدیث شناس بیشتر از دیگران از آرای پزشکی قرآن و روایات تأثیر پذیرفت و آن را کاربردی کرد. اهمّیت کتاب قانون این است که آرای جالینوس و ارسطو را به نقد کشید و در برابر آنها آرای جدیدی ارائه کرد. «۳» هر چند علم پزشکی با تجربه به دست می‌آید، ابن سینا با اخذ طب یونان و مسائل پزشکی قرآن و احادیث طبی معصومان و با تجربه‌های مختلف تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۲۹ نظریات تازه‌ای در عرصه‌پزشکی ارائه کرد که هنوز هم مورد توجه است. برای مثال کتاب «قانون» او را می‌توان نام برد که به مسائل خوردنیها و آشامیدنیها، «۱» شیر مادر و اثرات مفید آن برای کودک، «۲» حجامت، «۳» شفابخشی عسل «۴» و ... اشاره دارد. هر چند وی آیات و ارتباط آن با پزشکی را به صراحت مطرح نکرده است، اما ذکر این مسائل نشان از تاثیرپذیری او از آموزه‌های دینی دارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۳۱ پرسش

آیا طب اسلامی و قرآنی از طب جالینوس و بقراط متأثر شده است؟

پاسخ پیش از ارائه پاسخ لازم است به چند نکته توجه شود. اول: هدف نزول قرآن، تربیت و هدایت انسان‌به کمال است و در این راه لازم نیست همه‌علوم تجربی و غیرتجربی را برای بشر بیان کند؛ چون انسان عقل و احساس دارد و می‌تواند مسائل تجربی و علوم را به دست آورد؛ لذا منظور از «تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْ‌ءٍ؛ «۱» قرآن بیان کننده‌همه چیز است» همه‌چیزهایی است که در راستای هدایت و مربوط به هدایت معنوی بشر مربوط می‌باشد؛ نه علوم تجربی و پزشکی «۲» و ذکر بعضی از مسائل علمی و پزشکی در آن به صورت اشاره و فرعی است و موضوعیت ندارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۳۲ هدف قرآن از بیان مسائل علمی و پزشکی عبارت است از: ۱- هموار سازی راه خداشناسی ۲- تحریک کنجکاوی بشر در معارف قرآن ۳- تشویق مسلمانان به تحصیل علم و مطالب علمی «۱» دوم: قرآن کریم با علوم و فرهنگ عصر خویش برخورد سه‌گانه ۱. انکاری ۲. اثباتی ۳. اصلاحی داشت: قرآن، وحی الهی و معجزه جاویدان پیامبر اسلام (ص) است و ممکن نیست علوم بی‌پایه و را در خود جای دهد: «لَا یَأْتِیهِ الْبَاطِلُ مِن بَیْنِ یَدَیْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ؛ «۲» هیچ باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید»، لذا قرآن و روایت صحیح، مطالب علمی و پزشکی نادرست را در خود جای نمی‌دهند «۳» علاوه بر آن، ترجمه‌متون طبّ جالینوس (۲۰۱ ق. م) و بقراط (۲۷۷ ق. م) تا زمان پیامبر اسلام (ص) در جزیره العرب مرسوم نبود تا قرآن از آن متأثر باشد. سوم: قرآن کتاب پزشکی نیست تا از آن انتظار پاسخ‌دهی به مسائل علم پزشکی را داشته باشیم، اما برای تفکّر در آیات الهی و ... بعضی مسائل (مانند جنین‌شناسی، انگشت‌نگاری، شفابخشی عسل و بهداشت جسمی و روانی و تغذیه و ...) را با کنایه و اشاره- نه به صورت دائره المعارفی- مطرح کرده است، البته گاهی نیز به صورت مبهم باقی گذاشته است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۳۳ در هر صورت آن

چه در قرآن مطرح شده است با علم قطعی روز مطابقت دارد و هیچ تعارضی ندارد. در ضمن بعضی از مسائل پزشکی قرآن در طبّ جالینوس مطرح نبود و امروزه با آزمایشهای پیشرفته به دست آمده است. چهارم: جابه‌جایی علم بین تمدنها و مناطق مختلف زمین از جمله شرق و غرب پیشینه‌ای طولانی دارد (در ادامه اشاره می‌کنیم) و این امری طبیعی است که ملتها علوم پیشرفته را به هم وام دهند و تکامل بخشند. معرّفی طب جالینوس و برخورد مسلمانان با آن طبّ جالینوس و بقراط و تأثیر آن بر طب اسلامی «بُقراط» یا «ابقراط»، طبیب بزرگ یونانی ((ellrcoppiH دو هزار و پانصد سال پیش می‌زیست. نوشته‌های او مورد استفاده گسترده برخی پزشکان مسلمان قرار گرفت، امّا چون تأثیر اساسی و مستقیم نوشته‌های جالینوس را نداشت، به بیان تأثیر طب جالینوس بر طب اسلامی بسنده می‌کنیم. «جالینوس» (۱۳۱– ۲۰۱ م) در زمان «مارک اورل»، امپراطور روم می‌زیست. او ابتدا متوجّه فلسفه شد و بعد شروع به آموختن طب کرد و برای تکمیل داروشناسی به جزیره «قبرس» و سپس «فلسطین» رفت. او نزدیک به صد جلد کتاب و رساله نوشت که مهم‌ترین آنها «سته عشر» شانزده کتاب است. «۱» از سال ۴۵۷ م دولت روم، نسطوریها «۲» را از قلمرو حکومت خود راند و در تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۳۴ سال ۴۸۱ م مرکز علمی این فرقه را به طور رسمی بست و رؤسای روحانی آن مرکز را در «نصیبین» جای داد. نسطوریان پس از آن به مشرق- به ویژه ایران- انتقال یافتند. بعدها مرکز روحانی نسطوریان در سال ۴۹۸ م به پایتخت ایران، (سلوکیه و تیسفون) منتقل شد. آنها پایگاه علمی خود را در جندی شاپور برقرار کردند. در آنجا یک مدرسه طبّی نیز دایر شد که علم طبّ یونانی، که نسطوریان روم حامل آن بودند و طبّ هندی، که از سواحل سند به آنجا راه یافته بود، بترکیب شدند. علاوه بر این جندی شاپور یک بیمارستان و یک دانشکده پزشکی مهم نیز داشت. «۱» علم طب به معنای معروف آن در دوره‌اسلامی با ترجمه کتابهای یونانی و هندی آغاز شد. همچنین مرکزی به نام «بیت الحکمه» برای ترجمه‌متون خارجی در بغداد تأسیس شد. برای مثال، حنین بن اسحاق عبادی از مسیحیان نسطوری که اهل حیره جنوب عراق بود، ده سال قبل از مرگ خود نوشت که از آثار جالینوس نود و پنج اثر را به سریانی و سی و چهار اثر را به عربی برگردانده است. وی نقش بسزایی در تدوین واژگان علمی و پزشکی اسلامی ایفا کرد. «۲» در دوران خلفای عباسی، کار ترجمه به طور چشمگیری رونق گرفت. نظریّه‌ها و کارهای پزشکی یونان و روم شرقی کاملًا پذیرفته شد و این روش تا پایان سده سوم ادامه یافت. در این سده‌نوع تازه‌ای از نوشته‌های پزشکی پدید آمد که «طبّ النّبوی» نامیده می‌شد و هدف از تدوین آنها ارائه روشی نو در برابر نظامهای پزشکی یونانی بود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۳۵ مؤلفان این نوشته‌ها، بیشتر عالمان دینی بودند تا پزشک، و قرآن و حدیث و روشهای پزشکی زمان پیامبر (ص) را از طب یونانی برتر می‌دانستند گاهی دو رویکرد را در هم می‌آمیختند «۱»، مانند «رساله مختصر فی طب» از ابن حبیب اندلسی (۱۷۴ ه. ق)، «طبّ الرّضا» و «الطبّ النّبوی» از ابی عاصم (۲۸۷ ه. ق). «۲» برخورد پزشکان مسلمان با طبّ جالینوس طب اسلامی در محیطی سرشار از ستایش و تحسین بقراط و با الهام از آموزه‌های جالینوس پیشرفت کرد. «۳» مقام جالینوس در میان پزشکان مسلمان آنقدر با اهمیت بود که تمام آثارش را به عربی ترجمه کردند؛ به طوری که پزشکان مسلمان خود را شاگرد جالینوس می‌دانستند. مهم‌ترین کارهایی که پزشکان مسلمان برای پیشرفت طب جالینوس انجام دادند، چنین است. ۱. علم طب پراکنده و مشوّش یونانی را مرتب کردند. ۲. طب را از صورت نظری بیرون آوردند و طبّ عملی و تجربی را ایجاد کردند. ۳. علم امراض را توسعه دادند و بسیاری از بیماریها را که تا آن زمان اطلاعاتی از آنها در دست نبود، در علم طب وارد کردند. ۴. اثر داروها را براساس «وظایف الاعضاء» بررسی کردند و به نتایج قابل توجهی دست یافتند. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۳۶ هر چند طب جالینوس و بقراط در میان مسلمانان حاکم بود، بسیاری از مسائل پزشکان مسلمان که در مواجهه با بیماران خود با آن روبه‌رو بودند، به سرزمین اسلامی و شرایط ویژه آن اختصاص داشت و از آنها در نوشته‌های یونانی یادی نشده بود. درباره گیاهان دارویی نیز در کتاب «حشائش» دیوسکور یدس، پانصد گیاه بررسی شده بود امّا این تعداد در کتاب «الحاوی» زکریا به هفتصد و در کتاب «الجامع لمفردات الادویه والاغذیه» به هزار و چهارصد گیاه رسید. کتاب

«قانون» ابن سینا پس از ترجمه به زبان لاتین، مورد توجه دانشمندان و پزشکان غرب قرار گرفت. اهمیت «قانون» در این است که از آنکه در پزشکی تابع آرای جالینوس باشد؛ با آرای جالینوس و ارسطو تقابل داشت. «۱» محمد بن زکریای رازی (۲۵۱- ۳۱۳ ق) در رد نظریّه‌های جالینوس کتابی به نام «الشّکوک علی الجالینوس» «۲» به نگارش درآورد. وی در مقدمه آن می‌گوید: «مقام جالینوس بر هیچ‌کس پوشیده نیست. ممکن است بعضی از کوته نظران مرا مذمت کنند؛ ولی فیلسوف و حکیم بر من خرده نخواهد گرفت، به دلیل آنکه در حکمت و فلسفه جایز نیست و می‌بایست از روی دلیل و برهان گفتگو به عمل آید و اگر شخص جالینوس زنده بود مرا به خاطر این تألیفات، ستایش می‌کرد». «۳» همچنین وی آرای جالینوس را درباره‌دیدن، شنیدن، رسیدن شعاعهای نوری از جسم به چشم، نقد کرد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۳۷ ابونصر فارابی نیز در کتاب «الردّ علی الجالینوس فیما نقض علی ارسطاطایس لأعضاء الانسان» عقاید جالینوس را نقد کرد. «۱» همچنین ابن نفیس دمشقی (قرن ششم) نظریّه جالینوس را درباره گردش خون مورد نقد قرار داد. نتیجه ۱. قرآن وحی الهی است و هیچ بشری. حتی پیامبر (ص) در محتوا و الفاظ آن دخالتی نداشته و از هیچ علم و فرهنگی متأثر نشده است؛ چون خود ریشه و مبدأ افاضه علوم است. روایات صحیح معصومان نیز که منشأ آن قرآن است، از زبان کسانی صادر شده است که حامل علم لدنّی‌اند. ۲. قرآن کتاب پزشکی نیست؛ ولی بعضی از مسائل پزشکی را به صورت گذرا بیان کرده است که با تازه‌ترین نظریه‌های پزشکی مطابقت دارند. ۳. جابه‌جایی علم از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر، پدیده‌ای طبیعی است و علم پزشکی نیز بارها بین شرق و غرب دست به دست شده است. ۴. طب جالینوس تأثیر بسزایی بر «پزشکان مسلمان» گذاشت؛ نه بر قرآن و احادیث صحیح؛ تا جایی که آنان پیشرفت خود را مدیون متون ترجمه شده «جالینوس و بقراط» می‌دانند، امّا از قرن سوم به بعد، مسلمانان با الهام از وحی الهی، احادیث و تجربه‌های فراوان در زمینه‌پزشکی به پیشرفت‌های خوبی دست یافتند، که به عصر طلایی معروف شد و نظریه‌های جالینوس را به نقد کشیدند و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۳۸ دیدگاه‌های ابتدایی او را «تقویت»، «رد» یا «اصلاح» نمودند. معرفی کتاب ۱. پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی اکبر ولایتی، ج ۱. ۲. تاریخ طب در ایران پس از اسلام، نجم آبادی. ۳. طب اسلامی، ادوارد براون، ترجمه از رجب نیا. ۴. پژوهشی درتاریخ پزشکی و درمان جهان، محمد تقی سرمدی، ج ۱، ص ۱۹۳ – ۱۸۷. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۳۹ پرسش

مهم‌ترین پزشکان مسلمان چه نام دارند و هر کدام دارای چه آثاری می‌باشند؟

پاسخ نام و آثار مهم‌ترین پزشکان مسلمان به شرح زیر است: ۱. تیاذق، طبیب حجاج بن یوسف ثقفی (م: ۹۰ ه. ق) درباره او اطلاعات جزئی در دست است. برخی قصیده‌عربی درباره «حفظ الصحه» را به او و ترجمه‌منظوم فارسی آن را به ابن سینا نسبت داده‌اند. این قطعه عربی ظاهراً مشتمل بر هشتاد بیت بود. «۱» ابن ابی اصیبعه نیز یک کناش بزرگ و دو کتاب کبیر در تهیه ادویه و تفسیر اسامی ادویه را به او نسبت می‌دهد. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۴۰ ۲. حنین بن اسحاق عبادی (قرن دوم) از مسیحیان نسطوری اهل حیره در جنوب عراق بود و متون پزشکی را به عربی و سریانی ترجمه می‌کرد. وی ۹۵ اثر از آثار جالینوس را به سریانی و ۳۴ اثر را به عربی ترجمه کرد. المسائل فی الطب المتعلمین، عشر مقالات فی العین، رساله چشم پزشکی از تألیفات اوست. «۱» ۳. ابوالحسن علی بن سهل رَبَّن طبری (۲۴۰ ق) او روشهای پزشکی یونانی و رومی را خلاصه کرد و فصل جداگانه‌ای نیز به پزشکی هندی اختصاص داد. نظریه‌های طبری در آسیب‌شناسی، طب بالینی، داروشناسی، اهمیت فراوان دارد و کتاب «فردوس الحکمه» را در سال ۲۳۷ ه. ق به متوکل اهدا کرد. «۲» ۴. علی بن عیسی (سده سوم): «تذکره الکحّالین» را نوشت که حاوی مطالبی درباره ۱۳۰ بیماری چشم است. ۵. عمار موصلی (سده سوم): رساله‌ای در بیماری چشم را به رشته تحریر درآورد و درباره ۴۸ بیماری بحث کرد. او به شیوه‌در آوردن آب مروارید (کاتاراکت) از راه سوزن توخالی همراه با مکش اشاره دارد. ۶.

ابوبکر محمد بن زکریای رازی (م ۳۱۱ ق). کتابهای رازی عبارتند از: المنصور فی الطب، کتاب الحاوی و ... رازی در طب و نیز کیمیا تبحّر داشت او بیمارستانی در بغداد تأسیس کرد. کتاب الحاوی او بزرگ‌ترین و جامع‌ترین کتاب طبی آن دوره است. وی رساله‌ای برای تشخیص «آبله» و «سرخک» دارد که پیش از آن هیچ طبیب یونانی یا اسلامی درباره‌آن چیزی ننوشته بود. رازی هفتصد داروی گیاهی را شناسایی کرد تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۴۱ و به نقد آرای طبی جالینوس پرداخت که مهم‌ترین آنها درباره‌دیدن، شنیدن، رسیدن شعاعهای نوری از جسم به چشم و ... می‌باشد. «۱» این نقد به زبان لاتین چهل بار ۱۴۹۸ یا ۱۸۶۶ تجدید چاپ شده است و آقای «نویبورگ» این کتاب را زینتی برای طب اسلامی می‌داند. «۲» ۷. اخوینی بخاری (۳۷۳ ه. ق): نویسنده «هدایه المتعلمین فی الطب» (اولین پزشکی نامه) می‌باشد. ۸. علی ابن عباس اهوازی: (م ۳۸۴ ه. ق) کتاب کامل الصناعه وی که طب ملکی نیز خوانده می‌شود؛ به نام ملک دیلمی عضد الدوله می‌باشد و در پنج قرن، مرجع طب در مدارس اروپاییان بود. ایشان اهمیت زیادی به «سازوکار عروق شعریه» می‌داد و مطالب زیادی به رشته‌تحریر در آورد. ۹. ابن‌سینا (۴۲۷ ه. ق): «القانون فی الطب» (دانشنامه پزشکی) از مهمترین آثار اوست. کتاب قانون، مشتمل بر ۵ کتاب است؛ اصول عمومی پزشکی- مفردات پزشکی- بیماریهای مخصوص بخش‌ایی از بدن- علائم امراض مانند: تب، داروهای مرکب. این کتاب بعد از ترجمه‌لاتین مورد توجه دانشمندان و پزشکان غرب قرار گرفت و کتاب پایهی درسی دانشگاه‌ها شد و از سال ۱۴۷۳ تا ۱۵۰۵ م ۱۵ مرتبه تجدید چاپ گردید. «۳» در قرن شانزده چاپ بیستم آن نیز گزارش شده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۴۲ ابن سینا رساله‌ای نیز درباره قولنج، الادویه القلبیه، ارجوزه فی الطب (منظومه‌آموزشی پزشکی) داشت. ۱۰. اسحاق بن سلیمان اسرائیلی (سده چهارم): رساله‌ای درباره‌ی تب داشت. ۱۱. سعید بن هبه الله (۴۹۵ ه. ق): نویسنده «المغنی فی تدبیر الامراض» و رساله طبی- فلسفی «فی خلق الانسان» است. ۱۲. ابوالقاسم زهراوی (سده چهارم): التصریف لمن عجز عن التالیف، (دانشنامه ۳۰ جلدی) از آثار زهراوی است. او به مسائل جراحی پرداخته و در مورد خردکردن سنگ مثانه مهارت داشت. ۱۳. سید اسماعیل جرجانی (۵۳۱ ه. ق): «ذخیره پزشکی» از آثار اوست. فارسی می‌نوشت و آثار عربی و یونانی را به فارسی ترجمه می‌کرد. مانند: خوارزمشاهی، شامل: بیمارشناسی، علاج بیماریها، داروشناسی، گیاه‌شناسی و .... کتاب «ذخیره پزشکی» او تنها کتاب پزشکی است که به زبان عبری ترجمه شده و تا کنون چهار بار در ایران به چاپ رسیده است. «۱» ۱۴. محمد بن قسّوم بن اسلم غافقی (سده ششم و هفتم): «المرشد فی طب العین» را نگاشت. ۱۵. مهذب الدین عبدالرحیم بن علی، مشهور به دخوار (م ۶۲۸ ه. ق) شاگردان زیادی در پزشکی پرورش داد و مدرسه‌ای در دمشق ساخت. ۱۶. ابن ابی اصیبعه: در قرن هفتم می‌زیست و شاگرد «دخوار» و چشم پزشک بود. نام کتاب او «عیون الانباء فی طبقات الاطباء» است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۴۳ ۱۷. ابن نفیس (دمشق/ م ۶۸۷ ه. ق): کتاب «الشامل فی الصناعه الطیبه» در ۸۰ مجلد از آثار ابن نفیس است. ایشان در مصر تدریس می‌کرد. او شرحی بر کتاب «حنین» به نام «المسائل فی الطب» (چشم پزشکی) نوشت. پر خواننده‌ترین تلخیص قانون، کتاب الموجز ابن نفیس بود. ایشان گردش ریوی خون را، حدود سه قرن پیش از آنکه اروپاییها کشف کنند؛ در کتاب خود توصیف و نظریه جالینوسی را رد کرد. ۱۸. ابو روح محمد بن منصور، مشهور به زرین دست (قرن هفتم): کتاب «نور العیون» را به زبان فارسی نوشت. این چشم پزشک و جراح، در عهد ملکشاه سلجوقی می‌زیست. درباره‌مهارت وی نوشته‌اند: مردی یک چشم داشت و زرین دست با اطمینان چشم دیگرش را جراحی کرد. «۱» ۱۹. فتح الدین قیسی، (م ۶۵۷ ه. ق): در کتاب «نتیجه الفکر فی علاج امراض البصر»، صد و بیست و چهار ناراحتی چشم را بر می‌شمارد. ۲۰. ابن خطیب اندلسی مشهور به لسان الدین (م: ۷۷۶): رساله‌ای به نام «طاعون» دارد. طاعون در آن زمان در اروپا شایع بود و ایشان برای درمان آن همت گماشت و بر این باور بود که این بیماری واگیردار است و از طریق لباس، ظرف، گوشواره، و ... منتقل می‌شود. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۴۴ برای مطالعه بیشتر ۱. پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی در ایران، علی اکبر ولایتی، ج ۱، ص ۲۱۵. ۲. کارنامه اسلام، دکتر عبدالحسین زرین کوب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰، ص ۵۳

به بعد. ۳. علوم اسلام و نقش آن در تحولات علمی جهان، آلدومیدی، ترجمه محمدرضا شجاعی رضوی و علوی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۱ ص ۷۹ به بعد. ۴. تاریخ علوم در اسلام، سید حسن تقی‌زاده، تهران، فردوسی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۴. ۵. ر. ك: تاریخ طب در ایران پس از اسلام، دکتر محمود نجم آبادی، دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۶۶. ۶. تاریخ پزشکی ایران، الگود سیریل، ترجمه باهر فرقانی، تهران، امیرکبیر، چ اول. ۷. ادوارد براون، طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چ اول، ۱۳۳۷. ۸. مجله حوزه و پژوهش، ش ۱۷ و ۱۸. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۴۵

فصل دوم: جنین‌شناسی و مراحل آن

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۴۷

الف. سرآغاز آفرینش

۱. آفرینش انسان از خاک

قرآن در بعضی از آیات آفرینش حضرت آدم (ع) را از خاک و در بعضی دیگر خلقت تمام بشر را از خاک می‌داند. برای مثال در سوره‌سجده می‌فرماید: «و بدء خلق الانسان من طین؛ «۱» آفرینش انسان را از گل آغاز کرد». در این آیه «۲» به آفرینش حضرت آدم (ع) اشاره دارد، نه همه انسانها، اما در آیات دیگر خلقت تمام انسانها را از خاک می‌داند: «و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین؛ «۳» و به یقین انسان را از چکیده‌ای از گل آفریدیم». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۴۸ نکته‌ای که می توان به آن اشاره کرد این است که در بعضی از آیات از آفرینش انسان با «تراب» «۱» و در برخی دیگر با واژه «طین» یاد شده است. واژه «طین و تراب» «طین» به معنی «خاک آمیخته با آب، یا خاک مرطوب» است. از آیه «انّا خلقناهم من طین لازب؛ «۲» ما آنها را از گل چسبنده آفریدیم» استفاده می شود که «طین» آمیخته‌ای از آب و گل است که حالت چسبندگی دارد. این واژه در قرآن ۸ مرتبه و به صورت نکره درباره خلقت انسان آمده و به معنای گل مخصوص است. «تراب» به معنی خاک است. در معنای «مسکنه و خضوع» هم آمده است. ترب الرجل یعنی فقیر شد (از شدت فقر خاک نشین شد). قرآن ۶ بار از تراب به صورت نکره برای خلقت انسان استفاده کرده است. «۳» درباره آفرینش حضرت آدم (ع) از خاک تمامی مسلمانان و ادیان مختلف، و قائلانبه ثبات انواع اتفاق نظر دارند، اما سخن در این است که خلقت بشر بعد از آن حضرت چگونه بود؟ [مفسران «۴» با کمک دانش جدید دریافته‌اند که بنیان ساختمانی وجود انسان، از خاک است. تحقیقات نشان داده است اگر جسم انسان به اصل خود برگردانده شود، شباهت زیادی به یک معدن کوچک خواهد داشت که از ترکیب حدود ۲۲ عنصر تشکیل یافته است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۴۹ عناصر موجود در خاک گرچه بعضی از مفسران آیات را در بیان واسطه‌ها می‌دانند، ولی با نگاه بیولوژیک (زیست شناسانه) نقش عناصر خاک در ایجاد و بقای انسان انکار ناپذیر است، چنانکه بدن انسان به صورت معدن کوچک تصورپذیر است. عناصر موجود در خاک از راه مواد غذایی با منشأ نباتی یا حیوانی یا محلول در آبی که از منابع زیر زمینی یا جاری به دست می‌آید، به بدن انسان راه می‌یابد. عناصر موجود در بدن در این‌جا به اختصار به عناصر موجود در بدن انسان و نقش هر یک اشاره می‌نماییم. ۱. اکسیژن (O) و ئیدروژن (H) به صورت آب در بدن نقش اساسی در حفظ حیات انسان دارند. میزان آب تمام بدن (-WBT retaw ydob latot) در سنین مختلف متفاوت است. پیش از تولد و در حدود ماه چهارم جنین، حدود ۹۰ و در زمان تولد حدود ۸۰ وزن نوزاد آب است که این مقدار به مرور در ۱۲ سالگی به حدود وزن بدن می‌رسد. این کاهش در سنین بالاتر به

حدود ۶۰ در مردان و ۵۵ در زنان می رسد. آب نقش اساسی در توزیع نیازهای بدن و دفع مواد زائد و سمی از مسیر خون و ادرار دارد و کاهش سریع آب بدن (بیش از معادل ۱۰ وزن) بسیار خطرناک و در صورت جبران نشدن سریع مرگ آور یا دست کم بسیار آسیب رسان می‌باشد (۱۹۱– ۲ H) .-۲۵۲، N. کربن (C) همراه با اکسیژن و ئیدروژن، قندهای مختلف را در بدن انسان تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۵۰ تشکیل می‌دهد. منشأ کربن بدن انسان منابع گیاهی و جانوری است که از خاک به دست می‌آیند. قند منشاء اصلی تامین انرژی مورد نیاز بدن انسان است و همه مواد دارای انرژی در بدن از جمله چربی و پروتئین در نهایت به گلوکز تبدیل می‌شوند و همراه اکسیژن در فرآیندی مشابه سوختن، انرژی بدن را تامین می کنند. ۳. نیتروژن (N) همراه کربن، اکسیژن و هیدروژن عناصر اصلی تشکیل دهنده‌پروتئینها، آنزیمها و هورمونها در بدن می‌باشند. نیتروژن مشخصه میزان پروتئین است و هر گرم نیتروژن معادل ۲۵/ ۶ گرم پروتئین در بدن به حساب می‌آید. نیتروژن در هوا فراوان است و بعضی گیاهان توان انتقال آن به خاک را دارند؛ اما انسان سالم نیتروژن و ورودی را از راه غذا و از منشاء خاک به دست می آورد». (۴۱۵. H) پروتئینها در تولید مواد آلی بدن نقش اساسی دارند. علاوه بر آن حمل و انتقال بعضی عناصر مهم بدن به عهده بعضی پروتئینها است. پروتئینها از اجزاء ساده‌تری به نام آمینو اسیدها (dica onima) ترکیب یافته‌اند که نیتروژن در آن اصل است. بدن توان تولید اغلب آمینو اسیدها را دارد، اما بعضی از اسیدها باید از بیرون وارد شوند. بیشتر کبد انسان پروتئینها را از ترکیب این آمینو اسیدها تولید می کند که در واقع مشخصه سلولهای زنده می باشند و نقش اصلی را در قوام و پایداری بدن به عهده دارند (. (۶۳۱– ۳۴۸ N آنزیمها ((eimyznE ترکیبتی پیچیده در بدن دارند و نیتروژن عنصر مهمی درترکیب آنها به شمار می‌رود. نقش آنها تسهیل واکنشهایی است که برای رشد و سلامتی بدن انجام می‌شود و نبود هر یک باعث ایراداتی به درجات مختلف در بدن می‌باشد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۵۱ ۴. سدیم ((aN ون مثبت (noic ac) اصلی مایعات خارج سلولی بدن انسان و عامل اصلی باقی ماندن مایعات در داخل عروق است. ورودی آن بیشتر از راه غذا و نمک معدنی است و میزان دقیق آن توسط کلیه با عمل مواد ترشح شده از غدد فوق کلیه و غده هیپوفیز در مغز تنظیم می‌شود. هر نوع کاهش یا افزایش آن بخصوص اگر سریع باشد، از راه تغییرات در حجم مایعات بدن و فشار خون، بسیار خطرناک است و می‌تواند با ایجاد عوارضی از جمله تشنج و اختلال کارکرد نظام قلبی، به بیمار آسیب برساند ((۱۹۸– ۱۹۶ N میزان مورد نیاز فرد بالغ ۱ تا ۳ گرم از این ماده می‌باشد (. (۴۱۹ ۵ M. پتاسیم ((K مهم‌ترین یون مثبت (nois ac) داخل سلولی است و مقدار عمده آن در سلول‌های عضلانی متمرکز است. اگر چه میزان پتاسیم خارج سلولی تنها از کل پتاسیم بدن است؛ نقش آن در فعالیتهای بدن بسیار حیاتی است. پتاسیم از راه غذاها به بدن می رسد و از راه کلیه‌ها تنظیم می‌شود (. (۲۰۳ N میزان مورد نیاز پتاسیم از راه خوراکی در ۲۴ ساعت ۵– ۲ گرم می‌باشد. (. (۴۱۹ ۷ H. منیزیم ((gM بیشتر از نصف آن در استخوان متمرکز است. علاوه بر استحکام استخوانها، در سازوکار تامین انرژی بدن و عملکرد آنزیم نقش دارد. منابع آن تغذیه‌ای و بیشتر سبزیجات، غلات و گوشت است (. (۲۱۶ N نیاز روزانه به آن نیز ۳/ ۰ میلی گرم است (. (۴۱۹ ۸ H. فسفر ((P بیشتر در استخوان متمرکزست و نقش اساسی در استحکام آن دارد، ولی مقادیر خارج از استخوان نیز گرچه کم است، اما حضور آن در بسیاری از ترکیبات حیاتی پروتئینی و در عوامل حامل انرژی (PTA) بسیار مهم است. میزان فسفر بدن از آغاز تولد تا بلوغ بشدت افزایش می‌یابد و منابع خوب آن تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۵۲ شیر یا گوشت و ماهی است ((۲۲۰ N میزان نیاز معمول به آن ۲/ ۱– ۸/ ۰ گرم برای فرد بالغ می‌باشد. ۹. آهن ((eF نقش اساسی در خون‌سازی رشد، ایمنی و عملکرد عصبی دارد (. (۱۶۱۴ N میزان مورد نیاز آن بسته به سن و جنس متفاوت و به طور متوسط ۱۰ میلی گرم در روز است ((۴۱۹ H که از منابع حیوانی مثل گوشت و جگر، و گیاهی مثل حبوبات و بعضی سبزیها به دست می‌آید. ۱۰. روی ((nZ نقش مهم در رشد، سلامت سلولی از جمله پوست و بعضی عملکردهای دیگر بدن از جمله جذب روده‌ای دارد. میزان متوسط نیاز روزانه‌به آن ۱۵ میلی گرم می‌باشد و از راه تغذیه سالم تامین می‌شود (. (۴۱۵ ۱۱ M. مس ((uC

در خونسازی و بعضی عملکردهای عصبی نقش دارد و میزان متوسط مصرف روزانه آن ۲ تا ۳ میلی گرم است (. (۴۱۹ ۱۲ M. ید ((I ماده‌ای است که توسط تیروئید به صورت کاملا ـ فعال جمع آوری و برای تولید هورمونهای تیروئیدی استفاده می شود. هورمونهای تیروئیدی نقش بسیار مهم و غیر قابل جایگزین در همه فعالیتهای بدن دارند و اساسی‌ترین هورمون در رشد بدن می‌باشند. (. (۱۸۸۴- ۱۸۷۰ N میزان متوسط نیاز روزانه به آن ۱۵/ ۰ میلی گرم می‌باشد. ۱۳. منگنز ((nM با نیاز ۵- ۲ میلی گرم ((۴۱۹ M برای رشد نرمال اسکلتی موثر است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۵۳ نقش ویتامین‌ها در بدن توجه به نقش ویتامینها در بدن نیز ضروریست، برای همین اشاره‌ای به آنها می کنیم. ۱. ویتامین: A نقش اساسی در بینایی و سلامت پوست، استخوان و دندان دارد ((۱۷۸- ۱۷۷ N و میزان نیاز روزانه بدن به آن یک میلی گرم می‌باشد ((۴۱۹ M که در منابع جانوری مثل کبد، ماهی، تخم مرغ و سبزیجات و میوه‌های زردرنگ در دسترس است. ۲. ویتامین: B ۱ نقش مهمی در فعالیت مناسب بسیاری از آنزیمها دارد و کمبود آن مشکلات فراوانی مانند سر درد، اختلالات عصبی و آسیب مخاطها به وجود می آورد (. (۱۸۱ N میزان مورد نیاز روزانه (۴۱۹ gm ۴ /۱ (M است و در بعضی سبزیجات و مواد جانوری موجود است. ۳. ویتامین) B ۲ ریبو فلاوین): نقش مهمی در فعالیت بسیاری از آنزیمها دارد. در بینایی نیز موثر است. در شیر، جگر و تخم مرغ فراوان است ((۱۸۲ N و روزانه به میزان ۶/ ۱ میلی گرم از آن مورد نیاز بدن است (. (۴۱۹ ۴ M. پتاسین: در گوشت ماهی و ماکیان وجود دارد و کمبود آن باعث بعضی مشکلات پوستی می شود. ((۱۸۳ N روزانه ۱۸ میلی گرم از آن مورد نیاز بدن است (. (۴۱۹ ۵ H. ویتامین: B ۱۲ نقش مهمی در خون‌سازی، عملکرد مناسب گلبولهای سفید و دستگاه عصبی دارد. از منابع حیوانی مثل گوشت، تخم مرغ، شیر و پنیر به دست می آید ((۱۶۱۳- ۱۶۱۲ N و میزان نیاز روزانه آن ۳ میلی گرم است و به خوبی در بدن ذخیره می‌شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۵۴ ۶. پیروکسین (: (۶ B در فعالیت بعضی آنزیمها از جمله سوخت و ساز چربیها نقش دارد و کمبود آن بخصوص در نوزاد می‌تواند تشنج آور باشد. در گوشت، جگر و بعضی گیاهان وجود دارد ((۱۸۴- ۱۸۳ N نیاز روزانه به آن ۲ میلی گرم است (. (۴۱۹ ۷ M. ویتامین: C نقش مهم در جذب بعضی مواد مثل آهن دارد و با شرکت در فعالیت بسیاری از آنزیمها نقش اساسی در باز سازی و جلوگیری از تسریع فرآیند پیری ایفا می کند (. (۱۸۵- ۱۸۴ N در بسیاری از سبزیجات و میوه‌ها موجود است و بهتر است در طی روز به طور مکرر و در حد نیاز به بدن برسد. ۸. ویتامین: D نقش مکمل و کاملًا ضروری در استوار کلسیم و فسفر در استخوان و استحکام آن دارد و این تنها اثر آن نیست. اگرچه امکان تولید ویتامین D در پوست با کمک آفتاب وجود دارد؛ اما از راه تغذیه‌ای مثل روغن، کبد، ماهی و لبنیات غنی نیز می‌توان آن را تأمین کرد (. (۱۸۸- ۱۸۶ N روزانه ۱۰ میلی گرم از آن ضروری است و در بدن ذخیره می‌شود (. (۹ A ۴ M. ویتامین: E در سلامت پوست و جلوگیری از فرآیند پیری، با مقادیر کافی موثر است و از سبزیجات برگدا به دست می‌آید (. (۱۷۹ ۱۰ N. ویتامین: K در انعقاد خون نقش دارد و در سبزیجات برگدار و جگر هست. ۱۷۹ «۱ N» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۵۵

۲. آفرینش انسان از آب

یکی از مطالب شگفت انگیز قرآن این است که آفرینش موجودات زنده حتی انسان را از «آب» می‌داند. آب در بعضی از آیات به صورت مطلق آمده است مانند: «وجعلنا من الماء کل شی حی؛ «۱» و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم». و در بعضی دیگر به آفرینش انسان از مطلق آب اشاره می کند، مانند: «و هو الذی خلق من الماء بشراً فجعله نسباً و محمراً «۲»؛ و اوست کسی که از آب بشری آفرید و او را نسبی و دامادی قرار داد». در آیات دیگر به آب با ویژگی مخصوص اشاره شده است، مانند: «من سلاله من ماء مهین «۳»؛ از چکیده آب پست»، «و من ماء دافق «۴»؛ از آب جهنده» چگونگی آفرینش انسان از آب درباره خلقت انسان از آب دو دیدگاه میان دانشمندان وجود دارد. دیدگاه اوّل: منظور این است که آب بیشترین ماده تشکیل دهنده بدن انسان است، حتی حیات

همه موجودات زنـده- گیاهـان و حیوانـات- به آب بسـتگی دارد. آفرینش حضـرت آدم (ع) نیز از «طین»؛ (مخلوطی از آب و گـل) بود. به بیان دیگر از یک طرف حدود حجم بدن را آب تشکیل می دهد و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۵۶ کاهش سریع آن با حیات منافات دارد. در شـرایط معمولی نیز کل مواد مورد نیاز بـدن از طریق خون به سـلولهای بـدن می‌رسد و حدود ۶۰ حجم خون را پلاسـما تشـکیل می‌دهد که بیشتر از آب تشکیل شده است و در صورت بروز کم آبی، حرکت گلبولهای قرمز و مواد غذایی مختل می گردد. حتی اگر خون‌رسانی به صورت به یک عضو قطع شود، باعث نابودی آن عضو و به اصطلاح مردمی «سکته» می‌شود، لـذا وابسـتگی حیـات کلّیه موجودات از جمله انسان به آب، قطعی است (۳۰- ۲۹۶ H ۱۶۰۰) .N،. noizcrafnI دیدگاه دوم: مقصـود این است که انسـان از منی و نطفه آفریـده شـده است. شاهـد این دیـدگاه آیه «فجعله نسـباً وصـهراً «۱»؛ او را نسـبی و دامادی قرار داد» و «ثمّ جعل نسله من سلاله من ماء مهین «۲»؛ «جعل» در اینجا به معنی آفرینش و «نسل» به معنی فرزندان و نوه‌ها در تمـام مراحل است و «سـلاله» در اصل به معنی عصاره و فشـرده خالص هر چیز است و منظور از آن در اینجا نطفه آدمی است که در حقیقت عصـاره کل وجود او می‌باشـد. «۳» نـتیجه: آیـاتی که آفرینش انسانهـا را به صورت مطلق از آب می داننـد، بـا دیـدگاه اوّل مطابقت دارند و علم نیز انگشت صـحت بر آن می گذارد و آیات گروه دوم گویای این هسـتند که آفرینش انسان از آب منی است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۵۷

۳. نطفه؛ منشاء پیدایش انسان

قرآن در تبیین مراحل آفرینش انسان، نطفه را یکی از عوامل خلقت می‌داند. برای آشـنایی با نطفه لازم است به تفسیر و لغت مراجعه کنیم و دسـتاورد آنهـا را بـا علم تجربی تطبیق دهیم. نطفه در لغت نطفه از نطف، به معنـای چکیـدن همراه با صاف شـدن و کم کم بـودن می‌باشـد؛ نطـف المـاء نطفـاً. راغب اصـفهانی در مفردات، نطفه را آب صـاف شـده و آب کم می‌دانـد: النطفه المـاء الصـافی والقلیل، اما در اقرب الموارد آمـده است: نطفه چه کم باشد چه زیاد، نطفه نامیده می‌شود. در «العین» علاوه بر بیان موارد فوق، نطفه را به قطره آب تشبیه کرده است: «تشبیهـاً بقطره الماء» و عرب برای شبی که در آن قطره قطره باران ببارد «لیله نطوف» می گویـد، اما جوهری قائـل است: اگر جمع نطفه، نِطّاف باشـد، به معنـای آب صـاف و اگر نُطَف باشـد، به معنای ماء الرجل می‌آیـد. «۱» مرحوم طبرسی «۲» می‌فرمایـد: نطفه به معنـای آب کم از مـذکر یا مونث است و تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۵۸ هر آب صاف را نطفه می گوینـد. و در جای دیگر «۱» می‌نویسـد: اصـل نطفه به معنای آب کم است؛ گاهی به آب زیاد نیز اطلاق می‌شود. علامه طباطبایی نطفه را به معنای آب کم و کاربرد آن را بیشتر در جنس نر می‌دانـد. «۲» آیت الله معرفت نیز آن را شامل مرد، زن و مخلوط آن دو می‌داند. «۳» حضـرت علی (ع) می‌فرماید: «مصارعهم دون النطفه؛ «۴» قتلگـاه آنان در کنار آن نهر است». و در خطبه دیگر «۵» به آب کـثیر اطلاـق می کنـد. از سـوی دیگر نطفه در قرآن، شامـل زن و مرد می‌شـود: «خلق الانسـان من النطفه» «۶» «والله خلقکـم مـن تراب ثم من نطفه». «۷» اگر نطفه به معنـای آب کم باشـد؛ مقصـود این است که انسـان از آب کم آفریـده شـده و این گویای اعجاز و قـدرت الهی است. اگر به معنای آب صاف شده باشد، یعنی نطفه چکیده و صاف شده وجود انسان است. مؤید این نظریه نکره بودن نطفه در قرآن (۱۱ مرتبه) است و نشان از صاف شده و چکیده بدن دارد. روایتی از معصوم (ع) به این صورت نقل شده است: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۵۹ «خلقه من قطره من ماء منتن فیکون خصـیماً متکلماً بلیغاً؛ خداوند انسان را از قطره آب بدبو آفرید و سـرانجام سخنگوی بلیغی شد». «۱» این روایت همچنین نشان دهنـده این است که نطفه به آب کم گفته می‌شود. نتیجه: بـا توجه به کتابهـای لغت و کـاربرد نطفه در روایـات و زبان مردم به نظر می‌رسـد نطفه به معنای چکیـدن آب کم و عصـاره وجود انسـان می‌باشـد و شامل زن و مرد است. در مواردی هم به آب زیاد اطلاق شـده است و در اصـطلاح عبارت است از آنچه از مردان یـا زنان برای لقاح و تشـکیل جنین خارج می‌شود و در مردان منی (شامل میلیونها اسپرماتوزئیـدها) و در زنان تخمک

(اوول) نامیده می‌شود. تخمک دایره‌ای به قطر متوسط ۱۳۵ مو و گاهی تا ۲۰۰ مو است که با چشم دیده نمی‌شود و تعداد آنها به چهارصد هزار عدد می‌رسد و در دوران بارداری نزدیک به ۴۰۰ عدد از آنها (هر ماه ۱۳ عدد) از زن خارج می‌شود. «۲» نطفه در نگاه علم نطفه ترکیبی از نطفه مرد (اسپرم)، با نطفه زن (اووم) است. اسپرمها، کرمکهایی بسیار کوچک و ذره‌بینی‌اند و در هر مرتبه انزال ۲ تا ۵۰۰ میلیون اسپرم وجود دارد. «۳» نطفه زن الکتریسیته مثبت و نطفه مرد الکتریسیته منفی دارد، لذا به سوی هم کشیده می‌شوند، اما هنگامی که اسپرم وارد تخمک شد، بار الکتریکی آن را منفی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۶۰ می‌کند. به همین دلیل اسپرمهای بی‌شمار دیگر که در اطراف آن وجود دارند، از آن رانده می‌شوند. بعضی نیز گفته‌اند با ورود اسپرم ماده شیمیایی مخصوصی ترشح می‌شود که اسپرمهای دیگر را می‌راند. «۱» زمانی که اسپرمها در مهبل زن ریخته می‌شود، در یک مسابقه به طرف سوراخ ریز مهبل می‌روند. تعدادی از آنها از سوراخ می‌گذرند، طول رحم را طی می‌کنند و به لوله‌های رحم که ده تا چهارده سانتی‌متر طول دارد، می‌رسند. آنها با سرعت ۱۱ میلی‌متر در ساعت حرکت می‌کنند. از طرفی یک تخمک از جداره تخمدان زن جدا می‌شود و به وسیله دهانه لوله رحم که خاصیت مکنده دارد، بلعیده می‌شود. در لوله‌های رحم کرکهای بسیار ملایم و ظریفی وجود دارند که سرشان به سوی رحم تمایل دارد. تا تخمک بین آنها قرار می‌گیرد، به کمک ترشحات داخلی، لوله او را به سوی رحم می‌رانند. ناگهان تخمک و اسپرمها به هم می‌رسند و هزاران کرمک (اسپرم) به وصال رسیده، تخمک را در بر می‌گیرند. این حالت بیشتر شبیه به جنگ و مسابقه است. «۲» یافته‌های جنسی انسان شامل ۴۸ عدد کروموزم می‌باشد که هر کدام از ذرات متعددی به نام ژن ترکیب یافته‌اند. این ژنها نقش مهمی در ساختمان سلول زنده دارند و بعضی از این ذرات بسیار ریز حاصل حالات و صفات پدر و مادر است. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۶۱ نطفه در قرآن و در نگاه صاحب‌نظران واژه نطفه با الف و لام یک مرتبه «ثم خلقنا النطفه» «۱» و بدون الف و لام ۱۱ مرتبه در قرآن آمده است. از این موارد بعضی به مطلق نطفه، برخی به مخلوط نطفه زن و مرد و تعدادی به منی اشاره دارند. الف: مطلق نطفه: «خلق الانسان من نطفه فاذا هو خصیم مبین؛ «۲» انسان را از نطفه‌ای آفرید، آن‌گاه ستیزه‌جویی آشکار است»، «فانا خلقناکم من تراب ثم من نطفه ثم من علقه؛ «۳» ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، سپس از علقه». دو آیه فوق گویای آن است که جنس انسان از نطفه است. طبیعتاً انسان از مرد تنها یا زن تنها خلق نشده، بلکه از مجموع نطفه زن و مرد به وجود آمده است. «ثم جعلناه نطفه فی قرار مکین؛ «۴» سپس او را به صورت نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم.» مفسران «۵» «قرار مکین» را به رحم زن تفسیر کرده‌اند و روشن است که نطفه در رحم زن مخلوط شده‌اسپرم مرد و اوول زن است. تعبیر از رحم به «قرار مکین» اشاره به موقعیت خاص رحم در بدن است. در واقع رحم در محفوظ‌ترین نقطه بدن که از هر طرف تحت حفاظت کامل قرار گرفته است، قرار دارد. ستون تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۶۲ فقرات و دنده‌ها از یک سو، استخوان نیرومند لگن خاصره از سوی دیگر، پوششهای متعدد شکم از سو سوّم، حافظتی که با دستها به عمل می‌آید از سوی چهارم، همگی شواهد امن بودن این قرارگاه است. «۱» «من نطفه خلقه فقدره؛ «۲» از نطفه‌ای خلقش کرد و اندازه‌مقررش بخشید». در نتیجه نطفه را در آیاتی که آن را به صورت مطلق آورده‌اند، می‌توان شامل مرد و زن دانست. ب. نطفه از جنس منی: «من نطفه اذا تمنی؛ «۳» از نطفه‌ای چون فرو ریخته شود». با توجه به اینکه منی در لغت به «ماء الرجل» معنا شده است، (در بحث منی به تفصیل ذکر خواهد شد) آیه بالا نیز نطفه را از جنس منی می‌داند، می‌توان آن را قرینه نطفه به حساب آورد که نطفه در این آیه، منی مرد است. هر چند دکتر عدنان شریف «۴» قائل است که نطفه در آیه ۳۷ سوره قیامت، «الم یک نطفه‌من یمنی ... فجعل منه الزوجین الذکر والانثی»، نیز شامل زن و مرد می‌باشد. به سبب اینکه ضمیر «منه» را به «منی» بر می‌گرداند و ترجمه آَیه چنین است: «آیا او (انسان) نطفه‌ای از منی که در رحم ریخته می‌شود، نبود؟ ... و از او (منی) دو زوج مرد و زن آفرید». ج. نطفه مخلوط: «انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج نبتلیه؛ «۵» ما انسان را از تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۶۳ نطفه‌ای آمیخته آفریدیم». مَشَج، مِشَج، مشیج، امشاج به معنای آمیخته و درهم آمده است

و نطفه امشاج یعنی آب مرد آمیخته به آب زن و خون آن است. «۱» مفسران درباره این آیه احتمالهای مختلفی ذکر کرده‌اند. ما چند احتمال را یادآوری می کنیم. آیت الله مکارم شیرازی درباره (نطفه امشاج) چهار احتمال را مطرح می کند. ۱. ترکیب نطفه مرد (اسپرم) و نطفه زن (اوول): احادیث زیادی در این باره نقل شده است. ۲. استعدادهای مختلف در نطفه از نظر عامل وراثت. ۳. اختلاط مواد مختلف ترکیبی نطفه. ۴. اختلاط همه اینها با همدیگر. ایشان احتمال چهارم را مناسب و جامع می‌داند. علامه طباطبایی بعد از بیان معنای لغوی نطفه، می‌فرماید: «وصف امشاج (مخلوط) برای نطفه یا به اعتبار اجزاء نطفه است که مختلف است یا به اعتبار اختلاط آب مرد و زن است و ابتلاء (که در آیه آمده: «نبتلیه») به معنی تبدیل حالات چیزی از حالی به حالی و از صورتی به صورتی است، مثل تغییر حالت طلا در کوره و مقصود از ابتلاء خداوند به خلقت انسان از نطفه، همان است که در آیات دیگر بیان شده که نطفه را علقه و علقه را مضغه و ... می کند». «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۶۴ دکتر پاک‌نژاد، امشاج را مخلوطی از نطفه زن و مرد می‌داند و می گوید: نطفه زن و مرد برای مخلوط شدن و انسان درست کردن به بلایا و دگرگونی‌ها دچار می‌شوند (نصف شدن کروموزم‌ها و سلول‌ها ...)» «۱». نتیجه: بیشتر صاحب‌نظران کنونی «۲» معتقدند: امشاج به معنای مخلوط شدن نطفه مرد و زن است و طبیعتاً به دلیل این آمیختگی، صفات پدر و مادر- که به واسطه ۴۶ عامل وراثت و هر عامل بین ده هزار تا صد هزار نشانه و اطلاعات مخصوص، عناصر انسان که متراکم است، آمیختگی رنگهای نطفه، و ... که تمام این احتمالها جامع و مناسب است، چون همه آنها در نطفه جمع شده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۶۵

۴. آفرینش انسان از منی

اشاره

بعضی دیگر از آیات قرآن منشاء آفرینش انسان را «منی» می دانند، مانند: «وانه خلق الزوجین الذکر و الانثی من نطفه اذا تمنی؛ «۱» و هم اوست که دو نوع می آفریند: نر و ماده از نطفه‌ای چون فروریخته شود». منی در لغت و اصطلاح «منی» (بر وزن فلس) به معنی «تقدیر و اندازه گیری» است. «منی لک المانی؛ اندازه گیر برای تو اندازه گیری کرد». به مرگ «منیه» می گویند؛ چون مقدر و اندازه گیری شده است. «تمنی» نیز به معنی آرزو کردن (در ذهن) است. به نطفه نیز منی می گویند، چون با قدرت خداوند اندازه گیری‌شده است. «۲» در اصطلاح نیز به مایعی که از مردان هنگام نزدیکی (یا انزال) خارج می‌شود، منی می گویند. منی در نگاه علم پیش از هر چیز لازم است عناصر مختلف منی معرفی شود. مایع منی از ترشحات مختلفی از غدد زیر ناشی می‌شود: ۱. بیضه‌ها: ترشح اسپرما تزوئیدها، (سلولهای تاژک‌دار هستند و در مایعی غوطه ورند) را بر عهده دارند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۶۶ ۲. کیسه‌های تخمی: این اعضا که مخازن اسپر ماتوزوئیدهایند و نزدیک پروستات قرار گرفته‌اند، ترشح خاصی بدون عناصر بارور کننده دارند. ۳. پروستات: مایعی ترشح می کند که ظاهر لزج و بوی ویژه به منی می‌دهد. ۴. غدد ملحق به مجاری ادرار: غدد کوپر (repooc) ا غدد مری (yrem) مترشح مایعی سیال و غدد لیتره (erttiL) ماده مخاطی ترشح می کنند. «۱» منی از جمله مواد آلی حیوانی و ازتی می‌باشد. مثل خون سریع فاسد می‌شود، کانون جذب میکروب‌ها است. تغییر رنگ می‌دهد و از عصاره هر بیست گرم خون، یک گرم منی تولید می گردد. یک قطره منی حاوی ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون اسپرماتوزئید است. گاهی به نطفه مرد کرمک گفته می‌شود؛ کرمکها درازند و طول آنها ۱۰ تا ۱۰۰ مو (هر مو یک میلیونم متر) می‌باشد. سر و گردن و دم بسیار متحرکی دارند که با آن در هر ثانیه ۱۴ تا ۲۳ میکرون حرکت می کنند. کرمکها (اسپرمها) در مهبل زن ریخته می‌شوند و با مقداری از ترشحات (مذی- وذی «۲» ترشحات غده‌های پروستات و غدد داخلی) در مهبل می‌مانند و بیشتر

آنها از مخاط مهبل جذب می‌شوند و وارد دستگاه گردش خون می گردند و طراوت و تازگی خاصی به زن می‌دهند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۶۷ از این اسپرمها فقط ۳۰۰ تا ۵۰۰ عدد به ناحیه باروری می‌رسند که تنها یکی برای باروری مورد نیاز است. «۱» بعضی از مترجمان آیه «من نطفه اذا تمنی» را چنین ترجمه کرده‌اند؛ «از نطفه‌ای که خارج می‌شود و در قرارگاه رحم می‌ریزد»، «۲» اما منی مرد در مهبل یا مجرای تناسلی زن ریخته می‌شود؛ نه در رحم او. پس از ریختن منی در مهبل، اسپرمها با تلاش فراوان و با کمک مایعی که از دهانه رحم ترشح می‌شود و از لوله رحم عبور می کنند تا به تخمک برسند و پس از لقاح برای لانه گزینی به دیواره رحم می‌روند. «۳» نتیجه: قرآن منشاء آفرینش انسان را آب، نطفه، منی و خاک می داند؛ از سویی می توان گفت یکی از مصداقهای آب، نطفه و منی، همان منی است که با سه لفظ بیان شده است و هر کدام گوشه‌ای از اسرار علمی آفرینش انسان را به نمایش می گذارند و از اشارات علمی قرآن به حساب می‌آیند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۶۹

منشاء منی

پرسش منظور از «صلب والترائب» در آیه ۵ سوره‌طارق چیست و آیا با یافته‌های علوم پزشکی مطابقت دارد؟ پاسخ برای آشنایی با نکات علمی آیه لازم است معنای برخی واژه‌ها را بررسی کنیم. فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ مِمَّ خُلِقَ* خُلِقَ مِن مَاءٍ دَافِقٍ* يَخْرُجُ مِن بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ «۱» «انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است؟! از یک آب جهنده آفریده شده است، آبی که از میان پشت و دو استخوان جلوی بدن مرد (آلت تناسلی) خارج می‌شود.» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۷۰ واژه‌شناسی «دافق» از «دفق» به معنای «صبُ الماء» و ریختن آب آمده است و منظور از «ماء دافق» همان منی مرد است که به صورت جهنده از او خارج می‌شود. «۱» «صُلب» به معنای استخوانهای تیره پشت از پس گردن تا آخر رانها، کمر، چیز شدید و سخت و ... آمده است. «۲» «ترائب» از ریشه «تراب» به معنای دو چیز مساوی در بدن است، لذا صاحب‌نظران مصادیق زیادی برای آن ذکر کرده‌اند، مانند: بین دو سینه‌ی زن، بین دو کتف و سر، استخوان سینه و گلو، «۳» عصاره قلب، «۴» سر تا سر بدن، (چشم، دست، پا،) «۵» بین نخاع و سینه‌هر شخص، «۶» و بین پشت و دو استخوان پا (محل آلت تناسلی). «۷» نگاه تفسیری آیه به منشاء و ریشه‌منی اشاره دارد، به این معنا که منی از صلب و ترائب تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۷۱ سرچشمه می گیرد. «۱» با توجه به مصداقها و احتمالها در مورد واژه «صلب و ترائب»، مفسران «۲» احتمالهای گوناگونی بیان کرده‌اند. مشهور و موافق علم و لغت این است که آب منی از بین ستون فقرات پشت و دو استخوان ران پا (محل آلت تناسلی) خارج می‌شود. «۳» قرآن برای حفظ عفت کلام، بعضی از مسائل جنسی را با کنایه، تشبیه و تمثیل بیان می کند و از طرح مستقیم آن خودداری می‌ورزد. از این رو برای پرهیز از بردن نام آلت تناسلی، به صورت کنایه واژه «ترائب» یعنی دو استخوان جلوی بدن مرد را به کار برده است. منشاء منی در نگاه علم منی در لغت به معنای «تقدیر و اندازه‌گیری» آمده و به «آب مرد» اطلاق شده، ولی در مورد زن به کار نرفته است. «۴» به نطفه‌مرد کرمک می‌گویند طول آن ۱۰ تا ۱۰۰ مو است و سر و گردن و دم بسیار متحرکی دارد و در هر ثانیه ۱۴ تا ۲۳ میکرون حرکت می کند. اسپرمها داخل مهبل می‌ریزند و از ۳۰۰ تا ۵۰۰ عدد تنها یکی مورد نیاز است و بقیه به زهدان بر می گردند.» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۷۲ صاحب نظران درباره منشاء منی می گویند: وقتی به کتب لغت مراجعه می‌کنیم، محل منی را صُلب و ترائب می‌دانند که مربوط به قسمت پشتی و قدامی ستون فقرات است، یعنی جای اولیه‌ای که بیضه و رحم قرار می گیرند. (قبل از شش ماهگی جنین، تخم و تخمدان هر دو در پشت قرار دارند و پس از شش ماهگی در جنس نر هر دو به پایین کشیده شده و در پوسته بیضه قرار می گیرند و به وضع عادی در می‌آیند و در جنس ماده نیز مختصر جابجا شده و در دو طرف پهلو محاذی لوله‌های

رحم جایگزین می‌شوند» «۱». نظریه‌علمی دیگری درباره منشاء منی وجود دارد که مطابق با لغت و قول مشهور است و آن چنین است: «منی مرد که از میان صُلب و ترائب (استخوان پاها) او خارج می‌شود، در تمام نقاط و مجاری عبور منی- از نظر کالبد شکافی- در محدوده صُلب و ترائب (استخوان پاها) قرار دارند. غدد کیسه‌ای پشت پروستات (که ترشحات آنها قسمتی از منی را تشکیل می‌دهد) نیز در این محدوده قرار دارند. پس می‌توان گفت منی از میان صلب مرد به عنوان یک مرکز عصبی- تناسل امر کننده- و ترائب او به عنوان رشته‌های عصبی مأمور به اجرا، خارج می‌شوند». «۲» نتیجه با توجه به کتب لغت، نظر مفسران و دیدگاههای دانشمندان می‌توان گفت «صلب» به معنای پشت مرد، به عنوان یک مرکز عصبی، و «ترائب» به معنای ما تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۷۳ بین دو استخوان ران است، که کنایه از دستگاه تناسلی مرد می‌باشد، پس آیه «صُلب و ترائب» با نظرات دانشمندان جنین‌شناسی همخوانی دارد. با این حال آیا می‌توان آن را «اعجاز علمی» دانست؟ به نظر می‌رسد مسئله خروج منی از بدن انسان و دستگاه تناسلی که بین پشت و دو استخوان جلوی بدن است تا حدودی برای بشر حس‌پذیر بوده است، لذا آیه‌بالا- را نمی‌توان در ردیف اعجاز علمی قرآن دانست، بلکه یکی از «اشارات علمی قرآن» است. «۱» برای مطالعه‌ی بیشتر به کتاب‌های زیر مراجعه فرمائید: ۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضائی اصفهانی، انتشارات مبین، ج ۲، ص ۴۵۷- ۴۴۵. ۲. التمهید، محمدهادی معرفت، انتشارات نشر اسلامی، ج ۶، ص ۶۴. ۳. طب در قرآن، دکتر عبدالحمید دیاب و قرقوز، انتشارات حفظی، ترجمه علی چراغی، ص ۳۲. ۴. رویان شناسی لانگمن، پروفسور توماس، وی، ترجمه بهادری، انتشارات سهامی چهر. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۷۵

ب: مراحل آفرینش

۱. علقه

پرسش آیا «علق» به معنای «خون بسته» است و علم پزشکی جدید آن را تأیید می‌کند؟ پاسخ خداوند در آیات مختلف قرآن کریم به مراحل آفرینش انسان اشاره می‌کند که یکی از آنها «علق» است. واژه «علق» شش بار «۱»، در پنج آیه به صورتهای مختلف به کار رفته است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۷۶ همچنین سوره‌ای با همین نام نازل شده است: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ. خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ ...»؛ بخوان به نام پروردگارت که آفرید، انسان را از علق آفرید». به اتفاق بیشتر مفسران «۱» ۵ آیه‌اول سوره علق نخستین آیاتی است که در غار حرا بر پیامبر اسلام (ص) نازل شد. علق در لغت «علق» جمع «عَلَقَه» و در اصل به معنای چیزی است که به چیز بالاتر آویزان شود». کاربرد آن در خون بسته، زالو، خون منعقد که در اثر رطوبت به هر چیز می‌چسبد، کرم سیاه که به عضو آدمی می‌چسبد و خون را می‌مکد و ... می‌باشد. «۲» پس می‌توان گفت در مواردی که علق به کار رفته «چسبندگی» و «آویزان بودن» لحاظ شده است، مانند: زالو، خون بسته و کرمی که به عضو بدن می‌چسبد و آویزان می‌شود. علق از نگاه علم «علق» همان خون بسته‌ای است که از ترکیب اسپرم مرد با اوول زن حاصل و به رحم زن داخل می‌شود و خود را به آن آویزان می‌کند. پس از پیوستن نطفه مرد به تخمک زن، تکثیر سلولی آغاز می‌شود و به صورت یک توده‌سلولی که به شکل توت است در می‌آید (در اصطلاح به آن مرولا aluraM گویند) و در رحم تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۷۷ لانه می‌گزیند، یعنی، سلولهای تغذیه کننده به درون لایه مخاطی رحم نفوذ می‌کنند و به آن آویزان (نه کاملًا چسبیده به رحم) می‌شوند. قرآن این مطلب را با واژه زیبای «علق» بیان کرده است. «۱» اگر واژه «علق» را به معنای خون بسته بپذیریم، می‌توانیم تناسب آن را با موارد کاربردش این گونه بیان کنیم: ۱. چسبنده بودن آن «۲» (کرمی که برای مکیدن خون به بدن می‌چسبد). ۲. آویزان شدن آن به جداره رحم. ۳. شباهت به زالو (زالو هر بار می‌تواند به اندازه یک فنجان قهوه، خون انسان یا حیوان را بمکد.) نطفه در رحم، به

صورت زالو وار به رحم می‌چسبد و از خون تغذیه می کند «۳». همچنین در وجه تشبیه به زالو گفته‌اند که در مرحله ایجاد جنین، از هر دو ماده‌ای به نام «هپارین» ترشح می‌شود تا اینکه خون در موضع منعقد نشود و تغذیه‌پذیر باشد. «۴» شکل علقه مانند زالو کاملًا مستطیع است و این حالت در چهار هفته اول ادامه دارد. «۵» ۴. تغذیه از خون. «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۷۸ نتیجه: «۱» با توجه به دیدگاه دانشمندان، مفسران و اهل لغت، «علق» به معنای «خون بسته» آویزان به رحم است؛ بویژه آنکه این مرحله از آفرینش انسان را در علم جنین‌شناسی جدید، واسطه‌بین نطفه و مضغه (گوشت شدن) می‌شمارند، یعنی این خون بسته حدود ۲۴ ساعت به جدار رحم آویزان می‌ماند و از خون آن تغذیه می کند. خداوند می‌توانست با بیان «الدم المنقبضه؛ خون بسته» مطلب را ذکر نماید، اما با آوردن واژه «علق» دو موضوع «خون بسته» و «آویزان بودن» را مورد توجه قرار دارد که با نظریات جدید پزشکی نیز همخوانی دارد. با توجه به پیشرفت نکردن علم پزشکی در ۱۴ قرن پیش، مسئله مذکور را می‌توان از شگفتیهای علمی قرآن دانست که بعد از ۱۴ قرن کشف شده است. «۲» برای مطالعه بیشتر ۱. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر رضایی اصفهانی، ج ۲، ص ۴۸۷- ۴۸۱. ۲. طب در قرآن، دکتر دیاب و قرقوز، ترجمه از چراغی، ص ۸۶. ۳. اولین پیامبر آخرین دانشگاه، دکتر پاک نژاد، ج ۱۱، ص ۱۱۰. ۴. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، گودرز نجفی، ص ۹۹. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۷۹

۲. مضغه

پرسش در سوره حج آیه ۵، «مضغه» به کامل و ناقص تقسیم شده است، منظور از آن چیست؟ پاسخ قرآن کریم در مراحل آفرینش انسان پس از نطفه و علقه، مرحله «مضغه» را مطرح می‌سازد. از مضغه سه بار در ۲ آیه «۱» یاد شده است. خداوند در سوره حج می‌فرماید: «ثمّ من علقه ثم من مضغه مخلقه وغیرمخلقه لنبین لکم؛ پس از علقه، آنگاه از مضغه دارای خلقت کامل و خلقت ناقص تا قدرت خود را به شما روشن گردانیم». «۲» واژه‌شناسی واژه «مضغه» در لغت به معنای «غذای جویده شده و گوشت جویده» است و به عبارت دیگر به قطعه‌ای از گوشت گفته می‌شود که گویا جویده شده است. «۳» واژه «مخلقه» که برای مبالغه در «خلق» به کار می‌رود و «خلق» به معنای ایجاد چیزی به گونه‌ای ویژه است. پس تعبیر به «مخلّقه» در مورد «مضغه» به این اشاره تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۸۰ دارد که حقیقت خلق و پیدایش آن (یعنی ایجاد بر کیفیت مخصوص و تعیین خصوصیات و مقدمات) در این مرتبه است، اما غیر مخلقه به این معناست که تعیین برخی خصوصیات (به تمامی یا بعضی) در مرتبه «مضغه» نیست. «۱» مضغه در نگاه علم جنین انسان از هنگام لقاح تخمک و کرمک (اوول و اسپرم) تا لحظه جایگزینی در رحم ۶ روز در راه است. سپس در رحم تا چهارده روز به صورت آویزک (علق) به رشد خود ادامه می‌دهد و از هفته سوم بارداری با چشم غیرمسلح به صورت گوشت جویده دیده می‌شود. گذراندن دوره تمایز لایه‌های زاینده (مضغه) تا ماه سوم بارداری ادامه می‌یابد، «۲» اما این «مضغه» همیشه یک حالت ندارد و مراحل و حالات گوناگونی را طی می کند. قرآن از این تحول با عنوان «مخلقه و غیرمخلقه» یاد می کند، البته مفسران دیدگاههای مختلفی درباره این دو تعبیر دارند، مانند: ۱. جنین کامل یا ناقص الخلقه باشد. «۳» ۲. مقصود از مخلقه، مرحله تصویر جنین است. «۴» ۳. مخلقه، همان مضغه شکل یافته و متمایز است. «۵» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۸۱ نظرات دیگری نیز بیان شده است که بیشتر آنها قابل جمع است. تعبیر بسیار زیبا و شگفت‌انگیز قرآن (مضغه، مخلقه و غیرمخلقه، حج/ ۵) با یافته‌های پزشکی جدید هماهنگ است و جنین را در این دوره (هفته سوم به بعد) به صورت گوشت کوبیده معرفی می‌کند و اشاره‌ای لطیف به تمایز لایه‌های آن «۱» (مخلقه: ایجاد به کیفیت مخصوص و تعیین خصوصیات) دارد که خود نوعی رازگویی و اعجاز علمی است. نتیجه: از مجموع نظرات استفاده می‌شود که «مخلقه و غیرمخلقه» صفت «مضغه» است، به این معنی که در برخی از اقسام مضغه، مقدرات و کیفیت خصوصیات کامل است و در اقسام دیگر کامل نیست. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۸۲

۳. استخوان و گوشت

قرآن بعد از بیان مرحله «مضغه؛ گوشت جویده» به مرحله دیگری اشاره می کند و می‌فرماید: «فخلقنا المضغه عظاماً فکسونا العظام لحماً؛ و آنگاه مضغه را استخوانهایی خلق کردیم، بعد استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم». «۱» برای آشنایی بهتر با مرحله استخوان بندی جنین، لازم است مرحله پوشاندن گوشت را نیز توضیح دهیم. آیه بالا بیانگر آن است که نخست استخوان تشکیل می‌شود، بعد گوشت روی آن قرار می گیرد. نکات علمی در سومین هفته رشد جنین، لایه زایای اکتودرم، مزودرم و اندودرم تشکیل می‌شود. از لایه اکتودرم، اعضا و ساختمانهایی که در ارتباط با دنیای خارج باقی می‌مانند؛ ایجاد می گردد، مانند: دستگاه عصبی، پوشش حس، گوش، بینی، چشم و ...، از لایه مزودرمی اعضای سکتروم (غضروف و استخوان) دستگاه ادرار و تناسلی و ... به وجود می آید و از لایه اندودرمی، دستگاه معدی روده‌ای، دستگاه تنفسی، مثانه و ... ساخته می‌شود. با توجه به مطالب فوق؛ غضروف و استخوانها از لایه میانی (مزودرم) تشکیل تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۸۳ می‌شود که به وسیله دو لایه دیگر (اکتودرم و اندودرم) پوشیده شده‌اند که از آن دو لایه اکثر گوشتی بدن مثل پوست، غدد ... ساخته می‌شود. هم چنین ساخته شدن سلولهایی که باعث پیدایش غضروف و استخوان می‌شود؛ از هفته چهارم بارداری شروع می‌شود، اما سلولهای ماهیچه ای پس از آن ساخته می‌شود. «۱» گفته شد که لایه میانی مزودرم غضروفها و استخوانها را تشکیل می دهد پس بهتر است با غضروف و استخوان سازی آن آشنا شویم. «غضروف» نوعی بافت همبند است که به علت ویژگی ارتجاعی فشار زیادی را می‌تواند تحمل کند و از بافتهای نرم بدن نیز پشتیبانی به عمل آورد. هر غضروف ماده‌ای بنیادی دارد که در ساختمان آن مقدار زیادی (حدود ۷۰ درصد) آب به کار رفته است. این ماده بنیادی می‌تواند در آب جوش حل شود و ماده‌ای به نام ژله غضروف یا کندرین (nirdnohc) را به وجود آورد. رنگ غضروف سفید مایل به رنگ آب است، البته در افراد مسنّ به علت تغییرهای متابولیک، می‌تواند به زرد رنگ باشد. غضروف اولین مرحله ساخته شدن استخوان است. غضروف بافتی مشتق از مزانشیم است که برای اولین بار در اواخر هفته چهارم زندگی جنین ظاهر می‌شود و در قسمتهایی که می‌خواهد استخوان تشکیل دهد، ابتدا باید قالبی از غضروف به وجود آید تا بعداً به استخوان تبدیل شود، بنابراین استخوان سازی به دو صورت انجام می‌پذیرد: ۱. استخوان سازی داخل غشایی: بافت استخوانی در داخل لایه‌ای از بافت تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۸۴ همبند مزانشیمی تشکیل و این بافت به طور مستقیم به بافت استخوانی تبدیل می‌شود. فرق استخوان‌سازی داخل غشایی با تشکیل غضروف این است که غضروف معمولًا رگ خونی و لنفی و عصب ندارد و تغذیه آن توسط انتشار صورت می گیرد و به لحاظ نداشتن رگ خونی، ترمیم آن به سختی صورت می گیرد، ولی محل تشکیل استخوان بسیار پر عروق می باشد. ۲. استخوان سازی داخل غضروفی: در اکثر استخوانهای بدن، سلولهای مزانشیمی ابتدا به تعدادی از قالب‌های غضروفی شفاف تبدیل می‌شود که به نوبه خود استخوانی می گردد. استخوانی که به گونه ابتدایی در بدن جنین تشکیل می‌شود، به طور موقت و به تمامی از نوع نابالغ یا اولیه است. بافت استخوانی جنین پس از تولد به تدریج از بین می‌رود و به جای آن استخوان بالغ یا ثانویه تشکیل می گردد. نکته جالبی در بافت استخوانی این است که این بافت از ابتدای تشکیل تا پایان عمر دو فعالیت متضاد دارد؛ استخوان سازی و تخریب استخوان. «۱» نتیجه: با توجه به مطالب علمی می‌توان گفت: سلول‌های غضروفی و استخوانی از لایه میانی جنین (مزودرم) زودتر از سلولهای ماهیچه‌ای و پوستی پدید می‌آیند. پس سلولهای استخوانی و غضروفی با دو لایه دیگر جنین (اکتودرم و اندردرم) پوشیده می‌شوند و سلولهای ماهیچه‌ای و پوستی روی آنها را مانند لباس می‌پوشانند. این یافته‌های علمی با مطالب قرآنی هماهنگ است و نشان از شگفتی علمی قرآن دارد. «۲» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۸۵

۴. روح و جنبش جنین

از آیـات قرآن اسـتفاده می‌شود که پس از مرحله تسویه، تنظیم و تعـادل اعضای بـدن در رحم مادر، نوبت به مرحله «نفـح و دمیـدن روح» می‌رسد. «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِیهِ مِن رُوحِهِ؛ «۱» آن‌گاه او را درست اندام کرده و از روح خویش در او دمید»، «فَکَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْماً ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ؛ «۲» بعـد استخوانها را به گوشتی پوشانیـدیم، آن گـاه [جنین را در] آفرینشـی دیگر پدیـد آوردیم». آیات بالا نشان می‌دهد که در آدمی جز بدن، مخلوق بسیار شـریفی هست که بدون آن انسان وجود پیدا نمی‌کند. همین مخلوق در حضـرت آدم به وجود آمـد و به حضـرت شأنی داد که فرشتگان در برابرش خضوع کردند. عبارت «انشأناه خلقاً آخر» نشان از خلقی می‌دهد که فعل و انفعالات طبیعی و مادی در آن نیست. «۳» انشاء نیز به معنی ایجاد چیزی همراه با تربیت آن است و این تعبیر نشان می‌دهد که مرحله اخیر بـا مراحـل قبـل متفاوت است. «۴» اگر گفتـه شـود نطفـه انسـان از آغـاز که در رحم قرار می‌گیرد و قبـل از آن یک موجود زنـده است، پس نفـخ روح چه معنـا دارد؟ در پاسـخ بایـد گفت زمـانی که نطفه منعقـد می‌شود، تنهـا «حیات گیاهی» اسـت (گیاهی) یعنی؛ فقط (تغـذیه و رشـد تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۸۶ و نمـو) دارد، ولی از حس و حرکت (نشـانه حیات حیوانی) و قوه ادراکات (نشانه حیات انسانی)، خبری در آن نیست، امّا تکامل نطفه در رحم به مرحله‌ای می‌رسد که شـروع به حرکت می‌کنـد و به تدریـج قوای دیگر انسـانی در آن زنـده می‌شود و این همـان مرحله‌ای است که قرآن از آن به نفـخ روح تعبیر می‌کند. «۱» اما در مورد اینکه ماهیت روح چیست و حلول او برجسم از چه زمانی آغاز می‌شود، آیات قرآن بیان تفصـیلی ندارند و حقیقت آن نیز برای مـا روشن نیست. نظرگـاه دانشـمندان مهم‌ترین اتفـاقی که پس از مـاه سـوم برای جنین پیش می‌آیـد، حرکت و فعـالیت قلب، رشـد سـریع جنین و شـکل گیری انـدامهای خـارجی است. در مـاه سوم و ابتـدای مـاه چهارم به دلیل عصب‌دار شـدن انـدامها، حرکت جنین آغاز می‌شود و مادر حرکت جنین را در ماه چهارم کاملًا احساس می‌کند. «۲» دانش بیولوژی تاکنون پاسخی به این قسمت نداده است، یعنی حد فاصل مرحله حیات با مرحله قبل از آن را نمی‌تواند مشخص سازد «۳». آیا دمیدن روح در چهار ماهگی اتفاق می افتاد یا در کمتر از آن؟ حتی برخی منابع پزشـکی تشـخیص حرکات جنین توسط مادر را در ماه پنجم می‌دانند «۴» لـذا قطعاً از زمـان دقیق حلول روح اطلاع ندارنـد. تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۸۷ آیـا می‌توان ادعا کرد حرکت جنین در شـکم مادر، همان دمیـدن روح است؟ جنین بعـد از لقاح نطفه، حیات گیاهی (تغـذیه و رشـد) دارد و بعـد از مـدتی دارای حرکـات و ضـربان قلب که می‌توان آن را حیـات حیوانی دانست، امـا مهم قوه ادراک و شـعور است که در سایه روح الهی پرورش می‌یابـد و همچنین انسـانیت انسـان است که او را از حیوان متمـایز می‌کنـد و آن محقق نمی‌شود، مگر بـا حلول روح الهی. در قرآن کریم به حرکت جنین اشـاره نشـده است و فقـط از خلقت دیگر و دمیـدن روح الهی یـاد شـده است. «۱» نـتیجه: نمی‌توان گفت که دمیدن روح در جنین هم زمان با حرکات جنین است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۸۸

۵. جنسیت جنین (دختر یا پسر)

قرآن در ادامه بیـان مراحـل خلقت، در چنـد آیه به مرحله شـکل‌گیری جنین اشـاره می‌کنـدو می‌فرمایـد: «ثم کـان علقه فخلق فسوی فجعل منه الزوجین الـذکر و الانثی؛ «۱» پس علقه [آویزک شـد و [خـدایش شـکل داد و درست کرد و از آن، دو جنس نر و ماده را قرار داد.» از مرحله علقه تـا شـکل‌گیری جنین، سه مـاه طول می‌کشـد. جنین در سومین ماه شـکل انسان به خود می گیرد و جنس او مشـخص می‌شود. به همین علت قرآن کریم مرحله جنسیت جنین (پسـر یـا دخـتر) را پس از مرحله تسویه و شـکل‌گیری قرار داده و فرموده است: «فسوی فجعـل منه الزوجین». از نظر علمی، اعضـای تناسلی خـارجی در ماه سوم تکامل می‌یابـد و در هفته دوازدهم با امتحان وضع ظاهری می‌توان جنس جنین را مشخص ساخت. «۲» اختیار انتخاب پسر یا دختر شدن جنین بر اساس علم پزشکی تعیین

جنسیت به سلولهای پدر بستگی دارد، یعنی کروموزوم «Y» در کرمک (اسپرماتوزئید) تعیین کننده پسر است (Y G X G) و اوول زن همیشه دارای کروموزم «X» است و کروموزوم «X» مرد، جنسیت جنین تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۸۹ را، دختر تعیین می‌کند. ۱» X ۲ G» اما در مرحله بعد، از زمانی که انسان به صورت پاره گوشتی در شکم مادر قرار می‌گیرد، دو برجستگی از طناب پشتی که بعداً ستون فقرات را تشکیل خواهد داد، به وجود می‌آیند. این دو برجستگی را لوله‌های تناسلی می‌نامند. اگر قرار باشد جنین پسر شود، این دو لوله از هفته ششم، شروع به ساخت بافتهای مشابه بافتهای بیضه می‌کنند و اگر قرار باشد جنین دختر شود، لوله‌های تناسلی از هم متمایز می‌شوند تا در هفته دهم بافتهای شبیه بافتهای تخمدان را تشکیل دهند. شکل گیری دستگاه تناسلی زنانه به دلیل نبودن هورمونهای نر صورت می‌پذیرد. «۲» عوامل پسر یا دختر شدن خداوند تمام امور مربوط به جنس جنین را به اختیار خود می‌داند و می‌فرماید: «یدالله ملک السموات و الارض یخلق ما یشاء ....» «۳». این آیه در پی بیان تاثیر نداشتن علل مادی نیست، بلکه گویای قدرت و عظمت خداوند است. امروزه دانشمندان با پیشرفت علم ژنتیک و فراهم کردن دارو و کشف تاثیرات غذا قادر به تعیین جنسیت هستند. در این راستا حضرت آیت الله مکارم شیرازی تعادل جمعیتی دختر و پسر را مطرح و تاثیر غذا و دارو را در جنسیت جنین کمرنگ نموده است. ایشان می‌نویسد: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۹۰ «در این که چگونه و تحت چه عواملی، جنین مذکر یا مونث می شود؟ هیچ کس پاسخی در برابر این سوال ندارد، یعنی علم هنوز جوابی برای آن پیدا نکرده است. ممکن است پاره‌ای از مواد غذایی یا داروها در این امر موثر باشد ولی مسلماً تاثیر آن سرنوشت ساز و تعیین کننده نیست. ولی با این حال عجیب این است که همیشه یک تعادل نسبی در میان این دو جنس (مرد و زن) در همه جوامع دیده می‌شود و اگر تفاوتی باشد چندان چشم‌گیر نیست» «۱». آگاهی از جنس جنین ظاهر بعضی آیات گویای این است که آگاهی از جنس جنین مخصوص خداوند است و انسان قادر نیست از آن اطلاعی پیدا کند. «الله یعلم ما تحمل کل انثی؛ «۲» (تنها) خدا می‌داند آنچه را هر ماده‌ای [در رحم بار گیرد». «و یعلم ما فی الارحام؛ (و خدا) آن چه را که در رحم‌هاست می‌داند». در عصر ما آگاهی از جنس جنین امری عادی و طبیعی است و دانشمندان با خارج کردن مقداری از مایع آمینوتیک (مایع درون جفت که جنین را احاطه کرده است) و آزمایش آن، در اوایل شکل گیری جنین، به جنسیت جنین پی می‌برند «۳»، حتی امکان انتخاب نوع نوزاد را به والدین نوید می‌دهند و گامهای مؤثری هم در این زمینه برداشته‌اند. آنان در مورد خرگوش موفقیتهایی داشته‌اند و می‌گویند این تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۹۱ ترکیبات یک عمل شیمیایی است و از این پس تعیین نوع جنس بر اساس توافق پدر و مادر خواهد بود. «۱» قرآن آگاهی از جنس جنین در رحم را مخصوص خدا می‌داند، از سوی دیگر بشر توانسته است به ماهیت جنین حتی قبل از شکل گیری و موقع لقاح، دست یابد. آیا می‌توان این تناقض را پذیرفت؟ برای حل این مشکل توجه به مطالب زیر ضروری است: ۱- بعضی از علوم مختص خداست، مانند قیامت، بهشت، جهنم و .... بعضی دیگر در گرو اختیار خداوند است و علم آن را کسی نمی‌داند؛ مگر این که خداوند به وی آموخته باشد، مانند مسئله شفاعت، توسل، شفا مریض از سوی ائمه یا افراد عادی و .... بعضی از علوم نیز در انحصار خدا نیست. به این معنا که خدا می‌فرماید: «من آگاهی از آن دارم» و این گویای آن نیست که کسی نمی‌تواند از آن اطلاع داشته باشد و به عبارت دیگر علم دیگران را از آن نفی نکرده است. ۲- آگاهی خدا از آنچه در رحم است به جنسیت محدود نمی‌شود، بلکه جنین خصوصیات دیگری دارد که انسان نتوانسته است به آن دست پیدا کند، مانند: سعادت و شقاوت طفل، استعدادها، ذوقها، مدت عمر. هر چند بشر می‌تواند بعضی از صفات مانند شکل ظاهری، طول جسم ... را کشف نمایند، اما آگاهی از صفات دیگرِ روحی و غیره، منحصر در خداوند است. خداوند می‌فرماید من از آنچه در رحم است (با تمام خصوصیات) آگاهی دارم و اطلاع انسان از جنس مذکر و مونث ضرری به انحصار علم جنین به خدا (با تمام خصوصیات) نمی‌زند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۹۲ ۳- علم خداوند به واسطه نیاز ندارد، اما آگاهی بندگان به واسطه و ابزار نیازمند است. ۴- برای آیه «و یعلم ما فی الارحام» «۱» دو احتمال ذکر شده است. الف. حرف «ما» در آیه موصوله است که نشان از

عمومیت دارد و علم به تمام خصوصیات و سرنوشت نهایی انسان منحصر در خداست و آگاهی انسان به بعضی از خصوصیات، ضرری به انحصار نمی زند. ب. با توجه به کل آیه، خداوند آگاهی از قیامت، نزول باران و علم به ارحام را ذکر کرده است و بعضی از مفسران علم به ارحام و نزول باران را جمله معترضه می‌دانند، یعنی علم به آن دو مخصوص پروردگار نیست و انحصار آن از آیه استفاده نمی‌شود. با توجه به احتمال دوم، هر انسانی می‌تواند با دقت و کاوش در واکنش شیمیایی کروموزومها و سلولهای جنین و تاثیر غذا و دارو به جنس جنین پی ببرد. «۲» نتیجه: با در نظر گرفتن تمام احتمالها و تفاسیر، آیات مطرح شده تناقضی با یافته‌های جنین‌شناسی ندارند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۹۳

۶. مدت ثابت زمان بارداری

مشهور است که دوران بارداری ۹ ماه می‌باشد. قرآن کریم بدون اشاره به زمان، با جمله «اجل مسمی؛ مدت معین» و «قدر المعلوم؛ مدت معین» زمان بارداری را مشخص و ثابت می‌داند. قرآن می‌فرماید: آیه «ونقر فی الارحام ما نشاء الی اجل مسمی؛ «۱» و آنچه را اراده می‌کنیم تا مدتی معین در رحمها قرار می‌دهیم». «فجعلناه فی قرار مکین الی قدر معلوم؛ فقدرنا فنعم القادرون «۲»؛ پس آن را [نطفه در جایگاهی استوار نهادیم تا مدتی معین و توانا آمدیم و چه نیک تواناییم». «۳» رحم جایگاه استواری برای محصول بارداری است، ولی برای مدتی معیّن و تقریباً ثابت. این مدت که به دوران بارداری معروف است، تقریباً ۲۷۰ تا ۲۸۰ روز (۴۰ هفته و معادل ده ماه قمری یا نه ماه شمسی) است و جنین پس از آن می‌تواند در دنیای جدید به زندگی خود ادامه دهد. قرآن از این مدت به نام «قدر معلوم» و در سوره حج «اجل مسمی» (مدت از قبل تعیین شده) یاد می‌کند. اعجاز این آیات اشاره به مدت بارداری نیست، بلکه در این است که این مدت را بهترین و مناسب‌ترین مدت ممکن می‌داند. «فقدرنا فنعم القادرون» و اگر این مدت کم یا زیاد شود، زیان آن متوجه جنین یا مادر او خواهد بود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۹۴ اگر مدت بارداری بیش از چهل و دو هفته به طول انجامد، بارداری طولانی نامیده می‌شود و ضررهایی مانند سختی زایمان، کاهش اکسیژن جنین، خطر مرگ برای جنین و ... دارد. همین طور اگر کمتر از ۳۸ هفته باشد به آن زایمان زودرس می‌گویند که زیانهایی مانند ضعف و ناتوانی سیستم دفاعی بدن نوزاد (در ۵۰٪ به مرگ نوزاد می‌انجامد)، آمادگی نوزاد برای ابتلاء به بیماریهای یرقان و ... دارد. برای همین مدت بارداری طبیعی بین ۳۸ تا ۴۲ هفته می‌باشد. «۱» نتیجه: قرآن زمان بارداری را دوره مشخصی می‌داند. پزشکی نوین هم مدت مذکور را تقریباً ثابت می‌داند، بنابراین کشفیات جدید علمی اشارات علمی قرآن در این زمینه را تبیین می‌کند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۹۵

۷. کمترین مدت بارداری

پزشکان پیش از اسلام مانند جالینوس (۱۳۱- ۲۱۰ م) و بعد از اسلام مانند ابن سینا (۳۷۰- ۴۲۸ ه. ق) ادعا کرده‌اند که با چشم خود شاهد به دنیا آمدن طفل بعد از شش ماه بوده‌اند. «۱» همچنین نقل تاریخی مبنی بر روی دادن چنین قضیه‌ای در زمانهای مختلف در کتابها بیان شده است. «۲» قرآن در آیات مختلف به مسئله کمترین مدت بارداری اشاره کرده است. نمونه‌هایی از آیات را می‌خوانیم. «وَوَصَّیْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَیْهِ إِحْسَاناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کُرْهاً وَوَضَعَتْهُ کُرْهاً وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْراً حَتَّی إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِینَ سَنَهً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَعَلَی وَالِدَیَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِی فِی ذُرِّیَّتِی إِنِّی تُبْتُ إِلَیْکَ وَإِنِّی مِنَ الْمُسْلِمِینَ؛ «۳» و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند؛ مادرش با ناگواری او را بارداری کرد و با ناگواری او را بزاد، و بارداری او و از شیر باز گرفتنش سی ماه است؛ تا اینکه به حدّ رشدش برسد و به چهل سالگی رسد، گوید:

«پروردگارا! به من الهام کن، که نعمتت را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشتی، سپاسگزاری کنم، و اینکه [کار] شایسته‌ای، که آن را می‌پسندی، انجام تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۹۶ دهم؛ و برای من در نسلم شایستگی پدید آور؛ در واقع من به سوی تو بازگشتم و در حقیقت من از تسلیم شدگان هستم.» آیه «وَوَصَّیْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَیْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِی عَامَیْنِ أنِ اشْکُرْ لِی وَلِوَالِدَیْکَ إِلَیَّ الْمَصِیرُ» ترجمه: «و مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند، [این حکم برای کسی است که بخواهد دوران شیر خوارگی را تکمیل کند» «۱»، مفسران در تفسیر دو آیه فوق چنین استنباط کرده‌اند که طبق صریح آیه، مدت شیر خواری طفل دو سال تمام و معادل بیست و چهار ماه است و آیه دیگر مدت بارداری و شیرخواری را در مجموع ۳۰ ماه می‌داند. با توجه به بیست و چهار ماه شیرخواری طفل، مدت بارداری ۶ ماه می‌باشد، چون اگر بیست و چهار ماه را از ۳۰ ماه کم نماییم، ۶ ماه (کوتاه‌ترین مدت بارداری) باقی می‌ماند. «۲» نظریه پزشکان پزشکی نوین به این نتیجه رسیده است که جنین اگر شش ماه تمام در رحم مادر باشد، پس از تولد زنده خواهد ماند. هر چند تولد این‌گونه را زایمان زودرس می‌نامند» در آن موقع لازم است با مراقبت های ویژه و وصل دستگاه تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۹۷ تنفسی و ... می توان طفل را از حالت نارسا بودن بیرون آورد. «۱» نتیجه: پیش از آنکه دانش پزشکی حداقل زمان لازم برای بارداری را کشف نماید، قرآن این مطلب را به روشنی بیان کرده است.

۸. تولد نوزاد

تولد نوزاد بعد از ۹ ماه زندگی در رحم مادر، یکی از شگفتیهای آفرینش است و خداوند تحقق این مرحله از هجرت را برخاسته از قدرت بزرگ خود می‌داند و می‌فرماید: «ونقر فی الارحام ما نشاء الی اجل مسمی ثم نخرجکم طفلًا؛ «۲» و آنچه را اراده کنیم تا مدتی معین در رحمها قرار می‌دهیم، آنگاه شما را [به صورت کودک برون می‌آوریم». با مقایسه دنیای رحم و خارج از رحم، به عظمت آفرینش انسان پی می‌بریم. الف. درجه حرارت دنیای رحم ۳۷ درجه است، ولی درجه حرارت خارج از آن کمتر یا بیشتر است، لذا طفل لازم است در زمانی کوتاه خود را با حرارت محیط سازگار کند. ب. رحم دنیایی تاریک است و روشنایی برای طفل مفهومی ندارد، اما پس از تولد، باید در برابر روشنایی سازگاری نشان دهد. ج. طفل ۹ ماه در عالم مرطوب و لزج زندگی می کند، ولی پس از آن باید در محیط خشک به زندگی ادامه دهد. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۹۸ د. گردش خون در جنین ساده است، زیرا به دلیل نداشتن تنفسی، حرکت خونهای آلوده به سوی ریه‌ها برای تصفیه انجام نمی گیرد، لذا دو قسمت قلب (بطن راست و چپ، که یکی عهده‌دار رساندن خون به اعضا و دیگری عهده‌دار رساندن خون به ریه برای تصفیه است)، به یکدیگر راه دارند، اما به محض تولد این دریچه بسته می‌شود و خون دو قسمت می گردد؛ بخشی برای تغذیه به سوی تمام سلولهای بدن فرستاده می‌شود و بخش دیگر برای تنفس به سوی ریه‌ها. ـ. جنین اکسیژن لازم را از خون مادر می گیرد، ولی بعد از تولد از راه ریه (که قبلًا در رحم مادر آماده بود) و تنفس، اکسیژن دریافت می کند. و. جنین از بند ناف تغذیه می کند، اما بعد از تولد، تمام دستگاه گوارشی فعال می‌شود و تغذیه از راه دهان، مری و معده انجام می‌پذیرد. ز. نوزاد بعد از تولد بسیار گریه می کند، دلیل آن ممکن است موارد زیر باشد: ۱. گریه نوزاد بعد از تولد، نشانه بقای او است. ۲. گریه نوزاد گاهی دلیل ناراحتی اوست، آزردگی از بیماری، گرسنگی، تشنگی، شرائط جدید، مانند: گرما، سرما، نور شدید و ... ۳. نوزاد بعد از تولد به ورزش نیاز دارد تا خون را به سرعت در تمام عروق به جریان وا دارد و تمام سلولها را مرتباً تغذیه کند. گریه برای نوزاد ورزش است و بدن را به تحرک وا می‌دارد. «۱» نتیجه: فرق دنیای رحم با خارج از آن، و فرایند حیات (گوارش، تنفس، گردش خون، تغذیه و ...) بعد از تولد، گویای شگفت‌انگیز بودن تولد نوزاد است و عظمت قدرت خدا را به نمایش می گذارد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۹۹

۹. بکرزایی

پرسش آیا بارداری حضرت مریم (س) از راه بکرزایی بود و معجزه شمرده نمی‌شود؟ پاسخ بکرزایی در آیینه‌دانش تصور ولادت فرزند بدون دخالت پدر، در گذشته باورکردنی نبوده، اما امروز با پیشرفت علم، بحث «تولید مثل‌غیرمزدوج» ماده، ظاهراً بدون تماس با نر، بارور می‌شود) مطرح شده است. دانشمندان از نظر علمی نیز نشان می‌دهند که در نوع انسان نیز بعضی زنها دوجنبه‌ای می‌باشند، یعنی ساختمان درونی خاصی دارند که آنها را قادر می‌سازد به تنهایی فرد جدیدی تولید کنند. به این ویژگی در تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۰۰ اصطلاح «نرمادگی» و به چنین زایشی «بکرزایی» می‌گویند که بیشتر در زنها بروز می‌کند. چنین زنهایی ممکن است علاوه بر داشتن غده‌های تناسلی مختلط، بعضی از صفات ظاهری مردها مانند موی صورت را نیز داشته باشند. «۱» همچنین افرادی دیده شده‌اند که در آنها لزوماً «اسپرماتوژنزیس» همراه با «اوولا اسیون» و قاعدگی وجود داشت. «۲» بکرزایی در نوعی از حشرات مانند شته و بعضی جانداران مانند ستاره‌دریایی و کرم ابریشم وجود دارد و آنها بدون عمل لقاح، رشد می‌کنند. جانداران ذره‌بینی، مانند: باکتریها و ویروسها نیز تولید مثل بدون لقاح دارند، حتی «فیلدوکسرا و استاتریکس» می‌تواند تا ۱۰ نسل بدون دخالت نر، تولید مثل کند. «۳» قورباغه‌ها نیز می‌توانند، بکرزایی داشته باشند. «۴» حتی برخی نویسندگان نام افرادی را ذکر کرده‌اند که بدون تماس با مرد، باردار شده‌اند. برای مثال خانم «امی ماری جونز» بدون پدر فرزندی به دنیا آورد و پزشکان بعد از آزمایشها به این نتیجه رسیدند که در خون دختر او (مونیکا) کوچک‌ترین علامت یا اثر مرد خارجی وجود ندارد. «۵» با توجه به اینکه بکرزایی در میان حشرات و باکتریها اثبات شده است و شاید تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۰۱ در مورد انسان نیز اثبات شود «۱»، صاحب نظران می‌گویند شخص دوجنسی حقیقی که بافتهای بیضه و تخمدان داشته باشد، می‌تواند بدون تماس، تولید مثل نماید، در طول تاریخ چنین افرادی به ندرت دیده می‌شوند. نگاه قرآنی به زایمان حضرت مریم (س) موضوع باروری و بارداری حضرت مریم (س) از مسائل پر سر و صدای تاریخ بشری است. علاوه بر قرآن، انجیل نیز آن را معجزه الهی می‌داند. «۲» قرآن کریم در سوره مریم داستان تولد حضرت عیسی (ع) را چنین شرح می‌دهد: «ما روح خود (جبرئیل) را به سوی او فرستادیم تا به شکل بشری خوش اندام بر او نمایان شد. مریم گفت: اگر پرهیزگاری، من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم. گفت: من فقط فرستاده‌ی پروردگار توام، برای اینکه به تو پسری پاکیزه ببخشم. گفت: چگونه مرا پسری باشد با آنکه دست بشری به من نرسیده و بدکار نبودم؟ گفت: فرمان چنین است. پروردگار تو گفته که آن بر من آسان است، تا او را نشانه‌ای برای مردم و رحمتی از جانب خویش قرار دهیم. پس حضرت مریم (س) حضرت عیسی (ع) را آبستن شد» «۳». آیه گویای آن است که حضرت عیسی (ع) با معجزه‌الهی و قدرت فراطبیعی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۰۲ به دنیا آمد و طبیعت، امور عادی یا بکرزایی در تولد وی نقشی نداشت. تعبیر «کان امرا مقضیا» «۱» اشاره به اراده خدا و قضا و قدر او مبنی بر تولد حضرت عیسی (ع) دارد و تعبیر «وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِّلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِّنَّا؛ «۲» تا او را نشانه‌ای برای مردم و رحمتی از جانب خویش قرار دهیم»، گویای خارق العاده و معجزه بودن تولد او است. «۳» این مطلب بدان معنا نیست که عیسی بدون علت به وجود آمد، بلکه علت وجودی او، مریم و روح الهی بود که در وی دمیده شد. هر چند برخی تلاش دارند تولد حضرت عیسی (ع) را «بکرزایی» بنامند؛ «۴» چنین ادعایی با ظاهر آیه سازگار نیست.

فصل سوم: مراحل رشد بعد از تولد

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۰۵

۱. شیر مادر

شیر مـادر بهترین و مقوی‌ترین غـذا برای طفل است. به گفته لیست ((tsyL، دانشـمند بلژیکی، «شیرمادر غذای واقعی طفل است و شیر و قلب مادر هرگز جایگزین ندارد» «۱». بحث مهم مربوط به بعد از تولد نوزاد، موضوع تغذیه اوست؛ البته عوامل دیگری هم در رشـد کودک مؤثرند، از جمله: ۱. توارث، از قبیـل نژاد، (مثلًا نژاد زرد کوتاه‌تر از نژاد دیگر است)، طبیعت، خانواده، سن (رشـد در دوران بلوغ سریع‌تر است)، جنس و ... ۲. بیماریها ۳. محیط، از قبیل عوامل فیزیکی (مانند فقدان نور) فصول چهارگانه (مثلًا در بهار رشــد بهـتر از پـاییز اسـت)، عوامـل روانی، وضـع اقتصـادی و .... تفسـیر موضـوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۶، ص: ۱۰۶ ۴. عوامل آنـدوکریتی یا کم کاری بعضـی غدد، مانند: تیروئید و هیپوفیز که سـبب تأخیر در رشد است «۱». اسـلام اهمیت ویژه‌ای به شیر مادر می‌دهـد و تاکید می‌کند که هیچ غذایی جای شـیر مادر را نمی‌گیرد. از جمله رسولخدا فرمود: «لیس لبن لصبی خیر من لبن امه «۲»؛ هیـچ شـیری بهتر از شـیر مادر نیست». روایات دیگری هم در این باره هست، مانند: «اللبن شـفاء من کل راء الا الموت؛ «۳» شیر مادر شفـای هر درد اسـت، مگر مرگ». حضـرت علی (ع) هم فرمـود: «مـا من لبن رضـع به الصـبی اعظم برکه علیه من اللبن امه؛ «۴» هیچ شیری که فرزند با آن تغذیه شود، با برکت‌تر از شـیر مادرش نیست». قرآن توجه ویژه‌ای به شیر مادر دارد تا حدی که کلمه «رضاع» و «شـیردادن» با مشتقاتش یازده مرتبه در قرآن آمده است. «والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین ...؛ «۵» مادران (باید) فرزندان خود را دو سال تمام شیر بدهند. (این حکم) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخواری را تکمیل کند. خوراک و پوشاک آنان (مادران) به طور شایسته بر عهده پدر است. هیچ کس، جز به قدر وسعش، مکلف نمی‌شود. هیچ مادری نباید تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۶، ص: ۱۰۷ به سـبب فرزنـدش زیان ببینـد و هیـچ پـدری (نیز) نبایـد به خاطر فرزنـدش (ضـرر ببیند) و مانند همین (احکـام) به عهـده وارث نیز است. پس اگر آنها بخواهنـد با رضایت هم، کودک را (زودتر) از شـیر مادر بازگیرنـد. گناهی بر شـما نیست؛ به شـرط آنکه چیزی را که پرداختش را به عهـده گرفته‌اید، به گونه شایسته بپردازید و از خدا پروا کنید و بدانید که خدا به آنچه انجام می‌دهد، بیناست» «۱». این آیه بـا بهترین وجه به حقوق نوزادان و خـانواده توجه کرده است و هفت دسـتور گوناگون از آن استفاده می‌شود. ۱. حق شیر دادن در دو سال اوّل، مخصوص مادر است. ۲. لازم نیست مدت شیردهی دو سال باشد و می‌توانند به ۲۱ ماه نیز کاهش دهند؛ البته با توجه به وضع نوزاد و سـلامت او. ۳. هزینه زندگی مادر و نوزاد در دوران شـیردادن به عهده پدر است. ۴. پدر، مادر و نوزاد در این دوران نباید ضـرری ببینند. ۵. بعـد از مرگ پدر، ورثه باید این وظایف و نیازهای نوزاد و مادرش را به عهـده بگیرند. ۶. پـدر و مادر اختیار دارند که با توجه به سـلامتی کودک، هر وقت صـلاح دیدند او را از شـیر بگیرند. ۷. اگر مادر از شیردادن امتناع ورزد، می‌توان او را به دایه مناسبی سپرد «۲». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۰۸ پیدایش شیر خداوند چگونگی به وجود آمدن شـیر را در سوره نحل بیان کرده است که با علوم روز نیز مطابقت دارد. «وان لکم فی الانعام لعبره نسـقیکم مما فی بطونه من بین فرث ودم لبنا خالصاً سائغاً للشاربین؛ «۱» و در دام‌ها قطعاً برای شـما عبرتی است، از آنچه در (لابلای) شکم آنهاست، از میان سرگین و خون، شیری ناب به شما می‌نوشانیم که برای نوشندگان گواراست». «فرث» در لغت به معنی غذای هضم شـده درون معـده است که مـاده حیاتی آن به مجرد رسـیدن به روده‌ها، جـذب بـدن می‌گردد و تفاله‌هایش به خارج فرسـتاده می‌شود. مقـدار کمی از غـذا از دیواره‌های معـده جـذب بدن می‌شود، اما قسـمت عمداش از راه روده‌ها وارد خون می‌گردد و مواد اصـلی شـیر از خون و غـده‌های چربی‌ساز گرفته می‌شود و به این ترتیب این ماده سـفید گوارا از میان غـذاهای هضم شده آمیخته با تفاله‌هـا و از لابه‌لـای خـون به دست می‌آیـد. «۲» آیه بالاـ دربـاره پیـدایش شـیر حیوانـات است، ولی به سـبب یکی بودن بعضـی از فراینـدهای گوارشـی و فیزیولوژی انسان و حیوان، شـیر مادر ماننـد حیوانات، از میان خون و غـذا به دست می‌آیـد. فیزیولوژی ثابت

کرده است که وقتی غذا در معده آماده هضم و جذب می گردد، در سطح گسترده‌ای در داخل معده و روده‌ها در برابر میلیونها رگ تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۰۹ موئین قرار می گیرند و غذا از طریق «لنفها» یا توسط ورید (سیاهرگ) باب وارد سیستم گردش خون می گردد. ورید باب مواد جذب شده از غذاهای هضم شده را به کبد منتقل می‌سازد و در آن تعدیلهایی شیمیایی ایجاد و وارد سیستم گردش خون می‌شود. غدد پستان نیز که عناصر تشکیل دهنده شیر را ترشح می کنند، مواد مورد نیاز خود را از خون می گیرند. این خون قبل از رسیدن به غدد پستان از راه ناف برای تغذیه جنین مورد استفاده قرار می گیرد. پستانها برای ساختن مواد پروتئینی شیر، تنها از اسیدهای امینه ذخیره شده در بدن استفاده می کند. بعضی از مواد (مانند کازئین) که در خون وجود ندارد در غده‌های پستانی ساخته می‌شود و انواع ویتامینها، نمک طعام و فسفات و قند بدون تغییر از پلاسمای خون گرفته می‌شود. برای تولید یک لیتر شیر باید حداقل پانصد لیتر خون از پستان بگذرد تا مواد لازم آماده شود و برای تولید یک لیتر خون در عروق، باید مواد غذایی زیادی از داخل روده‌ها بگذرد. به این ترتیب، این ماده سفید رنگ تمیز و خالص و این غذای نیرو بخش گوارا از میان غذاهای هضم شده همراه با تفاله‌ها و از لابه‌لای خون به دست می‌آید؛ همان طور که قرآن می گوید شیر از تفاله‌ها و خون به دست می‌آید و این نشان از قدرت خداوند در مورد چگونگی ساخته شدن شیر است که نه رنگ و بوی خون را دارد و نه تفاله‌ها همراه آن هستند، بلکه با عطر، رنگ و بوی تازه از نوک پستان تراوش می کند. «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۱۰ فواید شیر مادر برای شیر مادر فواید زیادی را عنوان کردند. ما به اختصار به به برخی موارد اشاره می کنیم. ۱. مواد معدنی، شامل سدیم، پتاسیم، کلسیم، منیزیم، روی، مس، آهن، فسفر، کلر، ید، گوگرد، گازهای اکسیژن، ازت، اسید کربنیک ... و ویتامینهای D, A, B در شیر یافت می شود. ۲. شیر مادر را باید مایعی زنده نامید، چون فاکتورهای حیاتی، مانند گلبولهای سفید آنزیمها، هورمونها، ایمونو گلوبولینها و ... در آن وجود دارد. ۳. شیر دادن در محیط آرام و بی سر و صدا و از روی نظم و ترتیب و در ساعت معین در رشد و سلامت روحی و جسمی طفل موثر است. ۴. شیر دادن غریزه مادری و فرزندی را افزایش می‌دهد و عاطفه و محبت را بین آن دو بیشتر می کند، به خصوص اینکه آرام‌ترین لحظه‌ها برای نوزاد، زمان مکیدن شیر است. ۵. عناصر تشکیل دهنده شیر، آب ۷۰/ ۹۰۸، چربی ۶۸/ ۳۴، لاکتوز ۸۴/ ۶۹، پروتئین ۳۵/ ۱۲، املاح معدنی ۹۰/ ۱ و .... می‌باشد. ۶. آمار مرگ کودکانی که با شیر غیر مادر و مصنوعی تغذیه می شوند، ۳ تا ۴ برابر بیش‌تر از اطفالی است که با شیرمادر تغذیه می کنند. ۷. شیر مادر ضد عفونی شده است و به ضد عفونی احتیاج ندارد. این شیر دارای ضد میکروب «آنتی کور» است. ۸. شیر مادر گرمای مناسب و سازگار با دهان، گلو و معده بچه دارد. ۹. رعایت بهداشتی مادر در نگهداری از پستان، یک اصل لازم است. در تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۱۱ روزهای پایانی حاملگی و آغازین وضع حمل، باید هر روز پستانها را با آب و صابون شستشو دهد و نوک پستان را با مخلوط مساوی گلیسیرین و الکل ۹۰ کمپرس نماید. این روش از ترک برداشتن و زخم شدن پستان جلوگیری می کند. ۱۰. اگر مادر شیر زیادی به بچه بدهد، طفل به سرعت بر می گرداند و دچار سوء هاضمه نمی‌شود، در صورتی که شیر گاو یا شیر مصنوعی در چنین وضعیتی به ابتلای طفل به سوء هاضمه می‌انجامد. ۱۱. مکیدن طفل از پستان مادر سبب تحرک لبها و مکیدن آن و موجب ترشح بزاق دهان و غدد معدی می‌شود که در هضم غذا مفید است، اما اطفالی که با پستانک شیر می خورند، لب را به طور محکم نمی‌بندند و زبان پستانک را به سقف دهان فشار می‌دهد. ۱۲. شیر دادن مانع چاقی مادر، تغییر شکل پستان، ابتلای به سرطان حاملگی زودرس او می‌شود. ۱۳. غذاهای مورد استفاده مادر تاثیر بسزایی در رنگ، بو، مزه شیر دارد. ۱۴. شیر مادر مواد مصونیت زا دارد. مقاومت اطفال را در برابر عفونتها و اسهال افزایش می‌دهد و طفل کمتر دچار کم خونی، اگزما، نفخ، یبوست، دل درد، آلرژی و ... می‌شود. ۱۵. ترکیبات شیر مادر با توجه به رشد کودک و نیازهای او تغییر می کند و اما در شیر مصنوعی ثابت است. ۱۷. شیر مادر، ساده ترین راه انتقال، ارزان‌ترین، تمیزترین و متناسب‌ترین است. ۱۸. آنچه در قرآن مطرح شده (کودک را تا دو سال کامل شیر دهید) با نظریه‌های پزشکی امروزی سازگار است، چون اسیدهایی که در

معده برای هضم تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۱۲ شیر وجود دارد، تا دوران دو سالگی کارایی دارند. «۱» طبق احکام اسلامی، استفاده از شیر یکی از راههای محرم شدن است. اگر یک کودک مقداری شیر از زنی بخورد؛ به گونه‌ای که استخوانش محکم گردد و گوشتش بروید؛ کودک به او محرم می‌شود (مقدار دقیق آن ۱۵ بار شیر متوالی یا یک شبانه روز پی در پی به نوزاد شیر بدهد). «۲» نتیجه: قرآن و روایت اهمیت ویژه‌ای به شیر مادر می‌دهند. علم نیز هیچ غذایی را جایگزین شیر مادر قرار نمی‌داند و شیر دادن را برای مادر و نوزاد مفید و ضامن سلامتی و رشد کودک معرفی می کند. با توجه به آگاهی مردم- آن زمان و قبل از آن- به این مسائل و فطری بودن رابطه نوزاد و مادر و شیر دادن، نمی‌توان آیات مربوط به شیر دادن را معجزه علمی بلکه اشارات علمی قرآن جای می گیرند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۱۳

۲. بلوغ

بلوغ یکی دیگر از مراحل رشد بلوغ است. این مرحله حساس‌ترین و سرنوشت‌سازترین مقطع زندگی انسان است و می‌توان آن را انقلاب درونی نامید. قرآن به این مرحله اشاره می کند و می‌فرماید: «ثم یخرجکم طفلًا ثم لتبلغوا اشدکم؛ «۱» و بعد شما را [به صورت کودکی بر می آورد تا به کمال قوت خود برسید». بلوغ را به انواع مختلف می‌توان تقسیم کرد، مانند: جنسی، جسمی، روحی، عقلی، علمی، مالی و .... بلوغ در لغت به معنی «رسیدن به حد رشد، کامل به حد کمال و ...» است «۲» و آن را در هر چیزی که مسیر ضعف و قوت را طی می کند، می‌توان تصور کرد. قرآن واژه «بلوغ» را با واژه «اشدّکم» بیان کرده است. «اشد» جمع «شد» (قوت در مقابل سستی) به کار برده است و بلوغ اشد به معنی رسیدن به قوت جسمی و روحی است. «۳» قرآن کریم این عنوان را برای سن بلوغ (بلوغ جنسی و جسمی) «۴»، تا سن چهل سالگی «۵» و نیز مرحله قبل از پیری «۶» به کار برده است. «۷» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۱۴ بلوغ جنسی از ۳ تا ۶ سالگی اولین احساسهای جنسی مانند تمایل به جنس مخالف، کنجکاوی در مسائل زناشویی، دقت در رفتار پدر و مادر و ... در کودکان به جنب و جوش در می‌آید، البته سن بلوغ جنسی دختران و پسران متفاوت است. این دوره در پسران از ۱۵ تا ۱۶ و در دختران از ۹ تا ۱۲ سالگی آغاز می‌شود. شرایط محیطی، ارثی و تغذیه نیز در بلوغ مؤثر است. رشد افراد در این سنین به سبب فعالیت غده هیپوفیز و هیپوتالاموس مغز و فعالیت هورمون رشد، رشد و نمو در این سریع است و شخصی به تغذیه مناسب، ورزش آرامش روحی، استراحت مفید (حداقل ۹ ساعت در شبانه روز) و ... نیاز شدید دارد. روان و جسم دختر تحت تاثیر فعالیت و ترشحات غده هیپوفیز و تخمدانها در عرض چند ماه دگرگون و مشخصات جنسی در او آشکار و چرخه‌های منظم قاعدگی (ماهانه) شروع می‌شود. این چرخه‌های جنسی تحت تاثیر مهار هیپوتالاموس می‌باشد و هورمون آزاد کننده «گونادوتروپین» که در هیپوتالاموس تولید می‌شود؛ بر روی سلولهای غده هیپوفیز قدامی اثر می‌گذارد که آن نیز «گونادوتروپین ها» ترشح می‌کند و آن سبب تغییراتی در تخمدان می‌شود. «۱» تخمدان در دوران کودکی حالت سکون دارد و قاعدگی (در اوائل بلوغ نامنظم است) یکی از نشانه‌های بلوغ دختران است. همچنین، بزرگ شدن باسن و پستان‌ها، پیدایش مو در زهار و در زیر بغل و ... نشانه بلوغ می‌باشد. نشانه‌های تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۱۵ بلوغ در پسران نیز خروج منی، رویش موی خشن بر پشت عانه و زیر بغل، تغییر صدا، بزرگ شدن الت و بیضه و ... می‌باشد. «۱» بعضی از پسران و دختران به بلوغ زودرس می‌رسند. بلوغ زودرس بر اثر اختلال غدد تناسلی، ضایعات ناحیه هیپوتالاموس، مانند تومور غده هپوفیز، نقایص مادر زادی، کیست بطن سوم، آنسفالیت و ... به وجود می‌آید. «۲» آنچه گفته شد درباره بلوغ جنسی بود، اما بلوغ جسمی (حد کمال و رشد باشد) را نمی‌توان در سنین بلوغ جنسی، تعریف کرد، چون رشد جسمی (بر اساس استعدادهای طبیعی افراد) متفاوت است. دانشمندان حد کمال رشد جسمی را از ۱۸ تا ۲۵ سال ذکر کرده‌اند. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۱۶

۳. کهنسالی (پیری)

تمام موجودات زنده چند مرحله را پشت سر می گذارند تا به مرحله مرگ برسند. این مراحل عبارت است از: مرحله نطفه و طفولیت، مرحله بلوغ و رشد و قوت، مرحله میان‌سالی و مرحله پیری و ناتوانی. قرآن کریم در چند مورد از دوران پیری انسان سخن می گوید و آن را مرحله ای از زندگی بشر و دوران ضعف و کاستی و ناتوانی او معرفی می کند. «ثم لتبلغوا اشدکم ثم لتکونوا شیوخاً؛ «۱» تا به کمال قوت خود برسید و تا سالمند شوید». در سوره روم اوج قدرت و ضعف انسان را چنین بیان می کند: «خداست آن کس که شما را از ابتدا ناتوان آفرید، آن گاه پس از ناتوانی قوت بخشید، سپس بعد از قوت، ناتوانی و پیری داد» «۲». در سوره یس نیز زمان کهن سالی را افت شدید در خلقت می‌داند. «ومن نعمره ننکسه فی الخلق افلا یعقلون؛ «۳» و هر که را عمر دراز دهیم، او را در خلقت دچار افت می کنیم». ظاهر آیات نشان می‌دهد که دوران پیری، زمان ضعف، کاستی، ناتوانی و افت در تمام اعضای بشر است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۱۷ پیری در نگاه پزشکان بررسی پزشکان نشان می‌دهد کسانی که پنجاه سالگی یا بالاتر را پشت سر گذاشته‌اند، احساس می کنند همه چیز در وجود آنها در حال تغییر و افول است. سلولها توان دفع تمام مواد زائد فعل و انفعالات شیمیایی داخلی را ندارند و این مواد زائد گذشت سالها جمع می‌شوند و سلولهای زنده را از بین می‌برند و بدین ترتیب، بدن به مرور زمان وارد مرحله ضعف و پیری می‌شود. «۱» کلاژن که داربست یافتهای بدن را می‌سازد، ماده‌ای است که تارهای ظریف آن رفته رفته نیروی خود را از دست می‌دهد. در دستگاه عصبی پس از مرگ یاخته‌های فرسوده، یاخته‌های دیگر جانشین نمی‌شوند، زیرا بر خلاف سایر یاخته‌ها، خاصیت تولید مثل یاخته‌های همانند را ندارند. دیگر مغز فرد سالخورده کارآیی مغز فرد جوان را ندارد و به تدریج حجم مغز به خصوص ماده خاکستری آن کم می‌شود و قدرت فهم و درک، استدلال و حافظه کاسته می‌شود و آشفتگی و ضعف در تکلم پدید می‌آید و همان طور که خداوند سوره حج آیه ۵ اشاره می کند، حافظه در زمان پیری را از دست می‌رود. در سرخرگها گونه‌ای دگرگونی که احتمالًا از کودکی آغاز می‌شود، سبب سفت شدن جدار سرخرگها می گردد. مفصلهای بدن نیز در نتیجه بروز تغییرات در بافت لیفی و نیز فرسودگی ناشی از طول عمر، سفت می‌شوند و این حالت به التهاب استخوان و مفصل می‌انجامد تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۱۸ و خلاصه هر چه عمر طولانی‌تر شود، خطر بروز عارضه های وخیم‌تر نیز افزایش می‌یابد. «۱» نتیجه: کهن‌سالی و پیری فرایند طبیعی جسم است. اجسام زوال پذیرند. روزی مرحله طفولیت و قدرت را سپری می کنند و روزی دیگر مرحله ضعف و سستی را. قرآن به ضعف و سستی در مرحله پیری اشاره می کند و فراموشی و کاستی حافظه را از آثار پیری می داند. علوم پزشکی نیز همین نکات را ثابت می کند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۱۹

۴. عمر طولانی

افراد زیادی در طول تاریخ دیده شده‌اند که عمر طولانی داشته‌اند و سالها با همین جسم خاکی در عرصه گیتی زندگی کرده‌اند. قرآن کریم، که یکی از اعجازهایش در نقل تاریخ گذشتگان ظاهر می‌شود، افرادی را که عمر طولانی داشتند یا تاکنون زنده‌اند، بر می‌شمارد. برای مثال درباره حضرت نوح (ع) می‌فرماید: «ولقد ارسلنا نوحاً الی قومه فلبث فیهم الف سنه الا خمسین عاماً فاخذ هم الطوفان و هم ظلمون؛ «۱» ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنها هزار سال، مگر پنجاه سال، درنگ کرد، اما سرانجام طوفان آنها را فرو گرفت در حالی که ستمگر بودند». قرآن حضرت عیسی (ع) را زنده می‌داند و درباره‌اش می‌فرماید: «وما قتلوه وما صلبوه ... بل رفعه الله الیه؛ «۲» حال آن که آنان او را نکشتند و به صلیب نکشیدند ... بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد». درباره اصحاب کهف هم می‌فرماید: «ولبثوا فی کهفهم ثلاث مائه سنین وازدادوا تسعاً؛ «۳» آن ها در غار خود سیصد سال درنگ کردند و

نه سال نیز به آن افزودند». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۲۰ از ظاهر آیات استفاده می‌شود که این اشخاص از راه معجزه عمر طولانی داشتند. زنده بودن حضرت عیسی (بیش از دو هزار سال) و حضرت مهدی (عج) (بیش از هزار سال) بدون آنکه جسم آنها در خارج دیده شود، گویای اعجاز و توان فراطبیعی است؛ به گونه‌ای که دست طبیعت و عوامل مادی نمی تواند چنین عمری را با آن خصوصیات، توجیه کند. عمر طولانی در نگاه دانشمندان مطالعات دانشمندان نشان می‌دهد عمر انسان حد معینی ندارد و ممکن است با تغییر شرایط دگرگون شود. برای مثال دانشمندان با آزمایش عمر برخی گیاهان یا موجودات زنده را به دوازده برابر عمر معمولی رسانده‌اند و اگر موفق شوند عمر انسان را با همین معیار افزایش خواهند داد ممکن است در آینده انسان‌هایی متولد شوند که بتوانند هزاران سال عمر کنند. «۱» آنان هم اکنون نیز توانسته‌اند عمر بشر را با رعایت بهداشت تغذیه و جسم و ... (بدون دست کاری در ژن و فیزیولوژی انسان) بیش از پانزده سال افزایش بدهند. برخی به خواب طولانی اصحاب کهف اشکال می‌کنند و می‌گویند بقای بدن در این زمان طولانی بدون آب و غذا ممکن نیست. چند پاسخ به این گروه می‌توان داد: ۱) خواب آنان معمولی نبود تا به مواد غذایی نیاز داشته باشند، بلکه به قدرت اعجاز بود که توانستند سیصد و نه سال بخوابند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۲۱ ۲) بسیاری از جانداران در جهان طبیعت وجود دارند که سرتاسر زمستان را می‌خوابند (زمستان‌خوابی) و طی مدت خواب فعالیت‌های حیاتی آنها تقریباً متوقف می‌گردد و تنها شعله‌ای بسیار ضعیف از آن روشن می‌ماند، مانند: وزغ، پروانه، حشرات، حلزون خاکی و خزندگان .... ۳) در هندوستان افرادی دیده می‌شوند که با ریاضتهای سخت ۳ ماه بدون غذا، آب و اکسیژن درون قبر زنده می‌مانند، «۱» با اینکه چنین کاری در حال عادی برای مردم ممکن نیست. ۴) امروزه تئوریهای منجمد ساختن بدن جانداران برای طولانی ساختن عمر آنها مطرح است. طبق این تئوری، بدن انسان یا حیوان را در سرمای زیر صفر درجه، طبق روش خاص، نگه می‌دارند و به این ترتیب حیات و زندگی او را متوقف می‌سازند؛ بدون اینکه واقعاً بمیرد و پس از مدتی او را در حرارت مناسبی قرار می‌دهند تا دوباره به حالت عادی باز گردد. دانشمندان زیست شناس، عمر چهارده روزه یک گیاه را با مراقبت به شش سال رسانده‌اند و عمر برخی حیوانات را نهصد برابر کرده‌اند. آنان در مصر دانه‌ی گندم چهار هزار ساله را یافتند و آن را کاشتند و سبز شد. دانشمندان معتقدند با قانون مراقبت می‌توانند عمر انسان را نیز افزایش دهند. نتیجه: متوقف ساختن یا کم و زیاد کردن فوق العاده حیات، امکان پذیر است و مطالعات مختلف علمی، امکان آن را از جهات گوناگون تایید کرده است. خواب اصحاب کهف، عادی و معمولی نبود، بلکه جنبه استثنائی داشت و تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۲۲ اراده خداوند در آن دخیل بود، چون در ادامه آیه می‌فرماید: «آنها چنان به نظر می‌رسیدند که گویا بیدارند (چشمان باز بود) که اگر آنها را می‌دیدی، از وحشت فرار می کردی و ترس سراسر وجودت را فرا می گرفت». در آیه ۱۸ سوره کهف هم می‌فرماید: «ونقلبهم ذات الیمین و ذات الشمال؛ ما آنها را به سوی راست و چپ بر می گردانیدیم». آیه نشان می‌دهد که عوامل مرموزی آنها را به سمت راست و چپ می گرداندند تا به ارگانیزم بدنشان صدمه‌ای وارد نشود و نیاز پوست آنها تأمین شود در حالی که در خوابهای منجمد و غیره چنین چیزی مشاهده نمی‌شود و این نشان از اعمال قدرت فرا بشری درباره اصحاب کهف دارد. «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۲۳

۵. مرگ

اسلام که کامل‌ترین دین در میان ادیان جهان است، انسان را برای بقاء می‌داند؛ نه فناء، لذا در قرآن بارها تکرار شده است که انسان دارای دو بعد روح و جسم است. آنچه زوال می‌پذیرد، جسم او و آنچه می‌ماند است، روحش است و مرگ را با واژه «توفی» «۱»؛ (دریافت کامل نفس و روح) بیان می کند. «کل نفس ذائقه الموت؛ «۲» هر جانداری چشنده مرگ است». «اینما تکونوا یدرککم الموت ولو کنتم فی بروج مشیده؛ «۳» هر کجا باشید شما را مرگ در می‌یابد هر چند در برج‌های استوار باشید». مرگ و

موت نقطه مقابـل حیات و دارای انواع مختلفی است، ماننـد: موت نباتی «۴» (گیاهی)، موت حیوانی در مقابل حیات حسـی (زندگی حیوانی)، موت عقلانـی (جهـل، در مقابل حیات عقلانی، موت به معنی غم و انـدوه، «۵» موت به معنـای خواب «۶» و موت به معنی تحلیل تدریجی. «۷» آنچه در این مجموعه مورد بحث قرار می گیرد موت حیوانی در مقابل حیات حسّی است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۲۴ وجود روح در نگاه اندیشـمندان دانشـمندان برای اثبات شخصیت دیگر انسان به نام روح، که در ورای جسم خاکی او قرار دارد و آن حقیقت هنگام مرگ ثابت و جاودان است، از روشهایی استفاده کرده اند؛ از جمله: الف. محال بودن انطبـاق کوچـک بر بزرگ: یکی از ویژگیهـای مـاده این است که میان ظرف و مظروف، نسبت یک‌سانی حکم فرماست، از این رو چیز بزرگ تر در ظرف کوچـک‌تر جـای نمی گیرد. انسـان در چشم انـداز خود از هزاران تصویر بزرگ‌تر از عدسـی چشم و مغزش عکس برمی‌دارد. و همه را در نزد خود حاضـر می‌یابـد. پرسـش این است که این تصـاویر کجای مغز جای گرفته است؟ مگر نه این است که ظرف باید از مظروف بزرگ‌تر باشد، در صورتی که مغز و سلسـله اعصاب ما هزاران بار از تصاویر خارج کوچک‌ترند؛ در نتیجه روح انسانی که با فعالیت مغز و اعصاب که جنبه مقـدمی دارند، همه این تصاویر را در خود جای می‌دهد. «۱» ب. ناسازگاری یـادآوری بـا مـادی بودن: یـادآوری معلومـات از دیگر دلایـل تجرد روح و بـازگشت به گذشـته است. اگر عمـل ادراکات ما همان اعصاب و سـلولهای مغزی باشـد، بایـد یادآوری امر ممتنع باشـد، چون بدن پیوسـته دگرگون می‌شود و در هفت یا هشت سال، تمام سلولهایش عوض می‌شود، لـذا یادآوری به واسـطه روح، عملی می‌شود. «۲» تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۲۵ ج. روش مغناطیسـی حیوانی: بیش از یک قرن است که روش مغناطیسـی برای اثبات وجود نفس (روح) ظهور کرده است. با اعمال این روش روح از بـدن جدا می‌شـود و بـه کارهـای دهشـتناکی دست می زنـد و نشـان می‌دهـد که انسـان افزون بر شخصـیت ظـاهری، شخصـیت نیرومندتری نیز در باطن دارد که گاهی ظهور می کند. «۱» هم چنین بر وجود ذاتی روح و انجام یک سلسـله اعمال فکری توسط آن، در حالی که از حواس ظاهری بدن جدا شده است، دلالت دارد. روش مغناطیسـی، روشی قدیمی است و امروزه در زمره حقـایق به شـمار می‌آیـد و شـهرت و طرفـداران آن هر روز افزایش می‌یابـد. «۲» د. دگرگونی جسم و بقـای شخصـیت: انسـان برای حرکت در مسیر زندگی و مصرف انرژی برای کارهای فکری و عملی، جسم را در هر لحظه، قابل تغییر و تبدیل می‌بیند. سلول‌های بدن در حال تعویض می‌باشد، حتی برخی بر این باورند که در مدت هفت سال همه جسم انسان، حتی استخوان و مغز به طور کامل تغییر می‌یابد، «۳» بنـابراین جسم انسـان در طول عمر طبیعی‌اش، چنـد با تعویض و تبـدیل می‌شود، در حالی که روح و شخصـیت او بـاقی می مانـد و یـک فرد هفتـاد سـاله، همـان انسـان هفتاد سال پیش است. این مطلب اثبات می کنـد که انسان دو بعـد جسـمانی و روحانی دارد که با یکدیگر متفاوت است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۲۶ . احضار روح: احضار روح، از جمله مسـائلی است که امروزه گسترش یافته و مؤیـد وجود روح در ورای بـدن مادی است. احضار روح برای اولین بار، در سال ۱۸۴۶ در آمریکا به وقوع پیوست «۱» و وجود روح را با دلایل علمی و تجربی اثبات کردنـد و همین موضوع موجب تغییر در عقاید و نظریات مربـوط بـه مسائـل روحی انسـان شـد. علاـوه بـه آن تـاثیر اراده از راه دور، تـاثیر ارواح به هم، مشاهـده از راه دور و در حـالت نیمه بیـداری، ارتبـاط روحی با شـنیدن، تله پاتیکی، روشن بینی و ... را به عنوان نشانه‌هایی برای اثبات روح بیان کرده‌انـد. «۲» مرگ در نگـاه دانشـمندان مرگ جسم علـل عوامـل فراوانی دارد. آنچه می‌تـوان به عبـارت سـاده بیـان کرد این است که قطع شـدن تنفس و نرسـیدن اکسیژن به سـلولهای بدن، مرگ را محقق می‌سازد. در علم پزشـکی مواردی را برای علت مرگ بر شمرده‌اند، از جمله: ۱. مرگ پیری: اگر به وسـیله میکروسـکوب الکترونیکی درون یک سلول پیر را بکاویم، بر روی آن رسوباتی مشاهده خواهیم کرد که دانشـمندان آنها را «رسوبات پیری» می‌نامند. این رسوبات مواد شـیمیایی غریبی‌اند که در سلولهای مغز و عضلات جمع شده و رنگ ویژه‌ای به آن می‌داده‌اند. این مواد گاهی به مرور زمان به صورت شـبکه‌های تار عنکبوتی در می‌آیند و سـلول را به سوی سرنوشتی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۲۷ می کشانند که راه فراری جز مرگ، برایش باقی نمی‌ماند. «۱» ۲. مرگ مغزی: دو

علت اساسی برای مرگ مغزی بیان کرده اند: الف. تخریب بافت نیمکره مغز. ب. از بین رفتن تظاهرات انفعالی ساقه مغز. این دو علت به خاطر ضربه‌ای است که به جمجمه وارد می‌شود یا لکه خون یا غده ای که در مغز تشکیل می‌شود. ۳. سوختگی: سوختگی بر اثر حرارت، مواد آتش‌زا، الکتریسیته، اشعه ایکس و مواد رادیو اکتیو می‌باشد؛ آثار سوختگی در دستگاه گردش خون، عصبی، اداری و تنفسی دیده می‌شود. ۴. مرگ در جریان بی‌حسی: غشی که در ابتدای بی حسی با کلرفرم تولید می‌شود و در روی پیاز مغز تیره عمل کلرفرم اثر می گذارد، به تدریج تنفس قطع و خفگی تولید می‌شود. ۵. سقط جنین: بیرون راندن جنین قبل از موعد معین و قبل از ۱۸۰ روز سبب مرگ جنین می‌شود. ۶. خفگی: محرومیت نسوج زنده بدن از اکسیژن باعث کم شدن اکسیژن در خون و مرگ شخص می‌شود. عوامل آن مکانیکی یا بیماری است. ۷. مسمومیت: اثر زهر در بدن انسان است و اعمال حیاتی را موقتاً یا دائماً مختل می کند. مسمومیت چند نوع است. شایع‌ترین آن‌ها عبارت است از: خونی، عصبی و محرک (بر روی پوست اثر می گذارد). تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۲۸ ۸. بیماری‌های کشنده: اختلال قلبی و عروقی، سرطان و بیماری ریوی و ... و عواملی مختلفی در میزان مرگ و میر مؤثرند، از جمله: جنسیت (مردها بیشتر از زن‌ها می‌میرند). جغرافیای، بهداشت جسم، تغذیه، شهری و روستایی، شغل افراد و ... «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۲۹

فصل چهارم: اعضای بدن در قرآن

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۳۱

۱. گوش و چشم

حس شنوایی و بینایی، دو رکن اساسی معرفت و تفکر است. سخن گفتن بر مبنای شنیدن و تصور اشیاء بر اساس مشاهده است، لذا گوش و چشم اهمیت ویژه‌ای برای بدن دارند. قرآن کریم نوزده مرتبه به مسئله شنیدن و دیدن اشاره دارد. در بعضی از این آیات، پس از مراحل اولیه نطفه، به سمع و بصر اشاره می‌کند. «انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج نبتلیه فجعلناه سمیعاً بصیراً؛ ما انسان را از نطفه ای آمیخته آفریدیم تا او را بیازمائیم و وی را شنوا و بینا گردانیدیم». «۱» در بعضی از آیات این دو را پس از مرحله دمیدن روح «۲» و در سوره نحل (آیه ۷۸) بعد از تولد بیان می‌کند. گاهی هم شنیدن و دیدن را به صورت مطلق می‌آورد. «۳» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۳۲ اهمیت گوش و چشم در قرآن قرآن از میان تمام حواس به گوش، چشم و فؤاد «۱» تکیه دارد، چون گوش و چشم مهم‌ترین حس ظاهری انسان است که رابطه نیرومندی میان او و جهان خارج برقرار می‌سازد. گوش صداها را درک می کند، به خصوصا تعلیم و تربیت به وسیله آن انجام می گیرد. چشم وسیله دیدن جهان خارج و صحنه‌های مختلف عالم است و نیروی خرد مهم‌ترین حس باطنی است و اگر از آدمی گرفته شود، ارزش او تا حد یک مشت سنگ و خاک سقوط می کند. «۲» پیدایش اولیه چشم و گوش به اعتقاد دانشمندان رویان شناسی نخستین نشانه رشد گوش را می‌توان در یک رویان تقریباً بیست و دو روزه به صورت ضخیم شدن اکتودرم سطحی در هر طرف رو مبانسفال پیدا کرد و در هفته چهارم گوش داخلی از اکتودرم سطحی جدا می‌گردد. «۳» در رویان بیست و دو روزه، چشم در حال رشد به صورت یک زوج ناودان کم عمق در هر طرف فرو رفتگی مغز قدامی ظاهر می‌شود. در انتهای هفته چهارم رشد به صورت یک جفت حبابهای بینایی در هر طرف مغز قدامی رشد می کند. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۳۳ حس شنوایی در جنین پیش از بینایی فعال می‌شود. اکنون ثابت شده است که جنین پیش از بینایی حس شنوایی دارد. دانشمندان با ارسال فرکانسهای صوتی به سوی یک زن باردار

که آخرین روزهای بارداری را می گذرانـد، مشاهـده کردند که جنین با انجام حرکاتی به این اصوات پاسخ می‌دهد. در صورتی که قبل از تولـد توان دیـدن نداد و نخستین صدایی که گوشـهایش را نوازش می‌دهد، صدای قلب مادر است. «۱» شاید یک دلیل تقدم واژه «سـمع؛ شنیدن» بر «بصر؛ دیدن» در قرآن این است که: ۱) حسّ شـنوایی در جنین قبل از بینایی فعال می‌شود. ۲) فراگیری تکلم در درجه اوّل از راه شنوایی انجام می‌پذیرد. ۳) چشم تنها وظیفه بینایی را به عهده دارد «۲»، اما گوش علاوه بر آنکه مسئول شنوایی است، بایـد تعادل را نیز حفظ کند. «۳» نکته جالب اینکه واژه سـمع در قرآن مفرد، ولی واژه «ابصار» جمع آمـده است، یعنی در آن واحـد گوش انسان یک شـنوایی دارد، ولی چشم می‌توانـد در یک لحظه چنـد چیز را ببینـد. ساختمان گوش در این جا به ساختمان گوش به اختصـار اشـاره می‌نمـاییم. گوش ارتعاشـهای صوت را دریافت می کنـد و تعادل بـدن را نگاه می‌دارد. انجام این دو تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۳۴ وظیفه به وسیله گوش از تاثیر آواز و آهنگ در حرکات انسانی به خوبی آشکار است. گوش از سه قسـمت تشـکیل شـده است؛ گوش خارجی، گوش میانی، گوش داخلی، به ضـمیمه عضوی که تعادل را حفظ می کند. گوش خـارجی و میـانی صـداها را دریـافت می کننـد و به گوش داخلی انتقـال می‌دهنـد. گوش خارجی دارای لاله گوش و مجرای گوش است. مجرای گوش ۵/ ۲ تا ۳ سانتی متر طول دارد و ثلث خارجی آن غضـروفی و لیفی و بقیه‌اش اسـتخوانی می‌باشد. تمامی مجرا پوشیده از پوست است و پوست آن غـده چربی دارد که ماده‌ای زرد قهوه‌ای ترشح می کند. «۱» بخشهای گوش میانی عبارت است از: پرده صـماخ، صـندوق صـماخ، استخوانهای کوچک داخل صندوق و شیپور (اوستاش) «۲». گوش داخلی به شـکل مار پیچ (لابیرنت غشـائی) است و سه قسـمت دارد: دهلیزهـا، مجـاری نیم دایره و حلزون سامعه و اسـتخوانی. ارتعاشـهای صوتی از راه پرده صمـاخ و زنجیره اسـتخوانی گوش میـانی به پنجره دهلیز بزرگ می‌رسـد و مـایع لنف خـارجی را مرتعش می‌سازد. این ارتعاشات به لنف داخلی و غشـاء قاعـده منتقـل می‌شود و مژه‌های سـلولهای شـنوایی را تحریک می کنـد. دنباله‌های مرکزی سـلولهای شـنوایی به مرکز عصب شـنوایی و پیـاز نخـاع و قطعه گیجگـاهی می‌رسـد. «۳» تفسـیر موضـوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۶، ص: ۱۳۵ دهلیزهـا و مجاری نیم‌دایره قسـمتی از گوش داخلی است که وظیفه حفظ تعادل بـدن را به عهـده دارد. «۱» حس شـنوایی و بیماریهای آن صدا در اثر ارتعاش سریع اجسام به وجود می‌آید. ارتعاش هر جسمی تولید امواج و نوساناتی می کند که اگر در فضا پراکنده شود، توسط هوا به گوش می‌رسد. سرعت انتشار امواج صوت در هوا ۳۴۰ متر در ثانیه است. گوش انسان می‌تواند صدایی را که تعداد نوسانات آن ۱۶ تا ۰۰۰/ ۲۰ در ثـانیه است، بشـنود. اگر تعـداد نوسانات کمتر از ۱۶ عـدد در ثانیه باشد، پرده صـماخ آن را مانند ضـربه‌های جداگانه هوا حس می کند. «۲» عوامل کاهش توان شنوایی یا بیماری: ۱. پیری: توان شنوایی با افزایش سن کم می‌شود. انسان تا سن ۲۰ سالگی بالاترین حـد شـنوایی را دارد، اما در پیری به علت فساد تدریجی الیاف عصب سامعه، صداهایی را که ۰۰۰/ ۵ نوسان در ثانیه دارد، می‌شنود. برای بهتر شدن شنوایی هرمون و ید موثر است. «۳» ۲. کمبود اکسیژن: با کمبود فشار اکسیژن در ارتفاعات بالا، حد شـنوایی به تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۳۶ ۲۰۰۰ نوسان در ثانیه کاهش می‌یابـد. «۱» ۳. کری و لالی: بیشتر ارثی و مـادر زادی اسـت و براثر سـیفلیس، انسـفالیت دوران جنینی و نقص ارثی عـارض می‌شـود. شـخص چـون کر است، لال هم هست، چون چیزی نمی‌شـنود تا تلقین کنـد. بیماری منثریت، مخملک و دیفتری ممکن است عارضه کری ایجاد کند. «۲» ۴. همهمه گـوش: از راه بیمـاری فشـار خـون، کم خـونی، هنگـام یائسـکی، پس از اسـتعمال مشـروب و ... ایجـاد می‌شود. «۳» ۵. پر شـنوایی: صداهای عادی را قوی و بلند می‌شنود. این بیماری بر اثر ضایعات درونی گوش ایجاد می‌شود. «۴» ۶. دوشنوایی: بیمار یک صدا را، دو صدا، با دو فرکانس مختلف، دریافت می کند. موسـیقی دانان بیشتر از این اختلال شـکایت دارند. «۵» می‌توان بیماریهای کاهش شنـوایی ارثی و حرفه ای (شخصـی) التهابـات، خـارش، سرگیجه، ترشـح گوش و ... را نیز نـام برد. «۶» تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۶، ص: ۱۳۷ ساختمـان چشـم بعـد از بررسـی ساختمـان گـوش و بیماریهـای آن، بـه ساختمـان چشـم و بیماریهـای آن می‌پردازیم. کره چشم که عضو اصـلی بینـایی است، در یـک محفظه چربی در قسـمت قـدامی کـاسه چشم قرار دارد و ضـمائم آن،

پلکها، غده اشکی و عضلات می‌باشند. محتوای کره چشم عبارت است از: آب دهلیزها (زلالیه)، عدسی و زجاجیه که هر سه شفافند. کره چشم سه پرده دارد. ۱. پرده خارجی، شامل: صلبیه و قرنیه که از نسج لیفی است. ۲. پرده میانی، شامل: عضلات عروقی است و در قسمت قدامی آن تنه مژگانی و عینه قرار دارد. ۳. پرده درونی یا عصبی: نام دیگر آن شبکیه یا (رتین) است. روی این پرده رنگ و نور تاثیر می گذارد. در کره چشم، عدسی و چشم زجاجی قرار دارد. سلولهای بینایی دو نوع است: نوع استوانه‌ای به تعداد ۱۰۰ میلیون که وسیله دید در تاریکی و روشنایی است، و نوع مخروطی که سلولهای آن ۷/۵ میلیون رنگ را تشخیص می‌دهد. «۱» حس بینایی و بیماریهای آن چشم سالم باید اشیاء را صحیح و دقیق ببیند، یعنی تصویر آنها را روی شبکیه منعکس نماید. یک چشم طبیعی می‌تواند نوری را که با قدرت ۱/۶ شمع از تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۳۸ فاصله سه کیلومتری به مدت ۰/۰۵ ثانیه می‌تابد، ببیند. اگر محور قدامی خلفی چشم، بیش از معمول باشد؛ چشم نزدیک بین و اگر کمتر از معمول باشد؛ دوربین است «۱». پیر چشمی یکی از فرایندهای طبیعی کهن‌سالی است. عدسی پس از کودکی رفته رفته انعطاف پذیری خود را از دست می‌دهد و ماهیچه‌ها نمی‌توانند در آن تطابق کامل ایجاد کنند. «۲» چشم ما تنها توان دیدن نورهایی را دارد که سیصد و هشتاد تا هفتصد و شصت متر میلیون در ثانیه نوسان دارد. «۳» کوری چشم دارای انواع مختلف است، مانند: کوری صنعتی، کوری اتومبیل، کوری رنگ، کوری خواندن، کوری در شب و ... و کوری عقل، کوری عوامل مختلفی دارد، مانند: بیماریهای ارثی، محیط جغرافیایی، پیری و ... «۴». رابطه غم و کوری قرآن هنگام ذکر داستان حضرت یوسف (ع) به جدایی یوسف از پدرش یعقوب (ع) اشاره می کند. وقتی به او اطلاع دادند گرگنها فرزندش را دریده‌اند، از شدت ناراحتی و گریه بینایی‌اش را از دست داد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۳۹ «وتولی عنهم و قال یا اسفی علی یوسف وابیضت عیناه من الحزن فهو کظیم؛ «۱» آن گاه یعقوب (از شدت حزن) روی از آنها بگردانید و گفت: وا اسفا! بر فراق یوسف، و از گریه چشمانش سفید شد، اما خشم خود را فرو می برد (و هرگز کفران نمی کند)». سفید شدن چشم به معنای سفید شدن سیاهی چشم و کوری و نابودی حس بینایی است، هر چند این کلمه گاه با کاهش توان بینایی جمع شدنی است، از آیه بعد (پیراهن مرا ببرید و به روی صورت پدرم بیندازید، بینا می‌شود) «۲» معلوم می‌شود سفیدی چشم به معنای کوری است. «۳» سفیدی مردمک چشم بیشتر به معنی کبودی (emoculG) به کار می‌رود، زیرا قرنیه طبیعی، شفاف و بی‌رنگ است و هنگام کبودی، در بعضی مراحل بزرگ می‌شود و به رنگ تیره متمایل به سفید در می‌آید. عربها به کسی که دچار این بیماری باشد می گویند: «ان فی عینه بیاضاً؛ چشمش سفیدی (لک) دارد». از نظر علمی ثابت شده است که سفیدی مردمک چشم در اثر ایجاد تغییراتی در رگهای خونی چشم، به دلایل مختلف از جمله ناراحتیهای روانی و عصبی، به وجود می‌آید. فشار خون بر اثر غم و اندوه بالا- می‌رود و سبب سفیدی و کوری چشم می‌شود. «۴» نتیجه: قرآن به گوش و چشم اشاره کرده است و این شگفتیهای علمی را تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۴۰ می‌توان از آیات آن استخراج کرد. ۱۷. ۱ مرتبه واژه «سمع» مقدم بر «بصر» شده آمده است و روان‌شناسان معتقدند دستگاه شنوایی جنین زودتر از بینایی او شکل می گیرد. ۲. مفرد بودن «سمع» و جمع بودن «ابصار» به این معناست که در زمان واحد، حس شنوایی یک صدا را می‌شنود، ولی حس بینایی چند شیء را می‌تواند مشاهده کند. ۳. قرآن در بیان داستان حضرت یوسف (ع) ناراحتی و گریه را با سفیدی چشم و کوری در ارتباط می‌داند و این با یافته‌های چشم پزشکی مطابقت دارد.

۲. انگشتان دست (انگشت نگاری)

یکی دیگر از جلوه‌های قدرت خداوند در آفرینش انسان که از شگفتیهای آفرینش نیز هست، اختلاف سر انگشتان دست است. تحقیقات نشان داده است که اگر تعداد انسانها از مرز میلیارد، میلیاردها هم بگذرد باز شاهد اختلاف سر انگشتان آنها خواهیم بود. خداوند به اختلاف انگشتان در قالب اثبات معاد چنین اشاره می‌فرماید: «ایحسب الانسان الن نجمع عظامه بلی قادرین علی ان نسوی

بنانه؛ «۱» آیا انسان می پندارد که استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد؟ آری! تواناییم بر اینکه (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۴۱ شان نزول «علی بن ابی ربیعه» که از مشرکان و همسایه پیامبر (ص) بود، نزد حضرت رسول رسید و از چگونگی و زمان روز قیامت پرسید و افزود: اگر آن روز را با چشمم مشاهده کنم، باز تو را تصدیق نمی‌کنم و ایمان نمی‌آورم. مگر ممکن است خداوند این استخوانها را گرد آورد؟ «۱» در این جا آیه فوق بدین مناسبت نازل شد و خدا فرمود: ما می‌توانیم حتی خطوط انگشتان شما را مرتب سازیم. «۲» «بنان» در لغت به معنی انگشتان و سر انگشتان آمده است «۳» و در هر دو صورت به این نکته اشاره دارد که نه تنها خداوند استخوانها را جمع‌می‌کند و به حال اوّل باز می‌گرداند، بلکه استخوانهای کوچک و ظریف و دقیق انگشتان را هم سر جای خود قرار می‌دهد و از آن بالاتر، اینکه سر انگشتان او را نیز به صورت نخست باز می‌گرداند. «۴» نگاه علم به خطوط سرانگشت دانش بشری در قرن نوزده به راز اثر انگشت پی‌برد؛ اینکه سر انگشتان از خطوط بارز و پستی به صورت مارپیچ در بشره پوست تشکیل شده‌اند. چگونگی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۴۲ امتداد این خطوط در افراد فرق می‌کند؛ به طوری که شکل این خطوط حتی در دو قلوها، شباهتی به هم ندارند. «۱» پوست بدن از سه قشر تشکیل شده است؛ قشر سطحی، قشر چرمی، قشر زیرجلوی، قشر سطحی پوست از سلولهای پوششی پهن چند طبقه‌ای ساخته شده است که سلولهای طبقه عمیق آن در حال تکثیر بوده و سلولهای سطحی که قدیمی‌ترند به ماده شاخی تبدیل می‌گردند. در سطح پوست چینها و شیارها و سوراخهای غدد چربی، عرق و پستان، و برآمدگیهایی به نام حبه‌های جلدی یا پاپیل مشاهده می‌گردد. چین و شیارهای سطح پوست در هر شخصی ثابت و تغییر ناپذیرند. «۲» خطوط سر انگشتان از چهار ماهگی در رحم مادر شکل می‌گیرد و تا پایان عمر تغییر نمی‌کند. با وجود پیشرفت علم در زمینه شناسایی افراد، انگشت نگاری بهترین معرّف شناسایی اشخاص است و در تحقیقات جنائی برای کشف هویت مجرمان و دزدان از اثر انگشت به عنوان وسیله موثر و مطمئن استفاده می‌شود. نکات علمی درباره دست با توجه به معنی لغوی «بنان» در آیه که به معنای انگشتان دست نیز آمده است، لازم است به استخوان انگشت دست و نظم و ترتیب آن به عنوان نشانی از قدرت خداوند اشاره نماییم. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۴۳ دست انسان، بیست و هفت استخوان و نوزده عضله دارد و کارهای مهمی انجام می‌دهد. هر انگشت ۳ قطعه جدا از هم دارد؛ جز انگشت ابهام که دو قطعه است. قدرت انگشت ابهام از بقیه انگشتها بیشتر است. محال است که انسان ابتکاری مانند دست داشته باشد که از لحاظ کوچکی، قدرت و سرعت مثل دست باشد. دست مرکز احساس (حس لامسه) است. ناخن نیز حالات درونی انسان را نشان می‌دهد، تا جایی که پزشکان یونانی می‌گفتند: ناخن آئینه است و حالات انسان سالم را نشان می‌دهد. توماس ادیسون می گوید: ناخن من امروز افتاد. تمام مردم زمین نمی‌توانند مانند آن را بسازند، لکن خداوند بعد از یک ماه همانند آن را درست می‌کند. «۱» نتیجه: قرآن اشاره دارد که استخوان بندی انسان دارای نظم خاصی است؛ مخصوصاً استخوان دست که بیست و هفت استخوان با نظم خاصی کنار هم چیده شده‌اند. قرآن به اختلاف خطوط سر انگشتان انسان نیز اشاره دارد و همه‌آنها را به عنوان مقدمه‌ای برای اثبات معاد مطرح می‌سازد؛ اینکه خداوند قادر است بعد از مردن و خاک شدن انسان، استخوانهای او را به همین ترتیب فعلی تنظیم کند، حتی خطوط سر انگشتان او را منظم سازد. اشاره قرآن به اختلاف خطوط سر انگشتان، یکی از معجزات علمی قرآن است که بشر بعد از قرن‌ها به آن دست پیدا کرده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۴۴

۳. پوست و احساس درد

پوست از هفته سوم تشکیل جنین شروع به شکل‌گیری می‌کند و در هفته بیست و ششم کامل می‌گردد. «۱» خداوند در چند آیه به پوست انسان اشاره «۲» می‌فرماید. «ان الذین کفروا بایاتنا سوف نصلیهم ناراً کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غیرها لیذوقوا

العذاب ان الله کان عزیراً حکیماً؛ «۳» کسانی که به آیات ما کافر شدند، به زودی آن ها را در آتش وارد می کنیم که هرگاه پوست های تنشان (در آن) بریان گردد (و بسوزد) پوست های دیگری به جای آن قرار می دهیم، تا کیفر (الهی) را بچشند، خداوند، توانا و حکیم است (و روی حساب، کیفر می دهد)». آیه سوزناک بودن عذاب جهنم را ترسیم می‌کند و احساس درد سوختگی را به پوست نسبت می‌دهد و می‌فرماید: «در جهنم پوست بدنشان را می‌سوزانیم» «۴». این سوال مطرح است که چه رابطه‌ای بین پوست بدن و سوختگی وجود دارد و چرا خداوند نفرمود گوشت بدن را می‌سوزانیم. برای رسیدن به پاسخ دقیق لازم است، مشخصات، ساختمان و کاربردهای تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۴۵ پوست را بشناسیم تا با رابطه آن دو بهتر آشنا شویم. ساختمان پوست حس لامسه یکی از حواس پنج گانه «۱» است. محل این حس پوست بدن می‌باشد و گستره پوست بدن به ۶/ ۱ متر می‌رسد و از سه قشر تشکیل شده است. ۱. قشر سطحی پوست: (یا بشره و ضمائم آن، از قبیل: مو، ناخن، غدد چربی و پستان): قشر سطحی پوست از سلولهای پوشش پهن چند طبقه ای ساخته شده است که سلولهای طبقه عمیق آن درحال تکثیرند و سلولهای سطحی آن که قدیمی‌ترند به ماده شاخی تبدیل می‌گردد. (طبقه شاخی پوست با شستشو و کیسه‌کشی به شکل پوسته دور ریخته می‌شود) و در سطح پوست، چین ها و شیارها و سوراخ‌های غدد چربی، عرقی و پستان و برآمدگی‌های به نام حبه‌های جلدی یا پاپیل مشاهده می‌گردد. حبه‌های جلدی خصوصاً در کف دست و کف پا نمایان است. ۲. قشر چرمی (نسج لیفی محکم با عروق شعریه و الیاف عصبی حس ...): قشر چرمی پوست از نسج لیفی محکم تشکیل شده است. چرم دباغی شده حیوانات از این قشر می‌باشد. قشر چرمی نیز دارای حبه‌هایی است و درون هر حبه یک حلقه موئین رگ یافت می‌شود که می‌توان به وسیله میکروسکوپ مخصوص آن را مشاهده کرد. در اکثر این حبه‌ها دانه‌های لمس و فشار الیاف تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۴۶ عصبی حس برای درک گرما و سرما وجود دارد. ۳. قشر زیر جلدی و نسج چربی آن: چربی زیر جلدی هم ذخیره غذایی بدن است و هم مانند پوششی گرم، بدن را از سرما محافظت می‌کند. چاقی و لاغری، بستگی به زیاد و کمی این قشر دارد. «۱» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۴۷ رنگ پوست رنگ پوست، می‌تواند ژنتیکی یا اکتسابی باشد و به زیادی و کمی دانه‌های رنگی (پیگمان و رنگ آن دانه‌ها) بستگی دارد. این دانه‌ها در سلولهای قشر چرمی قرار دارند و رنگشان زرد، قرمز یا قهوه‌ای و تیره است. در نژاد سفید دانه‌های پیگمانی زرد در نژاد مغول و قرمز پوستان دانه‌های زرد و قرمز زیاد است. در نژاد سیاه اضافه بر دانه‌های زرد و قرمز تعداد زیادی دانه های قهوه ای تیره نیز وجود دارد. بافت رنگی پوست اشعه خورشید را به خود جذب می‌کند و مانع رسیدن آن به قسمتهای عمیق می‌گردد و پوست بدن در معرض نور آفتاب تیره می‌شود. «۱» احساس درد سوختگی حس گرما و سرما هر کدام به وسیله رشته‌های عصبی جداگانه به مراکز مربوطه منتقل می‌شود. در قشر سطحی و عمیق پوست، سلولهای مخصوص درک سرما (نقاط سرما) و سلولهای درک گرما (نقاط گرما) وجود دارند. اعضای درونی چنین سلولهایی ندارند، لذا سرما و گرما را حس نمی‌کنند. انشعابات اعصاب حس درد به قشر سطحی پوست ختم می‌شود. نوک انشعابات را نقاط درد می‌نامند. یک سانتی‌متر مربع پوست، ۵۰- ۲۰۰ نقطه درد دارد و حس درد از راه شیمیایی است. حرارت شدید موجب مرگ سلولها تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۴۸ می‌شود و مرگ آنها باعث ترشح ماده مخصوص می‌گردد و منتهی الیه انشعابات عصبی، حسی درد را تحریک می‌کند. «۱» زخمهای سوختگی بسیار دردناک است، و بازسازی بافتهای سوخته زمانی طولانی می‌طلبد. سوختگی به چند درجه (قرمزی، تاول، مرگ همه قشرهای پوست و مرگ پوست و نسوج عمیق‌تر و تبدیل به زغال) تقسیم می‌شود. اگر بیش از ۱/ ۲ تا ۱/ ۳ سطح بدن بسوزد، مرگ حتمی است. چون آلبومین پوست می‌سوزد و تجزیه می‌شود، مواد سمی و زیان‌آوری تولید می‌گردد که جذب بدن شده و آن را مسموم می‌سازد. «۲» با توجه به این مطالب پوست عضوی پوشیده از بافتهای عصبی است و اطلاعات حسی را به وسیله پایانه‌های آزاد عصبی به مغز می‌فرستد، لذا اوج احساس درد و سرما و گرما در پوست می‌باشد، نه گوشت و استخوان. مثلًا: هنگام تزریق آمپول در ابتدا احساس درد را درک می‌کنیم و هر چه

سوزن به داخل گوشت رانده شود، درد کمتری را حس می‌کنیم. بدین ترتیب مشاهده می‌کنیم که قرآن در ۱۴ قرن گذشته، پوست را مهم‌ترین عضو ناقل درد معرفی می‌کند و سوختگی را مهم‌ترین تحریک کننده اعصاب گرماگیر بدن- که در پوست قرار دارد، می‌داند. با توجه به عدم آگاهی مردم در آن زمان و در قرنهای بعد به این مسئله علمی، می‌توان آن را از معجزات علمی قرآن نامید. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۴۹ تنفس پوستی پوست وظایف مهمی دارد، مانند: دخالت در تنظیم درجه حرارت بدن و تنفس پوستی، جذب اکسیژن ۱٪ تا ۱/۹ و ۲/۷٪ دفع ۲ OC و ترشح مواد سمی خورده شده از راه غدد عرق «۱» و خواص بیوشیمیایی و سنتز ویتامین D در اثر نور خورشید و ... که همه آنها درفضای باز پوستی و زمانی است که اکسیژن به صورت آزاد جذب شود. «۲» نکته جالب اینکه خداوند در بیان داستان اصحاب کهف که سیصد و نه سال خوابیده‌بودند، می‌فرماید: «ونقلبهم ذات الیمین وذات الشمال؛ «۳» ما آنان را به پهلوی راست و چپ می‌گردانیم». امروزه یکی از مشکلات پزشکان در بیمارستانها، زخم بسترهای ناشی از بی‌تحرکی برخی از بیماران شکستگیهای لگن، ستون فقرات، فلج و بیهوشی طولانی مدت و ... است. آنها برای مدت طولانی در یک جا ثابت می‌مانند و سبب مرگ سلولهای پوستی می‌شود و لازم است هر چند ساعت یک بار این بیماران را به راست یا چپ برگردانند تا تنفس پوستی و جذب اکسیژن و حیات سلولها تجدید شود. «۴» شاید یکی از حکمتهای گرداندن اصحاب کهف به چپ و راست به این خاطر باشند؛ هر چند خواب طولانی آنها از معجزات خدا و برخاسته از قدرت فرابشری است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۵۰

۴. زبان و لب

بعضی از مطالب علمی قرآن برای معرفی قدرت خداوند است و می‌خواهد انسان با تفکر در اعضا و جوارح به قدرت بی‌پایان الهی ایمان بیاورد. «فی انفسکم افلا تبصرون»؛ «۱» خداوند یکی دیگر از نعمتهای الهی را یادآوری و آنها را برای استفاده در مسیر هدایت و رشد بشریت می‌داند. «الم نجعل له عینین ولساناً وشفتین؛ «۲» آیا برای او (انسان) دو چشم و یک زبان و دو لب قرار ندادیم».؟ آیه فوق بخشی از مهم‌ترین نعمت مادی را بر می‌شمارد تا از یک سو غرور و غفلت انسان را بشکند و از سوی دیگر قوه تفکر او را تحریک و حس شکرگزاری‌اش را با شناخت از قدرت خداوند تقویت نماید. برای آشنایی بهتر با مهم‌ترین نعمتهای الهی در قرآن ضرورت دارد زبان و لب را از نگاه علم بررسی کنیم. زبان و لب در نگاه علم زبان عضوی عضلانی است که از غشاء مخاطی پوشیده شده است. روی زبان برجستگیهایی به نام حبه یا پاپیل وجود دارد. انتهای رشته‌های اعصاب ذائقه که به دانه‌های ذائقه ختم می‌شوند، در قاعده پاپیل قرار دارند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۵۱ زبان هفده عضله دارد که در جهات مختلف کشیده شده‌اند. به همین جهت، به هر شکل در می‌آید و به هر طرف حرکت می‌کند و اندازه واقعی‌اش از آنچه به نظر می‌رسد، بزرگ‌تر است. «۱» عضله مدوّر لب، سبب حرکات لبها و باز و بسته شدن دهان می‌گردد. زیر غشاء مخاطی لب، دانه‌های برجسته‌ای وجود دارد که غدد بزاقی کوچکی‌اند و ترشحات خود را به دهان می‌ریزند. پوست لب بسیار نازک و رگهای خونی آن کاملًا نمایان است و بدین جهت قرمز به نظر می‌رسد. از رنگ لب می‌توان به درجه کم‌خونی شخص پی برد. برای مثال، لبهای آبی و بنفش، علامت بیماری قلب و نارسایی گردش خون است. «۲» لبها نقش موثری در سخن گفتن و حرف زدن دارند، چون بسیاری از مقاطع حروف به وسیله لبها ادا می‌شود. از این گذشته لبها کمک زیادی به جویدن غذا و حفظ رطوبت دهان و نوشیدن آب می‌کنند. «۳» انتهای زبان، الیاف عصب ذائقه است و چهار مزه اصلی و محل احساس آنها عبارتند از: شیرینی (با نوک زبان)، تلخی (در عقب زبان)، ترشی (کناره و وسط زبان)، شوری (با تمامی سطح فوقانی زبان). تحریک دانه‌های ذائقه، توسط اعصاب زبانی حلقی به پیاز نخاع و از آنجا به نوک قطعه گیجگاهی مغز منتقل می‌گردد. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۵۲ حسهای عادی لامسه و دما در سطح زبان از نوک انگشتان هم قوی‌تر است «۱» و مخاط زبان می‌تواند ریگ بسیار کوچک را در

غذا لمس کند. «۲» عفونت میکروبی زبان به ندرت رخ می‌دهد. وجود هم‌زمان باکتریهای بی‌خطر در حفره دهان، خاصیت میکروب کشی بزاق و خون رسانی فوق العاده، کارآمدی این عضو را در برابر عفونت نشان می‌دهد. زبان، نسبت به کمبود ویتامین و آهن حساسیت نشان می‌دهد و یک درصد سرطانها مربوط به سرطان زبان است. «۳» حروف صدا دار توسط حنجره تولید می‌شود و توسط دهان شکل می‌گیرد و حروف بی‌صدا توسط زبان و لبها به وجود می‌آید. «۴» زبان علاوه بر جویدن، غذا را در بین دندانها می‌راند، بدون برخورد زبان با دندان، لقمه را به طرف حلق فشار می‌دهد تا به سوی مری رانده شود. موقع مکیدن، زبان مانند: پیستون تلمبه جابه‌جا می‌شود. هم چنین هوای حفره دهان را رقیق می‌کند. «۵» حرف زدن مهم ترین وظیفه زبان و لب است؛ به گونه‌ای که خدا به آن قسم خورده و آن را جلوه‌ای از رحمانیت خویش بر شمرد و انسان را به وسیله آن تکریم نموده است: «الرحمن، خلق الانسان، علمه البیان؛ «۶» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۵۳ به راستی اگر زبان نبود انسان چه تفاوتی با حیوانات، جزء در عقل، داشت. حضرت علی (ع) فرمود: «ما الانسان لو لا اللسان الاصوره ممثله او بهیمه مهمله؛ «۱» اگر زبان نبود، انسان چه بود؟ در آن زمان یا صورتی مثل انسان بود یا حیوان گنگ و ناشناخته». شگفتی زبان در آن است که استعداد آن را دارد که به هزاران لغت تکلم نماید. در دنیا صدها زبان و لهجه وجود دارد که هر کدام دارای هزاران لغت است و زبان استعداد تکلم به همه آنها را دارد و این نشان از قدرت خداوند است. زبان برکات زیادی در زندگی انسان دارد از جمله مناجات و ارتباط با خدا یا حل مشکلات افراد، ابراز محبت و فهماندن آنچه در باطن است و ...، اما در مقابل این همه برکات، شرور بسیاری نیز در این عضو به ظاهر کوچک نهفته است. «۲» نتیجه: زبان و لب از مهم‌ترین نعمتهای الهی است و خداوند با تاکید می‌فرماید برای شما زبان و لب قرار دادم تا از آن استفاده درست کنید و از آن در مسیر رشد و هدایت بهره بگیرید. همچنین در سوره الرحمن به آن قسم یاد می‌کند. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۵۴

۵. ریه‌ها و نیاز به تنفس

پیش از این گذشت که قرآن به مسائل علمی تصریح نکرده است. و بیشتر آنها را در قالب اشاره‌ها و دلایل خداشناسی، معاد شناسی، نشان دادن قدرت خدا و ... بیان کرده است. یکی از این مسائل که قرآن در قالب تشبیه بیان کرده آمده؛ «نبود اکسیژن در آسمان» است. خداوند می فرماید: «فَمَن یُرِدِ اللّهُ أن یَهْدِیَهُ یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَام وَمَن یُرِدْ أن یُضِلَّهُ یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقاً حَرَجاً کَأَنَّمَا یَصَّعَدُ فِی السَّماءِ؛ «۱» و هر کس را که خدا بخواهد راهنماییش کند، سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام می‌گشاید؛ و هر کس را که بخواهد (بخاطر اعمالش) در گمراهی‌اش وا نهد، سینه‌اش را تنگِ تنگ می‌کند، گویا می‌خواهد در آسمان بالا برود ...». واژه «صدر» به معنی «سینه»، و «شرح» به معنی «گشاده ساختن» و «حرج» به معنای «تنگی فوق العاده و محدودیت شدید» است. منظور از هدایت الهی این است که کسانی که آمادگی خود را برای پذیرش حق با اعمال و کردار اثبات کرده‌اند، پویندگان راه حق هستند و خداوند چراغهای روشنی برای هدایت فرا راه آنها قرار می‌دهد و روح و فکر آنها گسترش می‌یابد. اما آنها که بی‌اعتنایی خود را نسبت به این حقایق ثابت کرده‌اند. از این امدادها محروم می‌شوند، مانند افراد لجوج و بی‌ایمان که گستره فکرشان کوتاه و روحشان فوق‌العاده کوچک و ناتوان است. بنابراین؛ انتخاب مسیر هدایت تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۵۵ و ضلالت در اختیار بشر قرار دارد. «۱» در آیه فوق تشبیه لطیفی به کار رفته است. برای توضیح‌آن باید بدانیم تشبیه چهار رکن دارد، مشبه، مشبه به، وجه شبه، ادات تشبیه، مشبه در آیه این است «و یجعل صدره ضیقاً حرجاً؛ سینه‌اش را به خاطر اعمال خلاف تنگ می‌کند» و مشبه به در آیه: «کانما یصعد فی السماء؛ کسی که به طرف آسمان می‌رود» و وجه تشبیه «تنگی سینه»، و ادات تشبیه «کانما» است. این سوال مطرح است که، چرا خدا تنگی سینه را به کسی که به سوی آسمان می‌رود، تشبیه کرد؟ وآسمان چه ویژگی دارد که به تنگی سینه و نفس می‌انجامد؟ برای رسیدن به پاسخ، باید با اکسیژن بیشتر آشنا شویم. نیاز بدن به اکسیژن بافت

های زنده بدن برای تداوم حیات به یک منبع انرژی نیاز دارند، و آن محصول سوخت قند و نشاسته (چربی یا پروتئین) یعنی آمیخته شدن سوخت با اکسیژن است. «۲» سوختن چربی در آتش و در بدن دقیقاً یک مقدار گرما تولید می کند. هر فرد عادی در حال استراحت کامل به حدود یکصد و دو کالری در دقیقه نیازمند است و برای تولید آن باید دویست و پنجاه سی سی اکسیژن به کار ببرد. انسان در حال استراحت حدود ۷۵/ ۳ لیتر هوا را در دقیقه با عمل دم به درون می‌برد. این مقدار تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۵۶ هوا حاوی هفتصد و پنجاه سی سی اکسیژن است. که ۳/ ۱ آن برای تولید کالری به کار می‌رود. این نیاز در حین تنفس عمیق و سریع به حدود پانزده برابر افزایش می‌یابد. فرآورده‌های نهایی اکسیده شدن مواد در بدن عبارت است از: انرژی، آب، دی‌اکسید کربن. گردش خون اکسیژن را به بافتها می‌رساند. در آنجا اکسیژن به دی‌اکسید کربن تبدیل و در گردش خون وارد شش می‌شود و با بازدم دفع می گردد. «۱» هوایی که به ریه‌ها داخل می‌شود ۷۸٪ ازت، ۲۱٪ اکسیژن و مقدار ناچیزی (۰۳/ ۰) گاز کربنیک دارد. و به وسیله موهای دهلیز بینی و مژکهای سلولهای سطحی مخاط مجاری تنفسی تصفیه می‌شود. «۲» فرو بردن نفس به وسیله انقباض عضلات تنفسی است. این عضله‌ها قفسه سینه را گشاد می کنند. بیرون دادن نفس نیز نتیجه برگشت این عضلات به حال استراحت و تنگ شدن قفسه سینه می‌باشد. تعداد تنفس بر اساس جثه حیوان است، مثلًا موش در هر دقیقه ۱۵۰ مرتبه، نوزاد ۴۰ مرتبه و انسان بالغ ۱۶ مرتبه نفس می کشد. «۳» کمبود اکسیژن در ارتفاعات اکسیژن ۲۱٪ هوای سطح زمین را تشکیل می‌دهد. هوا در ارتفاع ۶۷ مایلی از اکسیژن خالی است و انسان در ارتفاع ۴ هزار متری به تنگی نفس، سستی، سر درد و تهوع دچار می‌شود. در ارتفاع ۶ هزار متری و بالاتر به واسطه نرسیدن تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۵۷ مقدار لازم اکسیژن به سلولهای مغز، از هوش می‌رود «۱» و می‌میرد، چون در ارتفاعات جو کاهش می‌یابد. «تورشیلی» اولین کسی بود که فشار جو را کشف کرد. وی میزان این فشار را معادل فشار عمود هوای دور کره زمین بر یک سانتی متر مربع از آن تخمین زد که معادل فشار عمودی از جیوه به طول ۷۶ سانتی متر است. هر چه از سطح زمین بالاتر برویم، از میزان این فشار کاسته می‌شود و باعث ایجاد اختلال در رسیدن هوا از راه ریه‌ها به خون می گردد. از طرفی کاهش فشار هوا باعث انبساط گازهای موجود در معده و امعاء می‌شود و در پی آن دیافراگم به طرف بالا- می‌رود و موجب ایجاد نارسایی در کار انبساط ریه‌ها و تنفس می گردد. «۲» ناآشنایی با این پدیده علمی سبب مرگ خلبانهای زیادی شد. اما اکنون در سایه گسترش دانش بشری در هواپیماهای مدرن، دستگاههای کنترل فشار و اکسیژن تعبیه می کنند. نتیجه: نبود اکسیژن در آسمان در قرون اخیر کشف شد، اما قرآن چهارده قرن پیش به آن اشاره کرده است و این از شگفتیهای قرآن است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۵۸

۶. خون

اشاره

خداوند در چهار سوره با الفاظ مختلف به خون و نخوردن آن اشاره کرده است. در سه آیه با الفاظ شبیه به هم می‌فرماید: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ ... همانا او خوردن مردار و خون را بر شما حرام کرد» «۱»، ولی در آیه ۱۴۵ سوره انعام می‌فرماید: «بگو: در آنچه به سوی من وحی شده، هیچ (غذای) حرامی بر خورنده‌ای که آن را می‌خورد، نمی‌یابم! جز اینکه مرداری باشد یا خونِ ریخته شده، یا گوشت خوک، چرا که این (ها) پلید است.» خون خوردن در میان اقوام و ملل جهان پیشینه‌ای طولانی دارد و در آمریکای شمالی (قدیم) با خون تغذیه می کردند و در دوران جاهلیت خون را می‌خوردند آنها گوسفند را سر نمی‌بریدند تا خونش نریزد و از بین نرود، بلکه آن را در روده می‌ریختند و بر روی آتش بریان می کردند و می‌خوردند. «۲» قرآن با خوردن خون به شدت مبارزه کرد و ائمه معصوم نیز ضررهای آن را توضیح دادند. مردی از امام صادق (ع) پرسید: چرا خداوند خوردن خون را حرام کرده

است؟ امام فرمود: چون باعث قساوت قلب و نابودی مهر و عاطفه است و موجب تعفن جسم و تغییر رنگ چهره و بدن می‌شود». «۳» خون خواری سبب تغییر اخلاق و روحیات می‌شود. «۴» امام صادق (ع) فرمود: تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۵۹ «آنها که خون می‌خورند چنان سنگدل می‌شوند که ممکن است پدر و مادر و فرزندشان را نیز بکشند». «۱» برای آشنایی بهتر با خون و علت تحریم خوردن آن لازم است محتوای خون از نگاه علمی بررسی شود تا معلوم شود چرا اسلام خون ریخته شده را پلید می‌داند یا خوردن گوشت حیوان حلال گوشت را منوط به ریختن خون از چهار رگ اصلی می‌کند؟ خون در نگاه علم خون مایع سرخ رنگی است که در تمام رگها جریان دارد و بدن را تغذیه می‌کند. اندکی شور، دارای بوی مخصوص و مرکب از گلبول‌های سفید و سرخ و پلاسما است. مقدار خون در حیوان پستاندار، یک سیزدهم وزن بدن اوست. برای مثال انسانی با وزن ۶۵ کیلوگرم؛ ۵ کیلوگرم خون دارد. همچنین در هر میلی‌متر مکعب خون دارای ۵ میلیون گلبول سرخ است. «۲» خون بعد از گذشت از ریه و کبد و مشروب ساختن بدن، هنگام عبور از وریدها مسموم کننده است. خون از مواد آلی تشکیل شده است، مواد ازتی فراوان دارد و کانون میکروبهاست؛ به طوری که پزشکان برای تشخیص درد و عامل اصلی مرض به تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۶۰ خون متوسل می‌شوند تا تشخیص دهند چه میکروبی در خون وجود دارد. غالباً تا میکروب به خون نرسد، شروع به فعالیت نمی‌کند. «۱» اسلام و ادیان الهی نیز خوردن خون را ممنوع کرده‌اند. «۲» خون محصول احتراق و تجزیه مواد است. مواد لازم زندگی را به تمام سلولها می رساند و مواد غیر لازم را از راه کلیه، پوست و ریه دفع می‌کند. گلبول‌های سفید وظیفه دفاع از بدن را به عهده دارند. حمل و نقل گازهای تنفسی به وسیله خون انجام می‌گیرد. و در هر لیتر خون پانصد و پنجاه گرم پلاسما و چهارصد و پنجاه گرم سلول‌های خون وجود دارد. «۳» حکمت تحریم خون خوردن در اسلام خوردن خون در اسلام تحریم شده است. قرآن می‌فرماید: «بگو ای پیامبر! در احکامی که به من وحی شده است، چیزی که برای خورندگان طعام، حرام باشد نمی‌یابم؛ جز آنکه مردار یا خون ریخته باشد». «۴» یکی از وظایف خون حمل سموم و مواد زائد بدن و آماده‌سازی مقدمات دفع آنها از بدن از راه کلیه‌ها یا عرق کردن. مهم ترین مواد زائد عبارتند از: اوره (aerU) اسید اوریک (idica ciru) کریاتینین و گاز دی اکسید کربن (oC ۲) که از راه ریه‌ها دفع می‌شود. هم چنین برخی از سموم امعاء از راه خون به کبد می‌رود تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۶۱ تا تعدیلاتی روی آن انجام پذیرد. خطرناک‌تر از همه اینها، خوردن مقداری خون از راه دهان است که باعث می شود به دلیل شکستن پروتئینها اوره خون به شدت افزایش یابد و موجب کما ((amoC شود. خون غذای انسان نیست، زیرا هموگلوبین که در گلبولهای قرمز هست: خیلی سخت هضم می گردد و معده تحمل آن را ندارد. از طرفی اگر خون لخته شود، به دلیل داشتن فیبرین ((nirbif هضم آن به مراتب سخت تر خواهد شد. علاوه بر آن، خون محیط مناسبی برای رشد انواع میکربهاست. حکمت ذبح شرعی حیوانات خداوند در سوره مائده، آیه ۳ تاکید می‌کند که حیوانات حلال گوشت را ذبح کنید. ذبح شرعی با بریده شدن وریدها و شریانهای بزرگ گردن (چهار رگ اصلی) باعث خروج تمام خون بدن حیوان خواهد شد. دست و پا زدن حیوان ذبح شده نیز به این امر کمک خواهد کرد. گوشتهایی که کاملًا از خون تصفیه نشده باشند، قابل مصرف نیستند، چون مایع زلالی در رگهاست که امکان انتشار سریع میکربها را در داخل گوشت فراهم می‌نماید. «۱»

استخوان و خون سازی

یکی از ثمرات وجود استخوان در بدن، تولید خون است. برای اینکه با استخوان بهتر آشنا شویم، لازم است به مواد اولیه و کاربردهای آن اشاره شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۶۲ مجموعه استخوانهای بدن را اسکلت می‌نامند. هریک از استخوانهای بدن از یک پرده محکم به نام ضریع استخوان (یا پریوست) پوشیده شده است و در میان هر استخوان مغز استخوان قرار دارد. در نوزادان مغز همه استخوانها رنگ قرمز و سازنده گلبولهای قرمز و سفید خون می‌باشند. در بزرگ سالان مغز

استخوانهای دراز به چربی تبدیل می‌شوند. و گلبولهای خون در مغز استخوانهای سر، دنده، مهره و جناغ سینه ساخته می‌شوند. انسان ۲۲۳ عدد استخوان (۹۵ جفت و ۳۳ طاق) «۱» دارد. در میان و سر و صورت دارای ۲۱ استخوان (۸ زوج و ۵ فرد) است. نکته جالب در بافت استخوانی این است که این بافت از ابتدای تشکیل تا پایان عمر دو فعالیت (استخوان سازی و تخریب استخوان) دارد. برای مثال استخوان سازی در دوران جنینی و کودکی بیشتر و در اواسط عمر متعادل و متوازن است، اما در اواخر عمر فعالیت تخریبی فزونی می‌یابد. آیه چهارم سوره مریم نیز پیری را با وصف سست بودن استخوان بیان کرده است. «۲» دانشمندان دریافته‌اند که استخوانهای موجود زنده به راحتی می‌توانند ویژگیهای فردی هر انسانی را بیان کنند. مسئله استخوان‌شناسی در عصر کنونی رشد فراوانی کرده است و از آن در جرم شناسی، مسایل کیفری، راه شناخت موجودات، تاریخ پیدایش آن‌ها، اصالت آنها، تشخیص جنسیت، حتی طول قد و سن و سال و ... می‌توان استفاده کرد. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۶۳ در بدن شخص بالغ حدود ۱۲۰۰ گرم کلسیم هست که ۹۹٪ آن در استخوان و بقیه در دندانها و سایر بافتهای بدن قرار دارد. کلسیم عامل مهم استحکام استخوانهاست در بسیاری از فعالیتهای آنزیمی بدن نیز دخالت دارد. همچنین چهار پنجم فسفر بدن در داخل استخوان و دندان قرار دارد و این ماده معدنی از عناصر بسیار مهم در تولید نیرو و واکنشهای آنزیمی و ثابت ماندن محیط شیمیایی خون است. «۱» علاوه به آن استخوان در تولید مثل دخالت مستقیم دارد. «۲» پیری و تولید مثل وقتی حضرت زکریا، پروردگارش را در محل عبادتش به طور پنهانی خواند، گفت: «رَبِّ إِنِّی وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّی وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَیْباً ... وَکَانَتِ امْرَأَتِی عَاقِراً فَهَبْ لِی مِن لَّدُنکَ وَلِیّاً؛ «۳» پروردگارا! استخوانم سست شده؛ و شعله پیری (موی سفید) تمام سرم را فرا گرفته: ... و همسرم نازا و عقیم است؛ تو از نزد خود جانشینی به من ببخش ...»، خداوند به او بشارت پسری به نام یحیی را داد. زکریا (ع) پرسید: پروردگارا! چگونه من صاحب فرزند خواهم شد، با اینکه همسرم نازاست و خودم نیز از شدت پیری از کار افتاده‌ام!» «۴» واژه «وهن»، به معنی ضعف و کاهش نیرو است. زکریا ضعف خود را به استخوانهایش نسبت داد، چون پایه هستی آدمی استخوان است و انسان در تمام تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۶۴ حرکتها و سکونهایش به آن تکیه دارد. «۱» علاوه بر آن، در زمان پیری فعالیت بخش تخریبی استخوان بیشتر و قدرت خون سازی آن کم می‌شود، و در نتیجه تولیدمثل (که استخوان دخالت مستقیم در آن دارد) کاهش می‌یابد، لذا در سنین پیری پوکی استخوان افزایش می‌یابد. این عارضه در زنان یائسه به علت نبود هورمونهای جنسی بیشتر است. «۲» نتیجه: آیه فوق را می‌توان یکی از شگفتی‌های علمی قرآن نامید، زیرا قرن‌ها قبل، ارتباط استخوان و تولید مثل را بیان کرده است.

قلب و انتقال خون

آغاز و انجام گردش خون با قلب است. قلب عضو (مجوف) میان تهی عضلانی است. عضله قلب میوکارد ((Muo cardeنام دارد که توسط کیسه‌ای به نام پریکارد ((Peri cardeاحاطه شده است. این کیسه از دو پرده جداری و احشایی تشکیل شده است و آن دو پرده فضایی هست که در حال طبیعی چند سانتیمتر مایع زلال درونش هست تا قلب در حرکات دائم خود لغزش داشته باشد و ساییده نشود. قلب چهار حفره (دو دهلیز و دو بطن) دارد که هر کدام کارهای مختلفی انجام می دهند. «۳» خونهای تصفیه شده مستقیم از ریه‌ها وارد دهلیز چپ می‌شود و با یک فشار تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۶۵ که از جمع شدن دهلیز چپ حاصل می‌شود؛ دریچه زیرین باز، و خون به بطن چپ ریخته می‌شود. و بطن چپ نیز آن را با فشار قوی به داخل رگهای شریان می‌فرستد. «۱» تعداد ضربان قلب در اشخاص بالغ ۷۲ بار در دقیقه و در نوزادان ۱۳۴ بار است. در حیوانات کوچک، شماره ضربان قلب بیش از حیوانات بزرگ است. «۲» عضله قلب مقدار معینی خون را با فشار به داخل شریانها می‌راند و جمع مقدار کار دو نیمه قلب در هر ضربان ۱۹٪ کیلوگرم متر است یعنی می‌تواند در یک ضربان وزنه یک کیلوگرمی را به ارتفاع ۱۹ سانتی متر بلند کند. «۳» و «۴» نتیجه: از جریان خون در بدن، انتقال آن توسط قلب، خاصیب میکروب سازی خون در بیرون از بدن، رابطه

استخوان و خون و تولید مثل و ... می‌توان به قدرت بی‌پایان الهی پی‌برد. از طرف دیگر تاکید قرآن بر دوری از خون ریخته شده و تایید علم پزشکی بر آن، گویای شگفتی علمی قرآن دارد که در چهارده قبل بدان پرداخته است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۶۷

فصل پنجم: شفاء در قرآن

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۶۹

۱. شفاء بودن قرآن

پرسش منظور از شفاء بودن قرآن چیست؟ پاسخ شفا بودن قرآن در آیات متعددی مطرح شده است، بخشی از آیات چنین است: «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَاراً؛ «۱» و از قرآن آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید». «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُم مَوْعِظَةٌ مِن رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدىً وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ «۲» ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است؛ و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست؛ (درمانی برای دل‌های شما؛) و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۷۰ در اینجا لازم است به چند مطلب اشاره شود. الف: مفهوم‌شناسی واژه «شفاء» به معنای صحت و سلامت است «۱» و در مقابل آن بیماری، عیب و نقص می‌آید. ب: بیماری‌های انسان با بررسی ابعاد مختلف انسان در می‌یابیم: که هر فردی دو بعد جسمی و روحی دارد و هر کدام ممکن است در معرض بیماری قرار بگیرند و بیماری در هر بُعد موجب اختلال در کارایی ابعاد دیگر انسان شود، لذا می‌توان بیماری‌ها را به سه نوع (۱. اعتقادی؛ ۲. روحی- روانی؛ ۳. جسمی.) تقسیم کرد: ۱. قرآن و درمان بیماریهای اعتقادی نزول قرآن در مرحله‌ی اوّل برای درمان بیماریهای اعتقادی مردم بود تا آنها را از شرک و کفر و تاریکی به توحید و اسلام و روشنایی ببرد. قرآن در آیات متعددی هدفش را خروج بشر از ظلمت جهل به نور دانش، از کفر به نور ایمان، از ظلمات ستمگری به نور عدالت، از فساد به صلاح، و از گناه به نور تقوی معرفی می‌کنند. «۲» امراض اعتقادی و قلبی از امراض جسم شدیدترند، لذا قرآن شفاء و رحمت تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۷۱ است؛ یعنی برای امراض اعتقادی (مانند کفر، نفاق و شرک) درمان می‌باشد و در نفوذ شناخت، توحید و ... در قلب رحمت است. ۲. قرآن و درمان بیماریهای روحی برای رعایت اختصار به دو بخش از این بیماریها می‌پردازیم. بیماریهای روحی و اخلاقی، شباهت زیادی به بیماریهای جسمی دارند؛ هر دو کشنده‌اند و نیاز به درمان و پرهیز دارند. قرآن نسخه حیات بخشی است برای آنان که می‌خواهند با کبر، غرور، حسد و نفاق به مبارزه برخیزند. همچنین برای برطرف کردن ضعف و ترس، اختلاف و پراکندگی‌و وابستگی کامل به مادیات و شهوت، شفا بخش است. «۱» حضرت علی (ع) درباره شفا بخش بودن قرآن می‌فرماید: «از این کتاب بزرگ آسمانی برای بیماریهای خود شفا بخواهید و برای حل مشکلاتتان از آن یاری بخواهید، زیرا در این کتاب درمان بزرگ‌ترین دردها است؛» «۲» بهترین دلیل برای اثبات شفابخشی قرآن برای بیماریهای اخلاقی مقایسه وضع عرب جاهلی با تربیت شدگان مکتب پیامبر (ص) در آغاز اسلام است. چگونه آن قوم جاهل که انواع بیماری‌های اجتماعی و اخلاقی سر تا پای وجودشان را فرا گرفته بود، با استفاده از این نسخه شفابخش درمان یافتند چنان قوی شدند که تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۷۲ هیچ نیرویی نمی‌توانست در برابرشان ایستادگی کند. «۱» ب. بیماریهای روانی: برخی از روانشناسان با تحقیق در آیات قرآن دریافته‌اند که قرآن تاثیرزیادی بر روان انسان می‌گذارد. آنان

شفابخشی قرآن را با علوم تجربی مقایسه نموده‌اند. و نتایج حاصل از آن را با عنوان تاثیر قرائت قرآن بر بهداشت روانی انسان منتشر کرده‌اند: آری! دستورها و توصیه‌های قرآن، اثر بسزایی در بهداشت روانی، فردی و اجتماعی دارد. تا جایی که می‌توان گفت عمل به توصیه‌های قرآن، بالاترین و بهترین نسخه‌بهداشت روانی است. برای نمونه به برخی از آیات و اثر آنها اشاره می کنیم. ۱. مداومت بر قرائت قرآن، نقش موثری در رویارویی با اضطراب دارد. فهم قرآن نیز در مقابله با اضطراب مؤثر است. «۲» ۲. نتیجه تحقیقی که از ۶۰ دختر به دست آمد، نشان داد رویارویی میزان اضطراب و گرایش به افسردگی در گروهی که طی ۶ ماه روزانه حداقل نیم ساعت به قرائت قرآن می‌پرداختند، به طور چشمگیری کمتر از دیگران است. «۳» ۳. دمیدن روح امید، و دوری از یأس و اثر آن در کاهش افسردگی. «۴» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۷۳ ۴. دعوت قرآن به صبر و اثر آن در کاهش فشارهای روانی. «۱» ۵. دعوت قرآن به توکل به خدا «۲» و نقش آن در آرامش انسان. ۶. یاد خدا و آرامش دل. «۳» ۷. ممنوع بودن خودکشی در دین «۴» و پایین آمدن آمار خودکشی در جوامع اسلامی. ۸. احترام و محبت به پدر و مادر «۵» و تاثیر آن در سلامت خانواده. ۹. حجاب برای زنان و سلامتی روانی. «۶» ۱۰. نماز و آرامش روانی. «۷» ۱۱. ازدواج و تشکیل خانواده و تأمین آرامش فردی و سلامت محیط اجتماع. «۸» ۱۲. ممنوعیت سوء ظن، تجسس و غیبت، و اثرات آن بر سلامتی جامعه و شخصیت افراد. «۹» به عبارت دیگر می‌توان گفت: همهی دستورهای الهی به نوعی برای آرامش فردی، اجتماعی و رشد و بالندگی فرد و جامعه است. «۱۰» تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۷۴ ۳. قرآن و درمان بیماری جسمی قرآن کتاب بهداشت و پزشکی نیست، بلکه کتابی برای تربیت معنوی است و اگر به مطالب پزشکی و بهداشتی و علمی اشاره‌ای دارد، به خاطر این است که: ۱. راه خداشناسی را هموار کند. ۲. حس کنجکاوی بشر را تحریک نماید تا در زمینه علوم تجربی رشد کند و در پی کشف آن برآیند. ۳. اعجاز علمی قرآن را به اثبات برساند. ۴. و علت مهم‌تر اینکه به خاطر پیوستگی نیازهای جسمی و روحی و تاثیر آنها بر هم، قرآن لازم می‌داند به بهداشت جسمی نیز توجه ویژه کند، زیرا در کمال روحی او تاثیر دارد، لذا قرآن برای تامین سلامتی و بهداشت جسم مطالبی بیان فرموده است که اگر در حد اعجاز علمی نباشد، قطعاً برخی از آنها جزء شگفتیهای علمی می‌باشد. برای مثال: الف: بهداشت غذایی: خوردن غذاهای پاک «۱»، ممنوعیت غذاهای غیربهداشتی «۲»، اسراف نکردن در غذا «۳»، دوری از گوشت مردار «۴»، گوشت خوک و خوردن خون «۵»، شراب. «۶» .... تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۷۵ ب: بهداشت شخصی (جسمی): وضو، «۱» غسل، «۲» طهارت لباس، «۳» پاکیزگی محیط زیست «۴» و ... ج: بهداشت مسائل جنسی: ممنوعیت آمیزش با زنان در عادت ماهیانه «۵»- دوری از زنا «۶» از لواط «۷» از استمناء و .... «۸» د. عسل و درمان بیماریهای جسمی. «۹» ه. روزه و درمان بیماری‌های جسمی. «۱۰» و. تاثیر آوای قرآن بر کاهش دردهای جسمی بعد از عمل جراحی. «۱۱» نتیجه: قرآن برای بیماریهای اعتقادی، روحی، روانی، اخلاقی و اجتماعی به صورت مستقیم دستور دارد، حتی هدف از نزول خود را نجات انسانها از بیماری اعتقادی و روحی و اخلاقی می‌داند.، اما برای درمان بیماریهای جسمی و بهداشت فردی و اجتماعی دستوراتی به صورت اشاره و در در قالب باید و نباید (حرام و حلال) و هست و نیست (ارشادی) بیان کرده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۷۶ معرفی کتاب ۱. اسلام و بهداشت روان، مجموعه مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان، نشر معارف. ۲. استعانت از قرآن کریم، علیرضا نیک بخت، نشر قبله، تهران. ۳. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمد علی رضائی اصفهانی، ۲ ج، انتشارات مبین. ۴. آموزه‌های تندرستی در قرآن، حسن رضا رضائی، انتشارات عطر آگین. ۵. طب در قرآن، دکتر عبدالحمید دیاب، دکتر قرقوز، ترجمه چراغی، انتشارات حفظی. ۶. اولین پیامبر آخرین دانشگاه، دکتر پاک‌نژاد، ج ۴ و ۵ و ۶، کتابفروشی اسلامی. ۷. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، دارالکتب اسلامیه، تهران، ج ۱۲، ص ۲۳۹. ذیل آیات فوق. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۷۷

۲. شفاء بدون عسل

پرسش قرآن عسل را عامل شفا می‌داند، آیا دانش بشری فواید علمی و پزشکی آن را تأیید می کند؟ پاسخ عسل غذای لذیذی است که از زنبور عسل تولید می کند. خداوند در قرآن بدان توجه دارد و می‌فرماید: «فِیهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ «۱» در عسل برای مردم شفاء است». پیامبر اسلام (ص) هم فرمود: «لم یستشف المریض بمثل شربه العسل، «۲» مریض با (هیچ چیزی) مانند نوشیدن عسل شفاء پیدا نمی کند». تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۷۸ واژه «شفاء» در قرآن درباره‌خوردنیها به کار نرفته است، مگر با عسل. نام یک سوره‌قرآن هم به نحل (زنبور عسل) اختصاص داده شده است. قرآن درباره وحی به زنبور عسل می‌فرماید: «پروردگار تو به زنبور عسل وحی (و الهام غریزی) نمود که از کوه‌ها و درختان و داربست‌هایی که (مردم) می‌سازند، خانه‌هایی برگزین و تمام ثمرات (و شیره‌ی گلها) بخور (خوردن در اینجا مجاز است منظور نوشیدن خاص است) و راه‌هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است براحتی بپیما.» و از شکم‌هایشان شرابی با رنگ‌های مختلف خارج می‌شود که در آن برای مردم شفا است بیقین در این امر نشانه‌ی روشنی است برای جمعیتی که می‌اندیشیدند». «۱» فواید عسل دانشمندان، فواید زیادی برای عسل برشمرده‌اند. به طور خلاصه به آنها اشاره می کنیم. مواد معدنی: پتاسیم، آهن، فسفر، ید، منیزیم، سرب، منگنز، آلومینیوم، مس، سولفور، کرومیوم، لیتیوم، نیکل، روی، تینانیم، سدیم، مواد آلی، ضمغ، پولن، اسید لاکتیک، اسید فرمیک (ترکیب عسل با آن از فساد عسل جلوگیری می کند و ضد رماتیسم است)، اسید مالیک، اسید تارتاریم، اسید اگزالیک، اسید سیتریک، رنگ‌ها، روغن‌های معطر، ازته. مواد تخمیری: انورتاز، آمیلاز، کاتالاز که در هضم غذا مفید است. عناصر دیگر: گلوکز، لولز، ساکارز، دکسترین، سولفات‌ها، انورتین، آب ... تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۷۹ عسل دارای ویتامینهای شش گانه (E, K, D, C, B, A) است به اعتقاد برخی ویتامین «PP» نیز دارد. «۱» حدود هفتاد نوع مواد معدنی «۲» تخمیری و ویتامین‌در عسل هست، برای درمان یا پیشگیری امراض پوست (دمل، جوش، ترمیم ضایعات بافت و ...) گوارش، قلب، دندان، سرطان، تنفس، کبد، صفرا، چشم و گوش، بینی، زنان و برای تقویت رشد طفل و ... مؤثر است. «۳» عسل از مهم‌ترین مواد قندی طبیعی است و تاکنون پانزده نوع قند در آن کشف شده است، مانند: فرکتوز ۴۰٪، گلوکز ۳۰٪، نیشکر ۴۰٪. یک کیلوگرم عسل ۳۲۵۰ کالری حرارت دارد. عسل پاد زهر افیون خوردگی و نیش حشرات است. عسل آب‌پز در ریزش بول تأثیر بسزائی دارد. «۴» عسل بیماریهای اعصاب، بی‌خوابی، درد پهلو، سیاتیک، دیفتری، کم خونی، کبد، استخوان، ریه، کمی و زیادی فشار خون را علاج می کند، فوائد زیادی برای درمان «یرقان» دارد و در رشد و نیروسازی مؤثر است. خوردن عسل در حال ناشتا برای زخم معده و اثنی‌عشر و کاهش ترش کردن معده مفید است. در تنظیم قند خون موثر است. مجاری ادرار را ضدعفونی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۸۰ می کند و در پیشگیری از زکام مفید است. «۱» دانشمندان در مصر عسل چند هزار ساله یافتند که فاسد نشده بود، «۲» چون عسل اسید فرمیک دارد. عسل دارای عوامل قوی ضد میکروب است و میکروبهایی که عامل بیماری انسان هستند، قادر به ادامه حیات در عسل نیستند. از جمله وجود آب اکسیژنه در عسل، موجب از بین رفتن میکروب می‌شود و هیچ قارچی نمی‌تواند در آن رشد کند. برای رشد کودکان، درآمدن دندان، جلوگیری از اسهال و سوء تغذیه و ... مفید است. تحقیقات نشان داده است که زنبور داران کمتر دچار سرطان می‌شوند. عسل برای زخم معده و التهاب معده مفید است و در تنظیم اسیدهای معده نقش موثری دارد. عسل برای درمان بیماریهای چشم، مانند: التهاب پلک، التهاب قرنیه (سل چشم، سیفلیس، تراخم) زخم قرنیه و سوزش چشم موثر است. نکته مردم در طول تاریخ از عسل به عنوان ماده غذایی استفاده می کردند و فواید آن را می‌شناختند، حتی در طب جالینوسی و بقراطی یونانی فوائد آن آمده است. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۸۱ برای همین بیان قرآن در مورد شفا بودن عسل، یک شگفتی علمی؛ است نه اعجاز علمی. یادآوری عسل زمینه‌ساز آثار فوق است؛ نه علت تامه؛ یعنی ممکن است به خاطر وجود موانعی اثر نکند، یا برای بیماریِ خاصی اثر منفی داشته باشد. در نتیجه شفا بخشی عسل اکثری است؛ نه در همه موارد. برای مطالعه بیشتر ۱. اسلام

پزشک بی‌دارو، احمد امین شیرازی، انتشارات اسلامی، ص ۱۱۷ . ۲. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مبین، ص ۴۰۶– ۴۱۷. ۳. دکتر عبدالحمید دیاب و قرقوز، طب در قرآن، ترجمه چراغی، انتشارات حفظی، ص ۲۵. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۸۳

فصل ششم: فهرست آیات پزشکی

اشاره

تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۸۵ پرسش چند آیه قرآن کریم، به مسائل پزشکی اختصاص دارد، کدام یک گویای اعجاز علمی قرآن هستند و چه منابعی در این باره برای مطالعه وجود دارد؟ پاسخ آیاتی پزشکی را می توان به سه دسته تقسیم کرد. ۱. آیاتی که اعجاز علمی قرآن را اثبات می‌کند. ۲. آیاتی که گویای شگفتیهای علمی قرآن است. ۳. آیاتی که از اشارات علمی قرآن به مسائل پزشکی شمرده می‌شود. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۸۶

۱. آیات اعجاز علمی قرآن

الف: چینش مراحل خلقت انسان عنوان سورهآیهمتن آیهنکته ۱. خاکحج ۵ خَلَقْنَاکُم مِن تُرَابٍمنشاء انسان از خاک است. ۲. آبانبیاء ۳۰ مِنَ الْمَاءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ// ۳. خاکسجده ۹– ۷ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِن طِینٍ// ۴.// فاطر ۱۱ خَلَقَکُم مِن تُرَابٍ// ۱/ ۴.// انعام ۲ خَلَقَکُم مِن طِینٍانسان از خاک خلق شده است. ۲/ ۴.// حج ۵ خَلَقَنکُم مِن تراب// ۵. نطفهغافر ۶۷ ثُمَّ مِن نُطْفَهٍمنشاء انسان و طریقه‌ی رشد جنین ۶.// نجم ۴۶– ۴۵ مِّن نُطْفَهٍ إِذَا تُمْنَی// ۱/ ۶. منیطارق ۶– ۵ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِمنشاء منی از پشت و از میان دو ران است. ۷. نطفه در رحممومنون ۱۴– ۱۲ نُطْفَهً فِی قَرَارٍ مَّکِینٍجایگاه نطفه و مراحل رشد آن ۸. نطفه مخلوطانسان ۲ مِن نُطْفَهٍ أَمْشَاجٍانسان از مخلوط دو نطفه زن و مرد به وجود می‌آید. ۹. نطفهعبس ۱۹ مِن نُطْفَهٍ خَلَقَهُنطفه و تعیین مقدارش تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۸۷ ۱/ ۹.// یس ۷۷ خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَهٍانسان از نطفه خلق شده است. ۲/ ۹. نطفه در رحممرسلات ۲۲– ۲۰ فِی قَرَارٍ مَکِینٍجایگاه نطفه و مراحل رشد آن ۱۰. علقعلق ۲ خَلَقَ الْإِنسَانَ مِّنْ عَلَقٍمرحلهاولیه جنین (آویزک در رحم) ۱۱. صورتگریآل‌عمران ۶ یُصَوِّرُکُمْ فِی الْأَرْحَامِنظم در اعضاء بدن ۱ / ۱۱.// اعراف ۱۱ ثُمَّ صَوَّرْنَاکُمْنظم اعضاء در رحم ۱۲. گوش و چشم در رحمنمل ۷۸ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَدر شکم مادر اوّل گوش، بعد چشم درست می‌شود ۱/ ۱۲. استخوانمؤمنون ۱۴ فکسونا العظامشکل گیری استخوان و مراحل پوشاندن گوشت ۱۳. نظم اعضاءانفطار ۸– ۷ فَسَوَّاکَ فَعَدَلَکَنظم و اعتدال در اعضای بدن ۱/ ۱۳.// فرقان ۲ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیراً// ۲/ ۱۳. نظم اعضاءاعلی ۳– ۲ خَلَقَ فَسَوَّی// ۱۴. آفرینش روحسجده ۹ نَفَخَ فِیهِ مِن رُوحِهِزمان دمیدن جان در جنین ۱۵. تولد طفلغافر ۶۷ یُخْرِجُکُمْ طِفْلًامراحل تولد نوزاد ۱/ ۱۵.// حج ۵ نُخْرِجُکُمْ طِفْلًا// ۱۶. بلوغغافر ۶۷ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْبلوغ، انقلاب جسمی و روحی ۱/ ۱۶.// حج ۵ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ// تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۸۹ ۱۷. پیری روم ۵۴ مِن بَعْدِ قُوَّهٍ ضَعْفاًمراحل نهایی انسان، کهن سالی است. ۱/ ۱۷.// روم ۵۴ مِن بَعْدِ قُوَّهٍ ضَعْفاً// ۲/ ۱۷.// غافر ۶۷ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ// ۳/ ۱۷.// یس ۶۸ مَن نُعَمِّرْهُ نُنَکِّسْهُ// ۴/ ۱۷.// مزمل ۱۷ یَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِیباً// ۱۸. مرگغافر ۶۷ یُتَوَفَّی مِن قَبْلُهر کسی مرگ را می‌چشد. ۱/ ۱۸.// حج ۵ مَّن یُتَوَفَّی// ۲/ ۱۸.// آل عمران ۱۸۵ ذَائِقَهُ الْمَوْتِ// ۳/ ۱۸.// نساء ۷۸ یُدْرِککُّمُ الْمَوْتُ// ۴/ ۱۸.// منافقون ۱۱ إِذَا جَاءَ أَجَلُهَامرگ تاخیر نمی‌افتد.

۲. شگفتی‌های علمی قرآن در زمینه‌پزشکی

عنوان سورهآیهمتن آیهنکته ۱. مدت حاملگیاحقاف ۱۵ ثَلَاثُونَ شَهْراًزمان بارداری ۲. شیرخوارگیلقمان ۱۴ وَفِصَالُهُ فِی عَامَیْنِزمان

شیردهی ۳.// بقره ۲۳۳ حولین کاملینـدو سال کامل شـیر دهنـد ۴. عسـل درمانینحل ۶۹ فِیهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِشـفا بخش بودن عسل تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۹۰

۳. اشارات علمی قرآن در زمینه‌ی پزشکی:

عنوان سورهآیهمتن آیهنکته ۱. جنس جنینرعد ۸ اللَّهُ یَعْلَمُپسـر یا دختر شدن جنین ۲. گوش و چشماسراء ۳۶ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَابزار ادراک ۳. زبانالرحمن ۴- ۳ عَلَّمَهُ الْبَیَانَحرف زدن و تکلم و فواید زبان ۴. گوشکهف ۱۱ عَلَی آذَانِهِمْشنیدن گوش در حالت خواب ۵. گوش، چشم و قلبمومنون ۷۸ أَنشَأَ لَکُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَمراحل آفرینش گوش و چشم و قلب ۶.// ملک ۲۳ وَجَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ// ۷. قدرت چشمحاقه ۳۸ بِمَا تُبْصِرُونَچشم بعضی اشیاء را نمی‌بیند ۸. زبان و لببلد ۹- ۸ عَیْنَیْنِ وَلِسَاناًفواید زبان و لب ۹. مضرات چشمبقره ۲۰ یَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْرعد و برق و اثرات منفی آن ۱۰. قدرت چشماعراف ۱۷۹ أَعْیُنٌ لَایُبْصِرُونَقدرت بینایی چشم ۱۱. قدرت گوش// ۱۷۹ لَایَسْمَعُونَقدرت شنوایی گوش ۱۲. گوش و// ۱۹۵ یُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ یَسْمَعُونَقدرت گوش و چشم تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۶، ص: ۱۹۱ چشـم ۱۳. مضـرات چشم یوسـف ۸۴ عَیـنَاهُ مِنَ الْحُزْنِاثر منفی نـاراحتی و غـم در چشم ۱۴. مضرات چشماحزاب ۱۰ إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُوحشت و اثر آن به چشم ۱۵.//// ۱۹ تَدُورُ أَعْیُنُهُمْوحشت و اثر آن به چشم ۱۶.// ملک ۴ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَخسـتگی با دیدن زیاد ۱۷. حنجرهلقمان ۱۹ وَاغْضُضْ مِن صَوْتِکَداد زدن و اثر آن به حنجره ۱۸. جنسیت جنینشوری ۴۹ لِمَن یَشَاءُ إِنَاثاًپسر یا دختر شدن ۱۹.// لیل ۳ وَمَا خَلَقَ الذَّکَرَ// ۲۰.// رعد ۸ اللَّهُ یَعْلَمُ// ۲۱. ژنتیکمریم ۲۸ یَاأُخْتَ هَارُونَتاثیر اخلاق پدر و مادر در فرزنـد ۲۲.// نساء ۱ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَازن از جنس مرد ۲۳. حاملگیاعراف ۱۸۹ حَمْلًا خَفِیفاًحاملگی ۲۴. ژنتیکنحل ۷۲ مِّنْ أَزْوَاجِکُم بَنِینَنسـل ۲۵. ژنـتیکشوری ۵ أَوْ یُزَوِّجُهُمْپسـر یـا دختر یـا عقیم ۲۶.// حجرات ۱۳ وَجَعَلْنَاکُمْ شُعُوباًنژاد و تیره خـاص ۲۷. شیرنحل ۶۶ مِن بَیْنِ فَرْثٍ وَدَمٍشیر از خون به وجود می‌آید ۲۸. زوجیتنبأ ۸ وَخَلَقْنَاکُمْ أَزْوَاجاًدو جنس مخالف برای بقای نسل تفسیر موضـوعی قرآن ویژه جوانـان، ج۶، ص: ۱۹۲ معرفی منـابع ۱. پژوهشـی‌در اعجـاز علمی قرآن، دکتر محمـدعلی رضایی اصـفهانی، انتشارات مبین. ۲. اشـارات علمی اعجازآمیز قرآن، همان، دفتر نشـر معارف. ۳. اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، نیازمنـد شـیرازی، میهن. ۴. طب در قرآن، عبدالحمید دیاب، احمد قرقوز، موسسه علوم قرآن. ۵. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر پاک‌نژاد، ج ۴ و ۵ و ۶، کتابفروشـی اسلامی. ۶. آموزه‌هـای تنـدرستی در قرآن، حسن رضـا رضایی، انتشارات عطرآگین. ۷. اسـلام پزشک بی‌دارو، احمد امین شیرازی، انتشارات اسلامی. ۸. التمهید، محمدهادی معرفت، ج ۶، نشر اسلامی. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۹۴

فهرست منابع

۱. قرآن کریـم ۲. نهـج البلاغه ۳. مجلـه پژوهش حـوزه، س پنجم، ش ۱۸- ۱۷ (طب و دین) قم، معـاونت پژوهشـی حوزه علمیه. ۴. علامـه مجلسـی، محمـد تقی، بحـار الانوار، تهران، المکتبه الاسـلامیه، ۱۳۸۵ ه. ق. ۵. ولایـتی، علی اکبر، پویـایی فرهنـگ و تمـدن اسـلامی در ایران، تهران، وزارت امـور خـارجه، چ ۱، ۱۳۸۲. ۶. نجم آبـادی، محمود، دوران تـالیف، تصـنیف کتب طبی در تمـدن اسلامی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵. ش. ۷. نورحمدی، غلامرضا، مفهوم طب اسـلامی. تفسـیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۹۵ ۸. ادوارد براون، طب اسـلامی، ترجمه مسـعود رجب نیـا، بنگاه و نشـر کتاب، تهران، چ ۱، ۱۳۳۷. ۹. الگودسیریل، تاریخ پزشـکی ایران، ترجمه، بـاهر فرقانی، تهران، امیرکبیر. ۱۰. ابـن منظـور، لسـان العرب، بیروت، دارالفکر، چ ۱، ۱۹۹۰ م. ۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، مکتبه الاسـلامیه، چ ۵، ۱۳۹۵ ق. ۱۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه نوری همـدانی، قم، بنیـاد علمی و فکری علامـه، ۱۳۶۶. ۱۳. معرفت، محمـد هادی، التمهیـد، قم، انتشارات التمهیـد، ۱۳۷۷ ش. ۱۴.

الحویزی، عبدالعلی العروسی، نورالثقلین، قم، المطبعه العلمیه، ۱۳۸۳ ق. ۱۵. رضایی اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رشت، مبین، چ ۴، ۱۳۸۲. ۱۶. پاکنژاد، رضا، اولین دانشگاه آخرین پیامبر، تهران، مکتب اسلامیه و بنیاد فرهنگی شهید، چ ۱، ۱۳۶۳ . ۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیرنمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۲۶، ۱۳۷۱ ش. ۱۸. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، گذشته و آینده، قم، انتشارات طباطبایی، چ ۲، ۱۳۴۹ ش. ۱۹. سیاح، احمد، المنجد، تهران، انتشارات اسلام، ج ۱۸، ۱۳۷۵ ش. ۲۰. سحابی، یدالله، خلقت انسان، تهران، شرکت سحامی، چ ۱۳، ۱۳۵۱ ش. ۲۱. زمانی، مصطفی، پیشگویی های علمی قرآن، قم، پیام اسلام، ۱۳۵۰ ش. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۹۶ ۲۲. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه. ۲۳. احمدی، مهدی، قرآن در قرآن، قم، اشراق، چ ۱، ۱۳۷۴. ش. ۲۴. مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان، تهران، دانشگاه علوم پزشکی، ۱۳۷۶. ۲۵. نیکبخت نصر آبادی، علی رضا، استعانت از قرآن کریم در شفای جسمانی، تهران، نشر قبله، چ اول، ۱۳۷۸. ۲۶. رضایی، حسن رضا، آموزه های تندرستی در قرآن، قم، عطرآگین، چ ۱، ۱۳۸۴. ۲۷. دیاب، عبدالحمید و قرقوز، طب در قرآن، ترجمه چراغی، تهران، انتشارات حفظی، بی تا. ۲۸. شیرازی، نیازمند، اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، میهن بی تا، بی جا. ۲۹. شیرازی، احمد امین، اسلام پزشک بی دارو، قم، انتشارات اسلامی، چ ۷، ۱۳۷۵. ۳۰. رضایی اصفهانی، محمد علی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، قم، انتشارات اسوه، چ ۱، ۱۳۶۵. ۳۱. رضایی، حسن رضا، قرآن و فرهنگ زمانه، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های حوزه علمیه، چ اول، ۱۳۸۳. ۳۲. نجم آبادی، محمود، تاریخ طب ایران پس از اسلام، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش. ۳۳. فوائد سزگین، تاریخ نگارش های عربی، پزشکی، تهران، ۱۳۸۰. ۳۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات قرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۱ . ۳۵. راغب اصفهانی، ابوالقاسم، الحسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، تهران، المکتبه الرضویه، ۱۳۳۲ ش. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۹۷ ۳۶. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش. ۳۷. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، قرآن و طبیعت، چ ۲، بی تا، بی جا. ۳۸. کریمی یزدی، حسن، شگفتی های پزشکی در قرآن. ۳۹. نجفی، گودرز، مطالب شگفت انگیز قرآن، نشر سبحان، تهران. ۴۰. بوکائی، موریس، مقایسه ای بین تورات انجیل و قرآن و علم، ترجمه ذبیح الله دبیر، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ . ۴۱. اهتمام، احمد، فلسفه احکام، اصفهان، اسلام، ۱۳۴۴ ش. ۴۲. توماس لانگمن، رویان شناسی، ترجمه دکتر بهادری و شکور، شرکت سهامی چهر، چ ۶، ۱۳۷۰. ۴۳. الکیس کارل، انسان موجود ناشناخته، ترجمه دبیری، اصفهان، بی تا، ۱۳۵۴. ۴۴. رجحان، محمد صادق، بافت شناسی انسانی پایه، تهران، انتشارات چهره، چ ۱۰، ۱۳۷۰. ۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، قم، جامعه مدرسین، چ پنجم، ۱۳۷۷. ۴۶. بسام دفضع، الکون و الانسان بین اسلام و القرآن، مطبعه الشام، بی تا، بی جا. ۴۷. اسماعیل پاشا، عبدالعزیز، اسلام و طب جدید، ترجمه غلامرضا سعیدی، انتشارات برهان، بی تا. ۴۸. سبحانی جعفر، اصالت روح از نظر قرآن، قم، موسسه تحقیقاتی امام صادق (ع)، چ دوم، ۱۳۷۷. ۴۹. زمردیان، احمد، حقیقت روح، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ پنجم، ۱۳۷۶. ۵۰. شریعتی، محمد باقر، معاد در نگاه وحی و فلسفه، دانشگاه تهران، چ اول، ۱۳۶۳. تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۹۸ ۵۱. امینی، ابراهیم، وحی در ادیان آسمانی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم. ۵۲. معرفت، محمد هادی، آموزش علوم قرآن، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، چ اول، ۱۳۷۱. ۵۳. کامیل فلامویان، مرگ و اسرار آن، ترجمه بهنام حجابیان، تهران، نشر فرهنگی مشرق، چ اول، ۱۳۷۳. ۵۴. اعرابی، بیژن، آن سوی اغماء، نشرفارس، تهران، چ اول، ۱۳۷۲. ۵۵. ادیب، محمد حسین، کتاب پزشکی قانونی، تهران، شرکت سهامی چهر، چ چهارم، بی تا. ۵۶. معتمدی، غلامحسین، انسان و مرگ، نشر مرکز، تهران، چ اول، ۱۳۷۲. ۵۷. پیتر وینگیت، دانش نامه پزشکی، ترجمه معزی متین، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳. ۵۸. لارنس، طب اطفال، ترجمه از ایرج در دشتی و ایوب خدادادی، تهران چ اطلاعات، تهران، ۱۳۴۱ . ۵۹. تقی زاده، سید حسن، تاریخ علوم در اسلام، تهران، فردوسی، ۱۳۷۹. ۶۰. زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰. ۶۱. صرفی، محمد تقی، تمدن اسلامی از زبان بیگانگان، تهران، نشر برگزیده،

چ اول، ۱۳۷۴. ۶۲. آلدومیدی، علوم اسلامی و نقش آن در تحولات علمی جهان، ترجمه محمد رضا شجاعی، رضوی و علوی، مشهد، انتشارات قدس رضوی، ۱۳۷۱. ۶۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، تصحیح ربانی تفسیر موضوعی قرآن ویژه جوانان، ج۶، ص: ۱۹۹ شیرازی، چ ۷، فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴. ۶۴. نوری، محمد رضا، تغذیه در قرآن، مشهد، انتشارات واقفی، چ اول، ۱۳۷۷. ۶۵. نورانی، مصطفی، بهداشت اسلامی، قم، مکتب اهل بیت، چ اول، ۱۳۶۹. ۶۶. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، طب روحانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۴. ۶۷. یزدی، مرتضی، دانستنی های پزشکی، تهران، ۳ ج، ۱۳۴۳. ۶۸. بیضوضی، عباس، کلیات پزشکی، همدان، دانشگاه علوم پزشکی، چ اول، ۱۳۷۷. ۶۹. حاجبی، محمد حسین، پزشکان خودتان باشید، تهران، نشر ثالث، چ اول، ۱۳۷۸. ۷۰. مکارم شیرازی، ناصر، در جستجوی خدا، قم، انتشارات نسل جوان. ۷۱. شریف، عدنان، من علم الطب القرآن، بیروت، دار علم ملایین، چ دوم، ۱۹۹۵ م. ۷۲. دانیل، ج و وگان، کلیات چشم پزشکی، ترجمه محسن ارجمند، تهران، انتشارات ارجمند، چ اول، ۱۳۷۲. ۷۳. کالین، ا نان، تاریخ علم کمبریج، ترجمه حسن افشار، تهران، ۱۳۶۶. ۷۴. سرمدی، محمد تقی، پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان، ۱۲ ج، انتشارات سرمدی. ۷۵. مرعشی، محمود، ابن سینا، قم، نبوغ، چ اول، ۱۳۴۱. ۷۶. دیباجی، ابراهیم، ابن سینا، تهران، امیرکبیر، چ اول، ۱۳۶۴. ۷۷. ابن سینا، قانون حلب، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، تهران، سروش، چ اول، ۱۳۷۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگـان نرم افزار هـای تلفن همراه و چنـدین سایت مـذهبی دیگر ه)تولیـد محصولات نمایشـی، سـخنرانی و ... جهت نمـایش در شـبکه هـای مـاهواره ای و)راه انـدازی و پشتیبـانی علمی سامـانه پاسـخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیسـتم هـای حسابـداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسـک ، SMS و... ح)همکـاری افتخـاری بـا دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیـات عظام، حوزه های علمیه، دانشـگاهها، اماکن مذهبی مانند مسـجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننـده در جلسه ی)برگزاری دوره هـای آموزشـی ویژه عموم و دوره هـای تربیت مربی (حضوری و مجـازی) در طول سـال دفتر مرکزی: اصـفهان/خ مسـجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسـیس: ۱۳۸۵ شــماره ثبــت : ۲۳۷۳ شــناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب ســایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتـر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کـاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابـل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشـریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنمایـد تـا در صورت امکـان در این امر مهم مـا را یاری نماینـدانشاالله. شـماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصـفهان نزد بانک تجارت شـعبه اصـفهان – خیابان مسـجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم ما که به دسـتش رسـیده، به او سـهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یـاد داده است، هزار هزار، کـاخ قرار دهیـد و از دیگر نعمت‌هـا، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضـمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسكرى عليه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یـک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشـتن بینوایی ضـعیف را دارد و تو او را از دسـتش می‌رَهـانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینـوا و ضـعیف از پیروان مـا را دارد، امّـا تـو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشـایی که آن بینـوا، خـود را بِدان، نگـاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شـکند؟». [سـپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنـده کنـد و از کفر به ایمـان، ارشـاد کنـد، گویی همه مردم را زنـده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشـیرهای تیز بکشد». مسـند زید: امام حسـین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹